



آرامگاه فردوسی

اطلس خطّ

نشریهٔ انجمن آثار ملّی اصفهان

بمناسبت

دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری

شاهنشاهی ایران

حبیب الله فضائلی





نشریهٔ انجمن آثار ملی اصفهان
بمناسبت جشن دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری
شاهنشاهی ایران شهریور ماه ۱۳۵۰

اطلس خط



تحقیق در خطوط اسلامی

تألیف و تصنیف

حبیب الله فضائلی

هجری (۱۳۹۱) قمری
اصفهان

136373

مرکز پخش کتابفروشی شهریار اصفهان
شماره ثبت کتابخانه ملی ۷۹۱ / ۱۹ر۷ر۵۰
چاپ زیبا تلفن : ۳۰۱۵۳۷ - ۳۱۶۹۵۴



شاهنشاه آریامهر

محمدرضا پهلوی

کتبه عبدالله فضائلی
۱۳۵۰

بسمه سبحانه و تعالی

هنر خوشنویسی که یکی از هنرهای اصیل و کهن است، در کشور ما سابقه هزار ساله دارد.

آثار جلوه و جمال این هنر که ابنیهٔ باستانی دیار ما را زیب و زینت لایزال بخشیده و مجموعه های خطی کتابخانه های ایران و جهان را جاودانه آراسته، گویای این حقیقت است که طبع زیباپسند ایرانی تا چه پایه بدین هنر راغب و مایل میباشد موج نغمه و رنگ و لطف تلفیقی که در آثار پاینده میرعماد و علیرضای عباسی و دیگر نامداران خط خط، نوازشگر دل و جان میشود، ما را باین نکته مهم در تاریخ هنر ایران رهنمون میگردد که دستهای سحرآفرین شیرین کار در نگارش آثار خود از نوعی اخلاص و ایمان و وجدانی پاک مدد و مایه میگرفته اند.

اگر در خلق و ابداع برخی از رشته های هنری پاره ای ملاحظات وجود داشته. در برابر آن باعتقاد عموم زیبا نوشتن یک آیه از کلام الهی از دیرباز موجب تمتع از مواهب رضوان بوده است. طبیعةً مایهٔ هنری خداوندان ذوق بیشتر وقف خوشنویسی شده و ابتکار و حسن سلیقه در نگارش قرآن و حدیث و روایت معصومین علیهم السلام نوعی عبادت و نیایش به پیشگاه اقدس باریتعالی بشمار میرود.

نظر بهمین جهات مهم، معنی آفرینان روزگار خط نیکو را جمال میدانستند و بنا باعتقاد آنان، خوشنویسی حکیم را اکمال بود و فقیر را مال.

بنابر آنچه آورده شد، لزوم توجه و عنایت بیش از پیش به هنر خوشنویسی آشکارتر میگردد و بهمین جهت

رهبر معظم دانش‌پرور معرفت‌گستر ما اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر که روزگار سلطنتشان دراز باد

با صدور فرمان همایونی درباره چاپ قرآن پهلوی بخط استاد احمد نیریزی و نیز با تشریف فرمائی به

نمایشگاه خط و ابراز مرحمت بخوشنویسان، کمال عنایت شاهانه را نسبت بخط و زیبانویسی ابراز

فرموده‌اند. اما با تمام اهمیتی که انواع خط در ادب و فرهنگ و تمدن ایرانی داشته، نویسندگان و مؤلفان

و هنرمندان این سرزمین کمتر بتحقیق و تألیف درباره تاریخ خط و سرگذشت خوشنویسان هنرمند پرداخته‌اند

هرچند یادداشتهای مرحوم میرزا حبیب اصفهانی و تحقیقات استاد فقید مهدی بیانی و چندتن دیگر از محققین را که در این

راه گامهائی برداشته‌اند، باید بدیده اغتنام نگریست اما تاریخ خط و خوشنویسی در کشور پهناور ایران چنان

قابل مطالعه و ذوق انگیز است که این آثار محدود تشنگی هنردوستان را فرو نتواند نشاند.

آقای حبیب‌الله فضائلی دبیر خط دبیرستانهای اصفهان که از زیبانویسی چند نوع خط بهره‌مند میباشد،

تألیفی آراسته و انواع خطوط اسلامی و ایرانی و تاریخ پیدایش هر کدام و خوشنویسان مهم هر یک از

شیوه‌های خط را معرفی نموده و انجمن آثار ملی ایران نیز با گشاده دستی و سعه صدر هزینه چاپ آنرا تقبل و

پرداخت نموده‌اند تا مقارن برگزاری جشن دوهزار و پانصدمین سال بنیان گذاری شاهنشاهی

ایران، بدست ارباب دانش و فضل و کمال برسد و این اقدام مؤثر انجمن مذکور موجب کمال تشکر و

امتنان است.

در ارزشیابی کوشش و توفیق مؤلف این کتاب، اقبال صاحبان نظر و هنرمندان بهترین وسیلهٔ سنجش است. امید میرود که بموازات پیشرفتهای شگرفی که در تمام شئون کشور از برکات روزگار همایون و عهد فرخنده و پر میمنت اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بچشم میخورد و هم اکنون شاهد و ناظر ترقیات روزافزون در کلیهٔ زمینه های اقتصادی و اجتماعی و علمی و ادبی کشور خویش هستیم انتشار این کتاب نیز یکی از هزاران پدیدهٔ فرهنگی باشد که در اثر فراغت و امنیت روزگار کنونی نصیب گردیده است.

سال کورش کبیر - «مهر ماه ۱۳۵۰ شمسی»

غلامرضا کیانپور - استاندار اصفهان

در طی تاریخ پرافتخار دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی ایران خط فارسی تغییر و تحولی عظیم یافته

و ذوق استادان بزرگ و قریحه والای هنرمندان ایرانی این وسیله ساده نگارش را هنری ظریف

و هنری لطیف کرده است بطوریکه نمونه خطوط خوشنویسان نامدار آثاری نفیس است که چشم بیننده را نوازش میدهد.

اگرچه درین باره رسالات متعددی نوشته شده ولی زحمت ارزنده آقای حبیب‌الله فضائلی در بسیاری از

خطوط اسلامی را خوشنویسی زنده در تهیه و تدوین این مجموعه که اکنون از نظر فرهنگ دوستان

میگذرد از حیث تحقیق قابل تقدیر است. حبیب‌الله فضائلی از بهترین خطوط استادان این فن گرد آورده

و با اتکاء به دانسته از منابع مختلف درباره تحقیق خط مطالبی جمع کرده است.

انجمن در مقام حمایت و تجلیل شاهنشاهی ایران است این مجموعه نفیس به انجمن آثار ملی

ایران تقدیم شده انجمن در اصفهان به همه ارباب فضل و کمال تقدیم میشود.

در طی دوران فضائلی در کلاس تهیه این رساله بوده گاهگاه با ارادتمندی که داشته است و لیاقت

حسن ادبی و شور و حرارتی در هنر خوشنویسی متحمل این کار بسیار ارزنده را پیگیری کرده‌اند.

جا دارد در انجمن تاریخ ایران و جناب آقای دکتر علی سامی رئیس محترم اصفهان

مناسب حالت در انجام این خدمت ارزنده سپاسگزاری کنم و توفیق ایشان را در این گونه کارها

در پیشگاه آرزومندم از خداوند بزرگ مسئلت دارم

دکتر عبدالباقی نواب اصفهان

۱۳۵۰ خورشیدی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین

توئی برترین دانش آموز پاک　　ز دانش قلم رانده بر لوح خاک
پناه بلندی و پستی توئی　　همه نیستند آنچه هستی توئی

سپاس و ستایش خدای را که بساط زندگی در صفحهٔ گیتی بگستَرد و آدمی را در نیکوترین صورتِ وجود بیافرید و او را استعداد برخورداری از نعمتهای مادّی و معنوی بخشود و زبان و قلم را بوی عطا کرد تا حدیث نعمت او کند و یکدیگر را بحق و راستی و نکوکاری و پایداری بر آن توصیه نمایند. و درود بیشمار بر خاتم پیغمبران و آل کرامش بویژه دوازدهمین حجت خدا عجل الله تعالی فرجه که چراغهای درخشان الهی و راهنمایان حق و راستی اند.

این اثر که از نظر کیمیا نظران میگذرد آئینه ایست که جلوات خط در آن پدیدار و دگرگونیها و تنوّع آن در ادوار مختلف آشکار است. دست و قلمهای استادان را همچون نقاشان چیره دست در این صحنه جالب بکار می بینید و از خرمن هنر و آداب آنان خوشه می چینید. چون اقیانوس از لطایف افکار مواج و همال اطلس جغرافیائی از ظرائف نقوش مالامال. مرزبان خطهٔ خطوط و ترجمان اقلام است. بهرحال آنست که ذوق هنرمندان خواهد و چنانست که هنرجویان را شاید. از آغاز و انجام این پدیدهٔ عالی انسانی با شما سخن میگوید و شجرات و سلسله های آنرا برمیشمارد.

چیزی که مرا بر این کار واداشت آنست که مدّتی خواهان کتابی جامع در این فن بودم با اینکه کم و بیش در این باره کتابها و رساله ها پرداخته اند مع الوصف چنانکه میخواستم نیافتم زیرا طریقهٔ روشن و وثیقهٔ متقن نبود. پراکندگی موضوعات، مطالب متناقض نامگذاریهای بسیار خطوط هرجوینده را دچار دهشت و حیرت میساخت، حتی خط شناسان در بسیاری از مباحث باختلاف سخن رانده و نمونه هائی از خط مخالف یکدیگر ارائه داده اند. بعلاوه در تعلیم انواع خطوط کتابی بسنده که ذوقِ هنرپژوهان را راهنما باشد تدوین نشده بود. لذا با خود گفتم اگر در این راه بضاعتم نیست ذوق و علاقه ام هست و توفیق خدا و سایه شاهنشاه در انجام این کار یار و مدد کار است، شاهی که همچو مهر با یران زمین بود　در خورد صد هزار ثنا و دعا ستی

السلطان بن السلطان محمدرضا پهلوی شاهنشاه آریامهر خلد الله ملکه

باری چنین کتابی بپرداز که خدمتی شایسته و نمونه ای بایسته میشود. بر این عقیدت با وجود اشتغالات رسمی و غیر رسمی و تحمل مشقات

در مدتی متجاوز از ده سال تحقیق در متون قدیم و جدید از فارسی و عربی و ترکی و جمع یادداشتها و قطعات و نمونه های خط مشغول گردیدم و اینک نتیجهٔ آن زحمات را بصورت کتاب حاضر در قالبی فنی بنام **اطلس خط** در دسترس هموطنان عزیز و دوستداران هنر قرار میدهم. امید است مورد قبول پیشگاه مبارک شاهنشاه هنرپرور ایران و هموطنان هنردوست قرار گیرد بعون الله و حسن توفیقه.

این کتاب شامل دو بخش بزرگ است:

بخش اول - تحقیق در خطوط اسلامی مشتمل بر مقدمه و هشت فصل و یک خاتمه.

بخش دوم - تعلیم خطوط اسلامی متداول شامل بر مقدمه و ... فصل و ملحقات و تعلیقات.

«شهریور ماه ۱۳۵۰ حبیب الله فضائلی»

بخش اوّل

از کتاب اطلس خطّ

(تحقیق در خطوط اسلامی)

مقدّمه

این بخش که بنام تحقیق درخطوط اسلامی است دارای هشت فصل و یک خاتمه است :

فصل اوّل ـ خط کوفی

فصل دوم ـ مُحقَّق وریحان

فصل سوم ـ ثلث وفروع آن

فصل چهارم ـ نسخ

فصل پنجم ـ تعلیق و دیوانی . فصل ششم رقعه

فصل هفتم ـ نستعلیق

فصل هشتم ـ شکسته

خاتمه ـ درخطوط فرعی و تفنّنی مانند طغرا و مُثنّی وغیره

وهر فصل از فصول هشتگانه براساس شش بحث است بدینقرار :

۱ـ بحث بنیاد و پیدایش ۲ـ بحث تطوّر ودگرگونی ۳ـ مُروّجان واستادان ۴ـ وجه تسمیه ۵ـ درجه ومرتبه ۶ ـ توصیف

که این بحثها درهریک از فصول باشرح وتفصیل لازم وآوردن نمونه های خط پیروی وتعقیب میشود .

اکنون برای روشن شدن ذهن خوانندگان بهریک ازاین بحثها مختصر اشاره ای میکنیم :

بنیاد و پیدایش اکثرخطوط اصولاً آغاز پیدایش روشن وواضح ندارند وهیچ خطّی یکباره وناگهان بوجود نیامده است تابتوانیم بطورقطع وصریح تاریخ آغاز وواضع معیّنی را برای آن پیداکنیم بلکه این امر تدریجی وطی سالها و یا قرنها از مالش وتجربه بوده تاکم کم بصورت مشخص تجلّی وظهور پیدا کرده است . لکن تشخیص بنیاد وریشهٔ هرخط بکمک نوشته ها وتحقیقات پژوهندگان وازبررسی جُزئیات واشکال وصُور حروف هرخط احتمال نزدیک بیقین را دست میدهد که دراین بحث تاحدامکان به بیان آن پرداخته خواهد شد . زیرا خطوط اسلامی همه ازیکی دواصل باانذکی تغییر منشعب گردیده وجریان یافته است .

تذکّر دیگر : باینکه انواع و اقسام خطوط اسلامی به یک اصل یا دو اصل (کوفی و نسخ ناقص) منتهی میشود ، از تاثیر نوعی در نوع یا انواع دیگر نباید غافل باشیم که این نکته در خور دقت لازم است .

تطوّر و دگرگونی و سیر خطّ : در این بحث از تغییرات و زمان شیوع و انتشار ، ترقّی و تکامل خطوط ، تنوّع اقلام و اقسام آن ، و همچنین از انحطاط و رکود و یا زوال و از موارد استعمال در گذشته و حال گفتگو میشود . و باید بدانیم که هر یک از خطوط اسلامی مخصوصاً خطوط اصلی و مستقل (۱) که امروز استعمال آنها در بین مسلمانان متداول است ، از ابتدای پیدایش در راه تکامل مراحلی را پیموده و در طیّ قرنها تدریجاً از صورت های ابتدائی و ناقص بصورت کامل و یا کاملتر گرائیده تا بصورت امروزی در آمده است .

در اینجا فهرست وار مختصری از تطوّرات مهمّ با ذکر نامهائی که از اقلام مختلف در کتابها و تذکره ها و تواریخ آمده است ایراد میشود بطور کلّی از آغاز دورهٔ اسلامی تا زمان حاضر شش دورهٔ تطوّر پیش آمده است و اشخاص نام آوری در این نهضت خطّی پیش آهنگ و پیشقدم بوده اند :

۱ـ **تطوّر ابتدائی** ـ خطّ کوفی ابتدائی نقطه بود بدون حرکات فتحه و ضمّه و کسره و عاری از اعراب و ضوابط . این نقیصه کار خواندن را مشکل میساخت اوّل کسی که حرکات را بصورت نقطه ابداع کرد ابوالاسود دُؤلی (۶۹ هـ ق) شاگرد حضرت علی مرتضی علیه السّلام بود که بتعلیم و دستور آن حضرت باین کار رهبری شد . و نقطه گذاری حروف در اواخر بنی اُمیّه (عهد عبدالملک) بدست نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر بوجود آمد . و حرکات و ضوابط نزدیک به شکل امروز بدست خلیل بن احمد (۱۷۰ هـ ق) وضع گردید .

۲ـ **تطوّر عظیم** ـ از اواخر بنی اُمیّه و اوائل خلافت عبّاسیان تا ایّام خلافت مأمون (از نیمهٔ دوم قرن اوّل هجری تا اوائل قرن سوم) خود به دو دورهٔ متمایز منقسم است . یکی دورهٔ پیش از مأمون که دورهٔ تحوّل و اختراع و ایجاد اقلام است ، و دیگری دورهٔ خلافت مأمون که هم دورهٔ ایجاد و دسته بندی اقلام ، و هم تهذیب و انتخاب بوده است . در این تطوّر خطوط چندی بدست امثال قطبه ، ضحّاک ، اسحاق ، ابراهیم و یوسف سجزی و عدّه ای از مردم عراق بنام ورّاقان پیدا شده است بدینقرار :

(۱) بصفحه ۱۱ مراجعه شود

قلم جلیل ــ سجلّات ، دیباج ، طومار کبیر ، ثلثین صغیر ثقیل ـ زنبور ، مؤامرات

حرم ــ عهود ، قصص ، اجوبه ـ نصف ثقیل ـ ثلث کبیر .

بعد از این اقلام دوازده خط دیگر بوجود آمده است :

سمیع ، اشریه ، خِرفاج ثقیل (۱) ، خِرفاج خفیف ، قلم مُفتّح ، مفتّح نصف ، خفیف نصف

مدوّر کبیر (ریاسی) ، مدوّر صغیر ، نرجس ، خفیف ثلث کبیر ، رقاع

وقلم دیگر بنام **محقّق** یا ورّاقی (۲)

از آن پس از سال (۱۹۸ تا ۲۱۸ هـ ق) بوسیلهٔ کاتبان ومنشیان مأمون بخصوص احول محرّر بانظارت ذوالرّیاستین فضل بن سهل ، دسته بندی خطوط بر ملاک ریزی ودرشتی وموارد استعمال وایجاد قلمهای دیگر صورت گرفته است وآن خطوط واقلام عبارتست از :

امانات ، مُدمج ، مُرصّع ، النّساخ ، منثور ، وشی ، مکاتبات ، غبارالحلبه ، بیاض ، مُسلسل ، حوائجی (۳)

بطوری که مشهود است در این تطوّر ۳۶ قلم ایجاد شد وتا مدّتی خطّاطی وخوشنویسی بر همین اساس مورد پیروی قرار گرفت تا بزمان ابن مقله منتهی گردید .

۳ ـ تطور سوم بدست ابوعلی محمّد بن مقله وزیر (۳۲۸ هـ ق) وبرادرش صورت گرفت وعمده کار دو فرزند مقله این بوده است : خاتمه دادن به بی سروسامانی اقلام ، پیشگیری از هرج ومرج درخط ، انتخاب چهارده نوع واصلاح وتهذیب آنها وتحت قاعده سطح ودوَر درآوردن ، هندسی کردن ابعاد حروف ومقایسهٔ آنها وبکمال وظرافت رساندن خطّ بدیع (نسخ) وتوقیعات ورقاع وتهذیب خطّ محقق وتعیین دوازده قاعده در خطّ (۴)

---

(۱) خرفاج بمعنی فربه منبسط آمده است . (۲) این اقلام از کتاب الفهرست نقل شده وآنها را اقلام اصلی وموزون نامیده است . بغیر از این خطوط ومحقق ، خطّی بنام قلم مشق درآن کتاب مذکور افتاده است ولی تعیین نشده است که از چه دسته میباشد وفقط در صفحه ۱۲ قلم مشق را از خطوط مصاحف بشمار آورده است . (۳) این اقلام از دو کتاب الفهرست وصبح الاعشی بدست آمده است . (۴) بنابر قول صاحب پیدایش خط وخطاطان ص ۷۶-۷۷ ونامهٔ دانشوران ص ۱۰۰ دوازده قاعدهٔ منسوب به ابن مقله از اینقرار است : ترکیب ، کرسی ، نسبت ، ضعف ، قوّت ، سطح ، دوَر ، صعود مجازی ، نزول مجازی ، اصول ، صفا ، شأن . بخواست خدا شرح آنها در بخش تعلیم خواهد آمد . فضائلی

۴ - تطوّر چهارم - بدست ابوالحسن علی بن هلال مشهور به ابن بوّاب (۴۱۳ هـ ق)، در عهد القادر بالله عباسی و بهاءالدوله دیلمی بود، که کار عمدهٔ او کامل کردن عدهٔ اقلام منتخب ابن مقله براساس قاعدهٔ هندسی او و بکار بستن دوازده قاعده، و تصرفات وی در آنها بشیوه و طریقهٔ تازهٔ خود، و حروف و کلمات را بمیزان نقطه سنجیدن و ترویج وانتشار آن شیوه، و پدید آوردن قلم «ریحانی» میباشد. شیوهٔ ابن بوّاب و اقلام منتخب او تا اواخر دوران ممالیک بُرجی (۷۸۴ - ۹۲۲ هـ ق) درمصر پیروی میشده وصاحب جامع محاسن (۹۰۸) شانزده قلم را بوی نسبت داده است.

تذکر: پیروان ابن مقله و ابن بوّاب اقلام منتخبهٔ آنان را بنام خطّ منسوب شهرت داده اند.

۵ - تطوّر پنجم - دورهٔ جرح و تعدیل خطوط و تثبیت قلمهای ششگانه بدست یاقوت مستعصمی است (۶۹۸ هـ ق) کار مهم وی این بوده است: خطوطی را که دو فرزند مقله و ابن بوّاب بقوام و نظام آورده بودند براساس مقیاس آن دو (هندسه و نقطه) مورد دقت نظر قرار داد وازمیان آنها که نسبةً زیاد و تا آن زمان شایع بود شش قلم را انتخاب کرد و با جدّ تمام به تحسین و ملاحت آنها پرداخت وابتکارات خود را بکار بسته ترویج کرد و دیگر خطوط جز کوفی بدست فراموشی سپرده شد. اقلام ستهٔ یاقوتی که آنها را خطوط اصول گفته اند ازاینقرار است:

ثُلث، نسخ، ریحان، محقق، توقیع و رِقاع

نتیجهٔ این تطوّر واثر شیوه و طریقهٔ یاقوت تا باین زمان کشیده شده ولی رونق کامل آن تا قرن نهم و دهم بوده است.

۶ - تطوّر ششم - دورهٔ پیدایش سه خطّ جدید است که در فاصلهٔ سه قرن خاصّةً ازایرانیان برخاسته است. این دوره از قرن ششم و هفتم شروع شد و در دو قرن هشتم و نهم نُضج و پختگی یافت و در قرن دهم و یازدهم کمال و توسعه پیدا کرده تا باین عصر کشیده شده است ونتیجه و محصول آن تاکنون بحال خود ثابت و برقرار است. آن سه خطّ عبارتست از تعلیق، نستعلیق و شکسته که اوّلی اکنون در ایران تقریباً متروک، ولی نستعلیق و شکسته برونق واعتبار خود باقی است.

وهم در اواخر عهد صفوی خطّ نسخ بدست احمد نیریزی (۱۱۵۵ هـ ق) از شیوهٔ ثلث به نسخ ممتاز ایرانی تغییر شکل

پیدا کرد و تا امروز در ایران از آن پیروی میشود .

پیشروان معروف و بنام این نهضت خطی ، در تعلیق خواجه تاج سلمانی اصفهانی (۸۹۸ هـ ق) و خواجه اختیار منشی گنابادی (۹۹۰ ق) ، و در نستعلیق میرعلی تبریزی ، جعفر بایسنغری و سلطانعلی مشهدی و میرعلی هروی و مالک دیلمی و محمد حسین تبریزی و باباشاه اصفهانی و میرعماد حسنی قزوینی (۱۰۲۴ ق) ، و در شکسته مرتضی قلیخان شاملو و شفیعا و درویش عبدالمجید طالقانی (۱۱۸۵ ق) میباشند .

در قرن سیزدهم قائم مقام فراهانی و امیرنظام گروسی تصرفاتی در خط شکسته نموده آنرا ساده تر کردند .

خلاصه تطورات خطوط اسلامی و علل اقلام مختلف بشرح زیراست :

الف ـ در روزگار قدیم نامگذاری خطوط براین مبانی بوده است :

۱ ـ ریزی و درشتی که نامهای جلیل ، طومار ، ثقیل ، خفیف ، نصف ، ثلثین ، ثلث ، کبیر و صغیر برآن دلالت دارد .

۲ ـ بر مبنای انبساط و انقباض و روشنی و بهم پیچیدگی چون خرفاج ، مفتح ، جزم ، مدور و منثور .

۳ ـ برای سادگی و تزیین مانند مرصع ، نرجس ، وشی و غیره .

۴ ـ بملاحظه موارد استعمال مانند سجلات ، قصص ، عهود ، مؤامرات ، مکاتبات ، حوائج و بیاض .

چنانکه این نامها در الفهرست و صبح الاعشی آمده است و پیش از این مذکور شد .

۵ ـ بنا بر تغییر جزئی چون مختصر طومار و قلم لؤلؤی که از تلطیف ثلث خفیف بوده و مانند ثلث و توقیع و مسلسل چنانکه در صبح الاعشی آمده است .

۶ ـ تعدد نامگذاری مثل (دفتر و درج) ، (بدیع و نسخ و منسوب) ، (هبا و غبار و جناح و غبار الحلبه) ، (توقیع و اجازه) ، (مثنی و توامان و متعاکس) ، (طره و طغری و معلق و هلالی) و (دیوانی و همایونی) .

نام مثنی و هبا در کتاب نفایس الفنون فی عرایس العیون محمد آملی (اواخر قرن هفتم و اوایل هشتم در زمان اولجایتو محمد خدابنده (۷۰۳ ـ ۷۱۶ هـ ق) آمده و معقلی هم یکی دیگر از اقلام نام برده در همان کتابت که هریک را بجای خود بیان میکنیم .

۷- باعتبار نسبت به اشخاص همچون قلم مُقلی منسوب به ابن مقله ، قلم مُهلهلی منسوب به ابن مهلهل ، مُقفّی منسوب به ابن مقفع ، ومهرانی ومهلبی وعمیدی و بوالفضلی ، وقلم شمسی که منسوب به شمس المعالی قابوس بوده است و یا باعتبار قط قلم وصفت آن مانند قلم لُجینی یعنی سیمین (نقره‌ای) ومراد قلمی است که قط آن تمام محرّف باشد وقلم عَسجدی یعنی زرین (طلائی) وآن قلمی است که قطش تمام مستوی باشد. وقلم لؤلوئی (مروارید گون) قلمی که قط آن بین محرّف ومستوی بوده باشد . واین نامها در کتاب نوروزنامه منسوب به حکیم عمرخیام آمده که انشاء آن متعلق به اواخر قرن پنجم واوائل قرن ششم هجری قمری است .

ب - نامهائی نیز در کتاب «جامع محاسن کتابة الکتاب ونزهه اولی البصایر والالباب» مدوّن بسال ۹۰۸ هجری قمری آمده که برهمین اعتبارات میباشد چون عِقد منظوم - مقترن ، جلیل ثلث ، مصاحف ، نسخ فضّاح ، جلیل مُحقّق ، حواشی وقلم اشعار (مؤنق)[۱]

ج - همچنین است نامهائی که در کتاب «تحفه اولی الالباب فی صناعة الخط والکتاب» تألیف عبدالرحمن بن یوسف بن الصایغ متوفی ۸۴۵ ﻫ ، نوشته شده است مانند قلم المجموع وقلم المحدث وقلم الذهب .

پوشیده نماند که در آن کتاب مؤلف ۲۹ قلم را نام میبرد که بجز این سه قلم بقیه اش همان نامهائی است که در الفهرست وصبح الاعشی وجامع محاسن مذکوراست[۲] وقلم الذهب مراد بطلا نوشتن است وگویا قلم خاصی نباشد . نکتهٔ دیگری که در شمارش اقلام این کتاب وجود دارد این است که غبار الحلبه وقلم غبار ، دو قلم بحساب آمده است .

د - صاحب کتاب خطّ وخطّاطان درزمان سلطان عبدالحمید دوم عثمانی (۱۲۹۳ - ۱۳۲۷) علاوه بر خطوط اصول یاقوتی و دیوانی از سیاقت ومعلّق وقرمه ومعماة نیز نام برده است ولی خود اقرار کرده که اینها از خطوط اصلی نیستند . ونگارنده در خاتمه بشرح معلّق وقرمه ومعماة ودر فصل تعلیق ودیوانی بشرح سیاقت میپردازد .

---

(۱) یعنی نیکو وشگفت است . (۲) نام این ۲۹ قلم بنقل مصور الخط العربی ص ۳۱۵ بدینقرار است :
الطومار ، الجلیل ، المجموع ، الرّیاسی ، الثّلثین ، النّصف ، الثّلث ، الحوائجی ، المسلسل ، غبار الحلبه ، المؤامرات ، المحدث ، المدمج ، المحقق ، الرّقاع ، الرّیحان ، التّواقیع ، النّسخ ، المنثور ، المقترن ، الحواشی ، اللؤلؤی ، خفیف الثّلث ، قلم المصاحف ، فضّاح النّسخ ، الغبار ، العهود وقلم الذّهب .
این کتاب درسال ۱۹۶۷ میلادی در تونس بتحقیق هلال ناجی بطبع رسیده است .

ه ـ خطاط معاصر محمد طاهر الکردی المکی در کتاب خود «تاریخ الخط العربی وآدابه» مدوّن بسال ۱۳۵۸ هـ ق، اقلام اساسی عصر حاضر را ثلث، نسخ، رقعه، دیوانی (همایونی)، فارسی و اجازه (توقیع) دانسته وگفته است این خطوط در نزد خطاطان به شش قلم تعبیر میشود و آنگاه جلی ثلث، جلی دیوانی، جلی فارسی، ریحانی وخط تاج (۱) را خطوط فرعی حساب کرده است. سپس خط کوفی و مغربی را نیز به تعداد خطوط افزوده و مفصلاً بشرح و بیان هریک پرداخته و در ضمن سیاقت و طرّه (طغری) (۲) را نیز بطور مشروح بیان کرده واز هریک نمونه‌ای آورده است. وی خط فارسی را بر سه گونه شمرده است: نستعلیق، شکسته و شکسته آمیز.

چنانکه پیداست خطاط و استاد حجازی معاصر هم از مبانی و روشهای قدیم پیروی کرده و اقلام اصلی عصر خود را صریحاً بر مبنای اساسی و استوار تعیین نموده است

نتیجه و تعیین خطوط اصلی

از تمام این مطالب نتیجه گرفته و خطوط اصلی واساسی عصر حاضر را تعیین میکنیم:

در این عصر مانند اعصار گذشته درشتی و ریزی قلم ملاک و میزان قرار نمیگیرد چه هر خطی را میتوان درشت یا ریز یا متوسط نوشت. و سایر اعتبارات در مبانی خطوط از قبیل نسبت باشخاص وغیره یا موارد استعمال ویا تغییرات مختصر وجزئی و سادگی و تزیین و .... نیز امروز قابل اعتنا نیست.

از سوی دیگر دیدیم که ظهور و پیدایش خط تعلیق و نستعلیق و شکسته اصول ثابت یا قوتی را دگرگون ساخت وقلمی چون نستعلیق و شکسته آن بخطوط اصول اضافه گردید.

و باز می نگریم که دو قلم محقق و ریحان تفاوت وفاصلهٔ زیاد باهم ندارند. جز اینکه در ریحانی ظرافت و باریکی بیشتر است همچنین دربارهٔ خط ثلث و توقیع واجازه و رقاع بنا بر تعریف صبح الاعشی و نمونه های جامع محاسن و سایرین، وقتی دقت کنیم درمی یابیم که تفاوت جزئی میان آنها دیده میشود و بسیار بهم نزدیک میباشند زیرا اساس آنها یکی است.

و نیز مشاهده میکنیم که دو خط رقعه و دیوانی کمال رواج و شیوع را در ممالک اسلامی عربی دارد.

(۱) نمونه و شرح آن در فصل نسخ خواهد آمد. (۲) در خاتمه ملاحظه میفرمائید.

و باز ملحوظ است که خط کوفی هنوز در ممالک اسلامی اعم از مصر و عراق و افغانستان و ایران وغیره کمی استعمال میشود مخصوصاً در کتیبه‌ها و بعض عناوین بکار میرود .

بنا براین علل تنها ملاک و میزان صحیح و فنی برای تعیین خطوط اصلی و اساسی عصر ، پس از اعتبار تداول و رواج آنها ، شکل و هیئت متمایز هر یک از انواع خطوط و صورت ظاهر و مشخص آنها میباشد . چنانکه افراد انسانی را از صورت و شکل ظاهری می‌شناسیم .

سیمای برجسته و قیافه متباین ظاهر است که این اقلام را بنام خطوط اصلی و اساسی عصر حاضر معرفی میکند :

نسخ ، رقعه ، نستعلیق ، شکسته ، ثلث و فروع آن (توقیع و رقاع) ، محقق (و ریحان) دیوانی ، کوفی (۱)

که هر یک از این اقلام هشتگانه بحد و اندازهٔ خود کم یا زیاد ، و درشت و ریز ، در موارد مختلف بکار میرود . و هر یک نسبت بدیگر اقلام دارای شکل خاص و رسم جداگانه است و این حقیقت از دقت و ملاحظه در نمونه هائی که بخط مؤلف آمده بخوبی روشن میگردد . غیر از سیمای متمایز و شکل مشخص ظاهر و اینکه میدانیم این خطوط اسلامی معمول و متداول روز است ، وجه دیگری که این هشت قسم را خطوط اصلی بدانیم این است که تمام فروع و خطوط تفننی از قدیم و جدید همه مربوط باین هشت نوع خط میشود ، و از آنها خارج نیست .

نمونه‌ها را در صفحات ۱۲ تا ۱۹ ملاحظه فرمائید ←

(۱) این ترتیب بنا بر کثرت استعمال آنها در ممالک اسلامی منظور شده است و گرنه ترتیب زمانی و پیدایش آنها چنین است : کوفی ، محقق ، ثلث ، نسخ ، دیوانی ، رقعه ، نستعلیق و شکسته . «فضائلی»

نسخ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قَالَ اَمِیْرُ الْمُؤْمِنِیْنَ عَلِیٌّ عَلَیْهِ الصَّلٰوۃُ وَالسَّلَامُ

اَلشَّرَفُ عِنْدَ اللّٰهِ سُبْحَانَهُ بِحُسْنِ الْأَعْمَالِ لَا بِحُسْنِ الْأَقْوَالِ ؛

اَلدُّنْیَا عَرَضٌ حَاضِرٌ یَأْکُلُ مِنْهُ الْبَرُّ وَالْفَاجِرُ وَالْاٰخِرَةُ

دَارُ حَقٍّ یَحْکُمُ فِیْهَا مَلِكٌ قَادِرٌ ؛ إِشْتَغِلْ بِشُکْرِ النِّعْمَةِ

عَنِ التَّطَرُّبِ بِهَا ؛ إِیَّاكَ وَمُسْتَهْجَنَ الْکَلَامِ فَإِنَّهُ

یُوْغِرُ الْقُلُوْبَ ؛ اَخُوْكَ فِی اللّٰهِ مَنْ هَدَاكَ اِلَی الرَّشَادِ

وَنَهَاكَ عَنِ الْفَسَادِ وَاَعَانَكَ عَلٰی اِصْلَاحِ الْمَعَادِ

کتبه حبیب الله فضائلی لیلهٔ ٦ شهریور ماه ١٣٤٩ شمسی

خط رقعه بشیوهٔ ایرانی

بنام خداوند بخشندهٔ مهربان

نخستین پند من ترا آنست که زنهار با گروهی که از خداوند نزدیکی نکنی و با اراذل و فرومایگان همنشینی نگزینی که صحبت این جماعت عاقبت ندارد و در اندک زمانی فساد دین و دنیا آرد

همنشین تو از تو به باید   تا ترا عقل و دین بیفزاید

پس بر آن باش که جز با خداوندان دانش بسر نبری و عمر گرامی را در کارهای بیحاصل صرف نکنی پیوسته همت خود را بر کارهای بزرگ و شگرف بگمار و دل بر آن دار تا طبیعت تو بدان خو کند و به پستی و سستی نگراید تا توانی دست کرم بر گشا که کریم فقیر به از بخیل غنی است و زنهار از بخل و امساک بر حذر باش که در دو جهان تیره بختی و خیره رائی آورد. و باید که داده و احسان خود را به اظهار منت ضایع و ناچیز نگردانی شیرین گفتار و خوش زبان باش و ملایمات سخن را همه وقت رعایت کن و در ایجاز و اختصار کلام بکوش که از اطناب و تطویل شنونده را ملال خیزد. از ادای الفاظ مغلق و عبارات غیر مأنوس کناره جوی. قسمتی از نصیحت نامهٔ امیر نظام گروسی. بقلم حبیب‌الله فضائلی ۱۳۹۰ هـ

«خط نستعلیق»

بسم الله الرّحمن الرّحیم

منّت خدای را عزّ و جلّ که طاعتش موجب قربتست و بشکر اندرش مزید نعمت

هر نفسی که فرو میرود مُمدّ حیاتست و چون بر میآید مُفرّحِ ذات

پس در هر نفسی دو نعمت موجود و بر هر نعمتی شکری واجب،

از دست و زبان که برآید کز عهدهٔ شکرش بدر آید

عاکفان کعبهٔ جلالش بتقصیر عبادت

مُعترف که ما عبدناک حقّ عبادتک، و واصفان حلیهٔ جمالش بتحیّر

منسوب که ما عرفناک حقّ معرفتک

ای برتر از قیاس و خیال و گمان و وهم وز هر چه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم

کتبه الحقیر حبیب الله فضائلی در شب دوم ماه ربیع المولود سال یکهزار و سیصد و نود قمری هجری مطابق ۱۳۴۹/۲/۱۹

خط شکسته

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

موضعی خوش و خرم و درختان دلکش و درهم که گفتی خردهٔ مینا بر خاکش ریخته و عقد ثریا از تاکش آویخته

روضةٌ ماءُ نهرها سلسال	دوحةٌ سجع طیرها موزون

آن پر از لاله های رنگارنگ	وین پر از میوه های گوناگون

باد در سایهٔ درختانش	گسترانیده فرش بوقلمون

بامدادان که خاطر باز آمدن بر رای نشستن غالب آمد دیدمش دامنی گل و ریحان و سنبل و ضیمران فراهم آورده و عزیمت شهر کرده گفتم گل بوستان را چنانکه دانی بقائی نباشد و عهد گلستان را وفائی نه و حکما گفته اند هرچه نپاید دلبستگی را نشاید گفتا طریق چیست؟ گفتم برای نزهت ناظران و فسحت حاضران کتاب گلستان توانم تصنیف کردن که باد خزان را بر ورق او دست تطاول نباشد و گردش زمان عیش ربیعش را بطیش خریف مبدل نکند

بچه کار آیدت ز گل طبقی	از گلستان من ببر ورقی

گل همین پنج روز و شش باشد	وین گلستان همیشه خوش باشد

از سخنان حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ

أحب الناس الى الله أنفعهم
للناس أعظم الناس منزلة
عند الله يوم القيامة أمشاهم
في أرضه بالنصيحة لخلقه

توقيع

لا ورع كالكف عن محارم الله ولا حسب
كحسن الخلق ولا عبادة مثل التفكر كتبه فضائلي ۱۳۷۸

قال علي عليه الصلوة والسلام

محقق

إمام عادل خير من مطر وابل

المؤمن عياف اللهو وبالجد ألف

الحرية منزهة من الغل والمكر

رحماني

إجتناب السيئات أولى من اكتساب الحسنات كتبه حبيب الله فضائلي

في شهر ربيع الأول سنة ١٣٨٨ من الهجرة النبوية

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله وسلم چهره ای زیبا و بشاش ولی
ملایم و فکور جسمانی درشت و گیرنده و اندامی بلند و موزون داشت در حافظه
بسیار قوی و در تکلم صریح و فصیح، در تفکر عمیق و در قضاوت سریع و قاطع بود،
شهامت اخلاقی را با شجاعت مادی و بشری توأم داشت و درس نخوانده
و مدرسه ندیده کتاب طبیعت در نظرش باز بود و با تأثر شدید مفاسد عصر خود را
می نگریست با عزمی راسخ و ایمانی خلل ناپذیر کمر به تخریب اساس بت پرستی
بست و بنای خداپرستی و توحید و مبانی دین اسلام را بر پایه ای محکم استوار ساخت

بسم الله الرحمن الرحیم

بلغ العلی بکماله کشف الدجی بجماله حسنت جمیع خصاله صلوا علیه وآله

اللهم صل علی محمد وآل محمد

تعلیق

بسم الله الرحمن الرحیم

قال النبی صلی الله علیه وآله من کتب بحسن الخط بسم الله الرحمن الرحیم دخل الجنة بغیر حساب. نمونه هائی از خط دیوانی
خفی و جلی و تعلیق در این صفحه اختصاراً بقلم قاصر نوشته شد وانا العبد حبیب الله فضائلی بتاریخ پانزدهم ماه ۱۳۴۷ هجری

بسم الله الرحمن الرحيم

لا اله الا الله

قال النبى صلى الله عليه وآله

انى مخلف فيكم الثقلين كتاب الله

وعترتى وانهما لن يفترقا حتى يردا علىّ الحوض

قال صلى الله عليه وآله

من كنت مولاه فهذا على مولاه

اللهم وال من والاه وعاد من عاداه

كتبه حبيب الله فضائلى سنة ١٣٨٨

بحث مُروّجان واستادان دراین بحث از پیشروان معروف واستادان بزرگ ونامی که در نشر وترویج خط قدم وقلم برداشته یا درتحسین واستواری واکمال آن سعی بلیغ کرده‌اند از آغاز تا عصر حاضر سخن رانده میشود ومختصری ازشرح حال وخدماتی که هریک ازآنان انجام داده وتعداد خطوطی که مینوشته‌اند واثر یا آثاری که ازخود گذاشته‌اند تا آنجا که مدارک ومآخذ کمک دهد ودرحدّ گنجایش کتاب باشد نگاشته میآید ، واکنون دراینجا چند تذکّر لازم است :

۱ـ خطّ کوفی ویا نسخ ناقص از دوران پیش ازاسلام بزمان ظهور اسلام رسیده بود وعدّه‌ای انگشت شمار بدان خط مینوشتند ودردسترس عموم نبود وقتی پیغمبر اسلام ظهور کرد خود رکن عمدهٔ انتشار خط وسواد درمیان قبایل عرب گردید . همچنین موقعی که آنحضرت ـ صلی الله علیه وآله ـ درجنگ بدر پیروز شد ، عدّه‌ای از قریشیان اسیر شدند ازبیسوادان فدیه گرفت ، ولی آنها که اهل خط بودند پیغمبر فدیه شان را چنین مقرّر فرمود که هرکدام ده نفر از اطفال مدینه را کتابت ونوشتن بیاموزند وبهمین ترتیب دراندک زمان خطّ درمیان عرب رایج گشت .

خود پیغمبر خط نمی نوشت لکن عدّه‌ای ازاصحاب کاتبان وحی ومُنشی حضور ومُحرّران رسائل به ملوک واطراف ونویسندهٔ محاسبات وزکاة بودند که حضرت علی بن ابی طالب علیه السّلام دررأس آنان قرار داشت (۱) .

نگار من که بمکتب نرفت وخط ننوشت بغمزه مسئله آموز صد مدرّس شد

صاحب کتاب تاریخ الخطّ العربی وآدابه بروایت طبرانی نقل کرده‌است که پیغمبر خدا فرمود « قَیِّدُوا العِلْمَ بِالْکِتٰابَةِ » . وازترمذی آورده‌است که مردی ازکمی حافظهٔ خود به پیغمبر شکایت برد ، آنحضرت فرمود ازنوشتن کمک گیر . وگوید دیلمی درکتاب مسند الفردوس آورده که رسول خدا فرمود « الخَطُّ الحَسَنُ یَزِیدُ الحَقَّ وَضَحًا » ـ ودرروایتی وضوحًا ـ یعنی خطّ نیکو به روشن شدن حق وحقانیت میافزاید وکمک میکند .

وابن النجار ازپیغمبر روایت کرده که فرمود ازحقوق فرزند برپدر این است که اورا نوشتن بیاموزد ونام نکو براو نهد وچون بحدّ بلوغ رسید اورا همسر دهد .

۲ـ خاندان عباسی پس ازآنکه شهر بغداد را بنیان نهادند وآن شهر ازلحاظ عمران توسعه یافت ومرکز خلافت اسلامی شد

(۱) این مطلب دربسیاری ازکتب وتواریخ معتبر ضبط شده‌است وکتابهای امتاع الاسماع جهان اسلام والاسیط وتاریخ ادبیات استادهائی مشعر برآن میباشند . ف

خطوط هم رو بمدارج رواج و مراحل ترقی گذاشت . خاندان برمکی ایرانی در زمان هارون الرشید نیز در ترویج و تشویق خطاطان و هنرمندان فرو نگذاشتند و بر اثر توجه آنان هنر خط بیشتر از پیش رونق گرفت بطوری که در عصر مأمون خطاطان بسیار پیدا شدند و روزگار پر رونق این فن فرا رسیده بود بدانپایه که خود مأمون باین امر اظهار مباهات کرده است (۱)

در عصر عباسی هنر خط در بغداد از نیکوئی رسوم و زیبائی منظر بر خطوط دیگر شهرها رجحان یافت و نوابغ خط چون ابوعلی ـ محمد بن مقله و علی بن هلال و یاقوت مستعصمی در این شهر ظهور نمودند . علاوه بر اینکه خلفا و وزرای عباسی مروج و مشوق خط و خطاطان بوده اند خود و فرزندان آنها نیز بخطاطی توجه کرده فرا میگرفتند که نام بعض از خلفا بخوشنویسی در تذکره ها آمده است مانند المستظهر بالله احمد بن مقتدی متوفی ۵۱۲ و المسترشد بالله متوفی ۵۲۹ ه ق

۳ ـ سلاطین و وزراء و امرا و بزرگان اسلامی بویژه ایرانی در رواج و انتشار این هنر سهم بسزائی داشته و عده بسیاری از آنان انواع خطوط معمول را خوب و استادانه می نوشته اند مانند فضل بن سهل ذوالریاستین وزیر مأمون . و عضد الدوله دیلمی ، شمس المعالی قابوس بن وشمگیر که صاحب بن عباد در وصف خط او گفته است هذا خطّ قابوس ام جناح طاؤس ، نظام الملک وزیر ملکشاه سلجوقی ، طغرل بن ارسلان شاه از سلاجقه عراق و کردستان (۵۷۳ ـ ۵۹۰ ق) خواجه نصیر الدین طوسی ، سلطان احمد جلایر (۷۸۴ ـ ۸۱۴ ق) که پادشاهی هنرمند و هنرپرور بود و خوش قلم خط مینوشته است.

شاهان و شاهزادگان تیموری ایران مانند تیمور و شاهرخ و شاهزاده بایسنغر میرزا و برادرش سلطان ابراهیم فرزندان شاهرخ اهل هنر را تشویق بسیاری میکردند و خود هنرمند بودند . از این دسته است سلطان حسین بایقرا (۸۷۲ ـ ۹۱۱ ق) و وزیر دانشمند و هنرپرور و حامی علم و ادب او امیر علیشیر نوائی . دیگر سلطان یعقوب آق قویونلو است (۸۸۴ ـ ۸۹۶ ق) که خود خط تعلیق را خوش مینوشت و به هنرمندان احترام میگذاشت .

۴ ـ پادشاهان و شاهزادگان صفوی بویژه شاه اسمعیل اول (۲) و دو فرزندش بهرام میرزا و سام میرزا از طرفداران برجسته خوشنویسی بودند و شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا فرزند بهرام میرزا (مقتول ۹۸۴ ق) در علاقه به هنر

(۱) رجوع شود به جامع محاسن طیبی . (۲) نمونه ای از خط شاه اسمعیل اول در کتاب زندگانی شاه عباس کبیر ـ استاد نصرالله فلسفی چاپ شده که بخط محقق نوشته است.

واکرام و محبت به هنرمندان همچون باسینغر بوده و خود خط نستعلیق را نزد مالک دیلمی مشق کرده و پاکیزه مینوشته است.

عصر شاه طهماسب صفوی و شاه عباس کبیر خود دوره ممتاز و پرشکوه هنرهای گوناگون و خطاطی بشمار است.

مرتضی قلیخان شاملو از امرای دربار شاه سلیمان صفوی و دیگر امیران آن روزگار که نامشان در فصل نستعلیق خواهد آمد هر یک بنوبه خود در ترویج و تشویق عنصر مؤثری بوده اند.

۵ ـ شاهان و شاهزادگان تیموری هند و سلاطین آل عثمان ترکیه و خدیوان مصر و حکام آنان نیز چنانکه از آثار و اخبار تذکره ها مشهود و معلوم است، از وظایف هنرپروری کم و کوتاه نیامده اند و موجبات انتشار و استحسان هنر خوشنویسی بدست آنان فراهم آمده است.

پادشاهان و بسیاری از شاهزادگان و امراء و رجال قاجار نیز توجه و عنایت خاص باین فن داشته و بآن رونق و رواج تازه بخشیده اند. فتحعلی شاه (۱۲۱۲ ـ ۱۲۵۰ ق)، محمد شاه فرزند عباس میرزا ابن فتحعلی شاه (۱۲۵۰-۱۲۶۴) و ناصرالدین شاه (۱۲۶۴ ـ ۱۳۱۳ هـ ق) بنوبه خود از این هنر طرفداری و هنرمندان را تشویق و تکریم نموده اند و در عصر آنان خوشنویسی رونقی بسزا یافته است. لسان الملک سپهر در ناسخ التواریخ در وصف محمد شاه قاجار آورده است: «در لغات عرب و صنعت اهل ادب و تفسیر کلام الله مجید و حفظ اشعار طرفه و لبید هنری بکمال داشت و خط نستعلیق را نیکو نگاشت» و دکتر بیانی در احوال و آثار گوید: «واقعاً وی (محمد شاه) را در نستعلیق و شکسته نستعلیق میتوان جزو خوشنویسان آورد و گواه این مدعا آثار وی است که میتوان دید و مرقع و قطعات او در کتابخانه ملی تهران است». و نمونه های خط ناصرالدین شاه را در کتاب یادداشتهای دوستعلی معیرالممالک ملاحظه کردم خط شکسته نستعلیق را خوب و شیرین نوشته بود.

۶ ـ در این عصر خوشبختانه شاهنشاه دانش دوست و هنرپرور ما اعلیحضرت همایون محمد رضا پهلوی شاهنشاه آریامهر حامی و پشتیبان و مشوق گروه هنرمندان بویژه خوشنویسان میباشند و اوامری که برای ترویج و احیای هنر خط صادر فرموده و چاپ قرآن پهلوی از روی خط احمد نیریزی، نمونه ای از توجهات عالیه معظم له به قرآن و هنر خط است.

روز شانزدهم مهرماه ۱۳۳۸ ذات مبارکشان به تالار نمایشگاه خط تشریف فرما شده خطاطان عصر را مورد تشویق قرار دادند که از آنجمله این بنده نیز بتفقدات ملوکانه مفتخر آمد و همین توجه و عنایت یکی از انگیزه هائی بود که سبب گردید یادداشتهای پراکنده را بصورت کتابی بپردازم .

وجه تسمیه : این بحث از نظر روایات تذکره ها و تحقیق لغوی بوسیلهٔ فرهنگها . نامگذاری و علل آنرا که چگونه خطی بدان نام شهرت یافته روشن میسازد و نامهای متعدد و مختلفی که برای هر خط بوده و نام جدید و قدیم آنرا بیان مینماید .

درجات و مراتب خطوط ـ از نظر مصنف که متکی به بررسی سالیان دراز در خطوط اسلامی است ، چنان صواب مینماید که برای بصیرت خوانندگان ، این بحث در اینجا خلاصه شود تا معلوم گردد که درجات خط بر چه پایه و میزان تعیین گردیده است :

بطور اطلاق خط دارای سه صفت است که بترتیب اهمیت بدینقرار است :

۱ـ رسائی و آسان خوانی . ۲ـ آسان نویسی . ۳ـ زیبائی منظر .

واضح است که اساساً وضع خط برای این مقصود است که خواندن آن سهل و پی بردن بمفاهیم آن از راه لفظ آسان و بی مشقت باشد که گفته اند اَحسَنُ الخَطِّ ما یُقرَءُ . (خط چنان به زقلم رانند ـ که بیاسایداز و خوانند) (جامی)

همچنین آن خطی پسندیدهٔ طباع است که نوشتن آن وقت کمتر خواهد و جای کمتر از صفحات را اشغال کند مختصر و مفید ، یا باصطلاح خیرُ الکلامِ ما قَلَّ وَ دَلَّ بوده باشد تا نویسنده بدون صعوبت بلکه بسرعت از عهدهٔ آن برآید .

زیبائی منظر یا صفت زیبائی بدین جهت است که طبایع بشری تمایلات و ذوقهای مختلف و احساسات گوناگون دارد ، و هریک یا هر طایفه و قومی چیزهائی را زیبا و اشیائی را نازیبا می پندارند لکن در این باره متفق اند که مناظر دل انگیز طبیعت . چمنزار و چشمه و جوی ، درختان و باغ و بوستان و گلها ، زیبا و قشنگ است . مرغان و پرندگان رنگارنگ و دسته دسته پرواز کردن آنها ، قطار شتران و صفوف منظم سواران و حرکات مرتب پیادگان ، نظر هر بیننده را جلب میکند ، زیبائی و تناسب اعضای انسانی و اشکال هندسی و اندامهای جفت و نظم و ترتیب

ولطف حرکات آنهارا هیچکس منکر نتواند شد .

درخط زیبا هم اثری ازاین مزایای طبیعت ازاشکال گوناگون صفوف مرتب حرکات منظم ومختلف ودسته دسته شدن وقرینه سازی ونظم وترتیب وبسط وانقباض وغیره دیده میشود که برروی هم منظره ای جالب را تشکیل میدهد.(۱)

ازاین رو است که انسان هرچند که سالها با خط سروکار داشته بازهم تحت تأثیر زیبائی آن قرارمیگیرد وازآن لذت میبرد . بی اختیار زبان به تحسین گشوده آنرا می ستاید وزینت منزل وکتابخانه وموزه قرارمیدهد ودرنظراو یک قطعه خط آن جلوه را دارد که یک گلدان پرگل یا صفحهٔ نقاشی . وبسا چون گوهری گرانبها عزیزش میدارد . بااین اضافه که خط با انسان حرف میزند وروح اورا درعوالمی ازافکارشیرین ادبی یا اخلاقی سیر میدهد .

با سه صفت (رسائی وسهل خوانی ، آسان نویسی وزیبائی منظر) میتوان تمام خطوط جهان راسنجید ودرجه بندی کرد ، زیرا ازنظرعقل خط یا کامل است یا ناقص یا میانهٔ این دو :

۱- خطی که هرسه صفت را تمام داشته باشد خط صد درصد کامل است وچنین خطی درادوار گذشته تاآنجاکه اطلاع داریم - نبوده وتاکنون هم تحقق نیافته است .

۲- خطی که ازاین سه صفت خالی باشد ناقص صرف است که در دوران گذشته وجود داشته وکم کم روبکمال گذاشته است مانند خطوط : تصویری سومری (میخی) وتصویری مصری (هیروگلیفی) ، فینیقی ، آرامی ، هسند ، نبطی نسخ ناقص وکوفی .

ومانند پهلوی اشکانی وپهلوی ساسانی ودین دبیرهٔ اوستائی .

این خطوط هرچه بجلو آمدند ازصورت ناقص پیشین به کاملتر پیوستند تا منتهی به نسخ ناقص وکوفی ویا منتهی به دین دبیرهٔ اوستائی شده است (۲)

(۱) همهٔ این مزایای طبیعی درخطوط اسلامی (وایرانی) است ودرغیرآن جزاندکی شکل نظم وترتیب دیده نمیشود .

(۲) دین دبیره ازلحاظ وسعت حروف وبازنمودن همهٔ مخارج خط کامل است اما ازجهت زیبائی وبعض جهات دیگر بپایهٔ خطوط بعدازاسلام نمیرسد . ف.ن

۳- خطی که از آن سه صفت بالنسبه بهره‌ای داشته باشد آن خط متوسط و میانه است که اکثر خطوط دنیای امروز از این دسته میباشد، و از جمله آنها خطوط ممالک اسلامی است، خطوطی که تا امروز نمونه های آن برجا و برخی رایج و پاره‌ای نیمه رایج و بعضی متروک مانده‌اند و ماحصل آنها خطوط اصلی هشتگانه عصر میباشد که ذکر هرکدام گذشت.

ازمیان تمام خطوط اسلامی امروز سه خط نسخ و نستعلیق و شکسته را میتوانیم ملاک و میزان درجات سایر خطوط قرار دهیم، زیرا خط نسخ از لحاظ رسائی و سهولت خواندن، و خط شکسته از نظر سهولت و آسان‌نوشتن و خط نستعلیق از صفت زیبائی منظر، در درجه اوّل میباشند. و با این میزان و مقیاس تعیین درجات هریک از خطوط بدین تفصیل است:

۱- خطّ **نسخ**، رسائی و آسان خواندنش در درجه اوّل، سهولت نوشتن آن در درجه سوم از شکسته، زیبایش در درجه دوم و سوم از نستعلیق است. خطّی است بحدّ اعتدال و کثرت استعمال، لذا از میان خطوط در درجه اوّل قرار گرفته است.

۲- خطّ **نستعلیق**، از نظر رسائی و سهولت خواندن در درجه دوم و سوم از نسخ. و از آسان نویسی در درجه دوم و سوم از شکسته، و از زیبائی بدرجه اوّل و زیباترین خطوط است، بنابراین خطّ درجه دوم حساب میشود و کثرت استعمال آن فروتر از نسخ میباشد.

۳- خط **شکسته**، رسائی و بیان مقصود آن در درجه سوم و چهارم از نسخ، سهولت نوشتن آن در درجه اوّل قرار دارد و از این نظر سهلترین خطوط بشمار است. و از لحاظ زیبائی در درجه دوم و سوم نستعلیق میباشد، و بالنتیجه این خط در درجه سوم مقرّر است.

۴- خطّ **مُحقّق و ریحان**، از رسائی در درجه دوّم نسخ، سهل نویسی آن در درجه شش یا هفت از شکسته، زیبائی آن در درجه سه و چهار از نستعلیق است لذا این خط را خط درجه چهارم میشماریم.

۵- **رُقعه و رِقاع**، رسائی این دو بدرجه سه و چهار از نسخ، آسان نویسی رُقعه تقریباً مساوی شکسته یا اندکی کمتر و رقاع در درجه دو و سه از شکسته، زیبائی رقعه در درجه هفت و هشت نستعلیق، و رقاع در درجه سه

وچهار نستعلیق ، وبنابراین این دو خط در درجهٔ پنجم قرار یافته است .

۶ ـ ثلث وتوقیع ، رسائی، پنج وشش از نسخ ، سهل نویسی هفت وهشت از شکسته ورقعه ، زیبائی سه وچهار وپنج از نستعلیق وخط درجه ششم است .

۷ ـ دیوانی خفی تقریباً بدرجهٔ هفت ، ودیوانی جلی در درجهٔ نه وده است .

۸ ـ کوفی ، که دارای اقسام ساده ومتوسط تزیینی وتزیینی کامل (موشح) است ، دارای درجات مختلف است واز هفت تا یازده و دوازده تعیین میشود .

تذکر ـ مراتب خطوط ازروی ترتیب پیدایش آنهاست وترتیب پیدایش خطوط متداول که خطوط اصلی این زمان خوانده ایم بدینقرار است :

کوفی ـ محقق = ثلث ـ نسخ ـ نستعلیق ـ دیوانی ـ شکسته ـ رقعه .

وهریک ازنظر کثرت استعمال دراین مراتب قرار یافته اند : نسخ ، نستعلیق ، رقعه ، ثلث ، توقیع واجازه ، شکسته ، دیوانی ، رقاع ، محقق وریحان ، کوفی .

بحث توصیف ـ این بحث بیشتر ازنظر مصنف بیان میشود . واز حدود ومشخصات هر خط از اشکال حروف واندام آنها وسطح ودور وگردش قلم ، قدر اشتراک باسایر خطوط وامتیازات خاصه ونظم واعتدال وهم آهنگی نقص وکمال وراه رفع نقیصه وموارد استعمال آنها در زمان حاضر واهمیت وارزش هرکدام دراین قسمت گفتگو میشود .

تذکر ـ درتعیین ارزش خط هراستاد ، یاتقویم قطعات خط ، به پیروی ازمرحوم دکتر بیانی ، این بنده هم خطوط خوشنویسان را درچهار درجه منحصر میداند : متوسط ، خوش ، عالی ، ممتاز وحداقل خوشنویسی متوسط وحد اکثر آن که مافوقی برایش نیست ممتاز است . ودراین کتاب تاسرحد توانائی سعی شده که نمونه های خط ـ پس از کوفی ازنوع ممتاز وعالی باشد . پایان مقدمه بقلم مصنف حبیب الله فضائلی

فصل اوّل

خطّ کوفی

بسم الله الرحمن الرحیم

الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البیان

کتبه فضائلی ۲۸

بنیاد و پیدایش الفباء و خط

وقتی ما بخطوط موجود درجهان امروز نظر بیفکنیم، و بویژه خطوط ملی را که سابقهٔ ممتد تاریخی دارند ازین آثار گوناگون نشان ملاحظه کنیم، درمییابیم که این خطوط یکباره و بدون مقدمه خودنمائی نکرده است. با پیجوئی و استقصاء در دورانهای مختلف گذشته، پیشینه و ریشهٔ خطوط را در سرلوحهٔ تمدن تاریخی بشر جستجو می کنیم. با اینکه هنوز نقاط و نکات مبهم بسیار در سر راه است، خوشبختانه در این عصر فعالیت کاوش کنندگان و زحمات دانشمندان و محققان، بر بسیاری از نقاط تاریک حتی جهانهای گمشدهٔ دیرین پرتو افکنده و راه تحقیق بیشتر را باز کرده است، تا بدانجا که میتوانیم امروز ببعض اسرار تمدن روزگاران باستانی و هنر و صنایع اقوام کهن پی ببریم.

سنگ نبشته ها و الواح که در حفاریها بدست آمده بمنزلهٔ نورافکنهائی بوده که تا حدی این تاریک و پرپیچ و تاب را روشن ساخته و درهای تحقیق را باز نموده است. ضمناً این سندها ارزش و اهمیت هنر خط و اختراع آن را بیش از پیش به ثبوت رسانیده است. اختراع خط و تشکیل الفبا نخستین گام بشر بسوی تمدن و مهمترین پدیدهٔ انسانی و کلید هر دانش است بیجهت نیست که آغاز دوران تاریخی را با پیدایش خط میزان کرده اند.

---

* خطوط متداول در دنیای کنونی به دو قسم شرقی و غربی منقسم میشود. خطوط شرقی عبارتست از: اوستائی، عربی، سریانی، کلدانی، عبرانی حبشی، سنسکریتی (هندی)، چینی و ژاپونی. ـ خطوط غربی شامل لغات اروپائی است بصورت یونانی، رومانی، اسلاوی، المانی و سایر شاخه ها و متفرعات آنها که همه بیک اصل باز گشت میکند و آن خط یونانی قدیم است که متخذ از فنیقی و فنیقی اصل بیشتر خطوط شرقی میباشد.

دیرزمانی است که مردم جهان به اهمیت پیدایش خط والفبای آن پی برده خواسته اند بدانند کی، وکجا، وچگونه اختراع شده است. ولی با وجود تحقیقات وآراء مختلف این بحث هنوز برتبه قطعیت نرسیده وتحقیقات همچنان ادامه دارد.

اینک ما این بحث را درضمن چند طلیعه بنظر خوانندگان ارجمند میرسانیم:

طلیعه ۱ تاریخ الفبا

ازمطالعات کتب ومقالات راجع به تاریخ الفبا وچگونگی پیدایش حروف مسلم شده است که همه خطوط حرفی جهان از یک اصل مشترک بوجود آمده است.

اختلاف نظر بسیار میان محققان مشاهده میشود که صاحب هرنظریه ای سعی دارد صاحبان نظریه های دیگر را به اعمال غرض نژادی وسیاسی ومذهبی ویا طرفداری از آنها متهم سازد ولی آنچه مسلم است این است که چه درآنها اعمال غرض شده ویا نشده باشد، نتیجه قطعی تاکنون حاصل نگردیده است.

صاحبان نظریه های مختلف گروهی طرفدار اصل آریائی وسومری، عده ای جانبدار اصل مصری، جمعی قائل به اصل سامی وبابلی، وبعضی تابع نظریه های دیگر وبالاخره برخی طرفدار مأخذ الهی ووحی شده اند بدین شرح:

«پیچیدگی وابهام آغاز اختراع خط یکی ازنویسندگان دائرة المعارف بریتانیارا واداشته است که این حقیقت را اظهار نماید: چهارصد سال است که دانشمندان جهان برکشف این مهم فرهنگی همت گمارده اند ولی هنوز ازحقیقت دورمانده اند وچون نمیتوانیم ازروی تاریخ صحیح وحدس تاریخی دقیق ظهور الفبارا تعیین نمائیم پس ناچار باید بموجب مدارک صحیح که از کتب آسمانی استفاده میشود اعتراف نمائیم که این موضوع ازاختراعات بشری نبوده واز الهامات آسمانی بوده است که بوسیله پیامبران به مردم تعلیم داده شده است. نقل از مجله مهرشماره ۵ سال ۴۲».

اسحاق تیلور Taylor درسال ۱۸۸۳ میلادی دوجلد کتاب مفصل درباره الفبا نوشت که ازحیث جمع آوری خطوط جهان وترتیب جدولها قابل توجه وهمیشه مورد استفاده است. وچون اکثرمباحث کتاب بامدعها

واحتمالات برگزارشده خود مؤلف آنرا «حدس درخشان» خوانده واین اولین کتاب برای تاریخ پیدایش الفباست

تیلور با همه اصراری که درباره کشانیدن تاریخ خط با قوام ببیلیک[1] داشته به حقیقتی اشاره کرده میگوید :

«عجب است که قدیمترین آثار الفبائی ایران از ناحیه‌ای بدست آمده که استان هندی شاهنشاهی داریوش بزرگ بوده است»

بیروت منشاء الفبا را سرزمین پارس کنارهٔ خلیج فارس میداند . درنوشته های سانسکریت اشاره به اختراع خط در سرزمین هند شده والفبای سانسکریت را « دیواناگری » خوانده اند اما این کلمه در سانسکریت معنائی ندارد وگویا فارسی باشد ومعنی آن خط خداست . دسته‌ای اختراع الفبا را به پیامبر ایرانی زردشت نسبت داده‌اند وبقطع ویقین گویند که پیدایش الفبا از خاور زمین بوده . درحدود پنج تا ششهزار سال قبل از میلاد وتقریباً دریک زمان — علائم نگارش درمصر وبین النهرین ودرهٔ سند قدم بعرصهٔ وجود گذارده است .

باستانشناسان در درهٔ سند وویرانه های باستانی پنجاب اکتشافاتی درنیمهٔ اخیر قرن نوزدهم میلادی بعمل آوردند ومعلوم شد دراین وادی حاصلخیز یکی از قدیمترین تمدنهای بشری وجود داشته است که تاریخ آن از هزاره سوم قبل از میلاد بالا میرود . این تمدن معاصر مدنیت بین النهرین در وادی فرات بوده وباشهر اور رابطه داشته است . تمدن موهنجو دارو متعلق به درهٔ سند وهمزمان بادو تمدن درهٔ نیل وبین النهرین است . نسبت به دو تمدن دیگر برتری داشته است . خط این مردم پس از پنجاه سال که شهر موهنجو دارو از جمله شهرهای بزرگ درهٔ سند کشف شده هنوز ناخوانده مانده و بتازگی هیئتی از باستانشناسان فنلاندی درخواندن سیصد وچند حرف آن موفق شده است وامید میرود که راز این خط واین مردم بزودی گشوده شود . «اقتباس از مجلات هنر ومردم وکتاب سرزمین هند وفرهنگ باستانیها»

درسال ۱۹۲۷ میلادی **وادل** استاد سابق دانشگاه لندن کتاب خود را بنام **اصل آریائی الفبا** منتشر کرد واین کتاب کاملاً مخالف حدسیات اسحاق تیلور وهم مسلکان اوست . وادل دراین کتاب کوشیده است ثابت کند که الفبا از روی خط سومرها که بنا بدلایل او قومی آریائی بوده اند گرفته شده است . او درمقدمهٔ کتاب

---

(۱) . بیبلوس Byblos نام قدیمی قریه‌ای است درشمال بیروت که اکنون بنام جبیل معروف است وقریب دو هزار سکنه دارد . آثار تاریخی فراوانی از ویرانه های آن بدست آمده که مربوط به هزاره سوم قبل از میلاد است . شهر قدیم بیبلوس واقع درسوریه سالیان طولانی مرکز تجارتی مهمی برای مصرها بوده است وباید دانست که سرزمین شام وفلسطین در ازمنه دیرین بمنزلهٔ پلی بوده که دو تمدن بزرگ مصر وبابل را بهم می پیوسته است . «الواح بابل ص ۲۳۳»

اصل آریائی الفبا مینویسد : «عموماً تصدیق کرده اند که اختراع الفبا یکی از بزرگترین پیشرفتهای علمی بشر است وتاکنون اصل الفبا و ماخذ شکلهای حروف با اینکه موضوع حدسیات مختلف بسیاری بوده همچنان مجهول مانده است . باوجود این نویسندگان اخیر مخترع آنرا سامی فرض کرده اند ، و همه این فرض را بدون تفکر و غور از یکدیگر نقل و تکرار میکنند.»

پس از این نظریه‌ها و پژوهشها آثار بزرگ کاپادوکیه[1] و آسور و مصر که مطالب نسبة روشنتر کرده است دائرة المعارف بریتانیا در چاپ چهاردهم سال ۱۹۲۹ میلادی چنین می نویسد : «بحث در تاریخ الفبا از نخستین باری که در سنگ نبشته های یونانی بکار رفته است اشکالی ندارد . ولی تاریخ الفبا پیش از یونان هنوز در پردهٔ شک نهفته است.»

در این چاپ فقط یک جمله درباره تاریخ الفبا گفته شده و آن این است که الفبا از روی خط برهمائی که موطن آن مشرق ایران قدیم است گرفته شده است .

جدیدترین کتاب مفصل و جامعی که در موضوع مورد بحث نوشته شده کتاب الفبای دانشمند محقق داود دیرنگر —— David . Dringer است در این کتاب که بیش از ششصد صفحه و دویست و پنجاه و دو گراور دارد . مؤلف هنوز موضوع تاریخ خط حرفی را در جهان حل نشده میداند ...

جدیدترین مقاله ای که راجع به اصل خطوط سامی جهان بنظر رسیده مقاله ای است که دو سه سال پیش در آخرین چاپ دائرة المعارف امریکانا بطبع رسیده است . نویسندهٔ مطلع و توانای این مقاله مثل بسیاری از دانشمندان دیگر از نظریه اسحاق تیلور و داود دیرنگر طرفداری کرده و نظریات و حدسیات مخالفان را با اختصار ذکر و رد نموده کرده است . ولی از روی کمال انصاف و اطلاع تصریح کرده که بررسی این موضوع مهم تاکنون صورت کامل بخود نگرفته و باید در آینده راجع به این قسمت از تاریخ تمدن جهان بررسی دقیق کرد تا حقیقت روشن گردد .

---

(۱) آثار مکشوفه در شهر قدیم قیصریه واقع در آسیای صغیر در ترکیه ، که در زمان غلبهٔ رومی ها بر آن کشور قیصریه مرکز ایشان بوده است ——
کاپادوشی ها اهل ناحیه ای بهمین اسم بوده اند و آن نام قدیمی سرزمینی وسیع است در مشرق آسیای صغیر (دیاربکر و ارزروم) و بنا بقول هرودوت کلمه پادوشیا کلمهٔ ایرانی است و ایرانیان به آن ناحیه این نام را داده اند . این آثار که نزد علما به آثار کاپادوکیه نامبردار است عبارتست از الواح آجری مشتمل بر اسناد و مکتوبات تجارتی و مواد قانون از بازرگانان آشوری و متعلق به دو هزار سال قبل از میلاد میباشد . و ده هزار الواح و اسناد دیگر از قوم هیت در شمال شرقی انکارا جزء همین آثار است هیتها صاحب تمدن و آداب و دیانت خاصی بوده و با مصریان و بابلیان و آشوریان باستانی رقابت و نزاع میکرده اند تختگاه آنها در محل بوغازکوی آسیای صغیر بوده والواحی که در اینجا بدست آمده دارای ارزش بسیار است . «الواح بابل ص ۲۹۸»

اینک خلاصهٔ جامعی از آنچه که در آن مقاله ذکر شده و مربوط به سخن ماست نقل میکنیم:

« بررسی الفبا از عصر یونانیان تاکنون چندان اشکالی ندارد ولی از نظرهائی که راجع به پیش از عصر یونان داده شده در آن شک و تردید بسیار است ٭ با وجود همهٔ اینها میدانیم که چون حروف یونانی آلفا بتا گاما دلتا وغیره نامهای سامی دارند لهذا خط یونانی اصل سامی دارد ٭ یکی از قدیمترین آثار الفباهای سامی که کشف شده روی تختهٔ سنگ مؤابی[1] است که تاریخ آن مربوط به قرن نهم پیش از میلاد است ٭ یک سنگ نبشتهٔ دیگری در جزیرهٔ قبرس پیدا شده که قدمت آنرا در همین حدود گذاشته‌اند ٭ بسیاری از محققین معتقدند که سنگ نبشتهٔ مؤابی نمایندهٔ شکل اصلی حروف الفبای قدیم نیست بلکه آن حروف و اشکالی که بدست آمده از یک اصل مشترکی گرفته شده‌اند ٭ اکتشافات جدیدی که پیوسته صورت میگیرد مانع از این است که یک نظر قطعی در این باب اظهار داشت و نتیجه گرفت ٭ لنرمان ـ Francois . Lenonmant در سال ۱۸۷۴ میلادی اظهار نظر کرده که همه خطهای سامی از مصر آمده است ٭ دانشمندان دیگری معتقدند که منشأ اصلی خطوط حرفی جهان خط میخی بابل و یا خط کرت[2] و یا خط سیلابی قبرس میباشد ٭ نظر سرآرتور ایوانس Sir. ArThEvans که از دانشمندان اخیر است این است که جزیرهٔ کرت وطن اصلی الفبات و خط حرفی از کرت به فلسطین رفته و فینیقیها از آنها اقتباس کردند و از آنجا به یونان برگشته است ٭ سر فلندر پطری Sir w. Flinders Petrie در اوایل قرن بیستم در شبه جزیرهٔ سینا[3] سنگ نبشته‌ای کشف کرد و کشف او باعث شد

---

(۱) مؤابیان نام قوم و تمدنی قدیم است (از فینیقیان). ویل دورانت در کتاب اول تاریخ تمدن ص ۲۴۳ گوید مشا پادشاه موآب هفت هزار نفر از بنی اسرائیل را بعنوان شکرگزاری از دم شمشیر گذرانید. (۲) جزیرهٔ کرت واقع در دریای مدیترانه متعلق به یونان و محل تمدن قدیم و پیشرفتهٔ مینوئی هاست که آثار بسیار از نقوش و تصویرها و الواح گلی بدست آمده است و با خط مینوئی که بنا بقول مؤلف کتاب جهانهای گمشده «آن تری وایت» هنوز قرائت نشده است. (۳) شبه جزیره سینا، در شمال شرقی مصر مابین خلیج عقبه و کانال سوئز واقع و مثلث شکل است و نیز نام کوهی است در جنوب همان شبه جزیره معروف به طور سینا و هم اکنون در دامنهٔ آن کوه دیری بنام کاترین قدیسه موجود است و هوریان که در کتاب عهد عتیق بنام حوری ها ذکر شده‌اند. نام قومی است که برحسب گفتهٔ تورات در شبه جزیرهٔ سینا میزیسته‌اند محققین گویند این قوم از نژاد سامی نبوده‌اند و قبلاً در کوهستانهای شمالی بین النهرین زندگانی میکرده‌اند. بعد از هزارهٔ دوم قبل از میلاد بصحراهای شمال آن کشور و سرزمین شام مهاجرت کرده و تا فلسطین و سرحد مصر پیش رفته‌اند. و حوریها قبل از هجوم بنی اسرائیل به فلسطین در سواحل فرات و اردن ساکن بوده‌اند ـ «اقتباس از الواح بابل»

که دوباره نظریهٔ اقتباس از خط مصری را دکتر گاردینر Gardiner زنده کند. از قراری که حدس زده‌اند این سنگ نبشته از قرن پانزدهم پیش از میلاد و نمایندهٔ مرحله‌ای مابین خط مصری و خط سامی میباشد[1] * اگر خطوط سامی جنوب شبه جزیرهٔ عربی را درنظر بگیریم آنوقت لازم میآید که یک حلقهٔ بخصوصی که هنوز کشف نشده است کشف شود. باری تاریخ این قبیل سنگ نبشته های سامی را که کشف کرده‌اند تا دو هزار سال پیش از میلاد قرار داده‌اند * درهنگامی که مصر و بابل و آسور و کرت نفوذ خود را از دست دادند سه قوم مهمّ دیگر: اسرائیل و فینیقی و آرامی سربلند کردند * حال اگر ما شاخه های جنوبی را درنظر نگیریم دراین صورت دو شاخهٔ ممتاز سامیهای شمالی باقی میماند و آن دو شاخه یکی کنعانی است که از آن خطّ عبری قدیم و فینیقی و آرامی بیرون میآید و نفوذ خود را روی الفبای عربی و پهلوی ایرانی نشان میدهد، و دیگری خط آرامی سامی است که بنظر میآید یک نفوذ قابل توجهی روی الفبای ارمنی و خطهای هندی داشته باشد * اکنون برمیگردیم به شاخهٔ کنعانی خطوط سامی و مخصوصاً به فینیقی که میتوان آنرا به سه دسته تقسیم کرد: ۱- فینیقی اصلی که در فینیقیه بکار میرفت، ۲- خط مستعمرات فینیقیها در قبرس و ساردنی و کارتاژ، ۳- شاخهٔ تحریری آن در شمال افریقای غربی * محقّق است که یک فاصله‌ای مابین حروف الفبای یونانی و حروف خط فینیقی وجود دارد. نکتهٔ دیگری که قابل توجه میباشد این است که الفبای یونانی در آغاز از راست بچپ نوشته میشده ولی بعدها از چپ براست مرسوم گردیده است. هرچند بسیاری از دانشمندان معتقدند که مردم ایتالیا خط را از یونان گرفته‌اند ولی نباید چنین باشد. آنچه دراین مورد بحقیقت نزدیکتر میباشد این است که الفبای اتروسکیان که قومی از اقوام ساکن شبه جزیرهٔ ایتالیا بودند یک مرحلهٔ میانه‌ای و مهمی مابین الفبای یونانی و رومی است. الفبای اتروسکی از قرن هشتم پیش از میلاد است و از چند الفبای یونانی قدیم حروفش را عاریه کرده است. انتهی

(۱) گروهی معتقدند که زادگاه کلیه خطوط الفبائی که امروزه درجهان رواج دارد منحصراً شبه جزیرهٔ سینا بوده است مانند: دو روژمو De rougé و دکتر اسحاق تیلر وغیره.

انگلیسی	رومی		فینیقی	برهمائی	برهمائی				ناگری
4	٥	2	1	2	3				4
English	Archaic Roman	Archaic Greek	Phœnician	Brâhma	Developments of Brâhma				Modern Nâgarî
A	A	A	𐤀	𑀅					अ
K	K	K	𐤊	𑀓					क
G	C	Γ	𐤂	𑀕					ग
T	T	T	𐤕	𑀢					त
TH*	⊗	⊗	𐤈	𑀣					थ
D	D	Δ	𐤃	𑀟					ट
P	Γ	Π	𐤐	𑀧					प
B	B	B	𐤁	𑀩					ब
Y	Y	Ι	𐤉	𑀬					य
V	V	Y	𐤅	𑀯					व

جدول فوق از مقدمهٔ فرهنگ مفصل سنسکریت - انگلیسی ، تألیف سر. م. منیر - ویلیامز نقل شده‌است .

درمیانه ستونهای جدول ، ستونی است‌که بالای آن شمارهٔ یك‌گذاشته شده است ودراین ستون ، یازده حرف‌که تصورگردیده حروف خط فینیقی قدیم ، واز قرن نهم پیش‌از میلادست داده شده .

درطرف چپ ، درستون شماره دو ، حروف خط قدیم یونانی ، ودرشمارهٔ سه ، حروف قدیم خط رومیان، ودرستون چهارم حروف خط انگلیسی دیده میشود .

درطرف راست ، ستون شماره دو ، حروف خط برهمائی است‌که اکنون میگویند قدیمتر از خط ناگری میباشد .

درستون سه ، کوشش شده‌که تحولات شکل حروف را از برهمائی به‌خط ناگری نشان دهند .

درستون چهار ، حروف خط ناگری یا دیوا ناگری است .

سابقاً تذکر داده‌ایم‌که پس‌از یك قرن بررسی راجع به‌تاریخ الفبا ، دیگر محقق است‌که همه خطوط جهان ، یك اصل مشترك دارد وهمیشه درهر الفبائی میتوان چند حرف پیداکردکه باتغییراتی شبیه به‌حروف الفبای دیگر بشود . ولی تاکنون یك‌اصل مشترکی‌که درآن اختلاف نباشد بدست محققان نیامده‌که بوسیلهٔآن تمام حروف یك‌الفبائی را مقایسه‌کنند وبه تلفظ حقیقی حروف وتغییرشکلی‌که بصورت حروف وارد شده باکمال یقین پی‌ببرند . لهذا دراینجا می‌بینیم فقط یازده حرف را درهنگام مقایسه در جدول فوق درنظرگرفته‌اند ، نه همه حروف خط فینیقی وناگری را .

اگر همه حروف درنظرگرفته شود معلوم خواهد شدکه خط فینیقی و اشکال خط نقشی مصری نمی‌تواند بدون ایراداتی ، اصل مشترك قرار گیرد .

Sanskrit - English Dictionary, (Sir M. Monier - Williams), New Edition, Oxford.

منقول از هنر و مردم

هیروگلیفی مصری Egyptian Hieroglyphics	فینیقی Phoenician Letters	کلاسیک یونانی Classical Greek	اتروسکی Etruscan	لاتین Latin 4th c.
ox	aleph	Α alpha	A	A
house	beth	Β beta		B
camel (?)	gimel	Γ gamma	(	C
door	daleth	Δ delta		D
behold	he	Ε epsilon	E	E
hook	vav	Ϝ digamma	F	F
sickle	zayin	Ζ zeta	Z	I
fence	cheth	Η eta	8	H
basket (?)	teth	Θ theta	⊕	
forearm (?)	yod	Ι iota	I	I
palm	koph	Κ kappa		K
ox goad	lamed	Λ lambda	Γ	L
water	mem	Μ mu	M	M
serpent (?)	nun	Ν nu	N	N
prop (?)	samekh	Ξ ksi		
eye	ayin	Ο omicron		O
mouth	pe	Π pi	Γ	P
side	tsade		M (san)	
knot	qoph			Q
head	resh	Ρ rho	P	R
teeth	shin	Σ sigma	S	S
mark	tau	Τ tau	T	T
		Υ upsilon	Y	V
		Φ phi	Φ	
		Χ chi	X	X
		Ψ psi	Ψ	
		Ω omega		
			8	
				Z

جدول فوق ، قسمتی از جدول اصلی دایرةالمعارف امریکانا است‌که برای منظورما دراینجا کافیست . دراین جدول ، نویسندهٔ دانشمند مقالهٔ الفبا ، تحول حروف الفبای لاتین والفبای اتروسکی را از الفبای کلاسیک یونانی ، وکلاسیک یونانی را از فینیقی ، و حروف فینیقی را از هیروگلیفی مصری نشان‌داده‌است . ولی چنانکه ملاحظه میشود پنج حرف از الفبای یونانی کلاسیک ، وپنج حرف از الفبای فینیقی، وسه حرف از الفبای لاتین قرن چهارم میلادی ، اصلی درخط فینیقی وخط نقشی مصری ندارد .

منقول از هنر و مردم

پهلوی		اوستائی
	خرد - کوشش	

شعار دانشگاه پهلوی بخط میخی پارسی و اوستائی و پهلوی از کتیبهٔ داریوش بزرگ در نقش رستم جایکه آن شاهنشاه نیرومند در نبشتهٔ پارسی بخط میخی میگوید که خداوند این دو صفت را باو عطا فرموده اقتباس گردیده است

子曰。學而時習之。不亦說乎。有朋自遠方來。不亦樂乎。人不知而不慍。不亦君子乎。南海 الخط الصيني	خط چینی
በስመ፡እግዚአብሔር፡ሥሉስ፡በኢተሌልዮ፤ዋሕድ፡በኢተቈልዮ፤ከዱን፡መለኮት፡እምተሐልዮ፤ወኅሩመ፡ሥልጣን፡ الخط الحبشي	حبشی
الخط المسماري	میخی
落下傘は高所カラ人員乃至物質を緩速度で 比較的 安全に地上に降下させる為の 救命具の一種。取って語學は好きなので フランス語を見たが割合に好く出來タ、カア。た、。そろく。 الخط الياباني — الخط الهيروغليفي	هیروکلیفی و ژاپونی

خطوط شرقیة　　منقول از المنجد طبع ۲۰

اتروسکیان که پیش از ظهور رومیان در صحنهٔ تاریخ تمدن جهان و بنای شهر رُم در ۷۴۷ پیش از میلاد در شمال شبه‌جزیرهٔ ایتالیا سکنی داشته‌اند. تاکنون نژاد و زبان و دین آنها معلوم نیست. و تا با مروز در حفاریها بیش از نه هزار نوشتهٔ مفصل و مختصر با خط اتروسکی در ایتالیا و حتی در مصر و کارتاژ بدست آمده است.

در شبه‌جزیرهٔ اسکاندیناوی و دانمارک و سرزمینهای اقوام ژرمنی خطی تقریباً شبیه بخط اتروسکی بنام رونی (رمزی) معمول و الفبائی بوده است.

سنگ نبشتهٔ سرخ کوتل در سال ۱۹۵۷ میلادی در افغانستان پیدا شد و استاد عبدالحی حبیبی افغانی رساله‌ای بنام «مادر زبان دری» چاپ مطبعه کابل ۱۳۴۴ هجری راجع به آن نوشته و در تألیف آن رنج فراوان برده است بطوریکه شرح داده سنگ نبشته‌ای چهار ضلعی با خطی شبیه بخط یونانی است که مساحت سطح آن بیش از یک متر مربع میباشد. معلوم نیست که تمام حروف الفبائی مخصوص آن لهجهٔ ایرانی قدیم در این سنگ نبشته بکار رفته باشد. با اینهمه حروف آن از الفبای قدیم یونانی بیشتر است.

سهراب جمشید جی بولسارا دانشمند زردشتی رساله‌ای به انگلیسی در سی صفحه تألیف کرده و در راه آن در مطالعهٔ تاریخ الفباهای جهان رنج بسیار برده است. روی‌همرفته این دانشمند همان راهی که در غرب برای پیدا کردن اصل الفبا پیش گرفته‌اند دنبال کرده و بنظر خود ثابت نموده است که الفبای اوستا مستقلاً حروفش رسم شده و دارای قدمت بسیار میباشد.

اسحاق تیلور در کتاب الفبای خود تذکر داده است که مسعودی در قرن دهم میلادی از زند و اوستا شرحی نوشته که ظاهراً از منبع موثقی است، او میگوید که آن کتاب روی دوازده هزار پوست گاو با خطی که زردشت آنرا اختراع کرده بود نوشته شده بود.

مسعودی در کتاب «مُروج الذهب» گوید زردشت پور اسپیتمان از اهل آذربایجان بود و او پیغامبر مجوس است و کتاب معروف را که عوام آنرا زمزمه گویند، و مجوسان آنرا «البستا» مینامند آورد. حروف معجم این کتاب که او برای ایشان آورد شصت حرف است در زبانهای دیگر حروف معجم بیشتر از این نیست.

مسعودی در کتاب «التنبیه الاشراف» که در ۳۴۵ هجری تألیف شده است گوید: زردشت کتاب اوستای

معروف خود را آورد و عدد سوره های آن بیست و یک . و هر سوره ای در دویست ورق و عدد حروف و اصواتش شصت حرف وصوت بود . و هر حرف و صوتی شکل جداگانه داشت و از آنها حروفی تکرار و حروفی اسقاط میشود و آن مخصوص زبان اوستا نیست این خط را زردشت احداث کرد و مجوس آنرا دین دبیره میگویند . و زردشت خط دیگری احداث کرد که مجوس آنرا کسب دبیره (صحیح کلمه ویسپ دبیره است یعنی خطی کامل) یعنی خط کلی میگویند و با این خط لغات امم دیگر و صدای حیوانات وطیور وغیره را مینوشتند عدد حروف و اصوات این خط یکصد و شصت حرف و صوت است و هر حرف و صوتی صورتی جداگانه دارد در خطوط امم دیگر خطی که دارای حروفی بیشتر از این دو خط باشد نیست زیرا که حروف یونانی که اکنون آنرا رومی میگویند بیست و چهار حرف دارد و در آن (ح خ غ ه ذ ض) وجود ندارد فارسیان غیر از این دو خط که زردشت آنرا احداث کرد پنج خط دیگر دارند برخی از این خطها در آن کلمات نبطی داخل میشود و در برخی داخل نمیشود .(۱)

ابن الندیم گوید جهشیاری در کتاب الوزراء آورده است که پیش از گشتاسب کتب و رسائل کم بود و مردم قدرت بر توسعهٔ آن نداشتند ولی در هنگام پادشاهی گشتاسب زردشت ظهور نمود و خط عجیب خودش را برای همه زبانها آورد و مردم خط نوشتن آموختند و این کار توسعه یافت و مردم در آن ماهر شدند . صفحه ۱۵ الفهرست .

باز مسعودی (متوفی ۳۴۶ ق ه) در مروج الذهب مینویسد «کتب هذا الکتاب فی اثنی عشر الف جلد بالذهب» . و محمد جریر طبری (متوفی ۳۱۰ ه ق) در تاریخ خود از دوازده هزار پوست گاو که اوستا روی آنها نوشته شده بود صحبت میدارد . قدیمترین اسناد کاغذ تنسر هیربد هیربدان اردشیر بابکان است که در هزار و هفتصد سال پیش بپادشاه طبرستان جسنفشاه نوشته و در آن گوید : میدانی که اسکندر از کتاب دین ما دوازده هزار پوست گاو بسوخت به استخر . «گاتهای زردشت پورداود ص ۵۵»

در تعیین عصر و زمان زردشت باختلاف سخن گفته اند ، بعضی زمان وی را در حدود ششهزار سال پیش از میلاد مسیح دانسته اند از جمله آقای رکن الدین همایونفرخ در کتاب بررسیهای تاریخی سال ۱۳۴۷ شمسی گفته است : «بنابراین با توجه باین تاریخ و زمان و دلایل دیگری که ارائه خواهم داد دوران زردشت در حدود ششهزار سال پیش از میلاد مسیح بوده است» .

(۱) مجله هنر و مردم ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۸

آقای ذبیح بهروز در نشریهٔ ایرانشناسی کتابخانهٔ پهلوی سال ۱۳۴۶ شمسی مینویسد «... روش علمی و فنی برای تعیین عصر زردشت این است که اول به دستگاه گرونولژی باستانی ایران آشنائی پیدا کنیم و بعد روایات پراکنده و متناقض را بررسی و تصحیح نمائیم» و آنگاه نامبرده از چندین طریق براساس رصد و علم نجوم قدیم و جدید زمان زردشت را بطور قطع سال ۱۷۶۷ پیش از میلاد تعیین کرده است.

استاد پورداود گوید: «تعیین زمان و قدمت اوستا بسته بتعیین زمان زردشت است بنا بدلایل که گذشت زمان اوستا را بسیار متأخر از ریگ وید برهمنان و تورات یهودیها نباید تصور کرد... نظر بشواهد تاریخی و جغرافیائی قدمت آنها بدو هزار و پانصد سال پیش از مسیح میرسد اما تورات بنا بتقریر خود این کتاب موسی در هزار و پانصد سال پیش از مسیح از مصر خارج شده است. صفحه ۴۴ و ۴۵ گاتهای زردشت» (۱)

طلیعه ۲ مراحلی که خط پیموده است

این نکته مسلم و نظر محققان مؤید آنست که خط از آغاز پیدایش خود در طی قرون و اعصار بتدریج تحولات و دگرگونیهای پیاپی دیده و راههای صعب و دشوار پیموده تا بصورتهای کنونی درآمده است و این موضوع بستگی با تحولات و پیچ و خمهای تاریخ بشری و احتیاجات و رویدادهای مهم داشته است، از قبیل تأسیس تمدنها، روی کار آمدن سلسله‌ها و انقراض سلسله‌های دیگر، مهاجرتهای اقوام، روابط بین آنها و ظهور ادیان و کتب مقدسه.

تحولات و دگرگونیهای بسیار خط را در چند مرحله یا دورهٔ مهم خلاصه کرده‌اند:

الف ـ مرحله نقشی یا تصویری است که انسان قدیم شکل ظاهر اشیاء را میکشیده و مقصود خود را میفهمانده است مثلاً اگر میخواسته دوست خود را به شکار ماهی دعوت کند صورت مردی را که چوبی در دست گرفته و نخی بسر آن چوب متمایل بطرف دریاچه‌ای از ماهی رسم مینموده است، لذا بشری در این دوره برای فهماندن مطالب کم و ساده محتاج نقاشی و تصویر چیزهای محسوس بوده، و تصویر حالات روحی و مفاهیم ذهنی برایش محال مینموده، و هر تصویر نماینده یک اندیشه محسوب میشده است.

---

(۱) قرآن کریم از کتابهای آسمانی که بر پیغمبران پیشین نازل شده گفتگو میکند و از آن جمله کتاب آسمانی حضرت ابراهیم خلیل است که زمان او بچندین قرن مقدم بر حضرت موسی بوده است: وَالآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى (سورهٔ اعلی)

ب ـ دورهٔ علامت و رمز ، دوره ای که یک حرف نشان دهندهٔ کلمهٔ تصویری بود ، در این دوره انسان گامی دیگر جهت تکامل خط برداشت و بیاره ای از آن نقشها و تصویرها معانی و مفاهیم را نسبت داد ، مثلاً صورت خورشید ـ علامت و رمز برای روز ، و خطوط موج دار را رمز برای آب گرفت ، و از رسم مردی که دست بدهان دارد گرسنگی را مجسم ساخته است ، و همچنان برای نمایاندن سال یک شاخه نخل و برای جنگ شکل دو سرباز با اسلحه و برای نگاه کردن شکل چشمی را میکشید ، کبوتر علامت محبت و مار نشانه دشمنی بوده است .

خط هیروگلیف که خط قدیم مصر است بهترین نمونهٔ این دوره میباشد که در حقیقت تعدیل یافته دورهٔ اول حساب میشود . و کتابت کنعانیان که آنرا خط حثی منسوب به حثیون از نسل حث بن کنعان و فرعی از کنعانیان بوده ، نیز از این دسته بشمار است ، و همچنین است خط چینی .

ج ـ پس از آن دورهٔ هجائی یا تقطیعی آغاز و عملاً کتابت هجائی شروع گردیده است . در این مرحله برای هر هجا علامتی مقرر شده نه برای صدا ، و هیچ ربطی بین مقطعات خطی و صورت اشیاء منظور نشده است مانند خط عیلامی و بابلی قدیم .

د ـ مرحله چهارم دگرگونی صوتی است که انسان خود را محتاج دیده تا صورتی از اول شکلهائی که برای رمز و علامت بوده و تلفظ میکرده ، برای خط برگیرد و بدان اکتفا کند و همان جزء را به تلفظ کلی کلمه بکار برد و از آن معنی کلی را اراده نماید ، مثلاً (ک) از صورت (کلب) ـ و (غ) از (غزال) یا مثلاً کلمه شیر را بجای تمام شکل شیر ، یا تیر و کمان را بجای شکار چی استعمال میکرده اند . در این مرحله نیز کار مشکل بود و نویسندهٔ آن بایستی از نقاشی و طراحی بهره داشته باشد . مانند مرحله انحصار خط هیروگلیف به هیراتیک و مانند خط مکشوف در جزیرهٔ سینا .

هـ ـ دوره هجائی الفبائی است که بشر گامهای سریعتر بسوی تمدن برداشت و محتاج راه سهل و ساده تر برای خط شد ، لذا دورهٔ هجائی الفبائی بوجود آمد ، و برای هر صدا یا هر اسمی علامت و نشان ویژه ای وضع کرد و در ابتدا این علامات بصورت میخی تعیین شد و تعداد آنها بقدر تعداد کلمات و بسیار بوده است . محققان

الإسم المصطلح عليه	رومانى ١٠٠ ب.م.	يونانى غربى ٥٠٠ ق.م.	فينيقى ١٣٠٠ ق.م.	عربى جنوبى ٣٠٠ ق.م.	المعنى	رموز من سيناء ١٥٠٠ ق.م.	رموز هيروغليفية
آلف (أ)	A	A ᗅ	K	ሰ	رأس ثور	ᗜ	♉
بيث ب	B	B ᑯ	9	⊓	بيت	□	⊏
جيمل ج	C	Γ 1	˥	ᒣ	عصا رمی		ꟾ
دالث د	D	Δ ◁	◁	⊳	باب		▯
هی ه	E	E Ǝ	ᗕ	Ψ	إنسان رافع ذراعيه	웃	웃
ییو و	I	I ᛊ	ᛊ	ዩ	يد		⊂⊃
کاف ك	K	K ᛅ	V	⊓	كف	ᗐ	
ميم م	M	M ᛗ	≷	ᗧ	ماء	〰	〰
نون ن	N	N ᛋ	7	ᛋ	أفعى	ᒉ	ᒉ
عين ع	O	O ◻	O	○	عين	⊂⊃	⊂⊃
پی پ	P	Π Γ	ᒣ	()	فم		⊂⊃
ریش ر	R	P 9	9	>	رأس	Q	☉
شين ش	S	Σ ≶	W	ξ	حزمة من أوراق البردی		ш
تاو ت	T	T ϒ	X	X	صليب	X	+

منقول از مصور الخط

ایونی	کتیبه‌های موآبی	ابوسمبل	هیروگلیف مصری	انگلیسی
A A	K	A	♉	A
B	9	B B	□ ▭	B
Γ Γ	1		≣	G
Δ	◁			D
E E	ᗕ	E E		E
	Y			F(W)
	Z		Y	Z
日	Ħ	日		H
⊙	⊗			TH
I	Z	I		I
	ϰ			K
ᛚ	6	ᛚΛ		L
M	ᛗ	M		M
ᛋᛋN N	ᛋ	N	⌓	N
Ξ	ǂ		⌓	X(SH)
O ∩	O	○○O		O
Γ	7	Γ	〰	P
	ʰ		⋈	S
	Φ	Q	∿	Q
P D	9		◎	R
ξξςς	W	ξξ	- 0	S
T	X	T		T
Y				Ü
				P-H
X			✿	KH
Ψ Y				PS
∩			-	ō

این صفحه نمایشگر پیدایش خط و سیر آن
در مراحل تکامل در خاورمیانه است

ابوسنبل - نام موضعی است در مصر علیا
«اعلام المنجد ص ۹»

(سیر تحول حروف الفبا)

منقول از تاریخ تمدن ویل دورانت کتاب اول

خطّ و خاورشناسان بالاتفاق معتقدند که خطّ میخی نخستین بار از سومریها برخاسته و از چهار پنجهزار سال پیش از میلاد مورد استفادهٔ آنها بوده است و بعد از آن بتدریج در دورانهای مختلف عیلام و آشور و بابل تحویل و تحوّل پیدا کرده تا زمان دولت ماد و هخامنشیان بحدّ اختصار و کمال خود رسیده است.

طلیعه ۳ خطوط سومری، مصری، (کنعانی - فینیقی)، آرامی و مُسند

اقوام سومر Sumer و آکاد Akkad قدیمترین مردمان ساکن جلگهٔ بین النّهرین بوده اند. سومریها در نواحی خلیج فارس و اکدیها در شمال شرقی جلگه سکنی داشتند. و تاریخ آنها تا سه هزار سال پیش از میلاد روشن شده است. از مولد و منشأ سومریها که کی و چه وقت بجلگهٔ بین النّهرین آمده اند اطلاع قطعی در دست نیست جز اینکه درضمن حفاریهای کورنگ تپه (عشق آباد) و کورگان آنو (استرآباد) اشیاء سفالین و اسلحه ای مسی و ظروف سنگی بدست آمده که نقش و طرز کار آنها شبیه کار سومریهاست، از این رو حدس زده میشود که بستگی تاریخی میان سومریها و اقوام کرانه بحر خزر موجود بوده و شاید در چند هزار سال پیش از میلاد از آنجا بکرانه خلیج فارس و بین النّهرین سرازیر شده باشند. دو کشور قدیمی سومر و اکد، تا اواخر هزاره سوم پیش از میلاد تحت حکومت واحدی اداره میشده است تا اینکه بسال ۲۱۱۵ قبل از میلاد بدست «ریم سین» پادشاه عیلام منقرض گردیده، دیگر استقلالی پیدا نکردند، و بسایر ملل ملحق گردیدند. شهرهای معروف سومر ارک - اُور - لارسا - لیپ پار - کیش - بابل - نیپور بوده است و نخستین اسناد کتبی سومر در ارک پیدا شد که مشتمل بر بیش از یکهزار لوحهٔ گلی کوچک میباشد. در نیپور صد میلی بغداد هزاران لوح و پاره لوح ادبی سومری بدست آمده که شامل مطالب بسیار علمی و افسانه ای و ادبی و از جمله داستان طوفان نوح است، و شهر نیپور عبادتگاه مهمّ بوده است. در شهر کیش ده میلی شهر حِلّه حفاری پردامنه و زیاد بعمل آمده و باکتشافات بزرگ نائل شده اند. شهر اُور در جنوب بابل است و اخیراً اکتشافاتی بعمل آمده است. این شهر موطن حضرت ابراهیم خلیل است و در کتاب مُقدّس نیز نام آن ذکر شده است. شهر بابِل پس از بنای تیسفون ویران شد و اکنون خرابه های آن در ساحل فرات نزدیک شهر حِلّه موجود است. شهر اُور پایتخت کلدانیان نیز بوده و حفریات در آن ادامه دارد

و لوحه هائی از خطّ عبرانی اوّل که مربوط به قرن نهم قبل از میلاد میشود در آنجا بدست آمده است .

سومریها واضع قانون و مخترع خطّ میخی و هیئت و طب و نجوم بوده و عقیدهٔ بعضی براین است که یونانیان و سایرین طب و نجوم و صنعت را از آنها یاد گرفته اند . سومریها حدود (۳۲۰۰) قبل از میلاد برای خط علاماتی شبیه به میخ عمودی و مایل و افقی که بالغ بر (۶۰۰) علامت بوده ایجاد کردند، و ابتدا مانند خطّ هیروگلیف بصورت نقش بوده است واکدیها آنرا ساده تر کردند و بعداً آسوریها و عیلامیها و بابلیها که بر سومریان تاختند، این خط را از آنان اقتباس کردند واز زمان «سارگن اول» حدود (۱۸۰۰) قبل از میلاد این خط بهمهٔ طوایف سامی نژاد و سامی زبان سرایت کرد . پس از مدتی آن علاماتِ زیاد که بالغ به (۶۰۰) و (۷۰۰) علامت بود به ۱۵۰ تا ۱۰۰ تقلیل یافت و مختصر شد ولی برای تعلیم آسان نبود و چنانکه می بینیم صورت خطّ میخی در دوران اوّل مخلوطی از دو مرحله صوتی و رمزی میباشد و ربطی با خطّ هیروگلیف مصر ندارد بلکه خطّی مخالف آنست از این رو گروهی از دانشمندان که طرفدار نظریّه سومری و بابلی هستند گویند خطّ فینیقی از خطّ میخی مشتق شده است و مورّخان میگویند خطّ میخی از بلاد رافدین (سرزمین سومریها) بسایر بلاد منتشر شده و عیلامیان آنرا خطّ خود قرار دادند و خط اکدی و بابلی و آشوری از خطّ میخی مشتق گردید، و هیتانیان و حوریان و فارسیان و لخمیان خط خود را از آن اقتباس کردند . و خطّ حوری وحشی در حدود هزارهٔ دوم قبل از میلاد، از خطّ اکدی اشتقاق یافت و در سوریّه و اطراف آن استعمال شد . و چنانکه ذکر شد طرفداران نظریّه بابلی میگویند که خطّ فینیقی از خط میخی مشتق شده است زیرا روابط فرهنگی و تجاری میان آشور و بابل و کناره های دریای سفید (مدیترانه) برقرار بوده و اشکال بعض حروف فینیقی و میخی نزدیک بهم است . محققان این دانش دربارهٔ خطّ میخی اضافه میکنند که چون تمدن عهد برونزی شایع شد ، دولتهای مصر و بابل و آشور و حثیان روی کار آمدند ، و سامیها در سوریّه و یمن ظاهر شدند و دولت «سبا» تجارت میان خاور دور و دریای سفید را بدست گرفت ، در اینوقت الفبا در دو سوی تطوّر و دگرگونی پیدا کرد یکی الفبای سامیهای شمالی یعنی کنعانیان که خطّ عبری و آرامی و خطوط آسیای صغیر از آن تطوّر یافت و موجود شد ، دیگری الفبای سامی هائی که در جنوب جزیرة العرب بودند و این جنوبیها خطّ مُسند را که سبائیها ایجاد کرده ، یا دگرگونی داده بودند ، گرفته خود در آن تصرفاتی کرده آنرا زیباتر ساختند . و این خط بسرعت در شمال جزیرهٔ سینا و سوریّه وارد و منتشر شد



مراکز تمدن باستان نقشهٔ جنوب عراق برای نشان دادن مناطقی که در آنها عملیات حفاری صورت گرفته است

منقول ازالواح سومری

۵ ـ آغاز وگسترش خط میخی. جدول هیجده علامت خطی که درسالهای ۳۰۰۰ق.م ـ ۵۰۰۰ق.م بکار می‌رفت.

	A تصویر اصلی	B وضع تصویر در خط میخی اخیر	C شکل بابلی قدیم	D آشوری	E معنی اصلی یا اشتقاقی
۱					پرنده
۲					ماهی
۳					خر
۴					گاو
۵					خورشید روز
۶					غلّه
۷					بته
۸					شخم زدن کندن
۹					پرتاب کردن
۱۰					ایستادن رفتن

نقوش اصلیه و تحولاتی که در بعضی از حروف خط میخی روی داده «از کتاب الواح بابل»

وازجنوب بحبشه رفت وبنام خط حبفری (حمیری) جلوه کرد واثری که ازخط میخی امروز می‌گیریم همین خطوط است . حثیان فرعی از اصل کنعانیان وجایگاه آنها شمال سوریه در ۲۰۰۰ ق-م- بوده وخط آنها متأثر از هیروگلیفی ومیخی میباشد. وخط میخی حتی درشهر فینیقیه اوغاریت (رأس شمرا)(۱) یافت شده ونزدیکترین تاریخ این خط ۱۴۰۰ قبل ازمیلاد است . الفبای آن مانند الفبای سامی جنوبی ۲۹ حرف یا ۳۲ حرف میباشد . (درصفحه ۴۶ بنگرید) مادیها (شاهان تاریخی قدیم ایران) خط میخی را ازآشوریها وعیلامی ها فراگرفتند- وآنرا ازصورت نموداری وآهنگی بشکل الفبائی درآوردند . واین خود قدم بزرگی بود که شاهان ماد برای آسان کردن خط میخی برداشتند گرچه تاکنون نبشته ای از مادیها بدست نیامده ، لکن این مطلب ازکتیبه های میخی شاهان هخامنشی درتخت جمشید ونقش رستم بخوبی معلوم میگردد . زیرا این کتیبه ها به سه زبان پارسی وعیلامی وآشوری نوشته شده است

(۱) رأس شمرا در وقت حاضر اهمیت چندانی ندارد ولی محل اکتشاف یکی از مدنیتهای درخشان باستانی است . درآن تل- مقدار فراوانی مهره های استوانه ای ونقوش وعلائم بخط میخی وزیاده ازچهل عدد الواح گلی پیدا شد . درمیان این الواح اسنادی- ملاحظه شده که بزبان سومری واکادی وبابلی تحریر کرده اند ویک نوع سند محکمی است که ثابت میکند ازدیرباز تمدن بین النهرین درآن خاک نفوذ داشته است . «ازکتاب الواح بابل» .

دمی نگریم که تنها خط میخی پارسی
ساده تر از دو میخی دیگر میباشد
وخط میخی بابلی یا آشوری دارای
هشتصد علامت وخط عیلامی یا
انزانی (۳۰۰) علامت داشته
درحالی که خط میخی فارسی فقط
با ۴۲ حرف از چپ براست
نوشته میشده است ، وسی و
شش حرف آن از روی حروف
آشوری اقتباس گردیده است
دوران رواج خط میخی
پارسی بیش از دو قرن طول کشید
وبا آغاز وفرجام امپراطوری -
هخامنشی سیر تکاملی وانحطاط
خود را پیمود . شاهنشاهان
هخامنشی برای اینکه تمام افراد
کشور از فرامین صادره مستحضر
شوند اغلب از احکام وبخشنامه هایرا
که بکشورهای بین النهرین وسوریه وشام ومصر وسایر ممالک تابعه صادر میکردند ، بدو خط یکی میخی پارسی ودیگری
خط مخصوص همان کشور یا خط آرامی که در اواخر جنبه بین المللی پیدا کرده بود می نگاشتند . ولی در استثناهای

(۱) ترتیب العلامات المقطعیة للکتابة البابلیة السماریة المختصرة من (۵۹۸) حرف

(۲) ترتیب الحروف الابجدیة السماریة التی وجدت فی مدینة اوغاریت الفنیقیة « راس شمرا » بشمالی اللاذقیة فی سوریة

(۲)

1 a	9 w	17 m	25 s'(t,z ?)
2 i-'e	10 z	18 n	26 q
3 u-o	11 ḥ	19 s'	27 r
4 h	12 ḫ	20 s'	28 sh'
5 g	13 ṭ	21 '	29 sh'(s'?)
6 d	14 y	22 ġ	30 ṡ(?)th(?) ṯ(?)
7 ḏ	15 k	23 p	31 ẑ
8 h	16 l	24 s'	32 t

Fig 23 Cuneiform alphabet of Ugarit (Rās Shamrah)

« از مصور الخط »

(۱)

(۱) : بنظر : Manwel D'Epigraphie Akkadieme Rene' Labat. Pasis 1963

(۲) : بنظر : HANS BAUE : Entzifferung der Keilschrifttafeln von res Shamra. Halle 1930.

(WRITING. David Diriger. Thames and Hudson. WCI, London. 1962).

میخی آسوری - از کتاب تاریخ الخط

الفبای میخی پارسی

رَ	نَ	جَ	آ اَ
رُ	نُ	جِ	ای اِ
لَ	پَ	تَ	او اُ
وَ	فَ	تُ	كَ
وِ	بَ	ثَ	كُ
سَ	مَ	تْرَ	خَ
شَ	مِ	دَ	گَ
زَ	مُ	دِ	گُ
هَ	یَ	دُ	چَ

نوداری Idéogramme.

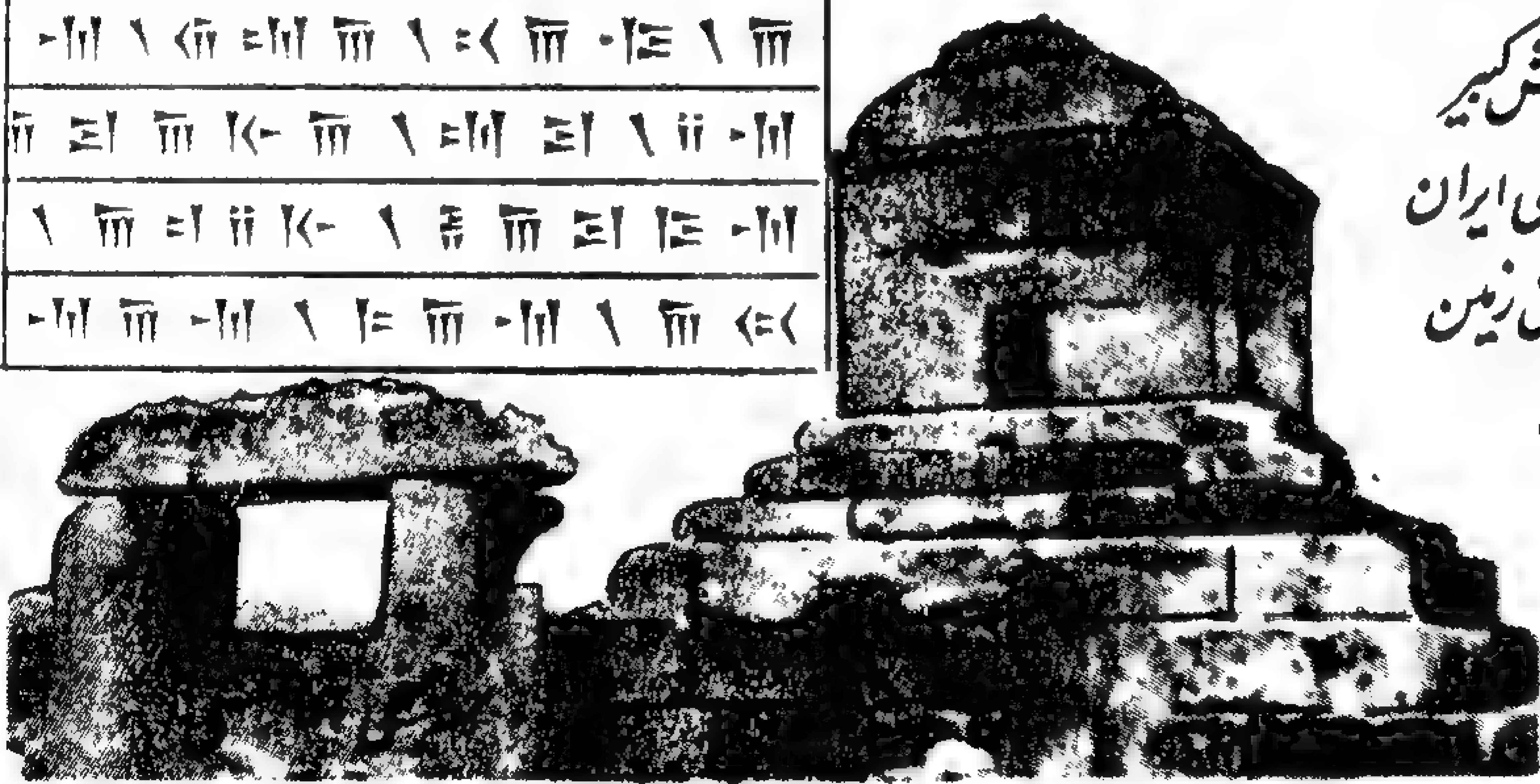
زمین بومِش — شاه خشایَثیا

اورامودا — کشور دهیاوش

اوراِمزدامیَ — خدا بَگَ

علامات جداکردن کلمات از یکدیگر

مربوط بدرس تمدن هخامنشی دانشکده ادبیات شیراز



آرامگاه کورش کبیر
بنیانگذار شاهنشاهی ایران
پادشاه تمام مشرق زمین
« در فارس »

ایران فقط بخط میخی پارسی بوده است .

چند آگاهی : ۱ـ کلده نام یونانی کشور آکادست و به ناحیه شمالی بابل که از شمال خلیج فارس تا سواحل فرات امتداد داشته و از مشرق به کوهستانهای کردستان و ارمنستان منتهی میشود ، گفته میشده ، شهر قدیم اُور مرکز کلده بوده و در کتاب مقدس (عهد عتیق) نام شهری باستانی است

درسرزمین «شنعار» جزو مملکت نمرود (سفرپیدایش ۱۰/۱۰) ونزد مورخین سرزمین اکاد شامل ناحیه بین فرات و دجله بوده که آنرا جزیره گویند وشهر بابل نیز در آن ناحیه قرار داشته است.

۲ـ سومریها مخترع علامات عددی بوده و بابلیهای اوّل کسانی بوده اند که ارزش قطعی وواقعی ارقام را نشان داده اند واخیراً معلوم شده که ریاضی دانهای بابل از علم جبر ومقابله وهندسه باخبر بوده واین علوم را بسط داده تکمیل کرده، ودر دو هزار سال قبل از میلاد قوانین محکم واساسی علم ریاضی را مدوّن ساخته اند. هامورابی ششمین پادشاه از سلاله سلاطین خارجی بابل از نژاد سامی در اواخر هزاره سوم قبل از میلاد شهر بابل را تختگاه خود قرارداد ودرزمان سلسله او بابل یکی از شهرهای بزرگ. وتا زمان اشکانیان مرکز تمدن وسیاست وعلم در خاور نزدیک بوده است. نام هامورابی بواسطه اکتشاف مجموعه قوانین بزرگی که برای کشور خود وضع کرده بر ستونی بزرگ نوشته معروف آفاق گردیده است.

۳ـ عیلام یا ایلام، نام قوم وتمدن قدیم تاریخی است که در محل خوزستان فعلی در (۴۰۰۰) سال قبل از میلاد وجود داشته ومنطقه وسیعی از خوزستان ولرستان پشتکوه وکوههای بختیاری را شامل میشده است. درکتب عهد عتیق (تورات) از این قوم نیز ذکری بمیان آمده وبعد از آن درزمان هخامنشیان بنام «شوشیانا یا سوسیانا» نامیده شده اند وشهر شوش مرکز آنها بوده است. مجموعه هامورابی وقصر داریوش کبیر وآثار ذی قیمت دیگر در خرابه های آن (شهرشوش) کشف شده است.

۴ـ تاریخ وجغرافیای دو کشور آشور وبابل یا دو امپراطوری قدیم بسیار بهم آمیخته وتفکیک آن دو مشکل است، چه هردو با یکدیگر درادوار تاریخ معاصر بوده اند، لیکن بعدها آشوریها بر بابلیان غلبه یافتند. پایتخت آشور شهر «نینوا» بوده است والواح بسیاری بخط آشوری از قصر «سارگون» وقصر «آشور بانی پال» پادشاه مقتدر آشور، وچهار هزار لوحه گلی در «نوزی» که یکی از شهرهای باستانی بین النهرین است کشف شده است.

از زبان آشوری برای قرائت دیگر السنه یاری میجویند، زیرا بوسیله یک کلمه آشوری معنای حقیقی کلمه عبری مشابه آن دانسته میشود وبدانجهت بازبان عبری هم ریشه است.

الواح گلی بابلی علاوه برخود بابل درمصر درساحل شرقی رودنیل علیا درشصت میلی قصبه «اسیوط» درتل العارنه.

نقشهٔ مراکز اقوام و ملل باستانی در خاور نزدیک از کتاب ویل دورانت

نقل از تاریخ تمدن ویل دورانت کتاب اول مشرق زمین گاهواره تمدن

کشف شده وعبارت از یک رشته نامه های دیپلوماسی است که مابین سلاطین مصر و حکمرانان فلسطین و سوریه و آسیای صغیر و بابل و آشور و دیگر بلاد مبادله ، واین اسناد اندکی بعد از (۱۵۰۰) قبل از میلاد نگاشته شده است .

۵ ـ در سال ۱۳۱۲ و ۱۳۱۶ شمسی ضمن کاوشهای علمی در تخت جمشید قریب سی ویک هزار لوحهٔ گلی نبشته بدست آمد که عموماً بخط میخی نقر شده ، وبسیاری از آن الواح بزبان پارسی باستانی وقسمتی هم بزبان عیلامی بود . وآن یکی از کشفیات مهم بود که نکات دقیق تاریخ عهد هخامنشی ووضع ساختمان کاخهای تخت جمشید وکارگران وبهای کار ومزد آنها ومطالب دیگر بدست آمده است . ودر خلال خاکبرداری در تخت جمشید دوصندوق سنگی در درون پی های تالار مرکزی پیدا کردند که درون هر صندوق یک لوحهٔ نقره ویک لوحهٔ طلا بود ، این الواح به سه خط پارسی وعیلامی وآشوری (بابلی) نوشته شده وداریوش بزرگ پس از سپاسگزاری از خدای بزرگ ، حدود کشور پهناور وحسب ونسب خود را باختصار بیان کرده است واین دو لوحه اکنون در موزهٔ ایران باستان تهران نگاهداری میشود . علاوه براین آثار کتیبه های دیگر از هخامنشیان بجای است که یکی از آنها کتیبه بیستون میباشد .

۶ ـ قدم مهم را در خواندن خط میخی « گروت فند » آلمانی GroTFend برداشت ، وبعداً کشف معجزه آسای او مورد مطالعهٔ محققان قرار گرفت ، تا نوبت به « سرهنری راولینسن » انگلیسی Rawlinson رسید . وی بزرگترین کسی است که تحقیقات و زحمات او وتوفیقی که در قرائت کتیبهٔ بیستون یافت ، بکلی پرده از روی اسرار خط میخی برداشت . او مدت بیست سال عمر خود را صرف شناخت این خط وزبان نمود تا آنکه بقرائت آن کتیبه بامقایسه دو متن عیلامی وبابلی موفق گردید .

۷ ـ بعضی از دانشمندان سعی کرده اند ثابت کنند که خط تصویری چینی با خط تصویری سومری قدیم از یک ریشه منشعب شده وسپس هر یک جدا جدا در دو طریق مراحل ترقی وتحول را پیموده است . در غرب آسیا بابلیها یک قسمت عمده خط تصویری را رها کرده وبجای آن شیوهٔ هجائی را اختیار کردند . ولی چینیها بهمان اسلوب دیرین وفادار مانده آنرا استکمال ساخته اند اما این فرضیات هنوز از دایرهٔ حدس وتخمین خارج نشده است .

خطّ مصری (هیروگلیفی)[1]:

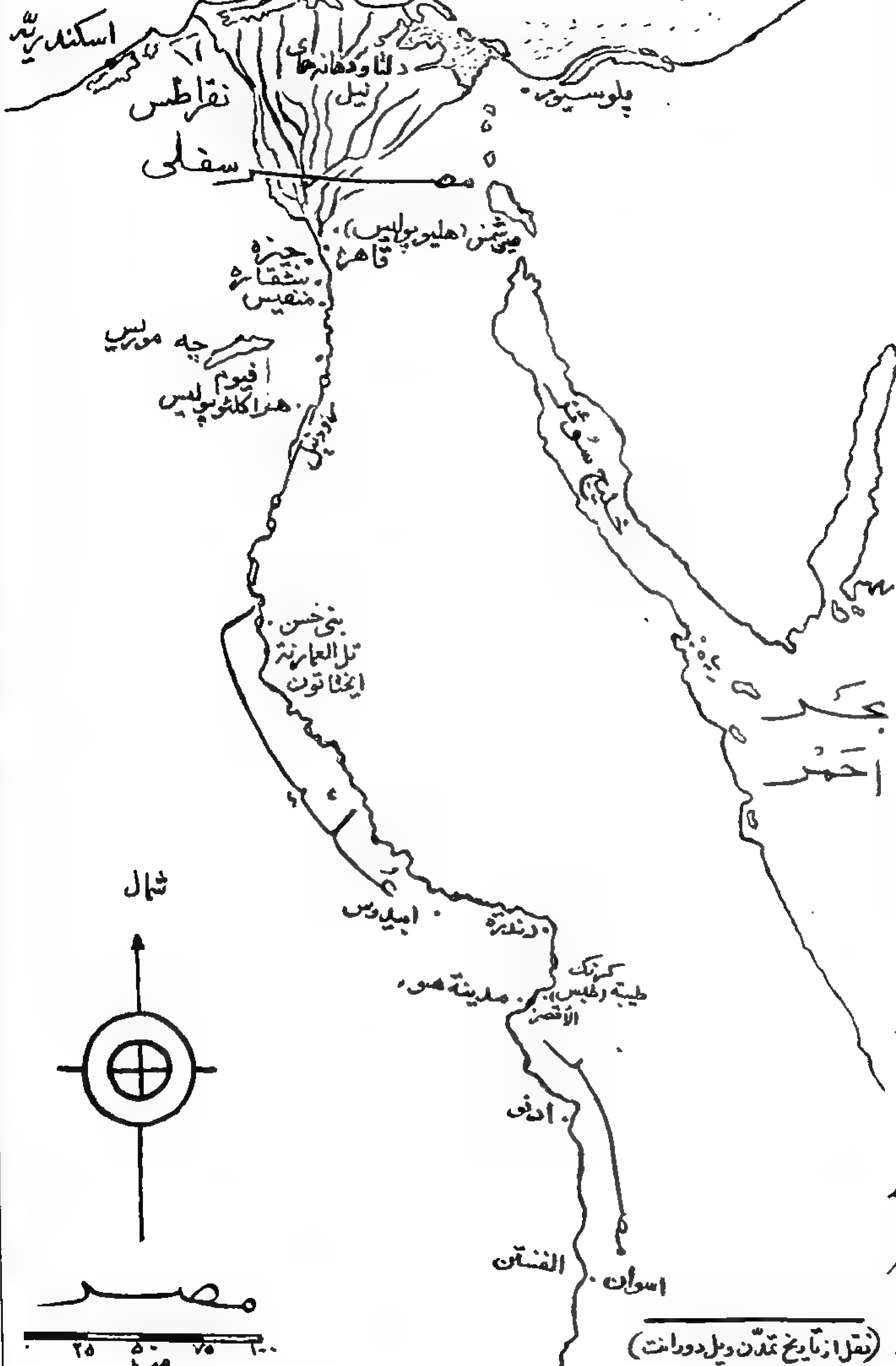
الفبای هیروگلیفی بسال (۳۲۰۰) قبل از میلاد در وادی نیل ظاهر شده، و دانشمندان گویند که مصریان به طریقه ورَوِش تقطیع کلمات چنانکه در خطّ میخی رو یداد نرفتند بلکه صورتهای مرسوم را توسعه دادند واجزاء آن صورتها را قواعد اساسی کتابت قرار دادند. بعد از مدّتی تعدیلات پی در پی در آن بعمل آوردند، وخطّی که دارای حروف متّصل و ساده تر از اوّل بود ظاهر شد وپس از آن خطّ دیگر که از نظر ترکیب ورسم واستعمال سهولت داشت متولّد گردید، واین دو بنام «هیراتیقی ودیموتیقی» است که بعد از این دو خط، هیروگلیفی فقط برای نقش معابد اختصاص یافته است. وکتابت هیروگلیفی کتابتی پیچیده ومشکل است زیرا گاهی رموز آن تعبیر اصوات وگاهی تعبیر افکار میکند. وعلماء علم اللغة شباهت ثابتی را میان لغات سامی وحامی (مصری وعربی) در بعض از ضمائر واسمهای عدد شناخته اند، وآنرا به زمان استیلای هیکسوس (عمالقه مصر) (۲۷۰۰ - ۱۲۸۵ ق.م) که از جزیرة العرب بمصر رفته و «منفیس» را پایتخت خود قرار دادند نسبت داده اند. ولذا لغت آنها در لغت مصری قدیم اثر گذاشته است.

خطّ مصری در سلسلهٔ اوّل فراعنه دو خطّ هیروگلیفی وهیراطیقی معمول بوده است. هیروگلیفی خاص کاهنان وخدمه دینی، وهیراطیقی مخصوص عمّال دیوانی ومنشیان بوده است که بر ورق بردی (کاغذی که از پاپیروس تهیه میکرده اند) مینوشته اند ورموز هیراتیقی همان رموز هیروگلیفی ومختصر شدهٔ آنست، ونزدیکتر بحروف است تا رسم.

درعصری که آنرا عصر اثیوبی از سلسلهٔ فراعنه مصر گویند حدود (۶۶۳) سال قبل از میلاد خطّ سومی پیدا شد که مختصر هیراتیقی وبنام دیموطیقی معروف است. این خط در لغت عامیانه استعمال داشته وبرای عموم نویسندگان از هر دسته بوده است ومخصوصًا در عهد بطالسهٔ مصر (۳۰۶ - ۳۰) قبل از میلاد، بر انتشار این خطّ افزوده شد. دیموتیقی کمی مستدیر است وشبیه تر از آن دو است بحرف، گاهی دیموتیقی را خطّ انکوری هم میگویند.

طرفداران اصل الفبای مصری گویند کتابت از وادی نیل برخاست وخط مصری اصل خطوط شرقی وقدیمترین آنهاست وفینیقیان که شغلشان تجارت وآمیزش با مصریان بوده، حروف خط مصری را از مصریان آموختند، وحروفی

(۱) هیروگلیف مرکّب از دو کلمهٔ یونانی است: «هیرو» بمعنی مقدس، وگلیف بمعنی حفر است. (تاریخ الخط العربی وآدابه)



(نقل از تاریخ تمدن ویل دورانت)

خالی از صعوبت و پیچیدگی برای خود وضع کردند و در مراسلات تجاری بکار بردند از آن ۲۵ یا ۲۲ حرف از مصریان گرفته‌اند با تبدیل اندک، و باقی حروف را بآن اضافه نموده الفبائی تشکیل داده، کتابت آسانی بوجود آوردند.

دانشمند فرانسوی سیو دو روژه گمان برده است که خط کنعانی فینیقی از خط هیراطیقی مصری منشعب و مأخوذ است و برای اثبات قول خود دلایلی آورده است ولی این حدس را دو دانشمند آلمانی پروفسور «هومل» و دکتر «به ته رس» رد کرده‌اند و گویند خط فینیقی از خط میخی بوجود آمده و نامه‌هائی که میان پادشاهان مصر و پادشاهان آشور و بابل مبادله شده، با دو خط (میخی و مصری) ثابت شده است. این دو نظریه که (آیا مأخذ خط فینیقی هیراطیقی مصری یا خط میخی است) تا امروز بحالت

«الفبای هیروگلیفی»

علاماتی که نمایشگر حروف ساکن و مفرد است و امکان اعتبار الفبای هیروگلیفی را دارد

رموز هیروغلیفیة	ما یقابلها حسب الاصطلاح المستعمل فی اللغات الأجنبیة	ما یقابلها فی اللغة العربیة	رموز هیروغلیفیة	ما یقابلها حسب الاصطلاح المستعمل فی اللغات الأجنبیة	ما یقابلها فی اللغة العربیة
	ꜣ	ا		ḥ	ح
	i, y	إ		ḫ	خ
	y	ی أو إ		ẖ	خ
	ʿ	ع		s	س
	w	و		š	ش
	b	ب		ḳ	ق
	p	پ		k	ك
	f	ف		g	غ
	m	م		t	ت
	n	ن		ṯ	ث
	r	ر، ل		d	د
	h	ه		ḏ	چ أو ز

(منقول از مصور الخط العربی)

« المتحف المصری »٤

شک و تردید باقی مانده است و تکلیف ما در مقابل اقوال مختلف و متناقض این است که یا یکی از آن دو نظر را هر کدام معتبرتر دانیم انتخاب کنیم، یا آنکه در صورت امکان جمع بین دو قول توافق و تلفیق دهیم و در اینجا بگوئیم مخترعان خط فنیقی به هر دو خط (یعنی هیراطیقی و دیمیکی) توجه داشته و از هر کدام بعض صور و اشکال را برای خط اختراعی خود انتخاب کرده اند.

بالجمله سرنوشت و پایان کار خط مصری بر اثر انقلابات پیاپی که استقلال مصر را متزلزل ساخت چنین است:

در سال ۳۳۲ قبل از میلاد، اسکندر مقدونی هنگام بازگشت از آسیا مصر را بصورت ایالتی از مقدونیه درآورد، و در سال ۴۸ ق-م- قیصر روم بر مصر استیلا یافت و آنرا استانی از امپراطوری قرارداد. و نام مصر از تاریخ قدیم محو شد و هنگامی که مصر بمسیحیت گرائید بتدریج خطوط قدیمه از میان رفت، و بجای آن حروف ابجدی اغریقی معمول گردید، و در پایان قرن چهارم بعد از میلاد، مردم قرائت هیروگلیفی را بکلّی فراموش کردند. پس از آن لغت «قبطی» که مخلوطی

شماره	بزرگ	کوچك
۱	Ⲁ	ⲁ
۲	Ⲃ	ⲃ
۳	Ⲅ	ⲅ
۴	Ⲇ	ⲇ
۵	Ⲉ	ⲉ
۶	Ⲋ	ⲋ
۷	Ⲍ	ⲍ
۸	Ⲏ	ⲏ
۹	Ⲑ	ⲑ
۱۰	Ⲓ	ⲓ
۱۱	Ⲕ	ⲕ
۱۲	Ⲗ	ⲗ
۱۳	Ⲙ	ⲙ
۱۴	Ⲛ	ⲛ
۱۵	Ⲝ	ⲝ
۱۶	Ⲟ	ⲟ
۱۷	Ⲡ	ⲡ
۱۸	Ⲣ	ⲣ
۱۹	Ⲥ	ⲥ
۲۰	Ⲧ	ⲧ
۲۱	Ⲩ	ⲩ
۲۲	Ⲫ	ⲫ
۲۳	Ⲭ	ⲭ
۲۴	Ⲯ	ⲯ
۲۵	Ⲱ	ⲱ
۲۶	Ϣ	ϣ
۲۷	Ϥ	ϥ
۲۸	Ϧ	ϧ
۲۹	Ϩ	ϩ
۳۰	Ϫ	ϫ
۳۱	Ϭ	ϭ
۳۲	Ϯ	ϯ

ش ۲۲ الفبای بزرگ وکوچك قبطی مصر

(خط هیراتیك) نقل از موزخانه مصر

ⲞⲨⲀⲒ ⲚⲚⲀⲒⲔⲞⲨⲬⲒ
ⲞⲨⲚⲞⲨϮ ⲚⲞⲨⲰⲦ
ⲠⲒⲈϨⲞⲞⲨ ⲚⲞⲨⲰⲦ
ⲘⲠⲈϤⲤⲀϪⲒ ⲚⲈⲘ ϨⲖⲒ
ⲀⲚⲞⲔ ⲚⲒⲘ
Ϯ-ⲔⲈ ⲪⲀϢⲒ

خط قبطی وترجمه فارسی از پیدایش

(خط دیماتیك) نقل از موزخانه مصر

از مصری قدیم و لغات بیگانه بود نیز باطل شد و لغات عربی جای آنرا گرفت و در قرن شانزدهم میلادی استعمال خط قبطی منحصر به اذکار و اوراد دینی در معابد بوده است .

سربازان ناپلئون در هنگامی که کشور مصر را تسخیر کرده بودند ، لوحه ای یافتند که موسوم به سنگ «روزتا» است

Rosetta Stone.

و مقدر چنان بود که این لوحه کلید حل رمز نقوش و خطوط هیروگلیفی باشد .

این سنگ نبشته که به عربی آنرا حجرالرشید و نسبت به مکان کشف روزتا گفته اند سنگی است سیاه که سه خط و زبان روی آن منقوش است : اول هیروگلیفی . دوم مصری متوسط سوم یونانی و آن لوحه مشتمل بر فرمان کاهنان شهر ممفیس است که برای پادشاه زمان خود بطلمیوس پنجم نگاشته بودند . دانشمند فرانسوی شامپلیون (Champillion) اوائل قرن نوزدهم بسال ۱۸۲۲ میلادی ، از تطبیق آن خطوط ثلاثه کلید قرائت خط مصری باستانی را بدست آورد . و این سنگ اکنون در موزه بریتانیا موجود است .

هیروگلیفی	قبطی	فتحه
99.9	Ⲁ،ı	ا، ی
	Ⲁ	ع
e	ω، oγ	و
	B	ب
	π، ϕ	پ
	ϥ	ف
	U	ا
	N	ن
	P، ⲗ	ر-ل
	z.	ه
	ϩ	ح
	ϧ	خ
		ح
		س
	C	س
	ϣ	ش
		ق
	R	ک
	ϫ	ج
		ت
	ϯ	ث
		د-ص
	ϫ	ص-د / ظ-ر

[illegible]

شکل		مصری مقدس هیروغلیفی	مصری العامة هیراطیقی	مصری العامة دیموطیقی	فنیقی	آرامی
۱	ا					
۲	ب					
۳	ج					
٤	د					
۵	ه					
۶	و					
۷	ز					
۸	ح					
۹	ط					
۱۰	ی					
۱۱	ک					
۱۲	ل					
۱۳	م					
۱٤	ن					
۱۵	س					
۱۶	ع					
۱۷	ف					
۱۸	ص					
۱۹	ق					
۲۰	ر					
۲۱	ش					
۲۲	ت					

از تاریخ الخط

ⲠⲚⲞⲨⲦⲈ ⲠⲒⲰⲦ ⲀⲢⲒ
ⲠⲘⲈⲨⲈ Ⲛ̄ ⲀⲚⲈⲘⲞⲚ
Ⲛ̄ⲦⲀⲤ Ⲙ̄ⲦⲞⲚ Ⲙ̄ⲘⲞⲤ
ⲤⲞⲨ ⲂⲦⲞⲞⲨ Ⲛ̄ ⲦⲰⲂⲈ ϨⲚ̄
ⲎⲢⲎⲚⲎ ϨⲀⲘⲎⲚ ✠

کتابت قبطی بخط یونانی از چپ براست ازپیدایش ش

یادآوری : مطالبی که تا اینجا گفته شده مستند و متکی باین مآخذ و مدارک است : تاریخ ویل دورانت (مشرق زمین گاهواره تمدن) ، الواح سومری ، الواح بابل ، جهانهای گمشده ، تاریخ الخط العربی و آدابه ، مصور الخط العربی ، کتاب خط علی سامی ، گاتهای زرتشت پورداود ، الفهرست ، و عده ای نشریه و مقالات «فضائلی»

اقوام سامی :

سامی منسوب به سام بن نوح علیه السلام ، و سامی نژادان شعبه‌ها و شاخه هائی است که بعربی و عبرانی و سُریانی وحبشی تکلم میکنند و از جملهٔ آن شعبه‌ها شعبهٔ حبشی وکنعانی ، فینیقی ، آشوری ، کلدانی ، عبری و آرامی را باید نام بُرد . باصطلاح مورّخان عرب ، تاریخ عرب قبل از اسلام بدو قسم تقسیم میشود : عرب بائده و عرب باقیه عرب بائده آنهایند که تا پیش از اسلام ازبین رفته‌اند . و عرب باقیه عبارتند از : قحطانیه یمن و عدنانیه حجاز .

عرب بائده قبائل جدّی بوده‌اند عاد ، ثمود ، عمالقه ، طسم ، جدیس ، امیم ، جُرهم (جرهم اوّل) ، حضرموت وغیره و آنهارا عرب عاربه یعنی عرب اصیل گفته‌اند . و همهٔ این قبایل در روزگاران قدیم دولت و سلطنت و پادشاهی داشته و سلطنت آنها به شام و مصر کشیده شده است . و مورّخان اضافه میکنند که مسکن این قبائل ابتدا بابل و آسیای صغیر بوده و بجزیرة العرب مهاجرت کرده‌اند . و نیز دولتهای انباط و تدمر درعهد رومیان ، و دولت سبا ، و حِمیر و تبابعه دریمن ازاین شاخه ها میباشند . عرب بائده را نیز بدو قسم منقسم ساخته‌اند عمالیق و آرمیین

عمالیق یا عمالقه از نسل عملیق بن لاود بن سام اند که اکتشافات و حفریات جدید وجود آنهارا تثبیت و تائید کرده است . و عمالقه عراق در زمان دولت حمورابی (هامورابی) در بابل از آغاز قرن ۲۵ قبل از میلاد میزیسته‌اند و عمالقه مصر بنام هکسوس یا هیکسوس اند که وقتی این قوم کثرت و قدرت پیدا کردند در شمال حجاز و فلسطین و اطراف جزیرهٔ سینا منتشر شده و دسته‌ای از آنها از جزیرهٔ سینا گذشته وارد درّهٔ نیل شده سلطنت فراعنه را منقرض ساختند و سلسله‌ای تشکیل دادند که مدّتها در سرزمین مصر فرعونی کردند و هجرت همهٔ شعب اعراب بائده از بابل بوده است . و این مطلب از تاریخ العرب قبل الاسلام جرجی زیدان ج ۱ ـ ص ۵۵ و ما بعد آن ، و تاریخ العرب دکتر جواد ـ ج ۲ ، و از المتحف المصری ، و تاریخ الحضارة القدیمه ، و دائرة المعارف وجدی ج ۶ ، دانسته میشود .

* عرب قحطانی نیز عرب عاربه و فرزندان یعرب بن قحطان از اولاد سام بن نوح اند و مشتمل بر چندین قبیله بوده‌اند که از آنجمله است : جرهم ثانی و سبا و حمیر وغیره .

در الواح بابل درباره عمالقه چنین آمده است: «نام عمالقه که قبایل بدوی صحرانشین از اولاد عملق در صحرای جنوب شام در حاله بوده اند در تورات کراراً آمده است (سفر پیدایش ۳۶ سفر اعداد ۱۳/ ۲۹).»

در کتاب مجمع البحرین طریحی نیز آمده است:

فی الحدیث «مسجدُ السَّهلةِ بیتُ ابراهیمَ کان یخرُجُ مِنهُ الی العمالقة وَفیه بَیْتُ اِدْریس کانَ یخیطُ به». العمالیق والعمالقة قوم من ولد عملیق - کقندیل - ابن لاود بن ادم بن سام بن نوح وهم اممٌ تفرّقوا فی البلاد - العمالقة الجبابرة کانوا بالشّام من بقیّة قوم عاد.

وفی الحدیث: کان حول مکّة یوم قدوم ابراهیم واسمعیل وهاجر ناس من العمالقة.

وفی دُعاءِ سمات: دَعا یوشعُ به علی العمالقة حین حاربوه فاَصبحوا مَوتی کانّهم اَعجازُ نَخلٍ خاوِیة. انتهی

امّا آرمیین از نسل ارم بن سام بودند و شامل قبائل چندی از اعراب بائده میشوند. طبری از قول مورخ عرب نقل میکند: «کان یُقالُ لعاد فی دهرهم عاد ارم، فلمّا هَلَکتَ قیل لثمود ارم، فلمّا هلکت ثَمُودُ قیل لسائر بنی ارم ارمان فهم النّبط». کلمه ارم را در اینجا چه اسم جد قبیله بدانیم (ارم بن سام) و چه نام شهر دمشق چنانکه مفسّرین نوشته اند، در هر دو صورت با آرامیهای مهاجر به شام که در صحنه تاریخ پیدا شده اند میتواند مناسبت داشته باشد. و حمزه اصفهانی در کتاب «سنی ملوک الارض ص ۶۵» گوید: «... الارمانیّین، وهُم نبط الشّام».«تاریخ اسلام دکتر فیاض».

در قرآن کریم در بسیاری از سوره ها نام عاد و ثمود متعاقب یکدیگر، و عاد اُولیٰ و عاد ارم مذکور افتاده است، از آنجمله در سوره النّجم آیه ۵۰ و ۵۱ فرماید: «وَاَنّهُ اَهلَکَ عاداً الاُولیٰ وَثَمُودَ فَما اَبقیٰ وَقومُ نوحٍ مِن قبلُ اِنّهُم کانُوا هُم اَظلَمَ وَاَطغیٰ». و در سوره الفجر آمده است: «اَلَمْ تَرَ کَیفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِعادٍ اِرَمَ ذاتِ العِماد «آیه ۶ و ۷».

و پیغمبر مبعوث بقوم عاد حضرت هود علیه السلام بوده که خطّ مُسند را از طریق وحی باو نسبت میدهند، و پیغمبر قوم ثمود حضرت صالح علیه السلام بوده است.

خطّ کنعانی ـ فینیقی :

ازمقالهٔ جدید دردائرة المعارف امریکانا چاپ ۱۹۶۱ خلاصه‌ای درطلیعه ۱ نقل شد ودرضمن آن خواندیم هنگامی که مصرو بابل وآشور وکرت نفوذ خودرا ازدست دادند ، سه قوم دیگر اسرائیل وفینیقی وآرامی سربلند کردند وخواندیم که خطّ فینیقی را به سه دسته میتوان تقسیم کرد ۱ـ فینیقی اصلی که درفینیقیه بکارمیرفت ۲ـ خطّ مستعمرات فینیقیها درقبرس وساردنی (۱) وکارتاژ (۲) ۳ـ شاخهٔ تحریری آن درشمال افریقای غربی .

درحدود سه هزارسال قبل ازمیلاد طوایف کنعانی یافینیقی درجنب سومریان (ازجزیرة العرب تاسواحل خلیج فارس) مدنیتی که آنرا ازسومریان آموخته بودند ایجاد کردند وسپس ازآنجا بطرف سوریه وفلسطین رفته درسواحل بحرابیض دولتی تجاری بوجود آوردند . ازشهرهای معروف فینیقیها شهرصور ، صیدا ، کویکه و بیبلیس[۳] (Byblos) میباشد فینیقیها قبل ازآنکه استقلال پیداکنند تحت نفوذ دو دولت مقتدر وقت یعنی سومر ومصر بودند . درحدود سدهٔ یازدهٔ پیش ازمیلاد که دولتهای بزرگ آشور وبابل وعیلام گرفتار زدوخورد باکدیگر بودند واز اقتدار آنها کاسته میشد ، فینیقیها توانستند بتدریج اززیرنفوذ آنها بدرآیند واحراز موقعیت واستقلال کنند . وچون سرراه آنان ملل شرق میانه ومصر ویونان قرارگرفته بود موقعیت تجاری واقتصادی بس مهمی پیداکرده بودند . فینیقیها برای احتیاجات بازرگانی وثبت دادوستد وتنظیم دفاتر تجارتی خود ، الفبائی که دارای ۲۲ حرف وازراست بچپ نوشته میشد ترتیب دادند که توسّطِ آنها بسایرممالک رفت ومورد اقتباس دیگران قرارگرفت . سایرکشورها وملّتها بواسطهٔ سهولت وآسانی این خط ، الفبای خودرا ازآن گرفتند .

اوّلین خطّی که ازفینیقیها بدست آمده ، روی تابوتی است که درشهر «کویکه» متعلّق به پادشاه آخیرُم میباشد . تاریخ این نوشته راحدود سدهٔ سیزدهم پیش ازمیلاد میدانند زیرا درهمان قبرظرفی از «رامسس» دوم فرعون مصر (۱۲۲۵-۱۲۹۲ ق-م) پیداشده است ، ازاین رو «اخیرُم» رامعاصر رامسس دوم میشمارند . وسایرنبشته هائی که متعلّق بقرن چهارده پیش از

---

(۱) ساردنی جزیره‌ایست ازایتالیا درمدیترانه . (۲) کارتاژ (قرطاجنه) درشرق تونس درشمال افریقا قراردارد . درقدیم پایتخت ایالتی بوده افریکا نامیده میشده . بازرگانیش درجنوب خاوری گسترش داشت ودرزمان اقتدار روم (زمان اوگوست) رونق وآبادانی شهرهای قدیم آن پس ازدوازده قرن تجدید شد .

(۳) ـ به پاورقی صفحه ۳۰ مراجعه شود . «استفاده ازتاریخ ویل دورانت» .

میلاد بدست آمده دارای خطّ میخی بابلی یا خطّ مصری است و میرساند که تا قبل از قرن سیزده که دولت بابل و مصر در فینیقی متنفذ بوده اند خطّ آنها نیز مورد استفاده بوده و از آن بعد فینیقیها ترتیب الفبا و خطّی ساده برای خود دادند. و گفته اند که پایه و مایهٔ خطوط از خطّ فینیقی است و آنچه از نتیجهٔ کاوشها و کشف آثار قدیمه و تتبّع و تحقیق علمای باستانشناسی و خط شناسان مُسلّم گردیده و مورد قبول اهل فنّ قرار گرفته این است که تمام خطوط سوای چینی (ژاپنی، کره‌ای و سیامی) از خطّ فینیقی اقتباس شده و خطّ فینیقی قدیمترین خطّ الفبائی جهان است که در اصل از سومریها اخذ گردیده و بعضی گفته اند خطّ عبری قدیم و فینیقی و آرامی از خطّ کنعانی بوجود آمده است.

بالجمله خطوط معروفی که از خطّ فینیقی گرفته شده عبارتست از: آرامی، عبری قدیم، یونانی، لاتینی، سریانی، قبطی عربی، حبشی، مُسند، سانسکریت، پهلوی و ایغوری.

خطّ یونان قدیم که اصل و منشأ سایر خطوط اروپائی است. در سدهٔ هفتم یا هشتم پیش از میلاد بواسطهٔ روابط تجارتی و رفت و آمد سوداگران فینیقی به یونان اقتباس گردیده. خطّ یونانی در وهلهٔ اوّل مانند خطّ فینیقی از راست بچپ نوشته میشد ولی از قرن پنجم پیش از میلاد ببعد از چپ به راست نوشته شد خط یونانی در سالهای پانصد و ششصد پس از میلاد توسّط بازرگانان به ایتالیا رفت و چون ابتدای نفوذ این خطّ در شهر لاتیوم Latium بود بدین نام نامیده شد که بعدها لاتیوم به لاتین تبدیل گردید، و توسّط امپراطوری روم به اروپا نفوذ پیدا کرد.

خطّ فینیقی بواسطهٔ تجارت بابل در حدود سدهٔ هشتم پیش از میلاد از راه اقیانوس هند و خلیج فارس بهندوستان رفت و بزبان سانسکریت معروف گردید، حبشی‌ها هم خطّ خود را از روی الفبای فینیقی تقلید کردند. نبطیان از آرامیان خط را فرا گرفته بودند قدیمترین خطّ نبطی که بدست آمده در شبه جزیرهٔ سینا در جنوب و شرق فلسطین و مربوط به سدهٔ اوّل میلادی است.

در مجلّه شماره ۸۸ هُنر و مردم تحت عنوان «کشف یکی از اسرار بزرگ تاریخ» مقاله‌ای در بارهٔ متن خطّی که از فینیقیها در امریکا بدست آمده و در صفحهٔ مقابل (۶۰) می‌نگرید، درج کرده است.

در این مقاله که دکتر بهاءالدین پازارگاد ترجمه کرده، نوشته است که «دکتر سیرس گوردون Dr. Cyrus H. Gordon

دانشمند امریکائی استاد دانشگاه «براندرز» . درلابلای کتابچه کهنه‌ای یک برگ نوشته بخط فینیقی که بسیار کهنه بوده است بدست آورد وازاین سند، وازقطعه سنگی که درجنگل برزیل بدست آمده ، وادلهٔ دیگر، اومعتقداست که سکنهٔ بومی امریکایعنی اقوام ازتک ، مایا و اینکا. که ساکنان مکزیک - امریکای مرکزی ، وسواحل باختری امریکای جنوبی اند وهریک تمدنی مخصوص وقابل توجه دارند ، ازنژاد فینیقی های مهاجرند که (۶۰۰) سال قبل ازمیلاد به این سرزمین افتاده اند .

متن سند بخط فینیقی ←

تذکر : دراین متن اشاره بسلطنت حیرام پادشاه فینیقی کرده ، و دکتر گوردون به ۶۰۰سال قبل ازمیلاد نسبت داده است . ولی درأعلام المنجد طبع بیستم صفحه ۱۹۹ نوشته است :

«حیرام - (۹۶۹ - ۹۳۵ ق.م) پادشاه صور است که کارگران ومصالح ساختمانی برای قصر داود به اورشلیم گسیل داشت ، وپس ازداود ، دربنای هیکل حضرت سلیمان نیزکمک داد و با او معاهدهٔ صلح وتجارت برقرار نمود»

بنابراین تلفیق این دوقول درتعیین زمان محتاج تحقیق است که بعهدهٔ خوانندگان گذارده شد .

متن نوشته‌ای که بوسیله دکتر گوردون خوانده شد .

«منقول از [illegible] ۸۸ [illegible]»

«ما فرزندان کنعان ازشهر سیدون ، شهر پادشاه هستیم. حرفهٔ بازرگانی مارا به این ساحل دوردست انداخت که‌سرزمین کوهستانهاست . ما یکی ازجوانان خودرا در راه خدایان و ماده خدایان بزرگوار در سال نوزدهم سلطنت حیرام پادشاه مقتدرخودمان قربانی کردیم. ما ازازیون –گبر Ezion-Geber بکشتی نشسته از دریای سرخ براه افتادیم وباده ناو سفرخودرا آغاز کردیم . ما همه با هم مدت دوسال دراطراف سرزمین حام Ham (مقصود افریقاست) در دریا بودیم اما طوفانی که بدست خدای Baal فرستاده شد مارا از یکدیگر جدا کرد و دیگر با همسفران خود نیستیم . پس تا بدینجا آمدیم ۱۲ مرد هستیم با سه زن در ساحل . . . . . . (خوانده نشد) که من دریاسالار اختیار آنها را در دست دارم . اما شاید خدایان وماده خدایان بزرگوار بمیمنت مارا یاری کنند .»

ازیون – گبر Ezion-Geber نام جزیره‌ئیست در خلیج عقبه درانتهای شمال‌خاوری دریای‌سرخ‌وهرودوت‌مورخ‌یونانی شرحی راجع بیك سفردریائی فینیقی بدورافریقا درکتاب‌خود آورده است

نام فینیقی درکتب عهدعتیق و درانجیلهای چهارگانه فقط دراعمال رسولان دومرتبه نام سرزمین «فی نی سی» ویک بار «فونی سیا» آمده است . درکتاب هرودوت نام فینیقی بُرده شده است وگوید که این مردمان سابقاً

در سواحل دریای ارتیره (خلیج فارس) سکنی داشتند و به سواحل مدیترانه مهاجرت کردند و در سرزمینی که اکنون در آنجا هستند فرود آمدند.

در کتاب جغرافی حدود العالم که بسال ۳۷۲ هجری تألیف شده و از قدیمترین کتب جغرافی است در صفحه ۷۴ـ اینطور مینویسد: «فینکی و ارماسل از حدود مکران دو شهرند با خواسته بسیار و به دریا نزدیک و بر کنار بیابان نهاده»

آگاهی: ۱ـ فلسطین نام ناحیه ایست در جنوب شام مردمی که قبل از هجوم بنی اسرائیل بآن سرزمین، در آن کشور میزیسته‌اند، به فلسطینی یا کنعانی نام بردارند.

در تورات در سفر خروج ۳/۸ آمده است: «هر آینه قوم خود را بزمینی نیکو و وسیع در آوردم ... بمکان کنعانیان و حیتیان و عاموریان و فریزیان و حوریان و یبوسیان ...» این عبارت متضمن نام اقوامی است که قبل از بنی اسرائیل همه ساکن فلسطین بوده‌اند و بدست یهود منقرض شده‌اند. یبوس Jebus نام شهر اورشلیم قبل از حمله یهود است و بهمین اسم در تورات آمده است (صحیفه یوشع ۲۸/۱۹ سفر داوران ۱۹/۱۰).

بخت نصر پادشاه بابل کلده که حدود (۶۰۵) قبل از میلاد سلطنت میکرده و فتوحات بسیار داشته است او پادشاه یهود را کشت و سکنه اورشلیم را به اسارت بابل آورد. پس از بابلیها آشوریها مانند تازیانه کیفر ربانی بر پیکر بنی اسرائیل نواخته شدند. پس از آن رومیها آن سرزمین را بسال (۱۴۰ قبل از میلاد) فتح کردند سپس در قرن هفتم بعد از میلاد آن دیار بدست غازیان اسلام افتاد و تا

الحروف العربیة	الحروف السریانیة	الحروف العبرانیة	الحروف السامریة	الحروف الفینیقیة	الحروف الیونانیة القدیمة	الحروف الیونانیة الجدیدة	الحروف الرومانیة
ا	[illegible]	א	[illegible]	[illegible]	[illegible]	A	A
ب	[illegible]	ב	[illegible]	[illegible]	[illegible]	B	B
ج	[illegible]	ג	[illegible]	[illegible]	[illegible]	Γ	G
د	[illegible]	ד	[illegible]	[illegible]	[illegible]	Δ	D
ه	[illegible]	ה	[illegible]	[illegible]	[illegible]	Ξ	E
و	[illegible]	ו	[illegible]	[illegible]	[illegible]	Ω	O
ز	[illegible]	ז	[illegible]	[illegible]	[illegible]	?	?
ح	[illegible]	ח	[illegible]	[illegible]	[illegible]	H	H
ط	[illegible]	ט	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ω	?
ی	[illegible]	י	[illegible]	[illegible]	[illegible]	I	I
ک	[illegible]	כ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	K	K
ل	[illegible]	ל	[illegible]	[illegible]	[illegible]	Λ	L
م	[illegible]	מ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	M	M
ن	[illegible]	נ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	N	N
س	[illegible]	ס	[illegible]	[illegible]	[illegible]	Σ	S
ع	[illegible]	ע	[illegible]	[illegible]	[illegible]	?	?
ف	[illegible]	פ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	Φ	F
ص	[illegible]	צ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	Z	Z
ق	[illegible]	ק	[illegible]	[illegible]	[illegible]	?	Q
ر	[illegible]	ר	[illegible]	[illegible]	[illegible]	P	R
ش	[illegible]	ש	[illegible]	[illegible]	[illegible]	?	?
ت	[illegible]	ת	[illegible]	[illegible]	[illegible]	T	T

اوایل قرن بیستم (۱۹۱۷م) جزء سلطنت خلفاء اسلام بوده است. «الواح بابل»

۲- «تئودوز» امپراطور روم بسال ۳۹۵ میلادی (زمان بهرام گور ساسانی) امپراطوری روم را بدو بخش تقسیم کرد بخش غربی پایتخت روم، و بخش شرقی بنام بیزانس Bizance پایتخت قسطنطنیه بود. مورخین اروپا مدت هزار سالی را که از تاریخ تقسیم امپراطوری روم شروع شده و بسال تسخیر قسطنطنیه بدست ترکان عثمانی (۱۴۵۳م) خاتمه یافته، دوره قرون وسطی مینامند وسعت امپراطوری روم در آغاز قرون وسطی تمام اروپای غربی و جنوبی و مرکزی و قسمتی از جزیره بریتانیا و نواحی شمالی افریقا- و آسیای صغیر و ارمنستان و سواحل دریای سیاه بوده و بدین ترتیب حدود متصرفات آن برود فرات و در شمال برودهای رن و دانوب و در مغرب باقیانوس اطلس منتهی میگشت و مسلم است که تمام این نواحی از نفوذ تمدن یونانی و رومی و خط آن بی بهره نبوده است.

خط آرامی :

چنانکه قبلاً اشاره شد بنا بگفتهٔ مورخان آرامیین قبایل سامی نژاد از اعراب بائده و از نسل ارم بن سام بوده اند گویند در ابتدا قبائل وحشی بودند که در جنوب فلسطین و سواحل نهر اردن و بحرالمیت میزیستند. نام این قوم در کتیبه آشور آمده، و در قرآن کریم بنام عاد ارم ذکر شده است و بنا بقول طبری و حمزهٔ اصفهانی نبط یا نبط شام، از این دسته بوده اند (۱)

آرامیها از سدهٔ چهاردهم پیش از میلاد، کم کم نفوذ پیدا کردند، و بعد از فینیقیها با نفوذ بازرگانی خود توانستند نینوا و بابل را که بازار تجارت و مرکز عمدهٔ آشور و کلده بود، در دست بگیرند و از آنجا بسایر نقاط رخنه پیدا کنند.

آرامیها در حدود سدهٔ دهم پیش از میلاد الفبای فینیقی را اقتباس کرده بهر مرز و بوم که رفتند و در هر دیاری که راه یافتند آن خط را رواج دادند حتی در زمان سلطه و اقتدار شاهنشاهان هخامنشی مورد استفاده بوده است.

خط آرامی از ۲۲ حرف ترکیب یافته و سکه های محلی دورهٔ هخامنشی و روی مُهره ها و مُهرها و لب تختها و ها و نها اغلب این خط مرقوم گردیده است، و اینک مقدار کمی از آن که ضمن حفاریها بدست آمده در موزهٔ تخت جمشید و موزهٔ ایران باستان موجود و نگاهداری میشود.

---

(۱) ممالک انباط به یک قرن قبل از میلاد از شمال حجاز تا نواحی دمشق وسعت داشته و مدین و خلیج عقبه و حجر و فلسطین و حوران را متصرف بودند. «الوسیط»
. بلاد انباط سرزمینهای مدائن صالح و بلقاست. «تاریخ الخط»

حملهٔ اسکندر به ایران و برچیده شدن اساس امپراطوری هخامنشی مانع سیر تکاملی و رواج این خط نگردید، و با اینکه در زمان اسکندر و جانشینان او و اوایل سلطنت اشکانیان بمناسبت تمایل دربار سلطنتی به آداب و رسوم و زبان و خطِ یونانی، در شمال و مشرق کشور خط یونانی جایگزین خط آرامی گردید، باز هم در همان وقت در فارس و جنوب غربی و غرب کشور خط آرامی رایج بود و سکه‌های «فراتاداران» (شهریاران پارسی) که بدست آمده بهترین گواه رواج خط آرامی است.

این خط چند قرن مورد استفاده و استعمال قسمتی از مردمان متنفذ و متمول مشرق زمین از قبیل فینیقیه و آشور و کیلیکیه سوریه بوده است. در آن اوقات که خط میخی در کشورهای بابل و کلده و عیلام و ماد و پارس بحال پیشروی و تحول بود این خط نیز توسط تجار آرامی باین کشورها وارد میشد تا کم کم بواسطهٔ سهولت در نگارش جانشین خط میخی گردید و بتدریج در کشورهای قلمرو امپراطوری هخامنشی از قبیل بابل و لیدی و سوریه و مصر اشاعه یافت و در واقع زبانِ بین المللی گردید تا آنجا که خط پهلوی از آن اخذ شد و در تمام قلمرو مملکت تا آخر زمان ساسانیان معمول بود. و این خط که ابتدا وسیلهٔ کار در مبادلات بازرگانی بود بعدها وسیلهٔ انتقال ادبیات و در آخر کار بصورت لغت و زبان حضرت مسیح و الفبائی که هم امروز اعراب دارند درآمد.

در اینجا قسمتی از سخنرانی پروفسور «هنینگ» استاد السنهٔ شرقیهٔ دانشگاه لندن که در انجمن ایرانشناسی ایراد و توسط آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه تهران بفارسی ترجمه گردیده از شماره ۴ مجلهٔ یغما نقل میشود:

«در قلب کشور شاهنشاهی هخامنشی در خود تخت جمشید الواح گلی، ظروف، هاونها دسته هاونهای شامل کتیبه‌های آرامی کشف شده است. در مصر اسناد بسیار بزبان آرامی که روی پاپیروس و چرم نوشته شده بدست آمده است مخصوصاً بسیاری از آنها در یک قلعه سرحدی در مرز نوبی[1] پیدا شده، چند سال پیش خورجینی را کشف کرده اند که شامل اسناد رسمی است روی چرم از «ارشام» حاکم مصر در زمان اردشیر اول (۴۶۴-۴۲۴ ق.م). کتیبه‌های آرامی در آسیای صغیر، سارد، و کاپادوکیه نیز کشف شده است. در هنگام جنگ اخیر حفریاتی در پایتخت قدیم گرجستان نزدیک تفلیس بعمل آمد، و دو کتیبهٔ آرامی متعلق بقرن دوم مسیحی بدست آمده است. نظیر این دو کتیبه‌ها هم

(۱) نوبه. ناحیه وسیعی است در جنوب مصر مابین دریای احمر و صحرای بزرگ افریقا، اراضی آن اکنون نیمی متعلق بمصر و نیمی دیگر جزء خاک جمهوری سودان است.

قبلاً در ارمنستان در جوار دریاچهٔ «گوگچه» کشف شده بود حتی از اقصی سرحد شمال شرقی مرز هندوستان دو کتیبهٔ آرامی در دست داریم که هر دو متعلق بزمان « اشوکا » در حدود شصت هفتاد سال پس از مرگ اسکندر میباشد ... »

از خطّ آرامی شش نوع خطّ بوجود آمد :

۱- هندی ۲- فارسی پهلوی ۳- عبری مُربّع ۴- سُریانی ۵- تدمری ۶ نبطی

قدیمترین خطّی که از آرامی متفرّع شد خطّ هندی سانسکریت است که کتابهای قدیم هند به آن نوشته شده است .

نمونه ←

سنوك هرُغرنيه [Snouk Hurgronje] : (۱۸۵۷-

کتابة سنسکريتية

فارسی پهلوی بر سه قسم است پهلوی اشکانی که آنرا پهلوی شمالی یا کلده گفته اند . دوم پهلوی ساسانی که بتدریج جای اولی را گرفته منسوخش نمود و از کتیبه ها و سکّه ها و نگین انگشترها و ظروف و نسخ خطّی وجود و دوام این خط را تا قرن چهاردهم میلادی میتوان ثابت نمود . و هر دو قسم از ریشهٔ آرامی بوده که در ایران استعمال میشده است . سوم خط دین دبیرهٔ اوستائی است که دانشمندان ایرانی بر حفظ و صیانت متن اوستا ، از خطّ پهلوی ساسانی بوجود آوردند ، و خطّی کامل و نسبةً آسان است . و هر سه ، از راست بچپ نوشته میشود . نمونه در صفحهٔ ۶۵

عبری یا عبرانی . خطّ عبری قدیم خطّ تورات بوده که پس از واقعهٔ اسارت بابل تغییر یافت ، و آن خط زائیدهٔ از خطّ فینیقی بوده که از آن « سامریّ » منسوب به سامرهٔ نابلس مشتق گردیده است . و یهودیان از گردهٔ خطّ آرامی خطّی دیگر بنا نهادند ، و آنرا «آشوری یا خطّ مُربّع» نامیدند . در الفهرست آمده است : « عبرانی از سُریانی مشتق شده است مردی از فضلای یهود برایم نقل کرد که کتابت عبری غیر از این بود ، تصحیف و تغییر در آن راه یافت » .

در کتاب بیان الادیان[1] ابو المعالی محمد بن الحسین العلوی آمده است که سامریه جز تورات و سه تن پیغامبران نگروند موسی و هارون و یوشع بن نون

در کتاب الواح بابل ترجمه علی اصغر حکمت نوشته است : سامریه نام شهر قدیمی است Samaria در مرکز فلسطین در محل قریهٔ کوچکی که اکنون بنام «بنیطیه» معروف است و در حدود (۶۰۰) نفر سکنه دارد . و در روی ویرانه‌های شهر قدیم سامریا بنا شده است

درازمنهٔ تاریخی آن شهر مرکز ده قبیله بنی اسرائیل بوده نام این شهر در کتب مقدسهٔ عهد عتیق و عهد جدید مکرر آمده است . این شهر کراراً در معرض تاخت و تاز ملوک بابل واقع شد تا آنکه سارگن سردار آشوری (۷۲۲ ق م) سامریا را فتح کرده ویران ساخت

(۱) مدون بسال ۴۸۵ هـ ق

(نمونه خط پهلوی در عصر ساسانی)

من توانگران اُلا دریوش تر مون پون

زک زکش ایت لا خورسند (پهلوی خرسند)

بفارسی امروز : از توانگران درویش‌ترین کسی است که بآنچه دارد خرسند نباشد . از کتاب دستور پهلوی تألیف دین محمد صفحه ۶۳

منقول از کتاب تاریخ فرهنگ ایران، دکتر عیسی صدیق استاد دانشگاه تهران

نقل مؤلف

دین دبیری (الفبای اوستائی)

حروف صدادار

۱ آَ	۶ ا بلند بین آَ و اُ	۱۱ ای کوتاه
۲ آ	۷ اُ کوتاه	۱۲ ای بلند
۳ اِ کوتاه	۸ اُ بلند	۱۳ او کوتاه
۴ اِ بلند	۹ آو	۱۴ او بلند
۵ ا کوتاه بین آَ و اُ	آن	

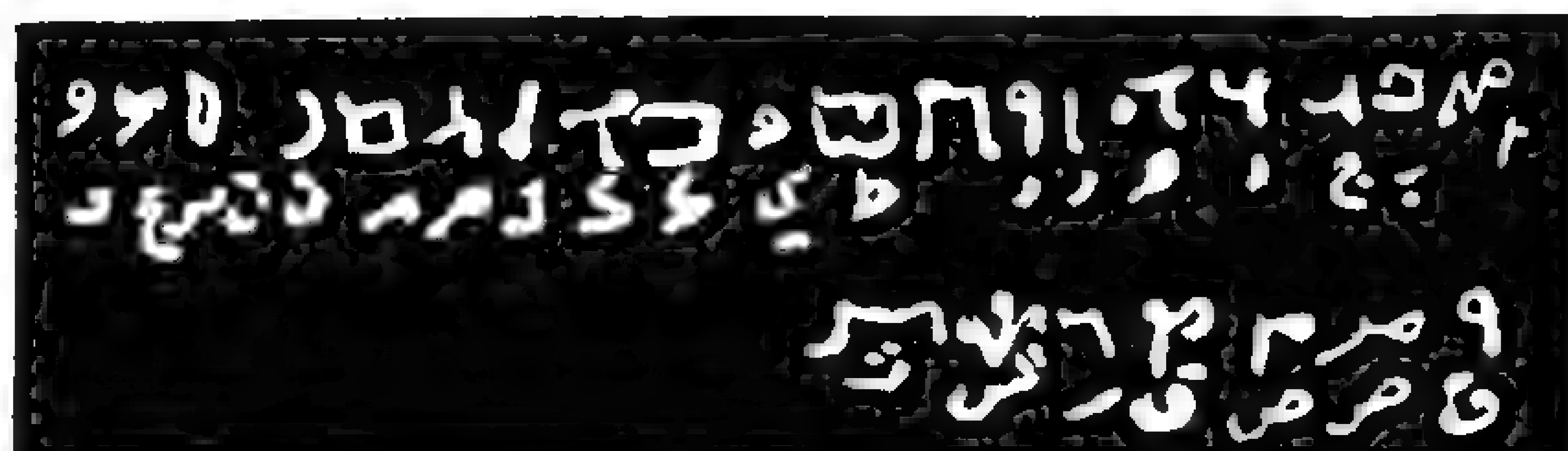
حروف بی صدا

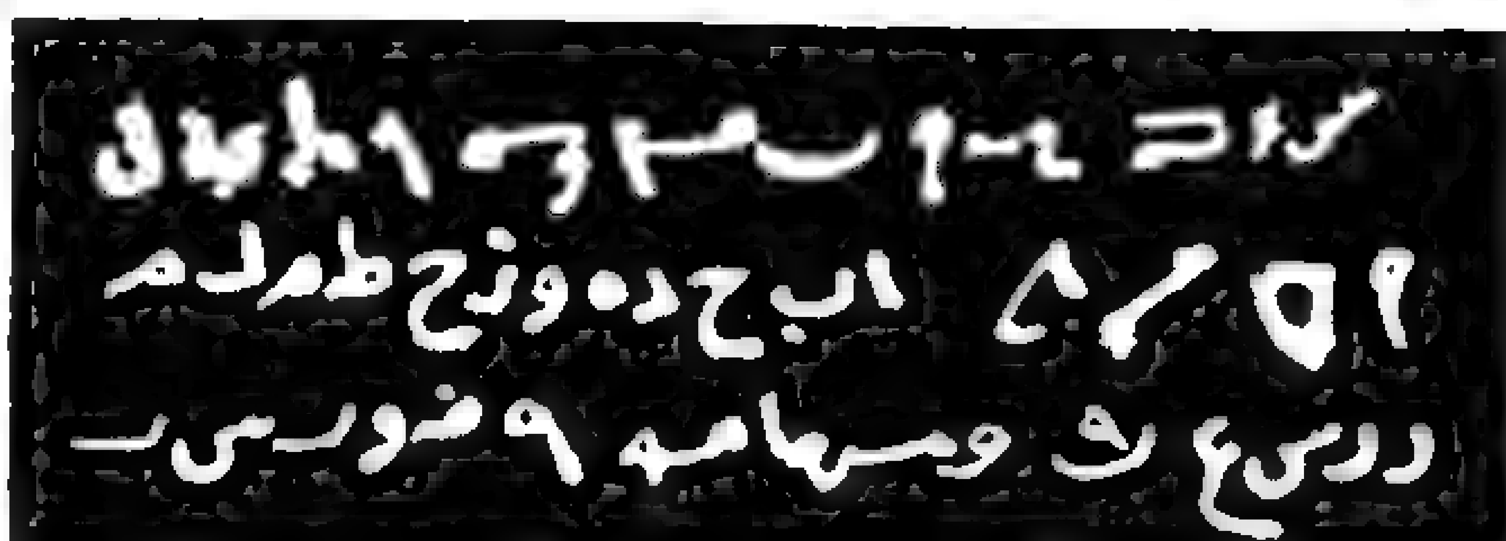
۱۵ ک	۲۷ ب	۳۹ ر
۱۶ گ	۲۸ ف	۴۰ س
۱۷ خ	۲۹ واو نرم	۴۱ ز
۱۸ غ و ق	۳۰ واو در اول واژه	۴۲ ش میان و پایان واژه
۱۹ چ	۳۱ واو درمیان واژه	۴۳ ش همه جای واژه
۲۰ ج	۳۲ اَنگ نرمتر	۴۴ ش پیش از حرف ی
۲۱ ت	۳۳ اَنگ نرم	۴۵ ژ
۲۲ ت نرمتر	۳۴ ن نرمتر	۴۶ ه
۲۳ د	۳۵ ن نرم	۴۷ ح
۲۴ ته	۳۶ م	۴۸ خو
۲۵ د	۳۷ ي هر دو در آغاز واژه	
۲۶ پ	۳۸ ي در میان واژه	

و مردم آنرا با سیری برده است .

زبان عبری با زبانی که فینیقیان یا موآبیان با آن تکلّم میکردند تفاوت چندان نداشته است . الفبای خط نویسی یهودیان ارتباط نزدیکی با حروف الفبای فینیقی داشت و بعضی از دانشمندان معتقدند که این کهنه ترین الفبای شناخته شده است . حرکت و اعراب در خط عبری همچون علامتی است که برای آراستن حروف بی صدا بکار میرود

« از تاریخ تمدن ویل دورانت - ترجمه آرام »





کتابت عبری در قرن سوم ... - عبری جدید - منقول از المنجد « الفبا »

سُریانی (۱) از فروع خط آرامی یا اصلاح شده آنست که در قرن دوم میلادی نشو و نما پیدا کرد و از آن پس در اثر گردش روزگار و دست بدست شدن خط جدید سریانی از آن متولد شد ، و سطرنجیلی در قرنهای اول میلادی در سایر ممالک آسیا مخصوصاً ترکستان میانه انتشار یافت . و خطوط مغولی و کلمونیه و غیره از آن تولید شد و در دیار هند نیز منتشر گردید . و همچنان در سرزمینهای عرب و عراق فرا میرفت تا حروف سُریانی جدید از آن بوجود آمد .

אָלֶף	א	ܐ	ܐ	آلپ
בֵּית	בּ	ܒ	ܒ	بِت
בֵית	ב	ܒ	ܒ	وِت
גִּמֶל	ג	ܓ	ܓ	گیمل
דָּלֶת	ד	ܕ	ܕ	دالِت
הֵא	ה	ܗ	ܗ	هِ
וָו	ו	ܘ	ܘ	واو
זַיִן	ז	ܙ	ܙ	زاین
חֵית	ח	ܚ	ܚ	حِت
טֵית	ט	ܛ	ܛ	طِت
יוֹד	י	ܝ	ܝ	یود
כַּף	כּ	ܟ	ܟ	کاف
כַף	כ	ܟ	ܟ	خاف
כַף סוֹפִית	ך	ܟ	ܟ	خاف‌سوفیت
לָמֶד	ל	ܠ	ܠ	لامِد
מֵם	מ	ܡ	ܡ	مِم
מֵם סוֹפִית	ם	ܡ	ܡ	مم‌سوفیت
נוּן	נ	ܢ	ܢ	نون
נוּן סוֹפִית	ן	ܢ	ܢ	نون‌سوفیت
סָמֶךְ	ס	ܣ	ܣ	سامِخ
עַיִן	ע	ܥ	ܥ	عاین
פֵּא	פּ	ܦ	ܦ	پِه
פֵא	פ	ܦ	ܦ	فِه
פֵא סוֹפִית	ף	ܦ	ܦ	فِه‌سوفیت
צָדִי	צ	ܨ	ܨ	صادی
צָדִי סוֹפִית	ץ	ܨ	ܨ	صادی‌سوفیت
קוֹף	ק	ܩ	ܩ	قوف
רֵישׁ	ר	ܪ	ܪ	ریش
שִׁין	שׁ	ܫ	ܫ	شین
שִׂין	שׂ	ܫ	ܫ	سین
תָּו	ת	ܬ	ܬ	تاو

الفبای عبری در عصر حاضر - معادل آن الفبای سریانی و تلفظ بزبان ایرانی

(۱) سوریانی یا سُریانی منسوب به سورستان (عراق و بلاد شام) نام قومی سامی نژاد است که با قوم آرامی خویشاوند بوده‌اند . « برهان قاطع »

خطّ سُریانی مشابهت با خطّ حیری دارد که بکوفی برگردانده شد و مورّخان میگویند سُریانیان چون بدین نصارا درآمدند، اناجیل را به لغت خود بخطّ سریانی نقل کرده و برای جلوگیری از خطا و اشتباه در تلاوت به ضبط آن پرداختند.

برای سریانیها سه قلم بوده است: ۱- مفتوح (سطرنجیلی = اسطرنجالا) که جلی‌ترین و روشنترین اقلام و دارای زینت و آرایش است و آنرا خط الثقیل نیز گفته‌اند و شباهت بخطوط مصاحف دارد. ۲- اسکولینا. و شکل مدوّر نیز خوانند و بقلم وراقان شبیه است. ۳- سرتا (سرطا) = سورت بلغت آرامی بمعنی عامیانه است که با آن نامه نگاری کنند و نظیر آن در عربی قلم رقاع یا رقعه است. و چون دین اسلام ببلاد سوریه و جزیره داخل شد و لغت عربی بر لغت سُریانی غلبه کرد، لغت عربی را بحروف سُریانی نوشتند و این خط جدید را خط کرشونی یعنی خط قریش نام نهادند و این خط جدید است که برای نوشتن اناجیل بکار رفت و بلغت آرامی عامیانه «سورت» نامیده شد و نصارای موصل بآن تکلم میکنند.

نقل از کتاب انتشار الخط العربی

خط سریانی (انجیل)

يا ايها الابناء اطيعوا اباكم في ربنا.

- نموذج كتابة نص عربي بخط سرياني، يبين المشابهة في الحروف.

«از مصور الخط»

الرسالة الاولى للرسول يوحنا

الرسالة الى فليمون

- نموذج كتابة نص عربي بخط سرياني «گرشوني» سطرنجيلي (عن انجيل طبعة باريس ۱۸۲۷ م)

خطّ سریانی در تمام دوره ساسانی و دیری بعد از اسلام یگانه خط مشهور و علمی مشرق شناخته میشد و در مراکز علمی مهمی مانند «از مصور الخط» ادس یا ادسا Edessa در الجزیره که بسریانی آنرا اورهی و بعربی الرّها و امروز اورفا Urfa[۱] گویند، و در شهر جندی شاپور اهواز و در بلاد عراق معمول و متداول بوده و بعد از غلبهٔ مغول از میان رفته است.

(۱) ادفا یا رها شهری بوده است در بین النهرین در ترکیه پایگاه آداب سریانی تا قرن هفتم «المنجد ص ۶۰»

سُریانیها حروف هجائی را برای ارقام عددی استعمال کردند وعرب از آنها اخذ نمود و روادف (ثخذ ضظغ) را عرب برای تکمیل ارقام اضافه کرد. «اوّل طایفه‌ای که شکل را برای کلمات وضع کرده اند سریانیان بودند وآن در زمانی بوده که بدین نصرانیّت درآمده وکتب مقدسه را به لغت خود نقل کردند. مشاهده کردند که بعض مردم غلط میخوانند «اسقف - یعقوب رهاوی» ملقّب به مفسّر الکتب (متوفی ۴۶۰ میلادی) یعنی ۱۶۱ سال پیش از هجرت شکل را اختراع کرده آنرا در کنار حروف رسم نمود، و پس از آن بجای حرکات سه گانه تبدیل به نقطه مزدوج گردید ونقطه‌ای بزرگ هم بالای حرف یا پائین آن قرار داد» «اقتباس از تاریخ الخط العربی وآدابه»

کلدانیان مسیحی - در کتاب المنجد آمده است که «لغت کلدانی در حقیقت واصل مانند سریانی است. وبعضی اسم کلدانی را به سُریانی وحبشی وتمام لغات شرقی غیر از عربی اطلاق میکنند. وکلدانیان امروز طایفه‌ای مسیحی اند که در اواسط قرن شانزدهم میلادی به دو دسته منقسم گشتند: کنیسهٔ کلدانی کاتولیک وکنیسهٔ نسطوری. کلدانی کاتولیک زیاده بر (۱۷۵ هزار) وبیشتر ساکن عراق میباشند، ونسطوری ها از هشتاد هزار نفر کمترند». خطّ این کلدانیان نوعی سریانی بوده است وگویند باقیماندهٔ آرامی وباخطّ نبطی نزدیک بوده است. وخطّ نسطوری نیز شاخه‌ای از سریانی میباشد. «فرقهٔ نسطوری بواسطهٔ تطبیق دادن دین مسیح با منطق وفلسفه از قسطنطنیه رانده شده به ایران پناه آوردند (در زمان قباد پدر انوشیروان)، تنها مذهبی بود از آئین مسیح که در کشور ایران آنروز رواج یافته است.» «تاریخ فرهنگ ایران» «دکتر عیسی صدیق»

نمونه خطّ کلدانیان مسیحی ←

[illegible]

مخطوط کلدانی لکتاب الرتب والطقوس

صابئین یا صبی‌ها

که بعربی مُلقب به مُغتسله کلده شده، وآنها را صابئین مندائی گویند، اصلاً از سرزمین فلسطین بوده که یهودیان ظالمانه آنها را از آنجا رانده اند وظاهراً آنان

فرقه‌ای از یهود یا کنعانیان بوده اند که از دین موسی خارج شده و به دین عیسی هم نگرویده ، وفقط حضرت یحیی بن زکریا (یحیی معمدانی) را پیشوا و پیغمبر خود میدانستند. واین صابئین منداعی یا مغتسلهٔ کلده امروز هم وجود دارند. وموحد و اهل کتابند . در قرنهای اخیر که تحقیق کاملی دربارهٔ مذهب منداعیان شده ، معلوم گردیده بیش از هشت هزار نفرند که در عراق و ایران (کویت ، بصره ، سوق الشیخ ، اهواز ، خرمشهر و آبادان) سکنی دارند ، وعدهٔ قلیلی هم در دمشق و بیروت و اسکندریه مسکن ساخته اند . این صابئین منداعی غیر از صابئین آرامی حرّان (۱) میباشند . چه صابئین حرّان ستاره پرست ومشرک بوده اند . وایشان (صابئین منداعی) در زمرهٔ اهل کتاب بشمار آمده و در قرآن مجید سه بار یاد شده اند (سورهٔ بقره آیه ۶۲ ، سورهٔ مائده آیه ۶۹ ، وسورهٔ حج آیه ۱۷)

زبان منداعی از شاخه های آرامی شرقی واز السنهٔ سامی است واز نظر صرف ونحو نزدیک به لهجهٔ آرامی تلمود بابلی میباشد . دین منداعی دارای ادبیات مذهبی وسیعی است که مأخذ پرارزشی برای تحقیق در مذاهب «گنوسی» بشمار میرود و دارای کتابهای مذهبی دهگانه است که مهمترین آنها را «کتاب گنیزا» خوانند یعنی کتاب گنج ، و «سیدرایا» نیز گویند یعنی کتاب بزرگ ، وکهنه ترین کتب مذهبی ایشان بشمار است . ودر آئین وعقاید شان عقاید بابلی وکلدانی و ایرانی اثر نهاده است .

منداعیان دارای خط مخصوصی هستند مشتمل بر ۲۳ حرف که قرابت زیادی بخط نبطی وفنیقی دارد ومانند خطوط سامی از راست به چپ نوشته میشود . در موزهٔ بریتانیا یک متن قدیم صبی بر الواح فلزی موجود است که متعلق به قرن چهاردهم میلادی است . وکتیبه های تنگ «سروک» خوزستان ثابت میکند که خط صبی در قرن دوم میلادی معمول بوده است واین خط قویاً برای نوشتن تعلیمات دینی وادعیهٔ مذهبی نیز بکار میرفته است .

«خلاصه‌ای اندک از مقالهٔ دکتر محمد جواد مشکور ، نشریهٔ شماره اول سازمان اوقاف ، شهریور ۱۳۴۵»

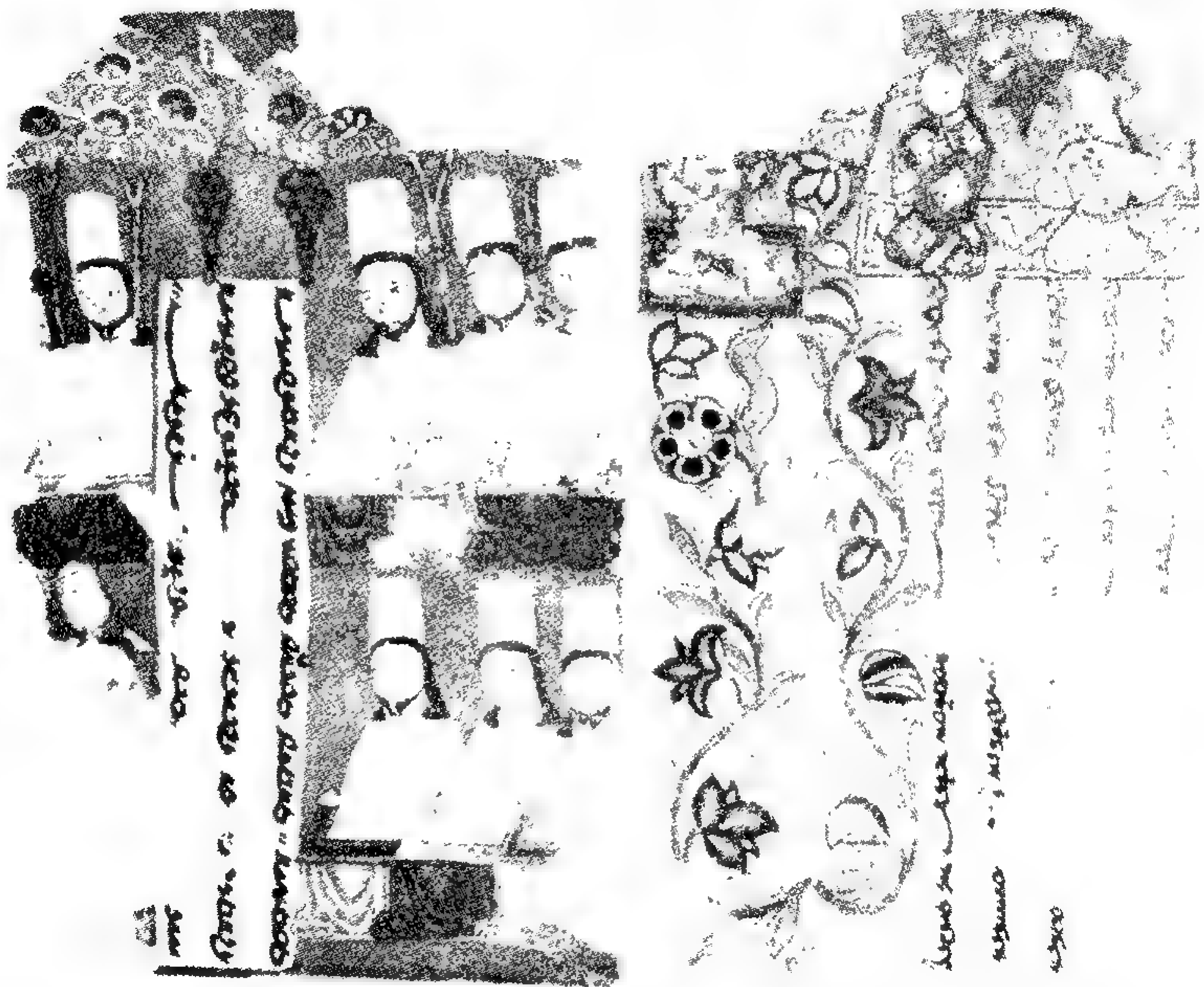
درهمین مقاله آمده است که «مانی درجوانی به این فرقه پیوست واعتقادات خود را راجع به «شیث» و «اخنوخ» وبعض

---

(۱) حرّان از شهرهای قدیم بین النهرین است که امروز از آن جز ویرانه‌ای چیزی نمانده است واین شهر مرکز صابئیان بود «قاموس الاعلام ترکی» .
درمعجم البلدان یاقوت آمده است که حرّان شهری است بزرگ از جزیرهٔ اقور وقصبهٔ دیار مضر که از رها یک روز واز رقه دو روز فاصله دارد و در راه موصل و شام واقع است .
یونانیان حرّان را Khannan و رومیان کادیا مینامیدند .

معتقدات دیگر از آن جماعت اخذ کرد . و بقول ابن ندیم استخوان بندی اساس دین خود را از مغتسله فرا گرفت» .

و نیز ابن ندیم میگوید «خط مانی مستخرج از فارسی و سوریانی است همچنانکه مذهب او مرکب از مجوسیت و نصرانیت است حروف الفبای آن زیادتر از حروف عربی است و مانویان انجیلها و کتابهای دینی خود را باین خط نوشته اند و مردم ماوراءالنهر و سمرقند نیز کتابهای خود را به آن نوشته و آن خط را خط دین مینامند» .



دو صفحه از کتاب [illegible] مانوی مکشوفه در تورفان - منقول از [illegible] هنر ایران

مانی معاصر شاپور اول و هرمز ساسانی است . او خط سریانی را که یکی از خطوط رایج آن زمان بود با خط پهلوی در آمیخت و تصرفاتی در آن کرد و آن خط در حدود ۳۵۰ سال قبل از ظهور اسلام اختراع شد و تا حدود سیصد سال پس از اسلام هم در ماوراءالنهر وجود داشته است . حدودالعالم درباره شهر سمرقند مینویسد «اندروی خانگاه مانویان است و ایشان را نغوشان خوانند» و بنابراین نوشته مانویان تا حدود ۳۷۲ تألیف حدودالعالم در سمرقند نفوذ داشته اند .

تذکر : در روزگار مانی ، خط ارمنی که مخلوطی از لاتین (یونانی) و اوستا است بوسیله «مسروب ماستوش» (متوفی ۴۴۰ میلادی) که در زمان سلطنت ارشاک دوم بسال ۳۵۰ میلادی متولد شده است ، اختراع شد .

«مجله دانشکده اصفهان» ببهشتی

(خط ارمنی)

ԱԲԳԴԵԶԷԸԹԺԻԼԽԾ
ԿՀՁՂՃՄՅՆՇՈՉՊ
ՋՌՍՎՏՐՑՒՓՔՕՖ

الفبای خط ارمنی (حروف درشت). استنساخ مؤلف از کتاب پیدایش خط و خطاطان ص۳۳

و چون این خط از یونانی و اوستائی بوجود آمده از فروع فینیقی و آرامی میباشد.

خط تدمری و نبطی:

تدمری از آرامی پیدا شده و منسوب به شهر تدمر است که در اوائل تاریخ مسیحی به ذروهٔ عالی از مجد و عظمت رسیده و از این خط جز آثار منقوش بر بقایا و خرابه های آنشهر باقی نمانده و شبیه بخط مربع است.

و از آنجمله است خط نبطی که در شهرهای بصری و حیرون و صلخد در شام قدیم در حوران ناحیهٔ شرقی فلسطین معمول بوده است. و آن بر دو نوع مختلف یافت شده یکی نزدیک بخط آرامی که نوع قدیمتر آنست.

و دیگری که نزدیک بخط عربی میباشد و آنرا نبطی متأخر گویند. محققین و مکتشفین نوع اخیر را از سنگ نبشته ها یافته و بدان پی برده اند و این نوع خط نشانه ای از آغاز دوران اتصال بعضی از حروف عربی ببعض دیگر است. و این خط با تصرفاتی که در آن بعمل آمده اصل و ریشهٔ خط نسخی قدیم عربی میباشد. و از نص عبارات سنگ نبشته ها معلوم میشود که نبطی متأخر تقریباً از قرن دوم میلادی تا قبل از اسلام در کتابات عرب تداول داشته است.

تذکر: بقیهٔ مطالب را دربارهٔ خط نبطی در طلیعه ۶ مطالعه فرمائید

در اعلام المنجد ص ۵۱۲ میخوانیم که «نبط یا انباط قبائلی از عرب اند که تا قرن چهارم قبل از میلاد پیوسته بیابان گرد بودند پس از آن در جنوب فلسطین سکونت گزیده و پترا (سلع[1]) را که اکنون موضعی در اردن است و شهر ادومیان بود، مرکز و تختگاه خود قرار دادند و برای اولین بار خود را در تاریخ و تمدن ظاهر ساختند. و تمدن هلینی از آثار آنها ظاهر و هویداست، امپراطور تراجان (۱۰۶ بعد از میلاد) آنها را مغلوب و منکوب نمود. مشهورترین پادشاه نبطی حارث اول است (حدود ۱۶۹ قبل از میلاد) که هم پیمان گروه موآبی بوده است.

الفبای خط آرامی و شاخه هائی که از آن منشعب گشته در صفحه ۷۲ بنگرید ←

(۱) شهر پترا بعد از قرن دوم میلادی تا زمان فتوحات اسلامی مرکز اسقفی مسیحی بوده است. «اعلام المنجد ص ۸۰»

این جدول که شامل خطوط آرامی و شعبه‌های آنست با تطبیق از تاریخ الخط العربی و مصور الخط و سبک شناسی والوسیط تهیه شده. در این جدول تنها شعبهٔ هندی دیده نمیشود که قبلاً نمونه‌ای از آن آورده شد.

	عبري مربع	عبري عادي	تدمري	كنعاني و نبطي	سطرنجيلي	سرياني عادي	پهلوی	قدیمه پهلوی	آرامی
ا	א	א							
ب	ב	ב							
ج	ג	ג							
د	ד	ד							
ه	ה	ה							
و	ו	ו							
ز	ז	ז							
ح	ח	ח							
ط	ט	ט							
ی	י	י							
ک	כ	כ							
ل	ל	ל							
م	מ	מ							
ن	נ	נ							
س	ס	ס							
ع	ע	ע							
ف	פ	פ							
ص	צ	צ							
ق	ק	ק							
ر	ר	ר							
ش	ש	ש							
ت	ת	ת							

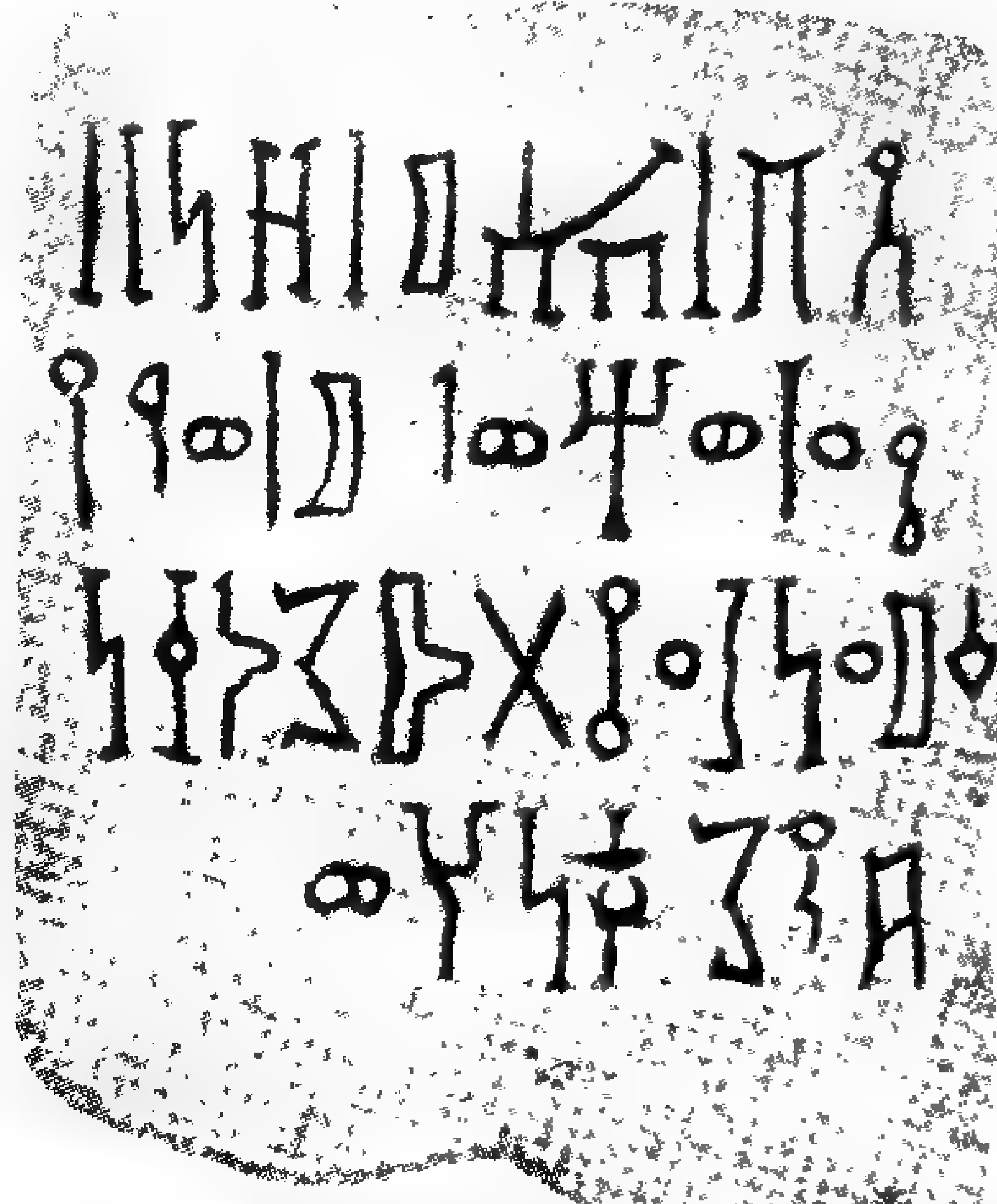
خطّ مُسنَد - قدیمترین قلمی است که در شبه جزیرهٔ عربستان شناخته شده و میتوان آنرا خط حمیری نامید، زیرا حمیریها آخرین قومی بوده‌اند که بخط مُسند نوشته اند، و پیش از حمیریها سبائیان و معینیان و قتبانیان و اقوام عربی دیگر در نقاط دوردست، این خط را بکار بُرده اند، چنانکه کشفیات شرکت «پترول (ادمکو)»

این مطلب را روشن ساخته است وبعلاوه مکتوبات دیگری که از حفریات در گوشه وکنار جزیرة العرب بدست آمده وموزه ها را پرساخته گواه آنست . خطّ مسند مانند خطّ عربی فعلی از راست بچپ نوشته وگاهی برخلاف آن و بروش لاتین خوانده میشود . وگاهی هم از هردو طریقه آمیخته است وچون سطر بپایان میرسد از چپ براست شروع میشود بشکل حلزونی ومارپیچ .

عده‌ای از دانشمندان عرب‌شناس قائل اند که خطّ «معینی» مقدم بر«سبائی» بوده وخطّ معینی به زیادتر از هزار سال قبل از میلاد بازگشت میکند . ولی «قتبانی» و«حضرموتی» وسبائی وحمیری اوسانی و«ذوریدان» ودیگر حکومتهای متوالی عربی درجنوب جزیرة العرب بوده وخطشان همه خطّ مُسند بوده است . وعلاوه برآنچه گفته شد مکتوباتی بخطّ مسند درجزیره «دیلوس» یونان ودر«جیزه مصر» بدست آمده است ومستشرقین دربارهٔ خطّ مسند وفروع آن از «لحیانی» و«ثمودی» و«صفوی» که دربلندیهای حجاز (مدین حجر) ودرعراق وشام وکویت واحسا بدست آمده کتاب نوشته‌اند واین فروع باصل خود یعنی خطّ مُسند مشابهت دارند وآنها همه از خطّ نبطی قدیمترند . وخطّ نبطی متأخر که دربلندیهای جزیره «بصری» و«لحا» یافت شده مستشرقین از فروع مسند نشمرده‌اند ، وخطّ مسند نسبت بخطّ معینی خواهر حساب میشود .

وجود این نبشته‌ها اقوال عرب را تأیید میکند که خطّ خود را جزم گفته‌اند بواسطه آنکه از قلم مُسند گرفته شده است ورسم حروف مفرد آن بر مُسند دور میزند ووصل وفصل وتسویهٔ آن همانند مُسند میباشد ودرچهارده حرف میان حروف مسند وکوفی مشابهت موجوداست .

(مسند خط)



دو نمونه از خط مُسند منقول از کتاب تاریخ الخط العربی و آدابه

خطّ لحیانی . منسوب به بنی لحیان ، این خطّ درشمال مکهٔ مکرمه درسرزمین بنی لحیان حوالی عسفان وقدید کشف شده است

وعلما و دانشمندان اروپا کوشش بسیار در تفسیر آن کرده ولی تاکنون بحل آن موفق نشده اند و در اینکه خط و زبان لحیانی یکی از لغتها و خطوط عرب است شکی نیست .

خط ثمودی . منسوب به ثمود ساکنان مدائن صالح که در حدود العلا (الحجر) و مدائن صالح (دیار ثمود) در شمال مدینه منوره بر سر راه بین حجاز و صحرای سینا که منتهی به اردن میشود کشف شده است . «لیتمان» درباره نوشته های ثمودی میگوید تاریخ این نوشته ها بسال ۱۰۶ میلادی است اگر این تاریخ صحیح باشد این ثمودیها غیر از ثمودیهای قدیم بوده اند . ثمودیهای قدیم از اعراب بائده اند ، وایشان شاید بقایائی از آنها بوده باشند .

الفبای خط مسند منقول از کتاب مصور الخط العربی .

ا	[illegible]
ب	Π A A A A / Π Π Π Π
ت	X 8
ث	8 8
ج	[illegible]
ح	Ψ Ψ
خ	Ψ Ψ Y Y Y
د	[illegible]
ذ	H H H H H
ر	> <) (> / < 2 Σ) (
ز	8 8 8
س	[illegible]
ش	Σ Ʒ Ʒ Σ / Ʒ Σ Σ Ʒ
ص	[illegible]
ض	B
ط	[illegible]
ظ	[illegible]
ع	o
غ	[illegible]
ف	o o
ق	[illegible]
ك	[illegible]
ل	[illegible]
م	[illegible]
ن	[illegible]
و	[illegible]
ه	Y Y Y
ي	[illegible]

"تاریخ ثمودیان قدیم ، به کهن ترین زمان بازگشت میکند و در نوشته های آشوری ذکر آنها شده است و بنا بر نوشته های یونانی و رومی آنها تسلیم انباط شده اند و نام آنها در قرآن آمده است » « اعلام المنجد ص ۱۶۱ »

سه خط لحیانی و ثمودی و صفوی از خط مسند اشتقاق یافته است ، و ثمودی و صفوی را بضمیمه خط نبطی میتوان مادر خط عربی بحساب آورد .

آگاهی ، چنانکه اشاره شد . از فروع مسند یکی خط سبائی یا سبئی و دیگری خط حمیری میباشد که در اکتشاف از این دو خط نیز بدست آمده است . در سال ۱۷۱۱ میلادی جمع ای از خط سبائی بوسیله «نیبور دانمارکی» کشف شد و نسخه ای از آن برای قرائت و حل رموز آن خط به اروپا فرستاده شد و همچنین در سالهای ۱۸۳۴ و ۱۸۳۶

مسند لحياني	مسند ثمودي	مسند صفوي	فنيقي	عربي
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ب
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ج
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	د
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	و
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ز
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ح
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ط
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ي
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ك
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ل
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	م
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ن
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	س
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ع
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ف
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ص
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ق
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ر
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ش
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ت

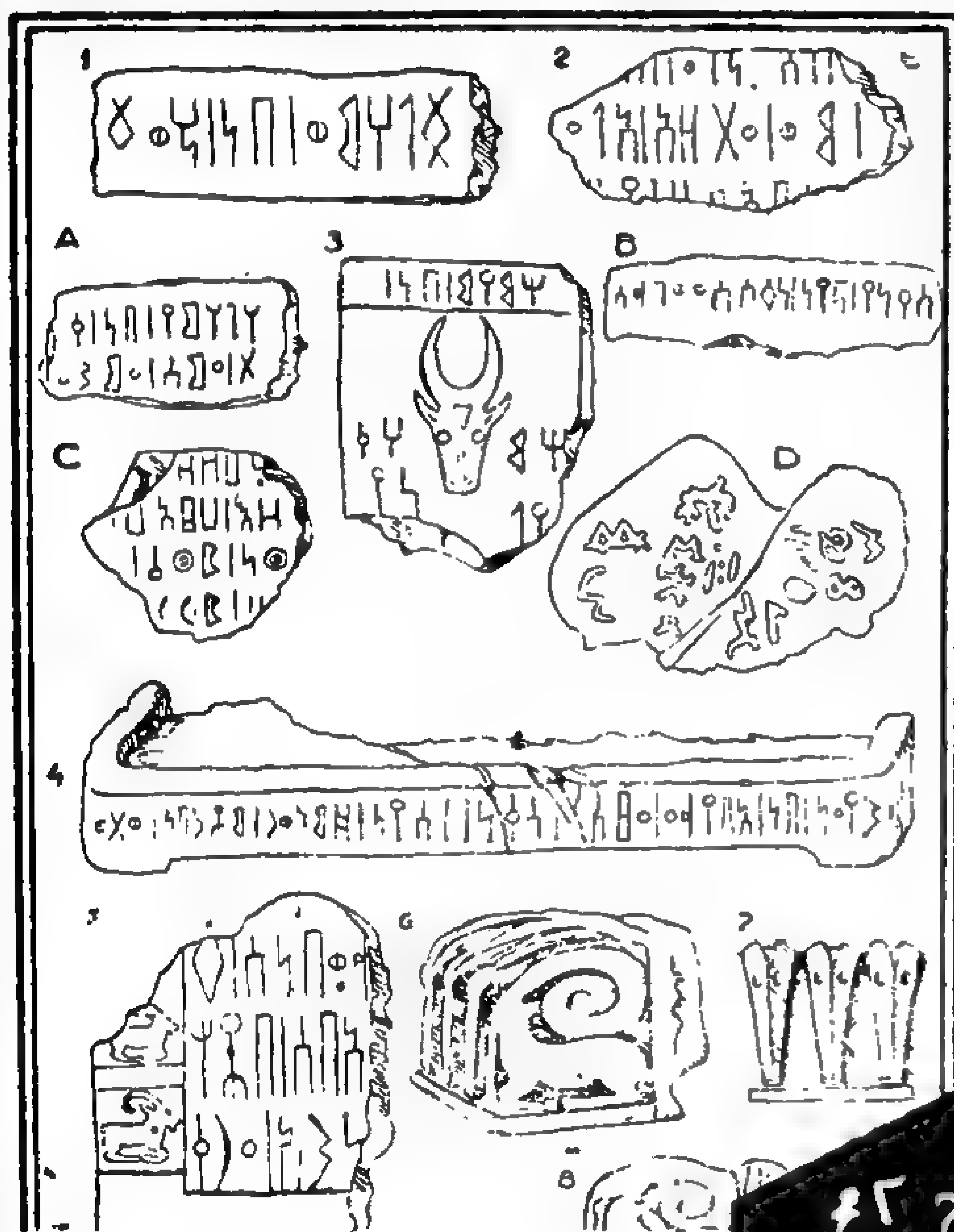
و ۱۸۷۰ کاوندگان، قطعات زیادی در «صنعاء» و «سد مأرب» از اینگونه آثار و سنگ نبشته بدست آورده‌اند که شرح مفصل آن در کتاب «ملحق ابن خلدون» جزء اول تألیف شکیب ارسلان آمده است. سنگ نبشته‌هائی از دیار عاد و ثمود و مشهد وادی نقب بخط حمیری نیز کشف شده است(۱)

در فرهنگ قصص قرآن بلاغی ص ۸۴ نوشته سال ۱۳۳۱ شمسی کاشفین آثار سبا وکشفیات آنان باختصار مذکور است ومینویسد که درسال ۱۸۴۳ میلادی نوبت به «ارنورد» دانشمند فرانسوی رسید واو (۵۶) نقش از صنعاء، خریبه، مأرب وحرم بلقیس بارمغان آورد. وبا نوشته نامبرده ازسال ۱۷۶۲ م تا امروز اکتشافات آثار سبا ادامه داشته وهزاران نقش در شهرهای مکشوفه درسرزمین یمن بدست آمده است.

سه نمونه دیگر را در صفحه ۷۶ ملاحظه فرمائید ←

(۱) استفاده از تاریخ الخط العربي وآدابه.

نمونه هـای خطوط حمیری



↑

سنگ نبشته هائی است از:
دیار عاد و ثمود و مشهد وادی ثقب
«منقول از تاریخ الخط العربي وآدابه»

ابن ندیم گوید: نسخه‌ای بخط حمیری راکه از خزانهٔ مأمون بوده، دیده‌ام ومثال اورا دراینجا (کتاب الفهرست) چنانکه درآن نسخه بود ثبت میکنم. نقل از صفحه ۱۴ آن کتاب.

نمونه خط حمیری در کتاب الفهرست نوشته ۳۷۷ هجری ⟵

منقول از مصور الخط

بعض الحروف المسمارية ومشتقاتها والحروف السينائية ومشتقاتها

رقم	شكل	اسم الحرف	الحرف	الوحدات الهجائية	
١	ا	الف	aleph	ʾ	ẖ
٢	ب	بيث	beth	b	l
٣	ج	جيمل	gimel	g	ḫ
٤	د	دالث	daleth	d	m
٥	ه	هي	he	h	ś
٦	و	واو	waw	w	r
٧	ز	زين	zain	z	s
٨	ح	حيث	heth	ḥ	q
٩	ط	طيث	teth	ṭ	b
١٠	ي	يود	yod	y(i)	t
١١	ك	كاف	kaph	k	ḫ
١٢	ل	لامد	lamed	l	n
١٣	م	ميم	mem	m	ɔ
١٤	ن	نون	nun	n	k
١٥	س	سامخ	samek	s	w
١٦	ع	عين	ʿain	ʿ	c
١٧	ف	في	pe	p (ph)	z
١٨	ص	صاد	ṣade	ṣ	j
١٩	ق	قوف	qoph	q	d
٢٠	ر	ريش	reš	r	g
٢١	ش	شين	šin	sh-s	t
٢٢	ت	تاو	taw	t	p

الأعمدة الأخرى في الجدول: مصري مقدس هيروغليفي – مصري قديم هيراطيقي – مصري عامة ديموطيقي – آرامي – سطرنجيلي – نبطي – حيري او كوفي – الحروف السريانية – تدمري – الحروف الفينيقية – الحروف اليونانية القديمة – الحروف السامية الشمالية – حبشي – العربية الجنوبية (مسند) – السينائية – رأس شمرا

سطرنجيلي – نبطي – كوفي – سرياني – تدمري – حبشي – مسند

سلسلة تفرع الخطوط السامية الشمالية والجنوبية الرئيسية

« منقول از مصور الخط »

خط طورسيناء

- الخط السامي الجنوبي
  - المسند الحميري
  - السبئي
    - براهماني الخط الهندي
      - الخط الجعزي (الحبشي)
  - المعيني
  - اللحياني
  - الثمودي
  - الصفوي
- خط راس شمرا (؟)
- الخط السامي الشمالي
  - خطوط عديدة في آسيا الصغرى
    - الاغريقي
      - الاغريقي الغربي
        - اللاتيني
      - الافرنجي
      - الليدي
      - الاتروسكي
  - العبراني القديم
  - الارامي
    - الهندي
    - النبطي
      - نبطي متاخر
        - عربي قديم
          - الكوفي
          - النسخي الحديث
    - البهلوي
    - التدمري
    - السرياني
      - الاسترنجيلي
        - النسطوري (الكلداني الشرقي)
        - اليعقوبي (الماروني)
    - العبراني المربع

طلیعه ٤ مختصر جغرافیا و تاریخ شبه جزیره عربستان

عربستان شبه جزیره ایست که منتهیٰ الیه جنوب غرب آسیا، بوسعت ۲,۰۰۰,۰۰۰ کیلومتر مربع قرار گرفته است. از طرف شمال بخاک عراق و فلسطین و ماوراءِ اُردن، و از مغرب بدریای احمر، و از طرف جنوب بدریای عمان و خلیج عدن، و از مشرق بخلیج فارس و دریای عمان محدود میشود. گرچه از لحاظ جغرافیای سیاسی عربستان را جزو قطعه آسیا محسوب میدارند اما از نظر ساختمان طبیعی و نوع معیشت سکنه آن شبیه صحرای کبیر افریقا است و تحقیقات زمین شناسی نیز این مطلب را روشن کرده است که عربستان بقایای قاره بزرگی است از دوران اوّل زمین شناسی که از مغرب تا صحرای کبیر افریقا امتداد داشته و براثر فرونشستن قسمتی که بنام دریای احمر معروف است از افریقا جدا شده است و امروز جمیع این ناحیه از لحاظ آداب و رسوم و وضع زندگی شباهت تام باهم دارند. شبه جزیره عربستان، فلاتی است بلند که اطراف آنرا کوههای کم ارتفاعی که همه جا بموازات دریاهای اطراف آن امتداد دارد، محصور نموده و میان این رشته کوهها فلات وسیعی از شن و بیابانهای خشک و سوزان تشکیل گردیده است.

عربستان به پنج قسمت بزرگ منقسم میشود: **حجاز** (کوهستان فاصل میان نجد و تهامه) - **تهامه یا غور** (طرف غربی رشته کوه سراة تا دریای سرخ) - **نجد** (طرف شرقی رشته کوه سراة تا جائی که مرتفع است) - **عروض** (دنباله نجد که بخلیج فارس منتهی میشود و مشتمل بر یمامه و احساء و عُمان و حوالی آنهاست) - **یمن** (قسمت واقع در جنوب حجاز و نجد با حضرموت و مهره و شحر).

از زمانهای بسیار قدیم در نقاط معیّنی از عربستان زندگی شهرنشینی وجود داشته است. این نقاط قسمتی از مناطق حاصلخیز و نقاطی است که بر سر راههای تجارتی واقع بوده است.

در عربستان چند راه بازرگانی بوده که هر یک در عصری و بجهاتی رونق داشته است: ۱ راه شمالی بوده که از دو خلیج عُمان و فارس آغاز و پس از پیمودن بادیة الشّام و فلسطین به بندر **صور** پایتخت فینیقیه منتهی میشده. یا بقصد مصر از سوریه و فلسطین بخلیج عقبه در مغرب عربستان و بندر **غزه** میرفته است. در سر این راه شهرهای مهم و واحه‌های

تذکّر - مطالب این طلیعه از تاریخ اسلام استاد دکتر علی اکبر فیّاض استاد دانشگاه تهران چاپ دوم ۱۳۳۵ شمسی انتخاب و تهیه شده است. نضائی

معتبر وجود داشته از قبیل بابل ، حیره ، دومة الجندل (الجوف کنونی) ، تدمر وغیرها که ویرانه های برخی از آنها هنوز در بیابان دیده میشود وارتباط عراق با مدیترانه ومصر ازاین راه بوده است .

۲- راه دیگر راه عربستان جنوبی است کشتیهای هند بارخود را به بندر عُمان یا یکی از بندرهای دیگر جنوب میداده ومکاریهای عرب آنرا بموازات ساحل جنوبی به یمن ، وازآنجا بموازات دریای سرخ یعنی ازرمین هموار تهامه بعربستان سنگی پتره (پترا-پطرا) میبرده‌اند وازآنجا به بندر ایله درخلیج عقبه یا به بندر غزه در مدیترانه .

عربستان مسکن دیرینهٔ اقوام سامی وشاید هم مهد اصلی این نژاد بوده است ، چنانکه بسیاری از دانشمندان جدید معتقدند از سه هزار سال پیش از میلاد قبایل سامی مانند امواج دریا یکی پس از دیگری ازاین سرزمین بیرون آمده‌اند وازبادیة الشام بکشورهای آباد اطراف ازعراق تامصر گسترده شده‌اند . آشوریها ، بابلیها قدیم ، کنعانیها ، عبریها ، آرامیها ونبطیها- همه ازاین مهاجران بوده‌اند .

درطلیعه ۲ راجع به اقوام سامی وطبقات اعراب اشاره‌ای شد ، دراینجا نیز بمناسبت میگوئیم قوم عرب را بسه طبقه تقسیم کرده‌اند عرب بائده ، عرب قحطانی ، عرب عدنانی .

عرب بائده ازمیان رفته‌اند فقط ذکر سرنوشت بعض آنها برسبیل عبرت در قرآن واحادیث نبوی[۳] بمیان آمده است ومشهورترین این قبائل عمالقه ، عاد ، ثمود است ، واین دسته را عرب عاربه نیز گویند .

قدرمسلم این است که درعصر اسلام ساکنان عربستان به دودسته منقسم بوده‌اند ، قحطانیها درجنوب وعدنانیها درشمال وتاریخ هم نشان میدهد که در دوجهت شبه جزیره ، ازدیرباز دوزندگی مستقل ومتمایز ازیکدیگر وجود داشته است که طبعاً باید مأخذ تقسیم قرارگرفته باشد . عرب قحطانی را نیز عاربه یعنی عرب اصلی گویند . این گروه هم ابتدا درشمال درکنار فرات بوده وسپس به یمن هجرت کرده ودرآنجا تقسیم شده تشکیل دولت وحکومت داده‌اند مشهورترین قبائل قحطانی جُرهم (ثانی) وسبا وحمیراست . سبائیان وحمیریان باحبشه وهندوستان وسواحل خلیج فارس وعمان تجارت میکرده وتمدنی ازنوع تمدن فینیقی ومصری داشته‌اند .

امروز ازمراجعه بمنابع یونانی (بیزانسی) ، وحبشی ومقایسه وتطبیق آنها باهم وباروایات عربی وهمچنین ازمطالعهٔ چندین هزار

نقش وکتیبه که از خود عربستان بدست آمده است تاریخ جنوب عربستان مقدار زیادی روشن شده واطلاعات گرانبها راجع باقوام و دولتهای عرب در این ناحیه واوضاع سیاسی واجتماعی آنها بدست آمده است. جنوب عربستان مهد قدیمترین تمدنهای شبه جزیره است. مردم آن بزبانهای مختلف ولی بسیار نزدیک بهم ویا بعبارت بهتر بلهجه های مختلف یک زبان سخن میگفته اند. خط مشترکی داشته اند از جنس خط فینیقی ولی با چند حرف زیادتر واز حیث شکل دارای شیوهٔ مخصوص بخود، حروف مقطع مینوشته اند ومیان کلمات را با خط عمودی تمیز میگذاشته اند، سطرها را متوالیاً از راست بچپ واز چپ براست مینگاشته اند (مُسند).

از منابع موجوده تاکنون نام چندین دولت جنوبی بدست آمده است: معین، حضرموت، قتبان، حباء، اوسان، سبا، حمیر – واین دو دولت اخیر، دو امپراطوری بوده که دولتهای اطراف را فرو برده است.

قدیمترین این دولتها، دولت معین بوده که در ناحیهٔ «جوف» جنوبی قرار داشته و پایتخت آن بنام قرنه یا قرناو درشمال مأرب بوده است. ذکر این اقوام بنام معونیان درنوشته های قدیم یهود موجود است. نام قریب ۲۶ پادشاه معینی از کتیبه های جنوب بدست آمده است. قدرت دولت معین از یک سو تا سواحل خلیج فارس واز دیگر سو تا مدیترانه کشیده شده بوده است. آثاری که از بازرگانان معینی درمصر ویونان پیدا شده است. از مشابهتی که بین معینی ها وبابلیها دراسامی شخصی وخدایان وسایر اوضاع اجتماعی دیده میشود بعضی احتمال داده اند که معینی ها از آرامی های عراق بوده اند واز آنجا هجرت کرده اند. کتیبه های معینی را بعضی متعلق به سدهٔ چهاردهم پیش از میلاد میدانند وبعضی از سدهٔ هفتم یا هشتم.

آغاز تشکیل دولت سبا باحتمال قوی از قرن هشتم پیش از میلاد بوده (۱) ودنباله اش که دولت حمیری بوده است تا قرن ششم میلادی یعنی تا نزدیکیهای ظهور اسلام امتداد یافته است. پادشاهان حمیر را **تُبّع** و **تبابعه** نامیده اند. دولت حمیری دشمن خطرناکی درپهلوی خود داشت وآن دولت حبشه بود که خیال تسخیر یمن زرخیز را درسر میپروراند،

---

(۱) مؤلف فرهنگ قصص قرآن مینویسد: «سلطنت بلقیس ملکهٔ سبا قرن دهم قبل از میلاد در روزگار پادشاهی حضرت سلیمان بوده است. محققین عقیده دارند از آنزمان دیانت یهود درکشور یمن نفوذ کرده است.»

دراعلام کتاب المنجد است: «سلیمان حکیم پادشاه اسرائیل فرزند داود حدود ۹۷۰ تا ۹۳۵ قبل از میلاد سلطنت کرده است»

داستان حضرت سلیمان وتسلیم بلقیس ملکهٔ سبا درمقابل سلطنت وقدرت خدادادسلیمان، در سورهٔ نمل آیات ۲۰ تا ۴۳ گویای عظمت دستگاه سلطنتی ملکهٔ سبا وتخت عظیم وآئین آفتاب پرستی او وقوم او میباشد. مضاف

و در هر فرصتی بجنوب عربستان دست اندازی میکرد. حبشی ها علاوه بر همسایگی با اعراب جنوبی شاید قرابت نژادی هم داشته اند چنانکه بسیاری از محققین اروپائی معتقدند، و مؤید این احتمال کلمهٔ تبع وحمیر است که لغت حبشی است. اولی بمعنی توانا و دومی بمعنی تیره رنگ است.

درسال ۵۲۶ میلادی پادشاه حبشه بتشویق امپراطور روم «ارباط» و «ابرهه» را بالشکر وسپاه بتصرف یمن فرستاد وذونواس پادشاه حمیری رامغلوب ساخت وپس ازآن داستان اصحاب فیل که درقرآن ذکرشده پیش آمد. حبشی ها قریب پنجاه سال بریمن حکومت کردند تاآنکه درحدود ۵۷۰ میلادی شاهزادهٔ حمیری بنام «سیف ابن ذی یزن» ازپادشاه ایران خسروانوشیروان، یاری گرفت، وبالشکرایرانی وسرداری بنام «وهریز» یا بهروز بیمن آمد وحبشیهارابیرون راند. طولی نکشید که سیف بن ذی یزن بدست بندهٔ حبشی خود کشته شد وازآن پس یمن مستقیماً بدست ایرانیان افتاد. این وضع تازمان ظهور اسلام دوام داشت، واز اختلاط ایرانیان بانژاد بومی یمن نسلی بوجود آمده بود که آنهارا **ابناء یا ابناء الاحرار** مینامیدند، و در تاریخ اسلام نام آنها مکرر برده شده است.

دراواخر حکومت حبشیها بدبختی دیگری بریمن وارد شد وآن خرابی سد مأرب بود، این سد براثر سیل بزرگی «سَیلُ العَرِم»[1] خراب وباخرابی آن ناحیهٔ بزرگی ازیمن ویران گردید، ومردم آنجا بجاهای دیگر کوچیدند. خرابه های این سد بانقوش وکتیبه هائی که دارد هنوز باقی است.

خط حمیریها بنام مُسند معروف است وزبانشان راحمیری وگاهی سبائی مینامند. این زبان بزبان جعفری (حبشی) نزدیکتراست تا بعربی شمالی.

اقوام ودولتهای شمالی عربستان ـ

عربستان شمالی باصحرای بادیة الشام ازسه طرف همسایهٔ دیوار بدیوار اقوام مختلف وکشورهای قدیمی جهان عراق، سوریه ومصراست، بدینجهت تاجائی که اسناد تاریخی موجود نشان میدهد عربستان شمالی محل آمد ورفتهای بزرگ

(۱) سوره‌ای ازقرآن بنام سبا برپیغمبر اسلام نازل، ودرضمن آیات ۱۴ و ۱۵ و ۱۶، اشاره بسیل العرم وخرابی سد مأرب شده است. مفضلاً.

بوده است. شاهراه کاروانهای بازرگانی، گذرگاه اقوام مهاجر و مسیر لشکرهای جهانجوی.

در شمال عربستان باقتضای طبیعت زمین زندگانی صحراگردی بیش از شهرنشینی رواج داشته است. مناطق شهرنشینی این ناحیه غالباً همان واحه‌ها و آبادیهای واقع در امتداد راههای تجارتی بوده است. از این مجتمعات دولتهای نسبةً معتبر و نیرومندی بوجود آمده که در تاریخ عربستان نقشهای عمده بازی میکرده اند، مانند دولت حیره در نزدیک فرات - دولت تدمر در حلب - دولت کندی در دومة الجندل (جوف شمالی امروز) - دولت غسانی یا آل جفنة در «جلق شام» - دولت پتره در خلیج عقبه.

بعضی از این اماکن امروز از حدود عربستان بیرون است لکن ساکنان آن در قدیم همه عرب و اهل عربستان بوده اند. از آثار و نقوشی که در این سرزمین ها کشف شده است چنان بر میآید که وقتی قبائلی از جنوب در این منزلگاهها سکنی داشته اند و در اخبار عرب نیز صحبت مهاجرت بعض قبائل از جنوب بشمال هست، مخصوصاً پس از شکستن سد مأرب.

بگفته پلین نویسندهٔ رومی در سواحل شمالی و مرکزی دریای سرخ کوچ نشینهای یونانی وجود داشته است که گلازر کاشف و عرب شناس معروف در کتاب خود از آنها بشرح صحبت میکند. از اینجا مأخذی را برای تعلیل تأثیرات یونانی که در زبان عربی دیده میشود میتوان بدست آورد. علاوه بر این، مهاجرین اعراب در نقاط دیگری از مرزهای شمالی خود با عنصر یونانی تماس و ارتباط داشته اند.

در دوران ضعف دولت معین قومی سامی نژاد بنام نَبَطیها بر شمال غربی عربستان غلبه و در طی مدت دولت عظیمی در شهر «پتره»[1] ایجاد کردند. مورخین نبطیها را عربی نژاد و آرامی میدانند[2]. خط و زبان این قوم نیز آرامی بوده است، و در زبان بعبری نزدیک بوده اند. پتره پایتخت نبطیان، در شبه جزیره سینا بوده است در محلی که امروز بنام وادی وادی موسی نامیده میشود. این شهر محل تلاقی راههای بازرگانی شمالی و جنوبی در سر راه شام و مصر و بندر غزة بوده است و بر اثر تماس با رومیها رنگ تمدن اروپائی آن عصر را بخود گرفته بود.

آثار و بناهای ویرانه آن که امروز باقی است از این حال حکایت میکند، بعضی هم کلمهٔ رَقیم مذکور در قرآن را آن

---

(۱) پطرا (پترا) نام شهری در عربستان قدیم که امروز بنام وادی موسی معروفست و در میان بحر احمر و بحر المیت واقع بود «لغتنامهٔ دهخدا». - (۲) بعض مورخان نبطیها را غیر عرب دانسته اند و این رای ضعیف مینماید. د.

تطبیق میکنند (العرب قبل الاسلام ۶۶) . این ناحیه قبلا در پادشاهی داود بدست دولت یهود افتاد و در حمله نبوکد نصر (بخت نصر) از یهود گرفته شد و به ادومیها که نیز طوایفی سامی نژاد بودند داد و پس از مدتی نبطیها از طرف شرق هجوم آورده دولت ادومی پتره را برانداختند و اهالی آنجا با فاتحین مخلوط شدند .

در قلمرو نبطیها در ناحیه‌ای جنوبی موسوم به حسمی واقع در شمال حجاز در مسیر راه حجاز به شام قوم دیگری سکنی داشتند بنام ثمود که این نام در قرآن مکرر آمده است ، این قوم یکی از قدیمترین اقوام عربستان شمالی بوده است . پلینی محل ثمودیها در «حجر» و دومة الجندل ذکر میکند ، زبان ثمودی به عربی حجازی نزدیک و خطشان آرامی است .

دسته‌ای از ثمودیها که در تمدن پیشرفته‌تر بوده‌اند در محل العلا در حجاز شمالی دولتی تشکیل داده‌اند بنام دولت لحیانی که نامش در کتابهای یونانی آمده و کتیبه‌هائی از آن در دست است . این لحیانیها تمدنی داشته‌اند مرکب از عناصر تمدن معینی و نبطی با رنگ خاص ثمودی . پس از انقراض این دولت قوم ثمود بطرف جنوب یعنی حجاز و داخله عربستان عقب نشسته و نزدیک ظهور اسلام جزء قبائل هذیل محو شده است . و قوم ثمود جزء اعراب بائده بشمار است (۱)

در قرن دوم میلادی هنگامی که دولت پتره منقرض شده بود دولت دیگری در شمال عربستان روی در ترقی گذاشته بود و آن دولت تدمر بود . تدمر واحه‌ای است در بادیة الشام در شمال شرقی دمشق بر سر راه بازرگانی شمالی یعنی راه خلیج فارس بشام و مصر . تدمر در سدهٔ اول میلادی مستقل بود و بتدریج تحت الحمایه روم شد و عاقبت بدست امپراتور روم اورلیان منقرض و شهر تدمر بکلی ویران گردید (۲۷۲ م) . در باب عرب یا آرامی بودن تدمریها مانند نبطیها اختلاف است . قدر معلوم این است که کتیبه‌های تدمر بخط و زبان آرامی است و واژه‌های یونانی و لاتینی فراوان بآن آمیخته شده است . از بناهای تدمر ویرانه‌هائی از معبد و گور در محلی که هم اکنون بنام تدمر معروفست باقی است .

در سر راههای بازرگانی شمال سه دولت دیگر بوده است بنام لخمی ، غسانی ، کندی اینان

(۱) از مدارک و مآخذ چنین برمیآید که این ثمودیها ، بقایای ثمود قدیم بودند که قبل از نبطیها وجود داشته‌اند - م

قبائلی بوده اند از مهاجران جنوبی ، و تا ظهور اسلام برجای بوده اند ، برخلاف پتره و تدمر که آرامی یا نبطی نزدیک بودند ، اینها رنگ عربی نمایانی داشتند . از کتیبه هائی که در قلمرو لخمیها بدست آمده است «کتیبهٔ نماره» و کتیبهٔ «حران» پیداست که زبان آن ناحیه بعربی شمالی (زبان حجاز) بسیار نزدیک بوده و شاید در اوقات مقارن ظهور اسلام عین آن زبان بوده است ، این دولتها با اعراب بدوی شمال که در حوزهٔ فتوحات آنها بوده اند تماس و ارتباط زیاد داشته اند .

لخمیها تابع دولت ایران ، غسانیها تابع روم شرقی و کندیها تابع دولت یمن بوده اند و در جنگهای میان ایران و روم هریک از لخمیها و غسانیها خداوندگاران خود را یاری میداده و در رکاب آنها بجنگ میرفته و از جوائز و حمایت آنها بهره میبرده اند . پایتخت دولت لخمی در حیره شهری در جنوب کوفهٔ کنونی و بر ساحل دریاچهٔ نجف که اکنون خشک شده است . حیره درزبان سریانی بمعنی قلعه و حصار است . این ناحیه برزخی میان کشور عراق و بادیهٔ عربستان و محل تلاقی دو زندگانی شهری و بدوی بوده است . ساکنان آنجا از قبائل مختلف عرب بودند از شمالی و جنوبی (عدنانی و قحطانی) . دولت حیره سد حایل میان ایران و میان اعراب بادیه و بمنزلهٔ پادگانی در مقابل رومیها بود . تاریخ لخمیها سرتاسر با تاریخ ساسانیان مربوط ، و بهمین جهت نسبةً روشن است . از پادشاهان بزرگ این خاندان یکی امرؤالقیس اول است که قبرش در نماره در حوران شرقی پیدا شده و بر سنگ قبر او کتیبه ای که از نظر تاریخ و نیز از لحاظ خط و زبان سند مهمی بشمار میرود . دیگر پسر او نعمان صاحب قصر خورنق و معاصر یزدگرد اول ساسانی و بهرام گور است . آخرین پادشاه لخمی نیز بنام نعمان بن منذر همزمان خسرو پرویز بود . پس از انقراض این دولت بدست پرویز و روی کار آمدن اسلام ، در خلافت ابوبکر ، حیره جزء قلمرو خلافت گردید .

مسیحیت در حیره در حدود سدهٔ چهارم میلادی پیدا شد و بتدریج میان مردم گسترش یافت ولی پادشاهان لخمی از گرایش خود بدان دین امتناع میورزیدند ، و شاید در این خصوص تمایلات دربار ایران را که با مسیحیت بد بود و آنرا دین بیگانگان و دشمنان میدانست رعایت میکردند ، تا اینکه در اواخر سدهٔ ششم نعمان بن منذر خود مسیحی شد و این هنگامی بود که میان ایران و روم صلح شده بود و مسیحیت در ایران نیز رواج گرفته ، بطوری که زن پادشاه

ایران نیز مسیحی بود و آشکارا از آن حمایت میکرد.

دولت غسانی در شمال غربی عربستان در ناحیه ای بنام حوران وبلقا در مجاورت متملکات دولت روم قرار داشت پایتخت غسانیان شهر «بصری» بود که راه عربستان بشام از آنجا میگذشت. غسانیها پیرو مذهب یعقوبی بودند. (نام و نام پدر آخرین پادشاه غسانی وسرنوشت او نظیر آخرین پادشاه حیره بوده است). ابن العبری گوید غسانیان پس از زوال دولتشان دسته دسته شدند و باطراف رفتند، وعده ای از آنها در دهای موصل وعراق تازمان ابن العبری (سده هفتم هجری) بوده اند که بر مذهب یعقوبی ثابت مانده بودند.

دولت کندی در نجد ودومة الجندل از بنی کنده تشکیل شده بود. این دولت دست نشانده دولت حمیری یمن بود. یکی از پادشاهان بنی کنده حارث است که آخرین پادشاه معظم این دولت شمرده میشود. وسرگذشت او با تاریخ ایران ارتباط دارد. حارث بوسیله گرایش بآئین مزدکی خود را بپادشاه ایران قباد نزدیک کرد وقباد کشور حیره را از منذر ماءالسماء لخمی گرفته باو داد. حارث برتخت حیره نشست و هریک از چهار پسر خود را برگروهی از قبایل بادیه امیر کرد وکارش بالا گرفت امّا چیزی نگذشت که منذر بحکم انوشیروان دوباره بپادشاهی حیره گماشته شد وعاقبت خاندان حارث منقرض گشت. آخرین فرد این خانواده امرؤالقیس (۱) نواده حارث وشاعر معروف عرب بود که مدّتی در آرزوی ملک ازدست رفته وانتقام خون پدر خود در قبائل عرب میگشت وعاقبت نزد امپراطور روم رفت ونتیجه ای نگرفت ودر راه بازگشت مُرد وبروایتی امپراطور زهرش داد. پس از انقراض حارثی ها ریاست بنی کنده بدست خانواده های دیگری از آن قبیله افتاد که تا ظهور اسلام ادامه داشته وبعد در حوزه خلافت مضمحل شدند.

درشمال مراکز دیگری هم از اجتماع شهرنشینی وجود داشته است که البتّه کشوری یا دولتی محسوب نمیشدند از آنجمله **مکّه**، **یثرب**، آبادیهای **وادی القری**، **العلا**، **تیما** وغیرآنهاست حتّی دربیرون مرز شمالی عربستان درمحّل موسوم به صفا «**صفاة**» واقع درسوریه آثار یک کوچ نشین عربی دیده میشود باخط وزبانی مخصوص که فعلاً بنام خطّ وزبان «**صفوی**» خوانده میشود. ولیکن درشمال عربستان اکثریّت با اقوام صحرانشین بوده است.

(۱) الفهرست والوسیط اورا امرؤالقیس بن حجر خوانده اند

که مردم اصلی این سرزمین محسوب میشده اند. احصاء وتحقیق پژوهندگان نشان میدهد که شهرنشینی را در شمال فقط مهاجرین جنوبی داشته اند یا عده‌ای یهودی که در وادی القری اقامت جستند که از زمانهای قدیم از شمال آمده در آنجا ساکن شدند این صحرانشینان خود را از نسل اسماعیل بن ابراهیم پیغمبر عبری میدانستند. (اعراب مستعربه = عرب اسمٰعیلی) ومنازل این اقوام در تهامه(۱) ونجد وحجاز بوده و در بادیة الشام از حدود عراق تا مرزهای شام، این نژاد در تاریخ اسلام بنام عدنانی بمضری معدی، نزاری خوانده میشود در هرحال این اعراب مستعربه عدنانی از حیث نظام اجتماعی وزبان ودین با اعراب عاربه قحطانی جنوب فرق نمایانی داشته اند، از جمله زبان عدنانی از حیث اعراب وتصریف وضع ضمیر واشتقاق وغیره با زبان جنوبیها یعنی زبان حمیری اختلاف زیاد دارد، هرچند دو زبان در اصل با هم شریکند، در نامهای شخصی نیز تفاوت دو تیره نمایانست. نامهای جنوبی شبیه بنامهای بابلی است درصورتیکه نامهای شمالی شباهتی بدان ندارد. در زبان شمالی آثار نفوذ زبان یونانی دیده میشود که در زبان جنوبی نیست (العرب قبل الاسلام، تاریخ لغات السامیه وغیره).

این قبائل بیابان گرد گاهی خود را به دولتهای مجاور می بستند واز حمایت آنها بهره مند میشدند. دولتها نیز از آنها باج وسرباز میگرفتند. عدنانیها بیشتر زیر سیطرهٔ دولت حمیری جنوب بودند وبواسطهٔ دلبستگی شدید بزندگانی بادیه وروح انفرادطلبی هیچگاه نتوانستند دولتی تشکیل بدهند تا اینکه اسلام آنها را زیر لوای واحدی درآورد.

دین شایع وعمومی عربستان جاهلی بت پرستی بود، ودر اواخر دورهٔ جاهلیت دو مذهب سامی یهودگری ومسیحیت که باعربستان مجاور بلکه همخانه بود، در این سرزمین نفوذ فراوان پیدا کرد، مخصوصاً مسیحیت که در عربستان کانون بسیار مهمی داشت وآن **نجران** و **طایفه بنی حنیفه** در یمامه وغسانیها در شمال غربی ولخمیها در شمال شرقی وعده‌ای از بنی طی در تیما، همه کیش مسیحی گرفته بودند. دو دولت مسیحی مجاور (دولت بیزانس امپراطور روم ودولت حبشه) هم این دین را در عربستان بجد تمام ترویج میکردند.

یهودیها نیز در عربستان عنصر مهمی بودند، در شهر مدینه جمعیتشان زیاد بود وتجارت وصنعت آنجا را در دست داشتند. اعرابی که بعد از یهود آمده بودند چون اوس وخزرج، بر یهودیها از حیث عدد فزونی نداشتند.

(۱) شهر مکه جزء ناحیه تهامه است.

در طائف نیز آثار یک کوچ نشین یهودی در آغاز اسلام دیده میشود .

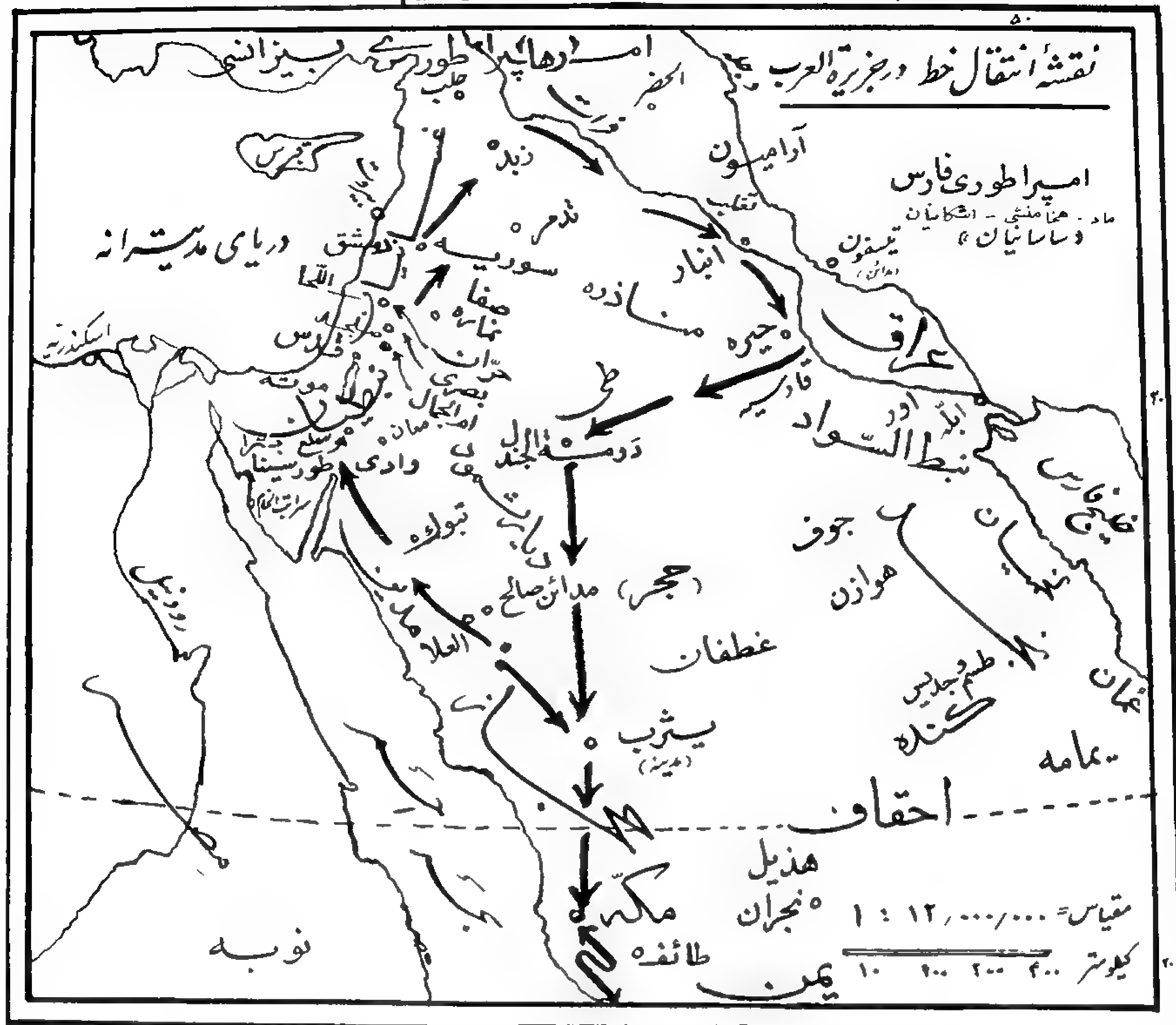
حضرت اسماعیل پسر ابراهیم و فرزندانش در مکه به نشر دین و تصدی امور در میان جُرهمیها که از جنوب آمده بودند اشتغال داشتند ، تا اینکه بنی خزاعه دسته دیگر از مهاجران قحطانی بر جرهمیها غلبه کردند و پادشاه آنها عمرو بن لحی خزاعی) بت پرستی را در مکه رواج داد . ولی در تمام دوره ها اداره مراسم حج و اعمال منی و عرفات باز بدست خانواده هائی از اعقاب اسمعیل بوده و پُشت در پشت آنرا بارث میبرده اند . سلطه قریش اززمان قصی بن کلاب از اجداد پیغمبر و اعقاب حضرت اسماعیل، آغاز میشود ، که وی بزور شمشیر خزاعی ها را مغلوب ساخت و خود امیر مکه و متولی کعبه شد و قریش را در محلهٔ مرغوب شهر یعنی پیرامون کعبه جای داد و برای آنها « دارالندوه » را بساخت .

هاشم که جد سلسلهٔ بنی هاشم است در عصر خود رجل قریش بوده است . اسم اصلیش « عمرو » و هاشم لقب اوست مطابق روایت رسم سفر زمستانی و تابستانی را او برای قریش معین کرد (رِحلَةَ الشِّتاءِ وَالصَّیفِ - سوره ایلاف) سفر زمستانی ، سفر کاروان تجارت به یمن بوده ، و سفر تابستانی ، به شام و فلسطین و جبل حوران و بصری . میگویند هم او با دولت روم و با امرای غسانی قراردادهائی برای تأمین و تسهیل عبور کاروانهای خود بسته بود . و نیز میگویند عبد شمس برادر هاشم با پادشاه حبشه چنین پیمانی داشت ، و نوفل با پادشاه ایران ، و مطلب با پادشاه یمن ، و بدینطریق تجارت قریش بدست پسران عبد مناف منظم و بزرگ گردید . انتهی

از این مطالب واضح میگردد ۱ـ خطوط فرق و اقوام مختلف سامی با اینکه در طی دورانها تغییر و تطور بسیار یافته بیک اصل مشترک بازگشت میکند ۲ـ خط هر دولت یا دستهٔ پیشرفته در فرقهٔ دیگر مؤثر بوده و این اثرها بواسطهٔ آمیزش و اختلاط اقوام و مهاجرتهای جنوبیها و ارتباط تجاری و سیاسی و مذهبی و مجاورت و نفوذ دولتهای بزرگ بستگی داشته است . ۳ـ خطی که مقارن ظهور اسلام در میان عرب پیدا شد نتیجه ای از آن تحولات و دگرگونیهای بسیار بوده است .

در صفحه ۸۹ نقشه شبه جزیره عربستان و جاهای پیدایش و سیر خط را ملاحظه فرمائید ←

جایهای پدید آمدن کتابت و خط در دورانهای قدیم در طول تاریخ



تیرها (فلشها) اشاره به راههای تجاری تاریخی است که بواسطهٔ آنها بنا بقول مورخان نوشتن و خط در جزیرة العرب انتشار یافته است

(از روی نقشهٔ مصور الخط) (تهیه تنظیم از : مؤلف)

طلیعه ۵ یادآوریها و توضیحات

۱- اقوام و مللی که در تاریخ قدیم پیدا شده، و از آنها نام بردیم، اکثر روزگار طولانی داشته‌اند و با اینکه هر یک ملت و دولت واحدی بوده‌اند، نامهای قدیم و میانه و متأخر و جدید در صحنهٔ تاریخ و اکتشافات، گرفته‌اند، مانند قوم عاد که عاد اولی و عاد ارم، و ثمود قدیم و ثمود متأخر و یا جرهم اولی و جرهم و مانند عمالقه که در مدت نسبةً طولانی از روزگار و زمان بنامهای مختلف جلوه کرده‌اند، عمالقهٔ عراق، عمالقه مصر (هیکسوس) وغیره.

و همچون سلسله‌های فراعنه مصر و تمدن آنجا، که سی سلاله‌اند از مدت سه هزار سال قبل از میلاد، مصر قدیم و میانه و متأخر گفته‌اند.

وبراینگونه است خط عبری وفنیقی ویونانی وآرامی وسُریانی که هریک را بنام قدیم ومتأخر یاجدید نام برده‌اند. حتی خط نبطی همینطوراست وآنرا به نبطی قدیم ونبطی متأخر وجدید شناخته‌اند.

وازمیان خطوط بعض آنها توسعهٔ زمانی ومکانی بیشتر پیداکرده است، وبواسطهٔ رواج بیشتر وکثرت آشنایان آن جنبه بین المللی داشته است، مانند مسیحی، فنیقی، آرامی وسریانی.

بناگفتهٔ ادبای هند درهرزمان دوزبان استعمال میشده است مثلاً یکی سانسکریت بمعنی ادبی ودیگری پراکرت بمفهوم بازاری وعادی، وچون سانسکریت کهنه ودیرینه شد، ازحدودفهم وسلیقه زمان خارج میگردد، جای آنرا پراکرت میگیرد واین قاعده عمومی است که درهمه ملل دنیا بوده وهست، هیروگلیفی دیرینه شد بجایش دموتیقی جای آنرا گرفت آنهم بکهنگی گرائید قبطی بجای آن نشست تاآخرکه بعربی تبدیل یافت. ایران هم ازاین قاعده مستثنی نبوده ونیست چنانکه زبان کتیبه‌های هخامنشی ادبی بود ودیرینه شد وزبان بازاری که درهمان ایام وجود داشت، بعدازسقوط هخامنشیان بوسیلهٔ اشکانیان ترویج شد وزبان رسمی وادبی گردید. دیگرخطوط وزبان را برهمین قاعده قیاس کنید که باگذشت زمان وتغییروتحول همراه بوده وهست.

۲ـ تمدن وحضارت مُولّد الفبا وخط بوده است. ارنولد توینبی دانشمند بزرگ فلسفهٔ تاریخی تمدن عصرجدید درمجله‌های درسی ذکرکرده است «شمارهٔ تمدنهای معروف جهان بسیارکمتراز تمدنهای قدیم است که تاآغازپیدایش تاریخ تشکیل شده وازبین رفته اند وآغازآن تاابدپیچیده ومبهم است. تمدنهای معروف عبارتنداز تمدن مصری، سومری، بابلی، حثی، سُریانی، مینوئی «جزیره کرت» هلینی، ایرانی، عربی، هندوئی، هندی، چینی ودیگرتمدنها که درخاوردوراست (چینی کره‌ای ژاپونی)، اندیانی، یوقاتیقی، مایائی، مکزیکی، ارتودکس مسیحی بیزانسی، ارتودکسی مسیحی روسی، تمدن غربی.» «اقتباس ازمصورالخط العربی»

۳ـ ظهورادیان وکتابهای مقدس درسرنوشت خط وتحولات ورواج آن وحفظ آثار، مؤثربوده است، ودر زندگانی همه ملل باستانی دین ومذهب نقش مهمی رابازی میکرده است وچنان درعمق زندگی روزانهٔ ایشان نفوذ داشته که درزمان حاضربرای آن نظیری نمیتوان فرض کرد. پادشاهان نه فقط اساس سلطنت خودرا برروی اصل

دارا بودن فرّ و شکوه ایزدی و من جانب اللّهی قرار میداده اند، بلکه رعایا نیز ایشان را نمایندگان واقعی آلهه و خدایان میشمرده. و آن فرمانروایان در کشور خود به نیابت از مقام اُلوهیّت حکمرانی میکرده اند. معابد عظیمه در کشورهای باستانی نه تنها مرکز و جایگاه عبادت بوده بلکه مانند قلب هیئت جامعه تمام قوای حیاتی در آنجا بحرکت و جنبش درمیآمده و در آنجا بود که هرگونه کسب و کار و فعالیتهای اجتماعی و عقلانی جریان مییافته است. در جنب هر معبد مکتبی نیز دائر بوده که در آنجا کاتبان و مُحرّران را تربیت میکرده اند. «از الواح بابل»

منصب کهانت یکی از عالیترین مناصب روحانی بُت پرستان و یهود است. و در یهودیان تا زمان حضرت سلیمان کاهن استقلال داشت و ما دام الحیات کسی نمیتوانست او را معزول کند. ولی سلیمان این قانون را برهم زده و باقتضا کاهنان را معزول مینموده است. رئیس کهنه چند وظیفه داشته که از جمله آنها مسئله ذبح و قربانی و نظارت معبد بوده، و تعیین رئیس کاهنان تشریفات خاصی داشته که در مُدّت هفت روز اجرا میشده است. «استفاده از فرهنگ قصص قرآن ص ۱۰۲»

در ایران آئین زرتشت که تقریباً به دو هزار سال قبل از میلاد میرسد، بوسیله پیغمبر ایرانی بر اساس یکتاپرستی و راستی و درستی بُنیان شد، و راه و رسم قدیم آریائی را که غالباً پرستش عوامل طبیعت بود برهم زد. زرتشت قواعد دین خود را بر سه اصل پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک محکم ساخت. و دستورهای آن بنام کتاب اوستا چنان در شئون زندگی ایرانیان و سلسله های شاهان ایرانی اثر گذاشت که باوجود پیش آمد دوران ضعف و فترت، چون استیلاء اسکندر و سلوکیها، تا اواخر امپراطوری ساسانی بقوّت خود باقی ماند. و پیشوایان زرتشتی یکی از سه طبقه مهم و متنفّذ در امور کشوری و لشکری بودند. و پیوسته پرستشگاهها بصورت آتشکده مورد تقدیس و احترام همه طبقات قرار میگرفت.

پروفسور فرانسوی میه مینویسد «آزادی خیال و غیرت و همّت مذهبی، هوش تند و تیز و ذوق مخصوص برای چیزهای نو و طور اخلاقی که همیشه از خصایص ایرانیان بود، در گاتهای زردشت بخوبی دیده میشود».

دانشمند امریکائی ویتنی Whitney مینویسد «ایران از عهد کورش ببعد تا در جنگ ماراتن (جنگ یونان و ایران) بسیار متمدّن و قادر، و قومش بزرگترین ملّت روی زمین بود. هنوز رُم طفل، و اروپا بعرصه وجود نگذاشته بود. یونان مملکت متّحدی نبود، ملّتش بچندین طایفه منقسم و از بیم لشکر ایران چندی باهم متّفق شدند. ایران در این زمان برای جهان

قوانین وضع نمود و مذهب بوجود آورد. این مذهبی است که در اوستای زرتشت بیان شده است ... برای عیسی چگونه ممکن بود آئینی را که زرتشت در جزو پندار نیک وگفتار نیک وکردار نیک غالباً تکرار کرده است بهتر و پاکتر از او بیان نماید: آیا این سه کلمه دارای همه چیز نیست و اساس کلیه مذاهب شمرده نمیشود؟...»

گاتها. قدیمترین واصیل ترین قسمتهای اوستاست که از زمان زردشت تاکنون حفظ شده و از مضامین آن معلوم میشود که این کتاب متعلق بعهد برونز و نزدیک به عهد هندوهاست.

خط کتاب مقدس اوستا تا پیش از حمله اسکندر بر ما پوشیده است، ولی در زمان اشکانیان وساسانیان بناچار باخط رایج (پهلوی) جمع آوری و مرتب شده است (۱) تا اینکه در قرن ششم میلادی باخط ابتکاری جدید دین دبیره بر مبنای الفبای پهلوی ساسانی نوشته و مضبوط گردید.

گاتهای زردشت که مشکلترین جزوات اوستاست، در پرتو کوشش دانشمندان و با استعانت قدیمترین زبان آریائی (سانسکریت) و «ویدا» برهمنان خوانده شده است. (قطعه ۴ از اهنود گات - یسنا ۲۸)

(۴) [illegible]

در این قطعه زردشت گفته است: منم آنکس که با منش پاک از برای محافظت روان دینداران گماشته شده‌ام چه از پاداش مزدا اهورا برای کردار نیک آگاهم، تا مرا تاب و توانائی است خواهم تعلیم داد که مردم بسوی راستی روند. و در قطعه سوم از یسنا ۳۰، میفرماید: هنگامی که این دو گوهر همزادی که در آغاز در عالم تصور ظهور نمودند یکی از آن نیکی است در اندیشه وگفتار و کردار، و دیگری از آن بدی (در اندیشه وگفتار وکردار). از میان این دو، مرد دانا باید نیک را برگزیند نه زشت را.

قدیمترین نسخه خطی اوستا که با الفبای دین دبیره نوشته شده اکنون در کوپنهاک پایتخت دانمارک موجود، و تاریخ تحریر آن سال ۱۳۲۵ میلادی است. «از کتاب گاتهای زرتشت تألیف استاد پورداود صفحات ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۹۰» (نمونه صفحه ۹۳)

(۱) در عهد ولخش یا بلاش اول اشکانی اوستای پراکنده جمع آوری شد. و در عهد اردشیر و پسرش شاپور اول (۲۷۲ - ۲۴۱ م) مرتب و تکمیل گردیده است.
«استفاده از گاتهای زردشت»

(عیناً از کتاب گاتها نقل شده است)

قدیم ترین نسخه خطی اوستا وزند (یسنا) که در سال ۱۳۲۵ بقول گلدنر در سال ۱۳۲۳ بدست هیربد مهربان کیخسرو مهربان اسفندیار مهربان مرزبان بهرام نوشته شده است الحال در کوپنهاگ موجود است

A SPECIMEN OF THE OLDEST MANUSCRIPT OF THE YASNA, K5, COPENHAGEN LIBRARY

۴ـ در تاریخ عمومی آلبرماله وژول ایزاک (ترجمهٔ غلامحسین زیرک زاده) آمده است دیگر هیچ چیز حتی تشبثات واقدامات ژولین امپراطور (۳۶۱-۳۶۳ م) نیز نتوانست از پیشرفت مسیحیت جلوگیری کند. درآخر قرن چهارم امپراطور «تئودز» ـ (۳۷۹ م) مذاهب ـ بُت پرستان را بکلی ممنوع داشت. و جامعهٔ مسیحیت تشکیلات خود را برطبق دوائر امپراطوری مرتب کرد مشایخ کلیسا مخصوصًا ـ «سنت اگوستن» (۳۵۴ - ۴۳۵ م) به تثبیت و تدوین عقاید عیسویان پرداخت. اقتدار پاپها مخصوصًا در زمان «پاپ لئون کبیر» (۴۴۰ - ۴۶۱ م) روی بافزایش نهاد.

« از سال ۳۲۵ میلادی کلیسا در تحت حمایت دولت روم قرار گرفت وبتدریج تشکیلات کلیسائی از شهر بدهکده ها

ونقاط دوردست نیز راه یافت وتا سال ۴۱۰م قریب چهل ناحیه اسقف نشین در ایران وجود داشت. ومسیحیت ابتدا در بین النهرین پیدا شد ولی متدرجاً در همه فلات ایران گسترش یافت ». « اقتباس از تاریخ اجتماعی ایران از استاد محمد جواد مشکور »

« توینبی » در بحث دیانات چهارگانه یهودی وزردشتی ومسیحی واسلامی به اضطراب وتزلزل دین زردشتی ویهودی ونسطوری ویعقوبی در مبارزات وطغیان رومانی بیزانسی هنگامی که در اوج قدرت ووسعت متصرفات رسیده بود اشاره کرده واز شکست فاحش یهود بین سالهای ۶۶ و ۷۰ میلادی سخن رانده وگفته که نسطوری ویعقوبی در سوریه ومصر وارمنیه بین طبقات پراکنده شدند تا اینکه سال ۶۳۰ میلادی دعوت اسلام بلند شد وامپراطوری بیزانسی در سوریه وامپراطوری ساسانی در مشرق برانو درآمد، واسلام یهود وزردشتی ونسطوری ویعقوبی را باقی گذاشت لکن یلینی ها وبت پرستان را از خاورمیانه براند. واز آن پس تمدنهای ایرانی وهندی وترکی وشعبه های دیگر رنگ اسلامی بخود گرفته بحضارت اسلامی درآمد
« استفاده باختصار از مصدر الخط العربی »

۵ ـ چنانکه قبلاً اشاره شد نظریه های علمی در اصل واساس قدیمترین الفباء خط بین میخی وهیروگلیف وسایر خطوط قدیم مانند زردشتی وبرهمائی وچینی به قطعیت نرسیده است که کدام یک از آنهائی که همزمان شناخته اند مقدم بر دیگری بوده است. محقق است که همه خطوط جهان یک اصل مشترک دارد، ودر هر الفبا میتوان چند حرف پیدا کرد که با تغییراتی شبیه بحروف الفبای دیگر بشود. ولی تاکنون یک اصل مشترک که در آن اختلاف نباشد بدست محققان نیامده است.

درباره فنیقی وکنعانی با مسند، نیز در تقدم وتأخر اختلاف است، وچنانکه مؤلف تاریخ الخط آورده است بعضی از دانشمندان فرنگ بمعقیده مورخان عرب اند مانند مستشرق موریتس آلمانی که میگوید یمانیها کسانی اند که اختراع کتابت کردند نه فنیقیها واستدلال کرده که فنیقیها کتابت خود را بر اساس کتابت یمانی (مسند) بنیان گذاشتند.

درباب اشتقاق یونانی از فنیقی نیز محققان اشکال کرده اند که یک فاصله ای میان این دو، وجود دارد. همینطور است اختلاف نظر درباره اخذ خط رومی از یونانی که گفته اند الفبای اتروسکی مرحله میانه ای مهمی بین این دو هم میباشد.

سنگ نبشته جزیره سینا را که حدس میزنند از قرن پانزدهم پیش از میلاد است نماینده مرحله ای مابین خط مصری وخط سامی میدانند واگر بخواهیم آنرا با خط سامی جنوبی (مسند) ربط دهیم یک حلقه مخصوصی که هنوز ثابت نشده است لازم دارد.

وبعبارت دیگر رابطهٔ بین سلسلهٔ خطوط نبطی شمالی عربستان ومسند تاکنون به ثبوت نرسیده وهمچنان میانهٔ خطِ حمیری وخطّ حیری ارتباط مستقیمی تشخیص نشده است . ودراین موارد مذکور اختلاف آراء واقوال ادامه دارد وازسوی دیگر کشفیات وحفریات نیز پیش میرود وهرروز باب تازه ای بتاریخ جهان وعلم باستانشناسی بازمیکند واین امر خواه وناخواه ثبات رای واستقرار نظر محقّقان را متزلزل میسازد .

خلاصه : «روزگار گذشته چون سبوئی شکسته است که اجزاء وقطعات آن دراینجا وآنجا یافته میشود».

«آن تری وایت مؤلف کتاب جهانهای گمشده»

«گوهر تمدّن بوسیلهٔ عوامل واسباب گوناگون از قومی بقومی واز مردمی بمردم دیگر انتقال یافته است ونمیتوان خطّ سیر ومعبر آنهارا تعیین کرد».

«ادوار دشی یرا مؤلّف کتاب الواح بابل»

طلیعهٔ بنیان خطّ کوفی ونسخی قدیم قبل از اسلام وکشف سنگ نبشته ها ومکتوبات - وروایات

مؤلف تاریخ الخطّ العربی مینویسد : شکّی نیست که اروپائیان خطوط قدیمه راکشف کردند واسرار آنرا دانستند لکن اگر حقیقت امرا جستجو کنیم باراهنمائی کتب عربی که بزبان خود ترجمه کردند، باین اسرار ورموز رهبری شدند ازجمله آنها کتابی است که باچشم خود دیده ومطالعه کرده ام بنام «شوقُ المستهام اِلی معرفة رُموزِ الاقلامِ» تألیف احمد بن وحشیة نبطی (متوفی ۳۲۲ هـ) است که صورت انواع خطوط قدیم راکه میان اُمم گذشته متداول بوده دراین کتاب جمع آورده وهمه را به لغت عربی ترجمه کرده وطوری ترتیب داده است که خواننده بآسانی بدانها پی میبرد . دانشمندان اروپائی این کتاب را بزبان خود ترجمه کردند . وبدینوسیله باآثار اُمم گذشته وتاریخ زندگی آنها آگاه شدند . ومدّت (۱۲۰) سال است که این کتاب بانگلیسی ترجمه شده وازاین کتاب بحلّ رموز آثار گذشتگان پی برده اند، وآنرا ازما پنهان داشتند تاکسی دراین کار برآنها پیشی نگیرد وبرهمین قیاس بوده است کار سایر مستشرقین ازطوایف اروپائی واین کتاب (شوق المستهام) اکنون درکتابخانه موزهٔ بریتانیا درلندن برقم 440H17 موجود است. ص۲۹ تاریخ الخط

نگارنده گوید باهمهٔ این اوصاف کارهای شگفت آور وزحمات طاقت فرسا وصرف عمری که دانشمندان درتمام مراحل اکتشافات وتحقیقات تحمّل کرده اند تادرهای تازه ای بروی مردم جهان ازتاریخ وعلوم باستانی گشوده اند قابل ستایش

و درخور و هزار آفرین است . و سزاوار نیست که خدمات ارزندهٔ آنان را در این راه نادیده گرفته و یا ناچیز انگاریم .

کشف خطوط تدمری و نبطی :

این خطوط در سنگ نبشته هائی دور از یکدیگر کشف گردیده و هر یک بنام مکانی که در آنجا یافت شده نامیده شده است :

آ ـ سنگ نبشته ای بلغت نبطی ارمی پیدا شده در «ام الجمال» در سوریه و متن آن این است :

آ

منقول از مصور الخط

دنه نفسو فهرو برشلی ربو جذیمه ملك تنوخ

که دانشمند Devo اول آنرا بحروف عبری نقل و سپس بعربی چنین ترجمه کرده است :

(هذا قبر فهر بن سلی مربی جذیمه ملك تنوخ) . و تاریخ آنرا سال (۲۵۰) میلادی دانسته ولی لیتمان بسال ۲۷۰ میلادی تخمین زده است و آن تاریخ آغاز استعمال خط نبطی نزد پادشاهان عرب است بجای خطوط لحیانی و ثمودی و صفوی که از خط مسند حمیری متفرع بوده است . و این کتابت ام الجمال را با این عبارات کوتاه اهمیت بسیار است ، زیرا اشاره به پیوند تاریخی میان دو گروه فرمانروایان عربی در حیره و تدمر و میان عراق و سوریه ، دارد . و سنگ نبشتهٔ تدمر در تمثال ملکه زبا بسال ۲۷۱ میلادی و معاصر همین کتابت است که بعصر جذیمة الابرش بازگشت میکند . «مصور الخط»

ا ـ

ا ـ این نقش نیز در ام الجمال بدست آمده که جدیدتر ← و متعلق بقرن ششم میلادی و نزدیکترین خط بخط عربی است متن آنرا مستشرقین چنین خوانده اند :

(الله غفر لالیه) ـ (بن عبیدة کاتب)
(الخلید اعلی بن) (عمری کتب عنه من)
(یقرؤه)

ل ـ صورة اخری من نقش ام الجمال من القرن السادس المیلادي وهو اقرب ما یکون للخط العربی .

منقول از مصور الخط العربی

(ب)

(منقول از تاریخ الخط)

ب ـ این نقش صورت سنگ قبری است بخط نبطی متأخر، که اکنون در دارالآثار عربی مصر است وصاحب تاریخ الخط العربی آنرا در کتاب خود آورده وذکر کرده است که این سنگ نبشته نشانه‌ای از آغاز دوران اتصال بعضی از حروف عربی ببعض دیگر است. وعبارت متن آن اشاره دارد به قبری که عیدون بن کهیلو بن قصی برای خود واولاد وذریهٔ خود ساخته است. ـ صاحب تاریخ الخط این سنگ نبشته را قدیمتر از نقش ام الجمال دانسته ولی چون سند ندیدم تاریخ آنرا اجمال برگزار شد. عبارت سطر اول این است (دنح قبرا دی عبد عیدون بن کهیلو بن) یعنی هذا هو القبر الذی صنعه عیدو بن کهیلو بن الخ.

ج ـ سنگ نبشته **النّماره** ـ النماره قصری کوچک از رومیان بوده واقع در حرّان شرقی درسوریه این سنگ نبشته را دانشمند ومستشرق فرانسوی دوسو Dussoud پیدا کرد وبخط نبطی اخیر است که تاریخش سال ۲۲۳ از سقوط «سلع (بطرا)» مصادف باسال ۳۲۸ میلادی است.

این نقش دارای پنج سطر، واهمیت بسیار است از لحاظ خط عربی وتطوّر آن واینکه اوّلین نص مکتوب بلهجه وزبان قومی که بلهجه قریش نزدیک است میباشد، وازاین رو مستشرقین فرض کرده اند که لغت اهل حجاز برلهجه ولغت ارمیه ای که عرب نبطی آنرا استعمال میکرده غلبه داشته است، ودانشمندان ولفنسون ودوسو ولدزبارسکی درترجمه آن باختلاف سخن گفته اند وکتاب تاریخ «العرب قبل الاسلام» آنرا واضحتر ساخته وگفته است: «اگر بخواهیم این کتابت را که برگور امرءالقیس نقش بسته است نزدیک بفهم خود وبلهجه عربی قرآنی بخوانیم چنین میشود:

۱ «هـذا قبر امرئ القيس[1] بن عـمرو ملك العرب كلّهم الّذى نال التاج»

۲ «و ملك الاسـديين ونزارًا وملوكهم، وهـزم مذحجا بقوتـه وقـاد»

۳ «الظّفر الى اسوار (نجران) مدنيـه (شمر) وملك معـدًا واستعمل»

۴ «(قسّم) ابناء ه على القبائل، كلّهم فرسـانا للروم. فلم يبلغ مـلك مبلغه»

۵ «فى القوّه. هلك سنه ۲۲۳ يوم ۷ من كسلول (كانون الاول) ليسعد الذى ولده»

وصورت متن آن سنگ نبشته پنج سطری این است : (منقول از مصوّر الخط العربی)

خط نبطی متأخر (در النماره)

خط نبطی من قبر امرئ القیس ۳۲۸ میلادیه

[illegible]	تى نفس	[illegible]	شمر	[illegible]	مذحجو عكدى	[illegible]
[illegible]	مر	[illegible]	وملك	[illegible]	وجاء	
[illegible]	القيس	[illegible]	معدو	[illegible]	يزجو	
[illegible]	بر	[illegible]	ونزل	[illegible]	ف .	
[illegible]	عمرو	[illegible]	بنيه	[illegible]	رتج	[illegible]
[illegible]	ملك	[illegible]	الشعوب	[illegible]	نجرن	
[illegible]	العرب	[illegible]	ووكله	[illegible]	فلم	[illegible]
[illegible]	كله	[illegible]	لفرس	[illegible]	يبلغ	
[illegible]	دو	[illegible]	ولروم	[illegible]	ملك	
[illegible]	اسر	[illegible]	الاسدين	[illegible]	مبلغه	[illegible]
[illegible]	الناج	[illegible]	ونزرو	[illegible]	عكدى	
[illegible]	ملك	[illegible]	وملوكهم	[illegible]	هلك	[illegible]
[illegible]	مدينة	[illegible]	وهرب	[illegible]	سنة	

(منقول از تاریخ الخط العربی)

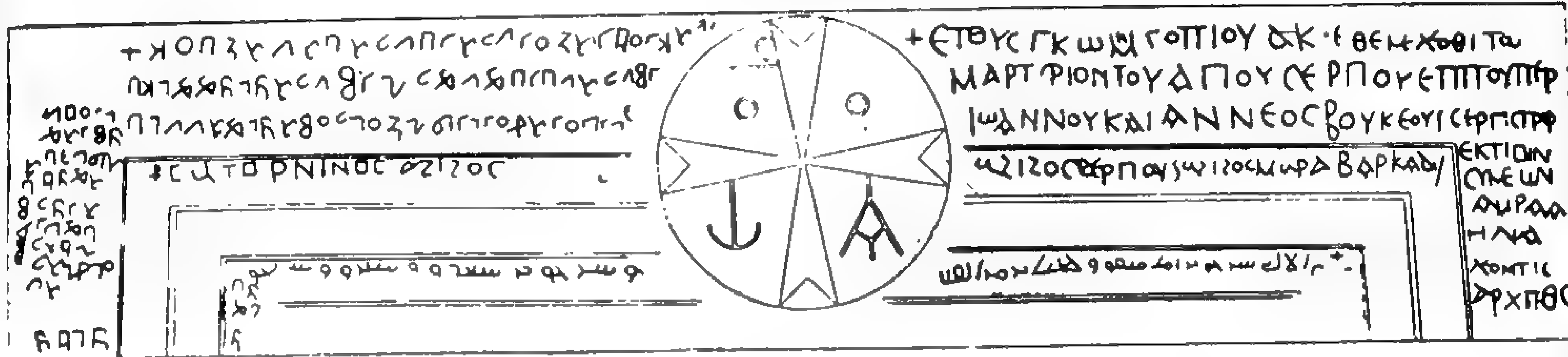
تاریخ الخط در این باره میگوید این کتیبه قدیمترین خط عربی شمالی است بحروف نبطی ولغت عدنانی قدیم است ودر این جدول معانی هر کلمه بلهجه قدیم خود ترتیب داده است

(۱) این امرؤالقیس اوّل است چنانکه قبلاً اشاره شد. و در الاعلام خیرالدّین زرکلی آمده است: «حمزه وابن خلدون اورا امرؤالقیس اوّل معرّفی کرده اند واو در حوران (سوریه) درگذشت وقبراو در این زمان درغاری که در «صفاة» است کشف شده وخط آن نبطی زیباست وآن قدیمترین کتابتی است کهیافت شده، ولهجهٔ آن نزدیک به لهجه عربی قریش است.

تذکّر - بعضی ازنویسندگان جدید امرؤالقیس شاعر فرزند حجر راکه امرؤالقیس ثانی است با امرؤالقیس اوّل اشتباه کرده اند.

د - نقش زبد - این سنگ نبشته در خرابهٔ زبد جنوب شرقی حلب بین «قنسرین» و نهر فرات یافت شده و تاریخ آن بسالهای ۵۱۱ - ۵۱۲ میلادی بازگشت میکند و بسه خط یونانی و سریانی و نبطی متأخر (عربی قدیم) - بر سنگی که در بنای کنیسه بکار رفته و نصب است نقش گردیده و محتوی اسماء اشخاص خیری است که درآنجا دربنای کنیسه سهیم بوده اند و بازسه دانشمند سابق الذکر در قرائت نص آن اختلاف دارند، لکن سطر آخر متفق علیه آنان است.

« منقول از مصور الخط »



سطر آخر این است : ↓ (که در متن کتیبه با این علامت (+) دیده میشود)

واین سطر بخط امروز چنین است :

«(بسـ)م الاله شرحو بر.... مع قیمو و... برمرالقیس - وشرحو بر سعدو وستّرو و (شر) یحو...»

ه - نقش حرّان - در لجای حرّان (سوریّه) در منطقهٔ شمالی کوه دروز است وخط آن بر سنگی که بر بالای کنیسه نصب است نوع خط اغریقی و عربی میباشد. و تاریخ این نقش متعلق به سالهای ۵۶۸ و ۵۶۹ میلادی یعنی پنجاه سال قبل از هجرت است. و خطّی واضح است که شباهت و قرابت بخط نسخی قدیم در عصر اسلامی دارد.

لیتمان بخواندن صحیح آن توفیق یافته است . صورت متن آن این است ←

ه-

«منقول از مصور الخط»

وبخط امروز نوشته میشود :

« انا شرحبل بن (بر) ظلمو (ظالم) بنیت ذا ( ) المرطول »

« سنت (سنه) ۴۶۳ بعد مفسد »

« خیبر »

« بعم (بعام) »

« نولدکه » گوید این تاریخ (بعد مفسد خیبر بعام) مصادف با سال ۵۶۸ - ۵۶۹ بعد از میلاد است که پنجاه و چهار سال قبل از تاریخ هجری میباشد. و این بیان باستناد کتاب المعارف ابن قتیبه است که گوید :

« ثمّ ملك بعده الحرث بن ابی شمر... وكان غزا خیبر فسبی من اهلها... الخ »

امّا روایات واخبار : (اوّل آن دسته اخبار عرب که مربوط به شمالی جزیرة العرب است) :

در بسیاری از کتب دینی ولغوی وتاریخی این نکته را مسلّم، وهمه بر آن اتفاق دارند که اوّل کسی که وضع کتابت نمود، آدم وبعد از او ادریس علیهما السّلام بوده است. در صبح الاعشی تألیف قلقشندی آمده است «اَوّلُ مَنْ وَضَع الخطوط والكتب كلّها آدمُ علیه السّلامُ كتبها في طين وطبخه وذلك قبل موته بثلاث مائة سنة». در خبر آمده است : اوّلُ من خطّ بالقلم بعد آدم، ادريس عليه السّلام، واوّل من كتب بالعربيّة اسماعيل «تاريخ الخط العربي»

صاحب الفهرست مینویسد : گویند آدم اوّل کسی بود که بر گل نوشت وپس از چندی سایر ملل نوشتن را بر روی مس وسنگ آغاز کردند.

در کتاب «التعریف والاعلام» آمده است که صحیحترین روایت از طریق عمر بن عبد البرّ است که پیغمبر اسلام فرموده است : اَوّلُ مَنْ كَتَبَ بِالعَرَبِيّةِ اسماعيلُ عَلَيهِ السّلامُ. در صبح الاعشی روایتی از ابن عبّاس بدین مضمون است :

که اوّل کسی که بخط عربی نوشت وآنرا وضع کرد اسماعیل بن ابراهیم علیهما السّلام بود واستبعادی در آن نیست که او فرزند خلیل خدا وپیغمبر خدا وپدر عرب مستعربه است و رواست که بگوئیم او بالهام ووحی خدایتعالی وضع کرده است. «تاریخ الخط»

ابن ندیم گوید: آنچه که در نظر من نزدیک بحقیقت وقبول خاطر است وموثّقین ذکر کرده اند آنست که کلام عربی به لغت حمیر، طسم، جدیس، ارَم وحویل بود واین گروه عرب عاربه اند واسماعیل در میان قبیلهٔ جرهم که دائیهای او بودند نشوونما کرد، ولغت آنانرا فراگرفت وبمرور زمان فرزندان اسماعیل اشتقاقاتی ازاین زبان بنا براحتیاج بوجود آوردند وچون کلام ولغت وسعت یافت شعر نیکو وفصیح در عدنانیه پیدا شد ودرمیان قبائل این لغت نشر یافت وبا زبان آنها بیامیخت. وروایت مکحول نیزاین مطلب را تأیید وتصدیق میکند: مکحول از رجال خود نقل کرده گوید «اوّل کسی که خط عربی را آورد نفیس، نصر، تیما ودومه فرزندان اسماعیل بودند که بتفصیل آنرا وضع کردند. و قادور و بنت همیسع بن قادور آنرا انتشار دادند. وابن ندیم اضافه میکند وگوید چند تن از مردم انبار که از قبیلهٔ ایاد[1] قدیم بودند حروف اب ت ث را وضع کردند وعرب از آنان آموخت.

روایات دیگر: (مربوط به جنوبی شبه جزیره عربستان):

در سیرهٔ ابن هشام آمده است که اوّل کسی که خط عربی نوشت «حمیر بن سبا» بود که آنرا درخواب باو آموختند وقبل از آن خط مُسند بود که آنرا به «هود علیه السلام» نسبت میدادند. ـ مداینی باسناد خود آورده است که از ابن عبّاس پرسیدند که هجا وکتابت وشکل را از کجا آموختید؟ گفت از حرب بن اُمیه. گفتند حرب از کجا آموخت گفت از کسی که از یمن آمده بود. گفته شد که آنکس از که فراگرفته بود؟ گفت بوحی هود علیه السلام بوده است. «صبح الاعشی»

عبدالرحمن بن زیاد بن انعم از پدرش روایت کرده که از ابن عبّاس پرسیدم شما قریشیان نوشتن وکتابت را پیش از بعثت ازچه کس آموختید که قطع ووصل آنرا اینگونه فراگرفته اید؟ گفت از حرب بن اُمیه. گفتم حرب ازچه کس؟ گفت از عبدالله بن جدعان، پرسیدم او از که؟ گفت ازمردم انبار. گفتم مردم انبار ازکجا؟ گفت از اهل حیره. گفتم اهل حیره از که فراگرفتند؟ پاسخ داد از کسی که از طرف یمن آمده بود واو از طایفه

(۱) اَیاد قبیله‌ای ازعرب است که به بنی سعد از سُلالهٔ اسماعیل انتساب دارد. «اعلام المنجد»

کنده (۱) بود. سؤال شد که آن شخص از که اخذ کرد جواب داد از «خفلجان کاتب هود علیه السلام» (۲)

و در روایت دیگر چنین است که حرب بن امیه از «بشر» بن عبدالملک از مردم کنده برادر اکیدر صاحب دومة الجندل، آموخت. و بشر از مردم انبار خط را یاد گرفته بود. گویند بشر با حرب بن امیه در اثر تجارت او ببلاد عراق، مصاحب و رفیق شد و بمکه مسافرت کرده صهباء دختر حرب را بازدواج درآورد، و در مکه اقامت گزید. در آنوقت جماعتی از قریش نزد او خط آموختند و دراین باب شاعر کنده و از اهل دومة الجندل منت بر قریش گذارده میگوید: فلا تجحدوا نعماء بشر علیکم فقد کان میمون النقیبة ازهرا اتاکم بخط الجزم حتی حفظتم من المال ما قد کان شتی مبعثرا فاجریتم الاقلام عودا و بدءة وضاهیتم کتاب کسری وقیصرا و راعیتم من مسند القوم حمیر وما زبرت فی الکتب اقلام حمیرا «تاریخ الخط العربی وآدابه ص ۵۷ تا ۶۰»

ابن عباس گفته است: اول کسانی که بعربی نوشتند سه مرد از قبیله **بولان** (۳) ساکن انبار بودند ـ دست بهم دادند و حروف را گسسته و پیوسته وضع کردند و آنها «مرامر بن مرة، اسلم بن سدره، عامر بن جدره» بودند و بعضی هم گفته اند مروه و جدله نام بوده اند. اما مرامر صورت حروف، و اسلم فصل و وصل و عامر اعجام آنرا وضع کردند. و از اهل حیره پرسیدند عربی را از چه کس اخذ کردید؟ گفتند از اهل انبار. «الفهرست ص ۱۲»

نویسندهٔ صبح الاعشی همین روایت را از ابن عباس نقل کرده منتهی اندکی مفصلتر بدین ترتیب:

اوّلُ مَن وَضعَ الحُروفَ العربیّة ثلاثةُ رِجالٍ مِن بُولان، نَزَلُوا مدینةَ الأنبار وَهُم مُرامِرُبن مُرّة وَأسلمُ بن سِدرة وعامرُ بن جَدره، اجتمعوا فوَضعُوا حُروفًا مُقطّعةً وَمُوصولةً، ثُمّ قاسُوها علی هِجاءِ السُّریانیّةِ، فأمّا مرامر فوضع الصّوَر وَأمّا أسلم ففصلَ وَوصَلَ، وَأمّا عامر فوضعَ الأعجام ثُمّ نُقِلَ هٰذا العِلمُ الی مَکّة وَتَعلّمهُ مَن تعلّمه وکثُرَ فی النّاس وَتَداوَلوه «صبح الاعشی»

---

(۱) عرب کنده شاخه ای از قبیلهٔ کهلان است و مردم کنده ابتدا ساکن بحرین و مشقر بودند، از آنجا به حضرموت آمدند و سپس به سرزمین معد بن عدنان مهاجرت کردند «تاریخ الخط»

(۲) هود علیه السلام پیغمبر خداست که مبعوث بر قوم عاد شد و مسکن آنها «احقاف» در یمن بوده از عرب بائده «تاریخ الخط»

(۳) بولان قبیله ای از قبایل طی است «صبح الاعشی»

و روایت بلاذری (۱) در این باره مشروح تر است : بلاذری از عباس بن هشام بن محمد بن سائب کلبی ، از جدّ خود و از شرقی قطامی روایت میکند که سه تن از قبیلهٔ طی در « بقه » اجتماع کردند و آنان مرامر بن مره و اسلم بن سدره و عامر بن جدره بودند و هجاء عربی را بر هجای سُریانی عرضه و مقایسه کردند و دسته‌ای از اهل انبار از آنان فرا گرفتند و آنگاه عده‌ای از اهل حیره از انباریان بیاموختند . و میگوید که بشر بن عبدالملک کندی برادر اکیدر صاحب دومة الجندل بحیره آمد و چندی در آن اوقات بماند و خط عربی را از اهل حیره اخذ کرد سپس بمکه برای انجام کاری رفت سفیان بن امیة بن عبدشمس و ابوقیس بن عبد مناف بن زهره او را دیدند که مینویسد ، از او خواستند و او خط را بآنها یاد داد ، پس از آن بشر و ابوقیس برای تجارت بطائف رفتند و غیلان بن سلمه ثقفی خط را از آن دو فرا گرفت ، و عده‌ای از اهل طائف بدین طریق صاحب خط شدند و آنگاه بشر بسرزمین مُضر رفت و جمعی از مُضریان نیز از تعلیم او بهره‌مند شدند ، و سپس بشر در شام رحل اقامت افکند و مردم آنجا خط را از وی بیاموختند .

« بنقل مصور الخط العربي »

مؤلفان کتاب الوسیط از مجموع روایات نتیجه گرفته و چنین خلاصه کرده‌اند :

راویان قبل از اسلام و بعد از اسلام برآنند که خط حجازی از اهل حیره و انبار اخذ شده ، و اهالی این دو شهر از کنده و نبط اخذ نموده‌اند ، و این دو یعنی کنده و نبط خط خود را از مسند برداشته‌اند .

نسبت خط به کنده از گفتار ابن عباس دانسته میشود هنگامی که از او اصل خط عربی را پرسیدند که قریش از حرب بن امیه و او از عبدالله بن جدعان یا بشر بن عبدالملک برادر اکیدر صاحب دومة الجندل ، و آن دو از اهل حیره و انبار اخذ کردند ، و آنها از کسی که از یمن آمده بود و اهل کنده بود .

و امّا نسبت خط به نبط از روایت مسعودی و ابن کلبی دانسته میشود ، و آن این است : بنی محصن پسر جندل پسر یعصب پسر مدین کتابت را نشر دادند ، و مقصود نبط است . « الوسیط »

إنَّ أوّلَ مَن وَضَعَهُ بنوا المحصن بن جندل بن يعصب بن مدين .... هم الذين نشروا الكتابة والمراد بهم النّبط . روایت مسعودی ـ بنقل تاریخ الخط العربي .

---

(۱) البلاذری احمد بن یحیی مورخ بزرگ قدیم اسلامی (متوفی ۲۷۹ ه) مؤلف فتوح البُلدان

یادآوری : ابن ندیم گوید در خزانهٔ مأمون نوشته‌ای بخط عبدالمطلب بن هاشم دیده شد که راجع بحساب طلب او از اهل مکه است و خط آن مانندهٔ خط زنان بود . و مراد از مانندهٔ خط زنان این است که بد تحریر شده بوده است . « ص ۱۳ الفهرست »

ازاین گفتار بالنتیجه برما معلوم میشود که عرب خط خود را از مسند گرفته است وبرای تأیید وتثبیت این موضوع اقوال دیگر را میآوریم : (اقوال دیگر از مورخان عرب وغیره) :

ابن خلدون «مقدمه ص ۴۱۸» : «.... بان اهل الحجاز انما لقنوها من الحيرة (۱) ولقنها الحيرة من التبابعة وحمير من اليمن»

ابن خلکان ، وفیات الاعیان ، ج ۱ ص ۳۴۶ : «.... انتقل الخط الحميرى الى الحيرة فى عهد المناذرة»

نهایة الارب ص ۵۶ وما بعد آن نیز تأیید این مطلب کرده است .

مُقریزی در الخطط گوید : «القلم المُسند هو القلم الاول من اقلام حمير وملوك عاد»

درکتاب «اصناف الکتاب» که درخزانه عامه رباط الفتح است ، ذکر شده : خط جزم خط اهل حیره است ومصاحف اختصاص یافته ، اهل کوفه آن خط را از حیره یاد گرفتند وخط اهل شام خط جلیل است .

الوسی در «بلوغ الارب» گوید : «وسمى خط العرب بالجزم لان الخط الكوفى كان اولاً يسمى الجزم قبل الوجود الكوفة لانه جزم اى اقتطع وولد من المسند الحميرى ومرامر هو الذى اقتطعه ، (ولعله وضع صوره) . والخط الكوفى قديم الوضع وصنعه سيدنا اسماعيل كما ذكر ابن وحشية النبطى فى كتابه شوق المستهام فى معرفة رموز الاقلام» «مصور الخط العربى»

فیروزآبادی در قاموس المحیط ج ۴ ص ۸۸ میگوید : «لذلك تسمى العرب خطها بالجزم لانه اقتطع من المسند الحميرى وسمى الخط الحميرى بالمسند لانه اسند الى النبى هود» (۲) وجای دیگر گوید : والجزم فى الخط تسوية الحروف .

وابن ندیم آورده است : آنکسی که عربی جزم نوشت ، مردی از بنی مخلد بن نضر بن کنانه بود وآنگاه عرب از او پیروی کرد .

---

(۱) حیره مرکز پادشاهان لخمی وبین نجف وکوفه بوده ومردم آن قبل از اسلام مسیحی نسطوری بوده اند «اعلام المنجد»

(۲) وشاید برای آنکه حروف مسند برهیئت ستونهای افراخته رسم شده است مسند گفته باشند . - م

این روایات که مستند بمبادی تمدن اسلامی و در نهایت صدق و امانت است میگویند که خط مسند از یمن بحیره نزد آل منذر منتقل شد و ترجیح این روایت از روی مبنا و اصلی است که دولت تبابعه تسلط سیاسی خود را بر اُمتهای عربی مانند لحیانی و ثمودی و صفوی گسترده بود، و لذا کتابت اهل عراق در آن زمان از آن متأثر گشته و آنان بعداً خط خود را جزم نامیده اند و پس از آنکه دولت تبابعه از بین رفت خطی آسانتر و روانتر بجای آن قرار گرفت و متداول شد. (۱)

و بنا بروایت ابن سائب کلبی که سه تن از قبیله طی در بقه کنار فرات اجتماع کرده و هجای عربی را بر هجای سریانی مقایسه داده .... پس از آن کتابت از حیره براه دومة الجندل (جنوب غربی) و بسوی سرزمین شام (شمالی) منتشر شده است و به مراکز ورود کاروانها سرازیر گشته تا به سلع پایتخت نبطیها که فرودگاه بزرگ رحلة الشتاء و الصیف برای تجارت قریش بوده رسیده است. بعد از آن این خط در حجاز مستقر شد و در خط سیر خود نامهائی از قبیل حیری، مکّی، مدنی پیدا کرد (۲) و برخی از اعراب این خط جزم را قبل از اسلام و بعضی بعد از اسلام می شناخته اند و استعمال میشده است. و چون کلمهٔ جزم بمعنی اصلی قطع و فصل باشد بخوبی می یابیم که این قلم از قلم دیگر تولد یافته است و معنی دیگرش تسویه است و دلالت بر قلم مستوی القط دارد، و نامیده ایم که کتابت کوفی بقلم مستوی است. موضوع دیگر که این اقوال را ثابت میکند مطابقهٔ عدد حروف مسند و حروف جزم با حدیثی است که اباذر غفاری از پیغمبر روایت کرده است یا اباذر والذی بعثنی بالحق نبیا ما انزل الله تعالی علی آدم الا تسعه و عشرین حرفا (صبح الاعشی - بلاذری - تاریخ طبری وغیره)

و آنچه گفته شد نه برای آنست که ثابت کنیم قلم جزم مستقیماً از مسند مشتق شده است بلکه اینها همه حجت و دلیل است که جزم از فروع مسند بوجود آمده و پیوند مشابهت با اصل را دارد، و این عقیده مُرجح است بچند دلیل :

---

(۱) تاریخ طبری جلد ۲ ص ۲۷ و مابعد آن و تاریخ العرب قبل الاسلام تألیف دکتر جواد ج ۴ از کیفیت آمدن اعراب بعراق و سکونت در تنوخ حیره و اخبار جذیمة الابرش پادشاه تنوخ و غیر ذلک و از آنچه که راجع به کتابات عرب که از خط مسند متأثر گشته بانبطی یا آرامی سخن رانده اند. ولا یجد المنصف مالم یدفعه العقل و عقل حکم میکند همچنانکه خطوط اقوام دستخوش تغییر و تبدیل بوده، خط جزم هم از این حکم بیرون نبوده است.

(۲) به نقشه صفحه ۸۹ این فصل نگاه کنید.

۱ـ وجود فروعی از خط مسند در سرزمینهای نبط وشمال آن که خط صفوی است وشباهت نزدیکی با اصل خود یعنی خط فینیقی دارد . ۲ـ وجود حروف د د ف یعنی (ثخذ وضظغ) در خط مسند، برخلاف خط آرامی که از آن خالی است ۳ـ صریح اجماع راویان عرب براینکه خط عربی از حیری وانباری ماخوذ است واین دو از مسند بدست کنده ونبط نقل گردیده است .

بعضی از غربیان وپیروان آنها اقوال عرب ودلیل آنهارا رد میکنند که حروف مسند بحالت مفردات وموصول نیست یعنی پیوستگی ندارد، وخط جزم را رابطه با مسند نیست ، ولی خط نبطی شمالی (قدیم) ازحیث صورت نزدیکتر بعربی متاخر است .

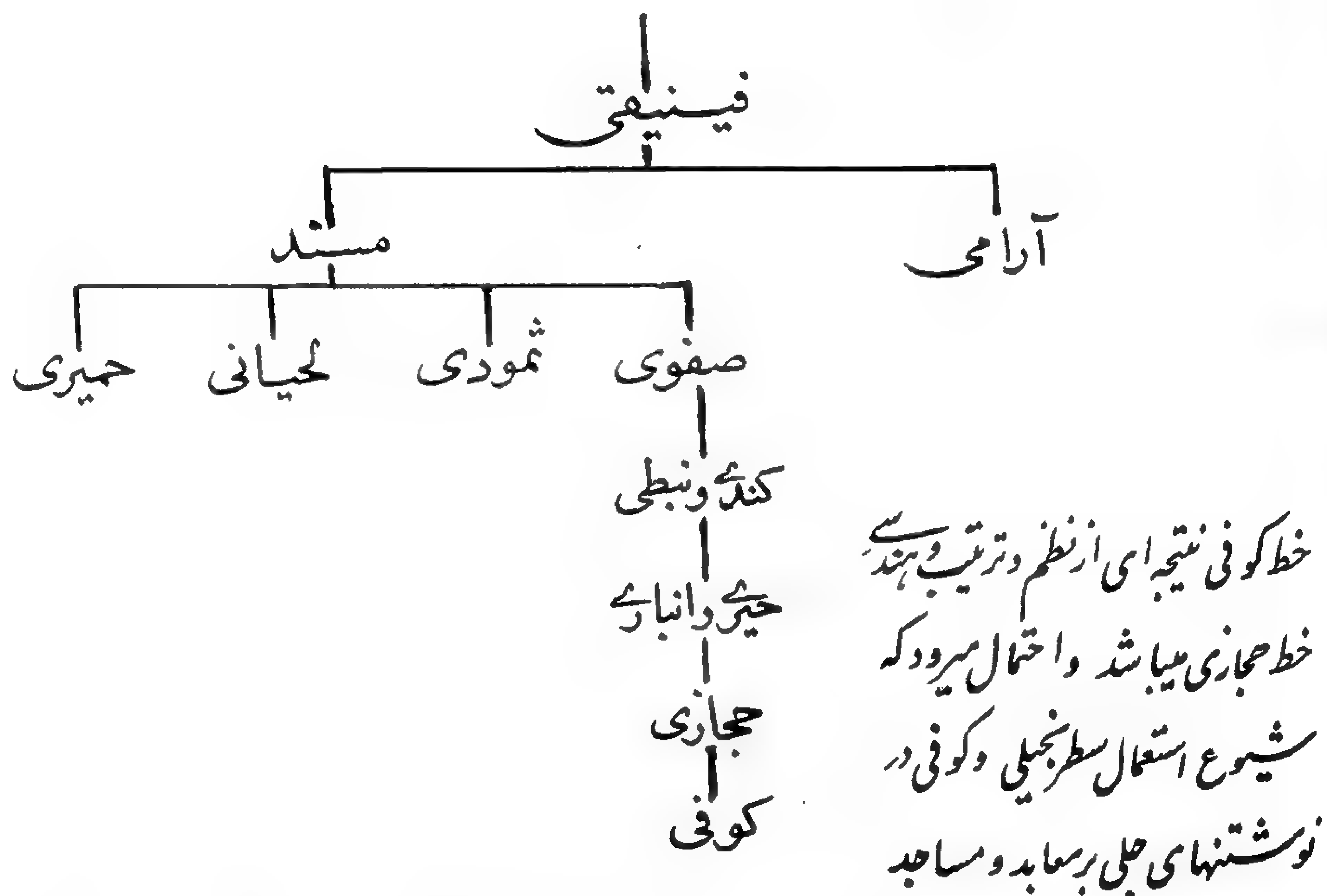
جواب این است : اگر ما بخط نبطی قدیم نگاه کنیم می بینیم که حال برهمین منوال است وحروف آن بصورت مفردی است که از آرامی وآرامی از فینیقی گرفته شده است، وتمام این سلسله خطی بحروف مفرد نوشته میشده است وشباهت بین گذشته وبین حال حاضر آنها بعید مینماید، همچنانکه سریانی که از آرامی پدید آمد بعض حروف آن تغییر یافت وبرسه نوع گردید سورت، نسطوری، سترنجیلی وامروز نیز کار خط وکتابت برهمین منوال است که می بینیم حروف لاتینی چاپ باخط تحریری دستی فرق دارد، وخط عربی درآغاز تاریخ باامروز تفاوت یافته است . واین تفاوت شاید دراثر تصرفات قطع وفصل ووصل بوده که از اصل خود تغییر وتبدیل پیدا کرده است (۱)

خلاصهٔ سخن این است که از مجموع مطالب این طلیعه وسنگ نبشته ها ونقشها وکتابات وروایات، واضح میگردد که بعد از خط مسند حمیری وفروع آن، درآغاز خط عربی بنامهای جزم وحیری وانباری ومکی ومدنی بین عرب شناخته شده بود واز حیره وانبار به شمال (حجاز) رفته است وآن دراواخر قرن ششم میلادی بوده که صورت آنرا در نقشها میگیریم واوراق بردی نیز آنرا تائید میکند . دیگر آنکه چنانکه ظاهر رسوم خط در سنگ نبشته ها وغیره نشان میدهد هم درآغاز بردو نوع مقور ومبسوط یعنی گرد وگشاده نوشته میشده است بدون اینکه یکی از دیگری مشتق شده باشد وهردو از خط اول سینائی از سلسله خطوط سامی مایه گرفته است . قبل از اسلام خط اولی (مبسوط) که زاویه دار بود برای اغراض وکارهای-

---

(۱) از کتابهای الوسیط ، تاریخ الخط العربی وآدابه ، مصور الخط العربی وغیره استفاده واقتباس وترجمه شده است . فضائلی .

بزرگ مانند نقش اخبار پادشاهان وکتابهای تقدس وسکه ها بکار میرفته. وخط دومی (مقور) در کارهای خصوصی چون مراسلات وامور تجاری وغیره مورد استعمال داشته است. تحول خط نبطی بعربی تقریباً مدت دو قرن طول کشیده تا قریب نیم قرن قبل از هجرت پیغمبر اسلام ص تا اندازه ای کامل و در ناحیهٔ حجاز معمول گردیده است وبر همین طریق وقیاس خط مسند حمیری بخط جزم حیری وانباری تبدیل شده وسپس با تصرفات وتغییرات دیگر بنام خط کوفی معروف گردیده و دو خط نسخی قدیم وکوفی باین ترتیب پدید آمده است. واینکه بعض اروپائیان کوفی را متخذ از سریانی دانسته اند مردود است وبسیاری از محققان این قول ونظریه را رد کرده اند. بنابراین سلسله خط عربی بروجه صواب چنین است:



خط کوفی نتیجه ای از نظم و ترتیب و هندسه خط حجازی میباشد و احتمال میرود که شیوع استعمال سطر نجیلی و کوفی در نوشتنهای جلی بر معابد و مساجد وبناها وغیره وشدت تشابهی که بین این دو از تزئینات است محققان غرب را دچار اشتباه وشبهه ای ساخته باشد که نسبت خط کوفی را از حجازی بریده وبخط سطر نجیلی منسوب دارند. «الوسیط - مصور الخط العربی»

در پایان این طلیعه دو لوحه را از نظر شما میگذرانیم که عیناً از مصور الخط نقل گردیده و ترتیب آنها از دو تن محقق (لدزبارسکی ولفنسون) است. در لوحه ۱ الفبای عبری وسبائی (مسند) ولحیانی وثمودی وصفوی باهم مقایسه شده ودر لوحه ۲ عربی قدیم (کوفی) با نبطی متاخر ونقش النماره ونقش زبد سنجش یافته است.

الترتيب العربي الكامل للحروف	عبري
ا	א
ب	ב
ج	ג
د	ד
ذ	ד̄
ه	ה
و	ו
ز	ז
ح	ח
خ	ח̄
ط	ט
ظ	ט̄
ي	י
ك	כ
ل	ל
م	מ
ن	נ
س	ס
ع	ע
غ	ע̄
ف	פ
ص	צ
ض	צ̄
ق	ק
ر	ר
ش	ש
ت	ת
ث	ת̄

(١)

مقابلة الخطوط الصفوية والثمودية واللحيانية بالخط السبئي . (عن لدسبارسكي Ephemeris)

مقابلة الخطوط العربية القديمة بالخط النبطي المتأخر . (ولفنسون) .

	نبطي متأخر	نقش النمارة	نقش زبد وحران	عربي قديم وكوفي
ا				
ب				
ج				
د				
ه				
و				
ز				
ح				
ط				
ي				
ك				
ل				
م				
ن				
سامخ				
ع				
ف				
ص				
ق				
ر				
ش				
ت				
لا				

(٢)

طلیعه ۷ اوضاع خطّ در حجاز

نزدیک بظهور اسلام وظهور اسلام - وانتشار خط عرب

از تحقیقاتی که دربارهٔ بنیاد و پیدایش خط واساس وبنیان خط کوفی آورده شد وتواریخ معتبر گویای آنست، دانسته میشود که در آن روزگار (نزدیک بزمان ظهور اسلام) مکه علاوه برآنکه بتخانهٔ بزرگ ومطاف همهٔ قبائل عرب بود بواسطهٔ وقوع آن بر محلّ تقاطع چندین راه کاروانی وتجارتی مهم پیوسته قوافل یمن وبلاد غسانی وسواحل خلیج فارس وبحراحمر، بدانجا آمدوشد میکردند وسکنهٔ مکّه با آنها در تماس بودند. ضمناً اهل مکّه وقریشیان با ادامهٔ سفرهای زمستانی وتابستانی با ساکنان شمالی وجنوبی عربستان وایران روابط تجاری برقرار کرده بودند. این کیفیت وموقعیت بتدریج ساکنان مکّه را وادار کرد که تأسیساتی جهت رفاه حال تجّار ووارد بن ایجاد کنند، واین امر باعث پیدایش مناصب ومقاماتی شد که غالباً در خاندان یک قبیله بارث میماند مانند سدانت کعبه وسقایت وغیره. وتجاری که از ملل متمدن وهمسایگان درمیان آنها رفت وآمد میکردند، بعض آداب ورسوم عقاید وضمناً خط را از آنها فراگرفتند وآنان را محترم میداشتند چنانکه جمعی از قبائل بآئین صابئین وکلدانیان وگروهی بکیش زردشتی گرائیده وجماعتی بیشتر بدین یهود ومسیحی درآمده بودند.

صاحبان این ادیان از یهود ومسیحی وصابئی پیش از این زمان بآن سرزمین مهاجرت کرده ودر نقاط مختلف وسرزمین حجاز سکونت داشتند واز این رو کتابت عبرانی یهودیان وخط سطرنجیلی ونسطوری مسیحیان وسریانی کلدانیان وصابئین حتی حمیری ویونانی پیش از ظهور اسلام در حجاز وجود داشت(۱) ولی اکثر قبائل عرب - بت پرست وبا این آئین که پست ترین مرتبه در دیانات است باقی مانده، از خط وصنایع وتمدن برکنار بودند.

ولی بطوری که از روایات واقوال مورّخین دانسته شد مخصوصاً روایت ابن سائب کلبی، خطّ جزم تدریجاً اشاعه میشد وعلاوه برخطوط صاحبان ادیان روبتوسعه وگسترش میرفت.

مسعودی در کتاب «التنبیه» طبع لیدن ص ۲۸۲ آورده است که زید بن ثابت مُنشی حضور پیغمبر بود که بپادشاهان

(۱) مثلا ورقة بن نوفل پسرعموی خدیجه ام المؤمنین بنوشتن عبرانی آشنا بوده واز کتاب انجیل نیز بسیار نوشته است (بیرانی) «تاریخ الخط»

از طرف پیغمبر نامه و پاسخ نامه مینوشت و مترجم لغات فارسی و رومی و قبطی و حبشی بود و این زبانها را در مدینه از اهل آن زبانها آموخته بود . و ابن ابی داود در کتاب «مصاحف» ص ۳ گفته است که پیغمبر به زید فرمود کتابهائی از سریانی نزد من است آیا سریانی را خوب میدانی ؟ گفتم نه . فرمود برو یاد گیر . پس رفتم و سریانی را در نوزده روز فراگرفتم . ــ ابن سعد در طبقات ج ۴ ص ۱۱ ذکر کرده است که : عبدالله بن عمر را دیدم که خط سریانی را میخواند.) و این امر بواسطهٔ آنست که در محیط حجاز دسته ها و گروههای مسیحی و یهودی بودند که بین آنها کتب دینی وغیره و نوشتن بآن خطوط تداول داشته است و با این وصف تصور نمیرود که عرب مکه و مدینه از اقتباس و تعلم کتابت غافل نشسته باشند . «مصور الخط»

مؤلف تاریخ الخط مینویسد : هنگامی که رسول خدا ص وارد مدینه شد چنانکه ذکر کرده اند یک نفر یهودی بود که باطفال مدینه کتابت میآموخت و عده‌ای متجاوز از ده نفر کتابت را میدانستند که از جملهٔ آنها زید بن ثابت است که به دو خطِ عربی و عبری مینوشت .... دو طایفهٔ اوس و خزرج مشهور به علم کتابت بوده و طایفهٔ ثقیف نیز از خط بهره داشتند ــ ابن عبدالبر در استیعاب ص ۹۳ مینویسد که رسول خدا ص عبدالله بن سعید بن العاص را فرمود تا بمردم مدینه کتابت بیاموزد و او کاتب خوبی بود . ــ و در سنن ابی داود از عبادة بن صامت نقل کرده که گروهی از مردم کتابت و قرآن را از اهل صُفّه فراگرفتند . «تاریخ الخط ص ۶۰ و ۶۱»

و ما میدانیم که اهل صُفّه جمعی فقرا و غربا بودند که از هر دیار در مدینه گرد پیغمبر جمع شده بودند و پیغمبر ص بآنان توجه و عنایت خاص داشته است .

بسیاری از منابع موثق و تواریخ معتبر نوشته اند : بعد از آنکه جنگ بدر بنفع مسلمانان پایان پذیرفت گروهی از مشرکین را اسیر کرده بمدینه آوردند . در میان اسیران کسانی بودند که برای آزاد ساختن خود مالی نداشتند ، ولی خواندن و نوشتن میدانستند ، پیغمبر اسلام مقرر فرمود که هر یک از اسیران ده نفر از مسلمانان را نوشتن و خواندن بیاموزد تا آزاد گردد آنها هم چنین کردند و گروهی از یاران پیغمبر خواندن و نوشتن یاد گرفتند .

پس از این منقولات میگوئیم چنانکه قبلاً اشاره شد ، علاوه بر خط عبری و سُریانی و سترنجیلی که در حجاز نزد صاحبانِ

ادیان پیشین متداول بود، دو خط دیگر یکی نسخ ناقص و دیگری خط جزم حیری، رو برواج نهاده بود وشاید از نظر اینکه دین جدید خطی غیر از خطوط ادیان پیشین داشته باشد - همچنانکه قبلهٔ خود را از قبلهٔ یهودیان گردانید - یا بعلت شیوع وانتشار این خط میان عرب حجاز که تقریباً خط خاص عرب شده و بنام حیری ومکی ومدنی شهرت یافته بود، دین اسلام آنرا خط رسمی خود قرار داده از آن طرفداری نمود وآنرا برای کتابت وحی وقرآن ونامه ها ورسائل بکار برد، ومسلمانان را بآموختن آنخط تشویق وترغیب مینمود. لذا مسلمانان هم آنرا بنام خط دین، مقدس شمردند ودر اتقان وتجوید وتحسین آن مبادرت وکوشش میکردند، تا آنکه در گوشه وکنار جزیرة العرب از آن پیروی شد وبتدریج همراه فتوحات اسلامی بسرزمینهای دیگر رفت وانتشار جهانی پیدا نمود.

در الفهرست وتاریخ القرآن زنجانی آمده است که رسول خدا ص به علی علیه السلام گفت: قرآن در پشت رختخواب من در صحیفه ها وحریر وکاغذها نوشته شده، آنها را برگیر وهمه را گرد کن. ومبادا چنانکه یهود تورات را ضایع گذاشتند شما نیز قرآن را ضایع گذارید. وعلی ع بنا براین وصیت قسم یاد کرد که عبا بدوش نفکند مگر برای نماز تا اینکه قرآن را جمع آوری کند وچنان کرد وآن اول مصحفی بوده که جمع آوری شد. - در تفسیر علی بن ابراهیم چنین آمده است:

انّ رسول الله ص قال لعلیّ ع یا علیُّ القرآن خلف فراشی فی الصحف والحریر والقراطیس فخذوه واجمعوه ولا تضیّعوهُ کما ضیّع الیهودُ التوراةَ فانطلق علیّ فجمعه فی ثوب اصفر ثمّ ختم علیه فی بیته وقال لا ارتدی حتّی اجمعَهُ فان کان الرجلُ لیأتیه فیخرج الیه بغیر رداء حتّی جمعه.

«در صحیح مسلم وفضائل قرآن، از قرآنی که ابوبکر جمع آوری کرده ودر کتاب مصاحف سجستانی از مصحفی که نزد عایشه ومصحف دیگری که نزد ام سلمه بوده ذکری در میان آمده است وعدهٔ دیگر از صحابه در جمع آوری قرآن شرکت داشته اند وعلاوه بر حضرت علی آنان را راویان ذکر کرده اند: ابی بن کعب، عبدالله مسعود، عبدالله عباس، ابوموسی اشعری ومقداد بن اسود. واین قرآنها بوده که بشهرهای اسلامی آنروز توزیع شده است چنانکه در کامل ابن اثیر آمده است.

وعده ای از مورخان قائلند که قیام عثمان برای جمع قرآن وتوزیع آن در مرتبهٔ سوم اتفاق افتاده است وآن بترغیب امام علی بن ابی طالب وموافقت او بوده چنانکه در تاریخ القرآن زنجانی مذکور است. وروایت شده که عثمان چهار قرآن

وبقولی هفت قرآن ترتیب داد وبمکه ویمن وبحرین وبصره وکوفه فرستاد ویکی را در مدینه نگهداشت . وخط این مصاحف خالی ازنقطه وحرکات بوده برای اینکه در آنوقت احتیاج وضرورت اقتضا نداشته است . چه عرب بقرائت وتلفظ آن آشنا بوده وقریب بچهل سال درشهرهای اسلامی آنزمان قرآنهای بدون نقطه وحرکات خوانده میشد ولی وقتی فتوحات اسلامی گسترش یافت وامتهای غیراسلامی با مسلمانان مختلط شدند لحن وتصحیف وغلط در قرائت قرآن بروزکرد ووضع نقطه وحرکات ضروری ولازم گردید تا اینکه ابوالاسود بدین کار دست زد وبعداز او شاگردانش یحیی ونصر وابن سیرین (۶۵-۶۶ هـ) کار او را کامل ساختند ؟ « مصور الخط العربی صفحه ۳۱۴ »

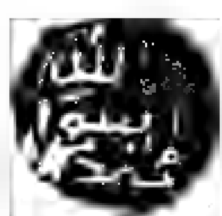


صورت نامه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله که به مقوقس عظیم قبط نوشته است . منقول از الوسیط

ازاین نوع قرآنهای صدر اسلام نمونه هائی تا بزمان ما (عصر حاضر) رسیده است که ذکر آنها در جای خود خواهد شد . واما نمونه خط زمان پیغمبر اسلام ص ازنامه های آنحضرت که بخط منشیانش برای پادشاهان وامیران نوشته شده است نیز دیده میشود :

نمونه خط زمان رسول اکرم صلی الله علیه وآله در نامه ها

سم الله الرحمم الرحمم محمد رسول الله ى
المىدر ىں ساوى سلام علىك ڡاى احمد الله
[illegible]



منقول از مصور الخط _ صورت نامه رسول اکرم بخط عربی قدیم به منذر بن ساوی امیر بحرین که او را بدین اسلام دعوت فرموده است

متن نامهٔ پیامبر صلی الله علیه وآله به منذر بن ساوی امیر بحرین این است «بسم الله الرحمن الرحیم من محمد رسول الله الی المنذر بن ساوی سلام علیک فانی احمدُ الله الملک الذی لا اله غیره واشهد ان لا اله الا الله وان محمداً عبده ورسوله اما بعد فانی اذکرک الله عزّ وجل فانه من ینصح فانّما ینصح لنفسه ویتبع امرهم فقد اطاعنی ومن نصح لهم فقد نصح لی وان رسلی قد اثنوا علیک خیراً الله وانی قد شفعتک فی قومک فاترک للمسلمین ما اسلموا علیه وعفوت عن اهل الذنوب فاقبل منهم وانّک مهما تصلح فلن نعزلک عن عملک ومن اقام علی یهودیّته او مجوسیّته فعلیک الجزیة ـ محمّد رسول الله

چنانکه گفته شد خطّ عربی از آغاز بر دو نوع مبسوط و مقوّر (مستدیر) نوشته میشد نوع اول مایل به تربیع، و مسطّحات آن دارای زوایای مستقیم است و نوع دیگر حروف آن لین و مایل بانحناء و استداره میباشد. و خطّ زاویه دار و مسطّح را مردم کوفی خوانند و آن اصل و ریشهٔ اقلام عربی است که در حیره و رها و نصیبین قبل از آنکه شهر کوفه بنیاد شود موجود بوده است. و بدلیل عقل مشکل است باور کنیم که بمجرد ایجاد شهر کوفه چنین خطّ محکم و کاملی یکباره پیدا شود، صحیح آنست که چون کوفه بنیان یافت و مرکز دینی و سیاسی برای دولت اسلامی شد این خط بمرتبه‌ای از تجوید و تحسین رسید، و خاص و شایستهٔ نوشتن مصاحف شده بکوفی معروف گردید، و شاید که قبل از شهرت آن بکوفی نام جزم بر آن اطلاق میشده است.

امّا خطّ لین که استداره در آن بیشتر است، سرعت گردش و جریان قلم در آن زیادتر بوده و بنام نسخی یا نسخ حجازی معروف بوده است. شواهد زنده در موزه‌ها از نامه‌هائی که بر کاغذ بردی(۱) نوشته‌اند و مربوط بصدر اسلام میباشد گویای این مطلب است که خطّ نسخی حجازی مشتق از کوفی نیست چه نامه‌هائی باین خط موجود است که تاریخ آن اندکی بعد از بنای کوفه است، و نمیتوانند در این مدت کم از آن مشتق و شایع شده باشد بلکه اصالت قدیمی برای خود دارد قدیمترین نمونهٔ این خط نامه‌ای است بتاریخ سنه بیست و دو هجری که از طرف یکی از عمّال عمرو بن عاص برای «اهناسیه»

---

(۱) کاغذ بردی از پاپیروس Papyrus ساخته میشد و آن نام گیاهی باتلاقی (جگن) است که در قدیم در آبگیرهای رود نیل میروئیده و پوست سخت و محکم آنرا مصریها و یونانیها و رومیها و بعد از آنها مسلمانان بجای کاغذ استعمال میکردند یعنی قطعات آنرا در آب خیس کرده و سپس فشرده و آنگاه خشکانیده و برروی آن مینوشته‌اند. اکنون از این قطعات که شامل مطالب و مکتوبات بسیار گرانبهاست از ازمنه باستانی قبل از اسلام و بعد از اسلام باقی مانده است و امروز آنرا همچنان پاپیروس میگویند. «باستفاده از الواح بابل»

درمصر صادر شده و بعربی ویونانی میباشد ومیرساند که عرب باین نوع خط نامه نگاری میکرده است . «مصور الخط العربی»

نمونه هائی از خطوط صدر اسلام را ملاحظه فرمائید : (منقول از مصور الخط العربی) :

«... واشهدان ... محمد عبده»
«برحمله الله لااله الا ـ»
«علیه توکلت وهورب»
«ـ العرش العظیم»

«- - - - - - - -
انا عمارة بن ـ انا میمون ـ انا محمد
بن عبدالله و ـ یمانی (تهامی) ـ
عو سعه ـ انا سلیمان الاصفر (الاحمر)
انا اسهل ـ معقل الجهنی ـ ـ ـ»

نوشته هائی است که درکوه سلع درمدینه منوره نقرشده است اززمان خلفاء صدر اسلام .



این سنگ قبر در اسوان مصر یافت شده واکنون در دارالفن الاسلامی قاهره نگاهداری میشود . مورخ بسال سی ویک (۳۱) هجری

«بسم الله الرحمن الرحیم هذا القبر»
«لعبدالرحمن بن خیر (جبیر ـ حیان) الحجری (الحجری) اللهم اغفرله»
«وادخله فی رحمة منك وائتنا معه»
«استغفرله اذا قرات هذا الکتاب»
«وقل امین وکتب هذا»
«الکتاب فی جمید (جمادی) الاخر»
«من سنت (سنة) احدی و»
«ثلثین»

«منقول از مصور الخط العربی»

سنگ نبشته‌ای بخط کوفی در «جفنة الابیض» درمنطقهٔ کربلا مورخ بتاریخ سال ۶۴ هجری قمری، وعبارت متن آن این است:

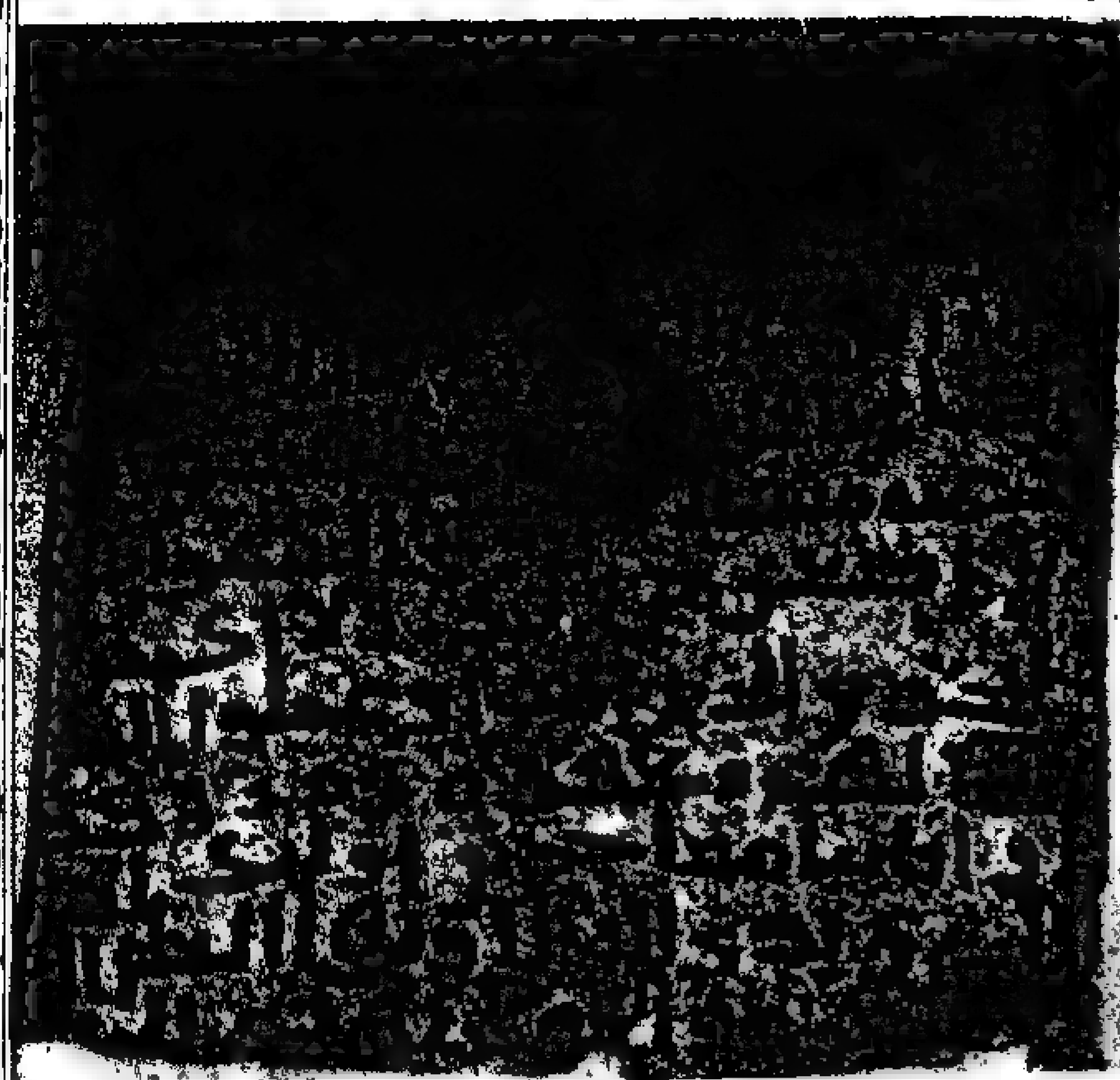
بسم الله الرحمن الرحیم الله وکبر کبیرا والحمد لله کثیرا وسبحان الله بکرة واصیلا ولیلا طویلا اللهم رب جبریل ومیکال واسرافیل (میکل واسرفیل) اغفر لثابت بن یزید الاسعدی ماتقدم من ذنبه وما تاخر ولمن قال آمین آمین یا رب العالمین.
وکتب هذا الکتاب فی شوال من سنة اربع وستین

ـ کتابة کوفیة علی حجر قبر ثابت بن یزید فی جفنة الابیض بلواء کربلاء فی العراق مؤرخ سنة ٦٤ هـ.

قطعه‌ای از نامه‌ای است بر ورق بردی که خط نسخی قدیم حجازی را مینمایاند (ومضمون آن راجع بجزیه است)

«قد جمعت من جزیة کورتک ـ واردت ان ارفق بهم واتجاوز عنهم بما قد قبضت ـ منهم علی نحو الذی کانوا یؤدون فی بیت المال ـ کل سنة ولا اظن کتابی ـ هذا فادما علیک ان کان فیک خیر الا وقد بعثت بالذی قد جمعت ـ من جزیه کورتک فا....» واین نوشته مربوط بسال ۹۰ هجری است

«منقول از مصور الخط»



جزئی از صفحهٔ قرآن کهنه وقدیم بخطّ کوفی منظور که اکثر مصاحف مدنی باین خطّ نوشته میشده است ←
«فی السموات وما فی الارض .... الی آخر ...»
«منقول از مصور الخط العربی»

نمونهٔ دیگر از نوشته های بردی (موجود در دار الکتب العربیه مصر) مورخ بتاریخ ۱۱۷ هجری متن نوشتهٔ آن این است

بسم الله الرحمن الرحیم اعملوا ماشئتم انه بما ـ قل صدق الله فاتبعوا ملّة ابراهیم حنیفا ذ ـ بیت وضع ← للناس للذی ببکة مبارکا وهدی للناس ـ ابراهیم ومن دخله کان امنا ولله علی الناس ـ سبیلا ومن کفر فان الله غنی عن العالمین .

وکتب مالك بن کثیر فی رجب سنة سبع عشرة ومائة
«منقول از تاریخ الخط العربی»

بسم الله الرحمن الرحیم اعملوا ماشئتم انه بما
ل صدق الله فاتبعوا ملة ابراهیم حنیفا
ذ ... بیت وضع للناس للذی ببکة مبارکا وهدی
للناس ... ابراهیم ومن دخله کان امنا ولله علی الناس
سبیلا ومن کفر فان الله غنی عن العالمین

وکتب مالك بن کثیر فی رجب سنة
سبع عشرة ومائة

سلام من اهل بوش وابوجرم
ارسله الله والسلام علیك
ورحمة الله وکتب عکرمة
من کتاب دیوان اسفل الارض
یوم الاثنین لاثنی عشرة لیلة
بقیت من ذی الحجة سنة ثلث
واربعین ومایه

نامه‌ای است از سال ۱۴۳ بخط نسخی قدیم مضمونش این است :

سلام من اهل بوش (نوس)، وابوجرهم ـ ارسله الله والسلام علیك ـ ورحمة الله وکتب عکرمة ـ من کتاب دیوان اسفل الارض ـ یوم الاثنین لاثنتی عشرة لیلة بقیت من ذی الحجة سنة ثلث ـ واربعین ومایه

«منقول از مصور الخط»

نامه بر روی کاغذ بردی نوشته بسال ۱۸۲ بخط نسخی قدیم حجازی.

«بسم الله الرحمن الرحيم كتاب من ابي يزداد عامل (الليث) بن الفضل مولى (بنده) امير المؤمنين ابقاه الله على كورة اسفل اشمون للحسين بن انس اني اكريتك سبعه فدادين بسبعة دنينر سلفا لزرعها الى ستة وثمانين ومائة تدفع خراجها على ما ياتي من توزيع حفظه الله مع خراج سنة اثنتين وثمانين ومائه وعليك فيها من الضريبه كمثل ما على جميع اهل كوره اسفل اشمون ان شاء الله وكتب في ذي القعدة سنة اثنتين وثمانين ومائة

فداد دنيير»

3 3

«منقول از مصور الخط العربی»

نامه‌ایست بقلم نسخی قدیم حجازی بر ورق بردی از آخر قرن دوم هجری. منقول از مصور الخط

این نامه بیست سطر است سطر اول بسمله و سطر بعد از آن: الی صالح بن عبدالله بن ... الخ میباشد

انتشار خطّ عربی :

صاحب کتاب تاریخ اللغات السامیه دکتر اسرائیل ولفنسون مستشرق مشهور آورده است که : خط عربی اسلامی چنانکه معروف است از مبتکرات اسلام نیست زیرا این خطّ قبل از بعثت نزد عرب معروف بوده و حقیقت جوهری اسلام سبب انتشار و شیوع و بقاء آن تا امروز گردیده است.(۱)

لغت و خطّ عربی قبل از اسلام منحصر به شبه جزیره عربستان بود و توسعه آن با انتشار دین اسلام انجام گرفت و بواسطه آنکه لغت رسول اکرمؐ و قرآن شریف که ناموس و قاموس الهی است مسلمانان صدر اسلام آنرا مقدس شمرده برواج آن همت گماشتند تا آنکه در سرزمینهای مفتوحه همپای دین اسلام منتشر شد و مشرق و مغرب را پر نمود، و بر زبانهای اصلی ممالک غیر عرب غلبه یافت و در معاملات دینی نزد مسلمانان روی زمین بکار رفت و انتشار و تألیف کتب همه جا و اکثر با این لغت بود، بطوری که دانشمندان غیر عرب بدان توجه کرده با آن کتابها نوشتند و بسیاری بر خود عرب تفوق پیدا کردند .

خطّ عربی به تبعیت دین اسلام در ممالک دور و نزدیک نفوذ کرد تا جائی که ناحیه وسیعی از جهان یعنی - آن قسمت که میان شطّ فرات از مشرق و سواحل اقیانوس اطلس از مغرب و سواحل شمالی مدیترانه از شمال و خطّ استوا از جنوب واقعست با این زبان تکلم کرده و بخطّ آن کتابت کردند . بعضی زبان مادری خود را فراموش نمودند مانند مصر و بعضی با حفظ زبان خود بخطّ عربی کتابت کردند مانند ایران .

در مصر - چون خط عربی در مصر انتشار یافت وارث قلم قبطی که مشتق از قلم یونانی بود، گردید چنانکه لغت عربی وارث لغت قبطی شد و آن بسال ۸۷ هجری بعهد خلافت ولید بن عبدالملک، در زمان امارت عبدالله عبدالملک امیر مصر اتفاق افتاد و او ، دیوان انشاء مصر را از قبطی به عربی بگردانید و کتابت در جمیع دیوانها بلغت و خطّ عربی مقرر شد و خطّ و زبان قبطی کم کم رو بزوال نهاد و عامه مردم آنرا فراموش کردند، بجز اندک نشانه‌ای آنهم در بعض کنائس و مراکز مذهبی قبطی، از آن باقی نماند تا آنکه در حدود قرن یازدهم هجری بکلّی از میان رفت .

(۱) تاریخ الخط العربی و آدابه ص ۵۶ .

نفوذ زبان وخطّ عربی درمصر ازهمه جا زودتر وعمیقتر انجام گرفت وخطّ عربی درآن سرزمین رونقی پیدا کرده بدوران تکامل خود رسید.

ظاهراً تکامل خطّ عربی درمصر موازات منشاء اصلی آن یعنی نفوذ تمدّن اسلامی پیش رفت چنانکه درتمام دورهٔ خلافت بنی اُمیه (۴۱ - ۱۳۲) وپس ازآن هنگام قدرت بنی العباس درمصر (۱۳۲- ۶۵۶) ونیز ازاواسط دورهٔ عبّاسی که سلسلهٔ خلفای فاطمی مصر روی کارآمدند (۲۹۷- ۵۶۷) وزمانی که صلاح الدین ایّوبی، دست فاطمیون را ازمصر کوتاه کرد (۵۶۴- ۵۸۹) تا آخر دورهٔ حکومت ایّوبیان (۶۵۰ هـ) وپس ازآن بروزگار ممالیک بحری (۶۴۸- ۷۹۲) (۱) وبعد دراوایل دورهٔ حکومت ممالیک بُرجی (۷۸۴- ۹۲۲) (۲) تازمان نفوذ عثمانیها خطّ عربی درمصر ونواحی آن پیوسته روبتکامل وجَودت میرفت ولی اوج ترّقی این خط درمصر ازاوایل قرن هفتم تا پایان قرن نهم بوده است.

دَرسوریّه - درسوریّه جانشین ووارث تمام خطوط رومانی ویونانی که دوقلم رسمی ودولتی بود، وقلم سریانی وسامری (عبری)، ولغتها ولهجه های آرامی که بین تودهٔ مردم معمول بود. گردید.

قلم عبری وسطرنجیلی را نزد اهالی سوریّه ضعیف ساخت، ودربلاد الجزیره وعراق وارث خطوط آرامی ولهجات آن ازسریانی وآرامی مالوئی وصابئین وآرامی یهودی بابلی گردید.

در ممالك مغرب (افریقا) - سلسلهٔ فتوحات اسلامی ازراه آسیای صغیر ومصر بطرف شمال افریقا وممالک مغرب (تونس، الجزایر، مراکش) کشیده شد وتمدّن اسلامی وخطوط اسلامی بدنبال آن، درآن سرزمینها جای گزین گردید. خطّ دراین نواحی که احتمالاً ازاوایل قرن دوم باید متداول شده باشد، نوعی کوفی ومشتق ازآنست وبه خطّ مغربی معروف وازقدیمترین خطوط اسلامی است که درتمام افریقای شمالی باستثنای

---

(۱) احمدبن علی بن احمد شهاب شافعی قلقشندی قاهری (۷۵۶ - ۸۲۱) ازتنوّع وتکامل خطّ عربی درمصر آن زمان اطلاعات وسیع وسودمندی داده وآنهارا دریک جلد ازدوره کتاب ارزشمند خود موسوم به «صبح الاعشی» مدوّن بسال ۸۱۴ گنجانیده است.

(۲) دراین دوره آثار توجه بخطوط مختلف مشهود است چنانکه دراواخر این سلسله آثاری ازقرآنها وکتابهای خوشخط مزیّن موجوداست. ودرزمان ملک اشرف قانصوه غوری (۹۰۶-۹۲۲) محمدبن حسن طیبی شافعی کتابی بنام «جامع محاسن ... » تألیف کرده وبخط خوش نوشته ودرآنجا انواع خطوط را بدست داده است.

مصر وقسمتی ازسایر نقاط افریقای شرقی و مرکزی باجزئی تغییر معمول گردیده است. خط مغربی ابتدا بنام قیروانی نامیده میشد واز آنجا به اسپانیا منتقل گردید و درحدود قرن هفتم هجری بنواحی سودان وتمبوکتو انتقال یافت.

این نکته قابل ذکراست که عامل نفوذ تمدن وخط اسلامی درممالک مغرب قبائل بربر بودند. واین قبائل همان نقشی را درافریقا ایفا کردند، که ایرانیان درهندوستان وآسیای مرکزی وچین.

دراروپا - مسلمانان پس ازتسلط برممالک مغرب ازآنجا بخاک اروپا یعنی اندلس (اسپانیا وپرتقال) تاختند وآن نواحی را تسخیر وقریب هشت قرن درآن حکمفرمائی کردند. دراین مدت تمدن اسلامی دراندلس نفوذ کرد وزبان اسپانیولی قدیم را باین خط نوشتند. - اعراب پس از اندلس بتدریج بطرف شمال پیش راندند وقسمت عمده ازخاک فرانسه را نیز اشغال کردند تاآنکه درسال ۱۱۴ هجری شارل مارتل اعراب را بنواحی جنوب فرانسه عقب راند. درمدت توقف اعراب درفرانسه آثاری ازخط وزبان عربی بجای ماند.

تمدن وزبان وخط اسلامی بسواحل ایتالیا وجزیره سیسیل نیز نفوذ کرد وقریب یک قرن ونیم یعنی ازنیمهٔ دوم قرن نهم تاآخر قرن دهم میلادی خط وزبان عربی دراین نواحی متداول بود وبسیاری از آثار عتیق درموزه ها وابنیهٔ تاریخی ایتالیا ازآن زمان بجاست که نفوذ هنر وخط اسلامی درآنها هویداست.

ازنقاط دیگر اروپا که خط عربی درآن رایج بوده است بجز ممالک مزبور تمام جزایر مدیترانه است که ازحدود قرن اول هجری تامدت چهارقرن درآن حوالی متداول بوده است.

راه دیگر نفوذ تمدن اسلامی وانتشار خط عربی دراروپا ازطرف مشرق درعهد دولت آل عثمان است. درقرن پانزدهم میلادی که استانبول فتح شد، زبان ترکی بازبان دینی عربی دراروپا نفوذ کرد وآثار آن تامدت بیش ازچهارقرن بجای ماند. وباسبط نفوذ وقدرت دولت عثمانی درقرن هفدهم میلادی خط عربی درشهرهای یونان وقسمتی ازممالک بالکان متداول گردید، وهنوز براثر آن نفوذ، بیش ازپنج میلیون مسلمان درآن نواحی باقی مانده است که بعض آنان بخط عربی آشنائی دارند.

درایران - چون دین اسلام درسرزمین ایران انتشار یافت خط کوفی جای گزین خط پهلوی ساسانی-

و دین دبیره او ستائی گردید. وایرانیان تقریبا از اواخر قرن اول و اوائل سده دوم هجری کم کم در نوشتنهای خود خط کوفی را معمول داشتند و آنرا بجای پهلوی پذیرفتند و از نسخ همان علائم و حروف بیست و هشتگانه عربی چهار صورت برای چهار حرف خاص خود پ و چ و ژ و گ انتخاب کردند و کتابهای علمی و سیاسی را با آن خط نوشتند و زبان فارسی نیز با کلمات عربی آمیخته گشت و زبانی حاصل شد که آنرا فارسی دری گویند و همان زبان اساس زبان فعلی ما گردید. باآنکه ایرانیان در نتیجه سلطه اعراب بتدریج از خط پهلوی دور ماندند باز تا مدتی آن خط و زبان را حفظ کردند. چنانکه سکه های اسپهبدان طبرستان بخط پهلوی بوده است و از این قبیل سکه ها تا تاریخ (۱۴۰) هجری نیز دیده شده است، و از آثار کتیبه ها بخط پهلوی در گرگان مازندران هنوز برجا بست مانند برج «لاجیم» و برج رسکت و برج دادکان که متعلق به اول قرن پنجم هجری میباشد، و در کتیبه های آنها خط کوفی و پهلوی باهم دیده میشود. ایرانیان پس از پذیرفتن دین و خط اسلامی خود عامل بسط و توسعه وانتشار آن در میان بسیاری از اقوام و ممالک دور و نزدیک شدند، و علاوه بر دین اسلام، تمدن و زبان ایرانی نیز در آنان اثر گذاشت مانند ترکان و هندیان.

در هند و جزایر اطراف آن - نخستین بار آئین و تمدن اسلامی در قرن اول هجری به هندوستان راه یافت و «محمد بن قاسم بن حجاج بن یوسف» در سال ۹۲ هجری ناحیه «سند» را فتح کرد و مهاجرین مسلمان در آن جایگیر شدند که بعضی عرب و بعضی ایرانی بودند و با تماس دائمی که با اهالی داشتند بجای خط و زبان سانسکریت و لهجه های خاص هر ناحیه، زبان عربی و فارسی و خط عربی را در این ناحیه رواج دادند. نواحی مفتوحه مدت دو قرن در تحت تسلط اعراب بود و از آن پس آثار نفوذ عربیت محو شد و فقط اندکی از آثار تمدن و زبان ایرانی بجای ماند. - از یادگارهای تمدن اسلامی این عهد اندکی در هندوستان باقی مانده است و قدیمترین اثری که بزبان و خط عربی از این دوره مانده سنگ نبشته ایست که اکنون در موزه پیشاور پاکستان نگاهداری میشود و بخط کوفی نزدیک به ثلث است و آن در عهد خلافت المتوکل علی الله عباسی (۲۳۲ - ۲۴۷) نقر شده و تاریخ شهر جمادی الاولی سال ۲۴۳ھ دارد.

پس از این دوره از سال ۳۹۲ هـ با لشکرکشیهای سلطان محمود غزنوی انتشار دین اسلام در سرزمین هند تجدید شد و در مدت بیست و سه سال یعنی اوایل قرن پنجم هجری تمدن اسلامی و خط عربی آمیخته با رنگ و آداب ایرانی در نقاط شمالی و مرکزی هند معمول گردید . و در سال ۵۷۱ بدست شهاب الدین محمد غوری و آخر الامر بسال ۹۳۲ هـ بدست ظهیر الدین بابر و جانشینان او سلسلهٔ تیموریان هند ، تمدن اسلامی ایرانی سراسر هندوستان را فراگرفت و خط اسلامی فارسی در تمام این ادوار تداول یافته و آثار آن کم و بیش تا امروز کشیده است .

در چین - چین که از نقاط دور دست جهان است از تأثیر نفوذ تمدن و آئین اسلام بی بهره نماند و خط عربی از دیرباز بتوسط ایرانیان در بعض شهرهای آنجا نفوذ کرد و هنوز آثار آن مانند قرآن و ترجمه ها و کتابهای دینی بخط عربی بجاست و یک نسخه کتاب بعنوان «مختصر الاحکام الاسلامیه» در شهر کاشغر یافته شده که بزبان یکی از لهجات چینی شمالی است و در آن کتاب الفاظ عربی و فارسی دخیل شده و اصل کتاب بخط عربی میباشد که حروف چهارگانهٔ خاص زبان فارسی نیز ضمن آن بکار رفته است . قدیمترین آثار کتابت عربی در چین که بجای مانده کتیبه ایست در مسجدی در شهر «کانتون قدیم» که تاریخ ۷۵۱ هـ ق - دارد .



کتیبه بسبک خط چینی - در مسجد کانتون چین مضمونش اینست «ان الدّین عند الله الاسلام»

(منقول از کتاب «مصور الخط العربی»)

خط چینی که اکنون در چین می نویسند

۴	۳	۲	۱
[illegible]	([illegible])	真主 是惟一尊大的	安拉
صلّی الله علیه و آله و سلّم	محمّد	جلّ جلاله	الله

این نمونه خط چینی که شامل الله جلّ جلاله و محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم است از مجلهٔ نور دانش نقل شده است



این کتیبه در یکی از خانه های پکن موجود است نوشته ها بعبارات عربی وبخطی تقلید از خط فارسی میباشد.
خطاط آن بطوریکه ذیل کتیبه رقم کرده نور محمد تونجوی از مردم چین است که در سال ۱۳۶۱ آنرا نوشته است

«منقول از مصوّر الخط العربی»

باری نقاط روی زمین که امروز مردم آن بزبان عربی تکلم میکنند وبخط عربی مینویسند، یا بزبان دیگری تکلم میکنند وبخط عربی مینویسند عبارتند از:

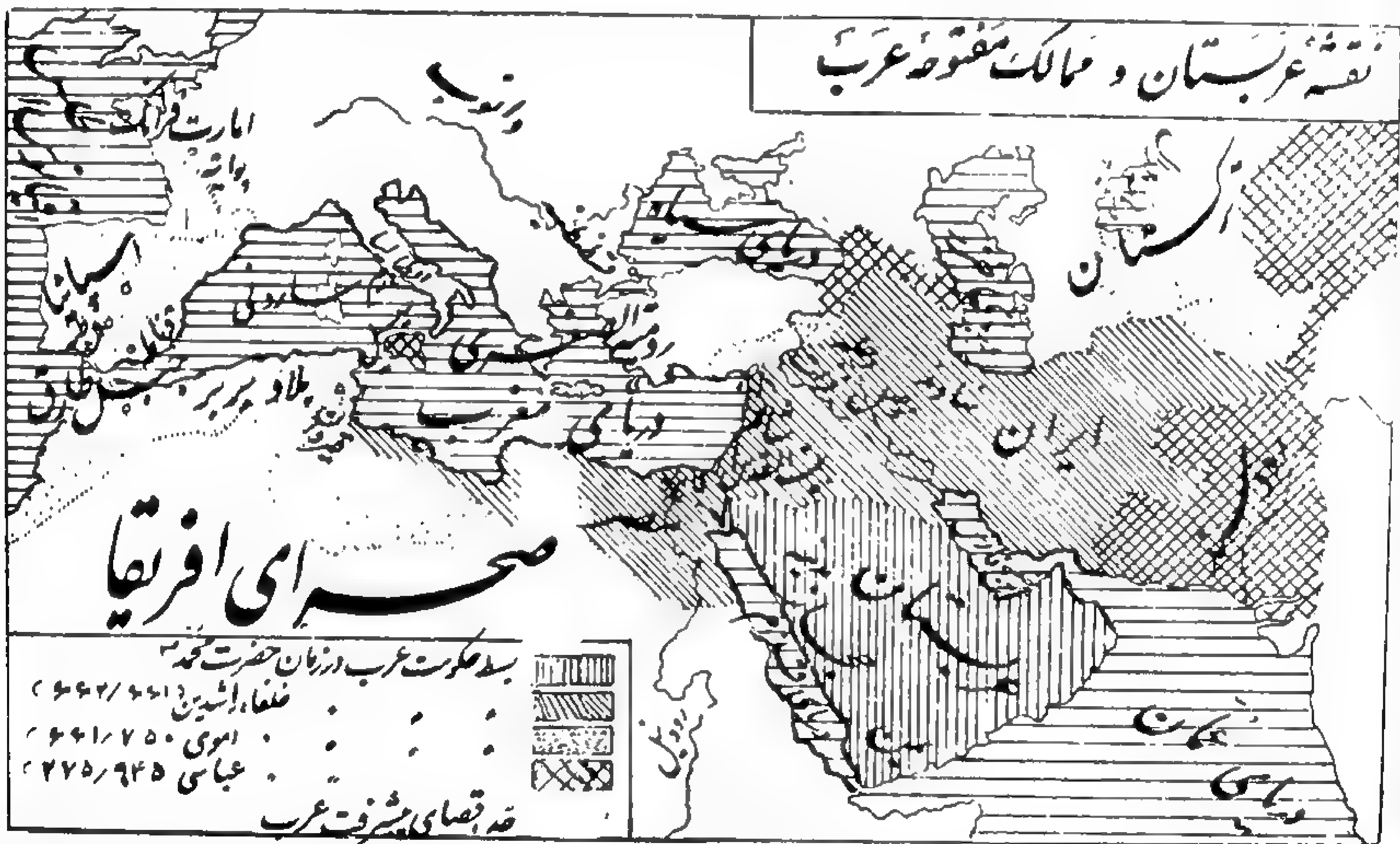
شبه جزیرهٔ عربستان، عراق، سوریه، لبنان، اردن هاشمی، مصر، لیبی، تونس، الجزایر، مراکش، افریقای مرکزی، سنگال، نوبه، سودان، نیجریه، زنگبار، قسمتی از چین وهند، پاکستان افغانستان، جزایر هندشرقی (اندونزی وغیره)، قسمتی از سواحل دریای سیاه دبالکان وبعضی جزایر مدیترانه وایران وغیره.

ومهمترین زبانهائی که بخط عربی نوشته میشود واین خط خط رسمی آن زبانهاست عبارتست از:
عربی، فارسی وترکی. مجموع جمعیتی که بخط عربی آشنائی دارند وآنرا بکار میبرند، بیش از ششصد میلیون نفر است.
تذکر: زبان ترکی که اکنون درترکیه آسیای صغیر وترکیه اروپا وروسیه آسیا وروسیه اروپا وترکستان وقسمتی از سواحل بحرخزر وقفقاز وقسمتی از ایران معمول است ومردم تاتار ومغول وترکمان وازبک وترک زبانان ایرانی بآن تکلم میکنند، باجزئی اختلاف درلغات ولهجات همه از یک منشأ واصل جریان یافته است واساس آن از سه لغت عربی وفارسی وترکی جغتائی اقتباس شده که درحدود پنجاه درصد آن عربی وبیست درصد فارسی خالص

وسی درصد ترکی جغتائی وسایر السنهٔ اروپائی است .

ترکی جغتائی یا ترکی شرقی، لغت ترکمانانی است که اهالی خیوه وحوالی بخارا بآن تکلم میکنند واز قرن نهم هجری در آن نواحی جانشین لغت ترکی «اویغوری» که الفبای مستقل خاصی دارد، شده است .

ترکی اویغوری همراه چنگیز وایلخانان جانشین او به ایران آمد وتا زمان جلایریان معمول بوده تا اینکه سلطان ابوسعید (۷۱۶-۷۳۶) خط اویغوری را لغو ومنسوخ کرد وبرای سکه ها وآل تمغاها خط وزبان عربی وبرای مناشیر وفرمانها خط تعلیق وزبان فارسی را مقرر ومعمول داشته است . (۱)



«منقول از تاریخ ملل اسلام فیاض»

پایان بحث بنیاد وپیدایش خط کوفی

( ) آل بمعنی سرخ وتمغا بمعنی مهر است . رسم ایلخانان این بوده که بالای فرمانهای خود برنگ سرخ مهر میزده اند . ف

(۱) این بحث اختصار از جزوهٔ مرحوم دکتر بیانی وتاریخ الخط العربی وآدابه کردی تکملهٔ کتاب انتشار الخط العربی است، واز تاریخ ادبیات استاد همائی، وکتاب بررسیهائی یحیی ومصور الخط وغیره، استفاده وتهیه شده است . فضائلی

بحث تطوّر

از بحث بنیاد و پیدایش خطّ دانستیم که حلقات خطّ عربی، (میخی وهیروگلیفی) - فینیقی - (آرامی و سند) آت وریشهٔ نزدیکی که خطّ کوفی بدان منسوب شده، نبطی متأخّر میباشد، و نبطی متأخر دو اصل و ریشه «صفوی مسند» و «نبطی قدیم آرامی» دارد، ولذا نسب خطّ عربی به مُسند و آرامی، واین دو به فینیقی، و فینیقی به دو خطّ میخی و هیروگلیفی منتهی میشود. و نبطی و صفوی بنا باتکار روایات معتبر که مذکور شد تحت تأثیر مسند حمیری - درآمده است و اهل خطّ با استفاده از رسوم وعلامات مسند حمیری اصلاحاتی در آن بعمل آورده اند و در این مرحله بوده که آنرا خطّ جزم گفته اند و بعد از آن با اصلاحات دیگر از وصل و فصل و مقایسه با حروف سریانی، تغییر و تحول یافت و در اینوقت بنام حیری وانباری، و با رفتن آن خطّ بمکه ومدینه. مکّی و مدنی (حجازی) نامیده شد. و هم در آن اوان بدو صورت مبسوط و مستدیر (مُقوّر) متداول بوده است، و در آخرین مرحله یکی از آن دو (مبسوط) پس از بنای شهر کوفه و تکامل و تجوید، بخطّ کوفی معروف گردید. و دومی یعنی مستدیر در نامه و کتابات استعمال میشد.

در آغاز این خطّ، در جنب خطوط عبری و سریانی و خطوط دو امپراطوری بزرگ ایران وروم حائز اهمیت نبود. وقتی نامبردار شد که خطّ رسمی دین مقدس اسلام گردید و مورد توجه وعنایت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، و صدور مسلمانان قرار گرفت، و آنحضرت باآنکه خود نمی نوشت پیوسته مسلمانان را به آموختن آن تشویق و ترغیب میکرد. تا آنکه این خطّ همپای گسترش اسلام در جزیرة العرب منتشر شد و ببصره و کوفه رسید و بنا بمقتضیات طبیعی واجتماعی وسیاسی در آن دو شهر رونق تازه ای یافت. بویژه هنگامی که شخصیت بزرگ اسلام وجهان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السّلام کوفه را مقرّ خلافت قرار داد، این خطّ بیشتر از پیش رو بترقی گذاشت. ومسلّم است که آنحضرت همانند رسول خدا ص و به پیروی از او بترویج کتابت توجه داشته است واین مطلب از متون تواریخ وبعض عبارات مسلّم الصدور که منقول از ایشان است واضح میگردد.

بعد از آن پیوسته سلیقه ها و ذوقهای اقوام مختلفی که در شهر کوفه گرد آمده بودند، دست بکار بود تا آنکه شیوهٔ کوفی از حجازی فاصله پیدا کرد وصورت خط حجازی تقریباً بحال ابتدائی خود باقی ماند ولی خط کوفی ترقی کرد وجلوهٔ بهتری بخود گرفت و آنرا برای نوشتن قرآن وحدیث وکتب علمی انتخاب کردند ودر نیمهٔ اول از قرن اول هجری بآخرین صورت مستقل ومشخص خود رسید وحروف آن از حروف نسخی آن زمان، هم از حیث جلوهٔ ظاهر وهم از جهت حروف بهتر بود وشکلهای متشابه کمتر داشت (۱)

بنابراین همچنانکه عبریان خط مربع وسریانیان خط سریانی، ونسطوریان خط سترنجیلی را مخصوص کتابهای دینی وعلمی خود قرار داده بودند، مسلمانان هم خط کوفی را که صورت وهیأتی بهتر یافته ومشابه خط سترنجیلی شده بود خاص نوشتن قرآن قرار دادند، وبعدها آنرا در تزیین مساجد وسکه وکتب ودواوین وتوقیعات نیز مورد استفاده قرار گرفت.

نه خط کوفی پس از طی مراحلی، در راه تطور ودگرگونی جدیدی گام نهاده وصورتهای گونه‌گون پیدا کرده است.

این قدم اول تطور را که تنویع خط کوفی است، الفهرست در صفحه ۱۴ چنین خلاصه میکند:

قال محمد بن اسحاق (ابن ندیم): فاوّل الخطّ العربيّة، الخطّ المكّي وبعده المدني، ثمّ البصري ثمّ الكوفي فامّا المكّي والمدني، ففي الفاته تعويج الى يمنة اليد واعلا الاصابع وفي شكله انضجاع يسير وهذا مثاله (۲): بسم الله الرحمن الرحيم

واو در صفحه ۱۵ چنین آورده است:

«خطوط المصاحف

المكّي، المدنيين، الشّامي، والمثلّث والمدوّر، الكوفي، البصري، المشق، التجاويد، السلواطي، المصنوع، المائل، الرّاصف، الاصفهاني، السجلي، القيراموز، ومنه يستخرج العجم وبه يقرون حدب قريبا وهو نوعان، النّاصري والمدوّر».

---

(۱) میم، واو، نون، را، در خط نسخی قدیم مثل هم ومتشابه است ولی در کوفی رسم فارقی در میان است. ف

(۲) ترجمه – اول خط عربی مکی وبعد از آن مدنی وپس بصری وبعد کوفی است. در شیوهٔ مکی ومدنی الفهایش بطرف دست راست وسرانگشتان کجی دیده میشود ودر شکل آن اندک خوابیدگی مشهود است. واین است مثال آن. ق

ازاین عبارات معلوم میگردد : ۱- این نامها، نامهای خطوطی از انواع کوفی برحسب شیوه های مختلف یا ریزی ودرشتی وجهات دیگر، بوده است که درصدر اسلام برای نوشتن قرآن کریم اختصاص داشته است ، وابن ندیم دراین عبارت هم اسامی مکی ومدنی (مدینین) وکوفی وبصری راکه درعبارت سابق آورده بود، تکرار کرده، ومسلم است که در این شهرها هریک بشیوه خاص خود ، قرآن کریم رامینوشته اند ، وبرهمین سیاق است «خط اصفهانی» منسوب به شهر اصفهان .

۲- اما کلمات مثلث ، مدور ، مصنوع ، مائل ، راصف از ظاهر کلمه ومعانی آنها پیداست که دلالت وصفی دارند یعنی خطوط بعض مصاحف درآن زمان باین اوصاف بوده است ومنسوب به شهر ودیاری نیست ، وهمچنین است کلمه «التئم» که آنرا توأمان وجفتی معنی کرده اند . دراین مورد نمونه ای از خط کوفی مائل از کتاب «مصور الخط العربی» بدست آمد ودراینجا از لحاظ شما میگذرد

«صفحه ای از قرآن بخط کوفی بی نقطه مائل متعلق بقرن دوم هجری که اصل آن درموزه بریتانیا برقم OPB.29 میباشد . فواصل آیات بادوائری که اطرافش نقطه است وباخطهای افقی متراکب تعیین شده است » مصور الخط

۳- کلمه «مشق» علاوه براینجا ، درروایت دیگر الفهرست ، درردیف قلم محقق برای نوشتن قرآن آمده واحتمالاً قلمی درشت وجلی بوده که درمصحف نویسی بکار میرفته است .

۴- سه کلمه «تجاوید» (ظاهراً جمع تجوید بمعنی نیکو ساختن باشد) و «سلواطی» و «سجلی» ، معلوم نیست که چه شیوه هائی از خط کوفی بوده اند ، وشک نیست که اختلاف بین انواع ، بسیار ناچیز بوده است .

۵ ـ دراینجا فقط جمله آخر عبارت برای ما باقی میماند که « القیراموز ومنه یستخرج العجم وبه یقرؤن حدب قربیا .....» ، بصورت معمائی است که هنوز بخوبی حل نشده است و ترجمه ظاهر عبارت این است که قیرآموز نیز نوعی خط برسم کوفی بوده که عجم بآن مصحف مینوشته وخطوط دیگر هم ازآن استخراج میکرده اند ، وآن (قیرآموز) بر دو نوع بوده است : « ناصری »(1) و « مدوّر » .

اهمیت خط قیرآموز از عبارت ابن ندیم آشکار است که هم خود بر دو نوع منقسم بوده وهم مردم عجم خطوط دیگر را ازآن استخراج میکرده اند .

محققین عصر حاضر گویند صحیح قیرآموز ، فیرآموز وفیرآموز معرّب پیرآموز ، واین کلمه اصلاً پارسی وایرانی میباشد وکلمه پیرآموز درفرهنگها وکتب ادبی ما آمده است ومعنی سهل وآسان ازآن اراده کرده اند ، ومقصود آنست که فراگرفتن این خط چنان آسان بوده است که پیران هم میتوانسته اند آنرا بیاموزند(۲)

یکی ازنویسندگان معاصر دلیل میآورد که ابن ندیم میگوید ازجمله خطوطی که قرآن را بدان مینوشته اند یکی هم خط پیرآموز بوده است ، دیگر نمیگوید ازچه خطی استخراج کرده بودند . بنابراین ازسکوت او در این باره نباید بدان گرفت که قصد او استخراج ازخط عربی بوده است . نام فیرآموز یا پیرآموز اصالت این نظر را تأیید میکند که خط پیرآموز گذشته ازاینکه واضعان آن ایرانی بوده اند ، دراصل هم ازیک خط ایرانی استخراج شده بوده است

---

(۱) دراعلام المنجد ص ۵۲۰ آمده است : الناصریّه بلد فی العراق علی الفرات الاسفل .. تقع بقایا مدینة اور السومریّة . وایضاً آمده است النّاصریه قضاء فی العراق (لواء الناصریه) له ناحیتان الاصلاح والبطحاء .

(۲) جمله « وبه یقرون حدب قربیا » را درالفهرست چاپ مصر بدون حرکات واعراب دیدم وگویا چنین باید قرائت کرد « وَبِهِ یَقرؤُنَ حُدْبٌ قَرِیبًا » یعنی باآن خط (فیرآموز) گوژپشتان بزودی میخوانند .

حُدْب درلغت جمع اَحْدَب (ازافعل فعلاء وصفی) است . { حَدِبَ الرَّجُلُ الّذی خَرَجَ ظَهْرُهُ وَدَخَلَ صَدْرُهُ وَبَطْنُهُ ـ المنجد }

بنابراین معنی حُدب گوژپشتان میشود یا پیران سالخورده . وقَرِیبًا حال یا مفعول فیه زمانی است . فقط اشکال نحوی دراین ترکیب آنست که فعل درعربی برای فاعلِ جمع ، باید مفرد باشد ودراینجا جمع است (یَقرَؤُنَ) . دراین باب احتمال میرود که ابن ندیم ضرورةً ویا تسامحاً ازباب اکلونی البراغیث جایز دانسته تا جمله صحیح قرائت شود وبایجاز اداگردد . ویا بگوئیم درقلم نساخ سهو روی داده ونون یقرؤن اضافه شده است

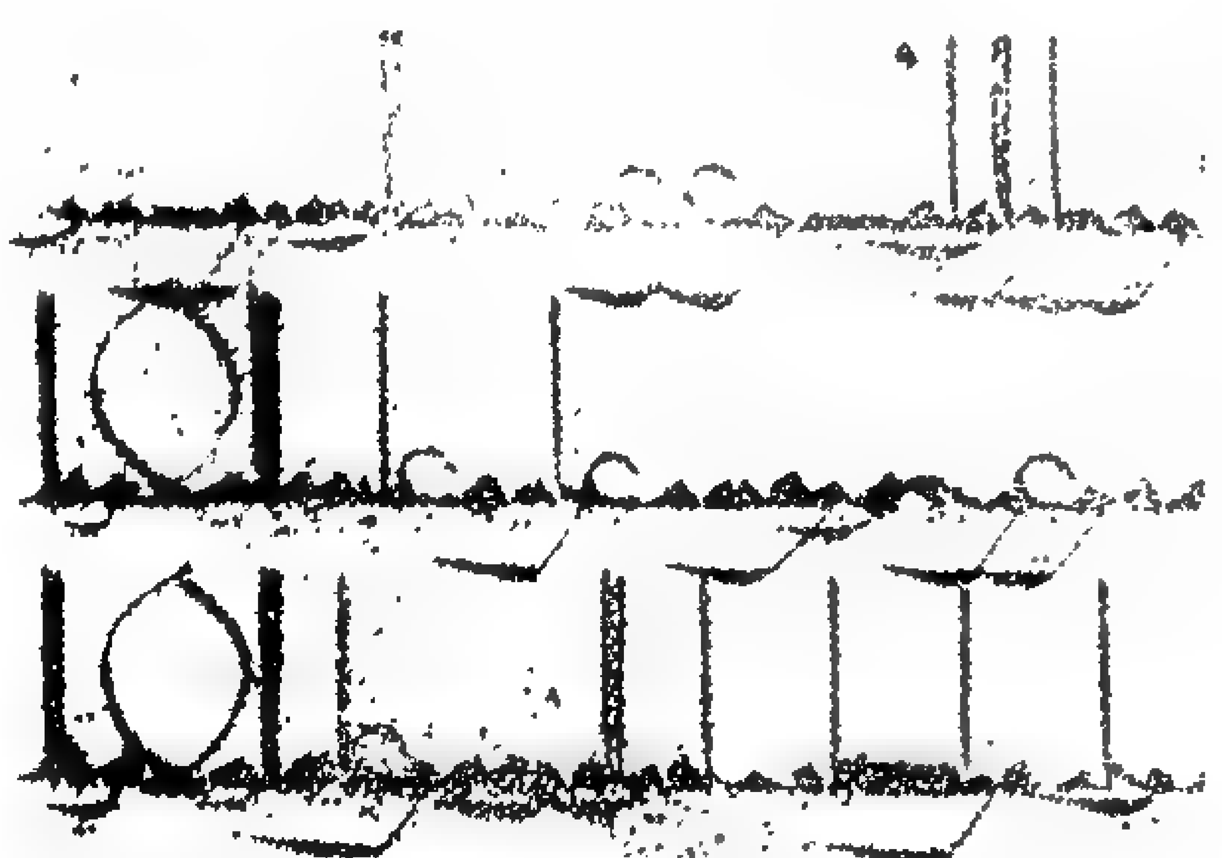
« فضائلی »

این خط را بطن اقرب بیقین ایرانیان از خطوط هفتگانه خود (رجوع شود بروایت ابن مقفع در الفهرست) استخراج کرده بودند ، و در ترکیب بخشودن بحروف آن کوشیده اند که شباهتی بخطوط مکی و کوفی داشته باشد ، و خط اصفهانی نیز شیوه دیگر از خط پیرآموز بوده است که چون اصفهان در اوان حکومت عرب مرکزیت داشته بنام خط اصفهانی ـ نامیده و خوانده شد (۱) .

مرحوم دکتر مهدی بیانی استاد دانشگاه درضمن تقریرات درسی سال ۳۹-۴۰ گفته است : معنی این لفظ (قیرآموز) وکیفیت وشکل آن تاکنون معلوم نگردیده است . آنچه مسلم است از صدر اسلام تا مدت پنج قرن خط کوفی در ایران رایج بوده وآنرا درنوشتن قرآن و تزئینات ابنیه وغیره بکار میبرده اند ، ولی خط معمول ایرانیان برای سایر حوائج نوعی نسخ بوده که با قلم نسخ قدیم عربی و نسخ جدید اختلاف داشته وهمین خط اساس خط رسمی ومعروف ایران یعنی نستعلیق بوده است . ـ وانگاه مرحوم بیانی به قبالهٔ عقد بیع «مارگلیوث» و هدایة المتعلمین وچندین نسخهٔ قدیم دیگر اشاره میکند که باین خط که نسخی خاص (یا نسخ میانه) است نوشته شده است .

نویسندهٔ مقالهٔ خط فارسی (۲) صفحه خطی را نمونه داده و گفته است این صفحه از کتاب صفات الشیعه تصنیف دانشمند عالیمقام شیخ صدوق است که بخط نصرالله بن عبدالله قزوینی بسال ۳۹۱ نوشته شده و نموداری از خط پیرآموز است .

کتاب صفات الشیعه ... ۳۹۱ ... [illegible]
[illegible]
[illegible]



خط نصرالله بن عبدالله القزوینی

(متعلق به کتابخانه آقای فخرالدین نصیری امینی است)

وآقای احمد گلچین معانی سرپرست کتابخانهٔ آستان قدس رضوی یک ورق قرآن را که خطش مانند خط صفات الشیعه است در راهنمای گنجینهٔ قرآن ، نمونه خط پیرآموز معرفی کرده است .

وما وقتی دقیقا باین نوع خط که آنرا پیرآموز ویا نموداری ازآنخط معرفی کرده اند ، نگاه کنیم می بینیم نوعی کوفی است که با خطوط دیگر کوفی تفاوت دارد

(۱) انتخاب از مقالهٔ خط فارسی آقای همایونفرخ ، مجلهٔ تلاش ۱۳۴۶/۶ ـ (۲) مقصود نویسندهٔ معاصر آقای همایونفرخ است .

شمارهٔ (۱۶) یک ورق قرآن ازکتابخانهٔ آستان قدس رضوی متعلق به قرن چهارم هجری ـ

وتقریباً بی شباهت بخط پهلوی یا اوستائی نیست که نویسندهٔ آن حروف را بانفصال نوشته و باخط موئین بیکدیگر متصل ساخته است . نکته دیگر این است که درکتابخانهٔ آستان قدس قرآنهای بخط کوفی که از تاریخ ۳۲۷ هـ یعنی عصر نوح بن نصر سامانی (۳۲۱-۳۴۳) تا اواخر قرن ششم در ایران نوشته شده ملاحظه شد که این تعداد قرآنها همه بشیوه‌ای یکنواخت وشبیه بخط پیرآموز دارند، وتقریباً دنبالهٔ آن نوع از کوفی میباشند ولی باتمام احوال وآثار چون تاکنون ازکتب واسناد قدیم خصوصیات خط پیرآموز صریحاً بما نرسیده، ونمونهٔ مشخص ومستندی از آن نداریم، نمیتوان قطع ویقین داشت که خط پیرآموز چنین بوده است .

بهرصورت نتیجه این است که این نوع خط یکی از انواع کوفی موجود است که میگیریم باانواع دیگر فرق دارد ومیتوانیم آنرا **کوفی شیوهٔ ایرانی** بنامیم .

آقای عزیزالدین وکیلی درکتاب هنرخط درافغانستان (۱۳۴۲) صفحه‌ای مشابه این نوع خط پرداخته وآنرا ـــ

کوفی منکسر نامیده است ، زیرا صورت ظاهر نشان میدهد که نسبت به کوفی اصل منکسر است .

زین العابدین شریف ملقب به فخر الاشراف در عهد مظفر الدین شاه قاجار بسال ۱۳۲۳ قرآنی بخط کوفی و نسخ و حواشی تعلیق و نستعلیق نوشته و بطبع رسانده است و نوزده آیه از آیات آخر سورهٔ الصافات و ابتدای سوره صاد بهمین شیوهٔ ایرانی نگاشته و در حاشیه بتوضیح آورده است :

(من کلمه وَاِنَّ جُندَنا لَهُمُ الغالِبُونَ الی کلمه یَذُوقُوا العذابَ نقلتُ من خط منسوب الی سید الساجدین ع)

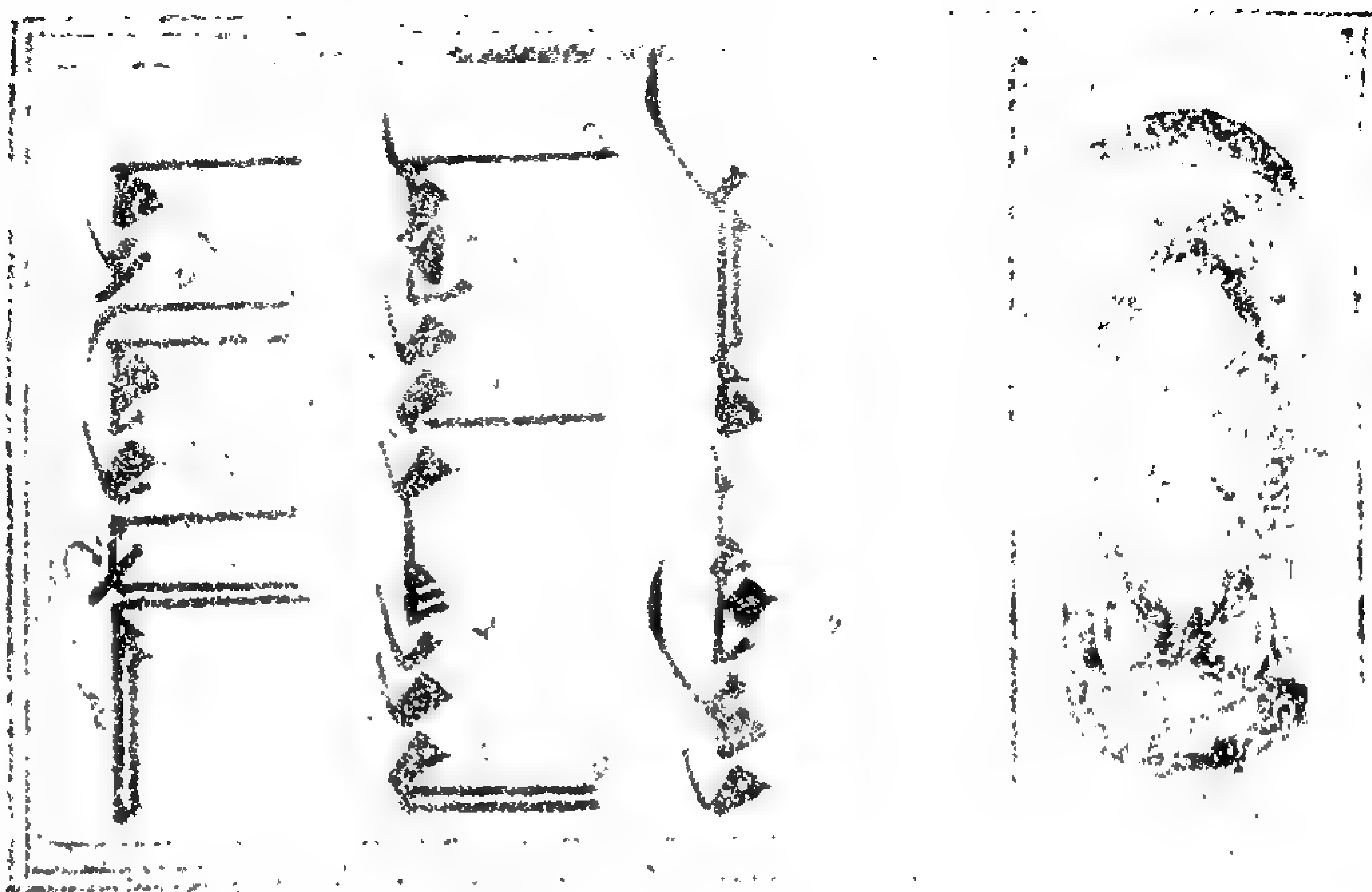
و چون این نسبتهای جعلی به بعض شخصیتهای صدر اسلام مخصوصاً در عهد صفوی و دولت عثمانی معمول بوده ، و جعل چند تای اینگونه قرآنها باین بنده ثابت و معلوم شده ، نمیتوان این نسبتها را قبول کرد ، زیرا در رسم الخط کوفی قدیم عربی ، این شیوه که شیوهٔ ایرانی است دیده نشده است . و از این قبیل است قرآنی که بحسن بصری نسبت داده اند ، و این نسبت را از طرف شافعی ساخته و پرداخته اند ، و مجعول بودن این نسبت از انشاء تصنعی و مضمون عبارات واضح و آشکار است ←

این صفحه منقول از مصور الخطاط است که ذیل آن نوشته است : (صفحه آخر از قرآنی مشکول بخطی شبیه کوفی ، اصل آن در موزهٔ طوپقاپوسرای استانبول است که کتابت آن را محمد بن ادریس شافعی بسال ۹۷ بحسن بصری نسبت داده است) ←

خط متن قرآن شیوهٔ ساده کوفی ایرانی و احتمالاً متعلق بقرن چهارم و پنجم هجری میباشد.

«فضائلی»

نمونه هائی از کوفی شیوهٔ ایرانی که صرف نظر از تغییرات جزئی اصلاً یک سبک دیده میشود :



شمارهٔ (۲۱) خط عثمان بن حسین وراق مورخ ۴۶۶ هجری از آستان قدس رضوی

ایران غزنویان
عهد غزنویان
غزنویان

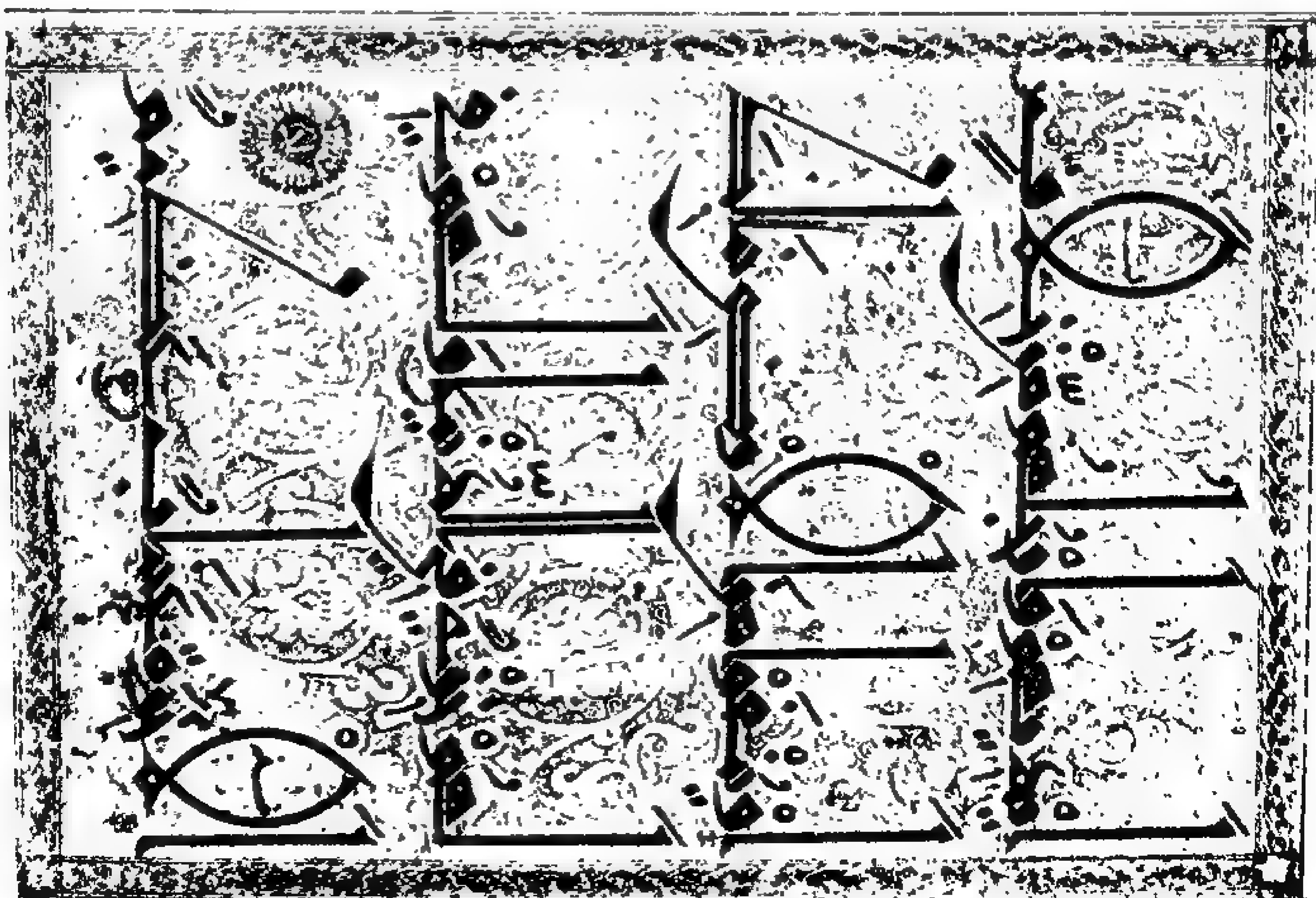


Abb. 4. Schriftseite aus einem spätkufischen Koran.
Kairo (?), 12. Jh.
Kaiser-Friedrich-Museum, Berlin.

چند نمونهٔ دیگر برای اثبات شیوهٔ ایرانی

درخط کوفی :

صفحه اوّل ازکتاب الابنیة عن الحقایق الادویة

که در سال ۴۴۷ نوشته شده است . ←

(از تاریخ ششم)

← صفحه‌ای ازکتاب خطی قابوسنامه بخط کوفی (شیوهٔ ایرانی)

ازموزه سن سیناتی مربوط بقرن ۴ و ۵ هجری

منقول از مصور الخط العربی

خط نسخی منطوی ازکوفی (شیوهٔ ایرانی)

ازکتاب «تحدید نهایات الاماکن لتصحیح مسافات المساکن» تألیف «بیرونی» متوفی سال ۴۴۰ هجری

که بخط خود نوشته است .

←

منقول از مصور الخط العربی

بازگشت کنیم به تنویع خط کوفی :

ابوحیان توحیدی (۱) که از پیشوایان تألیف در قرن چهارم است ، در رساله «علم الکتابه» از توجه و اقبال قدماء به تحسین قواعد گوناگون خط کوفی سخن گفته و در ضمن از دوازده نوع بنام دوازده قاعده نام میبرد ، بدینقرار :

اسماعیلی ، مدنی ، مکّی ، اندلسی ، شامی ، عراقی ، عبّاسی ، بغدادی ، مشعّب ریحانی ، محرّر ، مصری . «بنقل تعلیقات خطاط بغدادی ص ۴۲»

صاحب الوسیط علاوه بر مُدوّر و محرّر ، مُشجّر ، مُربّع و متداخل را از اقلام مشهور کوفی شمرده است . ص ۱۹۴

مؤلف مصور الخط العربی در تنویع خط کوفی چنین میگوید :

هنگامی که شهرها و کشورها برای مسلمین فتح شد ، کتابت عربی در آنجاها منتشر گشت و بنام شهرها و سرزمینهای مفتوحه شرق و غرب شهرت یافت و خطّ کوفی ، بصری ، واسطی ، حیری ، معقلی ، مصری ، نباری ، قیروانی ، قرطبی ، شامی وغیره نامیده شد . (به اسد الغابه ابن اثیر ج ۳ ص ۱۵۷ و صبح الاعشی ج ۳ مراجعه شود)

تذکر : از میان این نامها ، نام معقلی روشن نیست که مَعقِل چه شهر یا ناحیه ای بوده تا خط معقلی بدان منسوب باشد مؤلف مصور الخط در صفحه ۲۱۶ درباره نباری گفته است که منسوب به «نباره» است و آن در طرابلس غرب واقعست و خط نباری نوعی خط متداول در شمال افریقا است . ولی معقلی را بیان نکرده است .

تذکر دیگر آنکه خصوصیات انواعی که تا اینجا ذکر شد ، باید در ضمن نمونه های مشخص دانسته شود که بجز معدودی معین نمونه اقسام دیگر در دست ما نیست ، و این نکته مسلم است که گرچه در اصل با خط کوفی اختلافی ندارند . ولی در هر شهر از شهرهای قلمرو اسلامی بشیوهٔ خاص نوشته میشده است و ضمناً تفننات خطاطان و تصرفات ذوقی آنان ، در اختراع شیوه ها مؤثر بوده است .

---

(۱) در دائرة المعارف الاسلامیه مصر جلد اول ص ۳۲۳/ آمده است : ابوحیان علی بن محمد بن العباس توحیدی که او را نسبت به یکی از اجدادش توحیدی گفته اند ، فقیه و فیلسوف و متصوف و صاحب تصنیفات مختلف است . بعضی موطن او را نیشابور و بعضی شیراز و برخی واسط گفته اند و بیشتر عمر خود را در بغداد در محضر درس دانشمندان گذرانده است . و بنا بگفتهٔ یاقوت ، تا سال ۴۰۰ هجری در قید حیات بوده و هشتاد سال زیسته است . ـه

وَضع اعجام و اشکال :

قدم دوم در تطور ، وضع نقطه و حرکت و ضوابط بود که با ابداع این علائم تلفظ قرآن را از تغییر و غلط حفظ نمودند ، و از اینرو درباره اهمیت این کار گفته‌اند : لِکُلِّ شیءٍ نورٌ و نور الخطّ العجمُ[1] و نیز گفته‌اند اِعجام الکُتُبِ یَمنَعُ مِن اِستِعجامِها و شَکلُها یَصُونُ مِن اِشکالِها[1] و اضافه کرده‌اند الشّکلُ للکتابِ کَالحُلیِ لِلکَعابِ[2] و سروده‌اند : وکانّ احرف خطه شجر والشّکل فی اغصانها ثمر

تا امروز از گذاشتن نقطه‌ها و حرکات و ضوابط پیروی شده و ادامه آن در کتابت قرآن و حدیث واجب است تا از خطا و تصحیف و غلط ایمن بماند . نقطه از جمله بنیان و اساس حروف است که جزء آن شده و نمیتوانیم بدون آن حروف متشابه را از یکدیگر تمیز دهیم . مقصود از شکل ضبط کلمه بحرکات است تا معنی مورد نظر از آن فهمیده شود و با تلفظ صحیح ادا گردد . و گفته شد اوّل طایفه‌ای که برای کلمات شکل وضع کردند سریانیان بودند و امّا تفصیل وضع شکل و اعجام در خطّ قرآن و کتب اسلامی بدینقرار است :

در کتاب « تاریخ الادب حفنی ناصف » آمده است که : چون اسلام در روی زمین منتشر شد و اعراب با مردم ممالک مفتوحه مختلط گردیدند . در الفاظ عربی تصحیف و غلط ظاهر شد و بیم آن میرفت که در زبان و لغت فساد و ضعف رخنه کند ، و در قرائت قرآن کریم خطا رُخ دهد ، بروز عده‌ای حوادث دیگر مسلمانان اصیل را ملزم ساخت که برای صیانت قرآن و لغت چاره اندیشند ، و این فکر سبب پیدایش شکل و اعجام گردید .

اوّل کسی که شکل و علم نحو را وضع کرد ، ابوالاسود دؤلی از بزرگان تابعین است . (وی از ملازمین حضرت علیؑ و شاگرد او در علم نحو ، و از مردان کامل رای خردمند بود که در سال ۶۹ هجری در بصره وفات یافت) (الوسیط)

گویند شبی دختر او بآسمان نگاه کرد و گفت مَا اَحسَنُ السّماءِ ابوالاسود شنید و گفت نُجُومُها . یعنی ستاره‌ها آسمان را نیکو گردانیده . دختر گفت من اراده تعجب کردم گفت پس لازم است که بگوئی مَا اَحسَنَ السّماءَ ، و دهنت را باز کنی .

( ) برای هر چیز روشنائی هست ، روشنائی خط نقطه است

(۱) نقطه‌گذاری کتاب از سخت خوانی و ناخوانی پیش گیری میکند و شکل دادن یعنی حرکات و اعراب گذاشتن از اشتباه و التباس نگاه میدارد . (۲) شکل برای کتاب همچون زیور برای دوشیزه است

ابوالاسود این مطلب را با علیّ بن ابی طالب بازگفت . علیؑ با بهائی درعلم نحو باو آموخت ازجمله آنها باب انّ و باب اضافه وباب اماله بود وباو فرمود انح هذا النحو یا اَبَا الاسود . وابوالاسود بوضع بابهای دیگری درنحو پرداخت ازجمله آنها باب عطف وباب تعجب وباب استفهام است واز آن پس ابوالاسود بعلم ودانش عربی مشهور گردید ومردم برای فراگرفتن نزد وی آمد وشد وتلمذ میکردند . از آن عده یکی « نصر بن عاصم لیثی (متوفی ۸۹ یا ۹۰ هـ) دربصره ، ودیگری « یحیی بن یعمر عدوانی » قاضی خراسان (متوفی ۱۲۹ ق) بودند .

بعد از آن مؤلف تاریخ الادب ، شرحی راجع به وضع اعجام قرآن آورده است که خلاصهٔ آن بیان الفهرست میباشد ، وآنرا از نوشته ابن ندیم میخوانیم :

ابوالاسود دؤلی علم نحو را از حضرت علی علیه السلام فراگرفت وخود چهار برگ درعلم نحو وکلام درفاعل ومفعول از ابوالاسود که بخط یحیی بن یعمر شاگرد ابوالاسود نوشته شده بود دیده‌ام . درزمان معاویه وزمامداری زیاد ، وقتی شنید که قاری قرآنی این آیه را چنین میخواند اِنَّ اللهَ بَرِیءٌ مِنَ الْمُشْرِکینَ وَرَسُولِهِ (بجسر) . درصدد برآمد وبکاتب چنین گفت هنگام قرائت . چون دیدی دهانم را برحرفی گشودم یک نقطه روی آن حرف بگذار ، وچون دیدی دهانم رابستم یک نقطه جلو آن بگذار واگر کسره دادم نقطه‌ای زیر آن حرف قرار ده . ـ از آن پس اینها را نقطه‌های ابوالاسود نامیدند . « الفهرست ص ۶۶ و ۶۷ » :

بیان تاریخ الادب دراین مورد بدین مضمون است : ... زیاد دستور داد سی نفر کاتب را حاضر ساختند وابوالاسود یکتن از آنان را انتخاب کرده باو گفت رنگی غیر از رنگ خطوط قرآن تهیه کن وقرآن را بگشای وبمن نگاه کن وقتی دیدی دولب من برای تلفظ حرفی باز شد ، نقطه‌ای بالای آن بگذار ، وزمانی که دولبم بطرف پائین میل کرد ، نقطه‌ای درزیر حرف قرار ده ، وچون بهم منضم شد نقطه‌ای درجلو حرف بنویس . پس اگر درپی این حرکات غُنّه ـ حاصل شد نقطه را مکرّر کن ودو نقطه بگذار ، وبا تأنّی وآهستگی شروع بخواندن قرآن کرد وکاتب نقطه میگذاشت وچون بآخر قرآن رسید ، ابوالاسود درآن اعادهٔ نظر کرد ، واین کار را چند بار تکرار نمود تااینکه اعراب قرآن کامل شد ومردم این طریقه را از او آموختند واین نقطه گذاری را شکل نامیدند بعلت آنکه دلالت برشکل وصورت حرف دارد .

واگر این نبود، حرف بتنهائی قابل تشکل بهر شکلی را داشت، پس وضع نقطه است که حرف را منحصر بشکل خاصی میکند و برای نمایاندن شکل ابوالاسود این مثال آورده میشود: سلام قولا من رب رحیم
این نقطه ها را برنگی که مخالف رنگ متن قرآن بود مینوشتند ولی علامت فارقه ای میان حروف متشابه وجود نداشت
کار ابوالاسود گرچه خود ابتکاری بود که راه را برای اکمال نقطه وحرکات واختراع ضوابط بازکرد، اما کافی نبود وازطرفی عده ای از مسلمانان ازاینکه چیزی بر مصحف عثمان اضافه شود اگرچه اصلاح هم باشد اکراه داشتند وبسیاری هم درقبول اصلاحی که ابوالاسود کرده بود متوقف بودند. خلاصه پس ازفکرها وبحثهای بسیار مقرر شد نصر ویحیی- شاگردان ابوالاسود که هردو دردین وتقوی مورد قبول عموم مسلمانان بودند دست باصلاح ثانی بزنند وآن این بود که برای تمییز وتفاوت حروف متشابه نقطه هائی وضع کنند: — برای فرق بین دال وذال، دال را بی نقطه وذال را نقطه ای دربالا قرار دادند. وراء وزاء - صاد وضاد - طاء وظاء - عین وغین را نیز چنین کردند.
میان سین وشین نیز اولی را بی نقطه ودومی را باسه نقطه مشخص نمودند، بجهت آنکه شین را سه دندانه است اگر یک نقطه میگذاشتند توهم میشد که یک دندانه آن نون، ودودانه دیگر دو حرف دیگر باشد مانند باء وتاء- ودراینجا اشتباه رخ میداد. — اما باء وتاء وثاء، ونون ویاء دراینها بروش سابق عمل نکردند که یکی را بی نقطه ودیگری را با نقطه کنند. زیرا اگر سه حرف ازاین حروف پنجگانه درکلمه ای جمع میشد باسین وشین تفاوتی نداشت ودیگر آنکه اگر یکی ازآنهارا با نقطه مینوشتند میان چهار حرف مشتبه میگشت وایجاد شک مینمود، ازاین رو این پنج حرف را باختلاف نقطه نهادند. — اما جیم وحاء وخاء دراین سه حرف آن اشتباه والتباسی که در سین وشین واقع میشد، وجود نداشت، یکی ازآنهارا بی نقطه ودوتای دیگر را با نقطه نمودند. — اما فاء وقاف قیاسا بایستی مانند حروف جفت همچون دال وذال وراء وزاء عمل کنند، لکن فاء را نقطه ای درزیر وقاف را نقطه ای دربالا گذاشتند (مانند جیم وخاء)، تا باعین وغین وسط کلمه اشتباه نشود. واهل مغرب هنوز براین قاعده اند، ولی اهل مشرق فاء را یک نقطه وقاف را دونقطه دربالا مینهند. واین اختلاف ناشی ازاختلاف ناقلین بوده است نه واضعین.

بعد از آنکه حروف مُعجمه و مهمله (نقطه دار و بی نقطه) تعیین شد نصر و یحیی به ترتیب حروف پرداختند و ناچار شدند که ترتیب قدیم را که نزد بیشتر فرق متداول بود یعنی ترتیب ابجدی را بهم بزنند، و از ترتیب جدید که بر مبنای مخارج حروف بود چشم بپوشند، و ترتیب دیگری را ابراز دارند و آن ترتیب (ابتث) یعنی ا، ب، ت، ث، ج، ح، خ .... بود، و از آن رو که این ترتیب که از نظر تنظیم نقطه های مُمیزه - و ترتیب حروف متشابه و مشاقی و تعلیم بهتر قابل قبول بود، باقی بماند.

بعد از این اصلاح که بدست نصر و یحیی انجام شد، اشکال دیگری پیدا شد و آن اشتباه نقطه های اعجامی آنان، با نقطه های شکلی ابوالاسود، بود و لذا مقرر داشتند که نقطه های حروف را با همان رنگ حروف و سیاه بنویسند، و نقطه های حرکات را با رنگ قرمز، و این کار را بدون اعتنا باعتراضات مردم انجام دادند و حجاج هم حکم مؤکد صادر کرد که این روش را مردم در کتابت قرآن پیروی کنند. و چون این موضوع بگوش - عبدالملک رسید بپسندید و مردم را به پیروی از آن وادار کرد، تا آنکه علاوه بر قرآن در سایر کتابات نیز معمول - و رایج، و تارک آن سزاوار ملامت گردید. (۱)

طریقهٔ ابوالاسود و شاگردان او، در زمان بنی اُمیه تا اوایل عهد بنی عباس پیروی میشده و تا اواسط قرن چهارم هجری در اندلس نیز معمول بوده است. و چون نوشتن این دو دسته نقطه، با دو رنگ مخالف مُستلزم صرف وقت و مشقت بود. لذا در اواخر قرن دوم در زمان خلافت بنی عباس نظام جدیدی شایع شد و آن این بود که خلیل بن احمد عروضی فراهیدی (۱۰۰ - ۱۷۰) شکل، یعنی علائم و حرکات را اختراع کرد و آن هشت علامت است برای فتحه، ضمه، کسره، سکون، شدّ، مدّ، صله، همزه.

وی فتحه را بصورت الف، ضمه را بصورت واو کوچک بالای حرف، کسره را بصورت یاء، علامت سکون را سر خاء مأخوذ از کلمهٔ تخفیف، شدّ (تشدید) را بصورت سر شین مأخوذ از لفظ تشدید، - (علامت مدّ را تخفیفی از کلمهٔ مدّ)، علامت صله را که روی همزه وصل میگذارند سر صاد مأخوذ از کلمهٔ وصل،

(۱) استفاده از تاریخ الخط العربی و آدابه متخذ از تاریخ الادب حنفی بکنا ناصف با اضافات از منابع دیگر. فضائلی

وهمزهٔ قطع را مأخوذ از کلمهٔ قطع بصورت عین کوچک مقرر داشت (۱)

وبعضی گفته اند که خلیل سه تای ازاین علامات را وضع کرده است وباقی را پیروان او در زمانهای بعد افزوده اند. (۲)

باری این علائم همه حروف صغیر، یا پاره ای از حرف بود که بین دال ومدلول مناسبت داشت ودر علامات ابوالاسود واتباع او چنین مناسبتی در کار نبود وبااین طریقه نوشتن قرآن بارنگ واحد برای کاتب امکان پذیر شد. گویند خلیل یا باحترام ابوالاسود ونصر ویحیی یا بواسطهٔ ترس از تهمت بدعت دراین طریقهٔ خود را جز در کتب لغت وادب بکار نمی بست، ولی این طریقه آخر شیوع پیدا کرد ودر قرآن هم استعمال شد وتا بامروز نیز از آن پیروی میشود.

آگاهی۔ مؤلف تاریخ الخط بنقل از تاریخ الادب ناصف مینویسد: مشهور این است که اختراع نقطه در زمان عبدالملک مروان شد ولی حقیقت آنست که نقطه قبل از اسلام وجود داشته است، بسه دلیل:

۱۔ در روایت ابن عباس است که عامر بن جدره وضع اعجام نمود. ۲۔ بعید مینماید که واضعین برای صورت واحد ب ت ث، د ج ح خ وسایر متشابهات که در نطق فرق میگذاشته اند، در نوشتن فرق قائل نشده باشند، واین امر منافی با دانش واضعین است که اختراعی ناتمام کرده باشند. بنابراین یا شکلهای حروف متشابهه در ابتدا باهم فرق داشته وبعد بمسامحه کتاب بیک صورت وشکل در آمده، یا اینکه علامت ممیزه ای چون نقطه در میان بوده است وآنچه مورخین دربارهٔ روادف نقل کرده اند نیز مؤید این مطلب است که گفته اند روادف (ثخذ ضظغ) در خط فنیقی که اساس خط عربی است نبوده وواضعین روادف را بحروف عربی اضافه کرده اند، وچاره ای نیست جز اینکه بگوئیم برای اینکه امتیاز میان مأخوذ ومأخوذ عنه باشد وضع نقطه شده است. ۳۔ که فصل الخطاب است آنستکه به نوشته هائی قبل از خلافت عبدالملک دست یافته ومشاهده کرده اند که بعض حروف مانند با، ومشابه آن را نقطه گذاشته اند.

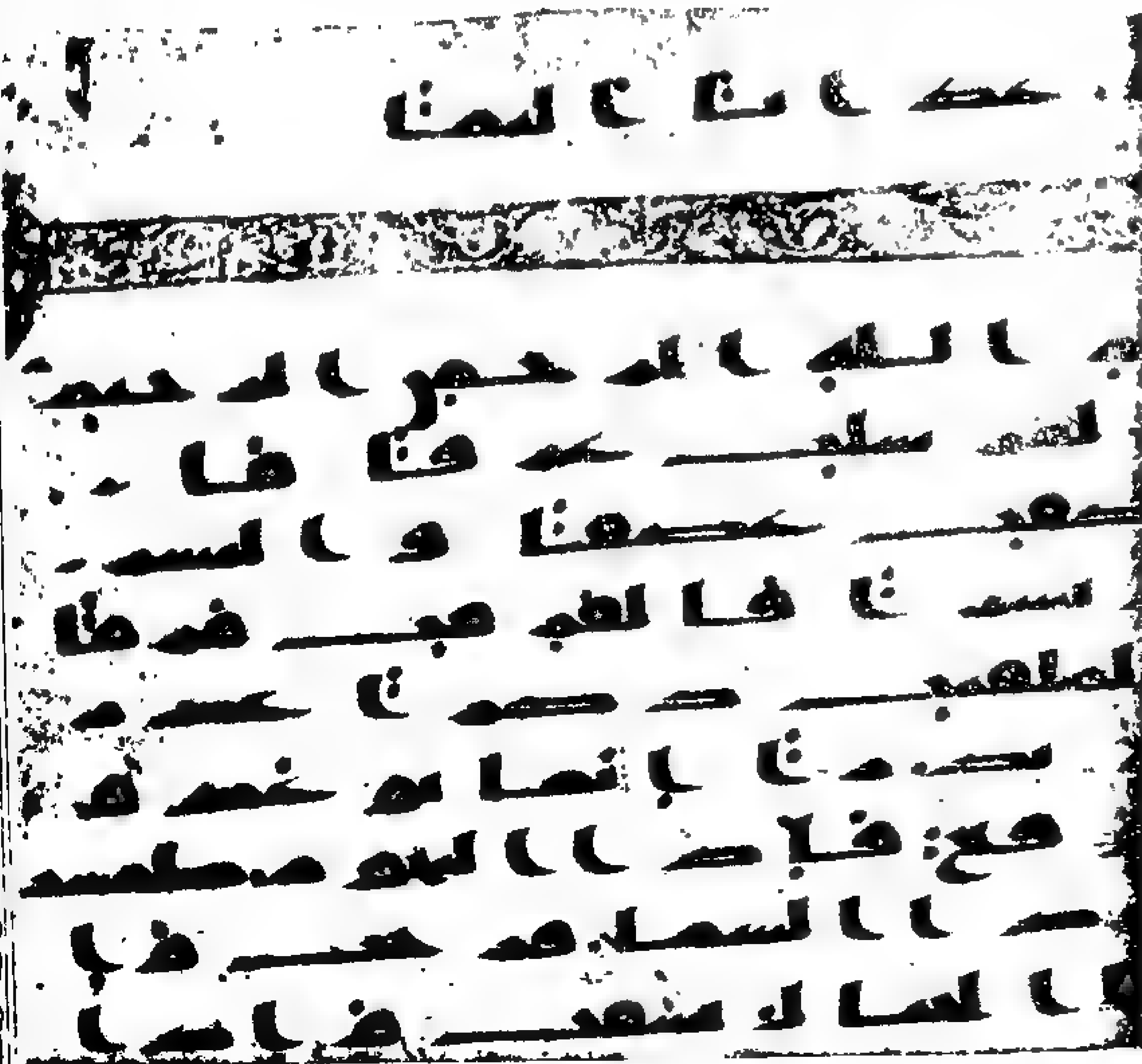
باین سه دلیل میگوئیم اعجام قبل از اسلام متداول بوده ودر اثر تساهل وتسامح کتاب بتدریج فراموش شده است.

(۱) استفاده واقتباس از کتاب الوسیط. (۲) مصور الخط العربی تالیف ناجی زین الدین

تا اینکه کار اختلاف در قرائت قرآن، زمان عبدالملک بالا گرفته واعجام برای تمیز بین حروف متشابه وضع گردیده است
مؤلف مصورالخط العربی نوشته است (صفحه ۳۲۸): «موریتس Moritz .B گفته است که درمیان خطوط اسلامی
ازقرن اول هجری حروف (ب ت ی، بـ بیـ، ج خ ث، ض ق، ة) را یافته‌ایم
که با نقطه نوشته شده بوده. منقول از «الخط العربی نشأتهُ و مشکلته» تألیف انیس فریحه - طبع بیروت»

آگاهی وتوضیح : از ملاحظه ودقت در قرآنهای خط کوفی، ازصدر اسلام تا قرن ششم و هفتم پنج نوع قرآن دیده میشود ۱- قرآنهائی که عاری ازنقطه اند ۲- قرآنهائی که بانقطه ابوالاسودی نگارش یافته اند، یعنی درآنها نقطه بعوض فتحه وکسره وضمه بکار رفته است. ۳- قرآنهائی که روش ابوالاسود وطریقهٔ دوتن شاگرد او درآنها جمع شده است بدینمعنی که هم نقطه بعوض حرکات وهم برای خودنقطه بکار رفته است. ۴- قرآنهائی که درآن بجای نقطهٔ حروف، حرکات، وبجای حرکات نقطه است. ۵- قرآنهائی که بروش متداول امروز وکاملاً مشکول است ازنقطه های حروف وحرکات واعراب وضوابط.

تذکر: قرآنی را کتاب الوسیط معرفی کرده وصفحه ای ازآن بنمونه داده است که عکس آنرا درصفحه ۱۴۱ ملاحظه میفرمائید. این قرآن جامع نقطه های ابوالاسود وپیروان او وضوابط وعلائم خلیل وپیروانش میباشد وچنین قرآنی شاید منحصر بفرد باشد وبنابراین ششمین انواع قرآن حساب میشود.



«منقول از الوسیط»

این نمونه صفحهٔ قرآنی است که نوع دوم یعنی نقطه های ابوالاسود را نشان میدهد

← نمونه دیگر از نقطه ابوالاسود . از قرآنهای قرن اول در تاشکند از روس شوروی

← خط کوفی از قرن دوم

قرآن نوع دوم

قرآن نوع چهارم

وقالوا سمعنا واطعنا
غفرانك ربنا واليك المصير
لا يكلف الله نفسا الا وسعها
لها ما كسبت وعليها
ما اكتسبت ربنا لا تؤاخذنا
ان نسينا او اخطأنا الخ

صفحه قرآنی که جامع ضبط
ابوالاسود و ضبط خلیل
و پیران آن دو است
منقول از الوسیط
(نوع ششم)

چنانکه دانسته شد خطّ کوفی در قرن اوّل بهمان صورت سادهٔ خود منتهی برسم الخطهای مکّی و مدنی و کوفی نوشته میشد. و در تنویع و تحسین و تزیین آن کوشش بعمل نمیآمد. در اواخر بنی امیه و اوائل بنی عباس که خطّ کوفی از حوزهٔ عربستان تجاوز کرد، و در کشورهای دیگر مانند ایران و آسیای صغیر و مصر و شمال افریقا منتشر شد، کم کم اقلام دیگری استخراج و انواع مختلفی از آن پدیدار گشت.

این خط در طول سه قرن بشدّت رواج گرفت و در تمام شئون اجتماعی اسلامی چهرهٔ درخشانی داشت. خطّ کوفی در عصر دولت عبّاسی (۱۳۲ - ۶۵۶ھ) بمرتبهٔ رفیعی از تفنّن و زیبائی در رسم و شکل رسید، و انواع خطّ کوفی از پنجاه نوع متجاوز شد که مشهورترین آنها کوفی محرّر، مشجّر، مربع، مُدوّر و متداخل بود (۱). اینحال برگزار میشد تا اینکه قلمهای روشنتر و بهتری پیدا شد مخصوصًا پس از رواج اقلام ستّه مُحقق و ریحان و نسخ و ثلث و توقیع و رقاع، خطّ کوفی از رونق بیفتاد، ولی تا قرن هفتم و هشتم هم معمول بود و از آن ببعد مختصری در کتیبه‌ها و سرسوره‌های قرآن و عناوین کتابها و امثال آن بکار میرفت و متدرّجًا استعمال آن کم شد تا حدود قرن یازدهم که مدّت هزار سال از عمر آن خطّ گذشته بود یکباره با تمام انواع خود بدست فراموشی سپرده شد. و امروز در بعض ممالک اسلامی انواعی از آن خطّ تجدید شده است و چنانکه در تاریخ الخط العربي وآدابه آمده است: در مصر برواج این خطّ توجه کرده‌اند و استاد کبیر یوسف احمد خطّ کوفی را در مصر تجدید کرده و نشر داده است، ضمنًا او رسالهٔ کوچکی در این باب نوشته و نمونه انواع کوفی را در این رساله آورده است. از نوشته‌ها و کتب و دفترچه‌های رسم الخط (کراسات) نیز معلوم میگردد که در سایر ممالک اسلامی مختصر عنایتی بدین خط شده و گاهگاه نمونه‌هائی از آن نوشته و منتشر میشود. در ایران امروز اندکی در کتیبه و سرلوحه‌ها و برای تفنّن در قطعات و پشت جلد کتب و عناوین بکار میرود.

تقسیم خطّ کوفی :

بدانکه خطّ کوفی با تمام انواع و اقسامش به دو دستهٔ بزرگ تقسیم میشود: خطوط کوفی مشرقی و خطوط کوفی مغربی

---

(۱) الوسیط صفحه ۱۹۴. محتمل است که مقصود از محرّر نوع سادهٔ کوفی باشد
تذکر: آقای عزیزالدین وکیلی افغانی یازده قسم کوفی را در کتاب خود بشمار آورده و نمونه داده است که بازگشت آنها به انواعی است که در بحث شمرده‌ایم

خطوط کوفی مغربی : مشتمل بر چند شیوه است :

قیروانی (اندلسی، قرطبی، فاسی) - تونسی - جزائری - سودانی . بدین توضیح :

چنانکه در کتاب انتشار الخط العربی ص ۷۶ آمده است ، خط مغربی مشتق از خط کوفی قدیم است وقدیمترین خطی که از مغرب بدست آمده به قبل از سال سیصد هجری (۹۱۲ م) بازگشت میکند وبخط قیروانی منسوب به قیروان پایتخت مغرب (تأسیس ۵۰ هجری) معروف است . - در دولت اغلبیه هنگامی که مغرب از خلافت عباسی جدا شد وپایتخت دولت اغلبیه مرکز علمی مغرب گردید ، قیروان اهمیتی بسزا کسب کرد وخط مغربی رو بترقی عظیم وزیبائی گذاشت . وچون پایتخت از قیروان به اندلس منتقل شد بنام خط اندلسی یا قرطبی موسوم گشت . واین خط جدید (قرطبی) بعکس قیروانی که مستطیل وزاویه دار بود ، همه مُستدیر وقوسی دیده میشود .

هوداس در کتاب خود « محاولة فی الخط المغربی » گوید : با اینکه مغرب مراکز علمی ومقر جامعه های بزرگ بوده خطش منحصر به چهار خط است واز آن بیشتر نیست قیروانی ، اندلسی ، فاسی ، سودانی .

وگمان میکنم اگر برحسب جهات ، خط مغربی را تونسی و جزائری و مغربی بنامیم کفایت کند . هم اکنون در شمال افریقا چهار نوع خط متداول است که همه را مغربی خوانند وآن عبارتست از :

تونسی ، جزائری ، فاسی ، سودانی . اما خط تونسی را چاشنی نسخ است وشباهتی با خط مشرقی دارد وچنین بنظر میرسد که این خط ، نسخی است که بد نوشته شده باشد وحروف آن پُشت سرهم سطرها را سرشار وپُر ساخته است با نظم وترتیب خاص بدون اینکه از حد خود تجاوز کند وفاصلهٔ بین دو سطر را بگیرد ، واین کتابت در بسیاری از رسوم واشکال خود بجای خط قیروانی قرار گرفته است . در الفبای تونسی در نقطهٔ فا و قاف چنانکه قبلاً اشاره شد نیز با مشرقی اختلاف است ، که نقطهٔ فا را زیر ویک نقطه قاف را در بالا گذارند . اختلاف میان خط مشرقی وخط مغربی اساساً این است که اصلاحات ابن مقله . رواج واستعمال خط کوفی را از مشرق برانداخت ، واین اصلاحات بمغرب تأثیر نکرده است ولذا بنای خط مغرب واندلس بر خط نسخ نبوده است .

بین الفبای این دو دسته (مشرقی ومغربی) نیز تفاوت است ، والفبای مغربی از لحاظ ترتیب چنین است :

اب ت ث ج ح خ د ذ ر ط ظ ك ل م ن ص ض ع غ ب ڧ ڧ س ش ه و لا ي .

کتابت الجزایری - در تمام سرزمین الجزایر یکنواخت نیست قسمتی از خط آن شباهت به خط تونسی و قیروانی هردو دارد و دارای سطرهای درشت و شکلهای کوتاه و لام و نون و یا مستدیراست و عموماً زاویه‌دار آنهم با زوایای تند میباشد و سخت خوانی است. این خط اختصاص به قسطنطینه که در الجزائر در غرب شهر تونس واقع است دارد، و از نظر درشتی و فربهی کلمات نقطه مقابل کتابت غرب مغرب است که دارای خفت و سرعت است و در الجزائر گاهی خط اندلسی نیز استعمال میشود ولی از تیزی و تندی خط فاسی بهره کافی دارد.

خط فاسی که در حروف (نون، یاء آخر، واو، لام، صاد، جیم و مشابهات آنها) مستدیراست و با این صفت استداره از دیگر خطوط متمایز است، در مغرب اقصی متداول، و دارای بساطت و سادگی میباشد. این خط از اندلسی اقتباس شده است. با ناهمواری و شدت خود دارای نظم حروف است. بخشی بنام وهران در همسایگی مغرب اقصی است که تقریباً همه مردم آنجا از خط فاسی پیروی میکنند زیرا اهالی آن در شهر فاس درس میخوانند و به وهران برمیگردند و خطشان نوعی از خط فاسی میباشد.

خط سودانی خطی است غالباً غلیظ و ثقیل و دارای زوایا، و با این صفت درشتی و غلظت از دیگر خطوط ممتاز است. این خط در نیمهٔ دوم قرن دوازدهم میلادی در میان مردم سیاه پوست، وسط افریقا رواج پیدا کرد تا اینکه از جهت غربی به محیط شهر لاغوس مرکز جدید اسلام و از سمت شرقی به شهر واوای نفوذ یافت، بدین توضیح که وقتی در قرن هفتم هجری دین اسلام بدست اهل مغرب (بربرها) در آن دیار منتشر شد، خطی که متولد از خط مغربی بود، در اطراف واکناف سودان انتشار یافت و شهر تمبکتو در سال ۶۱۰ بنیان و چهار رین مرکز علمی مغرب گردید، و آن خط به نسبت شهر تمبکتو خط تمبکتوئی یا تمبکتی نامیده شد. و نظر بمجاورت با سنگال که در غرب افریقا قرار گرفته و شهر تمبکتو در آن واقعست این خط از سودان به سنگال رفته در آنجا انتشار یافت.

تذکر: خط مغاربه (مغرب و اندلس) بحال ابتدائی خود باقی مانده و فن کتابت نزد آنان رونق و درخشندگی نیافته است.

جزائریها و مراکشیها اکنون ارقام فرنگی را بدل از ارقام هندی که عرب آنرا استعمال میکند بکار بسته اند و آن بسبب اختلاط آنان با پرتقالیها بوده است والا قبلاً ارقام عربی را بکار سپرده اند و معلوم نیست از چه زمانی ارقام فرنگی را پذیرفته اند. و اکنون چند نمونه از خطوط مغربی را ملاحظه فرمائید :

برگی از قرآن با تذهیب گیاهی مانند، بخط کوفی زیبا. از کتابخانهٔ «جامع قیروان» احتمالاً از قرن سوم هجریست →

«منقول از مصور الخط»

← نمونه خط نسخی قیروانی. از بلاد کیدام در غرب افریقا

نمونه‌ای بخط کوفی ←
و خطّ مغربی. از کتابخانهٔ مسجد قیروان. از عهد المعزّ بن بادیس سال ۴۴۹ هجری «کتاب الزکاة الاوّل من کتب المدوّنه ......»

(مصور الخط العربی)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا

أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ

وَآتُوا الزَّكَوٰةَ فَلَمَّا كُتِبَ

عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ

يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ



صفحهٔ از قرآن «تطوان» - غرناطه - از قرن هشتم هجری - بخط اندلسی - مُذهّب

«منقول از مُصوّر الخط العربي»

صفحه‌ای از قرآن کریم بخط اندلسی، با حرکات و نقطه و شکل کامل، اصل آن در استانبول (بویوک تاریخ عمومی - احمد رفیق)

يا أيها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذين
تدعون من دون الله لن يخلقوا ذبابا ولو اجتمعوا
له وان يسلبهم الذباب شيئا لا يستنقذوه
منه ضعف الطالب والمطلوب ما قدروا الله
حق قدره ان الله لقوي عزيز الله يصطفي
من الملائكة رسلا ومن الناس ان الله سميع
بصير
في 15 ربيع الثاني كتبه عبد الرحمن بن زيدان نقيب
الاشراف العلوية بمكناسة الزيتون ونواحيها
من المغرب الاقصى عام 1353

خط مغرب اقصى (۱۳۵۳م) - منقول از تاریخ الخط وآدابه

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم
صل على سيدنا محمد وسلم
الله لا إله إلا هو الحي القيوم
لا تأخذه سنة ولا نوم له
ما في السموات وما في الأرض
من ذا الذي يشفع عنده إلا
بإذنه يعلم ما بين أيديهم وما
خلفهم ولا يحيطون بشيء من
علمه إلا بما شاء وسع كرسيه
السموات والأرض ولا يؤده
حفظهما وهو العلي العظيم
لا حول ولا قوة إلا بالله العلي
العظيم

از کتابات نسخی تکرونی در افریقای غربی - با نظم و ترتیب خاص بطور مایل بسمت چپ نوشته شده - از تاریخ الخط وآدابه

الفصل الثاني من الباب الاول في معرفة القلم المغربي وهو الاندلسي كما تري صورته هكذا

ا . ب . ت . ث . ج . ح . خ .
د . ذ . ر . ز . ط . ظ . ك .
ل . م . ن . ص . ض . ع .
غ . ف . ق . س . ش .
ه . و . لا . ي .

نمونهٔ صور حروف مغربی اندلسی که بسالهای قرن سوم هجری نوشته شده بخط ابن وحشیهٔ نبطی (متوفی ۳۲۲)

« از مصور الخط العربی »

نموذج حروف الالفباء العربية المغربية

صور حروف الفبا که مؤلف مصور الخط (ناجی زین الدین)، از مصاحف و کتابات اندلسی، مغربی، قیروانی، وهرانی، فاسی، قسطنطینه‌ای، تونسی اخذ واستخراج کرده است. بخط خودش.

نوعی از خط مغربی

تَحِيَّةُ الْعَلَمِ

حُيّيتَ يا علماً خيرَ النفوسِ به — والعلمِ والعملِ والمعروفِ والهممِ
خفقتَ فوقَ رؤوسِ الجيشِ منتصراً — وشاهداك السيوفُ الحمرُ والأممُ
لا زلتَ في الحربِ خفّاقاً تحفُّ بك — تقبيلَ ضيّابتك الأفواهُ والنسمُ
ولا برحتَ شعاراً للعُلى ولمن — لاذوا بظلّك فخراً أيها العلمُ

(از تاریخ الخط و آدابه)

نسّاخان و ورّاقان در اندلس :

در دوران اسلامی، کتابت مصاحف درمیان مردم اندلس بحد کمال وحسن خط رسید که قبل از آن چنان نبوده است ، در زمان عبدالرحمن الناصر که خلافت خود را بسال ۳۱۷ هـ آشکار کرد ، نساخ و اهل خط و وراقان و مذهبان و نقاشان در قرطبه بسیار بودند که نام بسیاری از آن عده اساتید بچشم میخورد ؛ چون ابراهیم البکری اندلسی که قرائت را نیز بقاریان بزرگ در قرطبه تعلیم میداد ، نصر المصحفی از اهل طلیطله ، ابن مفصل از اهل مالقه که هفتاد قرآن کامل نوشته است ، محمد بن حکم قرطبی که مردم درکتابت بر او رشک میبرده اند ، ابوجعفر مالقی که شاعر هم بوده و این اشعار از او ست :

ليس المُدامة مما استريح له - ولا مجاوبة الاوتار والنغم - وانما الذّي كتب اطالعا - وخادمي ابدًا في نصرتي قلمي[1]

، - از کسانی — که عشق بجمع آوری خطوط علماء و مشاهیر در طلیطله داشته است ابوعامر محمد بن سلیمان متوفی (۵۲۳ هـ) بوده است ، ابن ابار مورخ بلنسی خطاطان و مصحفان اندلس را چنین ذکر کرده است :

سلیمان بن محمد معروف به ابن الشیخ (متوفی ۴۴۰) ، قاسم بن محمد بن سلیمان الهلالی ، محمد الانصاری معروف با بن الخطار وجمعی دیگر .

نام عده دیگر از خطاطان اندلس از اهل غرناطه و بلنسیه و فاس در صفحات ۳۲۳ و ۳۲۷ و ۳۲۸ کتاب مصور الخط آمده است و مؤلف آن میگوید : از آغاز قرن چهارم کثرت نساخان و وراقان بدانپایه بوده که نمیتوان در اینجا حق مطلب را

(۱) از مضمون این رباعی ، رباعی خواجه نصیرالدین طوسی بخاطر میآید : لذات دنیوی همه هیچست نزد من ، در خاطر از تغیر آن هیچ ترس نیست ، روز تنعم و شب عیش و طرب مرا غیر از شب مطالعه و روز درس نیست . ولمثل هذا فلیعمل العاملون . صفائی

اداکرد . ازجمله حارث بن مروان وپسرش یحیی قیروانی اند که هردو خط نسخ وکوفی مینوشته اند ، علی بن احمد وراق ازنساخ قصر صنهاجی ومعاصراو «دره کاتبه» است ، ابراهیم بن سوسن ، ابن رشیق که درقلم ریاسی منفرد بود ، عبدالعزیز محمد القرشی الطارقی ، وازعلماء خطاط محمد بن یحیی بن عبدالسلام قرطبی و محمد بن صباح کاتب مصاحف ، ومحمد بن حسین قرطبی وعباس بن عمر ازاهل صقلیه بوده اند . ودرتاریخ موقدین «دوزی رص ۲۷» آمده است که تنها درباغ قرطبه (۱۷۰) زن بکار نوشتن مصاحف مشغول بودند . وابن ابار مورخ اندلسی عده ای ازاهل صنعت خط را درقرن هفتم وهشتم ذکرکرده ومیگوید بنا بردلالت بعضی مآخذ ومصادر آن نهضت وجولان هنری تا قرن نهم نیزادامه داشته است ، وبعدازآن چون بساط دولت اسلامی درانجا درهم پیچید آثار اسلامی ازجمله خط دراندلس نیزازبین رفت . «مصورالخط وتاریخ الخط . ازانتشار الخط»

خطوط کوفی مشرقی :

دراین دسته خطوط (کوفی مشرقی) ، سه شیوهٔ متفاوت میگیریم : یکی شیوهٔ اصیل عربی مشتمل برمکی مدنی کوفی ، بصری ، شامی ، مصری وتوابع آنهاست ، دیگری شیوهٔ ایرانی وسوم شیوهٔ مختلط است

تمام این شیوه ها ، ازنظر دقت وبررسی درخطوط مصاحف وکتیبه های مساجد وابنیه ازآجری وکاشیکاری وظروف سفالین وفلزی وسنگ نبشته ها ، به سه نوع عمده ومتمایز منقسم میگردد :

۱- نوع ساده (محرر) وآن بردوشیوه است ، شیوه ای قدیمی که سادهٔ خالص وخالی ازهرگونه تزئین ست ونمونه هائی ازقرآن وکتیبه متعلق بقرن اول هجری ازاین شیوه بدست هست وکتیبهٔ موجود ازآن زمان درمسجد ابن طولون درقاهره میباشد . ـ دیگری شیوهٔ سادهٔ ایرانی که اکثر قرآنهائی که درایران نوشته شده وحتی بعض کتیبه ها باین شیوهٔ منکسر ومتطور ازکوفی اول است که تقریبا بوی ورنگی ازتزئین نیز بدان راه یافته است وهمین شیوه است که پس ازتحولات وتطورات زیاد ، سرانجام خطوط خاص ایرانی ازآن بیرون آمده است .

۲- نوع تزئینی ـ فرق اساسی میان این دونوع یعنی ساده وتزئینی این است که نوع ساده دارای اصول وقواعد معینه است ، ولی کوفی تزیینی جزرعایت حروف الفبا تحت قواعد اساسی ثابت ومعین نمیباشد ، واکثر پیچیده وسخت خوانده

است . زیرا در آن تصرفات و ابداعات بسیار شده است و برای نظم و ترتیب و قرینه سازی و پر کردن زمینه متوسل برسم و نقاشی شده ، و خط را درمیانهٔ شاخه و گل و برگ و تزئینات هندسی که همراه حروف بکار رفته ، پنهان ساخته اند

نوع تزئینی شامل شیوه ها و اقسام بسیار است که نامهای مُشجّر ، مورّق ، مُزهّر ، مظفر ، معشق ، موشّح بر آن اطلاق شده است.(۱) که شرح هریک از این اقسام با ارائهٔ نمونه ها خواهد آمد .

۳ـ نوع بنائی (معقلی) است که بصورتهای مختلف پدید آمد و به آسان و متوسط و مشکل دسته بندی میشود . و میتوان نامهای منحصر ، مربعی یا مُستطیلی ، متداخل را بدان تطبیق نمود . و در صفحات آینده شرح و نمونه ها را خواهید دید .

نمونه هائی از نوع سادهٔ کوفی : بسم الله الرحمن الرحیم

مضبوط به طریقهٔ ابو الاسود

دو صفحه از قرآن که بر پوست آهو نوشته شده ، کتابت آن از قرن سوم پائین تر نیست . (از مجلهٔ هنر و مردم)

(۱) این نامها در صفحه (۳۴۰) مصورالخط مذکور است ، و گویا نامهای مشعّب و ریحانی که در ضمن دوازده نوع ابوحیان است نیز مربوط به این نوع تزئینی باشد (رجوع به صفحه ۱۳۴ همین کتاب) . فضائلی

نوع ساده

اذا انتم تخرجون وله من
فی السموات والارض
کل له قانتون وهو الذی
یبدؤا الخلق ثم یعیده وهو
اهون علیه وله المثل الاعلی

→ صفحه قرآن نوشته قرن پنجم . از کتاب شاهکارهای هنر ایران که بشیوه کوفی ایرانی نوشته شده است با حرکات و ... وضوابط ...

« اذا انتم تخرجون ... فی السموات والارض کل له قانتون وهو الذی یبدؤا الخلق ثم یعیده وهو اهون علیه وله المثل الاعلی »

نوع ساده ایست که نوشتن وخواندنش مشکل است از کتاب هنر خط در افغانستان

[illegible]
[illegible]
[illegible]

(مشابهات زیاد داود و میتوان اصلاح کرد)

این نمونه ، بامختصر تزئین ساده است و شیوهٔ خاصی است که بعقیدهٔ نگارند با نوع مدوّر که در تذکره ها آمده و قبلاً در تنویع خط کوفی ذکر کرده ام ، تطبیق میکند . فضائلی . تذکر : یکی از خطاطان معاصر محمدعلی هراتی این نوع خط را با ابن مقله نسبت داده است .

نوع ساده کوفی

← بخط آقای محمد علی هروی که آنرا کوفی قرن اول خوانده است و بدون نقطه و حرکات دیده میشود از گنجینهٔ خطوط

فان حاجوك فقل اسلمت
وجهى لله ومن اتبعن وقل
للذين اوتوا الكتاب

← آقای محمد علی هروی این صفحه خط را بشیوهٔ کوفی ایرانی نوشته و آنرا نوع کوفی قرن چهارم نامیده است

(سنگ نبشته‌ها)

سنگنوشته درقرن سوم هجری - منقول ازمصور الخط - ازموزه دارالاثار اسلامی قاهره برقم ۷۸۵۳

از « عفران من الله للامیر الاجل السید نظام الدین ابوالقاسم محمود بن سبکتکین غفر الله له »
(اوائل قرن پنجم)
لوح قبر سلطان محمود غزنوی که از مرمر تراشیده اند و در نزدیکی شهر غزنین یافت شده است.
از کتاب تاریخ ششم ابتدائی

۲- نوع تزئینی - (مشجّر یا مشعّب و مورّق یا ریحانی) مشجّر آنگونه خطّ کوفی را گویند که تزئینات ابتدائی در آن پدید آمده و سرِ خطهای عمودی و آخر بعض حروف چون نون و واو شاخه شاخه یا شعبه شعبه شده باشد. قدیمی ترین نمونه این نوع در ایران در مسجد جامع نائین دیده میشود که تاریخ آن باید در حدود ۲۲۸ ه باشد امّا مورّق (برگ دار) آنستکه فواصل بین حروف بوسیله انحنای شاخه ها و برگها پر شده باشد؛ از اینگونه نمونه در مساجد قاهره دیده میشود



(از هنر و مردم)

(«... آمن بالله والیوم ...») از مسجد نائین ایران -

(مشجّر) سبک زمان فاطمی مصر (از مصر)



مشجّر- با تزئین زمینه سبک زمان سلجوقی از «بایزی جیشتری» (مصور الخط)

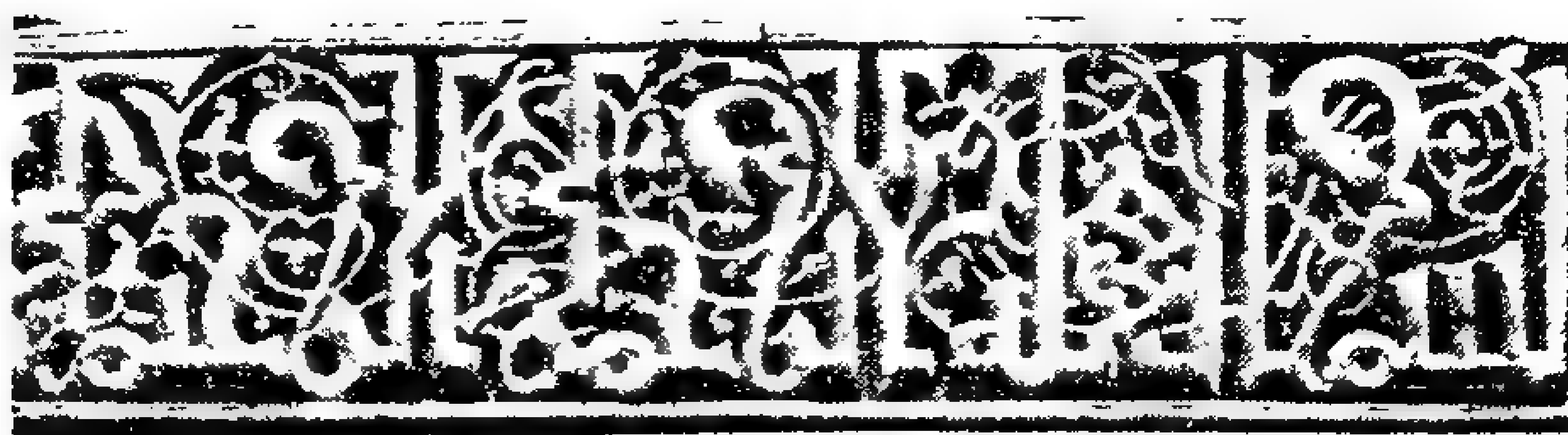


مشجّر سلجوقی (هنر و مردم)

تزیینی مشجّر و مورّق :

کوفی مورّق

«منقول از مصور الخط»



آ ز دورهٔ ممالیک چرکسی در مصر

مشجّر و مورّق سبک ایوّبی - مصر

از عهد ممالیک مصر

سبک مملوکی چرکسی - مصر

«از شاهکارهای هنر ایران» از کتیبهٔ قزوین

مسجد حیدریّه از اوایل قرن ششم خط بنایی.

اقسام تزیینی دیگر :

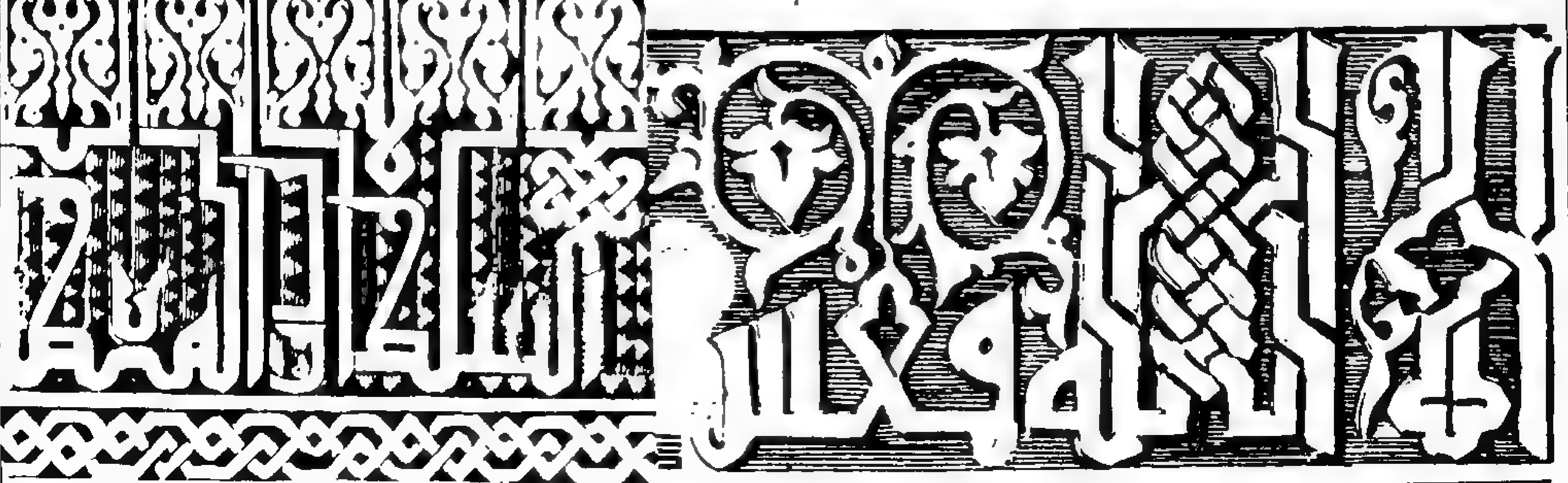
مُزهّر یا گل و برگ دار . که فاصله های بین حروف و کلمات نیز بوسیلۀ گل و برگ و شاخه بیشتر تزئین شده است
مظفر گویا مراد از این نوع ، نوعی است که در بعض کتابات کوفی دیده میشود که علاوه برگل و برگ و شاخهٔ
فواصل در حرکات خطی نیز تزیینات مختصری ایجاد شده است .

ناگفته نماند که در نیمۀ دوم از قرن سوم هجری خط کوفی با نقوش اسلیمی مخلوط گردیده و با خطوط اولیه یعنی
قبل از آن تحوّل و تفاوت پیدا کرده و این تحوّل در قرن پنجم بمنتهی درجۀ خود رسیده است .

معقّد (معشق و متشابک) آنگونه است که افزون بر تزئیناتی که گفته شد ، گره هائی بصور مختلف
لابلای خط قرار داده باشند . از اینرو نامهای مُعقّد (گره دار) ، معشق (پیچیده) ، متشابک (درهم منظم)
براین نوع صادق میآید . نمونه ها اینست :



↑ مورّق با گره های ساده برزمینۀ اسلیمی « از مجلۀ هنر و مردم شماره ۸ »



مزهّر و معقّد مورّق « ... الآالله فسی ... » « .. السلطان المعظم ... » مورّق معقّد آمیخته با تزئینات دیگر

تزیینی - مشجر، مورق، معقد (مشبک) - مظفر

شاخه‌ای - گره‌دار مشبک

از قرآنهای مغرب بدست آمده است

«مصور الخط العربی»

مشجر (مشعب)، مورق
معقد (مشبک) - که
حروف عمودی یعنی الفها
ولامها بهم گره خورده
وتشکیل شبکه داده است

«بسم الله الرحمن الرحیم»

این سطر که شامل سورهٔ اخلاص است هم از جهت نگارش وهم از حیث قرائت مشکل و معقد است. نویسنده برای قرینه سازی به لامها والفها، الفهای زائد افزوده است

کوفی مظفر (ناخن‌دار)
ومورق ومزهر
«بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین»
«رأس الحکمة مخافة الله»

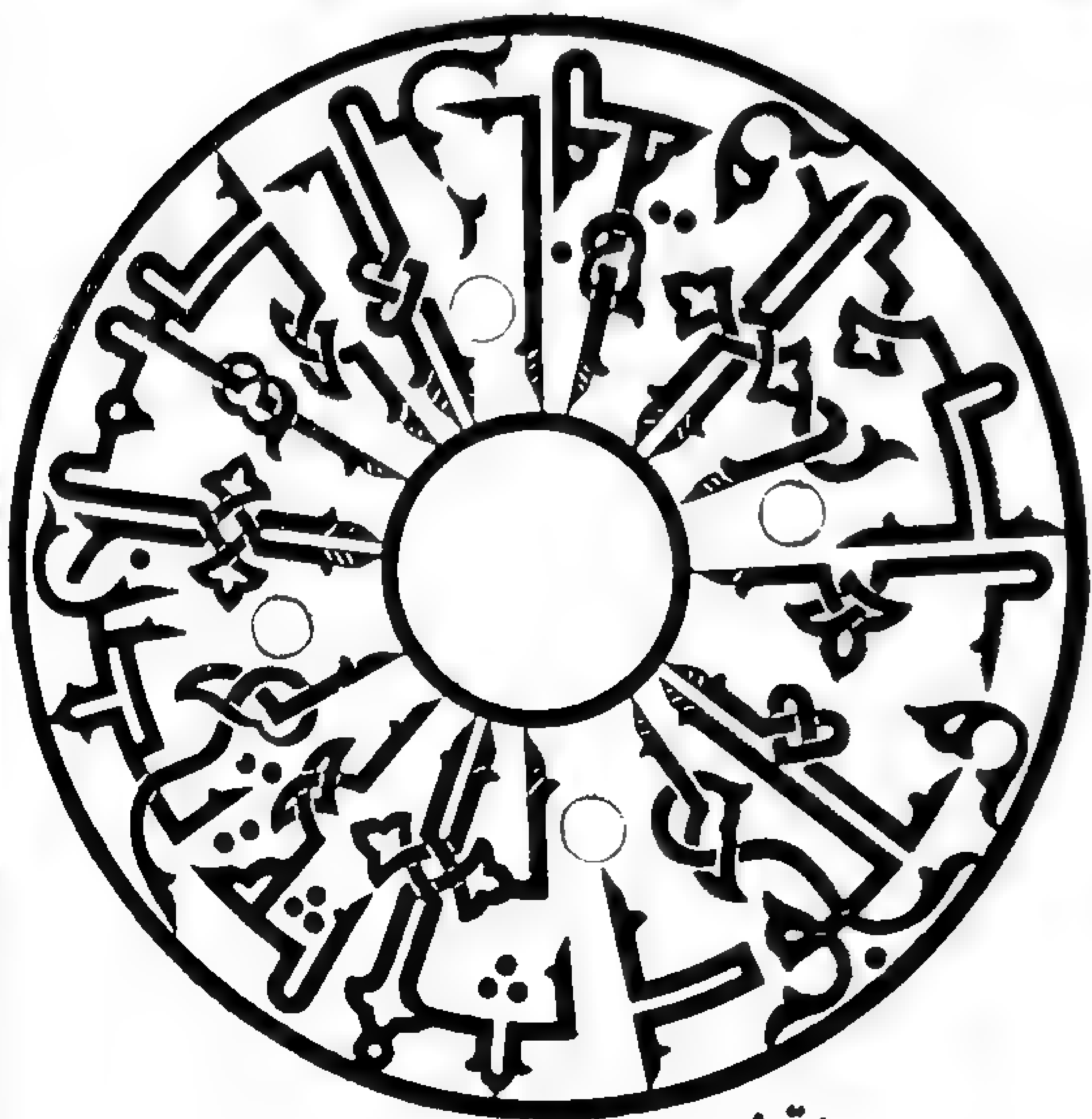
تزیینی مُوَشّح (مصوّر و مزیّن) : دراین قسم کوفی هم در حرکات خطّی و منتصبات و هم در فاصله ها- و زمینه ها رسم و نقّاشی توام دیده میشود . واینگونه را باز بدو صورت میانه و مشکل مینگریم که با زیباترین خطّاطی و تذهیب و تزیین همراه شده ، و جنبهٔ تزیینی آن بر خط غلبه دارد ، و بطور کلّی در وضع خطّ و خطّاطی تغییرات بزرگی- ایجاد نموده است ، آنچنانکه باعث دیرخوانی و سخت خوانی یا ناخوانی آن گردیده است . وگاهی دیده میشود که بعض کلمات مختلف افشرده دریکدیگر جا داده ، تا حاشیهٔ مداوم مُزیّن بوجود بیاید . و دراین نوع است که درضمن تزیینات کامل گره های متنوّع و مختلفی لابلای آن بدو خطّ عمودی یا افقی داده شده و مزید بر تزیینات گشته است :

واینک نمونه های این نوع از نظر شما میگذرد :

از سبک ممالیک چرکسی مصر

بسم الله الرحمن الرحیم

منقول از مصور الخط



این دایره متضمن عبارت «ثلاثة تحصن الملك الرأفة والعدل والجود» وازکتابات یوسف احمد مصری میباشد

«محمد»



بشکل دایره هشت محمّد (نام مبارک پیغمبر) منظم شده و مرکز دایره ستاره هشت پر تشکیل یافته است

ترئینی
موشّح

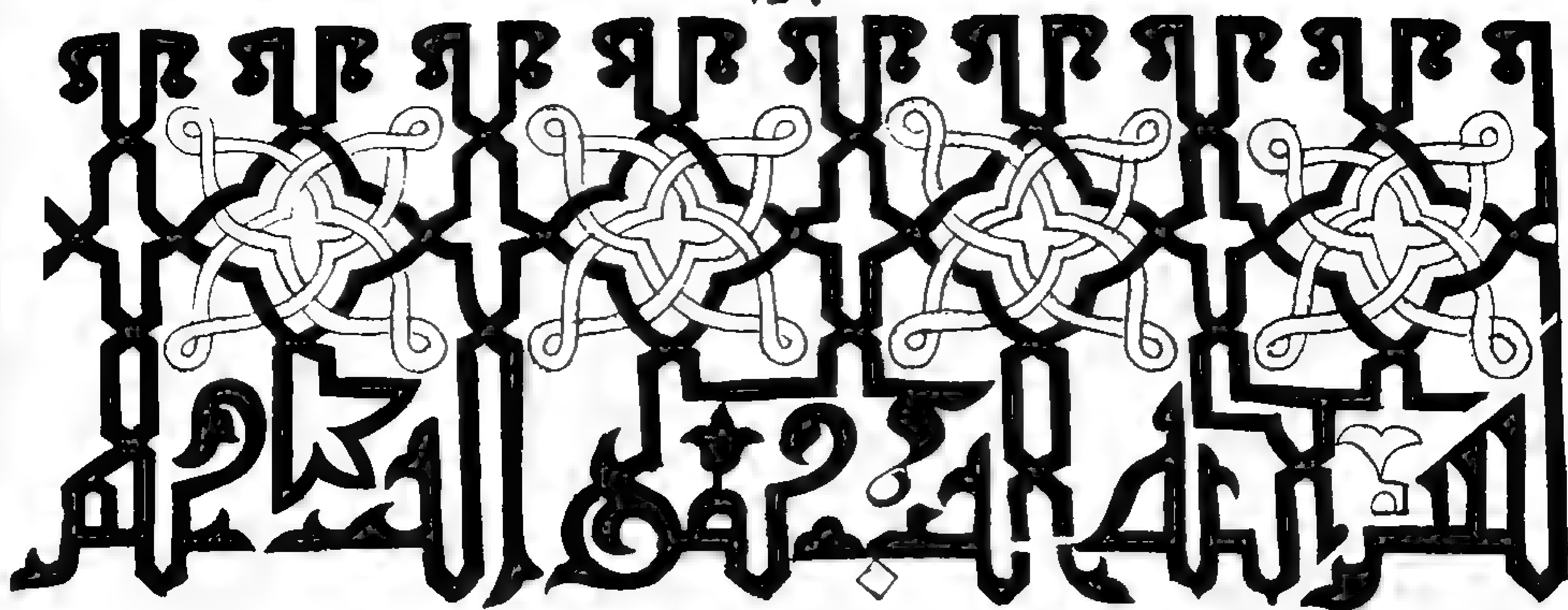
← انباشته
:
آرایش هندسی
سبک
ممالیک چرکسی
مصر

منقول
از
« مصورالخط »

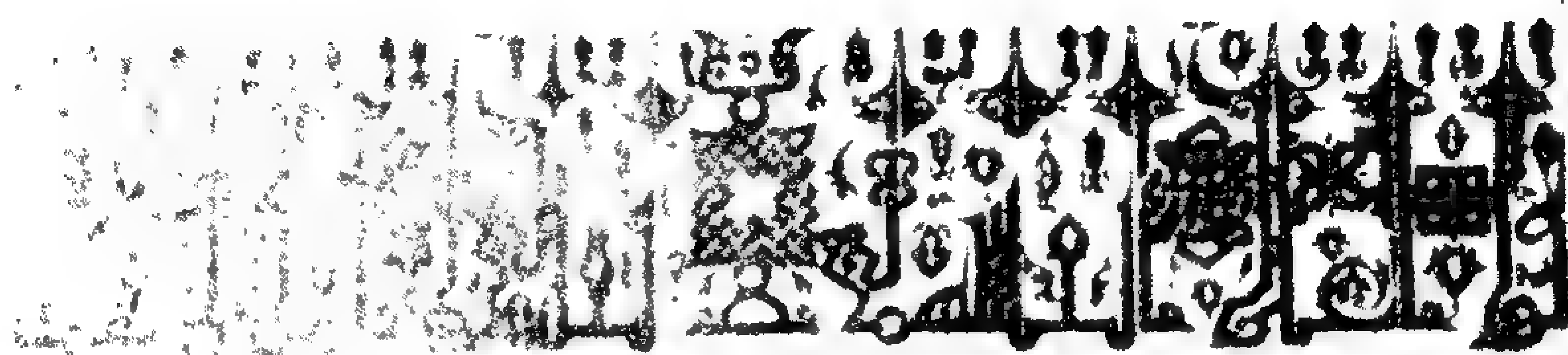
سطر دوم بدین مضمون است « وَمَا أَرْسَلْنَاكَ اِلّا رَحْمَةً لِلعَالَمِینَ » . بسطر بالا یا غالب تکرار شده است .

از کتاب گنجینهٔ خطوط - محمد علی عطار هروی - که وی این نوع موشح را کوفی قفل نامیده است . « از افغانستان . »

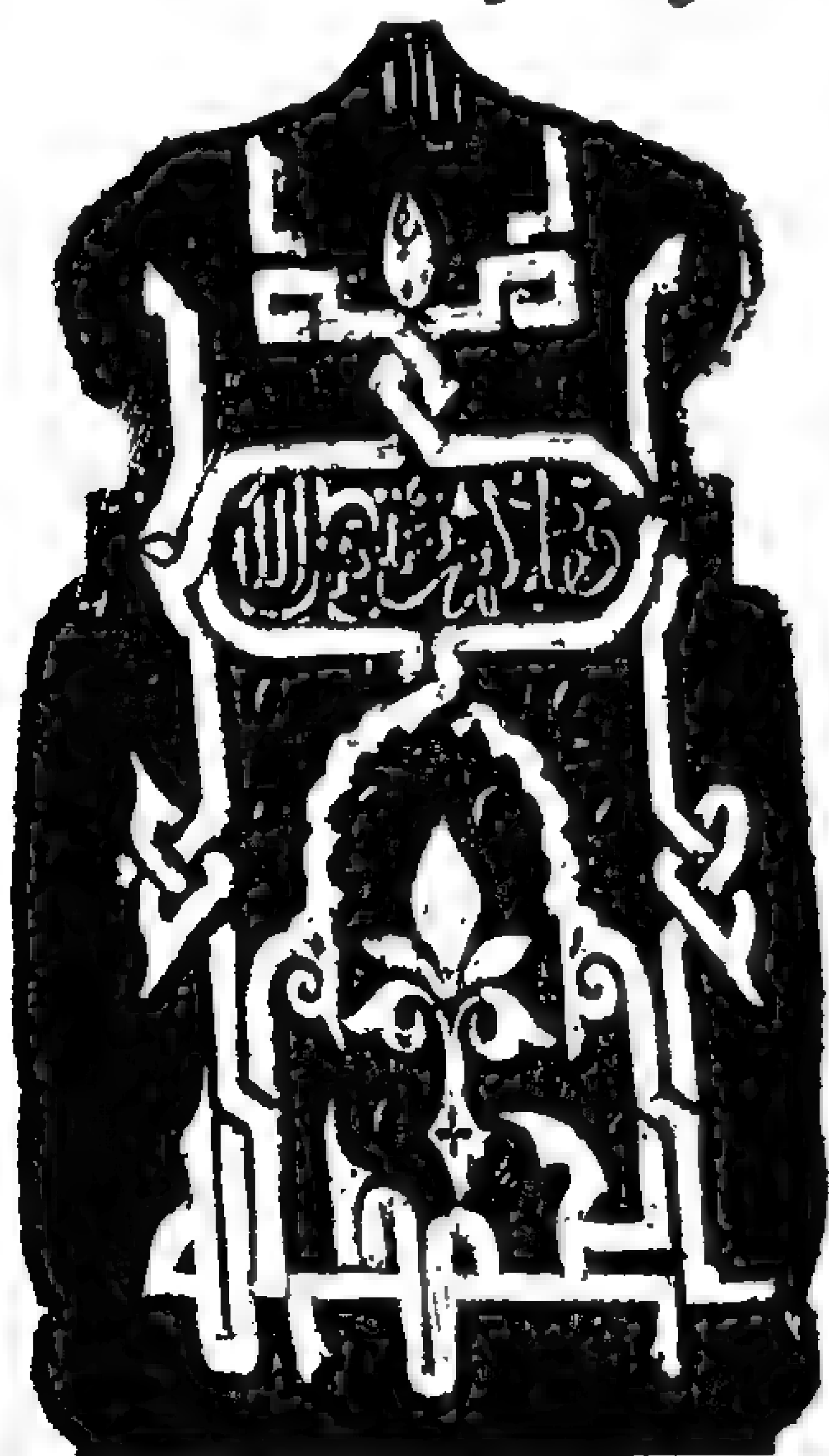
« ربنا انک جامع الناس لیوم لاریب فیه ان الله لایخلف المیعاد »



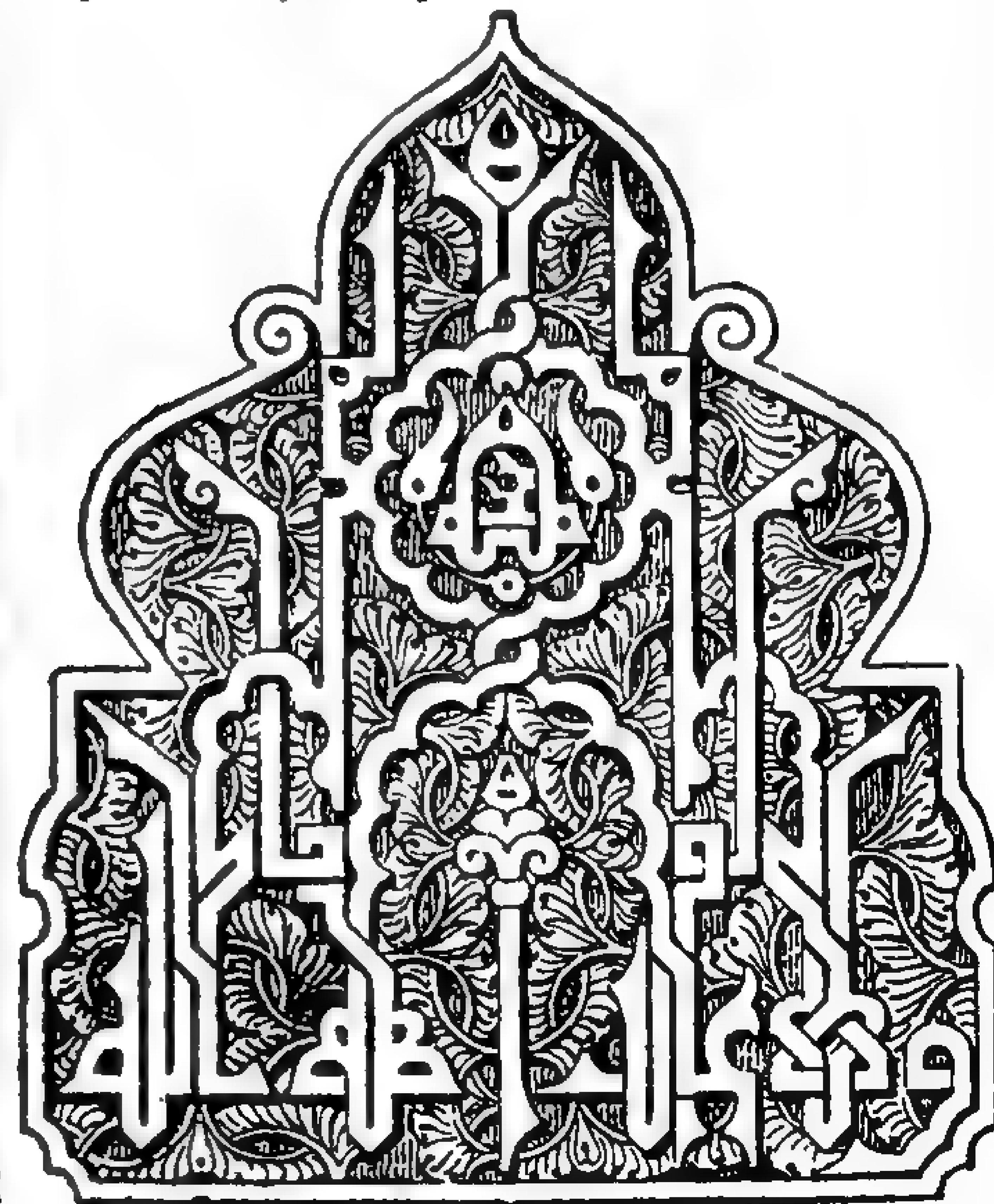
کوفی موشح - از ایوانی در قصر الحمراء اندلس - برهیئت اشکال هندسی وگل و برگ وگره - «از مصور الخط»



کتیبهٔ قبر پیر علمدار در دامغان - ایران - بسال ۴۱۸ هجری - در نهایت آرایش و زینت با گره های مختلف و اسلیمی وگل و برگ وغیره («... قوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان ...»)



هیئت قندیل از قرن ۷ - از طراز ایوبی در قاهره («الحمد لله»)



موشح گنبدی بر زمینهٔ برگ نگاری (مشبک معقد مورق مزهر) («ولا غالب الا الله»)



↑ از کتیبهٔ پرعلدار ـ کوفی موشح کامل ـ (... الله یغفر الذنوب جمیعا انه ...)

نوع سوم، کوفی بنائی (معقلی) است: این نوع را که به نوع بَنّائی مشهور است و بِنائی و مَعقِلی و منحصر و مربع مستطیلی و متداخل هم میتوان گفت، نوع تزیین شده کوفی است که حرکات مستطیلی شکل (گاهی مربع شکل) حروفِ آن، آنرا از انواع دیگر مستثنیٰ میسازد ولی در انتخاب زوایای مستطیلها (یا مربعها) چنان دقتی بکار رفته است که بطور کلی ایجاد یک طرح کامل هندسی میکند این نوع کوفی در بسیاری از بناها و مساجد باستانی مخصوصًا از زمان تیموریان و صفویان، در اصفهان و مشهد خراسان و نقاط دیگر دیده میشود. و امروز هم طرح این خطّ هنوز بین کاشیکاران متداول معمول است، و در تزئینات کاشیکاری بناها بکار میرود.

و بدانجهت نام منحصر دارد که جمله و عبارتی با این خط در انحصار انواع و اقسام شکلهای هندسی درآمده و سوره یا آیه‌ای از قرآن یا عبارتِ حدیثی بطور منظم و زمینه‌های یکنواخت گنجانیده شده است. چنانکه گفته شد آنرا به ۳ قسم آسان و متوسط و مُشکل مشاهده میکنیم.

آسانش آنست که در یک سطح هندسی عبارتی را با حرکاتِ مستطیلی یا مُربّعی بطور آزاد و فواصل وسیع که زیاد و کم آنرا با خطوط اضافی و زائده‌ها پُرکرده، نوشته باشند. و متوسّط آنست که زمینه و خطّ بدون فاصله زیاد و بدون خطوط اضافی، بموازات و تساوی تنظیم شده باشد.

و امّا مشکل، چنانست که علاوه بر نظم و ترتیب دقیق، زمینه و حرکات هر دو خط باشد و باصطلاح

سواد و بیاض آن خوانده شود، و بر اینگونه کوفی بنائی اطلاق **متداخل** نیز بی مناسبت نیست.

نمونه اینگونه خط از اوائل قرن هشتم در اصفهان موجود است (۱)

یادآوری: در مقاله یکی از نویسندگان معاصر اشاره شده است که هنوز معلوم نیست رسم الخط کوفی مستطیلی از کجا سرچشمه گرفته است؟ گویا از زمانی که این نوع خط برای تزیین با کاشی بکار رفته و زمان نفوذ چینی پیدا شده باشد و رسم الخط چینی هم در ایجاد این نوع خط مؤثر بوده است.

خطّ معقلی کدامست؟

تذکره ها و کتابهائی که نام معقلی در آنها آمده، اکثر قائلند که پیش از خط کوفی خط «معقلی»، و یا معقلی و عبری بوده است، بدینمعنی که میگویند اعراب در محیط حجاز پیش از اسلام در تحریرات خود، این دو خط را بکار میبرده اند. با اینکه خطوط متداول قبل از اسلام را مشروحاً بیان کردیم و از سنگ نبشته ها و کاغذهای بردی و خطوط قرآنهای صدر اسلام نام بُردیم، نامی از معقلی در میان نبود، و در تحقیقات محققان قدیم نیامده است. جز اینکه صاحب مصوّر الخط، آنجا که نقلاً گوید: خطوط بنام شهر و سرزمینها شهرت یافت. نام خطّ معقلی را ضمن سایر اقلامِ منسوب به شهرها ذکر کرده، ولی هیچ توضیحی نداده است. و ما نیز شهر و ناحیه‌ی باین نام نیافتیم تا رفع ابهام بشود. پس در این صورت خطّ معقلی چیست؟

قبلاً دانستیم که دو نوع خط، که یکی دارای زوایا و سطح بوده (مبسوط)، و دیگری مستدیر (مقور و دلین) پیش از اسلام وجود داشته است، و از تعریفی که برای خط بنائی کردیم میتوان بحدس آنرا با نوع مبسوط تطبیق داد، تا اقوال تذکره ها با قول محققین تلفیق یابد.

ولی از طرف دیگر با نشانه هائی که بعض رساله ها و تذکره ها، از خطّ معقلی داده اند مُحال مینماید که چنین خطّی باین

---

(۱) یکی از آنها (خطوط معقلی مشکل) در مدرسه ای کهنه و فرسوده معروف به امامیّه که گنجینه آثار تاریخی آنرا مدرسه بابا قاسم و ساخته شده سال ۷۲۵ هجری میدانند و در این مدرسه اسامی چهار خلیفه (ابوبکر، عمر، عثمان، علی) را در دایره‌ای روی کاشی بهمین خط مشکل قرار داده است. دیگری در مسجد حکیم بالای در شبستان، روی یک عدد کاشی نام (الله، محمد، علی) را باین خط نگاشته و نصب کرده است. علاوه بر این دو جا، در مسجد شاه اصفهان (پیش خان مسجد)، و در مسجد آقا نور، و در مسجد حاج محمد جعفر آباده‌ای، و مدرسه نیم آورد، از اینگونه نمونه دیده میشود و موجود است «فضائلی»

کمال پیش از خط کوفی وجود داشته باشد، وحال آنکه خط بنائی مسلّم است که در آخرین مرحلهٔ تنویع خط کوفی پیدا شده است. بنابراین اشکالات، دربارهٔ کلمهٔ معقلی چند احتمال میدهیم:

۱- کلمه معقلی تصحیفی از کلمهٔ عملیقی باشد چنانکه در بعض نسخه های نفایس الفنون بجای معقلی عملیقی دیده شده است بدین صورت: «... واز جمیع خطوطی که مشهورند همچو عربی ویونانی وایغری وهندی وختائی خط عرب لطیفتر وشیرینتر است چه تزئین وتبیین آن متعین وتنقیح وتحسین آن مبرهن است ودر ایام ما تقدم خط مشهور میان عرب خط معقلی (عملیقی خ) بود وبعد از آن خط کوفی بیرون آمد» متن نفایس الفنون آملی (زمان سلطان محمد اولجایتو) چاپ اسلامیه تهران ۱۳۷۷.

اگر شواهدی بدست آید که خط مسند حمیری را خط عملیقی هم میگفته اند دیگر شبهه ای باقی نمیماند، زیرا طوایف جنوب عربستان وملوک معین وسبا وحمیر از بقایای عمالقه بوده اند ووجود وشیوع خط آنان پیش از کوفی وتأثیراتی که در کوفی داشته است، محرز ومسلّم میباشد، واز نظر صورت وشکل ظاهر خط کوفی بنائی بی شباهت با خط مسند نیست. لکن باز این اشکال باقی است که تطبیق کامل بین مشبه ومشبه به وجود ندارد، بلکه فاصله زیادی مشهود است.

۲- بگوئیم پس از آنکه خط کوفی در بناها بکار رفت واز آن صورت مشخصی بنام بنائی پدید آمد نام معقلی نیز بآن داده شد، زیرا مَعقِل در لغت بمعنی حصن وپناهگاه وکوه بلند آمده است «المنجد ومجمع البحرین» واین معنی با این نوع خط بنائی مطابقت دارد، چه کلمات وحروف همچون قلعگیان گوئی در قلعه وپناهگاهی گرد آمده ومحصور شده، یکدیگر را در برگرفته اند بطوری که دست یافتن بآن مشکل وتفرقه وتغییر بین آنها مشکل مینماید. واین نظریه اساسی تر ودر راه تر است که خط بنائی را پس از اینکه بکمال مطلوب خود رسیده معقلی نامیده باشند

ولی در این احتمال هم اشکال اینکه گفته اند پیش از خط کوفی خط معقلی وجود داشته است، پیش میاید پس جواب چیست؟

رفع اختلاف ودفع اشکال بدینگونه میشود که :

بگوئیم خطّ معقلی دو صورت قدیم وجدید داشته ودارد ، قدیم آن همان خطّ زاویه دار مسطح ومبسوط است که پیشینهٔ خطّ کوفی بوده است ، وجدید آن همین خطّ بنائی مشهور است که در بناها تا امروز بکار میرود واز خطّ کوفی متولّد گردیده است . (۱)

امّا تذکره ها وکتابهائی که نام معقلی در آنها مذکور است عبارتند از :

۱- کتاب نفایس الفنون فی عرایس العیون (مدوّن اواخر قرن هفتم) چنانکه گفته شد

۲- رساله خطّ عبدالله صیرفی معاصر اولجایتو خدابنده (اوائل قرن هشتم) که رساله‌ای خطّی در کتابخانه قدس رضوی (مشهد) ، در آن رساله ، در تعریف خطّ محقّق گوید : « پس مشابهت با خط کوفی ومعقلی بیشتر دارد از جهت سطحیّت ... »

۳- سلطانعلی مشهدی (متوفی ۹۲۶ هـ) درضمن اشعار کتاب صراط السطور آورده است :

پیشتر از زمان شاه رُسل خلق را رهنمای نشأهٔ قُل سرخطّی که نامه فرسودی خطّ عبری ومعقلی بودی

۴- در مداد الخطوط میرعلی هروی (متوفی ۹۵۱ هـ) چنین آمده است :

« ودر قدیم خطّ معقلی معمول بوده ومجموع آن سطح است واصلاً دور ندارد ، وبهترین خطّ معقلی آنست که سواد وبیاض آنرا توان خواند ومعقلی برای آن گویند که محلّ تعقّل است »

این تعریف که میرعلی هروی کرده کاملاً با خطوط بنّائی جدید که زائیدهٔ از کوفی است مطابقت

---

(۱) مؤلّف مصوّر الخطّ العربی صفحه قرآنی را بخطّ کوفی شیوهٔ ایرانی را بشماره ۹۰ کوفی مزهّر نامیده ودر شرح آن خط در صفحه ۳۱۷ همان را معقلی ومرسل معرّفی کرده است . — آقای ایرج افشار دو صفحه قرآن خط کوفی شیوهٔ ایرانی را که با خط مصوّر الخط فرق دارد در « راهنمای کتاب - بهمن - اسفند ۴۸ » از قول استاد مینوی معقلی خوانده است .

متأسّفانه این نامگذاریها با هیچیک از تعاریفی که سابقین کرده اند مطابقت ندارد وصحیح نیست ، هر دو شیوه بدقت ملاحظه شد از دسته خطوط شیوهٔ ایرانی ودنبالهٔ خط کتاب صفات الشیعه است . « فضائلی »

میکند . و دراینکه خط بنائی معروف امروز نام معقلی داشته ، جای تردید باقی نمیماند . لکن وجه تسمیه ای که میرعلی گفته ، هرچند که مناسبت دارد ، محل تأمل است ، زیرا مَعقِل بفتح میم و کسر قاف بمعنی ملجأ و حصن و کوه بلند است و در شعر سلطانعلی هم بهمین ضبط موزون گشته است (۱)

۵ ـ مداد الخطوط (سال ۹۹۵) از درویش محمد بن دوست محمد بخارائی ، که عین عبارت سلطانعلی و میرعلی را آورده است (بغیر وجه تسمیه)

۶ ـ تذکرهٔ خوشنویسان غلام محمد هفت قلمی دهلوی (۱۲۳۹هـ) که وی میگوید «... شباهت محقق بخط عبری و کوفی و معقلی بیشتر است از جهت سطح ....»

۷ ـ درنامهٔ دانشوران ضمن شرح حال ابن مقله و وضع خط نسخ آمده است «سپس بفرمود تا کلام الله مجید را بد الخط نویسند و خط محقق و ریحان و کوفی معقلی را در سرسوره ها مکتوب دارند»

۸ ـ کتاب خط و خطاطان که اشاره‌ای بخط معقلی کرده است

۹ ـ مصوّر الخط العربی تألیف مهندس ناجی زین الدین بسال ۱۳۸۸ قمری هجری که از اسد الغابه ابن اثیر و صبح الاعشی در شمارش انواع کوفی نقل کرده است .

۱۰ ـ گنجینه خطوط در افغانستان (حوت ۱۳۴۵) خط محمد علی هروی که خط بنائی را بنام معقلی نمونه داده و در تعریف آن از استاد قدیم خود میرعلی هروی متابعت نموده و با تلفظ مُعقّلی (با تشدید قاف) نام نهاده است . (۲) و البته همان مَعقِلی بی تشدید صحیح است .

اینک چند صفحه نمونه از خط مَعقِلی (بنائی) ایراد میشود ←

---

(۱) جز اینکه بگوئیم میرعلی این کلمه را مُعقّلی با تشدید قاف خوانده است و هم اکنون نوعی کاشیکاری را . کاشیکاران اصفهان مُعَقّلی میگویند و زبانزد آنان معروف است .

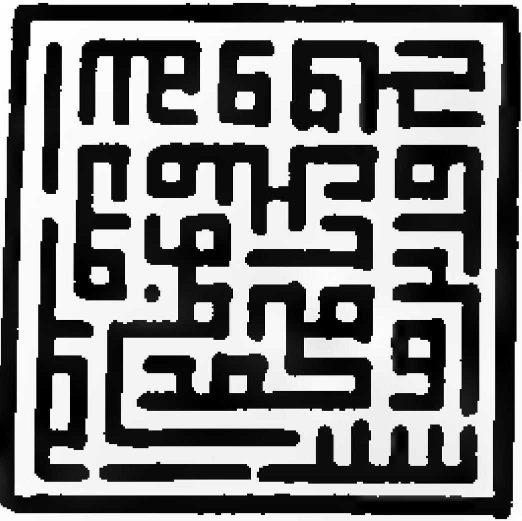
(۲) گنجینه خطوط آخرین کتابی بوده که بدستم رسیده است «فضائلی»

کوفی بنائی ساده

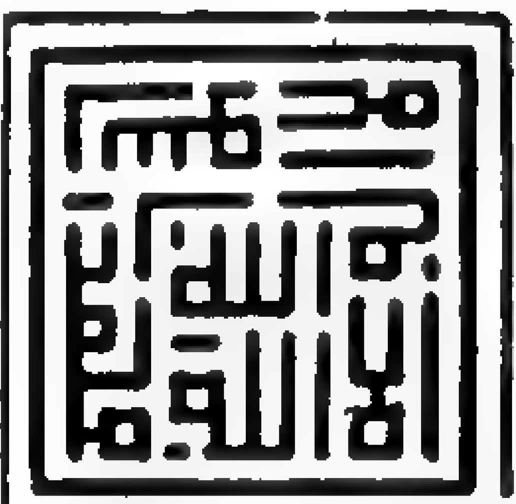
(معقلی ساده)

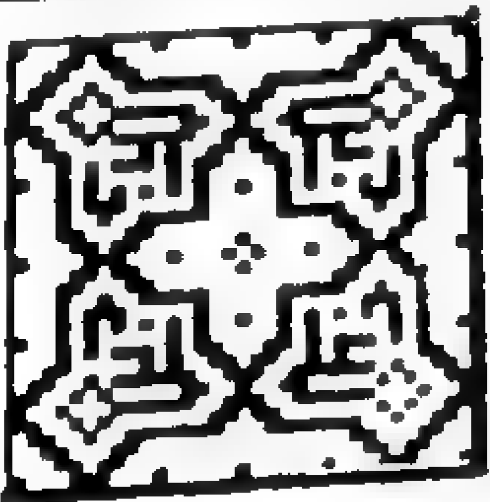
لا اله الا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

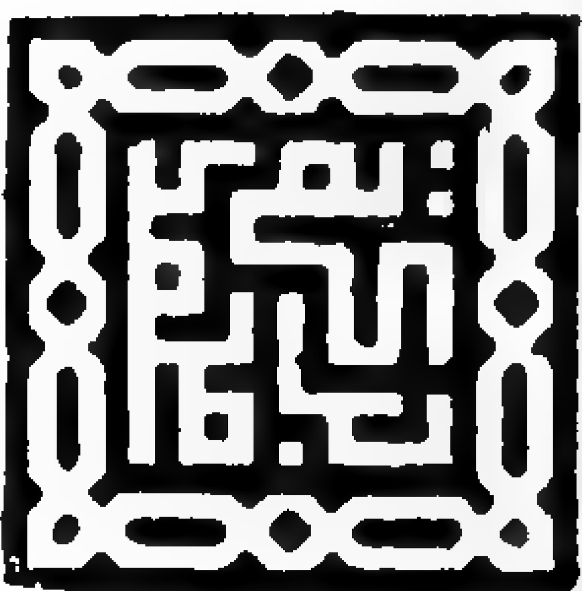


نصر من الله و فتح قریب و بشر المؤمنین - یا محمد





لا اله الا الله محمد رسول الله



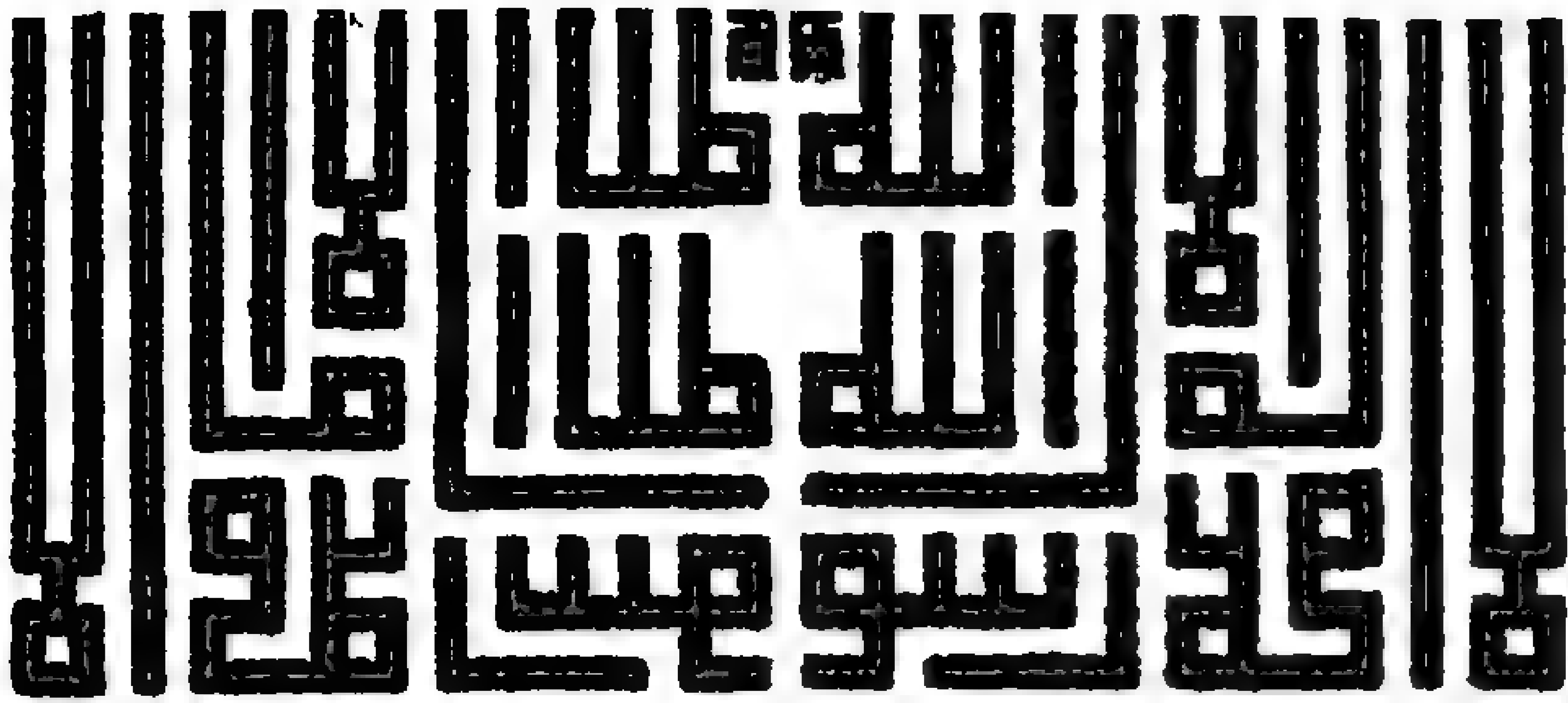
بركة محمد

یادآوری: در بناهای باستانی نوع ساده بنائی فراوان دیده میشود مخصوصاً در مسجد گوهرشاد مشهد. از بناهای تیموری

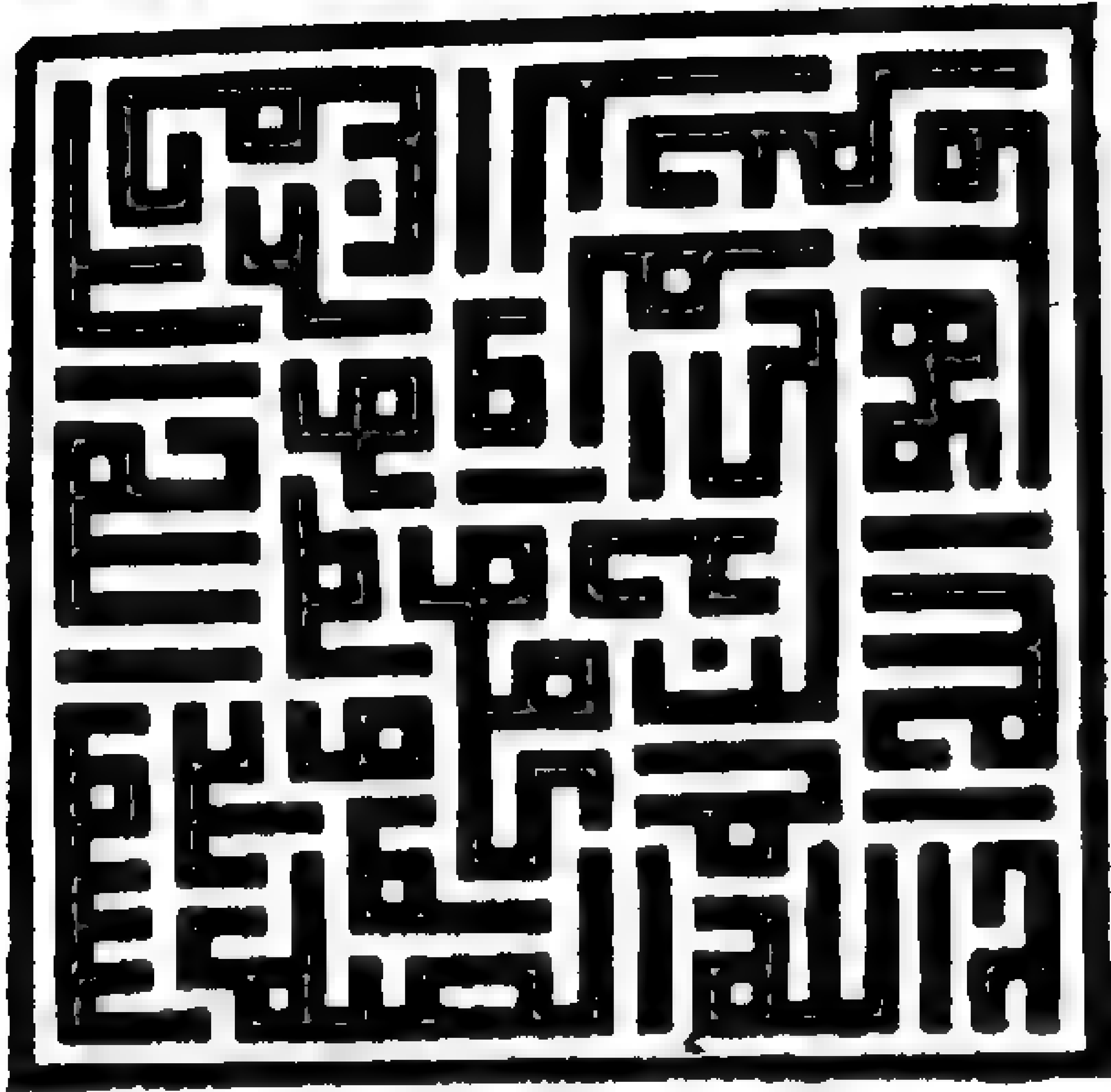
(↑ طرح استاد محمد مصدق زاده کاشیکار اصفهانی)

در ترسیم احمد فضائلی فرزند مؤلف

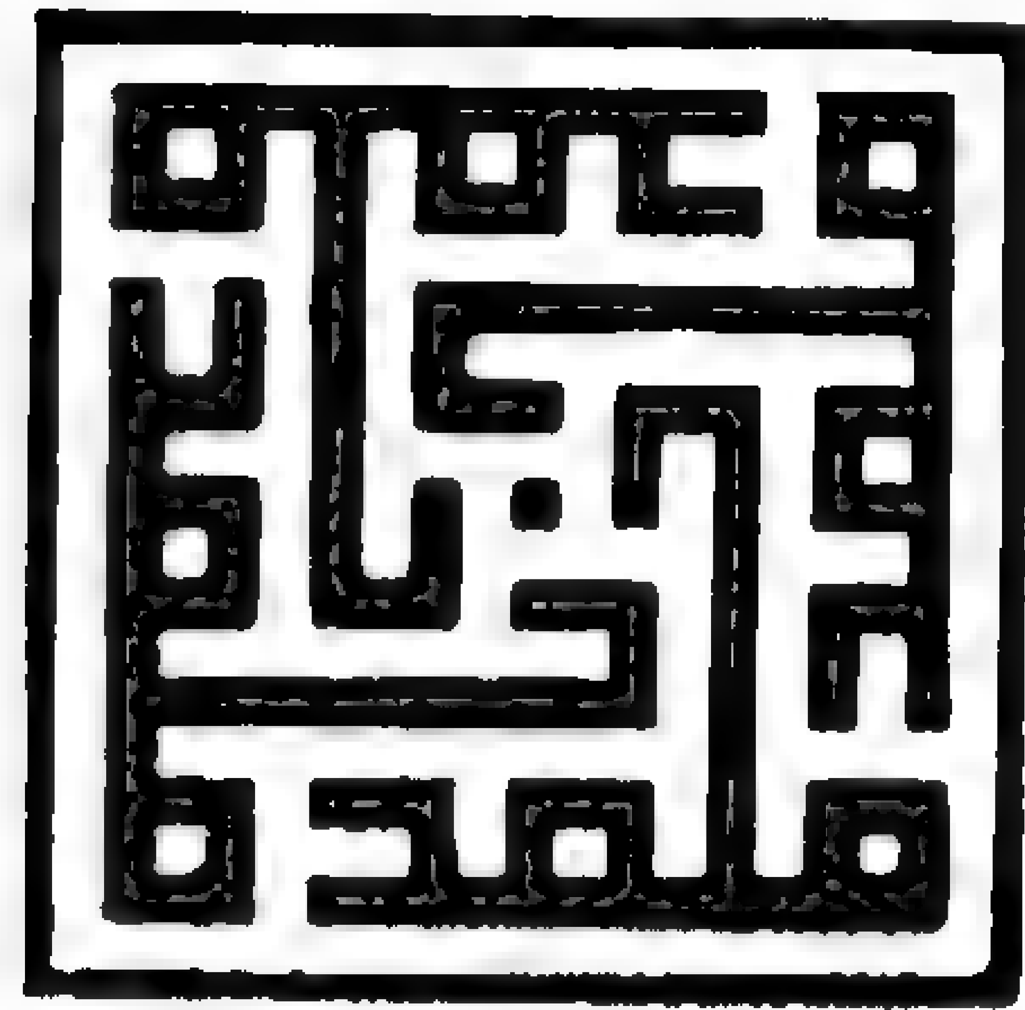
کوفی بنّائی متوسّط



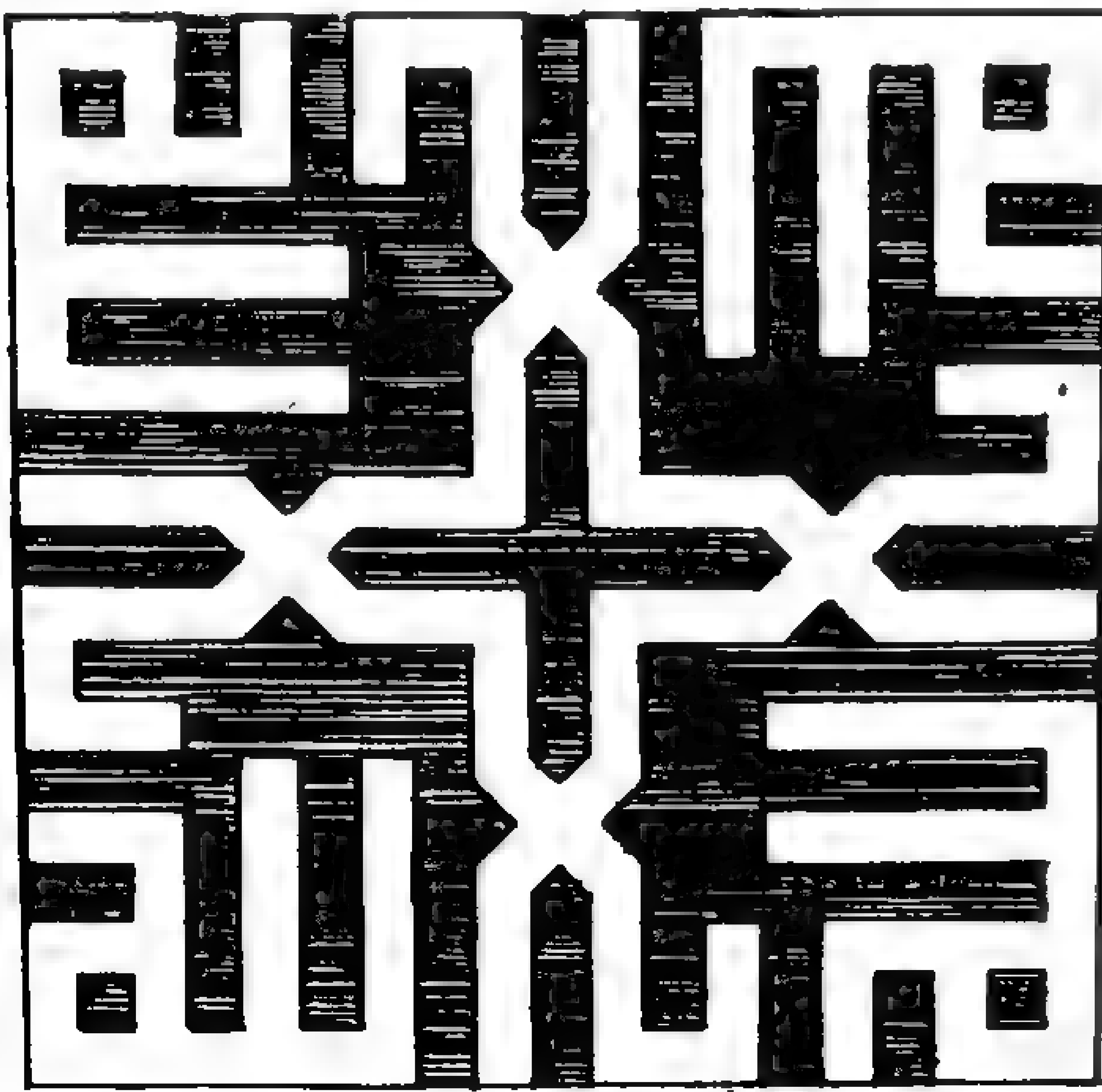
لااله الا الله محمد رسول الله ← بطور متعاکس «راست و چپ» نوشته شده است



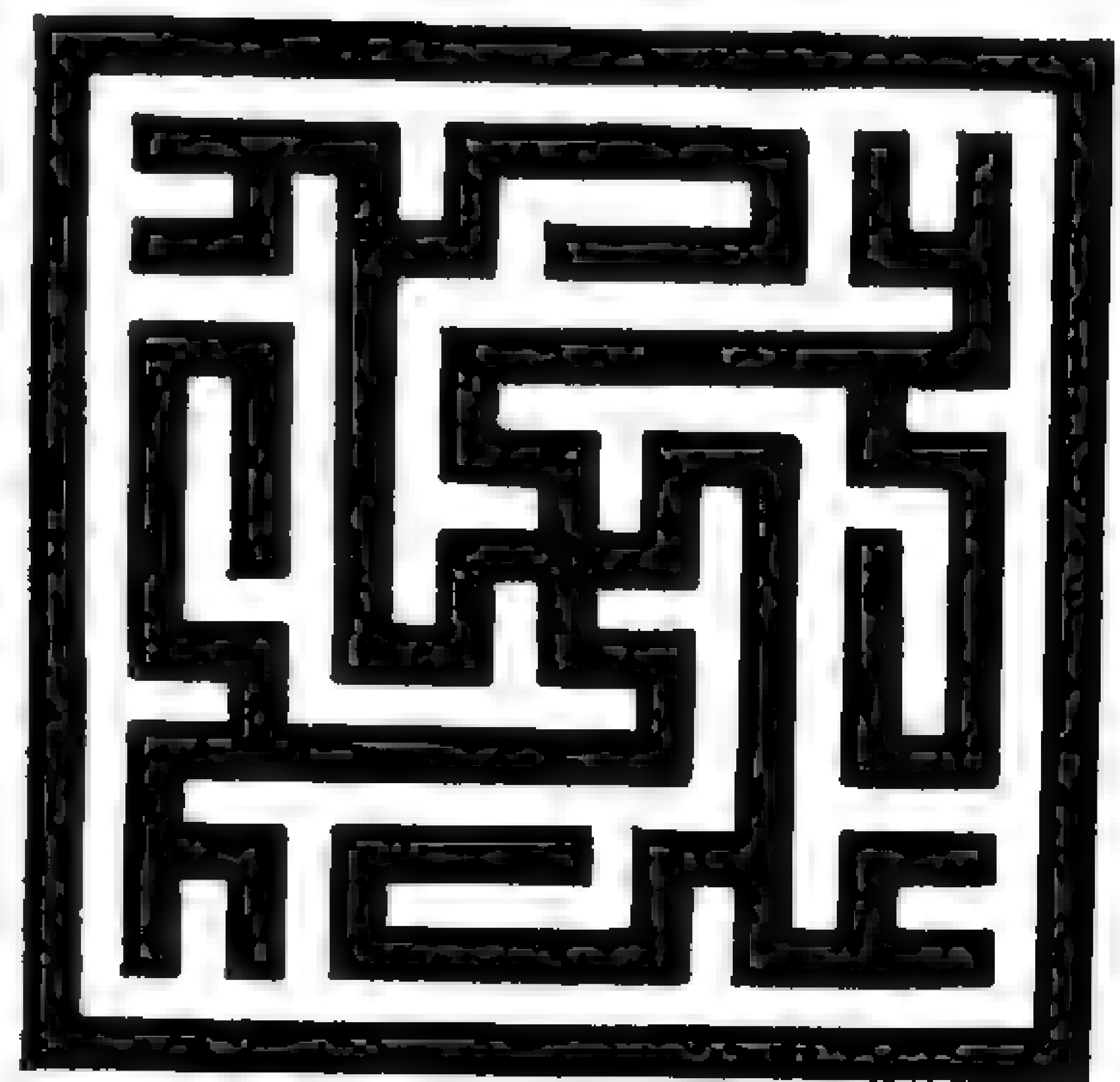
سوره اخلاص در سطح مربع ، از کتابات احمد قره حصاری . «مصور الخط»
(۸۷۳ - ۹۶۴ ه)



چهار محمد از رکنهای مربع شروع شده است

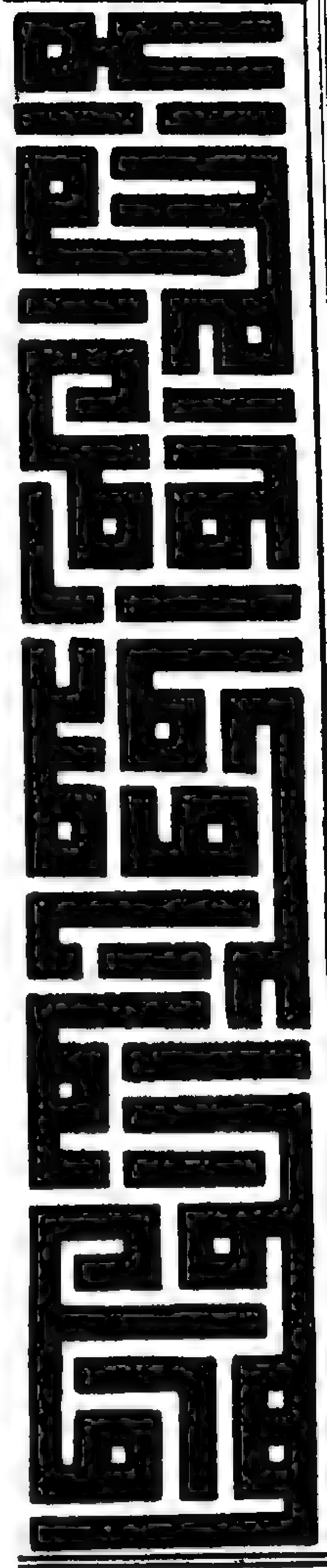


« ترسیم احمد فضائلی مؤلف ۱۳۴۸ شمسی »

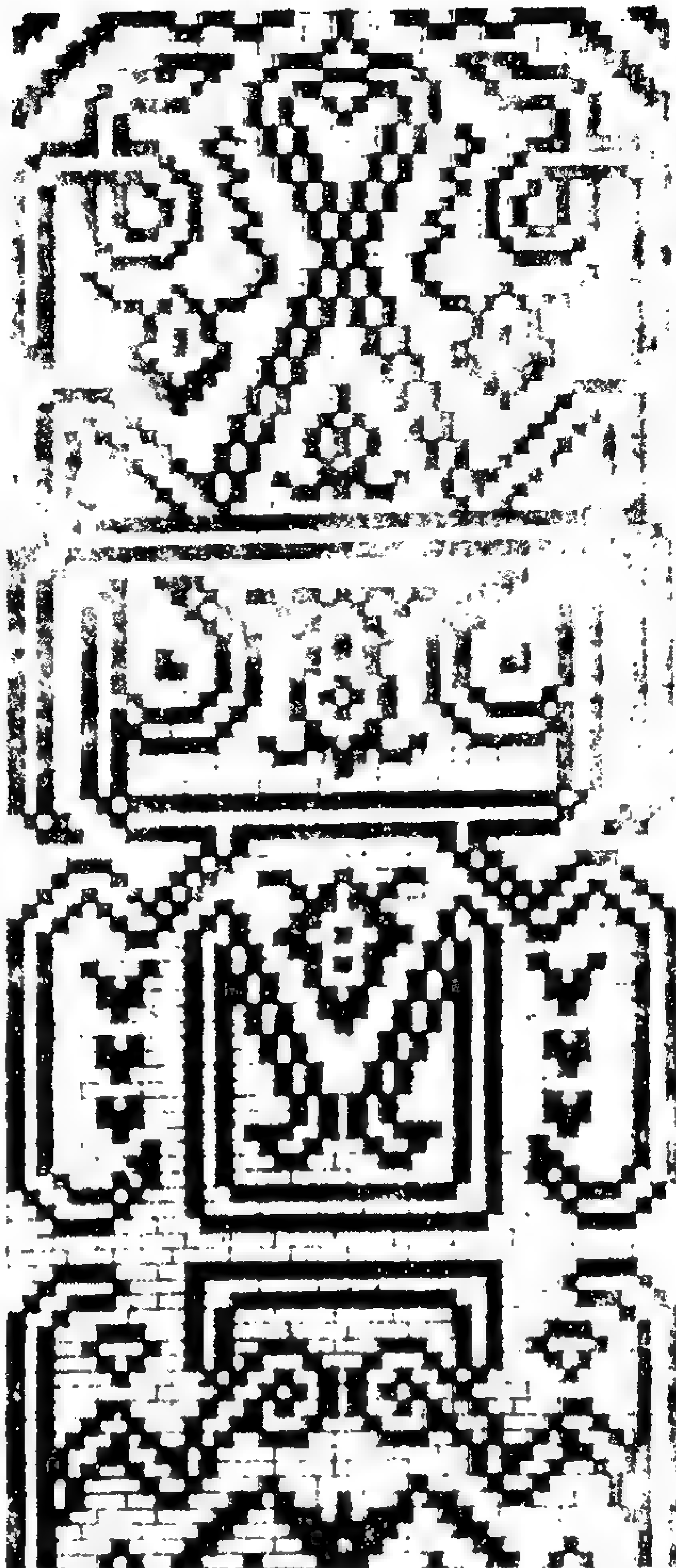


کلمه علی بحرف عین از رکن مربع رو بداخل مربع تکرار شده است
« مصور الخط »

خطوط بنائی نوع متوسّط :

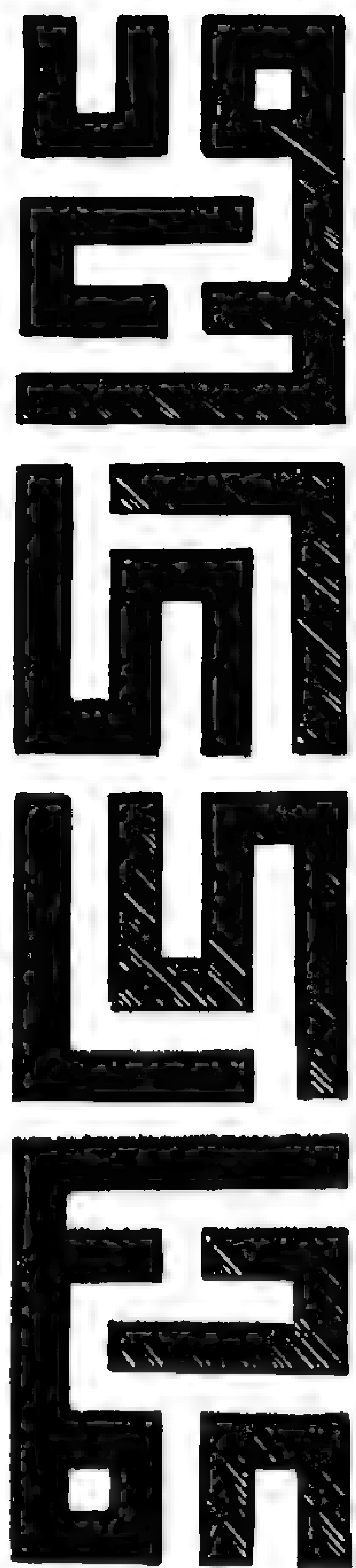


از گنجینهٔ خطوط افغانستان
(محمد علی هروی)



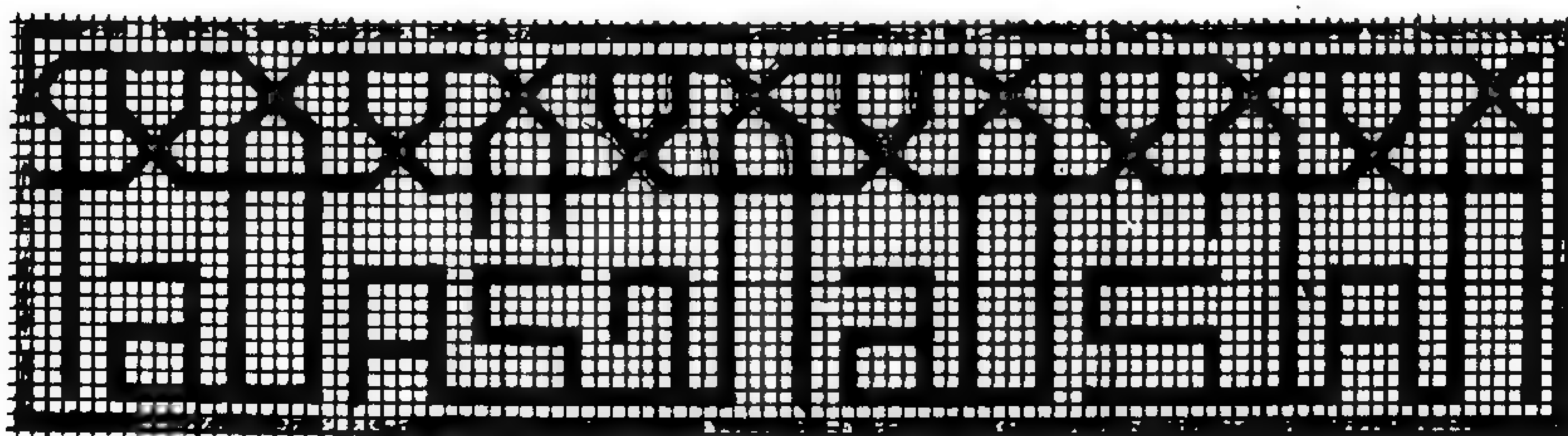
(توکّلت علی خالقی)

بطرز قرینه سازی ترسیم یافته - در بنای کوشکی
در استانبول واقعست . « از مصور الخط »



(مبارک باد)
طرح محمد مصدق زاده کاشیکار
و رسم فضائلی سال ۱۳۴۸

قُل اِنّما اَنَا مُنذِرٌ وَما مِن اِلهٍ اِلّا اللهُ الواحِدُ القَهّار



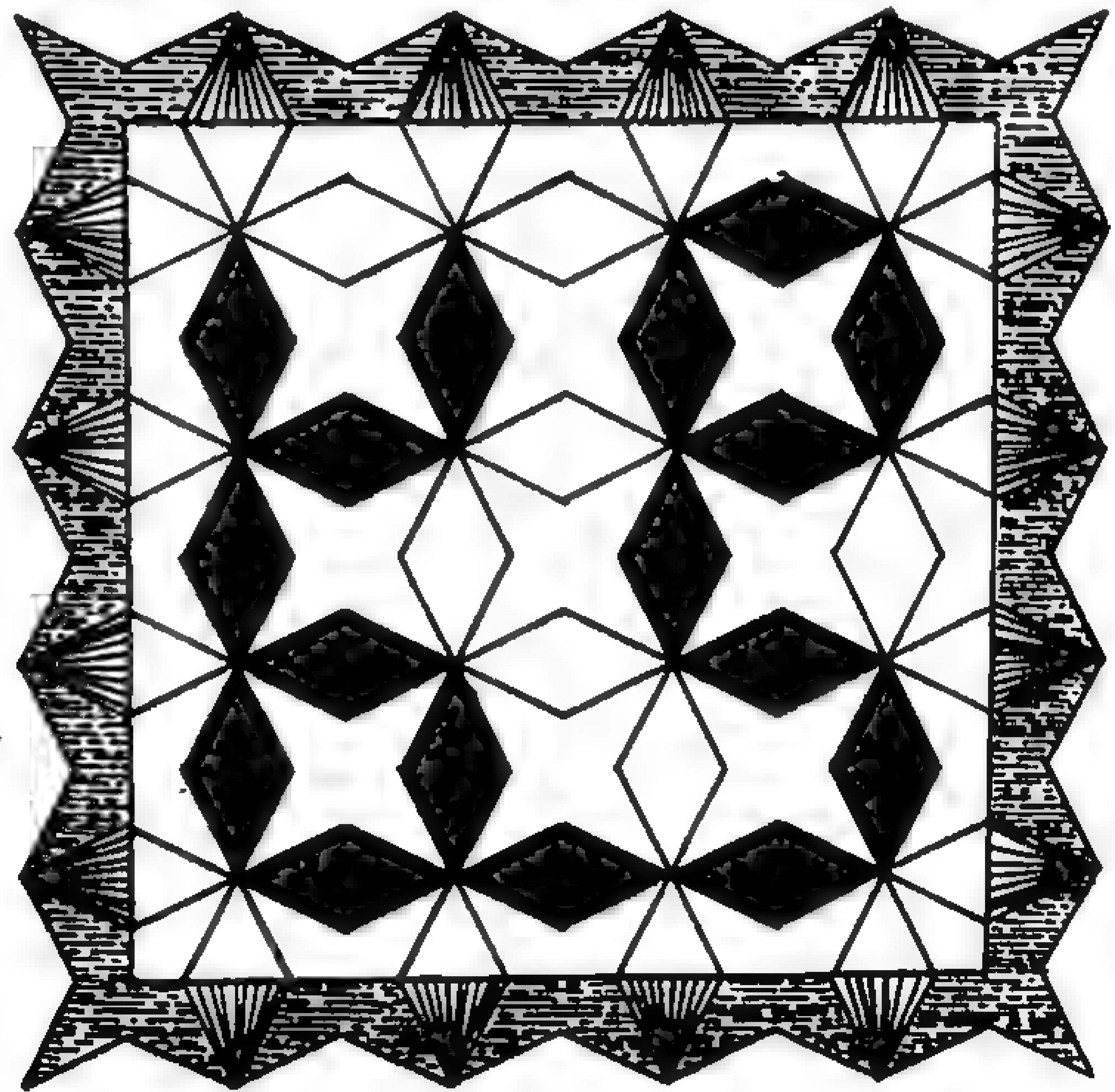
↑ متخذ از نقش منار مسجد علی صفهان (الملک لله الحمد لله)

خطوط بنائی نوع متوسط

از نقطه های مربع در حرکات مستطیلی الحمدلله نوشته شده است ←

طرح از استاد کاشیکار محمد مصدق زاده (۱) . ترسیم از احمد فضائلی فرزند مؤلف .

این مربع نیز بدست دو تن نامبرده طرح و ترسیم شده است



← از حرکات لوزی شکل مشکی نام مبارک محمد (ص) رسم گردیده است .



← از کتابات قره حصار «مصور الخط»

(۱) استاد نامبرده در سال ۱۳۰۲ شمسی در اصفهان دیده بدنیا گشود و پس از پایان تحصیلات ابتدائی در سن هفده سالگی بشغل کاشیکاری پرداخت . فنون این کار را از پدر خود استاد عبدالغفار بیاموخت . و رموز خط بنائی را نیز از پدر فراگرفت و اکنون استادی توانا و باذوق است که بیشتر اوقات او - بتعمیرات کاشی بناهای باستانی و تاریخی در اصفهان و قم و یزد و کرمان و سایر شهرستانها و حتی خارج از ایران مصروف گردیده است . برادران وی بویژه استاد حسین مصدق زاده نیز هر یک در فن هنر کاشیکاری و ترویج آن سبکهای صفوی و جدید سهم بسزائی دارند . «فضائلی»

کوفی

بنّائی (مَعقِلی) متوسط

← طرح محمد مصدق زاده و ترسیم احمد فضائلی فرزند مؤلف - (انّ الصّلوة تنهی عن الفحشاءِ والمنکر)





در یکی از مساجد قدیم و کهنه دیده شده و رسم گردیده است.

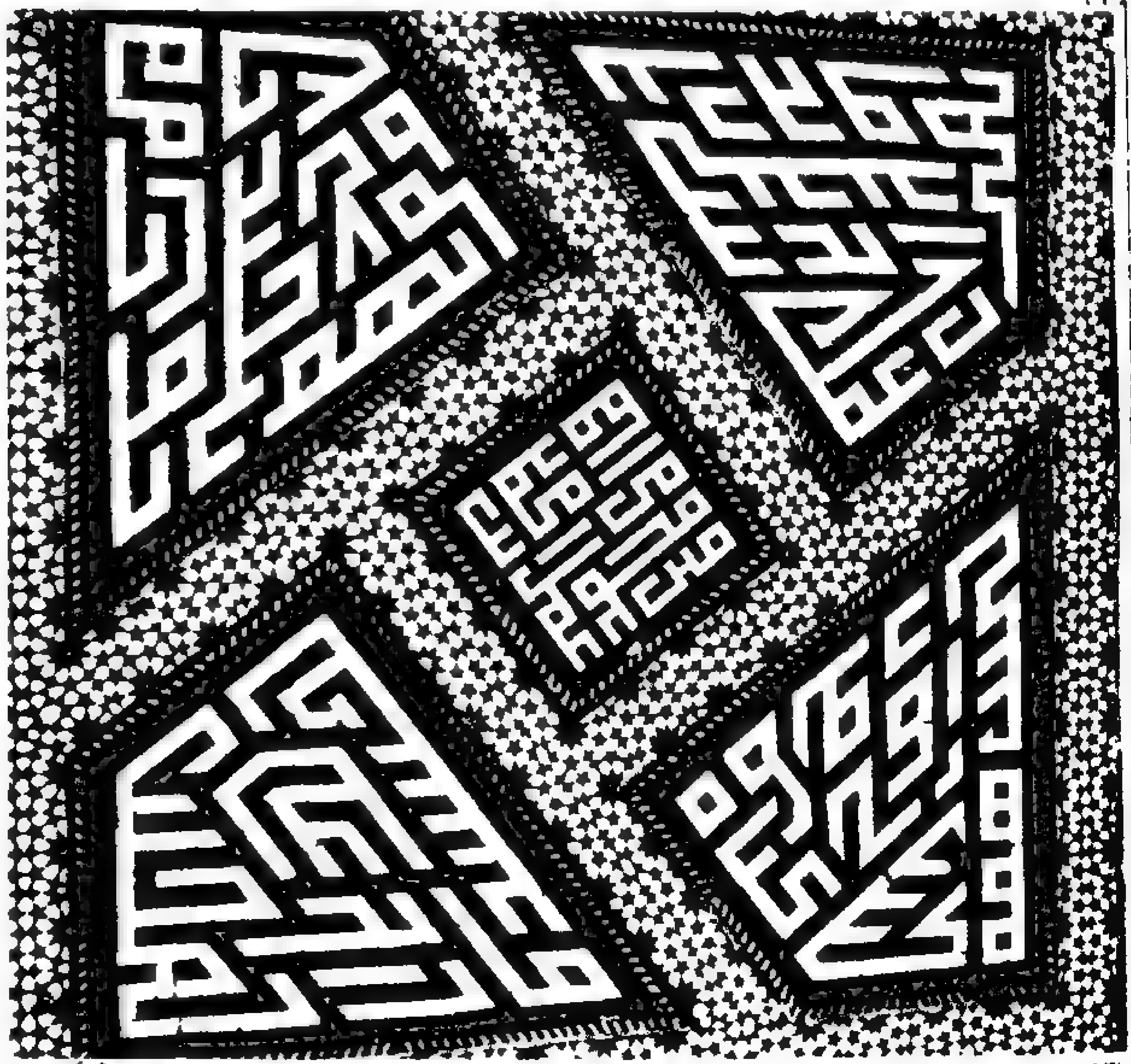
کتابه ای است در مسجد جامع اصفهان صفه استاد (کاشیکاری معرّق)

مضمون مربّع وسط (عمل ابن محمد مؤمن محمد امین) و مضمون گوشه ها:



(الملک لله) - از مسجد برسیان از توابع اصفهان است. دهکده ای بفاصله ۴۲ کیلومتری مشرق اصفهان باین نام است و مسجد برسیان که در دوره پادشاهی سلطان برکیارق بن ملکشاه سلجوقی ساخته شده در آنجا واقع است.

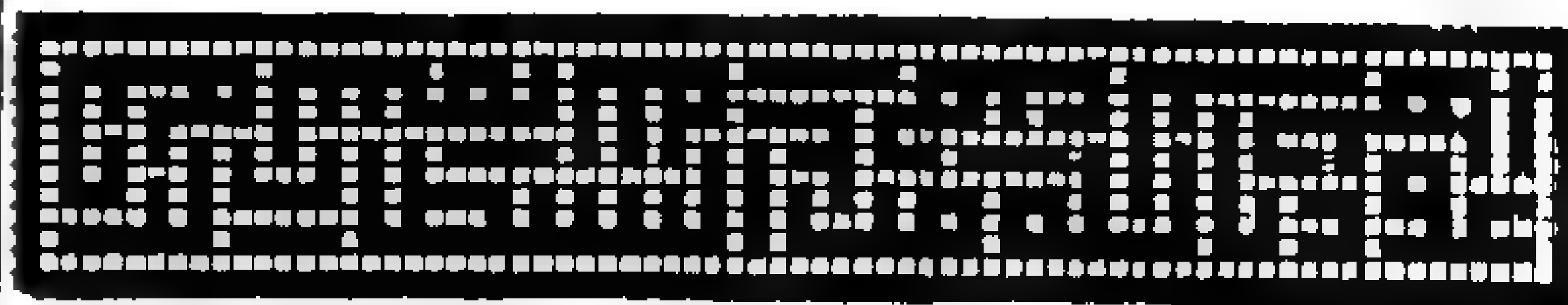
«گنجینه آثار تاریخی اصفهان صفحه ۱۷۴»

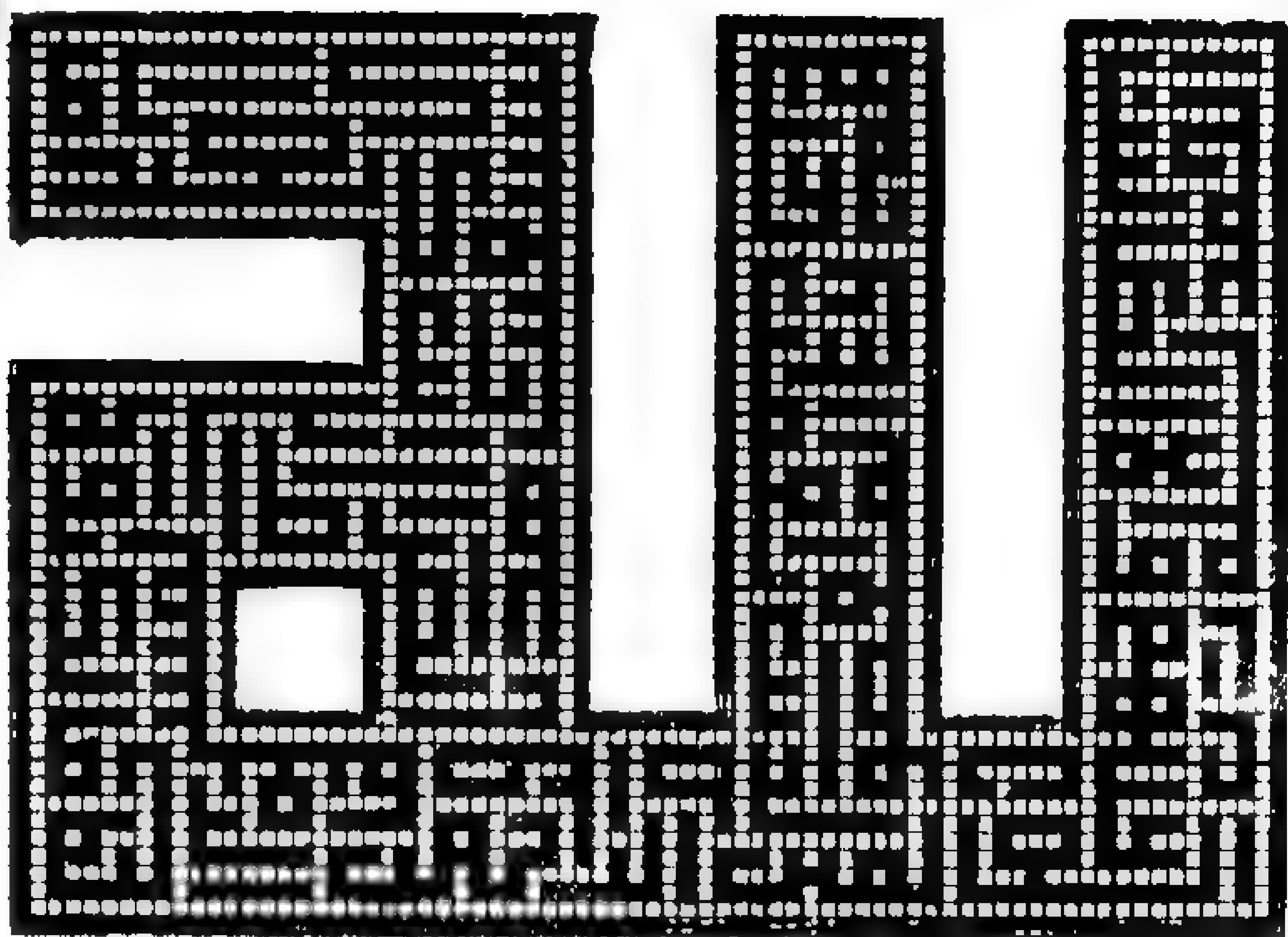


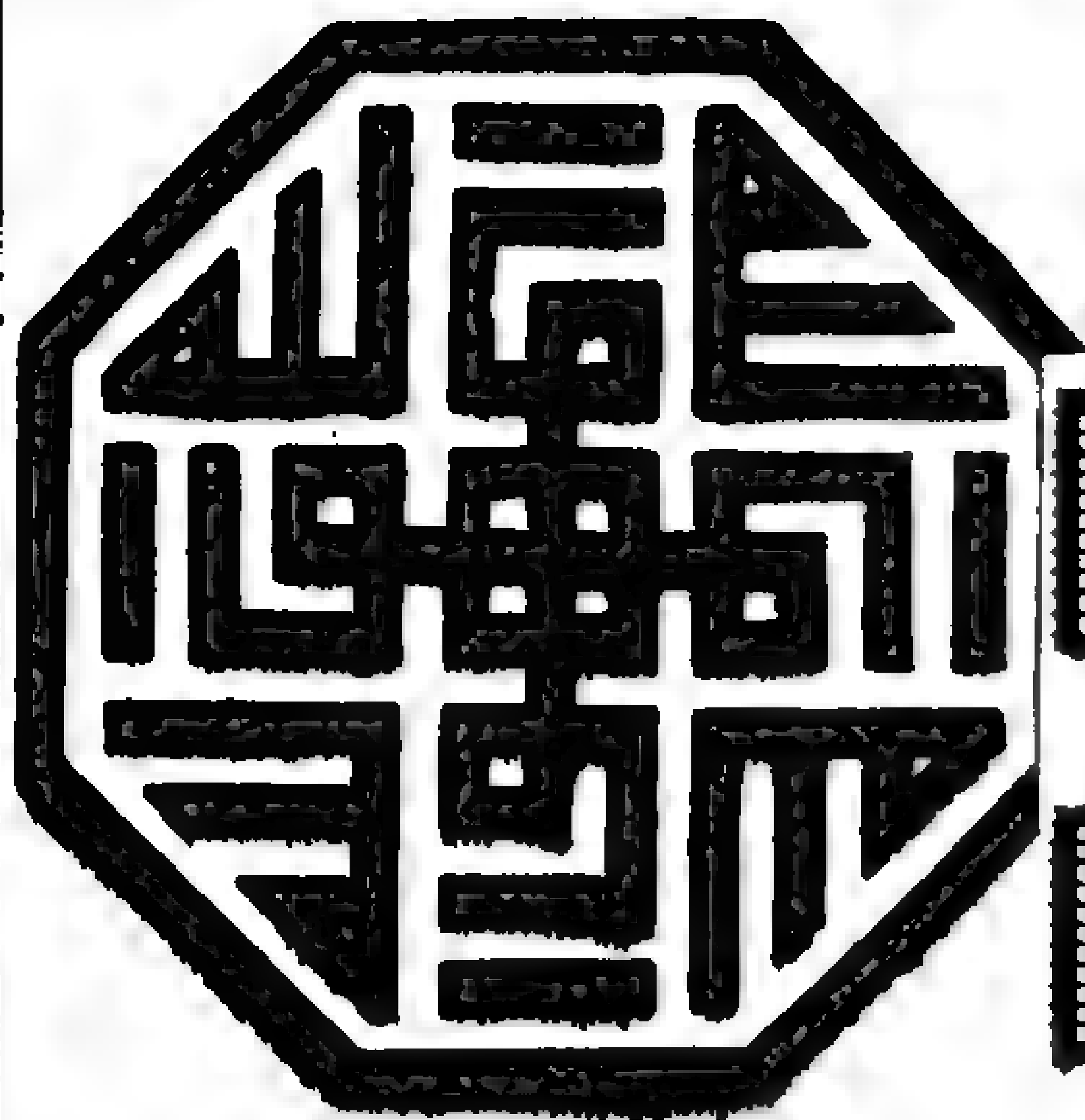
(۱ چون نامهٔ جرم ما بهم پیچیدند ۲ بردند و بمیزان عمل سنجیدند ۳ بیش از همه کس گناه ما بود ولی ۴ ما را بمحبت علی بخشیدند) -

کوفی معقلی (بنائی) متوسط

↓ نوع مرصع و خط در خط یا متداخل میتوان گفت .

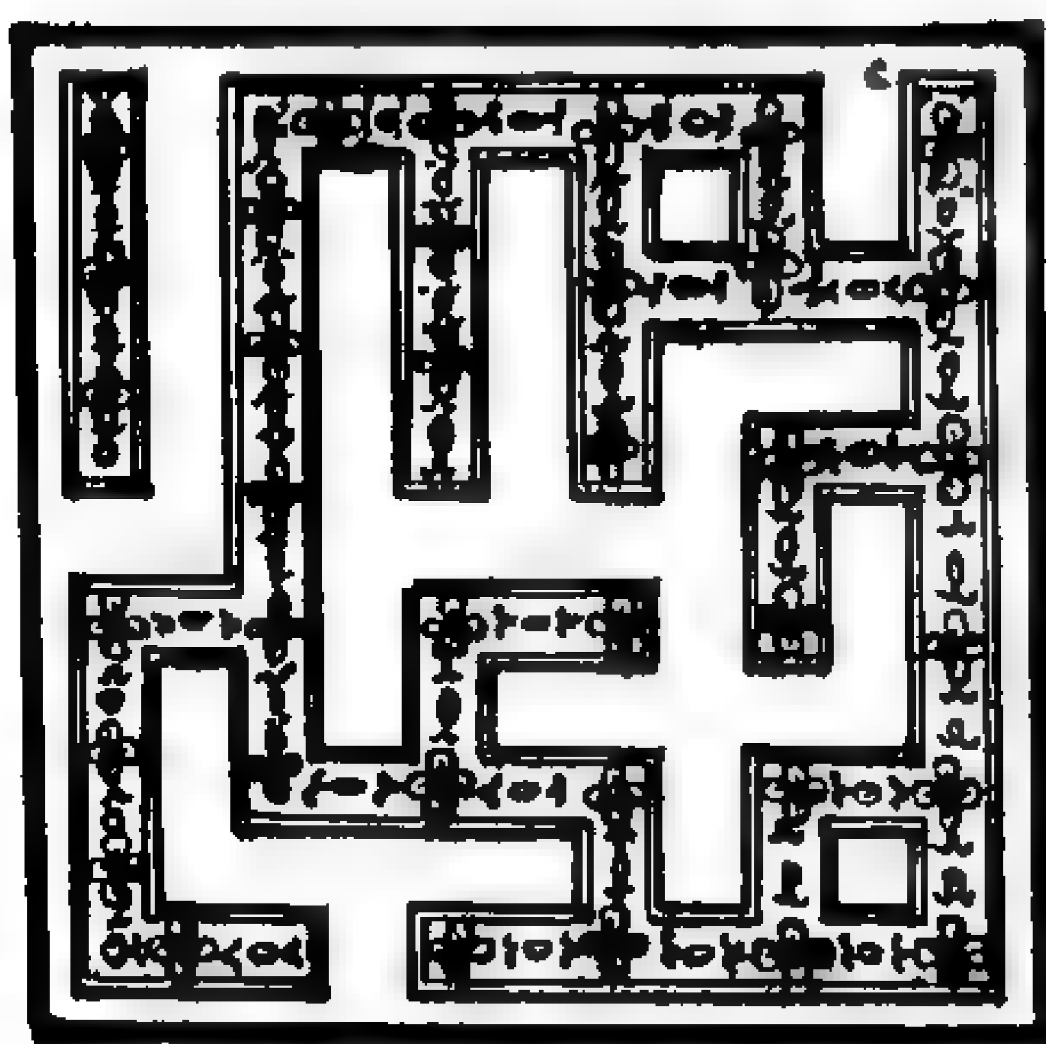






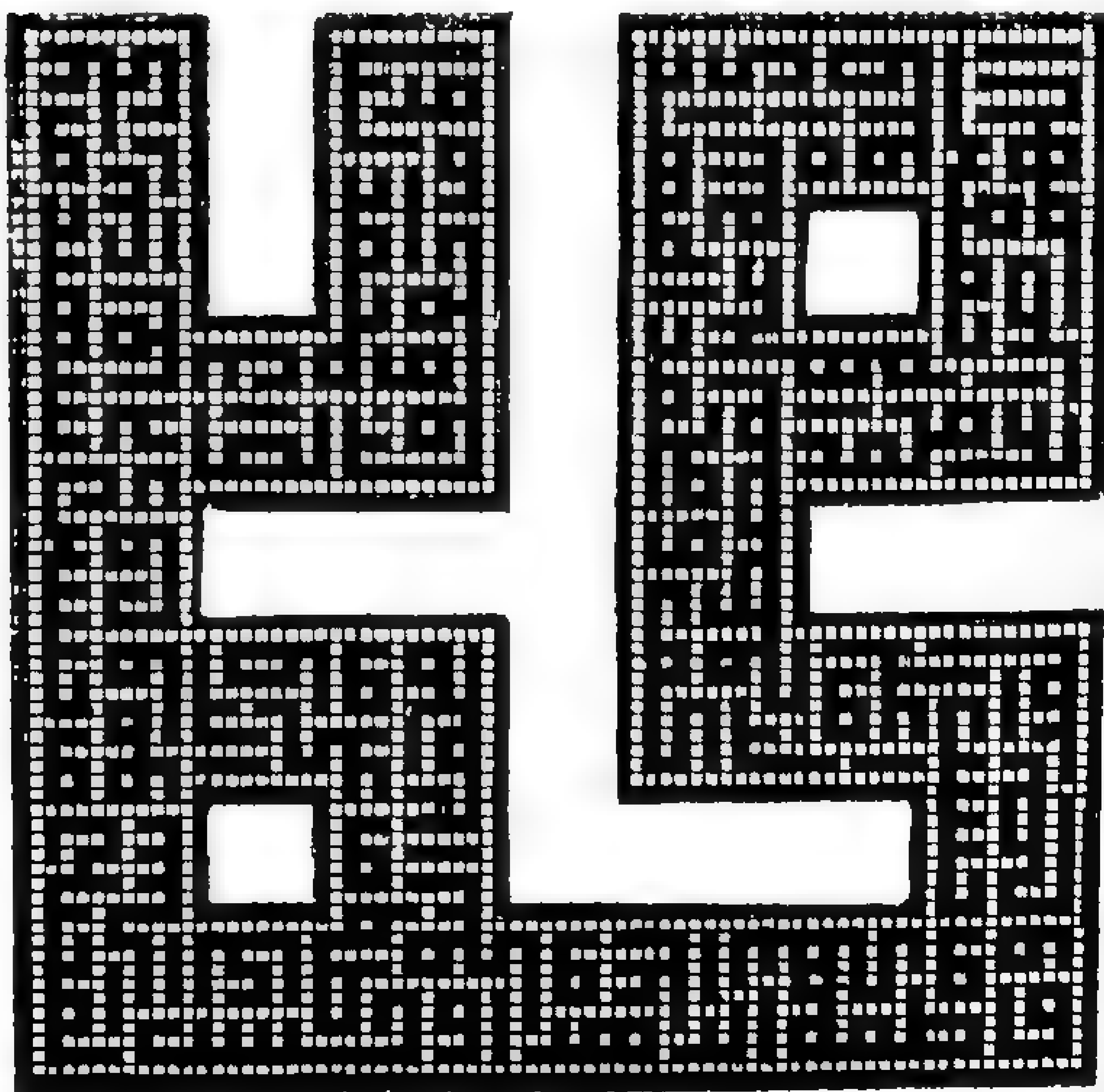
داخل این هشت ضلعی به مربعات و مثلثات تقسیم شده و حرف هاء مرکز آن قرار گرفته و عبارت هُوَالله تکرار گردیده است

↓ نقشی است از مساجد ایران که طرّاح آن



ترسیم احمد فضائلی فرزند مؤلف ۱۳۴۸

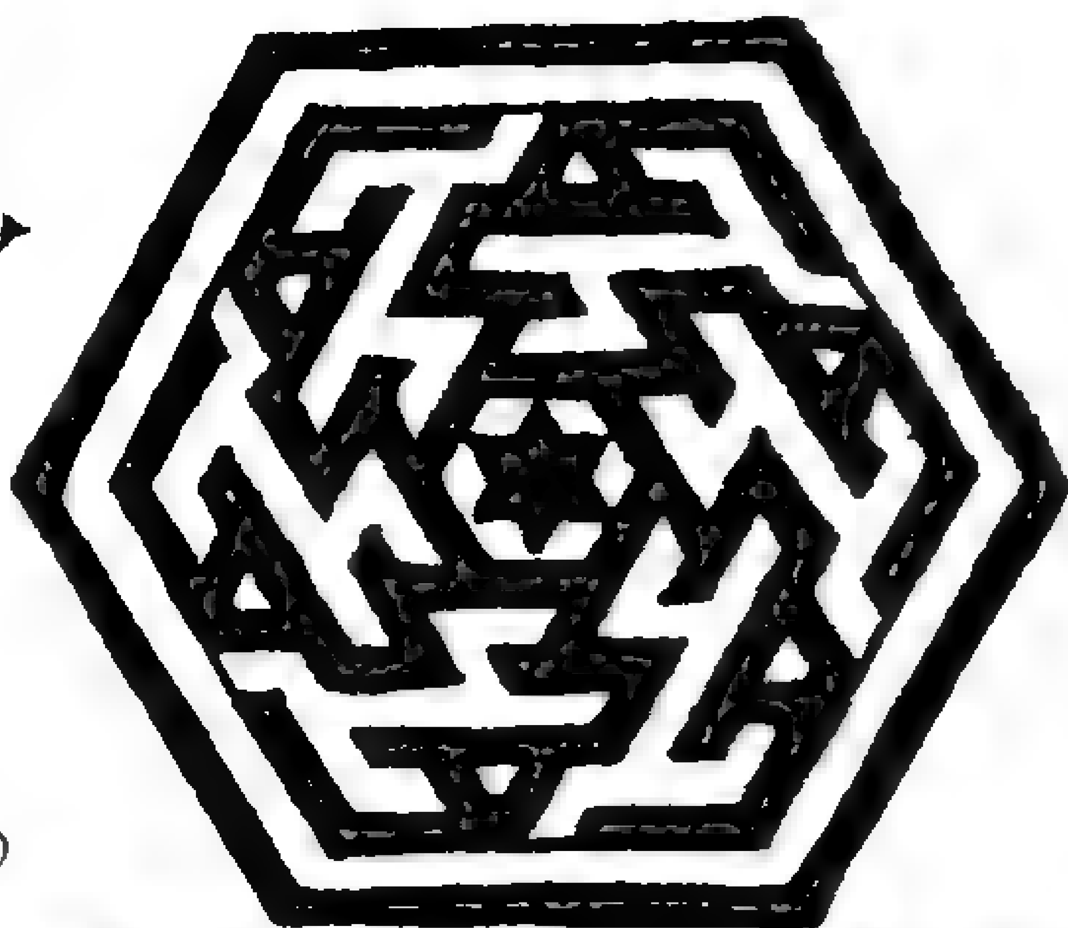
ابتکار کرده هاء الله را میم محمد و دال محمد را عین علی قرار داده است . و میتوان آنرا خط مسلسل بنائی بنامیم - فضائلی



↑ دو کلمه الله و محمد از خطوط بنائی مسجد امیرچقماق یزد است که در کلمه الله پس از استعاذه یک سوره کامل فاتحة الکتاب ، و در کلمه محمد یک دوره صلوات چهارده معصوم گنجیده است . و آنرا آقای اسمعیل زهره کاشیکار اصفهانی رسم کرده و از راه لطف و محبت برایم فرستاده است « فضائلی »

کوفی مَعْقِلی مشکل

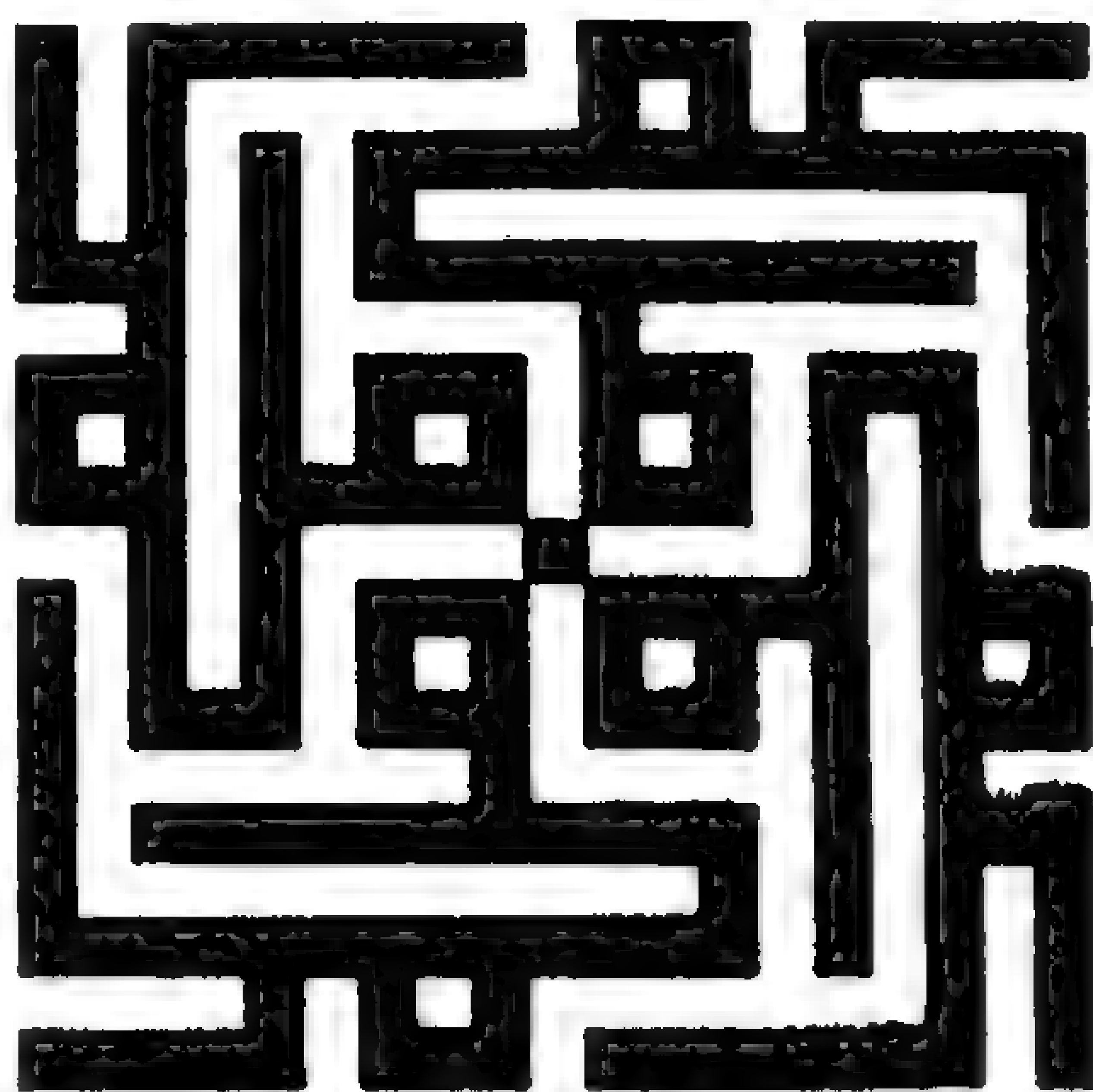
که گفته شد سواد و بیاض آن هر دو خط باشد وتنظیم وابداع آن کاری مشکل است از این نوع خط چنانکه اشاره شد در بناهای باستانی اصفهان هنوز تعدادی برجای مانده است.

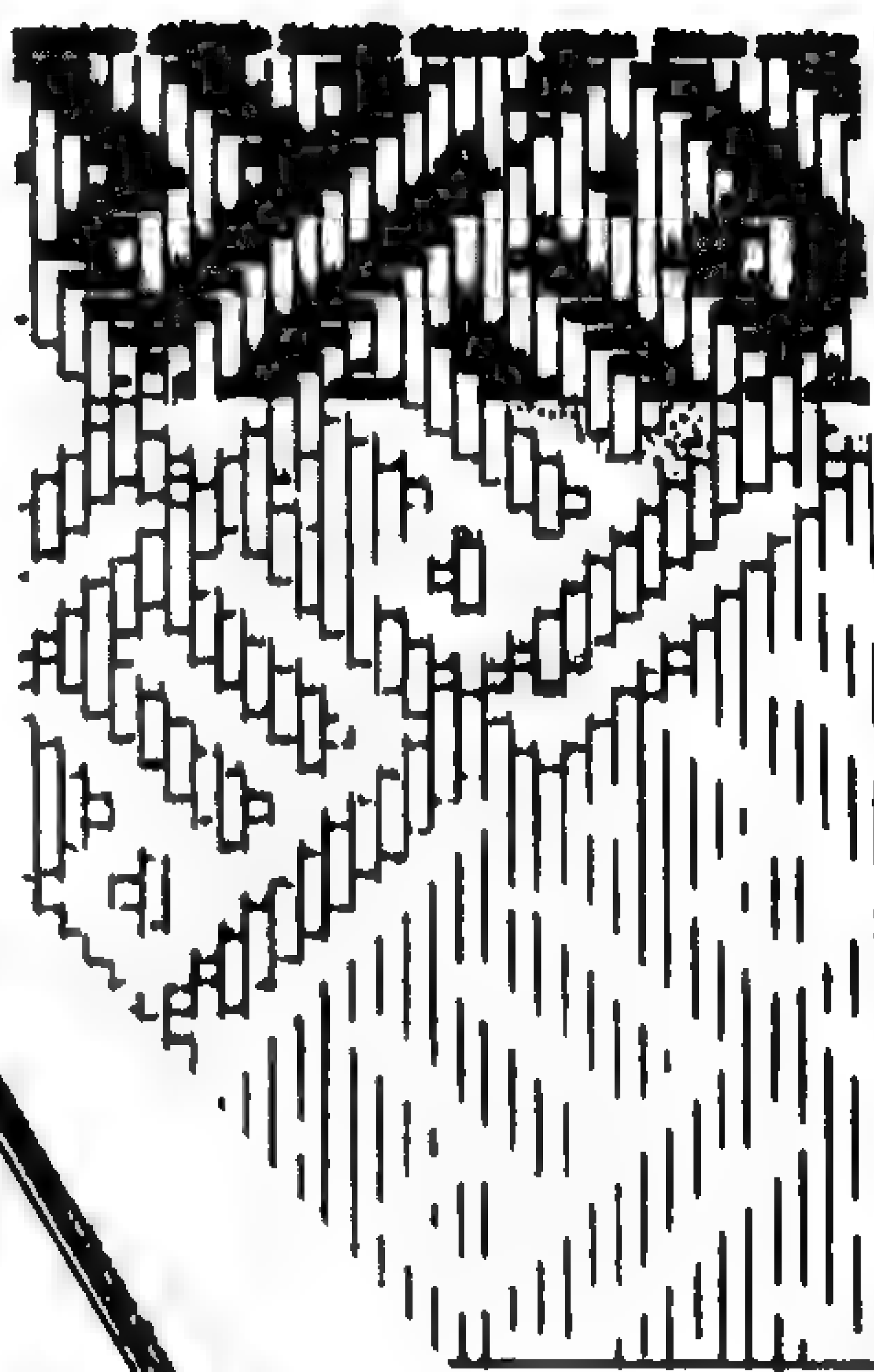


← از کارهای دَرِ خاتم در مزار شاه علاءالدین حسین در شیراز

ترسیم ـ اسمعیل زُهره کاشیکار
(ع محمد ع علی)

← دراین مربع حرکات سیاه محمد وحرکات سفید علی است.
«منقول از مصور الخط»





↑ دراین نمونه لفظ جلاله بیاض وسواد را پرساخته ومقلوباً نیز الله ـ خوانده میشود بنقل از بناهای کاشی شده است
مصوّر الخط العربی

← طرح از استادان پیشین است در اصفهان

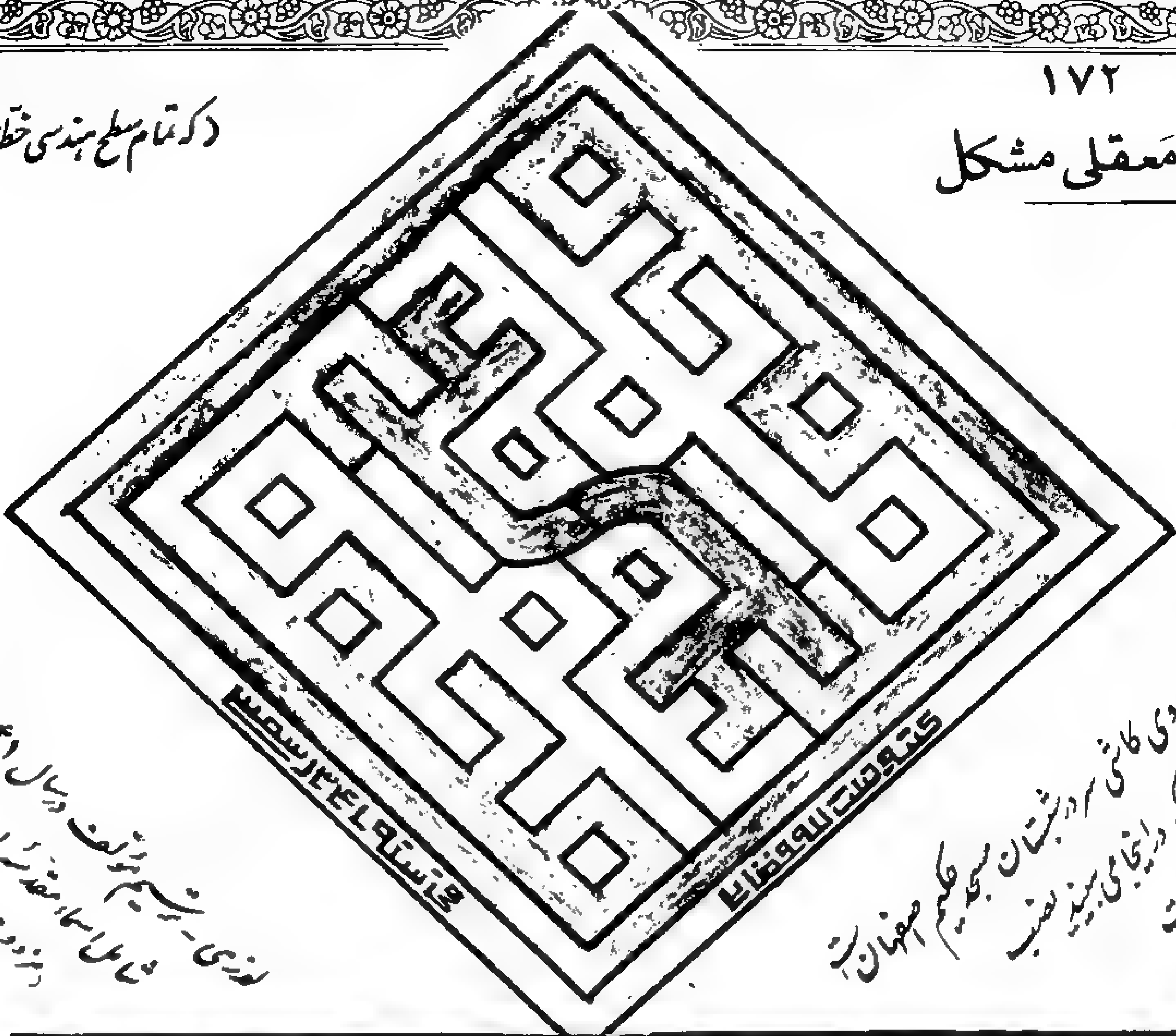


این شش ضلعی شامل شش علی مثلث است که هیجده اسم میشود

ترسیم احمد فضائلی فرزند مؤلف بسال ۱۳۴۸ شمسی

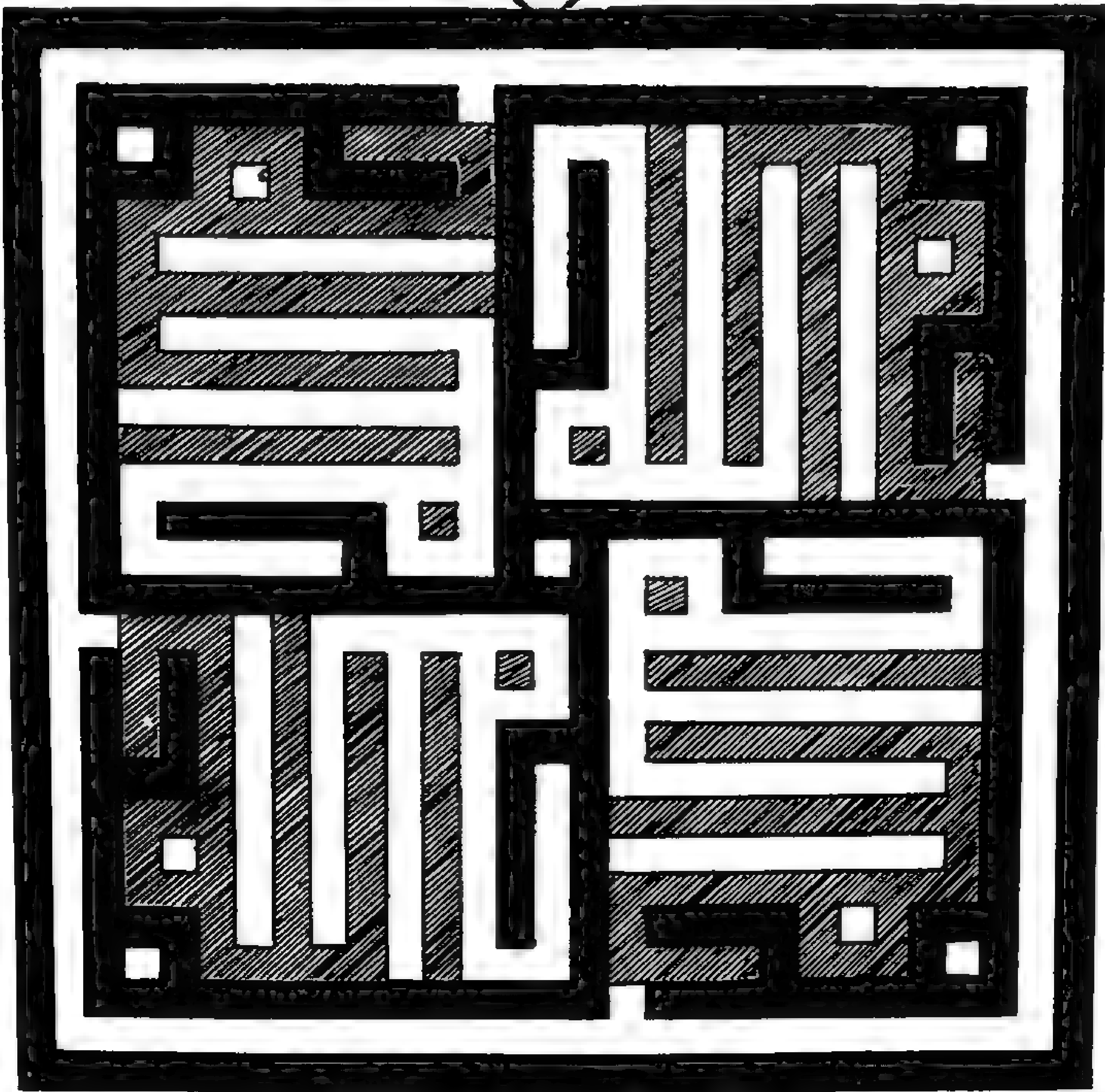
کوفی مَعقلی مشکل

(دکر تمام سطح هندسی خطاست وبس)



ترسیم از مؤلف در سال ۱۳۴۱ شمسی

طرح از روی کاشی سردر شبستان مسجد حکیم اصفهان است بطوریکه در اینجا می‌بینید نصب شده است



طرح از روی کاشی‌کاری بر سر شبستان مسجد شاه اصفهان - ترسیم از مؤلف در سال ۱۳۹۰ هجری

هشت الله و چهار محمد و چهار علی ... در مرکز مربع بزرگ دیده می‌شود

اکنون بحث تطور را باذکر قدیمترین قرآنها بخط کوفی بپایان میرسانیم :

قرآن ۱۳۰۰ ساله : یک مجلهٔ رسمی و مذهبی چاپ مراکش طیّ گزارشی که از سفر هیئت مذهبی آن کشور بشهر تاشکند، نوشته یادآوری کرده است که قرآنی که پیغمبر اکرم بوحی الهی بیان فرموده و در زمان آنحضرت نوشته شده، هم اکنون در موزه «تاریخ ملل» در ازبکستان در شهر تاشکند نگهداری میشود بمسئولان موزه برای جلوگیری از موریانه زدگی، آنرا در یک صندوق تخته‌ای که در صندوق بزرگتری از آهن قرار دارد گذاشته‌اند، و در کنار قرآن ظرفی شیشه‌ای گذاشته‌اند که از آن مادهٔ شیمیائی مخصوص برروی این قرآن میپاشد و آنرا تازه نگه میدارد. گردانندگان موزه و کتابخانه‌های ازبکستان شوروی برای آنکه مردم بتوانند این اثر مقدس و تاریخی اسلام را مشاهده کنند از صفحات این قرآن کریم عکسبرداری کرده و در کتابخانهٔ ادارهٔ امور اسلامی تاشکند گذاشته‌اند.

این قرآن از قرن اوّل هجرت تا دورهٔ مغول در مدینهٔ منوّره بود، و در دورهٔ مذکور بسمرقند منتقل گردیده. این قرآن نفیس مدّتی در کتابخانهٔ لنینگراد نگهداری میشد و از سال ۱۳۰۱ شمسی هجری در محل کنونی نگهداری میشود.

«مجلهٔ مکتب اسلام شماره ۱۱ سال دهم»

بعد از آن قدیمترین قرآنهائی است که منسوب به عهد خلفای پیغمبر اسلام است

وذکر آنها با نمونه‌ها در مصور الخطّ العربی آمده است. - وصاحب پیدایش خط وخطاطان عکس صفحه‌ای از قرآن بخط عثمان را که بدون اعراب و اعجام است واصل آن در حرم مطهر پیغمبر ص در مدینه بوده نشانداده است

پس از این قرآنها نوبت به قرآنهای زمان تابعین و عصر امامان علیهم السّلام میرسد، واز جملهٔ آنهاست قرآن منسوب بحضرت سجّاد وحضرت صادق وسایر ائمه علیهم السّلام وغیرهم.

استاد جلال الدین همائی در تاریخ ادبیات صفحه ۵۲۰ نقل کرده است: قدیمترین قرآن خط کوفی بنوشتهٔ جرجی زیدان مصحفی است که در کتابخانهٔ خدیویّهٔ مصر موجود است وروی رقوق با مرکب سیاه ونقطه‌های قرمز نوشته شده، ونقطه در بالا علامت فتحه ودر زیر کسره، ومابین حروف ضمه است.

از این تعریف پیداست که برسم ابوالاسود نوشته شده ومتعلق بزمان بنی امیه میگردد.

مرحوم دکتر بیانی در تقریرات(۱) خود گفته است: «قرآنهای متعدد از قرن اوّل هجری ببعد در کتابخانه‌ها و موزه‌های جهان (ترکیه، مصر، انگلستان، آلمان، فرانسه، هندوستان وغیره) و ایران (موزهٔ ایران باستان در تهران، کتابخانهٔ آستان قدس رضوی در مشهد، کتابخانهٔ آستانهٔ حضرت معصومه در قم، و در اصفهان وشیراز وغیره) موجود است که همگی بخطّ کوفی روی پوست نوشته شده و قدیمترین آنها ظاهراً قرآنی است از قرن اوّل هجری در کتابخانهٔ gotha در آلمان»

امّا در ایران اکنون قدیمترین قرآن بخطّ کوفی سه نسخه بقطع کوچک بغلی است در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی که جدیداً در زوایای ابنیهٔ مقدسه حضرت رضا یافت شده است و این بنده از نزدیک زیارت کردم شیوهٔ خطّ آن، کوفی ایرانی و تاریخ کتابت آن بخطّ کوفی زرّین «سبع وعشرین وثلاثمائة» است (۳۲۷) (بنابراین در ایّام سلطنت نوح بن نصر سامانی معاصر با زمان الراضی والمتّقی از خلفای بنی عباس وعهد ابن مقله نوشته شده است.

بعد از این قرآن، جزوه‌های قرآن بخطّ ابوعمرو عثمان بن حسین ورّاق غزنوی است که خود نوشته وتذهیب کرده مورخ بتاریخهای ۴۶۴ و ۴۶۶ میباشد. و بهمان شیوهٔ کوفی ایرانی بهترین خطّاطی وتذهیب آراسته گردیده است.

غیر از آنچه بازنمودیم، از آثار کتابت خطّ کوفی چندین قطعه مهم وموجود عبارتست از:

قرآنی بخط عیسی بن عبدالله بلخی با تاریخ ۴۱۸ هجری در یکی از موزه‌های میلان ایتالیا. بنقل مرحوم دکتر بیانی.

دیگر ده ورق قرآن در مجموعهٔ آقای ابراهیم دهگان مقیم اراک و تاریخش باحتمال متعلق به قبل از پانصد هجری میباشد، باشیوه خط ایرانی.

تفسیر قرآن پاک که اصل آن در دانشگاه لاهور هندوستان است و باحتمال قوی قبل از ۴۵۰ هجری نوشته شده بخطّ کوفی شبیه بعبری ونسخ متطور میباشد. این تفسیر چاپ ومنتشر شده است.

از قرن پنجم که خطوط کوفی بتدریج به ثلث ونسخ وامثال آن تبدیل شد، گاهی خطّ کوفی وخطوط دیگر را

(۱) مقصود جزوه درسی است که آن مرحوم در دانشگاه بیان کرده و در دست است.

باهم در تزئینات استعمال میکرده‌اند مثلاً قرآنی را با اقلام مختلف و مرکب زنگارنگ می‌نوشتند از اینگونه است قرآنی بخط عبدالرحیم بن ابوبکر بتاریخ ۵۸۳ هـ وگاهی در این دوره خط کوفی را نیز بطور تفنن در کتابت قرآن بکار میبردند وسبک کوفی قدیم را رعایت میکرده و در تکمیل وتزیین آن میکوشیدند مانند قرآنی بخط ابوبکر بن احمد بن عبیدالله غزنوی در دارالکتب المصریة با تاریخ ۵۶۶ هـ ق. نمونه‌هائی چند آورده میشود:

صفحه‌ای از قرآن. بدون نقطه وحرکات - از قرن دوم هجری - از دار الفن الاسلامی در قاهره
منقول از مصور الخط العربی

نقل از کتابخانه مصر - از کتاب پیدایش خط وخطاطان - صفحه قرآن با نقطه‌های اعرابی وحرکات اعجامی

با نقطه های ابوالاسودی و حرکات بجای نقطه دیده میشود.

منقول از کتاب شاهکارهای هنر ایران - از قرن سوم و چهارم

صفحه ای از قرآن بخط کوفی منسوب به ابن مقله کاملاً مشکول که مجله ثقافة الهند آنرا منتشر ساخته است واحتمال آن دارد که از مکتب هرات باشد. «مصور الخط العربی»

صفحه ای گرانبها و نایاب از قرآنی که ابوبکر غزنوی بخط کوفی زیبائی برزمینهٔ مزین و مذهب درسال ۵۶۶ نوشته است. از دار الفن الاسلامی قاهره.
« منقول از مصور الخط العربی - ناجی زین الدین »

دو صفحه قرآن از مجموعهٔ آقای دهگان که مربوط بقرن پنجم هجری دانسته‌اند. منقول از راهنمای کتاب (ماه بهمن و اسفند ۴۱)

خط این دو صفحه با خط صفحهٔ منسوب به ابن مقله نزدیک بهم و شیوه ایرانی است که بسوی نسخ متمایل شده است. ترجمه‌هائی که زیر خط کوفی نوشته شده خط نسخی پخته است که احتمال صدور از مکتب هرات را نیز تأیید میکند. والله اعلم بحقایق الامور «ضیائی»

بحث مروّجان

اولین مروّج کتابت در آغاز اسلام شخص رسول اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم بود و پس از آنحضرت هر یک از کتّاب وحی واصحاب وتابعین که از کتابت بهره داشتند در ترویج این فنّ سهیم بودند بخصوص کسانی که در تکثیر و استحکام و تحسین آن تشویق نموده وسعی کردند همچون حضرت امیرالمؤمنین علی مرتضی علیه السّلام (شهادت ۴۰ هجری)، و فرزندان آنحضرت - و کاتبان و عاملان و بعض اصحاب و یاران او، و خالد بن ابی الهیاج، که بنا بقول ابن ندیم «وی از اصحاب حضرت علی رضی الله عنه بوده، و ابن ندیم (صاحب الفهرست) مصحفی بخطّ او (خالد بن ابی الهیاج) دیده است. و نیز خطوطی را بخطّ دو امام بزرگوار حسن و حسین ع وعهودی را بخطّ امیرالمؤمنین ع در مخزنی از آن یکی از شیعیان بنام محمد بن الحسن رؤیت کرده است. صفحه ۶۷ الفهرست (۳۷۷ھ)

و نیز وی گوید: «اوّل کسی که در صدر اوّل اسلام قرآن نوشت وبحُسن خط وصف شده، خالد بن ابی الهیاج است که من مصحفی بخطّ او دیدم. و سعید او را نزد ولید بن عبدالملک (۸۶ - ۹۹) برد و بنوشتن مصاحف و اشعار و اخبار بگماشت، و او کسی است که در طرف قبله مسجد پیغمبر ص از سوره والشمس تا آخر قرآن را با زر نوشت. و گفته اند که عمر بن عبدالعزیز (۹۹ - ۱۰۱ھ) از او خواست که قرآنی بهمانگونه برایش بنویسد، او هم نوشت و هنر نمائیها در آن بکار برد...»[1] ص ۱۵ و ۱۶ الفهرست.

همو گوید: «اوّل خطّاط عهد بنی امیه قطبه بود، وی چهار خطّ از اقلام موجوده کوفی استخراج کرد و بعضی را از بعض دیگر مشتق ساخت، و او یگانه نویسندهٔ خطّ عربی در روی زمین بشمار میرفت». ص ۱۶ الفهرست.

از این عبارت، بخلاف تصوّر بعضی که پنداشته اند چهار خطّی را که قطبه بیرون آورده مکّی و مدنی و بصری و کوفی بوده است (۲) و بنا بگفتهٔ الوسیط نیز معلوم میگردد که این چهار خطّ غیر کوفی و اوائل خطوط عربی بوده است مانند قلم جلیل، طومار، مشق و دیباج، و ابن ندیم هم بیان نکرده که خطوطی را که قطبه استخراج کرد چه نام داشته است. بهر تقدیر قطبه اوّل کسی است که خطّ عربی را از کوفی گردانیده و به مسیر دیگر انداخته است. و پیروان خطّ

(۱) از بیان ابن ندیم برمیآید که خالد عمر دراز داشته، و حضرت امیر ع و ولید و عمر بن عبدالعزیز را درک کرده است. (۲) مانند ملک الشعراء بهار در سبک شناسی ج ۱

دنبال ابتکار او را در تحول خط گرفتند تا منتهی بانواع برجسته‌ای از خطوط عربی گردید .

پیروان قطبه هرچند که فعالیت بیشتر آنها در سروسامان دادن بخطوط تازه بوده است ، لکن خطوط کوفی متداول را نیز مینوشته‌اند و از مروجان نشمار میآیند مانند ضحاک بن عجلان و اسحاق بن حماد و ابراهیم و یوسف لقوة الشاعر . و از آن پس خشنام بصری و مهدی کوفی و عدهٔ دیگر ، در اوائل عهد بنی عباس که هم خطوط اصلی و موزون را با محقق و مشق مینوشته‌اند ، و هم در خط کوفی استاد بوده‌اند .

ایرانیان که از اواخر قرن اول و اوائل سدهٔ دوم هجری خط کوفی را در نوشته‌های خود استعمال کردند و در تحسین این خط و تکامل آن و در تنویع و تفریع آن سهم بیشتری از سایر ملل اسلامی داشته‌اند ، و خاندان برمکی در زمان خلافت هارون الرشید در ترویج و تشویق خطاطان و خوشنویسان عهد بذل عنایت و مال مینموده‌اند و در اثر توجه خاص آنان هنر زیبانویسی رونق گرفت و قبول عام پذیرفت .

در این عصر (قرن چهاردهم هجری) نمونه هائی از خط کوفی بقلم استادان پدید آمده و مشاهده میشود که خوب از عهده برآمده و آنرا زنده کرده‌اند ، مانند زین العابدین شریف صفوی (زمان مظفرالدین شاه) مشهور به فخرالاشراف و دوتن معاصرین نگارنده در صفهان ، آقای سید حسین خاتون آبادی متخلص به آزاد که هم اکنون بنوشتن قرآنی مفصل بدین خط اشتغال دارد و دیگر محمد مصدق زاده کاشیکار در نوع معقلی (بنائی) استاد است . دیگر از معاصرین در تهران آقای آذربد میباشد که اثر هنری او در تذکرهٔ خوشنویسان منعکس شده است . در مشهد الرضا ، آقای محمدحسن رضوان خطاط و طراح آستان قدس نیز در این خط ماهر و استاد است . اما در سایر ممالک اسلامی استادان و مروجان خط کوفی آنان که شناخته شده عبارتند از احمد یوسف مصری ، محمد طاهر الکردی المکی مؤلف تاریخ الخط و آدابه ، هاشم محمد بغدادی ، ناجی زین الدین مؤلف مصور الخط العربی ، عزیزالدین وکیلی افغانی و آخوند محمدعلی عطار هروی .

وآینک نمونه‌هائی از معاصران عرضه میشود :

ازكتابات يوسف احمد درمصر

بسم الله الرحمن الرحيم

ازمصر و عراق

ابة بسملة بخط كوفي زخرفي ، من الطراز الفاطمي بمصر : (عن الخط الـكوفي ـ (العلم نعم الشرف)

مشجرى — بسم الله الرحمن الرحيم

ساده — بسم الله الرحمن الرحيم

مورق

مورق

ساده

بسم الله الرحمن الرحيم به بنج خط مختلف كوفي قديمي ازكتاب الخط الكوفي بقلم يوسف احمد

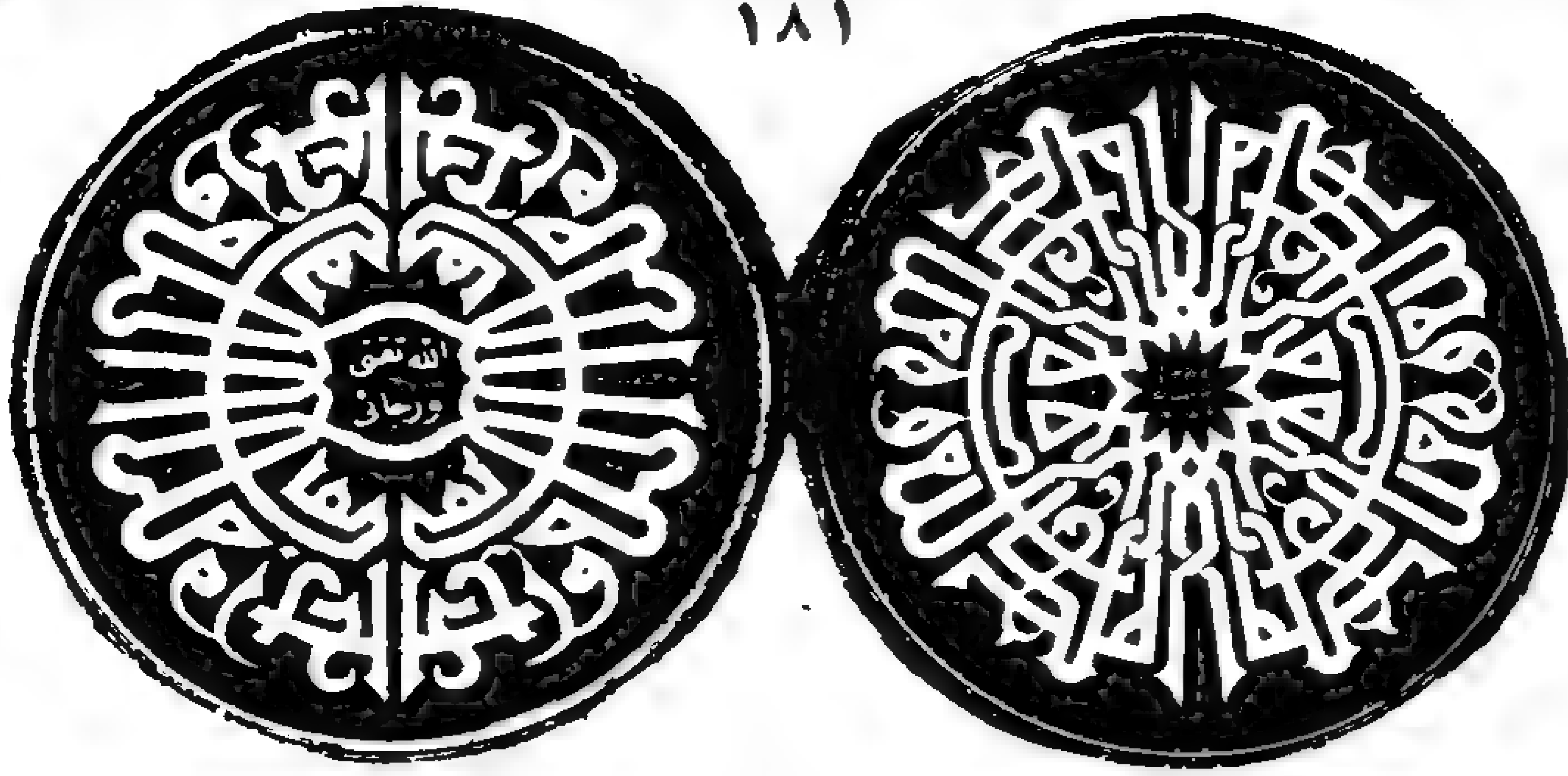
ابجد هوز حطي كلمن سعفص
قرشت ثخذ ضظغ لا

شكل ٢٧٣ ـ نموذج كتابة بخط كوفى ، لألفاظ حروف الهجاء العربية ـ الأبجدية ـ التي تجمع جميع الحروف من الالف الى الياء على الترتيب المشرقي • بخط المؤلف «ناجي زين الدين» ـ مصور الخط

مصور الخط شكل ٢٧٤ ـ نموذج اشكال الحروف الابجدية مما كتب على اوراق البردي من الخط النسخي القديم (الحجازى) فى القرن الاول للهجرة فى حالتي الافراد والتركيب ، وهي من الالف الى الياء ، (مستخلصة من اوراق البردي من مجموعة «الامير رينر» فى مكتبة ڤينا الأهلية) • ومنها بدار الآثار العربية بالقاهرة

بغداد
خط هاشم محمد
کوفی
موشح

بطور متناظر
و متعاکس
(الملک لله وحده)
الله ثقتی ورجائی

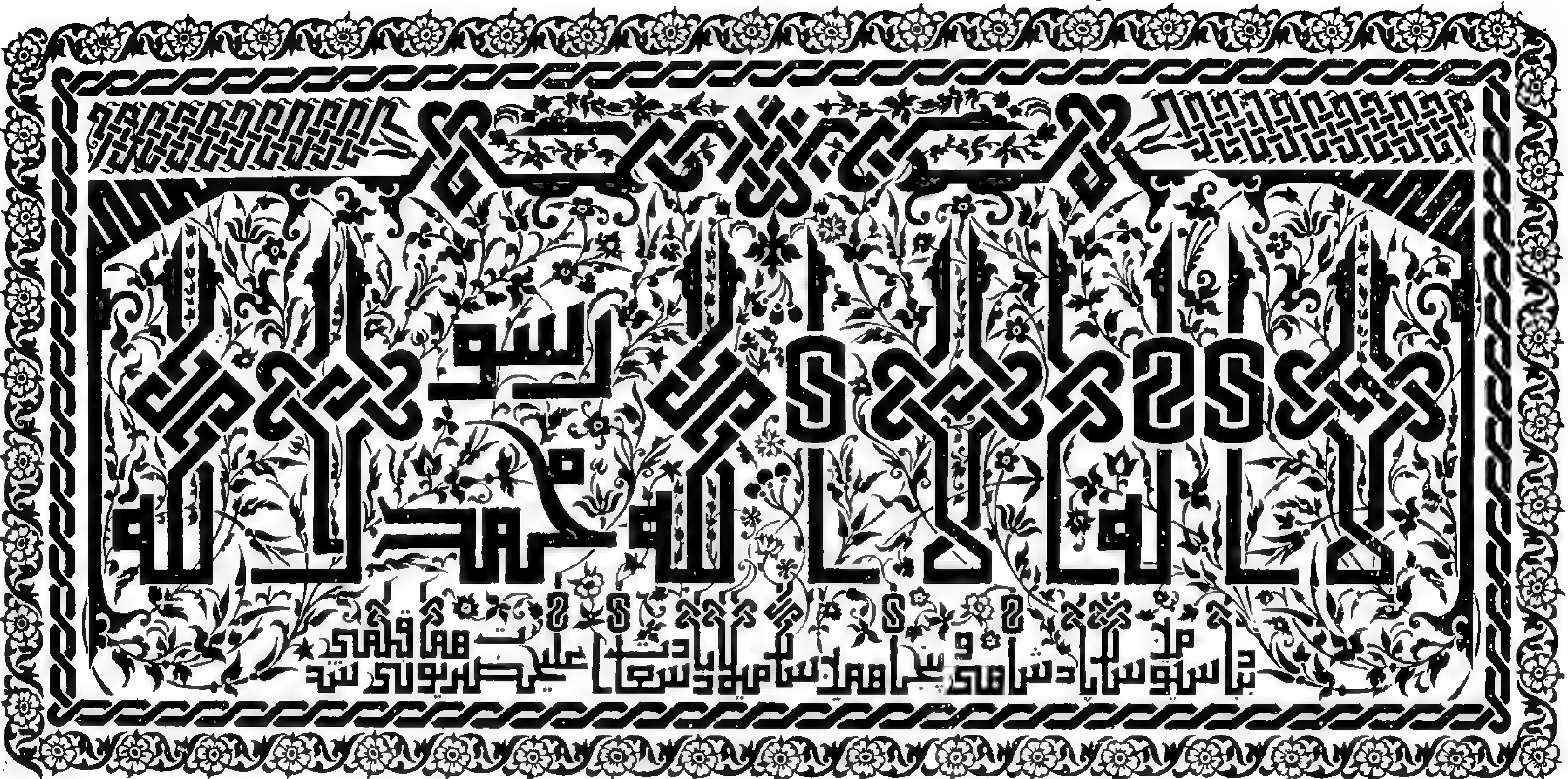


افغانستان

صفحات این اثر که محصول یکسال زحمات
قلمی و قوه عزم و ایثار این یکتن خطاط و
نقاش و مورخ افغان است تنها از نگاه عدم مشتاقان
به عالم علم و عرفان و حفظ شئون ادبی و هنری
کشور عزیز افغانستان و رهنمونی طلاب صغار
و افراد هنر امور ترتیب یافته تا اگر کسانی
بخوانند و نوشتن امثال این خط را در
وطن مبادرت ورزند و اساساً این رویه را تعقیب
نمایند وسیله سهل از مقاصد علمی و هنری
شان یکی همین مجموعه زیبا باشد
مطبعه دولتی کابل : ۱۳۴۱
عزیزالدین وکیلی فوفلزائی

تذکر: بعض حروف کوفی درین صفحه رهنمائی طور نوشته نشده و از تصرفات نویسنده است مانند حروف نون و حروف عین وسط – فقط
(ابو یعقوب — افغانستان — مطبعه)

کوفی ساده . بخط عزیزالدین وکیلی افغانی بسال ۱۳۴۱ شمسی «از هنر خط در افغانستان»



کلمهٔ طیبهٔ مبارکه بنوع خط مخشای کوفی باسلوب استادی دورهٔ غزنویان سراپا بقلم عزیزالدین وکیلی فوفلزائی خطاطی ونقاشی شده ودر سطر اخیر این عبارت خوانده میشود (بیاد سیزدهمین سال پادشاهی و پنجاهمین سال میلاد باسعادت اعلیحضرت همایونی قلمی شد)

خط وترسیم عزیزالدین وکیلی سال ۱۳۴۲ شمسی

وَاعْبُدُوا اللّهَ وَلا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَبِذِي

وَالْيَتامى وَالْمَساكِين وَالْجارِ ذِي الْقُرْبى

الْقُرْبى وَالْجارِ الْجُنُبِ وَالصّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ

وَما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ إِنَّ اللّهَ لا يُحِبُّ مَنْ كانَ مُخْتالاً فَخُوراً

ذ ترسیم مقدار محمد علی العطار غفرله

↑ بنا بر یقین نویسندهٔ آن - بسبک کوفی قرن ششم عصر شاهان غور نوشته شده است ❊

کوفی در رسم الخط عصر سلاطین سلجوقی

ذ ترسیم مقدار محمد علی العطار غفرله

↑ بنا بر تصریح نویسنده آقای محمدعلی هروی خط کوفی قرن نهم عصر شاهرخ تیموری چنین بوده و بر رسم آزور گاه نوشته است *

محمد علی عطار هروی بر خطّ قرن دهم نگاشته است

سوره فاتحه الکتاب
از قرآن بی‌نظیری که
بدو خطّ نسخی و کوفی
بدست
زین العابدین شریف
صفوی در سال ۱۳۲۳
هجری قمری زمان مظفر الدین
شاه قاجار نوشته و
اتمام یافته است
« مصور الخط »

این قرآن را نزدیکی از دوستان
زیارت کرده ام نویسنده
آن از چند رسم الخط کوفی
یعنی شیوه‌های مختلف
استفاده کرده و بکار
برده است

سوره فاتحة الکتاب وهی سبع آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین
الرحمن الرحیم
مالک یوم الدین
ایاک نعبد و ایاک نستعین
اهدنا الصراط المستقیم
صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب
علیهم و لا الضالین

الصفحة الاولی

صحیفة المؤمن عنوانها
حب علی بن ابیطالب

عن علی علیه السلام الله اعظم
اسم من اسماء الله عز وجل لا ینبغی
ان یسمی به غیره

مالک
قرائة عاصم والکسائی
وقرأ الصادق علیه السلام
والباقون ملک وهو
المختار عند اهل الحرمین

صراط
قرأ الصادق علیه السلام
وابن کثیر بالسین المهملة
بناء علی الاصل وقلب
السین صاداً لیطابق الطاء
فی الاطباق

وروی ان الصادق علیه السلام قرأ
اهدنا صراط المستقیم بدل
الصراط المستقیم

لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله

كوفي

بسم الله الرحمن الرحيم

لا إله إلا الله

قال النبي صلى الله عليه وآله

إني مخلف فيكم الثقلين كتاب الله

وعترتي وإنهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض

قال صلى الله عليه وآله

من كنت مولاه فهذا علي مولاه

اللهم وال من والاه وعاد من عاداه

كتبه حبيب الله فضائلي سنة ١٣٨٨

وجهِ تسمیه

چنانکه در پیشینهٔ خط کوفی اشارتی رفت ، نامهای جزم ، انباری ، حیری ، حجازی باین خط داده اند
امّا جزم بمعنی قطع است وبدان سبب جزم گفته اند که از خط مُسند حمیری که خطّ قدیم بلاد عربی در جنوب
عربستان بوده قطع وجدا گردیده است .

انباری از آنجهت است که خطّ جزم ابتدا در میان اهالی شهر انبار نشأت یافته واز آنجا بجاهای دیگر
رفته است . در معجم البلدان نوشته است انبار شهری است در کنار فرات در ده فرسنگی بغداد که در قدیم
فارسیان آنرا فیروزشاپور مینامیدند .

حیری از آنروی است که مردم حیره این خط را از مردم انبار گرفته ورواج دادند . وحیره شهری بود
در سه میلی کوفه که اکنون شهر نجف درآنجا واقع ومشهور خاص وعام است .

حجازی بدان مناسبت که خطّ کوفی پس ازآنکه از حیره وانبار بحجاز رفت درآنجا مورد تعلیم وتعلم قرارگرفت
وانتشار پیدا کرد .

کوفی که آخرین نام مشهور آنست بدان علت است که چون کوفه در زمان عمر نزدیکی حیره وانبار ساخته شد
ومسلمانان از هرسو بدانجا روکردند ، این خط ترقّی روزافزون یافت وبه کوفی مشهور گردید وامروز فقط بهمین نام
شناخته میشود .

ونیز گفته اند که « بدانجهت مشهور به کوفی شد که چون کوفه مقرّ خلافت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام گردید ـ
خطّ کوفی که خود آنحضرت هم یکی از نویسندگان آنخطّ بود رواجی بیشتر یافت واحکام وارقام بدان نوشته شد ـ
لذا از آن پس بکوفی شهرت یافت »(۱) ـ سلطانعلی مشهدی گوید : مرتضی اصل خطّ کوفی را کرد پیدا و داد نشو ونما .
میرعلی هروی در رسالهٔ مداد الخطوط گوید : مستخرج خطّ کوفی جماعتی دانایان ودانشمندان کوفه بودند . در آنخط
دانگی دوراست وباقی سطح وکوفی بجهت آن گویند که در کوفه پیداشد وکسی که ازهمه نیکوتر نوشت حضرت شاه ـ

(۱) با استفاده از رسالهٔ احیاء الخطّ فخرالاشراف در مقدمه قرآن او ...

ولایت پناه علی بن ابی طالب است .

درجه و مرتبه

خطّ کوفی در پیدایش سلسله خطوط اسلامی رتبهٔ اوّل را دارد ، ولی امروز از لحاظ استعمال در مرتبهٔ آخر قرار گرفته است رسائی و سهل خوانی سادهٔ آن که با حرکات و نقطه باشد در درجهٔ پنج و شش از نسخ ، و تزئینی آن بدرجات مختلف و بالاتر میباشد . و از جهت آسان نویسی نسبت بخطّ شکسته و رقعه در درجات مختلف از نه بالاتر است . و از نظر زیبائی منظر بنسبت خطّ نستعلیق در درجه های چهار و پنج و بالاتر قرار دارد . و بنا براین خطّ کوفی در درجه هشتم از خطوط اصلی عصر حاضر میباشد و خطّ تزیینی کامل آن (موشّح ، و بنّائی معقلی) از حد این درجات بیرون و خود حدودی جداگانه دارد .

توصیف :

« شریفترین هنر بصری در جهان اسلامی خطّاطی است و مخصوصاً نوشتن متن قرآن کریم که نفس هنر دینی بشمار میآید .... در کتیبه های دینی الفبای عربی در بسیاری از موارد با زینت و مخصوصاً طرحهای نباتی توام شده است .... و درختی که برگهایش مطابق با کلمات کتاب آسمانی میباشد . لکن علاوه براین ترکیبات خطّ عربی درخود دارای امکانات تزیینی است که شکوه و زیبائی آن بحید و حصر است .... کتیبه های منقّش که بر روی دیوار درون مسجد و یا دور محراب را گرفته شخص مؤمن را نه تنها بیاد معنی کلمات آن میاندازد ، بلکه او را متوجه اشکال و صور روحانی آن ، و فیضان با جلال و قدرت وحی الهی نیز میکند . «مقاله تیتوس بورکهارت ترجمه دکتر نصر در مجلّه هنر و مردم ۵۵»

« خطّ کوفی برای همه قسم تزیینات کتابها و ابنیه و ظروف وغیره کاملاً مناسب بود و اصولاً همه خطوط اسلامی مخصوصاً کوفی برای تزیین از سایر الفباها مناسبتر است زیراکه ترکیبات حروف آن از حیث عمودی و افقی بودن و اتّصال آنها بیکدیگر برحسب ذوق و تفنّن کاتب صورت پذیراست . بعلاوه علامات و نقطه و اعراب نیز بزیبائی میافزاید مخصوصاً اگر علامات را چنانکه معمول بوده است با مرکّب الوان و زر نوشته باشند »

« از تقریرات مرحوم دکتر مهدی بیانی »

«خط عربی نقش مهمی در هنر تزیین پیدا کرده هیچ خطی چون کوفی برای مقاصد تزیینی با انواع وانحاء مختلف خود تا این حد مناسب نیست. حروف کوفی را میتوان بالانفراد روی خطهای افقی ممتد رسم کرد و چون هر حرف قابلیت تزیینی خاصی را دارد لذا برای تزیینات مختلف از آن استفاده شده است.» «با استفاده از مجله ...»

«این خط در حال افراد و ترکیب اصولی و فروعی است و مراد ما از اصول وضع اولیه آنست که در زمان حضرت ختمی مرتبت تا زمان خلافت حضرت ولایتمآب صلی الله علیهما بر آن رسم نگاشته میشده ومراد از فروع آنچه نویسندگان در تمادی ازمان از انحاء تصرفات و نقاشیها بر آن اصول افزوده اند وهمین تصرفات باعث اشکال وعلت انزجار طباع گردیده وحال آنکه چون بوضع اصلیه آن نظر کنی خواهی یافت که حسن ترکیب واعتدال طبیعی وتناسب اجزاء این خط شریف از تمامی خطوط بیشتر و بهتر است»

«از مقدمه قرآن فخرالاشراف - رساله احیاء الخط»

رسوم آرایشی ونقاشی هم آهنگ کوفی را، رجال فن بمعانی قدسیه ای که حکایت از برانگیختن ایمان وخشوع است تعبیر کرده اند، وشخص متفنن مسلمان وقتی در برابر بعض آنها قرار میگیرد ابهتی احساس میکند وروح در عالمی غیر از این عالم بپرواز درمیآید. گلها وبرگهای آن با او حکایت بهشت کند وگره هایش داستان پیمان محکم ایمان را بگوش او بازمیگوید. «مؤلف»

باری خط کوفی ساده تقریباً $\frac{1}{8}$ دور وبقیه سطح است وتزیینی آن اکثر در همین حدود میباشد جز بعض شیوه های خاص که دورش بیشتر وگاهی به نصف میرسد. ولی خط معقلی (بنائی) تمام آن سطح است که اکثر تشکیل زوایای هندسی میدهد.

دراین خط اغلب دنباله های الف بطرف عقب برگشته است وباقلمهای گوناگون بقط محرّف وجزم[1] ومتوسط حتی مُدوّر وعکس محرّف مانند دم قلمهای لاتین نویس که از چپ براست نویسند، میتوان نوشت، ولی اکثر در این خط قلم مستوی القط بکار است. حرکات قلم دربعض اقسام کند ودر برخی سریع وعموماً نسبت بسایر اقلام کندتر است

(۱) مراد از جزم در اینجا قط مستوی که بین اهل فن مصطلح است میباشد وقط متوسط میانه مستوی ومحرف است - ...

وگردش قلم در آن آزادانه وچرب ونرم بکار میرود. پاره‌ای از شیوه‌ها صرفاً جنبهٔ نقاشی ورسم دارد ومعقلی رسم صرف است. وتنها فرق موشح ومعقلی با سایر اقسام خط این است که آنها را رسم ونقاشی زبان دار بنامیم

درخط کوفی علاوه بر حروف متشابه شکلهای بعضی با بعض دیگر تشابه دارد که در وقت خواندن موجب اشتباه والتباس میگردد مانند ع ع (ع ح) ـحـ ـک (ح ک) . و مانند: ک ط ص ک (د ط ص ک) که باندک فرقی مثل هم نوشته شده ومانند د و (ر و) که نزدیک بهم دیگر دیده میشود وهمچون سر ع وغ وف وق ومیم در وسط کلمه که با جزئی تفاوت شبیه همند. واگر بخواهیم این نقیصه برطرف شود لازم است که نویسنده فرق آشکارائی بین اینگونه متشابهات قائل شود وبا قلم بعمل آرد، مثلاً بین دال وکاف همیشه رعایت کند دال را کوتاه وکوچک، وکاف را دراز وبزرگ بنویسد، وباقی را بر همین قیاس تفاوت قائل گردد

الفباهای کوفی:

الفبای کوفی ساده وتزئینی

الألف — بسم الله الرحمن الرحیم
الباء — فی الأول — فی الوسط
والتاء والثاء — فی الآخر — تبت یدا أبی لهب
جیم
والفجر
الدال
الزراعة — واسجد
الراء والزاء
علی کل شیء قدیر
السین — الشین
النساء
الصاد — صلحا
والضاد والطاء

الطاء
والظاء — الصراط المستقیم
العین — العراقیة
والغین
الأربعین — تمام
الفاء
القاف
الأحکام الشرعیة — جملة
الکاف
صناعة — النفط
الشرق — حلب — القرآن
اللام

← الفبای کوفی بصورت ساده وتزئینی نوشته شده
در ایران عهد مظفرالدین شاه قاجار

شكل ٢٧٨ ــ نماذج كتابة حروف الالفباء من الالف الى الياء على مختلف الاشكال افرادا وتركيبا بخط كوفي ايراني متأخر من نسخة من مصحف مختومة بختم شاه مظفر الدين شاه قاجار ، وفيها بعض نماذج من كلمات
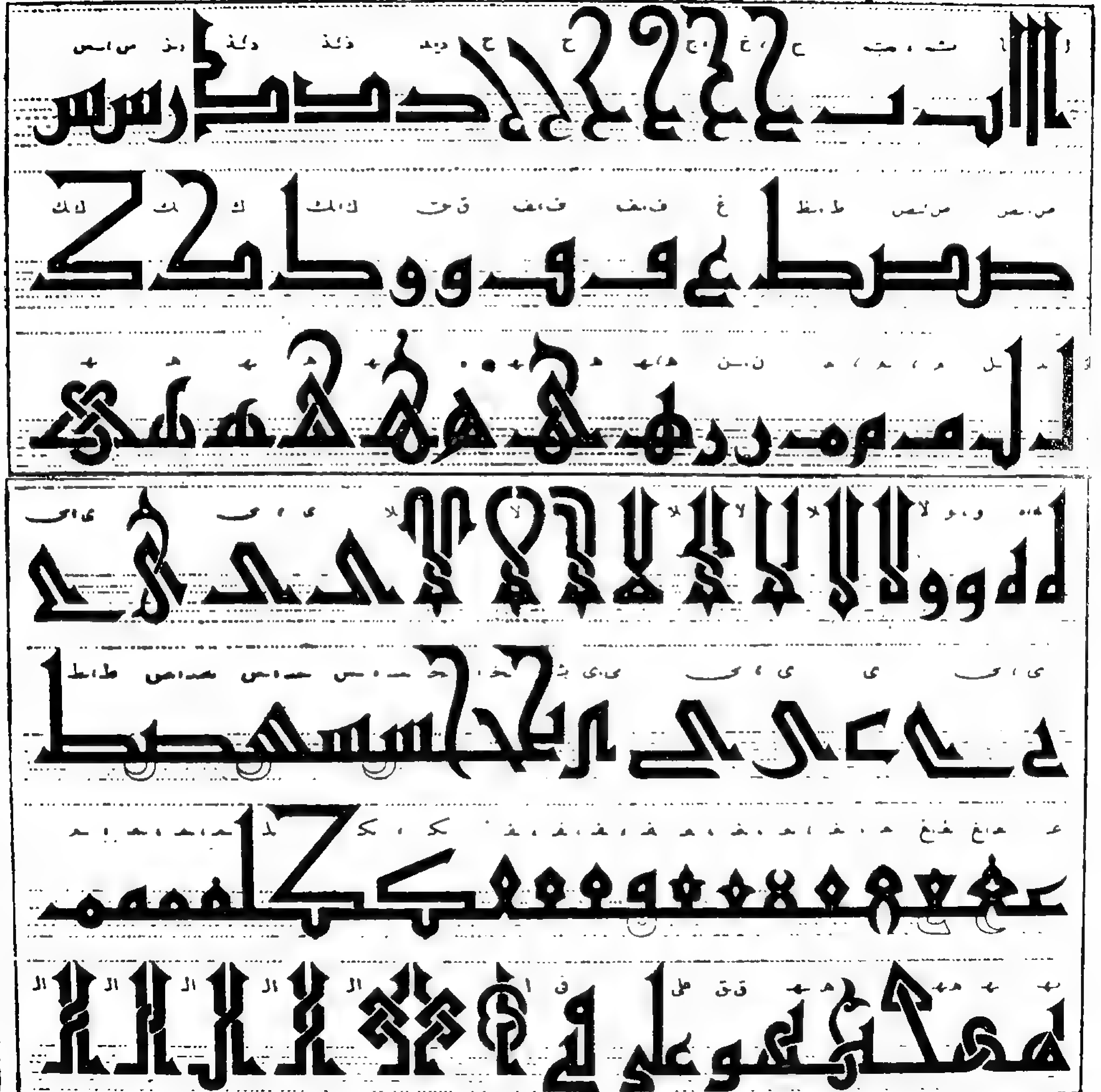
الفبای کوفی برسم الخط قدیم ← در سوریه از کتاب ابن وحشیه نبطی «منقول از مصور الخط»

ا . ب . ج . د . ه . و . ز . ح .
ط . ي . ك . ل . م . ن .
س . ع . ف . ص . ق .
ر . ش . ت . ث . خ . ذ .
ض . ظ . غ .

شكل ٢٧٧ ــ نموذج حروف الابجدية المفردة بالخط الكوفي السوري ــ من الكتاب المسمى « شوق المستهام في معرفة رموز الاقلام » لابي بكر احمد بن وحشية النبطي المتوفى سنة ٣٢٢ هـ من نسخة كتبت سنة ٤١٣ ثم نسخت سنة ١١٦٦ هـ : المتحف البريطاني رقم : 440. H 17

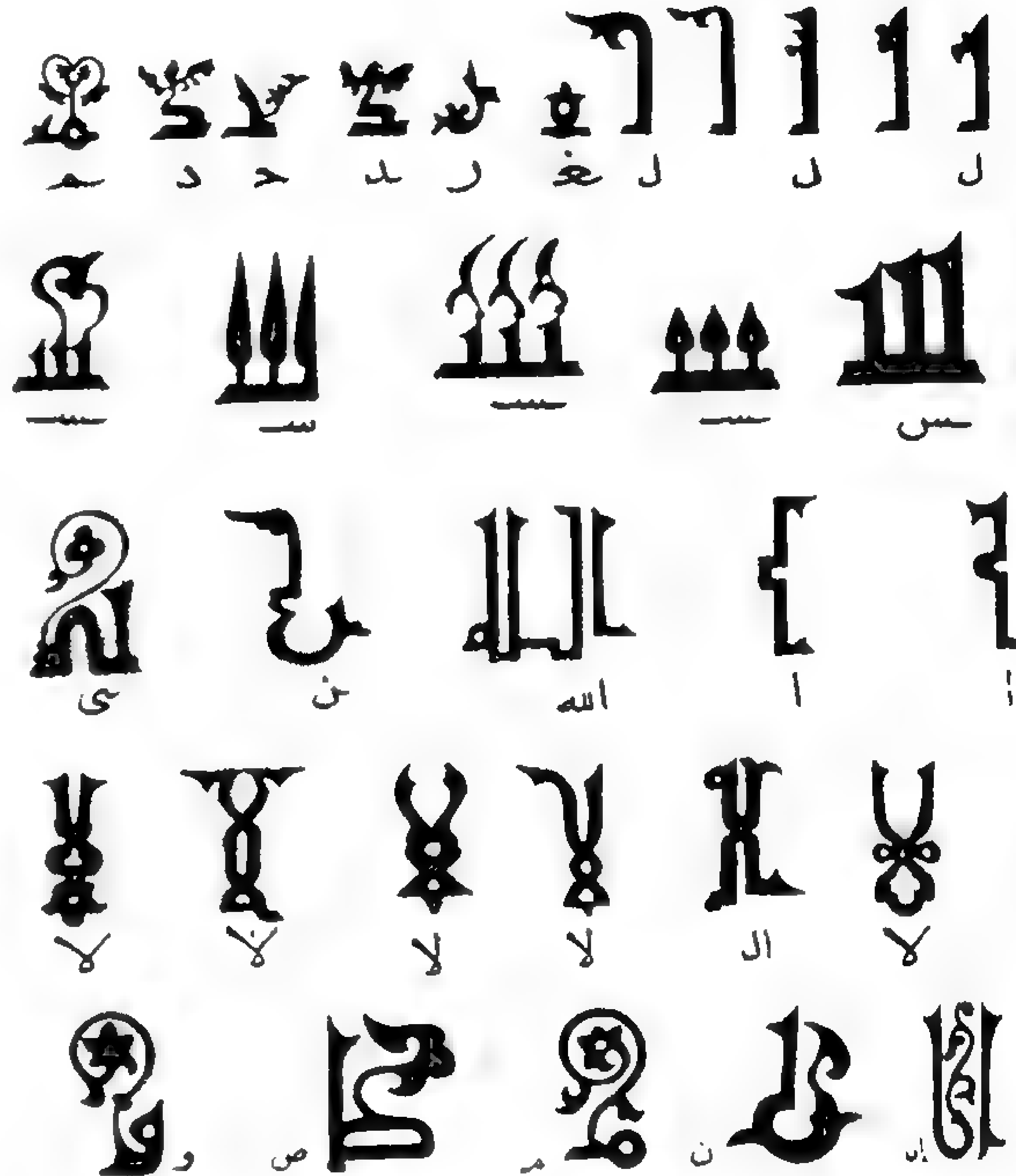
الفبای تزیینی کوفی :

نموذج الحروف الكوفية من الالف الى الياء بخط كوفى مبسط ومورق ومعشق مما كتب فى مساجد البلاد الاسلامية - كتبها محمد عبدالقادر ، بمدرسة تحسين الخطوط بالقاهرة ١هـ ٠ ٠



حروف تزئینی کوفی :

يتبع الشكل ٣٠٧ (نموذج لتطور حروف الخط الكوفي المورق)



(نموذج لتطور حروف الخط الكوفي من المورق الى المزهر)



(من رسم الدكتور احمد فكرى ـ مساجد القاهرة ومدراسها) ١٩٦٥م

عندما اخذ الخط الكوفي في العصر الفاطمي يتابع مراحل تطوره اخذ اشكالا متنوعة من الخط المزهر كما ظهر في شواهد قبور مؤرخه في سنة ٢٤٣هـ وفي اوراق البردي . وفي اواخر القرن الرابع هـ . انتقل الى العراق والى بلاد المغرب ، وزعم بعض المستشرقين انها هي التي امدت القاهرة بعنصر الخط المزهر ، وقد تضاربت اراءهم في ذلك لعدة عوامل ، هو ان كل فريق من المستشرقين يميل الى ترجيح كفة الحقل الذى يشتغل فيه ويختص بدراسته .

پایان فصل کوفی از بخش تحقیق در خطوط اسلامی - اطلس خط

مُحقّق و ریحان

بسم الله الرحمن الرحیم

بنیاد و پیدایش

در آغاز دولت عباسی بازار خط‌نویسی رونق گرفت، و اقلام بسیار در خط پیدا شد. و از این رو تطور عظیمی در این عصر صورت گرفت.

گرچه آغاز پیدایش خط محقق دقیقاً روشن نیست لکن ظهور و شهرت آن در آغاز دولت عباسی بوده و نام آن در اوائل آن دولت بمیان آمده است.

ابن ندیم در کتاب الفهرست (ص ۱۴) گوید «تا آغاز دولت عباسی مردم بهمان شیوهٔ قدیم (یعنی کوفی) و متفرعات آن که خطوط موزون میگفتند) می‌نوشتند، همینکه خاندان هاشمی ظاهر گردید، نوشتن قرآن بآن خطوط اختصاص یافت، و خطی پیدا شد که بآن عراقی میگفتند و این خط محقق بود که بآن وراقی نیز گفته میشد.

این خط مرتباً رو برواج و زیبائی گذاشت، تا کار به مأمون رسید و اصحاب و نویسندگان او به نیکو ساختن خط خود پرداختند و مردم بر سر این کار باهم تفاخر داشتند، تا آنکه مردی بنام «احول محرر» پیدا شد که از پرورش یافتگان برمکیان بود و بمعانی خط و اشکال آن دانش بسزائی داشت. او قواعد و قوانین خط را روشن کرد و آنرا درجه‌بندی نمود ....»

ازاین بیان اهمیت قلم محقق و اینکه از ناحیه دانشمندان و هنرمندانی بنام وراقان بمنصهٔ ظهور رسیده بخوبی روشن و واضح است که پیدایش این خط تأثیر شایانی در خوبی و تهذیب و پیدایش خطوط دیگر داشته است، و نیز دانسته میشود که خط محقق از دستهٔ خطوط موزون (یعنی ۲۴ قلمی که از قلم جلیل منشعب شده) بشمار نیست و خود

قلمی مستقل وجداگانه بوده است .

از تواریخ برمیآید که در عهد تمدن اسلامی در بغداد وسایر بلاد کسانی بوده اند که آنان را « ورّاق ـ ورّاقان » میگفتند وایشان خطاطانی بودند که خود در عداد فضلای علمای عصر محسوب میشدند وکارشان استنساخ وتصحیح کتب علمی وادبی بود که پس از نوشتن وتصحیح آنرا زینت داده وجلد کرده بمعرض فروش مینهاده اند چنانکه ابوحیان توحیدی واسحاق ابن الندیم مؤلف الفهرست ودیگر ورّاق بودند که در عداد ادبا ومؤلفان نامی جای دارند (۱)

ونیز صاحب الفهرست درصفحه ۱۲ آورده است : « اما ورّاقانی که قرآن را بخط محقق ومشق وامثال آن مینوشتند عبارتند از ابن ابوحسان ، و . . . و . . . وابومحمد اصفهانی وابوبکر احمد بن نصر وپسرش که من این دو نفر را دیده ام »

مؤلف راحة الصدور (مدون سال ۵۹۹ ه‍) درضمن قواعد خط که بنظم ونثر گفته از قواعد خط محقق نیز سخن بمیان آورده است . ومؤلف نفایس الفنون (بین ۷۰۳ و ۷۱۶ ه‍) خط محقق را در راس خطوط نام برده است آنجا که میگوید « خط را بمحقق وثلث ونسخ ورقاع وعهود وتوقیع و . . . متنوع گردانیدند » وهمچنان درضمن قواعد خط بقواعد محقق هم اشاره کرده است .

صاحب کتاب صبح الاعشی (مدون ۷۹۱ هجری قمری) جزء ثالث صفحه ۱۵ آورده است :

انّ الخطَّ الکوفی فیه عدّة اقلام مَرجعُها الی الاصلَین وَهُما التقویرُ (۱) والبسط فالمقوّرُ هُوَ المعبَّرُ عنه الآن باللیّن : وَهُوَ الذی تکونُ عراقاته وَما فی معناها مُنخسفة منحطة الی الاسفل ـ کالثُلثِ وَالرِّقاع وَنحوهما .

وَالمبسُوط : هُوَ المعبّرُ عنه الآن بالیابس وَهُوَ ما لا انخساف وانحطاط فیه کالمحقق وَعلی ترتیب هٰذَین الاصلین الاقلام الموجودة الآن .

یعنی درخط کوفی عده ای اقلام بوجود آمده که بازگشت همه آنها به دو اصل مدوّر ومبسوط است . خطوط دسته اول که امروز بخطوط نرم تعبیر میشوند آنهائی هستند که دایره ها ودنباله های حروف فرورفته وسرازیر ومتمایل بپائین نوشته

(۱) مراد از تقویر استداره ودوَر یا حرکت دورانی . ومراد از بسط سطح ویا حرکات راست ومستقیم است . «ت»

میشوند چون ثلث و رقاع و امثال این دو . و خطوط دسته دوم (مبسوط) که امروز آنهارا به خشک تعبیر کنند. سطوح آنهائی هستند که فرورفتگی (وگودی) و تمایل بپایین در آنها دیده نمیشود ، مانند محقق . و اقلام موجود کنونی همه برمحور این دو اصل دور میزنند .

و در صفحه ۵۲ و ۵۳ خط محقق را در ردیف اقلام مستعمل آن زمان (یعنی زمان صاحب صبح الاعشی) نام برده وگوید «والمحقق استحدثت كتابته في طغراوات كتب القانات» «وهذه صور حروف الاقلام السبعة التي تستعمل في ديوان الانشاء ولوازمه وهي : الطومار ، ومختصره ، والثلث ، وخفيف الثلث ، والرقاع ، والمحقق ، والغبار في حالتي الافراد والتركيب»[1]

قلقشندی با آنکه بیان محقق را وعده داده جداگانه بشرح وتفصیل خط محقق نپرداخته ولی در ضمن خط طومار ومختصر طومار اشاره کرده که هریک ازاین دوخط را بدو طریق (طریقهٔ ثلث وطریقه محقق) میتوان نوشت وضمن آوردن نمونه هائی از حروف ثلث نیز اشکالی را در صفت محقق معرفی کرده است .

وی در صفحه ۲۶ صبح الاعشی گوید : اهل صناعت خط را بدو قسم تقسیم کرده اند که رعایت آن برخوشنویسان لازم است ، **محقق و مطلق** . ومحقق آنستکه اشکال وحروف آن باعتبار مفرد صحیح باشد ونقص وناتمامی در آن دیده نشود واین قسم خط درکارهای بزرگ ومهم ازقبیل پیمانها و اسناد معتبر و در تمليكات برای نسل بعد نسل ونامه های بین پادشاهان ، برحسب شئون اشخاص بکار میرود .

واما مطلق آنست که حروف آن داخل هم ودرهم شده وبعض آن ببعض دیگر بپیوندد . واین خط خود از محقق متولد گردیده ودر مکاتبات فوری ومهم عمومی استعمال میشود . وواجب است که خطاط پیوسته رعایت کند که هریک ازاین دو قسم خط بشیوه وروش خود نوشته شده وبآن دیگر مخلوط نگردد .

پوشیده نیست که مؤلف صبح الاعشی دراینجا خط محقق را تعمیم داده وآنرا شامل اقلام چندی از نوع خود وعلاوه منشأ بروز وظهور سایر اقلام وخطوطی غیراز خود (یعنی دسته مطلق) شمرده است .

(۱) صبح الاعشی درجای دیگر توقیع را نیز بشمار آورده ولی نامی از نسخ نبرده است وشاید که این خط را منطوی در محقق دانسته باشد .

در رسالهٔ خط عبدالله صیرفی (اوائل قرن هشتم) معاصر اولجایتو خدابنده که در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجود است، دربارهٔ خط محقق چنین نوشته است: «پس اصول آنست که ابن مقله وضع کرده است بر دایره و نقطه و به شش نوع نسبت نموده و نهاده لفظاً و معنی و اصل خط را از نقطه گرفته اند و آن در باب دوم ذکر کرده شود. اما انواع خط اول را محقق نام نهاده اند از بهر آنکه در این خط رُبعی دور است و باقی سطح پس مشابهت با خط کوفی و معقلی بیشتر دارد از جهت سطحیت. پس این قسم را مقدم داشت. و ریحان تابع محقق است از بهر آنکه اصول محقق و ریحان یکی است.»

صاحب کتاب جامع محاسن الکتابة الکتاب (مدون ۹۰۸هـ) خط جلیل محقق را بشمار یکی از اقلام مضبوطهٔ خود آورده و شش صفحه از کتاب خود را بنمونهٔ خط جلیل محقق اختصاص داده است که ابتدای آن چنین شروع میشود «قلم جلیل المحقق طریقة (ابن بواب) رحمه الله تعالی، بسم الله الرحمن الرحیم سبحان الله بالغدو والآصال ... و آخر صفحه ششم به کلمه و صلی الله علی محمد و آله و سلم ختم گردیده است

در مداد الخطوط میرعلی هروی (متوفی ۹۵۱) آمده است: «.... پنج قلم دیگر استخراج نمود (ابن مقله)[1] براین طریق که یک نقطه بر اصول افزود و سطح آنرا بیشتر کرد محقق نام کرد زیرا که خواناتر است چنانکه یکدانگ و نیم او دور است و چهار دانگ و نیم سطح و مشابهت با خط کوفی و معقلی بیشتر دارد باعتبار سطح ... و باریک محقق را که رنگ و بوی محقق داشت ریحان نام نهاد بهر آنکه اصول محقق و ریحان هر دو یکی است»

در کتاب فوائد الخطوط (خطی نوشته ۹۹۵هـ) تألیف درویش محمد بن دوست محمد بخاری[2]. قواعد و رسم الخط محقق نظماً و نثراً برشته تحریر در آمده است: «اما اصول خط آنست که ابن مقله وضع کرده است، خط را بر دایره و نقطه کرده و به شش نوع نسبت نموده و بیک قول بهفت نوع و هر نوعی را اسمی نهاده مناسب لفظاً و نقطاً و اصل خط را از نقطه گرفته اند. پس نوع اول را محقق نام نهاده اند و از این خط دانگ و نیم دور است و چهار دانگ و نیم

---

(۱) میرعلی نوشته است که ابن مقله از ثلث پنج قلم دیگر استخراج نمود تا آخر عبارت. و این سخن بشهادت سایر منابع معتبر صحیح نیست زیرا قلم محقق را مقدم بر ثلث میدانند. و اگر بخواهیم سخن میرعلی را ترمیم کنیم باید بگوئیم ابن مقله از طومار اصلی قدیم که ملاک تهذیب اقلام بوده محقق را تهذیب کرده نه از ثلث که معمول است

(۲) این کتاب در بخارا نوشته شده و متعلق به کتابخانهٔ مرحوم دکتر بیانی است

سطح و بعضی برانیند که دو دانگ دور است و چهار دانگ سطح است پس بهر تقدیر اکثر در آن سطح است و از این جهت مشابهت به معقلی دارد، و کوفی که حقیقی است بیشتر دارد از خطوط دیگر از آن مرزوی را محقق نام نهاد و بر انواع دیگر مقدم داشت. و در شعری گفته شده است: طومار و محقق و رقاع و ریحان نسخی است که ثلث او به توقیع نوشت و ریحان تابع محقق است در اصول»(۱)

در بسیاری از تذکره های مربوط به خط و خطاطان و در مرقعات و مقالات مربوط باین موضوع و شرح احوال خوشنویسان نام این قلم بچشم میخورد و همه آنرا یکی از اقلام ششگانهٔ منتخبهٔ یاقوت شمرده اند از جملهٔ آنها کتاب خط و خطاطان (مدون بسال ۱۳۰۵ قمری هجری) در زمان سلطان عبدالحمید عثمانی است که چند جا از این خط نام برده و در صفحه ۲۱ گوید «محقق اول اقلام است که یک حصه دور و بقیه سطح میباشد و ریحانی از آن استخراج شده است» مؤلف آن کتاب واضع این دو قلم را ابن بواب دانسته است و این سخن پذیرفته نیست زیرا قلم محقق چنانکه گذشت قبل از ابن مقله و ابن بواب وجود داشته و ابن مقله آنرا تهذیب کرده است لکن ریحانی را بعض محققین نسبت بابن بواب داده اند و میتوان قبول کرد که از این نوع خط ظریفتری بنام ریحان بیرون آورده و ظهور و رواج بخشیده باشد. و در صفحه ۲۵ همان کتاب است: امام سیوطی(۲) در رسالهٔ رشف الزلال قطعه ای دارد که نام تمام اقلام متعارفهٔ زمان او در آن درج شده است:

تعلیق ردفك بالخصر الخفیف له ثلث الجمال وقد وفته اجفان

خدّ علیه ریاض الحسن قد طلعت وفی حواشیه للصدغین ریحان

محقّق نسخ صبری عن هواه ومن توقیع دمعی بالمنثور برهان

یا حسن ما قلم الاشعار خطّ علی ذلك الجبین فلا یسلوه انسان.

---

(۱) تذکر نکته ای در اینجا لازم است: بین خط محقق و کوفی که گفته اند نوداری از پیرآموز است و آنرا شیوهٔ کوفی ایرانی دانستیم (فصل کوفی) شباهت وجود دارد اگر ثابت شود که این نوع کوفی پیش از محقق وجود داشته، احتمال میرود که از آن گرفته شده باشد.

(۲) در الوسیط صفحه ۳۰۶ آمده است: عبدالرحمن جلال الدین ابن امام کمال الدین خضیری سیوطی عالم و محدث و مفسر و متفنن جامع و صاحب تألیفات مشهور است که در سال ۹۱۱ هجری در قاهره درگذشته است.

اتیمت بالمصحف الشامی و مصحفه ما مرّ بالبال یوماً عنک سلوان

ولا غبار علی حبّی فعندک لی حساب شوق له فی القلب دیوان

و دیگر تذکره خوشنویسان هفت قلمی دهلوی متوفای حدود سال ۱۲۳۹ هجری بتصحیح محمد هدایت حسین اقلام ستّه را دربیتی آورده است و گوید (ثلث و توقیع و هم محقق دان نسخ و ریحان و هم رقاع بخوان) و نیز باین داشته است: (قسم اول را محقق نام نهاده اند از بهر آنکه در این خط دانگی و نیم دور است و چهار دانگ و نیم سطح است پس مشابهت بخط عبری و کوفی و معقلی بیشتر است از جهت سطح لهذا این قسم را مقدم داشته اند و ریحان تابع محقق است)

میرزای سنگلاخ (متوفی ۱۲۹۴ هـ ق) در جلد دوم تذکرة الخطاطین سروده است:

از حسرت یاقوت روانبخش نگار گردیده عیان بدیده ام خطّ غبار تعلیق محال است که ثلث خط یار آید ز هزار خطّ ریحان بشمار

شد نسخ اگر شکسته ای نامه نگار برمن ز رقاع زین سپس رقعه نگار

نتیجه

از این منقولات دانسته میشود ۱ که خطّ محقّق نزدیکترین خطوط به معقلی و کوفی، و اوّلین اقلام است که از کوفی استخراج شده است ۲ از دسته اقلام موزون نیست و مستقلاً از ناحیه دقاقان عراقی که احتمال دخالت ذوق ایرانی دارد، بوجود آمده است ۳- در آغاز دولت عباسیان و زمان مأمون، این خطّ خود را نشان داده و ظهور یافته است ۴- اوّل خطّی است که مورد تهذیب و هندسی کردن ابن مقله قرار گرفته است. لذا از دو نظر اوّلین اقلام حساب میشود یکی از نظر آغاز پیدایش که همزمان یا مقدم بر خطوط موزون بوده و دیگری از لحاظ تهذیب و اصلاح ابن مقله ۵- یکی از اقلام انتخابی یاقوت مستعصمی این خط بوده و بعد از او استادان در این خط مهارت و استادی نشان داده قرآنها و کتابهای نفیس بدین خط نوشته اند.

نمونه هائی از محقّق و ریحان

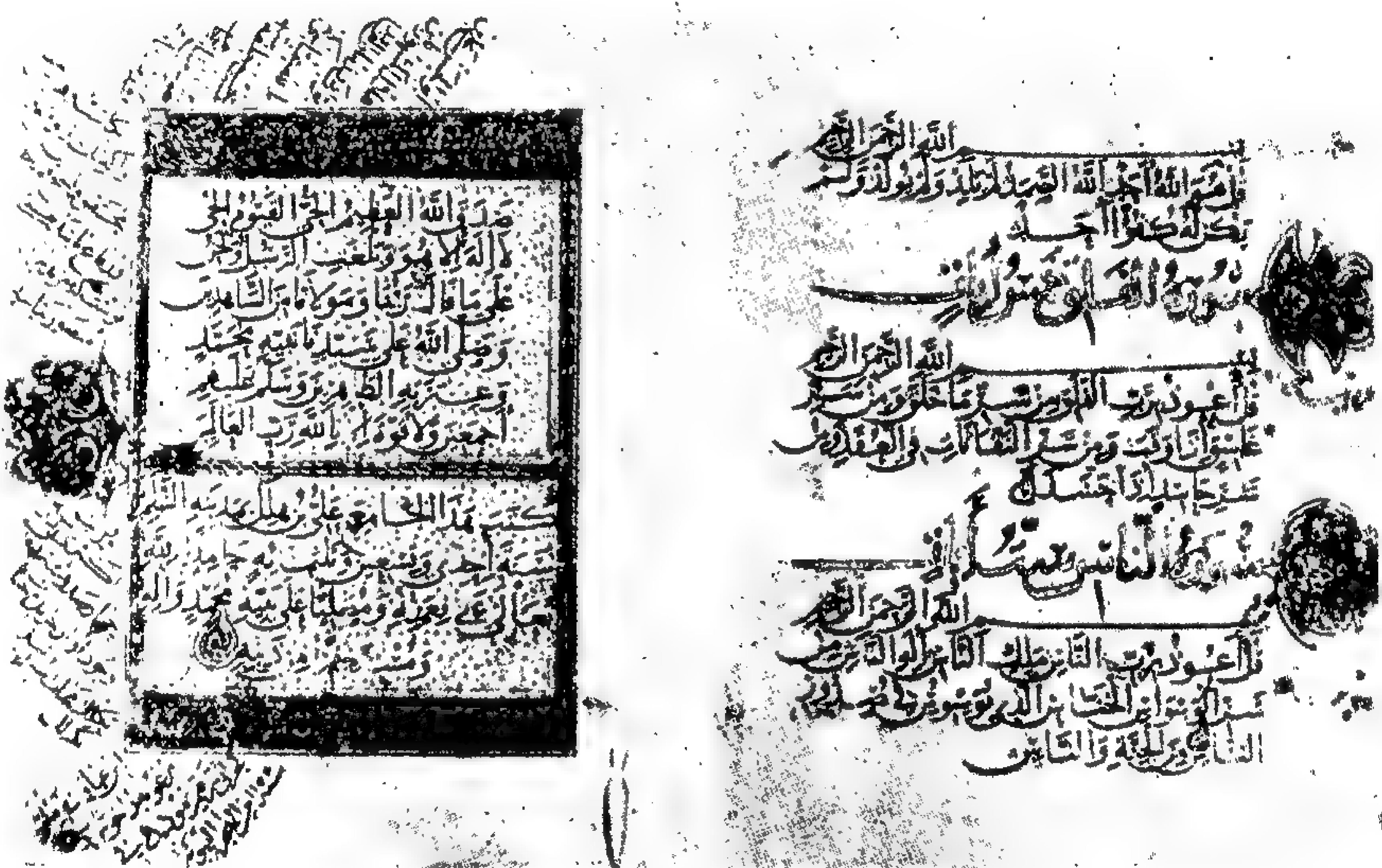
از استادان برجسته این خطّ

از نیمهٔ قرن چهارم

خطّ ابن بوّاب (۴۱۳)

بسم الله الرحمن الرحیم

از کتابات ابن بوّاب - برسم محقق و ریحان - الف و لامها بدون سرک دیده میشود - از موزهٔ طوپقاپو استانبول «مصور الخط»



خط نسخ مایل بریحان و سرسوره ها بخط ثلث - و صفحه مقابلش بخط ریحان - نوشته سال ۳۹۱ - از موزه چستربیتی انگلستان - «کارنامه بزرگان»

بسم الله الرحمن الرحیم — من الجنة فی سبیلک

خط محقق — لبیک اللهم لبیک — کتبه علی بن هلال حامدا الله تعالی علی — خط ثلث

وسعدیک والخیر — نعمه و مصلیا علی نبیه محمد و آله

کله فی یدیک والشر لیس الیک — حسبنا الله ونعم الوکیل

منقول از کتاب سهیل انور «الخطاط علی بن هلال»

خطّ یاقوت مستعصمی (متوفی ۶۹۸)



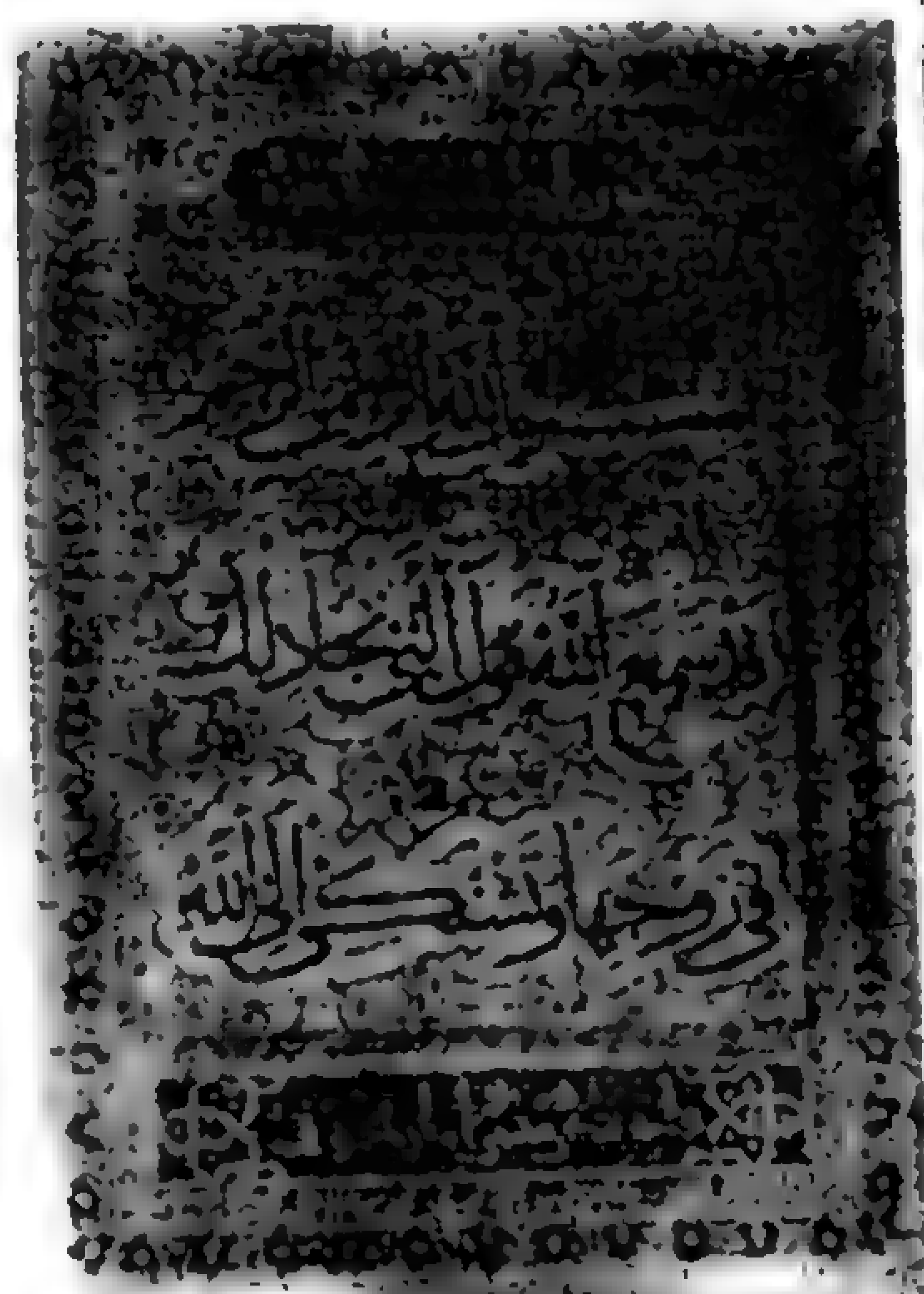
قرآن بخط محقق آمیخته بثلث نوشته بسال ۶۶۱ هـ - استانبول - «مصور الخط»



قرآن خط ریحانی - از نفایس کتابخانهٔ رضوی مشهد - «منقول از نامهٔ آستان قدس

خط احمد بن سهروردی (متوفی حدود ۷۲۰ ه) و عبدالله صیرفی (۷۴۷ یزدیه)

(پیروان یاقوت)



بخط محقق احمد بن سهروردی با تاریخ ۷۰۶ ه قرآن
و کاغذ بخارائی «منقول از هنر و مردم»



خط محقق احمد سهروردی با امضا و رقم خود نویسنده
مجله هنر و مردم

خط محقق عالی (کتبه احمد بن السهروردی حامداً مصلیاً)
درگوشه دست این صفحه نوشته :



صفحه‌ای نادرالوجود از قرآن بخط عبدالله صیرفی که بسال ۷۲۸ ه نوشته است
با آب طلا و سرسوره خط کوفی مزین - بخط محقق - چستربیتی ایرلند «مصور الخط»

تطوّر

چنانکه اشاره شد ریشهٔ خط محقق به کوفی میرسد واز دوران ابتدائی خود بدست خطّاطان قدیم چون قطبه وخالد وضحّاک واسحاق وابراهیم ویوسف شجری ووراقان عراقی، پرورش یافته قدم درراه نیرو وزیبائی گذاشت واز آن فروع دیگری نیز منشعب ساختند تا بزمان احول محرّر رسید. احول که از دست پروردگان بزرگان ایرانی یعنی برمکیان بود وبقول ابن ندیم درمعانی خط واشکال آن دانش بسزائی داشت، قواعد وقوانین خطّ را روشن کرد وآنرا درجه بندی نمود «درزمانی که ذوالریاستین فضل بن سهل روی کار آمد قلمی اختراع کرد که بهتر از سایر اقلام بود وبه ریاسی معروف شد ومتفرعاتی پیدا نمود که از آنجمله: خطّ ریاسی کبیر، نصف ریاسی، صغیر نصف، خفیف ثلث وخطّ محقق و... بود»(۱)

دراین دسته اقلام که میتوانیم دسته ریاسی بنامیم باز نام محقّق برده شده است وگویا ذوالریاستین وهمدستان او، باردیگر دراصلاح وتهذیب محقّق اقدام کرده، وآنرا درشمار دستهٔ ریاسی آورده اند.(۲)

از متون الفهرست وصبح الاعشی برمیآید که زمان مأمون عبّاسی روزگار درخشان خطّاطی بوده که رنگ وآبی بخود گرفته وخطّاطان ماهر بسیار پیدا شده اند واصلاحات بزرگی درخطوط مختلف بطور پیوسته لکن کیفیت تغییرات وتحولات آنچنانکه باید روشن نیست. وصورت اقلام زیادی که دراین عصر بنا بر متن الفهرست وصبح الاعشی وسایر مآخذ بوجود آمده ودرمقدمه کتاب هم یاد شد، دردست نیست. ومسلم است که اقلام این عصر درتطوّرات بعد بدست کاتبان مبرّز وخطّاطان برجسته وبزرگ چون ابن مقله وابن بوّاب ویاقوت وپیروانشان اصلاحات وتکامل پیاپی دیده تا بصورت کنونی درآمده است. واز آنجمله خط محقق است که بهمان نام قدیم وبصورت تازه وجدید خود، درمیان خطوط اسلامی جلوه گری میکند.

خطّ ریحان که درطیّ سالهائی بعد از محقق پیدا شده متفرّع از آنست. که هردو (محقّق وریحان) اززمان

---

(۱) الفهرست ابن ندیم - (۲) بنا بر قول ابن ندیم درالفهرست وبنا بر قول ابن مقله درکتاب اصناف الکتاب که درفصل ثلث خواهد آمد قلم ریاسی وفروع آنرا ذوالریاستین ترتیب داده است ولی مؤلف صبح الاعشی مخترع قلم ریاسی را یوسف شجری میداند. با اینکه دونظر اول اقوی است استبعادی ندارد که خط ریاسی ومتفرعات آن وخطّ محقّق زیرنظر ذوالریاستین واحول محرّر ویوسف شجری سروصورت تازه پیدا کرده باشد.

ابن بواب رو به ترقی و رواج بیشتر گذارد[1] و پیوسته رو به تکامل بود تا بزمان یاقوت و شاگردان او رسید که در این زمان نهایت رایج گشت. تا قرن دهم و یازدهم محقق و ریحان در ممالک اسلامی در نوشتن مصاحف و گاهی دواوین بکار میرفته است و از آن پس بتدریج از رواج آن کاسته شد تا امروز که نویسندهٔ آن کمیاب و طالبانش نایاب شده اند. شاید سر این رکود، بطوء و کندی در نوشتن آنها بویژه در نوع محقق، و صرف وقت زیاد و کاغذ و هزینهٔ بیشتر آن بوده باشد، والاّ این دو خط از کمال وضوح و زیبائی بقدر کفایت بهره ور بوده و نوع ریحانی آن بر بسیاری از خطوط برتری دارد.

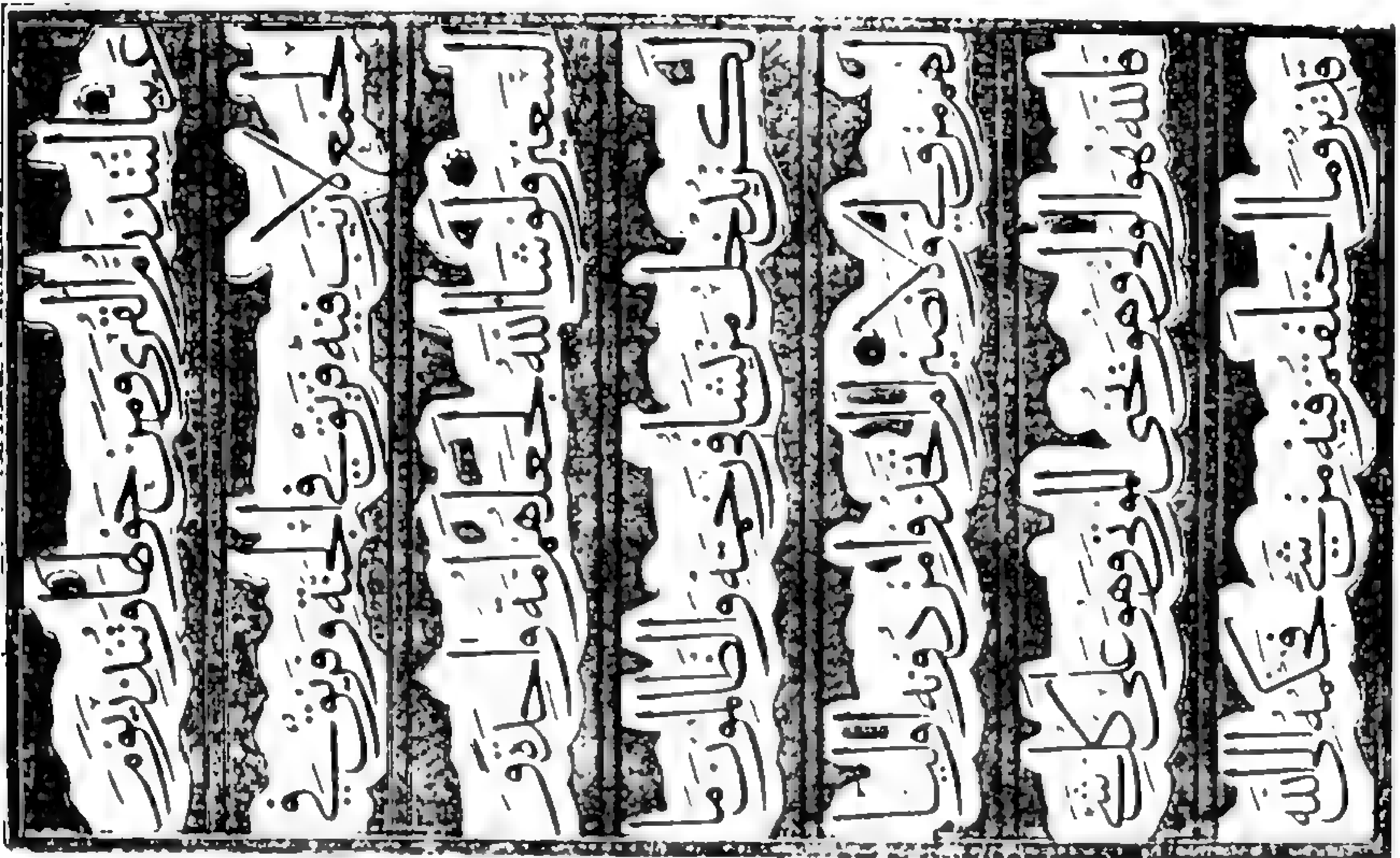
محمود یازر یکی از خطاطان زبردست ترکیه (۱۳۱۱ـ ۱۳۷۲ ه‍) مؤلف کتاب مفتاح الکتابات القدیمه، در این باره نظری دارد: «بمناسبت شباهت بعض حروف محقق به ثلث کم کم محقق از رواج افتاد و جای خود را به ثلث و ریحانی داد. ریحانی گرچه عمرش از محقق درازتر شد امّا باندازهٔ ثلث دوام نکرد. قرآنها سابقاً برای خوانا بودن با محقق و ریحانی نوشته شدند، بعدها ریحانی هم برای نوشتن مطالب کوتاه و نوشته های تحمّلی منحصر گشت.»

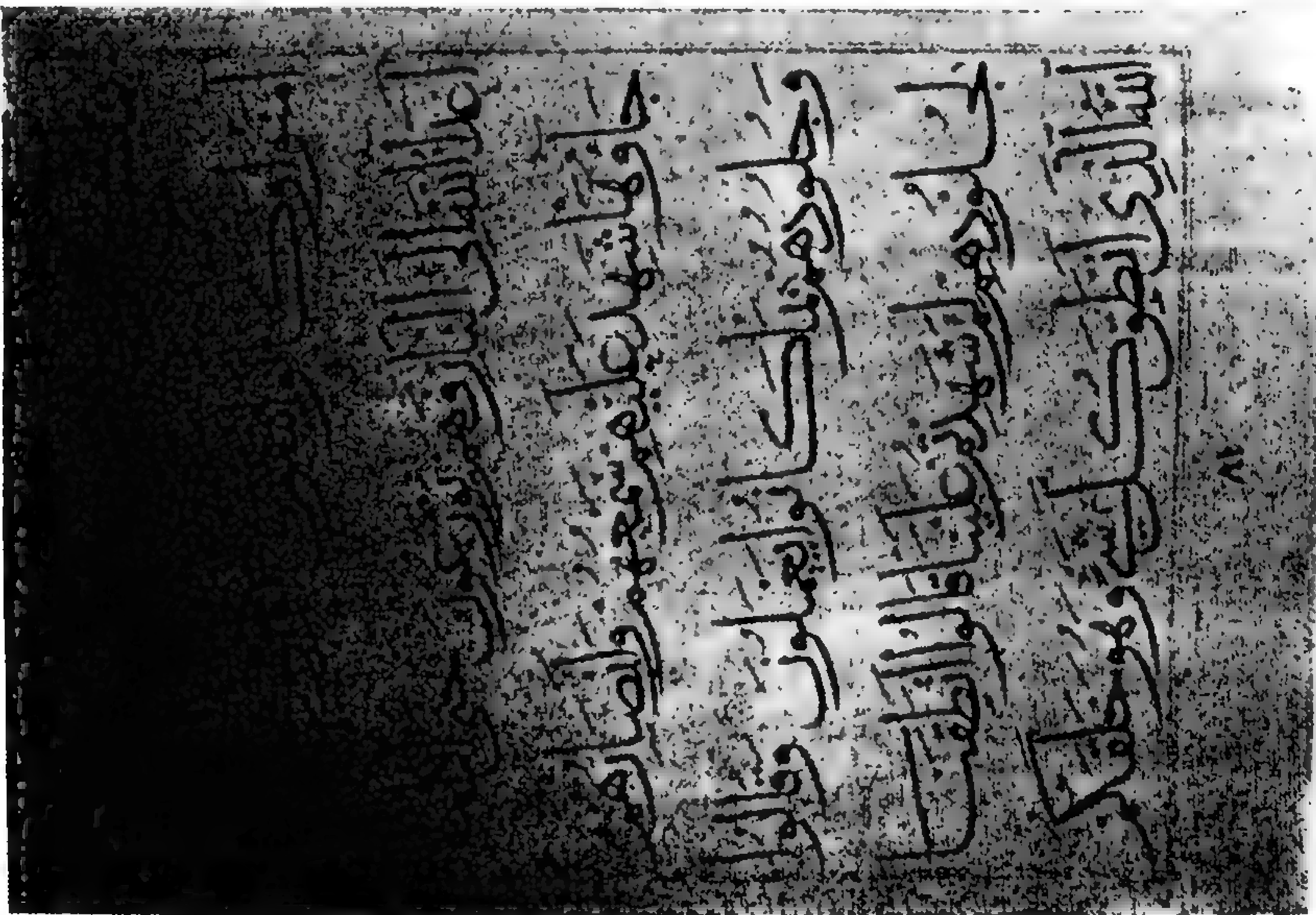
نمونه های دیگر از محقق و ریحان ←

(۱) مرحوم دکتر بیانی در جزوهٔ تقریرات خود قلم ریحان را به علی بن عبیدة الریحانی از معاریف دانشمندان دربار مأمون منسوب داشته و صحیح بنظر نمیرسد زیرا نام قلم ریحان در ردیف اقلام الفهرست نیامده، و مسلماً در زمانی متأخر از آن زمان پیدا شده است. مؤلف کتاب ریحانة الادب صفحه ۱۰۵ دربارهٔ ریحانی چنین نوشته «ریحانی علی بن عبیده لغوی کاتب مکنّی به ابوالحسن و معروف به ریحانی از مشاهیر فصحاء و بلغا که وافر الفضل و کثیر الادب و ملیح اللفظ و حسن العبارة بوده .... ریحانی با مأمون عباسی ۱۹۸ـ ۲۱۸ ه‍ معاصر بوده و نزد او تقرّبی داشته و با آنهمه فضل و کمال بکفر و زندقه متهم بوده است» و ما می بینیم که در ترجمه حال ریحانی از اختراع خط ریحان ذکری بمیان نیامده است. فضائلی

خطّ بایسنغر (متوفی ۸۳۷)
(محقق)

از اهدای گنجینهٔ قرآن (آستان قدس رضوی)
(ایران)

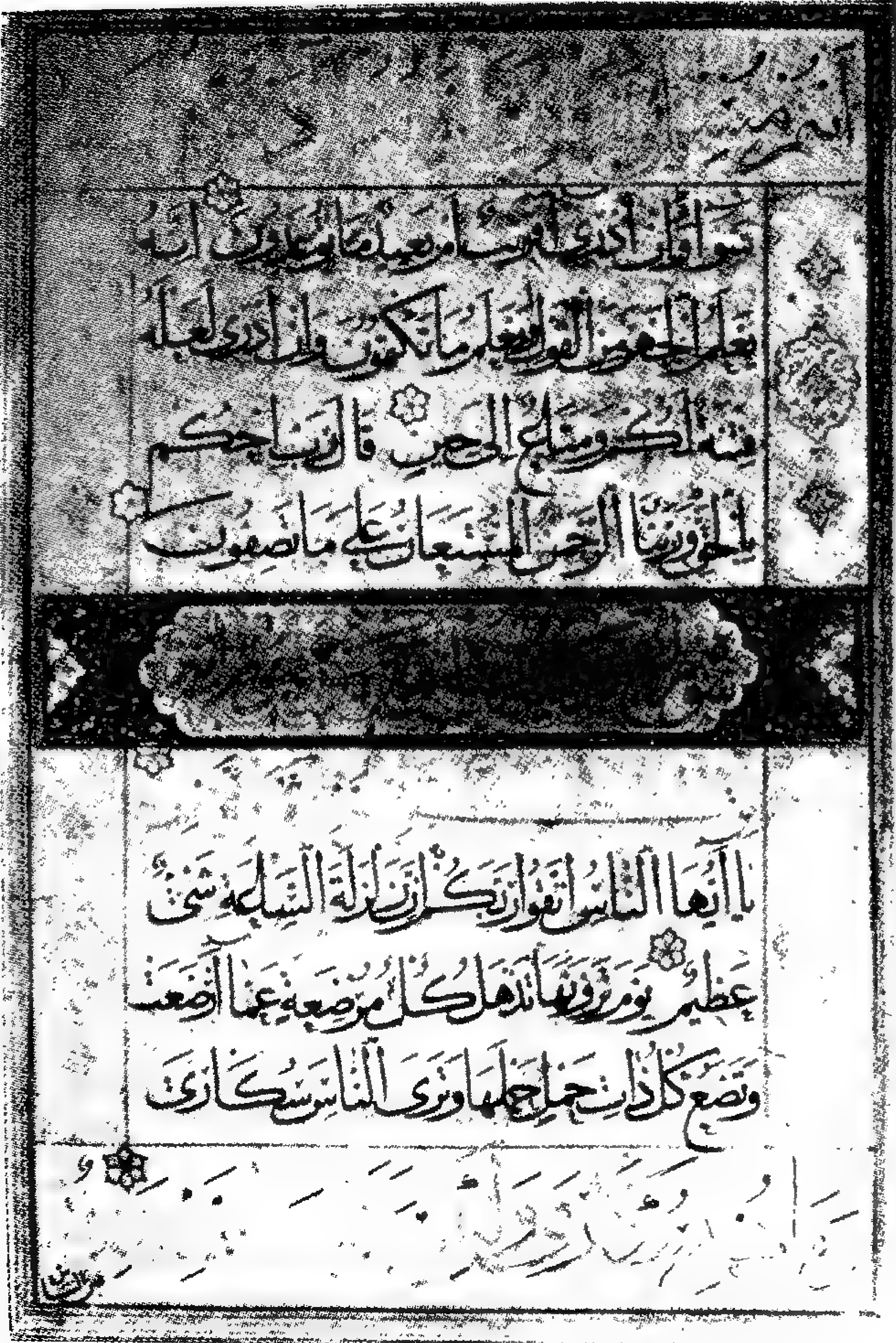




خط محقق از یکی از نویسندگان قرن نهم «از آستان قدس رضوی»

خطّ علاء الدّین تبریزی (تا ۱۰۰۱ هجریه)
(محقق) و (ریحان)

(از راهنمای گنجینهٔ قرآن آستان قدس رضوی)
ایران





(خط عالی از نویسنده‌ای گمنام) خط ریحانی و رقاع محمد بن احمد خلیلی تبریزی در تاریخ ۹۸۱ ـ آستان قدس

خط محقق وریحان از قرن نهم
از کتابخانهٔ عمومی فرهنگ و هنر مشهد سطر اول محقق و سطرهای بعد ریحان و سطر آخر نسخ است



دنبالهٔ تطور

مؤلف جامع محاسن نمونهٔ خطی بنام قلم المصاحف آورده که صورت آن ریزتر از جلیل محقق و منظم و مضبوط و درشت تر از ریحان است یعنی خطی بین جلیل محقق و ریحان میباشد و فرق دیگری ندارد.

نمونهٔ خط ریاسی را دراین کتاب می بینیم که مخلوطی از نسخ و ریحان است و نسخ آن بر ریحان غلبه دارد.

جامع محاسن از قلم دیگری بنام قلم الاشعار یا مؤنق (یعنی نیکو شگفت)، نمونه ای داده است که تقریباً با قلم جلیل محقق بی تفاوت میباشد و فقط چند شکل از قلم ثلث در آن داخل گردیده که در جلیل محقق دیده نمیشود مانند و، ن، م، ل، ی، ع و خود مؤلف در فرق بین جلیل محقق و قلم اشعار گفته است که واو و نون و راء و یاء در حال افراد هنگامی که در خط مؤنق یعنی خط اشعار باشد خالی از کوتاهی و گودی نیست ولی در محقق برعکس آنست که در این چهار حرف هم کوتاهی و گودی دیده نمیشود. و در خط ثلث گودتر و کوتاهتر نوشته میشود.

تذکر این سه قسم خط بنام مصاحف و مؤنق (یا اشعار) و ریاسی که در جامع محاسن آمده و از متفرعات محقق و ریحان میباشد، امروز متروک و غیر معمول است زیرا درشتی و ریزی قلم و جزئی تفاوت قابل اعتنا نمیباشد. — پوشیده نماند که قلم مصاحف و اشعار نیز در تذکره های دیگر حتی در شعر مانند اشعار سیوطی آمده است، و خطوطی از استادان پیشین مشاهده میشود که آمیخته ای از محقق و ثلث است که قلم اشعار را تعیین میکند. لکن امروز وجهی برای این نامگذاری در میان نیست و همان آمیختهٔ محقق و ثلث صادق تر است

واینک نمونه هائی از کتاب جامع محاسن در اینجا نقل میگردد

قلم جلیل المحقق وطریقته

رحمه الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

قلم الریحان طریقته

سبحان الله بالغدو والآصال

منك وزعنا في كل ما

من كلام امیر المؤمنین علي (كرم الله تعالى وجهه)

قراءة القرآن ... ومفارقة الاخوان ... اصل العلم الرهبة

يقربنا اليك يا اكرم الاكرمين

وثمرته العبادة واصل الزهد الرهبة وثمرته السعادة

(وثمرته العبادة واصل الزهد الرهبة وثمرته السعادة - فضائلی)

خط ابن محمد حسن طیبی شافعی مؤلف کتاب جامع محاسن نوشته ٩٠٨ قمری هجری

جلیل محقق را بر روش وطریقه استاد (ابن بواب) نوشته است

ولذا درآن اصالت وقدمت حفظ شده است

خطوط ریز ریحانی اوست که هم برطریقه ابن بواب نگاشته وبامزه است

منقول ازصفحات کتاب جامع محاسن

ریحان ←

العقل اقوی اساس والتقوی افضل الاحساب (مثل العقل) ولا حسب مثل العقل

وصلی الله علی محمد وآله وسلم

محقق ←

النبی الامی وآله وصحابته وسلم

قلم اشعار ← (محقق آمیخته به ثلث) طیبی آن را در نوشتن اشعار بکار برده است

نسخ ←

باز این خاص نوشتن اشعار بوده است

من کتابة العبد الفقیر الی الله

رقم مؤلف و نویسنده جامع محاسن (محمد بن حسن بن محمد بن احمد بن عمر طیبی شافعی) بخط رقاع سال ۹۰۸

افضل ما تقرب به العبد الی الله العلم

الجاهل یطلب المال والعاقل یطلب الکمال

العقل اکبر عظیم

کتبه فضائلی ۱۳۵۰ شمسی هجری

قلم الریاشی طریقه

ابن البواب

بسم الله الرحمن الرحیم

ان الله تبارک وتعالی کتم ستة فی ستة کتم الرضی فی

الطاعة وکتم الغضب فی المعصیة وکتم الاسم

الاعظم فی القرآن وکتم اولیاءه فی ما بین الناس

نمونه‌ای از خط ریحان طیبی که با دقت در جزئیات درج گاری نوشته شده

مروّجان و اُستادان

بنا بقول ابن ندیم اوّلین دسته مروّجان این خطّ (محقّق) ورّاقان بویژه ورّاقان عراقی بوده اند و از آن پس ابوحسان و ابن حضرمی و ابن زید و فیریابی و ابن ابی فاطمه، ابن مجالد، شراسیو مصری. ابن سیر ابن حسن ملیح، حسن بن تعالی، ابن حدیده، ابوعقیل، ابومحمّد اصفهانی و ابوبکر احمد بن نصر و پسراو از خطاطان محقّق بوده اند و ابن ندیم گوید این افراد ورّاقانی اند که قرآن را بخطّ محقّق و مشق و امثال آنها مینوشته اند. و ابن ندیم بعض آنهارا مانند احمد بن نصر و پسرش را دیده است. دیگر استادان مشهور زمان مأمون، یوسف و ابراهیم شجری (یا سجزی) و احمد بن ابی خالد کاتب مأمون و احول محرّر رئیس دارالانشار مأمون و یکی از استادان برجسته در خط بوده است، و ذوالریاستین، که همه در سایر اقلام و خطّ محقّق دست داشته اند. سپس ابن معدان و شاگرد او اسحاق بن ابراهیم احول (آموزگار مقتدر و فرزندان او) و فرزندان وجه النعجه

دیگر استادان این خط عبارتند از احمد زاقف در زمان معتصم و طبطب محرّر در مصر و ابوعلی محمّد بن مقله وزیر و برادر که حتی بعضی نسبت وضع خطّ محقّق را بوی داده اند و شاید بدان نظر است که ابن مقله در آن اصلاحات اساسی کرده و گرنه ابن مقله واضع محقّق نبوده است.

علی ای حال از این استادان که نامشان در الفهرست و صبح الاعشی آمده، نمونه خطّی در دست نیست و از نظر امکانات و بُعد زمان هم احتمال نمیرود بدست آید تا مایه و پایه خطّ آنان معلوم و با خطوط امروز سنجیده شود و چیزی که بدیهی و مسلّم است این که دورهٔ خطّ در آن زمان دورهٔ صباوت داشته و خطوط آنان بحدّ کمال و بمرتبهٔ دوران بعد نبوده است، ولی این نکته را نباید نادیده انگاشت که آنان واسطهٔ رسانیدن این هنر به آیندگان بوده و سبب شده اند که خطوط اسلامی متداول بصورت حاضر بدست ما برسد. رحم الله معشر الماضین.

امّا خوشنویسانی که نمونه خطّ محقّق و ریحان از آنها بجای مانده، و بعضی از آن نمونه ها در این فصل آورده شده بدینقرارند:

ابن بوّاب علی بن هلال (۴۱۳ هـ)، یاقوت مستعصمی (۶۹۸)، شاگردان یاقوت که یکی از آنان نصرالله طبیب است (حدود ۷۴۰) —

ولقب «صدرعراقی» بوی داده اند وگویند او خط محقق را سروصورت خوبی داده است ، احمدبن سهروردی (حدود ۷۲۰) ، علی بن محمد حسینی علوی (تا ۷۱۴ میزیسته) ، علی بن ابوسالم ، احمد رومی (۷۶۱ میزیسته) ، پیریحیی جمالی صوفی (۷۶۵ میزیسته) ، عبدالله صیرفی (تا ۷۴۷ حیات داشته) ، عمراقطع (متوفی ۸۰۷) شمس الدین قطابی مشرقی (قرن نهم) ، بایسنغر بن شاهرخ بن تیمور (۸۳۷) ، سلطان ابراهیم بن شاهرخ (۸۳۸) ، جعفر بایسنغری (۸۵۹ میزیسته) ، عبدالله طباخ هروی (۸۷۳ میزیسته) ، شمس الدین بایسنغری (۸۲۹ میزیسته) ، محمود ملقب به قطب الدین مغیثی سلطانی (۸۴۶ میزیسته) ، علاءالدین محمد تبریزی (علابیک) که از آثار تاریخدار او بین ۹۶۳ و ۱۰۰۱ دیده شده است ، نصیر منشی (۹۶۲) ، میرعبدالقادر حسینی شیرازی وغیرهم .

اما از ممالک دیگر اسلامی خوشنویسان محقق وریحان مشاهیر آنان عبارتند از :

عبدالرحمن بن صایغ (۸۴۵) ، محمد بن حسن طیبی شافعی صاحب جامع محاسن (قرن دهم) ، شیخ حمدالله بخارائی (۹۲۶ وفات) ، مصطفی دده ولد شیخ حمدالله (متوفی ۹۴۶) ، استاد عبدالله اماسی - قره حصاری (۹۶۳) ، حافظ عثمان (۱۱۱۰) وغیرهم

اکثر این استادان در خطوط ششگانه مهارت داشته ، همه را بمرتبه عالی وبا امتیاز مینوشته اند ، در اینجا بذکر نام آنها اکتفا شد شرح حال هریک بعداً خواهد آمد (فصل نسخ) نمونه ها



خط ریحان جلی (ماخذ ۴ از ...)



خط محقق (ماخذ ۹ ...)

خط شیخ حمداللہ بخارائی (متوفی ۹۲۶ھ) «منقول از مصور الخط» « ترکیہ »



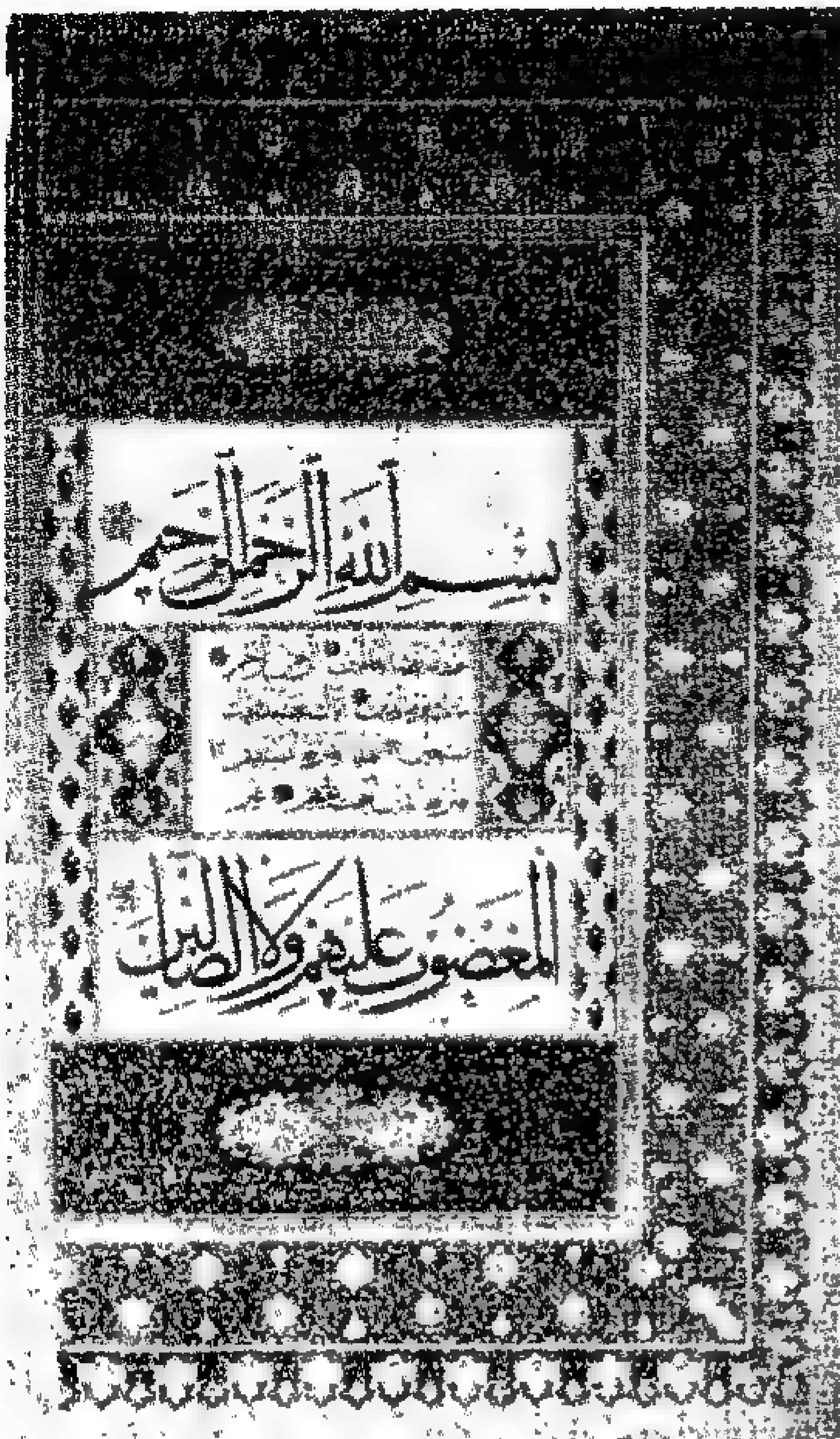


خط عبدالله آماسی که در سال ۹۲۴ هـ نوشته است



درشت خط محقق . ریز خط ریحان «مصور الخط»

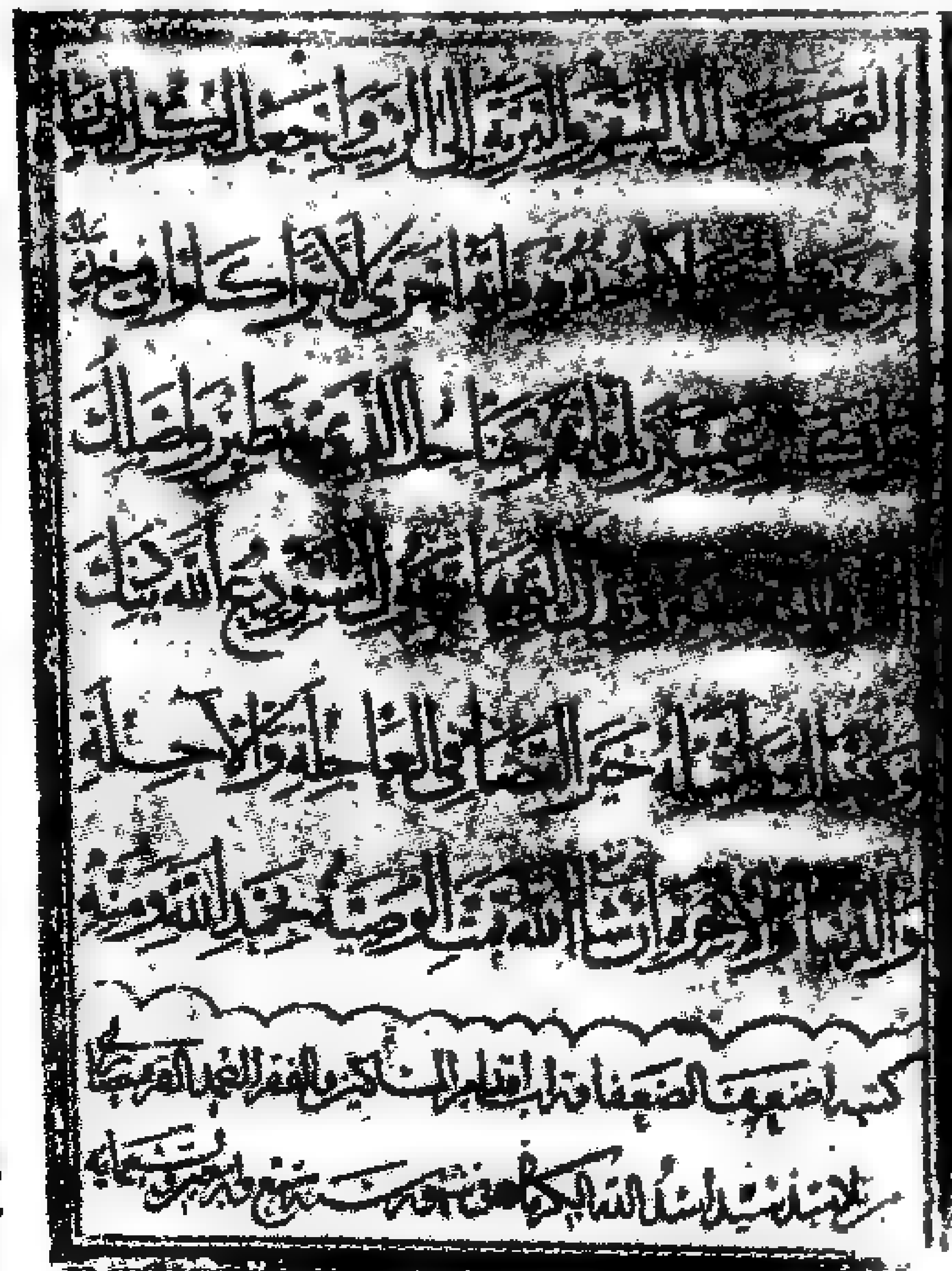
خط قره حصاری (متوفی ۹۶۳) (ترکیه)



از مصحفی که برای سلطان سلیمان قانونی نوشته است به محقق و ریحان



خط حافظ عثمان (متوفی ۱۱۱۰) . درشت ثلث آمیخته به محقق ، ریز که شامل رباعی بزبان ترکی است بخط ریحان، و سطر آخر رقاع است . «مصور الخط»



این صفحه نیز خط ریحان قره حصاری است که بسال ۹۴۷ نوشته است و سطر آخر شامل رقم اوست که تصریح کرده از شاگردان اسد آماسی است

خطّ مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

في سنن أبي داود ج ٤ : قال رسول الله ص لو لم يبق من الدنيا الا يوم

لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله

يطول الله ذلك اليوم حتى يبعث فيه رجلا من اهل بيتي يملأ الارض

ذلك اليوم حتى يبعث فيه رجلا يواطي

قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا. صدق الذي لا ينطق عن الهوى

اسمه اسمي يملأها عدلا وقسطا كما

ملئت ظلما وجورا

رواه الشيخ المفيد في كتابه الارشاد

صدق رسول الله الامين

كتبه برسم المحقق الريحان حبيب الله فضائلي ١٣٨٨

وَجهِ تَسمِیَه

کلمهٔ مُحقَّق، اسم مفعول از باب حَقَّقَ یُحَقِّقُ تحقیق است: «حَقَّقَهُ ای اَکَّدَه. اوجبه. کلامٌ مُحَقَّقٌ ای مُحکَمٌ و مُنَظَّمٌ. ثَوبٌ مُحَقَّقٌ ای مُحکَمُ النَّسیج «المنجد»»

«مُحَقَّق Mohaqqaq ا-ع. سخن استوار و جامهٔ محکم بافت و نام خطّی از شش خطّ که اِبنِ مُقله وضع کرده بود (۱) «فرهنگ نفیسی»».

میگریم که معانی محکم و استوار و منظم براین خطّ صادق است، و چنانکه گذشت صبح الاعشی محقق را چنین تعریف کرد که شکلها و حروف آن باعتبار مفرد در حال ترکیب و افراد صحیح و کامل و واضح بچشم بخورد و حروف و کلمات آن همچون خطوط مطلق متداخل و تو در تو نشود، و از پیوستگیها و پیچیدگیهای بهم خالی باشد. و نیز از تعریف و توصیف سایر نوشته ها و کتب، و دقت در نمونه های محقق و ریحان مخصوصاً نمونه های جامع محاسن که مبلغ طریقهٔ ابن بواب است و بصراحت مانند شیخ حمدالله آماسی، نوع محقق و ریحان را تعیین کرده، بخوبی معلوم میگردد که این اسم معنی بر آن کاملاً منطبق است.

دربارهٔ ریحان چنین گفته اند:

«ریحان Raynan ا.ع. شاهسپرم و نازبو، و هر گیاه خوشبوی، و اطراف و شاخ گیاه خوشبوی و برگ آن. دیگر از خطوط ششگانهٔ ابن مقله (۱)، و فرزند، و رزق و رحمت و راحت «فرهنگ نفیسی»». و گفته اند قلم ریحان را از آنجهت ریحان گویند که رنگ و بوی ریحان دارد، و بحقیقت اسمی با مسمّی است زیرا که این خطّ در ظرافت و لطافت و در بساطت بشاخهٔ گل و برگ زیبا و خوشبوی است که بیننده را شاد و منبسط میدارد.

حافظ غزلسرای شیراز گوید: «همیشه تا بهاران هوا بصفحهٔ باغ هزار نقش نگارد ز خطّ ریحانی بباغ ملک ز شاخ امل بعمر دراز شکفته باد گل دولت بآسانی»(۲). ـ خط ریحان که لطیفه و ظریفه ای از محقق است بدون یا نسبت یا با یاء نسبت نامیده شده و ریحان یا ریحانی میگویند.

(۱-۱) ابن مقله واضع محقق و ریحان نبوده است بصفحه ۲۱۱ و مطالب قبل مراجعه شود. (۲) از دیوان حافظ دکتر قاسم غنی. ـ ...

تذکر: بسیاری از نویسندگان متأخر اعم از خطاط و منشی مقالات و تذکره ها خط محقق وریحان را بعلت شباهتی که درمیان است، نام ثلث نهاده و ثلث معرفی کرده اند. ازجمله صاحب کتاب پیدایش خط و خطاطان خط محقق را ثلث قدیم خوانده است. نویسندگان تعلیقات (بر الخطاط البغدادی)، و مؤلف تاریخ الخط و آدابه (صفحه ۱۲۱) نیز دراین مورد دچار اشتباه شده، و خط دیوانی را خط ریحانی پنداشته اند (۱) آنجا که گفته اند: وَهُوَ الخطّ الدیواني نفسُه ... فان تداخلها بعضها في بعض يشبه اعواد الرّيحان ولذلك سمّى هٰذا الخطُّ قديمًا بالرّيحاني الخ. وحال آنکه خط ریحان تابع ومستخرج از محقق است واین تعریف با تعریفی که در صبح الاعشی وسایر مدارک شده مخالف است و نمونه هائی که در دست داریم این نظر را بکلّی رد میکند.

کتاب المنجد چاپ قدیم وجدید ش خط ریحانی را برخلاف این موازین محکم وثابت بخطی دیگر (مخلوط نسخ واجازه) — منطبق ساخته ونمونه داده است.

ودیده شده که بعضی بین خط محقق وریحان تفاوتی نهاده، یک خط شمرده اند، مانند دونمونه از محقق وریحان از «کلید نگارش» درمجله هنر و مردم شماره ۱۱ که خطاط آن هیچگونه تمیزی بین دوخط قائل نشده است.

مؤلفان الوسیط قلم ریحانی را ثلث مبسوط گفته اند «ومنه الثّلث المبسوط الحروف المسمّى الآن بالريحاني هُوَ في هٰذا الشكل» وآنگاه نمونه از خط محقق داده اند ص ۲۹۲. گرچه محقق وریحان را به ثلث مبسوط هم میتوان وصف کرد، لکن چون اصولاً وانتساباً محقق برثلث تقدم داشته، یا برفرض تردید درتقدم — دونوع خط همعرض بوده اند، شایسته نیست که آنرا (یا زائیدهٔ از آنرا) با وجود نام معین، نام دیگر بدهیم وثلث مبسوط یا چیز دیگر بنامیم. زیرا محقق وریحان فی نفسه خط مستقلی میباشد.

بعلاوه آنچه از کلمه محقق برمیآید، آنست که از نظر نوشتن نقصانی ندارد، وحق حروف چنانکه باید ادا میگردد وابهام واشتباه درآن راه نمییابد. واز لحاظ قرائت وخواندن هم جائی برای اشکال وتردید باقی نیست.

---

(۱) دراینجا مقصود نشان دیوانی خفی است. ومؤلف تاریخ الخط العربی وآدابه خط رقعه را دیوانی نوع اول ودیوانی جلی را نوع دوم حساب کرده ودیوانی خفی را ریحانی خوانده است که این تقسیم ونامگذاریها هیچیک صحیح نیست.

آقای عزیزالدین وکیلی افغانی در کتاب خود نوعی خط تفننی را نام ریحان داده که وجه شباهتی با سوابق ریحانی ندارد و ما این نوع تفننی را در خاتمه متعرض شده‌ایم .

درجه و مرتبه

خط محقق از نظر شروع خطوط عربی ، باستناد مطالب پیش گفته ، در مرتبه اول ، و از نظر سابقه و پیدایش در مرتبه دوم خط کوفی است . چه اینکه بگوییم مستقیماً از کوفی (کوفی شیوهٔ ایرانی) گرفته شده ، و چه ابن مقله ابتدا به تهذیب و هندسی کردن این خط کرده ، و سایر خطوط را بر پایه و اساس آن قرار داده باشد (بنا بر قول اکثر و اقوی) ، در هر صورت پس از کوفی در مرتبه اول قرار دارد .

امّا درجات آن بدینقرار است : از نظر سهولت خواندن ، به درجه و نیم تا دو درجه از نسخ ، در سهل نویسی در درجه هشتم از شکسته و رقعه ، و از لحاظ زیبائی منظر سوم و چهارم از نستعلیق است . و بر رویهم که بسنجیم خط درجه سوم و چهارم میباشد . خط ریحانی که تابع و مقتبس از محقق است ، آغازش دقیقاً روشن نیست که بدست ابن مقله بوده یا ابن بوّاب یا غیر این دو ولی مشهورتر منسوب به ابن بوّاب میباشد (۱) . آسان خوانی آن اندکی فروتر از نسخ و سرعت نوشتن آن در درجه سوم و چهارم از شکسته و رقعه و از جهت زیبائی در درجه سوم از نستعلیق است .

توصیف

« محقق احسن خطوط و مشکلتر و سخت ترین آنهاست برای نویسنده ، و کمتر کسی است که بر نوشتن آن توانا باشد بطوری که چیزی از آن بحروف قلم اشعار ممزوج نگردد » . « جامع محاسن »

« نسبت ریحان به محقق همچون نسبت قلم حواشی به نسخ است و وضع حروف ریحان درست بر مثال محقق جز اینکه در ریحان نازکی و ظرافت ملازم گشته است و تمام عرض قلم نگاشته میگردد » « جامع محاسن »

---

(۱) در تعلیقات و تحقیقات (مدون ۱۳۷۷ ه بغداد) آمده است که : در دائرة المعارف الاسلامیه مندرج است : « ابن بوّاب شصت و چهار قرآن نوشته و یکی از آنها بخط ریحانی بوده ..... والخط الریحانی الذی کتب به ابن البوّاب هذا المصحف هو مبتدعه » یعنی خط ریحانی که ابن بوّاب این قرآن را بدان نوشته ، از مبدعات و مخترعات خود اوست . و اقوال دیگر نیز این قول را تأیید میکند . ـ ت

« محقق و ریحان مبادی امر به ثلث شباهت دارد، امّا دقت فرق آنها را آشکار میسازد . در این خط کاسه‌ها مرتب‌تر ـ وگشاده‌تر ، قوسها از ثلث کمتر و چشمها بازتر است ، الف در محقق راست و کلفت و در ریحانی راست و باریک دیده میشود .» از کتاب محمود یازیر .

محقق خطی شکوهمند و رزین و درشت اندام با فواصل منظم و بدون تداخل و تودرتو ، یکدست و خالص و یکنواخت ، باکمال وضوح و روشنی ، از خطوط اصلی و اصیل اسلامی میباشد ، که در قدیم مقیاس برای دیگر خطوط و منشأ پیدایش اقلام دیگری بوده است . خطی است در نهایت سادگی و بساطت که ۱½ آن دور و ۴½ آن سطح است (یا بنسبت ۲ و ۴) و از این رو شبیه‌تر و نزدیکترین خط به کوفی ساده است . در این خط هیچ حرفی بحرف دیگر اشتباه نمیشود ، چه هر حرف وشکلی بصورت ثابت و معین خود است بجز ك و ل که نزدیک بهم نوشته میشوند و آنهم با علامت ممیزه کاف صغیر تبیین میگردد . روشنی از خواص ممتازهٔ آنست که بسیاری از خطوط از آن بی بهره اند . خطهای عمودی چون الف و کاف و لام و دستهٔ طاء نسبت بسایر خطوط بلندتر دیده میشود . وسنگینی کلمات بیشتر در یک سطر برک ثقل قرار گرفته بدون تقدیم و تأخیر . در حلقه‌ها و چشمه‌های عین وسط و آخر ، و فاء و قاف و واو و میم و لام الف در همه حالات (افراد و ترکیب) بازوگشاده است و گرفتگی و بهم آمدن آنها در این خط جایز نیست و همچنین است ه ، ط ، ط ، ه و حلقه‌های صاد و طا و نظائرشان در چهار حالت (مفرد و اول و وسط و آخر) و دایره‌های این خط در اقل عمق ، فراختر دیده میشود . الف مفرد و لام مفرد و اول و کاف مفرد و این اشکال لس لو ع ح ح با ترویس نوشته میشود یعنی برابتدای سر آنها باندازه نقطه‌ای سرک گذاشته میشود . در این خط حرکات قلم بچربی و نرمی نیست و اکثرا احساس خشکی میشود و از این رو آنرا به یابس تعبیر کرده اند . قلم در آن بکندی حرکت میکند و قط قلم در محقق و ریحان بایستی کاملاً محرّف بوده باشد .

خط محقق در زمان عباسیان در نوشتن قرآن بکار میرفته لکن شیوع و رواج آن از دورهٔ خطاطی ابن بواب بوده است که بیشتر مصاحف و قطعات بر جسته اشعار را بان مینوشته اند ، و این سنّت تا قرن یازدهم رواج داشت ، از آن پس استعمال محقق در ایران کم و امروز کمتر گردیده بطوری که جز از باب تفنن و تنوع نگاشته نمیشود ، و در ترکیه و مصر بسیار شیوع داشته که تا قرن دوازدهم نمونه‌های فراوان مشاهده میگردد . در خط محقق و ریحان حرکات و ضوابط بطرزی ظریفتر از ثلث گذاشته میشود و علائم تزیینی آن ساده‌تر و کمتر از ثلث است . خط ریحان تمام مزایای محقق و خصوصیات آنرا داراست با این مزیت که حروف و اشکال ریحانی را رقیقتر و دقیقتر بنا نهاده اند و خطوط عمودی آن کوتاهتر گشته است .ـ ف

پایان

ثلث و فروع آن

بسم الله الرحمن الرحیم

کتبه فضائلی ۱۳۵۰

بنیاد و پیدایش

چنانکه در فصل کوفی گذشت تطورات مختصری که باید آنرا اصلاحات و تهذیب در راه تکامل خط کوفی و بعد تفریع و تنویع و در آخر کار تزیین نامیم در خط کوفی بعمل آمد، و بر همان زمینه پیش میرفت. و بر اثر این تحرک، کم کم آثار تحول و انقلاب خط کوفی بخطوط تازه ظاهر میشد، تا اینکه «قطبه محرّر» در اواخر عهد بنی امیه خط عربی را از صورت کوفی بگردانید و پایه و اساس خط امروزی را نهاده و ابتدا قلم جلیل و طومار را بوجود آورد. تاریخ زندگی و ترجمه حال و پایه و مایهٔ او (قطبه) در فنون بدست نیست و نمیدانیم آیا خود مبتکر این تحول بوده و یا مسبوق بسوابقی بوده است، که البته شق دوم نزدیکتر بقبول است و قبل از او مقدمات و موجباتی فراهم آمده و راه را برای تحول آسان کرده، آنگاه قطبه رنگ ثابت بآن داده است. وایجاد و اختراع خط جلیل را که باو نسبت داده اند، بنا بر مآخذ معتبر سابقه ای تقریباً همعرض محقق دارد.(۱)

«صاحب «اعانة المنشی» گوید: اولین خطی که از خط کوفی نقل شد تا آغاز ظهور و بروز اقلام مستعمل کنونی (یعنی زمان تألیف اعانة المنشی)، در اواخر خلافت بنی امیه و اوائل خلافت بنی عباس بوده است. وصاحب «ابحاث الجمیله فی شرح العقیله» آورده است که: اقلامی که الآن موجود است همه از خط کوفی استنباط شده است.» صبح الاعشی ص/ ۱۵

(۱) میتوان احتمال داد که خط محقق از کوفی مبسوط و جلیل از کوفی مستدیر استخراج شده باشد. احتمال دیگر این است که چون مستخرجین محقق کسانی دیگر، و مستخرج جلیل هم قطبه بوده هر یک بنا بذوق و سلیقهٔ خود این دو نوع خط را از یک اصل که خط کوفی کامل بوده بیرون آورده باشند. وعلی ای تقدیر تقدم یکی از این دو. بر دیگری قطعی نیست، و تذکره نویسان از نظر شکل ظاهر و سطح و دور خط محقق را اولین اقلام شمرده اند. فضائلی

ابن ندیم آورده است که: اوّل خطّاط عهد بنی امیه قطبه بود وی چهار خطّ از اقلام موجوده کوفی استخراج کرد - وبعضی را از بعض دیگر مشتق ساخت واو یگانه نویسندهٔ خط عربی در روی زمین بشمار میرفت. الفهرست ص/۱۶

﴿ در آخر دولت اموی قطبه محرّر از خطّ کوفی وحجازی خطّی استنباط کرد که آن اساس خطی شده که امروز بدان مینویسند واو قلم جلیل را که در بناها بکار میرفته وقلم طومار را که بر صفحهٔ بزرگی مینگاشته اند اختراع کرد ﴾. الوسیط ص/۱۹۴

بعد از قطبه در آغاز دولت عباسی وعهد خلافت سفاح (۱۳۲- ۱۳۶هـ)، «ضحّاک بن عجلان» در تحسین وترویج خطوط بر قطبه فزونی جسته است. وپس از وی «اسحاق بن حمّاد» کاتب (متوفّی ۱۵۴هـ) در ایّام خلافت منصور ومهدی عبّاسی در خطّاطی بر ضحّاک پیشی جُست، وعدّه‌ای شاگرد داشت که از جمله آنها ابراهیم ویوسف شجری است یوسف کاتب ملقب به لقوة الشّاعر زبردست ترین نویسندگان وابراهیم بن محسن از یوسف برتر بود.

«الفهرست وصبح الاعشی»

شواهد بسیاری در دست است که در اواخر روزگار بنی امیه واوائل بنی عبّاس - تحوّلات شگرف ودرخشانی در ادبیات وعلوم وفنون بظهور پیوسته است وبحق باید اذعان کنیم که نهضت وتطوّر عظیم خطّ از این دوره آغاز شده است، خطوط زیاد وخطاطان ماهر بسیار ظاهر گردیدند. خاندان عبّاسی بویژه مأمون درترویج وتوسیع خطوط وتشویق خطّاطان، ساعی وکوشا بوده اند. وزراء وامراء ایرانی وکسانی که اهل فن وصناعت بودند در دستگاه خلافت، در این کار سهم بزرگی داشته واثر عمیقی گذاشته اند. در این عصر هم خطوط موزون واصلی پدید آمد وهم تمام اقلام مورد تهذیب وترویج قرار گرفت.

صاحب الفهرست اقلام اصلی وموزون را بتفصیل برشمرده است ودر وصف آنها میگوید: قلمهائی که کسی را قدرت - بر نوشتن آنها نیست مگر به تعلیم شدید واز آنجمله است قلم جلیل که آنرا ابو الاقلام گویند ویوسف لقوة الشّاعر گفته است قلم جلیل نهاد نویسنده را میکوبد وبا این قلم از طرف خلفا بر طومار های کامل به پادشاهای روی زمین نامه مینوشته اند، واز قلم جلیل دوازده قلم استخراج شده است بدین ترتیب:

سجلات - دیباج - طومار کبیر - ثلثین صغیر - زنبور - مؤامرات - حرم - عهود - قصص - اجوبه - نصف ثقیل - ثلث کبیر

وباز دوازده قلم دیگر از آنها بیرون آمده است:

سمیع - اشریه - خرفاج ثقیل - خرفاج خفیف - قلم مفتح - مفتح نصف - خفیف نصف - مدوّر کبیر (ریاسی) - مدوّر صغیر - زجس - خفیف ثلث کبیر - رقاع

جدول اقلام موزون وطرز پیدایش و موارد استعمال آنها متخذ از الفهرست

قلم جلیل (۱)

- سجلات
- سجلات اوسط (دیباج) (۲)
  - سمیع (سمیعی) در طومارها وغیر آن استعمال داشته است
  - اشریه در آزادی بندگان وخرید زمین وخانه وغیر آن بکار میرفته است
- طومار کبیر (زیاد طومار، عمده در طومارها بکار میرفته است)
  - ثلثین صغیر ثقیل (از طرف خلفا بعمال وفرماندهان اطراف)
    - قلم زنبور در دادخواهی و دادگری
    - قلم حرم بپادشاهان درباره عدل وانصاف نوشته میشده است
      - عهود
      - اجوبه
      - قصص
      - در دو سوم ۲/۳ طومار نگاشته شده اند
    - مؤامرات بین پادشاهان در عدل ونصفت و در اثلاث (یکتب به الاثلاث)
  - خفیف طومار کبیر (خرفاج ثقیل) (۳) بوسیله آن خلفا به عمال وفرماندهان اطراف می نوشته اند
    - خرفاج الخفیف
- نصف الثقیل (ثقیل النصف)
  - قلم مفتح در انصاف و دادخواهی
  - مفتح نصف
  - خفیف نصف ثقیل
    - مدور کبیر ریاسی در انصاف و دادخواهی
      - مدور صغیر
    - نرجس (یکتب به فی الاثلاث) (۴)
- ثلث کبیر
  - خفیف ثلث کبیر ← رقاع با آن توقیعات وامثال آن نوشته میشد

---

(۱) جلیل را که امروز جلی میگوئیم بمعنی بزرگ وبلند مرتبه ومقصود خطی است که دُرشت وفربه بلند باشد. (۲) دیباج، مأخوذ از دیباه (حریر الوان ودیدار خوبان) فارسی است وبمعنی هر قماش گرانبها آمده، وماده شترجوان - دیباجه بمعنی رخساره «فرهنگ نفیسی». (۳) الخَرفَج - وَالخُرافِج بضمهما، وَالخُرفاج وَالخِرفیج بکسرهما، رَغَدُالعیش وَالمُخَرفَج الواسع، وَالخِرفیج الغضّ النّاعم. وخَرفَج کعلبطٍ السّمین. «قاموس اللغة» ومقصود از خرفاج خطی گشاده وفربه بوده است

(۴) اَثلاث جمع ثُلث وثُلُث است وشاید استعمال مؤامرات ونرجس در یک سوم ۱/۳ طومار بوده است واز الفهرست نیز چنین استنباط میشود. وطومار کامل تقریباً بعرض یک ذراع بوده که چیزی از آن قطع نشده باشد. وخط طومار کبیر باحتمال باقلمی درشت بوده که سطری را درعرض یک ذراع میگرفته است

توضیح: این جدول شامل ۲۴ قلم است که همه از چهار قلم جلیل - طومار کبیر - نصف ثقیل - ثلث کبیر استخراج شده ومخرج همه قلم جلیل است که پدر اقلام گفته اند.

تذکر: این جدول که خلاصه متن عربی صفحات ۱۷ و ۱۸ الفهرست است با نهایت دقت ورعایت امانت تنظیم وتهیه شده است. فضائلی - ۱۳۵۰ شمسی

بطوری که از الفهرست نقل شد. وقتی که خلافت به مأمون رسید، اصحاب نویسندگان درباراو به نیکو ساختن خط پرداختند و دراین کار مردم بریکدیگر افتخار ومباهات مینمودند(۱) تا آنکه احول محرّر که عارف بقواعد خط وانواع واشکال آن، ونویسندهٔ نامه های خلیفه بپادشاهان اطراف بود (که در طومارها فرستاده میشد). خطوط را دسته بندی کرده، قلمهای سنگین را در دستهٔ اوّل قرارداد که ازجمله آنها قلم طومار بود وبرسایر قلمها برتری داشت ودریک طومار تمام با سعفی (شاخهٔ خشک خرما) نوشته میشد، وگاهی هم باقلم مینوشتند ونامه های ملوک بآن خط صادر میگشت.

اقلام دیگری که مورد درجه بندی احول محرّر بوده عبارتست از: قلم ثلثین، سجلّات، عهود، مؤامرات — «قلم امانات»، دیباج، «مدمج»، «مرصّع»، «نسّاخ».

درزمانی که ذوالرّیاستین فضل بن سهل روی کار آمد، قلمی را اختراع کرد که بهتر از سایر اقلام بود وبه ریاسی معروف شد ومتفرعاتی پیدا کرد که ازآنجمله: قلم ریاسی کبیر «نصف ریاسی»، ثلث، صغیر نصف، خفیف ثلث، محقق، «منثور»، «وشی»، رقاع، «مکاتبات»، «غبارالحلبه»، نرجس، و«قلم بیاض» بود.

«اقتباس از ص ۱۸ و ۱۹ الفهرست»

تذکر: ابن ندیم این دو دسته اقلام را که بنام احول و ذوالرّیاستین ذکر کرده پس از اقلام موزون است که درجدول ملاحظه شد (صفحه ۲۲۲). لذا احتمال میرود اقلام موزون دوبار تحت اصلاحات وتهذیب ودسته بندی درآمده، وبصورت دسته اقلام اخیر (ریاسی) انتخاب شده باشد. والله اعلم

مؤلف صبح الاعشی مینویسد: حُسن خط به دو مرد از اهل شام منتهی گشت وآن دو ضحّاک واسحاق بن حمّاد بودند که هردو خط جلیل را مینوشتند، ومراد از جلیل طومار یا خطی قریب بآنست. ضحّاک درزمان خلافت سفّاح اوّل خلفای بنی عباس واسحاق بن حمّاد درعصر خلافت منصور ومهدی بوده اند. ابراهیم شجری خطّ جلیل را از اسحاق فراگرفت واز آن قلمی خفیفتر بنام ثلثین اختراع کرد. وی استاد کاملی درعصر خود بود، وازقلم ثلثین قلمی دیگر پدید آورد، وآنرا ثلث نامید یوسف برادر ابراهیم شجری نیز قلم جلیل را از اسحاق بیاموخت واز آن قلمی اختراع کرد که دقیقتر از آن بود.

---

(۱) حتی خود مأمون بداشتن انواع خط بدیگر فرق اظهار افتخار مینمود، که عبارت آن در جامع محاسن مذکورست. (۲) مُدَمَّج بمعنی استوار است. (۳) وَشْی بمعنی نقش ونگار جامه از هر رنگ که باشد، و پرند، وجوهر شمشیر. (فرهنگ نفیسی)

وخطی نیکو بدان نوشت. ذوالریاستین فضل بن سهل وزیر مأمون را از آن شگفت آمد و بپسندید. دستور داد که کتابهای سلطانی را فقط با آن قلم بنویسند و آنرا «قلم ریاسی» نامید. و بعض متأخرین گمان برند که آن قلم توقیعات باشد.

پس از آن احول ثلثین و ثلث را از ابراهیم اخذ کرد و قلم نصف که خفیفتر از ثلث بود و آنرا «خفیف الثلث» نام گذاشت اختراع کرد، و نیز قلمی بنام «مُسلسل» که همه حروفش متصل نوشته میشد، و قلمی بنام «غبارالحلبه» پدید آورد. و خط مؤامرات و قصص و قلمی خُرد و ریزه بنام «حوائجی» ابداع نمود. خط او ببهجت و زیبائی توصیف شده لکن خالی از اِحکام و اِتقان بوده است. و احول در تراشیدن قلم مهارت عجیب داشته است.

« ترجمه صفحه ۱۶ و ۱۷ از جزء ثالث کتاب صبح الاعشی مدون بسال ۷۹۱ هجری قمری »

تحقیق و توضیح: اقلامی که در این دوره از زمان بوجود آمده. و در دو کتاب الفهرست و صبح الاعشی نام برده شده با حذف مکررات سی و پنج قلم میباشد، بدینقرار: ۲۴ قلم، اقلام موزون. و یک قلم بنام محقق و ۷ قلم مخترعات احول و ۳ قلم از اقلام ریاسی. و بنا بتوضیح بیشتر آنکه الفهرست چهار قلم را با احول نسبت میدهد (امانات، مُدمج، مرصع، نساخ) که اضافه بر اقلام موزون است. و سه قلم هم صبح الاعشی علاوه بر نامهای قبلی از مخترعات احول میشمارد (مسلسل، غبارالحلبه، حوائجی). رویهم هفت قلم از مبدعات احول محرر است. از این گذشته در اقلام ریاسی سه اسم اضافه بر ماقبل دیده میشود (وَشی، مکاتبات، بیاض). بنابراین با حذف مکررات ۳۵ قلم در آن دوره بوجود آمده است.

نکته دیگر آنکه در ضمن متفرعات قلم ریاسی، قلم محقق و رقاع و غبارالحلبه بچشم میخورد و قبلاً دیدیم که ابن ندیم پیدایش محقق را بدست وراقان دانسته است و قلم رقاع و ریاسی جزء اقلام موزون نیز شمرده شد. و از این سوی صبح الاعشی غبارالحلبه و خفیف ثلث را از مخترعات احول حساب کرد. و در انتساب قلم ریاسی اختلاف دیده شد. لذا اضطراب در روایات مشهود است و چیزی که قابل تردید و انکار نیست اینست که احول محرر در عصر مأمون شخص فوق العاده ای بوده و اطلاعات وسیعی در این فن داشته و اصلاحات و دسته بندی در اقلام کرده است، و خطوط متشتت و بی نظم و ترتیب را مُرتب و منظم داشته اقلام درشت را در یک دسته و ریز را بترتیب در دسته دیگر، و به ثقیل و خفیف یا کبیر و صغیر منقسم و منتظم نموده، و قلمهای جدیدی بوجود آورده است.

ابن مقله وزیر، در حدود شعاع زمانی خویش، وضع خطاطی و اقلامی که معروف و متداول آن روزگار بوده با موارد استعمال، چنین معرفی میکند:

«خط را انواع و اقسامی بود که مردم آنرا می شناختند و بترتیب آنهارا بفرزندان خود میآموختند، پس از مدتی این راه و رسم مندرس و متروک شد و همانند علم و دانش و صنایع، مردم در این صنعت نیز بی رغبت شدند و قلمی که بیشتر استعمال میشد و جلی تر از همه اقلام بود قلم ثلثین بود که بزرگان و شاهان احکام و تیول (اقطاع) خود را با آن می نوشتند و سجلاتش میگفتند. بعد از آن قلم ثقیل طومار که آن قلم بطاقه و شامی است، و در قدیم - از سوی خلفای اموی با این دو قلم (بطاقه و شامی)، باطراف نوشته میشد. و با قلم مؤامرات و مفتح شامی مردم بسوی آنان مینوشته اند. تا اینکه زمان بنی عباس فرا رسید، آنان قلم نصف را انتخاب کردند. ثقیل طومار و شامی را ترک نمودند.

مأمون ذوالریاستین را مأمور ساخت که حروف قلم نصف را جمع و جور کند و بین سطرها فاصله دهد، و او چنان کرد، و بنام قلم ریاسی نامیده شد. پس از آن مکاتبات سلطانی با قلم نصف و ریاسی معمول گردید، و مردم با قلم خفیف نصف و خفیف ریاسی بسلطان مینوشتند. مکاتبهٔ وزراء بطرف عمّال با قلم ثلث بود و از طرف عمّال بسوی آنان با صغیر ثلث انجام میگرفت. ولی وزراء بجای قلم مفتح شامی سابق با قلم منثور و صغیر منثور بسلطان می نگاشتند، و این دو قلم به مؤامرات و رقاع که صغیر ثلث است نامیده شدند و برای داد خواهی و تظلم بکار میرفت. و قلم حلبه و غبار الحلبه و ریزه تر این دو برای امور سری و بستن ببال مرغان استعمال میگشت. و بیشتر مردم این روزگار[1] این قلمها را نمی شناسند، و ترتیب آنهارا نمیدانند. و غیر از قلم مؤامرات و صغیر ثلث (رقاع) در میان مردم متداول نیست، و هر کاتبی که بر هر یک از این اقلام واقف شده خط خود را بدان اختصاص داده، ریز و درشت و فربه و لاغر و خوب و بد آنرا می نگارد» «از کتاب اصناف الکتاب تألیف ابوعلی محمد بن مقله وزیر»[2] ضمن کتاب عمدة الکتاب و عدة ذوی الالباب[3]
تألیف ابن معز بن بادیس - کتاب خطی است در کتابخانه ملی تونس (عطارین)

(۱) یعنی روزگار معاصر ابن مقله. (۲) مصور الخط العربی در صفحه ۴۰۸ آورده است که اصناف الکتاب تألیف ابوعلی محمد بن مقله وزیر و کتابی خطی است در خزانه عامه در رباط الفتح در مغرب اقصی، برقم ۲۳ - ۱۷. (۳) مصور الخط عبارات بالا را از کتاب عمدة الکتاب تألیف امیر معز بن بادیس (۳۴۱ - ۳۶۵) نقل کرده است

از گفتار گرانبهای ابن مقله که از فاصله های دور بما رسیده ، و همچنین از اشاراتی که الفهرست دارد این نتائج بدست میآید :

۱ـ پس از دوران مأمون آن جنبش خطی و شوق و اشتیاق اکثر مردم باین فن مدتی بقوت خود بوده و پس از آن کم کم رو بضعف نهاده و مردم نسبت بآن بی میل شده اند ، بطوری که در زمان ابن مقله اکثر مردم غیر از قلم مؤامرات و قلم رقاع اقلام دیگر و ترتیب آنها را نمیدانستند (بجز خواص) ، و مسلم در این کار بروز حوادث و تغییرات زمانه تأثیر داشته است و تاریخ میتواند تبیین کند .

۲ـ تا پیش از زمان ابن مقله هر یک از این اقلام ترتیبی داشته و خاص طبقه ای از طبقات مردم آن زمان بوده ، ولی در روزگار ابن مقله آن ترتیب بهم خورده است .

۳ـ ذوالریاستین بامر مأمون اصلاحاتی در خط کرده ، و گویا این کار با دستیاری و کمک اهل فن چون یوسف و احول انجام گرفته است

۴ـ آخرین نتیجه از همه مطالب این است که از تمام اقلامی که ذکر شد ، کمتر نمونه ای بصورت خود از آن عصر بما رسیده و پس از یازده قرن فقط نامهای مختلفی از لابلای صفحات کتاب میگیریم ، و نمیدانیم بچه صورت و شکلی مینوشته اند . و فایده ذکر آنها یکی سابقه تاریخی ، و حدود ، و کیفیت پیدایش خطوط ، و دیگر تطور و دگرگونیهای آنست تا بدانند که این خطوط اسلامی بصورتهای مطلوب و مضبوط کنونی (بنام محقق ، ثلث ، توقیع ، رقاع و مسلسل و غیره) پس از سالها و قرنها تجربه و قلم فرسائی حاصل گردیده است .

نتیجهٔ دیگر آنکه در میان اقلام یاد شده ، نام ثلثین ، ثلث کبیر ، خفیف ثلث کبیر ، قلم ثلث ، و خفیف ثلث برده شده است و بنابراین شجره نامه یا سلسلهٔ خط ثلث چنین میشود :

جلیل[1] ← دیباج ← طومار ← ثلثین و مختصر طومار ← نصف ← ثلث ← خفیف ثلث .

و اکنون از این سلسله غیر از قلم ثلث نام دیگر در میان نیست .

(۱) چنانکه قبلاً اشاره شد خط جلیل را امروز جلی میگوئیم و بمعنی درشت و بزرگ اندام است . میتوانیم این نام را با خط کتیبه ای تطبیق دهیم و بگوئیم مراد از جلیل خطوط جلی و کتیبه ای است . فضائلی ـ

معرّفی چند کتاب :

۱ ـ کتاب الفهرست ـ از جملهٔ معدود کتابی که از فاصله‌های دُورِ زمان یعنی نزدیک بدورهٔ نهضت خطّی روزگار مأمون عبّاسی اینگونه اطّلاعات را بما میدهد، کتاب الفهرست تألیف محقّق و دانشمند عصر عبّاسی (عهد المطیع سنه ۳۳۴ ـ ۳۶۳ وعهد الطائع سنه ۳۶۳ ـ ۳۸۱) (معاصر با منصور بن نوح ونوح بن منصور سامانی)، محمّد بن اسحاق ابن النّدیم الورّاق (متوفی ۳۸۰ هـ) است که آنرا در سال ۳۷۷ هجری تألیف کرده والحق ذخیره‌ایست از انواع علوم وفنون آن عصر واحصاء کُتُب وادیانِ اُمم مختلف. در کمال وثاقت واعتبار، چنان کتابی که پیوسته مأخذ ومرجع محققان ودانشمندان بزرگ از مسلمانان ومستشرقین واهل هنر بوده ومیباشد. نسخه این کتاب که در دسترس نگارنده ومورد استفاده قرار گرفته، منتشره از مطبعهٔ «الاستقامة بالقاهره» بسعی واهتمام حاج مصطفی محمد است در سال (؟) ونسخه ترجمه الفهرست از آقای رضا تجدد مازندرانی که در سال ۱۳۴۲ بطبع رسیده است.

۲ ـ صبح الاعشی فی کتابة الانشاء، تألیف الشّیخ ابی العبّاس احمد قلقشندی (متوفی ۸۲۱) که مرتب بر مقدمه وده مقاله وخاتمه است بعربی مدوّن بسال ۷۹۱ هجری قمری ـ جزء ثانی بخصوص جزء ثالث آن (طبع قاهره در سال ۱۳۲۱) مورد استفاده ومراجعه بوده کتابی است بی نظیر که انواع خطوط متداول عصر خود را، با لوازم وادوات وقواعد مفصّل ومشروح ودادن نمونه با ذکر خطاطان وسوابق خطوط بیان کرده وحائز اهمیت بسیار است وبحق واسطهُ العِقدی بین رشته خطوط قرون سالفه ودوره های متأخّر ومرجع ومناط اعتبار کتب واهل آنست. دراین دوجزء روایات مستند بکتابها وراویان معتبر دیگر هست ونامی از الفهرست دراین دوجزء بُرده نشده است.

۳ ـ جامع محاسن کتابة الکتّاب ونزهة اولی البصایر والالباب ـ تألیف محمد بن حسن الطّیبی الشّافعی خطّاط هنرمند ومطّلع بصیر درزمان ملک اشرف «قانصوه غوری» آخرین سلطان از ممالیک مصر، بسال ۹۰۸ هجری. با مقدّمهٔ ناشر دکتر صلاح الدّین مُنجّد که در شباط ۱۹۶۲ میلادی در دار الکتاب جدید ـ بیروت. بچاپ رسیده است این استاد ماهر (طیبی) طریقهٔ ابن بوّاب را که بوسائط از مشایخ واستادان قبل او که همه پیرو شیوهٔ ابن بوّاب بوده اند، پیروی کرده وشرحی بایجاز در قواعد وادوات خط نگاشته واز شانزده قلم خط نمونه داده است.

که پس از تجزیه وتحلیل فنی به این چند قلم (محقق ، ثلث وتوقیع ، رقاع ومسلسل نسخ) بازگشت میکند. اهمیت این کتاب بدانجهت است که از آن عصر و زمان نمونه هائی از اقلام معمول ومتداول بقلم آورده وضبط کرده است ونیز معلوم میدارد که غیراز دو قلم (تعلیق وعقد المنظوم) که ابداع ووضع آنرا بخود نسبت میدهد ، بقیه شانزده قلم است ، طریقه ابن بوّاب میباشد ، وبعید بنمینماید که ابن بوّاب این شانزده قلم را تهذیب وترویج کرده باشد ، بدین نامها :

قلم الثلث المعتاد ، قلم المنثور ، قلم المقترن ، قلم التواقیع ، قلم جلیل الثلث ، قلم المصاحف ، قلم المسلسل ، قلم الغبار ، قلم النسخ الفصّاح ، قلم جلیل المحقق ، قلم الریحان ، قلم الرقاع ، قلم الریاشی (ریاسی) ، قلم اللؤلوی ، قلم الحواشی ، قلم الاشعار (مؤنق)

باینحال باز هم نمیتوان گفت که اقلام زمان ابن بوّاب منحصر بهمین بوده . زیرا نمونه ای بر طریقه ابن بواب از خط طوماً دراین کتاب نیست ولی درکتاب الخطاط البغدادی علی بن هلال تالیف سهیل انور خط طور بر طریقه ابن بواب دیده میشود . طیبی درپایان کتاب خود چنین نوشته است « من کتابة العبد الفقیر الی الله تعالی محمد بن حسن بن محمد ابن احمد بن عمر الطیبی الشافعی فی یوم الاربعا المبارک ثانی عشر شهر رجب الفرد سنه ثمان وتسعمائة من الهجرة النبوة غفرالله تعالی له ولوالدیه ولمن نظر فیها ولکل المسلمین »

ناشر (دکتر صلاح الدین منجد) درباره این کتاب چنین نوشته است « شادمانی عظیم هنگام اطلاع بر کتاب جامع محاسن بما دست داد زیرا که مؤلف آن بخط زیبای خود اقلام را برحسب طریقه ابن بوّاب نوشته است دریافتیم که برای این کتاب چه مرتبه از اهمیت است ، چه این کتاب مذهب وسبک ابن بوّاب را کاملاً روشن میسازد ونمونه هائی از اسالیب خط میدهد ، چه بسیار کسانی که فقط اسمی ازاین اقلام شنیده ولی نمیدانند مثلاً جلیل - محقق وریحان وریاسی چگونه است » . منجد)

مؤلف مصور الخط دراین باره گوید : طیبی (آغاز قرن دهم) به پیروی از طریقه ابن بوّاب شانزده قلم بخط خود نوشته وطریقه اورانشان داده است . گرچه بین او و - ابن بواب پنج قرن فاصله است لکن برای ما شأن عظیم

وقدر رفیع دارد زیرا بدون شک برای ما بهترین مثال و نمونه است که خطوط دوران کهن اسلامی و معرفت خصوصیات آنرا روشن ساخته است .

۴ ـ کتاب تاریخ الخط العربی و آدابه ، تألیف خطاط معاصر و فنان ماهر ، محمد طاهر بن عبدالقادر کردی مکی دیپلمه مدرسه تحسین خطوط عربی مصر که درسال ۱۳۵۸ هجری مطابق با ۱۹۳۹ میلادی درمطبعه تجاریه حدیثه مصر بطبع رسید درزمان اعلیحضرت عبدالعزیز بن عبدالرحمن آل سعود پادشاه کشور سعودی .

خود مؤلف (محمد طاهر) درباره کتاب چنین گوید :

(چون خط از وسائل ابتدائی پیشرفت و آبادانی است وشرف ومنزلت آن درنزد تمام فرق محتاج برهان نیست وحتی آنرا از قیمتترین هنرهای زیبا ونیکوترین اشکال هندسه شمرده اند . دوست داشتم کتابی درتاریخ وذکر تراجم احوال خطاطان قدیم ومعاصر وآثار خطی که بمثابه تحفه های کمیاب منحصر بفرد آنان ، وآثار خطی قبل از اسلام وبعد از آن ومباحث شایسته دیگر تألیف کنم ... مرتبه دوم که بمصر مسافرت کردم سال ۱۳۵۳ هـ درآنجا بنهایت کوشش خود را بکار بستم از خزانه های کتب نفیس مانند دارالکتب العربیه وموزه آن درمصر ، مکتبه الازهر المعمور ، مکتبة البلدیة بالاسکندریه ، اطلاعات گرانبها وموضوعات مهمی که بخواب نمیدیدم گرد آوردم ، تا این کتاب (تاریخ الخط) فراهم آمد ... کتابی است دراین باب بیهمتا ، همدم اهل فن ومرجع طالبان ، دور از تکلف وتعقید ، خالی از بحث غیر مفید است ، امید آنکه وسیله توفیق واخلاص ومورد نفع عام وخاص گردد . خدای راشکر دراین کار از گرد آوردن معلومات وبحثهائی که جای دیگر کمتر یافت میشود واز آوردن صورت شاهیر خطاطان ونظم وترتیب دیگری را برمن سبقت نیست وآن بجز حول وقوه وتوفیق خدا یتعالی صورت نبسته است ......

این کتاب از مهمترین مصادر موثق وکتابهای معتبر ومشهور فراهم آمده مانند کتاب تاریخ الادب او حیاة اللغة العربیه طبع سال ۱۹۱۰ میلادی تألیف علامه محقق مرحوم حفنی بک ناصف (۱۳۴۸هـ) ـ کتاب انتشار الخط العربی (طبع ۱۹۱۵م) تألیف استاد عبدالفتاح عباده ـ کتاب الفهرست ابن الندیم ـ کتاب صبح الاعشی ـ کتاب تحفة الخطاطین ـ کتاب خط وخطاطان که این دو کتاب بلغت ترکی است ـ ورسالة الیقین فی معرفة بعض انواع الخطوط والخطاطین تألیف استاد مصطفی سباعی حسینی دمشقی بسال ۱۳۳۲ هـ ـ واز مباحث ومقالات بعض روزنامه ها ومجلات علمی وغیر ذلک .... درسه سال متوالیاً بتهیه آن اشتغال

داشتم تا اینکه با مشقت و بذل مال بسیار بزیور طبع آراسته گردید .... المؤلف محمد طاهر الکردی الخطاط بمدرسة الفلاح بجده بالحجاز» .

۵ - مصور الخط العربی این کتاب در سال ۱۳۴۷ شمسی بدستم رسید واز آن استفاده کرده ام کتابی است شامل ۷۵۷ شکل از انواع واقسام نمونه های خطوط بترتیب از خطوط تاریخی ، کوفی ، ثلث ، نسخ ، نستعلیق ، اجازه ، دیوانی ، طغرا ، سیاقت ، رقعه ، تاج واشکال تزیینی هندسی که از لحاظ نمونه ها وآثار خطاطان قدیم و جدید حقاً گنجینه ای پربار وارزنده است . وبیشتر از ⅔ کتاب را این نمونه ها تشکیل داده ویک سوم دیگر به شرح وتعلیقات اختصاص یافته است .

این کتاب درسال ۱۳۸۸ هجری قمری درمطبعة الکوته ببغداد بچاپ رسیده ومؤلف محترم آن آقای مهندس ناجی زین الدین است که نگارنده اورا درسال ۱۳۴۶ شمسی دربغداد ملاقات کرده است . زحمات نامبرده درجامعه اسلامی قابل ستایش وتقدیر است . وی این کتاب را با مراجعه به ۲۴۹ کتاب ورساله ومقاله از قدیم وجدید ، عرب وعجم وترک ودانشمندان خارجی ومستشرق فراهم آورده وبکاری بزرگ دست یازیده تا چنین گنجینهٔ پربهائی را در دسترس عموم قرار داده است تشکر...

دراین کتاب بنظر نگارنده دونقص دیده میشود: یکی نظم وترتیب وتقدیم وتأخیر کاملا رعایت نشده وتقریباً نمونه ها درهم ... است . دوم اینکه بین شروح ونمونه ها فاصله افتاده که برای خواننده خالی از تعسر ومشقت نیست وضمناً بعضی از توضیحات وشرحهای نمونه ها تکرار شده است .

۶ - تألیفات مرحوم دکتر مهدی بیانی است که اهم آنها سه جلد بنام احوال وآثار خوشنویسان نستعلیق میباشد ، ودیگر نوشته های او از جزوه ها ومقالات وکارنامهٔ بزرگان ، ونمونه خطوط خوش کتابخانه شاهنشاهی ایران وغیره که در تألیف این کتاب (اطلس خط) از آنها استفاده شده است . نامبرده درجلد اول احوال وآثار خوشنویسان نستعلیق که سال ۱۳۴۵ شمسی منتشر ساخت ، فهرست کتابهای چاپی وخطی وفهرست کتابخانه های عمومی ورسمی جهان که به مجموعه های خطوط آنها مراجعه کرده ، وفهرست کتابخانه ها ومجموعه های خصوصی وموزه ها را ذکر کرده واهمیت وارزش تألیف خود را ظاهر ساخته است . مرحوم دکتر بیانی (متولد ۱۳۲۶ قمری ومتوفی ۱۳۸۷ قمری برابر ۱۳۴۶ شمسی) ، درنتیجه کفایت

ولیاقت وخط شناسی بسال ۱۳۳۵ بریاست کتابخانه سلطنتی ایران مفتخر گشت وازآن تاریخ گنجور گنجینه بزرگی از هنر خط وتذهیب کتاب شد ودرطی دورهٔ سی وچهار سالهٔ خدمت خود مأموریتهای فرهنگی به ممالک خارجی داشته واز کشورهای هند، پاکستان، افغانستان، ترکیه، روسیه، لهستان، اطریش، آلمان، دانمارک، بلژیک، فرانسه سویس، انگلستان وآمریکا دیدن کرده است. درضمن این مسافرتها تحقیقات خودرا دنبال مینمود وبیاری وهمت او درعصروزمانی که هنرخط رو برکود میرفت، وبازار خوشنویسان رونقی نداشت، جان تازه ای درآنها دیده است وعلاوه فعالیتهای نامبرده سبب گردید تا دیگران تشویق شوند ودراین کار قدم درجای قدم او بگذارند.

این بنده راسال ۱۳۴۵ شمسی درتهران کتابخانه سلطنتی فیض ملاقات آن بزرگ دست داد ومقدمه ای که برای کتاب اطلس خط نوشته بودم بنظر رساندم، مرامورد لطف مرحمت وتشویق بی شایبه خود قرار داد. رحمة الله علیه.

بحث تطور:

گرچه درضمن بنیاد وپیدایش تا حدی بحث تطور پیش آمد. ناچار توضیحات دیگرا بنا برترتیبی که محفوظ شده میآوریم که باشد که از خط کوفی قلم جلیل وطومار استخراج واستنباط گردید وسپس قلم ثلثین وثلث ازجلیل وطومار پیداشد ودرهرعصروزمان متأخر بهتر از پیشتر بدست ابن مقله ها وابن بوابها ویاقوتها روبهبت وزیبائی گذاشت تا کم کم بدین حد رسید.

وصف کامل از اشکال وحروف خطوط، ونمونه ای ازدوران پیشین دردست نیست وتنها کتاب صبح الاعشی است که بقدر کافی دربارهٔ اقلام وخطوط آن زمان شرح داده، وحدود وقواعد آنها را روشن ساخته است ازاین روکه این کتاب ازحیث موقعیت وزمان واسطه ای بین دوران قدیم وجدید است ناچاریم که طرز دگرگونی وتطورات اقلام پیشینه ووصف خط ثلث را ازنظر صاحب صبح الاعشی (قلقشندی) دراینجا ایراد کنیم (ترجمه):

طومار کامل - مراد ازطومار کامل اندازهٔ قطع ورقی است که درآن نویسند ودرزمان ما فرخه تعبیری ازآنست، وقلم طومار منسوب به آن ورق است. ازجهت مناسبت کتابت قلم طومار درآن ورق، وقلم طومار همان

قلم جلیل(۱) است . کُتّاب مساحت عرض این قلم را ۲۴ موی استر گرفته اند . با این قلم در زمان بنی امیه و بعد از آن خلفا وسلاطین نشانه های خود را مینوشته اند (یعنی امضا و توشیح میکرده اند)(۲)

(یکتب بالسلطان علامات علی المکاتبات والولایات ومناشیر الاقطاع . ص ۵۱)

احمد بن ابراهیم دورقی نقل کرده است : طوماری نزد عمر بن عبدالعزیز آوردند که در آن بنویسید ، از نوشتن خودداری کرده گفت ورق ضایع میشود و آن از بیت المال مسلمانان است ، چه ناچار در طومار بایستی با قلم طومار نوشت .

این حکایت دلیل بر آنست که قلم طومار قبل از عمر بن عبدالعزیز(۳) هم بوده است . و گمان میکنم این رسم طومار از کارهائیست که معاویة بن ابی سفیان معمول داشته است ....و این رویه از زمان « محمد بن قلاوون »(۴) پادشاه مصر تا این زمان (زمان قلقشندی) هنوز دوام دارد .

قلم طومار از مغز شاخهٔ سبز درخت و یا نی فارسی تهیه میشده و با سر انگشتان آنچه کا احاطه کند از بالای تراش بدست میگیرند .

در نوشتن خط طومار دو طریقه است یکی طریقهٔ ثلث که راه و روش آن بر اساس حرکات دَورانی (تقویر) است و دیگری طریقهٔ محقق که بر بنای بسط (سطح) میباشد (۵)

از صفات خط طومار این است : ترویس (سرک دادن) در الف و با و جیم و دال و را ، و کاف و لام و نون در افراد و ترکیب در ابتدای کلمه ، جایز نبودن طمس (گرفتگی) در گره ها و حلقه های صاد و طا و فا ، و قاف و میم و ها ، و واو و لام الف محققة زیرا طمس (گرفتگی) بهیچ جه سزاوار خط جلیل نیست . ترجمه صفحه ۵۲ و ۵۴ صبح الاعشی جزء ۳

---

(۱) یعنی قلم جلی و درشت که میتوان تراش قلم را برای این خط از مقدار یک سانتیمتر ببالا هرچه افزوده گردد تعیین نمائیم و این در کتیبه نویسی استعمال دارد لذا گوئیم مراد از جلیل که در عصر قلقشندی با طومار مساوی گرفته شده است همین خط کتیبه ای امروز است . ـ ف

(۲) یعنی بمنزله طغرا بوده است . (۳) مدت خلافتش از ۹۹ تا ۱۰۱ بوده است . (۴) قلاوون (الملک المنصور) پادشاه مصر از مَمالیک بحری ـ ترکی الاصل بوده که لشکر مغول و فرنگ را در حمص شکست داد و در روزگار او جنگهای صلیبی پایان یافت (۶۷۸ ـ ۶۸۹ هجری) «اعلام المنجد»

(۵) ـ و این خود قلم محقق است (جلی محقق) و بنابراین خط طومار هم بشیوهٔ ثلث و هم بشیوهٔ محقق نوشته میشده است و امروز هم نگاشتن هر دو در کتیبه رواست لکن معمول و متداول در کتیبه نگاری اکثر شیوهٔ ثلث میباشد «حنائی»

سپس صاحب صبح الاعشی نمونه هائی از طومار آورده ، و آن کتابت اسم سلطان محمد بن قلاوون است که در بالای نامه ها بصورت مختلف نوشته شده و آن خط با جزئی فرق و اندک تفاوت مشابه خط ثلث امروز است . (تقریباً بر این مثال ؛

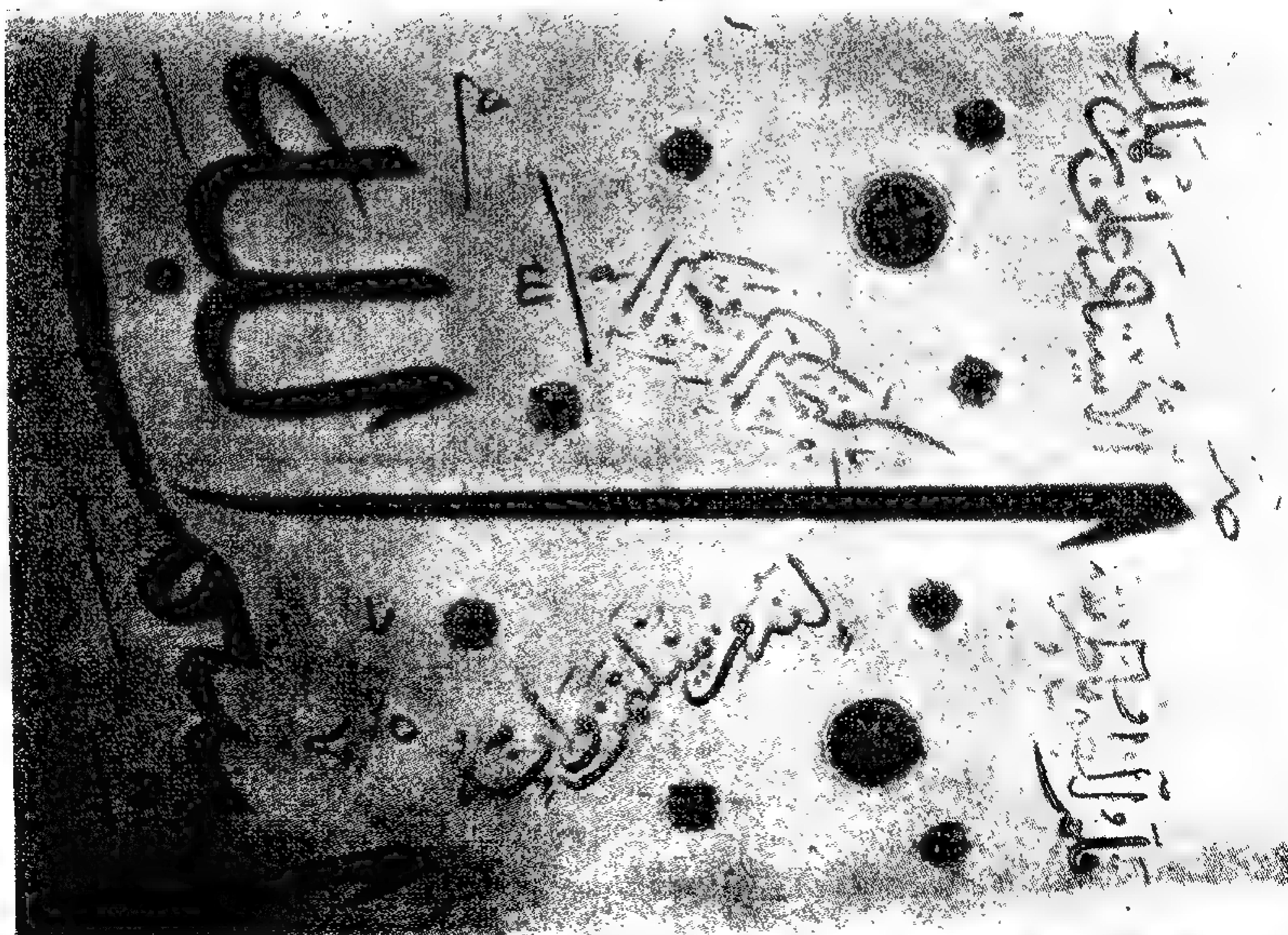
(در بالای فرمان اقطاع - زمان محمد بن قلاوون چنین می نوشته اند)

((الله اعلی با یاء برگردان))

اسم سلطان در عنوان نامه ها و ولایات
منسوب به سلطان حسن
الناصر محمد بن قلاوون

بخط ثلث

(از روی کتاب صبح الاعشی نوشته شد)



مختصر طومار - قلمی است که در طوماری بقطع بغدادی کامل نوشته میشود و مقدار مساحت عرض آن مابین طومار کامل و ثلثین بوده و امّا امروز مقدار آن مابین شانزده موی استر و چهارده موی میباشد و کسری از قلم ثلثین است. و هرگاه مقدار مختصر طومار را ۱۶ فرض کنند، خود قلم ثلثین خواهد بود. ولذا مختصر طومار را باید بین سیزده و چهارده موی از طومار کامل حساب کنیم. (ازین عبارت پیداست که مقدار آن غیر ثابت و در حدود ثلثین اندکی بیشتر یا کمتر بوده است) و در تمام صفات و شکل مانند طومار کامل است. و این قلم هم مانند طومار کامل بدو طریق نوشته میشود: طریقهٔ ثلث که کُتّاب دیوان انشاء آنرا در معاهدات بین پادشاهان و خلفا و نامه های فوری و اخطارهای مهم برای پادشاهان شرق بکار میبردند. دیگری طریقهٔ محقق. (و این خود قلم محقق یا ریحان خواهد بود) ترجمه صفحه ۵۹ جزء ثالث صبح الاعشی

در مساحت و مقدار سرِ قلمهائی که از طومار متفرّع شده است:

بدانکه مساحت سرهای قلم باختلاف نوع قلم، بمیزانی که بین کُتّاب مصطلح و متداول است مختلف میگردد:

قلم طومار که خلفا آنرا برای مکاتبات وغیره میآموختند، براین صفت است که آنرا از لُبّ جریدهٔ اخضر (مغز شاخه سبز) یا قصب فارسی (نی فارسی) تهیه کنند و از بالای فتحه (تراش) آنچه سرانگشتان احاطه کند بدست گیرند تا کاتب قادر بر نگاهداشت آن باشد، چه در غیر اینصورت بر سرانگشتان سنگینی میکند و طاقت تحمل نمیآورد. و در آن گزیری از سه شق (شکاف. فاق) نیست تا مرکب بآسانی جریان یابد و نوشتن آسان گردد.

قلم مختصر طومار که نوّاب و وزراء و امثال ایشان بدان نویسند و اندازهٔ مساحت عرض آن از تراش قلم چهارده موی است مِنْ شَعْرِ الْبِرْذَوْنِ مُعْتَرِضَاتٍ و یا مابین طومار کامل و ثلثین و این قلم اصل و اساس برای سایر اقلام میباشد بدین نسبت: قلم ثلثین شانزده موی، قلم نصف دوازده، قلم ثلث هشت موی است. و هریک ازین اقلام به ثقیل و خفیف متصف میشوند. وقتی که مایل به فربهی و پُری شد ثقیل و هرگاه بباریکی و لاغری گرائید خفیف گفته میشود. (و این بستگی بتراش قلم دارد اگر محرّف کامل باشد لاغر و اگر نزدیک به مستوی باشد فربه نوشته میشود) -

بنابراین ملاک و میزان در بلندی **الف** از هر قلم این است که مقدار عرض آن قلم در خودش ضرب شود تا طول الف بدست آید. مثلاً در قلم طومار که عرض آن ۲۴ موی است چنین میشود:

(طول الف طومار = موی ۵۷۶ = ۲۴×۲۴) (طول الف ثلث = موی ۶۴ = ۸×۸)

و سایر اقلام بر همین منوال و اندازه است . «ترجمه صفحه ۴۵۴ از جزء ثانی صبح الاعشی»

تذکر : شرح بقیهٔ اقلام از کتاب صبح الاعشی که عبارت از ثلث - توقیع - رقاع و غبار باشد بموقع خود خواهد آمد

از این مطالب و مندرجات نتیجه میگیریم :

۱ـ قلمهای درشت درجه یک در طومارهای عریض و طویل خاص خلفای اموی و عباسی و پادشاهان مصر (و دیگر ممالک اسلامی)، و قلمهای درجه دو خاص وزراء و ارکان دولت بوده، و تا زمان قلقشندی در مصر مرسوم بوده و این خود یکی از تشریفات درباری بشمار میرفته است و شاید نوشتن نامهٔ بزرگان را در ورق کوچک با خط ریزه در آنروزگار نالایق و مذموم می شمرده اند (*)

۲ـ اقلام متعددی که در زمان خلفای عباسی و مأمون بوده مسلماً مقیاسی در میان بوده که نزدیک بهمین نسبتها اندازه میگرفته و جلیل و ثلثین و نصف و ثلث و ثقیل و خفیف را تعیین میکرده اند ولی معلوم نیست که در آنزمان هم موی بِرذَون ملاک قرار گرفته باشد . و از فحوای کلام صاحب صبح الاعشی برمیآید که این مقیاس از چندی قبل از وی متداول شده بوده است . زیرا در تذکره ها و مآخذ حتی عهد یاقوت و ابن بواب و ابن مقله نامی از موی بِرذَون در میان نیست ، و تقسیمات ابن مقله بر طریقهٔ دیگر است . و بنا بفرمودهٔ صاحب تاریخ الخط امروز پس از تطور و پیشرفت و تحسین خط ، مقیاس خط با نقطه و قلمی که با آن نویسند تعیین میشود بمقیاسات واضح و محکمی که در دفترچه های - قواعد و تعلیم خط استادان مندرج است و این طریقه ، طریقه ای استوارتر و آسانتر از قدیم میباشد .

۳ـ اقلامی که از آغاز این فصل تا اینجا نام بُرده شد همه از یک اصل منشعب گشته و در همه آنها شکل اصلی حروف ـ استخوان بندی آن معرّف تیره و نژاد خود میباشد . اختلاف نام اقلام مشعر باختلاف اساسی در اقلام نیست بلکه بواسطهٔ موارد استعمال طوایف و فرق اسلامی و یا درشت و ریز و فربه و لاغر نوشتن و یا ساده و مُزیّن داشتن و امثال این غرضها بوده است ، چنانکه ابو محمد عبدالله بن جعفر مشهور به ابن درستویه فسائی فارسی (۲۵۸-۳۴۷هـ) در کتاب «الکتّاب» صریحاً متذکر است که : اصل خطوط یکی است و صورت همهٔ حروف شکل واحد دارد ،

(*) جلال الدین محمد بلخی قونوی متوفی ۶۷۲ گوید: (گر رود دیده و عقل و خرد و جان تو مرو که مرا دیدن تو بهتر از ایشان تو مرو ..... هست طومار دل من بدرازی ابد برنوشته ز سرش تا سوی پایان تو مرو ...)

واگر اختلافی بنظر میرسد بواسطهٔ تصرف وتفنن کاتبان است. واین اختلافات از لحاظ ثقیل وخفیف بودن، تند وملایم نوشتن، درشت وریزه، آشکارا و درهم، کشیده ومدور ومتفرق وجمع نوشتن حروف وحتی نزدیک یا دور بودن سطور میباشد. «نقل دکتر بیانی درکتاب ایرانشهر جلد اول»

وتوهم میشود که معدودی ازاین اقلام ازنظر موارد استعمال نامهای مختلف دیگری گرفته است مانند اجوبه، عهود امانات، مؤامرات، سجلات ویا چون تزیین یافته عنوان تازه‌ای پیدا کرده ومرصع، وشی، مسلسل، حواشی، نرجس وغیره خوانده اند.

۴ چنانکه قبلاً هم اشاره شد طومار کامل یا جلیل ومختصر طومار وثلثین ونصف سلسله نسب خط ثلث اند ودر سوابق ایام تامدتی متداول بوده ولی امروز بجز نام ثلث (کتیبه‌ای وریز ومتوسط آن) درمیان نیست ومیتوان گفت نتیجه وچکیدهٔ آن اقلام بعد از دگرگونیها وتهذیب وتحسین‌ها همین خط باشکوه وسرشناس ثلث است که از دیرزمانی تا بامروز بقوت خود باقی مانده وحتی از محقق وریحان بجلوتر آمده است.

خطّ ثُلث

(ازنظر صبح الاعشی):

قلم ثلث یا ثلث (بحذف مضاف) آنستکه باآن درورقی بقطع ثلثین نویسند وکتاب درنسبت ثلث اختلاف کرده اند که آیا باعتبار تقویر وبسط (سطح ودور) است، یا باعتبار یک سوم ساحت قلم طومار وقط این قلم محرف است زیراکه درنوشتن آن احتیاج به تشعیرات (دنباله‌های تند وتیز وموئین) است که جز بانیش قلم حاصل نشود. واین خط بخلاف محقق بیشتر مایل باستداره ودور است. وترویس (سرک) درآن لازم است درحروف الف مفرد وجیم وطا وکاف ولام مفرد دال، ودندانه‌های بلندی که درابتدای حروف قرار گیرد، (چون د لسـ لصـ لطـ لعـ لمـ لو لهـ ـلے)

وگره‌های صاد وطا وعین وفا وقاف ومیم وها و واو ولام الف محققه باز است ودرآن طمس (گرفتگی) بهیچوجه جایز نیست.

وثلث بردونوع است، ثقیل وخفیف. (ثقیل همانست که ذکر شد وخفیف را درصفحهٔ آینده بخوانید)

«ترجمه صفحه ۶۲ از جزء ثالث»

قلم ثلث خفیف که خفیف ثلث هم گفته میشود آنستکه در ورقی بقطع نصف نویسند وصور واشکالش مانند ثلث ثقیل است واختلافی ندارد جز آنکه مقادیر حروف آن اندکی دقیقتر ولطیف‌تر از ثلث ثقیل میباشد.

وتفاوت بین این دو قلم را بعضی چنین گفته اند: منتصبات ومبسوطات در ثقیل هفت نقطه ودر خفیف پنج نقطه است واگر باز اندکی ازاین مقدار کم شد، قلم لؤلؤی نامیده میشود. «ترجمه صفحه ۱۰۴ جزء ثالث صبح الاعشی»

توضیح: مشتقات ثلث همچون پیشینه‌هایش امروز معروف ومعمول نیست وثلث خفیف وقلم لؤلؤی مصطلح نمیباشد ولی ازبیان بالا فهمیده میشود که خفیف ثلث قلمی میان لؤلؤی وثقیل بوده ولطیفتر از آن، وقلم لؤلؤی که باز الطف از ثلث خفیف بوده معادل خط ریحان نسبت به محقق است که امروز با خط اجازه متداول درممالک عربی مطابقت دارد وبلکه خود آن میباشد.

برچه می نوشتند؟

خوبست دراین باره که دورانهای قدیم هرطایفه برچه چیزها مینوشته اند نیز آگاه شویم:

درفصل خط کوفی اشاراتی شد، وابن ندیم برای ما نقل کرده اوّل کسی که خط نوشت آدم بود که برگل بنوشت وپس از آن اُمتهای بعد پس از بُرهه زمانی برمس وسنگ نوشتند واین پیش از طوفان نوح بوده است.

از حفاریها وکاوشها معلوم گردید والواح گلی ناپخته وپخته که بدست آمده خود برگهای شهادت است که بشر درآغاز خط نویسی ازلوحه‌های گلی استفاده کرده وبعد بمرور زمان از سنگ وچوب فلزات وغیره برای این کار کمک گرفته است.

باز ابن ندیم بیان داشته که مردم گاهی برچوب وبرگ درخت وبرتوز که ازآن کمان میساخته اند مینوشته اند توز پوست درخت خدنگ است وآنرا بواسطهٔ صلابت ملاست یعنی سختی ولیزی اختیار کردند وخاصیتش اینست که تغییر در آن راه نمییافت ومتعفن وگندیده نمیشد از آفات ارضی محفوظ بود ودرطول روزگار باقی میماند، این درخت درقدیم بین فارسیان معروف بوده وآنان کشف کرده بودند. اهل هند، وچین واطرافیان

دیگر بفارسیان اقتدا کرده از آن استفاده کردند. «الفهرست»

«مصریان قدیم برورقی که از مغز سیقان طویل ازگیاه معروف باسم سیبرس یا پپیروس میساختند می نوشتند، و تا مدتها استعمال داشته است.

(اهل مصر در کاغذ مصری که گفته شد وازنی بردی (پاپیروس) بدست میآمد مینوشتند) واول کسی این کار کرد یوسف علیه السلام بود (۱).

رومیان بر حریر سفید و پوست دباغی شده و در طومار مصری و پوست گورخر مینوشتند.

فارسیان علاوه بر تور بر پوست گاو و گوسفند و آهو و بر سنگ ولوحه های زرین و سیمین و حریر میگاشته اند.

چینیان بر ورق چینی که از گیاه بعمل میآورند، و هندیان بر مس و سنگ و حریر سفید.

اما ورق خراسانی از کتان ساخته میشد و میگویند آن در ایام بنی امیه و بقولی دولت بنی عباس، و قول دیگر قدیمتر و یا جدیدتر ایجاد شد. و گفته اند که اول کار چین بوده و بعد خراسانیان مانند آنرا ساخته اند.

عرب بر سنگ سفید نازک بنام «لخاف» و شاخه نخل «عسب یا عحوف» و قطعاتی از تنه خرما «کرانیف» و بر استخوانهای کتف و پهلو از گوسفند و شتر و هرچه صلاحیت داشته و گاهی که بندرت دستیاب است بر پارچه حریر سفید هندی که قصائد مهم را بر آن مینوشتند و برای افتخار در محل خاص (مثل خانه کعبه میآویخته اند) صحابه اجماع کردند بر نوشتن قرآن بر نوعی پوست رقیق دباغی شده که آنرا «رقا» گفتند بعلت فراهم بودن رقت و متانت و دوام آن. و احیاناً عرب بر ورق بردی که از مصر بدست میآمده مینوشته است.

آغاز پیدایش ورق ایام معاویه، و زمان شیوع آن عهد هارون الرشید، و مسلم حجم ورق آن روز غیر حجم امروزی کاغذها بوده است ورق بزرگی را که از آن چیزی نمیچیدند طومار میگفتند.

طومار در دولت عباسی و دولت فاطمی مصر بر پنج نوع بوده است:

---

(۱) در مصور الخط العربی صفحه ۳۸۶ آمده است که: ابن قتیبه در کتاب «المعارف» و ابن ندیم در «الفهرست» و سیوطی در کتاب «حسن المحاضره» و ثعالبی در «اللطایف و محاضرات الاوایل و مسامرات الاواخر» آورده اند که اول کسی که کاغذ مصری پدید آورد یوسف علیه السلام بود. و نیز

(۲) در همان کتاب و همان صفحه نقل از مقدمه ابن خلدون شده است: تا مدتی بر پوست مینوشتند چون کار تالیف و تدوین زیاد شد و احکام سلطانی زیاد شد فضل بن یحیی به ساختن کاغذ اشاره کرد و از آن پس نوشتن بر کاغذ معمول گردید. زمان هارون الرشید (۱۷۰ - ۱۹۳ ه)

طومار بغدادی بعرض یک ذراع مصری معروف به ذراع بلدی - طومار حموی اندکی کوچکتر از قطع بغدادی - طومار شامی معتاد اندکی کمتر از قطع حموی - طومار مصری کمی خُردتر از شامی - طومار مغربی بعرض کمتر از مصری)

«اقتباس از تاریخ الادب ناصف»

صنعت ورق سازی (کاغذ سازی) در اواسط قرن هشتم میلادی در سمرقند شایع شد، ببلاد فارس و پس از آن ببغداد کشیده شد و در قرن دهم میلادی باروپا رفت و امروز بدانجا رسیده که ما فوق بر آن متصور نیست.

«ترجمه باختصار و اضافات از تاریخ الخط العربی وآدابه»

اما صنعت چاپ اول کسی که آنرا اختراع کرد یوحنا گوتمبرگ آلمانی بود در سال ۱۴۳۱ میلادی. پس از آن در ایتالیا و بعد فرانسه و ممالک دیگر ظاهر گردید و این صنعت نیز روز بروز پیش رفت تا بحالت پیشرفته کنونی در آمده است. و صنعت چاپ از روزگاران قدیم نزد چینیان معروف بوده و لوحه های چوبی برای چاپ تهیه میکرده اند و گفته شده اولین مطبعه ای که در ترکیه تأسیس شد زمان سلطان احمد ثالث (۱۱۱۵ - ۱۱۴۳) بود که مشایخ آن دیار بجواز آن فتوی دادند بغیر از طبع مصحف شریف که ممنوع میدانستند ولی بعد از آن زمان بهمت پادشاهان رایج و بلامانع گردید. «تاریخ الخط وآدابه»

پایان تطوّر در خط ثلث

استادان ومروّجان

استادان و مبتکران و مروّجان خطّ ثلث در دوران قدیم همان اشخاصند که نامشان ضمن مطالب پیش گفته، برده شد مانند قطبه مُحرّر، ضحّاک، اسحاق بن حمّاد، (در اواخر بنی اُمیّه و اوائل بنی عبّاس). ابراهیم شجری و یوسف شجری (سجزی) در عهد مأمون. و شاگردان اسحاق بن حماد.

مؤلف صبح الاعشی ابراهیم و یوسف شجری را برادر یکدیگر دانسته است. و در کلمهٔ شجری اختلاف است بدین اقوال:

- شَجَری - (ش َ ج َ) منسوب به شَجَره قریه ایست در مدینه[1] و نیز اسم قریه ای در فلسطین.

- شِحْری - (ش ِ ح ْ) منسوب به شِحْر جائی است در ساحل دریای هند، ناحیه یمن بین عدن و عمان.

- سِجْزی - (س ِ ج ْ ز) منسوب به سجستان اسم شهری در اطراف خراسان «معجم البلدان». و صاحبان تحفهٔ خطاطین و خطّ و خطاطان و عدّهٔ دیگر طرفدار این قول شده، ابراهیم و یوسف را اهل سیستان میدانند. واللّه اعلم بحقایق الامور

(۱) ابن خلکان گوید شجره قریه ای از قرای مدینه است و صاحب تاریخ الخط گوید امروز غیر معروف است و شاید که اسم آن تغییر کرده باشد) ولی در خارج شهر مدینه مسجد بنام مسجد شجره هنوز وجود دارد که محل محرم شدن پیغمبر ؐ برای ادای حجّ از آنجا بوده است.

سنجری هم گفته اند و آن اسم ترکی است که سلطان سنجر بن ملکشاه بدان نام بوده است و این قول بسیار بعید است .
«با استفاده از تحقیقات و تعلیقات عربی»

وفات ابراهیم را سال ۲۰۰ و وفات یوسف را سال ۲۱۰ گفته اند ولی ثابت و معین نیست .

بعد از آنها ، مبتکر و خطاط آگاه برموز و اسرار خطوط احول محرر رئیس دارالانشاء مأمون بود که مختصر ترجمه حال او در متن الفهرست و صبح الاعشی بدست آمد . دیگر از خطاطان آن عصر احمد بن ابی خالد نیز کاتب مأمون بوده است . ابوحیان توحیدی درباره وی گفته است که : از ابن مشرف بغدادی شنیدم که من خط احمد بن ابی خالد را در میان زیب و زیورهای پادشاه روم دیدم در روز عیدی که آنها را عرضه مینمود . و دیدم که الفها و لامهایش در نهایت راستی و محکمی بود و عیبی که داشت نقط در واوهای موصول و یاهای منفصل بود . «تعلیقات از رساله علم الکتابه ابوحیان»

وجه النعجه در قلم جلیل زبردست بود . محمد بن معدان معروف به ابی فرجان در خط نصف استاد بوده و با قلم مستوی مینوشت . و طا و ظا و صاد و ضاد را بعرض قلم نصف شکاف میداد و مانند یا منعطف میکرد (یا برگردان) و از چپ براست میکشید بعرض قلم بدون اینکه تزلزل و اضطرابی در آن دیده شود . ـ احمد بن محمد بن حفص معروف به زاقف برترین خطاط عصر بود در قلم ثلث . ابن زیات در روزگار ابن طولون وزیر معتصم (۲۱۸ ـ ۲۲۷ هـ) خط او را بسیار پسندید ، و وی را منشی خود قرار داد . تا اینکه ریاست خط در مصر به طبطب محرر رسید که به نیکوئی و محکمی مینوشت ، اهل مدینة السلام (بغداد) بر اهل مصر بداشتن محرری چون طبطب و ابن عبدکان کاتب انشاء ابن طولون رشک میبردند و میگفتند در مصر کاتب و محرری است که مثل آن دو در بغداد برای خلیفه نیست .
«صبح الاعشی صفحه ۱۶ و ۱۷ جزء ثالث»

اسحاق بربری پسر ابراهیم احول مکنی به ابی الحسین . آموزگار مقتدر (۲۹۵ ـ ۳۲۰ هـ) و فرزندان او بود ، در زمان خود هیچ کسی خوشخط تر از او و داناتر باسلوب کتابت دیده نشده است . رساله ای در خط و کتابت بنام تحفهٔ رامق نوشته است برادرش ابوالحسن نیز مانند او مینوشت و رویه او را داشت . فرزند و نبیره او نیز در نهایت خوشخط و عارف بکتابت بودند . قبل از اسحاق مردی معروف به ابن معدان بود که اسحاق خط را از او آموخته بود . و از جمله خطاطان ، فرزندان وجه النعجه و فرزند منیر ، و زنفلطی و دروایدی میباشند . «الفهرست»

مصور الخط ص ۳۱۹ در سلسلهٔ خطاطان ذکر کرده است : فرزندان احول گروهی بوده اند که بحسن خط و شناسائی آن ـ

معروف بوده، وآنان فرزندان ابراهیم احول ونواده های او هستند بنام اسحاق وابوالحسن واسماعیل بن اسحاق ـ وعبدالله بن اسحاق، قاسم بن اسماعیل بن اسحاق . واسحاق بن ابراهیم احول معلّم مقتدر واولاد او بوده است .

پس از آن بقول صبح الاعشی «حسن خطّ در سدهٔ سوم هجری به ابوعلی محمّد بن مقله وبرادرش ابوعبدالله منتهی گردید» وخط عربی اسلامی از آخر قرن سوم وآغاز قرن چهارم با ظهور ابن مقله وارد مرحلهٔ جدیدی شد که باید آنرا مقدّمهٔ تکامل خطوط اسلامی دانست . وبنا بقول تاریخ الخط اوّل کسی که برای خط ثلث قواعد وضع کرد ابن مقله وزیر بود .

تذکر : از این خطاطان قدیم آثاری بدست نیست وفقط نامشان در ترویج این فن شریف اسلامی در صفحات کتابها باقی مانده است . ـ امّا استادان دورهٔ جائی که آثار خطی آنان (خط ثلث) در دست است فقط بآوردن نمونه خط آنان اکتفا کرده وترجمه احوال آنهارا بفصل بعد موکول میداریم :



نمونهٔ خط ثلث

خط ابراهیم سلطان بن
شاهرخ مورّخ ۸۲۷ هـ
منقول از راهنمای گنجینه قرآن

۲ سطر بالا و پائین ثلث و سه
سطر وسط محقق است ←

لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِى

فَهْدِيَكَ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً وَيَنْصُرَكَ

خطّ اسدالله کرمانی ←
متوفی ۸۹۲ هجری قمری
(که از نوادر آثار است)

بسمله خط محقّق و بقیه ثلث
نوشته (آیه ۳۵ سوره آل عمران)

منقول از
مصوّر الخط العربي

بسم الله الرحمن الرحيم

خطّ علی قلی شیرازی در سال ۹۷۷ هـ (ثلث و نسخ)

وسقطات الالفاظ
وشهوات الجنان ۱۰۶۲
وهفوات اللسان
کتبه العبد الفقیر
الملک الغنی علی قلی الشیرازی
حامداً ومصلیاً ومسلماً
فی شهر رجب المرجب
فی سنة سبع وسبعین وتسعمائة

(گمنام است شرح ندارد)

خطّ کمال الدین حسین حافظ هروی (ثلث و نسخ)

قال امیر المؤمنین ویعسوب
الدین اسد الله الغالب علی بن ابی طالب علیه السلام
حدة المرء تهلکه وقال
... من خصوصات الکلام وقال
حرفة المرء کنز الله ...
کل منهم ... الاکباد ... علیه السلام
... کمال الدین حسین الحافظ الهروی

«از نمونه خطوط بیانی»

«کتابخانه سلطنتی ایران»

خط ثلث و نسخ عبدالباقی تبریزی (قرن دهم)

وصرح باطلاق الجمال ولا تفل ...
فکل بلیغ حسنه فرجالها معارله او حسن
فکل صبا منهم الی وصف لبسها بصورة

«منقول از کارنامه بزرگان»

خط علاء الدین تبریزی در سال ۹۸۱ (ثلث و نسخ و رقاع) «منقول از کارنامه بزرگان»

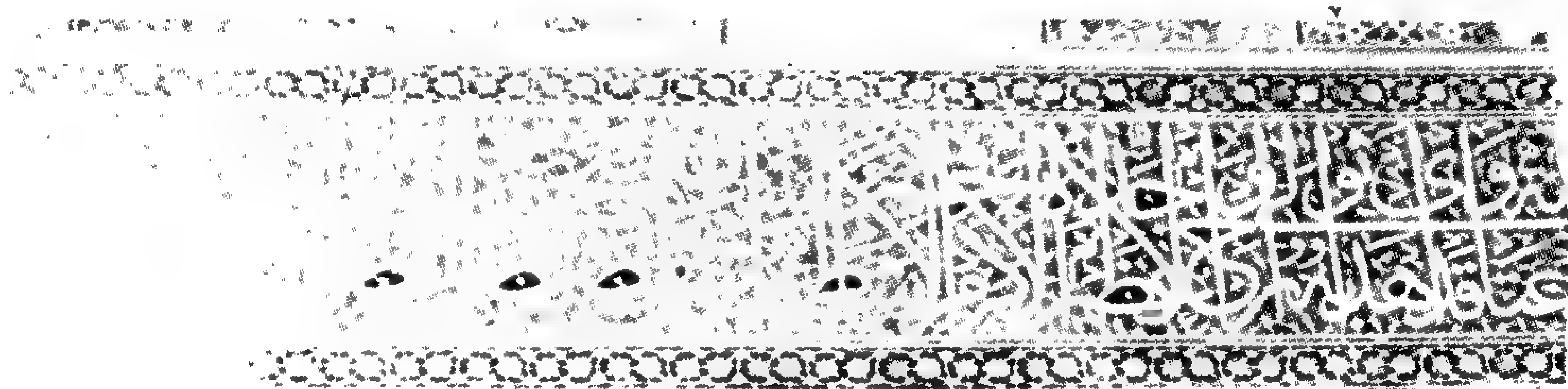


ثلث ←

نسخ ←

رقاع ←

خط علی رضا عباسی در سال ۱۰۲۵ هـ



قسمتی از کتیبه جلو مسجد شاه اصفهان که در پایان رقم علی رضا عباسی دارد

خط ثلث والقاب آن در سال هجری ۱۱۳۴ کاتب نامعلوم

خط زمان عاصم اصفهان از سنة ۱۱۳۴

(ش ۱۷)

منقول از کتاب پیدایش خط و خطاطان

(ترکیه) منقول از مصور الخط ۷

خط شیخ حمدالله اماسی (۸۳۳-۹۲۶ھ)

کتب جالینوس لعیسی علیه السلام
معتذرا عن عدم الذهاب الیه
لضعف الشیخوخة یا طبیب النفوس
وانی الله دائما عجز المریض عن خدمة
الطبیب لعوارض جسمانیة و بعثة

خط احمد قره حصاری در سال ۹۴۳ھ

« منقول از مصور الخط »

خط حافظ عثمان (۱۰۵۲ - ۱۱۱۰)

بسم الله الرحمن الرحیم

خطوط ثلث از مشاهیر ترکیه

خط ثلث مشق حروف مرکبه

خطوط ثلث ترکیه (ازمشاهیر)

خط شفیق بک درسال ۱۲۸۶ هـ

قل الخير وإلا فاسكت

خط زهدی بسال ۱۲۹۱ هـ

الحياء من الإيمان

خط راسم افندی طرابوزونی (۱۲۵۸- ۱۳۰۲ هـ)

اِغتَنِم خمساً قبلَ خمسٍ شبابَك قبلَ هرمِك

وَصحّتَك قبلَ سقمِك وفراغَك قبلَ شُغلِك

وَغناكَ قبلَ فقرِك وحياتَك قبلَ موتِك

ثلث ـ مشاهیر
خطّاطان ترکیه
منقول از
«مصور الخط العربی»

خطّ شوقی خواهرزاده خلوصی خطّاط
که بسال ۱۲۹۰ نوشته
است.
در استانبول





خط ابراهیم علاء الدین چرکسی
(متوفی ۱۳۰۵)
نوشته ۱۲۹۹ در استانبول



خطّ عارف فلبوی



بخط معروف
حافظ عارف فلبوی
(فلبه‌ئی)
سال ۱۳۲۱ هجری

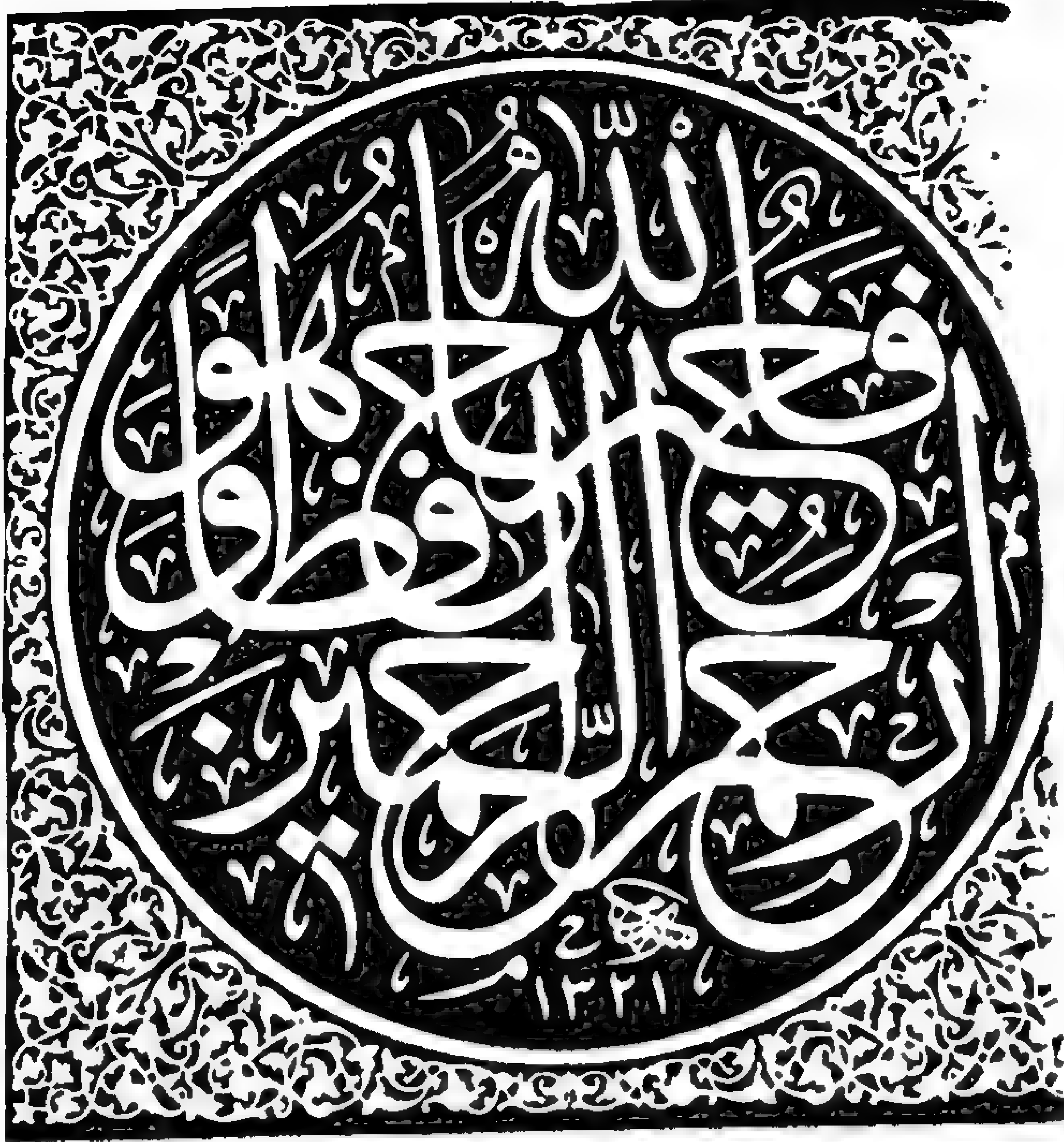






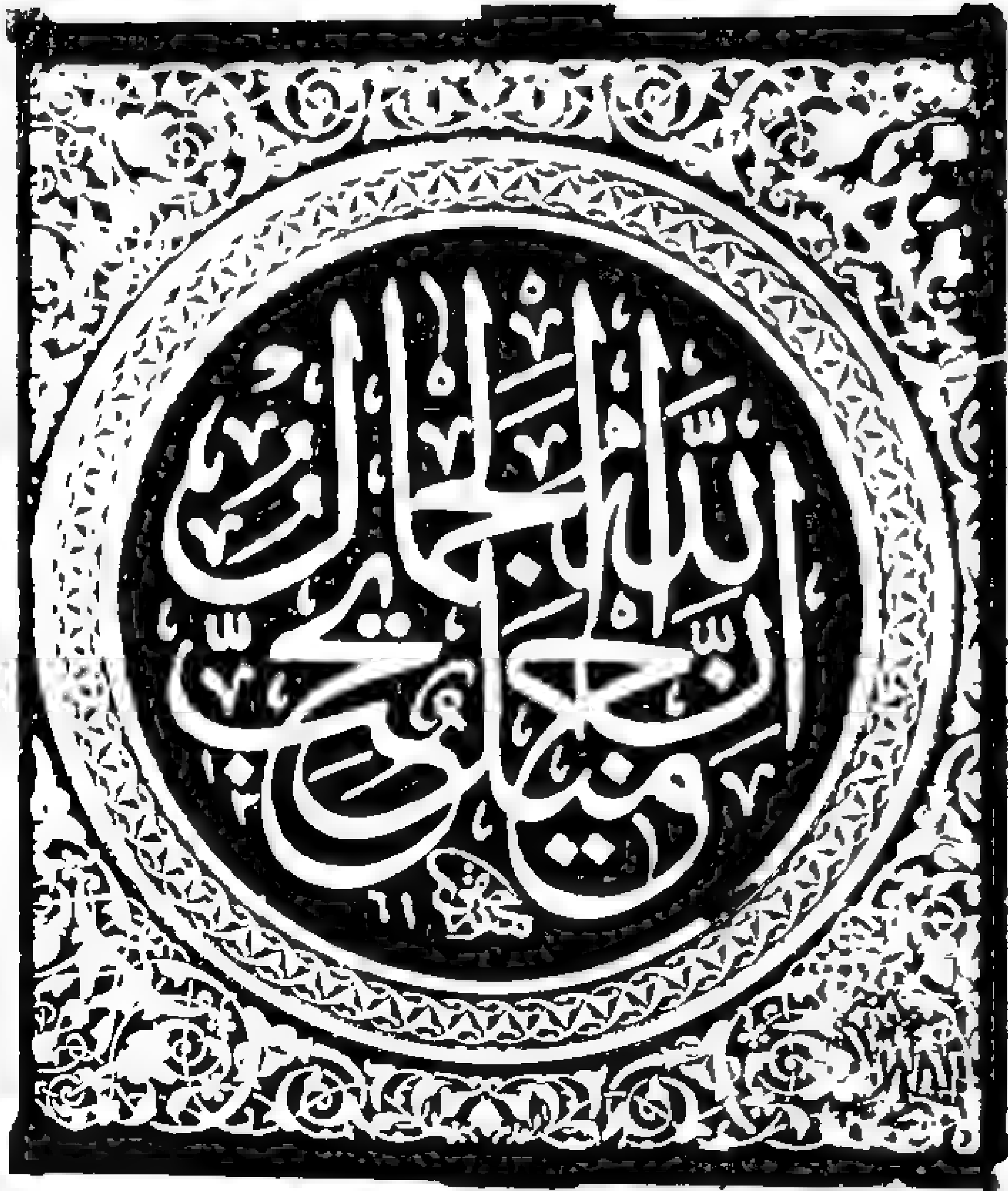


ثلث ـ ترکیه



خطّ سامی افندی
بتاریخ ۱۳۲۱ هـ
از کتابات نفیسه
طوپ قاپوسرای
منقول از
«مصور الخط العربی»

خطّ اسماعیل حقّی شاگرد سامی





«مصور الخطّ العربی»

(ترکیه)

ثلث
از مشاهیر
خطاطان

خط
مصطفی عزت
متوفی
۱۲۹۳
هجری

منقول
از مجموعهٔ
مؤلف
—
ثلث جلی

وهو علی کل شیء قدیر

عزت

«منقول از مصور الخط»

از کتابات عزیز الرفاعی متوفی ۱۳۵۳

رأس الحکمة مخافة الله

ألا بذکر الله تطمئن القلوب



خطّ اسماعیل حقّی
(قطعه سوم)
متولد
۱۲۹۰
متوفی
۱۳۶۵
هجری
از مجموعه
مؤلف

—

اسماعیل حقّی
در رقم صریحاً
خود را تلمیذ
سامی
معرفی کرده
است

خط حاج احمد
کامل
«مصورالخط»

الْعِلْمُ عِلْمَانِ عِلْمُ الْأَبْدَانِ ثُمَّ عِلْمُ الْأَدْيَانِ

ثلث - خط حاج احمد کامل (متوفی ۱۳٦۰)



ترکیۀ

خط محمود یازر (متوفی ۱۳۷۲)

(الدنیا ساعة فاجعلها طاعة)



(حاصل دنیا چو یکی ساعتست طاعت کن کز همه به طاعتست)
«نظامی گنجوی»

خط مصطفی راقم - نوشتۀ ۱۳٦۲ «مصورالخط»

تبت فاغفر یا الهی انت غفار الذنوب

رب لاتکشف عیوبی انت ستار العیوب

۱۳٦۲

از کتابات خطاط عبدالقادر بسال ۱۳۲۲ه ۱۲۸۸



محمد قاسم لله ذو همهم   محمد خاتم للرسل کلهم

تمت قصیدة البرءة محمدیة للامام البوصیری رحمه الله تعالی

اجمعین الطیبین الطاهرین

نسخ و ثلث
از خطاط معاصر حامد امدی
(منقول از مصور الخط)

خطّ ثلث

مصر



← هوادینی در حدود سال ۱۳۳۳ هـ نوشته است

دفترچه‌های خط او بنام سلاسل ذهبیه معروفست

«مصوّر الخط العربي»

الخط الجميل حلية الكاتب

ما وهب الله لامرئٍ هبةً

أفضل من عقله ومن أدبه

هما كمال الفتى فإن فقدا

فإن فقد الحياة أجمل به

الاعتماد على النفس أساس النجاح على الباغي تدور [illegible]

الشرف بالأدب لا بالنسب ورتبة العلم أعلى [illegible]

نجیب هوادینی خطاط ماهری بود که بعد از جنگ جهانی اول شناخته شد و آثار خطی فراوان بجای گذاشت و مشهور آفاق گردید. دفترچه‌های خط ترتیب داده است

نبّئ عبادی انّی انا الغفور الرحیم

علی بدوی سنة ۱۳۴۳

خطّ علی بدوی متولد ۱۲۸۴ - وی پس از اخذ علوم شرعی، از شیخ محمّد زعلول و محمّد مونس زاده تعلیم خط گرفته است و مدرّس خط در الازهر و سپس در مدرسهٔ تحسین خطوط مصر، گردیده و دارای آثار فراوان است. «مصور الخط العربی»

قطعهٔ خط بالا از مجموعهٔ هنر خط میرخانی است

خطّ سیّد ابراهیم از خطّاطان معروف عصر در مصر ↓ (ثلث جلی و نسخ) بسال ۱۳۶۰

علوّ الهمّة من الایمان

هیم ۱۳۶۰

فَسُبْحَانَ اللهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ۞ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذٰلِكَ تُخْرَجُونَ

قَالَ ابْنُ الْمُقَفَّعِ أَمْرَانِ يَحْتَاجُ إِلَيْهِمَا كُلُّ مَنْ يَحْتَاجُ إِلَى الْحَيَاةِ الْمَالُ وَالْأَدَبُ

وَقَالَ شَوْقِي بِالْعِلْمِ وَالْمَالِ يَبْنِي النَّاسُ مُلْكَهُمُ لَمْ يُبْنَ مُلْكٌ عَلَى جَهْلٍ وَإِقْلَالِ

سید ابراهیم مصری

« منقول از دفترچه خطّ او بنام فن العربی »

ثلث

دمشق - خط حسنی دمشقی



حجاز - خط محمد طاهر الکردی مکی مؤلف تاریخ الخط وآدابه

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

« از تاریخ الخط »

« از مجله نور دانش »

‹ بیروت ›

ثلث جلی ←

خطّ البابا

(علیک عون الله)

که تقلیداً از وی خط سامی نوشته است

نمونه های دیگر از وی در المنجد دیده میشود

از خطاطان معاصر

نوشته سال ۱۳۸۱

« منقول از مصور الخط العربی »

افغانستان - خطّ عزیزالدین وکیلی فوفلزائی - منقول از هنر خط در افغانستان

(ثلث، نستعلیق، تذهیب و رسم)



عراق - خط مرحوم صبری هلالی ←

بسم الله الرحمن الرحیم انه من سلیمان وانه

خط استاد معاصر هاشم محمد بغدادی (منقول از مصور الخط العربی)

نوشته سال ۱۳۷۵

مجود

ولا یحیق المکر السیء الا باهله

خط مؤلف

وتعاونوا علی البر والتقوی

۱۳۵۰

خطّ مؤلّف :

يا الله يا رحمان

كلام الملوك ملوك الكلام

إتّقِ شرّ من أحسنت إليه

١٢٨٩

وعاشرت أخدانا فلمّا بلوتهم تمنّيت أن أبقى وحيدا بلا خدن كتبه العبد الراجي حبيب الله فضائلي

سنه ١٣٤٨ هجري

خطّ مؤلّف :

الحمد لله رب العالمين

کتبه حبیب الله فضائلی

۱۳۸۸ هـ

وجه تسمیه

اهل قلم در تسمیه (نامگذاری) ثلث و همچنین ثلثین و نصف، اختلاف دارند و در آن دو نظر است:

نظریه اول بنا بر نقل صاحب «منهاج الاصابه» از ابوعلی بن مقله وزیر است که اِنَّ للخطّ الکوفی اَصلَین مِن اَربع عشرةِ طریقةٍ، هُما کالحاشیتین؛ وهُما قلمُ الطّومار وَهُوَ قلمٌ مبسوطٌ کُلّه لیس فیه شیءٌ مُستدیرٌ. قال وکثیراً ما کُتب به مصاحف المدینة القدیمة. وقلم غبار الحلبه، وهو قلمٌ مستدیرٌ کلّه لیس فیه شیءٌ مُستقیمٌ. فالاقلامُ کلّها تأخذ من المُستقیمةِ والمُستدیرةِ نِسباً مختلفةً، فان کان فیه مِن الخطوطِ المستقیمة الثُّلث سُمّی قلم الثّلث، وإن کان فیه من الخطوط المُستقیمة الثّلثان سُمّی قلم الثّلثین. وَعلی ذٰلکَ اقتصر صاحب منهاج الاصابة. «صبح الاعشی صفحه ۵۲»

خلاصه اش اینست که دو قلم طومار و غبار الحلبه اصل و اساس برای دوازده قلم دیگر است. طومار تمامی حروفش مبسوط و مستقیم، و غبار الحلبه همه مُستدیر است. سایر اقلام بقدر نسبتی که از این دو قلم از سطح و دور دارند سنجیده میشود و ثلثین و ثلث میگویند. یعنی ثلث بنسبت قلم طومار $\frac{1}{3}$ از حروفش سطح و بقیه دور است و بدینجهت ثُلث نامیده شده است.

نظریه دوم آنستکه مقدار مساحت عرض قلم طومار، برواحد موی استر که ۲۴ موی است ملاک تقسیم و نسبت سایر اقلام بوده باشد. چنانکه بیان آن گذشت. و بنابراین $\frac{1}{3}$ از بیست و چهار موی را که ۸ موی میشود قلم ثلث گفته اند.

مذهب و نظریه اول، اساس کار ابن مقله برای هندسی کردن و تحت قاعده آوردن خطوط بوده، و او قلم طومار را برروش محقق تماماً سطح و قلم غبار را تمام دور قرار داده، و دوازده تای دیگر را که خود انتخاب کرده از روی این دو قلم سنجیده، و حدود هریک را مشخص داشته است. و چنانکه مؤلف صبح الاعشی گفته است روایت کننده

نام سایر اقلام را نبرده و دوازده قلم دیگر معلوم نیست . و پیداست که این محاسبه و تناسب قبل از ابن مقله نبوده و از ابتکارات اوست .

رساله خط عبدالله صیرفی در نامگذاری ثلث گویاست : « اما قسم دوم را ثلث نام نهاده اند بدانسبب که هر که این خط دانست ثلثی از خط دانسته باشد ، از بهرآنکه اول محقق میباید دانست و دیگر ثلث . یا از آنجهت آنرا ثلث نام نهاده اند که نسخ تابع اوست » .

ازاین عبارت چنین فهمیده میشود که خط ثلث به نسبت محقق و نسخ ثلث نامیده شده است .

بدانجهت ثلث نام نهاده اند که هر که این خط دانست ثلثی از خط دانسته است زیرا آنرا ام الخطوط (۱) گفته اند - ونسخ تابع اوست در اصول . وسطح و دور ثلث عکس محقق است یعنی در ثلث چهار دانگ دور و دو دانگ سطح میباشد . »

هفت قلمی در تذکره خود گوید : قسم دوم را ثلث نام نهاده اند بدانکه هر که این خط دانست ثلثی از خط دانسته باشد از بهرآنکه اول محقق که بخط کوفی ومعقلی مشابه است میباید دانست واز اینجهت آنرا ثلث نامیده اند ونسخ تابع اوست .

در رساله ای خطی نوشته ۱۲۹۴ هـ چنین آمده است : ونیز گفته اند که آن ثلث خط است زیرا که نسخ تابع وی است وریحان تابع محقق ورقاع تابع توقیع است چنانکه هر یک از تابع ومتبوع ثلثی شود .

تذکر : ازمیان این نظریه ها ـ نظریهٔ منسوب به ابن مقله علمی تر وفنی تر است ، وامروز کلمهٔ ثلث برای این معروف علم شده و آنرا بدین نام می شناسند .

درجه و مرتبه

مرتبه پیدایش خط ثلث در مرحلهٔ سوم از طومار ، و طومار در مرتبهٔ سوم از کوفی بوجود آمده است و این سخن

---

(۱) مؤلف تاریخ الخط وآدابه واستاد نصرالله فلسفی در کتاب زندگانی شاه عباس ، نیز خط ثلث را ام الخطوط گفته اند . این نامگذاری شاید بدانجهت باشد که هر که خط ثلث را فراگرفت بخط توقیع ورقاع ومسلسل ونسخ نیز تسلط مییابد ، وبرای سایر خطوط دست او نیرو میگیرد . فضائلی

از مطالب پیش دسلسله خط ثلث آشکار است

و از جهت رسائی و سهل خوانی در درجه چهارو پنج از نسخ، و در سهولت نوشتن پنج و شش از شکسته و رقعه و از لحاظ زیبائی بدرجهٔ سه و چهار از نستعلیق، و برویهم خط در جه پنج میباشد.

توصیف

« قلم ثلث، اشتغال و مداومت بر آن، چنانست که دست را نیرو میدهد و آنرا بر نوشتن بقیهٔ اقلام یاری می کند.» «جامع محاسن»

ثلث به ام الخطوط تعبیر میشود و خطاط وقتی معتبر است که خط ثلث را قرص و محکم بنویسد و آن مشکلترین و سختترین خطوط است «تاریخ الخط العربی و آدابه»

مسلم است کسی که در نوشتن این خط مهارت پیدا کرد خط توقیع و رقاع وغیره برایش آسان میشود (آن خطوطی که از تیرهٔ ثلث اند). خط ثلث از دستهٔ مقور (مستدیر) است که از آن به لین تعبیر شده و قلم بگرمی و نرمی در این خط حرکت میکند. انتهای حروف منتهی بدنباله ها و رشته های باریک و نازک. و سرازیر بطرف پائین در حال پیچیدگی و گاهی رها شده (ارسال) و گاهی قوسها و دایره های گود است. مدار این خط بر $\frac{1}{3}$ سطح و $\frac{2}{3}$ دور، و عرض قلم برای ایجاد تشعیرات (رشته ها و دنباله های باریک و نازک)، در حد تحریف و میل کامل میباشد. حروف و کلمات درشت اندام و در عین حال جمع و جورتر از محقق است. حلقه ها و گره ها باز و در بعض موارد بسته میگردد مانند هرهر ـمه ـمه مما مها مها. این خط از داشتن اشکال متعدد برای یک حرف، سرشار است و نویسنده را در میدان وسیعی قرار میدهد لکن انتخاب هر یک در جای خود کاری بس دقیق و دشوار است. از این رو بعض حروف آن شکلی نزدیک بهم پیدا کرده، که برای غیر اهل قلم و آشنای بآن موجب اشتباه والتباس میشود مانند ریان برابن، ر د، مرمرمن، هرهر، وغیره. ما وقتی در اشکال مختلف این خط دقت کنیم با اینکه بهم دست رفاقت داده و محیط هم آهنگی بوجود آورده، یکدست و خالص دیده نمیشود، چه از حروف و چه از ترکیبات و چنان بنظر میرسد

که از اقلام مختلف و متعددی بوجود آمده باشد . در اکثر صفات عکس محقق و یا نقطه مقابل آن قرار گرفته و با آن در همه جهت رقابت کرده و پیشی گرفته است و امروز از خطوط درخشنده و نام بردار و رایج ممالک اسلامی میباشد . ثلث نویسان خط عنبرین - با قلم ثلث نویسند ثلث . این خط در سطربندی گاهی با فاصله و گاهی کم فاصله و یا تودرتو و پیچیده بهم نوشته میشود ، با تمام حرکات و اعراب و ضوابط و تزئینات و حروف خفیفهٔ صغیره . در ایران برای نوشتن کتیبه‌ها و قطعات و پشت جلد کتابها و سرلوحه و عناوین و تقسیمات اجزاء کتاب و غیره بکار میرود ، و مخصوصاً خط کتیبه‌ای آن در کاشیکاری جلوهٔ خاصی دارد ، و چنان با تزئینات کاشی هم آهنگ و هم آغوش شده که خط دیگر نمیتواند جای گزین آن گردد . فضائلی

تذکر و معذرت - اگر در آوردن نمونه های خط ثلث قصوری دیده شود مخصوصاً در نمونه قطعات خوشنویسان ایرانی مانند عبدالباقی ، و باقربنا ، و محمد صالح ، و علی رضا امامی ، و فرزند و نوادهٔ او ، و عبدالرحیم جزائری ، و محمد باقر شریف شیرازی و خوشنویسان دیگر ، علت عدم امکانات و دسترسی نداشتن بقطعات خط آنان بوده است ، وگرنه آثار گرانبهای آنان در بناهای باستانی بر زمینهٔ کاشیها هنوز میدرخشد و گواه هنر ارزندهٔ آنان و سرمشق آیندگان است برای ملاحظهٔ نمونه هائی از آثار کتابه این هنرمندان بکتاب گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان تألیف آقای دکتر هنرفر مراجعه شود.

« مؤلف »

یا ناظراً فیه سل بالله مرحمةً — علی المصنف واستغفر لصاحبه

واطلب لنفسک من خیر تریدها — من بعد ذلک غفراناً لکاتبه

فروع ثلث یا تواقیع

۱ - توقیع

بنیاد و پیدایش

توقیع و رقاع پس از خط ثلث بوجود آمده است بچند دلیل (و تطور) :

۱ - ابن ندیم در الفهرست طی شمارش اقلام اصلی و موزون تولید قلم رقاع را از خفیف ثلث دانست ، و خفیف ثلث مساوی با توقیع است ، و علاوه در وصف قلم رقاع و مورد استعمالش چنین نوشت : «یُکتَبُ بِهِ التوقیعاتُ وَ مَا اَشبَهَ ذٰلِکَ» . و بنابراین رقاع و توقیع درضمن اقلام الفهرست بی تفاوت است

۲ - صبح الاعشی نقل کرد که یوسف برادر ابراهیم شجری قلم جلیل را از اسحاق حماد بیاموخت و از آن قلمی نازک و باریک پدید آورد . ذوالریاستین آنرا بپسندید و آنرا ریاسی نام نهاد ، و بعض از متأخران گمان کنند که آن قلم توقیعات باشد . - این قول را با قول اول امکان تلفیق است و ممکن است اقلام موزون بعداً تحت روش اقلام ریاسی اصلاح و تهذیب یافته ، و احتمال توقیع هم صحیح باشد زیرا ما نام قلم رقاع را در هر دو دسته می بینیم .

۳ - شکل و صورت ظاهر خط توقیع که متداول است گواه و دلیل قاطع است که از مشتقات ثلث میباشد بنابراین زمان وضع و واضع توقیع و رقاع بخوبی روشن نیست لکن سابقه اسمی آن دو با دو قلم دیگر مسلسل و غبار الحلبه به نیمهٔ قرن دوم هجری میرسد ، و چنانکه گفته شد مخترع قلم مسلسل و غبار الحلبه احول محرر بوده است صورت قدیمی این چهار خط از دو کتاب صبح الاعشی و جامع محاسن بطور صریح بما رسیده ، و قدیمتر از آنها برما پوشیده است .

خط توقیع بر دو گونه دیده میشود یکی شیوهٔ متداول در ممالک عربی بنام خط اجازه ، دیگر شیوه ای که کتاب صبح الاعشی معرفی کرده و نمونه هایش از لابلای قطعات خط استادان مشاهده میگردد .

صبح الاعشی چنین معرفی میکند : « قلم التوقیع - توقیع بدانجهت نامیده اند که خلفاء و وزراء برپشت کتابهای

داستان و نامه ها با آن مینوشتند و آنرا قلم توقیعات بطور جمع نیز گفته اند ، در ورقی بقطع ثلث نوشته میشود و قواعد حروف و اوضاع آن در اصل مانند ثلث است ، جز در چند چیز :

۱- قطّ قلم در توقیع بدور مایلتر است بخلاف ثلث که به تحریف مایلتر بود ، زیرا که در خطّ توقیع پری و فربهی حروف یکسان و یکنواخت است برخلاف ثلث که دارای تشعیرات و محتاج تحریف میباشد .

۲- حروف توقیع گردتر و کودتر از ثلث نوشته میشود ، وتقویر واستداره در توقیع بیشتر است .

۳- منتصبات توقیع مانند ثلث با ترویس (سَرَک) میباشد ولی در غیر منتصبات بعض حروف را میتوان بدون ترویس نوشت

۴- گفته اند در فاء و قاف و میم و واو و حلقهٔ لام الف فتح وطمس (باز و بسته) هردو جایز است، ولی بهتر آنکه در بعض این حروف در حال ضرورت گرفتگی روا دارند و الّا فلا

۵- شکلها وصور تهائی از حروف در توقیع هست که در ثلث نیست مانند راء و واو مقوّر (رو)[1] و راء - و واو بتراء (رو)[2] و راء و واو مخطوف (رو)[3] و عین بتراء (ع)[4]

« صبح الاعشی جزء ثالث »

این اَشکال هم در ثلث روانیست ولی در توقیع و رقاع نوشته اند ممدوده، ثمرته، مرهونه عدهم، ظهیره من الهجره، الامال، الرحیم، علی محمد وغیره « مثال »

محمد طاهر المکّی درباره توقیع چنین میگوید : خطّ اجازه یا توقیع خطّی بین ثلث و نسخ است و اساس و قواعد آنرا یوسف شجری وضع کرد و آنرا از خطّ جلیل بیرون آورد (۵).... و در تعلیم این خطّ صعوبتی نیست و کاتب محتاج تمرین زیاد نمیباشد زیرا کیفیت امتزاج و اختلاط بین ثلث و نسخ در ذهن او وجود دارد . « تاریخ الخطّ وآدابه »

در اینصورت صاحب تاریخ الخطّ، توقیع و اجازه را یکی دانسته است که علاوه براین بیان با نمونه ای از خطّ اجازهٔ خود

---

(۱) این راء و واو امروزه در خط ثلث استعمال میشود .(۲ و ۳) این دو قسم راء و واو در تنگنای خطوط ناچاری استعمال ندارد -(۴) این شکل بکلّی از استعمال افتاده است . -(۵) صاحب تاریخ الخط اختراع جدید قواعد توقیع را به میرعلی تبریزی نسبت داده است ، در نوشته های ما این موضوع نیامده محمد طاهر هم سند آنرا ذکر نکرده که اختراع یا اصلاح قواعد جدید توقیع نسبت به میرعلی تبریزی تا چه اندازه صحت و اعتبار خواهد داشت . مؤلف

آنرا تأیید کرده است . ـ قبل از وی محمود یازر خطاط ترکیه ای نیز درکتاب خود خط توقیع و اجازه را یکی دانسته وچنین نوشته (Tevki (icâze) (توقیع (اجازه)) ونمونه آنرا نیز از خط اجازه آورده است .

مؤلف مصور الخط العربی نیز خط اجازه را با توقیع یکی میداند، وگوید که آن یکی از اقلام قدیمه است واجازه یعنی گواهینامه ومخصوصاً در نوشتن گواهینامه خط بخطاطان از طرف اساتید، میان عثمانیان متداول بوده وبدین مناسبت باجازه معروف شده است، واز قرن نهم ودهم هجری باینصورت اجازه دیده شده است .

اما حقیقت آنستکه توقیعی را که صبح الاعشی معرفی کرد ونمونه های قدیم آن با نمونه جامع محاسن که صریحاً بنام توقیع معرفی کرده مطابقت دارد ، با خط اجازه چندین تفاوت نشان میدهد :

۱ـ خط اجازه ظریفتر از توقیع با تمام قواعد ثلث وبعض ترکیبات واتصالات توقیع وحرکات نرم وگرم بیشتر دیده میشود

۲ـ توقیع قدیم بین ثلث ورقاع است وخط اجازه بین ثلث وتوقیع ونسخ است (نسخ شیوه عربی) .

۳ـ قط قلم توقیع کمی مایل بدور ، وقط قلم اجازه مانند ثلث محرف کامل است .

بنابراین خط اجازه گرچه از ثلث تولید شده تحت تأثیر توقیع ورقاع ونسخ هم بوده ، وهمچنانکه مؤلف مصور الخط گفته است این خط از قرن نهم ودهم برای نوشتن اجازه نامه خطاطی بکار رفته وبدین نام شهرت یافته است . با این تفصیل با توقیع قدیم یکی نیست ودو نوع خط از توابع ثلث میباشند

مروجان واستادان توقیع ورقاع وفروع دیگر ثلث پیش از ابن مقله همان اشخاصند که در ثلث نام بردیم وبعد از ابن مقله هم درفصل نسخ بیان خواهد شد .

یاقوت در معجم الادباء گفته است : ابن مُقلهٔ وزیر ، درنوشتن رقاع وتوقیعات یگانهٔ جهان بود وهیچکس با او برابری نتوانست کرد .

دیگر از مروجین ونویسندگان معروف توقیع ورقاع «ابوالفضل احمد بن محمد خازن دینوری خراسانی بوده است که دائرة المعارف بستانی (بیروت لبنان) او را چنین تعریف کرده است (ابن الخازن ...الدینوری الاصل البغدادی المولد والوفاة ..کاتب شاعر.. انما شهر بجمال خطه حتی کان اوحد وقته فیه .. ولد سنه ۴۷۱ هـ ... وتوفی سنه ۵۱۸ هـ ...) . ـ تاریخ الخط وآدابه این دو شعر را از ابن خازن نقل کرده است :

مَن لَم یَستَقِم یحرم مناه وَمَن یزغ یَخُصّ بِالاَسعافِ وَالتَّمکِین

اُنظُر اِلی الاَلف استقام ففاته عجم وفاز به اعوجاج النون

وجه تسمیه : توصیف :

« التَّوقِیعُ مَا یُوَقَّعُ فِی الکِتابِ مِنَ الجَوابِ وَمِنهُ تَوقِیعُ العَسکَرِیُّ عَلَیهِ السَّلامُ وَغَیرُهُ .» «مجمع البحرین»

« التوقیع ـ ما یوقع فی الکتابِ . الحاق شیٔ فی الکتاب بعد الفراغ . منه توقیع السلطان ، طغراؤه ـ ج تواقیع » المنجد

گویند فرق بین ثلث و تواقیع این است که مقدار و اندازه های حروف در تواقیع کوچکتر است و بدین سبب ، سهولت و روانی خاص آنها میباشد . « جامع محاسن »

توقیع گویند که قضات سجلات محکمه را بدین خط نویسند و توقیعات و روایات را نیز باین خط نگارند ، توقیع را پنج دانگ دور و دانگی سطح گفته اند . « مداد الخطوط بخارائی » (۱)

قلم توقیع گویند که خلفاء و وزراء برپشت کتاب داستانها توقیع میکرده و مینوشته اند . تاریخ الخط وآدابه

تذکر : وضع امروز توقیع این است که در ایران ، جای خود را برقاع داده است و شاید خط توقیع کمی از ارباب تفنن نوشته شود . امّا در ممالک اسلامی عربی فقط خط اجازه استعمال میشود و از توقیع قدیم جز در قطعات قدیم آنها دیده نمیشود .

تذکر دیگر آنکه توقیع گذشته از سابقهٔ دیرین یکی از اقلام انتخابی یاقوت بوده است و تا مدتی (از عهد یاقوت ببعد) پایان کتابها و قرآنها که مشتمل بر نام سفارش دهنده یا پذیرندهٔ هدیه و تاریخ اتمام و مکان و نام کاتب بوده ، بدان مینوشته اند . پس از مدتی چون خط رقاع آسانتر از توقیع بود بجای آن بکار رفت و توقیع از رواج بیفتاد .

و اینک نمونه هائی از توقیع از لحاظ شما میگذرد ←

---

(۱) بعضی مانند تذکرهٔ خوشنویسان هفت قلمی دهلوی نصف سطح و نصف دور نوشته و مسلم اشتباه است زیرا سطح توقیع کمتر از ثلث میباشد

خطّ ابن بوّاب

قال النبی صلی الله علیه

وسلم قیدوا العلم

بالکتاب

کتبه علی بن هلال حامداً الله تعالی علی نعمه

ومصلیاً علی نبیه محمد وآله وعترته

سه سطر بالا ثلث و دو سطر زیر توقیع است - از رسالهٔ جاحظ
بخط ابن بواب علی بن هلال (۴۱۳ هـ) - در موزه اوقاف استانبول

«منقولات از مصور الخط»

خطّ یاقوت

والحمد لله رب العالمین

کتبه یاقوت

المستعصمی فی سنة اثنتین

وثمانین وستمائة حامداً الله تعالی علی

نعمه ومصلیاً علی نبیه محمد وآله الطاهرین

خط توقیع
عبدالرحمن
صائغ
نوشته
در سال ۸۱۴
قمری هجری
در مصر

پایان مصحفی که
برای پادشاه برجی
مصر فرج بن
برقوق نوشته است

از
دار الفن اسلامی
قاهره

وکان الفراغ من کتابة هذا المصحف الشریف الجلیل المعظم فی
شهر رمضان المعظم قدره سنة اربع عشرة وثمانمائة
وعمل برسم مولانا السلطان الملک الناصر فرج
ابن السلطان الملک الظاهر الشهید برقوق خلد الله
ملکه واعاد علیه من برکات القرآن العظیم آمین
علی ید العبد الفقیر الی الله تعالی عبد الرحمن الصائغ
وصلی الله علی سیدنا محمد وآله وصحبه وسلم

خطّ طیبی صاحب
جامع محاسن
نوشته سال ۹۰۸ هجری

قلم التواقیع بطریقته

بسم الله الرحمن الرحیم

طریقة الاستاذ ابن البواب

قیل لکسری انوشروان الحکماء وقال

قد طال الاولون القول فی وصف تدبیر الملک

واحببنا ان تجمعوا لی من ذلک کلاما قلیلا

فاجتهدوا ایاما ثم اختصروا اصول

السیاسة فی سبع کلمات وهی العالم

والله تعالی یتقبل من العبد ذلک وینظر ثمرته

بمنه وکرمه ان شاء الله تعالی

وصلی الله علی سیدنا محمد النبی الامی وآله وصحبه الطاهرین الطیبین

بقیه عبارت این است:
العالم بستانٌ سیاجه الشریعة والشریعة سیاسة یحدّها الملک والملک راعٍ یعضده الجیش والجیش اعوانٌ یکفلها المال والمال رزقٌ تجمعه الرعیّة والرعیّة احرارٌ یستعبدها العدل والعدل مالوف وبه قوام العالم. منقول از جامع محاسن

طیبی بواسطه استادان خود که خطشان بر طریقه ابن بوّاب بوده - در نوشته های خود تصریح بطریقه ابن بوّاب کرده است.

خطّ توقیع عبدالله
اماسی از معاصرین
شیخ حمدالله اماسی
که در
بین سالهای ۸۴۰ هـ
و ۹۲۶ هـ نوشته است
مشتمل بر
شعر منسوب بحضرت
امیرالمؤمنین علی علیه السلام

منقول
از
مصور الخط

تعلّم قوام الخطّ یا ذا التأدّب
وما الخطّ الّا زینة المتأدّب
فان کنت ذا مال فخطّك زینة
وان کنت محتاجاً فافضل مکسب
مشقه العبد الفقیر عبدالله الاماسی

خطّ حافظ عثمان
که بسال ۱۰۹۳ نوشته است (از موزه طوپقاپوسرای)



«منقول از مصور الخط العربی»

خط اجازه

(محمد عزت)

الحمد لله الذی علمنا بحقائق العلوم والمعارف وبکت الکتابة تحت العقول فوق الصحائف یمیز اهل الکمال کما کان
صلی الله علیه وسلم حتی تتقن بحکمته نظام العالم بالتنزیل والقلم الالفاظ وقوالب المعانی وزینها باصابع خطاط
الکرام وانا ملها شروع مثلنا فی مثل هذا القطاعة کما ان کتابة الاسلاف من الصناعة ولکن بصرعنا
الی من هو علیه یسیر وما یمکن علیه عسیر رقمنا ذکر المبتدئین وهدیة المحصلین زمن خلافة خیر الخلف
السلطان ابن السلطان الغازی عبد الحمید خان اشرف السلف فی اواخر ذی الحجة الشریفة من سنة
وثلثمائة والف من هجرة من ارتحل بالعز والشرف وانا المذنب محمد عزت المعروف بمعلم حسن الخطاط

خاتمه دفتر خط بنام (مجموعه خطوط عثمانیه) اثر خطاط محمد عزت معلم حسن خط مدرسه سلطانی استانبول در سال ۱۳۰۶ هجری

«از مصور الخط العربی»

خط الاجازة

ا ب ت ج ح د ر س ص ط ع ف ق ک ل م ن و ه
ة لا لا ی

من المفردة وهی من خط الاجازة.

الید الید القلم المذیاع الجماد اجره علی کل من یصدقه وتصدیقه صحیح
کمال کامل کماله احمد حمد محمد حامد عبد الله الله مصطفی الراقم خطاط ونیس

تم بحمد الله وتوفیقه کتابة هذه الکراسة بخط هاشم محمد البغدادی الخطاط فی ۱۳۸۱ سنة هجریة

الفبای اجازه وترکیبات آن ←
بخط هاشم محمد بسال ۱۳۸۱ هـ
منقول از قواعد الخط العربی (کراسه) او

خط اجازه محمد طاهر المکی صاحب تاریخ الخط

کان رسول الله صلی الله علیه وسلم احسن الناس واجود الناس واشجع الناس
وکان ازهر اللون کان عرقه اللؤلؤ اذا مشی تکفا وکان اشد حیاء من العذراء فی
خدرها وکان وجهه مثل الشمس والقمر وکان مستدیرا وکان کلامه فصلا
یفهمه کل من سمعه وکان خاتم النبوة فی ظهره بضعة ناشزة اللهم صل وسلم
علیه وآله الطاهرین وصحابته اجمعین واغفر لکاتبه محمد طاهر الکردی المکی واخوانه اجمعین ۱۳۶۰

منقول از تاریخ الخط العربی وآدابه ←

بسم الله الرحمن الرحیم

قال امیر المؤمنین علی علیه السلام الهی کفی بی عزا ان اکون لک عبدا و کفی بی فخرا ان تکون لی ربا انت کما احب فاجعلنی کما تحب وقال علیه الصلوة والسلام قیمة کل امرئ ما یحسنه وما هلک امرؤ عرف قدره والمرء مخبوء تحت لسانه وقال علیه السلام امنن علی من شئت تکن امیره واحتج الی من شئت تکن اسیره واستغن عمن شئت تکن نظیره - کتبه حبیب الله فضائلی بتاریخ ۱۳۴۹ شهریور ماه

برسم خط اجازه

از سخنان آنحضرت است مسلمان ازبرای مسلمان آینه است از اختلاف بپرهیزید تا پراکنده نشوید و راستی کنید تا پیش روید و اجر برید سخن خود را از کردار خود شمرید جز به نیکی سخن کم گوئید

انتخاب از خصال صدوق
خط فضائلی ۱۳۹

۲ـ رِقاع[1]

[1] قلم رِقاع قلمی است که در رُقعه ها یعنی برگهای کوچک در مکاتبات لطیف و داستانها و حکایات وغیر ذلک بکار میرود. صور و اشکال خطّ رقاع در حال افراد و ترکیب مانند ثلث و توقیع است بغیر اینکه با توقیع در این امور متفاوت میباشد:

۱ـ قلم رقاع در استداره و دور مایلتر و زبانهٔ قلم در تراش کوتاهتر از توقیع است.

۲ـ حروف رقاع ریزتر و لطیفتر از حروف توقیع میباشد.

۳ـ بخلاف ثلث و توقیع که در آنها ترویس لازم بود، در منتصبات رقاع مانند الف و کاف و لام ترویس لزوم ندارد.

۴ـ بغیر از ص، ض، ط، ظ، ع مفرد و اوّل درخطّ رقاع حلقه های دیگر چون فا، قاف، میم، واو، وحتی لام الف محقّقه، بسته بودن جایز و رواست.

۵ـ حروفی خاص رقاع است که در ثلث و توقیع وغیره یافت نمیشود مانند الف ممّاله بطرف راست وغیره (ا، العزیز، و س ق هذه، مد، م، فالحب وغیره) «صبح الاعشی جزء ثالث ص ۱۱۹»

رِقاع ـ جمع رُقعه است و رُقعه بمعنی برگ کوچک و نامه آمده، وکلمهٔ رقاع با اینکه جمع است برای یک نوع خطّ علم شده است. رِقاع خطّی است گرم و نرم که حرکت قلم در گردش آن آزادتر از ثلث و توقیع و تقریباً تمام آن دوران و کمتر از ½ سطح در آن دیده میشود. و حرکت قلم بخلاف ثلث، ملایم و سریع است، و حروف پُر و فربه ولی ریزه و کوتاه نوشته میشود و بدین سبب قلم آن مدوّر یعنی تقریباً دو نیش آن مساوی تراشیده میشود. وبنظر نگارنده اگر سعی شود که ساده و منظّم و خالی از اشکال متشابه نوشته شود، از هر جهت خطّ شایسته و مطلوبی است واز خطّ رقعه زیباتر و واضحتر خواهد بود. این خط اکثر بدون تداخل و تو در تو شدن با فاصلهٔ منظّم نوشته میشود و تمام حروف و اشکال آن از نظر هم آهنگی و ترکیب یکنواخت و یکدست و خالص است واز اینرو حرکات قلم نیز یکنواخت میباشد. وگاهی بصورت درهم نوشته میشود. چنانکه از نمونه های صبح الاعشی و جامع محاسن قطعات دیگر ظاهر است، سابقین در اختصار و کوچک کردن کلمات رقاع افراط کرده اند تا بجائی که چند حرف را از کلمه ای انداخته و آنرا بصورت رمز و اشاره یا علامت

درآمده است مانند العبد (العبد) علی محمد (علی محمد) الرحمن الرحیم ولی التوفیق (ولی التوفیق)، وغیر ذلک.

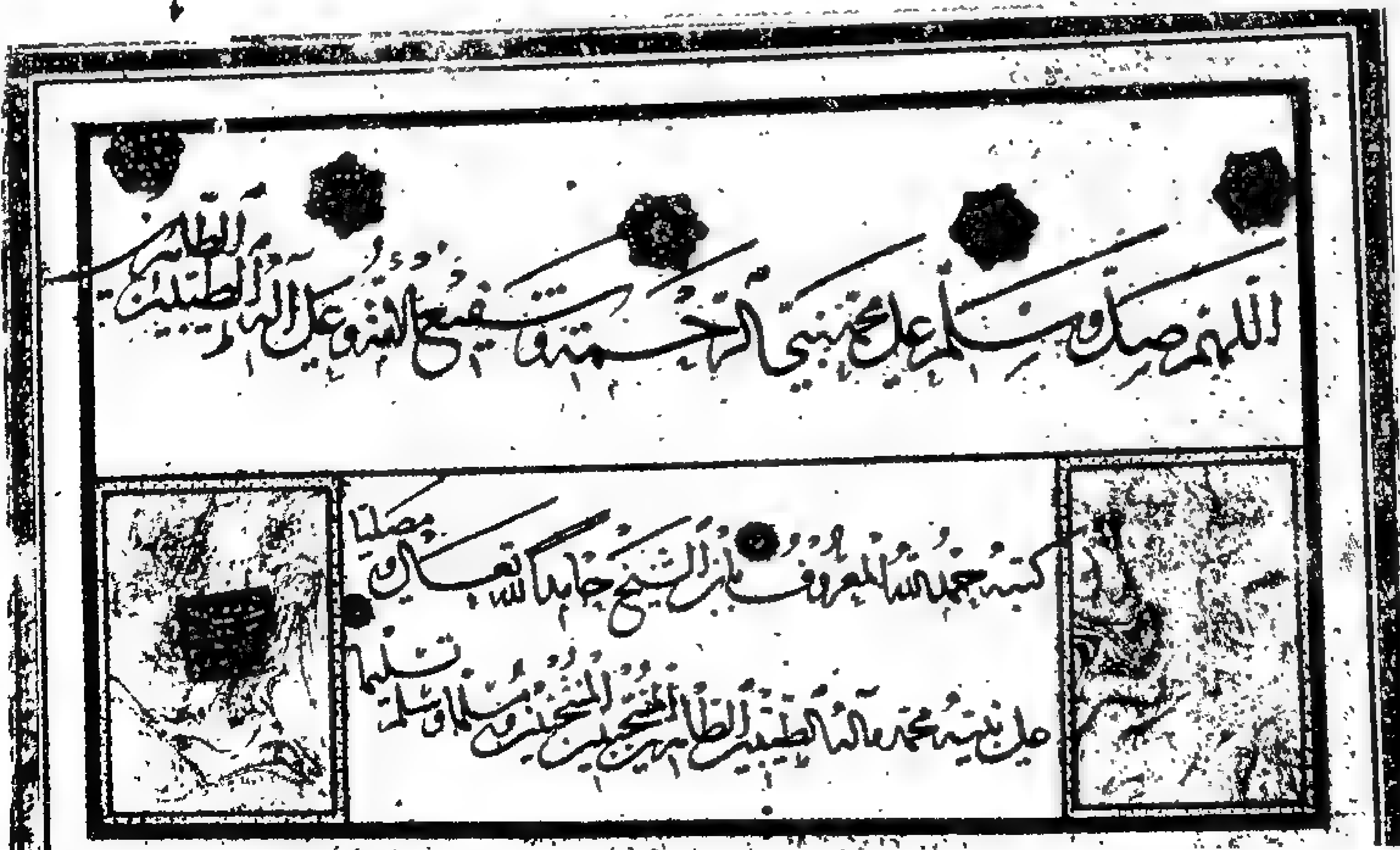
و بر کاتب لازم است تا سرحد امکان رعایت اصل صحیح و وضوح را نموده، بهیچوجه حذف و تصحیف روا ندارد و در شکلهای مشابه نیز تفاوتی هرچند جزئی و اندک هم باشد قائل گردد تا رفع اشتباه و التباس بشود. —

بطوری که از مکتوبات بدست میآید این خط در دورانهای پیشین در تمام ممالک اسلامی بصورت اصل خود رائج و متداول بوده و پس از رواج خط اجازه در ترکیه و ممالک عربی صورت اصل متروک شده است ولی در ایران همچنانکه قدمای خطاطان نوشته اند تاکنون معمول و متداول است، و چنانکه در توقیع گفته شد موارد استعمال این خط همچون موارد استعمال خط اجازه، در پایان قرآن و کتاب و تعیین تاریخ و نام امرا و بزرگان و نام نویسنده میباشد و گاهی در شرح و توشیح و قطعات نیز بکار میرود. این خط اکثر بدون اعراب و حرکات و تزئینات، و گاهی با اندک تزئین و جزئی حرکات نوشته میشود.

نمونه های رقاع:



Rika ... ve Tevki



خط رقاع شیخ حمدالله اماسی از لوحه های بی نظیر موزه طوپ قاپوسرای استانبول

خطّ رقاع

«ازراهنمای گنجینهٔ قرآن آستان قدس رضوی»

خطّ رقاع علاء الدّین تبریزی که تا سر آغاز قرن الامیز بیسته است در خاتمهٔ قرآن

وصلوته علی سیدنا ونبینا محمد وآله الطیبین الطاهرین المعصومین

وسلم تسلیما کثیرا کثیرا

الحمد لله الذی وفقنی بتمام کتابة المصحف المجید العبد الفقیر

الی رحمة ربه الولی علاء الدین التبریزی فی سنة ثمان وسبعین وتسعمائة

حامدا لله تعالی علی نعمه ومصلیا علی نبیه محمد وآله وصحبه الطاهرین

خطّ محمد ابراهیم نام یزدی بسال ۱۲۴۹ هـ

[illegible]
فی الزمان [illegible]
فی [illegible] والدنیا [illegible]
والتکبیر [illegible] الشیخ محمد
[illegible]
ما احصی علیک ثناء [illegible]
[illegible]
الکلیم ابن [illegible]
[illegible]
والعبد الشیخ جعفر [illegible]
ورقم فی اعلی [illegible]
الاثیم المحتاج الی عفو ربه الکریم
محمد ابراهیم الیزدی فی شهر [illegible] ۱۲۴۹

ازمجموعهٔ مؤلف

قال اسد الله الغالب علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام فی سعة الاخلاق کنوز الارزاق

کلّ شیئ یحتاج الی العقل والعقل یحتاج الی الادب، کن کالنحل اذا اکلت اکلت طیبا وان وضعت

وضعت طیبا واذ وقعت علی عود لم تکسره.

شاعری در ترجمه این گفتار سروده است ازخوشخوئی بسی توان بردن سود شاد آنکه بسود خویش

ازین ره افزود مابروی گشاده میتوان درهمه جا بررخ در گنجهای رزق بگشود

نمونه ای ازخطّ رقاع مؤلف حبیب الله فضائلی در سال ۱۳۵۰ شمسی

این سه نمونه خط رقاع متوسط از نظر تاریخ ارزش داشت لذا در اینجا ارائه شد . این نمونه ها نشان میدهد که خط رقاع از سالهای اول دولت عثمانی تا اوائل قرن ۱۱ در نوشته ها حتی اسناد شرعی معمول بوده است :

‹ این صفحه متضمن وصیة سلطان مراد ثانی بر سلطان محمد اول بن بایزید در سال ۸۵۰ ه بسمله بخط محقق و بقیه رقاع با خط تحریری آن روزگار است ›

بسم الله الرحمن الرحيم

تصفح سكانها شهد ظلمة الغفلة عن بصائر أولي الأبصار والصلاة على
سيدنا محمد وآله الطيبين الأطهار أما بعد فلما وفق الله تعالى
السلطان الأعظم الخاقان المعظم مالك رقاب الأمم مولى ملوك العرب والعجم
قاتل الكفرة والمشركين قامع الطغاة والمتمردين عون الضعفاء والمساكين

‹ سند شرعی با مضای قاضی روم در سال ۹۱۰ ه ›

الامر لما دلو ربی العلیم
سمع عبد القادر بن عبد الرحیم
المولی القاضی بالعساکر
المنصور بولایه روم ایلی

‹ نوعی رقاع متمایل بخط دیوانی صادره از مجلس اوقاف استانبول سال ۱۰۱۷ ه ›

خطّ رقاع طیّبی (منقول از جامع محاسن)

در سال ۹۰۸ که بروش معمول قدیم نوشته است ←

(یصلح استعمالی سلطانه و یعم فیهم و بعمر بلادهم عیاج الملک البکر فی عظم ملکه والوالی فی مقلده)

← این نمونه را که خط دقیقی با تغییر جزئی از رقاع است. طیّبی قلم التعلیق نامیده و خود را واضع آن دانسته است. چنانکه از ظاهر خط پیداست با تعلیق فاصله بسیار دارد. لذا شیوه‌ای از رقاع محسوب میشود.

قلم التعلیق وضع کاتبه

تذکّر ـ مبتکر خط تعلیق قبل از طیبی بدو قرن ایرانیان بوده اند، و خط تعلیق هم که بجای خود خواهد آمد غیر از این است و سبک و شیوه دیگری است. مؤلف مصورالخطّ همچنانکه طیبی ادّعا کرده است او هم وی را مبتکر خط تعلیق تشمرده و خطوطی را که تحریری رقاع است خط تعلیق معرّفی نموده که اشتباه است. فضائلی

۳- غُبار

غُبار لغةً بمعنی گرد و هَبا نیز بهمین معنی است

﴿ بدانجهت غبار گویند که چنان ریز وضعیف نوشته میشود که چشم از دیدن آن در زحمت وضعف است همچنانکه چیزی[1] هنگام برخاستن گرد وخاک بخوبی نمی بینند، وگرد مانع تشخیص او میشود ، وآن قلمی است که در ورقی بقطع بسیار کوچک نوشته گردد . وخط غبار را در نامه کبوتر (که در ورقه ای مانند بلیطهای امروز) بکار میبرده وببال کبوتران می بسته اند وبدین سبب آنرا قلم الجَناح هم گفته اند وآن قلم ریزه ای است متولد از رقاع -[ونسخ]-[که حلقه های آن باز وگشاده] وبدون ترویس (سرک) است وباز وبسته در آن جایز دانسته اند . وشایسته است که قط قلم آن مایل بتدویر باشد بعلت تفریع آن از قلم رقاع [ونسخ] ﴾ صفحه ۱۳۲ جزء ثالث صبح الاعشی [آخرین قلم منقول از این کتاب]

قلم غبار در زمان قلقشندی صاحب صبح الاعشی بدین طریق بوده که تعریف کرده ، وآنرا متولد از رقاع - ونسخ دانسته است . امّا بنا بروایتی که خود صبح الاعشی از ابن مقله نقل کرده . قلم غبار خالص دوراست وهیچ حرف وصورتی از آن مستقیم ومسطح نیست . لذا قلم غبار با این نظر خالصاً زائیدهٔ از خطّ رقاع است ونسخ را در آن دخالتی نبوده است . وقسمتی از آن روایت این است ﴿ وَقَلَمْ غُبارِ الحِلبَة[1] وَهُوَ قلمٌ مُستدیرٌ کلّه لَیسَ فیه شئٌ مُستقیمٌ ... ﴾

دلیل دیگر که غبار الحلبه خالصاً متولد از رقاع است این است که نمونه خطِ رقاع درکتاب جامع محاسن شیوهٔ رقاع خالص است ومخلوط نیست یعنی از حروف نسخ چیزی در آن دیده نمیشود .

دلیل دیگر آنکه خود وضع خط ومورد استعمال ایجاب میکرده که از نظر صرفه جوئی وقت وکاغذ با خطّی یکدست وریز بسرعت نوشته شود ، وازروی سلسلهٔ مراتب توقیع خُردتر از ثلث ورقاع از توقیع وغُبار از رقاع بوجود آمده است ولذا حلقه ها وگره ها ، غیر از حلقه های ص ض ط ظ ، ع ، حا ، ، ه تمامی دراین خط بسته است وآنچنانکه صبح الاعشی باز وبسته بردو را روا داشته ، باز بودن اینگونه حروف لایق وموافق این خطّ ریزه نیست .

بنا براین خطّ غبار یا غُبار الحِلبه چنین خلاصه وتوصیف میشود : خطّی است یکدست وخالص ویکنواخت -

---

(۱) حِلبَةُ الخَیل رمهٔ اسبان در الوسیط (مدوّن ۱۳۳۵ ه) آمده است شُبّه لِدِقّتِه بغُبارِ حِلبَةِ الخَیلِ وَیکتُبُ به فی بَطائق حمام الزّاجل یعنی خط غبار بسبب باریکی تشبیه بگردی که از حرکت رمهٔ اسبان برمیخیزد شده ، وبآن در نامهٔ خرد وریزه مینوشته وببال کبوتران نامه بر می بسته اند .

بسیار ریز و کوتاه، که همهٔ آن دور و خالی از سطح و بدون سَرک، فشرده و جمع و جور و منظم و واضح، و عین وسط و آخر و حروف فا، قاف، واو، میم، لاالف گرفته و پُر و خالصًا از رقاع مُتفرّع گشته است قلم در این خط بسُرعتی بیشتر از رقاع در حدود رقعه گرم و نرم است و حرکت و قطّ آن تقریبًا مستوی میباشد.

پوشیده نماند که بنا بر عقیدهٔ بسیاری از محققان و کُتّاب متأخر، قلم غبار خاص یک نوع خط نیست و همه- خطوط را میتوان با قلم غبار نوشت بطور خالص، زیرا مخلوط آن پسندیده نیست مثلاً میتوانیم از نستعلیق و شکسته و نسخ و ثلث و محقّق و کوفی و دیوانی و رقعه هر یک را بخط غبار بهتر بگوئیم بقلم غبار بنویسیم و این مطلب در شمارش اقلام در کتاب محمود یازر اشاره شده و در لغت ترکی به اینجه تعبیر کرده است (اینجه ثلث، اینجه نسخ و...)

میر علی هروی در مداد الخطوط گوید «طومار و محقّق و رقاع و ریحان. نسخ است که ثلث او بتوقیع نوشت. لیکن در اصل وضع شش است و از جهات سته گرفته اند... از بهر آنکه هر گاه خطی را از این خطوط بقلم باریک نوشتند غبار میشود و به قلم جلی کتابت کردی طومار شد.»(۱)

جُز اینکه قلم غبار الحِلبه را غیر از قلم غبار بشماریم و همچنانکه در کتاب «تحفهٔ اولی الالباب فی صناعة الخط والکتّاب» تألیف عبدالرحمن بن الصایغ (متوفی ۸۴۵ هـ) این دو نام را جداگانه دو قلم بحساب آورده است و ما در مقدمه بآن اشاره کرده‌ایم لذا میتوان تفصیل کرد که قلم غبار الحلبه همان قلم قدیمی است که واضع الاصل آن احول مُحرّر و مهذب و مهندس آن ابن مقله بوده او خالصًا از فروعات ثلث است. و امّا قلم غبار (مطلق) آن است که باریک و دقیق هر قلم از اقلام بوده باشد.

در کتاب اصناف الکتاب از قول ابن مقله نیز نام دو قلم را جُدا جُدا قلم الحلبه و غبار الحلبه ذکر کرده و مؤید این نظر خواهد بود.

بسم الله الرحمن الرحیم. اللهم اهدنا من عندك وافض علینا من فضلك وانشر علینا من رحمتك وانزل علینا من برکاتك یا من یقبل الیسیر ویعفو عن الکثیر اقبل منا الیسیر واعف عنا الکثیر وصلی الله علی محمد خاتم النبیین والمرسلین وعلی رسل الله اجمعین وعلی آل محمد الانجبین الطاهرین. کتبه العبد الضعیف بالخط الضعیف

---

(۱) در رساله‌ای خطی که مؤلف را معلوم نکرده بخط نسخ عالی سید هاشم نامی نیز چنین است «که در اصول خط تغییر نیست تفاوت در اندام قلم است قوی را طومار گویند و باریکتر غبار».

قلم قاطع
وغبار الحلیه

بسم الله الرحمن الرحیم

از پندنامهٔ امیر نظام گروسی: ملایمات سخن را همه وقت رعایت کن و در اینجا
واختصار کلام بکوش از ادای الفاظ مغلق و عبارات غیر مأنوس کناره جوی
و بر تو باد که در تحصیل علوم ادبی جهد وافی بعمل آری و در حسن خط بکوش که زینت ظاهر را
نیکو پیرایه ایست در اقدام بکارها پس از ملاحظهٔ صلاح و فساد آن درنگ مکن و کار
امروز بفردا مگذار از اظهار فاقه و تنگدستی بکن که جز نقصان مایهٔ اعتبار سودی ندارد در
هیچ مقام خود را باشرافت نسب مستای و از محامد آباء خود را ستوده مشو جهد کن که خود بالاصاله
شایستهٔ ستایش باشی المرء یفتخر بالهمم العالیة لا بالرمم البالیة
شاه ولایت پناه میفرماید: اِنَّ الفتی مَن یقول ها انا ذا لیس الفتی مَن یقول کان ابی عیب و عوار مردم
آشکار مکن و بر کشف اسرار اصرار مورز و سخن درشت در روی هیچکس مگوی راست گفتار باش و بهیچ روی گرد دروغ
مگرد اگر ترا سختی پیش آید واگشایش آنرا از خدا بخواه و حاجت خویش پیش خداوندی بر که کریمست و رحیم و غفور است و ودود

و بر سبیل اجمال کلمه‌ای که جامع جمیع کلمات است مینویسیم که هرگاه هر گروه این دو گروه نیست
نیکی و هم از او بدی. زنهار در هیچ مقام از سپاس ایزد بی‌انباز و ادای مراسم بندگی غفلت
نیاری و بدیهی است که سعی و کوشش در مقام بندگی جز بقبول دین محمد (ص) در معرض قبول نیفتد

لنقل الصخر من قلل الجبال
احب الی من منن الرجال

کتبه حبیب الله فضائلی شهریور ماه ۱۳۴۹

چهار سطر آخر را بنا برای ابن مقله که گفته در قلم غبار الحلیه هیچ خط مستقیم نیست نوشته‌ام. فضائلی

۴ـ مُسَلسَل

نام این خط، بنقل از صبح الاعشی آنجا که اختراع آنرا به احول محرر نسبت داد، ذکر شد، که احول قلمی از ثلث و ثلثین پدید آورد، تمام حروف آن بهم پیوسته و متصل بود و هیچ حرفی از آن منفصل دیده نمیشد، آنرا مسلسل نام گذاشت اما آن کتاب نمونه ای از خط مسلسل نیاورده است. تنها کتابی که از خط مسلسل نمونه داده جامع محاسن است ظاهر و سیمای خط مسلسل نشان میدهد که اصل و اساس آن خط ثلث و یا توقیع است که در یک سطر خطهای ظریف و نازک حروف و کلمات بهم پیوسته و زنجیر شده است.

باید دانست که خط غبار بآن صورت و معنی قدیم خود، و خط مسلسل از خطوط معمول روز نیست مگر آنکه ازباب تفنن و تنوع آنها را بنگارند.

یادآوری: فروعی را که برای ثلث گفتیم از توقیع و رقاع و غبار و مُسلسل تواقیع یا توقیعات نیز گفته اند

تذکر دیگر: قلم عقد منظوم و قلم لؤلؤی که در شمار اقلام جامع محاسن آمده است اولی با قلم مسلسل، و دومی با توقیع تفاوتی غیر از ریز و ظریفتر و یا فشرده تر نوشتن ندارند، ولذا این جزئیات موجب استقلال قلمی و خطی نمیگردد.

واختار الحکماء اربعة کتب اربع کلمات من التوریة من رضی

بما اعطاه الله تعالی استراح فی الدنیا والآخرة

این دو سطر از روی خط طیبی نوشته شد

صبراً علی حتف نفسکم

قلم المسلسل و الغبار طريقة

الاستاد ابن البواب

بسم الله الرحمن الرحيم

قال النبي صلى الله عليه وسلم اربعة في الجنة خير

الكريم من حفظ اللسان نجا في الدنيا والاخرة

بسال ۹۰۸

وصلى الله على النبي الامي محمد وآله الطاهرين

خطّ مسلسل و غبار محمد بن
حسن طیبی بسال ۹۰۸ هـ
ناقل طریقه ابن بوّاب
که
قدرت دست او در
این خطّ بخوبی آشکار
شده است

(قال النبی صلی الله علیه
وسلم اربعةٌ فی الجنة خیرٌ
مِن الجنّة الخُلودُ فی الجنّة
خیرٌ مِن الجنّة .....)

صفحه دیگر

(مَن هَدَمَ الشّهواتِ
عزّ فِی الدُّنیا والآخِرَة
وَمِنَ القُرآنِ
← الکریمُ مَن حَفِظَ اللّسانَ
نَجا فِی الدُّنیا والآخِرَةِ

وَصَلَّی اللهُ عَلَی النَّبیِّ الأُمّی
مُحمّدٍ وآلِهِ الطّاهِرینَ الطّیّبینَ وسلّم
الی یوم الدین

خطّ نسخ

بسم الله الرحمن الرحیم

واضح و روشن است که خط در آغاز بواسطهٔ دور بودن عرب از تمدن و صنایع بحد متوسطی از استواری و نکوئی هم نرسیده بود . وقتی فتوحات اسلامی شروع شد و کشورها بتصرف آنان درآمد و بدو شهر بصره و کوفه فرود آمدند ، دولت هم در اثر احتیاج خواهان بسط و توسعه خط گردید . ازاین رو آموختن و تحسین و زیبائی خط رو بترقی نهاد و بر پایه و اساس محکمی قرار گرفت . درکوفه و بصره بمرتبهٔ ترقی و استواری رسید ولی بحد کمال نبود . خط عربی در اقطار و اکناف کشورهای مفتوحه منتشر شد . و چون افریقا و اندلس بتصرف مسلمین درآمد ، بآنجاها هم رفت تا اینکه بنی عباس بغداد را بنیان نهادند در آن شهر پس از توسعهٔ عمران و آبادی خطوط هم بآخرین مرحلهٔ ترقی خود رسید ، و بغداد بعنوان پایتخت اسلام و مرکز دولت عرب بشمار آمد ، و خط «بدیع منسوب» از آن شهر بسوی شرق و غرب انتشار یافت .

کیفیت خط در بغداد با اوضاع آن در کوفه از لحاظ شیوائی و نکوئی رسم و زیبائی و حسن منظر اختلاف پیدا کرد و این اختلاف در اعصار مختلف استحکام یافت تا آنکه در بغداد **ابوعلی بن مقله وزیر** پدید آمد و رایت خط برافراشت . پس از او **علی بن هلال** کاتب معروف به ابن بواب همان شیوه را پیروی کرد و سند تعلیم خط در قرن سوم و چهارم بروی مسلم شد ، و رسوم خط بغدادی و اشکال حروف آن یکباره با خط متداول در کوفه فاصله گرفت تا سرانجام بمباینت و اختلاف کلی منتهی گردید . «از مقدمهٔ ابن خلدون ۲/ ۲۴۴»

پس ازاین روزگار ، در نتیجهٔ تفنن کهبذان (یعنی کارآگاهان و شناسای نیک از بد) اختلاف مذکور در استواری شیوه ها و اشکال آن افزایش یافت تا بمتأخران رسید مانند «یاقوت» و «علی عجمی» از اولیا سند تعلیم خط برآنان مسلم گردید . این شیوه بمصر انتقال یافت و در بعض از قسمتها با روش خط عراق مخالف بود و ایرانیانی که در عراق سکونت داشتند آنرا فرا گرفتند . «از ترجمه گنابادی بر مقدمهٔ ابن خلدون ۸۰۸»

از ملل متمدن دنیا، هیچ ملتی همپایه مسلمانان برای خط اهمیت وارزش وتفنن قائل نگشته وبدان توجه نکرده است. لباس قداست ازدین برآن پوشانیده وبعض آیات قرآن را بشرافت آن تأویل نمودند.

وقتی فتوحات پیاپی نصیب مسلمانان شد وممالک اسلامی گسترش یافت وتمدن اسلامی درخشیدن گرفت خط بصورت فن وهنر درآمد، که نهاد وحقیقت آن جمال وزیبائی است. وخطاط بمفهومی که درزمان ما متبادر بذهن است، یعنی هنرمند وفنان.

برای خط قواعدی وضع شد وطریقه ها اختراع واسلوبها ظاهر گشت که هدف از تمام آنها وصول بحد کامل زیبائی است.

هنرمند توانای مسلمان وقتی بمرتبه استادی میرسد که خصائص فنی وزیبائی حروف را از انتصاب، رشاقت[1] تأنق[2]، امتداد، تدویر، تناسب[3] درک کند، وآن نیروی استادی او را چنان یاری دهد که اشکال مختلف را صورت کمال بخشد وخلعت جمال پوشد.

حروف خشک وبی روح **نبطی جاهلیت متأخر** را درنظر بگیرید که همچون پاره های سنگ سخت فشرده چگونه تطور یافته وپس از طی دورانی به قامتهای افراخته وشاخه ها وشکوفه ها تبدیل گشته، که گوئی حیات از آن فوران وسحر جریان یافته است.

پس از آنکه خط وسیله ای برای تحصیل ونشر علم ودانش گردید، جلوه گاه بروز مظاهر جمال شد، وبه توجه وعنایت فارسیان وترکان نمو ورشد پیدا کرد تا اینکه اسلوبها وشیوه های آن به هشتاد قسم رسیده وازآنهم درگذشت.

«از مقدمه دکتر صلاح الدین منجد - بیروت - بر جامع محاسن طیبی شباط ۱۹۶۲»

بنیاد وپیدایش

سابقهٔ خط نسخ بطور شرح مفصل وفصل گوئی گذشت وازکتیبه های قبل از ظهور اسلام وبعد از آن وازنامه ها وخطوط آغاز اسلام تا نیمه های قرن اول وازآن پس نامه ها وکتابات براوراق بردی وغیره تا قرن سوم وچهارم معلوم گردید که خطی همپایه وهمعرض خط کوفی بوده بصورت نسخ ناقص. ومتذکر شدیم که این خط (نسخ ناقص) ابتدا بنام خط

(۱) خوش اندامی وظرافت (۲) نظم وترتیب (۳) سرحش دربخش تقسیم میگیرد

حجازی معروف بود، پس از رونق خط کوفی (که خود تهذیبی از حجازی بود) تحت الشعاع آن قرار گرفت و در نامه ها و مکاتبات روزی و سردستی بکار میرفت.

از روایات، چون الفهرست که وصف دستخط عبدالمطلب را در خزانهٔ مأمون ذکر نموده، و چون صبح الاعشی که خطوطی را که مؤرخ به دویست سال قبل از ابن مقله بوده و آنرا برسم و شیوهٔ نسخ متطور از کوفی دیده است (۱) نیز سابقهٔ خط نسخ تأیید میشود و تکرار آن مطالب لزومی ندارد. اینک در اینجا میخواهیم مرحلهٔ جدیدی را که خط نسخ آغاز کرده بیان، و چگونگی ترقی و بروز و ظهور جدید آنرا روشن سازیم.

نام نسخ پیش از ابن مقله، بر این خط روشن نیست و بنا به احتمالات شاید قبل از ابن مقله هم نسخ یا نسخی و قلم النساخ باین خط گفته باشند، و این احتمال مستند بعبارات ذیل است:

۱ «آنچه از مجموع روایات بدست میآید آنستکه قلم اسلامی از آغاز همان قلم نبطی بوده که آنرا «**النسخی**» و «**الدارج**» مینامیده اند و عرب مستقیماً از نبطی متأخر گرفته بود» «سبک شناسی جلد اول»

۲ در میان عدهٔ اقلامی که احول محرر در زمان مأمون مرتب و منظم کرد نام «قلم النساخ» دیده میشود. چنانکه در فصل ثلث گذشت ولی این نام پس از ابن مقله بتدریج براین قلم تثبیت شده و مانده است.

اکثر مدارک و مآخذ معتبر متعرضند که اواخر قرن سوم و طلیعهٔ قرن چهارم هجری تحت موازین هندسی ابن مقله و برادرش اصلاح و تهذیب شده و قواعد کلی و جزئی آنها روشن گردیده و به مشرق و مغرب (۲) ممالک اسلامی انتشار پیدا کرده است. از جمله آن خطوط، **خط نسخ** بود که در آغاز مرحلهٔ جدید به خط **بدیع منسوب** (۳) نامیده شد از آنوقت خط نسخ صورت ناقص و ابتدائی خود را پشت سر گذاشت و بصورت تازه و مطلوب و زیبائی درآمد که ناسخ خطوط دیگر گردید و بیشتر قرآنها و کتابها را باین خط نگاشتند.

اکثر رساله ها و تذکره ها و فرهنگها ابن مقله را واضع خط نسخ دانسته و گویند او آنرا از خط ثلث استخراج کرده و خط نسخ تابع ثلث است مانند رسالهٔ عبدالله صیرفی و فوائد الخطوط بخارائی و مداد الخطوط میرعلی هروی و تذکرهٔ هفت قلمی دهلوی

---

(۱) جزء ثالث صفحهٔ ۱۵
(۲) بجز بلاد مغرب اقصی (مراکش و تونس و الجزایر وغیره) چنانکه در فصل کوفی اشاره شد. (۳) درباره این کلمه و کلمه نسبت در قواعد خط بخش تعلیم شرح میدهیم

وغیره مثلاً گویند «وضع کرد یا استخراج نمود و باریک ثلث را نسخ نام نهاد ...» واین سخن با پیشینه‌های نقص این خط که اشاره شد استوار نیست. صحیح آنست که او اصلاح کرده وتحت ضابطه وقاعده آورده است.

صاحب تاریخ الخط وآدابه گوید قلم نسخ مأخوذ از جلیل یا طومار است وصاحبان تعلیقات نیز از آن کتاب نقل کرده اند که مشتق از جلیل یا طومار یا از هردو باهم است.

این قول درصورتی موجه است که چند خط دیگر از مشتقات طومار را واسطه قرار دهیم تا خط باریکی چون نسخ از آن پیدا گردد و بالاخره بازگشت به ثلث کند و همان نظر و قولی شود که اکثر برآنند.

نظریهٔ مؤلف دراین باره این است که خط نسخ در مرحلهٔ جدید خود، در انقلاب خطی ابن مقله از خط محقق پدید آمده و بعد تحت تأثیر ثلث قرار گرفته است، بچند دلیل:

۱- صاحب رسالة الخط المنسوب نقل کرده که اُستاد ابن بوّاب «محمد بن اسد» که شاگرد ابن مقله بوده خط نسخی قریب به محقق مینوشته و ابن بوّاب دیده وآنرا بیان کرده است،(۱) وخود آنرا محکم واستوار ساخته است

۲- نمونه خط نسخی که از خود ابن بوّاب در دست است نیز نزدیک به محقق وریحان است.

۳- از دقت وبررسی در اشکال خط نسخ شباهت آن با خط محقق وریحان وثلث آشکار است.

لذا باید گفت خط نسخ تحت تأثیر شیوهٔ مُحقق وثلث هردو بوده است

تطوّر

نمونه‌هائی از خط نسخ قدیم وابتدائی در شکل کوفی مقوّر (مستدیر) بما رسیده است که اگر آنهارا با نسخی که خوشنویسان این خط که پس از ابن مقله و ابن بوّاب بقلم آورده اند بسنجیم فرق بسیار مشاهده خواهد شد که درطول این مدت این خط چه تحوّلی پیدا کرده است. «ازتعلیقات برالخطاط البغدادی»

هریک از استادان ماهر در اصلاح واستحکام آن کوشیده تا از صورت کوفی بصورت طومار ومحقق وثلث ودیگر آن بصورت نسخ امروز درآورده اند. ولی دوران ترقی وزیبائی خط نسخ را از اواخر قرن سوم وآغاز قرن چهارم

---

(۱) رسالة الخط المنسوب که در وصف ابن بوّاب است گوید: ووجد شیخه ابن اسد یکتب الشعر بقلم نسخ قریب من المحقق فاحکمه. بنقل تعلیقات تعلیقات ص ۴۸

هجری ببعد باید دانست. زیرا خط نسخ قبل از آن نتوانسته بود قالب حقیقی خود را پیدا کند در دوران وزارت وصدارت ابن مقله تطور شگرفی در آن و سایر خطوط بوجود آمد و تمام اقلام مختلف و پراکنده ناستواری را که در طول دو قرن قبل از آن پدید آمده بود تحت قاعده درآورد.

او بود که همه اقلام متداول زمان را بررسی کرد و مقیاس و میزانی برسنجش آنها وضع نمود، و خطوط با آن مقیاس برسنجید و هندسی کرد و سپس انتخاب نمود و بتحسین واتقان اقلام منتخب پرداخت واین امور با کمک وهمکاری برادرش ابوعبدالله انجام گرفت.

صبح الاعشی از منهاج الاصابه نقل کرده است « ابوعلی وزیر گوید: برای خط کوفی دو طریقه از چهارده طریقه است که مانند دو حاشیه در دو طرف چهارده طریقه قرار دارند و آن دو خط طومار و خط غبارالحلبه اند. اوّلی تمامش مبسوط و هیچ حرف خمیده و مدوّر ندارد که بسیاری از قرآنهای قدیم مدنی بدان نوشته شده است. دومی تمام حروفش مستدیر است و هیچ حرف وشکل مستقیم در آن نیست، و خطهای دیگر (دوازده قلم) بنسبتهای مختلف سهم خود را از مستقیم و مستدیر میگیرند، پس اگر در قلمی حروف مستقیم بمقدار یک ثلث از طومار باشد قلم ثلث نامیده میشود، واگر بمقدار دو ثلث باشد ثلثین گویند) وصاحب منهاج الاصابه از سایر اقلام نامی نبرده است.
«ترجمه از صبح الاعشی صفحه ۵۲»

از این گفتار معلوم میشود که قاعده اساسی ابن مقله برای تهذیب واستوارساختن خطوط سطح و دور برده، و دو قلم طومار و غبار را نمونۀ کامل سطح و دور قرارداده و دوازده قلم دیگر را براین مقیاس منظم ساخته است (۱)

پس از دو فرزند مقله فرزندان و فرزندزادگان وشاگردان راه وروش آنان را بمدت تقریباً یکقرن پیروی کردند تا علی بن هلال پیدا شد و براساس و قواعد ابن مقله اصلاحات تازه‌ای را شروع کرده بتحسین واستوارساختن خطوط پرداخت و تطور و انقلاب دیگری در کم و کیف خط پدید آورد.

---

(۱) درروایت منهاج الاصابه بنقل صبح الاعشی نام چهار قلم (طومار وغبار وثلثین وثلث) برده شده و ده قلم دیگر را ذکر نکرده است لذا نام آنها معلوم نیست، شاید آن ده قلم بدین نام بوده است (مُحقّق - رَیحان - نصف - خفیف ثلث - ریاسی - بدیع (نسخ) - مرصّع توقیع - رقاع - حوائجی (حلبه)). وطومار قبل از محقق وثلثین وثلث قبل از خفیف ثلث، وغبار الحلبه در آخر آنها قرار داشته است نیز ملحق

صاحبِ فوائدُ الخطوط بخارائی آورده است : او در طریقهٔ پسران مقله تأمّل کرد اصلی دید راسخ و ناسخ و فرعی دید ثابت ولیکن در تناسب حروف و ترتیب خللهای فاحش واقع ، پس او در آن تصرف کرد و انواع خطوط ستّه را بر وجه لایق از یکدیگر متمایز گردانید .

و چه بسیار خوب بیان کرده است صاحب «رسالة المنسوب»(۱) که معاصر ابن بوّاب بوده و در آنجا از اتقان و ترقّی این فن و اکمال کار دو فرزند مقله میگوید : ابن بوّاب دید که مردم در اصلاح خطّ کوفی میکوشند و بنوشتن آنگونه خطوط که دارای روانی و سلاست باشد روی آورده اند و این شیوه نهایت آرزوی هر نویسنده ای بود . خدا تعالی اسباب اکمال و اتمام این فن را برای او فراهم آورد . و او را با سرار و رموز این صنعت آگاه ساخت و چون دید که دو فرزند مقله رحمهما الله دو قلم توقیعات و نسخ را استوار و پای برجای (بقواعد هندسی) کرده ، ولی چنانکه باید و شاید بکمال اتقان نرسانیده اند ، او بحدّ کمال آورد . ابن بوّاب دیده بود استادش ابن اسد (شاگرد ابن مقله) شعر الخط - نسخی که نزدیک بشیوهٔ محقق بود مینویسد ، لذا در صدد برآمده این خط را نیز بخوبی و محکمی بیشتر رسانید . ابن بوّاب کسی است که قلم الذهب و آب زر نوشتن را سر و صورتی داد و به تزیین و تذهیب خطّ حواشی پرداخت و سپس به ثلث و خفیف آن رسیدگی کرد ، و قلم رقاع را چنان آراست که گوئی از نو پدید آمد ، و خطّ ریحان را به لطافت تمام آورد (وابدع في الرّقاع والرّيحان اللطيفه) و بین قلم متن و قلم مصاحف تفاوت بیّنی ایجاد کرد و بخطّ کوفی نوشت این ابداعات جدید ابن بوّاب موجب شد که قرون گذشته (خطوط) با همهٔ تطوّرات تازه اش فراموش گردد - ..... او در حقیقت واضعی است که انواع خط را شبیه و نزدیک به کمال بنوشت و پی برموز آنها برد . فغاية المتشبّه اَن يقارب الّا ان يدّعي مكابر محارب . «ترجمه از تعلیقات محمّد بهجة الاثری وعزیز سامی صفحه ۴۷ و ۴۸»

ازاین بیان معلوم میشود که ابن بوّاب کار عمده اش دقت در تحسین و نیکو پرداختن و پی بردن برُموز و اسرار حرکاتِ تناسب و هم آهنگ خط که به رطوبت و چرب و نرمی تعبیر میگردد بوده است .

---

(۱) رساله کوچکی است که دکتر محمود عساکر آنرا منتشر ساخته ، وی گفته است مؤلف این رساله نامعلوم است و احتمال دارد که - ابوحیان توحیدی باشد . «تعلیقات»

«مورخان گویند که زیبائی خط نسخ در عصر اتابکان (۵۴۵ هـ) پدید آمد بطوری که به نسخ اتابکی معروف شد وبجای کوفی بدان خط قرآنها را بنوشتند. و در عصر ایوبی در مصر و شام خطوط ثلث و نسخی بزیبائی و رونق ممتاز - بوده است وخط نسخ در شرق وغرب عالم اسلامی آن روز با توسعه روز افزون در کتابات بکار میرفت وهنوز قرن ششم هجری نگذشته بود که از رواج خط کوفی بکاست!» «مصور الخط العربی صفحه ۳۶۶»

پس از ابن بواب پیروان رسم وشیوهٔ او بسیار شدند وطریقهٔ او را که تازگی داشت در اقسام خطوط - متابعت ومشق وتمرین کردند تا زمان یاقوت مستعصمی فرا رسید یعنی در مدتی متجاوز از دویست سال رسم تعلیم ابن بوّاب بین کُتّاب وخطّاطان نافذ ورایج بود

یاقوت مستعصمی انقلاب وتطوّر تازه ای بظهور آورد وآن آخرین مرحله تطوّر ویا تکامل خطوط عربی اسلامی بود که بدست یاقوت صورت گرفت وپس از تثبیت خطوط ستّهٔ او تغییر دیگری در آنها رخ نداد. یعنی اقلام منتخبه یاقوتی صورت ثابت ولایتغیّری بخود گرفت وبحدّ کمال خود رسید.

یاقوت شش قسم خط (محقق وریحان ونسخ وثلث وتوقیع ورقاع) را از میان اقسام بسیار که بعض آنها نزدیک بهم وزائد دیده میشد، برگشید ودر تلطیف وتهذیب بیشتر وبهجت وزیبائی آنها همت گماشت وبا جدّ تمام - بترویج آنها پرداخت.

ابن عماد صاحب «شذرات الذهب» آورده است که یاقوت مستعصمی آخرین خطاطاست که ریاست خط منسوب[1] بدو ختم ومنتهی گردیده است واو برطریقه وشیوهٔ ابن بوّاب مینوشت. ۵/۴۴۳

وفوائد الخطوط متذکراست: «او متابعت ابن بوّاب کرد در اصول وتصرّفی در آن نمود وخط را بدو رسانید وقلم محرّف ساخت وشمرات[2] باریک گردانید وحُسن وزینت خط را کما هو حقه بظهور آورد، از ابن بوّاب گذرانید از آن زمان الی یومنا هذا بسیاری از اصحاب فطنت وارباب کیاست سعی واجتهاد نمودند که در تراش قلم وقط ودر اصول خط وقواعد وغیره، باو نتوانستند رسیدن، از آن سبب قبلة الکُتّاب شد»

---

(۱) اقلامی که در دوره عباسی وضع ویا اصلاح شد تا زمان ابن مقله که سه قرن طول کشیده بنام اقلام اصلی وموزون بوده، پس از اصلاحات دو فرزند مقله بخط منسوب شهرت وانتشار یافته است (۲) معنی منسوب وشمره در قواعد بخش تعلیم تشریح میشود. قد

پس از یاقوت شیوهٔ او بوسیلهٔ شاگردان و پیروانش در هر عصر و دوره‌ای پیروی شد و در گوشه و کنار ممالک اسلامی بقوت هرچه تمامتر رواج گرفته توسعهٔ روزافزون یافت. ولی شیوه و اسلوب ابن بوّاب نیز متروک نشد و برواج خود ادامه میداد.

شیوه و اسلوب این دو استاد (ابن بوّاب و یاقوت) برغبت پیروی میشد و پیروان و خطّاطان زیاد میشدند بداخل مصر و پارس و ممالک ترک و هند نفوذ یافته بشدّت پیش میرفت و هردسته بسبک خاص خود این صنعت را بکار بستند، ایرانیان در حسن شیوه و ظرافت خطوط ستّه و پیدایش قلمهای تازه دیگر پیشقدم بوده و به سلیقه و شیوهٔ مخصوص خود ثلث و نسخ و ریحان را ترقّی دادند و از ایران بکشورهای اسلامی مجاور سرایت کرد و در خاک عثمانی شیوهٔ ثلث و نسخ و ریحان یاقوت رواج گرفت و در استانبول بیش از ایران رونق یافت، ترکها در زیبائی و ظرافت و تزیین آن افزودند بطوری که در این شیوه بر سایرین تفوّق جستند. ولی در مصر بیشتر از شیوهٔ ابن بوّاب پیروی میشد تا اینکه زیر نفوذ دولت عثمانی درآمد آنگاه رسوم پخته و عالی خطّاطان مشهور و زبردست ترک که از شیوهٔ یاقوت بهره گرفته بود با رسوم پیشین مصر درآمیخت و برآن غلبه کرد .. در روزگار تیره و تار حملهٔ مغولان در ایران و توابع آن مدّتی از رواج و رونق بیفتاد، لکن در زمان تیموریان دوباره بحالت اوّل بلکه بهتر بازگشت.

شیوه های ثلث و نسخ و ریحان و سایر خطوط ایران اکثر بشیوهٔ یاقوت تا آغاز قرن دوازدهم در کمال رواج و رونق بود و از آن پس بر اثر حوادث و اضطرابهای پیاپی رو بانحطاط گذاشت بطوری که در مدّت دو قرن چند تن معدود از خطّاطان خوشنویس را نام برده اند و این حال تا اوّل قرن سیزدهم ادامه داشت آنگاه رونق خود را از سر گرفت و عدّه‌ای از خوشنویسان بزرگ و صاحب آثار نفیس پیدا شدند.

وامروز پس از مدّتی رکود رو بجنبش و حیات تازه گذاشته که امید میرود این فنّ شریف بیش از پیش احیا و رایج گردد. — در عصر حاضر خط نسخ در ایران و ممالک اسلامی عرب و افغانستان و پاکستان در کمال شیوع و رواج خود مورد استعمال میباشد.

نکته - خط نسخ در ایران تا قبل از احمد نیریزی (قرن ۱۱ و ۱۲ هجری) بشیوه‌ای که اکنون در ممالک عربی

متداول است دیده میشود یعنی نسخ مایل به ثلث محقق مرسوم بوده است. واحمد نیریزی آنرا بشیوه ای خاص که گوئی از خط نستعلیق چاشنی یافته، درآورد و خطاطان ایرانی از آن شیوه تاکنون پیروی کرده اند.

نکتهٔ دیگر: صاحب جامع محاسن چهار خط بنامهای قلم منثور، نسخ فضاح، حواشی و ریاشی (رباسی) ذکر کرده ونمونه داده است. بین سه قلم اول از نظر شکل و ترکیب وهیئت سطرها وشیوه هیچ تفاوتی دیده نمیشود، جز اینکه قلم نسخ فضاح از منثور درشت تر، ومنثور با فواصلی که بین کلمات دارد درشت تر از حواشی میباشد. اما قلم ریاسی مخلوطی از نسخ وریحان است که نسخ آن بر ریحان غلبه دارد ونمونه آن درفصل محقق گذشت. بنابراین اینها خطوط مستقل واساسی یا اصلی بشمار نمیروند وجز خط نسخ چیز دیگر نیست، ونیز استفاده میشود که قلم ریاسی زمان مأمون با اصلاحاتی که ابن مقله وابن بواب درآن کرده اند تقریباً برهمین روال بوده که جامع محاسن نمونه آنرا آورده است.

تذکر: خط رقعی یارقعه را که مأخوذ از دیوانی دانسته اند بواقع شکسته ای از خط نسخ میباشد.

آخرین تطوری که در خط نسخ شده، تولید **خط تاج** است که تفصیل آن از کتاب تاریخ الخط وآدابه این است:

«خط تاج بتازگی اختراع شده وباعث براختراع آن میل ورغبت پادشاه سابق مصر ملک احمد فؤاد اول است که خواست صورت جدیدی برای حروف هجائی در دوخط نسخ ورقعه ایجاد کند بطوری که شکل معروف کنونی آنها تغییر نیابد ودرعین حال همان خاصیت حروف بزرگ را capital که درلاتین برای توجه دادن خواننده بآغاز کلام، وتمیز اعلام (نامهای خاص) استعمال میشود، داشته باشد، وهمچنان علاماتی برای نقطه گذاری بین جمله ها وعبارات وضع گردد که خواننده به رموز واشارات معنوی کلام رهبری شود مانند علامت استفهام وغیره. چون این خواسته شاهانه میان عموم شایع شد درسال ۱۳۴۷ھ بسیاری از اهل فن دراین کار پیشقدم شده، باختراع پرداختند. وکمیسیونی برای نظارت دراین امر تشکیل داده جایزه ای هم مقرر گردید. خطاط شهیر مصری محمد افندی (۱) برندهٔ جایزه شد، وحروف تاج را اختراع کرد. وزارت معارف مصر-

(۱) درکتاب مصور الخط العربی محمد محفوظ ذکر شده است. (ت)

تعمیم حروف تاج وعلامات نقطه‌گذاری را درسال ۱۳۴۹ هـ بکار بست ورواج پیدا کرد. واین حروف بحروف تاج نامیده شد، بواسطهٔ آنکه فکر صاحب تاج یعنی پادشاه مصر سبب پیدایش آن بوده است وخطّ تاج نسخ زیباتر از خط تاج رقعه است واین است صورت آن بخط نسخ ورقعه: «ترجمهٔ تاریخ الخط العربی وآدابه صفحه ۱۰۰ و ۱۰۹»

حروف التاج

أ أ	ب ب	ت ث	ث ج	ح خ	د ذ	ر ز	س ش
ص ض	ط ظ	ع غ	ف ق	ك ل	م ن	هـ و	لا ي
أَهل	بَاب	بَدر	بَلَح	تَمر	تَلَف	تَبَع	ثَوب
ثَدى	جَاه	جَلال	حَجّ	حَزم	خَطّ	دَلو	ذَهَب
أُمّ	أَجر	سَلّ	سَلام	شَطّ	شَقّ	صَلاة	صِدق
صَعب	ضَحِك	طِراز	طَوع	ظِلال	ظَبى	ظُفر	عَارِف
غِطاء	غَيب	فَصّ	قَفز	كُتُب	لُطف	مُكاء	مِداد
نُبَلاء	نَعس	نُوق	وِزر	هَل	هِلال		

« منقول ـــــ از مصوّر الخطّ العربی » (مدوّن ۱۳۸۸ هـ)

خط حروف التاج

« مصور الخط »

قال عليه الصلاة والسلام من ستر أخاه المسلم في الدنيا فلم يفضحه ستره الله يوم القيمة وقال من لا يرحم الناس لا يرحمه الله وقال من يرد الله به خيرا يفقهه في الدين وقال اللهم إني أعوذ بك من زوال نعمتك وتحول عافيتك وفجاءة نقمتك وجميع سخطك كتبه محمد طاهر الكردي الخطاط غفر الله تعالى له ١٣٦١

خط نسخ تاج محمد طاهر — سال ۱۳۵۶

قال صلى الله عليه وسلم اللهم اجعلني من الذين إذا أحسنوا استبشروا وإذا أساؤوا استغفروا وقال اللهم متعني بسمعي وبصري واجعلهما الوارث مني وانصرني على من ظلمني وخذ منه بثاري وقال اللهم اغفر لي خطيئتي وجهلي وإسرافي في أمري وما أنت أعلم به مني اللهم اغفر لي خطئي وعمدي وهزلي وجدي وكل ذلك عندي اللهم اغفر لي ما قدمت وما أخرت وما أسررت وما أعلنت أنت المقدم وأنت المؤخر وأنت على كل شيء قدير كتبه محمد طاهر الكردي ١٣٥٦

خط رقعه تاج محمد طاهر الکردی — سال ۱۳۵۶

منقول از تاریخ الخط

مؤلف مصور الخط العربی (صفحهٔ ۳۸۵) گوید: بعقیدهٔ من این کار زیاده روی فنی و بدعت زائد است زیرا که بواسطه مشقت و کندی در نوشتن قابل رواج نیست.

عقیدهٔ نگارنده (مؤلف کتاب) نیز چنین است و آنرا سزاوار پیروی و بکار بستن نمیدانم مگر از باب تفنن.

پایان تطور

مروّجان و استادان بزرگ

ابوعلی محمد بن مقله وزیر، و برادرش (قرن سوم)

(تولد ابن مقله بعد از عصر روز پنجشنبه نه روز بآخر شوال ۲۷۲ (ه ق) بود و در روز یکشنبه دهم شوال سال ۳۲۸ وفات یافت. برادر ابن مقله ابو عبدالله حسن بن علی است که پگاه روز چهارشنبه سلخ ماه رمضان سال ۲۷۸ بدنیا آمد و در ماه ربیع الآخر سال ۳۳۸ وفات یافت ونظیر این دونفر در گذشته تا زمان ما (سال ۳۲۷ تألیف الفهرست) دیده نشده است. و هر دو به پیکرهٔ خط پدرشان مینوشتند. نام مقله علی بن حسن بن عبدالله و مقله لقب او بود. گروهی از خانواده و فرزندانشان در زمان حیات این دوتن و بعد از آن بنویسندگی و خطاطی مشغول بودند ولی بپایهٔ این دونفر نرسیدند بلکه گاهی بعض از آنان حرفی در پی حرفی و یا کلمهای بدانگونه مینوشتند. اما رتبه کمال مخصوص ابوعلی و ابوعبدالله بود.

از فرزندان این دو تن که نویسنده بودند ابومحمد عبدالله، و ابوالحسن بن ابوعلی، و ابواحمد سلیمان بن ابوالحسن، و ابوالحسین بن ابوعلی هستند. و من قرآنی بخط جدشان مقله[1] دیده‌ام » « الفهرست ابن ندیم »

« ولی کمال از آنِ ابوعلی وزیر بود. او بمرتبهٔ عالی از علم در اعراب و حفظ لغت و بلاغت و بیان به نثر و نظم نائل شده بود چنانکه صولی (۲) بفضائل او شهادت داده است که: پس از فوت قاسم بن عبیدالله وزیری ندیده‌ام که از رفتار و حرکات پسندیده و اشارات ظریف و خط ملیح و حافظهٔ قوی و سلطهٔ قلم و از بلاغت و جلب قلوب خلفاء، بالاتر و بهتر از محمد بن علی بوده باشد » « النجوم الزاهره ۳/۲۶۸ ـ بنقل تعلیقات »

« ابوعبدالله در خط نسخ و ابوعلی وزیر در خط درج (۳) متفرد و یگانه بوده‌اند و کمال از آنِ وزیر بود که حروف را هندسی کرد و بتحسین نوشتن آنها پرداخت » « صاحب اغاثة المنشی بنقل صبح الاعشی ۳/۱۶ »

« وزیر در قلم رِقاع و توقیعات یگانهٔ دهر بود که هیچکس در نوشتن این دو خط برتبهٔ او نرسید و برادرش ابوعبدالله در قلم دفتر و نسخ استاد بوده و بهتر مینوشته است » « معجم الادبا یاقوت ۱۰/۲۹ بنقل تعلیقات »

« ابن مقله اول کسی است که مبتدع و مخترع رسم خط بدیع است و ازاین رو نام نکویش در دایرهٔ حیات تا دامن قیامت باقی است » « کشف الظنون ـ بنقل تذکرهٔ خوشنویسان هروی »

« او پیشوای خطاطان است که بردست او و برادرش خط کوفی بشکل معروف زمان ما درآمده است » « الوسیط صفحه ۱۹۷ »

---

(۱) مقله لقب علی پدر ابوعلی وزیر و ابوعبدالله حسن بوده است و یاقوت حموی در معجم الادبا، وجه تسمیه مقله را چنین بیان کرده است که جدهٔ مادری مقله دخترش را که مادر مقله و بچه بوده برقص درمیآورد و باو خطاب میکرد یا مُقْلَةَ اَبیها، و این نام بالغلبه براو و فرزندان او بماند و مُقله لغةً بمعنی مردمک چشم است. « بنقل تعلیقات »

(۲) دو تن را بنام صولی می‌بینیم یکی ابراهیم بن عباس گرگانی صولی مشهور به کاتب العراق که ترجمهٔ حال او در کتاب الوسیط (صفحه ۲۰۸) آمده، و معاصر با مأمون و معتصم و واثق و متوکل، و ایرانی نژاد بوده است و او حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را باشعار خود مدح گفته و در سال ۲۴۳ بسن هفتاد سالگی درگذشته است و بنابنقل تاریخ الخط این جمله از گفتار اوست المنصفع للکتاب اَبصَرُ بمواقع الخلل فیه من مُنْشِئه. و آن دیگر ابوبکر محمد بن یحیی صولی شطرنجی گرگانی درگذشته بسال ۳۳۶ صاحب کتاب ادب الکتاب است که دو جزء این کتاب را درباره خط و قلم و ابزار و آلات نوشتن قرار داده و معاصر ابن مقله بوده است. « تعلیقات »

(۳) درج و توقیعات یکی است. « ت »

صاحبان نامهٔ دانشوران مشروح حال ابن مقله را نگاشته‌اند و هم‌انجا گویند که ابن مقله خط نسخ را در سال سیصد و ده در زمان المقتدر بالله و وزارت ابن فرات وضع نمود و آنرا خوش نوشت و چون آسانتر از سایر خطوط بود مردم بتعلیم و اخذ آن راغب گشتند و این خط در تمام ممالک و بلدان شایع گشت سپس بفرمود تا کلام الله مجید را بدان خط نویسند و خط محقق و ریحان و کوفی و معقلی را در سر سوره‌ها مکتوب دارند ...

مرحوم دکتر مهدی بیانی ترجمه حال ابن مقله را چنین بیان کرده است :

ابوعلی محمد بن علی بن حسین مقله که پدرانش از مردم فارس بودند و خود بسال ۲۷۲ در بغداد متولد شده بود. از دانشمندان عصر و در علوم فقه و تفسیر و قرائت و ادبیات دست داشت و شعر میگفت و در ترسل و انشاء و خط سرآمد بود. هم در اوایل زندگی خود شهرت جهانی داشت تا حدی که ممدوح شعرا واقع شد. ابن مقله در اوان جوانی بکارهای دیوانی در دستگاه خلافت پرداخت، و زمانی از طرف المقتدر بالله عباسی بحکومت بعض نواحی فارس مأمور و پس از چندی ببغداد فراخوانده شد و در مرکز خلافت بخدمت مشغول گردید ولی با توطئه‌هائی که شده بود بحبس خلیفه افتاد و مدتی در حبس گذرانید تا دوباره او را از حبس بیرون آورد، و وزارت خود باو داد. از سال ۳۱۶ هـ مدت سه سال با قدرت کامل برتق و فتق امور مشغول بود ولی در این تاریخ بسعی ساعیان و دشمنان از کار بر کنار و بفارس تبعید شد. هنگامی که ابن مقله در تبعید روزگار میگذرانید، مقتدر را کشتند و القاهر بالله (۳۲۰ - ۳۲۲) را خلیفه کردند. بمحض جلوس بر مسند خلافت ابن مقله ببغداد طلبید و وزارت بوی تفویض شد. مدتی بر نیامد که دشمنان وی را نزد خلیفه متهم کردند و او از بیم جان در گوشه‌ای پنهان گردید، چندی بعد القاهر بالله را گرفتند و چشم وی را میل کشیدند و محمد بن مقتدر (الراضی بالله) (۳۲۲-۳۲۹) را بخلافت نشانیدند. و او ابن مقله را بمقام وزارت بازآورد. و پس از اندک مدتی از وی رنجیده گشت و او را بحبس افکند. چندی بعد دست راست او را قطع کردند و باین اندازه هم اکتفا نکرده زبانش را هم بریدند و سرانجام او را کشتند (۳۲۸). این مرد بزرگ ایرانی پیشقدم یکی از زیباترین مظاهر هنری یعنی خوشنویسی در تمدن اسلامی است وجملهٔ مورخین برآنند که تا ظهور وی هیچیک از خطاطان بقدرت او در نوشتن اقلام مختلف و تتبع او در اختراع خطوط نیامده است وبعضی گویند اقلام سته را که از اصول خطوط متعارفه اسلامی بود وی از خط کوفی

اقتباس کرده است قدر مسلم اینکه ابن مقله در تکمیل اقلام موجود کوشیده است و شاید بعض خطوط را نیز وضع کرده ویا سروصورتی بآنها داده باشد (مانند محقق و توقیع ورقاع ونسخ)، ولی نسبت وضع تمام شش قلم باو روا نیست با اینهمه شهرت ابن مقله واینکه وی را بکثرت آثار ستوده اند متأسفانه از آثار خطوط وی اکنون چیزی بجای نمانده تا بتوان در کیفیت خوشنویسی او حکم کرد وآنچه را از آثار وی دانسته اند بدون تردید است وصحت انتساب آنها معلوم نیست. «از تقریرات دکتر بیانی»

از اشعار او است:

صَدِيقُكَ مَنْ رَاعَاكَ فِي كُلِّ شِدَّةٍ ... وَكُلّاً تَرَاهُ فِي الرَّخَاءِ مُرَاعِيَا
فَهَبْكَ عَدُوِّي لَا صَدِيقِي فَإِنَّنِي ... رَأَيْتُ الْأَعَادِي يَرْحَمُونَ الْأَعَادِيَا

«الفخری، ونجوم الزاهره ـ بنقل تعلیقات»

وایضاً گوید:

بِعْتُ دِينِي لَهُمْ بِدُنْيَايَ حَتَّى ... حَرَمُونِي دُنْيَاهُمُ بَعْدَ دِينِي
وَلَقَدْ حُطْتُ مَا اسْتَطَعْتُ بِجَهْدِي ... حِفْظَ أَرْوَاحِهِمْ فَمَا حَفِظُونِي

«الوسیط وتعلیقات»

«ثابت بن سنان حرانی طبیب گوید: در آخر روزی که دست ابن مقله بریده شد بامر الراضی بالله برای معالجه، بر ابن مقله وارد شدم، از احوال پسرش ابوالحسین پرسید از سلامت پسر باو خبر دادم، قدری آرامش خاطر پیدا کرد وسپس ناله برآورد وبر دست خود بگریست وگفت: دستی که سه بار به خلافت سه خلیفه خدمت کرد ودو بار قرآن نوشت همچون دست دزدان قطع شد!!! ثابت گوید پس از مدتی زبان او را هم قطع کردند ومدتی طولانی با آنحال در حبس بود تا درگذشت واو را در دار سلطان دفن کردند. بعد از آن خانواده اش نعش او را خواستند، اجازه داده شد، نبش کردند وابوالحسین جسد پدر را در خانه اش دفن کرد. وپس از آن کنیز آزاد شده او بنام دیناریه جسد او را از آنجا بیرون آورده در خانهٔ خود قصر ام حبیب بخاک سپرد.

گویند ابن مقله بعد از قطع شدن دست رقعه ای به پسرش ابوالحسین با دست چپ یا با تکیهٔ قلم بر بازوی راست نوشت بخطی بسیار نیکو: «وَمِنْ نَكَدِ الدَّهْرِ أَنَّ مِثْلَ تِلْكَ الْيَدِ النَّفِيسَةِ تُقْطَعُ» یعنی از پستی روزگار است که ید

چنین دست گرانبهائی قطع گردد » «ثمار القلوب بنقل تعلیقات»

درباره ابن مقله اشعار نیکوی بسیار سروده اند و رسائل عدیده در وصف زیبائی خط او بعربی و فارسی نوشته اند از جمله این ابیات است :

خَطُّ ابنُ مُقلَةَ مَن ارعاهُ مُقلَتَهُ   وَدَّتْ جوارِحُهُ لو اَصبحتْ مُقلا

فالدُّرُّ یَصفَرُّ لِاستِحسانه حسداً   وَالبَدرُ یَحمَرُّ من انواره خجلا

از عبدالملک بن ثعالبی

خطُّ الوزیر ابن مُقله   بُستان قلب ومُقلَه «صاحب ابن عباد»

« ابوحیان توحیدی در رساله « علم الکتابه » خود گوید از ابوعبدالله بن الزنجی کاتب پرسیدم چه میگوئی درباره خط ابن مقله ؟ گفت او پیغمبر خط بود همچنانکه زنبور عسل در ساختن خانه های مُسدس خود مُلهم شده دست او هم خط را قالب ریزی کرده است . و از سجعات جارالله زمخشری در « اساس البلاغه » است که : در خط او خطی برای هر مُقله است گویا که آن خط ابن مقله است (فی خطّه حظٌّ لِکُلِّ مُقلَةٍ کَاَنَّهُ خطّ ابن مُقلَهُ) » بنقل تعلیقات

شاعری سروده است :

تسلسل دمعی فوق خدی اسطرا   ولاعجبٌ مِن ذاك وهو ابن مُقلَةٍ

دیگری گوید : خطی چنان که اگر ابن مقله زنده شود   تراشه قلم تو بمقله بردارد

گر ابن مقله دگرباره در جهان آید   چنانکه دعوی معجز کند بسحر مبین
بآب زر نتواند کشید چون تو الف   بسیم حل نگار دبسان ثغر تو سین

« سعدی »

شاگردان و پیروان سبک ابن مقله :

اسماعیل بن حماد جوهری فارابی (متوفی ۳۹۳ هـ در نیشابور) مؤلف صحاح اللغه . محمد بن اسماعیل بغدادی . ابواسحاق ابراهیم بن هلال صابی مؤلف کتاب التاج در تاریخ دیالمه . شمس المعالی قابوس بن وشمگیر . حسن بن مرزبان سیرافی که پدرش زرتشتی بود و خود بآیین اسلام گرائید ، وی از معاریف عصر بوده و بسن ۸۴ سالگی در سال ۳۹۸ در گذشته است .

---

* شاعر سروده : فصاحة سحبان وخط ابن مقله وحکمة لقمان و زهد ابن ادهم اذا اجتمعت فی المرء والمرء مفلس ونودی علیه لایباع بدرهم
یا (فلیس له قدر بمقدار درهم)

احمد بن حسین الغضاری ادیب ، حسن بن علی معروف بناهوج ، علی بن یوسف قفطی ، ابن کمونه وغیره (۱)

« محمد بن سمسانی (۲) و محمد بن اسد (۳) فن خط وخوشنویسی را ازابن مقله فراگرفتند وابوالحسن علی بن هلال معروف به ابن بواب شاگرد این دونفراست واوست که قواعد خطرا کامل وتمام کرد وبیشتر اقلامی راکه ابن مقله بنیان گذاشت او اختراع نمود » صبح الاعشی ۳ / ۱۷

ابوالحسن علی بن هلال (ابن بواب) (قرن چهارم) :

بزرگترین هنرمند ازمسلمین که خط را براساس قواعد رو بکمال برد ونزدیک بکمال وزیبائی ساخت ابن بواب است که درطول قرون بعدازخود سایه روشن انداخته واثرعمیق گذاشته است وخطاطان طریقه او را دردوران متأخر نقل وترویج کرده اند ... علی بن هلال درنیمه دوم قرن سوم هجری بدنیا آمد ، پدرش دربان وپرده دار آل بویه بود - وبدینمناسبت ابن الستری وابن البواب نامیده شده است درسن کهولت ۴۱۳ هـ درعهد خلافت القادر بالله بدرود حیات گفت وشریف مرتضی مرثیه لطیفی درفوت او سرود که خود دلیل کافی وبسنده برعلو مکانت ونبوغ ابن بواب میباشد . ابن بواب شیوه وطریقه ابن مقله را منقح وپاکیزه ساخت وزیبائی وبهجت بآن داد .

« ترجمه ازمقدمه دکترصلاح الدین منجد برجامع محاسن شباط ۱۹۶۲ »

« ابن بواب بقول صاحب وفیات الاعیان ابن خلکان ابتدا شاگرد ابوعبدالله محمد بن اسد بغدادی بود وبعداز او نزدخوشنویسان عصرماند ابوبکر احمد بن سلیمان نجاد وغیره به تکمیل هنرخود پرداخت وازهمه درگذشت ابن بواب ازدانشمندان وادیبان عصربود ولی اشتهار او درحسن خط بیشتر وپیشتر بوده است . او درخطوط بجای مانده ازابن مقله تصرفات کرد وقواعد تازه درخوشنویسی آورد . ازجمله خط را بمیزان نقطه بسنجید وبارعایت تراش

---

(۱) استفاده ازجزوه دکتربیانی وتعلیقات ومصورالخط العربی .

(۲) سمسانی منسوب به سمسم غلط مصطلح است وصحیح آن باید سمسمی باشد وسمسم بمعنی کنجد است . محمد بن سمسانی را متوفی ۴۱۵ دانسته اند مؤلف خط وخطاطان محمد بن سمسانی را شیرازی میداند وگوید چون پدرش کنجد فروش بود وی باین نام معروف شد . (تعلیقات)

(۳) ابوعبدالله محمد بن اسد بن علی بن سعید کاتب بغدادی متوفی ۴۱۰ هـ ق « تعلیقات »

قلم وانتخاب مرکّب بتهذیب خط افزوده . شهرت وی موجب شد که عدّه‌ای از اطراف بدور وی گرد آیند واو علاوه بر تعلیم شاگردان بکتابت هم میپرداخت . وی را بکثرت کتابت یاد کرده اند وگفته اند شصت وچهار قرآن نوشته است. از آثار ابن بوّاب برخلاف ابن مقله اندکی موجود است ازجمله یک جزوه دیوان اشعار الحادره ورساله‌ای از جاحظ در موزه اسلامی ترک در استانبول که بخطّ رقاع مانند ونسخ ریحان مانند نوشته است ونیز یک نسخه قرآن نفیس بخط نسخ وی در مجموعه چستر بیتی Chester Beatty در لندن است وتاریخ ۳۹۱ دارد .

آنچه از آثار موجود ابن بوّاب برمیآید این است که آنهمه تمجید که از جودت خط وی کرده اند ، او را در ردیف خوشنویسانی که بعدها این اقلام را درنهایت زیبائی واستواری نوشته اند نمیتوان گذاشت ، وشاید بدانجهت باشد که او از اولین خطّاطان است که این اقلام را سروصورت داده واز روی قاعده کتابت کرده است . « از جزوه تقریرات دکتر بیانی دکانشگاه

« یکی دیگر از آثار ابن بوّاب قرآنی است که بخطّ ریحان نوشته واین قرآن را سلطان سلیم اوّل عثمانی بجامع « لاله لی » - استانبول اهدا کرده است » تعلیقات صفه ۲۲

« واز کتابهای عمده کتابخانه الازهر رساله حاسد ومحسود جاحظ (۲۵۵ هـ) است که بخطّ علیّ بن هلال شهیر به ابن بوّاب وکتابت آن مایل به نسخ میباشد » تاریخ الخط وآدابه

در وفیات الاعیان ومعجم الادبا مذکور است که هنگامی که فخرالملک ابو غالب محمد بن علی بن خلف واسطی وزیر - ازجانب بهاءالدّوله ابونصر بن عضدالدّوله والی عراق شد ، ابن بوّاب را از ندیمان خود قرار داد واز خود جدا نمیساخت بواسطه فضائلی که دراو جمع بود از حُسن خط وانشاء وشعر . وفخرالملک بعد از ابن عمید وصاحب بن عباد از بزرگترین وزراء آل بویه است . « بنقل تعلیقات صفه ۱۲ »

ابن الفوطی گفته است : کان مع مارزقه الله مِنَ المعجزات فی حُسن خطّه وجودة ضبطه قد رزق ملاحة الکتّاب ومحاسن الآداب من الفضل الظاهر وَالنظم الباهر .... که فضائل وآداب دانی وحسن خط وسخن سنجی وشعر ابن بوّاب را دراین عبارت ستوده است . « از مجمع الآداب بنقل تعلیقات »

یاقوت حموی از انشاء ابن بوّاب وفصاحت وبراعت او بعظمت یاد کرده ورساله انشائی از او بخطّ

حسن بن علی الجوینی کاتب دیده که بعض از رؤسا نوشته است. وآن بدین عبارت آغاز میشود :

فلما فحت خدمة سيدنا الاستاذ الجليل - اطال الله بقاءه وادام تمكينه وقدرته وتمهيده وكبت عدوّه بالمثال المقترن بهذه الرُّقعة افتتاحا يصحبهُ العُذر الى جليل حضرته من ظهور التقصير فيه والخلل البادى لمتأمليه . فانّها (صناعة الخط) شديدةُ النّفار، بطيئة الاستقرار، مَطمَعَةُ الخِداع، وشيكة النّزاع، عزيزة الوفاء، سريعة الغدر والجفا، نوارٌ (نفور) قيدها الاعمال، شَموسٌ قهر الوصال وَ نفاد الانامل لتفتيح ازهارها، وجلاء انوارها، وتظهر الحروفُ موصولة و مفصولة ومعمّاةً ـ ومُفتّحةً، فى احسن صِيَغِها، وابهج خلقها، منخرطة المحاسن في سلك نظامها، متساوية الاجزاء في تجاورها والتآمها، لينة المعاطف والأرداف، متناسبة الاوساط والاطراف الى آخر .

ابن بوّاب اشعاری در فن خط ولوازم آن سروده که از اهم آثار ادبی ابن بوّاب بشمار است. کاتب چلبی در کشف الظنون گوید : ادبا آنرا بنهایت بلاغت وصف کرده اند وابن بوّاب در آن ادوات خط را بیان کرده است . «بنقل تعلیقات»

وعلامه ابن خلدون درمقدمه آورده است : استاد ابوالحسن علی بن هلال کاتب بغدادی معروف به ابن بوّاب را قصیده‌ای در بحر بسیط رویّ راء است که در آن صناعت خط و مواد آنرا یاد کرده وقصیدهٔ مزبور از بهترین دستورهائی است که در این باره نوشته شده است .

در کتاب جامع محاسن کتابت خط مؤلف آن نیز این قصیده مندرج است و با این بیت آغاز میشود :

يا مَن يُريدُ اِجادة التحرير — ويروم حُسن الخطّ والتّصوير

و به این بیت ختم میگردد :

ثُمّ الصّلاة على النّبيّ محمّد — مالاحَ نَجمٌ في دُجى الدّيجُور

و در این کتاب ۲۶ بیت ضبط شده است که بخواست خدا تمام آنرا مشروحاً در بخش تعلیم خواهم آورد .

مؤلف کتاب المفاوضه گوید : ابوالحسن علی بن هلال مشهور به ابن بوّاب بمن گفت در شیراز عهده‌دار کتابخانه بهاءالدوله پسر عضدالدوله بودم روزی میان کتابهای پراکنده نسخه‌ای دیدم که جلدی سیاه داشت چون آنرا

بازکردم یکی از سی جزء قرآن بخط ابوعلی بن مقله بود. از دیدن آن در شگفت شدم و پس از جستجو در میان کتابها بیست و نه جزء آنرا یافتم ولی جزء سی ام را هرچه تلاش کردم نیافتم. اجزای قرآن را نزد بهاءالدوله بردم... بهاءالدوله گفت آن جزء را خود بنویس و نسخه را تمام کن. گفتم اطاعت میکنم لیکن بشرطی که چون آنرا نوشتم و امیر نتوانست آنرا در میان دیگر اجزاء قرآن مشخص کند خلعتی با چند دینار بعنوان انعام عطا فرماید. بهاءالدوله پذیرفت. بکتابخانه شدم و کاغذهای کهنه را زیرورو کردم تا کاغذی که با کاغذ نسخهٔ قرآن شباهت داشت پیدا کردم. و در میان آنها اقسام کاغذ سمرقندی و چینی کهنه که همه ظریف و عجیب بودند وجود داشت. کاغذی را که پسندیدم برداشتم و جزء مفقود را برآن نوشتم و تذهیب کردم و به تذهیب آن کهنگی دادم، پس جلدی یکی از کتابهای کهنهٔ کتابخانه را کندم و آنرا در میان آن جلد قرار دادم. وجلد دیگری بجای آنکه برداشته بودم نهاده آنرا بصورت کهنه در آوردم.

داستان قرآن از خاطر بهاءالدوله رفته بود و سالی برآن گذشته، روزی ذکر ابوعلی بن مقله بمیان آمد، بهاءالدوله را بخاطر رسید و مرا گفت: آیا آن جزء از قرآن را نوشتی؟ گفتم آری، گفت بیاور تا به بینم. بحضور بردم جزء جزء یکایک ورق زد و براندازکرد نتوانست جزئی را که بخط من بود بیابد. بهاءالدوله قرآن را در محلی نزدیک خوابگاه خود نگاه میداشت و آنرا بکتابخانه بازنگردانید. روزی باو گفتم در کتابخانه کاغذ سفید چینی و کاغذ کهنه سمرقندی بریده و دست نخورده فراوان است اگر امیر اجازت فرماید کاغذهای بریده را بجای خلعت و دینار معهود بخانه برم. — گفت بردار و ببر. من بکتابخانه رفتم و آنچه از اینگونه کاغذها بود برگرفته بخانه بردم و سالیان دراز برروی آنها مینوشتم.

«به تلخیص و اختصار از مجله هنر و مردم شماره ۵۱»

این داستان را «تحقیقات و تعلیقات» از معجم الادباء یاقوت نیز نقل کرده است.

وفات ابن بواب علی التحقیق روز پنجشنبه جمادی الاولی سال ۴۱۳ هجری بوده است چنانکه معاصر او هلال بن محسن بن الصابی روایت کرده، و ابن جوزی در منتظم و ابن العماد در شذرات الذهب و امثال ایشان باین قول اتفاق کرده اند و بروایت ابن خلکان درجوار احمد حنبل دفن شده است.

شاعری در رثاء ابن بواب بغایت خوب سروده است:

اِستَشعَرَ الکُتّابُ فَقدَكَ سالِفًا وَقَضَت بِصِحَّةِ ذٰلِكَ الأَیّامُ

فَلِذاكَ سُوِّدَتِ الدُّویُّ کَآبَةً اَسَفًا عَلَیكَ وَشُقَّتِ الأَقلامُ

سید مرتضی ابوالقاسم علی بن ابی احمد الحسین الموسوی نقیب الطالبیین (متوفی ۴۲۶ هـ در بغداد) مرثیه‌ای جانگداز در ۳۵ بیت انشاد کرده است که دلالت بر تجلیل و عطوفت صادقانه او نسبت به نابغهٔ بغداد ابن بوّاب دارد. و ابوالفرج بن جوزی و یاقوت حموی نیز از این مرثیه یاد کرده‌اند. مطلعش اینست:

من مثلها كنت تخشى أيّها الحذِر   والدّهرُ إن همّ لا يُبقي ولا يذرُ

بقیهٔ این ابیات تا آخر در کتاب تحقیقات و تعلیقات بر الخطاط البغدادی صفحه ۲۳ و ۲۴ آمده است.

جودت و حُسن خط ابن بواب همچون ابن مقله ضرب المثل گشته و در ضمن اشعار آورده‌اند. ابوالعلاء معرّی گوید: ولاحَ هلالٌ مثل نونٍ اجادها   بماءِ النُّضارِ الكاتبُ ابنُ هلالِ

هلال ماه رجب را به نون خطّ ابن بوّاب که با آب طلا نوشته باشد تشبیه کرده است.

كتابٌ كوشي الرّوضِ خطّت سطورَه   يدُ ابنِ هلالٍ عن فمِ ابنِ هلالِ

گوید خط آن کتاب در حُسن مانند خط ابن بوّاب و در بلاغت الفاظ همچون رسائل ابن هلال صابی است.



«منقول از مصور الخط العربی»

«خط نسخ آمیخته بریحان»

(صفحه قرآنی که ابن بوّاب بسال ۳۹۱ در بغداد نوشته و اکنون در کتابخانه چستربیتی لندن است)

صاحب انیس العشاق گوید:

از خط و سواد ابروانت بمثال
عاجز شود ابن مقله و ابن هلال

تذکر: این صفحه خط هزار سال قبل است که ابن بوّاب نوشته است. اگر بخواهیم بحق قضاوت کنیم باید اوضاع خطاطی هزار سال پیش را در نظر بگیریم و اقرار کنیم آنچه در تمجید و تجلیل ابن بوّاب نوشته و گفته‌اند بمورد بوده است که نسبت بعصر قبل از خود و زمان خود یگانه و متفرد بوده و بالادست نداشته است و نباید با خط استادان بعد مقایسه شود. نگارنده

صفحه دیگر از قرآن خط ابن بواب . خط نسخ متمایل بریحان نوشته ۳۹۱ هـ - از کتابخانه چستربیتی انگلستان

والأرض قادر على أن يخلق مثلهم وجعل لهم أجلا لا ريب فيه فأبى
الظالمون إلا كفورا ولقد آتينا موسى تسع آيات بينات
فسئل بني إسرائيل إذ جاءهم فقال له فرعون إني لأظنك يا موسى
مسحورا قال لقد علمت ما أنزل هؤلاء إلا رب السموات
والأرض بصائر وإني لأظنك يا فرعون مثبورا فأراد أن يستفزهم
من الأرض فأغرقناه ومن معه جميعا وقلنا من بعده لبني إسرائيل
اسكنوا الأرض فإذا جاء وعد الآخرة جئنا بكم لفيفا وبالحق
أنزلناه وبالحق نزل وما أرسلناك إلا مبشرا ونذيرا
وقرآنا فرقناه لتقرأه على الناس على مكث ونزلناه تنزيلا قل
آمنوا به أو لا تؤمنوا إن الذين أوتوا العلم من قبله إذا يتلى عليهم
يخرون للأذقان سجدا ويقولون سبحان ربنا إن كان وعد ربنا
لمفعولا ويخرون للأذقان يبكون ويزيدهم خشوعا قل
ادعوا الله أو ادعوا الرحمن أيا ما تدعوا فله الأسماء الحسنى
ولا تجهر بصلاتك ولا تخافت بها وابتغ بين ذلك سبيلا
وقل الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك في الملك

«منقول از مصور الخط»

ابن بواب با این خط که در عصر خود مافوق نداشته گشاینده درهای کمال و نماینده راههای حسن وجمال خطاطی آیندگان بوده است

—

در این صفحه علاوه بر شیوهٔ محقق اشکالی از خط ثلث نیز در آن دخالت کرده است مانند کلمات اسرائیل - فرعون - قرآنا - یخرون وغیره

«خط ابن بواب»

شاگردان و پیروان ابن بواب :

از شاگردان ابن بواب و شاگرد شاگردان وی که از زمان حیات او تا آخر قرن ششم زیسته اند و آنان را بخوشنویسی ستوده و یا آثاری از آنها بجای مانده است عبارتند از :

محمد بن موسی شافعی معروف به ابن بصیص - محمد بن عبد الملك (۱) - زینب شهده - مهیار دیلمی شاعر - ابو یوسف محمد بن اسماعیل گلپایگانی - ابو الفضل خازن دینوری استاد در توقیع ورقاع - عبد الرحیم ابو بکر کاتب - اسعد بن ابو المعالی - محمود بن مقلة بن سلیمان

---

(۱) مصور الخط محمد بن منصور بن عبد الملك نوشته است ص ۳۲۰

که قرآنی بخط وی درموزه آستانه حضرت معصومه در قم موجود است و تاریخ ۵۹۰ دارد - ابوالفرج بن جوزی دانشمند معروف متوفی ۵۹۷ه(۱) - ابوالعزّ عمر بن علی - تاج الدّین کاتب مصری - مُهذّب الدین (یاقوت بن عبدالله رومی) - حافظ شاعر که مقیم نظامیه بغداد بوده و متوفی ۶۲۲ - امین الدّین (یاقوت بن عبدالله موصلی ملکی منسوب به ملکشاه دوم سلجوقی (۵۸۴-۵۸۸) متوفی ۶۱۸ - احمد بن فضل الله ترکستانی - عبدالمؤمن بن صفی الدین اصفهانی که صاحب خط خطاطان وی را شاگرد بلافصل ابن بوّاب و مجاز از او میداند - ابراهیم بن هلال - ابوالمعالی نحّاس اصفهانی (۵۰۹ه) که مصوّر الخط العربی در صفحه ۳۷۷ این دو نفر اخیرالذکر را از خطّاطان قدیم و مشهور ایران شمرده است - محمود بن مسعود بن ابی اسعد ابهری یک قرآن نفیس روی کاغذ سمرقندی با تاریخ ۶۱۹ بخط اوست که بشیوهٔ نسخ آن زمان و خوب نوشته است و سطر بالا و پائین صفحه را بخط ریحان و محقق نگاشته و این قرآن در موزه ایران باستان تهران موجود است .

«منقول از مجله هنر و مردم»

لیواطئوا عدة ما حرم الله

فیحلوا ما حرم الله زین لهم سوء اعمالهم والله لا یهدی القوم الکافرین ۞ یا ایها الذین آمنوا ما لکم اذا قیل لکم انفروا فی سبیل الله اثاقلتم الی الارض ارضیتم بالحیوة الدنیا من الآخرة فما متاع الحیوة الدنیا فی الآخرة الا قلیل ۞ الا تنفروا یعذبکم عذابا الیما ویستبدل قوما غیرکم ولا تضروه شیئا والله علی کل شیء قدیر ۞ الا تنصروه فقد نصره الله اذ اخرجه الذین کفروا ثانی اثنین اذ هما فی الغار اذ یقول لصاحبه لا تحزن ان الله معنا فانزل الله سکینته علیه وایده بجنود لم تروها وجعل کلمة الذین کفروا السفلی وکلمة الله هی العلیا والله عزیز حکیم ۞ انفروا خفافا وثقالا وجاهدوا باموالکم وانفسکم فی سبیل الله ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون ۞ لو کان عرضا قریبا وسفرا قاصدا لاتبعوک ولکن بعدت علیهم الشقة وسیحلفون بالله لو استطعنا لخرجنا معکم یهلکون انفسهم والله یعلم انهم لکاذبون ۞ عفا الله عنک لم اذنت لهم حتی یتبین لک الذین صدقوا وتعلم الکاذبین ۞ لا یستاذنک الذین یؤمنون بالله

والیوم الآخر ان یجاهدوا باموالهم

و این است صفحهٔ از آن قرآن ←

دیگر ابوعلی جوینی - علی بن حمزه بغدادی - ابن صدقه وزیر - عمر بن الحسین - غلام ابن خِرنقا - فرزندان عدیم حلبی بخصوص حسن بن علی و عبدالقاهر بن علی - فاطمه بنت اقرع - ابومنصور فضل ابن عمر - ابوطالب کرخی - ابن بَرْفطی - محمد بن سعد الرّازی - بنیمان اصفهانی - ابن التّبنی - یاقوت مستعصمی وغیرهم

(۱) این شعر از اوست :

رأیت خیال الظل اعظم عبرة — لمن کان فی اوج الحقیقة راقی

شخوص واشکال تمرّ وتنقضی — وتفنی جمیعا والمحرّک باقی (خط جلی)

ادیگر از علمای خطاط یکی کمال بن عدیم عمر بن احمد بن هبة الله بن ابی جراده بوده که فاضل و حافظ و مورخ و فقیه و منشی بلیغ و کاتب پسندیده بود و از جمله کسانی که خط منسوب را مینوشته و کتابی در خط و علم و آداب آن و وصف انواع اقلام نوشته است متوفی ۶۶۶ و دیگر علی بن حسن بن علی ابوالحسن ربیلی شافعی نحوی که قبل از ابن عدیم میزیسته فاضل و عارف بفقه و اصول و نحو و لغت و دارای خط بدیع بطریقهٔ ابن بوّاب بود (متوفی ۵۹۶ هجری) (۱)

ترجمه حال ابوعلی جُوَینی :

ابوعلی حسن بن علی بن ابراهیم ملقب به «فخر الملک» جوینی الاصل بغدادی از کاتبان مشهور است و عماد کاتب در جریده درمدح و ثنای او مبالغه نموده است : او از ندیمان عزیز و محترم اتابک زندگی شام و فرزند او نور الدین محمود بود . در روزگار ابن دزیک بمصر مسافرت کرد و در آنجا اقامت گزید . و امروز کسی بپایهٔ خطش در مصر باو نمیرسد وی فاضلی ادیب با خطی شیواست که کتابهای بسیار نوشته او در سال ۵۸۶ یا ۵۸۴ هجری در قاهره از دنیا رفته است و جُوَین بضم جیم و فتح واو و سکون یاء و نون آخر منسوب به جوین و آن ناحیه بزرگی از نواحی نیشابور است و جماعت بسیاری از دانشمندان بدانجا منسوبند . «ابن خلکان بنقل تاریخ الخط و آدابه»

مؤلفان تحقیقات و تعلیقات گویند : حسن بن علی جوینی صاحب خط منسوب و کاتب بغدادی است که در صفر سال ۵۱۳ در مصر درگذشته و گفته اند کسی بعد از ابن بوّاب خوشنویس تر از او نبوده است و شرح حال او در معجم الادباء و وفیات هردو آمده است . «صفحه ۱۴»

باآنکه ابن بوّاب بعد از ابن مقله قواعد خط را کامل و اقلامی را که ابن مقله بنا نهاده بود تمام کرد ، و با آنکه شیوه و طریقهٔ جدید او بر طریقهٔ وزیر غلبه یافت و مردم بدان گرویده و بکار بستند ، شیوهٔ او همان شیوه و روش وزیر میباشد و آن طریقه ایست که عصری بعد عصری پیروی و تقلید میشده و از خط و رسم آن نقل میکرده اند و در همان ایام عده ای طریقهٔ ابن مقله را تقلید نموده اند مانند ادیب احمد بن حسین غضاری ، حسن بن علی بغدادی

---

(۱) اسامی شاگردان و پیروان ابن بواب که تااینجا نام برده شد از جزوه تقریرات مرحوم دکتر بیانی و تحقیقات تعلیقات و مصوّر الخط و تاریخ الخط و خط و خطاطان استخراج شده است و در تعلیقات نام دو تن یاقوت را بدینگونه مشخص ساخته است : یاقوت بن عبدالله معروف به ملکی و یاقوت بن عبدالله رومی نزیل موصل که اندکی با متن تفاوت پیدا کرده است . ©

معروف به نا بوج ، ابوالحسن قفطی و ابن کمونه یهودی فیلسوف که مثل خط ابن مقله مینوشته و بنام او تزویر مینموده است .

« تعلیقات ص ۴۷ ومصورالخط ص ۳۲۰ » ونام این چهار نفر در ردیف پیروان ابن مقله آورده شد

شجره یا سلسله خطّ قلقشندی مؤلّف صبح الاعشی :

مُحمّد بن عبدالملك خطّ را از ابن بوّاب وزینب مُلقّب به شهده دختر ابری که هم محدّث وهم کاتب بوده از محمّد بن عبدالملك آموخت . امین الدّین یاقوت موصلی از زینب شهده و ولی عجمی از امین الدّین یاقوت فرا گرفت . عفیف کتابت وخطّ خود را بر ولیّ عجمی عرضه داشت و از عفیف هم شیخ عماد الدّین[1] فرزندش بیاموخت ، و در حق عماد الدّین بن عفیف گفته اند که ابن بوّاب عصر خود بوده است . شیخ شمس الدّین بن ابی رُقیبه محتسب فسطاط از عماد الدّین تعلیم یافت (واین شخص از معاصرین ماست . شیخ واستاد ما (قلقشندی) شمس الدّین محمّد بن علی زفتاوی المکتّب بالفسطاط از شیخ شمس الدّین ابی رُقیبه اخذ نمود . واو رساله مختصری در خطّ ثلث وقواعد کتابت نوشته وبصورتی نیکو وپسندیده پرداخته است رفیق ودوست ما (قلقشندی) شیخ زین الدّین شعبان بن محمّد بن داود الآثاری (۲) محتسب مصر شرحی بر آن رساله نوشته ودر صنعت خطّ الفیه ای بنام « العِنایَةُ الرَّبانیّة فی الطّریقةِ الشّعبانیّة » نظم کرده که بیسابقه است . وی به یمن وهند مسافرت کرد وپس از آن بمکه رفته در آنجا مقیم شد وهم در آنجا نبوغ یافت . « صبح الاعشی ۳/ ۱۸ »

تذکرّ ۱ ولیّ عجمی که ابن خلدون علی عجمی نام بُرده واورا از اولیا شمرده ، نام او در « حکمة الاشراق زبیدی » علی بن زنگی آمده است ودر تاریخ الخطّ از تحفه خطاطین نقل کرده که ولیّ عجمی در قواعد خط پیرو یاقوت موصلی است وفوت اورا در حدود هفتصد هجری نوشته اند . والله اعلم . ودکتر بیانی فوت اورا سال ۶۱۸ دانسته است .

تذکرّ ۲ صاحب مصورالخطّ از کتاب حکمةُ الاشراق نقل کرده که « محمّد بن احمد زفتاوی (متوفی ۸۰۶ هـ) وشهاب الدّین غازی هردو باهم رفیق بوده ونزد استادان خویش بتعلّم پرداخته اند » . بنابراین شهاب الدّین غازی نیز شاگرد شمس الدّین ابی رُقیبه بوده که نامش در صبح الاعشی نیامده است .

---

(۱) متوفی سال ۷۳۶ هجری « مصورالخطّ » . (۲) در ایّام مَلِك ظاهر برقوق محتسب مصر بوده است « تاریخ الخطّ وآدابه ص ۳۳۱ »

سلسله خطّ صاحب جامع محاسن :

مؤلف جامع محاسن بعد از آنکه بیانی در رموز استادی در خطّ محقق وغیره ایراد کرده میگوید : بعد از استاد کبیر علی بن هلال معروف به ابن بوّاب ، احدی را سراغ ندارم که متّصف باین صفات استادی باشد غیر از وحید دهر و فرید عصر صاحب شاگردان برجسته و دارای کتابت روان و آراسته ، کسی که در میدان خطّ حائز قصب السبق است و هیچکس از اقران و معاصران بگرد او نمیرسند ، زین الدّین عبدالرّحمن معروف بابن الصایغ (۱) رحمة الله بوده است و او تار و پود خط را چنان بهم آورد که احدی مثل او نتوانست برای اینکه او همه محاسن کتابت را جمع کرد و مقدار نوربیاض حروف و مقادیر و مناسبات آنرا تعیین و تخش کرده ، به نیکوترین وجهی قواعد را بضبط آورد ، بدانپایه که وقتی چشمت بخطّ او افتد ، آنرا همانند شکوفه های باغ بهشت می پنداری یا گردن بندهای جواهر بر گردن و سینهٔ زیبارویان .... وسپاس خدای را که مرا توفیق داد این صنعت را از دو تن استاد عارف بخط جناب علامه محمّد بن کزل عیسای ناییب مرز «دمیاط» رفیق شیخ عبدالرّحمن مذکور که وی بطریقهٔ شیخ شمس الدّین وسیمی (۲) بود ، و علامه محرّر و مزیّن این صناعت شیخ جمال الدّین هیتی فراگرفتم . خدای تعالی همه را برحمت خود بنوازد و بیامرزد و همچنین بر چهار تن استادان عرضه ساخته ام که همه درگذشته اند جز یک تن و او شیخ یاسین (۳) است .

« جامع محاسن تألیف محمد بن حسن طیبی بسال ۹۰۸ هجری »

تذکر :
دنبالهٔ بحث سلسله ها و شجرات خط را در آخر این فصل تمام میکنیم .

---

(۱) عبدالرحمن بن یوسف القاهری المکتب (متوفی ۸۴۵ هجری) « ضوء ۴/۱۶۱ »

(۲) مفهوم میشود که عبدالرحمن بن الصایغ شاگرد شیخ شمس الدین وسیمی بوده است ، وسخاوی در « ضوء ۱۱ ، ۲۲۳ » نام وسیمی را محمّد بن احمد بن ابی بکر ذکر کرده است . و تاریخ الخط صفحه ۳۵۸ از تحفه نقل کرده شیخ محمد وسیمی اصلا بغدادی است و از عبدالله صیرفی تعلیم یافته و بحسن و زیبائی خط نسخ و ثلث معروف و فاضلی بزرگوار بوده است (متوفی ۸۲۹) .
مؤلف مصور الخط در صفحه ۳۲۰ نقل کرده است : « نورالدین وسیمی از شهاب الدین غازی اخذ خط کرده و عبدالرحمن بن صایغ از وسیمی فراگرفته است . » . دراین مورد میتوان باین اختلافات پاسخ گفت که ممکن است وسیمی دو لقب بوده یکی شمس الدین و دیگری نورالدین و همچنین از محضر دو استاد بهره برده باشد یکی عبدالله صیرفی دیگری شهاب الدین غازی . فضا

(۳) یاسین بن محمد المکتب است که سخاوی در ضوء گوید وی در خط نسخ زبردست تر از همه ، و در سایر خطوط استاد بوده است و ذکری از سال درگذشت او نکرده است .

عبدالرّحمن بن الصّایغ

ابن صایغ خط را از محمد وسیمی اخذ نمود و او پیشوای خطّاطان و اوّل کسی است که گواهینامهٔ (شهاده) خط را برای اهلش بنیان نهاد و ترکان آنرا اجازه گویند. از قدیم عادت براین جاری بوده است که کاتب نام خود را در قطعه نمینوشته مگر بعد از تحصیل اجازه از استاد. وی در سال ۸۴۵ درگذشته است. مصحفی بخط وی بنام مصحف سلطان برقوق در دارالکتب العربیّة المصر موجود است که بقلم ثلث باتذهیب در سال ۸۰۱ (آخر دولت بحری و اوّل دولت برجی) نوشته و آن از غرائب و نفایس است. «تاریخ الخط العربی و آدابه»

مصوّر الخط العربی درباره او گوید: ابن الصّایغ بسال ۷۶۹ در مصر متولّد شد و ملازم شیخ خود وسیمی گردید. او طریقهٔ ابن عفیف را داشت و پیروی نمود، و از ابوعلی زفتاوی نیز استفاده کرد و از این دو شیوه ای خاص خود برگزید که بین دو شیوهٔ ابن عفیف و شهاب الدین غازی و بین شیوهٔ ولی عجمی بود و او در حسن خط از استادان عصر درگذشت. و اوست که قاعدهٔ اجازه را که دلالت بر درجه کمال خطاط کند بنهاد. و مردم طبقه ای بعد از طبقه ای از تعلیمات ابن صائغ بهره گرفتند و او استاد استادان زمان خود بود. از آثار او کتیبهٔ سورهٔ فتح است که بر دیوارهای مسجد پیغمبر در مدینه نوشته و دیگر مصحفی است که طول آن نزدیک بیک متر و عرض آن نیم متر میرسد(۱). درگذشت او سال ۸۴۵ بوده است. و صاحب حکمة الاشراق و صاحب تحفه نوشته اند: زین الدین عبدالرحمن بن یوسف قاهری معروف به ابن صایغ از استاد خود محمد وسیمی بغدادی و وی از استادش عبدالله صیرفی بغدادی اخذ خط کرده است. «صفحه ۳۲۰»

(دو نمونه از خط ابن صایغ در صفحه ۳۱۱ ملاحظه شود)

محمّد بن حسن بن محمّد - طیبی شافعی (مؤدّب الممالیك)

محمّد طیبی جامع و کاتب کتاب «جامع محاسن کتابة الکتّاب» یکی از بزرگان خطّاطان در قرن دهم هجری است و سخاوی در کتاب خود «الضّوء» او را نام برده و او را از کسانی که در قرن نهم ملاقات کرده شمرده و گفته است که او کتابت را از محمّد بن کزل عیساوی و جمال الدین هیتی و شیخ یاسین و سه تن دیگر اخذ کرده است. و تعجّب است که مرتضی زبیدی

---

(۱) یکی از اثرهای مهم ابن صایغ که در اینجا ذکر نکرده اند کتاب تألیفی او بنام «تحفهٔ اولی الالباب فی صناعة الخطّ و الکتاب است» که در مقدمه اقلام ۲۹ کانه را از آن نقل کردیم. - مؤ

خط عبدالرّحمن بن الصّایغ (قرن هشتم)

صفحه‌ای بی‌نظیر از قرآن بر زمینه شکوفه آرائی (مزهر) بخط مصاحف (خط ثلثی آمیخته) تمام تذهیب از کتابخانه چستربیتی لندن - منقول از مصور الخط ⟵

یناديهم أين شركائي قالوا آذناك
ما منا من شهيد وضل عنهم ما
كانوا يدعون من قبل وظنوا ما

خط نسخی از کتاب تحفة اولی الالباب ابن صایغ ↓ «مصور الخط»

كرم الله وجهه انه قال لرجل رآه قبيح الخط
اطل جلفة قلمك واسمنها (۱) وحرف قطتك
وايمنها واسمنها (۲) واعدل اقسامك وافرق
الفك ولامك فهذه الوصية تضمنت
اصول الكتابة (۳) سأل الصولي بعض الكتاب
عن الخط متى يستحق ان يوصف بالجودة
فقال اذا اعتدلت اقسامه وطالت
الفه ولامه واستقامت سطوره
وضاهى صعوده حدوره (۴) وتفتحت
عيونه ولم تشتبه راؤه ونونه
واشرق قرطاسه (۵) واظلمت انفاسه

توضیح: هرچند نمیتوان از روی این دو نمونه قضاوت قطعی کرد زیرا احتمال آغاز کار بودن و دخالت عوامل دیگر شاید که نمونه هنر واقعی استاد نباشد ولی اگر بخواهیم فقط از روی این دو نمونه حکم کنیم قطعات خطی که معاصرین او در ایران نوشته‌اند بمراتب برخط ابن صایغ ترجیح دارد و توصیف مؤلف جامع محاسن که خط ابن صایغ را شکوفه‌ها و جواهر تشبیه کرده مبالغه‌گوئی بنظر میرسد. والله اعلم بحقایق الامور. فضائلی

اسمی از او و استادانش در حکمة الاشراق نبرده، و حال آنکه زبیدی کتاب خود را در قرن دوازدهم تألیف کرده است، و بر ما معلوم گردیده که زبیدی سلسلهٔ خطاطان مصر را به ابن صایغ (۸۴۵) رسانیده و متوقف گشته و بذکر خطاطان ترک پرداخته و اماسی وغیره ذکر کرده، و سلسلهٔ خطاطان عربی را دنبال نکرده است (۱). بهرحال طیبی در اواخر قرن نهم و ربع اول از قرن دهم میزیسته است، در زمان آخرین پادشاه ممالیک مصر بنام ملک ابونصر قانصو غوری که در سال ۹۲۲ بر اثر جنگ مرج دابق که بین او و سلطان سلیم عثمانی واقع شد در گذشت. و او یکی از پادشاهان دانش دوست و ادب پرور بوده که جمع آوری کتاب و نظم شعر معروف بوده است و طیبی کتاب خود را که با قلام گوناگون نوشته به پیروی از طریقهٔ ابن بواب که از استادان و مشایخ خود آن طریقه را آموخته،

(۱) مضمون عبارت حکمة الاشراق در این مورد این است: «پس از ابن صایغ حسن خط به استاد این فن حمدالله آماسی معروف به ابن شیخ منتهی شد» - مصور الخط

مرتب ساخته است . « ترجمه از مقد دکتر صلاح الدین منجد بر جامع محاسن - بیروت - شباط ۱۹۶۲ »

خوشنویسی در دوره سلاجقهٔ ایران .

دورهٔ سلاجقه یکی از ادوار برجستهٔ پیشرفت و ترقی خوشنویسی است و مخصوصاً سلاطین اخیر سلجوقی در تشویق خوشنویسان بکوشیده اند ، وبعضی مانند « طغرل بن ارسلان شاه (۵۷۳ - ۵۹۰ هـ) خود خوشنویس بود . راوندی گوید : که سلطان طغرل چون میل بتعلیم خط کرد بسال ۵۷۷ خال من محمود بن محمد بن علی راخواست وازاو تعلیم خط گرفت و آداب آموخت وخط رابجائی رسانید که وقتی محمود بن محمد بن علی الراوندی که خال دعاگو باشد ، ملاطفه ای (رقعه ونامه) بخط مبارک سلطان داشت ومصحفی حمایلی بخط اشرف سلطان ، که ابن بواب وابن مقله درحال حیات از نوشتن هزاریک آن عاجز بودند ، از برای ملک مازندران بتحفه برد .

وبازگوید : « بعهد آن پادشاه بزرگزادگان همه بمکتب می نشستند ، وهنرمند میآسود ، هرخطاطی ده جامکی داشت وهرادیبی دو سه مکتب » .

راوندی صاحب کتاب « راحة الصدور وآیة السرور » درتاریخ سلاجقه است . نامش محمد بن علی بن سلیمان ، ملقب به نجم الدین ومکنّی به ابوبکر میباشد . درکودکی پدررا از دست داد وقحطی سال ۵۷۰ هـ که دراصفهان واطراف افتاد ، بوی وخاندانش صدمه بسیار وارد آورد . ولی خال وی ابوالفضل احمد بن محمد بن علی راوندی اورا تربیت کرد . ابوالفضل خود از علمای عصر بود واز علم خط بهره داشت ودرهمدان چند مدرسه وخانقاه بوی سپرده شده بود . راوندی مدت ده سال درخدمت دائی خود بود وشهرهای عراق را دیدن کرد . درباره خوشنویسی خود گوید : « درعلم خط چنان شدم که نمودارش دراین کتاب (راحة الصدور) روشن شود . هفتاد گونه خط را ضبط کردم . واز نسخ مصحف وتذهیب وجلد که بغایت آموخته بودم کسبی میکردم ... » ونیز گوید : « بیشتر معاریف وپادشاهان وارکان دولت پسران را اسم شاگردی دعاگوی وخالان وی حاصل گردید وکسانی که - ببلاغت معروف بودندی درجمله عراق وصوب خراسان بخط وهنر تفاخر بشاگردی ما کردندی وبسبب آنکه اصحاب مناصب وزیر ومستوفی وبیشتر دبیران دولت سلطان ، کاشی بودند ومنشأ ومسقط الرأس ولایت کاشان بوده

ایشان گفتندی زین الدین (خال راوندی) همشهری ماست. اسم کاشی براو علم شد وچنان شد که درعراق هرجاکه خطی نیکو بینند گویند خط کاشیان است یا از کاشیان آموخته است»

بعد از سال ۵۹۰ ومرگ طغرل، راوندی مدتی بسرگردانی گذرانید تا سال ۵۹۹ کتاب راحة الصدور راکه بنام غیاث الدین ابوالفتح کیخسرو بن قلج ارسلان (ر ۵۸۸ - ۶۰۷) از سلاجقه روم، تألیف کرده وتقدیم او داشته است. ودرهمین کتاب فصلی منظوم ومنثور درمعرفت اصول وقواعد خطوط ثلث ونسخ ومحقق ورقاع آورده است[1] ودر دنبال فصل گوید: اصول خط را کتابی دیگر مفصل ساخته ام. ولی این کتاب بدست نیست.

یاقوت مستعصمی (قرن هفتم)

پس از دورهٔ ابن بواب وپیروان او یاقوت مستعصمی معروفترین خوشنویسیان است که باظهور وی سایر خوشنویسان اهمیت چندانی احراز نکرده اند، وباظهور یاقوت باب دیگری درحسن خط مفتوح گردید.

جمال الدین یاقوت مستعصمی که بعدها بوی لقب **قبلة الکتّاب** داده اند، مردی ادیب وعالم وفاضل وشاعر وپایهٔ خط را بجائی رسانید که قبل از وی کسی برآن نرسید وبعدها نیز کمتر نظیری داشته است. یاقوت از غلامان المستعصم بالله آخرین خلیفهٔ عباسی (۶۴۰ - ۶۵۶ ه‍ ق)، واز دست پروردگان وی بود وبهمین جهت یاقوت خودرا مستعصمی میخواند وخلیفه وی را مینواخت واز تربیت وی دقیقه ای فرو نمیگذاشت. یاقوت ابتدا نزد عبدالمؤمن، وبعد نزد شیخ جیبب مشق کرد، واینکه بعضی گویند از زینب شهده وولی عجمی تعلیم خط گرفته است روا نیست زیراکه زینب بسال ۵۷۴ وولی بسال ۶۱۸ درگذشته اند. ودرآن تاریخها یاقوت متولد نشده یاکودکی بوده است. واینکه وی را طویل العمر دانسته وبعضی گویند یکصد وهشتاد سال زیسته سهو است واین اشتباه ازآنجا حاصل شده که آثاری بارقم یاقوت دیده اند که تاریخ آن قدیم بوده وخواسته اند با حیات یاقوت مستعصمی وفق دهند درصورتی که این قبیل آثار از دو یاقوت دیگر که ذکرآنها رفت ومقدم بر یاقوت مستعصمی بوده اند میباشد وبعضی سن یاقوت راهشتاد ونه سال دانسته اند که همین صحیح است.

(۱) این فصل مربوط بهبخش تعلیم است که ان شاءالله درآنجا خواهد آمد. ب‍.

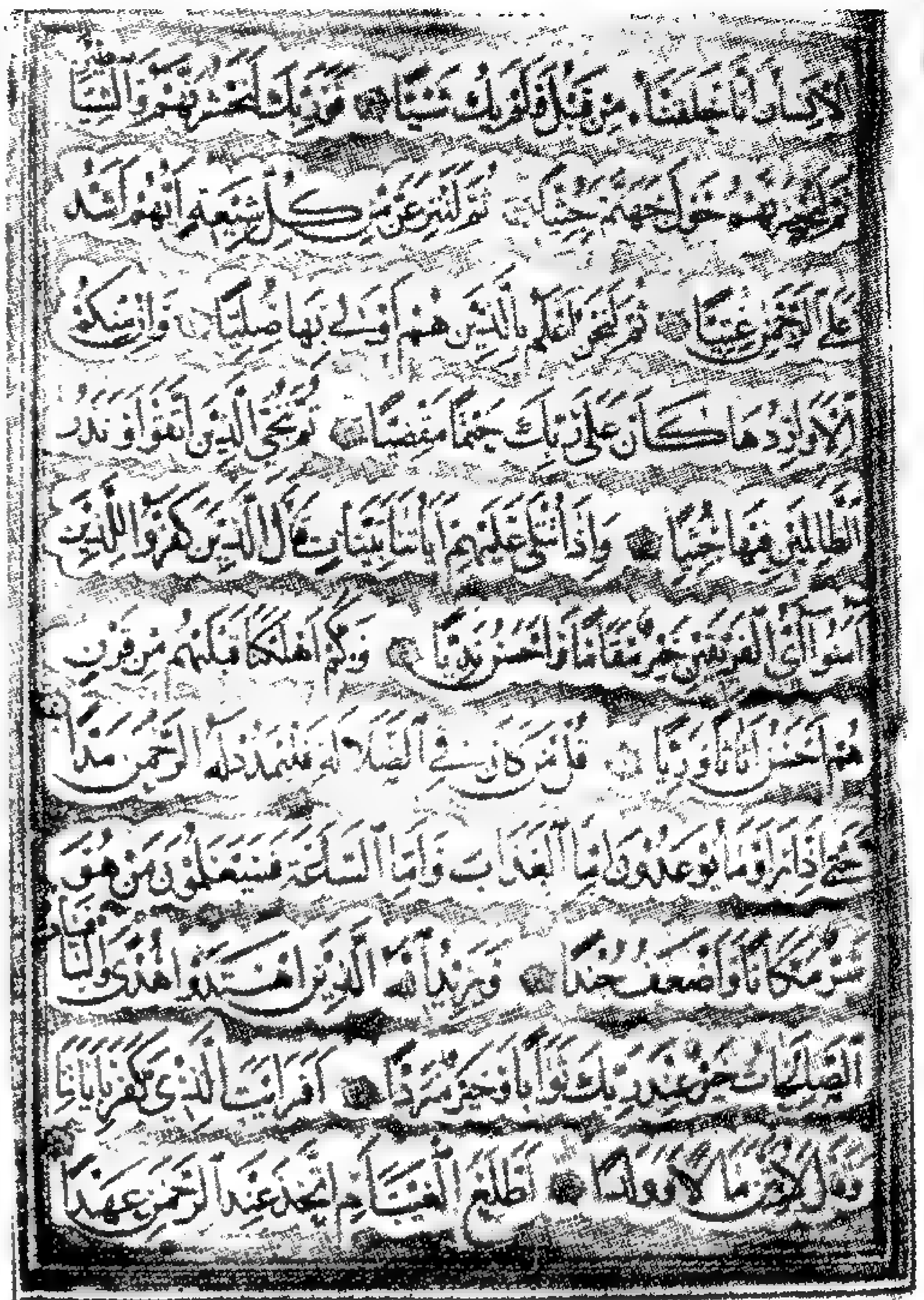
یاقوت نزد مستعصم بسیار معزز بیز بیست و کاتب دیوان او بود و در زمان خود شهرت فراوان یافت. او زمان هلاکو و اوایل دوران غازان خان را نیز دریافت و نزد خاندان جُوَینی منزلتی پیدا کرد. **اتابک علاء الدّین جوینی** نیز وی را مینواخت و فرزندان خود و برادرش شمس الدّین جوینی را برای تعلیم خط بوی سپرد، و غالب اکابر بغداد فرزندان خود را برای تعلیم نزد او گذارده بودند.

تاریخ مرگ یاقوت را ۶۶۷ و ۶۹۶ و ۶۹۷ هـ ضبط کرده اند ولی اصح اقوال سال ۶۹۸ هجری قمری است و همانست که ابو الفضل عبد الرّزّاق احمد معروف به «ابن الفوطی» صاحب کتاب حوادث الجامعه که مردی مورّخ و ادیب و فاضل و خوشنویس معاصر یاقوت مستعصمی بوده، نقل کرده و البتّه قول وی در این باب حجّت است.

وفات یاقوت در بغداد اتفاق افتاد و در جوار قبر احمد بن حنبل بخاک سپرده شد. یاقوت را علاوه بر خوشنویسی به تذهیب نیز ستوده اند، چنانکه بعضی گفته اند سیصد و شصت و چهارمین قرآن بخط وی را دیده ایم.

بالطور یاقوت مستعصمی خطوط متنوع اسلامی محدود و ثابت گردید، و اقلام مختلف در زمان او به شش خط منحصر و متداول شد: (ثلث، نسخ، ریحان، محقق، توقیع، رقاع)، که بخطوط اصول معروف گردید. و از این زمان تا مدّتی غیر از این اقلام ششگانه ذکری از قلم دیگر بمیان نیامده است. و از اقلام ستّه همه را بخطّ یاقوت دیده ایم و بخصوص من خطّ ثلث و ریحان را بمراتب از سایر اقلام خوشتر مینوشته است. از آثار خطوط یاقوت مقدار زیادی از قرآنها و کتابها و قطعات و مرقعات در کتابخانه ها و موزه های ایران و کشورهای دیگر موجود است، از جمله در ایران در کتابخانه سلطنتی، موزهٔ ایران باستان، کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، کتابخانهٔ ملک. (و کتابخانهٔ آستان قدس رضوی مشهد). و در خارج ایران: در بقعهٔ مولانا جلال الدین بلخی در قونیه ترکیه، کتابخانهٔ دانشگاه استانبول، موزهٔ آثار اسلامی ترک کتابخانهٔ ایاصوفیه استانبول وغیره. «با استفاده از تقریرات دکتر بیانی»

در مصور الخطّ العربی نوشته است: یاقوت اصلاً رومی بود و ترکها لقب قبلة الکتّاب و جمال الدّین بوی داده اند و کنیهٔ او ابو الدّر و ابو مجد است و خط را با واسطه از ابن بوّاب اخذ نموده، و مدّت طولانی از روی قطعه خط ابن بوّاب مشق و تقلید میکرده تا استاد گردیده و همهٔ اقسام خط را استادانه نوشته است خصوصاً ثلث را... «صفحه ۳۲۸»


الانسان انا خلقناه من قبل ولم یک شیئا * فوربک لنحشرنهم والشیاطین
ثم لنحضرنهم حول جهنم جثیا * ثم لننزعن من کل شیعة ایهم اشد
علی الرحمن عتیا * ثم لنحن اعلم بالذین هم اولی بها صلیا * وان منکم
الا واردها کان علی ربک حتما مقضیا * ثم ننجی الذین اتقوا ونذر
الظالمین فیها جثیا * واذا تتلی علیهم آیاتنا بینات قال الذین کفروا للذین
آمنوا ای الفریقین خیر مقاما واحسن ندیا * وکم اهلکنا قبلهم من قرن
هم احسن اثاثا ورئیا * قل من کان فی الضلالة فلیمدد له الرحمن مدا
حتی اذا رأوا ما یوعدون اما العذاب واما الساعة فسیعلمون من هو
شر مکانا واضعف جندا * ویزید الله الذین اهتدوا هدی والباقیات
الصالحات خیر عند ربک ثوابا وخیر مردا * افرأیت الذی کفر بآیاتنا
وقال لاوتین مالا وولدا * اطلع الغیب ام اتخذ عند الرحمن عهدا

نوشته بسال ۶۶۳ - ازخزانهٔ آستان مقدس حسینی - کربلا



صفحه دیگر خط یاقوت ازمجموعه المنجد. «مصور الخط العربی»

(*)

در تاریخ الخطّ العربی وآدابه مذکوراست که: مصحفی بخطّ یاقوت بقلم نسخ ومشکول ومنقوش، مذهّب ومجدول نوشته بسال ۶۷۹ در دار الکتب مصر موجوداست.

نگارندهٔ این کتاب قرآنی درمجموعهٔ شخصی در اصفهان بخطّ نسخ دیده که پایانش نوشته شده بود کتبه ابودرّ یاقوت المستعصمی وازروی آن چند صفحه مشق کردم، وبنابراین سخن مصوّر الخطّ وتعلیقات که یاقوت راکنیّه ابودرّ دانسته اند تأیید میگردد. «ه»

درحق یاقوت گفته اند که ریاست خطّ باو منتهی شد وخطوط راکامل ساخت وتمام قوانین خطّ را دراین بیت خود جمع کرده است «اصول وترکیب کراس ونسبة صعود وتشمیر نزول وارسال»[1]. واین شعرا نیز باو نسبت داده اند

فان کانت خطوط الناس عینا فخطّی فی عیون الخطّ مقله. «پیدایش خطّ وخطّاطان صفحه ۲۴۶»

درباره حسن خطّ یاقوت نیز اشاراتی دراشعار شعرا دیده میشود، مثل: بنازم شیوهٔ تر دستیت را ــــ

(۱) شرحش دربخش تعلیم خواهد آمد. «ه»

(*) دیگر نمونه های خطّ یاقوت درفصل محقق ثلث درج شده است بآنجا مراجعه شود.

که خط بر چشمهٔ کوثر نوشتی کسی ننوشت بالاتر زیاقوت تو از یاقوت بالاتر نوشتی .

دیگری سروده است : زهی کز خطت زرخ عنبر شکسته قدت سرو را دست بر سینه بسته غباری است خطت نشسته بر آن لب بلی خط یاقوت باشد نشسته[1] .

هم در این باره است (خط یاقوت را آنها که دیدند از آن سطری بیاقوتی خریدند اگر یاقوت این خط را بدیدی - از آین حرفی بیاقوتی خریدی)

بنقل صاحب خط و خطاطان قره حصاری گفته است :

کاملی باید که دریابد اصول خط نیک ورنه هر ناقص نداند شیوهٔ یاقوت چیست ؟

شاگردان یاقوت و پیروان او - وسیر خوشنویسی از نیمهٔ دوم قرن هفتم تا آغاز قرن یازدهم[2]

قرن هشتم یعنی دوره‌ای که پس از یاقوت آغاز میشود یکی از درخشانترین ادوار خوشنویسی است و شاگردانی که یاقوت تربیت کرد و استادانی که پیروی از شیوهٔ یاقوت کردند بهترین آثار خطوط و اقلام ششگانه را از خود بجای گذاشتند . مخصوصاً شاگردان بیواسطه یاقوت که شش تن بودند و به استادان ششگانه معروفند بعضی پایهٔ خطوط اصول را بجائی نهادند که دست کم از استاد نداشته و شاید فراتر هم رفته اند . اساتید سته یا شاگردان یاقوت عبارتند از :

۱- ارغون بن عبدالله کاملی ، وی اصلاً ایرانی بود و در بغداد میزیست . از آثار کتابه وی کتیبه‌های دو مدرسه را در بغداد بوی نسبت میدهند . واز خطوط موجود او که دیده‌ایم : قرآنی در موزهٔ ایران باستان تهران است که بقلم ریحان نسخ مانند ورقاع نوشته ، و تاریخ ۷۴۵ هـ دارد . دیگر قرآنی است بقلم ریحان و ثلث که اکنون در موزهٔ اسلامی ترک استانبول است و تاریخ ۷۴۱ دارد . دیگر قطعات متعدد در کتابخانه‌های طوپ قاپو سرای و دانشگاه استانبول و قطعه‌ای در « انجمن ترقی اردو » در هند است که بقلمهای ثلث ورقاع و نسخ و توقیع میباشد و تاریخهائی بین

(۱) خط یاقوت را به نشسته توصیف کرده و مقصود از نشسته جا افتاده و برکنار ثقل خط است . - ف (۲) با استفاده از نوشته‌های دکتر بیانی - ف

۷۰۰ و ۷۳۲ دارد .و (متوفی حدود ۷۵۰ ھ) است .

۲ - نصرالله طبیب که بعضی لقب صدرعراقی بوی داده اند وگویند قلم محقق را سروصورتی داده است .واز آثاروی قطعه هائی بقلم ریحان ، ثلث ، نسخ ، رقاع درکتابخانه های طوپ قاپوسرای و دانشگاه استانبول است که یکی تاریخ ۷۲۹ دارد . (متوفی حدود ۷۴۰ ھ) .

۳ - یوسف مشهدی - وی مدتها درخدمت یاقوت مشق کرد ودرآخرعمر به آذربایجان رفت و درتبریز با تعلیم خط روزگارگذرانید وشاگردانی تربیت کرد . اینکه بعضی وی راهمان یوسف شاه دانسته اند درست نیست چه گویند او درسال وفات یاقوت درگذشته است درصورتیکه یوسف شاه هروی بوده نه مشهدی وتاسال ۸۵۱ نیز میزیسته است . ازآثاریوسف مشهدی قرآنی درکتابخانهٔ ایاصوفیه استانبول نشانی داده اندکه تاریخ ۶۸۰ دارد درکتابخانه مزبورجستجو کردیم ونیافتیم . (متوفی حدود ۷۰۰ ھ)

۴ - مبارکشاه بن قطب تبریزی ملقب به (ذرّین قلم) که گویند چون سلطان اویس جلایر (۷۵۷ - ۷۷۶) درنجف برمزارحضرت امیرعلیه السلام عمارتی کرد کتابت کتیبهٔ آنرا بوی سپرد . ازآثاروی چندقطعه درکتابخانه های طوپقاپو موجوداست که بقلم ثلث ونسخ نوشته است ویکی تاریخ ۷۳۲ دارد . (متوفی حدود ۷۶۰ ھ)

معاصراین مبارکشاه ، مبارکشاه دیگری بوده است ازاهل دمشق ومعروف به «سیوفی» ازآثاروی هم سالهائی موجوداست که بقلم ثلث ونسخ نوشته وتاریخ ۷۴۰ دارد (درتهران مجموعه آقای جعفرسلطان القرائی) . ویریحیی جمالی صوفی ازشاگردان اوست .

۵ - سیدحیدر گنده نویس (جلی نویس) ، ازاینجهت وی رابدین صفت خوانده که جلی مینوشته است وگویند هرکه ازوی تعلیم گرفته خوشنویس شده وبمراتب عالی رسیده است . ازآثاروی نه جائی دیده ایم ونه کسی نشانی داده است ولی دریک نسخه دیوان الحادره بخطّ یاقوت مستعصمی که درکتابخانهٔ ایاصوفیه است چندسطر بقلم نسخ عالی نوشته شده که رقم محمّدبن حیدرالحسینی وتاریخ ۷۲۲ دارد . بعیدنیست که محمد نام اوحیدر نام پدرش باشد که بمسامحه وی رابانام پدرخوانده اند وتاریخ آن نوشته نیز بااین احتمال وفق میدهد .

ازجمله مشاهیر شاگردان وی **خواجه تاج الدّین علی شاه** (متوفی ۷۲۴) و مدفون تبریز، وزیر سلطان محمد خدابنده و سلطان ابوسعید است. دیگر **خواجه غیاث الدّین محمّد بن رشید الدّین فضل الله** وزیر ابوسعید بهادر است ودیگر **عبدالله صیرفی**.

۶ـ **احمد بن سُهرَوردی**(۱) ملقب به «شیخ زاده» مولدش بغداد بوده وکتابت بسیاری ازکتیبه‌های بغداد را بوی نسبت داده‌اند. ازآثار وی آنچه دیده شده است چندجزء قرآن درموزهٔ ایران باستان تهران است که بقلم محقق روی کاغذ بخارائی نوشته وتاریخ ۷۰۶ دارد (که نمونه‌ای ازآن درفصل محقق مندرج است). دیگر قرآنی است متعلق به کتابخانهٔ ایاصوفیه که اکنون بموزهٔ اسلامی ترک دراستانبول انتقال یافته وبقلم نسخ وثلث است وتاریخ ۷۱۸ دارد دیگر چندین صفحه وقطعه بقلم ریحان، ثلث، توقیع، رقاع، نسخ درکتابخانه‌های طوپ قاپوسرای است که یکی تاریخ ۷۱۰ دارد. (متوفی حدود ـ ۷۲۰ هـ). «استفاده از تقریرات وکارنامهٔ بزرگان مرحوم دکتر بیانی»

صاحب تاریخ الخط وآدابه ضمن ترجمهٔ احوال علماء خطاط ازکتاب خطاطان تحفه، دوتن دیگر را ازشاگردان یاقوت نقل ومعرفی میکند:

یکی **علامه ابوالمعالی عزّالدّین عبدالوهّاب الزّنجانی** صاحب «متن المقصود والعزی» درعلم صرف که دارای حسن خط بوده وازیاقوت مستعصمی اخذ نموده است (متوفی ۶۶۰ هـ)

دیگری بنقل ازتحفهٔ خطاطین: **علی بن عیسی بن ابی الفتح الکردی** که اصل او ازاربیل (شهری درکردستان) و فاضل وادیب وصاحب اموال وکتاب بسیار بوده است. او خط را ازیاقوت فراگرفته وبسال ۶۹۲ درگذشته است کتاب «المقامات الرابعه» ورساله «الطیف» تالیف اوست.

بنابر تاریخی که برای فوت این دونفر ذکر کرده‌اند هردو پیش ازیاقوت درگذشته‌اند.

استادان معاصر شاگردان یاقوت

ازمعاصرین شاگردان شُشگانهٔ یاقوت که ترجمهٔ احوال اورا ذکرکرده‌اند یکی شمس الدّین محمّد حافظ شیرازی است

---

(۱) سهرورد، قصبه‌ای اززنجان است خط وخطاطان نوشته است احمدبن سهروردی فاضلی بزرگوار بود وخطی زیبا که معادل یاقوت دانسته‌اند داشته وبکتابت نسخ جل مشهور و ۳۳ قرآن نوشته است.

که بعضی وی را بسهو همان شمس الدین محمد حافظ شیرازی شاعر شهیر میدانند از آثار او چند قطعه دیده‌ایم که بقلمهای ثلث ونسخ ورقاع نوشته است و تاریخ ۷۱۷ هـ دارد ، وهمچنین قرآنی تمام بخط وی درکتابخانه ملی تهران است و با اینکه لقب وعنوان ونسبت وتاریخ زمان حیات وی با حافظ شاعر مطابقت دارد مسلم است که این حافظ کاتب غیر از حافظ شاعر معروف است . زیراکه در هیچیک از تذکره های خوشنویسان وتواریخ کسی حافظ شاعر را بخوشنویسی یاد نکرده وخود وی هم دراین خصوص اشارتی ندارد . بعلاوه درنسخه قرآن مذکور چنین رقم شده است شمس الدین بن فخرالدین حافظ فقیه شیرازی که در هیچ موضع از تذکره ها نام پدر حافظ را فخرالدین ذکر نکرده اند .

دیگر علی بن محمد حسینی علوی که سه جزو از قرآن بقلم ریحان ونسخ ریحانی بخط وی در موزهٔ اسلامی ترک موجود است که بامر سلطان محمد خدابنده فرزند ارغون خان بن هلاکوی مغول کتابت کرده است و تاریخ ۷۱۰ هـ دارد ونیز یک جزوه از قرآن بخط وی در آستانه شاه نعمت الله ولی در ماهان کرمان است که بقلم ثلث نوشته آن نیز تاریخ ۷۱۰ دارد .

دیگر علی بن ابو سالم ، که قرآنی بقلم ریحان وثلث ونسخ بخط وی در موزه اسلامی ترک است که تاریخ ۷۱۴ دارد

ترجمه احوال این سه نفر در هیچ جا نیامده ولی خط آنها نشان میدهد که از استادان درجه اول اند .

شاگردان یاقوت هر یک شاگردانی تربیت کردند که بعضی بمراتب عالی خوشنویسی رسیدند

ازجمله : احمد رومی است که گویند خطوط اصول را از یاقوت صافتر مینوشته است واز شاگردان معروف وی نام سید شرف الدین خطاط شیرازی معلم سلطان ابوسعید بهادر (۷۱۶ - ۷۳۶ هـ) را ذکر کرده اند

از آثار احمد رومی قطعه ای درکتابخانه طوپ قاپوسرای است که بقلم ثلث وریحان ورقاع ونسخ نوشته است . نسخه ای از « نثر اللآلی » حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام درکتابخانه سلطنتی ایران است که بقلم ثلث ونسخ - وتوقیع کتابت شده ورقم احمد بن محمود بن عبد الغفار صدیقی ، وتاریخ ۷۶۱ دارد . اگر این احمد همان احمد رومی باشد بعید بنظر میرسد که تا این تاریخ در قید حیات بوده باشد . بهر صورت این نسخه اثر شیوائی است که اگر خط دیگری باشد باید یکی از خوشنویسان زبردست قرن هشتم دانست .

پیر یحیی جمالی صوفی دیگر از شاگردان احمد رومی است که نزد مبارکشاه زرین قلم نیز تعلیم خط گرفته است

پیر یحیی صوفی[1] مشرب بوده و کتابت بعض کتیبه های ابنیه نجف بخط اوست وی در خدمت امیر چوپان سلدوز (مقتول ۷۲۷ هـ) وزیر ابو سعید بهادر، و خود این امیر و بعض امرای آل مظفر (۷۱۳ - ۷۹۵) میزیسته است - و سلسله شاگردی خوشنویسان عراق باو میرسد. از آثار وی چند جزوه قرآنست که بقلم نسخ و ریحان و ثلث در موزهٔ پارس شیراز است[2] دیگر قرآنی است بقلم نسخ و ریحان و ثلث در موزهٔ اسلامی ترک که تاریخ ۷۳۹ دارد و نیز قطعات متعددی در موزه های استانبول موجودات که بهمه اقلام اصول نوشته - و تاریخهائی بین ۷۴۲ و ۷۴۴ هـ ق. دارد و از آن جمله قطعه ایست که بقلم تعلیق نوشته شده مورخ بتاریخ ۷۴۶. و نیز قطعه ایست در طوپ قاپوسرای بقلم ثلث و رقاع بتاریخ ۷۶۵ هـ که اگر وی تا این تاریخ حیات

صفحه‌ای از قرآن بخط شیخ یحیی صوفی که در سال ۷۴۰ هجری نوشته و اصل آن در کتابخانه چستربیتی لندن است «مصور الخط العربی»

---

(۱) در تاریخ ۱۳۴۲/۱/۷ که از موزه پارس شیراز دیدن کردم سی پاره قرآن با خط عالی مشاهده شد که در سالهای ۷۴۵ و ۷۴۶ زمان شاه شیخ ابواسحاق نوشته شده بود و رقم یحیی الجمالی الصوفی داشت و واقف آن تاشی خاتون ذکر شده بود. «فضائلی»

داشته و این قطعه بخط او باشد، نام کامل او چنانکه رقم کرده است «یحیی بن ناصر الیحیی الجمالی» میباشد. (۱)
شاگرد معروف پیر یحیی سعدالدّین عراقی است.

عبدالله صیرفی فرزند محمود تبریزی شاگرد سید حیدر گنده نویس است وی در کتیبه نویسی تسلط داشت و بسیاری از کتیبه های عمارات تبریز از جمله عمارت معروف «استاد و شاگرد» بخط او بوده است. عبدالله صیرفی معاصر اولجایتو سلطان محمد خدابنده (۷۰۳ - ۷۱۶ هـ) بوده و سلسله خطاطان خراسان بوی میرسد. از آثار موجودی چند قطعه باقلام اصول در کتابخانه های استانبول است که تاریخهائی بین ۷۲۱ و ۷۳۴ دارد، و نیز قرآنی بخط او در موزه اسلامی ترک است بقلم نسخ و ثلث و رقاع، مورّخ بتاریخ ۷۴۷ هـ ق. «دکتر مهدی بیانی»

مؤلفان تعلیقات نوشته اند عبدالله صیرفی درنهایت خوبی و زیبائی مینوشته، **خیرالدّین مرعشی** از او تعلیم گرفته و **شیخ حمدالله بن مصطفی** بر طریقه و شیوهٔ او بوده است و در تحفهٔ خطاطین صفحه ۲۸۷ ترجمه حالی از او آمده است.

خیرالدین مرعشی خط را از عبدالله صیرفی.. فرا گرفت و بغایت زیبا مینوشت خلق کثیری نزد او برای تعلیم گرد آمدند و از او استفاده تعلیم کردند، و از آنجمله است حمدالله اماسی در اوائل تعلم. و خیرالدین در سال ۸۷۶ درگذشته و ترجمه حالش در تحفه و خط و خطاطان مندرج است. «صفحه ۸۴ ...»

امّا آثار دیگر عبدالله صیرفی[۱] رساله ای است در قواعد خط ثلث بزبان فارسی که اکنون در کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد موجود است که مشاهده و مطالعه شد تاریخ تألیف ندارد، لکن استنساخ آن در سال (۱۰۱۰ هـ) بدست طالب ابن جعفر نوروزی تبریزی صورت گرفته است. (در بخش تعلیم از این رساله استفاده میشود)

[۲] راهنمای گنجینه قرآن بشماره ۴۷ قرآنی را در کتابخانه رضوی بخط عبدالله صیرفی نشان میدهد که بسال ۷۲۰ هجری نوشته است

[۳] مصور الخط صفحه ۳۴۷ قرآن دیگری را نشانی داده که بخط عبدالله صیرفی در کتابخانه چستربیتی محفوظ است و تاریخ ۷۲۸ دارد.

---

(۱) مؤلف تاریخ الخط و آدابه از تحفة الخطاطین نقل کرده (صفحه ۳۷۰) که اصل یحیی صوفی از ادرنه، و از عبدالله صیرفی اخذ خط کرده است. و مؤلف خط و خطاطان یحیی صوفی را یحیی رومی نیز خوانده و گوید در ممالک عثمانی برومی معروف بوده است.
از این اختلاف گوئی چند احتمال داده میشود ۱ ممکن است تحفه و خط و خطاطان دچار اشتباه و سهوی شده باشند ۲ دو نفر اشتراک اسمی داشته اند یکی شاگرد احمد رومی و با یکشاه دیگری شاگرد عبدالله صیرفی ۳ امکان دارد که یحیی جمالی صوفی از عبدالله صیرفی نیز استفاده تعلیم کرده باشد. و امّا اینکه مصور الخط فوت او را ۷۳۹ نوشته مقبول نیست. «فضائلی»

تذکر: نمونه خط عبدالله صیرفی در این کتاب ضمن محقق ارائه شده است بدانجا مراجعه گردد.

گرچه کسان بسیاری از تعلیم عبدالله صیرفی بهرمند شده اند امّا نام دو تن از صفحات تذکره ها و کتب مشخّص است که از شاگردان او بوده اند یکی خیرالدین مرعشی که ذکر او گذشت. دیگر خواهرزادهٔ عبدالله صیرفی بنام حاج محمد بندگیر تبریزی میباشند.

تذکر: مؤلف خط و خطاطان (صفحه ۵۶) عبدالله صیرفی را شیرازی دانسته، و مؤلفین تعلیقات «مصور الخط العربی» او را بغدادی شمرده اند. و صحیح عبدالله صیرفی تبریزی است.

حاجی محمد بند دوز (یا بندگیر) تبریزی خواهرزاده و شاگرد عبدالله صیرفی است. وی بسال ۷۸۸ بخدمت امیرتیمور گورگان رسید و مکتوبی را که امیرتیمور بپادشاه مصر میفرستاد بآب طلا نوشت گویند این مکتوب بعرض سه و بطول هفتاد گز بوده است- (در اینجا ز طومار یاد آوری میشود) - کتیبه بعض عمارتهای تبریز را خط وی دانسته اند از شاگردان او حاجی محمد معین الدین تبریزی را که هم بعض کتیبه های تبریز بخط وی بوده است یاد کرده اند. و شمس الدین قطابی.

عمر اقطع که دست راست نداشته و با دست چپ مینوشته است و هم اوست که برای امیرتیمور گورکان (متوفی ۸۰۷ ه) قرآنی بخط غبار و قرآنی عظیم کتابت کرده است.

خط و خطاطان گوید که وقتی عمراقطع آن قرآن عظیم را تمام کرد، بر گردونه ای قرار داده نزد امیرتیمور میبرده امیرتیمور با احترام با عده ای از علما و فضلا باستقبال آمدند واو را باحسان خود نوازش نمود. و همین کتاب او را از استادان اقلام سته شمرده است

شمس الدّین قطابی مشرقی که بعضی وی را شاگرد حاجی محمد بندگیر دانسته و گویند بعد از عبدالله صیرفی کسی بخوش ترکیبی و پختگی وی کتیبه نوشته است وی گاهی در کتابتهای خود شمس صوفی رقم میکرده است پس از شمس دو پسر وی عبدالحیّ و عبدالرّحیم خلوتی در خوشنویسی سرآمد بوده اند واز آثار عبدالرحیم قطعه ای در کتابخانه طوپ قاپوسرای است که بقلم ثلث و رقاع و نسخ و توقیع نوشته و معرف استادی وی در جمله اقلام است تاریخ وفات او را سال ۸۱۲ ضبط کرده اند.

میرزا جعفر تبریزی بایسنغری که از مشاهیر خوشنویسان ایران در دورهٔ تیموریان میباشد در خطوط ششگانه شاگرد شمس الدّین مشرقی است که شرح حال او بعدازاین خواهد آمد.

خوشنویسی در دورهٔ تیموریان (۷۷۱ - ۹۱۱ ه)

دورهٔ تیموریان که دوران شوم چنگیز و جانشینان او را پشت سرگذاشت، یکی از ادوار درخشنده رواج خوشنویسی ورونق واعزاز هنرمندان بود. امیرتیمور خود توجه وعلاقه خاص به هنر زیبا نویسی داشت وخوشنویسان در دربار او بسیار عزیز وگرانقدر میزیستهاند خطّاطان بزرگی که در دستگاه تیمور نام آورشدند بسیارند مانند سیّد عبد القادر ابن سیّدعبدالوهاب که خطّ ثلث را تالی یاقوت مستعصمی مینوشته است. او برای امیرتیمور قرآنی نوشت که باید آنرا از نظر خط وتذهیب از شاهکارهای هنری جهان ونفایس روزگار شمرد. این نسخهٔ بی نظیر هم اکنون در جامع سلطان سلیم استانبول نگاهداری میشود. دیگر امیر بدرالدّین تبریزی است که صاحب خط وخطّاطان گوید در ثلث وکوفی ونسخ ومحقّق ورقاع وریحان وتوقیع وتعلیق استاد و در نستعلیق شاگرد میرعلی تبریزی بود و میرعلی خط اورا بر خط فرزند خود ترجیح میداده است. دیگر آلتون تاش که گذشته از خطّاطی حکّاک عقیق نیز بود. نگینهائی که او بخط ثلث حکاکی کرده بنظر بعضی از هنرشناسان بهتر از خط یاقوت است. امّا سرآمد همه خوشنویسان زمان او (امیرتیمور) میرعلی تبریزی است که علاوه بر خطوط ستّه وتعلیق خط نستعلیق را بقالب خود درآورده وبآن سروصورتی داده است.

میرعلی تبریزی توفیق یافت شاگردان نامی درخط تربیت کند مانند پسرش عبدالله شیرین قلم، عدّهٔ دیگر توجه فوق العادهٔ امیرتیمور به هنر زیبانویسی موجب شد که فرزندانش بخصوص شاهرخ بهادرخان باین هنر دلبستگی پیدا کنند وفرزندان شاهرخ بایسنغر والغ بیک از گاه طفولیت بخوشنویسی پردازند. توجه شاهرخ نیز سبب گردید که در زمان او خوشنویسان ناموری چون میرزا جعفر تبریزی، عبدالله طبّاخ هروی، یحیی سیبک فتّاحی نیشابوری، نورکمال ماوراءالنهری، عبدالله کاتب هروی، پیرمحمد صوفی هروی واشال ایشان ظهور کنند. بهرحال دورهٔ تیموریان از دوره های مهم وپررونق هنر بوده وسلاطین تیموری مشوّق انواع آن از خوشنویسی وکتاب سازی وتذهیب ونقّاشی وطّراحی وتجلید وغیره بوده اند. ودراین دوره از تیمور تا سلطان حسین میرزا بایقرا یعنی مدت یکصدوچهل سال خط تعلیق واقلام ستّه ونستعلیق طوری

ترقی کرد که مافوق برآن متصور نبود ولذا نام مکتب هرات عالمگیر گردیده است .

چنانکه در ترجمهٔ احوال چندتن خوشنویسان بعداز یاقوت دیدیم معلوم میشود که رشتهٔ خوشنویسی بعداز یاقوت از بغداد به داخلهٔ ایران نفوذ کرده است و بزرگترین استادان اقلام سته در نواحی غربی ایران و فارس و آذربایجان و بعداً خراسان بظهور رسیده اند . وبطوری که بعداً ذکر خواهد شد دامنهٔ خوشنویسی در ایران توسعهٔ شگرفی یافته است واز این روزگار ببعد یعنی از آغاز قرن نهم بسیاری از خوشنویسان طراز اول در سرزمین ایران پرچم خط برافراشته اند که از آنجمله جعفر بایسنغری میباشد .

میرزا جعفر بایسنغری تبریزی . درمیان خوشنویسان بخوشنویسی نستعلیق مشهور شده ویکی از استادان ابتدائی آن خط میباشد ومتأسفانه درخطوط دیگر که بسیار عالی واستادانه نوشته است مشهور نگردیده است . درصورتی که خطوط دیگر و در درجه اول اهمیت است . واو سومین نویسندهٔ خط نستعلیق یعنی در دوران صباوت خط نستعلیق بوده وبپایهٔ اهمیت سایر خطوط میرسد . میرزا جعفر در خطوط سته شاگرد شمس الدین قطابی مشرقی و در نستعلیق شاگرد عبدالله بن میرعلی تبریزی بوده است .

شاهزاده **بایسنغر میرزا** فرزند شاهرخ بن تیمور (۸۰۲ - ۸۳۷ هـ) که خود از خوشنویسان و هنرمندان بود اهل هنر را تشویق بسیار میکرد . و در کتابخانهٔ او پیوسته چهل تن از خوشنویسان و مُذهبان ومصوران مشغول کتابت و تذهیب وتصویر بودند وسرپرستی جمله هنرمندان با میرزا جعفر بود که بایسنغر بوی علاقه ومحبت فراوان داشت . از آثار خطوط میرزا جعفر در ایران معدودی موجود است که اهم آنها شاهنامهٔ بایسنغری محفوظ در کتابخانهٔ سلطنتی تهران است . وآثار دیگر که هرچه در ایران دیده شده همه بخط نستعلیق است وازسایر اقلام او مقدار قابلی موجود نیست . و درعوض در کتابخانه های استانبول قطعات بسیاری از خطوط وی هست که علاوه بر نستعلیق ثلث وریحان ونسخ ورقاع وتوقیع نیز نگاشته است وبعضی تاریخ ۸۳۰ و ۸۳۳ و ۸۵۹ دارد وغالباً آنها را بنام بایسنغر میرزا نوشته ونهایت مهارت وی را درجمله اقلام متداول زمان نشان میدهد . همچنین مُرقعی بقطع عظیم در کتابخانهٔ دانشگاه شهر «توبین گن» Tubengen آلمان است که شامل همه خطوط از نستعلیق واقلام سته ونمونه ای از بهترین خطوط شکسته تعلیق میباشد . تاریخ وفات میرزا جعفر مشخص نیست ولی

بسم الله الرحمن الرحیم

قال ابو علی الرودباری رحمة الله علیه انه فی

هفت قلم: ریحان، ثلث، توقیع، رقاع، نسخ، تعلیق، نستعلیق، بخط جعفر تبریزی

حیات وی تا سال ۸۵۹ معلوم است با ظهور میرزا جعفر اقلام متداوله در ایران رونق گرفت. واو شاگردان چندی تربیت کرد که هریک درجای خود از استادان نامبردار بوده اند: در نستعلیق اظهر تبریزی و شیخ محمود زرین قلم خفی نویس و در خط تعلیق عبدالحی منشی استرابادی. اما معروفترین شاگردان او عبدالله طباخ هروی (در خطوط اصول) است. «دکتر بیانی»

(در پایان این قطعه سطری بخط تعلیق که درهم وسیاه شده و در انتهای آن جعفر التبریزی خوانده میشود و در زیر آن مرحوم بیانی هفت قلم را که در این قطعه بکار رفته نام برده است -)

درحبیب السیر ج ۳ ص ۱۵۰ آمده است: جعفر تبریزی در تحریر انواع خطوط درجه کمال داشت بتخصیص در نسخ تعلیق و مولانا اظهر و مولانا شهاب الدین عبدالله آشپز و مولانا شیخ محمود که چون ابن مقله صیرفی وقت و یاقوت زمان خود بودند، در شاگردی مولانا جعفر بآن مرتبه تصاعد نمودند.

تذکر: برای شرح بیشتر و ذکر سایر آثار میرزا جعفر به کتاب احوال و آثار تألیف دکتر بیانی مراجعه شود. - در ضمن نستعلیق هم شمه ای از حال او گفته خواهد شد.

عبدالله طبّاخ هروی بدانجهت طبّاخ گفته اند که پدرش شغل آشپزی داشته وعبدالله در دکّان پدر کار میکرده وباو کمک مینموده است . تذکرهٔ بی نام کیفیت وصول او واختیار شاگردی جعفر تبریزی را ذکر کرده وگفته است چنان ترقّی کرد که از همگنان برتر شد وجعفر اورا بدامادی برگزید واو پس از جعفر بجای استاد نشست . حافظ قوطای ومحمود کاتب سمرقندی دو شاگرد عبدالله طبّاخ ، وتمام نساخان شاگرد این جماعتند .

مجنون در رسالهٔ خطّ وسواد گوید :

(مولانا واستادنا ومخدومنا المسمّی بعبدالله الهروی المشتهر بطبّاخ طاب ثراه اصول یاقوت را باصفای خطّ خواجه عبدالله صیرفی جمع کرده است ونسخ ایشان را بسیاری از استادان بر نسخ خواجه یاقوت ترجیح داده اند)

مرحوم دکتر بیانی گوید : در قلم ثلث وریحان وی را باید از استادان طراز اوّل دانست وخطّ نسخ او بشیوهٔ یاقوت وبرتر از آنست بانداز کارایکه نسخ یاقوت از سایر اقلام ششگانه فروتر است . واز خطوط عبدالله طبّاخ بهمه اقلام متداول ونستعلیق دیده ام . بهرحال خطّ شناسان معاصر وی در ایران اورا قرین یاقوت مستعصمی دانسته اند . واز آثار وی در کتابخانه های طوپ قاپوسرای ودانشگاه استانبول قطعات متعدّد موجود است که بقلمهای اصول ونستعلیق نگاشته وتاریخهائی بین سالهای ۸۲۴ و ۸۷۳ هـ دارد وهمه آنها از بهترین

قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ
النَّاسِ اِلٰهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِى
يُوَسْوِسُ فِى صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ

قد انتظمت فى سلك التحرير فرائد لآلى الالفاظ القرآنية وانسجمت فى خيط
الكتابة نظم جواهر اكيف المعانى الفرقانية التى وردت فى شانها تنزيل من رب
العالمين وقرئ فى ايقانها ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين بالاشارة
العالية والامر [illegible] لاعلى حضرة السلطان الاعظم والخاقان الاكرم
كهف الثقلين ملاذ الخافقين المشرف بسرير السلطنة والابناء [illegible] العناية
ظل الله المخصوص بعنايات الملك الديان ركن السلطنة والدنيا والدين علاء الدولة [illegible]
خلد الله تعالى خلافته وسلطانه وحرر بكتابتها العبد الفقير المذنب الراجى
الى عفو الملك الرحيم عبدالله الهروى فى شهور سنة خمس واربعين وثمانمائة

(این صفحه پایان قرآن بخط عبدالله طباخ نوشته بسال ۸۴۵ هست منقول از راهنمای گنجینه قرآن آستان قدس)

خطوط این اقلام است. صاحب خط و خطاطان گوید «او ثانی اثنین یاقوت و در حسن شیوه و اتصال حروف بی نظیر بوده است» از شاگردان معروف عبدالله طباخ شهاب الدین عبدالله بیانی مشهور به مروارید است (۱)

عبدالله بیانی (مروارید)

خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید متخلص به بیانی فرزند خواجه شمس الدین محمد کرمانی از اشراف کرمان و وزیر دربار تیموریان بود گویند پدرش از طرف امرای تیموری وقتی به بحرین رفت در بازگشت چند دانه مروارید بارمغان آورد از آنوقت به مروارید معروف شد و این نام در خاندان وی بماند. خواجه عبدالله بحسن سیرت و صورت و مکارم اخلاق و لطف گفتار موصوف بود و در جوانی بخدمت سلطان حسین بایقرا رسید و پیوسته منزلت وی افزوده شد تا سمت صدارت یافت. پس از مرگ آن امیر گوشه نشینی گزید و بعبادت و کتابت قرآن مشغول شد تا اینکه شاه اسمعیل صفوی بر خراسان دست یافت. او را مأمور نظم تاریخ شاهی کرد. خواجه عبدالله با کثر علوم و فنون متداول آشنا بود. در نظم و نثر دست قوی داشت. و همه خطوط را خوش مینوشت. صاحب حالات هنروران وی را در خطوط اصول شاگرد عبدالله طباخ هروی و در خط تعلیق شاگرد خواجه تاج سلمانی دانسته است و در تاریخ رشیدی آمده است که خط نستعلیق پس از سلطان محمد نور کسی بشیوائی و شیوه او چون خواجه عبدالله بیانی ننوشته است. شاه اسمعیل او را معلمی فرزند خود ابوالنصر سام میرزا گماشت. سام میرزا در تحفه سامی ترجمهٔ احوال خواجه را بسطی داده و در پایان گفته است «چون راقم حروف شاگرد او بود بواسطه آن در ذکر آنجناب اطنابی واقع شد» و نیز گوید «اگر شمه ای از فضائل او مبین گردد کتابی شود معین، من در خدمت ایشان درس خوانده ام و اندک سیاه و سفیدی که فرق میتوانم از برکت ایشان است در هرات و شیراز با من بود و منصب صدارت مرجوع بدیشان». در رسالهٔ قواعد الخطوط آمده است که افشار عنبار- و رنگ آمیزی ابری کاغذ اختراع او است. از آثار خطوط وی قطعاتی در کتابخانه های ایران و استانبول موجود است. و مؤلف راهنمای گنجینهٔ قرآن صفحه ای بخط ریحان باو نسبت داده است بشماره ۸۳. وفات خواجه عبدالله بیانی بسال ۹۲۲ هجری بوده است. (۲) (نمونه خط بیانی بنمره ۳۲۷ ارائه میشود)

(۱) و (۲) استفاده و انتخاب از احوال و آثار بیهقی و از کارنامه بزرگان و تقریرات او . ق

قطعه خط
از
خواجه عبدالله
مروارید متخلص
به بیانی
شامل
محقق و نسخ و رقاع
بتاریخ
۹۱۲ ه

غفوراً رحیماً

قیل لما توجه الحسین بن علی

اللهم انی اعوذ بک من قطرات الشره ومن خطیئات الاثم ومن مجالس الفجور

«منقول از کارنامه بزرگان - مجموعه بیاض»

ناگفته نماند - که فرزند خواجه عبدالله مروارید بنام محمد مؤمن کرمانی یکی از ارکان بنای خطّ است که درتمام اقلام متداول استاد مسلّم بوده که در این فنون دست پرورده و شاگرد پدر خود بوده است . وشرح حال وی درضمن خوشنویسان قرن دهم (صفحه ۳۴۶) خواهد آمد . وضمناً یادآور میشود که از میان گروه خوشنویسان قرن دهم تا آنجا که پی برده ام کمتر کسی سلسلهٔ خطّش مرتب بیاقوت مستعصمی بوسیلهٔ پدر می پیوندد همین محمد مؤمن است بدینقرار :

محمد مؤمن - عبدالله مروارید - عبدالله طبّاخ - میرزا جعفر تبریزی بایسنقری - شمس الدین قطابی مشرقی - حاجی محمد بندگیر - عبدالله صیرفی - سید حیدر جلی نویس - یاقوت مستعصمی

این شجره یا سلسلهٔ خطِ خوشنویسان ایران است که در اواخر این فصل خواهد آمد .

خرّم آنکس که در این دفتر پاک تکوین
رقم خیر کشید و اثر خیر گذاشت

حبیب الله فضائلی
۱۳۵۰

معروف بغدادی . وی از شاگردان میرزا جعفر و سعدالدین عراقی بود . وعلاوه بر خط در اقسام هنرها ماهر بود وشعر میگفت ابتدا نزد سلطان احمد جلایر(۱) در بغداد میزیست بعد باصفهان نزد اسکندر بن عمر شیخ بن امیر تیمور گورکان (۸۱۳ - ۸۱۷ هـ) آمد و در کتابخانه وی مشغول کتابت گردید . هنگامی که شاهرخ عراق را فتح کرد ، معروف را مخصوص خود گردانید ومعروف چندی در دربار شاهرخ معزز میزیست ولی سرانجام وی را بتوطئه ای متهم کرده بزندان هرات افکندند واو چندی بعد در حدود سال ۸۳۰ در زندان درگذشت . از آثار معروف آنچه دیده ایم فقط یک نسخه مجموعه بزرگی از اشعار است که در کتابخانه سلطنتی است ومتن آنرا بقلم نستعلیق وعناوین بخط رقاع نگاشته است . وشمس بایسنغری از شاگردان اوست .

شمس الدین بایسنغری . نامش محمد بن حسام هروی وبه شمس بایسنغری وشمس سلطانی مشهور است . همچنانکه گفتیم وی شاگرد معروف بغدادی است ولی پایه هنر او بمراتب از استاد فراتر است . واو استاد بایسنغر میرزا بود . درگلستان هنر آمده است که جمله خطوط سته را خوش مینوشته وخط وی کم از هیچیک از استادان سته ویاقوت نیست . ودر خط نستعلیق نیز استاد بوده است . از آثار وی بعض کتیبه های آستانه رضوی در مشهد مقدس است ودیگر قرآنی درموزه آثار اسلامی ترک در استانبول است که بسهو کتابت آنرا به بایسنغر نسبت داده اند وبقلم نسخ وثلث ورقاع وتوقیع عالی از روی خطوط یاقوت بامر بایسنغر نقل کرده است . ودیگر مرقعی است درموزه مذکور که از روی خط یاقوت

---

(۱) سلطان احمد جلایر (۷۸۴ - ۸۱۳) . سلطان احمد بن شیخ اویس بن شیخ حسن جلایری . مرکز فرمانروائی آن خاندان بغداد وتبریز بود وسلطان احمد انواع خطوط را از پدر خود بیاموخت ودر فن تذهیب وشعر وتصویر نیز دست داشت وبسال ۸۱۳ درگذشته است . « تاریخ الخط آدا ص ۲۷۷ » درتذکره دولتشاه صفحه ۳۰۶ گوید وی پادشاهی هنرمند وهنرپرور وخوش طبع بوده واشعار عربی وفارسی نیکو میگفته وشش قلم خط مینوشته است . . . . دراحوال وآثار بیانی صفحه ۹۱۳ نوشته است : هنگامی که سلطان احمد جلایر (۷۸۴) قیام کرد وبه سلطان جلال الدین حسین برادر خود چیره شد وبر آذربایجان مستولی گردید وبغداد را از دست عمال شاه شجاع مستخلص ساخت دربغداد تمکن گردید « معروف » بخدمت وی پیوست . سلطان احمد جلایر علاوه برسیاست مملکت داری صاحب ذوق وقریحه بود واز موسیقی بهره داشت وشعر میگفت وشعرا را تربیت میکرد واهل هنر را تشویق مینمود ودر دربار وی جمعی از هنرمندان از هر صنف گرد آمده بودند که ازجمله آنان **معروف بغدادی** است که ملازم او وبامر کتابت مشغول بود . . . .)

حافظ را در مدح سلطان احمد جلایر غزلی است که مطلع وچندبیت آن این است :

احمدالله علی معدلة السلطانی   احمد شیخ اویس حسن ایلخانی
خان بن خان وشهنشاه شهنشاه نژاد   آنکه میزیبد اگر جان جهانش خوانی
بعد منزل نبود در سفر روحانی   گرچه دوریم بیاد تو قدح میگیریم
از گل پارسیم غنچه عیشی نشکفت   حبذا دجله بغداد ومی ریحانی

بقلم ثلث و نسخ و رقاع نوشته و تاریخ ۸۲۹هـ دارد و با رقم «محمد بن حسام المشتهر بشمس الدین سلطانی» میباشد که آنرا در هرات نوشته است . و نیز قطعه ای بقلمهای ثلث و نسخ و توقیع و رقاع و نستعلیق عالی بخط وی در کتابخانه طوپ قاپوسرای موجود است (۱) . مؤلف حبیب السیر (۱۵۰/۳) آورده است که شمس الدین هروی شاگرد مولانا معروف خطاط بود و بهمین تربیت میرزا بایسنغر در حسن خط بمرتبه ای ترقی کرد که بسیاری از خطوط خویش را بنام یاقوت مستعصمی نمود و مهران نکته دان این معنی را قبول فرمودند .

دیگر از خوشنویسان این عصر **نعمت الله بن محمد بوّاب** است که شاگرد عبدالرحیم خلوتی سابق الذکر است و بعض کتیبه های عمارات تبریز بخط او بوده است از آنجمله کتیبه مسجد کبود بخط او هنوز برجای است که بقلم ثلث نوشته و تاریخ ۸۷۰هـ دارد . **شمس ثانی** از شاگردان بنام نعمت الله میباشد (۲) .

بایسنغر میرزا (۷۹۹-۸۳۷) یا (۸۰۲-۸۳۷هـ)

فرزند شاهرخ بن امیر تیمور گورکان ، از شاهزادگان خوش طبع و هنرمند و هنر پرور بود . گویند در دربار وی چندان خطاط و نقاش و مُذهب و دیگر هنرمندان میزیستند که در هیچ دوره ای در میان اُمرای قبل از او آن اندازه دیده نشده است چهل کاتب خوشنویس در کتابخانه او پیوسته مشغول کتابت بوده اند . بایسنغر میرزا در خطوط اصول (شش قلم) شاگرد شمس الدین سابق الذکر است و در خط محقق و ثلث از استادان برجسته میباشد کتیبهٔ پیش طاق مسجد گوهرشاد در مشهد بخط ثلث او است که در سن بیست سالگی نوشته و از قدرت و قوت قلم سحر و معجزه ای بیادگار گذاشته است . کتابت بزرگترین قرآن موجود بخط محقق نیز از آثار ارزندهٔ اوست که هم اکنون بعض صفحات آن در موزه آستان قدس رضوی و کتابخانه سلطنتی و کتابخانه ملی و موزه ایران باستان و کتابخانه ملک و بعض مجموعه های خصوصی موجود است و منسوب باو میدانند .

نمونه ای از خط محقق بایسنغر در راهنمای گنجینهٔ قرآن تألیف آقای احمد گلچین معانی بشماره ۵۹ منتشر شده که در فصل محقق درج شده است .

بایسنغر میرزا بسیار خوشگذران و باتجمل میزیسته ، و بسبب افراط در خوشگذرانی در سنین جوانی (سی و پنجسالگی یا سی و هشت سالگی) .

(۱) و (۲) باستفاده از احوال و آثار بیانی و تقریرات او .

در هرات بدرود حیات گفت .

مؤلف حبیب السیر مینویسد « بمجالست ارباب علم و کمال بغایت مایل و راغب بود . و در تعظیم و تبجیل اصحاب فضل و هنر دقیقه ای در هیچ وقتی از اوقات اهمال و اغفال نمی نمود . و خردمندان کامل از اطراف و اکناف ایران و توران به هرات آمده در آستان مکرمت آشیانش مجتمع می بودند ، و بلغاء وافر کیاست و فصحای صاحب فراست از اقطار امصار عراق و فارس و آذربایجان بدرگاه عالم پناهش شتافته صبح و شام ملازمت مینمودند و آن شاهزادهٔ عالیشان در تربیت و رعایت تمامی آن طایفه گرامی کوشیده همه را بوفور انعام و احسان مسرور و شادمان میساخت و هر کس از خوشنویسان و مصوران و نقاشان و مجلدان در کار خویش ترقی میکرد بهمگی همت بحالش میپرداخت »

بایسنغر میرزا کتاب دوست ترین و بانی زیباترین مکتب کتاب سازی در ایران بوده است و در هیچ دورانی باندازهٔ زمان او نسخه های نفیس و زیبا نوشته و تذهیب و تصویر نشده است بطوری که در کمتر کتابخانه ای در جهان ممکن است از کتابهای کتابخانهٔ بایسنغر نسخه ای یافت نشود .

پس از درگذشت این شاهزادهٔ هنرپرور ، خطاطان کتابخانه ، اشعاری در رثای او سروده و بعنوان تسلیت نامه بحضور شاهرخ تقدیم داشته اند و آن اشعار در جنگی بخط اظهر در کتابخانه آقای حاج محمد نخجوانی موجود است که برخی از آنرا اینجا میآوریم :

از کمال الدین جعفر بایسنغری : شهریارا تا برفتی از سرا اهل هنر شد کتاب صبر ما ابتر ورق زیر و زبر یافتی از لطف شه هر کهنه خطی عمر نو بشکند پشتش کنون چون پشت پشتیبان بسر از رقم ناله آید بگوش جان ما صورت بی جان بگر گشته از این غم باخبر خواندن اشعار بی معنی شد صورت حرام پادشاه صورت و معنی ز عالم شد گر قطعه ای یاقوت دادی قطعه یاقوت را صیرفی کو تا شناسد لعل یاقوت از حجر می نویسم خشک و در دم سفیدی زآب چشم کرده ام بعد از تو حاشا خط خود را خوبتر .

از مولانا منشی : دی در کتابخانه شدم دیدم اندر او جمعی بگریه جمله گره بر جبین زده اهل کتابخانه همه جامه ها سیاه — انداخته دوات و قلم بر زمین زده کاتب سیاه کرده قد و قامت الف با نقطه سیه برخ حرف شین زده .....

تذکر : طالبان شرح بیشتر به نوشته های دکتر بیانی و مجله هنر و مردم شماره های ۶۱ و ۶۲ مراجعه نمایند .

سلطان ابراهیم میرزا برادر بایسنغر میرزا و فرزند شاهرخ است (۸۱۲- ۸۳۸ ه) وی نیز هنرمند و هنرپرور بود، و بسال ۸۱۹ یعنی در هفت سالگی از طرف پدر بفرمانروائی فارس رفت. در خطوط اصول شاگرد پیر محمّد شیرازی و از استادان این خطوط است. از آثار خطوط وی چندین کتیبه در ابنیه فارس است از جمله کتیبه سردر مدخل صحن میر علاء الدین در شیراز، و نیز جزوی از قرآن در کتابخانه آستانه رضوی است که بقلم ریحان و ثلث جلی عالی نوشته است و تاریخ ۸۲۷ دارد همچنین قطعه ای بقلم ثلث و نسخ و رقاع با تاریخ ۸۲۲ در کتابخانه دانشگاه استانبول است.

قرآنی نیز بخط سلطان ابراهیم بن شاهرخ در موزه پارس شیراز موجود است.

صاحب گلستان هنر کتابت قرآنی را بقطع دو ذرع در یک ذرع و نیم بوی نسبت داده است که جهت وقف بر مزار عماد الدین لطف الله نوشته است.

راهنمای گنجینه قرآن آستان قدس رضوی ۱۶ ورق قرآن را تحت شماره ۶۱ برقم ابراهیم سلطان بن شاهرخ معرفی میکند و صفحه ای نمونه داده که بخط ثلث و محقق (ریحان) دیده میشود که قبلاً در این کتاب نقل گردیده است.

زمانی که سلطان ابراهیم میرزا جهت سرپرستی و ریاست نصیرالدین مُذهّب بر مذهبان و نقاشان و مزوّقیان(۱) و جلدسازان و کارکنان کتابخانه و عمارات خاصه انفاذ داشته، در کتاب احوال و آثار بیانی صفحه ۹۴۲ آمده است. و توجه و عنایت این شاهزاده بفنون و هنرها نیز از این فرمان آشکار و هویدا میگردد.

محمود مُلقّب به قطب مُغیثی، وی نیز از شاگردان جعفر بایسنغری است که در کتابخانه سلطان ابراهیم میرزا بکتابت مشغول بوده و بمناسبت لقب آن شاهزاده «مغیث السلطنة والدین»، «مغیثی» و «سلطانی» رقم میکرده است او را در خطوط اصول قرین یاقوت دانسته اند و یک نسخه قرآن بخط وی بقلم ریحان و ثلث و رقاع در کتابخانه سلطنتی موجود است که با بهترین خطوط یاقوت برابری میکند. حیات وی تا سال ۸۴۶ تاریخ کتابت این قرآن مُعین، و تاریخ وفاتش معلوم نیست. نمونه ای از آخر قرآن مذکور بخط مغیثی در صفحه ۳۳۲ ملاحظه شود.

---

(۱) مُزَوِّق در لغت بمعنی آراینده و نقش کننده است.

بسم الله الرحمن الرحیم
قل اعوذ برب الناس ملک الناس اله الناس من شر الوسواس الخناس الذی یوسوس فی صدور الناس من الجنة والناس
صدق الله العظیم وبلغ رسوله الکریم ونحن علی ذلک من الشاهدین والحمد لله رب العالمین

نقل من کتابة سید الاصحاب سند الکتاب
استاذ الکل فی الکل مولانا جمال الملة والدین
یاقوت المستعصمی علیه الرحمة والغفران
علی ید العبد الفقیر الی الله الغنی محمود السلطانی
حامداً لله تعالی علی نعمه ومصلیاً علی نبیه محمد وآله
فی اواخر جمادی الاولی سنة تسع عشر وثمانمایه
بدار السلطنة هراة حماها الله تعالی عن الآفات

← خط ریحان و رقاع مغیثی

منقول از نمونهٔ خطوط کتابخانهٔ شاهنشاهی ایران

تألیف دکتر بیانی

از خوشنویسان قرن نهم که از خطهٔ فارس برخاسته و مشهورند چند نفر عبارتند از :

پیر محمد - امیر مجدالدّین ابراهیم شیرازی معروف به ظهیری - محمود سیاوش شمس‌الدّین محمد ظهیر - روزبهان و حافظ عبدالله ، و چندتن از خوشنویسان گمنام در گوشه و کنار ایران بوده اند که آثارشان نمایندهٔ استادی ایشان است و بعض دیگر بمناسبت مهارت در خط نستعلیق در اقلام ششگانه شهرت نیافته اند از جمله این استادان گمنام نیان هستند :

محمّد بن عبدالحیّ تبریزی که قطعه‌ای بقلم ثلث و ریحان و نسخ ممتاز بخطّ وی با تاریخ ۸۰۶ هـ در کتابخانه طوپ قاپو سرای موجود است . و دیگر عبدالله زیارتگاهی که قطعاتی بخطوط اصول و خط نستعلیق با تاریخ ۸۳۲ بخط وی در همان کتابخانه است ، دیگر محمد بن حاج حسن حکیم حافظ یزدی که ترکیبی از قطعات بقلم ثلث و توقیع و نسخ و رقاع با تاریخ ۸۳۳ تا ۸۶۰ هـ از وی موجود است . همچنین یوسف شاهرودی که قطعه‌ای بقلم ریحان و ثلث و نسخ و رقاع با تاریخ ۸۵۱ دارد . و محیی نامی که یک نسخه صد کلمه قصار حضرت امیر علیه السلام بقلم ثلث و رقاع با تاریخ ۸۷۸ از وی بیادگار مانده است (۱)

دیگر از خطّاطان گمنام این عهد زین العابدین بن محمد کاتب است که دو جزو قرآن با تذهیب بقطع رحلی بخط محقق

(۱) با استفاده از تقریرات دکتر بیانی .

نسخ
فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ۝ إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ

نسخ
أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ

ثلث
يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ

نسخ
إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ۝ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ

نسخ
إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ

محقق
آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَٰهًا وَاحِدًا

خط محقق
خلد ربك تبته مستخلد أيام خلافته

خط ریحان
الحضرة العالية الأعظمية المطهرة المعمورة على الجنة العرية
تاج خانات العشق والبيان ... العظمة المستنبس من أعداء الله

خط رقاع
... العابدين ... الكاتب ... عنهما ...
... سنة ... ثمان مائة ...

ثلث و نسخ عالی از نسخهٔ قرآنی مخطوط که در آن با این عبارت (ختم بحمد ...) مخصوص ... بسال ۸۸۷ و بنام یعقوب بیک آق قویونلو (۸۸۲-۸۹۶ھ) کتابت شده است

(از مرقع ... خطوط ... خط ... رقاع ...)

راهنمای گنجینهٔ قرآن (آستان قدس) نیز قرآنی را بخط زین العابدین بن محمد کاتب شیرازی بشماره ۶۴ معرفی کرده است.

وچنانکه معلوم است وی یکی از خوشنویسان قرن نهم واستاد بوده است.

وازجمله خوشنویسانی که به نستعلیق نویسی معروفند وآثار ارزنده‌ای از اقلام شکسته آنان دیده شده است عبارتنداز:

عبدالکریم خوارزمی - اظهر تبریزی - شیخ محمود هروی - مسعود بن علی معروف به عماد محلاتی - حبیب الله بن یحیی کرمانی معروف به امیر شیخ ثانی واسدالله کرمانی

اسدالله کرمانی. هم نسخ وثلث را خوش مینوشته وهم نستعلیق را. صاحب مناقب هنروران که کتاب خود را بسال ۹۹۵ هـ تألیف کرده است گوید اسدالله کرمانی از میرعلی هروی زماناً مقدم است وممکن است اواخر او باوایل میرعلی مقارن بوده باشد وازاین جهت نمیتوان اوراشاگرد میرعلی دانست واو را درخط نستعلیق ازشاگردان عبدالرحیم انیسی خوارزمی وکاتبی متین القلم میداند «احوال وآثار صفحه ۴۴»

در تاریخ الخط بنقل از تحفهٔ خطاطین آمده است که اسدالله کرمانی منسوب به کرمانشاه است وی خط را از محمد کرمانی خذ نمود. وقرآنی بخط وی درکتابخانهٔ ایاصوفیه یافت شده است.

ودرمصور الخط العربی چنین آمده است: اسدالله کرمانی یکی ازشاگردان محمد کرمانی است که بسرزمین عثمانی مهاجرت کرده - واقامت گزید. وچنانکه درتحفه مذکوراست او برطریقه وشیوهٔ یاقوت می نوشته است. احمد قره حصاری خطاط مشهور یکی ازشاگردان اوست. نمونه‌ای ازخط وی (اسدالله کرمانی) درثلث گذشت

خوشنویسان اقلام شکسته در قرن دهم. معاریف آنان عبارتند از:

جلال الدین حسین نجار شیرازی - عبدالحق سبزواری - حافظ محمد - حافظ قنبر شرفی نظام الدین اردبیلی - حیدر قمی - سید ولی قمی - شهره امیر - نظام بخارائی.

درباره نظام الدین بخارائی مؤلف خط وخطاطان گوید[1]: بهرام میرزای صفوی درباره وی گفته است:

شناسای رقوم هفت خط مولا نظام الدین   که مانند وی اندر جملهٔ آفاق کم باشد

نویسد از سرانگشت خط ثلث خوش اریب   که دیدست اینچنین کاتب که انگشتش قلم باشد

(۱) صفحه ۲۶۷

ـ محمّد حسین بن یحیی هروی ـ شرف الدّین حسین معروف به میرمنشی قمی (پدر قاضی احمد مؤلف گلستان هنر)
میر نعمت الله بن عبدالوهّاب تبریزی ـ علی بیک تبریزی ـ کمال الدّین محمود بن عبدالحق سبزواری
ـ میرنظام شرف الد قاضی محمّد باقر اردوبادی ـ کمال الدین حسین حافظ هروی[1].

کمال الدّین حسین حافظ هروی. از یک چشم نابینا بود، علاوه بر نستعلیق اقلام ششگانه را استادانه می نوشت. حافظ قرآن و خوش آواز و مردی درویش و وارسته بود. نمد می پوشید و پیاده سفر میکرد. در اکسیر کار کرده و لاجورد شوی ماهر بود. از خراسان بعراق سفر کرد و مدّتی در قم اقامت نمود و از قم باردوی شاه طهماسب اوّل صفوی پیوست. در مجلس شاه سخن از خوشخوانی او بمیان آمد شاه بوی تکلیف خواندن کرد، وی بی محابا گفت (خوانندگیم نمیاید) شاه را این صراحت خوش آمد و اسب و استر و اشتر و خیمه و جمیع ضروریّات زندگی بوی عطا کرد. ولی او بی نیازتر از آن بود که می پنداشتند و در عین فقر همه را رد کرد و سلطان طبع خود را زیر بار منت نگذاشت. کمال الدین پس از مدّتی آن عراق آهنگ خراسان کرد و در مشهد بسال ۹۷۴ هـ درگذشت. هنرشناسان مهارت وی را در جمیع خطوط ستوده اند و مخصوصاً برای نستعلیق او مزیّت قائل شده اند. نمونه نستعلیق او دیده نشد، ولی ثلث وی ممتاز و نسخ او عالی است[2].

چنانکه گفته شد حافظ هروی یکی از خوشنویسان عهد شاه طهماسب صفوی (۹۳۰ ـ ۹۸۵ هـ) بود و کتیبه ای از او در مسجد جامع اصفهان صُفه صاحب باقی است که بقلم سه دانگ کتیبه ای بخط ثلث عالی نوشته است بدین رقم (فی تاریخ سنه ثمان و ثلاثین و تسعمائه کتبه کمال الدین حسین الحافظ الهروی)

دیگر از آثار او که مرحوم بیانی ذکر کرده یک قطعه بخط ثلث و نسخ و رقاع است بدرجه ممتاز از مرقع سید احمد مشهدی و قطعه دیگر در کتابخانه سلطنتی بخط ثلث و نسخ ممتاز و عالی میباشد. نمونه خطش در ثلث ملاحظه شود.

---

(۱) تقریرات مرحوم بیانی. (۲) احوال و آثار صفحه ۶۴.

تذکر: در نظر نگارنده اهمیت و اعتبار خطاط و خوشنویس در هر عصر و زمانی که باشد بطور کلی چند چیز است:

۱ـ در نوعی خط بمرتبه قدرت و استادی رسیده باشد و اگر بچند نوع یا تمام انواع متداول برسد مرتبه او بالاتر است و درجات خطش نیز برگاه بمرتبه ممتاز باشد مافوق همه خواهد بود. ۲ـ آثار خطی از خود بجای گذاشته باشد. و در این مورد بیشتری موجب بیشتری خواهد بود ۳ـ شاگردانی تربیت کرده باشد که در اینصورت هم شاگردان بسیار دلیل اهمیّت و اعتبار میگردد. فضائل

سلسله خطّ خوشنویسان تُرک

صاحب خطّ وخطّاطان درصفحه ۲۸ شجره خطّاطان را به اجمال ذکر کرده و ماحصل آن این است که :

محمّد بن اسد خط را از ابن مقله ، و علی بن هلال ابن بوّاب از محمّد بن اسد ، وعبدالمؤمن ومحمّد بن عبدالملک وزینب شهده از ابن بوّاب ، و یاقوت مستعصمی از عبدالمؤمن ، وسیّد حیدر جلی نویس از یاقوت ، وعبدالله صیرفی از سیّد حیدر ، و خیرالدّین مرعشی از عبدالله صیرفی اخذ خط کرده وفراگرفته اند . و شیخ حمدالله بن شیخ مصطفی بخارائی (۱) از خیرالدین مرعشی تعلیم یافته است وشش نفر دیگر از استادان هفتگانه ممالک عثمانی سند تعلیم خط آنها به شیخ حمدالله میرسد .

اساتید سبعه دوم (عثمانی آن زمان) عبارتند از :

۱ ـ شیخ حمدالله بن شیخ مصطفی بخاری (متوفی ۹۴۶هـ) ۲ ـ مصطفی دده ولد شیخ حمدالله

۳ ـ استاد عبدالله آماسی ۴ ـ محیی الدین جلال آماسی (« ۹۸۳هـ)

۵ ـ مولا جمال برادر جلال آماسی (۹۳۳) ۶ ـ مولا احمد قره حصاری (۹۶۳)

۷ ـ ابراهیم بروسه وی شرهتچی زاده (۹۳۲)

گذشته از این استادان شیخ حمدالله را یک دسته پیروان دیگر بوده که جداگانه سلسله ای تشکیل داده اند و اسامی آنان بدین ترتیب است : شکرالله خلیفه داماد شیخ حمدالله ـ پیر محمد (۹۶۳) ولد شکرالله حسن اسکداری ـ خالد ارضرومی (کذا) ـ درویش علی (۱۰۸۶) ـ صویولجی زاده مصطفی ایوبی (۱۰۹۹) ـ حافظ عثمان ـ یدی قلّه لی سیّد عبدالله ـ خواجه راسم (متوفی ۱۱۶۹هـ)

درصفحه ۸۷ اسامی این سلسله را که بنظم آورده اند درج نموده و آن این است :

سلسلهٔ قبلة الکتاب شیخ حمدالله

تلک عشرة کامله

شیخ حمدالله وشکرالله داماد گزین ثالث او غلی محمد اسکداریدر حسن ـ ارضرومی خالد اولدی خامسی اهل خطک

---

(۱) معاصر سلطان بایزید دوم و سلطان سلیم اول وسلیمان خان قانونی (۹۲۶ ـ ۹۷۴هـ) بوده است .

سادسی درویش علی سابع صویولجی پاک فن - حافظ عثمان ثامن اشراب ایدرهم تسعین سید عبدالله امام زمرهٔ خط حسن
خواجه راسم ذوالجناحین ایدی کیم حیف القلم شش قلم ده واحد کالالف ایدی کامل بدن - بویله در بو سلسله کیم اون عدد تکمیل ایدر
جمله نک شاد ایده ارواحن خدای ذوالمنن

سپس گوید تمام خطاطان ثلث و نسخ ممالک عثمانی، بیواسطه یا با واسطه شاگردان و پیروان این استادان میباشند
وآنگاه عده زیادی از خطاطان مشهور عثمانی را از صفحه ۸۵ تا ۱۸۰ برشمرده است که از آنجمله این افرادند:
سلطان احمد خان ثالث که خود علاوه بر حسن خط مروّج و مشوّق اهل هنر و فن خط بوده است، اسماعیل زهدی
(که تاریخ وفات او را ۱۱۴۴ ذکر کرده است)، سلطان سلیمان خان ثانی که لطافت خط او را در ثلث ستوده اند
. سلیمان مستقیم زاده صاحب کتاب تحفة الخطاطین و سلسلة الخطاطین، عزت علی پاشا که ثلث و نسخ و-
شکسته تعلیق و مخصوصاً دیوانی را بسیار خوب و کامل مینوشته، و دستور العمل خطاطان اثر قلمی اوست وفاتش بسال ۱۱۴۷
هجری اتفاق افتاده است، سلطان مراد ثالث و سلطان مراد ثانی که هردو در ثلث و نسخ نامبردارند،
سلطان مصطفی خان ثانی، محمّد شوکت وحدتی (۱۲۴۹-۱۲۹۸) معاصر سلطان عبدالعزیز خان
که بکثرت آثار موصوف و از مشاهیر خطاطان بوده است.

بعد از آن صاحب خط و خطاطان نام چندتن معاصرین خود را ذکر کرده است مانند عبدالفتاح سکه زن باشی
حاجی یحیی، حاجی عارف بک، حاجی حسن رضا افندی، نوری افندی و عده دیگر....

مؤلف مصورالخط العربی در صفحه ۳۴۸ و صفحات دیگر خطاطان مشهور ترکیه را نام برده است که از جمله آنان این اشخاصند:
مصطفی راقم افندی فرزند محمود قبطان برادر اسماعیل زهدی (۱۱۷۱ - ۱۲۴۱ ه)، سید حاج خلوصی
فرزند عثمان محمّد بخاری که نزد محمّد راجی و وصفی تعلیم گرفت و سرآمد گردید و شاگردان بسیار از هر دیار نگرد او
در مکتب راغب پاشا جمع آمدند. از جمله شاگردان او استاد شفیق برادرزاده اوست که پس از او علم شهرت
برافراخته است. درگذشت حاج خلوصی سال ۱۲۹۱ ه بوده است.

شهاب الدین حسین افندی. جلال الدین محمود صاحب مجموعه خطوطاست که بسال ۱۲۱۷ در استانبول

بچاپ رسیده است . مصطفی کوتاهی ، حاج طاهر افندی معلم سلطان عبدالمجید (۱۲۶۲ هـ) ، ممتاز افندی مخترع قواعد خط رقعه (متوفی ۱۲۸۷ هـ) ، استاد مشهور یساری افندی ، یحیی حلمی افندی ، توفیق افندی ، مصطفی عزت شاگرد یساری ، محمد شفیق بک سیفی ، عبدالله زهدی (متوفی ۱۲۹۲) ، شفیق بن سلیمان (۱۲۳۵-۱۲۹۶) ، نظیف بک (متولد ۱۲۶۲) ، استاد اسماعیل حقی سامی طغراکش (متوفی ۱۳۲۰) هجری قمری وعده بسیار دیگر ....

اما خوشنویسان مشهور ترکیه درعصر حاضر (قرن چهاردهم هجری نبوی) :

شهلا پاشا مخترع خط همایونی دیوانی ، مصطفی عزت ، حافظ تحسین برادر مصطفی عزت صاحبان مجموعه های خط ، این دو برادر دو تن خطاط مشهور آستانه ای بودند که خطشان در نهایت زیبائی وظرافت ولطافت وهر دو دارای ذوق سلیم در ترکیبهای خط بودند ، از این دو استاد مجموعه مشقی بنام «مجموعه خطوط عثمانیه» چاپ ومنتشر گردیده که محتوی ثلث ونسخ ورقعه وفارسی ودیوانی است . استاد مشهور خلوصی (متوفی ۱۳۲۴) ، حاج عارف فلبوی (متوفی ۱۳۲۷) ، عبدالعزیز رفاعی که بعد از انقلاب ترکیه بمصر رفت ، حاج احمد کامل (متوفی ۱۳۴۲) ، احمد شکری (۱۳۴۶) ، محمود یازر بن نعمان افندی — (۱۳۱۱ — ۱۳۷۲) صاحب کتاب «مفتاح الکتابات القدیمه» ، عبدالقادر توفیق ، استاد حامد آمدی وشاگرد او ماجد ترک . واین خطاط (ماجد) حدود سال ۱۳۷۵ هـ سرپرست فنون جمیله بغداد بوده است .

اینک ترجمهٔ احوال مشاهیر دارکان نامبردگان را باختصار ، میآورم :

۱ـ شیخ حمدالله آماسی فرزند شیخ مصطفی دده است که از بخارا به «اماسیه» مهاجرت کرد و در اناضول اقامت گزید . حمدالله در آنجا بسال ۸۳۳ یا ۸۳۰ بدنیا آمد ودر عنفوان جوانی بعلم ودانش وسپس بخط پرداخت واز خیرالدین مرعشی شاگرد عبدالله صیرفی تعلیم گرفت وترقی کرد تا آنکه نبوغ واشتهار پیدا کرد . وچون سلطان بایزید

بسلطنت رسید اورا به استانبول طلبید (در فترت ۸۸۶) وبخطاطی مشغول بود تا آنکه سلطان یاوز سلیم خان روی کار آمد ودر اواخر عمر عصر طلائی عثمانی یعنی زمان سلطان سلیمان قانونی را درک کرد. عمر او به ۹۳ یا ۹۶ سال رسید ودر سال ۹۲۶ هـ درگذشت ودر مقبرهٔ قراجا احمد در اسکدار بخاک رفت. او بر شیوه وروش یاقوت مستعصمی مینوشته وقطب خطاطان ترک بوده است تا آنجا که او را به فرید عصر ونادرهٔ دهر وصف کرده اند. آثار خطی او در ترکیه بسیار است وبعضی را درموزه طوپ قاپو محفوظ داشته اند. وبنا بقول دکتر سهیل انور محیی الدّین وجمال الدین اماسی وعبدالله از شاگردان شیخ حمدالله بوده اند. ودیگر شاگردان او بنقل صاحب حکمة الاشراق حسام الدین خلیفه وشکرالله خلیفه ورجب خلیفه بوده اند. ودوتن از استادان آن عصر را بنام «یحیی رومی» و«علی بن یحیی» معاصر حمدالله شمرده اند. (۱) (نمونه خطوط حمدالله در محقق ثلث وتوقیع نموده شد)

۲ـ مصطفی دده فرزند شیخ حمدالله که نام پدر خود را براو نهاد وفن خط را بدو بیاموخت. مصطفی دده از ممتازان خطاطان عصر، ودر اقلام سته وسایر خطوط استاد ماهر گردید. او بسال ۹۴۵ هـ درگذشت. (۲)

۳ـ قره حصاری احمد قره حصاری ملقب به ملا شمس بیر قره حصاری، بسال ۸۷۳ متولد شد وی از معاصرین شیخ حمدالله اماسی است، واز اسدالله کرمانی که بر طریقه وشیوه یاقوت می نوشته تعلیم یافته است، ودر اثر پیروی از استاد مشهور وبرجسته شد بطوری که درباره وی گفته اند: بین شیوه وطریقه استادان جمع کرد وبرای خود از میان آنها طریقه ای پیش گرفت که با شیوهٔ حمدالله متفاوت است، وآثار خطی وفنی او براین مطلب گواه است که از وی بسیار بجای مانده است. از شاگردان معدود او: درویش محمد چلبی، ابراهیم، حسن محیی الدّین خلیفه، فرهاد پاشا وسلیمان حجاری میباشند، وحسین چلبی، دلی یوسف، قره علی افندی، تکنه چی حسن چلبی را نیز از شاگردان او شمرده اند.

اهل فن گفته اند که بعد از قره حصاری سه تن از تمام خطاطان ترک استادتر بوده اند وآن سه تن عبارتند از: حاج کامل اقدک، اسماعیل حقّی آلتون بازار، حافظ عثمان.

---

(۱) مصور الخط صفحات ۳۲۱ و ۳۴۸ بنقل از مصادر ترکی. (۲) مصور الخط بنقل از حکمة الاشراق

قره حصاری چهارتن از سلاطین آل عثمان را درک کرده است : بایزید ، سلطان فاتح ، یاووز سلیم خان ، سلیمان قانونی .
وفات او بسال ۹۶۳ در سنین نود سالگی رُخ داده است .(۱) (نمونه خطوط او در فصلهای قبل است)

۴- حافظ عثمان (الملقب بالشیخ الثالث) یکی از نوابغ خطاطان ترک و بکتابت قرآن سرآمد و حافظ قرآن بوده است ولادت و نشو و نمای او در «آستانه» بود . از طفولیّت علاقه‌مند بخط گردید و نزد مشهورترین خطاطان عصر چون درویش علی و دیگر استادان به تعلیم و فراگرفتن پرداخت تا اجازهٔ استادی گرفت . صیت شهرت او بهمه جا رسید و در سال ۱۱۰۶ بسمت استادی و تعلیم مصطفی خان ثانی (۱۰۷۶ - ۱۱۱۴) و سلطان احمدخان ثانی انتخاب شد . او روز یکشنبه را برایگان مخصوص تعلیم فقرا قرار داد و روز چهارشنبه به تعلیم اغنیا میپرداخت از آثار خطی او علاوه بر مقدار بسیاری از رقعه‌ها و قطعات . قرآنهائی که نوشته بالغ بر بیست و پنج نسخه است که بعض آنها بچاپ رسیده است و بعض نسخ خطی آن را مبلغ سنگین و گزافی ارزش مینهند . وی در سال ۱۱۱۰ قمری درگذشت و در «رباط قوجه مصطفی پاشا» مدفون شد .(۲)

(نمونه خطوطش قبلا ارائه شده است)

۵- سلیمان سعدالدّین محمّد بن محمّد مستقیم زاده صاحب کتاب تحفة الخطاطین است که کتابی جامع در تاریخ ارباب خط به لغت ترکی است و صاحب خط و خطاطان در وصف این کتاب گفته است کُلُّ الصَّید فی جوف الفرا * مستقیم زاده شخصی عالم و فاضل و مورّخ و ادیب و شاعر و یگانهٔ دهر و صاحب تألیفات بسیار بوده و از اجلّه علمای دولت عثمانی بشمار است ، با داشتن علم و فضل از بزرگان خطّاطان عصر بود و انواع خط را عالی مینوشته که آثار خطی بسیار او گواه استادی و مهارت وی میباشد . خطّ نسخ و ثلث را از «محمّد راسم افندی» ، و خط نستعلیق را از فندق زاده ابراهیم و از کاتب زاده محمد رفیع افندی و از سیّد محمّد دده فراگرفته و اخذ نموده است . او در سال ۱۱۳۱ هجری متولّد و در سال ۱۲۰۳ درگذشته است .(۳) (نمونه خطش بدستمان نیامده است)

۶- عبدالله زُهدی استاد عبدالله بیک زهدی فرزند عبدالقادر نابلسی خطّاط مشهوری است که تولّد و نشو و نمای او در آستانه بود و فن خط را از استادان معروف امثال حافظ راشد افندی مشهور بایوّب علی

---

(۱) استفاده از مصور الخطّ . (۲) استفاده از الوسیط . (۳) استفاده از تاریخ الخط صفه ۲۹۴ و ۳۳۰ . (فرا بمعنی گورخر است)
* در فرائد الادب المنجد چنین است کل الصید فی جوف الفرا ضرب المثل‌ها مانند چونکه صد آمد نود هم پیش ماست میباشد در مورد استغنا و بینیازی از چیز دیگر . «هـ»

مصطفی افندی عزّت فراگرفت و از استاد اخیر اجازه و سند تعلیم حاصل نمود، پس از آن عبدالله زهدی معلّمی جامع نورعثمانی در آستانه انتخاب شد تا اینکه سلطان عبدالمجید وی را برای نوشتن کتیبه حرم مدنی و مسجد نبوی به حجاز گسیل داشت. زهدی پس از انجام این امر بمصر رفت و اسماعیل پاشا او را در مصر نگاهداشت و مُدرّس خطوط مدرسهٔ خدیویه اش گردانید. پس از زمانی از طرف حکومت بنوشتن آیات قرآنی وغیره بر کعبه مأمور شد و سپس بشغل تدریس خود بازگشت و ادامه داد تا بسال ۱۲۹۲ھ درگذشت. شاعری در رثاء و ماده تاریخ فوت او گفته است

مات ربّ الخطّ والاقلامِ قد نکست اعلامها حزناً علیه .... ولذا قد قلت فی تاریخه مات زهدی رحمة الله علیه (۱)

۷ - محمّد عزّت فرزند علی افندی بسال ۱۲۵۷ در استانبول متولّد شد پس از تحصیل بفن خط مایل گردید و فراگرفت و در انواع خط از ثلث و نسخ و رقعه و نستعلیق و دیوانی و همایونی استاد شد و در مدرسه سلطانی بتعلیم شاگردان پرداخت دفترچه های رسمی او بنامهای «رهبر صبیان» و «مجموعه خطوط» از آثار استادی اوست. وی بسال ۱۳۱۸ قمری درگذشته است «۲»

محمد عزت در زمان سلطان عبدالحمید دوم (۱۲۹۳ - ۱۳۲۷) معاصر ناصرالدین شاه قاجار، معلّم حُسن خطّ در مدرسه سلطانی بوده است. (نمونه خط او در صفحات بعد ملاحظه میشود)

۸ - حاج احمد کامل. حاج احمد کامل افندی فرزند حاج سلیمان بسال ۱۲۷۸ھ در استانبول متولّد شد و خط را از پدر خود بیاموخت و از طرف سلطان به لقب رئیس الخطاطین ملقّب گردید. هنگامی که در قاهره مدرسهٔ خطاطین تأسیس شد محمّد علی پاشا او را برای تعلیم خط دعوت کرد و عدهٔ بسیاری از تعلیم او استفاده کردند وی در سال ۱۳۶۰ به استانبول بازگشت و همان سال درگذشت و او را در مقبرهٔ ابوایوب انصاری بخاک سپردند (۳)

(نمونه خط کامل قبلاً درج شده در صفحات بعد هم ملاحظه میگردد)

۹ - عبدالعزیز رفاعی استاد عبدالعزیز رفاعی بسال ۱۲۸۹ در استانبول بدنیا آمد و در خردسالی عشق بخط پیدا کرد و نزد «عارف فلبوی» و علی حسن قرین آبادی مشق کرد و تعلیم یافت. او دوبار بمصر رفت

---

(۱) خلاصه ای از الوسیط و مصور الخط. (۲) مصور الخط ص ۳۵۰. (۳) مصور الخط ص ۳۵۴ -

و آنجا بتعلیم خط و خطاطی پرداخت. قرآنی برای ملک فؤاد بنوشت. و بسیاری از تعلیم او به استادی رسیدند رفاعی در تمام اقسام خط ماهر و استاد بود و خط او چنانکه از آثار فراوانش مشاهده میشود بهترین نمونه های اقلام مختلف است وی بسال ۱۳۵۲ قمری در استانبول درگذشت (۱) (نمونه خطش در ثلث نموده شد)

۱۰ عبدالقادر توفیق - از استادان مهم ترک است. او بسال ۱۲۹۹ قمری در استانبول متولد شد و اکنون (۱۳۸۸ قمری) ایام پیری خود را در استانبول میگذراند. مجموعهٔ خطوط او را در سال ۱۳۸۱ هجری بچاپ رسانیده اند (۲)

(نمونه خط او در ثلث ارائه شد)

(تلك عشرة كاملة)

نمونه هائی از خطاطان ترک :



خط پیر افندی نواده شیخ حمدالله آماسی متوفی سال ۹۶۳ ه


الحمد لله الذي خلق السموات والارض وجعل
الظلمات والنور ثم الذين كفروا بربهم
يعدلون هو الذي خلقكم من طين ثم قضى
اجلا واجل مسمى عنده ثم انتم تمترون
وهو الله في السموات وفي الارض يعلم سركم
وجهركم ويعلم ما تكسبون وما

نمونه خط نسخ حافظ عثمان (۱۱۱۰ ه) (منقول از مصور الخط)

(۱) (۲) استفاده از کتاب مصور الخط العربی -

بسم الله الرحمن الرحيم

ابدع كلام يعنون به المقال

وأيمن ذكر يصدر به كل أمر ذي بال

حسبنا الله الذي وقف دون مواقف

الأفهام والعقول وما

سورة البقرة
مدنية

بسم الله الرحمن الرحيم

الم ذلك الكتاب لا ريب
فيه هدى للمتقين الذين
يؤمنون بالغيب ويقيمون الصلوة
ومما رزقناهم ينفقون والذين
يؤمنون بما أنزل اليك وما أنزل
من قبلك وبالآخرة هم يوقنون

وهي مائتان وثمانون
وست آيات

خط محمد امین عزت نوشته سال ۱۲۲۱ قمری

وإذا حكمتم بين الناس أن تحكموا بالعدل

خط ثلث محمود خان ثانی فرزند عبدالحمید خان اول (۱۱۹۹ - ۱۲۵۵ ه) از شاگردان راقم و از سلاطین عثمانی ترکیه

قال قبلة الكتاب ياقوت المستعصمي عليه رحمة الباري

الخط هندسة روحانية ظهرت بآلة جسمانية إن جودت

قلمك جودت خطك وإن أهملت قلمك أهملت خطك

الخط للأمير جمال وللغني كمال وللفقير مال تم الكلام

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم

الا اعلمك كلاما اذا قلته اذهب الله تعالى همك وقضى عنك دينك
قل اذا اصبحت وامسيت اللهم اني اعوذ بك من الهم والحزن واعوذ بك
من العجز والكسل واعوذ بك من البخل والجبن واعوذ بك من غلبة الدين
وقهر الرجال صدق رسول الله بنده آل عبا سید عزت مصطفى سنه ١٢٨١

مصطفى عزت (م‍ ق ١٢٩٣)

امن تذكر جيران بذي سلم مزجت دمعا جرى

امن تذكر جيران بذي سلم مزجت دمعا جرى من مقلة بدم
ام هبت الريح من تلقاء كاظمة واومض البرق في الظلماء من اضم

ام هبت الريح من تلقاء كاظمة واومض البرق في

نمونهٔ ثلث و نسخ محمد عزت بسال ١٣٠٦ قمری منقول از کراسه (دفتر جیب مشق) او (از اشعار بوصیری)

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
الرحمن الرحيم
مالك يوم الدين
اياك نعبد واياك نستعين
اهدنا الصراط المستقيم
صراط الذين انعمت عليهم غير
المغضوب عليهم ولا الضالين

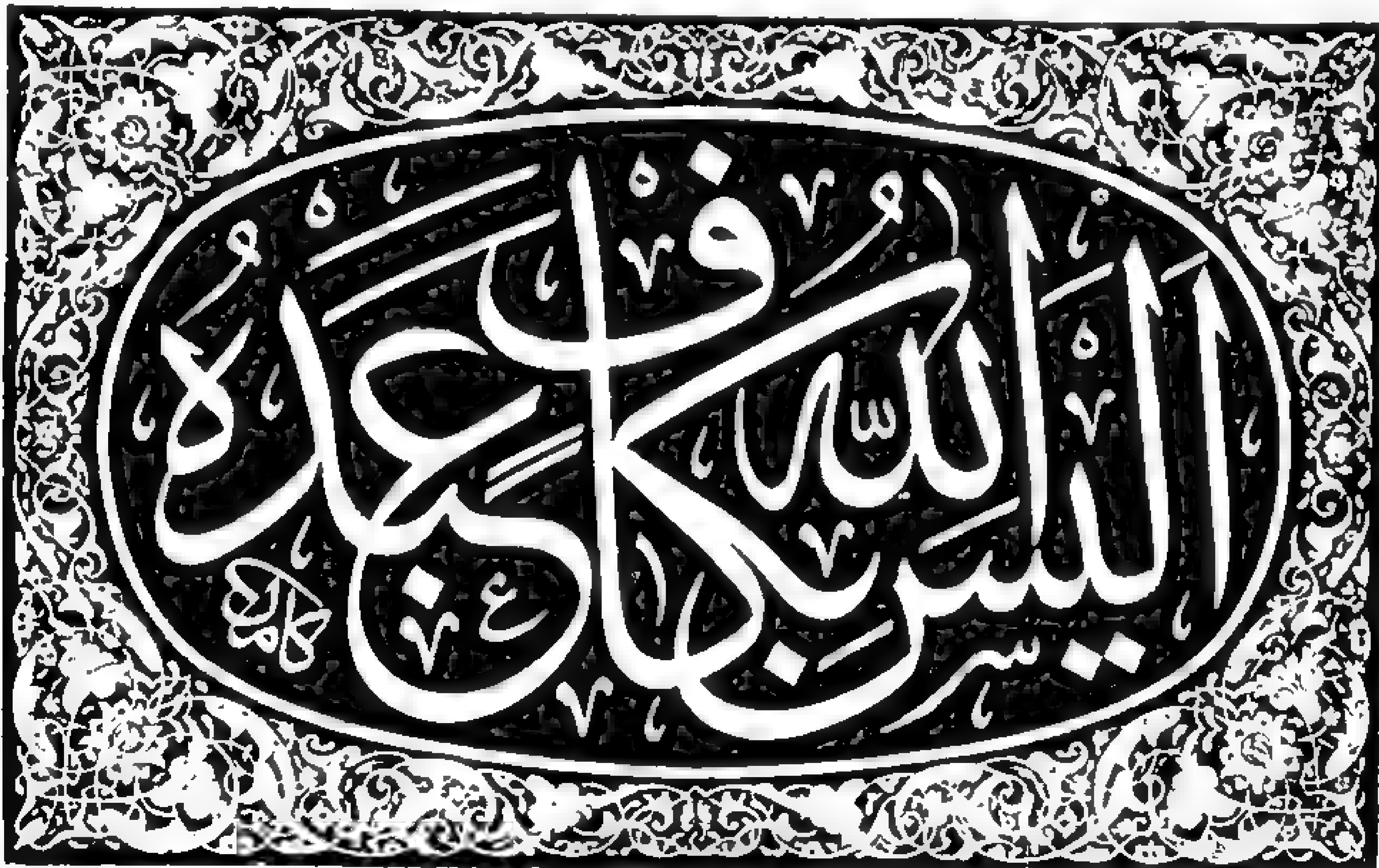
خط حافظ عثمان معروف ...
(متوفی سال ١٣٢٢ قمری) ...
« مصور »

خير الكلام ما قلّ ودلّ

قال النبي صلى الله تعالى عليه وسلم حفّت الجنة بالمكاره وحفّت النار بالشهوات وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم حبّ الدنيا رأس كل خطيئة صلى الله عليه وآله وصحبه أجمعين

بيد الفقير محمود يازر غفر له

خط ثلث ونسخ محمود يازر (١٣١١ - ١٣٧٢ هـ ق) مؤلف كتاب مفتاح الكتابات القديمة (بتركي لاتيني)



روي أن هارون الرشيد جمع أربعة أطباء من أربعة أولهم هندي ورومي وعراقي وسوادي فقال ليصف كل واحد منكم الدواء الذي لا داء فيه فقال الهندي الدواء الذي لا داء فيه عندي هو الإهليلج الأسود وقال الرومي هو حب الرشاد الأبيض وقال العراقي هو عندي الماء الحار وقال السوادي وهو كان أعلمهم الإهليلج يعفص المعدة وهذا داء وحب الرشاد يرق المعدة وهذا داء والماء الحار يرخي المعدة وهذا داء والدواء الذي لا داء فيه عندي أن لا تأكل الطعام حتى تشتهيه وأن ترفع يدك وأنت تشتهيه فقالوا صدقت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم البطنة أصل الداء والحمية أصل الدواء صدق رسول الله وصلى حبيب الإله

كتبه الحاج أحمد كامل المعروف برئيس الخطاطين حامداً لله تعالى ومصلياً على نبيه محمد وآله

خط ثلث ونسخ حاج احمد كامل رئيس الخطاطين (متوفى ١٣٩٠ هـ)

منقولات از مصور الخط العربي مدون بسال ١٣٨٨

دنبالهٔ خوشنویسی در ایران قرن دهم و یازدهم

خوشنویسی در دورهٔ صفویه (۹۰۶ - ۱۱۳۵ هـ ق)

دورهٔ صفویه از درخشانترین ادوار ترقی و تکامل خطوط مخصوصاً ثلث و نستعلیق و نسخ بوده است عموم شاهان و شاهزادگان حتی امرای صفوی (بویژه شاه اسماعیل اول و شاه عباس کبیر و شاهزاده بهرام میرزا و سام میرزا فرزندان شاه اسمعیل و فرزند بهرام میرزا بنام شاهزاده ابراهیم میرزا) علاقه‌مند باین هنر بوده و بعضی خود از استادان فن فراگرفتند و خطاطان و هنروران بدربار آنان مقامی بلند و عزت و اعتباری ارجمند داشتند و همین امر باعث ترویج انواع فنون و ظهور بسیاری از نوابغ خط بویژه خط نستعلیق نویسان و ثلث نگاران بوده است و آن ایام بداشتن چنان استادان مفتخر گردیده و نام آنان در ضمن آثار خیرشان بر صفحات روزگار نقش ابد یافته است. از جمله خطاطان مشهور در ثلث و رقاع و نسخ و ریحان وغیره این بزرگانند:

محمد مؤمن کرمانی وی فرزند خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید متخلص به بیانی است که ترجمهٔ حالش قبلاً نوشته شد، و هم اوست که معلم ابوالنصر سام میرزا و در دستگاه شاه اسماعیل منصب صدارت داشته و در انواع خطوط استادی کامل و زبردست بوده است. فرزندش محمد مؤمن نیز یکی از چندتن خوشنویس جامع طراز اول و زبردست ترین خوشنویسان قرن دهم است که در جمیع اقلام متداول (اقلام ششگانه و تعلیق و نستعلیق) استاد مسلم بوده و کمتر کسی از خوشنویسان را در جامعیت میتوان با وی قرین گرفت. محمد مؤمن بدربار شاه طهماسب راه یافت و کتابت مخصوص وی گردید. برای شاه مرقعی ترتیب داد که یکی از نفایس کم نظیر و آثار هنری ایران بشمار میآمد و باقلام متنوع و مختلف نوشته شده است و تاریخهائی از سال ۹۳۴ تا ۹۴۷ دارد این مرقع بعداً متفرق گردیده و اکنون صفحاتی از آن ضمن مرقعات دیگر (مانند مرقع مالک دیلمی و سید احمد مشهدی وغیره) در کتابخانه های طوپقاپوسرای و دانشگاه استانبول موجود است. محمد مؤمن در اواخر عمر از دربار شاه طهماسب بهندوستان رفت و بسال ۹۴۸ در همانجا درگذشته است (۱).

نصیر منشی سپهر گوید که خواجه نصیر منشی تعلیق را بسی نیکو نگاشت و بسال ۹۶۲ درگذشت ولی بخط وی

---

(۱) باستناد احوال و آثار خوشنویسان بیانی. تذکر: نمونه خطوط محمد مؤمن در دسترس مؤلف نبوده است. ومخفی نماند که محمد مؤمن آن خوشنویس است که سلسله خط او مرتب است و بیاقوت مستعصمی اتصال مییابد (محمد مؤمن - عبدالله مروارید - عبدالله طباخ - جعفر تبریزی - شمس الدین قطابی - حاجی محمد بندگیر - عبدالله صیرفی

سه قطعه از مرقع بهرام میرزا در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است که بقلم نسخ و رقاع و نستعلیق نوشته است و چنین رقم دارد: «تحفه مجلس نوّاب جهانبانی [مقصود بهرام میرزای صفوی است] خلّد الله تعالی ملکه. مشقه الفقیر نصیر غفر ذنوبه» و مرحوم دکتر بیانی اضافه میکند: گویا بخط همین نصیر است قطعه ای که من دارم و بقلم ثلث و نسخ و رقاع خوش نوشته است و این قطعه در ست بخط قطعهٔ زیبای نفیسی است که در کتابخانهٔ عمومی لنین گراد است که اقلام ریحان و ثلث و رقاع و توقیع و شکسته تعلیق را استادانه نوشته است (۱). (عکس این قطعه را در خاتمه مینگرید)

میر عبدالقادر حسینی شیرازی ـ در کتاب راهنمای گنجینهٔ قرآن تالیف آقای احمد گلچین معانی، آمده است: «میر عبدالقادر حسینی شیرازی از خوشنویسان پرکار و معروف نیمهٔ قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری است که بهندوستان مهاجرت کرده و در «گلکندهٔ دکن» پایتخت سلاطین قطب شاهی رحل اقامت افکنده ـ و قرآنهای زیادی نوشته است» و آنگاه در آنجا، چهار قرآن را بخط میر عبدالقادر معرفی کرده و صفحهائی نمونه آورده است. و این بنده نگارنده خود از وی یک اثر معجز آسای او را یعنی قرآنی که در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی است مشاهده کردم و بخط ریحانی ممتاز است. این نویسنده توانا در سایر خطوط نیز دست داشته است.

علاء الدّین محمد بن شمس الدّین محمد حافظ تبریزی ـ معروف به مُلّا علاء بیک از استادان معروف تبریز بوده و شاگردانی مانند عبدالباقی تبریزی و علی رضا عباسی تربیت کرده است که هر یک از مشاهیر استادان خط‌اند علاء بیک شاگرد شمس الدّین محمد تبریزی نویسندهٔ فرمان شاه طهماسب است. از آثار او کتیبه‌های عمارات تبریز و کتابها و قرآنها و مرقعات و قطعات خط است که از هر کدام مقداری متفرق موجود است و همه نمایندهٔ استادی اوست. آثار تاریخدار وی از سال ۹۶۳ تا ۱۰۰۱ دیده شده است از آنجمله دو نسخه قرآن بقلم ریحان و رقاع و ثلث و نسخ او در کتابخانهٔ سلطنتی ایران موجود است و نیز قرآنی بخط ثلث و ریحان و رقاع از او در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی میباشد. (نمونهٔ خطوط در فصول گذشته و صفحه ۳۴۸ است)

صحیفی جوهری یکی از کتیبه نویسان زبردست دورهٔ صفوی است. و از جمله کتیبه‌هائی که او نوشته

(۱) احوال و آثار بیانی صفحه ۹۴۱

خطّ علاء الدین تبریزی نوشته سال ۹۶۴ه



«منقول از مصور الخط العربی»

منقول از کتاب نمونه خطوط بیانی ←

کتیبهٔ مدخل مسجد جامع با تاریخ ۹۹۲ است که هنوز بصورت گچ بُری باقی است و بنقل هفت اقلیم از خط و تذهیب و صحافی
و وصالی سررشته داشت حکیم شفائی در تاریخ مرگ او سروده است ؛ چون صحیفی جوهری زقضا زجهان رفت جانب عقبی
تا قیامت براین کتابه دهر رقم خطّ او بود برجا بی بدل بود در فنون سخن در فن شعر بود بی همتا سال فوتش زعقل جستم گفت
رفت ملّا صحیفی از دنیا . که سال ۱۰۲۲ میشود

عبدالباقی تبریزی - شاگرد علابیک و از استادان برجسته کتابه نگاری است که اکنون کتیبه های
ایوان شمالی و کتیبه های داخل ایوان بزرگ مسجد شاه و اطراف محوّطه زیر گنبد بخطّ او جلوه گری میکند که آنها را در تاریخ ۱۰۳۵ هجری
و ۱۰۳۶ نگاشته است وی پس از اکتساب علوم و فضائل و فنون خط از تبریز ببغداد رفت ، و شاه عباس کبیر او را از بغداد فراخواند
و نوشتن کتیبه های مسجد شاه را بوی واگذاشت . علاوه بر کتیبه ها قطعاتی از خطوط وی یافت میشود . سال وفاتش -

معلوم نیست بعض تذکره نویسان اورا جزو حکما و عرفا و شعرا آورده اند و گویند بسیار مهربان و درویش مشرب بوده و در شعر باقی تخلص کرده است .

هوارت در کتاب خوشنویسان و مینیاتورسازان مسلمان شرق چنین مینویسد : «عبدالباقی تبریزی ملقب به دانشمند شاگرد علاء بک در بغداد در تکیه درویشان می نشست ..... شاه عباس اول که شهرت اورا در نوشتن ثلث و نسخ و تعلیق شنیده بود ، حسین چلبی را برای دعوت او به اصفهان و نگارش کتیبه های مسجد بزرگ بآنجا فرستاد ولی او نپذیرفت مع هذا بعد از آنکه شاه عباس قندهار را فتح کرد اورا خواه و ناخواه باصفهان آوردند . در آنوقت گنبد بزرگ مسجد تمام شده بود سکوی دوم طرف قبله و طاق سردر بزرگ مسجد از کتیبه هائی که او نوشته پوشیده شده است .... »(۱)

ناگفته نماند که شاردن سیاح مشهور محمدرضا امامی اصفهانی را شاگرد عبدالباقی تبریزی ، و هردو را از فقهای مشهور زمان خود دانسته است . (هنر خطاطی و کتیبه آرائی این استاد را باید در کتیبه های موجود مشاهده کرد . در اینجا این نمونه هم اندکی از بسیار است که از نمونه خطوط کتابخانه شاهنشاهی ایران تالیف بیانی نقل شده است)

خط ثلث و نسخ عبدالباقی سنه ۹۹۷ ←

والطف بعبدك في الدارين ان له

صبراً متى تدعه الاهوال ينهزم

واذن لسحب صلوة منك دائمة

على النبي بمنهل و منسجم

ما رنحت عذبات البان ريح صبا

واطرب العيس حادي العيس بالنغم

كتبه عبد الباقي التبريزي

۹۹۷

پایان قصیده بُرده بوصیری که در ستایش پیغمبر اکرم سروده است قصیده ای طولانی و مورد توجه است که اکثر خطاطان مینوشته اند

علی رضا عباسی تبریزی از معروفترین خوشنویسان دورهٔ صفوی است که در خط ثلث نظیر نداشت . او در خط ثلث و نسخ شاگرد ملا علا بیک و در نستعلیق شاگرد محمد حسین تبریزی بوده است . علی رضا در دربار شاه عباس کبیر معزز میزیسته و تا سال ۱۰۲۸ هـ حیات داشته است از آثار خط ثلث او کتیبه های سردر عالی قاپوی قزوین که اکنون

(۱) نامهٔ آستان قدس شماره ۱ دورهٔ هفتم .

شهربانی قزوین است، و سردر ورودی مسجد شاه اصفهان با تاریخ ۱۰۲۵ و کتیبه سردر ورودی مسجد شیخ لطف‌الله و دو ردیف کتیبه دور گلوی زیر گنبد در اصفهان، و دو کتیبه در ایوانهای عباسی در ضلع غربی و شرقی صحن کهنه آستانه رضوی با تاریخ ۱۰۲۱ و کتیبه گلوی گنبد خواجه ربیع با تاریخ ۱۰۲۴ و کتیبه اندرون گنبد خواجه ربیع با تاریخ ۱۰۲۶ ه‍ ق هنوز باقی است و نمونه بهترین کتیبه‌های ثلث میباشد. ولی از خط نسخ او تنها قطعه‌ای که در مجموعه شخصی آقای خوشنویس زاده دیده و از آن نمونه فتوکپی استفاده شد که در اینجا مینگرید و درست بسبک و شیوه علاءالدین استادش نوشته است. ←

قَالَ عَلِیٌّ عَلَیْهِ السَّلَامُ الْحَلِفُ یُنَفِّقُ السِّلْعَةَ وَیَمْحَقُ الْبَرَکَةَ وَالتَّاجِرُ مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَأَعْطَاهُ ابْنُ الرُّومِیِّ ۞ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا مَنَحَ وَالِدٌ وَلَدًا أَفْضَلَ مِنْ أَدَبٍ حَسَنٍ ۞ قَالَ سُقْرَاطُ مَا أَثْبَتَتْهُ الْأَقْلَامُ لَمْ تَطْمَعْ فِی دَرْسِهِ الْأَیَّامُ ۞ قِیلَ الْعُلُومُ ثَلَاثَةٌ عِلْمُ الدِّینِ لِمَعَادِکُمْ وَعِلْمُ الطِّبِّ لِأَبْدَانِکُمْ وَعِلْمُ الْهَنْدَسَةِ لِمَعَاشِکُمْ ۞ قَالَ الْجَاحِظُ لَا یَزَالُ الْمَرْءُ فِی فُسْحَةٍ مِنْ عَقْلِهِ مَا لَمْ یَقُلْ شِعْرًا أَوْ یُصَنِّفْ کِتَابًا ۞ مَشْقُهُ ... عَلِی ...

آثار خطوط نستعلیق علیرضا نیز نسبةً زیاد است که نمونه و شمه‌ای از وصف آن در نستعلیق خواهد آمد

محمد صالح اصفهانی در قسمت فوقانی محراب مسجد شاه اصفهان بخط ثلث ممتاز کتیبه‌ای بسیار استادانه ... دیده میشود که در آخر آن نام محمد صالح است متن آن کتیبه این است:

(رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ یَا عَلِیُّ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللهَ مِثْلَ مَا قَامَ نُوحٌ فِی قَوْمِهِ وَکَانَ لَهُ مِثْلُ أُحُدٍ ذَهَبًا فَأَنْفَقَهُ فِی سَبِیلِ اللهِ وَمُدَّ فِی عُمْرِهِ حَتَّی حَجَّ أَلْفَ حَجَّةٍ عَلَی قَدَمَیْهِ ثُمَّ قُتِلَ بَیْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ مَظْلُومًا ثُمَّ لَمْ یُوَالِکَ یَا عَلِیُّ لَمْ یَشُمَّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ. کتبه محمد صالح ۱۰۳۸) و در کتیبه محراب گنبد شرقی مسجد شاه صریحاً چنین رقم دارد «کتبه محمد صالح الاصفهانی ۱۰۳۸»

محمد رضا امامی اصفهانی - محمد رضا را امام خطاطان گفته‌اند عمری طولانی داشته و معاصر شاه عباس اول وشاه صفی و شاه عباس دوم و شاه سلیمان بوده است و در هر دوره در بناهائی که ساخته شده کتیبه‌ای نوشته و اثری

بیادگار گذاشته است او نه تنها خط ثلث را بدرجهٔ عالی استادی مینوشته بلکه در نوشتن نسخ و نستعلیق هم مهارت داشته است و با خطاطان مشهور دیگر مانند علیرضا و میرعماد و عبدالباقی و محمد صالح معاصر بوده است تا آنجاکه نگارنده احصا کرده است بیست و نه کتیبه از کتیبه‌های ابنیهٔ مشهور تاریخی اصفهان بقلم محمدرضا امامی است که قدیمترین آنها مورخ بسال ۱۰۳۸ هجری در مسجد شاه از زمان شاه عباس اول و آخرین آنها مورخ بسال ۱۰۸۱ هجری است (۱)

محمّد محسن فرزند محمّد رضا امامی . کتیبه‌های زیادی در بناهای باستانی اصفهان بنام اوست که با تاریخهائی از ۱۰۹۳ تا ۱۱۰۰ دیده شده و در گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان نیز آمده است . وی از خوشنویسان و کتیبه نگاران عهد شاه سلیمان صفوی و اوائل شاه سلطان حسین بوده و در بعض کتیبه‌ها صریحاً نوشته است «کتبه ابن محمّدرضا محسن الامامی» و تاکنون غیر از کتیبه‌های ثلث خط دیگر از وی ندیده‌ام . مرحوم دکتر بیانی در کتاب نمونه خطوط قطعه‌ای بخط نسخ با رقم (مشقه العبد الاقل محمد محسن الاصفهانی ۱۱۵۷) آورده و به محمّد محسن امامی نسبت داده و برای او احتمال عمر طولانی داده است ، ومعلوم نیست که از او باشد زیرا در رقم کلمهٔ امامی ندارد . وهمچنین در احوال و آثار کتیبه‌ای را بخط نستعلیق بوی نسبت داده در ایوان امامزاده اسماعیل که خط فرزندش علی نقی میباشد .

علی نقی امامی فرزند محمد محسن امامی . وی مانند جد و پدر کتیبه‌های مساجد و بناها را می نوشته و آثار او در اصفهان موجود است . او از خوشنویسان دورهٔ شاه سلطان حسین صفوی است و بسیاری از کتیبه‌های مدرسهٔ چهارباغ و امامزاده اسماعیل در اصفهان بخط اوست . و کتیبه‌ائی نیز از وی بخط نستعلیق موجود است . علی نقی خط نسخ و رقاع نیز مینوشته است . کتیبه‌هائی که بخط او دیده شده تاریخهائی بین ۱۱۱۱ و ۱۱۱۹ دارد .

درک نامهٔ آستان قدس شمارهٔ ۱ دورهٔ هفتم نوشته است که **محمّد رضا امامی** و پسرش **محمد محسن** و نواده‌اش **علی نقی** در حدود یک قرن از ۱۰۳۹ هـ تا ۱۱۲۷ هـ برای بناهای ایران کتیبه نوشته و از بزرگترین خوشنویسان بوده‌اند . و آنگاه از صفحه ۱۲۳ تا ۱۲۵ آن مجله بذکر کتیبه‌هائی که این سه تن استاد در اصفهان و مشهد و قم و قزوین نوشته‌اند اختصاص یافته و برشمرده است .

---

(۱) رجوع شود به گنجینهٔ آثار تاریخی تألیف دکتر هنرفر . - تذکرهٔ نمونهٔ خط استادان کتیبه نگار در بناهای تاریخی بهتر دیده میشود لذا رجوع بآنها فرمایند

عبدالرحیم جزایری . اکثر کتیبه های مدرسه سلطانی اصفهان (چهارباغ) آثار اوست که بخط ثلث عالی نوشته است وکتیبه سردر ورودی مدرسه سلطانی مشرف بخیابان چهارباغ و سردر دیگر در بازار بلند سلطانی جنب مدرسه مورخ بتاریخ ۱۱۲۲ وکتیبهٔ مسجدی در خیابان شیخ بهائی باتاریخ ۱۱۲۵ همه نشان مهارت وهنرمندی او میباشد که درعهد سلطان حسین صفوی بظهور آورده است .

خوشنویسان گمنام قرن دهم . ترجمهٔ احوال عده ای از خوشنویسان یافت نشد ولی آثار موجود آنان نماینده زبردستی واستادی ایشان است واز آن جمله اند محمد بن سلطان شاه هروی - معین منشی - شمس الدین علی شیرازی که قرآنی بخط وی در کتابخانهٔ آستان قدس موجود است . شمس الدین محمد بن امیر علی تبریزی - یوسف غباری - ابوسعید امامی - محمد بن احمد خلیلی تبریزی قرآنی بخط وی در کتابخانه آستان قدس بقلم محقق وتوقیع ممتاز دیده شد که تاریخ ۹۸۱ دارد ونمونه ای از آنرا در فصل محقق ارائه داشتیم . محمد بن میرک - علیقلی شیرازی[1] عبدالله بن سلطان محمد هروی - فخرالدین علی حسینی - صیرفی که غیراز عبدالله صیرفی معروف است نظام اصفهانی - حسن بن محمود سالم - باقر بنا که اکثر کتیبه های داخلی مسجد شیخ لطف الله را نوشته وثلث عالی بلکه ممتاز است .

وچندتن از خوشنویسان که در قرن دهم زیسته واوایل قرن یازدهم رانیز درک کرده اند عبارتند از :

درویش مقصود تبریزی یا حاجی مقصود شریف تبریزی - میرزا علی سلطانیای - حسن بیک تبریزی - شاه محمد اشرفی که قطعه ثلث ونسخ عالی از وی درمجموعهٔ آقای عباس غازی دیده شد وذیل آن چنین رقم کرده است «کتبه شاه محمد اشرفی فی سنه ثمان ومائه والف ۱۱۰۸»

خوشنویسان معروف قرن یازدهم ودوازدهم هجری

آقا ابراهیم قمی . محمد ابراهیم بن محمد نصیر قمی از معاریف نسخ نویسان است که استاد میرزا احمد نیریزی بوده است . آقا ابراهیم از خوشنویسان زبردست واستادان معروف دوره سلطنت شاه سلیمان وشاه سلطان حسین

(۱) نمونه خط علی قلی شیرازی در ثلث قید شده است .

صفوی است که علاوه بر خطوط اصول، تعلیق و نستعلیق و شکسته را نیز بسیار خوش مینوشته بدرجه عالی و ممتاز، و از این جمله فقط در خط نسخ شهرت یافته است گویند سالی سه قرآن کتابت میکرده و از دسترنج آن زندگی مرفهی داشته است و تمام عمر را مجرد و با سخاوت گذرانیده و تا سال ۱۱۱۷ در قید حیات بوده است تاریخ وفات او معلوم نیست.

نمونه خط محمد ابراهیم (منقول از نمونه خطوط در راهنمای گنجینه قرآن)

اللهم انی اسألک بکلماتک و معاقد عرشک و سکان

... فقد رهقنی

... واجعلنی من عشرتی

... العزلة یدعون عن العلم زلة

ویدعون رأی الزهد علة وقال العز فی القناعة والسلامة

فی العزلة والحرمة فی رفض الشهوة کتبه محمد ابراهیم

در این قطعه هنوز آثاری از خط ثلث دیده میشود

نسخ این قطعه خالص شیوه ایرانی دیده میشود

میرزا احمد نیریزی - احمد بن شمس الدین محمد نیریزی در جوانی از نیریز به اصفهان مهاجرت کرد و در حدود سال ۱۱۰۰ در این شهر مسکن گزید و در دربار شاه سلطان حسین صفوی و نزد امراء و فضلاء و هنرمندان عصر با احترام بزیست. بزرگان عصر بهنروی ارزش مینهادند و او آثار گرانبهائی پدید میآورد، چنانکه گویند در مدت عمر شصت هزار



تومان صفوی از نتیجهٔ هنر خود درآمد یافته است. نیریزی بفضایل نفسانی مشهور بود. نقل کرده اند که از درآمد خود بمبلغ اندک اکتفا نموده بقیه را انفاق میکرده است در اواخر عمر بزیارت عتبات عالیات رفت و در آنجا باوجود کبر سن از کتابت باز ننشست چنانکه یک نسخه دعای کمیل بخط وی اکنون در کتابخانه سلطنتی ایران است که آنرا بسال ۱۱۵۲ هـ در نجف اشرف کتابت کرده است.

نیریزی بمناسبت اختصاص بدربار شاه سلطان حسین «سلطانی» رقم میکرد و بسیاری از آثار او بامر این پادشاه کتابت شده است.

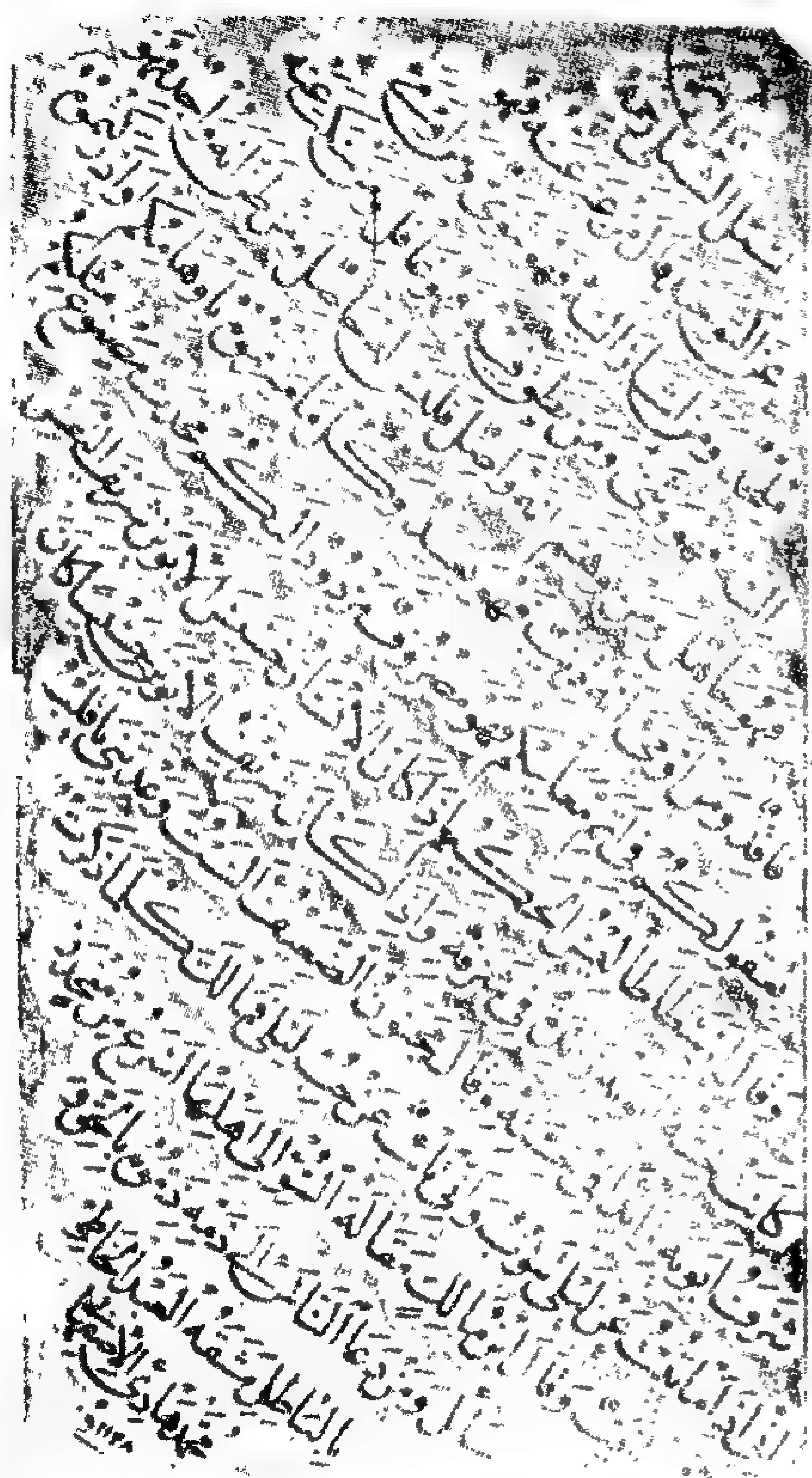
«منقول از قرآن پهلوی آریامهر ←

وَاِذَا قُلْتَ وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ فَوَجِّهْ قَلْبَكَ
اِلَيْهِ وَاقْطَعْهُ عَنِ الْمَعِيشَةِ وَالْبَيْتِ فَهُوَ الْمُرَادُ لَا وُجْهَاتُ الْقَالِبِ وَاِذَا
قُلْتَ حَنِيفًا مُسْلِمًا فَاذْكُرْ اَنَّ الْمُسْلِمَ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ
وَاِذَا قُلْتَ وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَلَا تَغْتَرَّ بِاَنَّكَ لَمْ تَعْبُدْ صَنَمًا وَاذْكُرْ
الشِّرْكَ الْخَفِيَّ وَهُوَ الرِّيَاءُ وَاحْذَرْ كُلَّ الْحَذَرِ اَنْ تُخْبِرَ عَنْ نَفْسِكَ
هٰذِهِ الْاَشْيَاءَ فِي اَوَّلِ مُنَاجَاتِكَ وَاَنْتَ كَاذِبٌ وَاِذَا قُلْتَ وَمَحْيَايَ
وَمَمَاتِي لِلّٰهِ فَتَذَكَّرْ اَنَّكَ مَفْقُودٌ لِنَفْسِكَ مَوْجُودٌ لِمَالِكِكَ وَلَا
تُخَالِفْ اَمْرَهُ وَاِذَا قُلْتَ اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَتَحَقَّقْ اَنَّ عَدُوَّكَ
مُتَهَيِّئٌ لِصَرْفِ قَلْبِكَ عَنْ رَبِّكَ حَسَدًا لَكَ عَلَى سُجُودِكَ مَعَ لَعْنَتِهِ لِاِبَائِهِ
وَاسْتِعَاذَتُكَ مِنْهُ بِتَرْكِكَ مَا يُحِبُّهُ لَا بِمُجَرَّدِ اللَّفْظِ فَاِنَّ مَنْ رَاٰى
سَبُعًا لَا يَكْفِيهِ اَنْ يَقُولَ اَعُوذُ بِالْحِصْنِ مِنْكَ وَاحْتَرِزْ مِنَ الْاِسْتِغْنَاءِ
عَنْ فَهْمِ هٰذِهِ الْمَعَانِي بِغَيْرِهَا وَاِنْ كَانَ تَفَكُّرًا فِي جُمْلَةِ الْخَيْرِيَّةِ
وَسْوَسَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ اِذِ اللَّفْظُ مُرَادٌ لِمَعْنَاهُ لَا لِذَاتِهِ
نَقَلْتُ مِنْ خَطِّ الْاُسْتَادِ عَلَاءِ الدِّينِ التَّبْرِيزِيِّ وَاَنَا الْعَبْدُ النَّحِيفُ
اَحْمَدُ النَّيْرِيزِيُّ فِي سَنَةِ مِنَ الْهِجْرَةِ الْمُقَدَّسَةِ بِمَحْرُوسَةِ اِصْفَهَانَ
لِجَنَابِ الْاَخِ الْاَعَزِّ الْاَكْرَمِ مُحَمَّدْ رِضَا نِگَارْ رَزَقَهُ اللّٰهُ سَعَادَةَ الدَّارَيْنِ

وی خط نسخ را ابتدا نزد آقا ابراهیم قمی تعلیم گرفته ولی از روی خطوط علاءالدین تبریزی مشق بسیار کرده است و با اینکه از این دو استاد با احترام و نیکی یاد کرده است خود او واضع شیوهٔ مخصوصی در خط نسخ بود که همان سرمشق نسخ نویسان ایران گردید. نیریزی معروفترین و زبردست ترین استادان نسخ ایران، و از آثار قلم وی آن مایه بجای مانده که از کمتر استادی دیده شده است. از مهمترین آثار وی پنج نسخه قرآن مجید در کتابخانه سلطنتی است که بعض آنها عالیترین درجه خوشنویسی

منقول از کارنامهٔ بزرگان ←

نسخ است و مافوق آن متصور نیست . با وجود شهرت فراوان ، جزئیات زندگی نیریزی مشخص نیست وحتی سال تولد و وفات او دقیقاً معلوم نگردیده است و آنقدر مسلم میباشد که از سال ۱۰۹۶ تا سال ۱۱۵۲ بیش از نیم قرن خوشنویسی کرده و درسنین پیری درگذشته است . «اقتباس از کارنامهٔ بزرگان ص ۲۶۳ تا ۲۶۹»



خط محمد هادی منقول از نمونه خطوط ـ بیانی

محمد هادی اصفهانی فرزند ملا محمد صالح مازندرانی و در زمرهٔ علما و زهاد ، و در خط نسخ بخوشنویسی معروف . و از معاصرین و پیروان شیوهٔ آقا ابراهیم قمی بوده است . زندگانی وی در اصفهان گذشته و در این شهر بهنگام فتنهٔ افغان در سال ۱۱۳۵ رخت بدار آخرت برده است .

(قرن ۱۲ و ۱۳)

آقا هاشم اصفهانی . محمد هاشم بن محمد صالح لولوی اصفهانی معروف به زرگر (پدر میرزا محمد علی محرم . وجد عبدالوهاب محرم یزدی شاعر دورهٔ قاجار) ، از استادان مسلم خط نسخ در قرن دوازدهم و اوائل قرن سیزدهم است که در زمان خود در سراسر کشورهای اسلامی شهرت داشت وحتی در خوشنویسی ممدوح شعرای عصر بود و او را در خط نسخ ردیف عبدالمجید درویش در خط شکسته نهاده اند . تاریخ وفاتش معلوم نشد آنچه مسلم است مابین سالهای ۱۱۷۲ و ۱۲۱۲ حیات داشته و آثاری که در طول این مدت بجای گذاشته معرف قدرت وی در خوشنویسی است . «کارنامهٔ بزرگان صفحه ۲۸۸»

و بنا بنقل راهنمای گنجینهٔ قرآن ، دو جلد قرآن بخط محمد هاشم لولوی در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجود است .

که آنها را بسال ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵ قمری هجری نوشته است

نمونه خط محمد هاشم لؤلؤی اصفهانی

«منقول از کارنامه بزرگان مجموعه بیانی»

«منقول از: راهنمای گنجینه قرآن»

تذکر: پس از انقراض دولت صفوی (۱۱۳۵ هـ) و حوادث پیاپی و جنگها و شورشهائی که در گوشه و کنار کشور ایران مردم بخود مشغول ساخته بود، روزگار انحطاط هنر و از جمله هنر خطاطی پیش آمد و تا ابتدای قرن سیزدهم قوس نزولی را می‌پیمود بطوری در مدت دو قرن جز چند تن معدود خوشنویس پیدا نشد، ولی با شروع قرن سیزدهم کم کم بخوشنویسی اقلام ششگانه مخصوصاً خط نسخ توجه بیشتر معطوف گردید، و خوشنویسان نسبتهً زیاد پیدا شدند و آثار نفیسی از قرآنها و ادعیه و کتب و مرقعات و قطعات و کتیبه‌ها، از زیر دست آنان بیرون آمد. معروفترین این هنرمندان عبارتند از:

عبدالله عاشور - عبدالعلی خراسانی - زین العابدین قزوینی - وصال شیرازی و فرزندان هنرمند او (وقار، حکیم، داوری، فرهنگ، توحید، یزدانی) - میرزا احمد شاملو محمّد شفیع تبریزی - علی عسکر ارسنجانی و فرزندش (محمّد شفیع ارسنجانی) -

زین العابد اصفهانی (اشرف الکتّاب) - غلامعلی اصفهانی - علی رضا اصفهانی پرتو معروف به آقاجان - میرزا محمد علی اصفهانی وغیره که ایشان به پیروی وتتبع از شیوهٔ میرزا احمد نیریزی پایهٔ خوشنویسی نسخ را بدرجات علی رسانیدند، واینک ترجمهٔ حال آنان :

خوشنویسان عهد قاجار (۱۱۹۳ - ۱۳۴۳ هجری قمری)

عبدالله عاشور (قرن ۱۲ و ۱۳)، وی از مردم دِنان اصفهان، واز مشاهیر خوشنویسان نسخ درآغاز دورهٔ قاجار است که بکثرت کتابت معروف میباشد چنانکه جز قطعات وادعیه وکتابهای متفرقه فراوان که بخط وی موجود است، صد ویکمین قرآنی را که نوشته است دیده‌ایم. وی هیچگاه از اصفهان بیرون نیامد ولی باشارهٔ فتحعلیشاه قاجار آثار گرانبهائی را از کتابت بوجود آورد ونزد شاه فرستاد که موجود است. عبدالله تا سال ۱۲۲۵ میزیسته است ولی تاریخ وفاتش معلوم نشد. «کارنامهٔ بزرگان ص ۲۹۷»

میرزا عبدالعلی خراسانی فرزند محمد محسن. از فضلا وشعرا وهنرمندان دورهٔ قاجاریه، ومدّتی از ندیمان حضور فتحعلیشاه، وبمحاسن صفات وظرافت ونکته‌دانی معروف بوده است. پدرش میرزا محمد محسن خراسانی که از علمای عصر بود بخواهش محمد تقی خان بیگلربیگی یزد از خراسان به یزد مهاجرت کرد وبتدریس در مدرسهٔ تقی خان مشغول گردید. ودر همانجا متأهل شد، ومیرزا عبدالعلی در آن شهر بدنیا آمد. میرزا عبدالعلی تحصیلات مقدماتی را نزد پدر خود گذراند وبمشق خط پرداخت وخط نسخ را بدرجهٔ عالی رسانید چنانکه بعضی خط وی را برخط میرزا احمد نیریزی ترجیح نهادند، والحق اگر مُرجح نباشد دست کم از آن استاد ندارد. وی از سایر خطوط نستعلیق وشکسته ورقاع نیز بهرهٔ کافی داشت ودر خط شکسته میتوان وی را در ردیف استادان این فن نهاد. میرزا عبدالعلی شعر میگفت وکوکب تخلص میکرد. وقتی او به یزد رفته بود فتحعلیشاه به تهران احضارش نمود، واو از یزد بشیراز رفت تا از آنجا به تهران رود ولی همانجا بنوبهٔ غشی مبتلا شد وبسال ۱۲۳۸ هـ درگذشت. «نمونهٔ خطوط واحوال آثار صفحه ۴۰۳» نمونهٔ خط میرزا عبدالعلی در صفحه ۳۵۸ ملاحظه شود.

زین العابدین قزوینی فرزند عبدالنبی محدّث قزوینی، از استادان مسلّم خط نسخ وکاتب مخصوص فتحعلیشاه بوده است که بهنگام اقامت این پادشاه در شیراز بحضور وی راه یافت ومورد عنایت خاص

شاهانه قرار گرفته بلقب معجزنگار ملقب و مفتخر گردید. او علاوه بر خوشنویسی شاعری لطیف طبع بوده است آثار خطی او که از سال ۱۲۱۳ تا ۱۲۴۷ هجری دیده شده همه در نهایت قدرت و ملاحت و استواری جلوه گر است و با بهترین خطوط استادان این فن برابری میکند.

(نمونه خط او)







نمونه خط عبدالعلی خراسانی (نسخ وشکسته)



«منقول از نمونه خطوط بیانی»

وصال شیرازی. ابومحمد محمد شفیع بن محمد اسمعیل ملقب به میرزا کوچک و متخلص به وصال، در سال ۱۱۹۷ در شیراز متولد شد. در همانجا بکسب کمالات و هنر پرداخت وی مردی عارف و درویش صفت بود. با اینکه بزرگان عصر بصحبتش رغبت تمام داشتند انزوا را برگزیده، بشعر گفتن وخط نوشتن روزگار میگذرانید. وصال از خطوط نسخ و نستعلیق وشکسته را استادانه مینوشت اما مهارت او بیشتر در خط نسخ بوده است. او در آخر عمر نابینا شد و بسال ۱۲۶۲ هـ درگذشت و در بقعهٔ

شاه چراغ در جوار مزار مرشد خود میرزا ابوالقاسم سکوت بخاک سپرده شد. (برای شرح حال مفصل به فصل نستعلیق مراجعه شود.)

نمونه نسخ وصال ←

اما فرزندان وصال، میرزا احمد وقار و میرزا اسماعیل توحید به خوشنویسی نسخ نامبردار شده اند و میرزا ابوالقاسم فرهنگ در ثلث و تعلیق، و میرزا محمود حکیم در نستعلیق و محمد داوری در شکسته و نستعلیق و عبدالوهاب یزدانی در نستعلیق به استادی و مهارت رسیده اند (به فصل نستعلیق مراجعه شود)

اللهم اهل الكبرياء والعظمة واهل الجود والجبروت واهل العفو والرحمة واهل التقوى والمغفرة اسئلك بحق هذا اليوم الذي جعلته للمسلمين عيدا ولمحمد صلى الله عليه وآله ذخرا وشرفا وكرامة ومزيدا ان تصلي على محمد وآل محمد وان تدخلني في كل خير ادخلت فيه محمدا وآل محمد وان تخرجني من كل سوء اخرجت منه محمدا وآل محمد صلواتك عليه وعليهم اللهم اني اسئلك خير ما سئلك به عبادك الصالحون واعوذ بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون

وصال

↑ « از مجموعه دستی »

خط میرزا محمد بن ابوالقاسم اصفهانی ↓

مطلق المكمل الاسير يا رازق الطفل الصغير يا جابر العظم الكسير يا راحم الشيخ الكبير يا نور النور يا مدبر الامور يا باعث من في القبور يا شافي الصدور يا جاعل الظل والحرور يا عالما بذات الصدور يا منزل الكتاب والنور والفرقان العظيم والزبور

خوشنویس دیگر این عصر (دوره قاجاریه) میرزا محمد بن ابوالقاسم اصفهانی است وی از هنرمندان دوره فتحعلی شاه بود. در علم سیاق و فن موسیقی معروف و خط نسخ را عالی مینوشته است. در شعر صفائی تخلص میکرد و مردی درویش مسلک و ستوده خوی و گوشه گیر بود و با دسترنج کتابت امرار معاش میکرده است. او تا سال ۱۲۳۴ هجری حیات داشته است.

« نمونه خط میرزا محمد اصفهانی منقول از نمونه خطوط تألیف بیانی » ←

میرزا احمد شاملو فرزند محمد حسین شاملو از خوشنویسان اوائل دوره قاجاریه بوده و با اینکه در خوشنویسی خط نسخ شهرت یافته است خط نستعلیق را خوش و شکسته را عالی مینوشت میرزا احمد شاملو خوشنویس محمد علی میرزا فرزند فتحعلیشاه و استاد خط وی بوده . تاریخ وفات او را سپهر ۱۲۳۵ ضبط کرده که سهو است زیرا علاوه بر اینکه از خطوط وی با تاریخ تا سال ۱۲۴۵ دیده شده . ایرج میرزا ماده تاریخ وفاتش را (قدمات بعده الخط) یافته است که سال ۱۲۶۴ میشود . میرزا احمد ظاهراً عمری دراز داشته و سالهای تمادی خوشنویسی کرده است . از آثار اقلام متنوع او بسیار موجود است و مرقعی عظیم از وی در یک مجموعهٔ خصوصی دیده ام (دکتر بیانی) که جمله اقلام متداول اسلامی حتی کوفی را در آن مشق کرده است در قطعه‌های خط نستعلیق او بقلم دو دانگ عالی است و چنین رقم دارد :

« غلام عقیدت خواه احمد بن محمد حسین شاملوی مشهدی ۱۲۲۲ »



نمونهٔ خط میرزا احمد شاملو « از احوال و آثار باختصار و انتخاب نقل شده است »

« منقول از نمونهٔ خطوط بیانی »

حاجی میرزا قاسم آقا تبریزی . این نویسنده نیز مانند میرزا احمد شاملو در تمام اقلام متداول دست داشته و شرح حال او باستناد کتاب پیدایش خط و خطاطان و احوال و آثار بیانی چنین است :

حاج میرزا قاسم آقا ابتدا در آذربایجان به اکتساب علوم متداول و مشق خط پرداخت و چون خود را بهنرمند یافت بطرف بلاد عثمانی و مصر شتافت . او در فنون خط ید بیضا مینمود و سالها در خاک مصر بزیست و از راه خطاطی کسب معیشت میکرد تا عاقبت در سال ۱۲۹۲ هـ در اسکندریه طومار حیاتش بهم پیچیده رخت از جهان بربست وی ده قسم خط را با کمال استادی در قطعه‌ای که نمونه اش در کتاب پیدایش خط و خطاطان آمده است ، نوشته است .

(بواسطه تیره بودن آن صفحه درج آن مفید نبود صرف نظر شد)



خوشنویس دیگر بنام حاج محمّد تقی فرزند محمّد علی است از پیروان شیوهٔ میرزا احمد نیریزی و در نسخ استادی او ظاهر است . در زمان صدارت میرزا تقی خان امیر کبیر از مشهد بطهران آمد و مدتی در دربار ناصرالدین شاه بکتابت پرداخت و بعد بزیارت عتبات و مکه رفت و بازگشت و آخر در مشهد بقول سپهر بسال ۱۲۶۹ درگذشت .

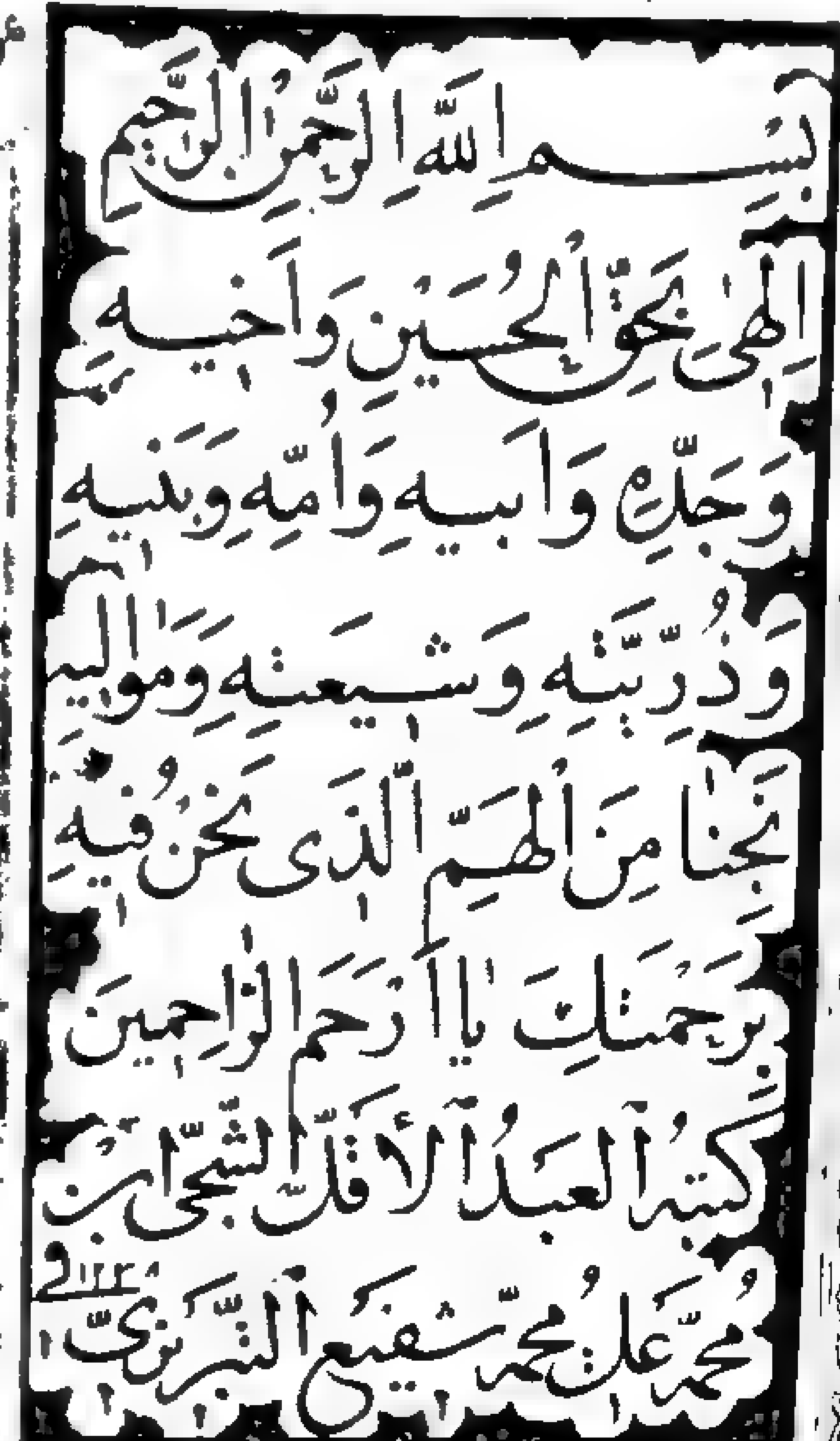
نمونه نسخ در قاع حاج محمد تقی «منقول از نمونه خطوط»

محمّد شفیع تبریزی فرزند میرزا محمّد علی

خوشنویس ، از نسخ نویسان طراز اول تبریز در قرن سیزدهم بوده و قدرت قلم وی را کمتر کسی از معاصرین داشته است از آثار وی بسیار در دست است وسی و دومین قرآنی که نوشته دیده شده است سال وفات او را ۱۲۵۲ ذکر کرده اند که سهو است زیرا از آثار تاریخدار وی تا سال ۱۲۶۲ نیز موجود است و پس از آن معلوم نیست که تا چه زمان زیسته باشد . فرزند محمّد شفیع همنام جد خود محمد علی است که خوشنویس نسخ و نستعلیق بوده است .



نمونه خط شفیع



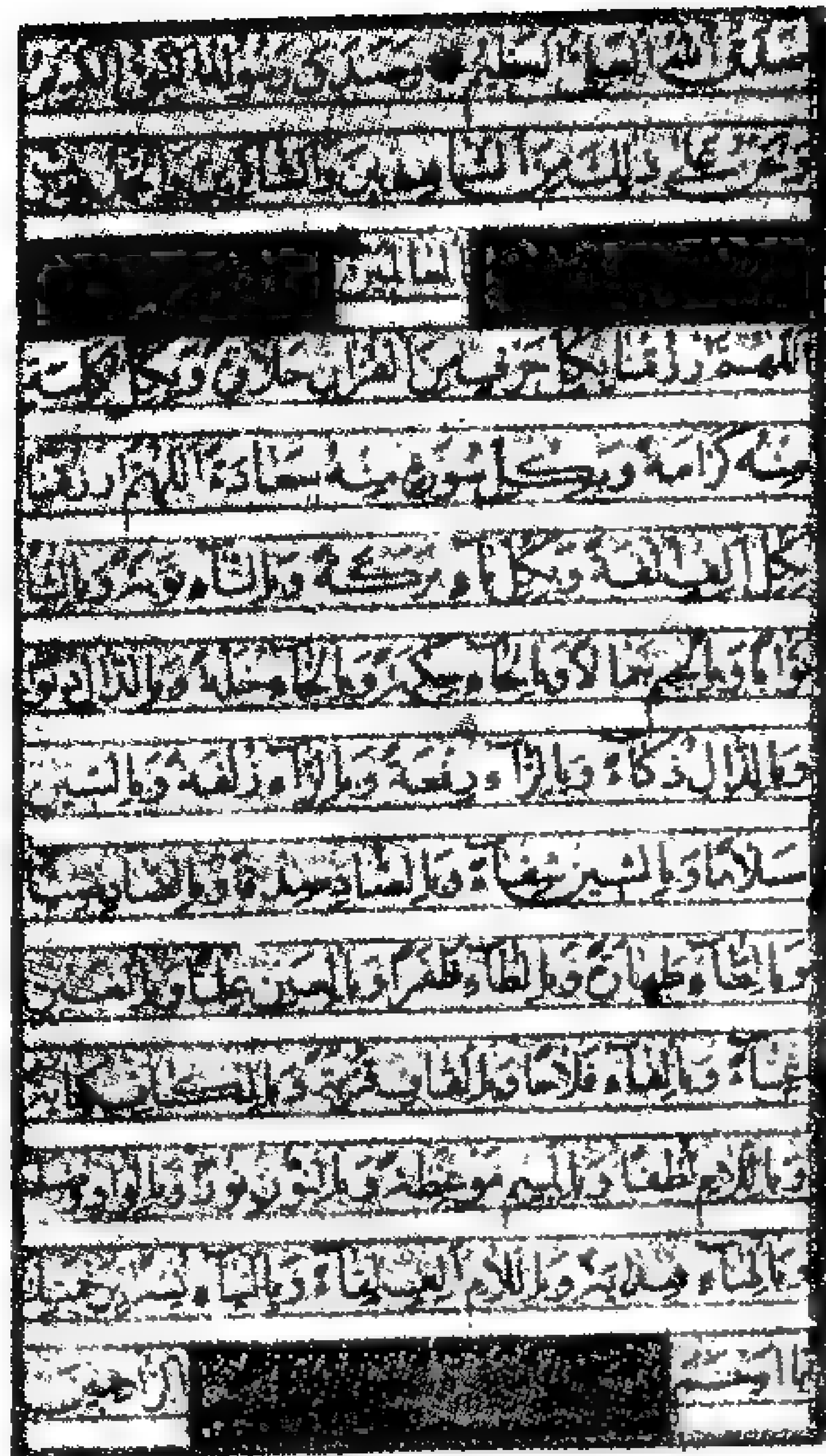
محمد شفیع ارسنجانی

در کتاب ریحانة الادب مدرس تبریزی صفحه ۱۴ نوشته است : حاج ملامحمد شفیع پسر ملاعلی عسکر ارسنجانی از شعرای عصر حاضر و معاصر میرزا آقا فرصت شیرازی (متوفی در سال ۱۳۲۸ (۱) هجری قمری) است که مدتها در علوم عربی و ادبی رنجها کشیده و مانند پدر خود که در خط نسخ ناسخ خطوط پیشینیان بوده و خطاطی بمانند بوده که بعد از میرزا احمد نیریزی احدی در خط نسخ بپایهٔ او نرسیده است و اغلب بکتابت قرآن مجید اشتغال داشته و در سرودن اشعار بویژه در غزل صاحب طبع سلیم و ذوق مستقیم است و از او است :

در پیش روی دفتر حسنت نهاده‌ام لیک از بیان بعجز و قصور ایستاده‌ام

کس را ز خوبی تو حکایت مجال نیست جز آنکه پیش جمالت نهاده‌ام

و زمان وفاتش بدست نیامد . پدرش در سال ۱۳۰۲ در ارسنجان وفات یافته است .

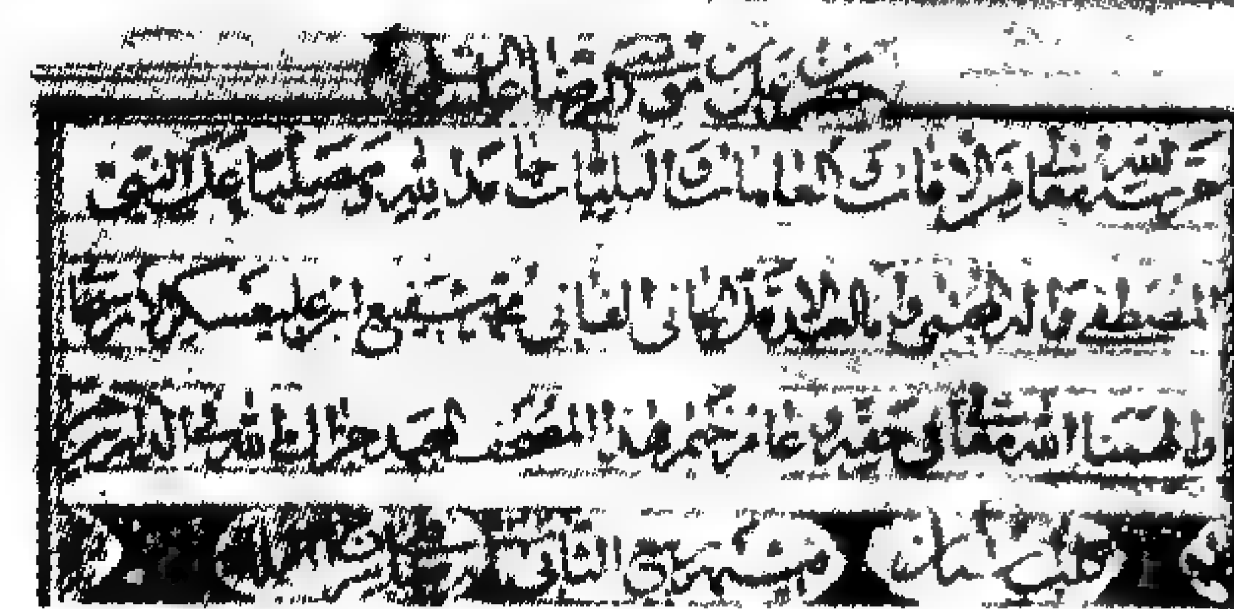


نمونه خط علی عسکر ارسنجانی از قرآنی که در آستانهٔ حضرت ابوعبدالله الحسین علیه السلام در کربلا محفوظ است و بسال ۱۲۷۸ هجری نوشته است «منقول از راهنمای گنجینه قرآن»



نمونه خط محمد شفیع ←

در احوال و آثار صفحه ۷۵۴ آمده است که : محمد شفیع ارسنجانی فرزند علی عسکر ارسنجانی نسخ نویس قرن گذشته است و این یک در هفت قلم استاد بود و از آثار وی دیده‌ام در کتابخانه مجلس شورای ملی و کتابخانه آستان رضوی و بنا بگفته آقای گلچین معانی ، دو قرآن بخط نسخ عالی و ممتاز از این پدر و پسر در کتابخانه رضوی مشهد موجود است که بسالهای ۱۲۸۱ و ۱۳۰۳ انجام یافته است .



«منقول از راهنمای گنجینه قرآن»

و مصور الخط قرآنی بخط علی عسکر ارسنجانی در آستانه حسینی نشانی داده است .

(۱) مقصود تاریخ فوت فرصت شیرازی است



مریم بانو نائینی نواده حاج عبدالوهاب نائینی در زمره سه چهار تن معدود خوشنویس زن و سرآمد ایشان است که در آغاز دوره فتحعلیشاه قاجار در خط نسخ در ردیف استادان قرار گرفته اند. از آثار مریم بانو قرآنی در کتابخانه سلطنتی موجود است که بنام ناصرالدین شاه کتابت و اهدا کرده است و این قرآن نمونه بهترین آثار هنری زنان این دوره میباشد.

صفحه اول از قرآن مریم بانو ←

زین العابدین اصفهانی اشرف الکتاب

زین العابدین بن محمد تقی اصفهانی ملقب به اشرف الکتاب از استادان مسلم خط نسخ در دوره ناصرالدین شاه و از کتاب درباری بوده و بهمین مناسبت سلطانی رقم میکرده و بفرمان این پادشاه باشرف الکتاب ملقب شده است. محمدحسنخان اعتمادالسلطنه در المآثر والآثار صفحه ۲۱۲ گوید: «آقا زین العابدین خطاط از مفاخر عظیمه این دولت است که او در قلم نسخ کرامت اظهار میفرمود ...»

آقا زین العابدین از آقا محمود اصفهانی تعلیم خط گرفته ولی از روی خطوط میرزا احمد نیریزی مشق بسیار نموده و نام وی را بعظمت یاد کرده است. اشرف الکتاب در دوره زندگانی طولانی خود شاگردان بسیار تربیت کرده که یکی از آنان سید محمد تقا بوده است، و آثار گرانبهای فراوان از قلم خود بیادگار گذاشته است وی در حدود یکصد سال زیسته و بعقیده آقای میرزا محمد حسین ادیب اصفهانی خط شناس بی نظیر، در پیری به از جوانی مینوشته است. بسال ۱۲۹۶ یا بقول جابری انصاری صاحب تاریخ اصفهان در حدود یکصد و ده سالگی بتاریخ ۱۳۰۰ قمری در اصفهان درگذشته است.

سرگشته شاعر در ستایش اشرف الکتاب سروده است: به پیش خط خوش نغز اشرف الکتاب ز خط سبز نکویان

همه دهان بستند .(۱) (نمونه در صفحه ۳۶۶)

غلامعلی اصفهانی - شرح حال این استاد بزرگ بوسیله آقای مجید اوحدی متخلص به «یکتا» شاعر شیرین بیان که خود از اعقاب دختری آقا غلامعلی است تهیه شده است . نامبرده از مجموع مسموعات وروایات خانوادگی واز کتاب المآثر والآثار وهمچنین از مقدمه استاد همائی بر دیوان غمگین (نواده دختری آقا غلامعلی) چنین بیان داشته است :

آقا غلامعلی فرزند آقا محمد رحیم اصفهانی درحدود سال ۱۲۰۵ قمری مقارن با سلطنت آغا محمد خان مؤسس سلسله قاجار در محله مسجد جامع اصفهان پا بعرصه وجود نهاد که بعدها در ردیف بزرگترین خوشنویسان خط نسخ درآمد وخاندانی هنرمند بوجود آورد . وی مردی غنی الطبع وبی اعتنا بزخارف دنیوی بود ، وچون هنر خودرا پرارج میدانست کمتر در دسترس این وآن قرار میداد وشاید این عقیده از یکطرف وکوتاهی عمر او از طرف دیگر سبب گمنامی او شده باشد . آقا غلامعلی علاوه بر حسن خط از آواز خوش نیز بهره مند بود که همه را باعجاب وتحیر فرو میبرد

اواز دوستان نزدیک آقا زین العابدین اشرف الکتاب بود که از دوران جوانی با یکدیگر رفاقت وصمیمیت داشته وگویا هردو نزد آقا محمود خوشنویس تعلیم خط میگرفته آند . این دو استاد هریک از جهتی امتیاز دارند . خط آقا غلامعلی درظرافت وتند وتیزی ولطافت ترکیب دلپذیر است ، وخط اشرف الکتاب در استحکام وپختگی کامل وعدیم النظیر است

مرحوم اشرف الکتاب کندنویس بوده ولی برعکس او آقا غلامعلی بحدی سریع مینوشته که گویند از اول فجر تا ظهر گاهی یک حزب قرآن کتابت میکرده است . بدینمناسبت وقتی آقا غلامعلی باشرف گفت من درظرف مدت یکماه یک قرآن توانم نوشت وتو دریکسال هم این کار نتوانی کرد . اشرف درجواب گفت بعد از ما مردمان خواهند گفت کدام خوبتر نوشت ونمیگویند تندتر نوشت .

معروف است که وقتی فتحعلیشاه درسفری باصفهان ، این دو هنرمند نامی را برای نوشتن قرآن احضار میکند

(۱) با استفاده از نوشته های دکتر بیانی .

پس ازآزمایش خط چون از ترجیح یکی بردیگری عاجز میماند، اشرف را بنوشتن زادالمعاد وغلامعلی راکتابت قرآن مأمور میسازد . پس ازاینکه قرآن تمام میشود فتحعلی شاه فرمان میدهد تا در بالای مرقد مطهر حضرت-امیرمؤمنان علی علیه السلام قرار دهند. آقا غلامعلی در مدت عمر سیزده وبروایتی هیجده قرآن نوشت وبسال ۱۲۶۹ درگذشت ودر مقبره سرقبرآقا که جزو قبرستان قدیم طوقچی است بخاک سپرده شد.

ازآن هنرمندفقید یک پسر وچهار دختر بجای ماند. پسرش محمدرحیم نیز خوشنویس نسخ وشاگرد پدر بوده وازخط او قرآنی کوچک دیده شد که بی نظیراست :

میرزا غلامعلی فرزند ساغر اصفهانی ودخترزاده آقا غلامعلی است که درخط شکسته نستعلیق ونسخ استاد بود وخط نسخ را ازسید بقا ومیرزا آقاجان پرتو فراگرفته بود ودرکتابات نسخ خود غلامعلی ثانی امضا میکرده که اکنون تعدادی ازاین اوراق درتملک آقای اوحدی یکتا میباشد. وتاریخ درگذشت غلامعلی ثانی سال ۱۳۲۹ بوده است . (نمونه در صفحه ۳۶۶)

اشرف الکتاب وآقا غلامعلی هردو سرآمد استادان ودرنسخ ورقاع عالی وممتاز احاطه کامل داشته وشاگردان بسیار تربیت کرده اند که ازجمله آنان پرتو معروف به آقاجان ومیرزا محمدعلی سلطان الکتاب ومیرزا محمدعلی قاری وسید محمد بقا میباشند.

میرزا علی رضا پرتو اصفهانی - فرزند محمدعلی ومشهور به آقاجان ومتخلص به پرتو است ازاهالی لنجان اصفهان بود. تحصیلات مقدماتی را در شهر اصفهان بپایان رسانید وبتکمیل خط نسخ پرداخت ودراین هنر در ردیف استادان فن جای گرفت وسرآمد شد. پرتو علاوه برخوشنویسی درزمان خود بشاعری ونکته دانی وخوش طبعی شهرت داشته وبسیار زنیک محضر ومهربان بوده است . سالهای آخر زندگی را درتهران بسر برد-ودر دربار ناصرالدین شاه مکانتی یافته ازخوشنویسان مخصوص گردید.

تاریخ وفاتش یافت نشد ولی تاسال ۱۲۹۷ بطورقطع حیات داشته وبسال ۱۳۰۶ تاریخ تألیف المآثر والآثار درگذشته بوده است [1]. (نمونه خطوط این سه استاد در صفحه ۳۶۶)

(۱) باستناد کتاب نمونه خطوط شاهنشاهی ایران - بیانی

سه نمونه از سه تن استاد برجسته در قرن سیزدهم هجری

خطّ زین العابدین اصفهانی (اشرف الکتاب)

خط غلامعلی اصفهانی

۳۶۶

از اشعار قصیده برده بوصیری در مدح حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

اللهم اغفرلهم ولجمیع المؤمنین برحمتک

خط علی رضا شهیر به آقاجان

منقول از کارنامهٔ بزرگان مجموعهٔ بیانی

منقول از کارنامهٔ بزرگان مجموعهٔ بیانی

خطّ سیّد محمّد بقا شاگرد اشرف الکُتّاب (ملقب به شرف المعالی) در سال ۱۳۱۹ ←

بسم الله الرحمن الرحیم

قل هو الله احد • الله الصمد • لم یلد و لم یولد • و لم یکن له کفواً احد

... محمد الاصفهانی المخاطب بالبقاء الملقب بشرف المعالی

میرزا محمّد علی اصفهانی (سردودمان خاندان قدسی)

آقا میرزا محمّد علی بن محمّد (جدّ اعلای آقایان قدسی اصفهان) متولّد ۱۲۵۵ متوفّی ۱۳۱۳ قمری و یکی از شاگردان برجسته، اشرف الکتّاب بوده است که همچون استاد خود آثار گرانبهائی بیادگار گذاشته از جمله قرآن معروف به میرزا حسنعلی خان است که آقا میرزا محمّد علی آنرا بنام وی که منشی حضور ظلّ السلطان فرزند ناصر الدین شاه نوشته است با خطّ نسخ عالی و رقاع عالی. و خطّ ترجمه نستعلیق و بقلم میرزا فتح الله خان فرزند افسر میباشد. این قرآن در تاریخ ۱۳۱۰ نوشته شده و بچاپ رسیده است.

از آقا میرزا محمّد علی چهار فرزند بنام میرزا عبد الحسین و میرزا حسن و میرزا ابو القاسم و میرزا مهدی (قدسی)

(صفحه‌ای از قرآنی دیگر بخطّ میرزا محمّد علی) از مجموعه آقای منوچهر قدسی

عنکم من بعد ذلک لعلکم تشکرون * و اذ آتینا
موسی الکتاب و الفرقان لعلکم تهتدون * و
اذ قال موسی لقومه یا قوم انکم ظلمتم انفسکم باتخاذکم
العجل فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم ذلکم
خیر لکم عند بارئکم فتاب علیکم انه هو التواب الرحیم
و اذ قلتم یا موسی لن نؤمن لک حتی نری الله جهرة
فاخذتکم الصاعقة و انتم تنظرون * ثم بعثناکم من
بعد موتکم لعلکم تشکرون * و ظللنا علیکم
الغمام و انزلنا علیکم المن و السلوی کلوا من طیبات
ما رزقناکم و ما ظلمونا و لکن کانوا انفسهم یظلمون
و اذ قلنا ادخلوا هذه القریة فکلوا منها حیث شئتم
رغدا و ادخلوا الباب سجدا و قولوا حطة نغفر لکم
خطایاکم و سنزید المحسنین * فبدل الذین ظلموا
قولا غیر الذی قیل لهم فانزلنا علی الذین ظلموا رجزا
من السماء بما کانوا یفسقون * و اذ استسقی موسی
لقومه فقلنا اضرب بعصاک الحجر فانفجرت منه
اثنتا عشرة عینا قد علم کل اناس مشربهم کلوا

بجای ماند که همه خوشنویس خط نسخ بوده و آثار خطی و چاپی از خود باقی گذاشته اند گرچه همه ملیح و از روی اصول وخوش نوشته اند لکن هیچیک بدرجهٔ خوشنویسی پدر نبوده اند بجز میرزا عبدالحسین که بدرجای فروتر از پدر و نزدیک بخط او نوشته است . مرحوم میرزا عبدالحسین علاوه بر نوشتن خط نسخ و رقاع در علوم ادبی نیز ید طولائی داشته و گاهی بسرودن شعر میپرداخته است . وی مؤسس یکی از قدیمیترین مدارس اصفهان بنام مدرسه قدسیه میباشد . او در سال ۱۳۶۶ بدرود حیات گفت رحمة الله علیه . آقای منوچهر قدسی نوادهٔ آن مرحوم است که خوشنویسی را از جد اعلای خود بارث برده واکنون در دانشکدهٔ ادبیات اصفهان بتدریس این فن اشتغال دارد وَفَّقَنَا اللهُ وَاِیّاهُ بِمَا یُحِبُّ وَیَرضیٰ .

میرزا غلامعلی نائینی فرزند میرزا محمد نائینی از خوشنویسان خط نسخ اخیر است که تا حدود سال ۱۳۱۵ قمری حیات داشته و شعر هم میگفته است . نمونه ای از خط او درضمن انتشارات انجمن دوستداران کتاب بطبع رسیده خطی با اصول و شیرین است .

خوشنویسی در قرن چهاردهم هجری (قرن حاضر)

اوائل قرن چهاردهم دورهٔ انحطاط و تنزل هنر خوشنویسی در ایران بود که خود معلول عللی است که آنرا باید در تاریخ جستجو کرد و ما برای احتراز از تطویل کلام از ذکر آن میگذریم . بهر تقدیر در این دوره خوشنویسی رو بکاهش گذاشت ، و شماره خوشنویسان معدود و اندک شد ، و استادی همپایهٔ هنرمندان بزرگ قرون گذشته بظهور نرسید

درسالهای اخیر یعنی عصر مشعشع سلطنت شاهنشاه آریامهر اعلیحضرت محمدرضا پهلوی که ترویج فنون و هنرهای زیبا مورد عنایت و توجه ملوکانه قرار گرفته . هنر خوشنویسی نیز تا حدی رونق یافته واین امید هست که مانند دوران گذشته زندگی تازه ای را از سر بگیرد . امروز علاوه بر تهران که مرکز هنر خوشنویسی نستعلیق است درگوشه و کنار شهرستانهای ایران عده ای از جوانان . دوستدار و علاقه مند باین هنر در کسب رموز و فنون آن کوشش میکنند وتأسیس کلاسهای آزاد خوشنویسی از طرف وزارت فرهنگ و هنر در ترویج وتسهیل این امر بنهایت مؤثر است

تذکر : این بنده را در نظر بود که دربارهٔ خوشنویسان معاصر فصلی ترتیب داده بنمونه خط و شرح حال آنان

در این کتاب بیاورم امّا بدو علت از آن صرف نظر شده است : یکی آنکه موافق با وضع ، و درخور حوصلهٔ این کتاب نبود و از حدود و اعتدال خارج میشد ، و اینکه شرح حال معاصران خود باید کتابی جداگانه باشد . دوم شنیده میشد بعضی از اهل ذوق درصدد آنند که از خوشنویسان معاصر کتابی ترتیب دهند و دو سه کتاب از این قبیل بدستم رسید که البته در این باره ناقص و ناتمام بنظر میرسید و از میان آنها کتاب تذکرهٔ خوشنویسان معاصر تألیف آقای علی راهجیری بهتر بود . آقای راهجیری این کتاب را در سال ۱۳۴۶ شمسی در یکجلد منتشر ساخته است و از قرار معلوم تصمیم دارد جلد دوم آنرا نیز بچاپ و انتشار رساند توفیق وی را در این کار از خداوند متعال خواهان و خواستارم

معذرت : اگر مؤلف در این کتاب از بعض خوشنویسان معاصر نامی برده بموجب مالایدرک کلّه لایترک کلّه خواسته است نمکی از هنر معاصرین باین غذای روحانی نیز زده باشد و آنچه معاصرینی انتخاب شده اند که آثار آنان بگوشه و کنار کشور بلکه جهان رسیده و دارای شاگردان و پیروان و آثار بسیار و مراتب خوشنویسی سرشارند و العذر عند کرام الناس مقبول .

ترجمهٔ احوال چند تن از خوشنویسان قرن چهاردهم :

حاج میرزا عبدالحمید ملک الکلامی (امیر الکتّاب) فرزند میرزا عبدالمجید مجدی سقّزی در سال ۱۲۷۴ در سنندج کردستان متولد شد . وی در انواع خطوط نسخ ثلث و رقاع و نستعلیق و شکسته از استادان مسلم بود . گذشته از فنون خطاطی در فن نقاشی و حکاکی و گراور دست داشت . و قریحهٔ شاعری را از پدر بارث برده بود و « شرقی » تخلص میکرد . در تاریخ و طب و گیاهشناسی مطالعات عمیق داشت از آثار وی که بجای مانده یکی کتیبهٔ آرامگاه خواجه حافظ در شیراز و دیگری کتیبهٔ حجاری شدهٔ موزهٔ ایران باستان ، و دیگر کتیبهٔ آرامگاه اعلیحضرت رضاشاه کبیر است که هر سه بخط ثلث عالی نوشته شده ، و کتیبه ها و آثار خطی دیگر .

وفات او در سال ۱۳۲۸ شمسی در سن شصت و چهار سالگی اتفاق افتاده است . علینقی هوشیار قطعه ای در رثاء و تاریخ فوت استاد ساخته که از جمله این چند بیت است : ای دریغا که اوستاد زمان رخت بربست از این سرا ناگاه حاج عبدالحمید شرقی رفت زین جهان خراب واأسفاه نیمه شب بسال خورشیدی « مات عبدالحمید طاب ثراه »

تذکر : شرح حال مفصلتر اورا در احوال و آثار بیانی و فصل نستعلیق این کتاب با نمونه خط او مطالعه فرمائید .

محمد تقی کمال فرزند شیخ آقا بزرگ در تهران ولادت یافت و همانجا بتحصیل علوم ادبی و فقه و اصول و حکمت پرداخت . خط نسخ را از مرحوم میرزا محمد صادق شریف شیرازی پسر عم وصال و از مرحوم حاج زین العابدین محلاتی فرا گرفت ، و در خط نستعلیق شاگرد میرزا محمد کاظم ، و کاتب همایون و عماد الکتاب بوده است .

کمال مردی فقیه و دانشمند و زاهد و متقی و دارای فضایل اخلاقی بوده و سال ۱۳۱۳ در تهران درگذشته و در جوار حضرت عبدالعظیم مدفون شده است .

حاج میرزا طاهر تبریزی

فرزند عبدالرحمن در سال ۱۲۶۷ شمسی در یک خانواده روحانی در تبریز متولد شد و از هفت سالگی شروع بتحصیلات ابتدائی و مقدمات ادبی کرده صرف و نحو و فقه بیاموخت و چون استعداد سرشار از خطاطی در وجودش نهفته بود بنا بسائقه ذوق و عشق مفرط از روی خطوط استادان مشق بسیار کرد تا اینکه تجربه کافی اندوخت و بکیفیت قواعد و رموز خط پی برد . پایه او در خوشنویسی خط نسخ بدرجه ایست که خطاطان و خط شناسان بمهارت و استادی او معترفند آثار خطی او که غالباً بچاپ رسیده بسیار است و از آنجمله قرآنهای متعدد و نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و ادعیه و کتب دیگر میباشد .

خط حاج میرزا طاهر تبریزی صفحه ای از نهج البلاغه

در مجالس و در جنگها و در کارهای مشکل که (در زمان آنحضرت) واقع گردیده .

(۱) فَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

(يَذْكُرُ فِيهَا ابْتِدَاءَ خَلْقِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَخَلْقِ آدَمَ :)

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ ، وَلَا يُحْصِي نَعْمَاءَهُ الْعَادُّونَ ، وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ ، اَلَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ ، وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ ، اَلَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ ، وَلَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ ، وَلَا وَقْتٌ مَعْدُودٌ ، وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ ، فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ ، وَنَشَرَ الرِّيَاحَ بِرَحْمَتِهِ ، وَوَتَّدَ بِالصُّخُورِ مَيَدَانَ أَرْضِهِ .

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است که یاد میکند در آن آغاز آفریدن آسمان و زمین و خلق آدم را :

حمد و سپاس خداوندی را سزاست که همه گویندگان از مدح و ثنای او عاجزند (توانائی مدح و ثنائی که لایق ذات او باشد ندارند ، و از اینروست که حضرت سید المرسلین «ص» فرمود : لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ یعنی مرا توانائی مدح و ثنای تو نیست ، تو خود باید ثناگوی ذات اقدس خود باشی) و شمارندگان و حسابگران از شمارش نعمتها و بخششهای او درمانده (زیرا نعمتها و عطاهای متعال غیر متناهی و آخری برای آنها متصور نیست ، چنانکه در قرآن کریم س (۱۴) ی (۳۴) میفرماید : وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوهَا یعنی اگر بخواهید نعمتهای خدا را بشمارید توانائی ندارید ، پس کسیکه نتواند نعمتهای پروردگار را بشمارد چگونه میتواند حق او را ادا کند و شکرش را بجا آورد ، لذا میفرماید) و کوشش کنندگان نمیتوانند حق نعمت او را

نوشته سال ۱۳۲۶ شمسی - « ترجمه فیض الاسلام »

احمد زنجانی معصومی فرزند مرحوم حسین زنجانی در سال ۱۲۸۷ شمسی در نجف اشرف متولد شده و در تهران سکونت دارد. در انواع خطوط نسخ، ثلث، رقاع، کوفی، نستعلیق، شکسته و طغرا دست دارد. وی کار کتابت را از سال ۱۲۹۵ شمسی آغاز نموده و تا بامروز ادامه داده، و از این رهگذر امرار معاش میکند. از شاهکارهای خطاطی او کتیبه آرامگاه ابوعلی سینا در همدان، و کتیبه مسجد آئینه قم و خطوط ضریح مطهر حضرت رضا علیه السلام، و سنگ مدفن نادرشاه در مشهد و کتیبه مسجد ماهان، و خطوط ضریح حضرت رقیه بنت الحسین ع در شام که همه بخط ثلث نوشته شده و مقدار زیادی کتب و قرآنها و ادعیه بخط نسخ و نستعلیق.

حاج محمدعلی غروی فرزند میرزا محمود تبریزی در سال ۱۲۸۸ شمسی در نجف اشرف متولد و همانجا بتحصیلات علوم ادبی پرداخت و خط نسخ را از والد خویش تعلیم گرفت و بتدریج هنر خود را دنبال و در محضر استادان فن تکمیل کرد. او علاوه بر خط نسخ در نوشتن خطوط ثلث و رقعه توانا است و آثار بسیاری از کتیبه ها و نوشتن کتب پدید آورده است. او در خط نستعلیق شاگرد استاد حسن زرین خط میباشد (۱)

آقای رضوان - یکی دیگر از خطاطان و طراحان پرکار معاصر در آستان مقدس رضوی مشهد آقای محمدحسن بیوکی فرزند محمدرضا متخلص به «رضوان» است که چندین بار ملاقات او دست داده و هنرمندی متدین و متواضع و پسندیده خوی است وی پس از تحصیلات مقدماتی فارسی و عربی صرف و نحو و منطق و فقه و تمرینات نقاشی و خطاطی در سال ۱۳۲۰ شمسی بخدمت پرافتخار کتیبه نویسی آستان قدس گماشته و تاکنون بدین سمت باقی و مشغول فعالیت است تمام طرحهای کاشیکاری آستان و تهیه آنها و نوشتن خطوط ثلث و کوفی نتیجه زحمات شبانه روزی او میباشد و شرح یک یک کارهای او در آستان قدس و سایر شهرستانهای ایران رساله ای جداگانه لازم است. این رباعی از اوست:

علم آینه دار چهره لم یزلی است   بر دیده اهل بینش انوار جلی است
شهری که خدا بنای آن شهر نهاد   علم است و کلید در آن شهر علی است

مؤلف خود را معرفی میکند:

حبیب الله فضائلی فرزند محمدابراهیم، در سال ۱۳۰۱ از خاندانی روحانی و خطاط در سمیرم علیا پا بدنیا نهاد و پس از تحصیلات

---

(۱) تا اینجا از کتاب تذکره خوشنویسان معاصر استفاده شده است. و چون فرصت کافی برای تهیه نمونه‌ای که نماینده هنر هریک از آنان باشد بدست نبود از آوردن نمونه خط معذور بوده‌ام - مؤلف

ابتدائی ومختصری تعلیم خط نزد پدرخود ، در سال ۱۳۱۳ شمسی از پدر یتیم ماند . پس از چند سال با داعیهٔ عشق بتحصیل رهسپار اصفهان ، و در مدارس دینی مشغول گردید . و در مدت هشت سال بتحصیل صرف ونحو ومنطق وفقه پرداخت پس از آن روی بدانش آموزی جدید آورد تا در سال ۱۳۴۰ شمسی باخذ دانشنامه ولیسانس از دانشکدهٔ ادبیات اصفهان نائل آمد . و درضمن فعالیتهای درسی چون استعداد و ذوق خداداد محرک بود از تمرین ومشاقی درخط فارغ ننشست و در اصفهان وتهران از محضر استادان خط استفاده نمود ، واز مجموع خطوط استادان وکتیبه ها - وقطعات قدیم وجدید در انواع مختلف خط بهره گرفت تا آنجا که پی برموز وقواعد آنها برده واینک خطوط کوفی ، محقق وریحان ، ثلث ، رقاع ، نسخ ، نستعلیق وشکسته را مینویسد واز سایر خطوط و رقعه و دیوانی نیز بی بهره نیست . که نمونه های هریک دراین کتاب بجای خود قید شده است .

وی در سال ۱۳۳۴ شمسی بخدمت فرهنگ (آموزش وپرورش) اصفهان درآمد وتاکنون بجز ساعات کمی تدریس ادبیات بیشتر اوقات را بتعلیم خط در دبیرستانهای اصفهان وهنرستان هنرهای زیبا اشتغال دارد وضمناً بنوشتن وخطاطی میپردازد . آثار خطی وی تا این تاریخ عبارتست از خطوط ضریح عسکریین ع در سامرا ، ضریح حضرت ابی الفضل ودرهای حرم حضرت سیدالشهداء وحرم کاظمین علیهم السلام درعراق ، وکتیبه های در رواق وگلوی گنبد حرم حضرت زینب وچند کتیبه دیگر ، درشام وخطوط چند در نقره ومینا برای رواق وحرم حضرت رضا درمشهد ، وبسیاری کتیبه جهت مساجد وحسینیه ها وبناها در اصفهان وشیراز واهواز وتهران وسایر شهرستانها .

او صاحب تصنیف وتألیف این کتاب (اطلس خط) است که درطول سالها بازحمات شبانه روزی وکوششهای پی گیر بمنظور احیاء این هنر وخدمت بجامعهٔ ایرانی بویژه هنرجویان فراهم آورده است .

« امیدوار دعای خیر شما ، نگارنده حبیب الله فضائلی ، ساکن بخش ۴ اصفهان »

لمؤلفه :

رسم خطی که مرا آئین است ... صاف گویم همه اش گلچین است
گرد آورده ام از هربستان ... نوگلی تازه که آراسته جان
اینکه گفتم زره تلفیق است ... خاص بهرخط نستعلیق است
شیوهٔ ثلث مرا گر پرسی ... با اصول است واساس کرسی
گشته آمیخته با انسازی ... شیوهٔ فرسی وترک وتازی
وز شکسته ره من تنقید است ... ساده است وتهی از تعقید است
درخطوط دگر اینست اساس ... همه را باز شمر زین مقیاس

٢٧٣

بسم الله الرحمن الرحيم

في ينابيع المودة ص ٤٩٤ عن «المناقب» الخوارزمي عن جابر
بن عبد الله الأنصاري قال قال رسول الله صلى الله
عليه وسلم يا جابر إن أوصيائي وأئمة المسلمين من بعدي
أولهم علي ثم الحسن ثم الحسين ثم علي بن الحسين ثم
محمد بن علي المعروف بالباقر ستدركه يا جابر فإذا
لقيته فاقرأه مني السلام ثم جعفر بن محمد ثم موسى
بن جعفر ثم علي بن موسى ثم محمد بن علي ثم علي بن محمد
ثم الحسن بن علي ثم القائم اسمه اسمي وكنيته كنيتي
ابن الحسن بن علي ذلك الذي يفتح الله تبارك وتعالى
على يديه مشارق الأرض ومغاربها ذلك الذي يغيب
عن أوليائه غيبة لا يثبت على القول بإمامته إلا من
امتحن الله قلبه للإيمان

في شهر ذي الحجة الحرام ١٣٨٩ من الهجرة — حرره العبد حبيب الله فضائلي ... اصفهان

چند تن خطاط معاصر از ممالک دیگر اسلامی

مصر

سید ابراهیم از نوابغ فن خط و انواع آنست فن خط را در طفولیت فرا گرفت و شهرت او از مرزهای مصر گذشت و باطراف رسید. دفترچه «فن الخط العربی» او شامل نمونه هائی از ثلث و نسخ و نستعلیق و رقعه و دیوانی و اجازه و نماینده هنرمندی و زبردستی او میباشد. وی مدرس خط در دانشکده علوم جامعهٔ قاهره، و مدرسه «تحسین الخطوط العربیه» و دارای سمتها و پستهای دیگر در فنون و علوم است. فن الخط العربی را در سال ۱۳۶۰ قمری نگاشته و منتشر نموده است. در مقدمه آن پس از مدح و توصیف خط و شرافت و اهمیت آن و درباب توجه و عنایت عرب بدین هنر در زمان خلفای عباسی، میگوید:

چون خلافت اسلامی به ترکها رسید عنایت و توجه آنان دست کم از عرب نداشت بخصوص پادشاهان عثمانی بدان روی آوردند، و مبتکران خطاط اقلام دیوانی و رقعه را بر اقلام پیشین افزودند. سلطان محمود دوم(۱) خود از بزرگترین خطاطان عصر بود که آثار خطی او در «دارالکتب المصریه» گواه سبقت او در این فن زیبا میباشد. خطاطان در عهد عثمانی منزلت و مکانتی والا داشتند و بنوابغ فن القاب عالی و جوایز بسیار داده میشد مصاحف و نمونه های خطوط آنها که در موزه های ما زیاد است، بزرگترین دلیل پیشرفت زیبائی و استواری خط است. و همچنین آثار فارسی که در موزه های ما فراوانست، و از پادشاهان و امیران ایرانی و از نوابغ استادان آن سرزمین بوجود آمده، دلیل است که خط نستعلیق که نزد ما بخط فارسی معروفست با آخرین حد حسن و زیبائی خود رسیده است.

مصر هم در عهد عثمانی با تمام توجه باین فن گرائید و آثار گرانبهائی از آن دوران باقی گذاشت که از آنجمله مساجد و موزه هاست که گنجینه های سرشاری از خطوط استادان این فن میباشد و کتیبه ها و آثار ارجمند دیگر مانند کتیبه مسجد رفاعی بقلم ثلث و بخط عبدالله زهدی، و کتیبه مسجد قلعه بقلم فارسی بخط محمد جعفر(۲) و آثار خطی مونس(۳) وغیره.

---

(۱) سلطان محمود دوم که نمونه خط او در صفحه ... بنظر تان رسید. معاصر با فتحعلیشاه قاجار است که از سال ۱۲۲۳ تا ۱۲۵۵ سلطنت کرده است

(۲) محمد جعفر مدرس خط در مدرسه دارالعلوم بود و اوست که حروف مطبعه امیریه را نوشته است. «الوسیط»

(۳) محمد مونس افندی زاده در سرزمین مصر استاد خطاطان زمان بود و فن خط را از پدر خود ابراهیم مونس بیاموخت و مجموعهٔ خطی در ثلث و نسخ ترتیب داد که بسال ۱۳۴۰ قمری بچاپ رسیده است و از اجازه نامه ای که به یکی از شاگردان خود داده معلوم میشود که وی تا سال ۱۲۸۲ میزیسته است. «مصور الخط صفحه ۲۵۰»

زمانی که انقلاب ترکی واقع و حروف عربی در آن دیار متروک شد. مصر هم از زیان و ضرر آن برکنار نماند. و بعد از آن روزگار درخشان خط رو بضعف نهاده از رونق و رواجش کاسته شد و توجه مردم بآن کم و اختلاف نظر بین جاهل و عالم بسیار گردیده منجر بمشاجره شد. و کسانی که صلاحیت نداشته نام استادی بخود بستند و بجای نوابغ خط نشستند. تهاون و سستی اولیاء امور هم باین امور کمک داد بطوری که نتایج سوء آن تا امروز کشیده شد.

وعلى الله فليتوكل المتوكلون

بسم الله الرحمن الرحيم وعلى الله فليتوكل المتوكلون

على الله توكلنا ربنا افتح بيننا وبين قومنا بالحق وأنت خير الفاتحين

ربنا آتنا من لدنك رحمة وهيئ لنا من أمرنا رشدا

منقول از فن الخط سید ابراهیم مصری

آن دوران هم طی شد و نهضت شرق جدید روح امید و آرزو در کالبد یأس در دمید و طلیعه های نهضت فنی تابنده درخشان این فن زیبا مژده داد. «ترجمه بخلاصه از فن الخط»

دیگر از خطاطان معاصر آن دیار بنا بر نقل مصورالخط **شیخ علی بدوی** است که بسال ۱۲۸۴ متولد شده و پس از تحصیل علوم شرعی بفن خط گرائیده نزد شیخ محمد زعلول و محمد موسی زاده بمشق پرداخت و استادی توانا شد او در آخر مدرس خط جامعه الازهر گردید و پس از چهارده سال برای تدریس خط مدرسه تحسین خطوط انتخاب شد و از وی در مصر آثار بسیار است. «مصورالخط»

عراق **محمد صبری هلالی بغدادی** فرزند مهدی از خاندان اصیل عربی هلالی است که بسال ۱۳۲۰ هـ برابر با ۱۹۰۲ میلادی در بغداد متولد شده است. در اوان جوانی بورزش میپرداخت. وقوی و نیرومند و بسیار زرمجوی بود. او در مدرسه جعفریه بتحصیل مبادی علوم مشغول شد و بعد به پیشه وری و خرید و فروش دخانیات پرداخته. در این هنگام میل و رغبتی بخط پیدا کرد. ابتدا نزد شیخ احمد حائری خطاط از اهل کاظمین به تعلیم و مشق اشتغال ورزید، و بعدا از استادان دیگر استفاده کرد و بدقت تمام در انواع خطوط از کتابه های ثلث و خطوط نسخ و قبور پادشاهان آل بویه و قبور دیگر ملوک فارس در اعتاب مقدسه عراق و خطوط نستعلیق منقور بر آنها نظر افکند و مطالعه نمود تا در نوشتن خطوط بمرتبه ای رسید که در ردیف استادان درجه اول قرار گرفت و خطاطان ممالک اسلامی و برادر، بدیده اعجاب در خط او نگریسته، اعتراف بمهارت و کمال خط او نمودند. در خط نستعلیق علاقه فراوان بخط میرعماد داشت و آنرا مثل اعلای خط فارسی میدانست. ولی از کتیبه نگاران ثلث ایرانی که کتابه های اعتاب مقدسه را نوشته بودند انتقاد میکرد که روشی که در آن بکار برده اند موافق شأن و رتبه عالی خطاطی نیست. زیرا با پرگار اندازه گیری میکرده و کتیبه را با خط منصف بدو قسم قرار داده اند (۱)

---

(۱) مقصود صبری آنست که خطاط باید چنان قدرت و تسلط داشته باشد که بی مدد پرگار و بدون اندازه گیری و تقسیم بندی کلمات و حروف را در قالب صحیح بریزد. این نظریه در بیشتر موارد پسندیده است ولی بعض موارد استثنائی بوده و حبت که کتیبه نویس ناچار است اندازه گیری کند تا عبارتی معین را با نظم و ترتیب جالب در جائی محدود جای دهد. و لذا عقیده این بنده این است که اندازه باید نگهداشت. استادان عرب را لازم که از نظم و ترتیب و قرینه سازی ایرانیان پیروی کنند. و ایرانیان در استواری کلمات و حروف از آنان استفاده نمایند. زیرا در این دو شیوه دیده میشود که اولی از نظم عاری و دومی از استواری خالی است. فضائلی

ولسوف یعطیک ربک فترضی

صبری از سال ۱۹۲۵ میلادی تا آخر عمر شغلهای رسمی و مناصب دولتی منصوب بود و با اینکه در مقام بلندی از صورت و معنی قرار گرفته و خطاط خاص دیوان شاهی بود، در نهایت تواضع و خوشخوئی و آزادگی میزیست. در این مقام بود که بسیاری بر او رشک میبردند. وی بسال ۱۳۷۲ هـ برابر با ۱۹۵۲ میلادی بجوار رحمت حق شتافت و جنازه او بنجف اشرف انتقال داده شد. روز وفات او و تشییع جنازه اش از ازدحام، روزی تاریخی و فراموش نشدنی بود. رحمة الله علیه.

صبری در تمام انواع خط مبتکر و استاد و بحری مواج از فن و هنر بود. خطاطان بغداد همه از او تعلیم گرفته و بهره برده اند و آثار بسیار از خطوط او بر در و دیوار بغداد و اعتاب مقدسه و دفترهای مشق و گواهینامه ها و غیره بجای مانده است در نزد او هروقت گفتگو از اجازات و اجازه یافتگان خط میشد، دستهایش را بطرف آسمان برمیداشت و میگفت «رَبُّ السماء هو ربُّ المُجازین والمُجیزین الاکبَر» و با این عبارت دلیل میآورد که آفریننده همه موجودات، بخشنده موهبتها و نعمتهاست. «ترجمه و انتخاب از صفحات ۳۵۷ و ۳۵۸ مصور الخط»

تذکر: مؤلف مصوّر الخط آقای مهندس زین الدین ناجی از نزدیک با مرحوم صبری آشنا بوده در مشاغل دولتی با یکدیگر همکاری داشته اند.

هاشم محمد خطّاط بغدادی

استادی کم نظیر و چیره دست است که این بنده اورا بسال ۱۳۴۶ شمسی ضمن زیارت عتبات ائمه عراق، در بغداد ملاقات کردم. نیک محضر و متواضع و نیکخویش یافتم اجازات او را از چندتن استاد بزرگ از جمله سید ابراهیم مصری سابق الذکر، و حامد آمدی مشاهده نمودم وی دفترچه ای ترتیب داده بنام «قواعد الخط العربی» شامل انواع و اقسام خطوط متداول که آنرا در سال ۱۳۸۱ هجری برابر با ۱۹۶۱ میلادی طبع و منتشر ساخته است. هاشم محمد اوّل وهله خطّ از مدرسه تحسین خطوط در قاهره است و اکنون مدرس خطوط عربی –

قواعد الخط العربی

عن علی رضی الله عنه کان رسول الله صلی الله علیه وسلم ❀ دائم البشر سهل الخلق ❀ لین الجانب ❀ لیس بفظ ❀ ولا غلیظ ❀ ولا صخاب ❀ ولا فحاش ❀ ولا عیاب ❀ ولا مداح ❀ یتغافل عما لا یشتهی ❀ ولا یؤیس منه ولا یخیب فیه ❀ الی آخر الحدیث ❀ اللهم صل وسلم علی نبی الرحمة وشفیع الأمة محمد وعلی آله وصحبه اجمعین ❀ حرره ورقمه الفقیر هاشم محمد المعروف بالبغدادی ۱۳۷۲

در مؤسسه فنون جمیله بغداد یگانه خطاط عراق میباشد. او در مقدمه قواعد الخط خود بقلم اجازه چنین نوشته است:

الحمد لله الذی علم بالقلم علم الانسان مالم یعلم وجعل التفاهم باللسان والقلم وجعل الکتابة وسیلة للاقرار وتبرئة الذمم

درآغاز نشو ونمای خود دوستدار فن خط شده همت بر تعلم وضبط قواعد مختلف واشکال ورسوم گوناگون آن مصروف داشتم، بخصوص وقتی که دیدم این هنر عالی در سرزمین عزیزما بعد از آنکه بغداد مرکز وسرچشمه انتشار آن بود، متروک گشته وگوئی رخت بربسته است. با کوشش بسیار اوقات خود را در راه آن صرف کردم، تا بشناخت اسرار وکیفیت رسوم واشکال آن پی بردم. [بعد از آن مختصر اشاره بذکر ابن مقله وابن بواب ویاقوت مستعصمی وکار آنان کرده وادامه میدهد] فترت تیره وتاری که بر بغداد گذشت [اشاره به مغول وسقوط بغداد است] نتوانست چراغ فروزان خط را خاموش سازد از گوشه وکنار عالم اسلامی افرادی در احیاء آن قد برافراشتند، صورتی نیکو ورسومی تازه تر وقواعدی پسندیده بفن خط دادند. از مشاهیر وبرجستگان این دسته حمدالله معروف به ابن الشیخ وحافظ عثمان ومصطفی راقم است که این خطاط اخیر بسیاری از قواعد خط خلاصه وتهذیب وابداع نمود بطوری که او را رئیس خطاطین عصر خواندند (۱) وخطاط گرانقدر حامد آمدی خطاط معاصر، در زیبائی خط ومتانت واستواری قواعد وتسلط بر ضوابط آن شایسته ترین جانشین وخلف الصدق استادان پیشین است.

صاحب مصور الخط مینویسد: هاشم محمد بسال ۱۳۳۸ه‍ - ۱۹۱۹م در بغداد بدنیا آمد از کودکی بتعلم خط مایل شد

(۱) گویا ارباب توصیف مصطفی راقم را رئیس الخطاطین گفته است ولی حاج احمد کامل ملقب باین لقب بوده ودر کتابات خود رسماً رئیس الخطاطین رقم کرده است. (ف)

وبعد از اخذ گواهینامه از مدرسهٔ تحسین خطوط قاهره به استانبول رفت وخط خود را بخطاط مشهور موسی عزمی (حامد آمدی) عرضه کرد استاد خط او را پسندیده تحسین وقدردانی نموده گفت « خط از دار السلام سر زد وبدست شما بدار السلام برگشت » ومتن اجازه‌ای که او برای هاشم محمد نوشته این است :

بسم الله الرحمن الرحیم. ولدی هاشم محمد البغدادی الخطاط شاهدت فیك الصدق والاخلاص والمحبة لهذا الفن الذی لم یندثر اثره مادام الاسلام قائماً واعهد فیك ان تكون من اخیارهم واول الخطاطین فی العالم الاسلامی ظلك اهدی ازکی التحیات لما انت علیه من تقدم دائم. کتب فی الآستانه سنة ۱۳۷۱ هـ - امضاء موسی العزمی المعروف بحامد الآمدی

«ترجمه ونقل از مصور الخط العربی ص ۳۵۲»

ترکیه استاد حامد آمدی بنام موسی عزمی فرزند ذوالفقار آغا در دیار بکر شمال عراق بدنیا آمد. از کودکی عشق بخط داشت ونزد استادان آن دیار مشق کرد. در رسم وتذهیب دست قوی پیدا کرد. مدتی برسم نقشه‌های جغرافی وخطاطی وتذهیب قرآن وتهیه کلیشه میپرداخت تا اینکه از مشاهیر خط مانند محمد نظیف وحاج کامل مجاز گردید واز خصوصی خط نستعلیق را فراگرفت وخط او در آفاق منتشر شد. او قطب اهل فن که اکنون دوران پیری را به سن هشتاد سالگی در استانبول میگذراند. «مصور الخط صفحه ۲۶۱»

(نمونهٔ خط استاد حامد در صفحه ۳۸۰)

افغانستان عزیز الدین وکیلی فوفلزائی فرزند حاجی نظام الدین وکیلی است که مدیر عمومی آرت وصنعت مطابع دولتی درافغانستان میباشد. وی مؤلف وخطاط کتاب « هنر خط درافغانستان در دو قرن اخیر» است که در برج میزان ۱۳۴۲ ومصادف باسال سی‌ام سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستان بطبع وانتشار رسیده است .

عزیز الدین از خطاطان هنرمند افغانستان است که طغرا وکوفی وثلث ونستعلیق ونسخ وشکسته واقسام دیگر خطوط ممالک اسلامی را بقلم خود نوشته ودر خط کوفی وثلث ونستعلیق وطغرا استادی ومهارت او بیشتر دیده میشود وبطوری که از قطعات خط او ظاهر است وخود نیز اشاره کرده درصنعت حاشیه پردازی وزینه سازی ومارک وتزئین نیز دست قوی دارد .

آية الكرسي

أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الله لا إله إلا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة
ولا نوم له ما في السموات وما في الأرض من ذا الذي
يشفع عنده إلا بإذنه يعلم ما بين أيديهم وما
خلفهم ولا يحيطون بشيء من علمه إلا بما
شاء وسع كرسيه السموات والأرض
ولا يؤده حفظهما وهو العلي العظيم

صدق الله العظيم حامد

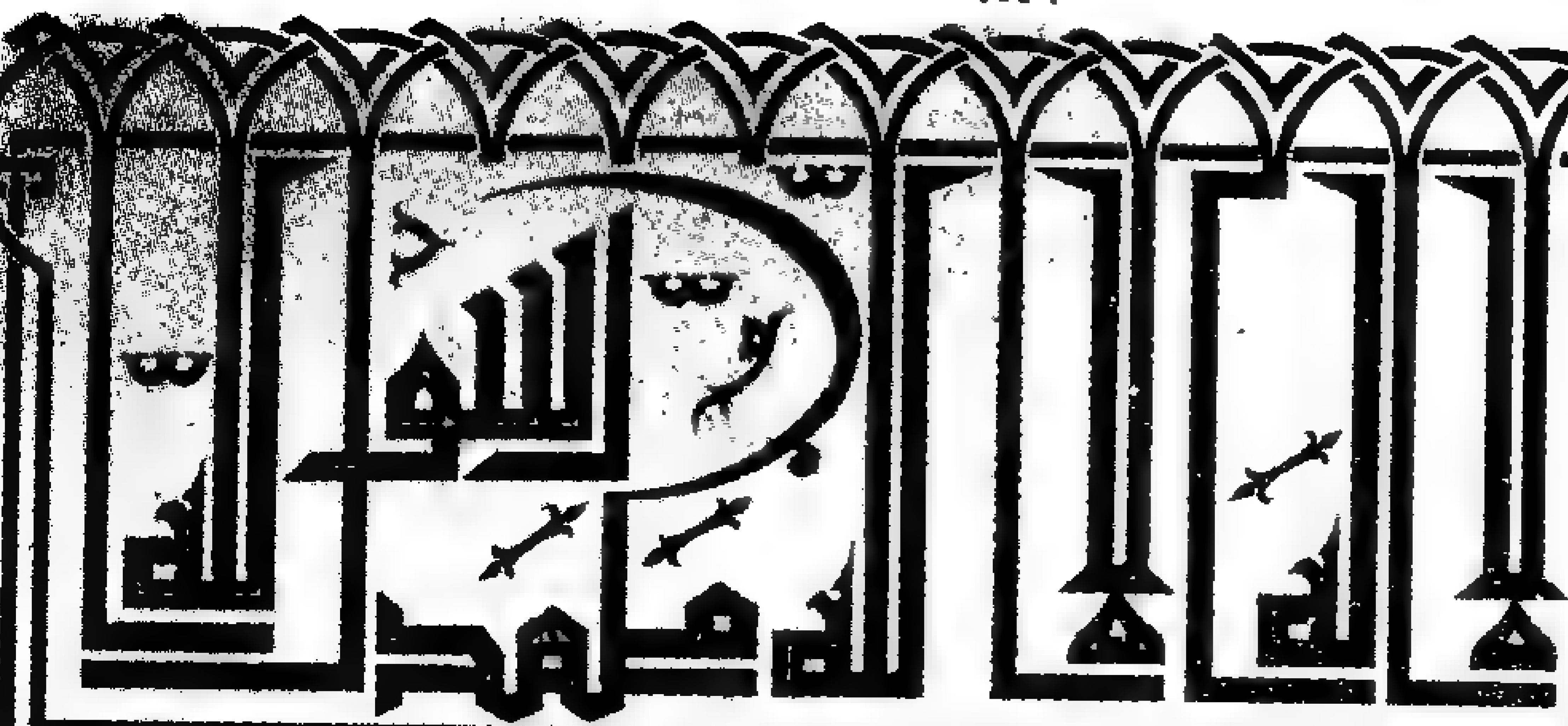
خط استاد حامد آمدی
منقول از مصور الخط العربی

خصوصیاتی که در کتاب تألیفی او یعنی هنر خط در افغانستان دیده میشود بدینقرار است :

۱- قطعات خطی از میرعماد حسنی قزوینی و میرعلی هروی و مالک دیلمی و عبدالرشید استادان ایرانی و قطعاتی چند از استادان سابق افغانستان در این کتاب کلیشه شده ونشان میدهد که شیوه افغانستان همان شیوهٔ نستعلیق ایران بوده که به پیروی از میرعماد و شاگردانش در آنجا رواج یافته است ، و با مقایسه شیوهٔ جدید یعنی خط فعلی افغانستان معلوم میگردد که اخیراً قدری تغییر شیوه پیداکرده ولی در اصول یکی میباشد ولذا شیوهٔ آقای وکیلی و معاصرینش با شیوهٔ ایرانی تفاوت جزئی دارد.

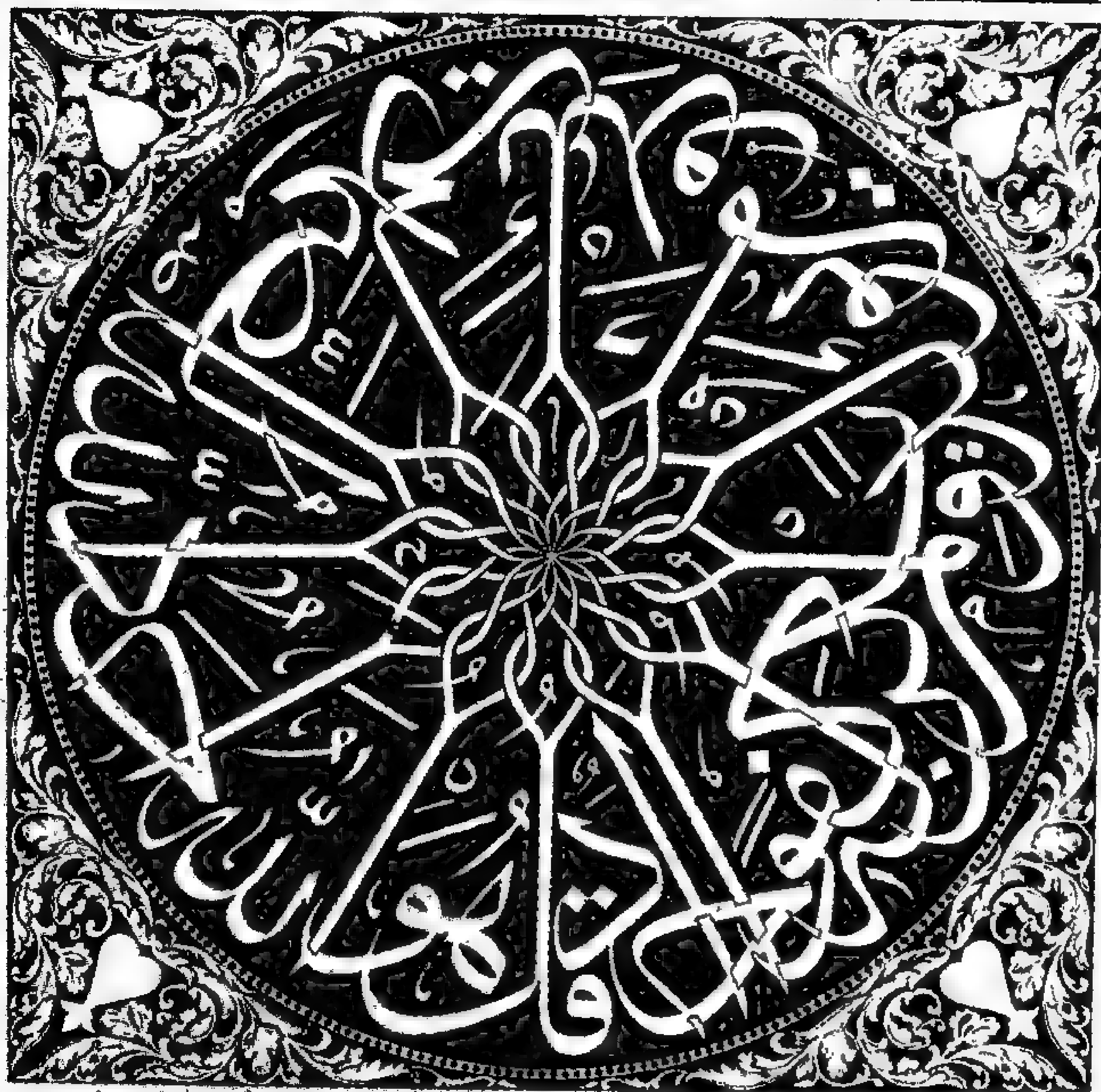
همچنین قطعه خطی بقلم نسخ نسبةً خوش که بخط سید محمد ایشان حسینی افغانی در آن کتاب است که در تاریخ ۱۳۲۸ بشیوهٔ نسخ ایرانی نوشته است با مقایسه نسخ جدیدتر که عزیزالدین نوشته نیز مبین تغییر شیوه میباشد که میگریم نسخ فعلی افغانستان با نسخ ایران و ممالک عربی تفاوت دارد وبااینحال بهتر از خط نسخ فعلی پاکستانست .

۲- عزیزالدین خط شکسته را مانند مؤلف تاریخ الخط و مصورالخط به شکسته وشکسته آمیز منقسم ساخته که این تقسیم معادل با خط

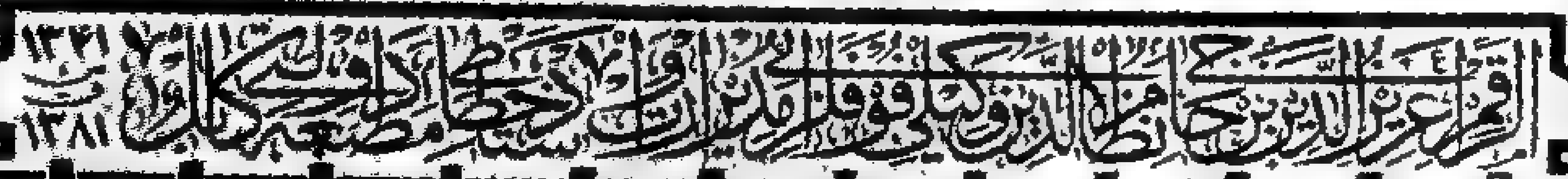


ترسّل و شکسته نستعلیق است
و کاملاً با شیوهٔ ایرانی
مباین و متفاوت است

۳- در ضمن قطعات سطری
کوبیسم مانند در صفحه ۱۰۰
نوشته و نام ریحان بآن
داده که صحیح نیست و این
نمونه را در خاتمه میآوریم



۴- بعض قطعات نستعلیق
و شکسته را در زمینه های
سیاه یا سفید متن خط را
بنقطه تزئین کرده و آنرا
جواهرنشان نامیده است
و این کار قلم مرصّع قدیم را
که در الفهرست و غیره نامش
آمده است بخاطر میآورد
و در هر صورت تفنن در خطاطیست

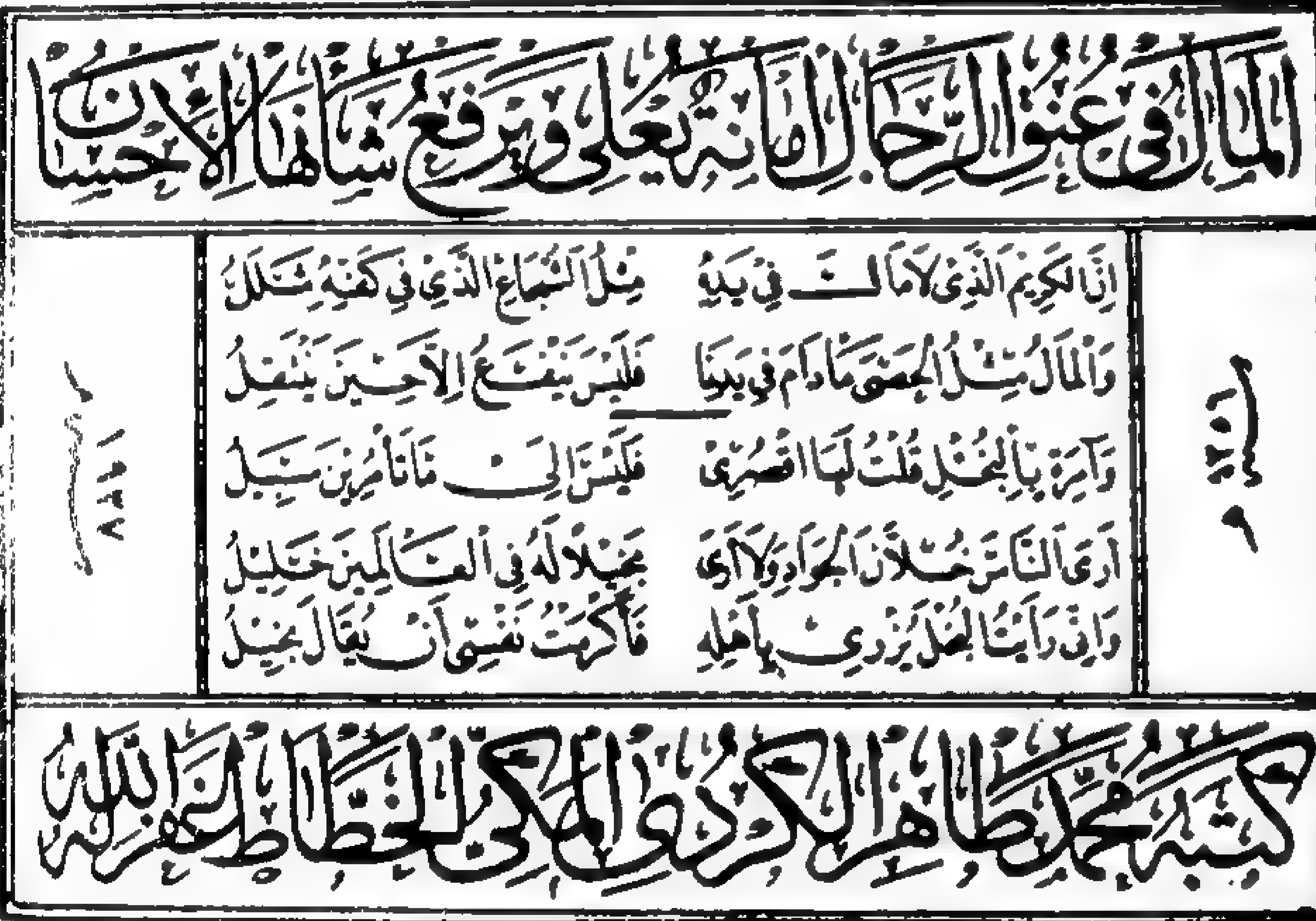


۵- عزیز الدین آغاز کتاب را بتذکره خطاطان افغانستان در دو قرن اخیر پرداخته و آنگاه با قطعات زیادی از انواع خطوط خود به کتاب پایان داده است. (صفحه بالا یکی از نمونه خط و آرایشگری وکیلی است که از کتاب او نقل شده است)

محمد علی عطار هروی خوشنویس دیگر از سرزمین افغانستان است که اثر او بنام «گنجینهٔ خطوط در افغانستان»

اخیراً بدستم رسید که در طراز و ترسیم انواع خطوط استاد و ماهر دیده شد و سایر خطوط وی از محقق و ریحان و نسخ و ثلث و نستعلیق او بپایه و مایه خط کوفی وی و استادان مسلّم در آن خطوط نمیرسد قطعات خط کوفی نامبرده در فصل کوفی زینت بخش کتاب گردیده است. آقای محمد علی هروی در گنجینهٔ خطوط خود نامگذاریهای غیر مستند و نامعمول کرده است که با سنجش صحیح معتبر نمینماید و آن نامگذاریها این است: ثلث ریحانی، ریحان کتیبه نویسی، رقاع ریحانی، کوفی میمی

حجاز **محمد طاهر بن عبدالقادر الکردی المکی** مؤلف کتاب «تاریخ الخط العربی و آدابه» و دیپلمهٔ مدرسه تحسین الخطوط العربیة الملکیة بمصر است. این استاد نیز در جمیع خطوط مهارت نشان داده و از خطوط خود در کتاب تاریخ الخط نمونه ها آورده که از آنها استفاده شده است. (منقول از تاریخ الخط و آدابه)



محمد طاهر هنگام تألیف تاریخ الخط که سه سال طول کشیده تا در سال ۱۳۵۸ هجری آنرا طبع و منتشر ساخته، سی و هفت ساله بوده. جز این کتاب که مغتنم و ارزنده است کتابها و مجموعه های دیگر نیز پرداخته و انتشار داده است. از آنجمله گوید (مجموعهٔ نفیس که محتوی انواع خطوط است تهیه و تنظیم شده و مانند تحفهٔ لطیف و ارزنده است که خطوط را با اشکال هندسی و صورتهای عجیب و ترکیبات ابتکاری عجیب در بر دارد و آنرا «تحفة الحرمین فی بدایع الخطوط العربیة» نام نهاده ام و بزودی منتشر میشود).

از جملهٔ مطالب و فرازهای کتاب تاریخ الخط، فصل مشبعی دربارهٔ طبقات و سلسلهٔ خطاطین است که شامل قدمای خطاطان و پادشاهان و وزراء و بزرگان و زنان خطاط از ممالک اسلامی ترکیه و مصر و شام و عراق و ایران و افغانستان و غیره است و همچنین خطاطان معاصر حجاز و مصر و دمشق در آنجا مندرج است. محمد طاهر در این قسمت سند تعلیم و اجازه خط خود و سلسله و شجرهٔ آنرا قید کرده است.

شجرهٔ خط و سلسلهٔ خطاطان :

چنانکه از منابع و مآخذی که تاکنون ذکر شده است برمیآید ، این موضوع یعنی ترتیب شجره و سلسلهٔ خط و خطاطان مورد عنایت و توجّه مؤلفان و محقّقان بوده و از قدیم و جدید در این باره قلم فرسائی کرده اند .

ما قبلاً سلسلهٔ صبح الاعشی ، و شجره جامع محاسن ، و سلسلهٔ خطّاطان ایرانی را ضمن شرح حال مروّجان و استادان (بحث ما نحنُ فیه) ، و قسمتی از سلسلهٔ خطّاطان ترک را بیان داشته و در خلال این موضوع از اشارات الفهرست بمصوّر الخطّ و تاریخ الخط و تعلیقات بر الخطاط البغدادی(۱) استفاده کردیم . و اینک در اینجا همهٔ آن آراء و نظریّات را خلاصه میکنیم و پس از جرح و تعدیل لازم ، از میان آراء مختلف نتیجهٔ قطعی اتخاذ میگردد :

سلسله صبح الاعشی

؟
اسحاق بن حماد
↓
ابراهیم و یوسف شجری
↓
احول
؟
ابن مقله
↓
محمد سمسما و محمد بن اسد
↓
ابن بواب
↓
محمد بن عبدالملک
زینب شهده
امین الدین یاقوت موصلی
ولی عجمی
عفیف
شیخ عمادالدین بن عفیف
شمس الدین بن ابی رقیبه
شمس الدین محمد بن علی زفتاوی
احمد قلقشندی
(مؤلف صبح الاعشی)

سلسله جامع محاسن بضمیمه مصوّر الخط

⋮
ابن بوّاب
⋮
؟
شمس الدین بن ابی رُقیبه
شهاب الدین غازی
شمس الدین محمّد وسیمی (تحفة الخطاطین محمد وسیمی را شاگرد عبدالله صیرفی دانسته است)
عبدالرحمن بن صایغ
؟
محمد بن کزل عیسادی و شیخ جمال الدین هیتی و شیخ یاسین
محـمد بن حسن طیبی (صاحب جامع محاسن)

سلسله خطّ و خطّاطان

علی بن ابی طالب ؟
حسن بصری
اسحاق حمّاد
ابراهیم سِگزِی
احول
محمد بن مقله وزیر
حسن مرزبان
محمّد بن اسد
علی بن هلال
عبدالمؤمن { محمد بن عبدالله / زینب شهده }
یاقوت مستعصمی
سید حیدر جلی نویس
عبدالله صیرفی
خیرالدین مرعشی
شیخ حمدالله اماسی

سلسلهٔ الخطّاط البغدادی

علی بن ابوطالب ؟
حسن بصری
اسحاق بن حماد
ابراهیم سنجری
ابن مقله محمد بن علی وزیر
حسن... مؤمن... علی بن هلال
قبلة الکتّاب یاقوت مستعصمی
عبدالله صیرفی
خیرالدین مرعشی
شیخ حمدالله اماسی

---

(۱) کتاب «الخطاط البغدادی علی بن هلال المشهور بابن البواب» تألیف دکتر سهیل انور است که در استانبول نوشته و منتشر ساخته و این کتاب را در سال ۱۳۷۷ هجری قمری محمد بهجة الاثری و عزیز سامی عراق بعربی برگردانیده و تحقیقات و تعلیقات بر آن افزوده و باشتباهات آن پاسخ گفته اند و با این تفصیل آن را ضمن مطبوعات مجمع علمی عراقی انتشار داده اند . این کتاب در اختیار نگارنده و مورد استفاده بوده است . حبیب‌الله فضائلی

ودر «صور الخط» صفحه ۲۳۱ آمده است که سلسله اتصال خط حمدالله آماسی چنانکه در مدارک و مصادر ترکی مذکور است بدینقرار است :

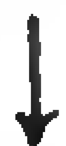
«شیخ حمدالله آماسی از خیرالدین مرعشی ، از عبدالله صیرفی ، از سید حیدر (جلی نویس) ، از یاقوت مستعصمی ، از عبدالمؤمن ، از ابن هلال ، از محمد بن اسد ، از حسن مرزبانی ، از ابراهیم شجری ، از اسحاق بن حمّاد ، از حسن بصری » وآنگاه مؤلف آن کتاب گفته است در این مذکورات خطا و اشتباه روی داده است زیرا در مصادر عربی مانند « شذرات الذهب ابن عماد » (مورّخ) و وفیات ابن خلکان وغیره چنین مذکور است :

حمدالله از خیرالدین مرعشی ، از عبدالله صیرفی ، از احمد بن علی معروف به طبیب شاه سهروردی ، از محمد بدشی عجمی ، از ولی عجمی اخذ کرده اند (۱)

امّا سلسله خطّ کتاب تاریخ الخطّ العربی وآدابه :

محمد طاهر کی دو سلسله سند برای خود ذکر کرده است یکی سند ترکی و دیگری سند مصری بدین مضمون :

سند ترکی	سند مصری
بشر بن عبدالملک وحرب بن امیه	بشر بن عبدالملک وحرب بن امیه
علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه (کذا)	علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه
حسن بصری	حسن بصری
شیخ قاسم X	اسحاق بن حمّاد
الوزیر ابن مقله	ابراهیم الشجری
علی بن بوّاب	الاحول المحرّر
اسحاق X	الوزیر ابو علی محمد بن مقله
علی البغدادی X	محمد بن اسد بن علی القاری
اویس X	علی بن هلال (ابن بوّاب)
طلحه X	محمد بن عبدالملک
علی بن زید X	شهده بنت احمد الابری
زین العابدین X	امین الدین یاقوت الملکی

(۱) اگر احمد بن علی سهروردی (طبیب شاه) همان احمد بن سهروردی (شیخ زاده) باشد شاگرد دیگر یاقوت مستعصمی است و بلا مانع است که بگوییم عبدالله صیرفی نزد وی تعلیم گرفته است چه شاگرد سید حیدر بگوییم یا سهروردی یا هر دو در هر صورت به یاقوت مستعصمی متصل میشود . ولی اخذ کردن احمد سهروردی از محمد بدشی خلاف اقوال مشهور است . بفرض اینکه دو طرف قضیه را مساوی دانیم میتوان تلفیق کرد و احتمال داد که احمد سهروردی از محمد بدشی هم که شاگرد ولی عجمی است تعلیم یافته باشد واین احتمال از نظر توافق زمانی هم اشکال ندارد زیرا فوت ولی عجمی ۶۱۸ یا حدود هفتصد و فوت احمد سهروردی حدود هفتصد و بیست بوده و محمد بدشی هم در همین حدود میزیسته است . و در اینصورت سلسله خط ابن بواب و یاقوت از اینجا هم پیوسته است (گفته شد)

ابوذر
شهاب الدين
جمال الدين
قبلة الكتاب
ياقوت المستعصمي
يحيى افندي X
احمد افندي X
وفا افندي X
عبدالله صيرفي
الشيخ خيرالدين
الشيخ مصطفى دده
محمد دده
پير محمد دده
الحسن الاسكداري
خالد دده
درويش علي دده
مصطفى الايوبي
حافظ عثمان افندي
درويش علي
حسين الحلي
يماق صالح
عمر وصفي الطرابوزوني
سليمان المشهور بمعتمد زاده
العريف مصطفى الكوناهي
محمود راجي افندي
خلوصي افندي
الحاج محمد شوقي افندي
الحاج احمد العارف الفلبوي
محمد عبدالعزيز الرفاعي التركي
محمد طاهر الكردي المكي
(مؤلف تاريخ الخط)
(۴۲ نفر)

ولي الدين علي بن زنكي (الولي العجمي)
عفيف الدين محمد الحلبي
عماد الدين الحلبي
شمس الدين محمد بن ابي رقيبه
شهاب الدين غازي
شمس الدين محمد الوسيمي
عبدالرحمن بن الصائغ
خيرالدين مرعشي
حمدالله الاماسي
مصطفى دده شلبي
الدرويش محمد
پير محمد
حسن افندي الاسكداري
خالد افندي
الدرويش علي
حسين افندي الجزائري
السيد محمد افندي النوري
اسمعيل وهبي افندي
عثمان افندي البقلجي
ابراهيم افندي مونس
محمد بك جعفر
محمد افندي ابراهيم المصري
محمد طاهر الكردي المكي
(مؤلف تاريخ الخط)
(۳۵ نفر)

تذکّر ١ ـ نامهائی که دربرابرشان این علامت (X) نهاده‌ام درهیچیک از منابع ومآخذ معتبر نیامده وموجب حیرت وتأسف است .

٢ ـ پنج اسمی که درسند ترکی بین الهلالین است ومحمد طاهر افزاد سلسله شمرده همه یک نفر وآن یاقوت مستعصمی میباشد .

دکتر سهیل انور دررسالهٔ خود «الخطاط البغدادی ...» گوید این عده شاگردان ابن بواب درشجره وسلسله ثابت نیست وچیزی از ترجمه حال آنها نیدانیم وآنها عبارتنداز : شیخ قاسم اسحاق بن خلیل المکی ، علی بن عبدالله بغدادی ، شیخ ادیس بن زید ، طلحة بن عامر ، وشیخ علی بن زید .

صاحب مصوّر الخط صفحه ۲۰۷ گوید برای شجره خطاطان که با نام علی بن ابی طالب رضی الله عنه (کذا) آغاز میشود و بعد بحسن بصری میرسد تاریخی وسیع است که در متون کتب آمده و ربط آنها بروش و ترتیب صحیح تاریخی کار آسانی نیست و آنچه را که دکتر سهیل انور و محمد طاهر کردی در کتابهای خود آورده اند شبیه به تواتر بی اساس است، زیرا در سلسله خطاطانی که آن دو ذکر کرده اند اضطراب و نامأنوس دور از ذهن دیده میشود و با مصادر و مآخذ صحیح مطابقت نمیکند.

در تأیید و تبیین این نظر میگوییم: از مجموع سنجش این سلسله ها و در نظر گرفتن مندرجات این فصل در بحث مروجان و استادان خط اختلافات چندی بچشم میخورد که عمده آنها عبارتست از:

۱- اخذ کردن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از بشر بن عبدالملک و حرب بن امیه (در سلسله تاریخ الخط و آدابه)

۲- قرار گرفتن آنحضرت ع در سلسلهٔ خطاطان و اخذ حسن بصری از او (باستناد رساله سهیل انور - خط و خطاطان - تاریخ الخط)

۳- اخذ اسحاق بن حماد از حسن بصری

۴- اخذ ابن مقله از احول محرّر.

ناچار بدین اختلافات جواب گفته و رفع شبهه مینمایم:

۱- این انتساب تاریخ الخط تنکی بروایت ابن عباس است که قریش خط را از حرب بن امیه و او از عبدالله بن جدعان و بشر بن عبدالملک برادر اکیدر صاحب دومة الجندل اخذ نمودند که با وجود روایات دیگر و اقوال محققان تنها نمیتوان آنرا اتکاء و اکتفا کرد و ثانیاً در هیچیک از مآخذ صریحاً دیده نشده است که حضرت علی علیه السلام نزد حرب یا بشر تعلیم گرفته باشد. و لذا اسند خطی آنحضرت مجهول است

۲ و ۳ - قرار گرفتن حضرت امیر ع در سلسلهٔ خطاطان ثابت و محرز نیست و حسن بصری از او اخذ خط نکرده زیرا حسن بصری مشهور بخطاطی و استاد اسحاق بن حماد نبوده است.

در این مورد مؤلفان تعلیقات (صفحه ۷۶) میگویند: به ثبوت قطعی رسیده که آغاز تطور خط در عصر بنی امیه بوده و پس از آن در نمو طبیعی خود در طی سالها تسلسل پیدا کرده است. حسن بصری از بزرگان تابعین است که در خلافت عمر بن خطاب بدنیا آمد و در صد و ۸۸ سال عمر کرد. صوفیه او را یکی از مشایخ خود شمرده و معتزله وی را رئیس خود دانسته اند و اخبار و اقوال بسیاری در فضائل و مناقب او نقل کرده اند که یکی از آنجمله حسن خط نمیباشد. در حالی که آن روزگار خط بمرتبه اهمیت و شأن قابل ذکری نرسیده بوده است

و اما ملاقات حسن بصری با علی بن ابی طالب رضی الله عنه (کذا) در روایت ضعیفی آمده که آنرا صاحب «تهذیب الاسماء واللغات» بکلی مردود دانسته است. وعلی بن المدائنی گفته است که حسن بصری علی را ندید مگر زمانی که در مدینه بود بوقت طفولیت او بود. و «ترمذی» نیز اضافه کرده که او حدیثی از علی (ع) نشنیده است. انتهی

این سخن را صاحب مصور الخط درصفحه ۳۰۷ نیز تایید کرده وآورده است. ودرالفهرست وصبح الاعشی والوسیط نامی از حسن بصری در ردیف خطاطان نیامده واسحاق بن حماد راشاگرد او یا دیگری نگفته اند.

۴ ـ بنا بنقل الفهرست دونفر احول نام بوده اند یکی رئیس دیوان انشاء مأمون عباسی (۱۹۸ ـ ۲۱۸) که با ابن مقله فاصله زمانی دارد ونمیتواند ابن مقله ازاو اخذ خط کرده باشد، ودیگری ابراهیم احول پدر اسحاق بربری که معلم مقتدر عباسی (۲۹۵ ـ ۳۲۰) وفرزندان او بوده است که همزمانی او با ابن مقله معلوم است ولی شاگردی واستادی نامعین.

وچنانکه بعضی مانند صاحب تحفة الخطاطین گفته اند که احول محرر استاد ابن مقله بوده تعیین نشده که مراد کدام احول است، ولذا ثابت وقطعی نیست.

غیرازاین اختلافات عمده سه اختلاف دیگر درسلسلهٔ خطاطان دیده میشود:

۱ـ مصور الخط باتکاء مصادر عربی عبدالله صیرفی را شاگرد احمد سهروردی معروف بطبیب شاه دانسته وطبیب شاه را شاگرد محمد بدشی ووی را تلمیذ ولی عجمی شمرده واین برخلاف مشهورات چه اکثر عبدالله صیرفی را شاگرد شیخ حیدر جلی نویس وسید حیدر را شاگرد یاقوت میدانند وهمچنین احمد بن سهروردی بنا برمشهور شاگرد یاقوت بوده است نه محمد بدشی (به پاورقی صفحه ۳۸۴ نیز مراجعه شود).

۲ـ تاریخ الخط چنانکه قبلا اشاره شد بنقل از تحفه شمس الدین محمد وصیمی را شاگرد عبدالله صیرفی دانسته ودرسند مصری خویش اورا شاگرد شهاب الدین غازی معرفی کرده است. ومصور الخط هم بنقل از حکمة الاشراق وتحفه همین نظر را داده است

۳ـ سوم آنکه تحفه وخط وخطاطان وتعلیقات ومصور الخط خیرالدین مرعشی را شاگرد عبدالله صیرفی شمرده اند وتاریخ الخط شاگرد عبدالرحمن بن صایغ دانسته است که این قول واحد بعید مینماید.

وبرای رفع این سه اختلاف جوابی که میتوان گفت این است که ممکن است یک شاگرد نزد دو یا چند استاد تعلیم گرفته

وتلمذ کرده باشد ، و دراینصورت یعنی احتمال جمع بین اقوال رفع اختلاف شده ، و درنتیجه دوشاخه یا دوسلسلهٔ ابن بوّاب و یاقوت یا بعبارت دیگر دوشاخه مصری و ایرانی بهم می پیوندد

تذکر دیگر آنکه ما اگر بخواهیم بنقل سلسله نگاران و بعض تذکره ها و رساله ها بی اعتنا باشیم نام مبارک حضرت علی مرتضی امیرالمؤمنین علیه السّلام را سرلوحه این سلسله و شجره قرار دهیم ، ناچار باید خالدبن ابی هیاج وابن عبّاس و عبیدالله بن ابی رافع و عده دیگر از کاتبان را شاگرد و متعلم آن حضرت درفن خط بدانیم ، زیرا علی علیه السّلام درنوشتن و خوبی آن توصیه و راهنمائی فرموده است و مسلّم است که آنحضرت بشیمه رسول خدا صلّی الله علیه وآله وتأسّی بدانحضرت خود یکی ازمروّجان و مشوّقان کتابت و خط بوده است (۱) و قرآن و جزوه هائی درهمین عصر بخط کوفی وجود دارد که بآنحضرت نسبت میدهند .

و بدانکه از بعد خالدبن ابی هیاج وابن عبّاس وعبیدالله بن ابی رافع سلسله سند روشن و متصل نیست که آیا قطبه محرّر که بنا بگفته الفهرست والوسیط همان کسی است که تطوّر خط عربی را شروع کرد واز خط کوفی بگرداند از شاگردان علی مرتضی بهره گرفته یا نه ؟ وهمچنین بعد از قطبه غیر متصل است و بعد از او ضحّاک بن عجلان واسحاق بن حمّاد را نوشته اند که شاگرد چه استادی بوده اند **بنا براین تحقیقات و استناد بمطالب گذشته شجرهٔ خط و سلسلهٔ خطاطان بروجه صواب بدانیا یه که بتوان اعتماد کرد چنین خواهد بود** (صفحه ۳۸۹) ←

---

(۱) الفهرست : خالدبن ابی هیاج را درصفحه ۶۷ از اصحاب حضرت علی ؑ شمرده و مصحفی بخط خالد دیده است که آن مختصر و نفیس کوفی آورده شد + کتاب نفایس الفنون درفن اول نقل میکند : که از فوائد آنحضرت است که با عبدالله عباس بوقت تعلیم گفت یا عبدالله وسّع ما بین السّطور ، واجمع ما بین الحروف وارع المناسبة في صورها وأعطِ كُلَّ حرفٍ حقّها . + در نهج البلاغه چاپ فیض الاسلام جزء ششم جمله ۳۰۷ ضبط است : وقال علیه السّلام لکاتبه عبیدالله بن ابی رافع اَلِقْ دواتك وأطِل جِلْفَةَ قَلَمِكَ وَفَرِّج بينَ السُّطور ، وقَرمِطْ بينَ الحُروفِ فَاِنَّ ذٰلِكَ اَجْدَرُ بِصَباحَةِ الخَطِّ . + درتاریخ الخط وآدابه صفحه ۴۲ نوشته است : ابو حلیمه گفت من بکتابت مصاحف اشتغال داشتم علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه (کذا) برمن گذشت فرمود اَجْلِل قَلَمَكَ پس سرقلم خود را اندکی برگرفتم و درشت تر نوشتم فرمود چنین بقرآن روشنی ده چنانکه خدا بآن روشنی داده است . + ودر تاریخ القرآن زنجانی ترجمه سحاب صفحه ۵۱ آمده است که امیرالمؤمنین ؑ درزمان خود از نوشتن قرآن برصفحات کوچک منع میفرمود واین مطلب را سیوطی وسجستانی وابن ندیم تأیید کرده اند . + دررساله خط عبدالله صیرفی درج شده است که امیرالمؤمنین علی کرّم الله وجهه (کذا) فرمود علیکم بحسن الخط فانه من مفاتیح الرّزق . وجای دیگر هم درآن رساله است : امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه (کذا) فرموده است تعلّم قوام الخط یا ذا التأدب (تا آخر اشعار منسوب) . وجای دیگر گوید : (واستدلال واسترشاد ازکلام امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه میشود که فرمود اَطِلْ جلفة القلم واسمنها واحرف القط وایمنها فإن سمعت صليلاً كصليل المشرفي والا فعد لِقَطِّه) . ودرجای دیگر آورده است : (قال امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام اعلم ان حسن الخط مخفي في تعليم الاستاذ وقوامه في كثرة المشق (بقیه در ۳۹۰)

علی علیه السلام

ابن عباس - خالد بن ابی هیاج - عبیدالله بن ابی رافع و غیره

قطبه

اسحاق بن حماد

ابراهیم و یوسف شجری

احول محرر

ابراهیم احول

ابن مقله

محمد سمسما (سمسمانی) و محمد بن اسد

ابن بواب

عبدالمؤمن

یاقوت مستعصمی

ارغون کاملی

(احمد بن محمد سهروردی)

سید حیدر جلی نویس

عبدالله صیرفی

حاج محمد بندگیر

شمس الدین مشرقی

جعفر بایسنغری

عبدالله طباخ

شهاب الدین عبدالله مروارید بیانی

محمد مؤمن فرزند بیانی

(مخصوص اطلس خط است)

محمد بن عبدالملک

زینب شهده

امین الدین یاقوت موصلی (ملکی)

ولی عجمی

عفیف

عماد الدین بن عفیف

شمس الدین بن ابی رقیبه

شمس الدین محمد بن علی زفتاوی

قلقشندی

(شاگرد مع الواسطه ابن بواب)

شهاب الدین غازی

شمس الدین محمد وسیمی

عبدالرحمن بن صائغ

محمد بن کزل عیساوی و جمال الدین هیتی و شیخ یاسین

محمد بن حسن طیبی شافعی (صاحب جامع محاسن)

(شاگرد ایرانی یاقوت)

خیرالدین مرعشی

شیخ حمدالله اماسی

شکرالله خلیفه

پیر محمد فرزند شکرالله

حسن اسکداری

خالد ارضرومی

درویش علی

مصطفی ایوبی

حافظ عثمان

یدی قللی سید عبدالله

خواجه محمد راسم

مصطفی دده ابن شیخ حمدالله

استاد عبدالله اماسی

جلال اماسی

جمال اماسی

قره حصاری (شاگرد اسدالله کرمانی)

شربتچی زاده

شاخه های ترکی

تنظیم و ترسیم از حبیب الله فضائلی

اصفهان ۱۸-۵-۱۳۴۹

(پایان بحث مروجان واستادان)

وجه تسمیه

نَسْخ .... مأخوذ از تازی - محو و ابطال و زایل نمودن چیزی - و نسخ نمودن باطل کردن و محو کردن - و خط نسخ یکی از شش خط اختراعی ابن مقله[1] و آنرا **قرآنی** نیز گویند زیرا که در این ایام قرآن مجید را باین خط مینویسند.
« فرهنگ نفیسی »

(باریک ثلث را نسخ نام نهاد که ناسخ خطهاست، از آنجهت نسخ گویند که بیشتر کتب بدان خط نویسند گویا چنانست که دیگر خطها را ترک کرده‌اند و بدین خط اکتفا نموده اند) « مداد الخطوط میر علی هروی »

(نسخ نام نهادند از برای آنکه بیشتر قرآن و حدیث و اکثر کتب را بخط نسخ نوشته‌اند و می نویسند پس گویا چنانست که او ناسخ خطهای دیگر هست که خطهای دیگر را ترک کرده‌اند و بدین التفات نموده اند و نسخ تابع ثلث است)
« فوائد الخطوط بخارائی »

(واما النسخ فقد سُمّی به لِاَنَّ الکُتّاب کانوا ینسخون به المصاحف ویکتبون به المؤلفات وهو مشتق من الجلیل اوالطومار او منهما معاً[2] وکان ابن مقله یسمیه « **البدیع** » تاریخ الخط بنقل تعلیقات)

چنانکه قبلاً اشاره شد خط نسخ را **بدیع** و **منسوب** هم گفته اند. بدیع بمعنی تازه و نو پدید که در اوان اختراع چنین نام گرفته است و منسوب از آنجهت است که حروف و کلمات در اصل وضع دارای نسبت و تناسب یعنی هم آهنگی اجزاء میباشد. و کلمه نسبت اصطلاحاً یکی از قواعد دوازده گانهٔ خط است که با بن مقله (یا میر علی) نسبت میدهند. و آن خطی دارای این صفت است که مقادیر و اندازه های حروف متشابه و همشکل یکسان و بحد اعتدال نوشته شود و بدینوسیله تناسب و انسجام و زیبائی خط در سطرها هویدا گردد و بیننده را از این نظم و اعتدال مجذوب سازد و خط نسخ مزیتیت عمده اش در همین صفت است و از زیبائی بیشتری که در خط نستعلیق است بهرهٔ کمتر دارد.

(۱) چون در پیدایش مفصلاً بحث شده که اختراع اقلام چگونه بوده اینجا لازم بتوضیح نیست ومیدانیم شش قلم انتخابی یاقوت بوده است.
(۲) در این باره هم در تطور بحث شد که پیدایش نسخ تحت تاثیر محقق وثلث بوده است.

بقیه از پا درقی صفحه ۳۸۸ - وترکیب المرکبات وبقاؤه علی المسلوخ ترک المنهیات ومحافظة الصلوة واصله فی معرفة المفردات والمرکبات. + در کتاب تحفة اولی الالباب تالیف وخط ابن صائغ آمده است: عن علی بن ابی طالب کرم الله وجهه انه قال لرجل رآه قبیح الخط اَطِل جلفة قلمِکَ وَاسمنها وحرّف قطّتکَ وَایمنها واسمنها وَاعدل اَقسامک وَاقم الفک ولامک فهذه الوصیة تضمنت اصول الکتابه.)
شرح بعض این عبارات و معانی آنها ان شاء الله در بخش تعلیم خواهد آمد.
و مؤلف پیدایش خط و خطاطان صفحه ۸۳ گوید (بنقل از کتاب خط و خطاطان): (آنحضرت (علی ع) اختراع کننده خط کوفی نبود ولی در استادی او شبهه نیست که به سیصد و شانزده تن خوشنویس خط کوفی را تعلیم داده است). والله اعلم بحقایق الامور - « فضائل »

و نسخ فصّاح که در کتاب جامع محاسن آمده در سوابق و پیشینهٔ خطّ نسخ صفت فصّاح بصیغهٔ مبالغه که بمعنی بسیار هویدا و آشکار است، دیده نشده واضافه این صفت از خود صاحب جامع محاسن است که شاید بخاطر امتیاز آن با قلم منثور و حواشی که خطّشان ریزتر است بوده است.

درجه و مرتبه

خطّ نسخ از نظر رتبهٔ پیدایش ابتدائی و ناقص، که بنام النسخی والدارج[1] یا بنام نسخ ناقص[2] خوانده شده است مولود از نبطی متأخر و همردیف کوفی حساب میشود و از نظر تهذیب و اصلاح یافتن در زمان ابن مقله و سر و صورت جدید بخود گرفتن تابع محقق و ثلث است که بعد از فروع ثلث (توقیع و رقاع وغیره) در مرتبه ششم واقع میشود واما درجات خط نسخ از لحاظ سهولت خواندن و وضوح و رسائی در درجه اول خطوط، و از حیث آسان نویسی بدرجهٔ ۲ و ۳ از شکسته و رقعه، و از نظر زیبائی شکل در درجه دوم و سوم نستعلیق است. و بنابراین خطّ نسخ از خطوط درجه اوّل (یا طراز اول) میباشد.

توصیف

خطّ نسخ خطّی است کامل، معتدل، منظم، روشن و واضح که هیچگونه اشتباه والتباس در حروف و کلمات آن واقع نمیگردد و مخصوصاً وقتی که با حرکات و اعراب نوشته شود، کامتر از آن در خطوط اسلامی دیده نمیشود.

این خط نزدیک به ثلث و محقق و ریحان، و حروف آن از آنها گرفته شده و خطّی تقریباً یکدست و یکنواخت گردیده است. اشکال و صور مبسوط و مستدیر آن با اعتدال و تساوی، در حدود نیمی سطح و نیمی دور بچشم میخورد، و حرکات قلم نیز در آن، بهمین نسبت معتدل و گردش قلم باصطلاح گرم و نرم انجام میشود. کلمات و حروف از دیدگاه اندام خط بدرشت اندامی محقق و ثلث نیست و از این جهت هم از اعتدال برخوردار و جلوهٔ آن نیز در قلم معتدل بیشتر ظاهر میگردد واین خط اکثر در کتابت ریز و کمی در درشت متوسط بکار میرود، و بحقیقت صفات محقق و بدیع و منسوب و فصّاح و معتدل دربارهٔ آن صدق میکند. و از همین جهات بوده که از بدو خودنمائی روز بروز رونق افزون یافت و امروز

(۱) این دو نام از سبک شناسی استفاده شده است. (۲) نامی است که محققان آن نهاده اند.

در تمام ممالک اسلامی حائز اهمیت و اعتبار بسیار است و قرآن مجید را باین خط مینویسند. خط نسخ بیش از همه خطوط اسلامی حتی نستعلیق و ثلث کثرت استعمال یافته، و در استنساخ کتب و قرآن و مجلات و نشریه ها و روزنامه ها معمول و متداول است. و حروف چاپ و ماشین تحریر را که بعضی امروز نام خط میانه بآن داده اند، از خط نسخ تهیه میشود.

قط قلم در خط نسخ اگر بشیوهٔ ثلث (شیوهٔ قدیم یا عربی) نوشته شود محرّف، و اگر بشیوهٔ نستعلیق (شیوهٔ جدید یا ایرانی) نگاشته گردد، بین مستوی و محرّف است. خط نسخ در بیشتر نشریه ها و کتب بدون حرکات، و در قرآن و دعا و حدیث با تمام حرکات و اعراب و ضوابط نوشته میشود. امّا تزیین و حروف خفیفه در آن معمول نیست مگر بضرورت مثل نوشتن قطعات و کتیبهٔ نسخ.

لَكَ الْحَمْدُ يَا ذَا الْجُودِ وَالْمَجْدِ وَالْعُلٰى
تَبَارَكْتَ تُعْطِي مَنْ تَشَآءُ وَتَمْنَعُ

اِلٰهِي فَاَنْشِرْنِي عَلٰى دِينِ اَحْمَدٍ
مُنِيبًا تَقِيًّا قَانِتًا لَكَ اَخْضَعُ

کتبه حبیب الله فضائلی
۱۳۵۰ شمسی

فصل پنجم

تعلیق و دیوانی

فصل ششم

خط رقعه و سیاقت

بسم الله الرحمن الرحیم و به ثقتی

قبل از اینکه وارد بحث تحقیقی سوّم چون خطّ تعلیق یکی از خطوط اختراعی ایرانی و اسلامی است ایراد مطالبی بعنوان مقدمه در مورد پیشینه و سوابق آن لازم مینماید :

از نظر تاریخ و بدلیل سنگ نبشته ها و لوحه ها خطّ رسمی ایرانیان در زمان دولت ماد و هخامنشی خطّ میخی بوده است که متخذ از خطّ میخی آشوری و بابلی بوده و آنها نیز از سومریان فراگرفته بودند . پس از حمله اسکندر بایران خطّ یونانی برای مدتی در ایران جنبه رسمی و دولتی بخود گرفت و خطّ میخی تدریجاً رو بزوال نهاد . در دوران سلسله اشکانیان خطّ پهلوی اشکانی که مأخوذ از آرامی بود و زمان هخامنشیان هم بدان مینوشتند ، رایج شد . همینکه روزگار ساسانیان فرارسید ، خطّ پهلوی ساسانی که اصلاح شدهٔ خط اشکانی بود بمیان آمد و چون خطّ کامل و کافی نبود پیوسته دانشمندان ایرانی بفکر اصلاح و ترمیم آن بودند . از جمله مانی (معاصر شاپور اوّل و هرمز ساسانی) خطّ سریانی را که از خطوط رایج آن زمان بود با خطّ پهلوی درآمیخت و تصرفاتی در آن کرده آنخطّ را برای کتابهای دینی خود اختیار نمود

(نمونه خطّ پهلوی ساسانی)

[illegible]

(۱) [illegible]

(۲) [illegible]

(۳) [illegible]

(سه جمله از کتاب ایران کوده دکتر صادق کیا - استاد زبان پهلوی - دانشگاه تهران)

(آوگوستن (۱) از توجه مانویها به زیبانویسی و خطّ خوش آنها در کتابهایشان یاد کرده جاحظ نیز متذکر شده است که مانویها در زیبانویسی اهتمام میورزیده و کتابهایشانرا بسیار نفیس و زیبا تهیه میکرده‌اند) (۲)

(۱) نام کشیشی عیسوی است که صد سال پس از مانی کتابی در رد او نوشته است .

(۲) این ۵ سطر منقول از مجله تلاش شماره ۸ مقاله آقای همایون فرخ است .

در اواخر دوران ساسانیان موبدان و دانشمندان ایرانی اصلاح بزرگ و مهمی در خط خود کردند و خط دین دبیره را برای حفظ و صیانت متون کتاب دینی زردشت یعنی اوستا اختراع و خط اوستائی نامیده شد که مسلم نیست این کار چه زمان صورت گرفته است لکن از قرائن و احتمالات باید در قرن ششم میلادی بوقوع پیوسته باشد .

«استفاده از گاتهای زرتشت پورداود و سبک شناسی بهار»

گاتها — زرتشت

(نمونهٔ خط اوستائی)

(نمونهٔ خط اوستائی) (نمونهٔ خط اوستائی) (نمونهٔ خط اوستائی)

پندار نیک گفتار نیک کردار نیک «از روی گاتهای پورداود نوشته شد»

اما از نظر روایات قدمت خط در ایران بزمانهای بسیار کهن (ماقبل تاریخ) میرسد یعنی همزمان با طهمورث زردشت پیغمبر ایرانی و در این باره در فصل کوفی روایاتی از ابن ندیم و مسعودی و دیگران نقل شد و تکرار آن لازم نیست .

در داستانها آمده است که ایرانیان قدیم طریقهٔ نوشتن میدانسته اند و ابداع آنرا به طهمورث پیشدادی نسبت داده اند . در شاهنامه فردوسی چنین آمده که چون دیوها اسیر طهمورث (زیناوند) شدند ازاو درخواست کردند آنها را نکشد و آنها هم در عوض هنر خط را باو بیاموزند :

چو طهمورث آگه شد از کارشان برآشفت و بشکست بازارشان . کشیدندشان خسته و بسته خوار بجان خواستند آنگهی زینهار که ما را مکش تا یکی نو هنر بیاموزی از ما کت آید ببر نبشتن بخسرو بیاموختند دلش را بدانش برافروختند

(محققین برآنند که مقصود ازاین دیوها اسرای آرامی بوده اند زیرا ایرانیان باستان عموم بیگانگان را دیو — میخوانده اند . ایرانیان الفبای آرامی (سیمیتیک) راتکمیل کردند و حروف علّه (حرکات) راکه خط مذکور فاقد آن بود برحروف مصوّته افزودند و بتدریج چهارده صوت برای نمایاندن حروف علّه در خط اوستائی اضافه کردند که آن خط را بصورت یکی از بهترین الفباها برای نمایاندن تلفظات و تکرار اصوات درآورده اند)

«از مقاله دکتر بیانی در کتاب ایرانشهر جلد اول»

حمزه اصفهانی (۳۵۰ تا ۳۶۵ هجری قمری) در کتاب «التنبیه علی حدوث التصحیف» گوید :

(مهمترین کتابتهای مردم جهان از سکان شرق و غرب و شمال و جنوب دوازده کتابت است و آن حمیری

، عربی ، فارسی ، عبرانی ، سُریانی ، یونانی ، رومی ، قبطی ، بربری ، اندلسی ، هندی و چینی است ....
و چهار از آنها در کشورهای اسلامی معمول میباشد و در دست است و آن عربی و فارسی و سُریانی و عبرانی است .
اما کتابت عربی یک نوع دارد و در آن تفنن (۱) نیست فقط قلمهای آن در حال تجوید و تعلیق (۲) تغییر میکند ، ولی کتابت فارسی متنوّع (۳) است و دارای هفت فن میباشد که «محمد موبد» معروف ، با بوجعفر متوکلی (۲۵۰ قمری) گفته است : فارسیان هنگام پادشاهی خود با هفت کتابت اراده گوناگون خود را تعبیر میکردند ......» *

ابن ندیم از قول عبدالله بن مقفع (متوفی ۱۴۴ ه) گوید : فارسیان دارای هفت کتابت بودند . از آنها است «کتابت دین» و نامیده میشود دین دفیریه و با آن اوستا را مینویسند و یک یک هفت خط را برشمارد و شرح میدهد و موارد استعمال آنها را میگوید . (۴)

نتیجه این روایات که در کمال اعتبار است و ناقلان آن نزدیک بدان روزگارند این است که خط در ایران سوابق دیرین و بسیار ممتدی دارد و از روی اصول فنی و علمی انواع مختلف داشته و در روزگار شیوع و سیطره خود (قدرتهای هخامنشی و ساسانی) بشعاعهای وسیعی تأثیر بخشیده است ، و ایرانیان تا نزدیک بظهور اسلام و مدتی پس از آن به هفت خط متداول خود مینوشته‌اند ، و آشنایان باقسام این خط (مانند مردم مدائن و انبار و ابناء یمن وغیره) که بعداً بدائره اسلام درآمده اند مسلماً در تنوع بخشیدن و تحسین خطوط اسلامی مؤثر بوده حتی در آغاز رواج خط کوفی ، در این خط هم اثر داشته‌اند .

آقای علیقلی اعتماد مقدم گوید که خط قدیمتر کوفی شباهت بسیار با خط قدیم ایران حتی در قرن سوم و چهارم هجری داشته است و از دو کتیبهٔ «لاجیم» و «ابرقو» که در کتاب آثار ایران چاپ شده دلیل آورده و حروف کوفی آنرا با حروف اوستا مقایسه و مطابقه کرده و میگوید : «دو کتیبهٔ مذکور که در اوایل قرن پنجم هجری نوشته شده از معتبرترین اسناد قدیم شیوهٔ خط کوفی بشمار میآیند» (۵)

(۱) مقصود انواع جداگانه و مستقل است . (۲) تجوید بمعنی خوب کردن و زیبا ساختن خط و تعلیق در اینجا گویا مُراد حمزه اصفهانی موارد استعمال بوده است . (۳) فارسی قبل از اسلام . (۴) طالبان بکتاب الفهرست مراجعه نمایند . * بنقل آقای اعتماد مقدم در مجله هنر و مردم شمارهٔ ۲۸ - (۵) هنر و مردم شماره ۲۸

مقایسه کوفی و اوستا ←

با این وصف از نکته ای که در فصل کوفی اشاره شد نباید غفلت کنیم که همهٔ خطوط جهان یک اصل مشترک دارد و از روی این اصل در هر الفبائی میتوان چند حرف پیدا کرد که با تغییراتی شبیه بحروف الفبای دیگر بشود.

	کوفی	اوستا		کوفی	اوستا
ا			د		
ه			س		
ح			ر		
ک			ب		
ی			م		
ے			و		

مقایسهٔ حروف کوفی با اوستا (از روی کتیبهٔ لاجیم)

« منقول از مجلهٔ هنر و مردم شماره ۲۸ »

نحوهٔ اقتباس الفبای عربی در ایران

بنابر آنچه در الفهرست آمده و در فصل کوفی هم اشارتی رفت ایرانیان برای نوشتن مصحف خطی بنام «اصفهانی» و خط دیگری بنام « قیرآموز ، فیرآموز »[1] داشته اند که از خط فیرآموز خطوط دیگر خود را استخراج کرده اند و این خط بر دو نوع بوده است : ناصری و مُدوّر .

همچنین ادلّه زیاد و شهادت اهل فن این نکته را روشن ساخته که ایرانیان خطّ تحریر معمولی خود را با اینکه اصلاً از خط عربی اقتباس کرده اند یقیناً در وضع آن از اشکال خطّ پهلوی و اوستائی یعنی خطّ ملی و مذهبی باستانی خود که قبل از اسلام داشتند تبعیت کرده و ذوق ایرانی خود را در آن دخالت داده اند ومقایسهٔ خطوط اولیهٔ ایران مخصوصاً خطّ تعلیق و نستعلیق با خط پهلوی و اوستائی ، موضوع را کاملاً روشن میکند .

صاحب خط و خطاطان نیز باین موضوع اشاره کرده است : (از تحقیقاتی که بعمل آمده معلوم گردیده است که خطّ تعلیق[2] از فروعات کوفی و خطّ پهلوی پیدا شده است)

مرحوم دکتر بیانی گوید : کیفیت اقتباس الفبای عربی در زبان فارسی مشخص نیست ومعنی لفظ قیرآموز وطرز شکل آن تاکنون معلوم نگردیده و آنچه مسلم است اینست که از صدر اسلام تا پنج قرن خطّ کوفی در ایران رایج بوده ، و آنرا در نوشتن قرآن و تزئینات ابنیه وغیره بکار میبرده اند ولی خطّ معمول ایرانیان برای سائر حوائج نوعی نسخ بوده که با قلم نسخ قدیم عربی و نسخ جدید

(۱) در کتاب الفهرست چاپ مصر قیرآموز با قاف دیده میشود ، شرح آن در فصل کوفی گذشت که صحیح آن در زبان فارسی فیرآموز و پیرآموز میباشد که سهل و آسان معنی کرده اند . مؤلف

(۲) گویا مراد او نستعلیق باشد . مؤلف

اختلاف داشته است وهمین خط بعدها اساس خط تعلیق ونستعلیق قرار گرفته است .

آقای رکن الدین همایون فرخ دراین باره بطور مبسوط سخن گفته است که ناچار نظریهٔ اورا از مجلات تلاش وهنرومردم چنین خلاصه میکنیم : خط پیرآموز از خطوط خاص ایرانیان بوده که در زمان ساسان رواج . وتا مدتی بعد از اسلام دوام داشته است ایرانیان از همان قرن اول هجری باآن خط بنوشتن قرآن پرداخته اند . از بررسی دقیق بین سلسلهٔ خطوط در مدارک ونوشته های قدیم چون قبالهٔ مارگولیوث وکتاب الابنیه وترجمان البلاغه وغیره وسنجش آن باکوفی (شیوهٔ ایرانی) وپس مقایسه باخط پهلوی معلوم میشود که بین آنها از شباهت حرکات وگردشها، پیوستگی وجود دارد ، وخط پیرآموز بوسیلهٔ خطاطان ایرانی بعدها بصورت نوعی نسخ عربی وازآن پس به تعلیق واز تعلیق به شکسته تعلیق وآخر بار بخط نستعلیق دگرگونی یافته است . ونسخ عربی قرن اول اسلامی کاملاً شباهت به تعلیق دارد وابن مقله ایرانی باخط پیرآموز آشنائی داشته وآنرا پایه واساس وضع خط نسخ قرار داده است . پس از مدتی خط تعلیق از نسخ آن زمان پدیدار شد وراه تکامل پیمود تا بصورت شکسته تعلیق درآمد . محققان خط شناس معترفند که ترکیب وگردش حروف خط تعلیق ماخوذ از خط پهلوی واوستائی میباشد . انتهی آنگاه آقای همایونفرخ نمونهٔ از کتاب صفات الشیعه آورده وگفته است این خط نموداری از خط پیرآموز است که از مشخصات آن این ست که حروف را مجزی نوشته وسپس با یک خط نازک آنها را بیکدیگر متصل ساخته اند [1] . انتهی

باری چه اینکه این نوع کوفی پیرآموز باشد یا نباشد، مسلم است نوعی متطور از کوفی است که با سایر شیوه های کوفی تفاوت دارد واز قلم نویسندگان ایرانی تراوش کرده ودر ایران تا اواخر قرن ششم براساس آن شیوه خط کوفی نوشته میشده ودر طی سالها دگرگونی منشأ تولید خطوط دیگر شده، یا حداقل در آنها اثر داشته است . وما این دگرگونیها وتغییرات را از وقت در نمونه های ذیل مشاهده میکنیم :

۱- یک صفحه عقد بیع زمینی است که مارگولیوث Margoliouth خاورشناس سال تحریر آنرا (۴۰۱ هـ) خوانده وممکن است ازاین تاریخ هم مقدم باشد واین قدیمترین نمونه ازاین قسم خطها است، که در مجلهٔ آسیائی (۱۹۱۰ م) آنرا منتشر کرده وخط آن نوعی نسخ است که بتعلیق نزدیکتر است ونظیر آنرا تا قرن پنجم وششم هجری در ترجمهٔ فارسی قرآنهای قدیم میتوان یافت

(۱) حروف اوستائی وپهلوی جزاندکی همه منفصل است . مـ

که متن قرآن بخطی از نوع ثلث وریحان ونسخ و ترجمه آن بخطی مشابه تعلیق است ونمونهٔ کامل آن هدایة المتعلمین است.[1] «دکتر بیانی»

۲ـ کتاب بیهقی با دستخط خود او که بسال ۴۳۰ هـ نوشته است.

۳ـ کتاب «الابنیه عن حقایق الاَدویة» تألیف ابومنصور هروی بخط اسدی طوسی شاعر که بسال ۴۴۷ هـ آنرا نوشته ـ وخط آنرا می‌نگریم که تغییر یافته از خط صفات التشیعات که پس از پنجاه وشش سال باین صورت در آمده است.[2]

۴ـ چند ورق از مثنوی وامق وعذرای عنصری که اتفاقاً در سنوات اخیر پیدا شده وباید در حدود سال ۴۵۰ کتابت شده باشد. «دکتر بیانی»

۵ـ «تفسیر قرآن پاک» که اصل آن در دانشگاه لاهوراست ودر این سالهای اخیر منتشر شده وخصوصیات آن در فصل نستعلیق بیان میشود. وتاریخ کتابت این تفسیر اواخر قرن چهارم ویا اوائل پنجم است.[3]

۶ـ نسخه هدایة المتعلمین تألیف ابوبکر اَخوینی شاگرد محمد زکریای رازی که تاریخ ۴۷۸ هـ قمری دارد.

۷ـ کتاب «ترجمان البلاغه» تألیف محمد بن عمر رادویانی که بسال ۵۰۷ هجری بقلم ابوالهیجا دیلمسپار شاعر

واذا قیل لهم تعالوا الی ما
انزل الله والی الرسول رایت
المنافقین یصدون عنک
صدودا

از جلد اول تفسیر طبری در کتابخانه سلطنتی بخط اسعد محمد یزدی که در شهر ربیع الاول سنهٔ ست وستمائه نوشته است

(1) این صفحه از تفسیر طبری از آنگونه‌هاست که دکتر بیانی تعریف کرده‌است و در اینجا نموده میشود ← (بسال ۶۰۶ هـ)

(۲) با توجه باین معنی که نویسندهٔ کتاب الابنیه خواسته است در نوشتن آن خوشنویسی وتفنن نموده باشد.

تذکر صاحب مصور الخط العربی نیز از بعض این سوابق مانند قبالهٔ زمین مارگولیث وکتاب بیهقی والابنیه یاد کرده وگوید کتاب اخیر (الابنیه) در کتابخانه چستربیتی بشماره 3424 موجود ومضبوط است

(۳) بنابراین تفسیر قرآن پاک از لحاظ زمان بر وامق وعذرا ودر الابنیه وشاید بر بیهقی نیز تقدم دارد وسبک خط نیز گواهی میدهد که در فصل نستعلیق میبینم. «فضائلی»

نوشته شده و فاصلهٔ تحریر آن باکتاب الابنیه سصت سال، وتحوّل خطّ را در طی این مدت نموداری قاطع ومبین است .
بخصوص سرآغاز کتاب جملهٔ (بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر در هردو بیک شیوه وروش نوشته شده است. «همایون فرخ»

۸ - یک صفحه از اول دیوان قطران قبل از شروع ، بهمان خطّ است . «بیانی»

۹ - کتاب جامع العلوم یا جوامع العلوم تألیف امام فخرازی (متوفی ۶۰۶ ق م) که بسال ۶۱۱ هـ نوشته شده ونشان میدهد که با گذشت ۱۰۴ سال از زمان تحریر ترجمان البلاغه در شیوهٔ خطّ فارسی چه تحوّلی بوجود آمده است «همایون فرخ»

۱۰ - کتاب سرّ المکتوم تألیف فخرازی که در سال ۶۱۰ هـ نوشته شده است . «همایون فرخ»

توضیح : دو کتاب یا دو نمونهٔ اخیر بعقیدهٔ نگارنده چکیده وفشردهٔ خطّ کوفی شیوهٔ ایرانی وخطوط تحریری بعد از آنست که در اوائل قرن هفتم با آخرین حدّ سادگی رسیده وخود را بخطّ نستعلیق نزدیک کرده و مُبشّر پیدایش آن خط میباشد

اما از میان این نمونه ها خطّ کتاب صفات الشیعه (۳۹۱) وخطّ الابنیه (۴۴۷) وتفسیر پاک وترجمان البلاغه (۵۰۷) وجامع العلوم وسرّ المکتوم ۶۱۰ و ۶۱۱ روشهای متتابع اند که ربط بیکدیگر را میرسانند .

واین نکته هم دانستنی است که درهمان اوقات مسلماً روشها وشیوه های دیگر از خطوط اسلامی بکار میرفته است چنانکه انوری شاعر وخوشنویس یک نسخه دیوان قطران را بخطّ ریحان بسال ۵۲۹ کتابت کرده ویک صفحهٔ اول آن بهمان خطّ تحریری معمول ومتداول ایرانیان دیده میشود . وبشیوه های نسخ ورقاع آن زمان نیز کتابت میکرده اند مانند کتابهای نزهت الکرام وبستان العوام ، وذخیرهٔ خوارزمشاهی وحتی شیوهٔ مخلوط هم درمیان خطوط قدیم می‌بینیم بنابراین چنانکه درمقدمهٔ کتاب نیز اشاره شد تأثیر خطوط دریکدیگر (کلاً وجزءً واصلاً وفرعاً) یک اصل مهم اساسی برای تولید وتنوع خطوط بوده وبر بنای همین اصل مسلّم است که شخص محقق نمیتواند با صد درصد یقین نظر دهد که خطی مستقیماً از خطّ دیگر بوجود آمده باشد ولی علائم ونشانه های ویژهٔ خطوط واشارات بعض کتب بانضمام شمّ صحیح خط شناس، میتواند دلیل شود که خطی در خطّ دیگر بیشتر اثر گذاشته وریشهٔ آن بندی آن از کدام خط وچه نوع خطّ است .

لذا اگر بخواهیم بطور قطع ثابت کنیم که خطّ تعلیق از همان شیوه کوفی که آنرا نموداری از پیرآموز گفته اند، بوجود آمده ،

(۱) خطّ کتاب صفات الشیعه - نوعی کوفی - نوشته سال (۳۹۱ هجری)

خط کتاب سرّ المکتوم نوشته بسال (۶۱۰)

(۲) خط کتاب الابنیه عن الحقایق الادویه (۴۷۷ هـ)

(۴) خط جامع العلوم نوشته بسال (۶۱۱ ق)

منقول از :
«[illegible] ۴۲»

(۳) خطّ ترجمان البلاغه نوشته سال (۵۰۷ هجری)

دیوان انوری نوشته (۶۸۰ قمری) بخط نسخ تحریری

محتاج برترتیب کردن نمونه های تتابع و دقت و مقایسه زیاداست که خود میتواند کتاب جداگانه ای بشود. لکن خطوط تعلیق موجود خود معرّف، و نظر محققان مؤیّداست که خطّ تعلیق و شکسته تعلیق از آمیزش چند خطّ با ذوق منشیانهٔ ایرانی بوجود آمده و آن توقیع و رقاع و خطوط تحریری همان روزگار بوده است.

پس از ایراد این پیشگفتار بنا بر روش معمول خود به تحقیقات دیگر خود در خطّ تعلیق میپردازیم:

بنیاد و پیدایش و تطوّر

« در میان کاتبان متأخّر معمول شده است که در بعضی از کلمات اجزاء آن را بهم متّصل میکنند و حروفی را که نزد آنان معلوم است میاندازند چنانکه جز اهل فنّ دیگری آنها را نمیداند و دیگران از درک خصوصیات آن عاجز میشوند اینان کاتبان دیوانهای سلطانی و دفاتر قضات اند » (۱) « از فصل سی ام مقدمه ابن خلدون (متوفّی ۸۰۸ هجری) اقتباس شده است »

« قلمی بنام مُقَرمَط در کتب ادبی و تاریخی نام برده اند و شاید مبدأ خطّی باشد که بعدها خط باریک (خطّی شبیه به شکسته یا شکسته نستعلیق) بدان نام دادند.

قلم باریک نامش در تواریخ فارسی دیده شده و شاید مختصرنویسی از خطّ رقاع و یا مقرمط باشد که حروف را کوچک و کوتاه کرده بکار تحریرات سردستی میزده اند » « سبک شناسی جلد اول ملک الشعراء بهار »

« ناگفته نماند که ایرانیان هرچند خط عربی را ابتدا کاملاً تقلید کردند ولی بالاخره تصرفاتی در آن نموده طوری مینوشتند که با خطّ معمول میان عرب مطابقت نداشت. این است که از روی آثار باقیمانده می بینیم اوائل قرن پنجم کم کم در سیمای خطّ فارسی علائم خط تعلیق نمودار میگردد و پیداست که میخواهد مقدمه پیدایش خطّ جدیدی در میان ایرانیان فراهم شود و بالاخره در اواخر قرن ششم هجری خطّ تعلیق انتشار مییابد » « اقتباس از تاریخ ادبیات استاد همائی »

مؤلف پیدایش خط و خطاطان در این موضوع میگوید: گویند خطّ تعلیق را خواجه ابوالعال (۲) وضع و اختراع نمود و او در نوشتن و خواندن خطّ پهلوی و بیشتر خطوط قدیمه بصیرتی کامل داشت. صاحب خطّ و خطّاطان ترکی میآورد

---

(۱) این بیان شامل خط توقیع و رقاع و تعلیق و سیاقت میشود. (۲) شرح حال او را نیافته ام و میرزای سنگلاخ هم در کتاب تذکرة الخطاطین (امتحان الفضلا) وضع خط تعلیق را به خواجه ابوالعال نسبت میدهد. مؤلف

که پس از تحقیقات عمیقه چنین استنباط شد که خواجه ابوالعال خط تعلیق را از فروعات خطوط کوفی و پهلوی درآورده و برای پ، ژ، چ که تا آن زمان سه نقطه گذاردن معمول نبوده وضع سه نقطه نموده است..... *

وهمچنین نوشته است که: حسن بن حسین علی فارسی کاتب(۱) در زمان عضدالدوله دیلمی (۳۲۲ - ۳۷۲ ه‍ ق) اول کسی است که از خط نسخ و ثلث و رقاع خط تعلیق را استخراج و ایجاد نمود و مراسلات و مکاتبات دولتی را بدان خط نگاشت وبتدریج تمامی کُتّاب ومنشیان بوی تأسی جسته وپیروی کردند وازاو جمعی خط تعلیق را تعلیم گرفتند وبجهت سلاطین وامرا بخط تعلیق مکاتبه کردند..... چون رسائل ومراسلات بدان نگاشته میشد واین خط کلماتش بیکدیگر بستگی داشت وتغییر وتبدیل در آن متعسر بود لذا بخط ترسّل مشهورگشت. تا بالاخره برخی تصرّفات دیگر در آن شد وشکل مخصوصی یافت ودر نزد عثمانیها ومصریها بخط دیوانی مشهور گردید. قاآنی میفرماید: ای زلف توپیچیده تر از خط ترسّل بر دامن زلف تو مرا دست توسّل.

مؤلف کتاب خط وخطاطان (صفحه ۲۵۱) گوید:

واضع خط تعلیق خواجه تاج الدّین اصفهانی ومکمّل آن خواجه عبدالحیّ منشی میباشد واحکام وفرمانها را با آن مینوشتند ونوشتن خط دیوانی وچپ وسیاقت وطغرا بالتبع آن مقرر گردید.

چند تذکّر:

۱- خط شناسان وتذکره نگاران خط، تعلیق را دوگونه شمرده اند تعلیق قدیم یا تعلیق اصل ودیگر شکسته تعلیق که در اثر کثرت استعمال تعلیق پیدا شده وخواجه تاج الدّین بآن سروصورت کامل ومشخص داده است.

۲- دیدیم که خواجه ابوالعال وحسن فارسی بنام واضع تعلیق مذکورند که از نظر تاریخ وتحقیق برما روشن ومحقق نیست ولی برای قلم شکسته تعلیق، خواجه تاج الدّین محرز ومسلّم است، لکن باید یقین داشت که اصلاحات وتصرفات تدریجی واحتیاج به تندنویسی شکسته تعلیق را سازمان داده وتکاملش بدست خواجه تاج بوده است.

---

* مؤلف نیز عین عبارت ترکی کتاب خط وخطاطان را درصفحه ۲۱ قرائت کرده که همین معنی استفاده میگردد.

(۱) شرح حال این شخص را هم مانند ابوالعال نیافته ام ونامه دانشوران ناصری ص ۹۸ نیز وضع تعلیق را به حسن بن حسین فارسی نسبت داده است ومتأسفانه هیچیک ذکر سند ومأخذ نکرده ومشخصات این دونفر معلوم نیست بخصوص خواجه ابوالعال که حدود زمانش هم تعیین نشده بعلاوه اختلافست که کدام یک از این دو واضع بوده اند یا نیکو پرداز. تفضّل

۲ خط تعلیق آغازش قرن هفتم و رواج و تداول آن قرن هشتم است که در ایران تا سه قرن بعد در نهایت رواج و توسعه بوده ، و در ممالک عربی از آن خبر و اثری در میان نبوده است .

در کتاب صبح الاعشی نامی از تعلیق برده نشده ، و صاحب جامع محاسن (۹۰۸ هـ) خطی شبیه برقاع را که تصرف و دیگر کاری در آن کرده بنام تعلیق معرفی نموده و خود را واضع آن دانسته است و این خود دلیل میشود که تا آنزمان از خطی که بدو قرن در ایران رواج داشته مطلع نبوده اند .

مرحوم دکتر بیانی درباره پیدایش اقلام ایرانی چنین گفته است :

«متناوباً سه خط دیگر در میان خطوط اسلامی جلوه گر شد که باید آنها را خطوط خاص ایرانی دانست . زیرا که اگرچه الفبای این خطوط همان الفبای مأخوذ از عربی است ، ولی شکل و ترکیب آنها با سایر خطوط اسلامی متفاوت است حتی ترکیب و گردش حروف در آنها شباهت بخطوط باستانی ایرانی یعنی پهلوی و اوستائی دارد .

این سه خط که بنام تعلیق ، نستعلیق ، شکسته نستعلیق شناخته شده است به تناوب در ظرف مدت سه قرن وضع شد و ایرانیان با سلیقه مخصوص خود در اندک زمان شیوائی آن خطوط را بدرجه کمال رسانیدند و با اینکه سایر خطاطان ممالک اسلامی مانند هندوستان و عثمانی و حتی مصر از این خطوط تقلید کردند . مع الوصف هیچگاه بپایه و مایه ایرانیان در آن خطوط نرسیدند .

خط تعلیق که در آغاز برای تحریر کتابها و نوشتن نامه ها (خط تحریری) بکار آمده بود کم کم بصورت شکسته درآمد و بواسطهٔ زیبائی ظاهر که در شکل حروف و کلمات و سطور آن مشهود بود ، خود موضوع خوشنویسی و هنرنمائی گردید و استادان زبردستی بظهور پیوستند . « مرزهای دانش شماره ۱ »

صاحب فوائد الخطوط (بخارائی) آورده است[1] :

(بعض از متأخرین که خط دیگر وضع کرده اند آنرا تعلیق میامند ، و آن در اصل رقاع بوده که هرکس تصرفی نموده و طریقی اختیار کرده است . از آنجمله خواجه تاج الدین سلمان است شکرالله سعیه ، و تعلیقی که او وضع کرده احسن طرق است و آن (تعلیق) فرع رقاع و نسخ است . در وی دانگی سطح و باقی دور است که تعلق بانشاء دارد و منشیان

[1] تألیف آن بسال ۹۹۵ قمری بوده است

بطریق ترسّل مینویسند)

(در اواسط قرن هفتم چنانکه گذشت در ایران همان قلم مخصوص ایرانی رو بتکامل گذاشت وکم کم خطی بوجود آمد که ترکیبی از قلم توقیع ورقاع بود واین خط که در تحریر کتابها بیشتر معمول گردید، وبسیاری از دواوین شعر وسایر کتابها که در قرن هفتم وهشتم نوشته شده ودر دست است بآن قلم میباشد وهمان اساس خط تعلیق است که بعدها بدو صورت شکسته تعلیق ونستعلیق جلوه گر شد.

پیدا شدن قلم تعلیق تدریجی بود ومیتوان دورهٔ نشأت وتکامل آن را تا حدود یک قرن ونیم تخمین زد.

مقارن تکمیل این خط در تمام ممالک اسلامی برای کتابت مراسلات وفرامین گاهی از خط توقیع وگاهی از رقاع استفاده میشد وچون هیچیک از این دو خط با اینکه سرعت قلم آنها از سایر اقلام شش‌گانه بیشتر است برای تندنویسی مناسب نبود. ایرانیان از ترکیب این دو قلم وشکل خط تعلیق خود، خط دیگری وضع کردند که با وجود پیچیدگی ودشواری قرائت، چون پیوستگی حروف وکلمات در آن مجاز بود(۱) برای نوشتن مراسلات ومخصوصاً سرعت کتابت مناسب مینمود واین خط شکسته تعلیق بود که آنرا بسهو تعلیق خوانده‌اند» «از تقریرات مرحوم دکتر بیانی»

نتیجه:

۱ـ خط تعلیق بر اساس حروف عربی، مأخوذ از توقیع ورقاع ونسخ بشیوهٔ ایرانی (خط تحریری که با دخالت تأثیر گردش خط پهلوی واوستائی است) بوجود آمده است.

۲ـ باحتمال از قرن پنجم وششم شروع بمراحل تطور ودگرگونیهای پیاپی کرده تا اواسط قرن هفتم بصورت تعلیق انتشار یافته وتا قرن هشتم رواج داشته ورو بتکامل بوده است.

۳ـ در طی دو قرن هفتم وهشتم باز احتیاج بتندنویسی وبسبب کثرت کتابت در دربارها ودیوانها، بقلمی سریعتر با پیوستگی بیشتر تبدیل شده وبصورت شکسته تعلیق درآمده است. وبا اینکه بصورت دیگر وگونهٔ دیگر است هم، نام اصل برآن بماند وبطور اطلاق تعلیقش خواندند. زیرا تعلیق قدیم منسوخ ومتروک شده وشکسته تعلیق کامل شدهٔ آن بود وبجای

---

(۱) خط مسلسل که وصف آن در بخش گذشت نیز دارای پیوستگی است که با صعوبت وحالت تصنع وتکلف است ولی پیوستگی شکسته تعلیق روان وآسان وبحال طبیعی خود است.

آن نشست و پس از یافتن صورت مطلوب خود، خط توقیع و رقاع را که بزمانهای قبل از آن خط رسمی دیوانها بود از رسمیت بینداخت. و این خط، خاص منشیان و عمال دیوان گردید، که گاهی نام ترسل بر آن مینهادند. و این نام کم کم در دورانهای متأخر که تعلیق را ساده‌تر هم نوشتند مشهورتر گردیده خط تعلیق ساده‌تر آنرا خط ترسل گفتند.

۴ - پس از انتشار و توسعهٔ خط تعلیق عثمانیان مصریان در آن تصرفاتی کرده موافق ذوق و سلیقهٔ خود بصورتی خاص درآورده و نام دیوانی بر آن گذاشته و به دو صورت خفی و جلی بنگاشتند که تا امروز در ممالک عربی درکمال رواج باقی میباشد.

۵ - دوران رونق و رواج خط تعلیق در ایران از آغاز پیدایش تا اوایل قرن دهم بوده است که از آن پس تا قرن سیزدهم بمقدار کمتر نیز نوشته میشد. و این خط با اقبال عالمگیر نستعلیق و شکسته نستعلیق، یعنی از قرن دهم ببعد روبضعف گذاشت و امروز (عصر حاضر) کسی از خطاطان ایرانی جز از باب تفنن و تنوع باین خط نمیگراید.

خوشنویسان و مروجان تعلیق و شکسته تعلیق و آثار آنان

از خوشنویسان خط تعلیق اصلی چند تن عبارتند از:

احمد بن علی بن احمد شیرازی که یک نسخهٔ کلیات سعدی با تاریخ ۷۸۴ ه بخط او در کتابخانهٔ ملی تهران است، احمد بن عبدالله مرشدی که مجموعه‌ای بخط وی در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است، منصور بن محمد بهبهانی که مجموعهٔ عظیمی از خمسهٔ نظامی و کلیات سعدی وغیره بخط وی با تاریخ ۸۰۱ ه در موزهٔ آثار اسلامی است در استانبول، عبدالرحمن مذهب شیرازی که یک نسخهٔ کیمیای سعادت غزالی با تاریخ ۷۸۱ بخط در موزهٔ آثار اسلامی استانبول است، درویش منصور روزبهانی که یک نسخهٔ کلیات سعدی بخط وی با تاریخ ۸۳۱ در کتابخانهٔ ایاصوفیه است، ،، ..

اما از خوشنویسان شکسته تعلیق عدهٔ بسیاری بشمارند (که ما هم بتبعیت دیگران شکستهٔ تعلیق را تعلیق میگوییم):

اکثر تذکره نویسان خطاطان خواجه تاج سلمانی اصفهانی را واضع قلم شکستهٔ تعلیق نوشته‌اند و اگر واقعاً وی واضع این خط نباشد، حداقل اول کسی است که بآن سروصورت کامل داده و تحت قاعده آورده است.

چنانکه گویند هیچیک از مخترعین خطوط خط اختراعی خود را بزیبائی وی ننوشته اند .

خواجه تاج درزمان سلطنت سلطان ابوسعید گورکانی (۸۵۵-۸۷۲ ھ) میزیست وخط وی را هم در اقلام ششگانه وهم در تعلیق برعنائی ولطافت ستوده اند خواجه تاج در سال (۸۲۱ ق) در قید حیات بوده وگویند بسال ۸۹۷ درگذشته است .

هم درزمان حیات خواجه تاج ، **خواجه عبدالحی منشی استرابادی** باین خط شروع کرده وتذکره نویسان سلسلهٔ خوشنویسی قلم تعلیق را باین دو استاد رسانیده وهردو را برتبهٔ واضعان میدانند(۱)

خواجه عبدالحی از منشیان ابوسعید گورکانی ، ومدتی هم در دربار اوزون حسن (۸۵۷-۸۸۳) وسلطان یعقوب آق قویونلو (۸۸۴-۸۹۶ ھ) بکار انشاء مشغول بود ، عمری طولانی داشت ودرسال ۹۰۷ ھ درتبریز درگذشت . ازآثار عبدالحی چند قطعه درکتابخانه طوپقاپوسرای هست که بیشتر بقلم تعلیق وبعضی بقلم توقیعات ویکی تاریخ ۸۷۰ دارد . ازشاگردان معروف عبدالحی : **حاج علی منشی استرابادی** و **خواجه جان طغرائی قزوینی** و **شیخ محمد تمیمی** فرزند جان و **میرمحمد منشی قمی** هست.(۲)

ازخوشنویسان گمنام تعلیق که درآغاز پیدا شدن این قلم بوده اند ، **ولی گیلانی** است که ازآثار وی قطعه‌ی درکتابخانه دانشگاه استانبول باتاریخ ۸۲۱ میباشد .

سلطانعلی مشهدی نستعلیق نویس معروف که ذکر آن خواهد آمد ازخط تعلیق بهرهٔ کافی داشته وقطعهٔ شیوائی بخط وی درکتابخانهٔ خزینه اوقاف استانبول هست که تاریخ ۸۷۸ دارد .

یکی ازخوشنویسان زبردست تعلیق **درویش عبدالله منشی بلخی** است که ازمعاصران عبدالحی بوده ، وبعضی خط وی را برخط عبدالحی ترجیح داده اند . درویش عبدالله نیز ازمنشیان دربار سلطان ابوسعید وسلطان حسین میرزا بایقرا (۸۶۲-۹۱۲) بوده است . وازشاگردان او **خواجه جان جبرئیل** و **میرمنصور استرابادی** معروفند .

---

(۱) چنانکه قبلا اشاره شد صاحب خط وخطاطان خواجه تاج را واضع ، وخواجه عبدالحی را مکمل خط تعلیق دانسته است . (۲) هم مؤلف خط وخطاطان آورده که میرمحمد منشی قمی شاگرد خواجه عبدالحی ودرخدمت رستم بک آق قویونلو بود .

یکتن از خوشنویسان زبردست خط تعلیق که در خوشنویسی گمنام مانده و ذکری از خوشنویسی وی در تواریخ وتذکره ها نیامده است نجم الدین مسعود ساوی (منسوب به ساوه) است که وی خواهرزاده قاضی شیخ الدین عیسی وصدر اعظم واستاد سلطان یعقوب بوده وخود او نیز از وزراء ومنشیان سلطان یعقوب بوده که «یعقوبی» رقم میکرده است. وقطعات متعدد بخط وی در کتابخانه های طوپ قاپوسرای موجود است که بقلم تعلیق شیوای طراز اول (ممتاز) نوشته و تاریخهای ۸۸۰ و ۸۸۲ هـ دارد.

ازجمله خوشنویسان معروف تعلیق، خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید کرمانی متخلص به «بیانی» است که جمله خطوط را خوش مینوشت ودر خطوط اصول شاگرد عبدالله طباخ ودر خط تعلیق شاگرد خواجه تاج سلمانی بوده است. عبدالله مروارید در دربار سلطان حسین میرزا بایقرا سمت وزارت داشت وزمان شاه اسماعیل صفوی را نیز درک کرد (شرح حالش درفصل نسخ گذشت) تولدش ۸۶۵ ووفاتش ۹۲۲ هـ بوده است.

خوشنویسان دیگر درخط تعلیق، در قرن نهم ونیمه اول قرن دهم عبارتند از:
محمد اسفزاری که در حبیب السیر در باره وی چنین آمده است: «مولانا معین الدین محمد اسفزاری عمده مترسلان خود بود وبنظم اشعار نیز مشغولی مینمود. از حسن خط تعلیق بهره تمام داشت واکثر اوقات بر تعلیم قواعد آن فن همت میگماشت. ازجمله مؤلفاتش تاریخ بلده هرات وترسّلی مشتمل بر منشآت ومناشیر ومکتوبات، درمیان مردم مشهور است ....» - خواجه عتیق منشی اردوبادی که از منشیان دارالانشاء شاه اسماعیل صفوی بوده است -
ابراهیم استرابادی وسلطان محمود واسماعیل فرزندان ابراهیم استرابادی، که ابراهیم را درخط تعلیق ثالث عبدالحی ودرویش عبدالله دانسته اند، واو، وفرزندش اسماعیل را در عداد خوشنویسان نستعلیق وتعلیق هردو آورده اند. سام میرزا اسماعیل وپدرش را جزو چهل تن خوشنویسان دربار بایسنغر میرزا دانسته واو را شاعر متخلص به «نجاتی» میداند. - دیگر میرعبدالباقی یزدی، بهاءالدین حسین مشهدی - آدهم آبهری که در زمان شاه طهماسب بوده است - خواجه نصیر منشی (۹۶۲ هـ) که مختصر شرح حالش در نسخ آورده شد. وغیره.

خواجه اختیارالدین منشی، خط تعلیق ازبدو وضع پیوسته رو بترقی وپیشرفت بود تا بظهور

خواجه اختیارالدین بحد کمال خود رسید. خواجه اختیار منشی معروفترین خوشنویسان تعلیق است که در دوران سلطان محمد خدابنده فرزند شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۸ - ۹۹۵) در خراسان بکار انشاء آن امیر صفوی اشتغال داشت. کسانی که نام خواجه اختیار را ذکر کرده اند همگی وی را از مردم هرات دانسته اند ولی رقعی که از خطوط وی موجود است نام و نسب خود را چنین ذکر کرده است «اختیار المنشی بن علی الجنابدی فی شهور سنه ۹۶۴» که نسبت گنابادی وی در آن جای تردید نیست. تاریخ وفات خواجه اختیار را سال ۹۹۰ھ ضبط کرده اند.

از آثار شیوای وی قطعات و مرقعات و رساله های متعدد موجود است.

مقارن جوانی خواجه اختیار، خوشنویس تعلیق دیگری میزیسته که از جهتی اشتراک اسمی با وی داشته واو قاضی اختیارالدین حسن بن علی است که از دانشمندان عصر و صاحب تألیفات میباشد، قاضی اختیار از مردم «زاوه تربت حیدریه» بوده و در زمان سلطنت سلطان حسین میرزا بایقرا بهرات رفته و در این شهر منصب قضا یافته است. قاضی اختیارالدین از خوشنویسان چیره دست خط تعلیق بوده و یک نسخه منشآت بخط زیبای وی اکنون در کتابخانه سلطنتی ایران موجود است. قاضی اختیار بسال ۹۲۸ھ در تربت درگذشته و همانجا بخاک سپرده شده است.

دیگر از خوشنویسان تعلیق که از آغاز قرن دهم تا پایان این قرن زیسته اند عبارتند از:

حسنعلی بیک، خواجه میرک منشی کرمانی، محمد بیک، میرزا کافی، قاضی اُلوبیک اردوبادی ملقب به عمادالاسلام، اسکندربیک منشی مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی، وغیرهم (۱).

مؤلف کتاب خط و خطاطان عده ای از تعلیق نویسان ایران را برشمرده است که از آنجمله این افرادند: خواجه ادریس خراسانی منشی اوزون حسن و رستم بیک والوندبیک، محمدامین کاتب دارالانشاء شاه عباس، عبدالحی خطاط نیشابوری، کمال الدین حسین واحدالعین

(۱) این بحث تا اینجا از تقریرات و کتاب احوال و آثار مرحوم بیانی و خط و خطاطان و پاره ای مآخذ دیگر استفاده شده است. مکی

هراتی که در خطوط سته و نستعلیق نیز استاد بوده در زمان شاه طهماسب (۱) ، محمد مؤمن بن عبدالله مروارید (در دربار شاه طهماسب) (۲) ...... واما تعلیق نویسان عثمانی عبارتند از : محمود طوپخانه وی شاگرد درویش عبدی (متوفی ۱۰۰۸ هـ) ، ابراهیم فائق برادر خواجه راسم (۱۱۶۸) ، شیخ الاسلام اسماعیل عاصم ابن محمد کوچک چلبی زاده (۱۱۶۸) ، سید محمد مجیدی اخرس (۱۱۸۱) ، شیخ الاسلام محمد اسعد (۱۱۹۲) مصطفی جودت (۱۳۰۱ هـ) و...... (وعده‌ای دیگر که نامشان در آن کتاب مذکور است)

قرن ۱۳ سیزدهم

آقا محمد کاظم واله اصفهانی

« از مشاهیر ادبا و شعرا و خوشنویسان خط تعلیق و رجال عالی مقام اصفهان است که در نیمه قرن دوازدهم و نیمه اول سدهٔ سیزدهم هجری معاصر با اواخر عهد زندیه و اوائل دورهٔ قاجاریه بوده ، از فنون عربی و ادبی و حکمت و عرفان بهرهٔ کافی داشت و در خوش سلیقگی و ظرافت طبع و تجلیات ذوقی از نوادر روزگار خود بشمار میرفت در ایام پیری زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار را درک کرد . و نزد پادشاه و رجال دولت آن زمان مقام فضل و ادب شهرت و حرمت داشت . وفات واله در اصفهان بسال ۱۲۲۹ هـ اتفاق افتاد و در مقبره‌ای که قبلاً خود دستش آماده و سنگ لوح آنرا با خط تعلیق زیبای خود نوشته بود مدفون شد » (استفاده از مقدمه استاد همائی بر دیوان واله)

در احوال و آثار خوشنویسان بیانی آمده است که : محمد کاظم واله نستعلیق را نیز خوش واستادانه مینوشت واز خطوط نستعلیق وی دیده ام : یک نسخه شش دفتر مثنوی مولانا بقلم نستعلیق کتابت خوش و عنوانها بقلم رقاع عالی بارقم « انا العبد محمد کاظم الواله الاصفهانی » در کتابخانه مجلس شورای ملی تهران و یک نسخه کلیات سعدی بکتابت عالی ، در مجموعه‌ای شخصی . « از صفحه ۸۲۳ »

نگارنده هم قطعه‌ای خط ناخنی و نستعلیق در مجموعه‌ای شخصی مشاهده کرده‌ام که ذیل آن بوسیلهٔ ناخن نقش شده بود « واله » وخطی در رتبهٔ خوش بود اما قدرت نویسنده که با ناخن چنان نوشته در رتبه عالی بوده است .

(۱) و (۲) شرح حال هر دو در فصل نسخ مذکور شده است .



اگرچه قطعات چندی بخط تعلیق از مرحوم واله دیده شده که دو نمونه آن را در این کتاب می‌بینید اما اثر مهم او که هم اکنون در میان سنگ نبشته‌ها بی‌نظیر است، سنگ مزار آرامگاه وی در تخت فولاد اصفهان است که بدست خود نوشته و حرکات و استواری خط او جالب است.

پس از خط تعلیق مرحوم واله یعنی از بعد ۱۲۲۹ ه قطعات خط تعلیق در اصفهان دیده نشده است و گویا بتعبیر نگارنده:

خط تعلیق در اصفهان بدست واله بر سنگ مزارش نقش بست و برای همیشه بر خاک واله نشست.

سنگ مزار واله ←

(۱)

واینک نمونه‌هائی که از خط تعلیق بدسترس بوده عرضه میشود:



این نمونه را آقای همایونفرخ خط تعلیق خواجه تاج الدین معرفی کرده است در مجله هنر و مردم شماره ۴۷ ←

(۱) در پایان این سنگ نوشته است کتبهٔ بیدی فی مرض الموت و انا محمد کاظم المتخلص بواله الاصفهانی. و پس از فوت او سال درگذشت او را نقر کرده‌اند (۱۲۲۹)

خطّ درویش عبدالله منشی السّلطانی (منشی سلطان ابوسعید و سلطان حسین بایقرا)

خطّ خواجه اختیار منشی بسال ۹۷۰ ھ

« از نمونه خطوط بیانی »

از نمونه خطوط

خطّ خواجه اختیار منشی

منقول از

کارنامه بزرگان

مجموعه بیانی

خطّ عبدالله بسال ۱۱۰۸ — منقول از نمونه خطوط

(عبدالله [illegible] امتحان .....)

فقط در تذکره نصرآبادی از عبدالله نام خوشنویس ذکری شده و او را حکیم و شاعر و از مردم کاشان دانسته است و گوید : اکثر خطوط را خوش مینوشته است . چنانچه این عبدالله همان باشد نام پدرش اسماعیل و تخلّص او راعب و وحدت بوده و تا زمان تألیف تذکره نصرآبادی (حدود سال ۱۱۱۵) حیات داشته است

(نمونه خط نستعلیق محمدکاظم الرازی در ۱۲۰۱ هجری)

«منقول از اول دیوان [illegible]»

قطعهٔ دیگری خط محمد کاظم واله که بسال ۱۲۰۴ قمری نوشته است (تعلیق)

منقول از مجموعه آقای منوچهر قائمی که برای زینت این کتاب مرحمت فرموده است

از سطر دوم ببعد چنین خوانده میشود: (بعد الحق والحقیقة والشریعة والطریقة الشریعة والطریقة والتقوی قال عبد الرحمن ادام الله تعالی ظلال هدایة وارشاده الی یوم الدین صحف تحیات صادقانه وتحف مزجات مخلصانه از کمال شوق وغایت ذوق بعرض ساکنان آستان هدایت آشیان میرساند که این مخلص مهجور واین محب از ملازمت دور در بادیه فراق (تکرار) بغایت مشتاق است واز آن وقت که حضرت فلک رفعت عطارد فطنت مشتری کیاست خورشید درایت آن عالیجناب مستطاب معلی القاب سلالة السادات والعظام شیخ المشایخ وظل فلک فطنت فلک الفضیلة والکمال محمد کاظم الواله الاصفهانی ۱۲۰۴) که معلوم است این صفحه را مشق نوشته است. حقا

خط تعلیق احمد شریف یزدی که در سال ۱۲۷۲ هـ قمری نوشته است . (منشیانه و شاعرانه)

احمد شریف از طبقهٔ بازرگانان و در عین حال از هنرمندان خطاط یزد است که درجه استادی وی در محافل و مجالس اهل فن مذکور، و مورد تأیید - آنانست که گویند در خطوط ثلث و رقاع و شکسته نیز دست داشته است .

((بسم الله جل شانه و عظمت نعمائه فغان از خیرگی بخت و تیرگی طالع که خورشید فروزان روی نیکوی شاهد مدعا در آغوش خیالم جای نگرفت . آخر چه بودی اگر از جیگم دامن نیز بودی و چون اقبال حضرت قدر قدرت پادشاه عالم پناه روحی فداه بطرف دارالعباده انعطاف پذیرد از دست جورش شکوه ها کنم و گله ها آغازم باشد که خلاصم کند از جور رقیبان خداوند رفع جمله بلایا از رعایای این خطه و ظل پرور فرماید و سایه مرحمت و عاطفت ادام استدام دارد . العبد احمد الشریف ۱۲۷۲)) .

اینهم صفحه‌ای از کتابی خطی است که تعلیقی ساده و متوسط دارد ، از مجموعه‌ای شخصی ، و باحتمال مربوط به قرن نهم و بالاتر است - ف

صفحه‌ای از یک رسالهٔ خطی که احتمالاً از قرن دهم و یازدهم است. از لحاظ خط و کاغذ و رنگ
مشهود که خطی در زمینه خوش نوشته شده است

خط ناقابل مؤلف

تعلیق

لو انزلنا هذا القرآن علی
جبل لرأیته خاشعاً متصدعاً من خشیة الله وتلک الامثال
نضربها للناس لعلهم یتفکرون هو الله الذی لا اله الا هو
عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم هو الله الذی لا اله
الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز
الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون

للعبد محمد علی

از خطاطان معاصر
افغانستان
آقای
محمد علی
عطار هروی

حبیب الله ۱۳۵۰

بسم الله الرحمن الرحیم

منتخبی از سخنان حضرت علی امیرالمؤمنین علیه السلام از خصال شیخ صدوق علیه الرحمه برای بندگان آن کس آمرزش آید بخصوص آنکه قلب

دل شکسته باشد در هر جا خدا را بیاد آرید با شما است ⁂ بر محمد و خاندانش صلوات بفرستید زیرا خدا با یاد محمد و دعای برای او

دعای شما را می‌پذیرد ⁂ بگوئید کار خیر حقیری نیست که خدا را بدان خوشنود کنید و ما را با سلاح عقیده بر آنها خود را آنچه میل کنند ⁂

زبان خود را نگاه دارید و انجام وظیفه را غنیمت بشمارید ⁂ امانت را به صاحبش نقل کنید اگر کشنده اولاد پیغمبران باشند ⁂ راستی را از دست

ندهید که عذاب بخشش نیست ⁂ در آنچه نزد خداست رغبت کنید طاعت خدا را بجوئید که در آن ضعف خود را بشمارید ⁂

در احکام دین قیاس نکنید زیرا در دین قیاس روا نیست و نخستین کسی که قیاس کرد شیطان بود ⁂ گرفتار رسول خدا پیروی کنید

که فرمود هر کس باب درخواست بر روی خود باز کند خدا در فقر بر روی او باز کند ⁂ از خدا بلا گردان نکنید شکر بارانها(?) آید ⁂

هر چه تو اینها نیکی کنید از مردم بدیها نگاه میداند ⁂ هر که خواهد بداند پیش خدا چه مقامی دارد ببیند در هنگام

گناه چه اندازه خدا را در نظر دارد همان مقام او در نزد پروردگار است.

این صفحه بعنوان نمونه‌ای از خط تعلیق بقلم حقیر این بنده حبیب‌الله فضائلی بسمت تحریر رسید بتاریخ ... بهمن ماه

یکهزار و سیصد و نود و یک قمری و سال چهل و نه شمسی ۱۳۴۹ —

دیگر از خوشنویسان تعلیق در قرن اخیر **صدرالافاضل** است (متولد ۱۲۶۸ و متوفی سال ۱۳۵۰ قمری). جامع علوم معقول و منقول و محدث و فقیه، بنام لطفعلی و شهیر بصدرالافاضل و متخلص به دانش، که در شیراز متولد شده و در سه سالگی با پدر خود به تهران آمده و نزد او با و دانشمندان تلمذ نمود و همانجا درگذشت. وی پدر آقای مجدالدین نصیری امینی متخلص بمجدی است که خود نیز از هنرمندان خط و فاضلان علم و ادب بشمار است. و شرح حال هردو، در تذکرهٔ خوشنویسان معاصر مشروح آمده است (۱)

وجه تسمیه تعلیق

تَعلیق مأخوذ از تازی، نوعی از خط که از رقاع و توقیع برآمده، و آویختگی، **تعلیقه**، ضمیمه و تتمه و حاشیه و فهرست و دفتر و مکتوبی که از جانب شخص بزرگی نوشته شده باشد. «فرهنگ نفیسی»

التَّعلیقه ما عُلِّقَ عَلی حاشیةِ الکتاب اَو هامِشِه من شُروحٍ ونحوه. جمع تعالیق. «المنجد»

«تعلیق برای آن گویند که تعلق به نسخ دارد و آنرا **نامه** نیز گویند که نامه را بدان مینگارند «مداد الخطوط میرعلی هروی»

دیگری گفته است بدانجهت تعلیق گویند که بین توقیع و رقاع معلق گشته است

تذکر: تاریخ الخط العربی وآدابه، تعلیق را بخط توقیع واجازه تعبیر کرده و گوید اسماء سوره های قرآن و عدد آیات و شهادات (گواهینامه ها) را به آن نویسند، که صحیح نیست.

بعضی نویسندگان غیرایرانی، نام تعلیق را با خط نستعلیق تطبیق کرده اند. البته اینگونه نامگذاریهای بی اساس موجب اشتباه والتباس است که لازم است خودداری شود.

مرتبه و درجه

خط تعلیق در مرتبه پیدایش بعد از توقیع و رقاع بوده واز جهت درجات، رسائی و سهولت قرائت آن بدرجه هشتم و نهم از نسخ، و سهولت نوشتن بدرجه سوم و چهارم از شکسته (برای ورزیدگان در آن)، و زیبائیش نیز در

(۱) چون قطعه ای که نماینده هنر آنان باشد، بدست نبود، از نیاوردن نمونه پوزش میطلبم

درجه هفت و هشت از نستعلیق، و بر روی هم خط درجهٔ هفت و هشت می‌باشد.

توصیف

تعلیق خطی است تودرتو و پیچیده که اتصال حروف منفصله در آن بمنظور سرعت معمول داشته و بسا چندین کلمه را متصل و پیوسته نوشته‌اند. نظم و ترتیب و تناسبی که در اجزاء خطوط دیگر است (حتی توقیع و رقاع) در این خط و فروع آن از ترسل و دیوانی، تغییر یافته و نظم و تناسب و هم آهنگی آن بصورت دیگر درآمده، و کلمات و حروف آن یکنواخت دیده نمیشود یعنی گاهی درشت و فربه و گاهی ریزه و لاغر نوشته شده است. قط قلم در این خط هم بین تحریف و مستوی (مانند نستعلیق) و هم محرّف، و حرکات آن چرب و نرم و تقریبًا بجز اندکی تمام آن دوراست. و از مجموع ترکیبات و حرکات قلم در سطرها جاذبیت و زیبائی آن ظاهر میگردد. این خط با روی کار آمدن خطوط عالیتر و آسانتر (نستعلیق و شکسته) متروک گردید ولی ارزش تاریخی خود را از دست نمیدهد زیرا علاوه بر آنکه ریشه و اصل خطوط ترسل و دیوانی است، اساس و مقدمه‌ای برای پیدایش خط زیبا و ممتاز نستعلیق، و خط شکسته نستعلیق گردیده است. و مخصوصًا در آغاز پیدایش و زمان شیوع و تکامل و انتشار خود حائز اهمیت بسیار و چندین قرن مدار نوشته‌های دیوانهای حکام و قضات، و مورد توجه و عنایت منشیان و خطاطان بوده که دیوانها و کتابها و منشآت بسیار بدان خط نگاشته و هم اکنون مقداری بجای است. و این خط پس از تکامل تحت قواعد مضبوط درآورده‌اند که از آنجمله قواعدی است که درسال ۹۹۵ هجری در فوائد الخطوط تألیف درویش محمد بن دوست محمد بخاری مندرج گردیده است.

پایان تعلیق

بسم الله الرحمن الرحیم

خطّ دیوانی

درتعلیق اشاره شد که خطّ دیوانی صورت متطوّری از خطّ تعلیق است که ابتدا منشیان دولت عثمانی از آن تصرّفات بعمل آورده. وچون مخصوص امور دیوانی بود آنرا بنام خطّ دیوانی شهرت داده‌اند.

قبل از تأسیس دولت عثمانی خطّی باین نام ونشان وجود نداشت ودرکتابها وتذکره‌های قدیم نامی از دیوانی درمیان نیست ودرصبح الاعشی وجامع محاسن وغیره خطّی باین نام نمی‌یابیم.

قول صاحب خطّ وخطّاطان (مدوّن بسال ۱۳۰۵ هجری) درتعلیق بجّبت آوردیم که خط دیوانی وچپ وسیاقت وطغرا بتبع خطّ تعلیق متقرّر گردیده است.

سیدابراهیم خطّاط مصری درمقدمه فنّ الخط العربی صریحًا دیوانی ورقعه را ازمخترعات خطّاطان عثمانی دانسته ولی بسابقه وریشهٔ آن اشاره نکرده است.

مؤلّف تاریخ الخطّ العربی وآدابه گوید: «بدینواسطه دیوانی نامیده شدکه از دیوان همایونی سلطانی صادرگردیده وکلّیه اوامر شاهی وانعامات فقط با این خط نوشته میشد، واین خطّ درخلافت عثمانی سرّی ازاسرار قصور سلطانی بوده که جز کاتب آن وبندرت دانش پژوهی اززیرکان آنرا نمیشناخته است (وکان هذا الخطّ فی الخلافة العثمانیه سرًّا من الاسرار القصور السلطانیه لایعرف الّا کاتبه اومن ندر من الطَّلَبة الاذکیاء) واوّل کسی که قواعد خطّ دیوانی را وضع کرد ابراهیم منیف بود بعداز فتح قسطنطنیه[1] بچند سال، وبعداز آن رو برواج گذاشت ودرحوالی سال ۱۲۸۰ هـ بوسیله استاد ممتاز بک برزیبائی واستواری آن افزوده شد (۲). دوخطّاط مشهور آستانه‌ای دواستاد دیوانی ورقعه‌اند بنام عزّت وبرادرش حافظ تحسین که درکمال وزیبائی این خطّ مؤثّر بوده‌اند. امّا حالا پس از لاتینی

---

(۱) فتح قسطنطنیه درسال ۸۵۷ هجری واقع شده است. (۲) تقریبًا سالهای ۱۲۵۵ و۱۲۷۷ وبعدآن بوده درعهد سلطان عبدالمجید خان اول معاصر محمدشاه وناصرالدین‌شاه

شدن خط در ترکیه همه این صناعات خطی را باطل کرده وراهی دیگر پیموده‌اند[1]. ولی مصر آنرا حفظ وحراست کرد و در پرتو مدرسه تحسین خطوط عربی مصر، این خط (دیوانی) نیز پیشرفت وانتشار شایان توجه پیدا کرده است. واکنون انعامات ملکی وبعض امور خاص دیگر بخط دیوانی نوشته میشود وآنرا شعار خود میدانند. در این عصر مرحوم استاد **مصطفی بک غزلان** در ترویج واکمال زیبائی خط دیوانی شهرت دارد. وی خطاط ملک فؤاد اول پادشاه مصر ورئیس توقیع در دیوان شاهی بود وانواع خطوط عربی را میدانست ومقدم وبهتر از همه خط دیوانی همایونی را مینوشت. دفترهائی از این خط بحجم کوچک وبزرگ ترتیب داد که بچاپ رسیده است. او خط نسخ وثلث را از استاد **شیخ مصطفی الغز** ورقعه را از مرحوم **محمود ناجی** متصدی دیوان سلطانی، وخط دیوانی را از مرحوم **پاشا شکری** رئیس دیوان یاد گرفت. واکنون آثار خطی او که از کتیبه‌های ثلث وخطوط دیوانی بجا مانده است، گواه کمال استادی او میباشد. وی در مدرسه تحسین خطوط کر تعلیم خط دیوانی میکرد وبسال ۱۳۵۶ هجری درگذشت. وخط دیوانی به‌مناسبت بخط **غزلانی** مشهور شد که در مصر بطور اطلاق غزلانی میگویند. زیرا او با دخالت ذوق سلیم خود این خط را به کمال زیبائی واستواری رسانده وترویج کرده است.

خط دیوانی خطی است زیبا با منظره‌ای جذاب بشرط آنکه کاتب آن خوب از عهده برآید. استاد ما (مؤلف تاریخ الخط) مرحوم سید محمد عبدالعزیز رفاعی خط دیوانی ورقعه را زیبائی وطراوت بخشیده، واز او در قواعد خط نیز دفترهائی است که منتشر گردیده. ودر جمیع خطوط پیشرو و پیشوا است» «ترجمه باختصار وتلخیص از صفحات متعدد آن کتاب»

مؤلف مصور الخط العربی درباره خط دیوانی میگوید: «بعد از فتح قسطنطنیه بدست سلطان محمد فاتح بسال ۸۵۷ هجری، این قلم (دیوانی) بصفت رسمی شناخته شده، وگویند اول کسی که وضع قواعد آن نمود **ابراهیم منیف** در عهد سلطان محمد ثانی بوده است. وچنانکه صاحب «تورک یازی جشتلری صفحه ۱۹» متذکر است این خط در صورت وشکل قدیمتر حروف آن مخلوطی از ثلث ونسخ وحتی ریحان بوده که بعدًا در دولت عثمانی بصورت دیوانی مطلق درآمد ومخصوص کتابت دیوان همایونی ونوشته‌های رسمی گردیده است.

پس از مدتی از پیدایش خط دیوانی خط دیوانی جلی از آن متفرع گردید، ونمونه‌های تاریخ دار با نام ونشان دیوانی جلی را که مربوط بقرن نوزدهم میلادی است میشنگریم.

(۱) سال ۱۳۴۲ قمری سلطه آل عثمان بدست آتاتورک منقرض واز آن پس خط ترکیه لاتینی شده است.

مصور الخط اضافه میکند که زینت و آرایش خط دیوانی از خط چینی که قبلاً در بلاد ماوراالنهر بدست مسلمین فاتح افتاده اقتباس شده است و مبتکر این خط **شهلا پاشا** از رجال دولت عثمانی است. و خط دیوانی جلی در آخر قرن دهم و اوائل قرن یازدهم هجری خودنمائی کرده. و از آن پس ارباب خط برواج و انتشار آن پرداخته، و در نوشته‌های بزرگ و مهم رسمی راه یافته است. از مجودین و نیک پردازان مشهور این خط یکی **نعیما** و دیگری **غزلان بک** بوده‌اند.

خط دیوانی و دیوانی جلی را برروی هم «**همایونی و مقدّس**» نیز گفته‌اند و سبب تسمیه به مقدس گویا از لحاظ کتابات سلطانی، همان سلطانی که ظل الله فی الارض و مورد تقدیس بوده است، میباشد. *

«ترجمه خلاصه‌ای از صفحات ۳۸۰ و ۳۸۱ مصور الخط»

بنابراین دیوانی بردو قسم است: دیوانی خفی و دیوانی جلی. دیوانی خفی معمولاً بدون حرکات و تزئینات نوشته میشود و نقطهٔ این نوع دیوانی و رقعه یکی و دو تا نی آن بصورت مستطیل و سه نقطه شبیه به عدد هشت است و این البته در خطوط عربی است و اگر عبارت فارسی را بخواهیم بنویسیم در بالای حرف بصورت هفت و در پائین بصورت هشت خواهد بود. **اما** دیوانی جلی با تمام حرکات و نقطه‌های مربع و تزئینات با نقطه‌های ریزه معمول است بطوریکه خط و شکل و نقطه جایگاه مکتوب را از طول و عرض پر کند و این نوع دیوانی جز بدین ترتیب حسن و زیبائیش ظاهر نمیشود و نوشتن آن مستلزم صرف وقت زیاد است، که از نمونه‌های این خط ظاهر میگردد.

---

* **توضیح** از این منقولات میتوان چنین نتیجه گرفت که چون خط تعلیق از مخترعات ایرانیان و از زمان تکامل و پختگی یعنی از نیمه‌های قرن هشتم در دربارهای تیموری و فرمانروایان آق قویونلو و شاهان صفوی در اوج رونق و رواج بوده است و از طرفی بین سلاطین عثمانی و پادشاهان صفوی رقابت شدید در تمام شئون درگیر بود و میخواسته‌اند در همه جهات بر یکدیگر تفوق پیدا کنند لذا خواسته‌اند خط این دو دربار هم با هم تفاوت داشته باشد و خطی با همان کیفیت ولی بشکل خاص و موافق با ذوق خود پدید آید یعنی خطاطان عثمانی در اصل خط تعلیق تصرفاتی کرده و تغییر دادند و نام دیوانی بر آن گذاشتند. و اگر این نکته را معترض باشد حداقل آن قابل انکار نیست که در تحول تعلیق بدیوانی ذوق خاص و سلیقه ویژهٔ ترکان عثمانی در آن زمان مؤثر بوده است. و این نکته را که مؤلف تاریخ نگفته سزاوار دقت است که خط دیوانی در آغاز سری از اسرار دربار سلطنتی عثمانی و بعداً خط رسمی در دیوانهای آن دولت گردیده است.

خط دیوانی گرچه در حد خود وضعی متناسب و منظم دارد و تداخل و تو در تو شدن آن نیز بحالتی جداگانه است، صورت ظاهر آن حاکی است که بمراتب از سایر خطوط اسلامی، نازل و پست تر است زیرا از سهولت قرائت و آسان نویسی بی بهره و از زیبائی و محسنات گیرائی سایر خطوط بحد اکثر عاری است. این خط که برگردانی از تعلیق است در نظر ما از تعلیق نیز فروتر میباشد، چه خود تعلیق از حرکات طبیعی که در گردش قلم دیده میشود و هم آهنگی با سایر خطوط اسلامی دارد، دلچسب و زیباست. جز اینکه بگوئیم گروهی این گروهی آن پسندند و ملاک ادراک و احساس ذوقی دسته های مختلف است. بهر صورت خط دیوانی از سنخ خطوط اسلامی فاصله گرفته و به شکل دیگر در آمده است. و با اینوصف گاهی بعض نمونه ها دیده میشود که بجای خود مطلوب و پسندیده است.

این خط تا سال ۱۳۴۲ انقراض آل عثمان در کمال رواج بوده و از آن پس که خط ترکیه به لاتین تبدیل شد مانند سایر خطوط اسلامی متروک گردید. ولی امروز در تمام ممالک عربی متداول میباشد. امّا در ایران هیچگاه معمول نبوده و اکنون هم کسی آنرا جز از باب تفنّن نمینویسید.

نمونه های این خط را در صفحات آینده ملاحظه فرمائید

توضیح: صاحب کتاب خط و خطاطان مکرر از تعلیق نویسان، دیوانی و چپ نگاران نام برده و عده ای را معرفی کرده از جمله در صفحه ۲۵۶ مذکور است چپ نو دیوانی نویسان ممالک عثمانی آنانکه مشهورند ۱۰ ابراهیم حنیف (کذا) - ابراهیم شمعی شهلا احمد پاشا - احمد عارفی پاشا - احمد اسحاق خواجه سی - کاتب زاده - خواجه محمد راسم معاصر احمد خان ثالث (۱۱۱۵ - ۱۱۴۳ معاصر شاه سلطان حسین صفوی) و صاحب آثار بسیار است - عزّت علی پاشا - عبدالرحمن غباری - شهدی - و و ..... (و عدهٔ دیگر را نام برده است).

دگو یا مراد از چپ نویسی، نوشتن دیوانی خفی و جلی و رقعه بوده است که چون اشکال و حروف این خطوط تمایل شدید بچپ دارد و استقامت و راستی در آنها نیست، در آن زمان چپ نویسی میگفته اند. وگرنه تداول چپ نوشتن بمعنی حقیقی بعید مینماید بجز برای سجع مهر - صفائی

↑ فرمانی است از سلطان محمد فاتح نوشته سال ۸۶۷ هـ
نام سلطان بخط طغرا در بالا و خط متن فرمان آغاز وطلیعه
خط دیوانی است که بلغت ترکی نوشته شده است. بصور
الخط آنرا دیوانی قدیم نامیده
است.
«منقول از مصور الخط شکل ۷۲۹»

↑ از نگارشات عزت ... سلطانی در سال ۱۲۵۴ هجری بلغت ترکی با تعلیق نوشته است

(والله غالب علی امره ولکن
اکثر الناس لا یعلمون)

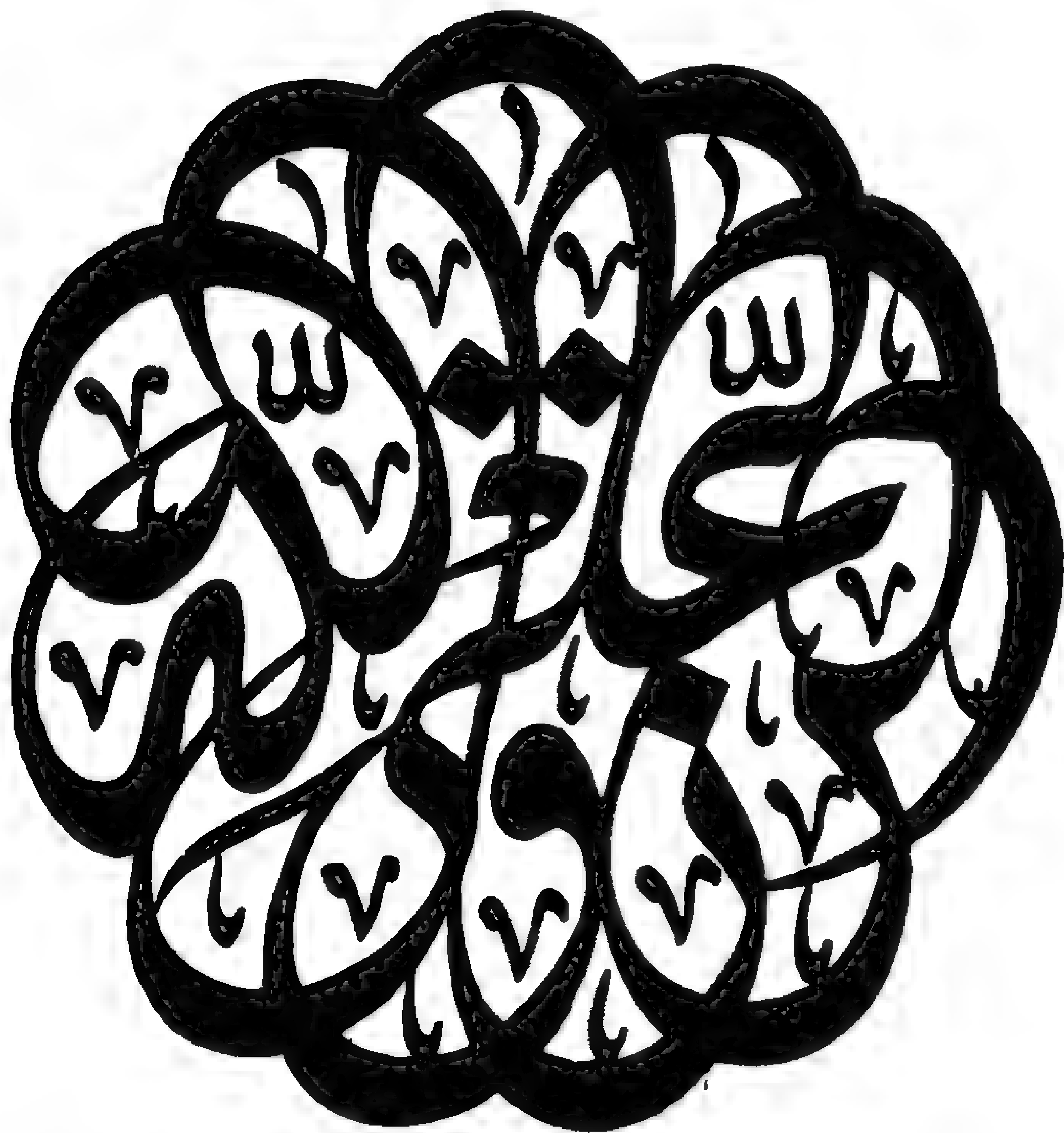
خط غزلان بک
دیوانی کامل
نوشته بین سالهای
(۱۳۵۷ هجری
۱۹۳۸ میلادی)

آیه قرآنی
(سَیَجعَلُ اللهُ بَعدَ عُسرٍ یُسرًا)

سیجعل الله بعد عسر یسرا

خط
محمد خلیلی
در مدرسه تحسین الخطوط
قاهره

« از مصور الخط العربی »



از کتابات عبدالقادر برهیئت دائره وقوسها . (الرِّزقُ عَلَی اللهِ) « از مصور الخط شکل ۷۱۴ »

(ان اول بيت وضع للناس للذي ببكة مباركا وهدى للعالمين فيه آيات بينات)

(قيدوا العلم بالكتابة)

(الحياء من الايمان)

١٣٠٧

سئل بعض الكتاب عن الخط متى يستحق أن يوصف بالجودة فقال إذا اعتدلت أقسامه وطالت ألفه ولامه واستقامت سطوره وضاهى صعوده حدوره وتفتحت عيونه ولم تشتبه راؤه ونونه وأشرق قرطاسه وأظلمت أنفاسه ولم تختلف أجناسه وأسرع إلى العيون تصوره وإلى القلوب ثمره وقدرت فصوله واندمجت أصوله وتناسب دقيقه وجليله وخرج عن نمط الوراقين وبعد عن تصنع المحررين وقام لكاتبه مقام النسبة والحلية . كتبه محمد طاهر الكردي مكة ١٣٥٦

خطّ ديوانى محمد طاهر مجاز

(منقول از تاريخ الخط)

خط ديوانى هاشم محمد بغدادى ↓ خطاط معاصر

بسم الله الرحمن الرحيم

الخط الديواني الجلي

خطّ ديواني جلي
از مصور الخط

بخط الباب
خطاط معاصر

به هيئت زورق
جلي تفنني

١٢٩١
هـ

خطّ ديواني
جلي

بسم الله الرحمن الرحيم

خطّ حليم
از معاصرين

ديواني جلي محمّد طاهر المكي مؤلف ـــــــــــ تاريخ الخط بسال ١٣٥٦هـ

(ماشاء الله كان
وما لم يشألم يكن
ولا حول ولا قوة
الا بالله العلي العظيم
الله لا اله الا هو
الحي القيوم .....)

(شكل ٩٩)

الله لا إله إلا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما في السموات وما في الأرض من ذا الذي يشفع عنده
إلا بإذنه يعلم ما بين أيديهم وما خلفهم ولا يحيطون بشيء من علمه إلا بما شاء وسع كرسيه السموات والأرض ولا يؤوده
حفظهما وهو العلي العظيم لا إكراه في الدين قد تبين الرشد من الغي فمن يكفر بالطاغوت ويؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى

خطاطات
(در رتبه متوسط)

« تاريخ الخط »

حافظوا على الصلوات والصلوة الوسطى وقوموا لله قانتين

از کتابات عبدالقادر احمد بخط دیوانی جلی (حافظوا عَلَی الصّلوات والصّلوةِ الوُسطی وقوموا لِلّه قانِتِینَ) «مصور الخط»

بسم الله الرحمن الرحیم

اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً رسول الله

بسمله بشکل ستاره و شهادتین بشکل ماه (هلال) نوشته شده است

خط دیوانی آمیخته بدیوانی جلی برهیئت ماه و ستاره (خط ازفنی بیت)

«منقول از مصور الخط»

← دیوانی جلی (مصورالخط)

دیوانی خفی

از کتاب محمد عزت معلم حسن الخط مکتب سلطانی
عثمانی در استانبول بسال ۱۳۰۶ هجری قمری
عبارتی بلغت ترکی است

خط هاشم محمد خطاط
(من کفارات الذنوب العظام
اغاثة الملهوف والتنفیس عن المکروب)

خط دیوانی خفی از سید ابراهیم
از فن الخط العربی

الجمال غذاء القلوب وبلسم الجراح إنه زينة الحياة وأكسيرها

الراحمون يرحمهم الرحمن ارحموا من في الأرض يرحمكم من في السماء

الخط هندسة روحانية ظهرت بآلة جسمانية

ای بشر احکام عزیز و محترم سهم خبر اوند الجلال و نا چیز منها

بروح پاک و توانای محمد آفرین باد که بر آسمان فضیلت

درخشید و الفت و آیات انسانی را که از نژاد تیره و خیره کننده

پنهان و محو ساخت. انس که از سرچشمه فضل و دانش

برون است از همه ستره نجیب است. احمد الله فضائلی ۱۳۹۰ه

(نهج البلاغه ترجمه فاضل)

خطّ رُقعه

(رقعی)

بسم الله الرحمن الرحیم

فصل ششم
رقعه
(یا رقعی)

الرُّقعه بالضم الخِرقة التی یرقع بها الثوب وجمعها رِقاع. ایضاً واحدة الرقاع التی یکتب فیها «منتهی الارب»

الرُّقعه القطعة من الورق التی تکتب. قطعة النسیج التی یرقع بها الثوب. جمع رُقع و رقاع «المنجد»

رُقعه مأخوذ از تازی. مکتوب و نوشته و نامه و وصله «فرهنگ نفیسی»

چون خلافت اسلامی به ترکان رسید توجه و عنایت آنان درباره خط کم از عرب نبود پادشاهان وخواص دولت عثمانی در تجوید آن کوشیدند و اقلامی بر آن افزودند و آن اقلام دیوانی، وجلی دیوانی و **رُقعه** بود. «فن الخط العربی سید ابراهیم خطاط مصری»

گرچه تاریخ احداث رُقعی معلوم نیست اما ظن قوی این است که بعد از دیوانی پیدا شده است و «رقعی» بخطی که حرفهایش کوچک و تنگ و مستقیم و فشرده باشد اطلاق میگردد.

این خط بمنظور کوتاه نمودن کلمه های دیوانی بدون حرکت است در آن شکل حرفها را ساده و قوسها و تمایلها را کم نموده اند تا سرعت زیاد شود. خصوصیت ممیزه رقعی این است که گردی حروف (دَور) کم و استقامت (سطح) زیاد شده و مقصد اصلی از وضع آن ازدیاد سرعت در نوشتن است، زیرا این خط برای پیش نویسها و نامه های تجارتی میباشد و در این موارد سرعت مطلوب است وخط رقعی برای همین خصوصیت پیدا شده است. «از مفتاح الخطوط القدیمه محمود یازیر» (۱)

در تاریخ الخط و آدابه آمده است که: خط رقعه سهلترین خطوط است کسی که خط رقعه را درست نوشت خط دیوانی (همایونی) برایش مشکل نیست وقلم رقعه قلم معمولی عموم است که در تمام اعمال دیوانی در حکومت عربی ومیان عامه مردم (عرب) از هر طبقه بواسطه سهولت آن متداول است.

---

(۱) متن کتاب بلغت ترکی خط لاتین است که در سال ۱۹۴۲ میلادی در ترکیه چاپ شده است. «مؤلف»

کسی که خطّ رقعه و قواعد آنرا وضع کرد استاد ممتاز بک مستشار در عهد سلطان عبدالمجید خان اوّل — (۱۲۵۵ - ۱۲۷۷) تقریباً حوالی سال ۱۲۸۰ وضع شده وخطّ رقعه قبل از آن زمان مخلوطی از دیوانی و خطّ سیاقت بوده است . و ممتاز بک از مجوّدین مشهور خطّ دیوانی نیز میباشد . «استفاده از صفحات ۱۰۱ و ۹۹ و ۱۰۳»

مؤلف مصوّر الخطّ دراین باره میگوید : آراء درباب آغاز و پیدایش خطّ رقعه مختلف است و نام رقعه این خطّ را با خطّ رقاع مربوط نمیسازد چه حروف آن کوتاه و مختصر است که گمان میرود از خطّ ثلث و نسخ و خطّی میان این دو مشتق شده باشد استعمال حرکات هجائی و تزئینات دراین خطّ پسندیده نیست . سابقه این خطّ از نمونه های موجود قدیم که بدست است بسال ۸۸۶ هجری میرسد از آنجمله است نوشته سلطان سلیمان قانونی که مخلوطی از حروف نسخ و دیوانی ریزه دیده میشود — و . . . این سندهای تاریخی گواهی میدهد که خطّ رقعه بصورت اوّلیه خود از زمان سلطان محمّد فاتح پیدا شده است وچنانکه بعضی گمان کرده اند مخترع آن ممتاز بک بوده روا نیست زیرا تولّد ممتاز بک فرزند مصطفی افندی بسال ۱۲۵۵ هجری در استانبول ضبط شده که خطّ رقعه در آن روزگار در سراسر امپراطوری عثمانی معمول بوده است . جز اینکه ممتاز بک برای این خط وضع قاعده بمیزان نقطه نموده و حروف آنرا بروش سایر خطوط هندسی کرده است ، و زیبائی آنرا بجائی رسانیده که بعد از آن دیگر متصوّر نیست بویژه که خود بترویج و تعلیم آن قواعد و شیوه مداومت و ممارست ورزیده و معلّم سلطان عبدالمجید خان نیز بوده است . «صفحه ۳۸۴»

عقیده نگارنده این است که ظاهر شکل و ترکیب خطّ رقعه بهترین گواه است که خطّی بین نسخ و دیوانی میباشد بلکه نسخ سریعی است که شیوهٔ دیوانی بآن داده اند و درحقیقت شکسته ای از خطّ نسخ است مانند شکسته نستعلیق از نستعلیق .

این عقیده از نظر مؤلف مصوّر الخطّ نیز تأیید شده است که (خطّ رقعه بصورت اوّلیه در مدارک و اسناد تاریخی مخلوطی از حروف نسخ و دیوانی ریزه دیده میشود) و از نظر دیگر هم تفهیم میشود که دیوانی به تعلیق و تعلیق به نسخ نسبت و ارتباط دارد و تغییراتی که دیوانی را تغییراتی داده اند باز باصل خود رجوع کرده است . و اگر ما چند شکل از حروف دیوانی ریزه را برداریم رقعه پدید میآید . بنابراین خطّ رقعه قطعاً شکسته ای از نسخ محسوب میگردد ، و درعین حال دارای سیمای متمایز و مشخص است .

بهمین جهات ومخصوصاً کثرت تداول واستعمال آنست که نگارنده آنرا یکی از خطوط اصلی عصر حاضر شناخته ومعرّفی کرده است.(۱)

واینکه تاریخ الخط آنرا مخلوطی از دیوانی وسیاقت دانسته مردود است، زیرا سیاقت لیاقت آنرا ندارد وبدانپایه روشن وواضح نیست تا خطّی از آن مشتق گردد ودقّت درحرکات وشیوهٔ این دو خطّ بطلان این نظر را ثابت میکند وبفرض آنکه مشابهت مختصری در سبک باشد ناچیز وغیر قابل ذکر است.

خطّ رقعه بهتر از دیوانی ومتین تر وروشن وواضح ونسبةً منظّم است وشاید کثرت استعمال آن بهمین جهت، وبواسطه سهولت وآسانی آن در خواندن ونوشتن باشد که امروز در نوشته های فوری همگانی ودر اکثر موارد وبرای کتاب ومجلات در سراسر ممالک عربی رایج است ونمونه های بسیار از این خط مشاهده میگردد. خطّی است خُرد وکوتاه وحروف آن پر وممتلی، خالی از کشش، با (تقریباً) $\frac{1}{4}$ دور و $\frac{2}{4}$ یا بیشتر سطح. وحرکات قلم در آن همچون شکسته نستعلیق سریع است ولی بمثابه شکسته آزاد نیست. اگر این خط برسم معمول اعراب نگاشته گردد بعض حروف آن مشتبه بیکدیگر یا خطوط دیگر میشود مانند:

مـه (من) صـه (ص) ه (ه) ںه (ن) وبهتر آنستکه این شکلها متروک وبخط نسخ نزدیکتر شود. در ایران این خط استعمال نمیشود وگاهی برای تنوع وتفنن وکمی در عناوین وسرلوحه ها بکار میرود. واینک نمونه هائی از خطّ رُقعه ←

(۱) به مقدمه کتاب مراجعه شود.

توضیح وتذکّر: مؤلف تاریخ الخط وآدابه (تدوین شده ۱۳۵۸ هجری) خطّ دیوانی را (در این کتاب خود) دو نوع شمرده. نوع اوّل آنرا دیوانی رقعه ونوع دوم را **دیوانی جلی** دانسته است وآن دیوانی ساده (**خفی**) که بین رقعه وجلی است ریحانی تصوّر کرده ومؤلفان تعلیقات نیز از او پیروی کرده ودوبراه عقیده او رفته اند. واین عقیده چنانکه در فصل محقق وریحان اشاره شد اشتباه است. زیرا نظر بسیاری از خطاطان ومؤلفان قدیم وجدید ووجود نمونه های بسیار ثابت کرده است که دیوانی دو قسم **خفی وجلی** دارد که در آن فصل نموده شد وکسی دیگر خط رقعه را دیوانی نگفته ونمونه ای از خطّ رُقعه را به دیوانی معرّفی نکرده است. وخطّ ریحانی هم که سابقه اش دست کم بزمان ابن بوّاب میرسد وبنا بنقل مدارک معتبر ونمونه های مشخص استادان پیشین چون شیخ حمدالله اماسی وجامع محاسن ریحانی را با دیوانی هیچگونه ربط ونسبتی نیست وفرع محقّق است. هرچند مؤلف محترم تاریخ الخط که خدمات او در این راه بسیار ارزنده وقابل ستایش است در صفحه ۹۵ زموده است («این بود اصطلاحات در وجه تسمیه اقلام **ولا مشاحة فی الاصطلاح**») لکن چون نظر ما در تحقیق خطوط اسلامی قاطعیت در اثبات یا نفی است، سعی شده تا حدّ امکان از تردید والتباس بدور باشیم «فضائلی»

خط محمد عزت معلم حسن خط مکتب سلطانی استانبول
که بسال ۱۳۰۶ه نوشته است . «منقول از دفتر تعلیم او»

سایهٔ معالیوایهٔ حضرت پادشاهیده
سایهٔ معالیوایهٔ حضرت پادشاهیده

سایهٔ معدلتوایهٔ حضرت ملکداریده
سایهٔ معدلتوایهٔ حضرت ملکداریده

سایهٔ احسانوایهٔ حضرت جهانداریده
سایهٔ احسانوایهٔ حضرت جهانداریده

سایهٔ معارفوایهٔ جناب ملوکانه‌ده
سایهٔ معارفوایهٔ جناب ملوکانه‌ده

سایهٔ شوکتوایهٔ جناب تاجداریده
سایهٔ شوکتوایهٔ جناب تاجداریده

سایهٔ توفیقوایهٔ جناب جهانبانیده
سایهٔ توفیقوایهٔ جناب جهانبانیده

ی س ی ى ل ك ى تمت الحروف بعون الله الملك الرؤف .

قال النبی علیه السلام

علیکم بحسن الخط فانه من مفاتیح الرزق

قال علی کرم الله وجهه ورضی الله عنه

اکرموا اولادکم بالکتابة فان الکتابة من اهم الامور واعظم السرور

خط رقعه (درشت وریز) از محمد افندی بسال ۱۳۴۱ه در استانبول

خط رقعه محمد طاهر الکردی بسال ۱۳۵۶ه

قال علیه الصلوة والسلام جعل الله الرحمة مائة جزء فامسك عنده تسعة وتسعین وانزل فی الارض جزءا واحدا فمن ذلك الجزء یتراحم الخلائق حتی ترفع الدابة حافرها عن ولدها ، ان تصیبه رواه الشیخان . وقال . ان الله اذا اراد ان یهلك عبدا نزع منه الحیاء فاذا نزع منه الحیاء لم تلقه الا مقیتا ممقتا فاذا لم تلقه الا مقیتا ممقتا نزعت منه الامانة فاذا نزعت منه الامانة لم تلقه الا خائنا مخونا نزعت منه الرحمة فاذا نزعت منه الرحمة لم تلقه الا رجیما ملعنا نزعت منه ربقة الاسلام رواه ابن ماجه ● کتبه محمد طاهر الکردی سنة ۱۳۵۶

منقول از کتاب تاریخ الخط العربی وآدابه

(بلغت ترکی)

دائما تحصیل علم و ادب نفعه فائده و نتیجه حسنه سی موجب ایدر. حسن خط دخی اولقدر سود بخشدر. بونلر لزوم و لازم
ملزوم قیسیده در. ذلك ... ترقی ... اعلای قدر و منزله سبب ویرر. انسانه ایکی جهانده باعث

خط رقعه ریز بلغت ترکی از محمد افندی سال ۱۳۴۱

خط رقعه سورهٔ
مبارکه قدر

بخط محمد علی
کاتب غروی

بسم الله الرحمن الرحيم

انا انزلناه في ليلة القدر وما أدريك
ما ليلة القدر ليلة القدر خير من الف
شهر تنزل الملائكة والروح فيها
باذن ربهم من كل أمر سلام هي
حتى مطلع الفجر

اصلا ایرانی تبریزی
متولد نجف اشرف

منقول از ترجمه الصلوة
ساکن عراق عرب

خط هاشم محمد
منقول از کراسه او
(قواعد الخط العربي)
صفحه ٦٤ که در سال
١٣٨١
هجری قمری نوشته است

تعلم قوام الخط يا ذا التأدب
فما الخط الا زينة المتأدب
فان كنت ذا مال فخطك زينة
وان كنت محتاجا فافضل مكسب
الخط للغني جمال وللفقير مال
العلم صيد والكتابة قيد

قال الله تبارك وتعالى ان اكرمكم عند الله اتقيكم وقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم ايها الناس
ان ربكم واحد وان اباكم واحد كلكم لآدم وآدم من تراب ان اكرمكم عند الله اتقيكم
ليس لعربي على عجمي فضل الا بالتقوى صدق الله وصدق رسوله الامين الكريم ١٢٥٠

كتبه حبيب الله فضائلي

بسم الله الرّحمن الرّحیم

ای نسخهٔ نامهٔ الهی که توئی — وی آینهٔ جمال شاهی که توئی
هر چیز که بنگری ز تو بیرون نیست — از خود بطلب هر آنچه خواهی که توئی

دوائك فیك ولا تبصر — وداؤك منك وما تشعر
أتزعم انّك جرم صغیر — وفیك انطوی العالم الاکبر
وانت الکتاب المبین الّذی — باحرفه یظهر المضمر «علی ع»

ترا از دو گیتی بر آورده اند — بچندین میانجی بپرورده اند
نخستین فطرت پسین شمار — توئی خویشتن را بباری مدار

« فردوسی »

آدمی زاده طرفه معجونی است — از فرشته سرشته وز حیوان
گر کند میل این شود پس از این — ور کند میل آن شود به از آن

این قطعه رقعه در تاریخ دوازدهم شهریور ماه یکهزار و سیصد و چهل و نه بقلم
حقیر حبیب الله فضائلی نوشته شد. رب اجعل عاقبت امرنا خیرا

سیاقت

محمد طاهر الکی از قول صاحب «یقین» نقل کرده است که: دولت عثمانی خطّ سیاقت را قبل ازاین قرن - در دفاتر خاقانی و تقدیرات واوقاف وصورت نظارت مالی برای مأموران استعمال میکرد وهمچنان - در روزنامه های مصری تاچندی پیش متداول بود. وبرای این خط ارقام مخصوص است که غیر از ارقام هندی میباشد. وآنگاه خود اضافه میکند که برای این خط صورتی ندیده ام جز اینکه از حسن اتفاق دوست فاضل ما محمد علی افندی عونی که در دیوان پادشاه مصر اشتغال دارد صورتی ازاین نوع خط برای من فرستاد ومضمون آن سند مالی میباشد وصورت دیگر است که متعلق به ۱۵۰ سال قبل است وازاین نوشته معلوم میشود که در آن اوقات در ترکیه استعمال میشده است. انتهی «تاریخ الخط وآدابه»

در مصور الخط چنین آمده است که محققان در خطوط قدیم ترکان، ذکر کرده اند که خطّ سیاقت را ترکان سلجوقی در آسیای وسطی بوجود آورده اند (۴۶۴ - ۷۰۰ ﻫ) وپیمانها وقباله های دولت عثمانی قدیم براین مطلب گواهست. وخطی مُغلق وسخت خوانده است زیرا برترکیب صحیح وقواعد اساسی بنا نشده است. وعلت نامگذاری سیاقت هم معلوم نیست که بچه مناسبت سیاقت گفته اند. محمود یازیر در کتابش آورده است:

حروف سیاقت بخطّ دیوانی آمیخته به خطّ رُقعه وخطّ کوفی شباهت دارد ومدّتی است که از استعمال افتاده است. «ص ۳۸۳ و ۳۸۴»

بهر حال نسب خطّ سیاقت بطور قطع معلوم نیست وآنرا از حذف واختصار حروف وکلمات بوجود آورده اند وخطی طلسم ومعمّا مانند است وحساب سیاقی که از قدیم دربین بازاریان ایران معمول بوده - واکنون هم معدودی با آن آشنا هستند شعبه ای از سیاقت است. مثلاً از کلمه عشر عربی این شکل را ـعـا وعـ برای تومان وده من، واز الف (الـ) واز خمس (ـصـ) اتخاذ کرده اند وبرهمین سیاق است سایر ارقام سیاقی ایران. وارقام سیاقت ترکان واعراب[1] که از اصطلاحات وکلمات عربی گرفته شده وبشکل خاصی درآمده است وترکان واعراب آنرا در ردیف خطوط آورده اند حال آنکه هیچگونه صلاحیت وشایستگی نام خطّ را فرقاً واصلاً ندارد ولازم است که استعمال آن بکلی متروک گردد. (نمونه در صفحه ۴۴۰)

---

(۱) مثلاً ارقام سیاقت این است (ا = ۱ - ٮ = ۲ - ـسـ = ۳ - ـسعـ = ۴ - ـصـ = ۵ - ـسـ = ۶ - ـسعـ = ۷ - ـهـا = ۸ - ـسعـ = ۹)

الفبای خط سیاقت

حروف مرکبه

نقط — حرکات — اشارات

ارقام

نماذج بعض کلمات

مهمان — مهمات — ملجأ — سماء — مدس — بعضاً — قمر — احمد — مهمهم — محمد — احد — مرمر — محمود

الفبأ سیاقت وحروف مرکبه آن که محمود یازر خطّاط ترک آنرا گرد آورده است (نقلها عبدالقادر محمد رسام - منقول از مصوّر الخطّ العربی)

تذکر - از مزایائی که خطوط اسلامی هر یک ... این خط بی بهره است . واولی ترک آنست .

خطّ سُنبلی

مؤلّف کتاب مصوّر الخطّ العربی (۱۳۸۸ھ) در صفحه ۴۰۲ نمونه‌ای از الفبای این خط آورده و نوشته است که:

نموذج حروف الخط السنبل الاستانبولی

خطّ سُنبلی استانبولی را شخصی بنام غالب حکمت فرزند حافظ حمزه در سال ۱۹۱۴ میلادی اختراع کرده است و چنانکه از نمونه دیده میشود ←
و خود مؤلّف محترم هم نظر داده چکیدهٔ مخلوطی از خطّ دیوانی و سبک سیاق میباشد.

این خط نیز قابل پیروی و رواج نیست و چنانکه ظاهر است رواج هم نیافته است (۱)

یادآوری

در پایان این فصل لازم است که یادآور شود از دوران پیشین میان ملل متمدن قدیم پس از اینکه خطّی معمول و رسمی میشد سعی میکرده‌اند خطّی مختصر و خلاصه از آن بیرون آورند و حوائج فوری و رمزی خود را بدانوسیله مرتفع سازند این نوع خط بین یونانیان و چینیان و رومیان و ایرانیان وجود داشته است که در مدّت کم مطالب بسیاری را با آن خط یادداشت میکرده و بسا همراه با تلفظ یا تندتر هم مینوشته‌اند و بعدًا اگر میخواستند آنرا بخطّ متعارف برمیگردانند (۲)

از آغاز دورهٔ اسلامی نیز خطّاطان بنا بر احتیاج در فکر ایجاد قلمی تند و سریع بوده‌اند لذا می‌بینیم نام قلم باریک در نوشته‌های ایرانیان بچشم میخورد و پس از مدّتی تعلیق و ترسل پیدا میشود تا اینکه منتهی بخطّ شکسته معروف میگردد یا بدست ترکان قلم رقعه ظهور میابد.

و باز می‌بینیم اختراع قلمهائی مانند رقاع و غبار الحلبه و حواشی برهمین اساس و منظور بوده است. مؤلّف

---

(۱) مصوّر الخط نوشته است وفات خطاط عارف حکمت سال ۱۹۱۸ میلادی برابر ۱۳۳۷ اتفاق افتاده است.
(۲) مانند خط شُرت هند انگلیسی Short Hand که اکنون برای مختصرنویسی بکار میبرند، کلمات گوینده را همراه تلفظ ضبط کننده و بعد از آن آنرا کامل سازند و دارای قواعد مفصّل است. ف

صبح الاعشی قلم حوائجی را از مخترعات احول محرر میشمارد و میگوید: وَقَلَماً مَقصُوعاً سَمّاهُ الحَوائِجی یعنی قلمی ریزه وخُرد اختراع کرد وآنرا حوائجی نامید. واین وصف با شکل ورسم خط رقعه بخوبی مطابقت میکند وآیا سابقهٔ رُقعه بآن عصر میرسد یا نه کسی نمیداند؟ بهرحال خط رقعه (شکستهٔ نسخ) وخط شکسته (شکسته نستعلیق) دوخط مخصوص تند نویسی است که امروز بین عرب وعجم بسیار متداول ومستعمل است ودوخطّی است که از خط اصلی خود اختصار پیدا کرده ومانند تحریری لاتین بکار تند نویسی میرود.

پایان فصل پنجم وششم

فصل هفتم

خط نستعلیق

۷

بسم الله الرحمن الرحیم

بنیاد و پیدایش

پس از توسعه و انتشار خط تعلیق بفاصله یک قرن یعنی تقریباً در نیمه دوم قرن هشتم خط دیگری بنام **نستعلیق** (یا نسختعلیق) یعنی دومین قلم خاص ایرانیان خودنمائی کرد.

ذوق و سلیقهٔ هنرپیکار ایرانی پیچیدگی و بی‌نظمی و دوائر ناقص خط تعلیق را نپسندید و آنرا با خط نسخ که خطی منظم و معتدل و زیباتر بود بسنجید و خط ثالثی که نه کندنویسی نسخ و نه نواقص تعلیق را داشته باشد بوجود آورد، خطی دور از افراط و تفریط با نظم و متانت و دوائر ظریف و دلچسب.

در تعلیق چند نمونه از خطوطی که در سالهای ۶۰۶ و ۶۱۰ و ۶۱۱ هجری نوشته شده بود ارائه و اشاره شد که بعض آن خطوط و امثال آنها که در نوشته ها و کتابهای آنزمان موجود است همه مبشر و الهام دهندهٔ خط نستعلیق بوده اند. زیرا در آنها علائم پیدایش و حرکات حروف نستعلیق آشکار است (مراجعه به تعلیق شود) و هرچه به پیش آمده بیشتر بخط تعلیق و نستعلیق نزدیک شده است. لذا آنانکه اهل مطالعه در این امورند گفته اند: «اگر تبکامل و تحول خطوط قرن هشتم و خطوط کتابت این قرن مطالعه شود معلوم میگردد که از ابتدای قرن هشتم مخصوصا در نیمه این قرن قلم کتابت نسخ[1] بتدریج بواسطه سرعت قلم کم کم متمایل بشیوه تعلیق شده و از آن پس به نستعلیق نزدیک گردیده است و کتابهائی دیده شده که در حدود سال ۷۵۰ هجری نوشته شده و از میان اقلام متداول بخط نستعلیق نزدیکتر و شبیه تر است و در واقع نستعلیق تحریری یا ناقصی میباشد. و نسخهٔ دیوان سلطان احمد جلایر در کتابخانه ایاصوفیه بخط صالح بن علی رازی نستعلیق کاملی است و تاریخ مشخص (۸۰۰) هجری دارد. بنابراین اگر میرعلی تبریزی تصرفی کرده آنست که آنرا تحت قواعدی آورده و در مقابل سایر خطوط تعین و تشخص بخشیده است[2]

---

(۱) مقصود نسخ قدیم ایرانی است که در تعلیق هم بدان اشاره شد که خط تحریری آنزمان بوده است. (۲) استفاده از کتاب احوال و آثار خوشنویسان دکتر بیانی.

* غالب تذکره نویسان معتقدند میر علی تبریزی (معاصر تیمور گورکانی) در حدود هشتصد هجری این خط را از نسخ و تعلیق گرفت، و او واضع خط نستعلیق است. این سخن استوار نیست که نسبت وضع خطی را به یک نفر بدهیم در صورتی که آثار خطی موجود با تاریخ مقدم بر این زمان گواهی میدهد که خط نستعلیق از نیمهٔ قرن هشتم هجری شروع به نشو و نما کرده است. ولی میتوان گفت این خط تا مدتی قبل از میر علی بصورتهای مختلف و متشتت ناقص بوده که وی آنها را با ذهن دقیق خود تحت قاعده و هیئت و منظر متمایز و مشخصی در آورده است و این کار هم اهمیت بسزائی داشته که اگر نسبت وضع خط هم باو بدهند شایسته است.

سلطانعلی مشهدی که به سه واسطه از پیروان میر علی و خود استادی بنام در این خط بوده در رسالهٔ منظوم خود گوید:

نسخ تعلیق گر خفی و جلی است　　واضع الاصل خواجه میر علی است
حَسَبش بود با علی ازلی　　نَسَبش نیز میرسد به علی

تا که بوده است عالم و آدم　　هرگز این خط نبوده در عالم
وضع فرمود او ز ذهن دقیق　　از خط نسخ و از خط تعلیق

نی کلکش از آن شکرریز است　　کاصلش از خاک پاک تبریز است
نکنی نفی او ز نادانی　　بی ولایت نبوده تا دانی

کاتبانی که کهنه و نوبند　　خوشه‌چینان خرمن اویند
در جمیع خطوط بوده شگرف　　زاوستادان شنیده‌ام این حرف

خط پاکش چو شعر او موزون　　هست تعریفش از حد افزون
بد معاصر بجمع الافضال　　شیخ شیرین مقال شیخ کمال

همه رفتند زین جهان خراب　　رخ نهفتند در نقاب تراب
بهرشان زانچه خوانم و دانم　　روح الله روحهم خوانم

فيه فتحة اللام الى الزيتة كرمانسى ويصله به وكذا يقولو ومن القايم يصله بما ساكنة ان كان الفرسا
سيحانتو يناكان رغيره نحو هذا سنيفي اذا اردت سيفا صنت كيت وكيت ويقول زيد فعل و ان الف
واللام نحو الحارث مثلا قدى والعوان كان اخره ساكنا حرف مد نحو القاضي والعصا ويغزو مددت ذلك
الحرف الى ان يتذكر ولا يجلب مدة اخرى ويجوز ان يقال انه يجتلبها ويحذف الاولى كما قيل في مدة الانكار ولا على هذه
الزيادة هاء السكت بخلاف زيادة الانكار لانه انما تزاد اذا لم يقصد الوقف والله اعلم
بالصواب واليه المرجع والمآب تم الكتاب بعون الملك الوهاب في صبحه يوم الاحد
الثالث من شهر ذي القعدة الحرام سنة سبع وتسعين وسبعمائة على يد
العبد الفقير المعترف بالتقصير عمر بن علي بن فارص الحنفي عفا الله تعالى
عنهم اجمعين
والصلاة والسلام الاتمان الاكملان على اشرف المرسلين محمد خاتم النبيين وعلى سائر الانبياء والمرسلين ورضوان

تذکر: ←

* مؤلف مصور الخط العربی در کتاب خود (صفحه ۸۰) صفحهٔ آخر کتابی خطی نمونه آورده است که بسال ۷۹۷ هجری بخط ناقص تحریری نزدیک بنستعلیق که خالی از لطف و زیبائی کنونی نوشته شده است و چنین رقم دارد «تم الکتاب... علی ید العبد الفقیر المعترف بالتقصیر عمر بن علی فارص الحنفی ...» باید توجه داشته باشیم که شاید غیر از این نمونه از خطاطان عرب دیده نشده باشد و آن در حکم النادر کالمعدوم است که بکین خطاط با ذوق غیر ایرانی نیز باین خط ملهم شده اما کسی دیگر دنبال نکرده و در نطفه خفه شده است ولی در ایران روز بروز تعقیب و پیروی شد تا بسر حد کمال خود رسید. فضائلی

تطوّر

(پ ، چ ، ژ ، گ)

ایرانیان چون خط پهلوی را بخط عربی تبدیل کردند از بیست وهشت حرف عربی چهار شکل برای چهار حرف (پ چ ژ ، گ) که خاص زبان وتلفظ آنان بود انتخاب کردند وبدون شک از همانوقت وجه امتیازی برای این چهار حرف قائل شدند که متون بعض نوشته های کوفی ونسخ ایرانی مبین آنست .

دربعض تذکره ها وضع نقطهٔ مُمیّزه برای سه حرف (پ ، چ ، ژ) را بخواجه ابوالعال نسبت داده اند که معلوم نشد درچه زمان باین کار اقدام شده است . ولی کتابهای قدیم ایرانی مخصوصًا تفسیر قرآن پاک این موضوع را (وضع نقطه ممیزه) بهتر روشن ساخته است .

دراین تفسیر که باحتمال قوی کتابت آن قبل از (۴۵۰ هـ) میباشد ، نویسنده برای حروف فارسی (پ ، چ ، ژ ، گ) تمیزی قائل شده است که سه تای اولی را به سه نقطه ، وگاف را گاهی به دو ، وگاهی به سه نقطه مشخص ساخته است لذا از دلالت اینگونه مدارک زنده پی میبریم که ایرانیان از آغاز برای حروف خاص زبان خود تمیز قائل شده اند ولی بعدها کاتبان رعایت نکرده تا کم کم متروک گشته است . هم درتفسیر قرآن پاک دیده میشود که نویسندهٔ آن برخی اوقات این تمیز را رعایت نکرده است . وکتابهائی از قرن ششم وهفتم مشاهده میشود که دربعضی این تمیز مراعات شده ودربارهٔ منظور نشده وبصورت حروف عربی (ب ، ج ، ز ، ک) نوشته اند .

بهمین علت تا مدتی قبل از قرن هشتم وعهد شاهرخ تیموری این چهار حرف اغلب درکتابها ونوشته ها بصورت عربی نوشته ولی درخواندن بفارسی تلفظ میکرده اند .

وهمچنین رسم الخط این حروف وکلمات را (که ، چه ، به ، نه) تا قرن هشتم هجری مانند قدیم (کی ، جی ، بی ، نی) وگاهی هم (که ، جه ، وبه ، نه) مینوشته اند .

درعهد صفویه که اصلاحات جزئی درخط بعمل آمده است خطاطان ونویسندگان پیوسته رعایت تمیز سه حرف (پ چ ژ) فارسی را کرده وزیر سین کشیده هم سه نقطه (همچون عهد قدیم) قرار داده اند .

وکه وچه وبه نه بهاء غیرملفوظ یا متصل بکلمه بعد مرسوم گردید ولی حرف گاف فارسی همان صورت با کاف عربی فرقی نداشت وگویا بعد از مشروطه شدن ایران سرکشی بکاف فارسی اضافه شد وخط فارسی دارای سی و دو علامت وشکل مشخص گردید (۱).

نمونه این صفحه ای از تفسیر قرآن پاک است که اصل خطی آن در دانشگاه لاهور هندوستان میباشد این تفسیر بتازگی منتشر شده وآقای مجتبی مینوی مقدمه ای در دی ماه ۱۳۴۴ شمسی بر آن افزوده وخصوصیات کتابت آنرا نوشته وتاریخ کتابت آنرا اواخر قرن چهارم ویا اوایل پنجم میدانند

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ
وَلَقَدْ عَرَفْتُمْ جَمَاعَةَ قَوْمٍ لَوْ يَنَا عَمَدُوا فِي السَّبْتِ فَجَاوَزُوا عَنْ حُدُودِ اللّهِ تَعَالَى
بِأَخْذِ الْحِيتَانِ يَوْمَ السَّبْتِ وَهُمْ قَوْمٌ كَانُوا فِي زَمَنِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى شَطِّ
بُحَيْرَةِ الطَّبَرِيَّةِ فَنُهُوا عَنْ أَخْذِ الْحِيتَانِ يَوْمَ السَّبْتِ فَلَمْ يَتْرُكُوا وَاسْتَحَلُّوا أَخْذَهَا
فَسَخَهُمُ اللّهُ تَعَالَى فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ
صَاغِرِينَ ذَلِيلِينَ * قصه * آن چنان بود که قومی بودند اندر شارستان
ایله اندر ایام داود علیه السلم و این ایله جاییست بر کناره بحیره
طبریه واندر آن دریا ماهی بوده است که آنرا راهدة خواندندی
وروز شنبه از هر جایی از دریاها ماهیان بر بارت وی آمدندی
چنانکه روی آب از ماهی پوشیده گشتی ایزد تعالی بداود علیه
السلم وحی کرد که قوم خود را بگوی که روز شنبه ماهی نگیرند که گرفتن
آن حلال نداریم و ایشان همه ... بر جمله فرمان نگاه می داشتند پس
مردی چند از ایشان بحیلتی سیطان مرایشان را باز داشت که روز آدینه
حوضها ساختند و از دریا آب را بدین حوضها راه دادند چون روز شنبه بودی
ماهی بسیار بیامدندی ... اندر حوضها گرد آمدندی و ایشان شبانگاه
رهِ آب را ببستندی تا ماهی اندر آن حوضها ماندی و باز نتوانستی
گشت چون روز یکشنبه بودی برفتندی و آن ماهیان را بگرفتندی
وکشتندی هر روز یکشنبه ... تا روز شنبه مردمان آن شهر
برسه بهره شدند یک گروه ایشان بر شدند بگرفتن ماهی و گفتند
راست نگویند این روز یکشنبه گرفته ... میشود نه روز شنبه
ویک گروه با ایشان بدین موافقت نکردند و با ایشان بساختند و
گفتند ... روا نداشتند و یک گروه خاموش بودند و با ایشان
ماهی گیران بساختند مهمان ایشان به شدند و این مردمان
که ماهی نگرفتند و ... بر شهر دیوار برکشیدند
و از ایشان جدا شدند پس همی ... از شبها ایزد تعالی آن قوم را
که ماهی گرفته بودند بوزینگان کردانید و چون روز شد این مردمان

در این صفحه می بینیم:

۱ـ آیات قرآن بخط کوفی شیوه خاصی که رنگ وبوی عربی دارد نوشته شده است ۲ـ متن تفسیر بخط نسخ قدیم وتحریری ایرانیان است که امثال این خطوط اساس وبنیان خط نستعلیق بوده است ومیگرییم که هنوز رنگ وآب کوفی را دارد با فاصله زیاد . ۳ تمیزی که برای چهار حرف گفته شد در آن آشکار است . ۴ حرف اضافه که در پهلوی و پارسی ساسانی پ تلفظ میشده در اینجا هم پ با سه نقطه نوشته شده است مانند (پدین (بدین) پگرفتند بگرفتند پمیان بمیان) ۵ـ درون یاء آخر کلمات که بصدای یاء مدی تلفظ میشود غالباً دو نقطه ، واگر مجهول باشد بالای آن الف خنجری گذاشته شده است . ۶ـ نشانه اضافه پس از هاء غیرملفوظ عموماً بصورت نیمه یاء با دو نقطه زیر آن (ی) نگاشته است .

(۱) متن کتاب خط وخطاطان که در سال ۱۳۰۵ قمری عهد سلطان عبدالحمید عثمانی در ترکیه چاپ شده ملاحظه شد که مانند تفسیر قرآن پاک روی کاف فارسی سه نقطه قرار داده وبدینوسیله فرقی قائل شده است .

اینک برای آنکه متن صفحه تفسیر قرآن پاک بخوبی مجسم شود تقلیداً چند سطر نوشته میشود :

فقلنا لهم کونوا قردة خاسئین و قصه ء آن چنان بود کی قومی بودند اندر شارستان آیلَه اندر ایام داود علیه السلم و این ایله جاییست بر کناره ی دریای طَبَریه و اندران دریا ماهی بوده است کی آنرا اِمدَه خواندندی و روز شنبه از هر جایی از دریاها ماهیان بزیارت وی آمدندی چنانک روی آب از ماهی پوشیده گشتی ایزد تعالی بداود علیه السلم وحی کرد کی قوم خود را بگوی تا روز شنبه ماهی نگیرند و گرفتن آن حلال ندارند .... و یک گروه خاموش بودند و با این ماهی گیران بساختند ...

این متن علاوه بر نمودن مشخص داشتن حروف چهارگانه ، تطور خط فارسی را ضمناً روشنگر میشود و همچنین از این نمونه نیز و مقایسه آن با خط فارسی کنونی میتوانیم مراحلی را که این خط پیموده حدس بزنیم و اندازه بدست آوریم

[illegible] در میان ماند آن مرد که قصد [illegible] کرده بود در سلطان [illegible]
و سلطان برخاست [illegible]
[illegible]
خود را بر سلطان انداخت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و عراق و خراسان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]



صفحه ای از کتاب جامع العلوم امام فخر رازی که در سال ۶۱۱ هجری تحریر شده است

« منقول از مجله تلاش مقاله آقای همایون فرخ »

دو شیوه در نستعلیق :

« در آغاز ظهور خط نستعلیق دو سبک مختلف از این خط در ممالک ایران ظاهر شد یکی شیوه جعفر و اظهر که بعدها سلطانعلی مشهدی آنرا رونق داد و این شیوه در خراسان شایع گردید ، دیگری شیوه عبدالرحمن خوارزمی خوشنویس دربار سلطان یعقوب آق قویونلو (۸۸۴ - ۸۹۴ هـ) است که در قسمتهای غربی و جنوبی ایران متداول گردید و بعدها فرزندان عبدالرحمن (عبدالرحیم و عبدالکریم) و پیروانشان در ظرف زمان و مکانی محدود آنرا رواج دادند [1] ».

(۱) شرح حال ایشان در صفحه ۴۶۰ و ۴۶۱ خواهد آمد - ت

اختلاف سبکی که در این دو شیوه محسوس است اینکه در شیوهٔ غربی کلمات و حروف بسیار تند و تیز نوشته شده و مدها در عین صافی زیاده از حد قیاس بلند و دوایر در عین استواری از اندازهٔ معمول بزرگتر است. در حالی که در شیوه شرقی یا خراسانی اندازه کلمات و حروف معتدل و همان سبک است که پس از تکامل در طی چهار قرن بصورت زیبای کنونی بدست ما آمده است ولی شیوهٔ غربی پس از مدتی چون مورد قبول طباع واقع نشد خود بخود از بین ایرانیان رفته و فقط آثار آن هنوز در نستعلیق نویسی افغانی و مخصوصاً هند و پاکستانی باقی مانده است.

از آثار خوشنویسان شیوهٔ غربی متأسفانه در ایران بندرت دیده میشود باستثنای سلطانعلی قاینی و بیشتر آثار این خوشنویسان را باید در کتابخانه لنینگراد

شیوه غربی

خط عبدالرحیم خوارزمی (انیسی)

13. Фрагмент рукописи стихотворений Джами, приписанный руке каллиграфа Аниси. XV в.

(خط عبدالکریم خوارزمی) شیوه غربی

12. Абд ал-Карим Хорезми. Образец каллиграфии. XV в

وکتابخانه ها و موزه های ترکیه یافت و مهمترین مجموعهٔ این قبیل آثار همان مُرقع عظیمی است که ظاهراً سلطان یعقوب آق قویونلو فراهم آورده است .(۱)

امّا سیر خوشنویسی نستعلیق از عهد تیموریان تا امروز :

پس ازاینکه خط نستعلیق سروصورت نیکو یافت و خودنمائی کرد زیبائی منظر و سهل نویسی وسرعت آن باعث شد که باوجود رواج ورونق اقلام ششگانه این خط درایران جلوه زند وبیش از آنها قبول خاطر وپسند طباع قرارگیرد وروز بروز بررونق و توسعهٔ آن بیفزاید .

ازاینرو بود که درمدّت صدوپنجاه سال اززمان تیمور وشاهرخ واولاد او تاایّام سلطان حسین بایقرا طوری ترقّی کرد که مافوقی برآن متصوّر نبود چنانکه پس ازوضع روش آن خطّ باینکه ایرانیان ازخطوط دیگر اسلامی هم استفاده میکردند، و درنوشتن قرآن وکتیبه وکتاب اقلام ستّه یاقوتی رابکار میبردند قلم مخصوص آنان نستعلیق بود . وشاید ازآغاز قرن نهم ببعد بیش از سه چهارم کتابت ایران بااین قلم بوده است .

این خطّ نه تنها درسراسر ایران منتشر گردید بلکه بسرعت همهٔ ممالک اسلامی را فراگرفت وکثرت نویسندگان وطرفداران آن سبب شد بسرزمین هند وترکیهٔ عثمانی وازآنجا بمصروسایر ممالک عربی نفوذ یافته روزبروز اشاعهٔ توسعه پیداکند .

نیمهٔ اوّل دوران کشورداری شاهان صفوی ازادوار برجستهٔ هنرهای زیبا از جمله خوشنویسی است که علاوه براینکه در خطوط ششگانهٔ سابق استادان زبردستی مانند علاءالدّین تبریزی وعبدالباقی وعلیرضا پیدا شدند خط نستعلیق هم بکمال خود رسید .

خلاصه این خطّ ازآغاز رواج خود ازدست استادی بدست استاد دیگر زیبائی وطراوت تازه ای میگرفت تاآنکه بدست سلطانعلی مشهدی تقویت وحرکت یافت وبدست میرعلی هروی ومالک دیلمی وباباشاه اصفهانی — ومحمدحسین تبریزی نُضج پیداکرد وباقلم توانای میرعماد بحدّاعلای کمال نائل گردید .

(۱) بااستفاده از احوال وآثار خوشنویسان دکتر بیانی .

شاگردان و پیروان میر در حفظ و نگاهداری این شیوهٔ کامل از پا ننشسته بترویج و توسعه و انتشار آن کمر بستند و آنرا تا قرن دوازدهم بهمان صورت مطلوب باخلاف خود سپردند.

منشیان خطاط علاوه بر اکمال نستعلیق خط سریعتری بر اساس همین خط و در اثر احتیاجات و توسعهٔ مکاتبات بدید آوردند و شکسته نستعلیق از نستعلیق ظاهر گردید.

امّا قرن دوازدهم هنر خوشنویسی در ایران رو به پستی رفت و همچنان قوس نزولی را می پیمود تا ابتدای قرن سیزدهم که دراین مدّت جز معدودی از خوشنویسان مذکور نیفتاده است (۱)

نیمه دوم قرن سیزدهم روزگار تجدید حیات خط نستعلیق بود که دراین مدّت تا اوائل قرن چهاردهم عدهٔ از زبردست ترین خوشنویسان بظهور پیوستند و آثار فراوان و کم نظیر آنان نمایندهٔ یکی از برجسته ترین ادوار خوشنویسی در ایران است.

قرن چهاردهم توجه بخوشنویسی رو بکاهش نهاد و شماره خوشنویسان بسیار کم و معدود شد که در مدت چهل سال (اوائل قرن مذکور) خوشنویس مسلّم در نستعلیق عماد الکتاب، و در اقلام شکسته امیر الکتاب ملک الکلامی شناخته شده است.

و امروز با اینکه خط نستعلیق باهمیت و اعتبار خود باقی است و خوشنویسان بسیار دراین خط یافت میشوند بنسبت ادوار پیشین کم اند و وضع خوشنویسی بحالتی کمتر از متوسط میباشد. و اصول خط دراین زمان همان اصولی است که بدست میرعماد در زمان صفویه بنیاد شده است، فقط استادان قرن سیزدهم و چهاردهم با تصرّف در جزئیات و ریزه کاریها، مختصری بشیوائی و آسان خوانی و حتّی بزیبائی این خط کمک کرده و افزوده اند و این موضوع از مقایسه و باریک بینی واضح میگردد (۲)

---

(۱) علتش اختلافات و عدوات جنگها و ناامنی و خرابی اوضاع سیاسی و اقتصادی بوده که مجالی برای کارهای ظریف هنری باقی نمیگذاشته است. ک

(۲) مثلا در خطوطی که از میرعماد و استادان دیگر آن عصر بدست است شود ـ شکسته شکستکی ـ بنده بنده ـ بوئی بوئی ـ ست ـ هر اکر ـ نفس ـ همتی ـ حی ـ تاخیر ـ ستودن استغنا ـ و امثال اینگونه کلمات دیده میشود که در خطوط استادان متبحر این عصر بصورت بهتر نگاشته شده و معمول است مثلا (شود ـ شکسته ـ ایشکسته ـ بنده بنده ـ بوئی بوئی ـ ست ـ هر ـ اکر ـ نفس نفس همتی ـ حی ـ تاخیر تاخیر ـ) میلویسند ولی با اینحال الفضل للمتقدم بجای خود میباشد تا آنان راه را صاف نکرده بودند ما نمیتوانستیم چنین هموار برویم. فضائلی

وخط نستعلیق در اثر احتیاجات ومحدودیتهای تهیهٔ کتاب وغیره برای گراور وچاپ بشیوه های مختلف دیده میشود که در اصول آنها چندان مباینتی نیست واین موضوع هم از مقایسهٔ خطوط استادان معاصر باز دانسته ومعلوم میگردد .

بنابراین خط نستعلیق تا امروز که سال ۱۳۵ شمسی هجری است بهمان شیوهٔ اساسی واصول وقواعد مسلم خود ثابت وبرقرار است وهنوز در موارد بسیار استعمال میشود .

از عهد اعلیحضرت رضا شاه کبیر سر سلسلهٔ پهلوی ، تا این اواخر گاهگاه زمزمهٔ تغییر خط از بین افراد خاصی که یا مدت عمر خود را صرف زبانهای بیگانه وادبیات آنها کرده وبا خط فارسی وهنر خطاطی سروکاری نداشته اند ویا افرادی که دارای روش واغراض دیگر هستند ، بلند شده که بهیچوجه با منطق صحیح منطبق نیست زیرا مسلم است برای ملت کهنسال ایران که پدران ونیاگان نشان تمام آثار ملیت وقومیت ودین ورسوم خود را لابلای اوراق خط حفظ کرده ، - وادبیات کشور خود را با این هنر ظریف چنان آمیزش داده که چون جسم وجان یکدیگر را در بر گرفته ، ومانند اندوخته های گرانبها آنها را بوسیله خط دست بدست کرده ، تا باخلاف خویش رسانیده اند ، حال اگر میل یک اقلیت ناچیز بخواهد خطی بیگانه بجای آن برگزیند ، ناپسند ونارواست بعلاوه بدیهی است تأمین کم بود ونارسائی این خط بمنظور اصلاح آن براتب آسانتر از چنین کار نابجا وزیان آور خواهد بود . نگارنده بسیاری از مقالات مثبت ومنفی اشخاص را که در این زمینه قلم فرسائی نموده ودر روزنامه ها ومجلات درج کرده اند بدقت مطالعه کرده وخوب تشخیص داده ام که دلائل طرفداران تغییر خط بر شالودهٔ صحیح نیست ونقائص قلیلی که برای خط فارسی میشمارند در مقابل زیانهای فراوان تغییر آن در حکم قطره وسیل است وسروصدائی اینگونه خود باعث بی میلی ودلسردی جوانان باین فن شریف میباشد که اگر ادامه یابد منجر به تجدید انحطاط یا رکود خوشنویسی وهرج ومرج بیشتر در اسلوب وشیوهٔ آن میگردد . در خاتمه این بحث امید وار است ایرانیان هنردوست وعلاقمند بآثار ملی وادبی ودینی ، در مقابل مخربان هنر از تشویق وترویج دست برندارند وجوانان میهن را بکسب آن دلگرم سازند . دنبالهٔ این بحث را در آخر همین فصل نیز مطالعه فرمائید ✤

مروّجان واُستادان بزرگ ومشهور

قرن ۸

میرعلی تبریزی میرعلی سلطانی فرزند حسن اوّل کسی است که قلم نستعلیق راتحت قواعد آورده وخود آنرا تا اندازه‌ای زیبا نوشته است وبه آن روش روشن داده وازسایراقلام شش‌گانه امتیاز بخشیده است واواوّل کسی است که نام وی بخوشنویسی نستعلیق درتواریخ وتذکره ها یادشده است واورا ازخوشنویسان واوبای کشورداری امیرتیمور وشاهرخ دانسته‌اند وبقول صاحب مجالس المؤمنین: مؤمنی فاضل صاحب توفیق، وبقول صاحب مرآة العالم: ازدانایان ادب ودانش، وبقول صاحب قواعدخطوط وریحان نستعلیق: حافظ قرآن بوده است. وی اقلام مختلف راخوش می نوشته وبقول سلطانعلی مشهدی: درجمیع خطوط بود شگرف ز اوستادان شنیده‌ام این حرف

خط پاکش چوشعراوموزون هست تعریف اوزحد افزون

وازترکیب خطّ نسخ وتعلیق خطّ جدید نستعلیق را وضع کرد وغالب مورّخین وتذکره نویسان چنین معتقد بوده‌اند وبهترین حکم را دراین باب صاحب مناقب هنروران کرده است که گوید:

میرعلی بداین خط روش روشن داد بهرصورت وی اولین خوشنویس نستعلیق است که بان سروصورت مشخّص داده بصورت یک خطّ مستقل درآورده است. وآنرا بفرزند خود میرعبدالله(1) آموخت واین خط بزودی متداول گردید. ازمتقدّمان صاحب مناقب هنروران میرعلی را بالقب **قدوة الکتّاب**، وصاحب حالات هنروران بالقب **ظهیرالدّین**، ومتأخّرین اورا بالقب **واضع** خوانده‌اند. ونیزدوتن ازمتقدمین اورا **واضع الاصل** نامیده‌اند: جعفرتبریزی شاگرد باواسطه اش درقطعه‌ای که نوشته واکنون درکتابخانه سلطنتی است: «کتبه العبد المذنب جعفرالکاتب علی طریق واضع الاصل میرعلی بن حسن السلطانی». دوم سلطانعلی مشهدی درمنظومهٔ خود مؤکّداً گفته است نسخ تعلیق گرخفی وجلی است

---

(1) یا میرعبیدالله بنا برنقل محمد قصّه خوان ازمتقدّمین تذکره نویسان

میرزای سنگلاخ گوید که میرعلی دیر زیسته و در سنین پیری درگذشته است. و تاریخ وفات وی را فقط صاحب شاهد صادق و سپهر در تذکره خود سال ۸۵۰ هجری ضبط کرده اند واینکه سلطانعلی مشهدی آورده است: «بد معاصر بجمع الافضال شیخ شیرین مقال شیخ کمال» یعنی کمال خُجندی شاعر متوفای سال ۸۳۰ نیز میتواند مؤیّد این قول باشد. ازخطوط میرعلی تبریزی با همه شهرت اثر قطعی و ثابتی جز یک قطعه موجود نیست و آنهارا که باتردید میتوان باو نسبت داد عبارتند از:

یک نسخه خمسه نظامی و امیرخسرو دهلوی (درمتن و حاشیه) در کتابخانهٔ ملّی تهران با رقم **علی** و تاریخ ۸۲۴ - نسخهٔ کلیّات سعدی در یک مجموعهٔ شخصی با تاریخ ۸۴۰ در قم **علی** و قطعه شعری که کاتب نامبرده سروده است درآخر آن آمده است «اگرچه شعر من از جنس قیمتی است چو خط ولی چه حاصل از این دو متاع بی تسعیر» تطبیق تاریخ کتابت با دورهٔ زندگی میرعلی واینکه اورا بشاعری ستوده اند، احتمال نزدیک بیقین میدهم (دکتر بیانی) که این نسخه بخط میرعلی تبریزی باشد.

یک مُرقع دوازده رقعه ای مناجات حضرت علی بن ابی طالب ؑ با ترجمه فارسی آن در کتابخانهٔ سلطنتی ایران بقلم سه دانگ و دو دانگ و نیم دو دانگ نوشته شده و رقم «فقیر میرعلی» دارد که از خط میرعلی هروی قدیمتر و نا پخته تر است.

امّا قطعه ای که میتوان با اطمینان بیشتر از آنِ میرعلی تبریزی دانست که هم ناپختگی خط و ابتدائی بودن آن و هم رقم کامل «میرعلی کاتب تبریزی» را داراست. اکنون در تملّک اینجانب (دکتر بیانی) است و این اشعار را دربردارد: روزی بدست خویش گرفتم من آینه ... (این نمونه با نمونه دیگری در صفحه ۴۵۵)

✲ صاحب مصوّر الخط العربی (صفحه ۲۷۵) آورده است، که قصّه هُمای و همایون از آثار خطّی میرعلی تبریزی در موزه بریتانیا محفوظ است و تاریخ ۷۹۹ هجری دارد.

✲ قطعه ای در ضمن قطعات و نمونه های خطّی منتشره از شوروی بنام فقیر میرعلی دیده میشود که درکنار آن بخط ریز نوشته است «واضع نسخ تعلیق» وانتساب آن بمیرعلی تبریزی از نظر نگارنده بر مبنای قرائن و امارات بی اشکال مینماید.

قطعه خط میر علی تبریزی از مجموعه ←
مرحوم دکتر بیانی

قطعه ای بنام میر علی از کتابخانه لنین گراد محسوروی ↓



قرن ۹ ه

میر عبدالله بن میر علی تبریزی دومین استاد خوشنویس خط نستعلیق است که این فن را از پدر بیاموخت و مانند پدر بترویج و تعلیم آن پرداخت . میرزا جعفر تبریزی سومین استاد این خط شاگرد او بوده است .

متأسفانه اثری قلمی از وی بدست نیامده است .

میرزا جعفر تبریزی :

بعضی از قدما وی را قبلة الکتّاب وغالباً کمال الدّین خوانده اند . از جمله سلطانعلی قائنی متوفای سال ۹۱۴ در قطعه ای که در کتابخانه خزینهٔ اوقاف موجود است چنین آورده است : « نقل من کتابة قبلة الکتّاب مولانا کمال الدّین جعفر بایسنغری » . واظهر شاگرد میرزا جعفر در ذکر اختراع مفردات خط نستعلیق در قطعه ای وی را چنین یاد کرده است : « ومخترع الثّانی وهوشیخی وقبلتی مولانا کمال الملّة والدّین جعفر التّبریزی روح الله تعالی روحه العزیز » وازاین رو بعضی اورا دومین استاد خط نستعلیق دانسته اند که از استاد بلاواسطه خود میرعبدالله پیشتر رفته وبخط میرعلی نزدیک شده وبلکه از او هم درگذشته است .

جعفر بایسنغری تربیت یافته شاهرخ ومورد حمایت وتشویق شاهزادهٔ هنرپرور بایسنغر میرزا فرزند شاهرخ بوده وبهمین مناسبت به **بایسنغری** منتسب ومشتهر گشته ، ومُدّت چهل سال کاتب وخوشنویس مقرّر بوده است .

مورخان وتذکره نویسان متذکرند که در کتابخانه بایسنغر میرزا چهل تن خوشنویس ودیگر هنرمندان پیوسته مشغول بوده وبریاست وسرپرستی میرزا جعفر بکار کتابت ومصوری وزرفشانی وتذهیب وقطاعی ووصالی ومجلدی میپرداخته اند ـ وفقط نام اکثر آنها در مناقب هنروران ثبت وضبط گردیده است :

۱ ـ حافظ علی هروی	۲ ـ شمس الدین محمد کاشی متخلص به نوائی	۳ ـ محمد بن سلطان محمد استرابادی
۴ ـ میرصنعی نیشابوری	۵ ـ شوقی یزدی	۶ ـ حافظ باباجان تربتی
۷ ـ فیضی برادر حافظ باباجان	۸ ـ شهابی	۹ ـ عبدالله قزوینی
۱۰ ـ آیتی تبریزی	۱۱ ـ ابراهیم شعار تبریزی	۱۲ ـ ابراهیم تبریزی
۱۴ ـ اسماعیل نجاتی	۱۵ ـ دوست محمد کوشوانی	۱۶ ـ محب علی نائی هروی
۱۷ ـ خواجه محمود استرابادی	۱۸ ـ ملاجان کاشی (۱)	۱۹ ـ شیرعلی
۲۰ ـ محمد کاتبی ترشیزی	۲۱ ـ امیرشاهی سبزواری (۲)	۲۲ ـ سید جلال عضد

۲۲- خواجه محمود سبزواری　　۲۳- یحیی سیبک نیشابوری　　۲۴- محمد سیمی نیشابوری (۳)

میرزا جعفر علاوه بر نستعلیق در خطوط ثلث و ریحان و نسخ و رقاع و توقیع و تعلیق نیز مهارت داشته و استادی او در خطوط متداول محرز بوده است. و قطعات متعددی که در کتابخانه های استانبول و غیره است، بر این امر گواه میباشد که غالباً آنها را بنام بایسنغر میرزا نوشته و بعضی تاریخ ۸۳۰، ۸۳۳، ۸۵۹ دارد. و چنانکه در فصل نسخ گفته شد وی در خطوط اصول شاگرد شمس الدین قطابی بوده است.

میرزا جعفر از استادان اولیه خط نستعلیق بشمار است و بدینجهت خط او را از سایر خطوط فروتر نوشته است. از آثار خطوط نستعلیق او شاهنامهٔ معروف بایسنغری است که در کتابخانه سلطنتی تهران نگاهداری میشود و در تهیه آن دقیقترین شرایط هنر کتابسازی رعایت شده و تذهیب و ترصیع و تشعیر و تصویر و تجلید آن بهترین وجه انجام گرفته است و تاریخ ۸۳۳ دارد. *

میرزا جعفر دارای کمالات صوری و معنوی بوده و شعر میسروده است، او ترکیب بند شیوائی در رثاء بایسنغر و عرض تسلیت به پدرش شاهرخ ساخته و آن در جُنگی بخط اظهر شاگرد او بدست آمده که رتبهٔ مکانت و تقرب جعفر را نزد شاهرخ و علاء الدوله فرزند بایسنغر میرزا تأیید میکند. و آن این است:

---

* چون قطعه روشنی که نشان دهنده خط میرزا جعفر باشد بدست نبود. از آوردن نمونه معذور بوده ام. مؤلف

(۱) **مُلّاجان کاشی** - در مناقب هنروران آمده است که مُلّا جان کاشی از شاگردان جعفر تبریزی و از خوشنویسان دربار بایسنغر میرزا گورکانی است. مُلّاجان مُخترع خطّ **شکسته بسته** است و آن چنانست که اجزاء خطّ را بعضی در یک کاغذ و بعضی در صفحهٔ دیگری نویسند و چون آن دو صفحه را روی هم گذارند خطّ کامل نموده میشود «به احوال و آثار بیانی ص ۹۱۹ مراجعه شود»

(۲) **امیرشاهی سبزواری** نامش آق ملک تخلصش شاهی شرح حال او در احوال و آثار بیانی بتفصیل آمده است بآنجا مراجعه شود

(۳) **محمّد سیمی** فرزند علی نیشابوری در مشهد سکونت داشت و مکتب داری میکرد بزرگان شهر مجلس درس او را فرخنده میدانستند و فرزندان خود را نزد وی میفرستادند و از جوهرشناسی کردان وی نام **عبدالحی منشی استرابادی** از استادان ترسلین و خوشنویسان را ذکر کرده اند صاحب مناقب هنروران او را جزو کاتبان دربار بایسنغر میرزا آورده است و هم او و دولتشاه سمرقندی گوید که مردی ذوفنون بوده و هفت قلم را خوش مینوشته و شعر پاکیزه میگفته است و در سُرعت قلم بی نظیر بوده، در معماری و رنگ آمیزی و مرکب سازی و افشان گری و تذهیب و وصالی و رنگ کاری کاغذ سررشته داشته است و در بعض این هنرها و ترسّل رسالاتی تألیف کرده و معمّیات او متداول است. و درباره سرعت کتابت و قوت نظم و نفس خود گفته است: یک روز بعهد شاه پاکیزه سرشت　سیمی دو هزار بیت گفت و بنوشت. «احوال و آثار بیانی»

گر گلی کم شد زگلزار جهان آخر چه شد — ور ز درج سلطنت کم شد دُری زین هم چه غم

آفتاب دولت سلطان اعظم شاهرُخ — باد بر خلق جهان تابنده از لطف و کرم

شه علاءالدوله را در سایهٔ این پادشاه — شادمانی بخش چون هستند با اخوان بهم

از برای حُرمت روح شهنشاه جهان — بیش دادی حرمتم شاها گر از اقران کمم

تا که القاب شهنشه را نویسند در کتاب — باد چون جعفر هزارش بنده تا یوم الحساب

علاوه بر آثاری که از میرزا جعفر بجای مانده یک نسخه کلیات همام تبریزی در کتابخانهٔ ملی پاریس است که مرحوم دکتر بیانی برای کتابخانهٔ ملی تهران از آن عکسبرداری کرده. و بقلم نستعلیق با کتابت خفی و خوش بخوبی تزئین شده است و چنین رقم دارد: «تمت الدیوان بعون الله وحُسن توفیقه علی ید العبد الفقیر الحقیر المحتاج الی رحمة الله تعالی وغفرانه جعفر التبریزی» ودر جای دیگر چنین: «کتبه الفقیر الحقیر المحتاج الی رحمة الله تعالی وغفرانه جعفر التبریزی الحافظ انجح الله آماله فی رابع عشرین جمادی الثانی سنه ست عشر وثمانمائه هجرة النبویه» که باحتمال نزدیک بیقین این نسخه نیز خط میرزا جعفر است که از آن نام بدر حافظ قرآن بودن هم معلوم میگردد.

میرزا جعفر شاگردان چندی در اقلام مختلف تربیت کرده است که هر یک خود استادی ماهر بوده اند: در اصول عبدالله طباخ، در تعلیق عبدالحی منشی استرابادی، در نستعلیق و اصول اظهر تبریزی، و در نستعلیق شیخ محمود زرین قلم خفی نویس.

تاریخ مرگ جعفر مشخص نیست ولی از آثار خطوط موجود وی چنین بر می آید که میان سالهای ۸۱۶ و ۸۵۶ هجری یقیناً در قید حیات بوده است. «باستفاده و انتخاب از احوال و آثار دکتر بیانی»

اظهر تبریزی

یکی از معروفترین خوشنویسان نستعلیق در قرن نهم و شاگرد میرزا جعفر بایسنغری اظهر تبریزی است. قدمای خط شناس اظهر را سومین استاد خط نستعلیق (بعد از میرعلی و میرزا جعفر) میدانند و بیشتر بر این عقیده اند که همچنانکه جعفر از میرعلی استاد باواسطهٔ خود بهتر نوشته، اظهر نیز از استاد خود خوشتر می نوشته است، یعنی اگر چه خط جعفر استوار و پخته

ونمکین است لکن کُند وشکسته است. و اظهر صفات خط استاد را داشته وبعلاوه درست وکامل کتابت کرده است صاحب گلستان هنر در این معنی گفته است که اظهر شاگرد جعفر بروشی دیگر نوشته است. و بهترین حکم را در این امر میرعلی هروی در رسالهٔ «مداد الخطوط» کرده است که: نسبت خط نستعلیق اظهر بجعفر مانند عبدالله صیرفی است بیاقوت مستعصمی در ثلث که اگرچه صافتر از استاد می نوشت ولی در اصول بوی نرسید.



5. Захир ад-Дин Азхар Тебризи. Образец каллиграфии. XV в.

اظهر نیز مانند استاد خود اگرچه بخوشنویسی در نستعلیق معروف است خطوط اصول مخصوصاً ثلث را بپایهٔ بزرگترین خوشنویسان نیکو می نوشته است ونمیدانم که چگونه وی را جزو استادان قلمهای ششگانه نیاورده اند درصورتیکه آثار گرانبهای موجود وی نمونه بهترین خطوط اصول است. آنچه از مطالعهٔ مجموع آثار اظهر برمیآید این است که خفی را از جلی وکتابت را از مشق وخطوط اصول را از نستعلیق واز جمله خط ثلث را از همه استادان بهتر می نوشته است.

< نمونهٔ نستعلیق اظهر ←

تذکره نویسان سال مرگ وی را ذکر کرده اند اما آثار کتابتی وی از سال ۸۲۴ تا ۸۷۷ موجود است وبنابراین میتوان تاریخ ۸۸۰ را که متأخرین قائل اند صحیح دانست و باینقرار باید اظهر عُمری طولانی وبیش از هشتاد سال کرده باشد.

عبدالرزاق سمرقندی نیز در تاریخ مطلع السعدین ومجمع البحرین در سال ۸۳۷ اورا از خوشنویسان بی نظیر معاصر خوانده است

اظهر در بدایت حال از تبریز به هرات سفر کرد وملازم سلطان ابوسعید گورکانی (۸۵۵ - ۸۷۳) گردید وپس از

اینکه الغ بیک فرزند شاهرخ علاءالدوله پسر بایسنغر را مغلوب کرد و خراسان را مسخر ساخت، اظهر و سایر اهل کتابخانه را در ظل رأفت خود بسمرقند برد و مصاحب خود قرار داد. متقدمین تذکره نویسان به اظهر لقب ظهیرالدین — و متأخرین لقب استاد الاساتید و استاد استادان داده اند.

از جمله آثار باقیمانده خطوط نستعلیق اظهر در ایران قطعات و نوشته هائی است که در مرقع گلشن در تهران و مجموعه نخجوانی در تبریز و مجموعه دکتر مهدی بیانی در تهران موجود است. ولی بیشتر آثار موجود وی در کتابخانه ها و موزه های استانبول است از قبیل مقطعات ابن یمین، مرقعات مختلف، بیست و نه قطعه از مرقع بهرام میرزا، و مرقع شاه اسماعیل، و مرقع — امیر حسین بیک و امیر غیب بیک که بخطوط ثلث ممتاز و رقاع عالی و نستعلیق خوش نوشته است وجز اینها در مجموعه های دیگر چون کلیات عماد فقیه کرمانی برسم خزانه کتب بایسنغر. و خمسه نظامی و امیر خسرو دهلوی در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور. و خسرو و شیرین در کتابخانه منچستر. و هفت پیکر نظامی در نیویورک وقطعه خطی در کتابخانه لنین گراد (در عرضه شد).

شاگردان معروف اظهر سلطانعلی قاینی، سلطانعلی مشهدی و شیخ بایزید پورانی بوده اند. صاحب مناقب هنروران و مالک دیلمی، عبدالرحیم انیسی خوارزمی را نیز شاگرد وی دانسته اند. و مالک دیلمی سلطانعلی سبز مشهدی و شیخ محمد امامی و غیب الله امامی را علاوه کرده است. (۱)

استادان و پیروان شیوهٔ غربی :

عبدالرحمن خوارزمی از استادان نستعلیق معاصر اظهر تبریزی و سلطانعلی مشهدی، و بقول میرزا حبیب شاگرد میرعبدالله بن میرعلی تبریزی است. عبدالرحمن ابتدا در دربار جهانشاه بن یوسف قراقویونلو (۸۴۱ - ۸۷۲) و مدتی بعد از قتل او بدربار سلطان یعقوب آق قویونلو (۸۸۴ - ۸۹۶) پیوست.

عبدالرحیم بن عبدالرحمن خوارزمی متخلص به (انیسی) برادر عبدالکریم، خوشنویس نستعلیق و مصاحب سلطان یعقوب آق قویونلو است که او را بحسن خلق و جامعیت فضایل و کمالات ستوده اند.

عبدالکریم نیز از خوشنویسان دربار سلطان یعقوب، و معزز بود و یعقوبی رقم میکرد. صاحب گلستان هنر گوید که :

(۱) اقتباس از احوال و آثار بیانی.

میان خط او و برادرش فرق نمیتوان کرد آثار خطی این سه تن (پدر و فرزندان) هنوز بجا و بیشتر در استانبول یافت میشود و نمونه خط این دو برادر در بحث تطور آورده شد (صفحه ۴۴۹)

سلطان علی خوارزمی در مناقب هنروران آمده است که وی از شاگردان عبدالرحیم انیسی خوارزمی بود در زمان سلطان سلیمان خان (۹۲۶-۹۷۴) که بطبقهٔ هنرمندان و خوشنویسان توجه داشت بعثمانی رفت و در جوار مزار ابو ایوب انصاری در استانبول مقیم شد و با وظیفه ای که از طرف سلطان باو میرسید آسوده خاطر بکار کتابت مشغول بود. میر مصطفی عودنو از شاگردان او بود.

میر عضد بخاری نیز از شاگردان عبدالرحیم خوارزمی و بقول صاحب مناقب هنروران خط وی از همه شاگردان بشیوهٔ انیسی نزدیکتر بود. و در تذهیب دست قوی داشت.

اسدالله کرمانی که در نسخ بشرح حال او اشاره، و نمونه خطش ارائه شد، بنا بقول صاحب مناقب هنروران در خط نستعلیق شاگرد عبدالرحیم انیسی بوده است. اسدالله کرمانی نیز از جمله استادان ایرانی است که بخاک عثمانی مهاجرت کرده است. وی در تمام خطوط دست داشت.

سلطان علی قاینی شاگرد اظهر و معاصر و قرین سلطان علی مشهدی است ابتدا در تبریز کاتب دربار سلطان یعقوب بن اوزون حسن آق قویونلو (۸۸۴-۸۹۶) بود و رعایتهای کلی از آن امیر میدید و بهمین مناسبت «یعقوبی» رقم میکرد. پس از مرگ سلطان یعقوب همچنان در دربار رستم بن بایسنغر بن یعقوب بکار کتابت اشتغال داشت و «رستمی» رقم مینمود.

بعد از چندی بخراسان رفت و بدربار سلطان حسین بایقرا که مرکز دانشمندان و محفل شاعران و مجمع هنرمندان بود، راه یافت و بمناسبت قربت باین سلطان «سلطانی» رقم میکرد و بتعلیم فرزندان او مشغول بود.

سلطان علی قاینی اگرچه مانند اظهر و جعفر بخوشنویسی نستعلیق معروف است آثاری از خطوط اصول وی هست که استادی او را در نسخ و رقاع نیز حاکی است. وی بفضائل اخلاق موصوف و مردی درویشانه بود، شعر میگفت و معدودی از اشعار او بخط او موجود است. وفات سلطان علی قاینی بسال ۹۱۴ هجری اتفاق افتاده است.

آنچه از خطوط وی استنباط میشود این است که شیوه و روش اظهر را اخذ و تکمیل نموده و با صافی و ملاحت بیشتر نوشته و کتابت خفی او خوشتر است .

تذکر: از این ببعد استادان و پیروان شیوهٔ شرقی که شیوهٔ مشخص ایرانی است مذکور میگردد :

سلطان علی مشهدی

در میانه خوشنویسان قدیم نستعلیق هیچیک باندازه سلطان علی مشهدی در دورهٔ زندگی خود کسب شهرت نکرده و کسی از مورخان و تذکره نویسان معاصر وی و بعد از وی نیست که ذکری از خوشنویسی کرده ، ترجمهٔ احوال او را نیاورده باشد حتی خود وی نیز در رسالهٔ منظوم قواعد خط از شرح حال خود دریغ نکرده است .

آنچه از مفاد این منظومه دربارهٔ گزارش زندگی سلطانعلی معلوم میشود این است که : پدر و مادرش ساکن شهر مشهد بوده اند - و سلطانعلی در هفت سالگی یتیم مانده و پس از مرگ پدر در کنف حمایت و دامان تربیت مادر مهربان پرهیزکار خود روزگار گذرانده است . در بیست سالگی بمدرسه رفته و از صبح تا شام بمشق خط پرداخته و بسا روزها که روزه دار بوده و شب هنگام بآستانه رضوی بزیارت رفته و از آنجا نزد مادر آمده کمر خدمت او را بر میان بسته است . از دوران کودکی شوق خوشنویسی در سر داشته و بجای بازی با کودکان در کوی و برزن پیوسته در عالم کودکانه خود بدون معلم و سرمشق مشق میکرده است . تا روزی - میر مفلسی (۱) که از شعرا و اوتاد و عارفان مشهد بوده ، او را دیده قلم و دوات و کاغذ از وی گرفته و حروف را مقطعاً نوشته سرمشق وار بوی داده است و این امر سبب شده که شوق وی بخط زیاده گردد . تا آنجا که نیت روزهٔ امیرالمؤمنین کرده . و آنحضرت بخواب وی آمده و خط او را دیده و قلم بدستش داده و اسرار خط را بدو آموخته است . ممارست در مشق او را شهرهٔ شهر مشهد ساخته و شاگردان بسیار برای تعلیم نزد وی میآمده اند . پس از زمانی ترک مدرسه گفته و در خانه منزوی گردیده و دریافته که هنوز مایهٔ خط وی شایستهٔ تعلیم دادن نیست و بخود گفته است که یا مشق را ترک باید گفت و یا باید آنرا ببهترین وجه نوشت آنگاه با جد تمام روزها تا شام بمشق پرداخته تا بمطلوب پیوسته است . خود او گوید :

(۱) واله داغستانی نام او را در ریاض الشعرا آورده است .

در جوانی بخط بُدی میلم | عشق خطرا نُدی از رهٔ تسلیم
تا توانستمی قلم زدمی | بر سر کوی کم قدم زدمی
گه ز انگشتها قلم کردی | بخیال خطی رقم کردی
از قضا میر مفلسی روزی | پیشم آمد بسان دلسوزی
بیست و نه حرف را ز حرف نخست | قلم و کاغذ و دواتم جست
بیست و نه حرف را ز حرف نخست | بنوشت او روان بدستم داد
شدم از التفات او دلشاد | زانکه ابدال بود و صاحب حال
حسب حالش مبدّل الاحوال | زین سبب عشق خط زیاده شدم
دل گرفتار مرد ساده شدم | بعد از آن مدّتی بران بگذشت
مهر خطم از این و آن بگذشت | نیّت روزهٔ علی کردم
قلم مشق را جلی کردم | در خیال آنکه کار بگشاید
شه بخوابم جمال بنماید | تا شبی خواب دیدم از ره دید
که خطم دید و خامه ام بخشید | خواب را مختصر نمودم باز
قصهٔ خواب هست دور و دراز | بیش از این زین نمط نیارم گفت
که ندارم مجال گفت و شنفت | بنده سلطان علی غلام علی است
شهرت خط او ز نام علی است | روز و شب گوید از نبی و ولی

ذکرش این است از خفی و جلی

باری چون صیت خوشنویسی سلطانعلی باطراف خراسان رسید سلطان حسین میرزا بایقرا گورکانی (۸۷۳ - ۹۱۲) وی را بهرات فراخواند و اورا در کتابخانهٔ خاصه بکار کتابت گماشت. سلطانعلی بهمین مناسبت در بعض نسخه ها پس از ذکر نام خود عنوان «کاتب السلطانی» افزوده است.

سلطانعلی بالملازمه با وزیر دانشمند و هنرپرور امیر علیشیر نوائی نیز آشنا شد و آثاری بنام این وزیر از خود بیادگار گذاشت. و در آن دربار با عبدالرحمن جامی که از مقربان و محترمان درگاه سلطانی بود نیز آمیزش و دوستی بهم زد و بسیاری از آثار منظوم و منثور جامی را کتابت کرد.

سالها در دربار سلطان حسین میرزا مرفه و محترم میزیست و شاید در سلک همنشینان شاه بوده و بارو باز با امیر سخن میگفت و آن امیر توجه بسیار بآثار قلمی وی داشت و با دقت تمام آنها را مینگریست. مکتوب سلطان حسین میرزا این نکته را روشن میکند:

(زبدة الکتّاب مولانا نظام الدین سلطان علی بداند که عنایت و تربیت مربّی رای عقده گشای که دربارهٔ او بوقوع پیوسته اظهر من الشمس است و حسن عقیدهٔ همایون درباب سزوری او ابین من الامس، و صحیفهٔ آمال او مرقوم کلک عاطفت

ساخته، رقم نسخ برخطّ استادان سابق کشیده‌ایم و اورا در آن فن از همه برتر دیده، و این فرصت از دواوین خاصه که نگاشتهٔ کلک بدایع نگار اوست، سهو و غلط بسیار در نظر میآید و حکّ و اصلاح در چنان خطّی دلفریب بقدر کسی نمینماید، چه گفته اند - مصراع - سهل (کذا) باشد جامه نیمی اطلس و نیمی پلاس. و با وجود آنکه او را در کتابت اشعار ترکی وقوف تمام حاصل است، و در طریق نظم و نثر، شروع کامل، اینصورت بغایت غریب است. و مقرّر است که در معنی و ترکیب لفظ یک بیت بلکه یک مصرع ناظم را کوشش بسیار میباید نمود. و در تنقیح یک مضمون عرصهٔ مشیّت تمام میباید پیمود. هرگاه که از تصرّف کاتب یا سهو قلم، خلل بقواعد و ارکان آن راه یابد، موجب توزّع ضمیر خواهد گشت. و نقصان آن بر ضمیر قایل گران خواهد بود. این سخن مشهور است که یکی از اعاظم ارباب نظم در اثنای سیر بر خشت مالی عبور فرمود که اشعار او را غلط و ناموزون ساخته میخواند و چون آن صاحب کمال دید که ترکیب الفاظ نه باندازه قالب معانی میریزد، فی الحال قدم انتظام بخشتهائی که مالیده بود زده با خاک برابر ساخت و او را در غضب آورده در معرض اعتراض انداخت. خشت مال از روی خشونت و اعراض و زجر گفت: چرا رنج مرا ضایع میسازی و خود را در ورطهٔ حیف و جور می اندازی؟ جواب فرمود که هیهات گوهری را که من بصد خون جگر بکف آورده در سلک نظم کشیده ام بسنگ جفا و جور میشکنی و باک نداری! و خشت چند که مالیده شده عرصهٔ شنعت می سازی. نظم: لاف از دهن چو دُر توان زد آن خشت بود که پُر توان زد. بغرض از این مقدّمات آنکه چون توجه خاطر ناظم را بجانب زادهٔ طبع و نتیجهٔ فکر، طبیعی دخل است، کاتب و راقم را در باب صحت و صواب آن واجب و متحتم میباید که من بعد بواجبی ملاحظه نموده سعی نمایند که مرقومات خامهٔ غرایب نگارش، از آسیب خطا و خلل مصون ماند - و صفحات کتاب مراد رایش، از حاجت حکّ و اصلاح محفوظ و مأمون، هرچه نویسد بمقابلهٔ آن کما ینبغی مراسم سعی تقدیم رساند که تلافی ما سبق تواند شد. والسلام »

همچنین امراء و بزرگان و شاهزادگان بوی بچشم بزرگی میدیده اند و بهمنشینی وی رغبت داشته اند و خطوط وی را علاقه‌مندان و بزرگان و امراء جمع آوری میکرده اند. از جمله سلطان یعقوب آق قویونلو که بهنرشناسی و هنرنوازی معروف و خود از خوشنویسان خط تعلیق بود، بسلطانعلی توجه داشته و وی را مینواخته است. و سلطانعلی در مقابل مهربانیهائی که از او میدیده گاهی قطعاتی برایش مینوشته و بفارس و آذربایجان میفرستاده است. و از جمله آنها این بیت است:

بلند مرتبه یعقوب بن حسن که زعدل　　　لوای جاه و جلالت بآسمان افراشت

سلطانعلی پس از سالها که در دربار سلطان حسین میرزا بایقرا بآسایش و آبرومندی روزگار گذرانید وقتی آن امیر هنرپرور درگذشت و سلطنت و خاندان او بدست «شاهی بیک اوزبک» در هرات برافتاد، سلطانعلی که می پنداشت فرمانروای تازه نیز از هنرشناسی بهره ای دارد قطعه ای بنوشت و هنر خود را بوی عرضه کرد، ولی بسیار در شگفت آمد که دید - بقول صاحب گلستان هنر - «آن ترک جاهل قلم بدست گرفته مولانا را پیش طلبیده آن قطعه را بقلم تعلیم و اصلاح درآورد» همان هنگام سلطانعلی دریافت که جای وی در آن دستگاه نیست. پس از هرات رخت بسوی زادگاه خود مشهد کشید و ازو اگزید و پس از تحمل چند سال رنج لنگی آبله که خود در پایان منظومهٔ قواعد خط متذکر است بتاریخ دهم شهر ربیع الاول سال ۹۲۶ هجری بسن هشتاد و پنجسالگی رخت بجهان دیگر کشید. و بقول صاحب گلستان هنر در محاذی میان پائین مزار حضرت امام رضا که از بیرون متصل گنبد امیر علی علیشیر نوائی و مدرسهٔ شاهرخی است نزدیک پنجرهٔ فولاد بخاک سپرده شد.

محمد ابریشمی یکی از شاگردان وی این ابیات را سروده و در لوح آرامگاه وی بخط خود نوشته است:

آن کو رقم زدی قلمش خط جانفزا　　　در حرف او کشید قلم کاتب قضا

جان یافتی قلم چو رسیدی بخط او　　　آخر ولی شدش قلم دست خاک پا

خطش همین نبود نکو در طریق نظم　　　لطف سخن چو حسن خطش بود دلگشا

ره داد از مناسبت، نام نزد خویش　　　سلطان ابوالحسن علی موسی رضا

رو در فناست هر چه ببینی بغیر او　　　ماند همین خدا نماند بجز خدا

و در حواشی لوحه، رباعی ذیل از خود سلطانعلی را نیز محمد ابریشمی نوشته است:

عین عدم و الم بود عالم دون - زنهار د راو مجوی آرام و سکون　　　چون اکثر جزو عالم آخر الم است رفتیم ازاین الم دل غرقه بخون

و در یکی از اوراق تذهیب مرقع گلشن بخط خود چنین نوشته است:

مرا عمر شصت و سه شد بیش و کم　　　هنوزم جوانست مشکین قلم　　　هنوز آنچنانست از فضل حق　　　که باطل نگردانم الحق ورق

توانم هنوز از خفی وجلی نوشتن که العبد سلطان علی . وتاریخ (شهر صفر ۹۰۴) دارد . وبنابراین سال تولد او ۸۴۱ میشود .

سلطانعلی را بحسن صورت وصفای سیرت ولطف سریرت ووفور فضیلت وجودت طبع وطیبت ستوده اند وگویند مردی پرهیزگار وآراسته ودرویش صفت بود وجز خوشنویسی بنظم اشعار رغبت داشت .

صاحب قواعد خطوط آورده است که اکثر منظومات مولانا بالبدیهه بوده وهرگاه بیاران وشاگردان رقعه مینوشت نظمی بدیهة میگفت چنانکه دراین رباعی که باستاد بهزاد نقاش نوشته است :

فرزند عزیز ارجمندم بهزاد که گه گذرش براین طرف میافتاد اوعمرمن است از ره صورت لیکن عمریست که از منش نمی آید یاد

واز جمله خطوط سلطانعلی درمجموعه دکتر بیانی این قطعه است :

ای برادر گر بدست افتد ترا درجهان بیوفا سیم وزری بهره ای از بهر خود برگیر از او تا که ناگه برنگیرد دیگری

«قائله کاتبه سلطانعلی المشهدی بدیهة فی حالة التحریر فی شهور سنه ثمان وتسعین وثمانمائة الهجریة النبویة المصطفویة بدیة بهراة»

مهمترین آثار منظوم سلطانعلی یک مثنوی در قواعد خط است که متأخرین بآن عنوان «صراط السطور» و «رساله منظوم درعلم خط نستعلیق» داده اند . ومیرعلی هروی آنرا بعنوان «صراط الخط» دررساله مداد الخطوط خود ضبط کرده است ولی خود سلطانعلی نامی بآن ننهاده است .(۱)

نسخه های چندی ازاین منظومه موجود است ، ونفیستر ومهمتر از همه دو نسخه است : یکی بخط میرعماد که جزو مجموعه ای خصوصی و دیگری بخط خود سلطانعلی در کتابخانه عمومی لنین گراد نگاهداری میشود . همین نسخه مزین نفیس است که بانوی دانشمند هنرشناس روس «گالینا کاستی نوا» از آن یک چاپ عکسی با ترجمه ویک مقدمه سودمند بسال ۱۹۵۷ میلادی منتشر ساخته ودرمقدمه اشاره کرده است : «رساله سلطانعلی مشهدی درسال ۱۸۲۸ با دیگر نسخ خطی کتابخانه اردبیل بکتابخانه عمومی منتقل شد»

صاحب تاریخ رشیدی آورده است که : «امروز آنقدر از آثار سلطانعلی موجود است که عقل از قبول آن درشک است» وآنچه امروز از آثار خطی وی بجای مانده ۳ قسم است : کتیبه ها ، کتابها ، قطعات ومرقعات .

(۱) ازاین منظومه دربخش تعلیم استفاده خواهد شد . ق

۱ـ کتیبه ها : کتیبه ای روی سنگ مرمر در طرف غربی مزار خواجه عبدالله انصاری در بیرون شهر هرات که بر دیوار سکوئی نصب شده است ، و چند سنگ قبر از اولاد میرزا منصور، پدر سلطان حسین میرزا، در آنجاست .

۲ـ کتابها : که در کتابخانه ها و موزه ها و مجموعه های خصوصی کنونی موجود است : نسخه گوی و چوگان بنام حالنامه عارفی ، رباعیات خیام ، تحفة الاحرار جامی ، مخزن الاسرار نظامی ، دیوان حافظ ، غزلیات ترکی شاهی همه در کتابخانه سلطنتی ایران ، وسایر نسخه هائی که در کتابخانه های دیگر ایران وجهان است .

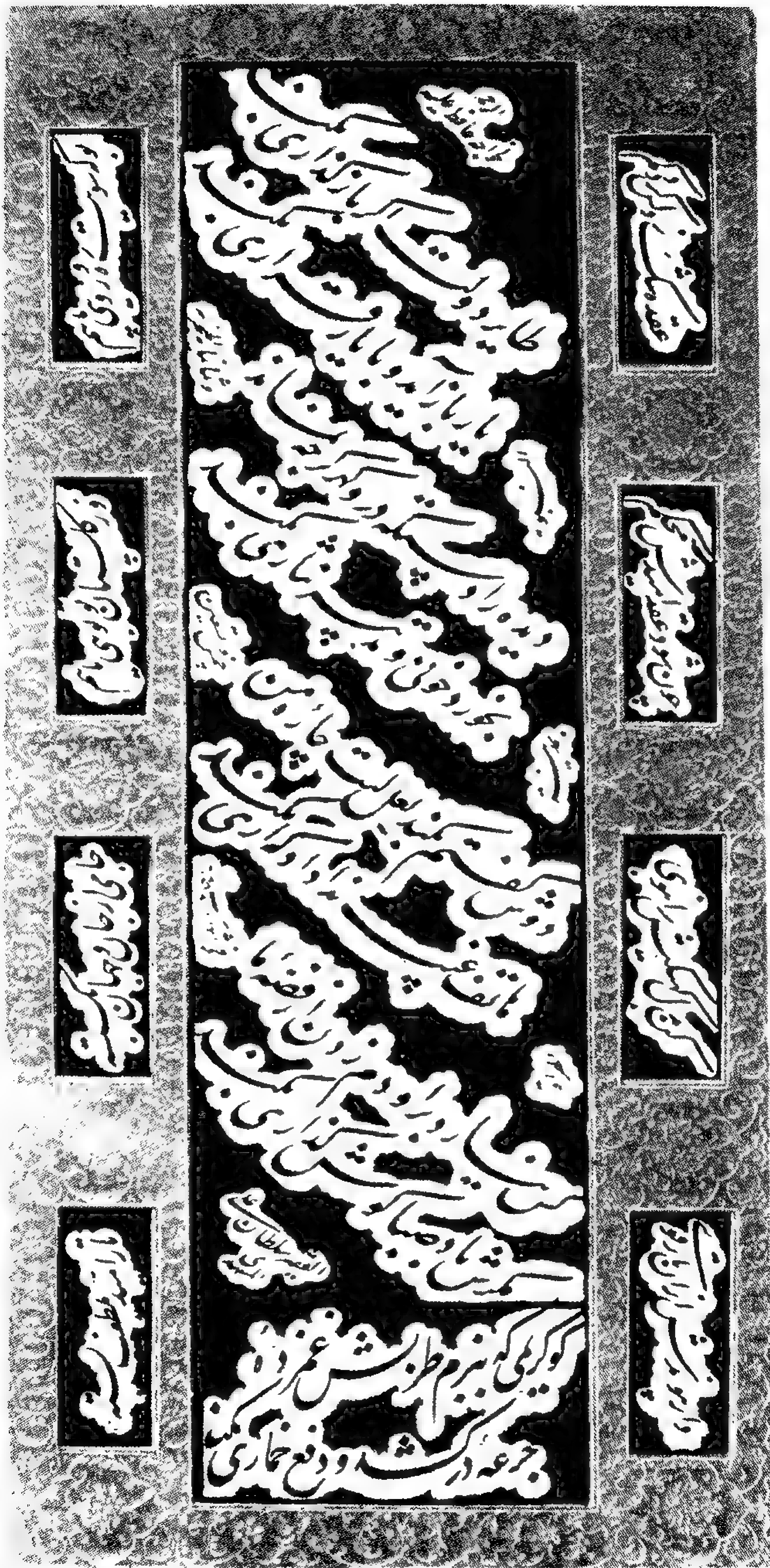
۳ـ مرقعات : که در کتابخانه ها و موزه ها و مجموعه های متعدد خصوصی دیده شده ، واز آنجمله است : چهل وهفت قطعه در مرقعات بهرام میرزا ، امیر غیب بیک ، شاه اسمعیل ، شاه طهماسب وشاه عباس صفوی وغیره ، وقطعات متفرق دیگر ویکی ازاین قطعات این اشعار را که ازخود اوست دربردارد :

(لکاتبه دلا درستان اغنیمت بشمار ... خوبان زرکین با تو بهی کنند قبولت نه از بهر آن مفلسی
بصد طورت از رنگ دور کنند وگر نعمی با تو چنین دشمنان عداوت ز روی حسد می کنند
العبد سلطان علی المشهدی) (۱)

در آثار موجود سلطانعلی خفی وسمین بسیار دیده میشود ولی آنچه مسلم است همه را بسیار صاف واستوار نوشته است .

مرتبه خوشنویسی او را میرعلی هروی در مداد الخطوط بهترین وجهی تعیین وحکم کرده است : (هم اصول جعفر وهم صافی اظهر را داراست) واما شهرت عام سلطانعلی بدین سبب بوده که سلطانعلی درظرف زمان ومکانی قرار گرفته بود که ازهر جهت موجبات شهرت فوق العاده او را فراهم آورد بطوری که برای کمتر خوشنویسی اتفاق افتاده است وآنها عبارت بود از : طول عمر ودوام دوره خوشنویسی که بیش از نیم قرن طول کشیده ، وکثرت آثار او ونشر آنها در اقطار ممالک وتقرب بسلطانی هنرپرور ، ومصاحبت وزیری سخندان هنرشناس ودوستی والفت با جامی ، ونوشتن آثار آنان که غالباً مزین بهترین تذهیب بوده واین نکته خود اثر روانی مستقیم در بیننده دارد ، ودیگر درعصر خود کم نظیر بودن ، وحسن خلق ومدارای او با شاگردان ودوستان وجمال ظاهر وخوش محضری ، وتربیت شاگردان بسیار .

(۱) تفصیل آثار سلطانعلی در کتاب احوال وآثار بیانی بنگرید ـ ۞ . واین مطالب خلاصه ای از آن کتابت ـ ۞



«منتشره از انجمن دوستداران کتاب»

سلطان علی را القاب بسیار است واز القابی که معاصرین او ومتقدمین ومتأخرین تذکره نویسان متفقند لقب **قبلة الکتّاب** است : لقب زبدة الکتّاب که در مکتوب سلطان حسین میرزا خطاب به سلطان علی نوشته است « زبدة الکتّاب مولانا نظام الدین سلطان علی بداند...» بنظر میرسد که عنوان نظام الدین نیز از قبیل عناوین قبلة الکتّاب وزبدة الکتّاب باشد .

دیگر لقب « **سلطان الخطّاطین** » است که میرعلی هروی درمداد الخطوط خود آورده است .

حضرت ابواسمعیل خواجه عبدالله
انصاری علیه الرحمة والمغفرة میفرماید
الهی بدرگاه آمدم بنده وار اگر خواهی
عزیز دار واگر خواهی خوار الهی همه از تو
ترسند ومن از خود زیرا که از تو همه
نیک آید واز من همه بد والسلام
عبده سلطان علی المشهدی

منقول از کارنامه بزرگان - مجموعه بیانی

دکتر مهدی بیانی فرماید : « بذکر نکته ای میپردازم که تاکنون کسی متذکر آن نبوده است وآن این است که وی اگرچه درخط نستعلیق باعلی مراتب خوشنویسی نرسیده است ولی اورا باید درردیف زبردست ترین خوشنویسان خط شکسته تعلیق زمان خود نهاد ، متأسفانه آثار بسیار از خطوط شکسته تعلیق وی در دست نیست اما قطعه ای از وی در مرقع سلطان یعقوب در کتابخانه خزینهٔ اوقاف استانبول است که بقلم نیم دودانگ بخط عالی نوشته است وچنین رقم دارد : « مشقه راجیاً الی الله الغنی سلطان علی المشهدی فی سنة ثمان وسبعین وثمانمائه » واستادی وزبردستی وی را دراین خط نشان میدهد »

غالب مورخان وتذکره نویسان گفته اند مُعلّم واستاد سلطان علی اظهر تبریزی بوده ولی صاحب « حالات هنروران » گوید که استاد بیواسطه سلطانعلی **حافظ حاجی محمد** شاگرد اظهر بوده است وشیخ ابوالفضل بن مبارک منشی نیز گوید : « گرچه از مولانا اظهر تعلیم نگرفته اما خطوط اورا مُعلّم خود داشته

وفیض وافر برداشت). و مالک دیلمی در مرقع امیرحسین بیک آورده است که: (نسبت شاگردی ایشان سلطانعلی بجناب مولانا اظهر هروی است (۱) اگرچه سر خط ازاو نگرفته اند اما از روی کتابات وقطعاتش مشق نموده اند).

دوست محمد کاتب درمقدمهٔ مرقع بهرام میرزا نوشته است: (حافظ حاجی محمد که استاد حضرت مولانا سلطانعلی اند شاگرد اظهرند، اما شرف شاگردی مولانا جعفر را نیز دریافته است)

وباید دانست که مقارن دورهٔ خوشنویسی سلطان علی مشهدی چند کاتب و خوشنویس نستعلیق بنام سلطان علی میزیسته اند که ترجمه احوال وآثار آنها ضبط شده است وآنها عبارتند از:

سلطانعلی قاینی که شرح حالش باختصار گذشت. سلطان علی خوارزمی (مذکور افتاد). — سلطان علی شیرازی. سلطان علی اوبهی. سلطان علی سبز مشهدی (۲)

ونیز خوشنویس دیگری معاصر سلطان علی مشهدی بوده که بمراتب خط نستعلیق را ازاو خوشتر نوشته است. این خوشنویس زبردست که متأسفانه چنانکه باید شهرت نیافته شیخ محمد امامی هروی است که ظاهراً در دربار سلطان یعقوب ورستم آق قویونلو وتاحدود سال ۹۰۰ در قید حیات بوده است واز آثار گرانبهای خطوط او چندی موجود است که ازجمله آنها نسخهٔ «انیس العاشقین» در کتابخانهٔ سلطنتی ایران است وتاریخ ۸۸۷ دارد.

سلطان علی مشهدی را در دوران طولانی زندگی خود شاگردان بسیار بوده وازمیان آنها چندتن ——

---

(۱) اظهر تبریزی را بجهت طول اقامتش درهرات هروی خوانده است.

(۲) سلطان علی سبز مشهدی ازشاگردان بی واسطهٔ سلطان علی مشهدی است وصاحب مناقب هنروران نسبت وی را باسایر شاگردان مشهدی مانند برجیس باسایر ستارگان دانسته است. صاحب تذکرهٔ بی نام گوید که نستعلیق را بغایت صاف وبراصول نوشته وکمال این مرتبه را بتعلیم سلطانعلی مشهدی یافته است

تذکر: ازسلطان علی اوبهی وسلطان علی شیرازی مختصر شرح حالی دراحوال وآثار خوشنویسان نستعلیق بیانی آمده است وهمچنین مفصل احوال معاریف خوشنویسان در آن کتاب گرد آمده ومغتنم است. زیرا این کتاب آخرین تذکره ایست که بوسیله مرحوم دکتر مهدی بیانی باآن وسعت دست ودلی که برایش فراهم بوده تحقیقاً بعمل آمده ودنهایت محل اعتماد است. ص

استادان نامی اند که غالب تذکره نویسان شاگردی آنان را در محضر سلطان علی مشهدی متفقند :

سلطان محمّد نور . سلطان محمّد خندان محمّد ابریشمی (۱) زین الدّین محمود

علاوه براینها بعضی تذکره نویسان نسبت شاگردی خوشنویسان ذیل را بسلطان علی مشهدی داده اند که در انتساب غالب آنها بنا بر تطابق زمانی حیات آنها با حیات سلطان علی اشکالی بنظر میرسد :

محمّد رزه ای فرزند علاء الدّین رزه ای (۲) . پیر علی جامی . محمّد قاسم شادیشاه . عبدی نیشابوری (۳) . شاه محمود نیشابوری . قلندر کاتب . میر هبة الله کاشانی . رستمعلی خراسانی . ملا غیاث الدّین محمد مذهّب . سلطان علی سبز مشهدی . مقصود علی ترك (۴) . ملا محمد سروستانی . جلال الدّین محمود . شیخ نور الدین پورانی . عبد الواحد مشهدی (۵) . شمس الدّین محمد کرمانی . جمشید معمّائی . عبد الصّمد مشهدی . عبد الوهّاب مشهدی

ازمیان شاگردان چهارگانه معروف سلطانعلی که ابتدا ذکر شد خطّ سلطان محمّد نور مخصوصاً در کتابت بسا برین ترجیح دارد وحتی در کتابت شاید ازخطّ استاد نیز فراتر رفته است . واز خطوط محمّد ابریشمی چند قطعه که موجود است آثار استادی محسوس است وخطّی متوسّط دارد .

قرن ۱۰ سُلطان محمّد نور

سلطان محمّد بن نورالله معروف به سلطان محمّد نور ارشد و افضل شاگردان سلطانعلی مشهدی واز ملازمان وکاتبان دستگاه امیر علی شیر نوائی (۸۴۴ - ۹۰۶) وزیر دانشمند سلطان حسین بایقرا بوده و درنتیجه تربیت وعنایت او

---

(۱) خطّ محمّد ابریشمی ازسه تن شاگردان دیگر سلطانعلی فروتراست . وی در تاریخ ۹۵۱ درگذشته است . « ۶۳۰ احوال وآثار »

(۲) صاحب مناقب هنروران گوید که هیچیک ازشاگردان سلطان علی شباهت خطّ وی را باستاد نداشته است خاصه در کتابت علاء الدّین درکتابخانهٔ میر علی شیر نوائی پیوسته بمشق اشتغال داشت وازاینرو ترقّی حاصل کرد . « ۷۸۷ احوال وآثار »

(۳) عبدی نیشابوری را متقدّمین تذکره نویسان از شاگردان ششگانه طراز اوّل سلطانعلی مشهدی دانسته اند وامیر علی شیر نوائی وی را عبدی قلندر خوانده است . « ۴۲۴ احوال وآثار »

(۴) میرزا حبیب گوید که مقصود علی ترک اصلاً ازمردم عثمانی بود که بایران آمده ونزد سلطان علی تعلیم گرفته است . « ۹۱۸ احوال وآثار »

(۵) عبد الواحد مشهدی ازایران بخاک عثمانی مسافرت کرده ، در استانبول بدربار سلطان سلیمان راه یافته وازاو مهربانیها دیده است . « ۴۱۷ احوال وآثار »

بمقام ارجمندی از خوشنویسی رسیده است چنانکه صاحب کتاب حبیب‌السیر از قول نوائی آورده است که از میان شاگردان سلطان علی هیچیک مقام سلطان محمد نور را در نزدیکی بخط سلطانعلی نداشته‌اند بسلطان محمد نور مورد توجه مخصوص استاد خود سلطانعلی بوده واستاد از فرط علاقه اورا فرزند خود میخوانده است .



« منقول از انجمن دوستداران کتاب »

سلطان محمد از مردم هرات بوده وبنا بگفتهٔ صاحب قواعد خطوط سفری ببخارا کرده و در همان شهر درگذشته است . سلطان محمد هنگام تألیف حبیب‌السیر با خواندمیر ملاقات کرده وخواندمیر اورا از زبدهٔ اعیان شناخته وبحُسن کردار ولطف گفتار وفضل وتقوی ستوده است .

سلطان محمد را بقوت کتابت وصفای خط وصف کرده و در رنگه نویسی وتحریرات درعصر خود فرد دانسته‌اند . آنچه از آثار خطوط وی مشهود است این است که درکتابت ومخصوصاً کتابت خفی استاد بوده و درنهایت ملاحت می‌نوشته است وقول صاحب مرآة‌العالم مقبول است که گوید :

«خط شناسان آن زمان معتقدند که خفی را به از او کسی ننویسد» . وبعضی اورا اظهر ثانی لقب داده‌اند واو از سلطان محمد خندان وعموم کاتبان متقدم در مشق کتابت برتر بوده است . شعر هم میگفته

تذکر : دراین قطعه درکلمهٔ بالصواب سهواً الفی زیاد شده است . ق

و در این فن مرتبهٔ متوسط داشته است .

از شاگردان سلطان محمد نور خواجه ابراهیم و مولانا قاسم را ذکر کرده اند .

دکتر بیانی گوید از قطعه ای که در استانبول دیده ام خط شادی محمد بن سلطان محمد نور را نیز در ردیف پدرش باید نهاد و نام وی را کسی یاد نکرده است و قطعه خط شادی محمد تاریخ ۹۵۵ دارد .

تاریخ وفات سلطان محمد نور سال ۹۴۰ هجریست و آثار تاریخ دار وی تا سال ۹۳۸ دیده شده است .

سلطان محمد خندان

از نستعلیق نویسان خراسان و از جمله شاگردان طراز اول سلطان علی مشهدی است گویند تمام مدت عمر را در هرات و از اوان جوانی در خدمت امیر علی شیر نوائی گذرانده است . سلطان محمد خندان هنرمندی بی قید و تکلف و با ظرافت ولطف طبع و بصحبت اهل عیش و طرب متمایل بود و از فرط انبساط وی را خندان لقب داده بودند .

صاحب قواعد خطوط گوید که (در مزهٔ قلم و قوت تصرف از استاد بهره داشت) . این سخن کاملا روا و بجاست و خط وی استوار است و شیوهٔ استاد را بیشتر از سایر شاگردان اخذ کرده است .

سلطان محمد خندان شاگردان بسیار داشت و ظاهرا در تعلیم خط نیرومند بوده است . و صاحب مناقب هنروران گوید که : میان شاگردان بسیاری که داشته کسی که بمقام استادی رسیده باشد کم است . از جمله شاگردان وی یادی شیرازی ، محمد حسین باخرزی ، محمد قاسم شادیشاه را ذکر کرده اند که ایشان هریک استادی بوده اند .

در تاریخ وفات او اختلافست ولی زندگی او تا سال ۹۰۷ از کتابتهای با تاریخش مسلم است .

میر علی هروی (متوفی ۹۵۱ هـ)

از سادات حسینی هرات بود در آغاز جوانی در هرات کسب دانش و هنر کرد و بعدها بدربار سلطان حسین بایقرا راه یافت و از هنرمندان مقرب دربار شد و عنوان سلطانی و کاتب السلطانی را بانسبت بآن سلطان یافت میر علی تا سال ۹۱۱ تاریخ مرگ سلطان حسین میرزا در هرات میزیست و پس از آن تاریخ ظاهرا گاهی در مشهد

وگاهی در هرات بسر میبُرد، تا سال ۹۱۹ شاه اسماعیل اوّل صفوی هرات را فتح کرد، میرعلی تحت حمایت کریم الدین حبیب الله ساوجی (۱) درآمد، و همچنان پس از قتل حبیب الله مُدّت سه سال در هرات بسر بُرد و دراین مُدّت سام میرزای صفوی باپیشکاری حسین خان شاملو بفرمانفرمائی خراسان از طرف برادر خود شاه طهماسب درهرات بود تا اینکه سال ۹۳۵ عبیدخان اُزبک برادر زاده محمّدخان شیبانی (شیبک خان) مؤسس سلسلهٔ اُزبکیه در ماوراءالنهر بخراسان هجوم آورد. سام میرزا هرات را تخلیه کرد و شهر بتصرف عبیدالله خان درآمد و پس از اندک زمانی عبیدالله ناگزیر بفرار شد و جمعی از امراء و بزرگان و هنرمندان شهر از جمله میرعلی را ببخارا کوچ داد و میرعلی را بمعلمی فرزند خود عبدالعزیز خان گماشت، و امر کتابت درباری را بوی سپرد.

میرعلی که مردی آزاده و علاقه‌مند بخانه و وطن خود بود، از این مهاجرت اجباری و دوری از اهل و خاندان وهمنشینی با نااهلان بسیار دلگیر بود و با اینکه در بخارا وی را مینواختند و باو مهربانی بسیار میکردند از توقف در بخارا افسرده بود و بهترین نمایندهٔ درد دل او قطعه شعری است شیوا که بخط زیبای وی اکنون در مرقع گلشن در کتابخانه سلطنتی ایران موجود و چنین است:

عُمری از مشق دوتا بود قدم همچون چنگ   تا که خطّ من درویش بدین قانون شد
طالب من همه شاهان جهانند ولی   چون گدایان جگرم از پی معیشت خون شد
سوخت از غصه درونم چکنم چون سازم   که مرا نیست از این شهر ره بیرون شد
این بلا بر سرم از حسن خط آمد امروز   وه که خط سلسلهٔ پای من مجنون شد (۲)

---

(۱) خواندمیر تاریخ حبیب السیر را بنام همین حبیب الله تألیف کرده است و او تا سال ۹۲۲ کلانتری هرات را از طرف شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی داشت و میرعلی وی را مدایحی گفته که در حبیب السیر مضبوط است و دو قطعه آنها بخط میرعلی در کتابخانه ملی پاریس موجود میباشد. «دکتر بیانی»

(۲) در مرقع شاه اسمعیل در کتابخانه خزانه اوقاف استانبول باز بخط خود میرعلی با جزئی تغییر باین صورت موجود است:

عمری از مشق دوتا بود قدم همچون چنگ   تا که خط من بیچاره بدین قانون شد
طالب من همه شاهان جهانند و مرا   در بخارا جگر از بهر معیشت خون شد
سوخت از غصه درونم چکنم چون سازم   که مرا نیست از این شهر ره بیرون شد
این بلا بر سرم از حسن خط آمد امروز   وه که خط سلسلهٔ پای من مجنون شد
«دکتر بیانی»

وباز این اشعار ضمن مکتوبی که جهت استخلاص خود نوشته و در مُرقع کتابخانهٔ سلطنتی است دیده میشود :

زنامُرادی از آن کعبهٔ مُرادم دور　　　خوش است کعبه ولی شرط رہ توانائی است

حدیث شوق همین بس که سوختم بی تو　　　سخن یکی است دگر ها عبارت آرائی است

با آنهمه الحاح وتضرع بالاخره میرعلی توفیق بازگشت بهرات رانیافت ومُدت شانزده سال در بخارا ماند تا در آن شهر درگذشت و در فتح آباد بخارا بخاک سپُرده شد، در جوار مزار شیخ سیف الدین باخرزی.

شیخ حسن متخلص به نثاری که خود بخارائی و مدتها در هرات بسر برده است در تذکرهٔ خود موسوم به «مُذکر احباب» که بیست و سه سال پس از مرگ میرعلی آنرا تألیف کرده است گوید: میرزا بیک نامی از معاصرین میرعلی وی را بخواب دید وتاریخ مرگش را ازاو پرسید، میرعلی گفت: «میرعلی فوت نموده» وبعد خود میرزا بیک این قطعه تاریخ راسرود:

آن بحر فضایل سر ارباب هنر را　　در واقعه دیدیم باطوار ستوده　　گفتیم که تاریخ وفات توچه گوئیم　　گفتا که بگو (میرعلی فوت نمود)

که معادل با سال ۹۵۱ میشود .

از بعض نوشته های میرعلی دانسته میشود که دارای مذهب تشیع بوده است وقاضی نورالله شوشتری دربارهٔ میرعلی گوید: (... تا آخر عمر در بخارا لعذاب صحبت او [عبید خان اُزبک] واولاد فاسدالاعتقاد او گرفتار بود) مقصود او این است که میرعلی شیعه وآنها سُنی بوده اند .

میرعلی را بحُسن محاورت وشیرینی سخن وسبکروحی ومحاسن افعال ومکارم اخلاق وحُسن منظر ولطف وطبع وادب ستوده اند وگویند مقبول قلوب بُوده وعبدالرحمن جامی بوی عشق میورزیده، و ذوق عرفانی داشته است. صاحب گلستان هنر گوید: (مولانا شعر ومعما بسیار دارد، وتمامی آنها در تذکرة الشعراء ایراد یافته است) وبعضی اشعار فارسی وترکی ومعمیات اورا در گلستان هنر آورده است، از جمله قطعهٔ ذیل است که مناسب مقال میباشد :

پنج چیز است که تا جمع نگردد در خط　　　هست خطاط شدن نزد خردمند محال

دقت طبع و وقوفی زخط و خوبی دست　　　طاقت محنت واسباب کتابت بکمال

ور ازاین پنج یکی راست قصوری حاصل　　　ندهد فایده گر سعی نمائی صد سال

میرعلی بقول واله داغستانی (در ریاض الشعراء) **کاتب** تخلص میکرده است . نثر میرعلی نیز شیواست و او را جزو منشیان محسوب داشته اند . از آثار منثور وی رساله **مداد الخطوط** در آداب خوشنویسی است تاریخ تألیف آن بعد از سال ۹۲۶ یعنی تاریخ وفات سلطانعلی مشهدی است و شاید آنرا در بخارا تألیف کرده باشد . این رساله متداول و بچاپ رسیده است واما آثار خطی او بحدی است که ذکر همه آنها از حوصله مقال ما خارج است و در غالب کتابخانه ها و مجموعه های عمومی وخصوصی چه قطعه و مرقع وچه جزوه و رساله وحتی کتابهای بزرگ موجود است که با قلام مختلف از غبار تا چهار دانگ نوشته و تاریخ کتابت آنها بین سالهای ۹۰۷ و ۹۵۱ میباشد (۱)

میرعلی در جوانی در هرات شاگردی **زین الدین محمود** (شاگرد بواسطهٔ سلطانعلی مشهدی) را کرده است صاحب «قواعد خطوط» که آنرا حدود سال ۹۶۹ هجری یعنی هیجده سال پس از مرگ میرعلی تألیف ، مدتی زمان میرعلی درک کرده است ، گوید که : « همچنانکه عبدالله صیرفی اگرچه زمان یاقوت در یافته بنابرآنکه طفل بوده از او تعلیم نیافته همچنین مولانا میرعلی را نسبت به سلطانعلی همین تشابه است واو شاگرد مولانا زین الدین داماد بوده است » .

میرعماد سیفی در مقدمه مرقعی نیز بصراحت متذکر است که : « وی شاگرد مولانا زین الدین محمود است » .

اما حسن خط و مرتبه خوشنویسی میرعلی بدین صفت است که : نه فقط خط میرعلی از جهات کلی برخط سلطانعلی برتری دارد بلکه از آغاز وضع خط نستعلیق ، تا زمان میرعلی وبعد از او تا ظهور میرعماد هیچیک از خوشنویسان نستعلیق شایسته برابری با میرعلی نیستند . وفقط تا زمان میرعماد میتوان خط کتابتی باباشاه اصفهانی وشاه محمود نیشابوری و سید احمد مشهدی و میرمعز کاشانی را با کتابت میرعلی مقابله داد وبس . واین امر از مطالعه ومطابقه ومقایسه در خطوط ثابت ومعلوم شده است وبزرگترین خوشنویس نستعلیق ایران ویگانه استاد مسلم میرعماد درباره خط میرعلی میفرماید که : « از خوشنویسان سرآمد مولانا میرعلی است که قلم نسخ برخط استادان کشیده وخط را بجائی رسانیده که اگر صحایف روزگار پر از تعریف خطش شود هنوز یکی از هزار در حیز تحریر در نیامده باشد » .

صاحب مناقب هنروران که یکی از واردترین کسان در احوال خط وخط نویسان است او را « نادرهٔ دوران »

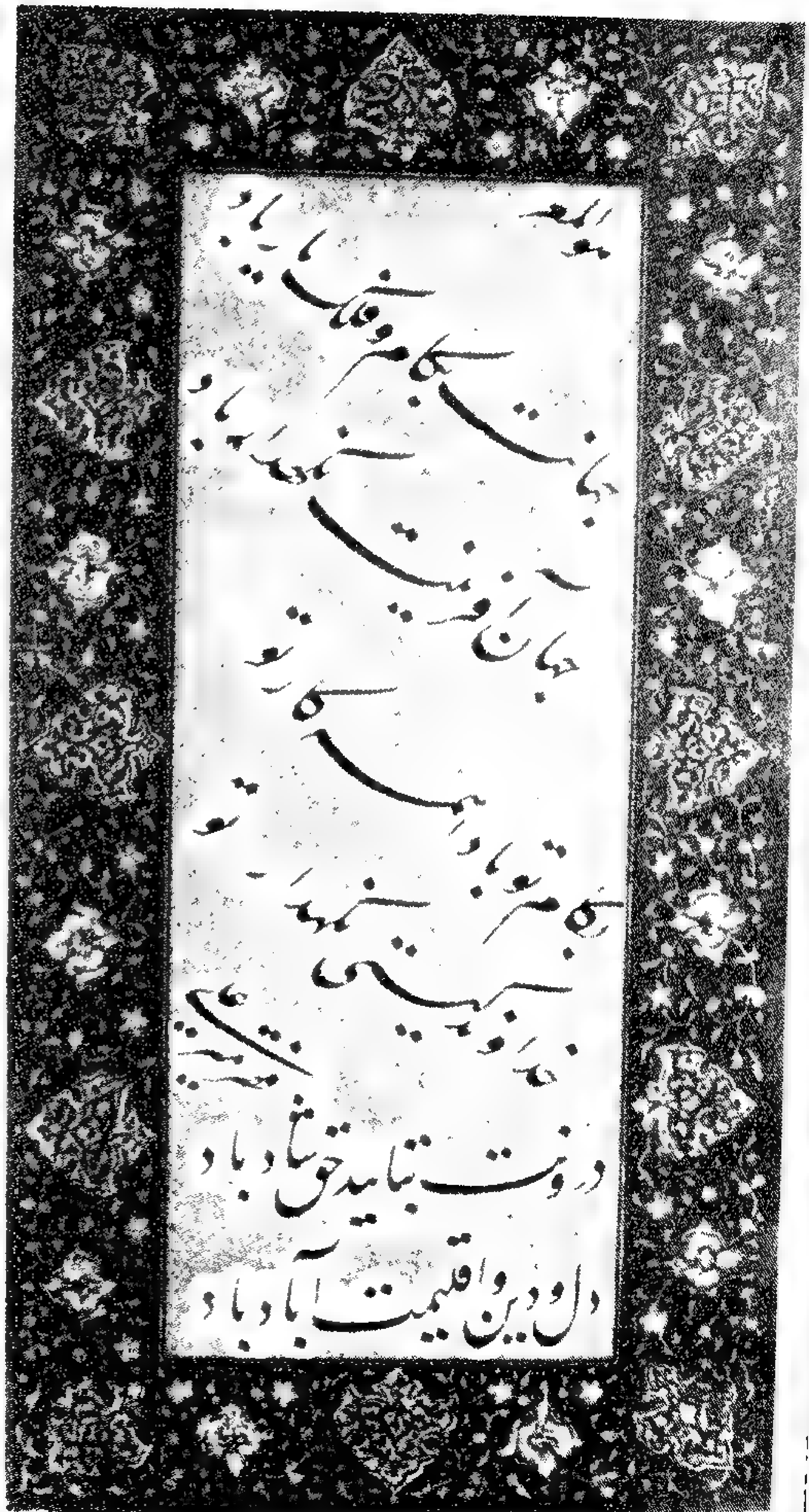
---

(۱) اغلب آثار میرعلی در کتاب احوال وآثار دکتر بیانی آمده است واز جزو آن مذکورات سه مرقع است ۱ـ مرقعی در یازده رقعه در مجموعه های خصوصی در تهران ۲ـ مرقعی در چهارده رقعه کتابخانهٔ آستان قدس رضوی مشهد ۳ـ شصت ویک رقعه از مرقع گلشن در کتابخانه سلطنتی ایران در تهران .

«امیر خوشنویسان» خوانده است. وصاحب تذکرهٔ بی نام گوید که : «در شیوهٔ کتابت، خفی او به از جلی اوست وکتابت او به از قطعه او وصاف وپخته و بامزه نوشته» . آنچه اکثریت دربارهٔ مایه وشیوهٔ خط میر علی متفقند ، این است که در قوت دست ورعایت اسلوب ومتانت ورعونت وصفا واستحکام وهمواری بی نظیری ، میرعلی تا زمان خود بی همتا بوده است ـ وگویند که در جمیع شئون خوشنویسی از جلی



خط میرعلی هروی منقول از کارنامه بزرگان ـ مجموعه بیانی



«منقول از انجمن دوستداران کتاب»

وخفی وکتابت وکتیبه نگاری عمارات بدرجهٔ اعلی و مرتبهٔ قصوی رسیده است . واینکه تذکره نویسان نتوانسته ویا نخواسته اند که خط سلطان علی را فروتر از آن میرعلی بدانند همان علی است که قبلاً اشاره شد از تقرب مقام وطول عمر و تقدم وشیخوخیت سلطانعلی که پس از یک قرن تصرفاتی بدیع دراصول نستعلیق کرده بود ، معاصرین آن دو نخواسته اند حقیقت را اظهار کنند . وگرنه درظرف مدت یک قرن ونیم که خط نستعلیق رایج بود هیچگاه قوام واستواری وقواعد آن بحدی که میرعلی ضبط کرده نرسیده بود .

شاگردان : صاحب مناقب هنروران استادان ذیل را از شاگردان میرعلی دانسته است :

میر محمد باقر (فرزند میرعلی) که جز نستعلیق بخط تعلیق نیز دست داشته است وی بهندوستان رفت ودر دستگاه خان خانان وظاهرا دربار همایون پادشاه (۹۳۷ - ۹۶۲) راه یافت (۱) .

خواجه محمود شهابی سیاوشانی (سیاوشان قصبه ایست درحوالی هرات) . سید احمد مشهدی - میرحسین کلنگی بخاری - عبدالخالق باخوزی - میرحیدر حسینی تبریزی - مالک دیلمی - معین الدین محمد شریفی تبریزی - میر محمد معصوم بخاری میر محمد سمرقندی - حاجی میرک بخاری (محمد امین) - میردوری - محمد حسین کشمیری سلطان محمود بخاری - حمدالله خلخالی - قاسم علی - پیر محمد - اسماعیل - میرچلمه بخارائی . که ازاین عده مالک دیلمی وحمدالله خلخالی را گویند شاگرد باواسطهٔ او بوده اند .

پس از دورهٔ خوشنویسی میرعلی تا آغاز قرن یازدهم هجری تقریباً درمدت پنجاه سال از شاگردان - وپیروان شیوهٔ او ، خوشنویسان متعددی بظهور رسیدند که مشاهیر آنها جز آنان که ذکر شد عبارتند :

کمال الدین محمود رفیقی - مجنون چپ نویس - علیرضا مشهدی - حافظ کمال الدین حسین هروی (۲) سلیم نیشابوری - شاه محمد مشهدی - یادی هروی - سلطان ابراهیم میرزا صفوی - میر معز کاشانی - محمد حسین تبریزی - محمد رضا تبریزی وغیره که ازاین میانه شاه محمود نیشابوری و باباشاه اصفهانی ازاستادان

---

(۱) احوال وآثار بیانی صفحه ۶۵۹ - (۲) مختصر شرح حال او درفصل نسخ گذشت .

تذکر : مطالب این تکه برانتخاب از مجموع نوشته های مرحوم دکتر بیانی است ومفصل ترجمهٔ احوال میرعلی وبسیاری از نامبردگان شاگردان وپیروان او دراحوال وآثار آمده است

طراز اول خط نستعلیق بوده اند

محمود شهابی پدر او خواجه اسحاق شهابی سیاوشانی هروی، مدتی کلانتر هرات بود، و عبیدخان ازبک در فتح هرات او را با خاندانش ببخارا کوچ داد که فرزندش محمود نیز همراه بود. چنانکه گذشت دراین سفر میرعلی هروی نیز ببخارا کوچانیده شده بود و میرعلی محمود را دراین شهر بشاگردی گرفت و در تعلیم و تربیت وی کوشید تا بمراتب عالی هنر رسید. خواجه محمود پس از مدتی اقامت در بخارا دیگر بار رخت بسوی بلخ کشید و در آنجا سکونت گزید و شهرت یافت و عزت و حرمت و مال و منال بهم زد. خواجه محمود هم کتابت را خوش میکرد و هم در قطعه نویسی دست داشت و لطافت و نازکی خط وی را جمله تذکره نویسان و خط شناسان ستوده اند. خواجه محمود در تقلید و اخذ شیوهٔ میرعلی از جمله شاگردان برتر بوده است. قطعه را از سید احمد مشهدی خوشتر مینوشته ولی در کتابت با آنکه دست قوی داشته هرگز بقدرت و ملاحت سید کتابت نکرده است. تاریخ وفات خواجه محمود را باختلاف نوشته اند لکن عمری دراز در حدود هشتاد سال داشته است و از آثار تاریخ دار وی تا سال ۹۹۳ دیده شده است.

نمونه خط محمود بن اسحاق شهابی «از نمونه»

سید احمد مشهدی (متوفی ۹۸۶ هـ)

از سادات حسینی شهر مشهد بود. و پدرش بخدمت شمع ریزی آستانه رضوی اشتغال داشت. سید احمد در اوائل حال کسب دانش و هنر میکرد و چون خطش صورتی یافت، از مشهد بهرات رفت و بخدمت میرعلی هروی رسید و در سلک شاگردان او

درآمد و مُدّتی بر نیامد که سرآمد شاگردان میر گردید. پس از آنکه میر علی را بنجارا کوچ دادند سید احمد نیز از هرات عازم بخارا شد، و گویند تا بلخ پیاده راه پیمود. و چون بنجارا رسید مدّتی در خدمت میر علی در کتابخانهٔ عبدالعزیز خان ازبک بکتابت پرداخت.

محمود بن محمد صاحب تذکره «قواعد خطوط» که خود معاصر سید احمد بوده نوشته است که: وقتی میر علی در بخارا بود میر سیدی احمد بخدمت ایشان رفته، مُدّتی شاگردی کرد. و بعد از آنکه مولانا میر علی رحلت کرد چندگاه در کتابخانه عبدالعزیز خان حاکم بخارا بجای استاد خود، می بود. چون عبدالعزیز وفات نمود، رجوع بوطن کرده بمشهد آمد. و حال (حدود سال ۹۶۹) در آنجاست.

چون سید بمشهد بازگشت پس از چند سال اقامت، عزم پیوستن بدربار شاه طهماسب اول صفوی نمود واز خراسان بعراق واز عراق به آذربایجان رفت وبخدمت پادشاه صفوی رسید واز آن پادشاه رعایتها دید. چند سال بعد سید از دربار شاه طهماسب مُرخص شد وبمشهد بازگشت ودر آنجا از مقرّری مستمری شاهانه نیز برخوردار بود ومدت ده سال مُرفه میزیست، وجمعی کثیر از جوانان مشهد در مجلس مشق وی که روزهای دوشنبه وپنجشنبه درهفته تشکیل میشد حاضر میشدند.

میر مرادخان والی مازندران در سال ۹۶۴ درمشهد سید احمد را ملاقات کرده ورابطهٔ وداد میانشان برقرار شده بود. پس از چندی از مازندران کسی را با هزینهٔ سفر فرستاده سید احمد را بمازندران فراخواند، سید این دعوت را پذیرفت وچندی در مازندران بزیست تا آنکه میر مرادخان مُرد وسید احمد بار دیگر بمشهد رفت ودر آنشهر بود، تا شاه اسماعیل دوم بجای شاه طهماسب جلوس کرد (۹۸۴) وکس بمشهد فرستاده سید را بقزوین فراخواند. سید بقزوین رفت ودر دربار شاه اسماعیل آغاز کتابت وقطعه نویسی کرد تا چند ماه بعد شاه اسماعیل درگذشت وسید از قزوین به مازندران رفت وبسال ۹۸۶ درگذشت.

از خوشنویسان شهیر میر معزّالدین محمد کاشانی به سید احمد بنظر احترام می دیده ودر سال مرگ وی قطعه شعری ساخته وماده تاریخ درگذشت او را که مصادف مرگ مُلا محمد حسین تبریزی خوشنویس است.

چنین آورده است : فرید خطهٔ خط سید احمد مشهد که دست قدرتش از روی خط گشود نقاب
وحید دهر محمد حسین تبریزی که از سحاب قلم می فشاند دُر خوشاب دو خوشنویس چو سلطان علی و میرعلی بشأن و مرتبه چون ابن مُقله و بواب
ز رشحهٔ قلم مشکبار این هر دو چو شد صحایف آفاق پر ز زینت و تاب زحالکی که بود عامل دفاتر عُمر رسید حکم نویسندهٔ اجل بشتاب
قلم کشید بر اوراق عُمر این هر دو
برات زندگی هر دو را نمود خراب
مُعزّی از پی تاریخ شد بفکر شبی
در این خیال چو خوابش ربود دید بخواب
که این دو کاتب قدرت نویس را تاریخ
نوشت کاتب تقدیر «قبلة الکتاب»
که برابر با ۹۸۶ میشود .

سید احمد شاعر نیز بوده و اشعاری از وی نقل کرده اند و بعضی نیز بخط خود وی موجود است و نمونهٔ انشاء و نثر او در مرقع امیر غیب بیک خواهد آمد. در مرتبهٔ خوشنویسی و مهارت و شیوه و قدرت قلم او آنچه از مطابقه و معاینه آثار موجود متعدد خطوط وی معلوم شده است ، از کتابها و قطعات و مرقعات این است که بعض آثار وی با خطوط استادش میرعلی هروی برابر است و بوجه احسن شیوهٔ استاد را فراگرفته است



32. Ахмад ал-Хусейни.
Образец каллиграфии. XVI в.

ومخصوصاً کتابت وی بمراتب بمشق وقطعه نویسی او برتری دارد .

شاگردان سید عبارتنداز :

قاضی احمد بن میرمنشی قمی (صاحب گلستان هنر) . وی گوید در دو نوبت که بمشهد مشرف شدم هر بار بهنگام فراغت از سید تعلیم خط میگرفتم و در سلک شاگردان وی منتظم بودم . دیگر از شاگردان سید حسنعلی مشهدی، علی رضا مشهدی ، محمد رحیم مشهدی ، قانعی ، محمد حسین تبریزی ، میباشند (۱).

مجنون

فرزند کمال الدین محمود رفیقی ، شاعر و خوشنویس است . نام اصلی وی را نه خود نوشته و نه تذکره نویسان ذکر کرده اند . وخود و همگی او را به تخلص (**مجنون**) یاد کرده اند . ومسلم این است که او و پدرش در هرات میزیسته و از خوشنویسان ومعاریف این شهر بوده اند .

مجنون در رسالهٔ تالیف خود بعنوان « **خط وسواد** » ترجمه احوال خود را چنین آورده است :

(چون کاتب مکتوب حقیقی ، مجنون بن محمود الرّفیقی بمقتضی الوَلَدُ الحرّ یقلّدُ بآبائهِ الغر ، از اوّل طفولیت تا زمان کهولت در تحصیل خط و تکمیل اعداد سیاقت ، سعادت خدمت استادان ماهر و خطاطان نادر یافت ، از هر خرمنی خوشهای و از هر انجمنی توشه ای برسیداشت اما چون از نقصان قابلیت در آن صنعت لطیف و از آن علم شریف مقصودش حاصل نگشت واز آن ممر دری نگشود و در پناه اختراع مزید خطوط ابداع نمود که از آنجمله است **توأمان** قد اخترعتُ اختراعاً خطاً غریباً مُرکّباً من المعکوس وغیر المعکوس مشکلاً بشکل الانسان وغیره وسمّیتُه بالتوأمان فقسمتُه صورتین متشابهین المتقابلین

... توامان مُخترع مجنون است کز قلم چهره گشائیها کرد (۱)

وقبل از این در قواعد خطوط نسخ « رسم الخطّ » نظم کرده بود وما یحتاج آنرا بنوعی که از استادان شنیده بود بنظم آورده اگرچه میل طبع موزون بنظم بیشتر است اما مُبتدی را یافتن سخن نثر از نظم بیشتر . بنا بر آن در نثر نیز بهمان طریق

درضمن شرح حال میرزا جعفر آورده شد که ملاجان کاشی مخترع خط شکسته بسته است که تقریباً باین تعریف که خود مجنون وصاحب گلستان هنر کرده نزدیک است وشاید فرق بین این دو سادگی و تزیین باشد که ملاجان سادهٔ آنرا ، ومجنون با تزئین نوشته است اما در باب اینکه کدام یک را مخترع بدانیم ، اگر توارد خاطرین باشد (که بیشتر این احتمالات) هر دو مخترعند والا تقدم زمانی با ملاجان کاشی است «فضائلی»

ورقی چند ساخته شد وسطری چند در قواعد نسخ تعلیق که هیچ یکی از استادان پیرامن آن نگشته اند پرداخته آمد، تا طالبان صورت خطی را حظی باشد وچون مبتدیان را از سواد آن خطش هم خط وسواد حاصل بود، نام این نسخه «خط وسواد» مناسب نمود» . ونیز در رسالهٔ منظوم رسم الخط مذکور برهمین منوال ترجمهٔ حالش را بیان کرده است :

(بخط وشعر میلم بیشتر بود که این فضلم زمیراث پدر بود . تا آنکه گوید : کنون شش جهت را من گشادم رموز شش قلم را شرح دادم
بخط ثلث وتوقیع ومحقق بتوفیق خدا گشتم موثق چو تعلیم سه خط گردید مفهوم سه خط دیگر از وی گشت معلوم
چو از رسم خطش تاریخ دادم از آنش نام رسم الخط نهادم (۱) که تاریخ تألیف آن سال ۹۰۹ میشود ومنظومه را تقدیم ابوالمنصور مظفر فرزند سلطان حسین میرزا بایقرا کرده است ، وگوید : چو آن ساز ونوا از وی شنیدم برسم تحفه پیش شه کشیدم
تمامش ساختم برنام شاهی که قدرش راست گردون پایگاهی زمهر مرحمت تابان وانور سپهر سلطنت سلطان مظفر الخ

سام میرزا صفوی در تذکرهٔ خود آورده است که مجنون رساله نظمی باسم من در بحر لیلی ومجنون بسته در قاعدهٔ خطی وتعریف چگونگی قلم وسیاهی ورنگ کردن کاغذ وما یتعلق بها ، بیتی از آن بخاطر بود نوشته شد :

رنگی که صفای خط در آنست از آب حنا وزعفران است . که البته غیر رسالهٔ منظوم رسم الخط است وبنابراین تا آنجا که شناخته شد مؤلفات مجنون دو رسالهٔ منظوم (رسم الخط و قواعد خطوط) ویک رساله منثور (خط وسواد) میباشد.

در گلستان هنر آمده است که یک مثنوی بعنوان «راز ونیاز» نیز دارد ٭ باری مجنون مردی درویش بود وطبعی شوخ داشت ودر خوشنویسی متفنن بود ، گاهی بدست چپ مینوشت وگاهی کلمات را از چپ براست وارون ، وهمگی تذکره نویسان متفقند که بقدرت وی کسی در چپ نویسی نیامده است . صاحب گلستان هنر گوید که نستعلیق را بامزه ونچته می نوشت . واز جمله خطی اختراع کرده بود که از ترکیب کلمات آن صورت انسان وحیوان بهم میرسید واز جمله این مصراع را « نرخ شکر وقند شکست از شکرستان » از دو طرف نوشته بود بصورت سه چهار آدمی که برزبر یکدیگر بوده باشند وصورت وخط هردو درکمال خوبی ومرغوبی بود .

---

(۱) تذکر : خط وخطاطان وبعض دیگر مانند پیدایش خط وخطاطان به تبع او مجنون هروی را شاگرد عبدالله طباخ ومعاصر غازان خان مغولی دانسته اند . زمان غازان خان (۶۹۴ ـ ۷۰۳) بوده وباحساب رسم خط که تاریخ نظم رساله رسم الخط است مطابقت ندارد وعلاوه هنوز قلم نستعلیق خودنمائی نکرده بوده است وبهرحال مطالعه خود رساله بطلان آن قول را ثابت میکند . ح

مؤلف خط وخطاطان گوید : مجنون بن کمال الدین رفیقی هروی از چپ نویسان ایران است که درنوشتن هفت قلم تسلط داشته -
وخطی بنام توأمان (دوطرفه) اختراع کرد. و خود دراین باره گفته است : توأمان مخترع مجنونست که قلم چهره گشا یها کرد
تا شدم مخترع وصورتکش خطکم صورتکی پیدا کرد . ومنظومه‌ای درتعلیم خط پرداخته است : بیا ای خامه انشای رقم کن
بنام کاتب لوح وقلم کن رقم ساز همه اشیا کماهی پدیدآر سفیدی وسیاهی . . . . الهی رحم کن برجان مجنون قلم کش برهمه عصیان مجنون
. . . مشهوراست که مجنون سه رساله تالیف کرده است : رساله خط وسواد - رساله قواعدخطوط سبعه - رساله رسم الخط ⁂

مالک دیلمی (متوفی ۹۶۹ هـ)

اصلش از فیلواگوش قزوین واز معاریف دیلمیان که خاندانی شریف بودند ودرقزوین زیست میکردند. بود .
مالک بسال ۹۲۴ متولد شد و درابتدای زندگی نزد پدرخود «سهره امیر» تعلیم خط ثلث ونسخ گرفت ودراین
دوخط شهرت یافت . بعدها بفراگرفتن خط نستعلیق پرداخت وبقول صاحب «قواعدخطوط» هنگامی که
رستم علی وحافظ باباجان بسال ۹۴۴ بقزوین رفتند ازایشان تعلیم خط نستعلیق گرفت وخود مالک در
مقدمهٔ مرقعی که بامر حسین بیک پرداخته وذکرآن خواهد آمد چنین گوید : «وجناب مولانا رستم علی -زید برکاته-
که نادرهٔ عصرواوانند ، حافظ باباجان عودی وراقم حروف واستاد مظفرعلی را ، واسطهٔ وصول سند به مولانا سلطان علی
اوست» . وصاحب مناقب هنروران گوید که بعضی گفته‌اند ازروی قطعات خط میرعلی هروی مشق کرده است
وصحیح همین است زیراکه مسافرت مالک بمشهد بسال ۹۶۴ وزمانی بوده که میرعلی دوازده سال پیش درگذشته بوده است.
شاهزاده صفوی ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا درآغاز شهرت مالک ، وی را نزد خود خواند ومالک درکتابخانهٔ
آن شاهزادهٔ هنرمند هنرپرور بکتابت وتعلیم خط مشغول شد وسال ۹۶۴ که سلطان ابراهیم میرزا بمشهد رفت مالک
نیز همراه او بود وپس ازیک سال ونیم اقامت درمشهد ، چون شاه طهماسب عمارات دولتخانهٔ قزوین را باتمام رسانیده بود.
مالک را برای نوشتن کتیبه‌های عمارات احضارکرد وسلطان ابراهیم میرزا مالک را روانه قزوین کرد ومالک —
بکتیبه نگاری پرداخت ودرایوان چهلستون قزوین غزل حافظ رانوشت که مطلعش اینست :

جوزا سحر نهاد حمایل برابرم یعنی غلام شاهم وسوگند میخورم

(۱) اقتباس وانتخاب باختصار ازاحوال وآثار بیانی

نمونهٔ خط مالک دیلمی «از کتابخانهٔ لنین گراد»

«از نمونهٔ خطوط کتابخانهٔ سلطنتی ایران»

و در سال ۹۶۶ غزل حسام الدین مدّاح را بر بوم طلا بلاجورد در سر درها و پنجره های ایوان بنگاشت که مطلعش اینست:

ماغلامان شاه مردانیم رهبری غیر از او نمیدانیم

مالک پس از اتمام کتیبه ها رخصت مراجعت بمشهد خواست و سلطان ابراهیم میرزا هم بدفعات مراجعت مالک را از پادشاه خواستار شد، ولی شاه طهماسب اجازهٔ مراجعت نداد و همچنان مالک در ملازمت شاه در تبریز و دیگر شهرها بود، تا در تاریخ هجدهم ذی الحجه ۹۶۹ در قزوین درگذشت و همانجا بخاک سپرده شد.

و حافظ حسین بن کربلائی نیز در بیاض خود با این عبارت تصریح کرده است «وفات مولانا مالک دیلمی نادر العصر بل الاعصار فی یوم الاربعا هجدهم ذی الحجه حجة تسع و ستین و تسعمائه».

مالک هنرمندی مهربان و پرهیزکار بود و از اکثر علوم متداول مانند صرف و نحو و معانی و بیان و منطق و ریاضیات و نجوم و حکمت بهره مند بود و گاه اوقات خود را صرف مطالعه و مباحثه میکرد و از شعر و معما و موسیقی وقوف داشت و در اوایل حال نزد عالم شهیر خواجه جمال الدین محمود شیرازی که هردو در سلسلهٔ جماعت «قاضی جهان» وکیل اردوی شاه طهماسب، بودند، تحصیل علوم عقلی مینمود. مالک شعر میگفته که قطعاتی از آن در ضمن مقدمهٔ مرقع خواهد آمد و نمونهٔ انشاء و نثر او نیز در آن مرقع مشهود است. صاحب روضات الجنان این قطعه را که در بارهٔ عبدالله صیرفی خطاط سروده است از او نقل کرده است

صیرفی ناقد جواهر خط که به تبریز بود گوهر ریز هست بر حسن خط او شاهد در و دیوار خطهٔ تبریز

از شاگردان وی، نام محمدحسین تبریزی - شاه محمد مشهدی - عیشی - قطب الدین یزدی (۱) میر محمد صدرالدین قزوینی فرزند میر شرف قاضی جهان (۲) را ذکر کرده اند.

آثار خطی او از کتاب و قطعات و مرقع که دیده شده همه در مرتبهٔ عالی خط نستعلیق میباشد. و با اینکه مالک را خوشنویسی اقلام ششگانه ستوده اند اثری از دیگر خطوط وی جز چند سطر رقاع عالی که در مرقع امیر حسین بیک و قطعه کتابخانهٔ لنینگراد نوشته است ندیده ام و همین اندک مایه نموداری از تسلط وی در آن اقلام است. (۳)

---

(۱) نامش محمد است وی جوانی را در یزد گذرانید و بعدها به بغداد انتقال یافت. محمد قطب الدین مؤلف تذکره ای است که ترجمهٔ پنجاه و دو خوشنویس در آن گرد آورده بود و اکنون در دست نیست. ولی عالی افندی در زمان سلطان مراد خان عثمانی آنرا به ترکی ترجمه کرده و ترجمه چند خوشنویس دیگر که از جمله شرح حال خود قطب الدین است بآن افزوده است. این تذکره که بچاپ رسیده یکی از جامعترین و معتبرترین تذکره هاست. قطب الدین با صاحب مناقب هنروران آشنا و مأنوس و محشور شده و این یک اوصاف حمیده و استادی وی را در خط نویسی و خط شناسی ستوده است و هم او گوید که :- چهار استاد : مقصود علی ترک، میر معز کاشانی، مالک دیلمی، میر حیدر بخاری را شاگردی کرده ولی بیش از همه اسلوب مالک را اخذ کرده است. و از مشاهیر شاگردان قطب الدین میر مصطفی بغدادی است. «۸۱۳ احوال و آثار»

(۲) میر محمد صدرالدین از سادات سیفی قزوین است که در رنگ آمیزی و وصالی نیز مهارت داشته، و در عالم آرای عباسی او را از شاگردان مالک دیلمی نام برده است. «۷۸۱ احوال و آثار»

(۳) استفاده و انتخاب از کتاب احوال و آثار دکتر بیانی.

شاهزادگان بهرام میرزا ، سام میرزا ، سلطان ابراهیم میرزا

در تحفهٔ سامی آمده است بهرام میرزا ابن شاه اسماعیل صفوی ، (ظهیرالدین) ، در خطهٔ خطوط خصوصاً نستعلیق انگشت نما و در معمورهٔ طراحی و شعر و معما بی قرینه و بی همتا است .....

دکتر بیانی گوید که او شاهزاده ای دانشمند و هنرپرور بود و در شعر بهرامی و بهرام تخلص میکرد . وی دانشمندان و هنرمندان را گرامی میداشت و تربیت و رعایت میکرد در جوانی بسال ۹۵۶ درگذشت و آثار خطوط او را در مرقعات و مجموعه ها دیده ام . برادر وی سام میرزا صاحب تحفهٔ سامی ، نیز در فضل و هنر و خط چنین بوده است .

شرح حال هردو در احوال و آثار آمده است . و ذکر مرقعی که بهرام میرزا ترتیب داده خواهد آمد .

سلطان ابراهیم میرزا

ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا متخلص به « جاهی » فرزند بهرام میرزا ابن شاه اسماعیل صفوی ، و از جانب مادر با امرای شروان می پیوندد . در جوانی بدامادی شاه طهماسب . بعلو همت و وفور فضل و لطف طبع و جودت ذهن – درمیان اولاد و شاهزادگان صفوی ممتاز بود . بصحبت شعرا و ادبا و خوش طبعان میل فراوان داشت . در مجلس وی غالباً دانشمندان و هنرمندان حاضر بودند . در هیچ زمان درمیان شاهزادگان کسی بجامعیت وی در علوم و فنون – و هنرها دیده نشده است . از علوم متداول صرف و نحو و معانی بیان و عروض و قافیه و معما و انشاء ، و منطق و حکمت طبیعی و الهی و طب و ریاضی و موسیقی و هیئت و تاریخ و علم انساب و رجال و اصول و احادیث و قرآآت و تجوید ، و از فنون و هنرها خوشنویسی و نقاشی و تذهیب و تصویر و زرافشانی و زرگری و صحافی و خیاطی و درودگری و نقاری و خاتم سازی بهرهٔ فراوان داشت . در شناوری و سوارکاری و چوگان بازی و تیراندازی بی بدیل بود .

شعر فارسی و ترکی خوب می سرود یک نسخه دیوانش که قریب سه هزار بیت دارد در کتابخانه سلطنتی موجود است .

مجموعهٔ آثار هنری وی مشهور آفاق و از آنجمله بود : خطوط خوشنویسان ، تصاویر مصوران ، جواهرات ، ظروف چینی . در کتابخانه خود خوشنویسان و نقاشان و مذهبان و صحافان و دیگر هنرمندان را گرد آورده و پیوسته ایشان مقیم و ملازم خدمت بودند و با تشویق وی بهترین آثار خود را فراهم آورده تحویل کتابخانه میکردند .

کتابخانهٔ وی قریب چهار هزار نسخه خطی داشته است .

سلطان ابراهیم میرزا ابتدا چندی نزد مالک دیلمی تعلیم گرفت ولی چون بشیوهٔ میرعلی هروی متمایل بود ازروی خط او مشق میکرد وبقول قاضی احمد جلی را بسیار پاکیزه و بامزه خوش مینوشت وگاهی هم کتابت خفی میکرد - هم او گوید که هیچکس را چنان طالب وراغب وفریفته وشیفتهٔ خط میرعلی ندیدم وبیشتر ازاین شاهزاده کسی خط میرعلی را دراندک زمانی جمع نکرده است . وگمانم این است که آنچه از اقسام چیزها که مولانا میرعلی در مدة العمر نوشته باشد نصف آن در کتابخانهٔ او جمع شده است ، چه میرعلی هنگامی که در مشهد میزیسته، چندین جلد مرقع را که برای روزگار پیری وسفر حجاز فراهم کرده وبا دیگر قطعات ونسخه ها نزد وارثان میرعلی باقی مانده بود ، بطوع ورغبت بکتابخانه سلطان ابراهیم میرزا منتقل کردند .....

سلطان ابراهیم میرزا پس از دوازده سال فرمانروائی خراسان بپایتخت احضار شد وهمچنان مورد توجه وعنایت شاه طهماسب بود ودر قزوین میزیست تا بسال ۹۸۴ شاه طهماسب درگذشت وپس ازاندک زمانی شاه اسمعیل ثانی بتخت جلوس کرد.

شاه اسماعیل درابتدا با ابراهیم میرزا محبت زیاده کرد ولی او که کینهٔ برادران وخویشان را در دل داشت بدنبال فرصت میگشت تاآنکه وقتی شمخال را که سابقهٔ عداوتی باابراهیم میرزا داشت مأمور قتل او کرد . وشمخال باجمعی بخانهٔ شاهزاده رفت وزه کمانی بحلق وی انداخت وباقساوتی بیش از شقاوت شاه اسماعیل آن جوان ناکام را تباه ساخت ودرهمان حکم قتل یازده شاهزادهٔ دیگر را نیز صادر کرد .

پس ازآنکه همسر ودختر ابراهیم میرزا ازقتل وی آگاه شدند جامهٔ شکیبائی دریدند ونفایس اجناس وجواهر وچینی آلات وی را سوختند وشکستند .

شاه اسماعیل بعد از واقعهٔ قتل ابراهیم میرزا بدلجوئی همسر ودختر او بخانهٔ ایشان رفت وعذرها خواست ولی - ایشان بی محابا بآن امیر سفاک پرخاش نمودند وآخر ازاو درخواستند که اجازت دهد جنازهٔ شاهزاده را بمشهد نقل کنند واو ابتدا پذیرفت ولی بعد ازاین امر منصرف شد وبنابراین وی را درمزار شاهزاده حسین بن علی بن موسی الرضاؑ درشهر قزوین بخاک سپردند وهمسر وی بانهایت اندوه روزگار میگذرانید تا یکسال بعد او هم بشوهر خود پیوست .

پس از مرگ شاه اسماعیل ثانی بسال ۹۸۵ که سلطان محمد بقزوین رسید از دختر سلطان ابراهیم میرزا گوهرشاد خانم دلجوئی بسزا کرد و وسایل انگیخت تا جنازه پدر و مادر خود را بمشهد انتقال داد و آن دو را در جوار یکدیگر بخاک سپرد.

تاریخ قتل سلطان ابراهیم میرزا روز شنبه پنجم ذی الحجه سال ۹۸۴ و مساوی این عدد مادهٔ تاریخی است که عبدی جنابدی سروده است : (گفت تاریخ سال قتل مرا بنویسید کشته ابراهیم) .

از خطوط سلطان ابراهیم میرزا دو قطعه در مجموعهٔ بیانی است که هر دو رنگه نویسی و بشیوهٔ میرعلی هروی است.(۱)

شاه محمود نیشابوری

مشهور به «زرین قلم» خواهرزاده و شاگرد عبدی نیشابوری است و در زمان خود شهرت تمام داشت. در جوانی ملازم شاه طهماسب صفوی و همه روزه با کاتبان و نقاشان و دیگر هنرمندان در کتابخانهٔ سلطنتی مشغول کتابت بود هرگاه اردوی همایونی در تبریز بود شاه محمود در مدرسهٔ نصریه در بالاخانه جانب شمال آن بسر میبرد. آخر کار که شاه طهماسب بواسطه اشتغال بمهمات دولتی از کار کتابخانه منصرف گردید، شاه محمود رخصت یافت و بمشهد رفته مجاور آستانهٔ رضوی شد و در مدرسه قدمگاه اوقات بعبادت و زیارت میگذرانید و در ضمن هم بکتابت و قطعه نویسی مشغول بود و هم در مجلس تعلیم خط خود شاگرد تربیت میکرد و مدت بیست سال بدینمنوال در مشهد گذرانید.

شاه محمود در تمام مدت زندگی مجرد زیست و در مشهد خویشاوندان نداشت و همسری نخواست و امر معاش خود را بامختصر حق الکتابه میگذرانید.

صاحب گلستان هنر که در جوانی بسال ۹۶۴ بمشهد رفته و مدت بیست سال در آنشهر زیسته است بخدمت شاه محمود رسیده و بوی ارادت می ورزیده وازوی تعلیم خط گرفته است وظاهراً شاه محمود هم باو مهر میورزیده واز گذشت زندگی خود با او سخن گفته است.

چندتن از معاصران شاه محمود از جمله «قصه خوان» و «صاحب قواعد خطوط» و صاحب «حالات هنروران دریکان نستعلیق» و «خلاصة التواریخ» و «تحفه سامی» از گذشت زندگی او باختصار مطالبی نقل کرده و همگی او را

(۱) انتخاب و خلاصه از احوال و آثار -

نمونهٔ خط شاه محمود از کتابخانهٔ سلطنتی ایران و کتابخانهٔ لنینگراد شوروی



30. Шах-Махмуд Нишабури.
Образец каллиграфии. 965 1557-58.



« العبد المذنب شاه محمود غفر الله ذنوبه »

درویش نهاد و با اوصاف حمیده و صفات پسندیده واستادی در خطّ و چندین هُنر ستوده اند. شاه محمود شاعر هم بود و بقول صاحب گلستان هُنر قصیده و غزل و قطعه و رباعی همه را نیکو میگفت و این ابیات از اوست :

الهی همه عمر محمود کاتب اگرچه بعصیان سیه کرده دفتر بحرف خطایش خط عفو درکش بحقّ علی بن موسی بن جعفر
ترحم که هستم قلیل البضاعة بغفلت بسر برده اوقات بکسیر دما دم زیاد گناهان ماضی با شک ندامت کنم چهره را تر
بفضل خودای پادشاه خطابخش بخط خطایش بکش خط سراسر

و مقداری از اشعار او بخط خود وی موجود است . شاه محمود بنقل صاحب گلستان هنر قریب هشتاد و هشت سال زندگی کرده و اواخر عمر که ضعف در دیدگانش عارض شده با عینک قطعه نویسی و کتابت میکرده است . هم او گوید که بسال ۹۷۲ در مشهد گذشته و درجوار قبر سلطان علی مشهدی بخاک سپرده شده است . (و دکتر بیانی گوید) در این تاریخ سهوی رخ داده چه آثار خطی شاه محمود بعد از این تاریخ تا سال ۹۸۲ھ موجود است .

صاحب مناقب هنروران گوید که شاه محمود در دربار شاه اسماعیل اول صفوی (۹۰۷ - ۹۳۰) منزلت رفیع داشته و شاه بچشم بزرگی بوی میدیده است و در جنگ چالدران وقتی شاه اسماعیل احتمال شکست خود و اختلال آن سامان داد ، شاه محمود و بهزاد نقاش را در غاری پنهان کرد و پس از خاتمه جنگ نخست بسراغ این دو هنرمند آمد و حفظ آن دو را بمال و خزائن خود مقدم داشت .

با اینکه این حکایت را دیگری نقل نکرده ، بعید نیست که صحت داشته باشد زیرا که جنگ چالدران بسال ۹۲۰ اتفاق افتاد و در آن هنگام شاه محمود در سنین جوانی بوده است .

شیوهٔ کتابت شاه محمود را مختلف ذکر کرده اند . و مرا (بیانی) عقیده براین است که شیوهٔ او را نمیتوان مشابه هیچیک از استادانی چون سلطان علی مشهدی و میرعلی هروی وغیره دانست ، چه لطافت شیوهٔ سلطانعلی و استواری و یکنواختی شیوهٔ میرعلی هردو را دارا است مخصوصاً در کتابت و بالاخص در کتابت خفی و غبار مخترع سبکی است که بعدها باباشاه اصفهانی آنرا تکمیل کرده و بنهایت شیوائی نزدیک ساخته است .

آثار خطوط متنوع شاه محمود از کتابها و رسالات و مرقعات و قطعات متفرق بمقدار فراوان در کتابخانه های بزرگ و مجموعه های خصوصی موجود است .

از شاگردان معروف شاه محمود ، نام سلیم نیشابوری - حاج محمد تبریزی - محمد حسین باخرزی - سلطان محمود تربتی - قطب الدین یزدی را ، صاحب مناقب هنروران یاد کرده است (۱) .

•••••••

(۱) نقل با انتخاب و اختصار از کتاب معتبر احوال و آثار خوشنویسان نستعلیق تألیف دکتر مهدی بیانی . ق

باباشاه اصفهانی

صاحب ریاض الشعراء و بعض دیگر باباشاه را از مردم کوهپایهٔ عراق دانسته اند که در اصفهان نشو ونما یافته و باین نسب مشهور شده است . باتفاق عموم تذکره نویسان معاصر او و بعد از او تا زمان ظهور باباشاه هیچیک از خوشنویسان نستعلیق بمقام وی نرسیده اند و همگی وی را بشیوائی شیوه و شیرینی کتابت ستوده وحتی خوشنویسان بزرگ باستادی او اعتراف کرده اند . صاحب مناقب هنروران او را شاگرد سید احمد مشهدی دانسته و درباره خطش چنین گوید :

لطافت خطش در درجهٔ اعجاز است ، در خوشنویسی مادرزاد و حسن خطش خداداد است و رغبت مردم اصفهان بخط او در مرتبه ایست که بیقین معتقدند مادر دهر مانند باباشاه فرزند خوشنویس نامدار نیاورده است ..

او (صاحب مناقب هنروران) سال ۹۹۵ باباشاه را ملاقات کرده و گوید که اگر زمان یابد ترقیات روزافزون خواهد کرد . و چنین استنباط میشود که باباشاه در آن اوان در سنین جوانی بوده که صاحب مناقب آیندهٔ درخشانتری را برایش پیش بینی میکرده است .

امین احمد رازی که زمان باباشاه را درک کرده در کتاب هفت اقلیم آورده که کتابت او در غایت عذوبت است .

تقی الدین کاشانی در خلاصة الاشعار خود گوید که از میر معزّ الدین کاشانی خوشنویس شهیر شنیدم که کتابت باباشاه در پختگی و شیرینی کمتر از هیچیک از استادان گذشته نیست و اکنون در عراق و خراسان مانند او کاتبی نباشد .

صاحب تاریخ عالم آرای عباسی باباشاه را از بزرگترین استادان خط نستعلیق دورهٔ شاه طهماسب دانسته گوید که آثار کتابت او نزد مردم عراق بسیار بود . اما دراین حین (یعنی زمان شاه عباس اول) کمتر بدست میآید و اکثر باطراف برده و بقیمت اعلی فروخته اند

و نیز تقی الدین نوشته است که باباشاه شعر میگفت و حالی تخلص میکرد و در خلاصة الاشعار چندین بیت از غزلها و چند رباعی او ضبط است .

باباشاه باخلاق حمیده و اطوار پسندیدهٔ عارفانه آراسته بوده است و با اینکه خط شناسان و خط دوستان خواهان خطوط و طالب محضر او و آمادهٔ احترام او بوده اند گوشه نشینی را برگزیده و اوقات خود را صرف کتابت کرده و از معاشرت پرهیز داشته است .

میرزای سنگلاخ و میرزا حبیب . و کلمان هوار ازقول محمد قطب الدین یزدی صاحب رسالهٔ قطبیه (شاگرد مالک وشاه محمود) نظم منظومه ای را درآداب خوشنویسی وقواعد خطّ نستعلیق به باباشاه نسبت داده اند واین سه بیت را ازآن نقل کرده اند

ازواضع خطّ نسخ تعلیق بشنو سخنی زروی تحقیق بالای الف سه نقطه باید امّا بهمان قلم که آید یک نقطه بس است گردن با شش نقطه درازی تن با (۱)

بعضی رسالهٔ منثور «آداب المشق» راکه تألیف آنرا به میرعماد منسوب داشته اند، ازباباشاه میدانند . ودر نامهٔ - دانشوران» آمده است : «خوشنویسان درباب خط زیاده رسایل پرداخته اند ومشهوراکنون رساله باباشاه اصفهانی است که آن نسخه بخطّ خود باباشاه درمیان بوده وهست ، یکی ازآن نسخه ها وقتی بدست یکی ازقطعه فروشان بیمروّت افتاد ومحض شهرت که خوب بفروش برساند، عنوان رساله را باسم میرعماد نمود وچون بدست نویسنده ها افتاد ازروی آن نسخه کرده باسم میرعماد شهرت یافت »

درسنوات اخیر، نسخهٔ اصیل خطّی آداب المشق ، بکتابخانهٔ دانشگاه پنجاب لاهور وارد شده که نقل نامهٔ دانشوران را تأیید میکند ودرمقدمهٔ نسخه نام مصنّف بجای میرعماد باباشاه اصفهانی ثبت شده ودرآخرآن بخطّ متن رساله آمده است «کاتبه مصنفه باباشاه اصفهانی غفرالله ذنوبه» وخطّ آن ازکتابتهای خاص وممتاز باباشاه میباشد که درصحت انتساب به باباشاه هیچگونه تردید نیست . ودرآن نسخه عبارات دیباچه چنین آمده است :

«ذکروسپاس خداوندی راکه مفردات ومرکّبات عالم آفرید وآدم رابشرافت قابلیت معرفت ازجملهٔ موجودات برگزید وبرصفحه رای مبارک او ازقلم قدرت چندحرف رقم زد که لمعهٔ ازاشعهٔ انوارآن رقم ازآفتاب جمال یوسف بردل زلیخا پرتو انداخت واورا درعشق مشهورجهان ساخت . وبوئی ازگلزار آن رقم گل روی لیلی بمشام مجنون راه یافت که سرآسیمه بصحرای رسوائی شتافت وحرفی ازدفترحُسن آن رقم ازلب شیرین بگوش فرهاد رسید که درکوهسار دیوانگی لباس حیات درید ودرود نامحدود برمرقد منوّر پیغمبری که اگرمقصود ظهورصحف وجود اوازعالم غیب بعالم شهادت نبودی لوح وقلم پیدا نشدی اعنی محمّد مصطفی صلّی الله علیه وسلّم وتحیات زاکیات نثار روح پرفتوح اهل بیت او که نقطهٔ دایره ولایتند باد .

(۱) بقیهٔ اشعار دربخش تعلیم وهمچنین موارد لزوم ازرسالهٔ آداب المشق درآن بخش خواهد آمد بتوفیق الله وعونه . ق



36. Баба-шах Исфахани.
Бустан Саади. 986/1578.

اما بعد برای مدققان جهان صنایع و موی شکافان عالم بدایع پوشیده نماند که روزی این فقیر حقیر فانی باباشاه اصفهانی بحسب اتفاق بمطالعه خط نسخ تعلیق مشغول بود و بحسب وجوی انوار جمال شاهد حقیقی راه تماشای خط می پیمود که چند بیتی از کتابت شریف قبلة الکتاب مولانا سلطان علی المشهدی علیه الرحمه درنظر آمد و درنظر از هرچه گوئی خوبتر .....)

میرزا حبیب گوید که از خطوط باباشاه کتابها و مرقعات بسیار هست البته کتاب بخط باباشاه کم و بیش در کتابخانه ها موجود است ولی تاکنون جز سه قطعه درضمن مرقعات دراستانبول بخط وی ندیده ام (بیانی) - مخصوصا صاحب هنروران گوید که (از قطعه نویسی متجنب است) واز آثار وی آنچه باتاریخ است میان سالهای ۹۷۷ و ۹۹۴ میباشد که عموما بقلم کتابت و همگی درنهایت قدرت و ملاحت و شیوائی است وحق این است که از آغاز وضع نستعلیق تاکنون کمتر نظیر داشته و دراین روش خاص کسی را نمیتوان بروی ترجیح نهاد باباشاه درمسافرتی که بعراق کرده درسال ۹۹۶ دربغداد درگذشته است ۰ «انتخاب خلاصه از احوال و آثار»

میر معز الدین محمد کاشانی

معروف به میر معز از سادات حسینی کاشان واز مشاهیر خوشنویسان عصر خود و درخط نستعلیق شاگرد میر هبة الله کاشانی



منقول از کارنامه بزرگان مجموعه بیانی

(شاگرد سلطان علی مشهدی) بود .

میرمعز بتواضع وحسن محضر وآداب دانی مشهور وانواع خطوط خصوصاً نستعلیق را خوش مینوشته وشعر نیکو می گفته ومعزی تخلص میکرده است تقی الدین کاشانی معاصر وی در تذکره خلاصة الاشعار خود او را به محاسن آداب وتواضع وکسر نفس ستوده است . صاحب مناقب هنروران بنقل قول از مالک دیلمی گوید که وی استاد مسلم عصر در عراق بیمانند است . وخود گوید که خطش دلپذیر وعزیز است .

مایه واستواری وملاحت وشیوائی خط او بخط خواجه محمود برتری دارد واز خط میرسید احمد فروتر نیست . تاریخ وفاتش را صاحب گلستان هنر سال ۹۹۵ وصاحب مناقب هنروران ۹۹۰ هـ ضبط کرده اند .

صاحب مناقب از جمله شاگردان او نام محمد تقی مروارید ، ملاظفرعلی ، ملاهدایت الله اصفهانی ، مهدیقلی و ایلچی ابراهیم را ذکر کرده است و محمد باقر کاشانی که در شاعری شاگرد محتشم بود در خط نستعلیق شاگرد میرمعز میباشد که بعداً بهندوستان رفته است . (۱)

از جمله اشعار میرمعز قطعه رثائی است که در تاریخ فوت سید احمد مشهدی ومحمد حسین تبریزی سروده وبجای خود نوشته شد .

ذکر آثار خطی وشرح حال مفصل میرمعز در احوال وآثار بیانی شده طالبان بدان مراجعه نمایند واز جمله دکتر بیانی گوید که از قطعات متعدد او یکی در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است که درجه ممتاز دارد .

محمد حسین تبریزی (۹۸۶ یا ۹۸۵)

از خاندان علم وفرزند مولانا عنایت الله شیخ الاسلام آذربایجان وبرادر مولانا محمد علی از علمای عصر وبزیور فضل وکمال وهنر

(۱) آفتاب وخلاصه از صفحات ۵۷ و ۸۱۸ و ۹۲۸ احوال وآثار



«منقول از کارنامه بزرگان - مجموعه بیانی»

آراسته بود . شعر میگفت و بقول واله «محزون» تخلص میکرد . در

اوایل حال به مشهد رفت و از سید احمد مشهدی و میر سید تعلیم خط گرفت

و بعدها نزد مالک دیلمی آمد و خط را نزد او تکمیل کرد . در کتیبه نویسی

دست قوی داشت و در زمان شاه اسمعیل ثانی کتیبه نویسی عمارات

دولتی با وی بود .

صاحب عالم آرای عباسی گوید که اگر چه خط نستعلیق که خوشنویسان

عراق و آذربایجان نوشته اند در نظر خوشنویسان خراسان

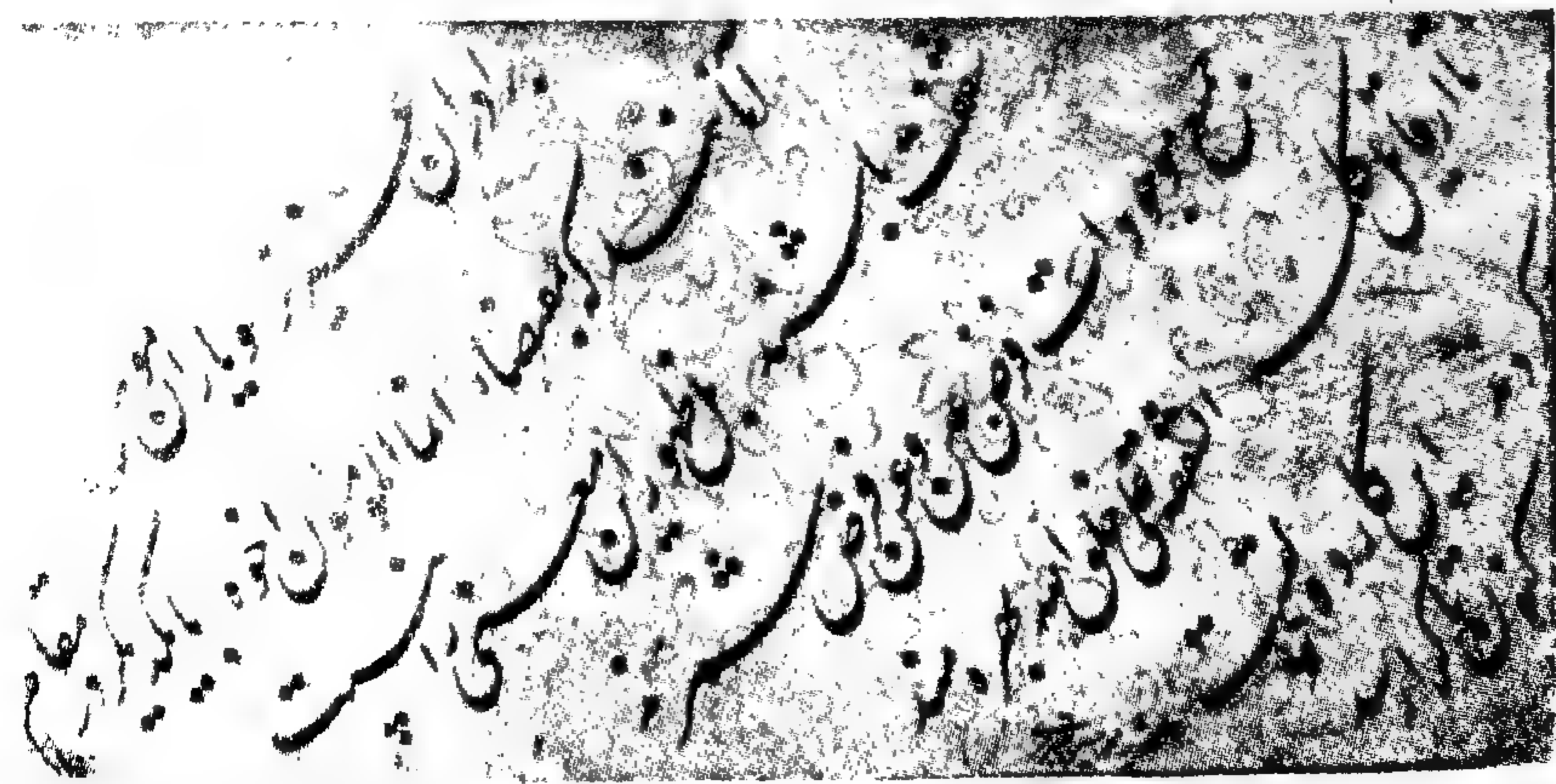
زیاد اعتباری ندارد . اما محمد حسین در نستعلیق ترقی عظیم کرده

و قلم وی بسیار پرمغز و خطوطش بی عیب و آلایش و اصلاح است .

محمد صالح اصفهانی گوید : قلمش در نهایت شیرینی و تندی

و تیزی و بسیار با قدرت و چسبان نویس است .

وفات ملا محمد حسین تبریزی بنا بضبط حافظ حسین بن الکربلائی که معاصر او بوده و سابقهٔ مودت و شاید رابطهٔ مرید و مرادی نیز در میان این دو برقرار بوده ، روز سه شنبه هفدهم ماه رجب سنه خمس و ثمانین و تسعمائه (۹۸۵) در دارالسلطنه قزوین رخ داده است . از شاگردان او که معروفند محمد رضا تبریزی - بهبود شاهنشاهی محمد تبریزی - علی رضا عباسی



و میرعماد را نام برده اند . میرزای سنگلاخ و دیگران به تبعیت او بدو لقب مهین استاد داده اند .

آثار خطی محمد حسین از کتابت و قطعات متعدد موجود است که بعضی از آنها در احوال و آثار بیانی بتفصیل یاد شده است .(۱)

محمد سبزواری در عالم آرای عباسی آمده که محمد سبزواری مردی بذله گو و خوش محضر بود و در نقاشی و یکه صورتسازی استاد . او اول کسی است که صورت فرنگی را در نقاشی ایرانی متداول کرد . نستعلیق را خوش مینوشت و قطعات خطوط استادان را ماهرانه تقلید و نقل میکرد که تشخیص آنها از اصل بسیار دشوار بود . در سبزوار ملازم سلطان ابراهیم میرزا صفوی شد و با او بعراق آمد . در زمان شاه اسمعیل ثانی در کتابخانه جایگیر گردید و پس از مرگ شاه اسمعیل بخراسان بازگشت و بخدمت شاه عباس درآمد و در کتابت عمارت نو دولتخانه کار میکرد تا درگذشت .(۲)

علی رضا عباسی تبریزی (قرن یازدهم)

از بزرگترین خوشنویسان دورهٔ صفوی و از هنرمندان نامی اسلامی است وی اصلاً از مردم تبریز بود و در بدایت حال نزد ملا علاء بیک تبریزی تعلیم خطوط اصول گرفت و تا تعرض عثمانیها بآذربایجان همچنان در تبریز میزیست و سپس بقزوین آمد و در تمام دورهٔ فترت در این شهر بسر میبرد . در مسجد جامع قزوین مسکن گزیده بکتابت مشغول بود و در همانجا بملازمت فرهادخان قرامانلو (مقتول ۱۰۰۷ هـ) از امرای دربار شاه عباس درآمد و از آن امیر رعایت و تربیت میدید و در مسافرتهای مازندران و خراسان همراه وی بود . پس از دو سال شاه عباس اول بحال وی آگاه شد و او را از فرهادخان بازستاند . و علی رضا باصفهان آمده بدربار شاه صفوی پیوست . علی رضا مورد توجه و تفقد شاه عباس ، و در سفر و حضر ملازم وی بود و سمت خوشنویس پادشاهی یافت و بهمین مناسبت «عباسی» رقم کرد . کتابداری خاصه سلطنتی بوی مفوض شد . و مهر و ملاطفت شاه دربارهٔ او بآنجا رسیده بود که گویند بارها اتفاق افتاد که شب هنگام شاه عباس شمعدان طلای افروخته بدست میگرفت تا علی رضا در روشنائی آن خط بنویسد .

آقای فلسفی در تاریخ زندگانی شاه عباس بنقل از تواریخ قدیم آورده است :

«پنجشنبه غرهٔ شوال ۱۰۰۱ نادرالعصر والزمان آنکه اسمش با خوشنویس عهد بعدد موافق است یعنی علی رضای تبریزی ، بشرف ملازمت اختصاص یافته بخلع فاخره سرافراز شد و دخیل محفل خاص گردید» و «... بسبب شکایت کردن صادق

(۱) انتخاب و خلاصه از احوال و آثار . (۲) نقل از صفحه ۷۴۱ احوال و آثار



بیک کتابدار عتیق در شاه چشمه ، از نادرالعصری ملا میرعلی ثانی یا مولانا علی رضا که مجدداً خدمت کتابداری و تمام نمودن کتاب «خرقه» که مشتمل بر خطوط استادان نادر و محتوی بر صور استادان مصوّر قادر بود ، باو رجوع شده بود ، فرستادند که این خرقه را با خطوط وصور نقاشان و مُذهبان و صحافان برداشته بحضور آید — و تاریخ این کتاب «خرقه نامی» واقع شد» .

بعضی گویند که علی رضا معارض و رقیب میرعماد بوده و در قتل او دست داشت که مُسلّم نیست ولی معلوم است که شاه عباس علی رغم میرعماد به علی رضا توجه و مهربانی بیش میکرد.(۱)

علیرضا در همه اقلام متداول دست قوی داشته است وشیوهٔ نستعلیق او از خط ملامحمد حسین استادش دور نیست . وی علاوه از خوشنویسی دارای فضایل بوده و قریحهٔ شعر نیز داشته است .

میرزای سنگلاخ بحسب معمول خود وبعض متأخرین به تبعیت او به علی رضا لقب «شاهنواز» داده اند و میرزا سنگلاخ گوید که بمناسبت عمر طولانی وی را شیخ الخطاطین خطاب کرده اند.

اینکه صاحب پیدایش خط و خطاطان ، علیرضای تبریزی را نقاش و مذهب دانسته سهو فاحش است ، او را با رضای عباسی و آقا رضای کاشانی نقاش یکی تصور کرده است .

« منقول از نمایشگاه خطوط نستعلیق ومجله هنر و مردم »

(۱) واین امر هم شاید بعد از ابراز گلایهٔ میر و تفتین ساعیان بوده است . و حقیر را باور نمیآید که علی رضا با حصول مقامات صوری و معنوی، در قتل میر دخالت و اشتراک کرده باشد « فضائلی »

علی رضا تمام دورهٔ شاه عباس اول را درقید حیات بوده و تا سال ۱۰۳۸ هنوز میزیسته است و تاریخ وفات او بطور قطع معلوم نیست واگر قول میرزا سنگلاخ را درست بدانیم (که یکصدوبیست و پنج سال زندگی کرده است) سالها پس از مرگ شاه عباس درقید حیات بوده است که بعید مینماید . (۱)

صاحب مناقب هنروران گوید محمود کاتب از شاگردان علیرضا است و در حین تالیف مناقب هنروران (۹۹۵) درقید حیات بوده است . (۲)

نعمت الله مشهدی که پدرش در سلک مقربان شاه عباس بوده از شاگردان علیرضا عباسی بوده ، و تا سال (۱۰۵۲) حیات داشته است . (۳)

اما آثار خطوط نستعلیق علیرضا از رساله وقطعاتی که در مرقعات متعدد موجود است ، در کتاب احوال وآثار بیانی مندرج است بآنجا مراجعه شود . وآثار خطوط ثلث ونسخ او درفصل نسخ نیز مذکور افتاد . درمجله هنر و مردم شماره بیستم نیز آمده است که رساله عینیهٔ شیخ احمد غزالی درمصر درکتابخانهٔ محمدعلی پاشا ، ورسالهٔ مرصاد العباد شیخ نجم الدین رازی که بآب طلا نوشته و در اسکندریه نزدیکی اداره پاتیان ، وکتاب اسرار النقطه امیر سیدعلی بن شهاب الدین محمد همدانی ، بخط نستعلیق در استانبول نزدیکی از مشایخ سلسلهٔ جلالی ، موجود است . وکتاب منتخب تاریخ الجنان ومنتخب روضة الرياحين بخط ثلث از آثار قلمی علیرضا میباشد .

« فرزند علیرضا بدیع الزمان نیز خوشنویس شهیر دورهٔ شاه عباس بوده که در دربار این پادشاه مانند پدر معزز میزیسته است . وگویند از حکمت وفلسفه بهره مند و با ادبیات فارسی وزبان عربی وترکی آشنا بوده وشعر میگفت ، و « بدیعا » تخلص میکرد . وچون او دریک رباعی که شاه صفی را مدح نموده وخود کتابت کرده است لااقل تا سال ۱۰۳۸ تاریخ جلوس شاه صفی (۱۰۳۸ - ۱۰۵۲) درقید حیات بوده است . وآن رباعی اینست :

(۴)
«برتاجوران شاه صفی سربادا برفرق زمانه سایه گستر بادا آوازهٔ بندگی وشاهی تاهست مابنده وشاه بنده پرور بادا»

---

(۱) خلاصه‌ای از احوال وآثار با انتخاب . (۲) صفحه ۸۸۴ احوال وآثار . (۳) صفحه ۹۴۵ احوال وآثار خوشنویسان نستعلیق بیانی .

(۴) استفاده از احوال وآثار . تذکر آثار خطی از بدیع الزمان نیز در احوال وآثار آمده است . طالبان شرح بیشتر بدانجا مراجعه کنند .

شیخ الاسلام خان (از خوشنویسان گمنام)

در احوال و آثار (صفحه ۳۲۰) آمده است: خوشنویسی زبردست و استادی است که بکلّی گمنام مانده است. دو قطعه خط از او دیده شده و استواری و ملاحت و جودت قلم و مخصوصاً کرسی خط در هر دو قطعه چنانست که هر شیفته خط نستعلیق و هر خط شناس متبحّری را ناگزیر بتعظیم مقام کاتب آن میکند، والحق کم از میر عماد ننوشته است

منقول از احوال و آثار خوشنویسان ←

مُرقّعات (۱)

(ذکری از چند مُرقّع)

تاکنون در ضمن تراجم احوال استادان و مُروّجان خطّ نام چند مُرقّع برده شده است یا آنکه بعداً بنام آنها برخورده [illegible] عبارتند از: ۱- مُرقّع امیر یعقوب بیک آق قویونلو ۲- مرقّع شاه اسمعیل اوّل صفوی که تمس [illegible] مدوصد دو باب خوشنویسان و هنرمندان بسال ۹۱۶ برآن نوشته است ۳- مرقّع بهرام میرزا صفوی ۴- مُرقّع [illegible]
۵- مُرقّع امیر حسین بیک ۶- مُرقّع محمد محسن هروی که وی بسال ۹۹۰ مقدمه ای برآن نوشته است (*)

این شش مُرقّع همه در کتابخانهٔ خزینه اوقاف استانبول در محلّ طوپ قاپوسرای موجود است که دکتر بیانی خود آنها را دیده و از آنها استفاده و یا استنساخ کرده است.

۷ مُرقّع گلشن (یا مُرقّع شاهی) و گلستان

و غیر اینها مرقّع شاهرخت زیب النساء بیگم دختر عالمگیر پادشاه، و دلرس بانو بیگم دختر شاهنواز خان صفوی (۱۰۲۸-۱۱۱۴)

---

(۱) این بحث از کتاب احوال و آثار و مجلات ۶۱ و ۶۲ و ۷۲ هنر و مردم باختصار استفاده و اقتباس شده و فراهم آمده است. ق.

(*) محمد محسن هروی از خوشنویسان گمنام قرن دهم است و شاید همان باشد که میرزا حبیب او را بدون ذکر نسبت شاگرد میر محمد باقر بن میر علی هروی دانسته است « احوال و آثار صفحه ۸۳۳ »

که شاگرد ملّا محمد سعید اشرف مازندرانی بوده و اورا جواهر رقم رنگین نویس میخوانده اند. او در این مُرقّع نمونهٔ خطوط خوشنویسان ونقاشان گذارده بود. ولی آن از دست رفته و مقدمه‌اش که ملّا رضای راشد نوشته در کتابخانهٔ خدابخش پتنه هست (۱)

دیگر مُرقّع داراشکوه (درگذشته ۱۰۶۹ھ)، که محمد شفیع لاهوری آنرا در مجلهٔ مدرسهٔ خاوری با مقدمه‌ای وصف کرده است (در تاریخ فوریه ۱۹۵۵ میلادی).

ومرقّع دیگر که در کتابخانهٔ شهر توبینگن آلمان موجود است.

ومرقّع محمد مؤمن کرمانی فرزند خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید (درگذشته ۹۴۸) که برای شاه طهماسب ساخته است ومیباید مقدمه‌ای تاریخی داشته باشد درباره هنرمندان وخوشنویسان. این مرقّع بعدها متفرق شده وبسیاری از صفحات آن درضمن سه مُرقّع دیگر (امیرحسین بیک، امیرغیب بیک، ومُرقّعی درکتابخانه دانشگاه استانبول) صحافی شده وموجود است. واین مرقّع دراصل از نفایس آثار خطوط بوده که بدان جامعیّت ازحیث تنوّع خطوط واستقامت - واستواری وملاحت ولطافت وحُسن سلیقه ازکاتب واحدی کم نظیر است واوراق باقیماندهٔ آن نمایندهٔ کمال دورهٔ کمال آنست. (۲)

مُرقّع چیست ؟

عرفای صاحبدل که پشت پا بدنیا ومافیها میزدند، برای اینکه جلوه جامه‌های زیبا ودیبا را درنظر اهل دنیا خوار وبیمقدار کنند ازکهنه پاره‌ها وژنده‌های فرسوده وبدور افتاده مُرقّعی فراهم میآوردند وبا رقعه بر رقعه دوختن ووصله بر وصله زدن، تن پوشی خوارمایه برای خود میساختند. این مُرقّع غالباً از خرقه‌ها ورقعه‌ها ووصله‌های پشمی پرداخته میشد تا در سرمای زمستان بکار آید. وکلمهٔ خرقه دراصطلاح صوفیان نیز تا حدّی مفید همین معنی بود (۳) چنانکه حافظ دریک بیت جمع میان هردولفظ میکند : من این مُرقّع پشمینه بهرآن دارم که زیر خرقه کشم می کس این گمان نبرد

وراقان وصحافان زبردست هم از ترکیب وتنظیم قطعه‌های منتخب خطوط خوشنویسان وصفحه‌های تصویر نقاشان چیره دست مجموعه‌ای از اوراق پراکنده ترتیب میدادند که آنرا باعتبار شباهتی که به مُرقّع درویشان از رقعه رقعه ووصله

---

(۱) هنر ومردم ۸۶ و ۸۷، ص ۱۰ (۲) احوال وآثار ص ۸۴۴

(۳) ازاین عبارت «تذکرهٔ کتاب خرقه» شاه عباس که علیرضا عباسی مأمور آن بوده میشویم که بدینمناسبت نام خرقه نهاده اند وذکر آن درترجمهٔ علیرضا گذشت - ق

وصله بودن داشت مُرقع میگفتند . در دورهٔ صفویه شاهزادگان هنر دوست این خانواده مُرقعهای خط و نقاشی میپرداختند که یادگارهای ارزنده ای از آنها هنوز در کتابخانه و موزه های استانبول و لندن و پاریس باقی است .

پادشاهان تیموری نژاد هندوستان نیز این سلیقه را از اسلاف خود به میراث برده بودند و در جمع آوری خطوط و نقاشی سعی وافی بکار میبردند . (۱)

اکنون بمنظور دانستن کیفیت جمع این مجموعه ها واستفادهٔ پاره ای مطالب تاریخی و نکات دقیق و تذکره گونه ای از خوشنویسان و دیگر هنرمندان ، و سبک انشاء آنها ، نمونه هائی منتخب از این مرقعات آتی الذکر ایراد مینمائیم :

الف - مرقع بهرام میرزا

این مرقع بقطع رحلی و دارای ۱۴۸ ورق دو صفحه ایست و هر صفحه غالباً دارای چند قطعه خطوط خوش و تصاویر مینیاتور عالی با حواشی زرفشان و بهترین تذهیبها ، و مجموع مجالس تصویر آن ۶۱ است .

شاهزاده ابوالفتح بهرام میرزا که توجه و علاقهٔ مخصوص بخطوط خوش استادان داشته است . **دوست محمد کوشوانی هروی** (۲) را که از خوشنویسان کتابخانه شاه طهماسب بوده است مأمور ساخته تا اوراق پریشان استادان ماضی را بصورت مُرقعی ترتیب داده و در سال (۹۵۱ هـ) باتمام رسانیده است .

او پس از حمد و سپاس خدا و نعت پیغمبر و ائمهٔ اثنی عشر و ادای احترام نسبت به شاه طهماسب و بهرام میرزا گوید :

« در این باب امر عالی و فرمان متعالی باین بندهٔ فقیر و ذرّهٔ حقیر المستهام المذنب دوست محمّد الکاتب صادر شد که در ترتیب و تزیین آن کوشیده کمر خدمت بر میان جان بندد . لاجرم حسب الاشاره عالی (کمر خدمتش بجان بسته جان کمروار بر میان بسته) برسم کتابخانه آن جمجاه سپهر احترام مُرقعی ترتیب نماید وچون ذکر منشأ خط و استادان علم خط در این مُرقع لازم بود ، بتمهید

---

(۱) منتخبی از مقاله استاد محیط طباطبائی در مجلهٔ هنر و مردم (۶۱ و ۶۲)

(۲) سام میرزا گوید : دوست محمد اهل کوشوان از قراء هرات ، و جوانی خوش صحبت است در شعر و عروض و معما مهارت دارد و « گامی » تخلص میکند از صحافی سررشته دارد و نستعلیق را خوب مینویسد .....

وصاحب گلستان هنر آورده است : « مولانا دوست محمد شاگرد مولانا قاسم شادیشاه است » . دوست محمد گذشته از هنر خوشنویسی بنقاشی و تذهیب و صحافی و قطاعی آشنا بوده و جز نستعلیق ، اقلام نسخ و ثلث و رقاع و شکسته تعلیق را نیز خوش مینوشته است و تا سال ۹۷۲ حیات داشته

« باحوال و آثار بیانی مراجعه شود »

ایراد آن التزام نمود من الله الاعانة والتوفیق

اما بعد بداند که نزد ارباب تواریخ واصحاب سیر فرخنده اثر، واهالی حدیث خیر البشر علیه السلام آنست که اول کسی خط نوشت .. آدم صفی الله بود ... وبعد از آن حضرت ادریس علیه السلام. لکن صورت کتابت معلوم نیست که بر چه اسلوب کتابت میشده اگرچه مشهور است که کلام بعبارت سریانی وعبری بود ... بعد از آن یعرب بن قحطان از اسلوب معقلی به کوفی آورد و واضع خط کوفی یعرب بن قحطان است .. اما بدست بانصرت امیر المؤمنین وامام المتقین ویعسوب الدین اسد الله الغالب علی بن ابی طالب علیه السلام تکمیل یافته... وعلامت کتابت آن حضرت بعد صفا ولطافت آنست که در سر الف مکتوب آنحضرت بقدر نیم نقطه شکافی باشد ودر هر جا حرفی که در ظهر وبطن صفحه محاذی یکدیگر افتد سواد بر سواد وبیاض بر بیاض است. وخط کوفی تا زمان المقتدر بالله بود ودر آن زمان علی بن مُقله که با بن مقله مشهور است حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام را در واقعه دید که خط ثلث ومحقق ونسخ را بدو تعلیم فرمودند(1)... واین خط را خط عربی نام نهادند ... وحضرت شیخ جمال الدین یاقوت را شش نفر شاگرد بود که ایشان را استادان سته گویند واسامی شریف ایشان این است :

جناب مولانا نصرالله طبیب، شیخ زاده سهروردی، خواجه ارغون کاملی، خواجه مبارکشاه زرین قلم، جناب فضایل مآبی سید حیدر، مولانا یوسف مشهدی.

ومولانا عبدالله صیرفی که در ممالک عالم علم‌اند شاگرد سید حیدرند وسلسلهٔ شاگردی خطاطان خراسان بخواجه عبدالله صیرفی میرسد. وسلسلهٔ اهل عراق به استاد پیریحیی صوفی انتها می‌پذیرد که شاگرد خواجه مبارکشاه است. اما عطارد خوش‌رقم شرف شاگردی بی واسطه را بروزنامچه طالع ایشان نیفزوده باوجود که در وقت شیخ نیز بکتابت مشغولی مینموده‌اند (مصرع)

این کار دولت است کنون تا که را رسد.

وخواجه عبدالله صیرفی خواهرزاده خود را که شیخ محمد بندگیر است تعلیم داده‌اند. ومشارالیه مولانا سعدالدین تبریزی را. وموی الیه مولانا شمس الدین قطابی که اسم شریف خود را شمس صوفی نوشته‌اند. وایشان استاد وحید ویگانهٔ عصر مولانا فریدالدین جعفر تبریزی را. ومشارالیه در زمان حضرت مرحوم بایسنغر میرزا که فرزند ارجمند پادشاه مرحوم –

---

(1) این مطالب با تحقیقاتی که در فصول گذشته بعمل آمد مطابقت ندارد و مورد تأیید نگارنده نیست وتنها از باب نقل قول ایراد شده است تا معلوم گردد تاریخ خط قبل از یاقوت برای بسیاری مبهم بوده است. «مؤلف»

شاهرخ بهادر است حرمت و اعتبار تمام داشتند و بحسن خط اشتهار مالاکلام یافتند اما بخط نستعلیق مشهورترند. حضرت بایسنغر میرزا بخط میل تمام داشتند و خاطر خطیر بر تربیت خوشنویسان میگماشتند و خود نیز علم قلم در معرکهٔ ایشان میافراشتند دیگر جناب مولانا عبدالله طباخ طریقهٔ شاگردی مولانا فریدالدین جعفر را دارند والحق زبان قلم در تعریف آنجناب قاصر و عاجز است و با وجود کمال مهارت مولانای مشارالیه بعضی برایشان حسد میبرند و خود را در مقابل ایشان مینمودند مثل مولانا محمد حسام که بشمس بایسنغری مشهور و بشاگردی مولانا معروف برالسنه مذکور. و مولانا معروف معاصر مولانا جعفر بوده و دربرابر مولانا عبدالله مربی مولانا شمس مذکور بود اما هرگز خط و رتبهٔ مولانا عبدالله نیافت. و مولانا معروف شاگرد مولانا سعدالدین عراقی بوده و او شاگرد پیریحیی صوفی.

عالیجناب افاضل پناه معالی دستگاه معارف انتباه خواجه شهاب الدین عبدالله بیانی خطوط اصول را پیش جناب مولانا عبدالله طباخ نوشته اند و خط تعلیق را از خط خواجه تاج الدین سلمانی مشق فرموده اند زبان قلم در بیان فضایل ایشان قاصر است. دیگر ولد رشید ایشان حضرت فضایل مآبی کمالات انتسابی عنی الالقابی خواجه نورالدین محمد مؤمن که ایشان نیز در خطوط اصل امروز اول اهل زمانه و ثانی اثنین آن یگانه اند و بشرف بزرگی و سرکاری اصحاب کتابخانهٔ عطارد آشیانهٔ نواب کامیاب اعلی همایون (شاه طهماسب) مشرف گشته اند.

و حضرت خواجه تاج الدین سلمانی که واضع اساس خط تعلیق اند و تدوین و اختراع این وضع فرموده اند و در فن انشا نیز پسندیدهٔ روزگار خود اند.

و بعد از او مولانا عبدالحی منشی که این فن را تکمیل داده اند و منشی پادشاه مغفور سلطان ابوسعید بوده اند و اعزاز و احترام ایشان در جهٔ کمال داشته دیگر مولانا معین اسفزاری از شاگردان نیک مولانا عبدالحی بوده و خط و انشاء مشارالیه نیز درچشم اعیان روزگار دوراز کار ننمایند

بیان استادان خط نستعلیق

مخترع خط نستعلیق حضرت استادی و قبلة الکتابی خواجه ظهیرالدین میرعلی تبریزی بوده اند و انتساب این سلسله را از ایشان تجاوز داده بدیگری نمیتوان رسانید. و خواجه عبدالله ولد ارجمند مشارالیه شاگرد ایشان است و در حسن خط مشارالیه بمثابه ایست که خط او را هنروران زمان از خط والد بزرگوارش فرق نمیتوانند کرد. و مولانا فریدالدین جعفر در این خط شاگرد ایشان است....

ـ (بعد نام استادان دیگر را که از جمله اظهر و سلطان علی میباشند ذکر کرده میگوید) ـ :
دیگر حضرت افادت پناه افاضت انتباه المحتاج الی رحمة الله الکریم مولانا نظام الدین عبدالرحیم خوارزمی که بمولانا انیسی اشتهار دارد بسیار نازک وصاف و پسندیده نوشته اند و آن روش را هیچکس باشان نرسانیده و با حضرت مولانا سلطان علی مشهدی معاصر بوده اند . دیگر جناب فضایل مآب مولانا سلطان علی قاینی در خدمت پادشاه مرحوم سلطان یعقوب بوده و رعایتهای کلی یافته . ـ (بعد از آن بذکر سایر خوشنویسان معروف پرداخته تا قریب بزمان خود رسانیده است) ـ

مقدمهٔ نقاشان و مذهبان ماضی

.... دیگر رسم صورت سازی در دیار خطا و در دیار فرنگ آب و رنگ شد تا آنکه عطارد تیز قلم نشان سلطنت باسم سلطان ابوسعید خدای بنده مرقوم ساخت استاد احمد موسی که شاگرد پدر خواست پرده گشای چهرهٔ تصویر شد و تصویری که حالا متداول است او اختراع کرد و از جملهٔ مواضع که در زمان پادشاه مشارالیه ازاو بر صفحهٔ روزگار واقع است ابوسعیدنامه و کلیله و دمنه و معراج نامه بخط مولانا عبدالله صیرفی و تاریخ چنگیزی بخط خوب معلوم است که در کتابخانه پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا بود .
دیگر امیر دولت یار که از جمله غلامان سلطان ابوسعید بود بشرف شاگردی استاد احمد موسی مشرف شده و در آخر سرآمد شد خصوصا در قلم سیاهی که باوجودی که مولانا ولی الله که بی نظیر عالم بود چون کارهای امیر دولت یار را دید از روی انصاف بعجز اعتراف نمود . دیگر از شاگردان ایشان استاد شمس الدین است که در عهد سلطان اویس تربیت یافت و در شاهنامه بقطع مربع که بخط امیر علی بود مواضع ساخت . چون سلطان اویس بجوار رحمت ایزدی پیوست استاد شمس الدین طریق ملازمت کسی دیگر را پیش نگرفت و شاگرد او که خواجه عبدالحی بود بضروریات معیشت او تردد مینمود ... خواجه مشارالیه در زمان پادشاه جمجاه فضیلت پناه سلطان احمد بغداد که چهره جمالش بر تربیت ارباب فضل و کمال آراسته بود قلم تفرد و یگانگی برداشته سلطان احمد را تعلیم تصویر کرد و چون رایات ملک ستانی تیمور گورکانی پرتو خلافت بر تسخیر ممالک بغداد انداخت و آن دارالسلام را روز چند بقدوم سعی و اهتمام مستقر سریر خلافت ساخت خواجه عبدالحی را همراه عساکر گردون مآثر بدارالسلطنه سمرقند آورد و در آنجا استاد مشارالیه وفات نمود و بعد از وفات خواجه همهٔ استادان تتبع کارهای ایشان کردند
دیگر از شاگردان سرآمد خواجه عبدالحی پیر احمد باغ شمالی است که در زمان خود نادر بود .....

وحضرت بایسنغر میرزا استاد سیدی احمد نقاش و خواجه علی مصور و استاد قوام الدین مجلد تبریزی را از تبریز آورده فرمود که باسلوب مرغوب جُنگ سلطان احمد بغداد بهمان دستور قطع و مسطر و مواضع تصویر بعینها کتاب ترتیب دهند و کتابت آن بعُهده حضرت مولانا فریدالدین جعفر باشد و جلد را در تعهد استاد قوام الدین مذکور که منبت کاری در جلد اختراع اوست فرمود و تزیین و تصویر مواضع آنرا امیر خلیل متعهد گردید و امیر خلیل در آنوقت بی بدل زمانه و در طریق خود وحید و یگانه بود....

و قبل از آنکه جُنگ بایسنغری باتمام رسد پادشاه مذکور کشتی حیات را از ساحل زندگی در بحر ممات انداخت و ولد بزرگوارش علاء الدوله میرزا قدم بر مسند فضیلت پروری نهاد و داعیهٔ اتمام جنگ نمود و این جماعت را در کتابخانه جمع نموده نوازش کُلّی فرمود و در همین اوان از عقب خواجه غیاث الدین احمد زرکوب کسی بمملکت تبریز فرستاد و چون خواجه حسب الحکم کتابخانه را بیمن قدم و اوراق نقاشی را در هرات بلطف قلم معزّز و مکرّم گردانیدند و موضع چند از مواضع جنگ قلم گیری کرده بالوان فتنه انگیز رنگ آمیز نمود و بخون جگر و آب دیدهٔ پاکیزهٔ ابر شستان فرموده باتمام رسانید امیر خلیل بدیده انصاف باطراف آن بساتین جنت اتصاف بگذشت و بصفت انصاف متصف گشت و همت ترک تصویر گماشت و خود را از اندیشه آن معاف داشت

نظم
از پی خرد همیشه انصاف خوشتست عاقل نبرد گمان کز لاف خوشتست
تا جلوه کند صورت مطلوب ز غیب آئینه صفت صفحهٔ دل صاف خوشتست

و بعد از آن اعلیحضرت کمالات پناه ملک گیر ممالک ستان الغ بیک گورکان بر کیران[1] جلادت از سمرقند عازم خراسان شد و بحسب تقدیر قادر تؤتی الملک من تشاء علم دولت علاء الدوله میرزا سرنگون کرده رایت فتح الغ بیگی را بمقتضای انا فتحنا لک فتحاً مبینا براوج آسمان افراخت و عرصهٔ خراسان را در حیطه تسخیر انداخت و مولانا شهاب الدین عبدالله و مولانا ظهیر الدین اظهر و سایر اهل کتابخانه را در ظل رأفت گورکانی بسمرقند بُرد و روی تربیت کُلّی بجانب ایشان آورده مصاحب خود نمود .... زبان قلم شکسته رقم از رسوم هنروری و شیوهٔ فضیلت پروری آن پادشاه مرحوم قاصر است .

دیگر امیر روح الله مشهور به میرک نقاش هروی الاصل و از سادات کمانگر است و در اوایل حال بحفظ و تلاوت کلام ملک علام و مشق خط اشتغال داشت و بعد از فوت پدر بکتابت کتابه میل کرد و چون از سادات کمانگر بود آن شغل را نیز ورزید بعد از آن بخدمت مولانا ولی الله افتاد و بتحریر و تذهیب مایل گشت و از آن نیز گذشته میل تصویر در خاطرش گذشت و در این فن بی بدل و در این شیوه بی مثل شد و در زمان حضرت پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا رعایت یافته از جمله منصب کتابداری خاصه بعُهده او شد.

(۱) بکران جانب

دیگر شاگرد خلف سید مشار الیه افضل المتأخرین فی التصویر قدوة المتقدمین فی التذهیب والتحریر نادر العصر استاد
کمال الدین بهزاد است و تعریف و توصیف مومی الیه برقوم قلم عجایب او در این مرقع ظاهر است و بشرف ملازمت کتابخانه
عطارد آشیانه اعلی حضرت سکندر حشمت جمجاه دین پناه ... السلطان ابوالمظفر شاه طهماسب الصفوی الموسوی الحسینی بهادرخان
مشرف گشته و انواع رعایت و تربیت یافته و هم در این آستان ملایک پاسبان ودیعت حیات سپرده و در جنب مقبرهٔ شکر
گفتار شیرین مقال معدن وجد و حال شیخ کمال نوّر الله مرقده در تبریز آسوده « نظر افکن بخاک قبر بهزاد » تاریخ وفات
اوست که سیادت مآبی امیر دوست هاشمی گفته .

ذکر کتاب کتابخانهٔ شریفهٔ اعلی همایون که بحُسن خط اقلیم خط
یک قلمه قلمرو ایشان است :

اول زبدة النوادر بالاستحقاق و عمدة الکتّاب فی الآفاق محتاج بلطف معبود مولانا شاه محمود که بخط دلفریب کتابت ارباب
خط از نوخطان گرفته و طبع نظمش در سلاست عالی پذیرفته نیشابوری الاصل است اسلوب خط را از خال فرخ فال خود فضایل
مآبی فصاحت شعاری مولانا عبدی نیشابوری فراگرفته اوصاف حمیده و صفات پسندیدهٔ او از تحریر و تقریر مُعرّا و مبرّا
است لاجرم در آن باب شروع نمیرود . دیگر عمدة الکتّاب فی الزمان و نگارندهٔ خط جلی و خفی مولانا کمال الدین رستم علی
که در رنگه نویسی زیب و زینت کتّاب زمان است و بحسن تمکین سرآمد دوران است .

دیگر زین الکتّاب فی الزمان و انیس الاحباب فی الاوان المحتاج الی رحمة الله الصمد مولانا نظام الدین شیخ محمد که در سرعت
و قوت قلم بی نظیر عالم و سرآمد کتّاب اُمم است . دیگر زبدة الاشباه مولانا نورالدین عبدالله که از کتّاب شیراز
در حسن خط ممتاز و در سرعت کتابت بی انباز است . دیگر این بنده بی بضاعت و کمینهٔ بی استطاعت داعی دولت
مؤبد دوست محمد که عمری خامه سان سر ارادت بر خط فرمان نهاده و خط بندگی بندگان این آستان ملایک پاسبان
داده ، قطعهٔ زمین خدمت را از ند رخسار زرافشان نموده و بر صفحهٔ اوراق ثنا پیوند وصل دعای بی ریا افزوده ، نظم

کلکم که نمود حرف مدح تو رقم وز مدحت تو بود در آفاق علم چون خامه همه زبان بمدحت باشم سر بر خط فرمان تو دایم چو قلم

ذکر مصوران و نقاشان عظام کرام ذوی الاحترام کتابخانهٔ خاصه .....

اوّل نادرالعصر فی الدّوران ... استاد نظام الدّین سلطان محمّد که تصویر را بجائی رسانیده که با وجود هزار دیده فلک مثلش ندیده ... بلکه انامل بلوح بصر کشیده است هرلحظه طرح دگر .

دیگر سندالسّادات ... آقا جلال الدّین میرک الحسینی الاصفهانی که در نقش خانه تصویر قلم تحریر چون صورت دلپذیرش صورتی ننگاشته و تمثال بمثالش از نظر دور بین اعیان جز به پیش نظر نداشته — دیگر سید پاکیزه قلم و یگانه امم زبدة النّوادر میر مصوّر که تا صانع بدخشان لعل ولاجوردی اختر برنگ آمیزی صورت دلکش چهره نپرداخته

دیگر مصوّر شبیه کش شاعر آراسته بصورت باطن وظاهر ... مولانا محمّد المشهور به قدیمی که تقدیم معنی را بر صورت دانسته و آنچه گفته و کشیده آنچنان بایسته . دیگر آن طرّاح بازینت وزین عدیم المثال استاد کمال الدّین حسینی که هر طرحی که او بر روی کار انداخته و هر بندرومی و کترمهٔ که او ساخته نظر باریک بین بکنه کمالش نرسیده و نقّاش بی مثل چین بجز بی نقشش نکشیده . در نقش بسی کمال قدرت دارد . دیگر آن خوش صورت پرکار استاد کمال الدّین عبدالغفّار که او نیز در حد ذات خود یگانه و فرزانه است . دیگر آن خوش رقم نازک قلم محتاج بلطف قادر لم یزلی استاد حسن علی که او نیز یگانه و سرآمد زمانه است .

ذکر مذهّبان کتابخانهٔ اعلی

اوّل زینت بخش صفحهٔ اوراق معانی و معدن کمالات انسانی صحبتش را جانیان طالب میرک المذهّب که زنجیره سلسلهٔ بیمثلی و لوحهٔ دیباچهٔ کاردانی را بنوعی زینت داده که نظر هر باریک بین که بر او افتاده زبان بمدح و ثنای او گشاده .

دیگر فرزند بیمثل و مانندش ... قوام الدّین مسعود که از شعاع شهاب ثاقب دوالهٔ جدول کرده و در لوحهٔ مهر سپهر بوم زر اندود نموده . دیگر پسندیدهٔ اولی الالباب استاد کمال الدّین عبدالوهّاب هنرور قابل باصفا مشهور به خواجه کاکا که کارش از شیرازیان بصفا ممتاز و در ندیمی بی همباز است . دیگر استاد مخترع مقلّد مولانا محسن مجلّد که پوست از بهزوران برکنده و سلسلهٔ زنجیره را بجلد ماه و مهر رسانیده باوجود شکنج کتاب دل کتاب از او باشکیبا و خاطر احباب از شیرازهٔ مهرش فرح افزا است .

چون ذکر اصحاب کتابخانه کرولی آشیانه دراین دیباچه لازم بود بذکر هر یک از ایشان جرأت نمود بمنّه وکرمه وجوده .

الدّعاء

تا بر فلک از زهره و مه نام بود بر اوج سپهر تا که بهرام بود تا هست مرقع سپهر از مه و مهر این نامه شاهزاده بهرام بود

فی التاریخ

پذیرفت اتمام چون این مرقع زخیل ملایک برآمد منادی تبارک از این خط و تصویر و تذهیب فاحسنت از این بی‌بدیل بیت که دادی
برسم کتبخانهٔ شاهزاده مربع تمکین گل عیش و شادی سپهر کمالات بهرام میرزا که مثلش کسی نیست در هیچ وادی

چو تاریخ اتمام پرسید گفتم «ابوالفتح بهرام عادل نهادی»
(که میشود سال ۹۵۱)

ب - مرقع امیر غیب بیک

مرقعی عظیم جزو نفایس کتابخانهٔ خزینه اوقاف استانبول است. این مرقع بکوشش امیر غیب بیک یکی از امرای باذوق دربار شاه طهماسب اول صفوی فراهم شده و مجموعه ایست از بهترین قطعات خطوط خوشنویسان و نقاشی صورتگران و تذهیب مذهبان آن عصر.

جامع و مباشر تنظیم قطعات این مرقع سید احمد مشهدی است که علاوه برآنکه مقداری از قطعات خطوط ممتاز خود را در آن جای داده قطعات خطوطی که در آن آورده غالباً در طراز اول خوشنویسی است و دیباچه و مقدمه‌ای نیز برای این مرقع انشاء کرده و بخط زیبای خود بآن افزوده وظاهراً این خدمت سه سال بطول انجامیده است.

اینک منتخبی از آن عیناً نقل و از نظر علاقه‌مندان بتاریخ خوشنویسی و هنرهای زیبای ایران میگذرد:

«... خطی که دیدهٔ اولوالابصار را سرمه دار و بوحی الهی و اوامر و نواهی حضرت رسالت پناهی روشنائی می‌بخشید خط کوفی بود و ارقام اقلام معجز نظام شاه ولایت پناه در میانست که چشم جان را ضیا و لوح ضمیر را جلا کرامت میفرماید و استخراج خطوط سته که بشش قلم معروفست و بدین تفصیل بین الانام مشهور: ثلث و نسخ و محقق و ریحان و توقیع و رقاع از کوفی در سنه عشر و ثلاثمائه ابن مقله نموده[1] و بعد از او علی بن هلال که شهرت به ابن بواب دارد و استاد خطوط است. و بعد از او یاقوت مستعصمی با شاگردان سته او که بدین تفصیل اند: شیخ زاده سهروردی، ارغون کاملی

(۱) مطالب تحقیقی فصل نسخ ذا[؟]رش شود. ت

منهم ، بعد از ایشان جلی نویس یعنی گنده نویس سید حیدر ، یوسف مشهدی ، مبارکشاه زرین قلم ، نصر الله طبیب .
پیر یحیی صوفی شاگرد زرین قلم ، و خواجه عبدالله صیرفی شاگرد سید حیدر ، و صیرفی استاد حاجی محمد بندگیر است ، و حاجی محمد استاد معین الدین تبریزی و معین الدین استاد مولانا شمس الدین قطابی . بعد از او پسران او عبدالحی و عبدالرحیم خلوتی و شاگردان او مولانا جعفر تبریزی حکام خطه خط بودند و مولانا جعفر مذکور استاد مولانا عبدالله طباخ و سایر خطاطان خراسان بود . عبدالرحیم خلوتی استاد مولانا نعمت الله بواب است که استاد مولانا شمس الدین ثانی تبریزی است و خطاطان دیگر که در عراق و خراسان و فارس و کرمان نام بر آورده اند ریزه خوار این استادانند .

این شجره خطوط سته بود اکنون حکایت نسخ تعلیق بدینمنوال است که :

واضع آن مولانا میر علی تبریزی است و بعد از او عبیدالله ولدش در این خط سر آمد دوران بشد و مولانا جعفر مذکور شاگرد عبیدالله و استاد مولانا اظهر ، و اظهر استاد مولانا سلطان علی مشهدی است که خطش در میان خطوط استادان کالشمس من سایر الکواکب امتیاز دارد . بعد از او خطوط شاگردان او درجه و مرتبه اسنیٰ دارد . و هم مولانا محمد ابریشمی و مولانا سلطان محمد خندان و مولانا سلطان محمد نور و مولانا زین الدین محمود که استاد سید میر علی است که بمولانا میر علی اشتهار دارد .

.... دیگر خوشنویسان مشهور که ارقام اقلام مشکسای ایشان در روش مولانا سلطان علی مشهدی است مثل مولانا سلطان علی قاینی و مولانا سلطان علی سبز مشهدی و مولانا شاه محمود نیشابوری و سید احمد مشهدی شاگرد مولانا میر علی است و مالک دیلمی شاگرد مولانا میر جان است که در این فن گوی هنر از اقران برده اند و حالا مرقع ملمع زمان بوجود بعضی از ایشان مزین است .

مولانا عبدالرحمن خوارزمی تغییر در روش این طایفه نموده و در روش او دو پسر او سر آمد شده اند : عبدالرحیم المشهور بانیسی و عبدالکریم المشهور به پادشاه و روش انیسی مشهور است و کتاب دارالملک شیراز اکثر تتبع ایشان میکنند .
خط تعلیق از رقاع و توقیع مأخوذ است و خواجه تاج سلمانی استاد آن خط است . و بعد از او عبدالحی استرابادی منشی . و سلسله تعلیق نویسان بدین دو استاد میرسد . و از خواجه عبدالحی دو روش خط در میان است یکی در نهایت رطوبت و حرکت که مناشیر سلطان ابوسعید گورکان را بدان روش نوشته و منشیان خراسان

مثل مولانا درویش و امیر منصور و خواجه جان جبرئیل در آن طرز نوشته‌اند و دیگری در کمال استحکام و پختگی و اصول و چاشنی که احکام حسن بیک و یعقوب بیک و سلاطین آق قویونلو بدان طرز نوشته، و منشیان آذربایجان و عراق سیما شیخ محمد تمیمی و مولانا درویش و غیرهما تتبع ایشان مینمایند و خطشناسان عراق آنرا می‌پسندند.

اما از قلم آنچه حیوانی است قلم مواست که سحر سازان مانی فرهنگ و جادو طرازان خطائی و فرنگ بدستیاری آن اورنگ نشینان کشور رهنر و نقشبندان کارخانهٔ قضا و قدر گشته‌اند چون چهره‌گشایان پیکر این فن بدایع اثر نسبت این هنر بقلم معجز رقم شمسهٔ خمسهٔ آل عبا اعنی علی المجتبی درست مینمایند و تمسک بدین اند که در نقوش اقلام کرامت نظام آنحضرت که بتذهیب ایشان مزین است برأی العین مشاهده نموده‌اند که: « کتبه و ذهبه علی بن ابی طالب » قلمی فرموده‌اند (*) .... همچنانکه در خط شش قلم اصل است در این فن هفت اصل معتبر است:

اسلامی، خطائی، فرنگی، فصالی، ابر، گره ..... و استادان فارس و عراق مثل استاد درویش و خلیفه محمد حیات و میر مصور و پسرش میر سید علی و خواجه عبدالرزاق و خواجه عبدالوهاب و پسرش خواجه عبدالعزیز و سید میرک که در جمیع اطوار و تمامی اطراز این فن بی‌بدل و بی‌مثل است .... چون استادان این فن بیش از آنند که در دایرهٔ احصاء و حیطهٔ احصار توان آورد و افزون از آنند که در کارگاه «وصورکم واحسن صورکم» (۱) روی شناسان ایشان را توان شمرند. بمتأخرین ایشان اکتفا نمود.

اما استادان مشهور خراسان مثل خواجه میرک و مولانا حاجی محمد و استاد قاسم علی چهره‌گشای و استاد بهزاد شبیه و نظیر ندارند. و از این جمله با استاد بهزاد ملاقات صورت بسته و الحق استاد مذکور بقوت بنان و قدرت بر رقم علی الاکفاء و الاقران فایق بود، و برکات قلم و حرکات ارقامش بصد هزار آفرین لایق است.

نگار زغالش بچابک روی بهست از قلم گیری مانوی اگر مانی از وی خبر داشتی از او طرح و اندازه برداشتی
بود صورت مرغ او دلپذیر چو مرغ مسیحا شده روح گیر قلم را از آن کار بالا گرفت که اندر دو انگشت او جا گرفت

(*) نسبت تذهیب بمولای متقیان صواب نمی‌نماید و چنانچه اینگونه رقمی دیده باشند احتمال آن دارد که علی بن ابی طالب نامی غیر از آنحضرت مذهب و کاتب بوده و چنین رقم کرده باشد یا آنکه بنا منظورهای مادی جعل کرده‌اند. مصحح

(۱) این آیه قسمتی از آیه ۶۴ سوره مؤمن است و صحیحش (وصورکم فاحسن صورکم) میباشد. مصحح

قلم چون تبشیر گیسه و دلیر روان موی خیزد بر اندام شیر .

القصه بعد از طی این مقدمات وکشف این مقالات نموده میآید که چون همین دولت . . . ابوالمظفر شاه طهماسب بهادرخان زین الله تعالی سریر خلافة العظمی . . . . بدست فقیر دعاگوی شاه جهان امیرغیب بیک افتاده بود وهمواره در مجالس بهشت آئین ومحافل فلک تزئین که ذکر خطوط وصور میرفت بمطالعه ومشاهده صحایف وقطعات مذکور احتیاج روی مینمود . وبنا برآنکه ترتیب وترکیب نیافته بود وپیدا کردن مطلوب متعسر بلکه متعذر ، واجب دیدکه این مرقع را ترتیب دهد تا بسبب ترتیب آن ازاین ذخیره بجلی برهد . . . . ترتیبی روی نمود ومرقعی چهره گشود که هر صفحه اش سزاوار صد تحسین بلکه هر قطعه اش لایق صد هزار آفرین است .

چون مقصود ازاین قصه خوانی واظهار سخندانی ذکر بعضی از استادان بی بدل که یادگار ایشان در این مرقع است باطناب زیاده محتاج ندید . کتبه العبد الفقیر الحقیر المذنب احمد الحسینی المشهدی الکاتب غفرالله ذنوبه وستر عیوبه . . . . فی شهور سنه اثنی وسبعین وتسعمائه) = ۹۷۲ ه‍ ق

ج - مرقع امیرحسین بیک

مرقعی ممتاز است درکتابخانه خزینه اوقاف استانبول که با بهترین خطوط خوشنویسان وتصویر مصوران ومذهبان قرن نهم ودهم آرایش یافته است . این مرقع بامرحسین بیک از سران دربار شاه طهماسب اول صفوی بسر رشته مالک دیلمی جمع آوری وتنظیم وتزیین وتجلید شده است . ومالک خود برآن مرقع دیباچه ومقدمه ای در ذکر ترجمه احوال خوشنویسان ودیگر هنرمندان انشا کرده وبخط خود نوشته است وخط آن نمونه بهترین خطوط مالک وازحیث مطالب ارزشمند است . ومنتخبی از آن عیناً نقل میگردد :

« نفیس ترین دیباچه ای که مرقع پوشان صوامع قدس برای جلای ابصار ناظران مذهب ومهذب سازند ، ونشر نفیس ترین سفینه ای که مرقع نوشان جوامع انس بجهت صفای اذهان حاضران مُزَیَّب (۱) ومرتب گردانند ، کتاب حمد وثنای مدبری است که صفحات صحیفه عالم کن فیکون بخامه کاف ودوات نون مرقوم ساخت ونسخه شکر وسپاس مصوری که اوراق جریده امکان بصور نبات وحیوان ونقوش نفوس انسان پرداخت .

(۱) مُزَیَّب بمعنی مجتمع وگرد آمده « المنجد »

ذات او خارج از درون و برون   فعل او فارغ از چگونه و چون   پاک از آنها که غافلان گفتند   پاکتر زانکه عاقلان گفتند

وخلاصهٔ لطایف موجودات ونقاوهٔ صحایف مکوّنات ذات قدسی سمات حضرت خاتم النبیین محمد المصطفی صلی الله علیه وآله وسلم وحضرت امیرالمؤمنین علی المرتضی صلوات الله وسلامه علیه واولاده المعصومین ائمة الهدی علیهم افضل الصلوة والسلام والثناء گردانید.

ساخت ایزد وجود ایشان را   رقم اصل لوح انسان را   انبیا گرچه محترم بودند   هر یکی صفر این رقم بودند

گرچه پیشند و بیش، از این چه غمست   پیش صفر بیش رقم است

اما بعد نموده میآید که در این اوقات بابرکات که صفحات ایام ولیالی چون اردیبهشت ماه جلالی بارقام انوار هدایت ونقوش آثار ولایت نواب کامیاب شاه دین پناه آنکه از القاب رسمی اعراض فرموده وذات اشرف خود را از کمال شرف بدین عبارت ستوده که خاک آستانهٔ خیرالبشر صلی الله علیه وآله وسلم ورواج دهندهٔ مذهب ائمهٔ اثنی عشر صلوات الله وسلامه علیهم غلام علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام ابوالمظفر شاه طهماسب الحسینی الموسوی الصفوی ... منقوش ومزین است .... زمین جان ومزرع جنان عالم و رعایا را از خار اعتقادات فاسده وخاشاک عصیان ومعانده پاک گردانیده وگلبن صلاح وتقوی ونهال ولای اهل بیت رسول خدای را ... بجای آن نشانیده. نظم:

برون بینم اوصاف شاه از حساب   نگنجد در این تنگ میدان کتاب   زبان آوری کاندرین عدل وداد   ستایش نگوید زبانش مباد

واعیان دولت قاهره وارکان سلطنت باهره بعد از آنکه از سعادت خدمت وشرف زمین بوس مفتخر ومشرف گشته بمنازل خود بازمیگردند، چون قیام بطاعات واشتغال بعبادات مینمایند صحبت بافضلا واهل کمال میدارند وهمت بر مطالعهٔ کتب وملاحظهٔ خطوط میگمارند   خصوصًا امارت وحکومت پناه رفعت وحشمت دستگاه ناظم مناظم الحکومة برأیه المتین ... حسین بیک مدظله العالی که باوجود مناصب عالیه ومهام عظام میل خاطر شریف وهمت بلند بر مجالست ارباب فضل ومؤانست اهل هنر وکمال میگمارند ودر اثنای صحبت گاهی مشغول بمشق خط دقیق نستعلیق ... مشغولی میفرمایند...

وچون بتقریب مشق این رفعت وامارت پناه هر یک از مخلصان صادق ویاران موافق خطوط وتصویرات بنظر شریف ایشان میرسانیدند ورسائل مقبول میگذرانیدند وهر یک بخلعتهای پسندیده وانعامات ارجمند محظوظ وبهره‌مند میگشتند. تا آنکه

قطعه‌های نفیس که هر یک چون قطعه یاقوت صفا وقیمتی تمام داشت در سائل حسن الخط والمسائل که بازینتی مالاکلام بود بهم رسید .... بنابراین بخاطر قرار داده‌اند که ازاین جواهر نفیسه واشته شریفه مرقعی ترتیب فرمایند .... نظم

هر قطعه خط دلفریبش کز جدول وحاشیه است زیبش
باغیست بچشم خط پسندان پر سبزه وغنچه‌های خندان

تا همچنانکه در مجلس آن صاحب مروت واحسان ذوق ارباب شوق از جمیع مرغوبات حسی لذتی کامل دارد همچنین بصر اهل فهم وبصیرت از ملاحظه لطف صورت خطی ومشاهده حسن صورت خطی شامل یابد . بیت :

چار چیز آمد که یابد دیده ودل نور از آن
خط خوب وروی خوب وسبزه وآب روان

ـ (وبعد از آن مالک مأموریت خود را در ترتیب واون مرقع وهمکاری استاد مظفر علی شاگرد بهزاد در نقاشی وملا مسیح در تذهیب وجلال بیک افشانگر را ذکر کرده به شجره استادان خط نستعلیق همچنانکه در دو مرقع قبل مذکور شد پرداخته است ودرباره سلطانعلی مشهدی گوید) ـ :

(خط یاقوت را آنها که دیدند ازآن سطری بیاقوتی خریدند اگر یاقوت این خط را بدیدی ازاین حرفی بیاقوتی خریدی
ونسبت شاگردی ایشان بجناب مولانا اظهر هروی است اگرچه سرخط ازاو گرفته‌اند اما از روی کتابات وقطعاتش مشق نموده‌اند ... واز غایت قوت تصرف وانگیزه خیال بروشهای مختلف نوشت) ـ وبعد از شاه محمود نیشابوری گوید :

(ومولانا غیاث الدین مذهب ومولانا محمد ابریشمی ومولانا محمد قاسم شادیشاه ومولانا شمس الدین محمد کرمانی ومولانا پیرعلی جامی وجناب مولانا رستم علی زید برکاته که نادره عصر داوانند ، حافظ باباجان عودی وراقم حروف واستاد مظفر علی را واسطه وصول سند بمولانا سلطانعلی اوست .

واز مولانا میرعلی دو شاگرد مشهور شدند یکی جناب سیادت مآب سید احمد مشهدی وجناب فضایل ایاب خواجه محمود ابن اسحاق شهابی سلمها الله تعالی

وصاحب النظم والخط ملا عیشی هروی است که شاگرد سلطان محمد خندان است . ومولانا یاری هروی شاگرد ملا محمد قاسم شادیشاه است) ـ وبعد از آن استادان روشهای دیگر را نام برده است مانند انیسی وسلطان علی قاینی وغیره وآنگاه میگوید : (... الحق مرقعی صورت اتمام یافته که اگر ناقدان خزائن خطوط وصور همیشه منظر نظر دقیق سازند رواست ..

.... تاریخ اتمامش جناب فصاحت شعار سعادت آثار میرزا محمد امینی نظم نموده :

مُرقعی که حسین بیک کرده است انشا | پی نظارهٔ آن مهر طلعت مهوش | سفینه ایست مُزین بصورت ومعنی
جریده ایست مُرصع بجوهر سخنش | پی حساب بتاریخ این خجسته رقم | «بچشم لطف نگر در مُرقع دلکش»

چون حسین بیک از کرم ترتیب داد | این کتاب جانفزای دلگشا | شد گلستانی که گلهایش بود
قطعه های با صفا سیے دلگشا | کرد مالک بهر تاریخش رقم | «گلشنی از قطعه هاسیے دلگشا».

این مقدمه رساله پریشان وناقص است چنانکه ذکر خوشنویسان بنام شیخ محمود زرین قلم تمام میشود وبقیه مطالب خاتمه که نقل شد در مرقع سید احمد مشهدی قرار یافته است .

مالک این مقدمه را بقلم نستعلیق دو دانگ عالی نوشته وشانزده قطعه از بهترین مشقهای خود را در آن جای داده است بعلاوه - در همین مُرقع رساله ای بخط اوهست در چهل ویک باب که آنرا بطریق چهار چهار بقلم نیم دو دانگ عالی نگاشته وبدین عبارت تمام میشود : «خدم بکتابتها باشارة الامیر الکبیر... حسین بیک مدالله ظلال حکومته وافضاله فی شهور سنه ۹۶۷ وانا العبد مالک الدیلمی غفرله»

ونیز قطعه ای از همان مرقع غزلی است که خود او سروده ونوشته است وآن این است :

برسر کویت منم با چشم خونبار آمده | دیده صد جور از پی یک لحظه دیدار آمده | تو ز بیرحمی نداده بار در بزم خودم
من ز بس بیطاقتی هر روز صد بار آمده | امتحان بس ، رحم کن جانا، کز کویت بسی | رفته ام نومید وبا امید بسیار آمده
مالک از آئینه روی تو میگوید سخن | طوطی طبعش از آن زو نغز گفتار آمده | «مشقه ناظمه غفرله» (۱)

د - مُرقع گلشن وگلستان

(مرقع گلشن وگلستان از مُرقعهای بیمثل ومانند است که شامل آثار خطاطان ونقاشان مشهور ایران وهندوستان میباشد،(*) وبرحسب ذوق ودستور نورالدین جهانگیر (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷) پادشاه هنردوست هند جمع وتدوین شده ودرزمان شاهجهان (۱۰۳۷ - ۱۰۶۷ ه) پایان یافته است .

(۱) تا اینجا از احوال وآثار بیانی انتخاب واستفاده شده است . ف
(*) وقتی بابر مؤسس سلسلهٔ تیموری هند از ایران بهندرفت آثاری از نویسندگان وچهره نگاران مکتب هرات را با خود بدانجا برد، ولی ظهور ← ص ۵۱۶

این مُرقع اکنون متعلق بکتابخانه سلطنتی ایران (قصر گلستان تهران) ودارای انواع نقاشی وتذهیب وخط است .

خطوط ومجالس تصویر آن از شاهکارهای استادان وهُنرمندان مشهور ایران بوده که بیشتر آنها را برای همایون واکبر وجهانگیر از ایران بارمغان بُرده بودند . جهانگیر جمعی از هنرمندان را مامور کرده است که این آثار گرانبها را برای آنکه از دستبرد زمان در امان باشد ، بطرز بدیعی بصورت مُرقع درآورند . مذهبان وصحافان در نظم مُرقع نهایت سلیقه ودقت وظرافت را بکار بُرده وبرای زیبائی ونفاست آن در حاشیه هر صفحه از مشاهیر آن عهد نیز تصاویر ومجالس شگرف وبدیع نقش کرده اند .

همایون میر سید علی را مامور تصویر کتاب « رموز حمزه » یا سرگذشت امیر حمزه صاحبقران کرد واین کار که در اواخر عهد زندگانی او آغاز گشت در روزگار پسرش اکبرشاه امتداد یافت ودر طول مدت بیست سال عده ای از هنرمندان ایرانی وهند نخست زیردست میر سید علی تبریزی وسپس زیر نظر عبدالصمد شیرازی بانجام این شاهکار هنری نقاشی پرداختند وآن اثر بی نظیر را با هزار وچهارصد تصویر در دوازده دفتر ترتیب دادند .

این همکاری متمادی میان استادان فن تصویر ایران وهند وبه رهبری دو استاد مسلم ایرانی مکتب جدیدی از چهره نگاری در هند بوجود آورد که آثار آنرا در مرقع جهانگیری کتابخانه دولتی برلین وبرخی مرقعهای دیگر کتابخانه دیوان هند وموزه های لندن میتوان یافت .

هُنر نقاشی وخطاطی هند در عهد شاه جهان به کمال خود رسید ومظهر تکامل این پیوند هُنر ایران وهند را در مُرقع پادشاهی که تا بامروز بنام مرقع گلشن در ایران محفوظ است میتوان در دسترس مطالعه ومشاهده ارباب تتبع قرار داد .

سرگذشت مرقع گلشن (پادشاهی)

این مُرقع که یکی از نفیس ترین آثار هُنری کتابخانه سلطنتی ایران است از قرار معلوم در اوان ولیعهدی ناصرالدین شاه بتصرف او درآمده است ومعلوم نیست که پیش از آن در دست که قرار داشته وچه مراحلی را گذرانده تا از کتابخانه سلاطین تیموری هند به کتابخانه ناصرالدین شاه قاجار انتقال یافته است .

... در اسناد تاریخی هند وایران مربوط به سفر نادرشاه ابداً ذکری از آن درمیان نیامده وممکن است بعدها ضمن حوادثی که

(بقیه پاورقی صفحه قبل) ــ مکتب نقاشی تازه هند از عهد همایون پسر بابر آغاز شد که بعد از پناهندگی به شاه طهماسب در ایران وبازگشت به هند توانست دو نفر از بزرگترین صورتگران ایران را باخود به هند ببرد : یکی میر سید علی تبریزی ودیگری عبدالصمد شیرازی . « استفاده از مجله هنر ومردم ۶۱ و ۶۲ »

که در طی مدت یکصد سال متوالی در هندرخ میداده بوسیله روهیله ها و افغانها و مهاراتها و مهاجمین دیگر آسیائی واروپائی، این مُرقع از آن سرزمین خارج شده و دست بدست گشته تا بدست ولات کردستان رسیده و بعدها توسط این خانواده به ناصرالدین میرزای ولیعهد ایران تقدیم شده باشد. و تاریخ حیات ولیعهد از این نسخه درسال ۱۲۶۳ بخط او بر یکی از صفحاتش نوشته شده است.

این مُرقع فعلاً در یکصد و هفتاد و شش صفحه یا هشتاد و هشت ورق بصورت یک مجلد درآمده است.

تصاویر این مرقع عموماً کار صورتگران دربار دهلی است وایشان احیاناً برخی از آثار بهزاد یا مصوّرد یگر را نسخه برداری کرده اند. منوهر. بشنداس، دولت، آقارضا مصوّر وابوالحسن پسراو. و گوهن از چهره نگاران عهد جهانگیر و شاهجهان کسانی هستند که نام یا امضای آنها براوراق این مُرقع ثبت است. خط شاه جهان درکنار یکی از تصاویر بچشم میخورد که نوشته است «شبیه خُردسالی من است حرره شاه جهان».

غالب خطوط نستعلیق جلی وخفی مرقع به رقم میرعلی مُزین است واگر خطوطی از دیگران درآن وارد شده معدود و محدود است چنانکه در یکی از اوراق بخش جداگانه آن دیده میشود وممکن است اساس این مُرقع بر یک مُرقع مُذهب کهنه تری بوده که میرعلی هروی از قطعات خویش ترتیب داده بوده.

در دیباچه این مرقع کلمه گلشن وچمن درچند مورد، وقید «مضمون چمن» و «عبارت گلشن» دریک مورد آمده ومرقع پادشاهی شاه جهان را باصفت گلشن وچمن یاد کرده اند وجزاین قرینه ای بدست نمیآید که این مرقع را چه نام بوده است ودرهرجا که نام مُرقع گلشن ثبت شده مربوط به عهد ناصرالدین شاه وبعد از آن میباشد. (۱)

وآقای احمد سهیلی دراین باره اضافه میکند (۲):

«هنرمندان ایرانی در دربار پادشاهان هند چند گروه بوده اند تنی چند چون میرمصور ترمذی وپسرش میرسید علی — وعبدالصمد زرین قلم که با همایون پادشاه درسال ۹۵۱ بهندوستان رفته بودند، برخی مانند آقارضا کاشانی وپسرش ابوالحسن — ومنصور ودولت درعهد جهانگیر، وجمعی دیگر آنهائی هستند که درمکتب این استادان تربیت یافته اند وهمین مکتب است که

---

(۱) استفاده ازمقاله استاد محیط طباطبائی درمجله هنرومردم ۶۱ و ۶۲ . (۲) مقاله نامبرده در مجله هنرومردم شماره (۷۳)

سبک مختلط ایران وهند را بوجود آورده است

هریک از مُرقعهای گلشن وگلستان شامل یک دیباچه وخاتمت بوده است. کاتب دیباچه وخاتمت مرقع گلشن-وگلستان ظاهرًا نستعلیق نویس مشهور دربار جهانگیر مولانا محمّد حسین کشمیری زرّین قلم بوده است متأسفانه آغاز وانجام مُرقع گلشن دراختیار کتابخانهٔ سلطنتی نیست.

اوراق این دو مرقع که بیک قطع واندازه ساخته شده بهم مشابهت فراوان دارد وچنانست که میان اوراق آنها فرق نمیتوان گذاشت. وچون مرقع گلستان ازهم پاشیده واوراق آنرا ازهم جدا ساخته اند اکثر اوراقی را که ازاین مُرقع می یابند تصور میکنند که از مُرقع گلشن است ووجه تمایز این دو مُرقع، خود دیباچه وخاتمت آنست. ازسواد دیباچه مرقع گلشن که آقای محیط درمقالهٔ خود نوشته اند برمیآید که مرقّع گلشن دارای یکصد وسی ورق بوده است.

جای خوشوقتی بسیار است که شش ورق آغاز وانجام مُرقع گلستان را بتازگی عرضه کرده اند وکتابخانهٔ سلطنتی خواهد خرید و باین مجموعهٔ نفیس هنری بی نظیر و یگانه که مقداری اوراق آنرا سابقًا خریده است رونقی بیشتر خواهد بخشید.

... مسلمًا آغاز وانجام مُرقع گلشن دیر یا زود پیدا شده وجانی تازه براین خواهد بخشید. مرقع گلشن را نباید گلشن چمن خواند واگر در دیباچه چمن را با گلشن مرادف ساخته این خود تعبیری است که نویسنده ناگزیر بوده چنانکه در مرقع گلستان عنوان وگلستان مرادف آمده است، وقطعه ای که شاعر مشهور ابوطالب کلیم هنگام اتمام آن ساخته وپرداخته است خود دلیل این معنی تواند بود:

نقشبند کارگاه صنع همچون زلف یار — نقش پرگار دگر برروی کار آورده است

از بهار گلشن فردوس وگلچین نسخه ای — کاتب قدرت برای روزگار آورده است

نازم این زیبا مُرقع را که چون روی بتان — صفحه اش خطی بخون نوبهار آورده است

روح مانی عندلیب گلشن تصویر اوست — این گلستان اینچنین بلبل هزار آورده است

طرح این گلشن شه جنت مکان کرد ازنخست — این زمان لیکن گل اتمام بار آورده است

حسن سعی ثانی صاحبقران شاه جهان — آبشار پیش اندرجویبار آورده است

آن شهنشاهی که این پیر مُرقع پوش چرخ — نقد انجم بردرش بهر نثار آورده است

مولانا کلیم برای تاریخ اتمام این مُرقّع قطعهٔ دیگر در سلک نظم کشیده که آن اینست :

پرورده کدام بهاراست این چمن | کز بهر دیدنش نگه از هم کنیم وام | تصویر و خطّ چو صورت و معنی بهم قرین
وز اتحاد کرده در آغوش هم مقام | چندین هزار نقش بدیع انتخاب کرد | دوران که شد مُرقّع شاه جهانش نام
شاهنشهی که پیرهن مرقع لباس چرخ | ذکرش دوام دولت او شد علی الدّوام | تاریخ شد «مُرقّع بی مثل و بی بدل»
چون این سواد گلشن فردوس شد تمام

بنابراین تاریخ اتمام (مرقع بی مثل و بی بدل) میباشد که سال (۱۰۴۰ ه) میشود و معلوم است که در سال ۱۰۳۱ زمان جهانگیری آغاز و بعد از (۹) نُه سال بروزگار پادشاهی شاه جهان اتمام یافته است: (۱)

دیباچه مُرقع گلستان چنین آغاز شده است :

«نقاش ازل کاین خط مشکین رقم اوست | یارب چه رقمهای عجب در قلم اوست . چون ارادت کاملهٔ قادر بیچون ومشیت شاملهٔ صانع کن فیکون بایجاد صور کارخانه بوقلمون متعلق شد چهره آرای عنایت ازلی بقلم مکرمت لم یزلی مُرقع انسانی را برطبق آیت بخوبتر وجهی تصویر نمود ...» ـ و با این سطور بپایان پذیرفته است :

«بعنایت بی غایت صانعی که ترتیب مرقع زرنگار سپهر زبرجدفام اثری از مصنوعات دست قدرت آثار اوست این مُرقع بدیع الخطّ عجائب تزئین که غیرت افزای ریاض رضوان و گلستان همیشه بهار جهانست نظم
هر صفحه او بنزهت گلزاری | هر سطر چو زلف عارض دلداری | هر حرف چو خط چهره مطلوبی | هر نقطه چو خال لب خوش گفتاری
مانند درج زر و گهر بشگرف کاری و نیرنگ سازی استادان مانی مثال بی بدل و هنروران بهزاد تمثال در بیشلی مثل بموجب فرمان سعادت عنوان خاقان اکبر اعظم شهریار عرصه عالم صاحبقران همایون بخت برازندهٔ تاج و فرازندهٔ تخت .... ابوالمظفر نورالدین محمّد جهانگیر پادشاه غازی خلد ملکه ابدًا بساعت سعد و زمان مسعود صورت اختتام و شیرازه انتظام یافته زینت افزای کتابخانه آفرینش و روشنی بخش دیدهٔ اصحاب بینش گردید .
این مُرقع که بتوفیق اله | صورت آرای شد از لوح و قلم | رشک گلزار ارم تاریخش | چهره پرداز خرد کرد رقم

(۱) انتخاب از مقالهٔ آقای احمد سهیلی خوانساری در مجلهٔ هنر و مردم شماره ۷۳ ـ

(۱۰۱۹) العبد محمد حسین زرّین قلم جهانگیرشاهی (*)

دیباچه مُرقع گُلشن

«دیباچه مرقّع پادشاه صاحبقران ثانی بموجب حکم نوشته‌اند

زیباترین نگارخانه و کارنامه مقصود آرایش صفحه حمد و سپاس پادشاهی است که رسّام قدرتش گوناگون نقش بدیع بکلک کُن برلوح تکوین نگاشته و چهره پرداز صنعش نگارنگ صورت دلپذیر در نگارستان ارحام بخامه بی رنگ پرداخته ..... نقش طرازی که بصنع بدیع رانده قلم بر صفحات ربیع نامهٔ گل را زنما خامه کرد نامیه را حرف کش نامه کرد راست چنان کرد مُصوّر خیال کان بتصور ننماید جمال نقش چنان بست بهترین بست کش بدل خود نتوان نقش بست

درود نامحدود نثار مقام محمود نو آیین نقش کارگاه وجود گلبن حدیقهٔ لولاک لما خلقت الافلاک، سرلوح صحیفهٔ ما ارسلناک، بهار روضه رسالت، نگار صحیفهٔ جلالت،

آن موکب دو رهفت جدول گرداب نشین موج اوّل خاکی و براوج عرش منزل آبی و کتابخانهٔ دُر دل

امّا بعد این گلشنی است نظر فریب گل چنان بهار فرهنگ که در ب منزل پرنیرنگ نظیرش جُز در خواب نتوان دید وچمنی است فردوس برین دلگشای باریک بینان دقیقه سنج که مثلش جز بکارخانه خیال نتوان یافت ..... مرغان چمن از سرخوشی نشأ آب ورنگش با حیرت هم آغوش و تازه نگاران را از ملاحظهٔ گل و برگ نازکش مضمون چمن و عبارت گلشن فراموش، خط دل آویز قطعاتش چون طُرّهٔ شاهدان چین وچگل دام دل هوشمندان.

(*) محمد حسین کشمیری از خوشنویسان نام هندوستان و از مقرّبان اکبر پادشاه (۹۶۳ - ۱۰۱۴) و استاد شاهزادگان هند بود و از این پادشاه لقب «زرّین قلم» گرفته و بآن معروف شده است، تا زمان جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷) میر کاتب دربار وی بوده و باین مناسبت «جهانگیرشاهی» نیز رقم دارد. وی را در خط نستعلیق شاگرد عبدالعزیز دانسته و گویند از استاد درگذشته و بهتر نوشته است تاریخ وفات او را بالاتفاق سال (۱۰۲۰ هـ) ضبط کرده اند. و از شاگردان او حسین کشمیری و محمد مراد زرّین قلم را نام بُرده اند. آثار قلمی فراوان از او بجای مانده و دیده‌ام که از آنجمله شش قطعه در مُرقع گلشن و پنج قطعه در مرقّعهای دیگر و پنجاه و سه قطعه در مرقعی عظیم و.....

«استفاده از احوال و آثار بیانی صفحه ۷۰۲»

و هر حرف دلنشین او چون خط و خال خوبان فرخار و ختن مایهٔ شگفتگی خردمندان .... خطهای زرنگارش در رنگ خطوط شعاعی خورشید نورانی ، و صفایح چمن زیب تصویرش چون بهار مستعد گل افشانی در کارخانهٔ اقبال پادشاه بحر و بر......

شاه نوین رفعت و امکان شاهجهان ثانی صاحبقران نور سحر سایهٔ دیوار اوست
بال هما طرّهٔ دستار اوست سرمهٔ خورشید غبار درش کوکب دولت گهر افسرش دهر بدورانش گلستان شده
بلبل تصویر غزلخوان شده

در مدت نه سال بفرخی فال حسن انجام و رتبت انصرام پذیرفت . اگرچه این کارنامهٔ لطف هنر و مجموعهٔ نوادر هفت کشور که مشتمل است بر یکصد و سی و چهار ورق ، پنداری شاهدی است خطائی بر عارض او خط مشکینش از یکطرف مزین بقطعه‌های خطوط شایان تحسین خفی و جلی سردفتر خوشنویسان جهان ملا میرعلی که خط نستعلیق او کرسی اعتبار ثلث و نسخ و ریحان شکسته . و جانب دیگر مزین بتصویر کار مصوران بی نظیر سرکار گیستی مدار که آتش رشک در کانون دل نقش طرازان چین و چهره پردازان فرنگ افروخته از وصمت بها و داغ قیمت مبرّا است . و مبصران باریک بین و استادان دقیقه یاب تصویر تعیین این نادره هشت ورق هفت پرگار که بی معامله ریب در روی زمین نظیرش بسان عنقا و کیمیا معدوم است . از تعلقات میشمارند اما چون اظهار مبلغی که از سرکار عالم مدار صرف این تحفهٔ روزگار شده ناگزیر خامهٔ حقیقت نگار است لاجرم بر صفحه بیان نگارش مینماید که مبلغ یک لک و بیست هزار روپیه که چهار هزار تومان و یکصد و سی و سه تومان عراقی و سه لک و هفتاد و دو هزار رایج توران باشد صرف پیرایه وجود این زیبانگار حجلهٔ دلبری رعنا شاهد پردهٔ زیبائی گشته . نقاب از چهرهٔ دلفریبش در بزم رعونت و تجمل برداشت و در مجال استحسان جلوهٔ تمامیت یافت

.... خدایا تا جهان را آب و رنگست فلک را دور و گیتی را درنگ است جهان را خاص این صاحبقران کن
فلک را یار این گیتی ستان کن جهان چون خاتمش زیر نگین باد کلید عالمش در آستین باد

تمت تمام دیباچهٔ مرقع پادشاهی » (۱)

جز این مرقعات که ذکر شد مرقع دیگری که قابل ذکر و حائز اهمیت است مرقعی است که اکنون آنهم در کتابخانهٔ

---

(۱) استفاده و نقل از مجلهٔ هنر و مردم شماره‌های ۶۱ و ۶۲ و ۷۳ ص

خزینهٔ اوقاف استانبول است مشتمل بر قطعات شیوائی از خطوط استادان خط نستعلیق مانند سلطان علی مشهدی و میرعلی هروی و محمود بن اسحاق شهابی و محمد حسین تبریزی و میرمعز کاشانی و سید احمد مشهدی وغیره و چندین مجلس تصویر مینیاتور عالی است . جامع این مرقع خوشنویسی بنام محمد صالح کاتب الخاقان و تاریخ تنظیم این مرقع چنانکه در قطعهٔ شعری آورده ظاهراً « خوب رقم » است که سال ۹۴۸ میشود باینقرار :

این طرفه مرقع که بخوبی است علم هر صفحه اوست رشک گلزار ارم از غایت خوبی ز پی تاریخش زد کلک قضا مرقع « خوب رقم »

نام امیری که مرقع را بنام او کرده است باعناوینی است که برای سلاطین میآورند . باین قرار : (در این ولا خاطر اشرف همایون - عالی حضرت .... اعظم سلاطین روزگار .... الخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابوالغازی ولی محمد بهادر خان ...) ونام چنین پادشاهی را در چنین تاریخ و زمانی نیافتم . و فقط نزدیک باین تاریخ ولی محمد خان بن جان محمد خان از خانهای بخارا بوده که از سال ۱۰۱۴ تا ۱۰۱۷ در آن نواحی امارت داشته است . (۱)

پایان مرقعات

میر عماد حسنی سیفی (مقتول ۱۰۲۴ هجری)

میر عماد فرزند ابراهیم حسنی ، از سادات سیفی قزوین و ملقب به عماد الملک است . باتفاق خط شناسان و خوشنویسان از آغاز اختراع خط نستعلیق تا مدت یک قرن و نیم پهلوان عرصهٔ خوشنویسی این خط میرعلی هروی بود و عنوان میر مطلق در این مدت بآن یکتا استاد اطلاق میشد و کمال خط نستعلیق باین عنوان ملازمه داشت تا در نیمهٔ دوم قرن دهم در زمان حیات باباشاه خوشنویس دیگری ظهور کرد که با آمدن وی فصل درخشانی در تاریخ خوشنویسی نستعلیق باز شد ، و جملهٔ آثار - گذشتگان حتی میرعلی هروی را تحت الشعاع قرار داد . او میر عماد بود که از میان هزاران خوشنویس نستعلیق که در مدت شش قرن خودنمائی کردند و آثاری از خود بیادگار گذاشتند و گذشتند ، سرآمد همه گردید . و خط این خط را بسر حد اعجاز رسانید

میر عماد در لطافت قلم و قدرت کتابت « ید بیضا میکرد و خط وی بدون اصلاح هم استوار و هم خوش اندام بود » هم خفی را نمکین مینوشت و هم جلی را استوار و شیرین . شیوائی خط و شهرت جهانگیر میر بجائی رسید که موضوع شعر

(۱) بنقل از احوال و آثار بیانی صفحهٔ ۷۷۷ . قد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم

مالک يوم الدين اياک نعبد

واياک نستعين اهدنا الصراط المستقيم

صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب

عليهم ولا الضالين

خطّ میرعماد که بشیوه وسبک میرعلی هروی نوشته است اصل این قطعه ازکتابخانه ملّی تهرانست

شعرا گردید وقطعات متعدد در وصف خط وی سروده شد . از جمله میر عبدالغنی تفرشی از خوشنویسان و شعرای معاصر میر در یک رباعی وی را بهترین وجهی ستوده وچنین سروده است :

تا کلک تو در نوشتن اعجاز نماست　　برمعنی اگر لفظ کند ناز رواست
هر دایرهٔ ترا فلک حلقه بگوش　　هر مد ترا مدت ایام بهاست

عبدالباقی نهاوندی مؤلف « مآثر رحیمی » که آنرا بنام عبدالرحیم خان خانان در سال (۱۰۲۵) تألیف وشخصاً میرعماد را بسال ۱۰۰۷ در ایران ملاقات کرده ، وی را چنین یاد کرده است : « سیادت ونقابت پناه وحید الزمانی میرعماد قزوینی که در نستعلیق خط نسخ برخطوط استادان سابق کشیده بقطعه ای نوشته نزد این کمینه بود .... »

آوازهٔ حسن خط میر هم در زمان حیاتش باقطار کشورهای اسلامی دوید وقطعات خطوطش را در ایران وهندوستان وعثمانی وغیره ببهای زر میخریدند ، وپادشاهان وبزرگان در هر عصر بداشتن خطوط او در کتابخانهٔ خود مباهات میکردند ومیکنند .

در دوران صفوی که هنرهای زیبا باوج ترقی رسید وصدها بلکه هزاران هنرمند در رشته های مختلف تذهیب ، مینیاتور ، جلدسازی ، زری وقالی بافی ، خاتمسازی ، کاشیکاری ، کتیبه نگاری وکتاب وقطعه نویسی وغیره روی کار آمدند باید اذعان کرد که هیچیک شهرت میرعماد را حاصل نکردند وهم اکنون کمتر کسی است که نام میر را نشنیده ویا ضرب المثلی بنام میر نیاورده باشد .

چون مورخان وتذکره نویسان سن میرعماد را شصت وسه سال دانسته اند واو بسال (۱۰۲۴) در اصفهان کشته شده باید در حدود سال ۹۶۱ متولد شده باشد وظاهراً میرعماد روزگار طفولیت خودرا در قزوین که مولد اوست بتحصیل مقدمات علوم وآموختن خط خطی گذرانیده است .

چون خط او در قزوین از استادان درگذشت وشنید که محمد حسین در تبریز برکرسی تعلیم خط نشسته ، برای تکمیل هنر خود به تبریز سفر کرد وبحضر استاد بفراگرفتن رموز خط پرداخت وچندی مشغول بود تا روزی قطعه ای از خطوط خود را باستاد نمود ملا محمد حسین بمیر گفت « اگر چنین توانی نوشت بنویس وگرنه قلم فروگذار » میر در جواب گفت که این را خود نوشته ام

محمد حسین قطعهٔ خط وردی میرزا بوسیده گفت که «امروز استاد خوشنویسانی». وهمین سخن درحکم جواز وتصدیق تکمیل حُسن خط میرعماد شده است .

پس آنگاه میراز تبریز رخت بربسته ، بروایتی بخاک عثمانی سفر کرد . وبقول صاحب گلستان هنر تا حجاز نیز رفت وبازگشت ، ودر مراجعت بایران چندی در سلک کاتبان وهنرمندان کتابخانه فرهادخان قراما نلو که از بدو سلطنت شاه عباس اول مصدر مشاغل لشکری وکشوری خطیر بود ، قرار گرفت وچندین سال در تمام مُدت حکومت فرهادخان درسمنان ودامغان وبسطام وطبرستان وخراسان وهرات همراه وملازم او بود تا اینکه سال ۱۰۰۷ فرهادخان کشته شد ، میرعماد ازهرات وخراسان بقزوین معاودت کرد وبکتابت وقطعه نویسی پرداخت واز خدمت وملازمت سلطان محترز بود . سال بعد باصفهان آمد وبدربار شاه عباس بزرگ که مشوق وپشتیبان طبقه هنرمندان بود راه یافت .

ازهمان زمان آوازه هنر میر در پایتخت بپیچید وشاگردان بسیار از طبقات مختلف بدر وی گرد آمدند واز محضر او بهره ها اندوختند . میرعماد پس از ورود باصفهان برای آنکه بدربار شاه عباس راه یابد عریضه ای نوشته تقدیم داشت این عریضه که اصل آن در کتابخانهٔ ملی پاریس ضبط ، وعکس آن در کتابخانهٔ ملی تهران ، ونمونه ای از انشاء میرعماد میباشد عیناً در اینجا چاپ شده است که در صفحه ۵۲۶ مینگرید .

ظاهراً شاه وی را بدربار خوانده ونواخته است که میر بعض قطعات خود را با اشعاری در مدیح شاه آرایش داده واز جمله نوشته است :

خدایا تو این شاه درویش دوست ❊ که آسایش خلق در ظلّ اوست

بدارش براورنگ شاهی وجاه ❊ براوج فلک تا بود مهر وماه

دیگر : منشی لطفت نعوذ بالله اگر هیچ ❊ در ورق حال من کشد قلم ردّ

گر بمثل ارّه بر سرم نهد ای شاه ❊ گردش ایام چون حروف مُشدّد

دست اجل تا نیا ردم از پای ❊ در نکشم سر ز بندگی تو چون مدّ

میر تقرب شاه نازیده وبهنر خود بالیده وشاید این دو بیت را که نوشته است خطاب بخود کرده باشد .

الا ای بی نظیر خطّهٔ خطّ ❊ کسی ننوشته از تو در جهان به

چو از کلک تو گردد دال مرقوم ❊ ز هر دو زلف وقدّ دلبران به

بنده دعاگو بر جادهٔ عبودیت مستقیم بعرض مقیمان آستان کاخ ... فلک جناب عالی ایوان آن ...

عالم پیچی

... حصول الصفا ... الطاف سبحان ... ولیکن ...

... سعادت ... که علم ... بشید ... مروی ... عالی

بدعاگوئی فاتحه خوانی اشتغال داشته و میدارد و ازدیاد دولت ابد پیوند از حضرت ... مسئلت مینماید شرح آرزومندی

و سعادت ملازمت ... کان بحریست که پایان و کناری ندارد ... زبان از تقریر این معجز ...

با آفتاب ... چه جای ... است اما چون اظهار شوق خاطر ... است که از محنت حرمان ...

... قلم عبودیت رقم بعرض ... از ... خدایگان ... معتقد ...

... گاه فلک اشتباه ... روشن ... آرزوی خود دیده خونبار مرا غیر خاک سر کوی تو بر مژگان رفتن

ضمیر اشرف روشن است نوشته‌ایست بر بام لاجورد اندود که پیش آرزوی عاشقان ...

... حصول این نیت ... حصول ... کرد ... قدیر ...

بدعا اختصار کرد ... تیغ ... اقبال برخورداری ارزانی ...

از متن این نامه چند مطلب استنباط میشود ۱. از این پیش میرعماد معروف نظر و مسبوق خاطر شاه عباس بوده و لذا ایزدی تقاضای ... از شاه عباس نموده است ۲. میرعماد خواسته بمنصب کاتبی خاص دربار نائل گردد زیرا اکثر خوشنویسان معروف زمان بدان مرتبه منصوب میشده اند و میرعماد از هر جهت خود را لایق آن مقام میدیده است ۳. سابقه مانع و حایلی در میان بوده که هم شاه عباس میدانسته و هم بر میر روشن بوده که وصول میر را به آستانهٔ خلافت آسان نمینموده است. لذا ابراز حرمان آرزومندی («آرزوی خود دیده خونبار مرا غیر خاک کوی تو بر مژگان رفتن») اشاره کرده است («لیکن چنانکه بر آینهٔ ضمیر اشرف روشن است نوشته‌ایست بر این بام لاجورد اندود هم پیش آرزوی عاشقان کشیده دیوار»)

ودر قطعهٔ زیبائی بخط خود گفتهٔ خود را نوشته است :

منم در قلم شیراین نیستان   سر خامه ام سوده برآسمان   زاهل قلم نیست همتای من   همین قطعه برهان دعوای من

ولی بسبب مکانت خود نزد شاه محسود اقران گردیده است . وبعضی از جمله شاید علیرضا عباسی در حق وی از سعایت - وعداوت دریغ نداشته اند که خواه وناخواه میر کم کم دامن از صحبت اصحاب فروچیده است وشاید این اشعار که نوشته است گویای همین مقال باشد : ازمن بگیر عبرت وکسب هنر مکن   باخویشتن عداوت هفت آسمان مخواه

ونیز : زبس کز آشنایان زخم خوردم   زند گر حلقه گردم اژدهائی   نیاید بر دل من سخت تر زان   که کوبد حلقه بر در آشنائی

همچنین : زمخلوق کارت گشایش نیابد   دل اندر خدا بند اگر کار خواهی   زناجنس بگریز اگر آفتابت   تراسایه تو بس ار یار خواهی

هرچه نظر مهر شاه از میر فروتر میشد ، به علیرضا فزونتر شده فراتر میرفت ومیر از آن بابت افسرده ودلگیر میگشت

ودراین قطعه شاید اشارتی بهمین نکته باشد که در قطعه ای خطاب بشاه نوشته است :

توآن نهال سعادت بزرگوثری   که هر که آمده در خدمت تو یافته بار

بغیر من که بجز بار دل نیافته ام   گناه بخت من است آزموده ام صد بار

وبمهری شاه نسبت باو از مضمون این بیت که نوشته است هویداست :

با اسیران نظری نیست ترا   بر عزیزان گذری نیست ترا   قول دشمن مشنو در حق من   که زمن دوست تری نیست ترا

وکم کم گله گذاری وشکوهٔ میر به تعنت وسرزنش کشیده وبه ستیزه وسرکشی انجامیده که با کلمات نیش دار وزهرآگین اوا شده است مثل این اشعار که بوی نسبت داده اند :

هنر چه عرضه کنم بر جماعتی که زجهل   زبانگ خر نشناسند نطق عیسی را   مرا اگر زهنر نیست راحتی چه عجب   زرنگ خویش نباشد نصیب حنا را

کمال خط من از حد شرح مستغنی است   بماهتاب چه حاجت شب تجلی را

این مطالب را معاندین میر بسمع شاه میرسانیدند والبته بطبع شاه موافق نمیآمد وازطرفی هم چون میر عماد متهم به تسنن بوده مزید بر علت ومنتهی بقتل میر گردیده است .

مقصود بیک مسگر قزوینی رئیس شاهسون قزوین بقول صاحب عالم آرای عباسی « از غلو تشیع یا رفع مظنهٔ تسنن که عامه

مردم قزوین بدان متهم هستند) سحرگاه جمعی ازاوباش را واداشت تا در تاریکی میر را کشتند . چون روز برآمد و شاه از واقعه آگاه شد بسیار دریغ وافسوس خورد وفرمان داد که قاتل اورا بیابند و سیاست کنند .

علی قلی واله داغستانی را ظاهرًا عقیده برانیست که قتل میر بی اشارت شاه نبوده است که این ابیات نغز را برگزیده وبمناسبت واقعه در ریاض الشعرا آورده است :

خوش آنکه شب کشی و روز آئیم برسر　　　　که آه این چه کس است و که کشته است او را

و نیز : نشان خون شهیدان عشق می طلبند　　　　حذر کن ای گل و بنمای دست رنگین را

پس از قتل میر که در شب اتفاق افتاد تا روز جسد او بروی زمین بود وکسی جرأت برداشتن آنرا نداشت تا سرانجام ابوتراب اصفهانی شاگرد وخلیفه میرعماد دست بآن کار زد

هنگام تشییع ، بامر شاه بجنازهٔ میر تعظیم شد وگروهی از شاگردان او و امراء و شاهزادگان در آن مراسم شرکت کردند جنازهٔ اورا در مسجد مقصود بیک واقع در دروازهٔ طوقچی بخاک سپردند . این مسجد که منسوب به مقصود بیک وزیر بیوتات است (نه مقصود بیک شاهسون مسگر) هنوز در اصفهان باقی و نشانی آرامگاه میر را در آنجا میدهند . (*)

خبر قتل میر بزودی در سراسر ایران وعثمانی وهندوستان رسید و دربعضی شهرها مجالس سوگواری برپا داشتند . ازجمله جهانگیر پادشاه هند بسیار متأسف شد ومجلس یادبود میر را برپا ساخت وگویند گفته بود اگر زندهٔ میر را بمن میدادند هموزن او جواهر میدادم .

ابوتراب شاگرد میر رثائی در مرگ استادش ساخته که خالی از حالی نیست وآن این است :

(*) این مسجد کوچک در نزدیکی بازار دریکی از کوچه هائی که از گوشهٔ شمال شرقی میدان نقش جهان منشعب میشود و آنرا کوچه «تکیه ظلمات» مینامند وتازگی نام «کوچه میرعماد خوشنویس» برآن گذاشته اند ، واقع است که مردم آنرا مسجد ظلمات میگویند واز دو کتیبه ای که در این مسجد مشاهده میشود یکی بخط جعفر علی امامی بسال (۱۰۱۰) و دیگر بخط علیرضا عباسی بسال (۱۰۱۱) معلوم میگردد که مقصود بیک ناظر شاه عباس بنا کرده است . ومحلی که گویند آرامگاه میرعماد در آنجاست ضلع شرقی صحن کوچک این مسجد است که مردم مزار اورا زیارت میکنند . قبر میرعماد کتیبه ای ندارد ومشخص نیست و در آنجا چند قبر است یکی معروف به امامزاده که نسبش معلوم نیست . دیگر قبری است که از سنگ نبشتهٔ آن دانسته میشود حکمت الله خزاعی متوفای ۵۱۰ و در جنب آن قبری است که به میر نسبت میدهند . والله اعلم .

«با استفاده از تذکرة القبور تصحیح آقای مصلح الدین مهدوی» ف

ای زاولاد پیمبر وسط عقد بیرس چیست امروز که خورشید جهان ناپیداست دیر شد دیر که خورشید فلک روی نمود

تو چه دانی که جهان بی تو چه بی برگ و نواست ای دو قرن از قلمت برده جهان برگ و نوا کز فراق تو باصحاب چه رنج و چه عناست

با تو گیتی که جفا کرد وفا با که کند تازه تر کرد مگر سلخ رجب عاشوراست بر وفات تو جهان ماتم اولاد رسول

کانچنان لطفی کان در خور آنست ترا یار بش در کنف لطف جوار خود آر این عجب نیست که خو عادت او جمله جفاست

چون رهانیدی از این تفرقه ها جمعش کن با که با آل عبا زانکه هم از آل عباست

ونیز گویند که هم او سنگ قبری برای میر آماده کرده بود که همچنان ماند تا بر سر گور خودش نهادند.

از میرعماد پسری بنام میرابراهیم و دختری بنام گوهرشاد بازماند که با سایر خویشاوندان از بیم معاندان میر جلای وطن کردند و بعضی بخاک عثمانی و برخی بهندوستان رفتند. از جمله آنان عبدالرشید دیلمی خواهرزاده و شاگرد میرعماد است که بهندوستان رفته و بعنوان آقارشید درآنجا شهرت و اهمیت پیدا کرد. و عریضه ای که به اکبرپادشاه هندوستان نوشته و آنرا در مرقعی از مجموعه های حیدرآباد دکن دیده ام (بیانی) حاوی مطالبی درباره سرنوشت بازماندگان میر میباشد عین عبارت آن عریضه این است:

«سجدات عبودیت تقدیم رسانیده بعرض حجاب بارگاه عرش اشتباه میرساند که رفاهیت سلسلهٔ میرعماد در ولایت قزلباش میسر نیست چنانچه اکثری از خویشان و همشیره زاده های میر در ملک روم توطن اختیار نموده اند ازاین جهت من بنده نیز روی امید بدرگاه خلایق پناه آورد. و بعنایت ایزدی این سعادت نصیب بنده شد که مدت بیست و سه سال بخاکروبی این آستان سعادت نشان سرافرازی یافت و دراین ایام غیبت بیماریهای متعدد مزاج ضعیف نموده از خجالت تقصیر خدمت ملاحظه مینماید اگر رضای خاطر مقدس بوده باشد در سایه عدالت حضرت در لاهور یا اکبرآباد هرجا که حضرت حکم کنند گوشه گرفته باخانه زادان حضرت بدعاگوئی دولت ابدقرین مشغول باشد سایهٔ آن کعبهٔ حاجات بر سر بنده ها گسترده باد»

اخلاق میر میرعماد مردی آزاده و بلندنظر و از جمله معدود کسانی بود که هنر را برای نفس هنر دوست میداشت و برای دست یافتن بمطلوب و رسیدن بحد غائی هنر خود، خود و دیگران را فراموش میکرد. چنانکه آورده اند میر در مدت سه سال شش بار سرآن یافت که موی سر خود را بسترد. رفتار میر با شاگردان چنان بوده است که ایشان از عالم استاد

و شاگردی فارفته روابط مُرید و مُرادی داشتند وحتی بعضی برای او قائل کرامات بودند، چنانکه نصرآبادی از قول ابوتراب شاگرد میر در تذکرهٔ خود آورده است :

(گوید روزی در قهوه خانه نشسته بودم که مرحوم میرعماد باتفاق رشید همشیره زاده اش گذر کرد. بخاطرفقیر رسید که اگر میر صفای باطن دارد بقهوه خانه میاید. با اینکه چند قدر رفته بود برگشته بقهوه خانه آمده قهوه خورد و برخاسته گفت که در خانهٔ ما هم اینها می باشد فقیر متنبه شده روز دیگر بمنزل ایشان رفته، در بالاخانه ای که برسر در بود مکان ساخته دوازده سال حرکت نکردم چنانکه گلیمی که در زیر من بود جای پای من سوراخ شد)

با اینکه غالب تذکره نویسان و تاریخ نگاران انتساب و احتمال تسنّن بمیر داده اند و بیشتر همین امرا موجب قتل او دانسته اند هیچگونه دلیل یا قرینه ای به تسنّن او در دست نیست بلکه خلاف آن محسوس است زیرا هرجا نام پیامبر مرسلین را گرده از آل وی بتعظیم نام برده است و در هیچ موضع ندیدیم که نامی از خلفای راشدین برده باشد و هرجا نامی از حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب آورده به تفخیم و بطریق آداب شیعه است واگر مناجات نامه منسوب بحضرت امیرا نوشته، خود را مشرف بکتابت آن دانسته و در یک قطعه خط شیوای خود چنین رشم کرده است :

علی الله فی کل الامور توکلی و بالخمس اصحاب العباء توسلی

طبع شاعرانه و منشیانهٔ میر را از لابلای قطعاتش میبینگریم و آثار نثر او هم از نمونهٔ عریضه اش دانسته میشود. این رباعی را نیز بمیر نسبت داده اند :

جان از من و بوسه از تو بستان و بده زین داد و ستد مشو پشیمان و بده شیرین سخنی است نیست دشنامی تلخ گر د لب شکرین بگردان و بده

مشیوهٔ میر میرعماد ابتدا بروش میرعلی هروی مینوشت و پیرو سبک و شیوهٔ او بود و قطعات و رسالاتی دیده ام (بیانی) که از روی خط میرعلی تقلید کرده وحتی رقم میرعلی را نیز نقل کرده است هم اکنون دو مرقع مناجات منسوب بحضرت امیرالمؤمنین موجود است که یکی بخط میرعلی هروی و دیگری بخط میرعماد، این دو مرقع از جمیع جهات یعنی صفحات و قطعات و سطربندی و اندازهٔ قلم مشابه یکدیگر است و با مقابلهٔ آن دو معلوم میشود که میرعماد همین مرقع خط میرعلی را در برابر خود داشته و کلمه بکلمهٔ آنرا بهمان اسلوب نقل کرده است. و بعدها وقتی میرعماد باصفهان آمد و بقطعات خطوط بابا شاه دسترس یافت شیوهٔ



او را پسندید و شاید از روی آنها مشق کتابت کرده است که خواه و نا خواه شیوهٔ کتابت باباشاه را که از شیواترین شیوه هاست اخذ کرده است ولی میتوان گفت که میر در حدود ده سال از آخر عمر خود شیوه‌ای آورده است که استواری خط میر علی و نمک خط باباشاه هر دو را در بر دارد و در عین حال روش مستقل خاصی میباشد که هنوز پس از سیصد و پنجاه سال بقوت خود باقی مانده است.

میرعماد در مدت شانزده سال اقامت خود در اصفهان، ده ها شاگرد تربیت کرد که از آن میان بعضی استادان زبردست شدند و از آن جمله اند: نورالدین محمد لاهیجی، عبدالرشید دیلمی، میرابراهیم (فرزند میر)، ابوتراب اصفهانی، عبدالجبار اصفهانی، محمد صالح خاتون آبادی، درویش عبدی بخارائی، گوهرشاد (دختر میر)، میرزا نورالله اصفهانی که اینان هر یک در تاریخ خوشنویسی نستعلیق بمقام ارجمندی دارند، و ترجمهٔ احوال هر یک در جای خود خواهد آمد[۱].

آثار قلمی و خطی میر از خطوط میرعماد بمقدار بسیار در کتابخانه ها و مجموعه های خصوصی ایران و خارج از ایران موجود است و آنچه را که مرحوم دکتر بیانی خود دیده در آثار و احوال خوشنویسان بتفصیل نوشته است و طالبان شرح بیشتر در بارهٔ میرعماد و آثار او میتوانند بآن کتاب مراجعه فرمایند.

در پایان شرح حال استاد بزرگ نستعلیق چند تذکر داده میشود:

۱ــ نسبت سیادت میرعماد را همه تذکره نویسان (باستثنای چند تن که باشتباه رفته اند[۲]) حسنی دانسته اند که از خاندان معروف سیفی قزوین و در دستگاههای دولتی صفوی مصدر کارداری و استیفا و دارای پایهٔ بلند بوده اند و از جمله میرجلال الدین محمد خوشنویس و پدر او میرشریف از بنی اعمام قاضی جهان سیفی قزوینی وزیر شاه طهماسب صفوی، و حسنعلی سیفی جد میرعماد را نام برده اند که او نیز منشی و خوشنویس بوده است[۳].

۲ــ قریب نیم قرن پس از دورهٔ میرعماد حَسَنی میرعماد ثانی حُسینی خوشنویس دیگری میزیسته که آثاری از خطوط وی بر جاست و مرحوم دکتر بیانی در احوال و آثار خوشنویسان صفحه ۵۲۸ و ۵۲۹ آنها را ذکر کرده و این امر تا زمان دکتر بیانی مکتوم بوده است. آن مرحوم از قطعهای مختلف و نوشته های مختلفی که از او دیده رفع اشتباه و شبهه نموده است و این میرعماد ثانی حسینی تا سال ۱۰۷۱ در قید حیات بوده است.

(۱) و (۳) اقتباس و انتخاب و استفاده از احوال و آثار. (۲) مانند صاحب هنر خط در افغانستان که باشتباهی فاحش افتاده و میرعماد حسنی قزوینی را میرعماد حسینی افغانی گفته است.

شاگردان میرعماد حسنی : (قرن ۱۱)

۱ـ نورالدین محمّد لاهیجی (نورا) از کاتبان و خوشنویسان زبردست قرن یازدهم است

محمد صالح بن ترابا در تذکره خود گوید: «نورای لاهیجی از شاگردان میرعماد، بقدرت و پرزورنویسی است و خط مطبوعی دارد» و در لاهیجان بود، در عهد نوّاب خاقان رضوان مکان (شاه عباس) ایشان را طلب فرمودند و بعلّت خوشنویسی اورا ملازم فرمودند و سی تومان مواجب باو عنایت شد»

نورای لاهیجی پس از مرگ میر ظاهرا شهرت فراوان داشته و به «خوشنویس ایران» معروف گشته است و خود در قطعه‌ای متذکر این نکته شده و همان قطعه مانند دیگر خطوط وی شاهد مهارت و استادی او میباشد.

نورا شیوهٔ استاد خود میرعماد را بخوبی پیروی کرده و در خط او علاوه بر استواری ملاحتی است که خط غالب خوشنویسان از آن خالی است. از خطوط تاریخ داروی تا سال ۱۰۵۰ یعنی بیش از دوازده سال بعد از مرگ شاه عباس موجود است و ظاهرا باید بین سالهای ۱۰۵۰ و ۱۰۵۲ درگذشته باشد. «احوال و آثار بیانی»

ذکر آثار قلمی نورالدین در آن کتاب آمده است واین بنده نگارنده قطعه خطّی از میر دیده است که میرعماد نورالدین محمد را فرزند خطاب کرده و نوشته است «جهة فرزند نورالدین محمد طوّل عمره نوشته شد»

۲ـ رشیدا (متوفای ۱۰۸۱ ه‍). عبدالرّشید دیلمی، در ایران بنام عبدالرّشید و رشیدا و در هندوستان بعنوان آقا رشید و آقا خوانده می‌شد. او خواهرزاده و شاگرد میرعماد بود و پس از قتل میر چندی در اصفهان بسر برد و سرانجام رخت بهندوستان کشید و بدربار شاه جهان پادشاه (۱۰۳۷ ـ ۱۰۶۹) راه یافت و روز بروز بقربت وی افزوده میشد تا جزو ملازمان خاص گردید و در ضمن کاتبی و خوشنویسی خاصه، بتعلیم شاهزادگان داراشکوه و زیب النساء میپرداخت و بخدمات لایق درباری از جمله کتابداری خاصه سلطنتی ممتاز گردید.

رشیدا پس از مرگ شاهجهان پادشاه در دوره کشورداری اورنگ زیب نیز میزیسته و در اکبرآباد (آگره) بشغل بیوتاتی مشغول بوده و مرفه زندگی میکرده و در این شهر دارای عمارات عالی و سرا و رباط وغیره بوده است.

رشیدا از هنرمندانی است که بحسن طینت و آراستگی اخلاق موصوف و از مراتب دانش بهره‌مند بوده و بواسطهٔ حسن خصایل



39. Абд ар-Рашид.
Образец каллиграфии. XVII в.

مورد احترام اطرافیان و ممدوح شاعران عصر واقع شده است .

غلام محمد هفت قلمی گوید که شاعری در وصفش قصیده ای گفت و گذرانید . « آقا » همان قصیده را بخط خود نوشت و باو داد . چون طالبان خطش دریافتند ، زیاده از آنکه توقع صله داشت باو دادند و قصیدهٔ نوشته « آقا » را گرفتند . این روایت هم شهرت و تعین و هم اهمیت و ارزش خط وی را میرساند .

رشیدا در دورهٔ زندگی در ایران و مخصوصاً در هندوستان شهرت بسیار و شاگردان و پیروان فراوان داشت از شاگردان او جز شاهزادگان سابق الذکر ، محمد اشرف خواجه سرا ، سعیدای اشرف ، عبدالرحمن فرمان نویس ، و میرجامی هر یک از استادان معروف هندوستانند . و غلام محمد در تذکرهٔ خود بیش از پانزده تن از معاریف خوشنویسان هندوستان را بعنوان پیروان روش رشیدا نام برده است .

شیوهٔ رشیدا کاملاً مشابه میرعماد است و بقول میرزا سنگلاخ قلم دو دانگ را بعد از میر از شاگردانش کسی بخوبی او ننوشت و چه نیک این میزان را دریافته است که دیگر شاگردان میر سه دانگ و درشت تر و کتابت و ریز تر را از رشیدا بهتر نوشته اند .

در تاریخ وفات رشیدا اختلاف است و درست آنستکه هفت قلمی و بعض دیگر تاریخ مرگ او را سال ۱۰۸۱ دانسته اند . و سعیدای اشرف از شاگردان برجستهٔ رشیدا که در شاعری شاگرد صائب تبریزی بود ، بدرخواست زیب النساء که خود نیز شاگرد رشیدا بوده ، قطعه شعری در رثا ، و تاریخ وفات رشیدا و صائب سروده است که بسیار خوش افتاد و چون متضمن مضامین شیوا و مطالب تاریخی چندی است دراینجا نقل میشود :

کرده بود ایزد عنایت خوشنویسی و شاعری	کز وجود هر دو کردی افتخار ایام ما
بود اسم و رسم آن عبدالرشید دیلمی	بود نام این علی بیک و تخلص صایبا
آن پسر همشیرهٔ سید عماد خوشنویس	این برادرزادهٔ شمس الحق شیرین ادا
شهر قزوین است از اقبال آن دارالکمال	کشور تبریز بود از نسبت این عرش سا
آن بهندستان نمودی خوشنویسی را علم	این با ایران داشتی رسم سخندانی بپا
آن بهندستان صورت صاحب سیف و قلم	این در ایران معانی صاحب کوس و لوا

داشتی از خامهٔ آن چهرهٔ خط آب و رنگ — یافتی از کلک این آئینهٔ معنی جلا
هردو بودندی بهم چون صورت و معنی قرین — هردو بودندی بهم چون لفظ و مضمون آشنا
اتفاقاً هردو در یک سال باهم متفق — رخت بربستند ازاینجا جانب دارالبقا
گشت از حرمان آن اقلیم خط زیر و زبر — اوفتاد از رفتن این ملک معنی از صفا
شورش و غوغا فتاد از مرگ ایشان در جهان — باخبر شد چونکه پیر عقل ازاین ماجرا
روی با من کرد و گفت اشرف بگو تاریخ آن — چون ترا بودند ایشان اوستاد و پیشوا
گفتم از ارشاد پیر عقل در تاریخ آن — (بود باهم مُردن آقا رشید و صابیا) (۱)

آثار خطی رشیدا از کتابت و قطعات مختلف بمقدار زیاد دیده شده و ذکر آنها با شرح و تفصیل بیشتر احوال وی در احوال و آثار بیانی آمده است.

۳ - میرابراهیم فرزند میرعماد حسنی سیفی، خوش محاوره و ستوده خصال و پرهیزکار بود و تعلیم خط از پدر گرفته بود. پس از قتل پدر بخراسان رفت و بعد از چهارده سال بقزوین باز آمد و بتعلیم خط پرداخت و در سنین پنجاه و سه سالگی درگذشت. تاریخ درگذشت او را سپهر سال ۱۰۳۵ ضبط کرده که صحیح نیست و باید مدتی پس از این تاریخ زیسته باشد. (۱)

۴ - گوهرشاد دختر میرعماد بزرگترین نستعلیق نویس است. گوهرشاد پس از قتل پدر تا سال ۱۰۳۲ در اصفهان و سالها سوگوار بود و چون بیش تاب اقامت در این شهر نیاورد بقزوین رفت و همانجا بود تا بسال ۱۰۳۸ درگذشت. خط نستعلیق را از پدر خود تعلیم گرفته است و درمیان زنان خوشنویس کسی را به زبردستی او در این خط ندیده ام (بیانی). از خط او یک نسخه گلستان سعدی بقلم کتابت عالی در کتابخانه سلطنتی و یک قطعه بقلم نیم دودانگ خوش با آب زر با رقم «نمقه گوهرشاد (۱۰۳۰)» درمجموعه بیانی میباشد. (۱)

۵ - عبدالجبار اصفهانی از شاگردان طراز اول میرعماد، و از استادان برجسته نستعلیق قرن

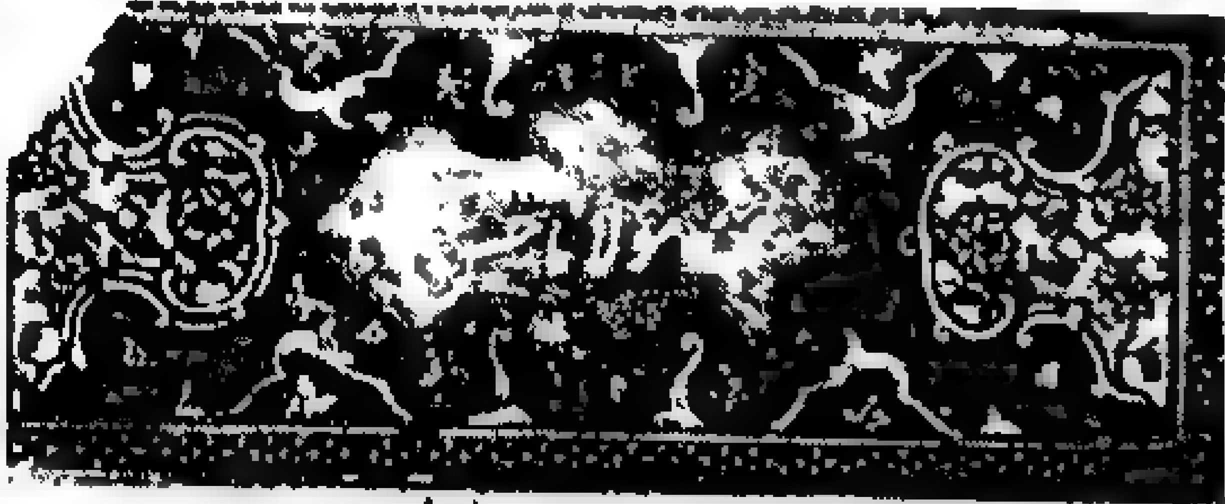
(۱) از احوال و آثار خوشنویسان استفاده و اقتباس شده است.

یازدهم است که طریقه استاد را پیروی کرده، و آنچه از قطعات میرعماد نقل کرده بخوبی تقلید کرده است آثار خطی او متعدد و تا سال ۱۰۴۱ دیده شده است و شاید آنها که سال وفات او را در اصفهان سال ۱۰۶۵ هجری دانسته اند درست بوده باشد. «احوال و آثار»

← قطعه ای از مجموعه ای شخصی - خط عبدالجبار بقلم جلی

صفحه ای از هفت بند مولانا حسن کاشی بقلم کتابت

«از نمونه خطوط»



السلام ای سایه خورشید رب العالمین

آسمان عز و تمکین آفتاب داد و دین

مفتی هر چار دفتر خواجه هر هشت خلد

داور هر شش جهت اعظم امیرالمؤمنین

عالم علم سلونی شهسوار لوکشف

ناصر حق نفس پیغمبر امام راستین

صاحب تنزیل بلغ مظهر اسرار غیب

مطلع یتلوه شاهد مقطع حبل المتین

۶ - محمد صالح خاتون آبادی

شاگرد میرعماد است و میرخط وی را به رشیدا خواهرزاده خود ترجیح مینهاده و با او توجه مخصوص داشته

و در سه قطعه که دیده شده میرعماد برای او چنین نوشته است: «جهت فرزندی محمد صالح خاتونابادی نوشته» و برای نورای لاهیجی نیز چنین عبارت دیده شده است و میرعماد از بزرگ نفسی و علاقه به شاگردان آنان را فرزند خود خطاب میکرده است. آثار محمد صالح در احوال و آثار مذکور و مندرج هست.

۷- جمالا - حاجی جمال بن ملک محمد شیرازی است. نصرآبادی گوید او برادر شیما مشهور به «بینی» شیرازی است. جمالا شعر میگفت و در خط نستعلیق شاگرد میرعماد بود. از اصفهان به هندوستان سفر کرد و مدتی در آنجا گذرانید و همانجا درگذشت. از آثار خطوط وی یک نسخه کشکول شیخ بهائی و کتاب دیگری و در کتابخانه سلطنتی موجود است. (۱)

۸- نورای اصفهانی. محمد صالح بن ترابا در تذکرهٔ خود گوید: میرزا نورا ولد قاضی غلامعلی قاضی اصفهان و شاگرد میرعماد و هم مشق والد من بود. بهندوستان رفت. شاگردی ملا سلیمان کرده بود و از استادش پای کمی نداشت.

میرزا سنگلاخ و میرزا حبیب از وی نام برده و گویند که فرزند صدرالشریعه اصفهانی و ملقب به مشکین قلم از شاگردان میرعماد بود و گویند میر خط وی را به خط رشیدا ترجیح مینهاد. و نیز گویند که بامر شاه عباس شاهنامه ای نوشت در اواخر از شاه رنجیده شد و به هندوستان رفته بسال (۱۰۷۰) در آنجا درگذشت (۲)

۹- محراب بیک. محمد صالح و میرزا سنگلاخ وی را قزوینی، و صاحب پیدایش خط و خطاطان اصفهانی، و صاحب دانشمندان آذربایجان تبریزی دانسته اند. شاگرد میرعماد و سریع القلم بود و گویند روزی پانصد بیت کتابت میکرد، او را بپرهیزکاری ستوده اند. تاریخ وفات او را سال ۱۰۶۱ در اصفهان دانسته اند. (۳)

۱۰- میرساوجی. محمد صالح بن ترابا گوید: از شاگردان میرعماد بود، قدرت قلمش از سایر شاگردان میر بیشتر بود اما خطش بمزهٔ خط آنهای دیگر نیست. در کثرت مشق بجدی بود که مادرش نان را بدهان او مینهاد که مبادا

(۱) صفحه ۱۳۶ احوال و آثار. (۲) و (۳) انتخاب بخلاصه از احوال و آثار بیانی

از مشق بماند . (۱)

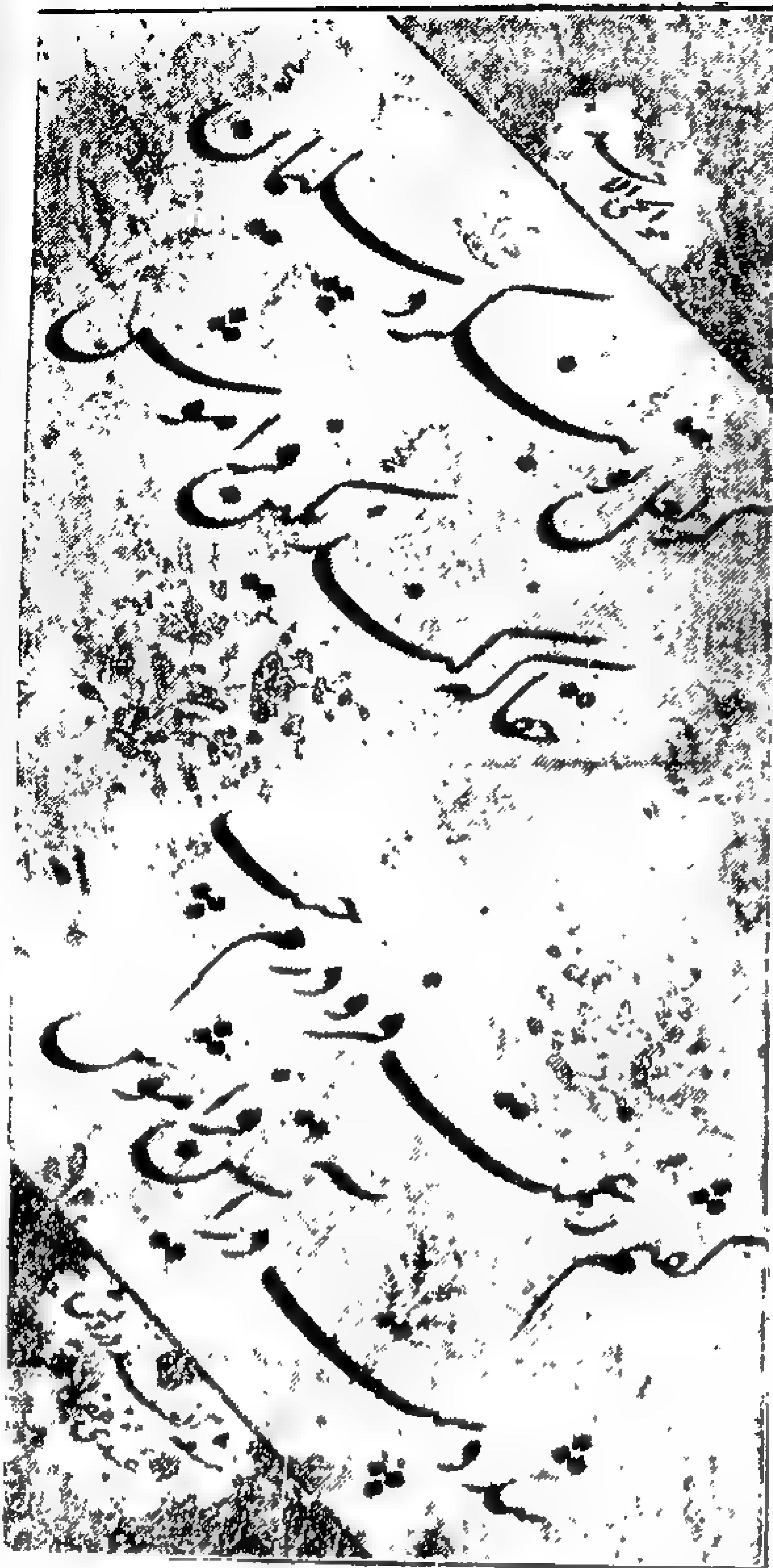
۱۱- میر یحیی اصفهانی - میرزا سنگلاخ نام وی را بالقب محیی الکتّاب و محیی الدّین آورده است. میرزا حبیب گوید: برادرزن و شاگرد میر عماد بود و با وجود این، خطّ وی بشیوهٔ میر علی هروی بود و اقلام شکسته را چه جلی و چه خفی خوش مینوشته است. و شاه عبّاس بوی لقب «میر ثانی» داده بود. سپهر سال وفاتش را (۱۰۵۰) ضبط کرده است. (۲)

این بندهٔ نگارنده قطعه خطّی نستعلیق جلی در ضمن مجموعه آقای عبّاس غازی مشاهده کرده‌ام که مضمونش (هو العزیز سبحان من تحیّر فی ذاته سواه و...) و در ذیل آن نوشته است: (کتبه العبد المذنب میر ثانی غفر ذنوبه و ستر عیوبه) و متأسفانه زمینه‌ای تیره دارد که برای عکسبرداری قابل استفاده نیست. و این قطعه بهتر دلیل است که لقب میر ثانی درخور او بوده است.

۱۲ - علاء الدّین سبزواری. این نگارنده از رساله‌ای خطّی بدست آمد که از جملهٔ شاگردان برجستهٔ میرعماد بوده است. عبارت متن آن این است: (چنین گوید... محمّد یوسف بن المقصود ملقّب به ضیاء الدّین که قبل از این این بیمقدار را... شوقی تمام و ذوقی مالا کلام در اکتساب حصول خطّاطی دست داده بود... و پیوسته بر سبیل تلمّذ شرف ملازمت حضرت افادت و افاضت ایما صاحب التّعلیم و القلم استادی مولانا علاء الدّین السّبزواری را که در فنون خطّاطی و کمالات دیگر یگانه عصر و فرید عهد خود است و شاگرد رشید قبلة الکتّاب میرعماد و مولانا عبد الرّشید است غنیمت شمرد...) و این رساله مشتمل بر دستور خطّاطی و لوازم آنست که محمّد یوسف شاگرد علاء الدین سبزواری آنرا بسال ۱۰۹۹ تألیف کرده است. *

۱۳ - درویش عبساری بخارائی - در اصفهان بخدمت میرعماد رسید و از وی تعلیم خط گرفت و بمسافرت و سیاحت پرداخت و در دولت سلطان مرادخان چهارم بخاک عثمانی رفت و در استانبول بخدمت وی رسید و مدتها نزد او معزز میزیست و محمد پاشا صدراعظم (متوفی ۱۰۴۹) بچشم احترام بوی مینگریست و او بخواهش آن وزیر شاهنامه‌ای نوشت

(۱) صفحه (۹۳۱) احوال و آثار. (۲) صفحه (۹۶۸) احوال و آثار. * این رساله در اصفهان در مجموعه‌ای شخصی است که نگارنده نسخه‌ای از آن برداشته و دارد. مؤلف



میرزا حبیب گوید که عبدی اول خوشنویسی است که خط نستعلیق ایرانی در دولت عثمانی آورد (۱) وفاتش را سال ۱۰۵۷ در استانبول ضبط کرده اند. «احوال و آثار»

مؤلف تاریخ الخط العربی و آدابه از منابع ترکی نقل کرده است که: درویش عبدی فاضلی صالح بود از شاگردان میرعماد حسنی و سفری به «آستانه» کرد و او خط نستعلیق را در آن مملکت (ترکیه) وارد ساخت و آنجا میزیست تا اینکه برای دیدار استاد خود میرعماد عازم اصفهان شد وقتی باصفهان رسید که میر رخت از جهان بربسته بود بسیار متأثر و اندوهناک شد قطعاتی از خطوط استاد بدست آورده به ترکیه بازگشت و بسال ۱۰۵۷ درگذشت. *

«منقول از پیدایش خط و خطاطان اصل آن در مصر بوده است»

۱۴ - میر محمد مقیم تبریزی

فرزند میرشاهمیر است که اصلاً تبریزی و ساکن عباس آباد اصفهان بود. محمد مقیم از شاگردان میرعماد بود و کتابت خفی را خوش میکرد. ظاهراً قبل از انتقال بهندوستان کتابدار شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ هـ)، و تا سال ۱۰۶۳ بر این کار بوده است. بعدها محمد مقیم با فرزند خود سید علی خان جواهر رقم بهندوستان منتقل شد، و در دورهٔ سلطنت شاهجهان (۱۰۳۷-۱۰۶۹) شهرتی داشت. در دهلی در «کالی مسجد» بسر میبرد و شاگردان بسیار بگرد خود داشت. در مرآة العالم است که غالب شاگردان وی در خوشنویسی سرآمد شدند. آثار خطی او در دهلی و تهران دیده شده و موجود است. «احوال و آثار»

سید علیخان تبریزی (جواهر رقم) فرزند محمد مقیم بن میرشاهمیر، از سادات حسینی تبریز بود ظاهر و باطنی آراسته داشت و بفضایل نفسانی موصوف بود. سید علیخان شعر میگفت و تخلص بنام میکرد. در خط نستعلیق شاگرد

---

(۱) باید مراد شیوه و سبک میرعماد باشد والا پیش از این زمان یعنی از زمان بایسنغر بعد بآن دیار رفته است. * در خط و خطاطان مفصلتر بیان شده است. ذ.

پدر خود بود. ولی از خطوط وی پیداست که از روی خطوط میرعماد زیاد مشق و شیوهٔ میرا بخوبی اخذ کرده است.

جواهررقم جانب رشیدا را گرامی میداشت و با یکدیگر اتحاد قلبی داشتند.

او در دربار عالمگیر (۱۰۶۸-۱۱۱۹) شهرت و اعتبار یافت و خطاب «خان» و عنوان «هزاری» را از او دریافته و از آن هم درگذشته سمت «خدمت نویسی» و کتابداری خاصه را یافته است. و تا آخر عمر در خدمت و ملازمت عالمگیر، در کشمیر و دکن و دیگر مسافرتها هم رکاب بوده است.

جواهررقم بسال ۱۰۹۴ در اورنگ آباد درگذشت و او را به شاهجهان آباد انتقال داده بخاک سپردند.

گویند روزی از قلمدان بردار جواهررقم پرسیدند که خان از خطّ چه کس مشق میکند؟ گفت روزی از خط میرعماد و روزی از خط رشیدا. خطّ جواهررقم مایه و استواری خط رشیدا را ندارد ولی در کرسی و نمک بخطّ رشیدا میچربد.

وبرادر جواهررقم بنام **محمد رضا** فرزند محمد مقیم نیز از خوشنویسان زبردست بوده است و کتاب جوامع الحکایات عوفی بخطّ وی در کتابخانهٔ سلطنتی موجود است. «احوال آثار بنگاه»

۱۵ - میرزا تقی مستوفی الممالک. نوادهٔ آقا شاه علی است که در اوایل جلوس شاه عباس بزرگ مستوفی الممالک بود. خود وی از منشیان مقرّر بود و شعر میگفت و نستعلیق را خوش مینوشت و در این خط شاگرد میرعماد بود. «احوال آثار»

۱۶ - ابوتراب اصفهانی (ترابا)

درجوانی بلهوس و هرزه‌گرد بود ولی بعدها در تزکیه نفس کوشید تا بخدمت میرعماد رسیده باو ارادت ورزید هم از مقامات معنوی میر بهره‌مند شد، و هم سالها نزد او تعلیم خط گرفت.

پس از قتل میر ابوتراب بجانشینی او بر مسند تعلیم خط نشست. و گویند دستی مبارک داشته که هر که نزد وی تعلیم میگرفت در اندک زمانی خوشنویس میشده است ولابد از آن جهت بوده که هم حسن محضر داشته و هم با آداب تعلیم آشنا بوده است.

آثار خطی ترابا کم دیده شده و آن چند قطعه خط و کتاب سبحة الابرار است. نصرآبادی متذکر است که:

«خطّ جوانیهای او هیچ کم از مشاهیر نیست. تتبّع اشعار متقدّمین نموده شعر را خوب میفهمد. شعرش اینست:—

دلم بی خدنگت حضوری ندارد
که شب خانه بی شمع نوری ندارد
مشو در پیم ار خاطرم اشکستی
قصوری ندارد قصوری ندارد)

ترابا در نتیجهٔ ممارست شیوهٔ میرعماد را بخوبی فراگرفته و در قدرت قلم از استادان خط نستعلیق است.

تاریخ مرگ ترابا را میرزا اسکلاخ وصاحب کتاب رجال اصفهان در سن ۸۳ سالگی بسال (۱۰۷۲) و مدفن او را مسجد لنبان در جوار مزار





خواجه صاین الدین ترکه دانسته اند.

محمد صالح اصفهانی فرزند ابوتراب نیز از استادان خط نستعلیق و شاگرد پدر و از پیروان شیوهٔ میرعماد است.

محمد صالح ظاهراً سفری به آسیای صغیر کرده است که در قطعه شعری بخط خود چنین دارد:

«در حلب آئینهٔ دل را ز دست روزگار — میزنم بر سنگ و می پیچید صدا در اصفهان
بلدة حلب الشهبا....»

محمد صالح را تذکره ای دربارهٔ خط و خطاطان است که در شهریورما

«هر دو قطعه منقول از نمونه خطوط است»

۱۳۴۶ شمسی این تذکره درضمن چندین کتاب خطی به کتابخانهٔ مجلس سنا برای فروش عرضه شده است. مرحوم دکتر بیانی میگوید این تذکره نسخهٔ اصل نیست و بسال (۱۲۸۱ هجری قمری) بخط شکسته نستعلیق کتابت خفی خوش استکتاب شده است. وتصاریف روزگار مرا بآن دسترسی داد تا از مطالب سودمند آن استفاده کنم. ومعلوم میشود که میرزای سنگلاخ آنرا زیرنظر داشته که با تطبیق مطالب وطرز تنظیم آن مسلم است که میرزا، دو جلد کتاب مشروح عظیم خود (امتحان الفضلا) راکه تذکرة الخطاطین است براساس مطالب همین **تذکرهٔ کوچک** ولی بسیارمفید، نهاده وهمان مطالب را شرح وبسطی لاطایل داده واخبار ومطالب مجعول بی اساس فراوانی بآن افزوده، وآنرا بالفاظی نامأنوس وعباراتی معقد وپیچیده انشاکرده است*

ازفصول سودمند این **تذکره** ترجمهٔ احوال مؤلف ومخصوصاً خوشنویسان معاصر، وشاگردان او وپدراو ابوتراب اصفهانی است. دراینجا ابتدا مطالبی که مربوط بسبب تألیف کتاب، وبعد آنچه دربارهٔ زندگی خود محمد صالح است عیناً نقل میکنیم:

(... بعد چون بعضی ازمخادیم کرام بگمان اینکه فقیر حقیر خاکسار احقر کتاب محمد صالح بن ابی تراب را اطلاعی برچگونگی خط وبهم رسیدن خطوط خطاطان هرزمان میباشد، خواهش فرمودند که تذکره‌ای دراوضاع خطوط واحوال خوشنویسان درسلک تحریر درآورد بنا برفرمان وامتثال اوامر ملازمان ذی شأن ایشان، آنچه ازاین مراتب که مسموع این بی بضاعت شده بود درمقام تنمیق آن درآمده، بعرض میرساند که قلم بردو نوع است: یکی نباتی است وآن کام شیرین کن خوشنویسان وکاتبان کرامت آیات است... دیگر قلم موست .....)

---

* توضیح - ابراهیم پورداود استاد دانشگاه تهران مقاله‌ای تحت عنوان «دساتیر» درمقدمهٔ لغت نامهٔ دهخدا دارد ودرآن بتفصیل ازساختگی ومجعول بودن این کتاب ازحیث لفظ ومعنی گفتگو کرده، که خلاصهٔ مورد نیاز ما این است:

دساتیر کتابی است ساختهٔ آذرکیوان نامی درزمان اکبرشاه هندی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ = همزمان باشاه عباس صفوی) که با چندتن ازهمراهان وپیروانش که در پاتنه هندمیزیستند وچارسه گیخه دین بازی زمان اکبرشاه شده بودند نشستند ودینی ساختند. که معجونی است ازعقاید مختلف ضد ونقیض وباکمال حماقت بهم آمیخته شده است.

زبان متن دساتیر باهیچیک اززبانهای کهنه ونو خواه هندواروپائی خواه سامی ومغولی پیوستگی ندارد واین زبان را خودسازنده‌اش زبان آسمانی نامیده است. چون روی زمین چنین زبانی نبوده است. وضمناً کتابهائی که ازلغات ساختگی دساتیر متأثرگشته نام برده وآنهارا درانتشار آن لغات گناهکار دانسته است ازجمله کتاب تذکرة الخطاطین میرزا سنگلاخ را نام میبرد وبااین جمله شیرین مارا متذکر میسازد «سنگلاخ آنچه کلوخ ازدساتیر بدست آورده درآنجا پرتاب کرده آنچنانکه از «بشنو قزوینی» واپس نمانده است وآنرا هم باید ازاسناد ننگین وگرانمایه لغت سازان بشمار آورد». فضائلی

«ذکر احوال خود کمترین، هرچند که در عالم خوشنویسها، از همهٔ شاگردان مرحوم والد خود و باقی خوشنویسان عهد در دنیا نسبت و حسن خطی که موجب امتیاز و افتخار باشد ندارد، امّا قریب چهل سال است که سررشته تعلیم خط نستعلیق در دست بنده و باین تقریب درخدمت اکابر و اصاغر ترک و تاجیک این ولایت و اهل هر دیاری که وارد این شهر شوند مشغول است وشعر ابوطالب کلیم که: «در جهان طالع خاکستر صیقل دارم خود سیه روی و هزار آینه روشن کردم» واین رباعی از خود مناسب حال خود است:

نیستم قدری که گویم رطل و مُد گردیده ام — ازگُناه امّا گران تر از اُحد گردیده ام
چون خمیر ترشش اگر خود نان نمیگردم ولی — مایهٔ نان هزاران بذر خود گردیده ام

ماصدق حال است. از فقیر فیضهای وافی و شافی بخلق الله رسیده که هرکس تعلیم از بنده گرفت نشد که صاحب خطی ولب نانی نشود، بلکه اکثر باعلی مدارج مراتب عالیه دنیا رسیده، صاحب مرتبهای بلند و خدمات ارجمند گردیده اند شاید باین تقریب جمعی طلب مغفرتی بکنند، یا ازراه قدرشناسی نام حقیر را گاه گاهی ببرند، یا در نوشتجات به تقریبات بخیر یاد فرمایند، از آن جمله چون مناسب مقام است بذکر آن میپردازد که بیست و سه سال قبل از این روزی ارسطوی عهد... غریق رحمت ربانی... نواب مستطاب فضایل مآب وحید الزمانی (محمد طاهر وحید*) میفرمودند که اگر در خوشنویسی منشور خواهی، اول کسی که چیزی خواهد نوشت من خواهم بود. بعداز چندروز این فقرات را انشاء فرموده قطعه ای برای بنده نوشته اند وعبارات آن قطعه این است: «نهال قابلیت شخصی که از قطعه زمین ترابها اصقل من الماء وماؤها الطف من الهواء بار آمده باشد، صالح است که بگلهای بدایع اعجاز منور و بروایح امتیاز معطر باشد، صدق فهم صادق، وصحت قول بانفس الامر مطابق، دوگواه عدلند که شمیم نرگسی که از قلم سحر رقم این زبدة الاقران بمشام ادراک رسیده

---

* محمد صالح درباره محمد طاهر وحید در تذکرهٔ خود چنین آورده است: «از خوشنویسان بعداز میرعماد و معاصر و الدین نوّاب مغفور مبرور میرزا محمد طاهر وحید اعتماد الدوله است که نزد اکثر شاگردان میرعماد مشق کرده بود واما مل اعجاز آمیز شمایلش در شیرینکاری این فنّ شکرین قلم وخامه عنبرین شمامه اش بر رخسار صفحه زرّین رقم بود» درحالی که وی را جزو شکسته نویسان یاد کرده و آثاری از وی در این خط موجود است. بهرحال او از منشیان زبردست ومورخان شهیر و شاعران دوره صفویه بوده است.

«صفحه ۷۸۴ احوال و آثار خوشنویسان بیانی»

از ریحان خطّ یاقوت لبان شنیده ، و بنفشه‌ای که از جدول این خامهٔ اعجاز شمامه بالا کشیده غبار خطّ بناگوش سیمین عذاران بگردن آن نرسیده ، زمان حصول ترقیات نزدیک و چشم بد دور باد »

امّا دراین ایّام که بازار کمالات کساد و خرمن هستی هنرمندان و ارباب استعداد نزدیک است بباد رود چندبیتی بطرح مثنوی بایک دو رباعی که مبتنی براین مطلب است خود موزون کرده دراین مقام ایراد مینماید و مسموع هوش و گوش هنرپروران هرعهد میسازد که هرچند روزگار برایشان تنگ گیرد ، باز از عهد خود راضی باشند :

چه شد حق سعی و کجا شد سپاس چرا خلق گشتند حق ناشناس

رباعی

آنها که دراین دیر فنا یار همند پیوسته پی شکست بازار همند ارباب کمال را هنر معشوق است گر نیست چنین بهر چه اغیار همند

قلم اینجا رسید و سر بشکست .

احوال جماعتی که کمترین را در ذمّهٔ ایشان حق تعلیمی هست و درطی طریق تحصیل خط ، راهنمای ایشان بوده ام چند طبقه‌اند : طبقهٔ اول چندین نفر بودند که همه خوشنویسان حسابی بودند واکنون نمیبیند شمع قلم ازصرصر مفارقت ایشان خاموش و صفحهٔ مشق درماتمشان سیه‌پوش است .

طبقهٔ دوم جمعی اند که سابق براین ساعی درمشق بودند و خوشنویس بودند و الحال تارکند .

طبقهٔ سیم جمعی اند که بالفعل خوشنویس و برسر مشقند : بعضی بکتابت مشغول و برخی قطعه‌های نگارند وفوجی بمشق تنها اکتفا نموده‌اند و دماغ خرده کاریهای این فن را ندارند وجوقی دیگر هستند که خود را ازننگ بدنویسی رهانیده ، صفای قلمی کسب کرده‌اند یاره‌ای بهمین اکتفا کرده متوجه شغلهای دیگرند وطایفه‌ای بازسعی میکنند و مشتاقند . امّا طبقهٔ اوّل ..... »

تاریخ وفات محمد صالح چنین ضبط شده یوم الاربعا هیجدهم شهر ربیع الاول سنه ۱۱۲۶ و میرزای سنگلاخ قبر او را درمسجد لنبان اصفهان درجوار آرامگاه پدرش معین کرده است . (۱)

ازآثار محمد صالح بسیاری از کتیبه‌های ابنیه دورهٔ آخر صفوی دراصفهان وقطعات متعددی پراکنده است که شرح هریک دراحوال و آثار بیانی آمده است . ازجمله کتیبه‌های او کتیبهٔ بالای ایوان چهل ستون هست که اخیراً اززیر گچ بیرون آورده اند بقلم دودانگ کتیبه‌ای خوش که چنین تمام میشود :

« بجست از نو بطاق آسمان بنوشت تاریخش مبارک باد تالار بلند ایوان چهل جاهی . کتبه محمد صالح که تاریخ آن میشود سال ۱۱۱۸ »

(۱) نقل بتلخیص از احوال و آثار خوشنویسان بیانی .

دیگر کتیبهٔ دودانگه در ورودی مدرسهٔ مادرشاه چهارباغ بقلم کتیبه‌ای که چنین تمام میشود :

«نگاشت کلک بدیع از برای تاریخش گشود حق بصفاهان در مدینهٔ علم کاتب الحروف محمد صالح غفر ذنبه». و تاریخ آن سال ۱۱۲۰ میشود.

دیگر کتیبه خاتم غرفه های راهرو مدرسه چهارباغ، و کتیبه های کاشیکاری آن، و کتیبهٔ گلوی ایوان شمالی مدرسه چهارباغ جنب بازار بلند سلطانی بقلم چهاردانگ کتیبه‌ای خوش با رقم و تاریخ «کتبه محمد صالح ۱۱۱۹»

پیروان میر عماد و شاگردان (پیروان سبک و شیوهٔ آنها)

نورالدین محمد فرزند دیگر ترابا و برادر محمد صالح سابق الذکر. محمد صالح در تذکرهٔ خود دربارهٔ نورالدین چنین میگوید : آقا نورا ولد اکبر ایشان (ابوتراب) که برادر بزرگ بنده باشد بصفات حمیدهٔ پدر بزرگوار متحلی، و در هر فنی از فنون خطاطی از همه شاگردان پدر و خوشنویسان عهد خود در پیش و نهایت امتیاز بهر معنی داشت و در کتابخانه [شاه عباس بزرگ] ملازم بود. در سنه هزار و نود و چهار برحمت ایزدی پیوسته در پهلوی پدر بزرگوار مدفون گشت. (۱)

علاء الدین محمد گلستانه ـ محمد صالح وی را از شاگردان پدر خود دانسته و گوید چندین قلم سیما نستعلیق را خوش مینوشت (۲)

حسن خان شاملو ـ یکی از خوشنویسان زبردست این دوره حسن خان شاملو فرزند حسین خان از اعاظم امرای شاملو و پدر بر پدر در دربار پادشاهان صفوی مصدر مشاغل مهم بودند. حسن خان در زمان سلطنت شاه عباس دوم بجای پدر خود حسین خان امیرالامرا و بیگلربیگی خراسان گردید و در زمان شاه سلیمان همچنان حکومت هرات را داشت و امیرالامرای خراسان بود. مجلس وی هیچگاه از ارباب کمال خالی نبود و اوقات خود را صرف مجالست فضلا و شعرا و هنرمندان میکرد و چنانکه در ذیل عالم آرای عباسی آمده است :

---

(۱) تحفه از احوال و آثار - (۲) صفحه ۸۲۷ احوال و آثار خوشنویسان بیانی -

«در میان امرای عالی شأن افسر امتیاز و قابلیت و استعداد برسر داشت و در قلمرو خط و اقلیم سخنوری رایت برتری میافراشت . و ارباب استعداد بامید تربیت و عنایت خدمتش از اقطار دیار و بلاد روی عزیمت بدارالسلطنه هرات مینهادند»

از شعرای معاصر «ملک شرقی» ، میرزا فصیحی و میرزا اوجی انیس او بودند .

حسن خان صاحب سیف و قلم بود و شعر میگفت دیوان وی مشتمل بر سه هزار بیت بنظر نصرآبادی رسیده است نمونه شعر وی یک رباعی است که بخط نستعلیق جلی در کتیبه ای نقل و در مشهد رضا نصب کرده و آن این است :



«منقول از نمونه خطوط»

دارم چو حسن سری بدرگاه رضا   بیرون نروم یک قدم از راه رضا
خواهی که سرت بعرش توفیق رسد   بگذار بر آستانهٔ شاه رضا

درخط نستعلیق از استادان زبردست و مشهور عهد بود و سلیقه و شیوهٔ خط میرعماد را دارد ولی استادش معلوم نیست .

صاحب نتایج الافکار وفات او را سال (۱۱۰۰ هـ) ضبط کرده گوید : در هرات درگذشت و جنازهٔ او را بمشهد- انتقال داده بخاک سپردند . قطعاتی از خطوط وی در داخل و خارج کشور موجود است چنانکه ذکر آنها در کتاب احوال و آثار بیانی آمده است .

ابوالمعالی حسینی - از خوشنویسان نیمهٔ اول قرن دوازدهم است و آثار موجود وی شاهد هنرمندی

اوست که [illegible] نستعلیق [illegible] خوش می‌نوشت [illegible]

سعادت حسین [illegible]

الحسینی ۱۱۱۲ [illegible] و یک نسخه [illegible] نستعلیق [illegible]

خط اوست .

محمد شفیع قزوینی فرزند عبدالجبار . محمد شفیع [illegible]

قدرت قلم بود . [illegible] نستعلیق [illegible]

و در مزار بابا رکن مدفون شد .

نسخهٔ لوامع الاشراق فی جلال دوانی متعلق به [illegible] موجود است بخط محمد شفیع بن عبدالجبار [illegible]

عبدالجبار پدر خود نوشته است .

ابوالبقا موسوی حسینی فرزند شاه ابوالولی بن شاه ابوالفتح از سادات [illegible]

بوده است . سفری بهندوستان کرده و باصفهان بازگشته است . او هنگام تألیف تذکرهٔ نصرآبادی (حدود

سال ۱۱۰۰) در قید حیات بوده است . از خطوط وی نسخهٔ منهاج العباد در موزهٔ باستان‌شناسی و قطعات در

مجموعه‌های خصوصی تهران موجود است که بسبک و شیوهٔ میر و شاگردان او نوشته است .

حاجی امیر محمد - شاگرد و جانشین عبدالرشید دیلمی است که در مسافرت کشمیر همراه او بوده و از او

جدا شد و بسال ۱۰۷۲ در کشمیر درگذشت .

محمد سعید لاهیجانی معروف به سعیدای گیلانی است . نصرآبادی در تذکرهٔ خود گوید که سعیدا فرزند علی

لاهیجانی و از خاندان بازرگانان و متمکن بود ولی وقتی حریقی در لاهیجان افتاد و خانمان وی بسوخت . در فن نقاشی

و طراحی طلا و نقره دست دارد و طبعش در ترتیب نظم خالی از لطف نیست .

در مآثرالامراء آمده است که شعر را خوب میگفت و در زمان دولت جهانگیر پادشاه (۱۰۱۲ - ۱۰۳۷) بهندوستان

رفت و جزو شعرای درباری قرار گرفت و در عهد شاهجهان بواسطهٔ کاردانی بخطاب « بی بدل خان » ممتاز شد .

و سریر مُرصّعی که موسوم به تخت طاوس است با هتمام او باتمام رسید. سعیدا در دربار جهانگیر بسیار معزز بود. جهانگیر در تزوک خود آورده است که «... روز شنبه چهاردهم شهریور ۱۰۲۷ بصلهٔ این قصیده حکم فرمودم که سعیدا را بزر وزن کنند. مطلع قصیده اینست (ای نُه فلک نمونهٔ ای از آستان تو دوران پیر گشته جوان در زمان تو)» وصاحب تذکرهٔ شمع انجمن سعیدا را بمهارت در حکاکی و خوشنویسی ستوده است.

هدایت الله زرّین قلم کتابدار کتابخانهٔ عالمگیر پادشاه هندوستان و معلّم مشق کام بخش و دیگر شاهزادگان دربار بود. ابتدا بشیوهٔ محمّد حسین کشمیری مینوشت ولی بعد اسلوب سیّد علیخان جواهر رقم را کسب کرد وفات او بسال ۱۱۱۸ در احمدنگر اتفاق افتاده است و فرزند او حافظ محمّد علی نیز از خوشنویسان هند بوده است.

شیخ نور الله ــ از خوشنویسان هندوستان در عهد اورنگ زیب (۱۰۶۹ - ۱۱۱۸) و شاگرد عبدالرّحیم فرمان نویس بود که او خود شاگرد رشیدا بوده است. غلام محمّد هفت قلمی خطّ وی را شیرین و متین یافته است. «احوال و آثار»

ملّا محمّد سعید اشرف ــ فرزند مولی محمّد صالح مازندرانی، و دخترزادهٔ مولی محمّد تقی مجلسی ترجمهٔ احوالش را میرغلامعلی آزاد و محمّد علی حزین و هفت قلمی و تربیت آورده اند. و دانشمند معاصر آقای احمد گلچین معانی مقالهٔ مشروح ممتّع کاملی در نامهٔ آستان قدس (شماره ۱۹ سال ۱۳۴۳) دربارهٔ وی انشا کرده که خلاصهٔ آن در اینجا نقل میشود:

اشرف مازندرانی در اصفهان نشو و نما یافته از محضر پدر خود و میرزا قاضی و آقا حسین خوانساری استفادهٔ علوم کرده، در شعر شاگرد صائب تبریزی و در خط شاگرد عبدالرّشید دیلمی بوده است. ولی در هنر نقاشی استاد او شناخته نیامد.

اشرف دربارهٔ هنر خوشنویسی و نقاشی خویش اشعار فخر آمیزی دارد که از آنجمله است:

اشرف تو کُمیت نکته رانی رانی اسرار رموز جاودانی دانی هر چند که مانند نداری در خطّ در شیوهٔ تصویر به مانی مانی

و دیگر:

گاهی چون خط سخن ز معنی گویم گه چون قلم مو ره صورت پویم گر زانکه شبیه خلق تصویر کنم زین راه تشبّهی بمبدأ جویم

... در سال هزار و هفتاد هجری بر اثر مفارقت فرزند و جد دیگر در اصفهان تاب مقاومت نیاورد ... بعزم سفر هندوستان جریده راه خراسان در پیش گرفت ... در هندوستان بدربار اورنگ عالمگیر پادشاه باریافت و در پرتو صلاح و سداد وفضل و رشاد بتعلیم و تربیت دختر کلان وی زیب النساء - که در شعر «مخفی» تخلص میکرد - گماشته شد.

با اینکه اشرف در هندوستان باعزّ و شرف بسر میبرد و از اکرام و انعام زیب النساء بیگم زیاده از حد بهره مند بود.. همچنان روی دل در وطن داشت ... پس از یازده سال اقامت در هند طی قصیده ای از شاهزاده خانم رخصت مراجعت بایران میطلبد ... بالاخره رخصت حاصل کرد ... در آغاز فصل زمستان بخراسان رسید ... کرّت دیگر قاید روزگار زمام اورا بجانب هند کشید ... و با خانوادهٔ خود این بار بهندوستان رفت ... و در عظیم آباد پتنه باشهزادهٔ عظیم الشان بن شاه عالم بن خلدمکان (اورنگ زیب) ... بسر میبرد . اشرف در پایان عمر ارادهٔ بیت الله کرد و خواست که از راه بنگاله در جهاز نشسته عازم مقصود شود اما در شهر مونگر ... اجل دررسید و اورا بعالم دیگر رسانید . قبر ملّا در آنجا مشهور است . شیخ محمد علی حزین .. تاریخ فوت اشرف را سال (۱۱۱۶) ثبت کرده است ... »

آقای گلچین معانی یک نسخه از دیوان اشرف را در کتابخانهٔ آستان قدس بخط خود اشرف نشان داده و نمونه ای از آنرا یکصفحه چاپ کرده است که بقلم کتابت خوش نوشته شده است . اشرف بامر زیب النساء قطعه شعری در رثاء و تاریخ وفات صائب و رشیدا سروده که ضمن ترجمه حال رشیدا نقل گردید . اشعار دیگرش ضمن مقاله آقای گلچین انتخاب شده و از آنجمله این است که در نصیحت فرزند خود گفته است :

گر هیطلبی کمال سرمد زن دست بدامن محمد ~ گر روشنی دلی بکام است از مهر دوازده امام است

دانی چه بود ولای حیدر یا حُبّ صحابهٔ پیمبر ~ اندوختن کمال ایشان یا پیروی خصال ایشان

و نیز گوید :

گیرد رُخ علم روح پرور از خط نکو صفای دیگر ~ علمی بجد کمال باید تا خط بجمال او فزاید

باجهل چه سود خط و املا ~ خط نیست بروی زشت زیبا

میر محمد امین سیفی نوادهٔ میرعماد حسنی سیفی است و خود هم در رقمها قید « نوادهٔ میرعماد حسنی » را قید کرده است بااینکه شیوهٔ او شباهت بشیوهٔ میرعماد دارد ، و خود کاتب خوشنویسی است ، ولی پایهٔ خط او حتی از شاگردان میرعماد

هم فروتر است. از آثار تاریخ دار او، تا سال (۱۱۲۶) نیز دیده‌ام (بیانی در احوال و آثار).

ملا علی کوساری - منسوب به کوسار از قریه‌های نزدیک اصفهان است. پدرش حاج زین العابدین بنّا، و با اینکه عامی بود، فرزند را از کودکی بتحصیل کمالات واداشت. و علی با استعدادی که داشت در اندک زمان بعلوم متداول و ادبیات دست یافت، و بعلم قرائت و موسیقی آشنا گردید، و جمله خطوط معمول را استادانه نوشت علی قلی واله در تعریف وی گوید که:

«ده قلم را چنان بروش زیبا مینوشت که رونق کتابت مشاهیر استادان راشکسته بود. و در صفحاتی که مجموع آن ده قلم را مینوشت در آخر این آیه را بموقع رقم مینمود: تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ کتابت قرآن را از بر میکرد. گاهی اوّل تمام صفحه را اعراب میکرد و بعد مینوشت چنانکه هیچیک از اعراب بیجا و بیموقع واقع نمیشد. عجب تر آنکه هر خطی را که نقل مینمود خواه زشت و خواه زیبا چنان نقل میکرد که خطاطان ماهر منقول را از منقول عنه ممکن نبود که امتیاز کنند. حافظه‌اش بمرتبه‌ای بود که هر کتابی که بتأمل دو بار مطالعه مینمود بی زیاده و نقصان از قلب املاء میکرد»

سلیقه‌اش را در جودت بی قرینه و او را سخن سنج و نکته دان و بلیغ و بلند همّت و فقیر مشرب و پرهیزکار دانسته‌اند.

حزین که از دوستان و معاشران وی بوده در موسیقی دانی و خوشخوانی او حکایتی دارد که گوید: «شبی با جمعی از یاران موافق بباغی رفتیم مولانا علی کوساری اصفهانی خطاط که جامع کمالات صوری و معنوی و نادره روزگار بود، و در حسن صوت و سرائیدن نغمه‌اش، ثانی نغمه داودی، حاضر بود. نیمشب پرده ساز کرد و نخست این بیت خواندن گرفت:

امشب بیا تا در چمن سازیم پر پیمانه را　　　تو شمع و گل را داغ کن من بلبل و پروانه را

این سوخته را حالی پیش آمد که تقریری نیست ...»

بعد از استیلای افاغنه، ملا علی بلطایف الحیل با عیال و اطفال خود را بهمدان رسانید. ولی در این راه پسر چهارده ساله‌اش را گم کرد و از آن پس در همه قطعات بخط جلی این مستزاد را مینوشت:

خوبان بفرنگ حسن چون رو آرید، کان شهر شماست　　　دارم بشما وصیتی، مگذارید، از کف که خطاست

دل نام جگرگوشه‌ای از من آنجا، وقتی شده گم　　　گر زنده بیابید عزیزش دارید، کز مصر وفاست

باری چون ملا علی بهمدان رسید ، بزرگان شهر مقدمش را گرامی داشتند ، ولی مدتی بر نیامد که عساکر عثمانی بسال (۱۱۳۶ه) شهر را محاصره و آنرا تصرف کردند . و سه روز قتل عام در شهر رواج داشت و از جمله مقتولین یکی همین کوسادی بود که در خانه خود بدست سربازان عثمانی بقتل رسید ه (۱)

تذکر

در ضمن ترجمهٔ احوال خوشنویسان سابق الذکر دانسته شد که خط نستعلیق در قرن دهم و یازدهم بوسیلهٔ خوشنویسان ایرانی بدربار هند شاهان تیموری راه یافت و بدست شاگردان و پیروان بسیار آنان . در هندوستان بسط انتشار پیدا کرد و بطوری که از تذکره ها بر میآید و سابقاً هم اشاره ای شد ، رواج این خط در ترکیهٔ عثمانی نیز بر همین منوال بوده است . این پیوستگی را با ذکر معاریف خوشنویسان نستعلیق هند و ترکیه روشنتر مینمائیم :

خوشنویسان نستعلیق هندوستان

میر عبدالله ترمذی از اولاد شاه نعمت الله ولی . خوشنویس و شاعر دربار اکبرشاه و جهانگیر بود و از ایشان خطاب «مشکین قلم» و تخلص «وصفی» داشت . وفاتش بسال ۱۰۲۵ه اتفاق افتاده است .

پسران میر عبدالله - یکی میر محمد صالح متخلص به «کشفی» و صاحب تألیفات که در دربار شاهجهان بامارت رسیده و بسال ۱۰۶۱ درگذشته است . و دیگری میر محمد مؤمن خوشنویس و شاعر و معلم خط فرزند داراشکوه پسر شاهجهان و متخلص به «عرشی» بوده است .

خواهرزاده میر عبدالله - بنام میر محمد شریف مخاطب به «کاتب السلطانی» ، جانشین خال خود و خوشنویس زبردست بوده ، و تا سال ۱۰۵۸ حیات داشته است .

محمد حسین کشمیری - ترجمهٔ حالش ذیل مرقع گلشن در مرقعات مرقوم افتاد .

میر خلیل الله شاه - هفت قلمی گوید وی از سادات عراق عجم است که بدکن آمد و نزد ابراهیم عادلشاه ثانی (۹۸۷ - ۱۰۲۵) بپایه عالی رسید ، و او را بپادشاه قلم مخاطب ساخت و شعرا در این خصوص وی مدح ساختند .

(۱) احوال و آثار خوشنویسان بیانی ، صفحه ۴۷۵ ، مدون بسال ۱۳۴۵ شمسی .

از خطوط او معلوم میشود که بشیوهٔ میرعلی هروی بوده است ولی بپایهٔ رشید انمیرسد. (۱)

عبدالرحیم عنبرین قلم - اصلاً از مردم هرات است از جوانی از خراسان بهندوستان رفت و بخدمت خان خانان رسید و بعدها اورا بدربار جهانگیر پادشاه (۱۰۱۲ - ۱۰۳۷) معرّفی کرد و در جزو کاتبان دربار درآمد و بخطاب عنبرین قلم و بعداً بلقب «روشن رقم» مباهی گردید. صاحب کتاب مآثر رحیمی گوید: «الحال در هندوستان بعداز ملا محمدحسین کشمیری بهتر از وی کسی نیست». (۲)

شاهجهان پادشاه هند (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸)، فرزند و جانشین نورالدین جهانگیر، غلام محمد هفت قلمی اورا در تذکرهٔ خود جزو خوشنویسان آورده است. (۳)

داراشکوه - پسر کهین شاهجهان و ولیعهد اوست که در میان شاهزادگان گورکانی هند بفضل و هنر ممتاز بود، و نستعلیق را بشیوهٔ استاد خط خویش عبدالرشید دیلمی مینوشت. او بسال ۱۰۶۹ هجری درگذشته است. (۴)



«نمونه ایست از خط داراشکوه منقول از مصوّر الخط[۲۲۴]» ←

(از قطعات خطوط او یکی در موزهٔ باستانشناسی دهلی است که چنین رقم دارد «راقمه محمد داراشکوه ۱۰۴۱»، و دیگری که دکتر کوهنل در تاریخ خطوط اسلامی خود آورده است و رقم (راقمه داراشکوه) دارد. بیانی)

شاه شجاع - فرزند دوم شاهجهان نام اصلش محمد، دو قطعه خط وی در موزهٔ باستانشناسی دهلی است که نمایندهٔ مهارت او در نستعلیق است. (۵)

---

(۱) بمفصل احوال میرخلیل الله در احوال و آثار صفحه ۱۷۹ مراجعه شود

(۲) (۳) (۴) و (۵) بترتیب صفحات ۲۸۸ و ۱۸۵ و ۲۸۸ احوال و آثار آمده است.

شیخ پیر آگره ـ هفت قلم را خوش مینوشته، در زمان جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴ـ۱۰۳۷) در پیشاور میزیسته، وی پدر «موزون» خوشنویس دیگر هندوستان است. (۱)

چندر بهان منشی ـ شاگرد عبدالرشید دیلمی متخلص به «برهمن» و مؤلف کتاب چهار چمن است و غلام محمد هفت قلمی مشق و قطعات او را توده توده دیده است. (۱)

سبح بهان ـ شاگرد عبدالرشید دیلمی در نستعلیق و شاگرد کفایت خان در شکسته بود. هفت قلمی مشق و کتابت وی را فراوان دیده و او در حدود سال (۱۰۷۰) در هندوستان درگذشته است. (۲)

عنایت الله شیرازی ـ بقول امین احمد رازی مردی خلیق و مهربان بود و در هندوستان بسر میبرد. بدربار جلال الدین اکبر پادشاه راه یافته سمت کتابداری داشت و از ملازمان نزدیک شاه، و تا زمان سلطنت جهانگیر (۱۰۱۴ ـ ۱۰۳۷) و شاهجهان (۱۰۳۸ ـ ۱۰۶۸) در دربار سلطنت ملازم بود. عنایت الله شاعر نیز بود و بقول صاحب تذکرهٔ روز روشن «فرسی» تخلص میکرد. همه خطوط خوش مینوشت. از خطوط نستعلیق وی دیوان حافظ در موزهٔ باستانشناسی دهلی و کلیات سعدی در کتابخانه دانشگاه ادینبورگ دیده‌ام. (احوال و آثار بیانی صفحه ۵۴۱)

زیب النساء بیگم ـ دختر عالمگیر از دلرس بانو دختر شاهنواز خان صفوی بسال ۱۰۴۸ متولد شد این بانوی دانشمند هنرور با دبیات فارسی و عربی آشنا، و حافظ کلام الله بود و شعر میگفت و صاحب دیوان است از خطوط نستعلیق و نسخ و شکسته را خوش مینوشت. و بترفیه حال اهل فضل و هنر میکوشید. جمعی از دانشمندان و شاعران و منشیان و خوشنویسان در سایهٔ عنایت او میزیستند و بعضی کتابها و رسالات بنام وی پرداختند. و میرزا محمد سعید اشرف مازندرانی در مدیح او اشعار سروده است. صاحب کتاب «خیرات حسان» و «نتایج الافکار» آورده اند که از فرط مناعت در تمام عمر همسر نگزید و بسال (۱۱۱۲) درگذشت. (۱)

محمد اسماعیل غافل ـ از مردم مازندران است که بهندوستان رخت کشیده و در دربار اورنگ زیب (۱۰۶۹ـ۱۱۱۸) راه یافته و بخطاب «روشن رقم» سرافراز شده است. خطوط ثلث و ریحان و رقاع و نستعلیق را خوش مینوشت و منشی زبردست بود و بدبیری خاص پادشاه مخصوص، و شعر میگفت، «غافل» تخلص او است سفری بمکه کرد و بانجا درگذشت

(۱) اقتباس از احوال و آثار. (۲) صفحه ۲۲۹ احوال و آثار.

صاحب مرآة العالم مصاحب بوده است. تاریخ وفاتش معلوم نیست ولی هنگام تألیف مرآة العالم (۱۰۷۸) هنوز جوان بوده و ازاین قطعه که در کلمات الشعراء ازاو نقل شده :

عمر شد صرف جنون خطم از هفت اقلیم | تا شوم زین هنر از محنت گیتی آزاد
گفتم از یاری خط تنگ درآغوش کشم | نوعروس امل و شاهد گلرنگ مراد
ضعف پیری چو قوی گشت قوی ماند ضعیف | طاقت افتاد ز جولان و هوس رفت بباد
گشت پیدا که دراین عرصهٔ حرمان وامید | کس به نیروی هنر عقده طالع نگشاد

معلوم میشود که دیرزیسته و در پایان عمر با حرمان دست بگریبان بوده است. قطعات خط او مشاهده شد وقطعه ای از آنها در کتابخانهٔ آستان رضوی مشهد موجود است. (۱)

محمد افضل لاهوری قادری - هفت قلمی گوید که او هم در دورهٔ محمدشاه (۱۱۳۱ - ۱۱۶۱) پیرسیت و پیروشیوه عبدالرشید دیلمی بود و بهمین مناسبت به «آقای ثانی» معروف بود، و از همنامان معاصر خود (که ذکر آنها رفت) نیکوتر مینوشت. (۲)

احمد یار خان - فرزند الله یار خان حاکم لاهور و تته و مولتان، مردی فاضل و شاعر بود و همهٔ خطوط را خوش مینوشت. وفاتش بسال ۱۱۴۷ روی داده است. (۳)

محمد حفیظ خان - فرزند شیخ الله یار بن شیخ عبدالعزیز عزت بود در سیزده سالگی از لاهور به دهلی رفت و جزو یساولان شاهی منسلک گردید. بعدها گوشه گیری گزید و بهیچیک از امراو خوانین سر فرود نیاورد. شعر میگفت و «عزت» تخلص میکرد. پایان عمر را باکتابت قرآن گذرانید و جز در خط خوشنویسی قدم درخط دیگر نمیگذاشت. نسخ و شکسته نستعلیق و تعلیق و نستعلیق را خوش مینوشت. محمد حفیظ خان شاگردان چند داشت که غالباً از خوشنویسانند. از جمله : میر ابوالحسن معروف به میر کلن از سادات رضوی است که نیاکان او از دو سه پشت در دهلی توطن اختیار کرده بودند. دیگر قادربخش، محمد اسماعیل، محمد تقی درخط نستعلیق - منشی لچهمی سنگهه، لچهمی رام پندت، لاله سکهه رام، منشی محبوب رای، منشی کسل سنگهه مؤلف تذکره حسینی - **غلام محمد هفت قلمی** مؤلف تذکره خوشنویسان - درشکسته نستعلیق - تاریخ وفاتش را سال (۱۱۹۴) یافته اند. (۴)

(۱) صفر ۶۲۶ - (۲) صفر ۶۴۰ - (۴) صفر ۷۱۰ - (۳) احوال و آثار بیانی - ۳

مولائی ـ هفت قلمی گوید: او از شاگردان عبدالرّشید و مردی پاک نهاد بود. نستعلیق را بشیوهٔ رشیدا مینوشت.(۱)

اعتماد خان ـ جامع کمالات نفسانی و فضائل انسانی و از سادات بود. در دربار عالمگیر معزز زیسته و علاوه بر نستعلیق نسخ و تعلیق را خوش مینوشته و تا سال ۱۰۷۸ در قید حیات بوده است.(۱)

میر مرتضی ـ متخلص به «الهام» فرزند میر کمال الدّین خان احمد رضوی، هفت قلم را خوش مینوشت. پس از مرگ اورنگ زیب بدربار شاه عالم بهادرشاه پیوست.(۱)

محمّد سلیمان شکوه، بزرگترین فرزند داراشکوه بن شاهجهان بود. و او نیز مانند پدر خود نستعلیق را خوش مینوشت. قطعه خطّی از او در موزه باستانشناسی دهلی موجود است.(۱)

محمّد شاه گورکانی ـ پادشاه هندوستان است که از سال ۱۱۳۱ تا ۱۱۶۱ در هند سلطنت کرد و هنگامیکه نادرشاه بهند قشون کشید، وی پادشاه هندوستان بود. از خطوط او دو قطعه در موزهٔ باستانشناسی دهلی است.(۱)

زین العابدین ـ هفت قلمی گوید: او مردی خلیق و شیرین زبان و ملازم حضور اکبر پادشاه ثانی (۱۲۲۱-۱۲۵۳) هندوستان بود. در خط نستعلیق شاگرد اعزّ الدّین بوده، و در طغرا نویسی مهارت داشته است. وی سال ۱۲۲۸ در دهلی درگذشت.(۱)

غلام محمّد دهلوی معروف به هفت قلمی ـ در نستعلیق از شاگردان حکیم قدرت الله خان بود. با ادبیات فارسی و عربی آشنا بود و شعر میگفت و «راقم» تخلص میکرد. هفت قلم را خوش مینوشت. در دهلی اقامت داشت و پس از مدّتی جلای وطن کرد و به لکهنو رفته در این شهر نزد میرزا محمّد عشق بتحصیل علم طب پرداخت. از تألیفات او تذکرهٔ خوشنویسان، متداول و بچاپ رسیده است او بسال ۱۲۳۹ درگذشته.(۱)

بهادرشاه دوم ـ آخرین پادشاه سلسله گورکانی هندوستان (۱۲۵۳-۱۲۷۴) بود و همه خطوط را خوش مینوشت. قطعاتی بخطوط نسخ و طغرائی و نستعلیق از وی در موزهٔ باستانشناسی دهلی موجود است.

سیّد محمّد امیر رضوی ـ از معاصران و مصاحبان غلام محمّد هفت قلمی است که گوید جوانی است مهذب الاخلاق و خوش طبع و شیرین زبان و در فن کشتی گیری و پنجه کشی و هنر نقّاشی و مصوری و مذهبی و جدول کشی و صحافی

(۱) صفحات ۹۲۴، ۷۴۸، ۷۵۲، ۵۵۷، ۱۰۱ احوال و آثار

وعلاقه بندی و سنگتراشی دستگاه دارد . هم او گوید که از جوانی نستعلیق را بشیوهٔ قدما مینوشت ... در ماه محرّم مجلسی از خوشنویسان تشکیل میداد و غالب استادان خطّ دهلی در آن مجلس حاضر میشدند و در باب خطّ و خطاطان مباحثات و مذاکرات میکردند . امیر رضوی در بلوای هندوستان بسال ۱۸۵۷ میلادی (۱۲۷۴ھ) هدف گلوله واقع شد و درگذشت . از خطوط وی در موزه باستانشناسی دهلی هست . (۱)

عباد الله حافظ «اعجاز رقم و زمرّد رقم» کاتب دستگاه بهادر شاه دوم (۱۲۵۳ - ۱۲۷۴) و شاگرد برجستهٔ امیر رضوی . (۱)

آغا میرزا - از خوشنویسان هندوستان و در خط نستعلیق شاگرد سید امیر رضوی و مردی سلیم الطبع و خلیق و متواضع بود نستعلیق را بشیوهٔ عبدالرشید دیلمی مینوشت . و با غلام محمد هفت قلمی صاحب تذکرهٔ خوشنویسان دوست یگانه بود و تنقل وی بسال ۱۲۷۴ درگذشته است . (۱)

محمد حسین بن محمد حسن بن سعید علوی نقشبندی قادری معروف به «خوشنویس صاحب» متوفی ۱۲۱۱ کتابی در تعلیم و قواعد خط بنظم آورده و بعد از او شاگردش بنام اشرف علی آزاد بخط خود نوشته و بچاپ رسانیده است (۲)

خوشنویسان معروف نستعلیق ترکیه

محمود چلبی طوپخانه ای - از نستعلیق نویسان عثمانی و از مردم استانبول و شاگرد درویش عبدی (شاگرد میر عماد) بود . گویند که او واسطهٔ نشر خط نستعلیق در مملکت عثمانی گردید . در اقلام مختلف دست داشت و ثلث و نسخ از نزد حافظ محمد امام تعلیم گرفته است . (۳)

صنیع الله آماسیوی - شیخی جلیل القدر بود نستعلیق را از درویش عبدی تعلیم گرفته است . و میرزا حبیب گوید آثار خطی وی بسیار است . (۴)

احمد بن حسن - از شاگردان درویش عبدی و از نستعلیق نویسان عثمانی بود و کتابت خفی را استادانه میکرد . او بسال (۱۰۹۶ھ) درگذشته است . (۵)

---

(۱) صفحه ۶۴۴ احوال و آثار - (۲) این کتاب در هندوستان مطبعه دکن چاپ شده و نگارنده ملاحظه کرده است - (۳) صفحه ۸۶۹ و ۸۸۲ - (۴) صفحه ۳۳۰ - (۵) صفحه ۳۱۹ احوال و آثار بیانی

درویش حسام الدّین - از مردم بوسنهٔ عثمانی بود. میرزا حبیب گوید که پس از تکمیل خطّ نزد قاضی بدمشق شام رفت و بحسام دمشقی معروف شده و تا سال (۱۰۰۰) در قید حیات بوده است. صاحب مناقب هنروران گوید: در خطّ نستعلیق جامع مزایا و لطف بود، و در میان رومیان کسی که پیروی روش استادان عجم را کند غیر از او کسی نیست. (۱)

سلطان مُراد چهارم عثمانی که از سال ۱۰۳۲ تا ۱۰۴۹ سلطنت کرده است میرزا حبیب (مؤلف خطّ و خطّاطان) او را جزو نستعلیق نویسان آورده، گوید که بسیاری از شعرا او را در خوشنویسی و شاعری و دلیری ستوده اند (۲)

طورمش زاده (احمد بن طورمش) از نستعلیق نویسان عثمانی و شاگرد سیاهی احمد بود و بقول میرزا سنگلاخ و میرزا حبیب بسال ۱۱۲۹ در استانبول درگذشت. (۳)

ان الله لا یضیع اجر المحسنین

ان الله خبیر بما تصنعون

الفقیر کاتب زاده محمد رفیع غفر له

«منقول از مصورالخط العربی»

محمّد رفیع افندی معروف به «کاتب زاده» از مردم استانبول و از نستعلیق نویسان عثمانی است که شاگرد قاضی عسکر عارف افندی و طورمش زاده بود و بسال ۱۱۸۲ درگذشت. (۴)

محمّد اسعد افندی یساری - از نستعلیق نویسان زبردست عثمانی و بدست چپ مینوشته و بدینمناسبت به «یساری» معروف گردیده است. وی بدربار سلطان احمد ثالث راه یافته و از قطعه خطّ او دانسته میشود که تا سال ۱۱۹۳ میزیسته است (۵) یساری بقول صاحب مصوّرالخطّ شاگرد محمّد رفیع کاتب زاده بوده است.

(۱) صفحه ۱۳۵ - (۲) صفحه ۸۹۷ - (۳) صفحه ۴۱ و ۳۳۴ - (۴) صفحه ۷۳۸ - (۵) صفحه ۶۲۳ از صفحات کتاب احوال و آثار خوشنویسان بیانی - مف

مصطفی عزت افندی ـ معروف به یساری زاده فرزند و شاگرد محمد اسعد افندی یساری، در کتیبه نگاری دست قوی داشت و آثار او در ترکیه دیده میشود. (۱)

ولی الدین افندی ـ از عالمان دین و شیخ الاسلام دولت عثمانی بود که بسال ۱۱۷۳ یا ۱۱۸۰ در استانبول درگذشته. او در خط نستعلیق شاگرد طورمش زاده بوده و با نهایت مهارت جلی و خفی را مینوشته و از زبردست ترین نستعلیق نویسان عثمانی و ترک است. در خط شناسی و حسن سلیقه کم نظیر بوده. قطعات خط او در کتابخانه ها و موزه های استانبول موجود است. از متروکات او سه مرقع در کتابخانه دانشگاه استانبول اکنون موجود است که یکی مشتمل بر خطوط میرعماد و دیگری خطوط میرعلی هروی و سومی خطوط دیگر استادان طراز اول نستعلیق میباشد و همگی آنها را خود جمع آوری و با حسن سلیقه تجلید و تنظیم کرده است. خطوط این مرقعات مجموعه ای از بهترین خطوط استادان نستعلیق نویس است. (۲)

عبدالباقی عارف ـ میرزا حبیب وی را در خط نستعلیق شاگرد محمد تبریزی و استاد سید عبدالباقی دانسته گوید: در نظم و نثر دست داشت و رسالاتی از انشاء وی موجود است و سه دیوان شعر بزبان فارسی و ترکی و عربی دارد. بسال ـ ۱۱۳۵ در استانبول درگذشت و جنب مزار ابوایوب بخاک سپرده شد. (۳)

خلوصی ـ از نستعلیق نویسان قرن حاضر عثمانی است. و بخط وی الواح متعدد در مساجد و اماکن استانبول موجود است. از جمله یک لوحه در مسجد سلطان احمد است بقلم سه دانگ و دو دانگ کتیبهٔ خوش با رقم: «نمقه الفقیر خلوصی تلمیذ سامی غفر ذنوبهما ـ ۱۳۴۰» (۴)

آقا میرزا «صاحب قلم» از خاندان افشار ارومیه، و مقیم استانبول است که ظاهراً در دربار سلطان عبدالحمید کاتب و خوشنویس مقرر بوده است. (نیمه دوم قرن سیزدهم و اوائل قرن چهاردهم). مؤلف خط و خطاطان میرزا حبیب نیز از وی بخوشنویس نستعلیق معاصر نام میبرد. از آثار خطوط وی نسخهٔ نصیحة الملوک سعدی و گلستان سعدی است که هر دو در استانبول است. و نسخهٔ اخیر چنین رقم دارد: «کتبه العبد الاحقر میرزا آقا المتخلص بصاحب قلم افشار ارومیه سنه ۱۲۹۱». (۵)

---

(۱) صفحه ۹۰۷ ـ (۲) صفحه ۹۵۵ ـ (۳) صفحه ۳۹۴ ـ (۴) و (۵) از مندرجات کتاب احوال و آثار خوشنویسان نستعلیق تالیف دکتر بیانی سال ۱۳۴۵ شمسی.

اصبحت زائراً لک یا شحنة النجف

بهر طواف مرقد تو نقد جان بکف

تو قبله دعایی و اهل نیاز را

روی امید سوی تو باشد ز هر طرف

عزیزالدین وکیلی فوفلزائی

۱۳۴۱

خط نستعلیق در افغانستان

افغانستان تا زمان صفویه و مدتی بعد از آن جزء ایران و یکی از استانهای آن بشمار میرفت هنر خط و فنون آن کشور نیز از ایران بهره گرفته و تا امروز پیوستگی خود را حفظ کرده است. و کتاب هنر خط در افغانستان، اثر آقای عزیزالدین وکیلی، نیز براین مطلب گواه صادقست و شاید همین پیوستگی قدیم موجب شده باشد، که آقای وکیلی خطاط مشهور ایران میرعماد الحسنی قزوینی را از خوشنویسان افغانستان بشمارد

که با براوضاع فعلی این سخن صدق نمیکند.

فن نفیس خطاطی هم مبین در حین خود شمار را از طرق نمونه های خطی

نشان دهند این قدر کشور باستانی ما مجامع علمی ادبی و صناعی تحقیق نمایند

تا همین سال پادشاهی و نجابت همین سال بهمن خدا میرزا ... بهم

با اهل عرفان و فضل در خراسان و افغانستان گلها نو بدامان ...

الحاج عزیزالدین وکیلی فوفلزائی ...

۱۳۴۲

← نمونه خط نستعلیق خطاط معاصر آقای عزیزالدین وکیلی از کتاب او «هنر خط در افغانستان در دو قرن اخیر»

← این نمونه را آقای وکیلی جواهرنشان نامیده است و تفننی در خط نستعلیق است

در نمونه بالا خط شکسته او نیز دیده میشود «فضائلی»

دنبالهٔ خطاطان ایران

قرن سیزدهم و چهاردهم

چنانکه دیدیم قرن دهم و یازدهم تا اوایل قرن دوازدهم (سقوط دولت صفویه ۱۱۳۵ هـ) بوجود استادان بزرگ و نابغهٔ خط نستعلیق و شاگردان و پیروان آنان مفتخر بود و این خط در ایران بدرجهٔ اعلای از ترقی و رواج خود رسید و شدت و قوت رواج آن ممالک دیگر اسلامی آنروز را فرو گرفت ، و از آن پس روزگار رفترت و انحطاط این هنر پیش آمد و فتنه ها و آشوبها که تا اوایل قاجاریه ادامه داشت . یعنی قرن دوازدهم و نیمهٔ اول سیزدهم هنر خوشنویسی تنزل یافت ، استادان نایاب و خوشنویسان کمیاب بودند بطوریکه جز نام معدودی از آنان در میان نیست .

از آغاز قرن سیزدهم کم کم بهنر خوشنویسی مخصوصاً خط نستعلیق توجه شد و از نیمهٔ دوم قرن سیزدهم تا اوایل قرن چهاردهم از نو رونق یافت . در این مدت که تقریباً شصت هفتاد سال میشود و بواقع ایام تجدید حیات نستعلیق است عده ای از زبردست ترین خوشنویسان بظهور پیوستند که آثار فراوان و کم نظیر آنان نمایندهٔ یکی از برجسته ترین ادوار خوشنویسی ایران است . مشاهیر این استادان عبارتند از :

وصال و فرزندان ، میرزا عباس نوری ، محمد باقر اصفهانی (سمسوری) ، محمد مهدی (ملک الکتاب) ، میرزا غلامرضا اصفهانی ، میرزا عمو (ابراهیم طهرانی) ، میرزا فتحعلی (حجاب) شیرازی ، میرزا علی اکبر تفرشی ، احمد شاملو ، میرزا سنگلاخ بجوردی میرزا اسدالله شیرازی ، ابو المعالی میرعلی شیرازی (شمس الادباء) ، محمد ابراهیم نواب طهرانی ، میرزا محمدرضا کلهر ، آقا میرزا خمسه ای ، میرزا علینقی شیرازی ، حاج میرزا فضل الله ساوجی ، میرزا ابوالفضل ساوجی ، میرزا محمدحسین شیرازی (کاتب السلطان) عبدالرحیم افسر اصفهانی ، فتح الله جلالی فرزند افسر ، میر سید حسین خوشنویس باشی ، میرزا محمدحسین سیفی (عماد الکتاب) ، میرزا زین العابدین شریفی قزوینی (ملک الخطاطین) ، علی منظوری ، میرزا حسین خان کاتب الخاقان (کاتب السلطان) ، ملک الکلامی ،

کاوه ، ذرّین خط . که از این پس شرح حال آنان میپردازیم :

۱ـ خوشنویسان شیراز

محمّد شفیع وصال شیرازی . ابواحمد یا ابومحمّد ملقب به میرزا کوچک ، محمّد شفیع بن محمد اسماعیل بن محمّد شفیع بن محمد اسماعیل اصفهانی ، از معروفترین خوشنویسان و هنرمندان و شاعران و دانشمندان قرن گذشته است ترجمه حالش را چنانکه میرزا ابوالقاسم فرهنگ فرزند وی در فارسنامهٔ ناصری انشا کرده بطور خلاصه نقل میشود :

«... آنچه از سالخوردگان سلسلهٔ خود شنیده شده ، میرزا اسماعیل جد سیّمین[۳] از درگاه پادشاهان صفویه عامل گرمسیرات فارس بود و پسرش میرزا شفیع در حضرت نادرشاهی سمت دبیری داشت و چون روزگار نادر سپری شد واختلال در حال عامهٔ مردمان پدیدار آمد ، میرزا شفیع نیز چندی به پریشانی زندگانی کرده ، دعوت حق را اجابت نمود و بازماندگان او که چهار نفر پسر بودند میرزا اسماعیل و میرزا ابراهیم و میرزا قاسم و میرزا تقی ، قطع علاقه از اصفهان نموده بشیراز آمدند . ..... میرزا اسماعیل در فن استیفا بی نظیر و در خط رقوم و سیاق یگانهٔ آفاق بود . در اوایل ترک خدمت سلطان و اعمال دیوان گفته ، توبه و استغفار نمود و روزگاری در زمان پادشاه رضوان جایگاه محمّد کریم خان زند زندگانی کرد ... در شیراز دختر میرزا عبدالرّحیم نام شاعر شیروانی را بگرفت ، و پدر بزرگوارم حضرت وصال در سال ۱۱۹۷ (قمری) از آن دختر بعرصه وجود آمد و مدّتی نگذشته میرزا اسماعیل بدرود زندگانی نمود ، میرزا عبدالرّحیم حضرت وصال را که دخترزادهٔ او بود تکفل نمود و بعد از دو سال وفات یافت ، پس میرزا عبدالله نام ، خالوی وصال که خطّی وسط داشت و بنوشتن قرآن معیشتی مینمود ، آن حضرت را تکفل فرمود

آنجناب (وصال) را همّتی بلند و طبعی ارجمند بود مدار معیشت عیال را از کتابت کلام الله مجید معین فرموده بود و قناعت وگوشه گیری را بهترین نعمتی و نیکوترین دولتی دانستی .

همواره با فرزندان بطریق اندرز فرمودی که « شعر نیکو صنعتی است و شاعری زشت حرفتی ، چه آن بهری از دانش و فن و حکمت است ، واین نوعی از سؤال و قسمتی از کدیت ، الاّ آنکه شاعران بنظم سؤال کنند و گدایان به نثر دریوزه نمایند » .

هرگز هجا و هزل نفرمود مگر دو سه قطعه بطریق طیبت که آنها را در دیوان خود ثبت نفرمود و شاگردان فقیر مفلوک را با ابناء ملوک فرق ننهادی و فرزندان خویش را بر دوستان درویش ترجیح ندادی ... دو روز از ایام هفته معین بود که

اوقات شریف را به تربیت و تعلیم کافهٔ مردمان وقف فرمود، هرکس زود تر آمد برنشست پیشتر بکار او پرداخت .... و چون سن شریفش بشصت و چهار رسید .... در ماه رجب سال ۱۲۶۲ طایر روحش از آشیان تن رسته، بشید ستان پیوست و در بقعه مبارکه حضرت سید میراحمد مشهور بشاه چراغ در جوار مزار پیر بزرگوار جناب میرزا ابوالقاسم سکوت مدفون گردید......

از اشعار آبدار حضرت وصال نزدیک به سی هزار بیت بیادگار مانده است مشتمل بر قصائد و غزلیات و مراثی و ترجیعات و مثنویات ....

از جناب وصال شش نفر باز بماند، بترتیب: احمد وقار، محمود حکیم، محمد داوری، ابوالقاسم فرهنگ، اسماعیل توحید، عبدالوهاب یزدانی »

خط دستی شاعر شیرازی « وصال » نقل از کتاب تاریخ ادبیات ایران تألیف براون .

Autograph of the Poet Wissal
From: Persian Literature in modern times . by Prof E. G. Browne
[By kind permission of the Cambridge University-Press]

« غزلی از وصال بخط وصال قطعه ممتازی که نماینگر قلم کتابتی او است »

دیوان بیگی نیز در حدیقة الشعرا شرح حال مبسوطی از وصال آورده و وی را ستوده مینویسد:

«... کمالاتش را حصر نیست، وقتی خاقان مبرور فتحعلیشاه فرموده بود « انصاف آنست که میرزای وصال در کمال اسراف کرده است. » ... تمام خطوط سبعه مشهوره را خوش مینوشت ... در شکسته بسیاری از شکسته نویسان شیراز تربیت از ایشان دیده اند و شیوه خاص ایشان اکنون در آن حدود میان خوشنویسان مصطلح است. و در نسخ تعلیق یکی از تربیت یافتگان ایشان « آقا فتحعلی » حجاب است.... در نسخ که مسلم کل بودند و اکنون مردم هر سطرش را مبلغی بها میدهند ...» . دکتر بیانی گوید وصال همه خطوط متداول را خوش مینوشت، ولی از آنمیان در خط نسخ بیش از دیگر خطوط

مهارت داشت ، و دراین قلم او علاوه بر استواری ، ملاحت و لطافت خاصی هست . از خطوط متنوع وصال بمقدار - فراوان موجوداست . نمونه نسخ وصال در فصل نسخ قید شده است .

فرزندان وصال

میرزا احمد وقار - فرزند بزرگ وصال است که بسال ۱۲۲۲ در شیراز متولد شد و تحصیلات ابتدائی را در همانجا شروع کرد و در علوم ادبی و اقسام حکمت سرآمد . و در اصناف شعر دست و در انشاء مهارت داشت . وقار پس از مرگ پدر با برادر خود میرزا محمود حکیم بهندوستان رفت و سالی در بمبئی توقف کرد و همانجا کتاب مثنوی مولانا را در مدت چهار ماه با خط خوش نوشت و بچاپ رسانید . وقار در بمبئی بود که فیروز میرزا نصرت الدوله - فرمانفرمای فارس او را بایران بازخواند ... وقار سفری بعتبات کرد و بتهران آمد و مورد عنایت ناصرالدین شاه قرار گرفت و پس از سالی بشیراز بازگشت و همانجا می بود تا سال ۱۲۹۸ درگذشت و در جوار پدر بخاک سپرده شد .

نعمت فسائی مادهٔ تاریخ مرگ او را چنین یافته است :

اکنون پی تاریخ آن زد خامهٔ نعمت رقم «حشر وقار پاک بین با احمد مرسل بود»

ذکر مؤلفات منثور و منظوم وقار در فارسنامهٔ ناصری شده و هفده کتاب و رساله را نام میبرد . وقار علاوه بر نستعلیق خطوط نسخ و رقاع و شکستهٔ نستعلیق را استادانه مینوشت و مخصوصاً در خط نسخ کم نظیر داشت . از آثار خطوط نستعلیق وی ترجمه فارسی چند قرآن است که از وی بجای مانده است . (۱)

میرزا محمود حکیم - فرزند دوم وصال است بسال ۱۲۲۴ در شیراز متولد شد در جوانی با تربیت پدر کسب کمالات کرد و در فنون ادبی مهارت یافت و بتحصیل علم طب پرداخت . شعر میگفت و حکیم تخلص میکرد . حکیم در زمان سلطنت محمد شاه قاجار بتهران آمد و با رضا قلیخان هدایت چندی محشور و مصاحب شد و بشیراز بازگشت . حکیم در سنین چهل سالگی بمرض وبا سال ۱۲۷۴ درگذشت و نزدیک آرامگاه پدر خود در مزار شاه چراغ بخاک سپرده شد .

حکیم در خط نستعلیق مخصوصاً قلم خفی استاد بود . و از آثار شیوای او بر جای مانده است . (۲)

(۱) صفحه ۵۵ - (۲) صفحه ۸۶۹ از کتاب احوال و آثار بیانی خلاصه شده است .

میرزا محمد داوری ـ فرهنگ برادر وی بخواهش صاحب فارسنامهٔ ناصری دربارهٔ وی انشا کرده است ،

«... مرحوم داوری در خط نسخ تعلیق استادی بود بزرگ خط شکسته را بحد کمال رسانید ، و در صنعت نقاشی و پیکرنگاری از استادان سلف بگذرانید ، و در علوم ادبیه و حکمت دستی تمام داشت ، اشعار آبدارش از اندازهٔ توصیف بیرون و دیوان اشعارش نزدیک به پانزده هزار بیت است .... در سال ۱۲۳۸ بعرصهٔ وجود آمده و در سال ۱۲۸۲ برحمت



دق ترک جهان گفته بفردوس جنان شتافته و در بقعه مبارکه سید احمد علیه السلام در پهلوی تربت پاک حضرت سکوت علیه الرحمه مدفون گشت ...) .

دیوان بیگی در حدیقة الشعراء مینویسد : (... از روی تحقیق میتوان شمس القلاده آن طایفه اش گفت ، صورتی پسندیده و مطلوب داشت و قامتش زیبا و مرغوب ، در حسن اخلاق طاق و در معاشرت و طرز صحبت و انجمن آرائی و دلربائی منفرد آفاق ، تمام خطوط را خوب مینوشت ولیکن فن او نسخ تعلیق بود که بر سایر امتیاز داشت ....)

محمود اورنگ فرزند داوری نیز خوشنویس و شاعر بوده است . (۱)

آثار خطوط داوری در احوال و آثار بیانی مذکور و معدود است .

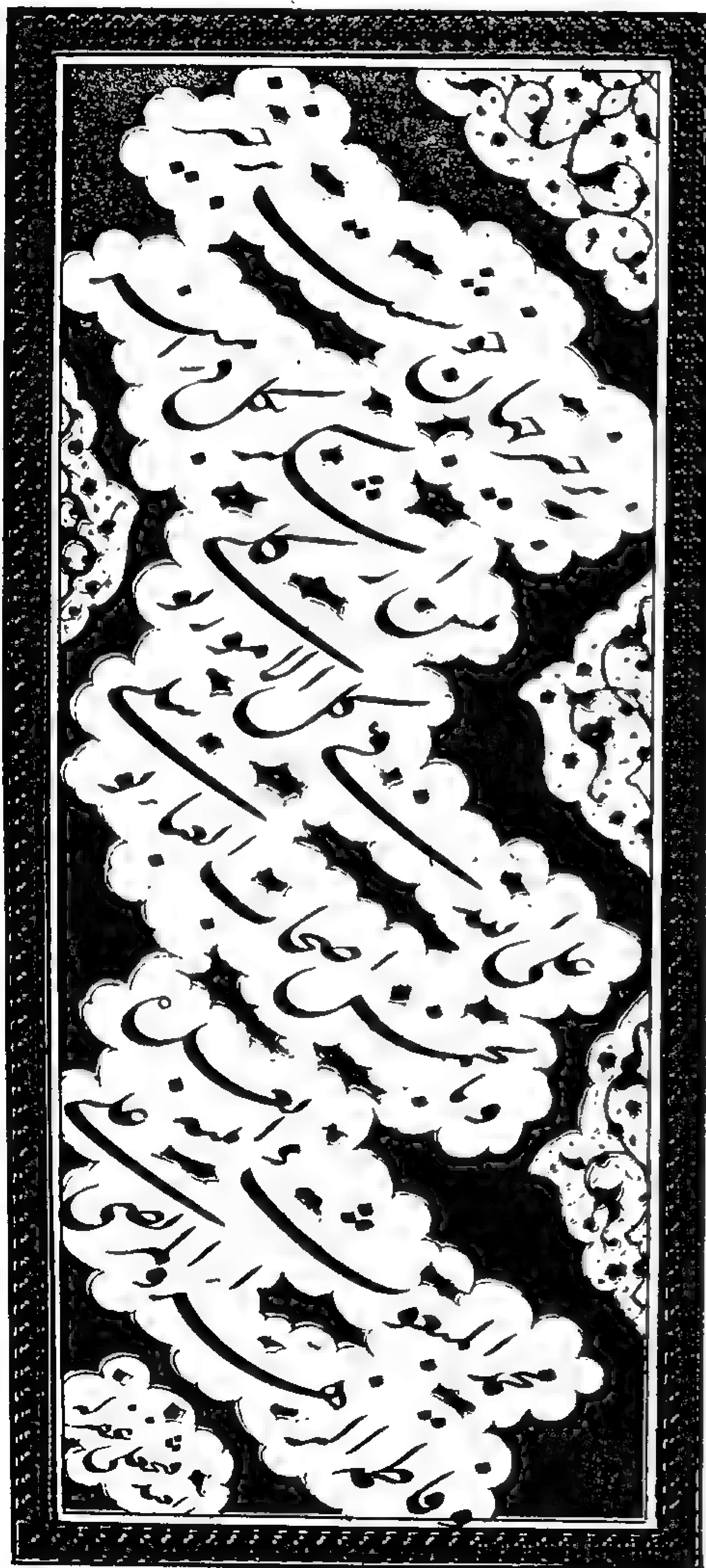
میرزا ابوالقاسم متخلص به « فرهنگ » چارمین فرزند وصال در رمضان سال ۱۲۴۲ بدنیا آمد - در خطوط نسخ و نستعلیق و شکسته و رقاع و تعلیق مهارت داشت ، شعر میگفت و همچون پدر دارای خصایل نفسانی و فضایل معنوی بود که مورد تحسین و تمجید نویسندگان و مؤلفان معاصر قرار گرفته است . دیوان شعرش مشتمل بر دوازده هزار بیت از قصاید و مسمطات و غزلیات وغیره است . او بسال ۱۳۰۹ درگذشت و در بقعه — شاه چراغ دفن شد . نعمت فسائی ماده تاریخ فوت او را چنین آورده است :

تاریخ وفات او کنون نعمت گفت　　　(فرهنگ ادیب راست مسکن بجنان) . (۲)

میرزا اسماعیل توحید - نامش اسماعیل و تخلصش توحید است متولد سال ۱۲۴۶ و متوفی ۱۲۸۶ او در سن چهل سالگی (پیش از تأهل) در وبای شیراز بدرود زندگی گفت و در پهلوی داوری در بقعه شاه چراغ بخاک سپرده شد و کلمه « غفور » تاریخ فوت اوست . توحید تحصیلاتش را نزد وقار بپایان رسانید و با وی سفری بطهران رفته و بعد بشیراز بازگشته است . توحید همه خطوط را خوب مینوشته مخصوصاً نسخ را خاصه با قلمهای خفی و غبار . داوری نوشته است : (خط نسخ از آن او است شکسته را درست کرده و نسخ تعلیق را آموخته و بعلاوه علوم دیگر شاعری نیکو میداند) (۳)

(۱) صفحه ۷۱۲ - (۲) صفحه ۳۲ احوال و آثار مأخذ این گفتار است . (۳) استفاده از کتاب خاندان وصال تألیف یاحیا رنوابی در این کتاب ذکر آثار و اشعار او شده و گوید قرآنهائی با نواع مختلف و سه دوره مثنوی و دیوان اشعار از او باقی مانده است . در وحانی وصال دیوان شعر او را جمع و منظم ساخته است . د .

عبدالوهاب متخلص به یزدانی ـ ششمین وکوچکترین فرزند وصال است بسال ۱۲۵۲ در شیراز متولد شد و در آنجا بکسب کمال پرداخت . شعر میگفت وطبعی روان داشت . در خط نستعلیق از شیوهٔ میرعماد پیروی میکرد .



یزدانی یک نوبت با وقار برادر کلان خود بسفر بعتبات کرد واز آنجا بتهران رفت و دوباره بشیراز بازگشت . درسی راکه وصال پدرش داشت که روزهای دوشنبه را درخانهٔ خود با دانشمندان وسخندانان وهنرمندان میگذرانید ، تازه کرد وچندسال باین قسم مردم ازاو دیدار میکردند . وی بسال ۱۳۲۸ درگذشته است . فرزند یزدانی بنام علی روحانی نیز از خوشنویسان بوده است . صاحب طرائق گوید که علی روحانی نستعلیق را خوشتر از غالب خوشنویسان معاصر مینویسد واز نقاشی وشعر بهره مند است . (۱)

میرزا فتحعلی شیرازی شاگرد وصال

نیز خط ←

از نستعلیق نویسان طراز اول دورهٔ قاجار است .

نام پدر در آثار عجم محمد جعفر آمده است میرزا فتحعلی بفضل وکمال موصوف بود در شعر متخلص به حجاب است وی بسال ۱۲۶۹ در شیراز درگذشت ودر بقعهٔ شاه چراغ بخاک سپرده شد .

(۱) آثار و احوال ۴۱۹

حجاب اصناف نستعلیق را از شش دانگ تا غبار بسیار استوار و صاف مینوشت و آثار خطی او موجود ، و تعداد آنها در احوال و آثار مذکور است . (۱)

میرزا اسدالله شیرازی - از خوشنویسان شهیر دورهٔ فتحعلی شاه و محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار و از تربیت یافتگان محمد شاه است که بوی توجه مخصوص داشته و لقب کاتب السلطانی را بوی عطا کرده است .



(منقول از انجمن دوستداران کتاب)

میرزای سنگلاخ او را در تهران ملاقات کرده و بخوی خوش و مهربانی و استواری خط ستوده است میرزا اسدالله هنگام بیماری محمد شاه باصفهان رفته و تا هنگام ورود ناصرالدین شاه از تبریز - به تهران همانجا اقامت داشته و قطعاتی بعنوان ارمغان از اصفهان بدربار فرستاده است در آخر یکی از مرقعات موجود اشعاری بدینمضمون است که ظاهراً خود وی سروده است :

شکرلله بدولت و اقبال
حضرت شاه دین پناه رسید
خلق را از ورود موکب او
سر رفعت بمهر و ماه رسید
خواستم کز طریقه دلخواه
آورم تحفه ای بحضرت شاه
در ضمیر آنچه نقش می بستم
بهتر از خط نیامد از دستم

و چنین رقم دارد (بندهٔ درگاه اسدالله شیرازی در دارالسلطنه اصفهان نوشته شد فی شهر رمضان المبارک

(۱) صفحه ۵۶۵ احوال و آثار

سنه ۱۲۶۴ » . میرزا اسدالله با اینکه در زمان خود و بعد شهرت فراوان حاصل کرده است و با اینکه با ملاحت میتوشت وشیوهٔ میرعماد را نیز خوب تقلید میکرد ، استواری و قوام خط استادان درجهٔ اول حتی خوشنویسان معاصر خود مانند میرزا عباس نوری و میرزا فتحعلی حجاب و میرزا محمد حسین شیرازی را نداشت . آنچه بجلوهٔ خط او افزوده . و آثار او را چشمگیر کرده است بگمان من تفننی است که در کتابت رعایت میکرده و باصطلاح رنگه نویس بوده و بسیاری از قطعات او بقلم زرد و سفیداب و مرکب الوان نوشته شده است . تاریخ فوت او قطعی نیست ولی تا سال ۱۳۰۷ هـ هنوز حیات داشته است . « احوال و آثار صفحه ۶۰ »

میرزا محمد حسین کاتب السلطان شیرازی - پدرش حاج محمد علی تاجر شیرازی و مادرش دختر حاجی میرزا محمد تاجر شیرازی است . مختصری از گزارش زندگیش را خود در پایان یک نسخهٔ مثنوی مولانا که بخط کم نظیر خود کتابت کرده و در کتابخانه سلطنتی است ، چنین آورده است :



پس از آنکه خط من صورت خوش یافت جزوه‌ای از مثنوی مولانا را کتابت کردم و بتهران آمدم و با اصناف مردم محشور شدم ، تا روزی یکی از خاصان دربار ناصرالدین شاه برخوردم و او متعهد شد که اوراق نوشته مثنوی را بعرض شاه برساند . پس از گذشت زمانی ، به پایمردی وی به پیشگاه شاه شرفیاب شدم و از خط من تمجید و به تکمیل مثنوی مأمورم کرد در قلیل مدت استنساخ نسخه را بپایان رساندم و تقدیم داشتم واین در تاریخ ۱۲۷۹ بود .

از نفایس خط نستعلیق بیانی

میرزا محمد حسین یقیناً یکی از چیره دست ترین

خوشنویسان است و بگمان من در ردیف یکی از ده تن خوشنویس (کاتب) نستعلیق درجه اول قرار دارد. اکنون پس از درگذشت وی و گذشت بیش از نیم قرن، هنوز کاتب خوشنویس زبردستی چون وی نیامده است در قدرت قلم و مزه و حسن سلیقه و لطف کم نظیر و نستعلیق را از شش دانگ جلی تا کتابت خفی و غبار کمتر کسی چون وی نوشته است.

میرزا محمد حسین پس از قتل ناصرالدین شاه، در دربار مظفرالدین شاه بخدمت کتابت خود ادامه داد و آثاری بنام مظفرالدین شاه نیز از وی باقی است. تاریخ مرگ او را کسی ذکر نکرده است و ظاهرا تا سال ۱۳۱۶ قمری میزیسته است.(۱)

میرعلی شمس الادبا، شیرازی

ابوالمعالی و ابوالفرید میرعلی شمس الادبا، فرزند میرحسین و خواهرزاده و تربیت یافته وصال شیرازی است. از علوم ادبی بهره داشت و شعر میگفت. خط نستعلیق و شکسته را خوش و عالی نوشته است. سال وفات او قطعی نیست و تا سال ۱۲۸۸ قمری از کتابتهای او دیده شده است.(۲)

سپاس و ثنا معبودی را که واجب الوجود است معبودی که
او واهب انوار عقل و وجود است فردکاری که اثبات وحدا[illegible]
او در هر ذره از ذرات کونات موجود است پروردگاری که با حسنا[illegible]
نعات و صفات شکر روایح مدایح [illegible] او معصود است
رزاقی که از راه ربوبیت بر مائده کرمش ملحد و موحد یکسان است
خلاقی که معلومات مبدعات فطرتش ارکان قدرت و [illegible]
داستان است عظیمی که بلبل خوش الحان و نغمه ذکر الوان
نعمت او [illegible] داستان است کریمی که یک قطره ز بحار [illegible]
و باران [illegible] داستان است [illegible] نسیم [illegible] شاد و [illegible]

از نمایشگاه خط نستعلیق

میرزا علی نقی شیرازی

میرزا علی نقی شیرازی. فرزند میرزا یوسف مذهب باشی شیرازی است و بقول صاحب آثار عجم شیوه شیرینی اختیار کرد و آنرا بدرجه اعلی رسانید. میرزا علی نقی واقعاً از کاتبان زبردست و برجسته عهد خود و شیوه او ممتاز است. تاریخ درگذشت وی معلوم نشد، ولی حیات او تا سال ۱۳۲۵ قمری مشخص است.(۳)

از مازندران - میرزا عباس نوری. در کتاب اقلیم نور ترجمه احوال میرزا عباس نوری چنین آمده است که:

وی فرزند رضا قلی بیک از مردم قریه تاکر نور مازندران است. در دوره فتحعلی شاه قاجار از نور بتهران آمد و در دستگاه امام ویردی میرزا فرزند شاه، بخدمت منشی گری پرداخت و بواسطه حسن محضر و منظره

(۱) اقتباس از احوال و آثار - (۲) صفحه ۴۶۹ - (۳) صفحه ۴۹۱ از احوال و آثار



دستخدانی و هنرمندی و بخشش و کرم، روز بروز کارش در تزاید بود ... و مدت بیست سال با آسایش و وسعت معیشت روزگار گذرانید. ولی ناگهان کار وی در تراجع افتاد .... تا بسال ۱۲۵۵ درگذشت و جنازه او را به نجف نقل کردند..

بگمان من با اینکه پس از دورهٔ میرعماد استادان و خوشنویسان چند، روش و شیوهٔ میرا پیروی و بعضی عین قطعات او را تقلید و باصطلاح نقل کرده‌اند هیچیک بقدرت و مهارت میرزا عباس نوری و ولی الدین افندی خوشنویس عثمانی (که قبلاً ذکر او شده) از عهدهٔ آن برنیامده‌اند.

← از نمونهٔ خطوط

میرزا عباس گذشته از نستعلیق در بعضی از اقلام متداول دست نیرومند داشت و آثار موجود وی او را در ردیف یکی از بزرگترین خوشنویسان جای میدهد. قطعاتی را که بامر فتحعلی شاه از روی خطوط میرعماد نقل کرده است در جزو مرقعی الحال در کتابخانه سلطنتی موجود است. (۱)

خوشنویسان اصفهان

محمد باقر (سمسوری) اصفهانی. آقای استاد همائی در مقدمهٔ دیوان طرب چنین آورده است: «آقا محمد باقر سمسوری بتلفظ کسر سین اول (سمسور) از قرای معروف بلوک «جیَ» اصفهانست که ضبط مستعملش در دفاتر قدیم «سنجوان سور» است و نوعی از خربزهٔ طالبی آن بهمین اسم همه جا مشهور است. آقا محمد باقر از اعاظم نستعلیق نویسان اصفهان در قرن سیزدهم هجری است که ظهورش مصادف با عهد فتحعلی شاه و محمد شاه بود و اواخر عمرش

(۱) اقتباس از احوال و آثار صفحه ۲۴۲ ـ تذکر: آقای دکتر بیانی در کتاب نمونهٔ خطوط خوش شاهنشاهی گوید: میرزا عباس نوری پدر میرزا حسینعلی ماجراجوی معروف دوره ناصرالدین شاه یکی از زبردست ترین نستعلیق نویسان قرن سیزدهم است



بزمان ناصرالدین شاه رسید. شیوه‌اش در خط شیوهٔ میرعماد و محمد صالح است ولیکن بسیاری از اهل فن خط او را بر محمد صالح ترجیح میدادند. نمونه‌اش سنگ نبشتهٔ قبر مادر شاهزاده‌ایست در تکیه‌ای بهمین نام در تخت فولاد شهرت دارد).

نگارنده این سنگ نبشته را دیدن کردم مضمونش این است که در زمان محمد شاه بحکم وزیر اعظم منوچهر خان پس از شانزده سال که از فوت این بانو که زن فتحعلی شاه است گذشته بود این سنگ تهیه گردید و مادهٔ تاریخش این شعر است:

ضیا از بهر تاریخش رقم زد «بحوران همنشین گردید مریم» که سال ۱۲۴۲ میشود، و در آخر چنین نقر شده است «کتبه محمد باقر صنعه محمد حسین ۱۲۶۲» و بنابراین محمد باقر تا این تاریخ در قید حیات بوده است. و این سنگ هم از لحاظ حجاری و هم از نظر خط همچون گوهری در زمین تخت فولاد میدرخشد.

مرحوم دکتر بیانی در احوال و آثار گوید: «محمد باقر سمسوری اصفهانی از خوشنویسان دربار فتحعلی شاه قاجار و از کسانی است که بتقلید قطعات میرعماد راغب بوده است. عبدالرحیم سمیری از شاگردان وی بوده است.

عبدالرحیم سمیری در اصفهان نشو و نما میکرد و از علوم بهره داشت و در تهذیب اخلاق و تزکیهٔ نفس همت گماشت. در اواخر عمر خود بتهران آمده ساکن شد و در سلک خوشنویسان دربار

بیا که قصر امل سخت سست بنیادست
بیار باده که بنیاد عمر بر بادست
غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزادست
مجو درستی عهد از جهان سست نهاد
که این عجوزه عروس هزار دامادست

ناصرالدین شاه قرار گرفت وضمناً بتعلیم خط دیگران نیز میپرداخت . وی از محمد باقر سمسوری ومیرزا علی اکبر محلاتی تعلیم خط گرفته است . کتیبه را از کتابت نیکوتر مینوشت . ادیب اصفهانی میرزا محمد حسین جعفری فرزند اوست . سال مرگ عبدالرحیم ۱۳۰۵ قمری در تهران بوده است وآثار خطی از او دیده شده است) «احوال وآثار ۲۸۸»

تذکر : بنا بر منقولات ومسموعات عبدالرحیم افسر نیز از شاگردان محمد باقر سمسوری است واز وی تعلیم خط گرفته است

میرزا غلامرضا اصفهانی

(یکی از معروفترین خوشنویسان قرن اخیر است وبا همه شهرت ترجمه احوالش را در جزو خوشنویسان باختصار یاد کرده‌اند

از حسن اتفاق در یک مرقع بزرگ از آثار میرزا غلامرضا ... مرحوم میرزا حسن خان معتضدالدوله مهران که ظاهراً خود شاگرد میرزا بوده ترجمه احوال اورا نوشته وبمرقع ضمیمه کرده است واین مرقع بعداً بکتابخانه مرکزی دانشگاه تهران منتقل شده است .

در آنجا چنین نوشته است :

میرزا غلامرضا در فن خط از اساتید فاضل ودر طریقت از سالکین کامل است . پدرش میرزا جان از اصفهان بتهران آمده ساکن شد وکسب قنادی اشتغال داشت . عیال گرفت وچندین اولاد اناث خدایش کرامت فرمود لیکن اولاد ذکور نداشت سالی بزیارت مشهد مقدس حضرت رضا سلام الله علیه مشرف وتحت قبه مبارکه استدعای پسری میکند . دعایش مستجاب وخداوند تعالی پسری باو مرحمت میفرماید وبهمین مناسبت نامش را «غلام رضا» میگذارد ....

درهمین مرقع چند مکتوب ومطالب متنوع مندرجست که برای روشن ساختن احوال میرزا مفید مینماید . یکی از آنها صفحه‌ای بخط شکسته نستعلیق کتابت خفی عالی باین مضمونست :

هوالله تعالی در اخبار ائمه اطهار علیهم سلام الله الملک الجبار آمده که خواب مجعول بهم بافتن از شاهراه صواب انحراف واز پیشگاه حضرت احدیت روی تافتن است . با وجود ایمان بدین فرمان محض عرض تشکر وتفاخر بهم کنان ، این چند سطر را بیادگار میگذارد : هنگام صبحی که آغاز نماست قریب هفت سال از سنین عمرم گذشته ودر دبستان بخواندن قرآن کریم وفرقان عظیم اشتغال داشت شبی بخواب ، بزرگواری ارشادم نمود ، به تقبیل آستان ملایک پاسبان شاه اولیا علیه وعلی ابنائه آلاف التحیة والثناء رهبرم فرمود در دنبالش شتافتم تا فضائی که انتهایش ایوانی داشت ، یافتم که در گوشه آنجا حضرت شاه اولیا ارواح العالمین له الفداء

توقف داشتند . حکم تقرب عتبه علیام نمود . چون نزدیکتر شدم ، فرمودند مشقت بیاور . علی الفور صفحه کاغذ و قلم و دواتی بحضور مبارک تقدیم نمودم . در وسط آن صحیفه لام و الف و یائی بدین شکل ... نگاشته مرحمت و فرمودند این را بنگار . زیاده ازاین بخاطر نیست بالجمله فردای آنشب در دبیرستان بهم کنان بیان این شرافت میکرد . معلم صورت خواب راسؤال نمود . این بنده صورت ماجرا کماجرا ، بازگفت دیگر روز حقیررا به تحصیل خط واداشت . بعداز دوسال زیاده یا کم برجمله همگنان برتری جسته و درسال پنجم آن تاریخ محض امتیاز خط نستعلیق بخدمت شاهنشاه مبرور محمدشاه مغفور طاب ثراه مشرف شده ، مورد عواطف شایان و تشریفات بیکران آمده . چندسال حسب الامر ایام آدینه بدان فرخنده درگاه تشرف می جسته و همواره بمراحم عالیه و خلاع فاخره ازقبیل قلمدان و دوات مرصع و شالهای ترمه کشمیری و چند کلیجه ترمه و وجوه نقدی سرفراز میبود عجب تر آنکه درسال چهل و یک از سنین عمر

الهی حلیف الحب باللیل ساهر
یناجی ویدعو والمغفل یهجع
الهی منینی رجائی سلامة
وقبح خطیاتی علی یشنع
الهی فان تعفو فعفوک منقذی
والا فبالذنب المدمر اصرع

والا جرمنی یا الهی وسیدی
شفاعة الکبری فذاک المشفع
وصل علیه ما دعاک موحد
وناجاک اخیار ببابک رکع

برزیارت آن درگاه عرش اشتباه مفتخر آمد، تا معلوم باشد که «دولت در آن سرا و گشایش در آن در است»، محض عرض تشکر قلمی شد. چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی آنشب قدر که این تازه براتم دادند.

فی شهر جمادی الآخر سنه ۱۳۰۲ . یاعلی مدد است .

هم از این مکتوب و دو مکتوب دیگر میرزا که در مرقع است و از آنچه معتضد الدوله مهران نوشته است معلوم میشود که میرزا غلامرضا را محمد شاه قاجار در جوانی احضار کرده است و چون خود شاه از خوشنویسی نستعلیق بهره داشت دقتی وی را امتحان کرده و خط او را پسندیده است، او را معلم فرزندان خود گماشته است و پس از مرگ محمد شاه همچنان ناصرالدین شاه نیز بوی توجه داشته است و چون شهرت وی در شهر پیچیده و شاگردان بسیار بدور او گرد آمده اند حاسدان بدخواهان او را متهم ببابی گری ساخته و سعایت نموده تا او را دستگیر کرده اند ولی بشفاعت یکی از اعیان یا فرزندان ناصرالدین شاه او را از خشم شاه رهانیده از مرگ نجات داده اند. سال وفات میرزا غلامرضا بضبط مرحوم مهران ۱۳۰۴ قمری است . میرزا همه خطوط نستعلیق را از شش دانگ کتیبه تا کتابت خفی و غبار استادانه مینوشته است و در خط شکسته هم از نستعلیق فروتر نبوده است . از خطوط میرزا نستعلیق و شکسته بمقدار زیاد در دست است»(۱)

در تذکرهٔ خوشنویسان معاصر آمده است :

«اغلب استادان اخیر نستعلیق شاگردان او بند، و غالباً خط خود را با رقم یا علی مدد مشخص کرده است . این خوشنویس عالیقدر نسخه های متعددی از مناجات حضرت علی علیه السلام را برای رجال و اشراف زمان خود تحریر نموده و از آنان انعام قابل توجهی دریافت کرده است . مرقعات و تابلوهای نفیس وی در بعض خانه های تهران و کتابخانه ها موجود میباشد.

سرانجام در حدود سال ۱۳۰۷ قمری درگذشت و در صفائیه ابن بابویه مدفون گردید»

از شاگردان او این اشخاص را ذکر کرده اند : میرزا ابراهیم تهرانی مشهور به میرزا عمو، میرزا حسین خان کاتب الخاقان، شاهزاده عباسقلی میرزا ذبیح السلطنه با تمام نقلیج(۲)، میرزا حسین خوشنویسان، عبدالکریم طهرانی .

---

۱) انتقاب بتلخیص از کتاب احوال و آثار صفحه ۵۵۰ ـ (۲) چکامه خوشنویسان چاپ شعاری آذربایجان عکس او را با نمونه ای از خطش وی آورده و تذکرهٔ خوشنویسان معاصر هم همان را نقل کرده است و گوید «عباسقلی میرزا در خط نستعلیق گویا از استاد غلامرضا تعلیم گرفته است» خط او ملاحظه شد بشیوه غلامرضا و عالی نوشته است . «ف»

میرزا عبدالرحیم افسر اصفهانی -

از شعرا و خوشنویسان قرن سیزدهم و فرزند میرزا مسکین(۱) شاعر اصفهانی است. آنچه از خطوط افسر دیده شده همگی شاهد استادی اوست. افسر کتابت و کتابت خفی نزدیک بغبار را بسیار شیرین و در عین حال استوار - و شاید تتبع کتابت استادان متقدم را میکرده است که از استواری خط میرعماد و ملاحت کتابت میرعلی هروی در خطوط او اثری هست. وفاتش علی التحقیق بعد از سال ۱۳۰۸ و ببعض احتمالات در سال ۱۳۱۵ قمری است.

از یادگارهای خطش قسمت اول روزنامه فرهنگ است که در زمان حکومت ظل السلطان در اصفهان چاپ سنگی شده و قسمتهای بعدش بخط پسر او میرزا فتح الله خان جلالی است.

دکتر بیانی گوید: وقتی یک ورق بدرقه مرقعی بدستم آمد که در آن بخط شکسته نستعلیق خوش چنین نوشته است: «مرقع خط میرزا عبدالرحیم افسر پسر میرزا مسکین اصفهانی است که در سنه ۱۲۷۷ جهت اقل عباد تراب اقدام سادات نوشته تحریرا فی غرة شهر (...) سنه ۱۲۸۸» و این عبارت بخط و مهر سید حسنعلی نائینی است که در اصفهان با برادر خود سید حسینعلی - گویا در دستگاه ظل السلطان میزیسته اند و معروف به «وزیر» بوده اند و خاندان مشیر فاطمی از اولاد ایشانند و بنقل آقای مهندس مشیر فاطمی هردو از شاگردان افسر بوده اند.

محمد نصیر طرب، در خط ارشد شاگردان میرزا عبدالرحیم افسر بوده، و مرحوم میرزا عبدالجواد خطیب از شاگردان میرزا عبدالرحیم افسر و پسرش جلالی است که نزد هردو مشق کرده بود.

«استفاده از بیانات استاد همائی در مقدمه دیوان طرب، و دکتر بیانی در احوال و آثار خوشنویسان»

نگارنده از بعض دوستان سالخورده شنیده ام که عده ای نسبة زیاد در مجلس تعلیم مرحوم افسر حاضر میشده و بهره برده اند. و استاد وی علی المنقول چنانکه اشاره شد آقا باقر سمسوری بوده است. و اما از آثار خطوط افسر

---

(۱) مسکین نامش میرزا محمدعلی بوده متوفی ۱۳۰۲ و خط نستعلیق را متوسط مینوشته است وی با دو فرزند نامدارش افسر و میرزا شکرالله منعم و عده ای از شعرای عصر چون عمان و دهقان سامانی از اعضای انجمن ادبی ابوالفقراء ملامحمد باقر بن محمد تقی گزی اصفهانی متوفی ۱۲۸۶ بوده اند. و عمان سامانی در قصیده انجمنیهٔ خود از افسر چنین یاد میکند:

وان دگر افسر که میشاید بباز ار سخن - رشته اشعار او را گوهر جان نهاد ثمین - خاطرش را هرچه اندر روضهٔ باغ ارم - خامه اش را هرچه اندر ناف آهوی ختن - «استفاده از مقدمه دیوان عمان سامانی»

در اصفهان آنچه خود دیده‌ام عبارتست از: ۱- مرقعی شامل چند قطعه خط نسخ شیخ نیریزی و قطعه‌ای نستعلیق بخط اسدالله شیرازی و بقیه قطعات اکثر برقم افسر است که به پیروی از شیوه میرعماد عالی و ممتاز نوشته و تاریخ آنها سالهای ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ است در ذیل قطعه‌ای بقلم خفی این عبارت خوانده شد «کتبه عبدالاثیم عبدالرحیم افسر ابن سکین غفرله وستر عیوبه بلعنت بر بی‌ذاتی که نام مراحک کند ۱۲۸۷». این مرقع در مجموعه آقای غازی و متعلق باو میباشد.

۲- در مجموعه آقای حاج سید رضا صدر حسنی که هم خط زیبا و خوش دارد و هم خطشناس معتبری است، قطعاتی بخط عبدالرحیم افسر مشاهده شد ازجمله یکی با رقم و تاریخ (۱۳۰۹) و دیگری (۱۳۱۰) و نوشته‌ای تاریخ ۱۳۱۸ دارد و ازاین دو قطعه اخیر معلوم میگردد که مرحوم افسر تا سال ۱۳۱۸ در قید حیات بوده و عمری دراز داشته است.

۳- در مجموعه آقای پرواند نهاپتیان، هنرمند و نقاش اصفهان قطعات و نامه‌ها و نوشته‌های مشقی و کتاب از افسر و فرزندش فتح‌الله موجود است. ازجمله اثر گرانبها، دیوان اشعار افسر با قسمتی از اشعار فتح‌الله بخط هردو نزد نامبرده مضبوط است. آقای نهاپتیان قطعات خود را بیدریغ در اختیار مطالعه و بررسی این بنده قرار دادند و از آن میان در ضمن شرحی بخط افسر این مطالب بدست آمد: «خلاصه»

در سال ۱۲۹۱ قمری موقعی که سهام‌الدوله میرزا ابراهیم خان که بفرمان ناصرالدین شاه برای سرکوبی اشرار سرحدات فارس مأمور شده بود، افسر از ملتزمین رکاب وی بوده است. در راه سهام‌الدوله او را مأمور نوشتن کتاب «بصیرت اولی‌الالباب و عبرت نامه پادشاهان مالک رقاب» کرده، تا برسم هدیه و ارمغان بآستان پادشاه ببرد و افسر این کار را بپایان رسانیده است. قسمتی از متن آن مسوده این است «این عبد احقر میرزا عبدالرحیم المتخلص به افسر که از خدمتگزاران صمیم و ثناگستران قدیم چون ذره در هوای آفتاب ملتزم رکاب و در راه مأمور نوشتن کتاب شد...» و در آخر گوید: «هرجا که در راه نشیمنگاه شد خود را فارغ نگذاشتم قلم برداشتم و سطری دو سه نگاشتم تا بعون‌الله تعالی سمت اتمام پذیرفت امید که قبول خاطر و منظور نظر انور گردد قدتم فی شهر رجب ۱۲۹۱».

۴- چند مجموعهٔ خصوصی دیگر که همه مشتمل بر صفحات مشقی و اندکی قطعات بوده است بخط افسر و فتح‌الله که این بنده را از کثرت مشق آن دو بویژه افسر حیرت دست داد، آفرینها گفته و طلب رحمت کرده‌ام. «فضائلی»

خطوط
عبدالرحیم
افسر
رحمة‌الله علیه

شکر از دست آن لب خندان
سر انگشت مانده بر دندان

«از مجموعهٔ آقای [illegible]»

«از مجموعهٔ آقای صدر حسنی»

مسکن شده کوچهٔ ملامت ما را
[illegible] نیست بوادی سلامت ما را
درویشانیم ترک عالم کرده
اینست طریق تا قیامت ما را

مشقه العبد عبدالرحیم افسر ۱۳۱۰

«از مجموعهٔ [illegible]»

شاگردان و پیروان افسر

میرزا فتح الله خان جلالی - استاد جلال الدین همائی در مقدمهٔ دیوان طرب دربارهٔ جلالی چنین میگوید:

(پیراو «افسر» میرزا فتح الله خان جلالی است متوفای غرّهٔ شوال ۱۳۲۶ قمری که در شاعری و خوشنویسی خلف الصدق پدر خود بود و از نمونه های خطش دیوان ظهیر فاریابی است طبع سنگی اول ایران، خط و شعر کتیبهٔ کاشی کاری سر درب تکیه حاج محمد جعفر

آباده‌ای جنب مسجد رکن الملک تخت فولاد اصفهان هم از یادگارهای اوست. راقم سطور او را مکرر زیارت کرده‌ام. مردی آرام و درویش مسلک بود. از راه کتابت و تعلیم خط با عیان زادگان شهر معیشتی فقیرانه مینمود رحمة الله علیه» چندین اثر کتیبه‌ای از جمله خط نستعلیق ضریح سید حجة الاسلام رشتی و اشعاری در کاشیکاریهای مسجد سید از فتح الله جلالی در اصفهان برجاست و قطعات و سیاه مشقهای فراوان از او دیده و معدودی هم نزد این بنده موجود است. وی در اواخر بقدری پخته مینوشته که بزحمت و دقت زیاد از خط افسر تشخیص داده میشود. «فضائلی»

عبدالجواد خطیب . دانشمند ارجمند استاد جلال الدین در همان مقدمه آورده است که میرزا عبدالجواد خطیب ابن شیخ عبدالله، خطبه‌های جشن اسلام را در حضور حکام با صدای رسا و آهنگ غرا میخواند و خط نستعلیق را خوب مینوشت، و معلم خط مدرسهٔ ملی قدسیه بود و طبع شعر هم داشت و خطیب تخلص میکرد. نمونه خطش در سر در مدرسه صدر بازار و مسجد رکن الملک و سر در ب آب انبار کارزونی تخت فولاد موجود است... مرد متدین نیک فطرتی بود. ولادتش ۱۲۸۰ قمری و وفاتش سه شنبه ۲۱ ربیع الاول ۱۳۵۰ و قبرش بیرون تکیه کارزونی تخت فولاد است، خدایش بیامرزاد.

میرزا ابوالقاسم محمد نصیر «طرب»

«کوچکترین فرزندان شاعر عالم عارف همای شیرازی است ولادتش سال ۱۲۷۶ و فاتش ۱۳۳۰ قمری اتفاق افتاد. مدفنش در امامزاده احمد و لوح مرقدش بخط ثلث مرحوم میرزا عبدالحسین قدسی است که سنگ لوح بهارا نوشت... نمونه‌های خطوط ریز و درشت طرب را هم در خلال صفحات مقدمه (کتاب دیوان طرب) میتوان دید... در تعلیم خط معتقد بود که باید از خط نسخ شروع کنند... و بعد بمشق نستعلیق بپردازند... خطوط اساتید خط نسخ و شکسته را هم خوب میشناخت اما عمده مهارتش در خط نستعلیق بود... طرب در خط ارشد شاگردان میرزا عبدالرحیم افسر است... و مدتها هم از روی خط میرعماد و محمد صالح و آقا محمد باقر سمسوری و رضاقلی ادیب شیرازی... مشق کرد...» (انتخاب از مقدمهٔ دیوان طرب»

از جمله آثار خطی طرب، اشعار اوست که در اطراف صحن مسجد رکن الملک بقلم کتیبه‌ای نستعلیق و خوش نوشته است و در آخر آن چنین رقم دارد «قایله راقمه طرب بن هما ۱۳۱۱».

دیگر از شاگردان افسر، میرزا عبدالحسین نامی است که در افواه هنرمندان سالخورده مذکور است و اورا بچندین هنر یاد میکنند و این بنده قطعه خطی نستعلیق که خود نوشته و قطاعی کرده بود دیده ام و استادی و مهارت از آن آشکار بود

غیر از این چند تن که ذکر شد . میرزا اسدالله رجالی ، میرزا عباسخان شیدا ، و میرسید محمد مهدی خلیقی پور نیز از شاگردان مرحوم افسر و میرزا فتح الله جلالی (هردو) بوده اند . و از این جمله بنده را

خط و شعر از مرحوم شیدا است که بسال ۱۳۲۰ نوشته است
میرزا عباسخان شیدا فرزند میرزا اسحاق شهرکردی مؤسس انجمن ادبی اصفهان و مدیر مجله دانشکده متوفی ۱۳۶۹ قمری . مرحوم شیدا نثر فارسی را بدو شیوه سجع و مرسل استادانه انشا میکرد و در نظم فارسی از شعرای درجه اول اصفهان بود در انجمن او قریب بچهل نفر از اساتید و شعرا طبع آزمائی مینمودند . خط نستعلیق را از میرزا فتح الله جلالی فرا گرفته بود ، و خط شکسته را بشیوه امیر نظام شیرین و ملیح تحریر مینمود و در نامه نگاری و سرعت انشا دستی داشت .
مدفن او تخت فولاد تکیه سید العراقین است «سالنامه سعدی ۱۳۲۱»

خط میرزا اسدالله رجالی نوشته بسال ۱۳۱۱ قمری - وی معلم خط مدارس اصفهان بوده و پس از مرگ تاکنون به نیکی از او یاد میشود و سرمشقهائی که داده کم و بیش در دست مردم اصفهان موجود است . هد

با مرحوم خلیقی پور در مدت کمی از پایان عمرش اتفاق مجالست افتاد و از اشارات او بهره مند گردیده است سیدی متقی و متواضع و آراسته بصفات پسندیده بود . از آثار خطی او کم و بیش در بناها و لوحه ها و قطعات خط و سیاه مشقها در دسترس اهل خط میباشد و از آنجمله کتیبهٔ مدرسه صدر بازار است . از خطوط مختلفی که مرحوم خلیقی پور نوشته میتوان او را جزو زنگه نویسان محسوب داشت زیرا وی بالوان نویسی راغب بوده است خط او استادانه و با اصول و شیرین و منحصر به نستعلیق جلی و خفی و شکسته میباشد . او از سه تن استاد خط (افسر و فتح الله جلالی و میرزا عبدالحسین) تعلیم یافته است .

مرحوم خلیقی پور در تاریخ سه شنبه پنجم رجب بسال ۱۳۷۱ هجری درگذشت و در تکیه مرحوم ریزی در تخت فولاد مدفون گردید ، رحمة الله علیه . نیر در ماده تاریخ فوت او سروده است (نیر زپی تاریخ این مصرع شیوا گفت



(آری بجنان بالد مهدی خلیقی پور)). و آقای مجید اوحدی «یکتا» سروده است: یکتا بسال شمسی تاریخ او سرود

(مهدی بساکنین جنان گشت همجوار)

با مقایسه خطوط این عده شاگردان و پیروان افسر و جلالی هیچیک بپایهٔ خط مرحوم خلیقی پور نیستند و تذکر این نکته را در اینجا لازم میدانم که پس از مرحوم افسر و فرزندش جلالی هیچکدام از شاگردان و پیروان آن دو بپایه و پایهٔ خط افسر نرسیده اند. و در

میدانی که صدر آن قهرمانی چون میرعماد و ذیلش چون افسر بوده بمدت متجاوز از نیم قرن خالی مانده است. و اینک این بنده حبیب الله فضائلی در چنین میدان خالی اظهار خوشنویسی کرده است تا که قبول افتد و چه در نظر آید

پس از حمد خدا افتخار میکنم که تا امسال (۱۳۵۰) شمسی مدت بیست و پنج سال عمر خود را در اصفهان صرف تعلیم و ترویج این هنر نموده. در مدارس ملی و دولتی دانش آموزان را بقواعد خوشنویسی رهبری کرده ام و شاگردان بسیار دارای خط خوب شده اند. مخصوصاً در کلاس آزاد خوشنویسی در هنرستان هنرهای زیبای اصفهان (وابسته به انجمن خوشنویسان ایران و وزارت فرهنگ و هنر).

خط فضائلی

این رباعی بخط حقیر از جوانشاه صغیر اصفهانی است ... او بجان صفا و اخلاص و محب اهل بیت اطهار علیهم السلام و شاعری وارسته و شیرین گفتار بود در سال ۱۳۴۹ شمسی درگذشت و آقای احمد منفرد ... (...) در ماده تاریخ فوت وی سروده است: چون شد بجنان صغیر استاد شهیر آنکس که بجمع شعرا بود امیر بزمی به بهشت شد بپا از شعرا گفتند که تاریخ بود بزم صغیر

«بزم صغیر» معادل با ۱۳۴۹ شمسی میشود. ـه

۵۸۴

بیا که قصر امل سخت سست بنیادست
بیار باده که بنیاد عمر بر بادست

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزادست

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد
که این عجوزه عروس هزار دامادست

کتب السید الفقیر الراجی الی الله حبیب الله فضائلی ۱۳۴۷ ۱۳۸۸

نقش هنر

ای هنری مرد هنرآفرین — بر خط زیبای تو صد آفرین
هر رقم از کلک تو مایه گیر — از قلمت نقش پذیرد هنر
نسخ تو چون نستعلیق نکوست — هر دم هنری پر طاوس توست
چونکه رقم با خط ریحان زنی — بر خط خوبان خط بطلان زنی
رقعه نویسان همه تحسین کنند — خط تو سرمشق تبریزی کنند
شیفته ارباب فضایل شدند — بر هنر خط تو مایل شدند

اطلس خط نام کتابت بود — همچو حریر آن خط ثابت بود
از قلمت چونکه برآید صریر — هست خوش آیندتر از شهد شیر
از تو به خط شکسته درست — این هنر از کلک گهربار توست
رسم خط شیوه ایران است — گرچه کنی کوفی و دیوانی است
چونکه نگاری خط ثلث و رقاع — چون ورق زر به هنر اجتماع
گشت بتاریخ زاهی قلم — نام تو با خط «طلا» رقم

میرزا سنگلاخ بجنوردی - محمد علی قوچانی (قرن ۱۳)

از رجال شهیر قرن سیزدهم در ممالک اسلامی است. اصلاً از خاندان قرائی قوچان خراسان بود، بجودلقب سنگلاخ داده، و از آن وقار و متانت اراده کرده است. مردی درویش مسلک ولاابالی و در عین حال بلند پرواز بود. در دورهٔ طولانی زندگی خود که بیش از یکصد سال بود همسری نگزید و غالبًا در گردش و سیاحت بود و بیست و پنج سال در عثمانی و مصر گذرانید و در محضر محمد علی پاشا و دیگر اعیان مصر و عثمانی محترم زیست.

از فحوای مطالبی که در آثار خود ذکر کرده است، بنظر میرسد که از ممالک آسیای میانه و افغانستان و هندوستان و آسیای صغیر دیدن کرده و با دانشمندان و هنرمندان آن دیار دیدار نموده، و در هر شهر از خطوط خود آثاری از قطعات متعدد و کتیبه های معدود باقی گذاشته است.

معروف و مهمترین آثار او یک قطعه سنگ مرمر (۲/۷۰×۱/۳۰) متر است که سطح آن تقریباً پوشیده از عبارات مختلف و متن اصلی آن یک «بسم الله الرحمن الرحیم» بقلم یک دانگ کتیبه ای نستعلیق خوش و تمامی خطوط و نقوش آن برجسته است که رقم دارد «راقمه سنگلاخ خامه روان»، و ظاهراً مدت هشت سال روی آن کار کرده است... و همچنان سنگ در مزار سید ابراهیم تبریز بر دیوار منصوب بود که میرزا سنگلاخ درگذشت و او را مقابل همان سنگ در جوار مزار سید ابراهیم بخاک سپردند. و تاریخ وفات وی را بسال ۱۲۹۴ که سن او به یکصد و بیست سال رسیده بود ضبط کرده اند.

دربارهٔ سرگذشت این سنگ نبشته و مطالب دیگر در موضوع مکاتبات و مذاکرات میرزا سنگلاخ با اعیان عثمانی و مصر، آقای حاج حسین آقا نخجوانی مقاله ای مفصل پرداخته و در شمارهٔ اول سال چهارم نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز مندرج ساخته اند. طالبان بآنجا مراجعه کنند.

مرحوم میرزا محمد خان قزوینی در «وفیات معاصرین» آورده است که میرزا سنگلاخ از شاعران و عارفان و خوشنویسان عهد بود. و در خودخواهی و غلو در حق هنر خویش بمرحلهٔ جنون رسیده بود که خود را آفتاب خراسان، و زرین زمان را ابندهٔ شعر و خط خود میدانست که «هرکس قطعه ای از خط خود میداد، این عمل را بزرگترین مرحمت در حق او می پنداشته و هر خاکی قدم میگذاشته بر آن منتی عظیم مینهاده است».

یکی از تألیفات او تذکرهٔ خوشنویسان «امتحان الفضلا» است که در دو جلد بزرگ با خط خوش و چاپ زیبا بسال ۱۲۹۱ در تبریز منتشر شده است. وی در این کتاب مطالب سودمند تذکرهٔ محمد صالح اصفهانی فرزند ترابا را در لفاف الفاظ ناهنجار و پیچیده درآورده و مطالب ناهموار بسیاری بآن افزوده است. (۱)

دکتر بیانی گوید که: «آنچه در نتیجه یافتم اینکه اگر «سنگلاخ» اسم با مسمائی است برای کتاب از شخص میرزا شایسته تر است». بقراری که خود میرزا یادآور است شاگردان بسیار در ایران و در هر دیار داشته که از او تعلیم گرفته اند. وی از خطوط مخصوصاً نستعلیق و شکسته را خوش و استوار مینوشته و خطوط را نیک میشناخته است. (۱)

خوشنویسان تهران و سایر شهرستانهای ایران

محمد مهدی طهرانی ـ از خوشنویسان دربار فتحعلی شاه قاجار است که تا زمان سلطنت ناصرالدین شاه در قید حیات بوده است. در کتیبه نگاری دست قوی داشته و غالب کتیبه های ابنیه دولتی زمان فتحعلی شاه بخط اوست. وقایع نگار در جهان آرای خود اورا «ملک الکتّاب السلطانی» خوانده است. محمد مهدی علاوه بر نستعلیق سایر اقلام را نیکو مینوشته است بعض کتیبه ها و قطعات و نسخه ها و سیاه مشقها از وی برجای مانده است. دکتر بیانی در احوال و آثار پس از بیان آثار خطی محمد مهدی گوید که وی در قطعهٔ سیاه مشقی چنین نوشته «جهت سرکار ... میرزا محمد مشق شد. امید که بنظر بی انصاف نرسد. محمد مهدی» ظاهراً این میرزا محمد شاگرد محمد مهدی، همان میرزا محمد خوانساری است که میرزا رضا کلهر نزد وی تعلیم خط گرفته است. (۱)

محمد حسین طهرانی ـ کاتب السّلطان ـ از کاتبان درگاه محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار، و چند قلم را خوش مینوشت. خط نستعلیق را از شش دانگ تا غبار استادانه مینوشت مخصوصاً در کتابت دست قوی داشت. از آثار تاریخ دار او تا سال ۱۲۷۰ دیده شده و هنگام تألیف المآثر والآثار (سال ۱۳۰۶) درگذشته بوده است. آثار هنری بمانند او ترجمهٔ الف لیله ولیله و نسخه های دیگر و مرقعات وقطعات وی در کتابخانه سلطنتی موجود است. (۱)

درکتاب تذکره خوشنویسان معاصر آمده است: مرحوم میرزا حسین خان مستوفی (کاتب الخاقان) که بعدها به (کاتب السلطان)

(۱) انتخاب واختصار از احوال و آثار خوشنویسان (صفحات ۷۹۷، ۸۴۸، ۶۹۵)

اشتهار یافت از اجلهٔ خوشنویسان عصر خویش بوده است. کاتب الخاقان شاگردان هنرمندی تربیت کرده که از آنجمله فرزندش علی محصوص، کاتب الخاقان دوم است ... وی بسال ۱۳۳۷ قمری در مشهد رضا بدرود حیات گفته و همانجا بخاک سپرده شده است.

نمونهٔ خط کاتب الخاقان

نمونه‌ی خط کاتب السلطان

«منقول از تذکرهٔ خوشنویسان معاصر»

میرزا عمو (ابراهیم طهرانی) - مرحوم میرزا ابراهیم تهرانی مشهور به میرزا عمو شاگرد میرزا غلامرضا اصفهانی از خوشنویسان زبردست دورهٔ ناصرالدین شاه قاجار است. میرزا عمو مدار معیشت خود را از خط نویسی تعیین کرده و روزگار میگذرانید در نوشتن نستعلیق از خفی و جلی دستی توانا داشت. دربارهٔ استادی او در کتیبه نگاری بیشتر آشکار است که سلیقهٔ بسیار در آن بکار برده و از آثار جاویدان او قسمتی از کتیبه‌های مدرسهٔ سپهسالار در تهران و کتیبه‌های اطراف ایوان آئینهٔ امامزاده حمزة بن موسی بن جعفر در شهرری، و کتیبهٔ اطراف صحن آرامگاه شیخ صدوق در ابن بابویه و کتیبهٔ سردر ورودی صحن کهنهٔ آستانهٔ حضرت معصومه در شهر قم که آنرا بقلم پنج دانگ کتیبهٔ خوش نوشته و چنین رقم داره «راقمه میرزا عمو - چو شد ز هجر نبی یکهزار و سیصد و یک» تاریخ فوت و مدفن او معلوم نیست. (۱)

میرزا احمد شاملو - از خوشنویسان اوائل دورهٔ قاجاریه است که همه اقلام متداول اسلامی حتی کوفی را نوشته ولی شهرت او در خط نسخ است (بفصل نسخ مراجعه شود).

محمد ابراهیم نواب طهرانی - ملقب به «بدایع نگار»، فرزند محمد مهدی طهرانی است. او از مورخان و خوشنویسان دورهٔ محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار بود. از آثار منشآت او. ترجمه فرمان حضرت علی بن ابی طالب بمالک اشتر، و فیض الدموع و کتاب عقد اللآلی است. وفاتش بسال ۱۲۹۹ اتفاق افتاد.

(۱) انتخاب و تلخیص از کتاب احوال و آثار و کتاب تذکرهٔ معاصر تألیف راهبری.

خراب شود که بار اعظم کردند خدا
شکر من الشاکرین در جمادی الاولی
بنده درگاه شاهنشاه جهانیان پناه السلطان
محمد شاه غازی خلد الله ملکه و دولته
محمد ابراهیم طهرانی از نگارش این نسخه
کتاب مستطاب بهره یاب آمد امید آن
که منظور نظر کیمیا اثر قبله عالم و عالمیان

وجنازهٔ او را به نجف منتقل کردند.

یک نسخه کتاب هزار دستان بخط خود او در کتابخانهٔ سلطنتی است که خود تالیف کرده است و مُرقعی شش رقعه ای، و یک رساله در حکمت نیز بخط وی در همان کتابخانه موجود میباشد «اقتباس از احوال و آثار»

از نمونه خطوط ←

میرزا آقا خمسه ـ زنجانی، ساکن تهران بود و در دستگاه میرزا علی اصغرخان امین السلطان اتابک بتعلیم خود او و برادرش امین الملک و دیگر افراد خاندان مشغول بود و اتابک برای کتابت کتیبه های عماراتی که در آستانه رضوی و حضرت معصومه کرده بود از آقا میرزا استفاده کرده است تاریخ وفاتش معلوم نشد ولی تا سال ۱۳۰۷ در قید حیات و خوشنویس مقرر بوده است. میرزا آقا کتابت و مشق را خوش میکرد ولی در کتیبه نگاری دست قوی تر داشت. از آثار او کتیبه های گرانبهای اوست در آستانهٔ حضرت معصومه، کتیبهٔ سردر کوچک ورودی صحن جدید، و کتیبهٔ گرداگرد آن صحن بطول ۲۵۸ متر شامل اشعار شیبانی و با تاریخ و رقم «راقمه میرزا آقا ۱۳۰۳» ـ و در آستانهٔ رضوی: کتیبهٔ جبههٔ ایوان شمالی صحن اشعار صادق پروانه و کتیبهٔ دارالسیادهٔ و همچنین سیاه مشقها و غیره از وی باقی و برجا بیست. «احوال و آثار، ص ۲»

میرزا حسین خوشنویسان ـ فرزند میرزا آقا خمسه است که نزد پدر و میرزا غلامرضا اصفهانی هردو تعلیم خط گرفته و ملقب و مشهور به «خوشنویسباشی» شده است، و او پدر خاندان معروف «خوشنویسان» تهران است. وی برحسب دستور ناصرالدین شاه مأمور تعلیم خط ولیعهد مظفرالدین شاه بود. و شاگردان بسیار از طبقهٔ اعیان زاده ها و رجال قدیم وجدید داشته که بعضی از رجال عالی مقام امروز جزو متعلمین مکتب او و مرهون تعالیم وی میباشند. خوشنویسباشی روزهای جمعه در منزل خود تعلیم خط میداده و مردی متدین و پاک نیت بود. شاگردان را با آغوش باز

راهنمائی کرده و آنان را از فرط محبت فرزند خطاب میکرده است. بعد از شصت سال خوشنویسی و تعلیم در سن نود سالگی بسال ۱۳۲۸ بدرود زندگی گفته در حضرت عبدالعظیم مدفون گردید. **محمد عماد طاهری** فرزند احمد از شاگردان میرزا حسین خوشنویسان است که از اساتید دیگر آن زمان هم تعلیم دیده است.

آقای ابراهیم بوذری یکچند شاگرد آقای طاهری بوده و معلم خط مرحوم دکتر بیانی نیزوی بوده[۱]، واکنون (۱۳۴۶) آقای طاهری در قید حیاتست. «انتخاب و تلخیص از تذکرهٔ خوشنویسان معاصر»

حاج میرزا فضل الله ساوجی - از خاندان شاملو واز اولاد حسن خان معروف است. او در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار معلم علیخان ظل السلطان بود. صاحب مجمع الفصحاء و گنج شایگان و دیگران او را بمحامد آداب و اخلاق و مراتب فضل و کمال و جودت طبع یاد کرده اند. دیوان بیگی مینویسد: حاج میرزا فضل الله از مشاهیر اطباء و خوشنویسان شکسته و ساکن طهران بوده و عمر بسیار یافته است.

از خطوط علاوه بر نستعلیق، ثلث و نسخ را خوش مینوشت. در ظهر عاشورای سال ۱۲۷۵ در تهران درگذشت و جنازه اش را به نجف منتقل کرده در وادی السلام بخاک سپردند.

حاجی میرزا ابوالفضل مجدالدین محمد - فرزند حاجی میرزا فضل الله، در خط نستعلیق و شکسته نستعلیق - و شکسته تعلیق از استادان مسلم است، و نستعلیق را خفی و جلی مینوشت. بسیاری از کتیبه های سلطنتی و دولتی و حضرت عبدالعظیم بخط اوست. دیگر آثار خطی وی دیوان اشعار خود اوست که بقلم نستعلیق و شکسته تعلیق عالی نوشته است و تهذیب المنطق، آداب المشق، کلام الملوک، و قطعات و مرقعات متعدد است.

حاجی میرزا ابوالفضل در سال ۱۲۴۸ قمری در ساوه متولد و در سال ۱۳۱۲ قمری در تهران پس از شصت و پنج سال عمر درگذشت.

وی در تهران کسب علوم و کمالات کرد و با کثر علوم متداول طب و حکمت الهی و طبیعی و علوم ادبی و شعر دست یافت مقام فضل و دانش او بود که وی را یکی از چهار تن دانشمندان طراز اول قرار داد تا با مرمهم فرهنگی -

(۱) خود مرحوم دکتر بیانی در احوال و آثار بدین تلمذ اشاره فرموده است. ف.

یعنی تألیف نامهٔ دانشوران ناصری پرداختند .

[سه تن دیگر میرزا حسن طالقانی - میرزا عبدالوهاب قزوینی پدر علامهٔ قزوینی ، و میرزا محمد مهدی شمس العلماء بوده اند]

میرزا ابوالفضل علاوه بر مراتب علمی فصیح و بلیغ و خوش محضر و خوش طینت و آداب دان بود ، و بتعلیم شاگردان نیز میپرداخته است .

« اقتباس و انتخاب از احوال و آثار بیانی و تذکرهٔ خوشنویسان راهجیری »

← نمونهٔ خط حاجی میرزا ابوالفضل که شامل نسخ و نستعلیق و تعلیق شکسته است .



نمونه‌ی خط ابوالفضل ساوجی - « از تذکرهٔ خوشنویسان معاصر »

میر سید حسین خوشنویسباشی - در چکامهٔ خوشنویسان نگارش منصور چاپ چاپخانهٔ شعاری آذربایجان چنین آمده است :

« پنجم از متأخرین که در خوبی و تکامل شیوهٔ حسن خط نستعلیق سبک برجسته و نوینی در عین حال مستقیم و پسندیده ابراز نمود ، مرحوم مغفور آقا سید حسین خوشنویسباشی قمی بود . در اثر اقامت ممتد در تبریز مشهور به آقا سید حسین ترک بوده ، حکومتیان وقت برای تعلیمات حسن خط اطفالشان را به تبریز آورده بودند . در تبریز محلهٔ ششگلان ناحیه ۳ می نشست . در حدود (۱۳۰۳ هجری) برحمت ایزدی پیوسته است ـــ

رحمة الله علیه . مرحوم خوشنویسباشی شاگردان زیادی از اعیان زاده ها داشته مرحوم مظفرالدین شاه نیز در دوران جوانی جزو متعلمین خط نگاری آن مرحوم بوده » « عیناً از چکامه نقل گردیده است »

دکتر بیانی در احوال و آثار گوید : چنانکه در المآثر والآثار آمده است هنگام ولیعهدی مظفرالدین شاه که از تهران به تبریز میرفت ، خوشنویسباشی باسمت معلّمی ولیعهد ، تهران را ترک گفته و در تبریز مانده است و آنچه از مطالعهٔ آثار او از مشقها و قطعات خطوط دستگیرم شده این است که در استحکام و استواری و قدرت قلم از هیچیک از خوشنویسان طراز اول نستعلیق فروتر نیست . واگر چیزی در خط وی کم است فقط ملاحت است که بسیاری از خوشنویسان تبریز ، خطشان از این لطف عاری است .

قطعات خط او در کتابخانهٔ مجلس و مجموعه های خصوصی سلطان القرائی و عبدالرسولی و امیرالکتاب ، ملک الکلامی و دکتر بیانی موجود است و یکی از آنها چنین رقم دارد « المذنب میرحسین بن علی الحسینی سنه ۱۲۶۱ » .

میرسید حسین شاگردان خوب تربیت کرده که از جملهٔ آنان میرزا یوسف ، میرزا علی محمد تبریزی ، میرزا مهدی خان ، حسینقلی ، اسمٰعیل امیرخیزی ، عباسقلی میرزا ، و یوسف میرزا قاجار میباشند . « صفحات ۱۵۱ ، ۱۵۲ ، و ۲۴۱ و ۹۷۳ » باختصار وانتخاب استفاده شده است »

میرزا محمد رضا کلهر ، فرزند محمد رحیم بیک سردار سوار از ایل کلهر کردستان ، متولد سال ۱۲۴۵ میرزا محمد رضا در آغاز جوانی بمقتضای ایلی و خانوادگی . بسواری و تیراندازی پرداخته بود وازاین رو مردی خوش دیدار و قوی هیکل بار آمده بود . پس از گذراندن جوانی ، میل بخط کرد و در تهران نزد میرزا محمد خوانساری شاگرد محمد مهدی طهرانی تعلیم خط گرفت وچون از هفتاد درگذشت ، بمشق از روی خطوط میرعماد پرداخت . چنانکه گویند سفری باصفهان آمد . تا از روی کتیبهٔ میرعماد در تکیه میرفندرسکی مشق کند . و گویند از این کتیبه و کتیبه ای دیگر بخط میر در قزوین چربه برداشته و پیوسته از روی آنها مشق میکرد . میرزا رضا چون در خط نستعلیق شهرت یافت ناصرالدین شاه قاجار که تشویق هنرمندان تمایل داشت وی را احضار کرده نوازش نمود وحتّی گاهی از او تعلیم خط گرفت وخواست که او را در وزارت انطباعات بکار کتابت بگمارد . ولی از آنجا که وی مردی بلند همت وآزاد منش بود ، نپذیرفت وبکتابت میپرداخت

وبحق الکتابه آن قانع بود. فقط یکبار که ناصرالدین شاه بخراسان میرفت، وی بشوق زیارت آستانهٔ حضرت رضاء دراردوی همایونی شرکت کرد ودرضمن راه روزنامهٔ وقایع اردوی همایونی را بخط خود مینوشت، و باچاپ سنگی منتشر میشد.

میرزا درباز گشت ازخراسان، دروبای عام (۱۳۱۰) قمری درسنین ۶۵ سالگی درتهران درگذشت. و درگورستانی که اکنون محل آتش نشانی است ضلع شمالی چهارراه حسن آباد مدفون گردید. میرزا مردی پاکدامن وهنردوست ونظربلند وخوش محضر وبذله گو بود ازلذاید دنیوی جز بهنرخود بچیزی دیگر نمیپرداخت چنانکه گویند درشبانه روز جزشش ساعت که صرف خواب وخوراک وعبادت میکرد. بقیه را صرف مشق واحیاناً تعلیم چند شاگرد محدود میکرد. وغالب مشقهای خودرا چون مناسب طبع بلند خود نمیدید محو میکرد. چنانکه اکنون ازمشقهای وی بندرت یافت میشود. خوشبختانه برای امرار معاش بکتابت چندکتاب پرداخته که آنها بچاپ رسیده ومهمتر آنها که نفیسترین اثرهنری میرزاست کتاب «فیض الدموع» ازمنشآت وقایع نگار نوّاب طهرانی است که درکتابخانهٔ سلطنتی ایران موجود است. ودیگر نصایح الملوک، وقسمتی ازسفرنامهٔ کربلای ناصرالدین شاه، وقسمتی ازروزنامهٔ شرف. سفرنامه خراسان ناصرالدین شاه، ومخزن الانشا مشتمل بر خطوط نستعلیق وشکسته که بچاپ رسیده، منتخب السلطان (اشعاری ازحافظ وسعدی که ناصرالدین شاه انتخاب کرده است ورسالهٔ غدیریه، وقسمتی ازیک چاپ کلیات قاآنی.

بعدازین چهرهٔ زرد من وخال درِ دوست | باده پیش آر وبکجا غمم ازیاد ببر

حافظ اندیشه کن ازنازکی خاطر یار

برو ازدرگهش این ناله وفریاد ببر

ساقیا مایهٔ شباب بیار | یکدو ساغر شراب ناب بیار

داروی درد عشق یعنی می | کوست درمان شیخ وشاب بیار

آفتابست وماه باده وجام | درمیان مه آفتاب بیار

میکند عقل سرکشی تمام | گردنش را زمی طناب بیار

غم دوران مخور که رفت ورفت | نغمهٔ بربط ورباب بیار

بزن این آتش مرا آبی | یعنی آن آتش چو آب بیار

گل اگر رفت گو بشادی رو | بادهٔ ناب چون گلاب بیار

غلغل قمری ار نماند رواست | قلقل شیشهٔ شراب بیار

یا صوابست ویا خطا خوردن | گر خطا هست وگر صواب بیار

وصل او جز بخواب نتوان دید | داروی کوست اصل خواب بیار

گرچه مستم سه چار جام دگر | تا بکلی شوم خراب بیار

یکدو رطل گران بحافظ ده | گر گناهست وگر صواب بیار

صفحه‌ای از دیوان حافظ بخط کلهر. اسنادانار مصطفوی اصفهان جناب آقای غلامرضا کیانپور مرحمت فرموده‌اند



« منقول از کارنامهٔ بزرگان مجموعهٔ بیانی »

دربارهٔ مقام هنر و سبک و شیوهٔ خط میرزا مطالب بسیاری شنیده‌ایم و بعضی غلو نموده خط او را از میرعماد سیفی نیز بالاتر دانسته‌اند !

آنچه مسلم است میرزا رضا پایهٔ خط نستعلیق را در جائی نهاده که پس از او کسی بآن مقام نرسیده است. ـ و قدرت قلم او را کمتر کسی از خوشنویسان بدست آورده و در واقع شیوهٔ تازه‌ای در خط نستعلیق آورده که پیش از او کسی بآن نزدیک نشده است.

اما حکم اینکه میرزا رضا از میرعماد هم نیکوتر نوشته بی مطالعه به پیروی احساسات که از شاگردان و پیروان میرزا سرزده چنین گفته‌اند وگرنه حساب این دو جداست چه میرعماد پایهٔ نستعلیق را باوج اعلی رسانیده که ـ ما فوق آن برای هیچ خوشنویسی ممکن نیست و نکته‌ای از لطایف و دقایق خط نمانده است که در بعض قطعات و کتابتهای میر نباشد. « اقتباس و انتخاب از احوال و آثار و کارنامهٔ بزرگان بیانی و تذکرهٔ خوشنویسان معاصر راهجیری »

شاگردان و پیروان کلهر :

مرتضی نجم آبادی ـ فرزند محمد (۱۲۵۳ ـ ۱۳۲۶ شمسی) بنا بقول صاحب تذکرهٔ خوشنویسان معاصر از شاگردان کلهر بوده و بشیوهٔ او نوشته است. شرح حال و نمونهٔ خط او در آن کتاب آمده است

سید مرتضی برغانی (متوفی ۱۳۵۸ شمسی) فرزند سید عباس (جد آقایان برغانی) نیز شاگرد کلهر بوده. آثار قلمی و شرح حالش در آنکتاب مذکور است

میرزا زین العابدین قزوینی « ملک الخطاطین » ـ فرزند میرزا محمد شریف قزوینی، از شاگردان بی‌واسطهٔ میرزا محمدرضا کلهر و ملقب به ملک الخطاطین است. او یکی از کاتبان عالیقدر و مشهور قرن اخیر بوده که بعد از میرزا رضا کسی بشیوائی و زیبائی او نستعلیق را ننوشته و مشاق و کاتبی سریع الکتابه بوده است. وی از مستوفیان دربار و هنگام مسافرت ـ

ناصرالدین شاه باصفهان ملتزم رکاب وتا اوایل دورهٔ مظفرالدین شاه جزو کاتبان دارالتألیف وزارت انطباعات بود. درسال (۱۳۲۰ شمسی) بخراسان رفت و درآنجا از حق الکتابه گذران مینمود.

از آثار گرانبهای او کتابهای بسیاری است که بچاپ سنگی رسیده است. آقای جواد شریفی از خوشنویسان زمان حاضر فرزند او میباشد که درخط از شاگردان والد خود بوده است.

سید محمود صدرالکتاب شاگرد میرزا رضا کلهر وشاگرد ملک الخطاطین هردو بوده است. (۱)

(۱) «استفاده از احوال وآثار واز تذکرهٔ خوشنویسان معاصر»

عمادالکتّاب (۱۲۴۰ - ۱۳۱۵ شمسی)

میرزا محمد حسین خان عمادالکتّاب از خاندان سیفی قزوینی واستاد خوشنویس نستعلیق در قرن حاضر بود که پیرو وناشر سبک وشیوهٔ خاص میرزای کلهر است. وپس از کلهر تاکنون کسی در آن شیوه جای اورا نگرفته است.

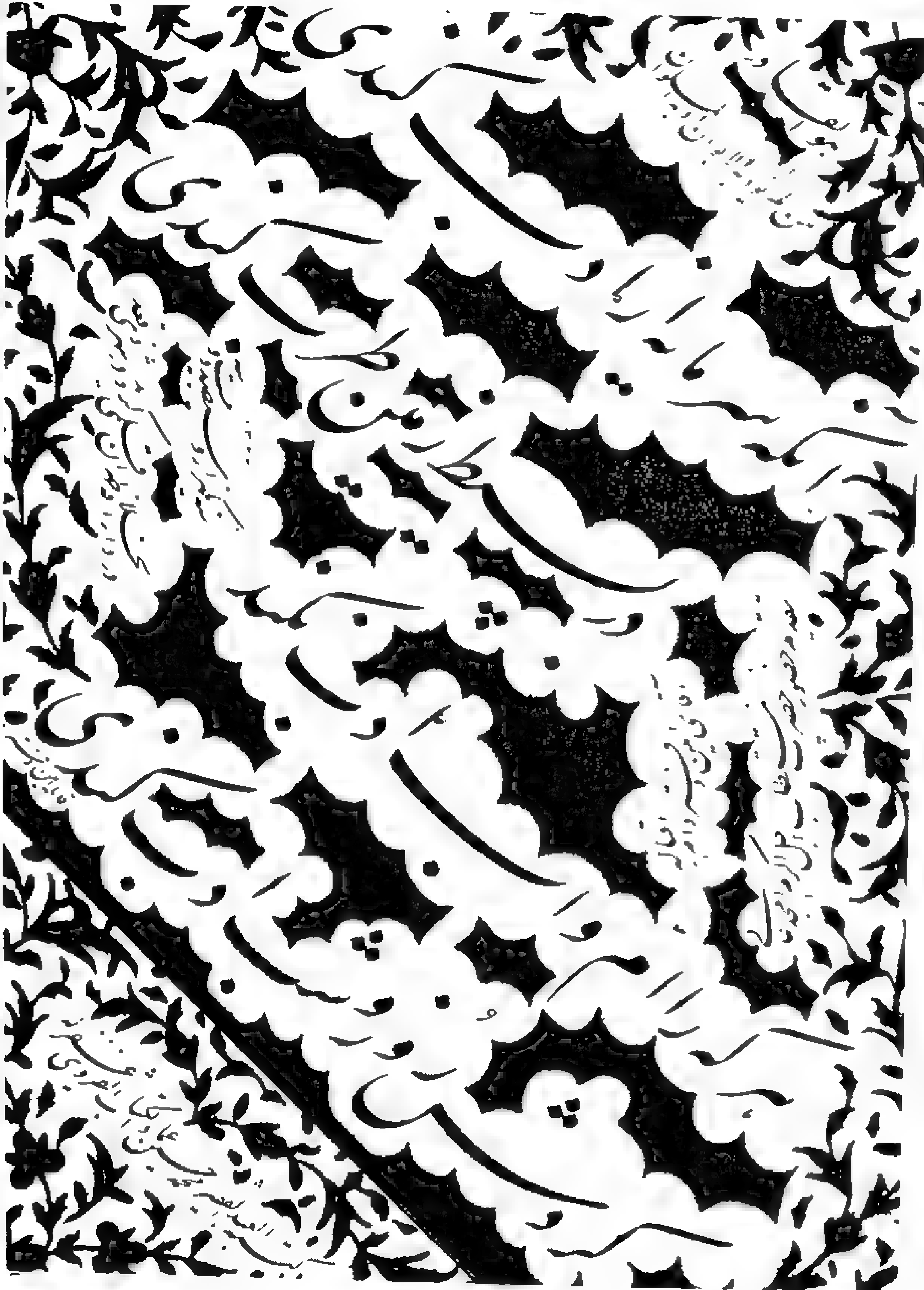
عمادالکتّاب همهٔ اقلام را خوش ونستعلیق را از کتیبه تاغبار استادانه وبسیار بانمک مینوشت واز نقاشی آبرنگ سررشته داشت. از آثار وی کتیبهٔ بسیاری از ابنیهٔ دورهٔ پهلوی، ازجمله کتیبهٔ جدید سردر مدخل مدرسه سپهسالار ولوحه‌ای برآرامگاه فردوسی طوسی درطوس است. دیگر از آثار نفیس او یک دوره رسم المشق است که برای نوآموزان بچاپ رسیده، ونیز مرقعی است که مفردات جملهٔ اقلام را نوشته وچاپ وازالید کرده است. دیگر قطعات مختلف وکتابها وترجیع بند هاتف وکتاب اوصاف الاشراف وغیره است.

عمادالکتّاب قبل از دورهٔ مشروطیت جزو کاتبان وزارت انطباعات بوده وازسال ۱۳۱۷ قمری باسمت کاتبی درآن وزارت



«خط عمادالکتاب میرزا محمد حسین منقول از نمایشگاه خطوط خوش نستعلیق - بیانی»

مشغول بوده است. در دوره سلطنت احمد شاه قاجار مدتی در وزارت داخله منشی و همان اوقات معلم خط احمد شاه نیز بود زندگانی عماد الکتاب خالی از حادثه نبوده است و بعلت عضو شدن در کمیته مجازات از سال ۱۳۳۶ قمری تا آخر سال ۱۳۳۷ را در زندان گذرانید و فقط در اواخر عمر که در دربار پهلوی سمت خوشنویسی مخصوص را داشت، چندی با آسایش و آرامش روزگار گذرانده است



نمونه خط عماد الکتاب از انجمن دوستداران کتاب

و اعلیحضرت محمد رضا پهلوی - شاهنشاه آریامهر، در طفولیت مشق خط از همین استاد گرفته اند

طومار عمر عماد الکتاب در سن ۷۵ سالگی بسال ۱۳۱۵ مطابق با سال ۱۳۳۵ قمری در تهران پیچیده شد عماد الکتاب قریحه و ذوق شعر نیز داشته و گاهی بگفتن شعری سروده است

این دو بیت از اوست:

سیفی جزع مکن که سرائیست مستعار
دیری نبگذرد که نه این ماند و نه آن
هر غمی را فرجی هست ولیکن ترسم
پیش از آنم بکشد درد که درمان آید

- عماد الکتاب شاگردان بیواسطه و باواسطه بسیار داشته است از معدود شاگردان معروف و بیواسطه او آقای استاد علی اکبر کاوه، و آقای استاد حسن زرین خط، و آقای ابراهیم بوذری، که از ایشان زمان حاضر و در قید حیات میباشند. «اقتباس و انتخاب از احوال و آثار بیانی و کتاب تذکره خوشنویسان معاصر»

این بنده نگارنده را در هر چند سفری که بتهران رفته ام اتفاق ملاقات و بهره برداری از محضر تعلیم این دو تن استاد (آقایان کاوه و زرین خط) دست داده است و انصافاً هر دو استاد علاوه بر هنر خط و شهرت خطاطی دارای صفات پسندیده و اخلاق حمیده میباشند. و وجود شان همچو شمع فروزان فیض رسان و نور افشان است متعنا الله بطول بقائهما .

« نمونهٔ خط استاد کاوه منقول از تذکرهٔ خوشنویسان معاصر »

دو تن خوشنویس دیگر معروف و مشهور در زمان حاضر آقایان میرخانی بنام سید حسین و سید حسن، فرزندان مرحوم آقا سید مرتضی الحسینی برغانی میباشند.

در صفحه ۵۹۳ اشارتی رفت که سید مرتضی برغانی شاگرد میرزای کلهر بوده است.

این دو فرزند برومند حسن خط را از پدر خود تعلیماً و وراثةً دریافته و دارای آثار خطی بسیارند و هر دو در قلم کتابت نستعلیق بشیوهٔ خاص خود دارای قدرتی بسزا میباشند.

مفصل احوال و آثار این استادان

معروف (کاوه ، زرین خط ، بوذری و سید حسین و سید حسن میرخانی) در تذکرهٔ خوشنویسان معاصر آمده است طالبان بدانکتاب مراجعه فرمایند .

ونکته ای که از تذکر آن ناچارم این است که گذشته از آثار خطی فراوان این استادان بیشتر خطاطان وخوشنویسان امروز تهران وبعض شهرستانها- شاگردان مکتب تعلیم آنان میباشند وآنان را بر فرزندان این آب وخاک حق خدمت است . خداوند پاداش عظیم بآنان عطا فرماید .

چنانکه در فصل نسخ پوزش خواستم دراینجا نیز تکرار میکنم که ذکر عموم خوشنویسان معاصر از حوصلهٔ این کتاب خارج است وناچار

دانشپایه ۶ — ثلث سوم

گوهر نمای جوهر ذاتی خویش باش

دانشپایه ۶ — تعلیمهای سرمشق توجه نمائید تا محتاج تعلیم دیگر نخواهید شد — ثلث اول

کم کند صحبت بدان خردت همه

دانشپایه ۵ — شرط خوب نوشتن راست گرفتن کاغذ است مقابل صورت — ثلث اول

جهل خوابست و علم بیداری همه

دانشپایه ۴ — کاغذ را روی زانوی راست گذارده بنویسید — ثلث دوم

دوراندیشی همواره بیدار است

دانشپایه ۴ — وسائل نوشتن در قلم ـ مرکب ـ کاغذ باید خوب باشد — ثلث سوم

هرکه ناشایسته گوید ناشایسته شنود

« خط ذرین خط از دفترچه های آداب المشق او »

بعهدهٔ کتابهائی که دراین موضوع نگارش یافته یا میابد واگذار میکنیم .

احمد قوام السلطنه (۱۲۵۷ ـ ۱۳۴۴ شمسی) از رجال برجستهٔ سیاسی ایران که مدتی بمقام نخست وزیری برآمد ، یکی از هنرمندان هنر خوشنویسی این دوره است از جمله اثر معروف او که دیده ام مناجات حضرت علی بن ابی طالب ـ علیه السلام میباشد که بخط عالی مرقوم شده است . مشروح احوال او ، در احوال و آثار صفحه ۴۲ و در تذکرهٔ خوشنویسان معاصر از صفحه ۸۸ تا ۹۳ آمده است .

علی منظوری حقیقی تفرشی - فرزند شاه ادیس و از مردم تفرش بود. در حدود سال ۱۲۶۷ شمسی در تفرش چشم بجهان گشود. از کودکی بآموختن خطّ شوری داشت و در جوانی بخوشنویسی شهرت یافت و مورد توجه اولین استاد خود سیّدحسین خوشنویس تفرشی واقع شد. هم در جوانی به تعلیم خطّ بزرگزادگان در خانه و مدرسه شروع کرد، و چندی در تفرش و سلطان آباد (اراک) و نجف آباد اصفهان و ایوان کی و دماوند بتعلیم خطّ عمومی و خصوصی اشتغال داشت.

سرانجام به تهران آمده مقیم، و بکتابت و قطعه نویسی و فرمان نگاری سرگرم گردید.

مقارن افتتاح دورهٔ چهارم مجلس شورای ملّی یعنی در تیرماه ۱۳۰۰ شمسی بعنوان خوشنویس در ادارهٔ تقنینیه مجلس رسماً استخدام شد. در این هنگام بود که با استاد نستعلیق نویس شهیر عمادالکُتّاب که در آن اوقات در وزارت دربار شاهنشاهی اشتغال داشت، آشنا شد و از تعلیم آن استاد برخوردار گردید و شیوهٔ خود را بروش او که سبک میرزا رضای کلهر بود گردانید.

استعداد بی تربیت دریغ است و تربیت نامستعد ضایع خاکستر نسبی عالی دارد
که آتش جوهر علویست ولیکن چون بنفس خود هنری ندارد با خاک
برابرست و قیمت شکر نه از نی است که آن خود خاصیت وی است
چو کنعان را طبیعت بی هنر بود — پیمبرزادگی قدرش نیفزود
هنر بنمای اگر داری نه گوهر — گل از خارست و ابراهیم از آزر
مشک آنست که ببوید نه آنکه عطار بگوید دانا چو طبلهٔ عطارست خاموش
و هنرنمای و نادان چو طبل غازی بلندآواز و میان تهی
عالم اندر میان جاهل را — مثلی گفته اند صدیقان
شاهدی در میان کورانست — مصحفی در سرای زندیقان
دوستی را که بعمری فراچنگ آرند نشاید که بیکدم بیازارند
سنگی بچند سال شود لعل پاره‌ای — زنهار تا بیک نفسش نشکنی بسنگ
عقل در دست نفس چنان گرفتارست که مرد عاجز با زن گربز
رای بی قوت مکر و فسونست و قوت بی رای جهل و جنون
تمیز باید و تدبیر و عقل وآنگه ملک — که ملک و دولت نادان سلاح جنگ خداست

«خط علی منظوری از گلستان سعدی تصحیح فروغی»

منظوری علاوه بر نستعلیق خطّ شکسته تحریری را نیز خوش مینوشت، و از فضل و کمال و عرفان بهره داشت. بشعر میگفت و غزلهای عارفانهٔ وی جمع شده ولی بچاپ نرسیده است. هنرمندی آزادمنش و افتاده و قانع و درویش صفت بود و گاهی اوقات خود را در مجامع ادبی و محافل عرفانی میگذرانید. در احیای هنر خوشنویسی و خدمت بخلق کوشا بود و بسبب صفای ضمیر و اوصاف حمیده و محضر نیک او، شاگردان بسیار از محضر وی بهره مند می شدند. در تاریخ خرداد ماه ۱۳۲۹ شمسی رخت از این جهان بر بست و در صحن مزار حضرت معصومه (ع)

درقم بخاک سپرده شد. درخط منظوری لطف و ملاحتی است که درخط سایر شاگردان و پیروان کلهر دیده نمیشود. وی هم کتابت جلی و خفی و هم کتیبه را عالی و خوش مینوشت و از هنرمندان با پشت کار و پرکار است که آثار بسیاری از او بیادگار مانده است، از اینقرار:

یکدوره رسم المشق «نگارش منظوری» که سالها مورد استفادهٔ دانش آموزان بوده است، یک نسخه گلستان سعدی و یک نسخه رباعیات خیام و همچنین بوستان سعدی و منتخب خمسه نظامی وغیره و سیاه مشقها و قطعات و مرقعات

از جمله شاگردان متعدد منظوری یکی فرزند ارجمند وی خوشنویس معاصر عبّاس منظوری میباشد.(۱)

امیرالکُتّاب عبدالحمید ملک الکلامی متخلص به «شرقی» فرزند عبدالمجید مجدی کردستانی، بسال ۱۳۰۲ قمری در سنندج متولد شد و از زمان کودکی تا اوان جوانی در همانجا بکسب علوم و کمالات و هنر پرداخت و با پدر خود سفری بحجاز کرده مراسم حج بجا آورد.

درفصل نسخ نامی از وی برده شد و مفصل ترجمهٔ حالش در کتاب احوال و آثار آمده است چه مرحوم دکتر بیانی از نزدیک با او دوستی و آشنائی و مجالست داشته از جزئیات زندگی و انتقال او از کردستان به تهران و اشتغال در مشاغل دولتی و اخلاق و رفتار او نوشته است، از جمله گوید:

«امیرالکتّاب را آنچنانکه من شناختم، مسلمانی بود پاک اعتقاد مذهب تسنّن ملایمی داشت و بصوفی گری تمایلی نداشت. بلغت عربی مسلط بود، شاید حافظ تمام قرآن بود، و آن اندازه حدیث و خبر از بر داشت که کمتر کسی را دست میدهد بمطالب بسیاری از تواریخ متداول آشنا بود. در شقوق ادبیات و زبان فارسی استاد و منشی زبردست بود. نثری شیوا داشت و شعر را خوب میشناخت ... از شاعران فارسی زبان به عبدالرحمن جامی معتقد بود ... خوش محضر و نکته سنج بود و حافظه‌ای بسیار نیرومند داشت، چنانکه مکرر دیدیم قصائدی را که بیش از صد بیت داشت بدون تأمل بدنبال هم میخواند. و غالباً برای هر نکته بیتی یا ابیاتی شاهد میآورد .... بذال و سخی الطبع بود و در آخر عمر از علایق دنیوی گریزان شده بود ... نسخ و ریحان و رقاع و نستعلیق و تعلیق و شکسته را شیوا می نوشت

(۱) به احوال و آثار مراجعه شود. و تذکره معاصر. (؟)

و در خط ثلث باید وی را در ردیف بزرگترین استادان گذاشت . . . خطوط تفننی مانند کوفی تزئینی و ثلث توأمان وطغرائی را با مهارت میلنگاشت

..... خط نستعلیق را بسیار با نمک و با حال مینوشت وتنها او را میشناسم که شیوهٔ شیرین میرزا محمد حسین ـ کاتب السّلطان شیرازی را پیروی کرده واز عهدهٔ ضبط ونقل آن برآمده است . «از دفترچه تراز نوشتن چاپ ۱۳۱۸ ہجری» ←

امیرالکتاب مهرماه ۱۳۲۸ شمسی چشم ازاین جهان فروبست ونقاب خاک برُخ کشید .. شاعران در رثاء وی شعرها خواندند وماده تاریخها آوردند . از جمله :

(مات عبدالحمید طاب ثراه)

وسخنور گرامی محمد علی ناصح چنین گفته است :

«شرقی زجهان چون بجنان کرد شتاب
از گنج کمال گوهری شد نایاب
تاریخ وفاتش ار بجوئی یابی
از «حامد شرقی امیرالکتاب»»

← نمونهٔ خط نستعلیق وشکستهٔ او
از رسم الخط او بنام «تراز نوشتن»

طبیعت را با پنج نقطه نوشت و [illegible] چهار نقطه باید [illegible] در کلمه پیش مثال

چو کم خوردن طبیعت شد کسی را

[illegible] سر کاف در مثال گیرد نصف قلم [illegible]

چو سختی پیش آید سهل گیرد

کلمات [illegible] بار حروف [illegible]

نصیحتگری بر دل دوستان

[illegible] کلمات [illegible]

بود چون دم صبح در بوستان

از این پس برای زیاد شدن کلمات و تعلیمات قلم [illegible] ترکیبات مشکله نوشته خواهد شد

مجد قصد حجت مجموعه جماعت سخر حصه مصلحت عظم علی

[illegible]

کما شبه نشبه عجیب التخلفه جغفر جمت مظهر نصیر غلبه

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

الناس کالجسد الواحد اذا اشتکی منه

عضو تداعی له سائر الجسد بالسهر و الحمی

ترجمه از سعدی علیه الرحمه است

بنی آدم اعضای یکدیگرند — که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار — دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی — نشاید که نامت نهند آدمی

در شکست نوشتن نهایت ضعف را نشسته

«نمونه‌ای از نسخ و ثلث و نستعلیق و شکسته ملک الکلامی که در حال ناخوشی نوشته است»
«منقول از تذکره مقاله»

از کرکی

با بابان مروجان و استادان
معروف نستعلیق

معتکلانی که همدوره خوشنویسان بعد بوده‌اند
که ترجمه احوال آنان در تذکره‌ها مضبوط و باید در تاریخ یاد کرده شود
ذکر نام آنها از ابحاث این کتاب خارج است و همچنین از ترجمه احوال خوشنویسان معاصر
بدین سبب خودداری شد طالبان علاقه‌مندان بکتاب احوال و آثار خوشنویسان
و تذکره خوشنویسان معاصر مراجعه
فرمایند «فصل ۳ باب»

وجه تسمیه نستعلیق :

این کلمه در اصل چنانکه در بسیاری از تذکره‌ها و مرقعات و اشعار آمده مُرکّب از دو کلمهٔ نسخ و تعلیق است و مدّتها نسختعلیق (یا نسخِ تعلیق) میگفته‌اند، بعدها از کثرت استعمال تخفیف یافته و نستعلیق شده است و با اینکه از دو خط نسخ و تعلیق مأخوذ است، نسخِ تعلیق کرده و آنرا از رونق و رواج انداخته بلکه بدست فراموشی سپرده است.

بعض تذکره نویسان و خطّاطان غیر ایرانی خط نستعلیق را خط فارسی نامیده‌اند، و اینک هم در ممالک عربی و ترکیه و مصر آنرا بنام فارسی وگاهی نستعلیق و تعلیق ذکر میکنند. امّا نام فارسی بدانمناسبت که مبتکرین و واضعین آن ایرانی بوده‌اند، صواب، و لی نام تعلیق که خود نوعی خطّ دیگر است خطاست و لازم است متروک گردد.

رتبه و درجه :

خطّ نستعلیق از لحاظ مرتبه پیدایش بعد از خطّ تعلیق است ولذا از میان خطوط اسلامی در مرتبه هشتم قرار دارد وامّا درجات آن از نظر رسائی وبیان مقصود (سهولت قرائت) در درجه دوم وسوم از نسخ واز جهت آسان نویسی وسرعت در درجه سه وچهار از شکسته، واز نظر زیبائی در درجهٔ اول وقشنگ ترین خطوط است.

توصیف :

« قلم نستعلیق که بحق آنرا عروس خطوط اسلامی خوانده اند از مبتدعات خالص ایرانیان است که در آن ذوق وسلیقه ولطف طبع ایرانی کاملاً مشهود است وبعقیدهٔ جمله اهل فن وآشنایان به هنرهای زیبا این خط از ظریفترین ودقیقترین آثار هنری ایران است که در نوع کامل آن تمام نکات شیوائی از استواری زیبائی، اصول وقواعد، ذوق وسلیقه، صفا وترکیب، کرسی ونسبت، ضعف وقوّت، سطح ودور. وصعود ونزول رعایت شده است (۱) » « دکتر بیانی ـ احوال وآثار »

« شیوهٔ خاص خطّی که در ایران تکامل یافت خطّ نستعلیق است .. صفحه ای بخطّ خوش نستعلیق جلوه وجمالی دارد که هیچیک از خطوط دیگر بشر باآن برابری نمیتواند کرد. ویک سلسله اشکال وصُور دلکش در بر دارد شکلهای اصلی این خط مرکز ودایره است (۲) وخطهای عمودی الف ولام وکاف که در نوشته های قدیم قد مردانگی برمیافراشتند ... در خطّ نستعلیق چنان ظریف شده که گوئی در جریان کلّی خطّ وقفه های مختصری ایجاد میکند. همه حروف دیگر بااین سه شکل اصلی (۳) مطابقت میکند وگاهی این هم آهنگیِ اشکال سهولت خواندن را نیز از میان میبرد (۴) برای کسانی که این هنررا ورزیده ودوست داشته اند، زیبائی هدف اصلی بوده است »

« آرتور آپهام پوپ ـ ترجمه دکتر پرویز ناتل خانلری ـ درکتاب شاهکارهای هنر ایران ۱۳۳۷ شمسی »

« خوبی دیگر خطّ فارسی این است که بقانون نقّاسی ایرانی به تکمیل رسیده، ویک صفحه خوشنویسی فارسی از بهترین

---

(۱) این اصطلاحات از قواعد خط ومربوط به بخش تعلیم است. (۲) اشاره به کرسی خط وسطح ودور است. (۳) مراد مرکز ودایره وخطوط عمودی است (افقی وعمودی ودایره‌ای)

(۴) منظرهٔ زیبای خط در ابتدا چنان گیرندگی دارد که خواننده را از عبارت خوانی باز میدارد ولی پس از اندک توجهی خواندنش آسان میشود وگرنه اغلاق واقعی در این خط نیست. ـ نخعی

نقاشی است که اگر کسی فارسی هم نداند از دیدن آن لذت میبرد ، از این جهت خطوط اساتذه خط فارسی زینت کتابخانه‌ها وموزه های تمام عالم است .

مؤلف گوید : خط نستعلیق خطی است با قاعده و اندازه های معین ومنظم که تمام آن دوراست وتقریباً $\frac{1}{6}$ یا $\frac{1}{7}$ آن سطح ، وحرکتی دوری متمایل از راست بچپ دارد . قلم دراین خط آزادتر وراحت تر از نسخ حرکت میکند وعرض قلمی که با آن نستعلیق نویسند یعنی قط قلم بین مستوی ومُحرّف انتخاب میشود . معمولاً حرکات فتحه وضمه وکسره جز درموارد التباس واشتباه[1] دراین خط نوشته نمیشود . ولی تنوین وضوابط ونقطه گذاری لازم است .

این خط آنقدر جمع وجور است که بخلاف سایر خطوط (جز شکسته) میتوان مطالب بسیاری را در چند سطر بطور واضح نوشت زیرا جای کمتر را اشغال میکند . تمام حروف وکلمات آن درشکل وحرکت یکنواخت وهم آهنگ وسترده وغلطان - با حرکات ظریف وجوانب دقیق ، دوایر آن قشنگ ومتناسب ، مداتش معتدل وحروف آن فربه وتیز وتند بچشم میخورد . همه محسنات ولوازم زیبائی دراین خط جمع آمده است : زیبائی اشکال ، ظرافت ، حسن نظم وترتیب . جا افتادگی ، قرینه کاری ، حُسن مجاورت وهم پهلوئی ، اعتدال دربسط وقبض وطول وقصر ، اعتدال درضخامت ونازکی[1] وضعین وکامل کنندگان این خط از زیبائیهای طبیعت الهام گرفته (۲) وآنرا با ذوق ادبی توام کرده اند وانگاه

---

(۱) ده چیز لازم آمد تا خوب خوب شد . هرنام را از آن بطلب درچهار چیز خرد وکلان وگرد وبلند ودراز وباز باریک وتنگ وسرخ وسفید وسیاه نیز «نصاب»

(۲) برای تأیید این مطلب میتوان گفت : خطوط قائم ومنظم بمثابهٔ درختان ودسته گلها ، دوائر همانند پستیها وبلندیهای باصفای چمن وچشمه سار یا زیروبم اصوات ، مدات همچون جلگه ها ودشتها ومراتع سبز وخرم ، یاکششهای صوتی ، وغلطانی وستردگی حروف وکلمات همانند اعضا وجوارح حیوانات وپرندگان یا انسان ، ودسته بندی جمله ها نظیر صفوف پرندگان وانسان ویا دسته بندی گلها ، وحرکات مختلفش مثل حرکات شاهدی زیبا ودلربا میباشد . میرعلی هروی گوید : «صفحه روی بتان از خال وخط کاتب لوح وقلم زیبا نهاد چشم صاد وزلف دال وقد الف طرّه لام است ودهان میم مُراد » . واین شعر که منسوب به ابن سیناست نیز مناسب مقام است : «برچهرهٔ انسان قلم لم یزلی معکوس نوشته است نام دو علی یک لام ودو عین با دو یاء معکوس ——— ازحاجب وعین وانف باخط جلی» . علاوه براینها نام بعض چیزها باشکل خارج آنها مطابقت ومشابهت تقریبی پیدا کرده است مانند :

نگاه (نگاه) ، غنچه (غنچه) گل (گل) تخت (تخت) وغیره

وهمچنین برای تأیید وتقریب میتوان افزود که حرکات اساسی حروف وکلمات این خط (بنا براکثر) تقریباً نظیر حرکت محوری زمین وکرسی اصلی ومرکزی آن مانند خط استواء ، وکرسی فرعی بالا وپائین چون دو مدار رأس السرطان ورأس الجدی ، وحرکات دیگر حروف (غیر از حرکت محوری) همانند بادهای آلیزه وکنتر آلیزه است . «فضائلی»

این خط را از آئینهٔ ذوق و حسن جمال و زیبائی بروز داده و برای همیشه آنرا با افکار و ادبیات و اشعار موزون خود، رفیق شفیق و با نقاشی و تذهیب یار موافق ساخته‌اند.

عبارات قطعات یا کتابی از نظم و نثر با خط نستعلیق دلنشین‌تر و اثرش عمیقتر است، و افسانهٔ چشمهٔ آب حیوان در ظلمات تحقق می پذیرد. (سواد دیده چراغ رهاست تا دانی سواد خط شده برق سواد دیدهٔ تو) و پاره‌ای از قطعات این خط تا آن حد کمال است که از تعریف و درک و لایوصف برتر شده است.

تذکر: در این خط حروف و کلماتی که ایجاد اشتباه کند و از هر جهت مشابه هم باشند وجود ندارد جز اینکه بدنویسند و بی اطلاع از قواعد و ریزه کاریهای تعلیم آن باشند. و این امر هم مشکل مهمی نیست زیرا با چند جلسه تعلیم خط مرتفع میگردد و امّا در بادی امر برای مبتدیان آنچه واضح و روشن نیست و بنظر آنها موجب التباس و دشوار خوانی است، اغلب کلماتی است که دارای کشش‌های (مدات) زائد میباشد که علاوه بر مدات اصلی بلحاظ افزودن اعتدال و زیبائی خط و ایجاد ترکیبات دلچسب و متنوع آورده‌اند، که با تعلیم تشخیص میشود. و انشاءالله بحث آن در بخش تعلیم خواهد آمد. «فضائلی»

پایان نستعلیق

[تذکر، در اوائل این فصل وعده شد که بحث راجع بتغییر خط در پایان تعقیب شود و اینک بعللی که از جمله اطالهٔ کلام و تقریباً خروج از موضوع بود از اتیان آن خودداری شد]

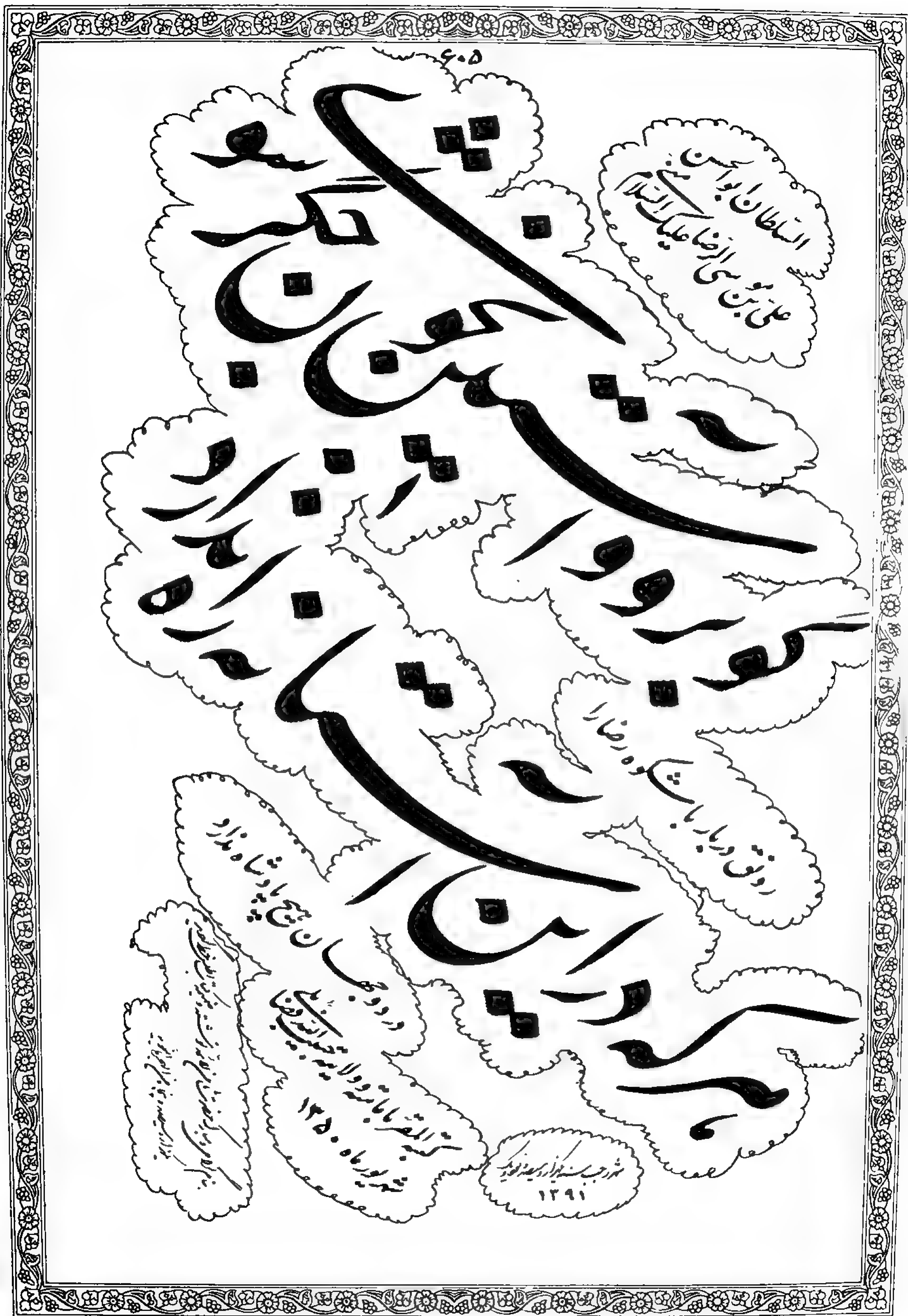
بار خدایا مُهیمنی و مُدبّر

وز همه عیبی مُنزّهی و مُبرّا

ما نتوانیم حق حمد تو گفتن

با همه کرّوبیان عالم بالا

کتبه العبد حبیب‌الله فضائلی ۱۳۵۰



فصل هشتم

خط شکسته (شکسته نستعلیق)

بسم الله الرحمن الرحیم

بنیاد و پیدایش و تطور خط شکسته نستعلیق

(سومین خط خاص ایرانیان)

بر زمینهٔ مطالب فصول گذشته و مطالعه در سوابق و متن قطعات خطوط این نکته مسلم است که پس از اینکه خطی روشن بوجود آمد و پسند طبایع شد و بین مردم شایع گردید کم کم بواسطه کثرت استعمال و سرعت عمل بتخفیف آن احتیاج افتاده و صورت تازه‌ای از آن خط خودنمائی کرده است ، مانند محقق وثلث که از آن یک خط ریزتری بنام ریحان و از آن دیگر خطی خردتر بنام رقاع و باز ریزه‌تر از رقاع خط غبارالحلبه پیدا شد . باین اندازه هم اکتفا نشد ، برای اینکه سرعت و تندنویسی بیشتر بدست آید ، از توقیع ورقاع ، خط تعلیق ، و از تعلیق شکسته تعلیق پدید آمد که در خط اخیر توانستند بعض کلمات منفصل را متصل و سریعتر و فشرده‌تر بنویسند .

بر همین اصل پس از ظهور خط نستعلیق ، خط شکسته نستعلیق در میان نویسندگان ایرانی و منشیان و خوشنویسان رایج و متداول گردیده است .

شکسته نستعلیق ، درآغاز فاصله و اختلاف زیاد با اصل خود نداشت و همان نستعلیق بود که بعض حروفش در نتیجه سرعت قلم اندکی شکسته و خُرد گردید ، و بعد در اثر تصرفات خطاطان و منشیان شکلهای خاصی بآن اضافه شد ، مثلاً یای نستعلیق در شکسته ازهم باز و منبسط گردید و بعض حروف و کلمات منفصل نیز متصل نگاشته شد و این تصرفات خود تحت تأثیر خط شکسته تعلیق بوده است ، که در حقیقت میتوانم بیان خود را دراین باره چنین خلاصه کنم که اوّل بطور خالص شکسته‌ای از نستعلیق بود ، و بعد بدست همان منشیان که تعلیق نویس بودند شکسته نستعلیق را به تعلیق آمیختند و صورتی مستقل بنام شکسته بپرداختند . دراین زمینه است که بنابر تصرفات منشیان می بینیم گاهی خط شکسته متمایل به تعلیق و گاهی

متمایل به نستعلیق گردیده و بیشتر هم بین بین و مخلوط نوشته شده است.

پوشیده نماند که گذشته از خط شکسته بطور کلی وقتی ما سطوح انواع خط و اشکال آنرا از زاویهٔ دقت نظر بنگریم، این نکته بر ما روشن میشود که استادان خوشنویس علاوه بر درشتی و ریزه نویسی (جلی و خفی) دو روش متفاوت را بکار برده اند یکی ساده نویسی و دیگری پیچیده و درهم نوشتن و حتی این دو روش از یک استاد دیده میشود که وقتی بسادگی قلم زده و گاهی به پیچیدگی و درهمی گرائیده است.

در خط شکسته کار بر همین روال بوده و تاکنون هم هست و این خود یکی از اشکالات خط شکسته گردیده است ضمناً پیچیدهٔ آنرا که متمایل به تعلیق است خط ترسّل نیز گفته اند که بسختی خوانده میشود مخصوصاً جائی که کاملاً رعایت نقطه هم نشده باشد. و اینک نمونه ای از شکسته عهد صفوی و آغاز شیوع آن ارائه میگردد و آن قطعه خطی از مرتضی قلیخان شاملو است که از مجموعه خطوط آقای نهاپتیان بدست آمده است (صفحه ۶۰۹)

این قطعه که از بهترین قطعات خط مرتضی قلیخان شاملو و مزین بامضاء در قسم زیبای طغرا مانند او با تعیین سمت شمشیرداری میباشد. از دقت در آن این مطالب استنباط میشود:

۱ـ در این قطعه دوگونه خط بچشم میخورد یکی فشرده و درهم (خط ترسّل) دیگری کمی ساده تر و روشنتر (شکسته نستعلیق) و در هر دو صورت دیده میشود که صورت تازه و متطوری از خط تعلیق است که با نستعلیق درآمیخته و شکلهای تازه ای از خط شکسته بآن افزوده است و بهمین علت شکلهای متشابه برای تحریف فراوان دارد و در هم رفته خط یکنواخت و یکدست نیست لذا میگوئیم مرتضی قلیخان شیوهٔ خود را از ترکیبات مختلفی از تعلیق و نستعلیق و شکسته اتخاذ کرده است و این خود دلیل روشنی است که خط شکسته در آنزمان در مرحلهٔ ابتدائی بوده و صورت واقعی خود را پیدا نکرده بوده است.

۲ـ تاریخ نگارش این قطعه (چند سطر وسط) ۱۰۵۹ و تاریخ اشعار صدر و ذیل ۱۰۷۸ میباشد که در اصفهان نوشته و از اینجا استناد میجوئیم که از آن تاریخ بعد پیروان این خط سبکهای ساده و ترسّل و آمیخته را بنابر دلخواه خود انتخاب کرده و پیش رفته اند تا آنکه کم کم خط شکستهٔ خالص پدید آمده است و لذا بعضی ترکیبات را در این قطعه می بینیم که در

دوره های بعد متروک شده است مانند (دکه = دیده) ، (ـــ = زخون دیده هم رنگ چهره گل را) ، (گش = گوشه) وغیره

۳ - ازاین قطعه واضح وروشن است که خط شکسته هم مانند سایر خطوط ناگهان پیدا نشده ولیکن تنهائی واضع آن نبوده است واین امر بتدریج درمرور زمان واحتیاج مردم صورت گرفته است. واینکه بعضی مرتضی قلی خان شاملو وبرخی شفیعا را

واضع خط شکسته دانسته اند روا نیست . ولی مرتضی قلی خان شاملو (متوفی ۱۱۰۰) که از امرای دربار شاه سلیمان صفوی بوده و شفیعا هردو از پیشاهنگان این خط و نخستین کسانی هستند که خط شکسته را خوش و عالی نوشته اند .

در نامهٔ دانشوران ناصری صفحه ۹۹ آمده است که شفیعا از مرتضی قلی خان خط شکسته را اخذ کرد و بعض کلمات از شکسته تعلیق بجهت مزهٔ آن اضافه کرد مثل رای پیچیده و یا و نون وغیر ذلک و خط شکسته پس از آن معمول شد و در این خط خوشنویسانی پیدا شدند ❊

زمان پیدایش خط شکسته اوائل قرن یازدهم (دوران صفویه) است و قبل از آن احکام و مراسلات و نامه ها بخط شکسته تعلیق بود که پس از پیدایش شکسته نستعلیق تدریجاً از آن صرف نظر شد ، زیرا این خط صعوبت و اشکالات تعلیق را نداشت و روشنتر و روان تر بود بدین سبب در تحریر نامه ها و احکام بجای آن نشست و طرفداران بسیار پیدا کرد و بدین ترتیب بفاصلهٔ تقریباً دو قرن و نیم از خودنمائی قلم نستعلیق گذشته بود که خط شکسته سیمای خود را نشان داد و گذشته از نامه ها و احکام متدرّجا در کتاب نویسی و قطعات و مُرقعات نیز بکار رفت .

این خط بالطور استاد کل درویش عبدالمجید طالقانی (متوفی ۱۱۸۵) بمفهوم کامل زیبائی خود رسید و بدست شاگردان و پیروان شیوهٔ او بسط و توسعه یافت و بزمانهای بعد انتشار و رونق بیشتر پیدا کرد و از آن پس خوشنویسان زبردست در این خط پیدا شدند که در تعلیم و رواج آن تا قرن چهاردهم سهم بسزائی دارند .

بعضی را عقیده این است که خط شکسته در ابتدا ساده بود و عبدالمجید درویش در آن تصرفاتی کرد و از آن پس بر پیچیدگی و درهمی و پیوستگی حروف و کلمات آن افزوده شد ، این سخن بنظر نگارنده صحیح نیست زیرا تنها تصرفات او سبب پیچیدگی و درهمی شکسته نشده و قبل از او حتی در خط مرتضی قلی خان نیز مشاهده میشود . و تصرفاتی که عبدالمجید درویش کرده این است که خط شکسته قبل از وی بشیوه های مختلف و مخلوط نوشته میشد و صورت ثابت و خالص نداشت او بمفهوم واقعی خود ، خط شکسته را صورت بخشیده رایج ساخت و از این رو بعد از درویش هر شکسته نویسی شیوه و سبک او را پیروی کرده است و تاکنون هم کم و بیش از آن تقلید میشود و میتوان نبوغ درویش را از همین جا دانست که او صورت خالص شکسته را ترسیم کرده است . و در عین حال پیچیدگی داند کی سخت خوانی از خط او بدور نرفته و این نقیصه

درضمن قدرت قلم وزیبائیهای ترکیب وکمال خط او نهفته است .

رسم الخط درویش تا پیش از قائم مقام معمول بود ومنشیان اکثر بخط ترسّل رغبت داشته بر پیچیدگی آن — میافزودند بطوری که خواندن ونوشتن آن دشوار میشد و بپایه دشواری اصل وریشهٔ خود شکسته تعلیق میرسید وتقریباً دربعض شیوه ها بصورت معتاد درمیآمد بعد ازاین اغلاق وپیچیدگی عده ای ازروشن بینان درصدد برآمدند که خط شکسته وترسل را از صورت مشکل بیرون آورند ، وحتی دراصول وسبک درویش تصرّفاتی بنمایند ازاین جهت درحدود آغاز قرن چهاردهم چند شیوهٔ متمایز بظهور رسید که معروفترین آنها شیوهٔ قائم مقام ، وشیوهٔ امیرنظام گروسی ، وشیوهٔ امین الدوله است .

شیوهٔ امین الدوله باآنکه شیوه درویش را بهم زد امّا بازیبائی ظاهری که داشت باید گفت که خطّ شکسته را شکسته ترکرد . وچون این شیوه مقبول اهل هنر نبود بزودی متروک گردید ، زیرا درآن اثری ازنستعلیق نبود .

شیوهٔ امیرنظام اصول خط شکسته را بخطّ نستعلیق نزدیک کرده است . عدّهٔ زیادی ازآن پیروی کردند ، وهنوز هم درگوشه وکنار ، این شیوه ، متّبع است .

شیوهٔ قائم مقام باصول نستعلیق نزدیکتر وروش آن درخطّ شکسته نستعلیق پسندیده است .

امّا ازآغاز قرن چهاردهم این خط هم مانند سایرخطوط روبکاهش گذاشت وتاامروز قوس نزولی رامیپیماید که جز معدودی ازخوشنویسان بدان توجه ندارند وبااین حال اکنون این خط درادارات ومؤسسات ودفاتر ثبت اموال واملاک ودرنامه نگاری ومقالات وغیره بکارمیرود لکن چون توجهی باصول وتعلیم آن نمیشود — بسلیقه های مختلف وروشهای گوناگون وبیقاعده نوشته میشود . وازتصرّفات دلخواه منشیان کم روبهرج نهاده است .

چون دایرهٔ استعمال این خطّ درایران وسیع ومورد نیاز میباشد ، شایسته است که علاقه مندان بآثار هنری وملی درتنظیم وآموختن قواعد شکسته نویسی کوشش وجهد کافی ووافی مبذول دارند تا این خط تحت قاعدهٔ ثابت ومسلّمی نصب العین همگان قرارگیرد ، وتخلّف ازآنرا جایز نشمارند . [به ذیل صفحه ۶۱۲ توجه شود]

خط شکسته را خوشنویسان سایر ممالک اسلامی نیز از باب تفنن گاهی نوشته و مینویسند، ولی در آن ممالک خط رایج بشمار نمیآید و آنچه هم نوشته اند مغایر با شیوهٔ صحیح شکسته نستعلیق است.

مروّجان و استادان خطّ شکسته

(معاریف و مشاهیر آنها)

مرتضی قلیخان شاملو - محمّد شفیع حسینی (شفیعا) - میرزا حسن کرمانی - محمّد محسن قمی محمّد ابراهیم قمی - محمّد افضل گنابادی - محمّد علی اصفهانی - زین العابدین — درویش عبدالمجید طالقانی.

محمّد رضا اصفهانی، محمّد قاسم اصفهانی (میرزا کوچک)، فضلعلی بیک دنبلی، خواجه ابوالحسن فسائی، میرزا عبدالوهّاب کلانتر اصفهانی (زمان کریم خان زند)، معتمد الدّوله میرزا عبدالوهّاب نشاط، میرزا رضی آذربایجانی.

سیّد محمّد صادق اِنجوی شیرازی (تا سال ۱۲۴۸ حیات داشته)، سیّد ابوالقاسم انجوی (متوفّی ۱۲۵۸)، سیّد محمّد اسماعیل اِنجوی (تا سال ۱۲۶۹ میزیسته)، وصال (میرزا کوچک شیرازی) و فرزندان او، سیّد علی نیاز.

میرزا ابوالفضل ساوجی، محمّد باقر یزدی، عبدالجواد عنقا، میرزا محمّد علی لواسانی مخلص بصفا، میرزا محمّد رضا کلهر.

سیّد علی اکبر گلستانه، آقا هاشم اصفهانی، میرزا عبدالوهّاب گلستانه، میرزا

[برای این کار چند پیشنهاد است: ۱- انتخاب اصول و قواعد ثابت بعنوان رسم الخط زیر نظر عده‌ای از استادان خط و خطشناسان و نشر آن ۲- تعیین تعلیم آن با دادن گواهینامه ۳- برای محلهائی که منشی لازم است گواهینامهٔ خط معتبر شناخته شود و یا لااقل کمتر از گواهینامه‌های ماشین نویسی ندانند] - ف

محمّدعلی گلستانه .

میرزاحسن بزرگ یزدی، میرزاحسن مفیدی یزدی .

میرزاسلمان فراهانی (بیان السّلطنه)، (میرزاجعفر ریاض همدانی، بیکدلی شاملو[۱]،
صفیاری، مهدی ایزدی دبیرخاقان، حاجی سیّدجواد مدنی کرمانی، جلال الدّین
اعتضادی، هادی مقبل، میرزاحسن خان شیبانی کاشانی، علی اکبر دبیرنظام[۲])
علی محمّد کاوه یزدی (دبیرخطّ دبیرستانهای یزد)، دکتر نوّاب

مرتضی قلیخان شاملو .

فرزند ارشد حسن خان شاملو است (که ترجمه حال او در فصل نستعلیق گذشت). مرتضی قلی خان از فرمانروایان صفویّه و بانواع کمالات آراسته بود. در شجاعت و سخاوت و سخن سنجی و سخندانی مشهور عصر بود و مدّتی والی هرات بوده است. وی از امراء دربار شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵) است که از جانب این پادشاه سمت شمشیرداری و حکومت قم را داشته است. در خطّ شکسته از پیشروان و پیشوایانی است که بعضی نسبت وضع خطّ شکسته را باو داده اند لکن صحیح آنست که او اوّل خوشنویس در این خط بوده است. درگذشت مرتضی قلی خان را سال (۱۱۰۰ قمری) نوشته اند. (نمونه خطّ مرتضی قلیخان در صفحه ۶۰۹ قید شده است).

محمّدشفیع هروی حسینی معروف به شفیعا

از سادات حسینی هرات است که بآرامی و شکسته نفسی و حُسن محضر مشهور و در مشق خط بنابقول نامهٔ دانشوران شاگرد مرتضی قلیخان و بنا بعقیدهٔ دیگر تذکره نویسان شاگرد فصیحی شاعر است که در دستگاه مرتضی قلیخان بود، او خط نسخ و نستعلیق و تعلیق و شکسته را خوش مینوشته است و خط شکسته را بیش از وی کسی بدرستی واتقان او ننوشته. بشیوائی این خط را بجائی رسانیده که بعضی بنام وی آنرا خطّ شفیعائی نامیده اند.

(۱) بیکدلی شاملو متوفای سال (۱۲۹۷ قمری) شرح حالش در تذکره خوشنویسان معاصر است و نمونه خطّ او مشقی است که از روی سوره حمد خطّ درویش کرده است. (۲) اسامی بین هلالین شرح حالشان با نمونه های خطوط در همان کتاب آمده طالبان بآنجا مراجعه کنند.

علاوه براین، شعر نیز می سروده و درنقاشی و تذهیب دست داشته است. شفیعا سفری از هرات بهندوستان کرد و در بازگشت مدتی در اصفهان بسر برده است. او در دربار شاه عباس ثانی خوشنویس مقرر و موظف بود چنانکه در بعضی قطعات «عباسی» رقم کرده است.(۱)

در تذکره نصرآبادی چنین آمده است: «شفیعا از ولایات خراسان است. نهایت شکستگی و آرامی داشت ـ و محبوب القلوب بود. طبعش خالی از لطفی نبوده، خط شکسته اش بازار خط خوبان را شکسته و خوشنویسان در آتش رشک نشسته، در کاغذ حلوا چند سطر نوشته که حمل بر اعجاز میتوان کرد. در سنه ۱۰۸۱ کوفتی بهم رسانده از جمیع مناهی توبه کرد و در آن کوفت فوت شد»

مرحوم دکتر بیانی در کتاب احوال و آثار آورده است: «بزعم من دو محمد شفیع حسینی در یک عصر (نیمه دوم قرن یازدهم و نیمه اول قرن دوازدهم) یکی کمی مؤخر از دیگری بیزیسته اند. ویکی از آن دو جز شکسته در خط نستعلیق دست داشته و دیگری در خط نسخ. ـ و همچنین خوشنویس دیگری هم بنام محمد شفیع در عهد شاه عباس ثانی یعنی معاصر دو شفیعای مذکور میزیسته که عباسی رقم میکرده و علاوه بر خوشنویسی در نقاشی و تذهیب و مصوری نیز دست داشته است»(۲)

هم او درجای دیگر آورده است: سال وفات شفیعا را واله و نصرآبادی که نزدیک بعصر وی بوده اند ۱۰۸۱ ذکر کرده اند. ولی قطعات متعددی با رقم «محمد شفیع الحسینی» دیده ام که در شیوه و قدرت همانند هم و تاریخ ۱۰۹۲ و ۱۱۱۶ و ۱۱۲۴ و ۱۱۲۸ دارد. و بنابراینکه این دو تذکره نویس (نصرآبادی و واله) تاریخ فوت شفیعا را (۱۰۸۱) نوشته اند، باید محمد شفیع الحسینی دیگر نیز پس از مرگ شفیعا وجود داشته باشد که دست در خط شفیعائی همسنگ و برابر شفیعا بوده باشد.(۳)

میرزا حسن کرمانی

از معاصرین شفیعا و خود را از شاگردان وی خطاب کرده و در خط شکسته استاد بوده است. وی مدتی بوزارت گرجستان

---

(۱) از نمونه خطوط بیانی. (۳) منقول از نمونه خطوط بیانی. (۲) منقول از صفحه ۲۶۳ احوال و آثار واین آخرین نظر مرحوم دکتر بیانی است که در این باره داده است و بنابراین احتمال سه تن خوشنویس شکسته بنام محمد شفیع وجود داشته است که نزدیک بزمان یکدیگر بوده اند، ولی نقل اول تلفیقی است بنابرآنکه شاید یکتن بوده باشد و در هر صورت قطعی نیست.

مأمور بود و باز بکرمان آمد و در همانجا درگذشت . واله در ریاض الشعراء آورده است که میرزا حسن شاعر بود و «غیور» تخلص میکرد و در مقدمات علمیه و شعر و انشاء و سیاق و صنایع لطیفه غریبه دستی قوی داشت . تاریخ وفاتش را معلوم نساخته اند ولی مدتی پس از مرگ شفیعا در قید حیات بوده و یقیناً تا سال ۱۰۸۶ میزیسته است . (۱)

محمد محسن قمی

از خوشنویسان گمنام شکسته و معاصر شفیعا و پیرو شیوهٔ اوست که ترجمهٔ احوالش یافت نشد و از قطعه خط او پیداست که استاد بوده و تا سال ۱۰۹۶ میزیسته است .



« خط محمد محسن قمی منقول از : موزهٔ خطوط خوش کتابخانهٔ شاهنشاهی ایران »

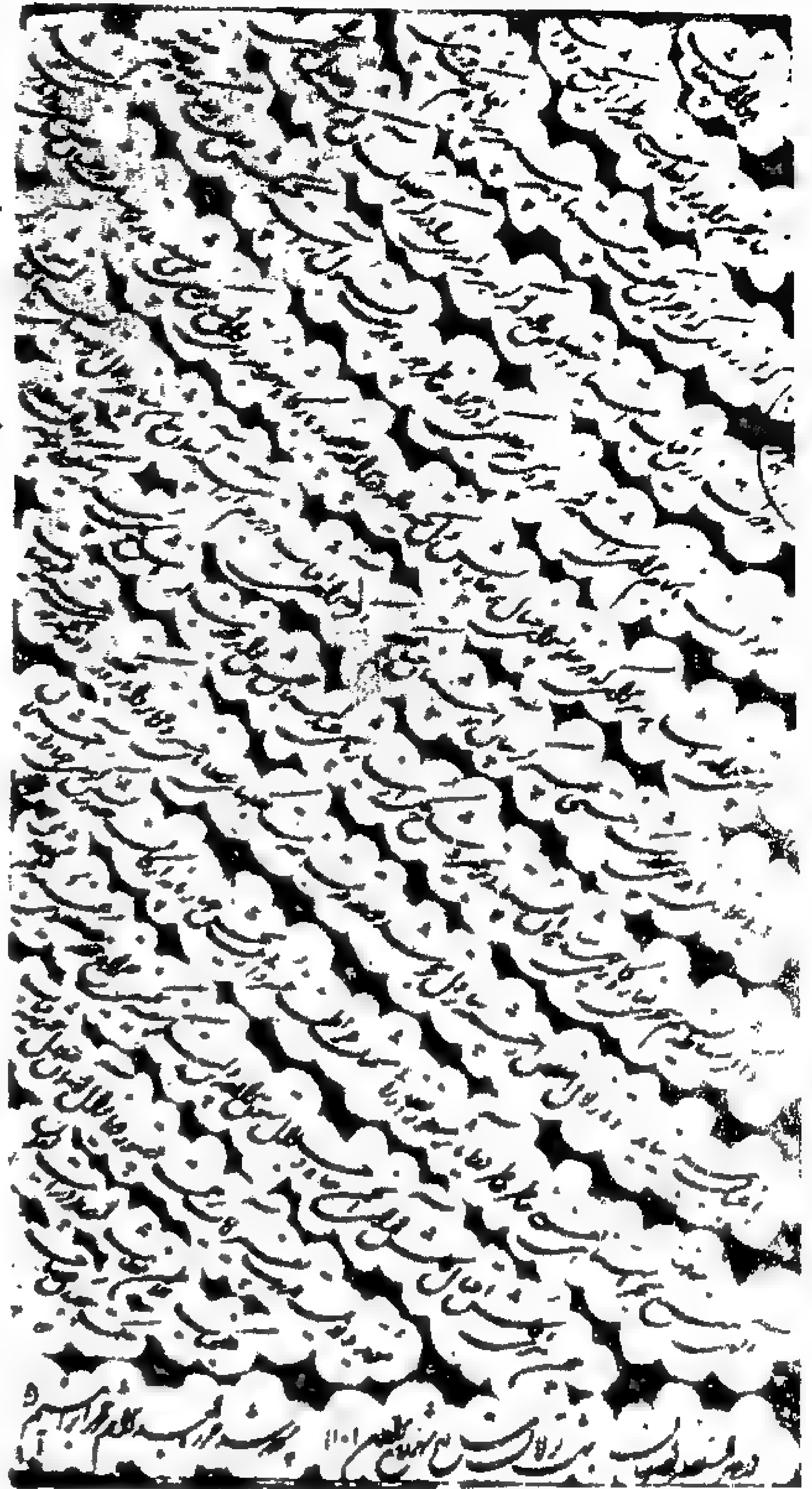


محمد ابراهیم قمی

فرزند محمد نصیر از معاریف نسخ نویسان ایران است که ترجمهٔ حال او در فصل نسخ گذشت . وی در خط نستعلیق و شکسته نیز مهارت داشته و تمام عمر مجرد زیسته است . آقا ابراهیم در تمام دورهٔ سلطنت شاه سلیمان و شاه سلطان حسین –

صفوی (۱۰۷۵- ۱۱۳۵) شهرت داشت و آثاری از آنزمان بخط وی بجاست. او تا سال ۱۱۱۵ مسلماً در قید حیات بوده است.

خط محمد ابراهیم قمی منقول از نمونهٔ خطوط ←



محمد افضل گنابادی از خوشنویسان گمنام شکسته و معاصر شفیعا واز پیروان شیوهٔ وی بوده ، و حیات او تا سال ۱۱۱۸ مشخص است که از قطعه خط او دانسته میشود .

«خط محمد علی اصفهانی بسال ۱۲۵۱ . از مجموعهٔ آقای اعتمادی متخلص به رسا»

محمد علی اصفهانی - بقول واله در طب و سیاق و شعر وقوف داشته و «وفا» تخلص میکرده و مدت زمانی بهندوستان رفته است . وی از معاصرین شفیعا ، و بشیوهٔ وی کتابت میکرده و با اینکه دست کم از او نداشته معلوم نیست چرا شهرت نیافته است چنانکه جز واله (بمناسبت شاعری) دیگری نامی از وی نبرده است در حالی که سزاوار است نام او را در ردیف پیشوایان خط

شکسته نهاد و از استادان این خط دانست. تاریخ وفاتش معلوم نشد وظاهرًا تا سال ۱۱۶۱ یعنی تاریخ تألیف ریاض الشعراء درقید حیات بوده است.

زین العابدین بن محمد رحیم نیز از معاصرین شفیعا بوده، خط شکسته را استادانه مینوشته است واله گوید که دراین خط و انشاء مهارت داشته و باکثر علم وحکمت مربوط و شاعر بوده و «نشأة» تخلص میکرده است. قبل از محاصره اصفهان (۱۱۳۵ ه) خدمت استیفای مازندران بوی مفوض بوده است. وی در اصفهان میزیسته و در سال ۱۰۸۳ خوشنویس کامل، وتا سال ۱۱۶۱ (تألیف ریاض الشعراء) درقید حیات بوده است.

درویش عبدالمجید طالقانی برجسته ترین استاد خط شکسته نستعلیق است. این هنرمند سخندان با اینکه درجوانی بسن سی وپنجسالگی درگذشته، بازار خط شفیعا و سایر شکسته نویسان را بشکسته خود درهم شکسته است وچنانکه کمال خط نستعلیق بدست میرعماد صورت گرفت، خط شکسته را درویش بحداعلی رسانید چنانکه ششدانگ جلی را چون کتابت خفی وغبار استوار وشیرین مینوشت. وچه خوش شاعری در توصیف وی سروده است:

ای شکسته مثلی بخوشنویسی زنخست مفتاح خزانهٔ هنر خامه تست تاکه خدا لوح وقلم را ایجاد ننوشته کسی شکسته را چون تو درست

درویش در قدرت قلم دراین خط تاکنون نظیری نیاورده است وبا اینکه پس از او شاگردان و پیروانش بمقام استادی رسیدند هیچیک بپایه وی نائل نشدند.

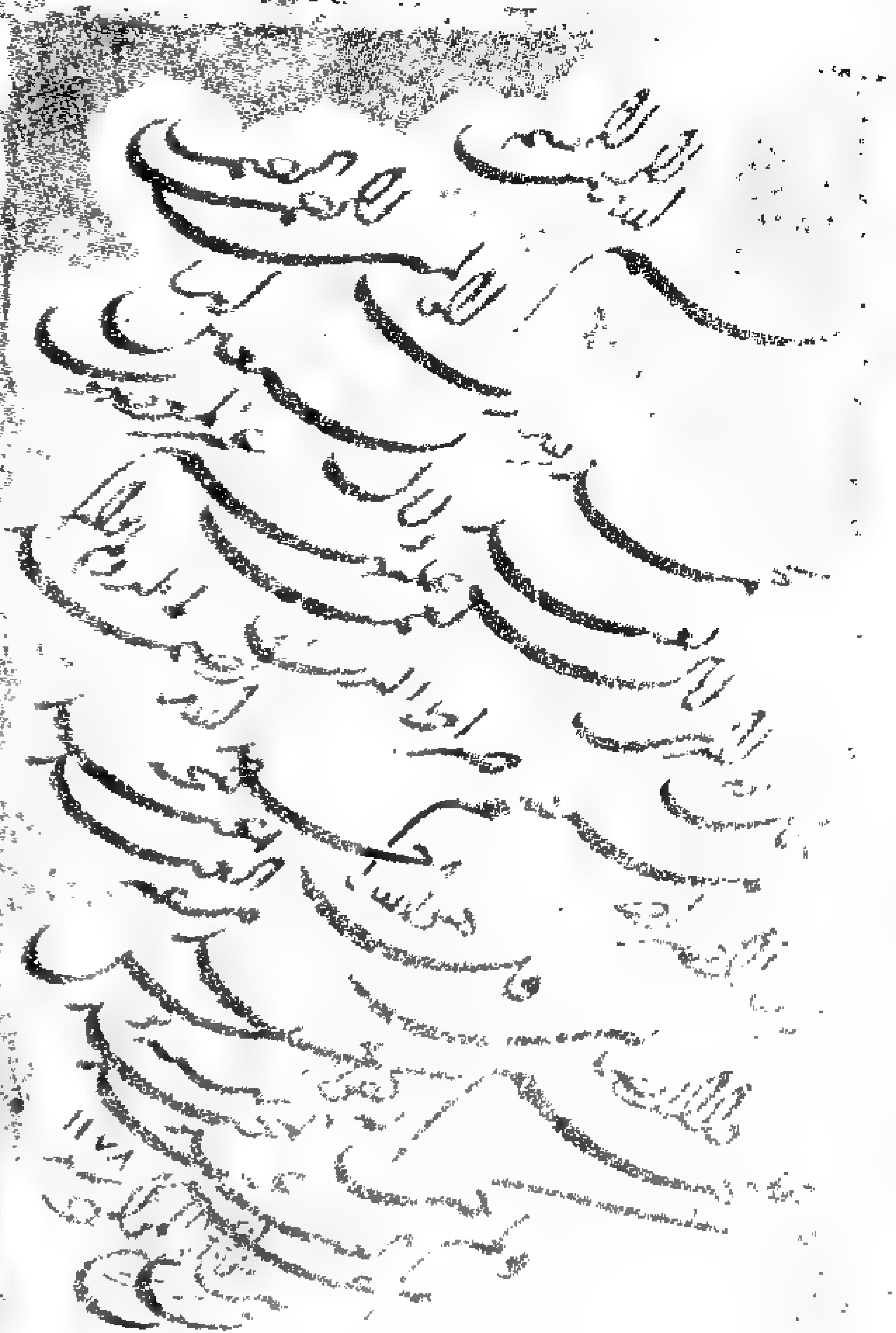
او شاعر نیز بود و در شعر «خموش» و «مجید» تخلص میکرد و دیوان غزلیاتش درحدود دوهزار و پانصد بیت دارد.

درویش علاوه بر شکسته نستعلیق خط نستعلیق وشکسته تعلیق را نیز خوش مینوشته است. قطعه ای بخط نستعلیق جزو مرقعی از خطوط شکسته وی باین مضمون است: «دوست قدیمی میرزا شمس الدین محمد فرمود که تطبیق وتوفیق میان این دوحدیث چیست که درجائی مذمت فقیر نموده اند ودرجائی دیگر تعریف وتمجید فرموده اند؟ گفتم مرکب بد

سواد الوجه است واگر خوب ، فخر کاتب . بمشقه العبد عبد المجید» .

درویش با اینکه در جوانی درگذشته از آثار هنروی آن مایه بجای مانده که کمتر از خوشنویسان این خط را دست داده است و همه آنها اثر پانزده سال آخر عمر وی است یعنی از سال ۱۱۷۰ تا ۱۱۸۵ تاریخ دارد .

درویش از مردم طالقان قزوین بود ، در آغاز زندگی رخت باصفهان کشید وچندی درکسوت فقر روزگار گذرانید واز آن پس بمشق پرداخت واز خط نستعلیق آغاز کرد



« خط درویش بسال ۱۱۷۸ ـ منقول از مجموعه هنرخط میرخانی »

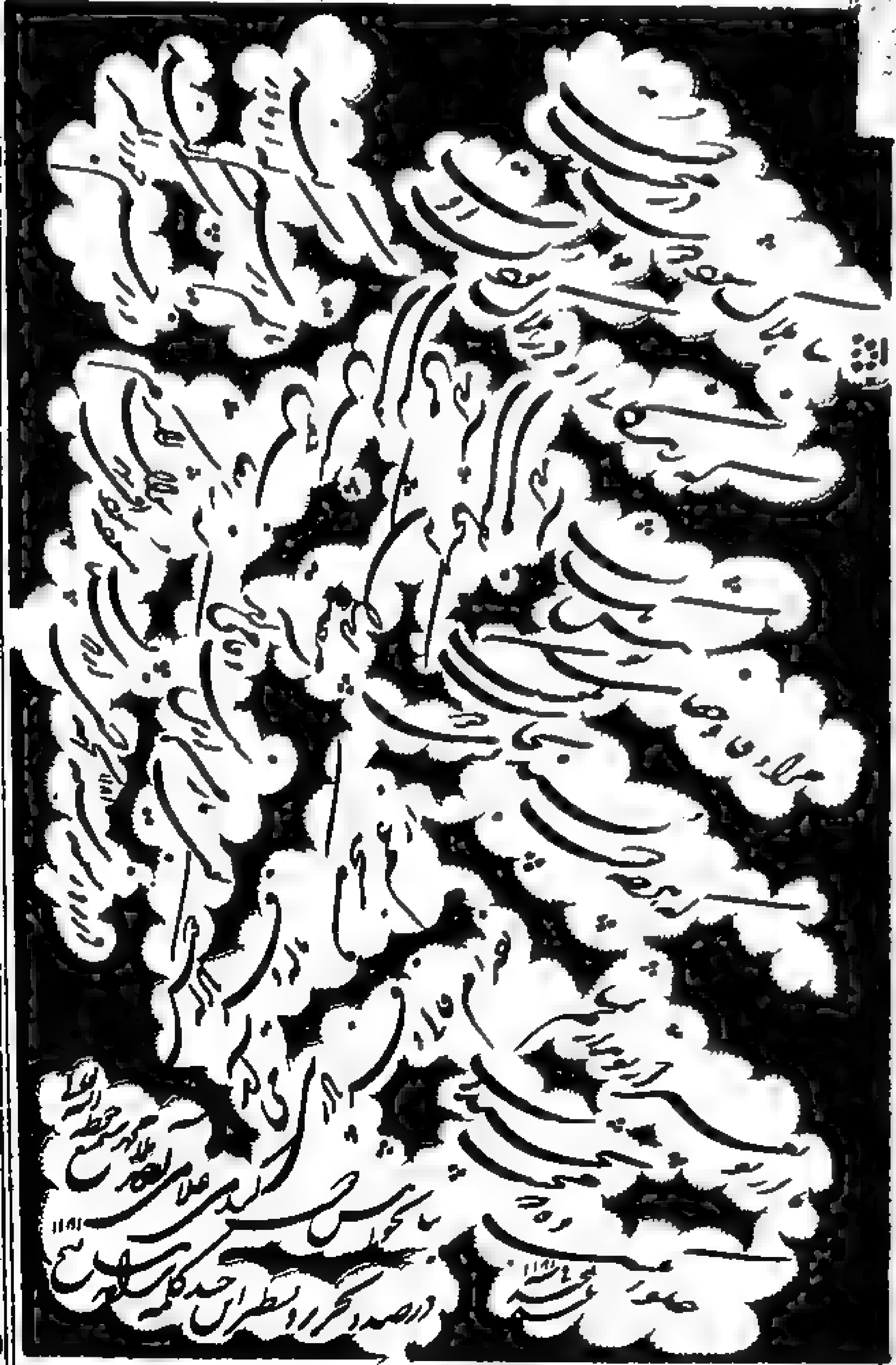
ولی پس از اندک زمانی دست بخط شکسته زد ، دیری نگذشت که در این هنر استاد مسلم شناخته شد و ممدوح فضلا و شعرا واقع گردید . مرگ او در سال ۱۱۸۵ در اصفهان اتفاق افتاد وقبر او در فضای جلو تکیه میر نندرسکی در تخت فولاد اصفهان واقع است .

اشعاری بر سنگ قبر او نقر شده که از جمله این بیت است :

(زد رقم از پی تاریخ وفاتش آذر شد بایوان جنان منزل درویش مجید)

همچنین این ابیات از سنگ قبر خوانده میشود :

حیف وصد حیف ز درویش مجید که جوان رفت ز دنیا ناگاه



از انجمن دوستداران کتاب

آن بانواع معارف عارف   آن باقسام حقایق آگاه   بی خطا خطهٔ خط را سلطان   بسخن کشور معنی را شاه

هدیهٔ دوستی: (مخدوما دوستا عنایت ملاذ ما مراسم سامی را هرگز از کمترین بندگان بهیچوجه من الوجوه از مخلص دریغ نداشته هر نحوی که میسر و ممکن بوده باشد) سنه ۱۱۸۳

شعر چون شعر نکویان دلبند   خط بسان خط خوبان دلخواه ⁂ زد رقیق از پی تاریخ رقم   جعل الجنة مثواه الله

هدیهٔ دوستی

از گرانبهاترین آثار وی جز مقطعات و مرقعات متعدد، نسخه کلیات سعدی است که اکنون در کتابخانه سلطنتی ایران بجاست.

درویش عبدالمجید شاگردانی چند تربیت کرد که هریک از استادان این قلم بودند معروفترشاگردان بیواسطه او یکی میرزا کوچک اصفهانی (محمد قاسم)، و دو دیگر فضلعلی بیک دنبلی و خواجه ابوالحسن فسائی میباشند. «باستفاده از کارنامه بزرگان و نمونه خطوط و احوال و آثار و مقاله دکتر بیانی تهیه شده است»

استاد جلال الدین همائی در نشریه ایرانشناسی ۱۳۴۶ بیان کرده است: «این نابغه خطاط هرچند که اصلاً از طالقان قزوین بود اما نشو و نمای و تحصیل خط و کمالش همه در اصفهان انجام گرفت از وی چند شاگرد بزرگ در اصفهان پیدا شد که یکی از آنها میرزا عبدالوهاب کلانتر اصفهانی حاکم اصفهان از طرف کریم خان زند است، و معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب نشاط از خاندان همان میرزا عبدالوهاب کلانتر بود که وی نیز از شیوه درویش پیروی میکرده است، و دیگری آقا محمد جعفر اصفهانی است که از اقران میرزا کوچک شمرده میشد. بعد از زمان میرزا کوچک و آقا محمد جعفر جمعی شکسته نویس در اصفهان ظهور کردند که معروفترین آنها خاندان گلستانه است از سادات حسنی اصفهان مانند سید علی اکبر گلستانه و میرزا عبدالوهاب گلستانه و میرزا محمد علی گلستانه. و آقا هاشم شکسته نویس معروف متوفی ۱۳۰۶ قمری از تربیت یافتگان همین خاندان بود.»

میرزا کوچک اصفهانی

نام خود را در قطعه ای صریحاً چنین رقم کرده است «حرره العبد الاقل محمد قاسم مشهور به میرزا کوچک» معروفترین شاگردان درویش عبدالمجید بود و در این خط از استادان مسلم و حیاتش تا سال ۱۲۲۸ھ مشخص، و از خطوط وی بسیار بجا مانده است. (۱)

محمد رضا اصفهانی معروف به کر

فرزند عبدالعزیز از معاصرین و شاگردان درویش عبدالمجید و کاتب اسمعیل سلطان خوشبانی بود و کتاب بسیار از جمله شاهنامه فردوسی را برای وی کتابت کرده بود. قطعات خط او تا تاریخ ۱۱۹۵ دیده شده است. (۲)

(۱) و (۲) متخذ از نمونه خطوط

معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب نشاط (متوفی ۱۲۴۴) وزیر فتحعلی شاه قاجار

وی از خاندان میرزا عبدالوهاب کلانتر (شاعر و نویسنده و هنرمند دورهٔ قاجاریه است که در زبان فارسی عربی و ترکی دست داشت و خط شکسته را عالی مینوشته است. آثار نظم و نثر او بنام «گنجینه معتمد» معروف است و منشآتش بیشتر رسمی و درباری ——— و در ساختن غزل و قصیده و مثنوی توانا بوده است.

وفاتش بسال ۱۲۴۴ هجری قمری واقع شده است. «با استفاده از کارنامهٔ بزرگان»

وهمچنین در احوال و آثار بیانی آمده است: وی از سادات موسوی است اجدادش از پزشکان شیراز بوده اند که در دولت صفویه برای استعلاج باصفهان احضار و در این شهر متوطن شده اند. معتمدالدوله در اصفهان متولد شد و در آنجا بکسب علم پرداخت و در علوم معقول و منقول و ادبیات سرآمد. در زمان فتحعلی شاه بتهران فراخوانده شد و باسمت و مقام منشی الممالک جزء وزرای درباری محسوب و بلقب معتمدالدوله سرفراز گردید.

محفلش محلس انس شاعران و دانشمندان بود و خود در کسب معارف و حقایق دقیقه ای فرو نمیگذاشت چنانکه وی را از عارفان عصر دانستند. معتمدالدوله طرف اعتماد فتحعلی شاه بود و مأموریتهای خطیر را بوی وامیگذاشت از جمله مشاغل درباری وی تصدی در کتابداری کتابخانه سلطنتی ایران است.

معتمدالدوله علاوه بر نستعلیق، در تعلیق و مخصوصاً شکسته نستعلیق دست قوی داشته و روش درویش عبدالمجید را استادانه تقلید کرده است.

منصف قاجار مادهٔ تاریخ مرگ او را در این مصراع تصریح کرده است « از قلب جهان نشاط رفته ». (۱)

آقای دکتر نواب رئیس دانشکدهٔ ادبیات اصفهان در یادنامه کلانتری سال ۱۳۴۹ شمسی چنین نوشته است:

نسب وی بحکیم سلمان طبیب مخصوص و محترم درگاه شاه عباس اول میرسد ... و پس از حکیم سلمان میرزا رحیم طبیب بست که در درگاه شاه سلطان حسین تقرّبی داشته و بتخصص و حسن شم طبابت اشتهار داشته است. نیای دیگر او میرزا عبدالباقی اصفهانی طبیب نادرشاه است و هم اوست که با شهرت طبیب از سوی حضرت نادری هم بکلانتری اصفهان منصوب گردیده است .... پس از میرزا عبدالباقی کلانتری اصفهان که یکی از مشاغل بسیار محترم در روزگار صفویان و تا مدتها بعد بشمار میآمده —

(۱) صفحه ۴۱۸ احوال و آثار

به میرزا عبدالوهاب برادرزاده طبیب تفویض گردید. میرزا عبدالوهاب که تنها این سمت را حفظ کرده و بکلانتر مشهور گردیده است بسیار باادب و خط و هنرهای دیگر دلبسته بوده است. وی از دوستان و ستایشگران درویش عبدالمجید طالقانی بوده و درویش درخانهٔ او مقیم بوده است. فرزندان خانواده کلانتر از محضر درویش استفادت شایان برده اند و چند نفر از آنها از جمله میرزا عبدالوهاب نشاط و میرزا رحیم کلانتر بحسن خط معروف و بشیوهٔ درویش می‌نوشته‌اند.

میرزا رضی آذربایجانی (تبریزی)

در دولت کریم خان زند و آقا محمد خان منصب استیفا داشته و معزز و مکرم بوده و در دستگاه فتحعلی شاه نیز مستوفی دیوان اعلی و وزیر وظائف بود. وی کتاب زینت التواریخ را به دستور فتحعلی شاه تألیف کرده است.

نادر میرزا در کتاب تاریخ و جغرافیای تبریز خود گوید:

((من از خط میرزا رضی مرحوم بسی دیده‌ام هر نستعلیق نوشته همه پایه بلند دارد و بهائی ارجمند و آن منشورها که بخط اوست (مقصود خط شکسته است) و من دیدم بس نیک و ممتاز است، چنان محکم نگاشته که مانند ندارد.... و من بخط آن بزرگ دیدم که بدوستی از سپاهان نوشته که میرزا عبدالوهاب، بروستاها رفته و من به تنهائی تاریخ را همی نگارم و جزوی چند نوشته‌ام که نزد فلان بخواهی دید. از آن خط چنان دانم که میرزا عبدالوهاب بدین کارها یار او و این همان مرد جلیل و سید نبیل میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله سپاهانی است که بهمه فضایل نفسانی و جسمانی آراسته و خط نسخ تعلیق و شکسته را سخت نیکو نوشتی و شعر چامهٔ او بمذاق عرفا بسیار نیکو بود. در حضرت خاقان کبیر (فتحعلی شاه) بمکانت دستوری بود. این دو دبیر را همسنگ یکدیگر شناسیم و چون هر دو بسالهای بسیار بجهان کجا آید))

آقای سلطان القرائی در ترجمهٔ احوال میرزا رضی تعلیقاتی دارند و در تاریخ فوت وی چنین گوید:

((وفاتش چنانکه در منتظم ناصری و انجمن خاقان و... تصریح یافته در ۱۲۲۳ در طهران قطعی است پس از مرگ جنازهٔ او را بامر فتحعلی شاه بنجف نقل کردند و در آنجا بخاکش سپردند... پسر او میرزا رضا وزیر وظائف ملقب به محتشم الملک و او مرد خیری بود... پسرش میرزا رضی خان اکنون در قید حیات است، نام خانوادگی اولاد و احفاد محتشم الملک محتشمی است و در افراد آنها نیز اسم رضی و رضا همچنان دور میزند)) ((استفاده و انتخاب از احوال و آثار بیانی))

محمّد شفیع (میرزا کوچک) وصال شیرازی

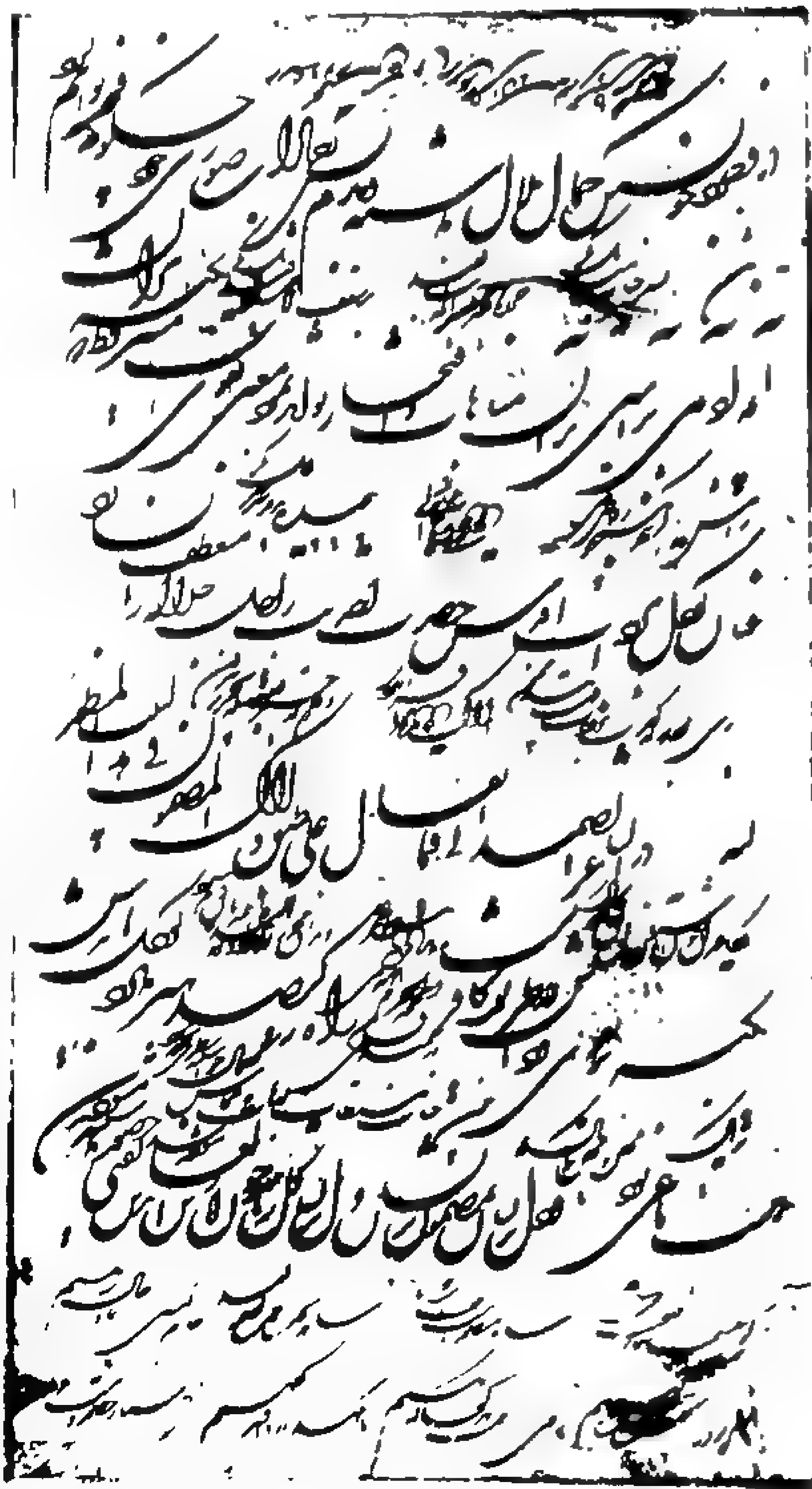
ترجمهٔ احوال او و فرزندان او در فصل نستعلیق گذشت که خود همهٔ خطوط متداول را که یکی از آنجمله خط شکستهٔ نستعلیق است، استادانه مینوشته است و فرزندان شش‌گانهٔ وی نیز از این فن بهره‌مند بوده‌اند بویژه میرزا محمّد داوری از استادان این خط بشمار است.

سیّد علی متخلّص به نیاز

فرزند میرزا حسنعلی طبیب، نسبش بواسطهٔ از طرف مادر به میر صدرالدّین و میر غیاث‌الدّین دشتکی میرسد در علم طب و فقه و اصول مشهور عصر بوده و شعر میگفته و صاحب دیوان است. در خطّ شکسته شاگرد خواجه ابوالحسن فانی است که از شاگردان بلاواسطهٔ درویش عبدالمجید بوده است. تولّد او بسال ۱۱۹۷ و در حدود ۱۲۳۰ بهندوستان سفر کرده و پس از دو سال بشیراز بازگشته است و بسال ۱۲۶۳ با خوشی و با درگذشت. «نمونهٔ خطوط»

محمّد باقر یزدی

- از خطّاطان معروف و مشهور و شکسته نویسان ماهر یزد در قرن گذشته بوده که تا حدود سال ۱۲۷۵ هجری قمری میزیسته است. وی برخلاف اغلب خطّاطان که در پائین قطعات نام خود را مینویسند در وسط آثار خود مینوشته است. ←



«خط محمّد باقر یزدی، بوسیلهٔ آقای آقا حسین مرتضوی تهیه شده است»

عبدالمجید عنقا

پدرش علی اشرف از اعیان و معاریف سیاهان بوده هنگامی که سلطان محمّد میرزا سیف‌الدّوله والی اصفهان بود از عنقا تعلیم خط میگرفت. چون محمّد شاه بسلطنت رسید همراه سیف‌الدّوله بتهران آمد و متوطّن شد و غالبا روزگار را در نزد او بتکمیل خطّ شکسته وتحصیل خطّ نستعلیق میگذرانید. وقتی هنرش را بحضرت شاه بازنمودند، احضارش کرد و مهربانی نمود و بتعلیم نظام‌الملک مأمورش داشت.

عنفا در خط شکسته دست قوی داشت و سپهر گوید که غالب نویسندگان تهران از وی تعلیم خط گرفته اند. خط نستعلیق را نیز نیکو می نوشت ولی مرتبهٔ خط شکستهٔ او را ندارد. سپهر تاریخ وفاتش را سال ۱۲۷۵ ضبط کرده است. صاحب مجمع الفصحاء وی را با کمال و صاحب حال و شعر او را پخته دانسته است. از آثار خطی او دیوان ناصر خسرو در کتابخانه سلطنتی موجود است و قطعات شکسته و نستعلیق نیز از وی دیده شده است. (۱)

میرزا علی محمد لواسانی (صفا)

برادر کوچک محمد جعفر حکیم الهی از عارفان و دانشمندان معروف دورهٔ سلطنت محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار است. میرزا علی محمد بحسن خلق معروف بود و در آغاز جوانی بتحصیل کمالات شروع کرد و در علوم و فنون مختلف سرآمد. شعر می گفت و صفا تخلص میکرد.

وی از مشاهیر خطاطان عصر بود، نستعلیق و شکسته را استادانه و شیوا نوشته است. او بسال ۱۲۹۹ در سنین ۷۸ سالگی در تهران درگذشت و جنازهٔ وی را به عتبات منتقل کردند. آثار خطی صفا نسبةً بسیار است که در کتابخانه ها و مجموعه ها دیده شده است. (۲)

سید علی اکبر گلستانه فرزند حاج میرزا محمد ابراهیم حسنی حسینی ملقب به احتشام السادات از خاندان قدیم سادات گلستانه بسال ۱۲۷۴ در اصفهان متولد شد و تحصیلات مقدماتی را در این شهر آغاز کرد. علاقهٔ او بخوشنویسی در اوان کودکی شروع شد و در اصفهان نزد خوشنویسان عهد بمشق پرداخت و بزودی در این هنر سرآمد چنانکه در جوانی نستعلیق را خوش مینوشت و در خط شکسته استاد مسلم بود. گلستانه در مدت زندگی سفرهائی بخراسان و فارس و عراق کرد و در آخر عمر بتهران آمده مقیم شد و در همین شهر بود که رشتهٔ حیات آن ادیب دانشمند هنرمند با عمل جراحی پزشک بی باکی قطع شد و بسال ۱۳۱۹ هجری قمری در چهل و پنجسالگی درگذشت و جنازه وی بنا بوصیت خود او بقم منتقل شد.

پس از ظهور درویش عبدالمجید و شروع وی در خط شکسته بسیاری از هنرمندان بدان سبک مشق کرده اند و با اینکه شمارهٔ خوشنویسان در این خط بسیار شد مع الوصف هیچیک شباهت خط و اسلوب و شیوهٔ درویش را بپایه و مایهٔ گلستانه نرسانیده اند. (۳)

(۱)،(۲) استفاده از احوال و آثار - (۳) احوال و آثار صفحه ۲۳۷ و کارنامه بزرگان

آثار خطی گلستانه از مرقعات و قطعات خفی و جلی در کتابخانهٔ سلطنتی و مجموعه های شخصی مشاهده میشود .

این قطعه منقول از مجلهٔ هنر و مردم است و بقیهٔ قطعه بخط علی اکبر گلستانه بدین طراز است :

۱۳۱۷

۱۳۵۰ شهریور

میرزا حسن یزدی

در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری در یزد میزیسته است. خدمات ذیقیمت این استاد شکسته نویس در نشر و اشاعهٔ خط شکسته بحدی است که امروز در سرزمین یزد خط شکسته نستعلیق مترادف با نام میرزا حسن بزرگ تلقی میشود. وی دیوان حافظ را بخط شکسته با تذهیب و طلانویسی تمام کرد و بوسیله نواب میرزا محمد صادق رضوی که از بزرگان عصر خود در هنر خطاطی مقام استادی داشته، به سلطان قاجار ناصرالدین شاه هدیه شده است. محضر این استاد محل افاده و استفاده عدهٔ کثیری از خوشنویسان بوده است که بعدها هر یک بمقام استادی رسیده اند مانند میرزا حسن مفیدی که از احفاد محمد مفید مستوفی بافقی (صاحب تاریخ مفیدی یزد) میباشد، و استاد محمد دباغ بازرگان. (۱)

نمونه خط میرزا حسن بسال ۱۳۲۲

میرزا سلمان فراهانی

میرزا سلمان شریف مستوفی فراهانی ملقب به بیان السلطنه، از منشیان و محاسبان زبردست و در عصر خود بحسن آداب ظاهر و صفای باطن و امانت و صداقت معروف بود.

وی بسال ۱۲۵۵ قمری متولد گردید و در زندگانی طولانی خود مدت شصت سال معاصر چهار تن آخرین پادشاهان قاجار، مصدر مشاغل دولتی و از جمله از سال ۱۳۱۷ ریاست کل هویات

(۱) شرح حال محمد باقر یزدی سابق الذکر و میرزا حسن با دو نمونه خط آنها و دو نمونه خط دیگر این کتاب بمساعی آقای آقا حسین مرندی فرزند مرحوم حاج سید عبدالعلی (اعتماد العلماء) از علمای معروف اصفهان فراهم آمده است. آقای مرندی با مراتب فضل و کمال و حسن خط بویژه خط شناسی در مقام لایقی که در استادی در انجمن آثار ملی دارد، در نشر این کتاب هنر دوستی خود را ابراز داشته و عضو مؤثر بوده است.

سلطنتی و محاسبات درباری بوی مفوض بود و مدت ده سال با کبر سن عهده دار این شغل خطیر بود و مخصوصاً مساعی او — در انجام ثبت و ضبط و ربط جواهرات سلطنتی از خدمات برجسته و مفاخر وی است . و همچنان بر سر این کار بود تا بسال ۱۳۳۷ قمری در سن ۸۲ سالگی درگذشت و در جوار حضرت عبدالعظیم بخاک سپرده شد .

بیان السلطنه در شیوهٔ خط شکسته که بتدریج پیچیدگی و درهمی یافته بود تصرف کرد و آنرا روشن ساخت با اینکه — سریع الکتابه بود بس استوار و شیرین مینوشت و قدرت او در این خط بی نظیر بوده است . (۱)

محمد باقر صفیاری (فخر الکتاب)

بسال ۱۲۴۰ شمسی در آذربایجان متولد و در سال ۱۳۱۰ درگذشت و در شهرستان مرند بخاک سپرده شد . او در دستگاه امامقلی میرزا والی آذربایجان سمت منشی گری داشت . وی علاوه بر اطلاعات دقیق ادبی از خوشنویسان بزرگ خط شکسته در عصر خود میبود . از آثار او چند مرقع زیبا و کتاب گلستان سعدی و کلیله و دمنه و حاشیه قرآنی است که بخط شکسته نستعلیق شیوائی تحریر نموده است و ذکر آن در چکامهٔ خوشنویسان نیز شده است . (۲)

تذکر چون سه تن از بزرگان، در این خط اصلاحاتی کرده و خط شکسته را از پیچیدگی به سادگی کشانیده اند و شیوه های خاص آنان پیروانی داشته و دارد، در اینجا بذکر آنان میپردازیم :

۱ - **میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی** فرزند میرزا عیسی از سادات فراهان است. اجداد او از مردمان بنام بوده اند. و چند تن از آنان در زمان صفویه و زندیه بخدمات مهم دولتی اشتغال داشته اند. پدرش وزیر عباس میرزا پسر فتحعلی شاه بود . قائم مقام پس از فراغ از تحصیلات و مقارن مرگ پدر از طرف آن شاهزاده شغل و منصب پدر باو تفویض شد پس از آنکه محمد شاه بسلطنت رسید قائم مقام را منصب صدارت داد و او باصلاح امور و تحکیم بنیان سلطنت و برانداختن دشمنان پرداخت . عاقبت در عوض آنهمه خدمات بر اثر تحریک بدخواهان دستور قتل او را داده، و او را در سال ۱۲۵۱ قمری خفه کردند، و در حضرت عبدالعظیم بخاک سپرده شد .

قائم مقام نثر فارسی را که در آن زمان پر از مبالغه و تملق و عبارت پردازیهای عربی و مسجع و پیچیده و دور از ذهن بود —

---

(۱) منقول از کتاب نمونه خطوط خوش کتابخانه شاهنشاهی ایران - بیانی - (۲) استفاده و انتخاب از تذکرهٔ خوشنویسان معاصر - راهجیری

وروز بروز در مراسلات و فرمانها بسوی انحطاط و ابتذال میرفت ، به نثر فصیح و ساده وروان برگردانید. و او اول کسی است که باصلاح این امر اقدام نموده است و منشیان دورهٔ قاجاریه پس از وی سبک او را تقلید کرده بروش او بنگارش پرداختند

قائم مقام در شعر نیز استعداد شگفت آور داشت و آثار منظوم او دارای مضامین بکر است اما اثر جاویدان وی منشآت اوست که علاوه بر آنکه شاهکار فصاحت و بلاغت است از نظر صنایع لفظی و ظرافت عبارات و هم از لحاظ نشان دادن نکات دقیق تاریخی و سیاسی کشور در قرن سیزدهم بی نظیر است . (۱)

قائم مقام در خط شکسته که تا آنزمان همچون نثر فارسی پیچیده و درهم بود با شیوهٔ خود نمونه های اصلاحی داده که دیگران از وی پیروی کردند . گرچه مایه خط شکسته او بمرتبه استادان ماهر نیست لکن از این نظر که گفته شد دارای اهمیت است که اصول خط شکسته را به نستعلیق نزدیکتر ساخته و اصول جدیدی آورده و خدمتی شایسته بخط نویسی امروزی کرده است .

وکسی که از متأخرین به پیروی از شیوهٔ قائم مقام خط شکسته نستعلیق را بمفهوم واقعی خود استادانه نوشت میرزا سلمان فراهانی بیان السلطنه است که ترجمهٔ حال او گذشت (۲)

«نمونهٔ خط قائم مقام بمعرفی تذکره معاصر»

«منقول از تذکره خوشنویسان معاصر - در گوشه بالای نامه نوشته شده بمحمد خان امیرنظام نوشته - و مراد از مرحوم قائم مقام که در متن نامه است قائم مقام بزرگ میرزا عیسی فراهانی است .

۲ حسنعلی خان امیر نظام گروسی

حسنعلی خان فرزند محمد صادق خان از خانواده های قدیم ایران است که رئیس ایل و حاکم ولایت گروس بوده اند . امیر نظام پس از تحصیلات در سال ۱۲۵۳ در زمان سلطنت محمد شاه قاجار بمناصب مختلف دولتی

---

(۱) با استفاده از تذکره خوشنویسان معاصر - (۲) بنا بر تقریرات مرحوم دکتر بیانی

منصوب گردید و در هر منصب لیاقت وکفایت خود را بروز داد و با کثر کشورهای اروپائی برای انجام مأموریت سفر کرد و در زمان ناصرالدین شاه بدرجهٔ سرتیپی نائل شد و از بزرگان رجال بشمار میرفت . او در علم و ادب و خط یکی از مفاخر قرن اخیر بود و امروزه منشآت وقطعات خطوط او را دست بدست چون ورق زر میبرند . امیرنظام گاهگاه از روی تفنن بنظم میپرداخته و اشعاری از او بجایست بسال ۱۳۱۷ قمری درگذشت وحسب الوصیه در جوار شاه نعمت الله ولی در ماهان کرمان دفن شد (۱)

امیرنظام درخط شکسته دارای سبک ساده و روشنی است که استادانه نوشته و اصول آنرا نیز باصول نستعلیق نزدیک کرده است در شیوهٔ خود چنانکه مشاهده میشود رعایت لطافت و نازکی را کرده و عدهٔ زیادی از خوشنویسان شیوهٔ او را پیروی کردند و هنوز هم درگوشه وکنار منشیان خوش خطی دیده میشود که بآن شیوه می نویسند (۲)

۳ امین الدوله

حاجی میرزا علی خان سینکی امین الدوله فرزند حاج میرزا محمد خان مجدالملک از وزرای نامی دورهٔ قاجار (در عهد مظفرالدین شاه) ومعروف



نمونه خط امیرنظام ، استاد نامدار محبوب اصفهان جناب آقای غلامرضا کیانپور از راه هنردوستی و هنرپروری و عنایتی که به نشر این کتاب داشته ، مرحمت فرموده اند . ق

(۱) با استفاده از تذکرهٔ معاصر (۲) استفاده از تقریرات بیانی

باصلاح طلبی و آزادیخواهی و معارف دوستی بود . وی در طرز جدید صنعت انشاء زبردست و از مشاهیر رجال و نوابغ ادبا و فضلا و از خوشنویسان بود که انشاء را موجز و شیرین و خط شکسته را بشیوهٔ خاص خود زیبا مینوشت . وفات او بسال ۱۳۲۲ قمری در لشته نشای گیلان اتفاق افتاده است (۱)

چنانکه قبلاً اشاره شد خط شکسته امین الدوله با اینکه شیوهٔ درویش را دگرگون کرد دارای زیبائی ظاهر بود ولی چون اثری از نستعلیق نداشت و بقول مرحوم دکتر بیانی شکسته را شکسته تر کرده بود ، متروک گردیده است .

تذکر : مفصل شرح حال او با نمونه خط در کتاب تذکرهٔ خوشنویسان معاصر آمده است .

خط امیر نظام گروسی منقول از تذکره خوشنویسان معاصر - راهجیری که در سال ۱۲۸۶ نوشته است

این دو نامه چنانکه ظاهر است از نوشته های سردستی و عادی امیر نظام و بدون دقت است

خط امیر نظام گروسی نامه ای است که به مظفرالدین شاه نوشته است منقول از مجله وحید شماره ۲ سال پنجم پاسخ مظفرالدین شاه نیز در حاشیه همین نامه بود که بعلت بدی خط حذف شد . (۲)

دکتر عبد الباقی نواب

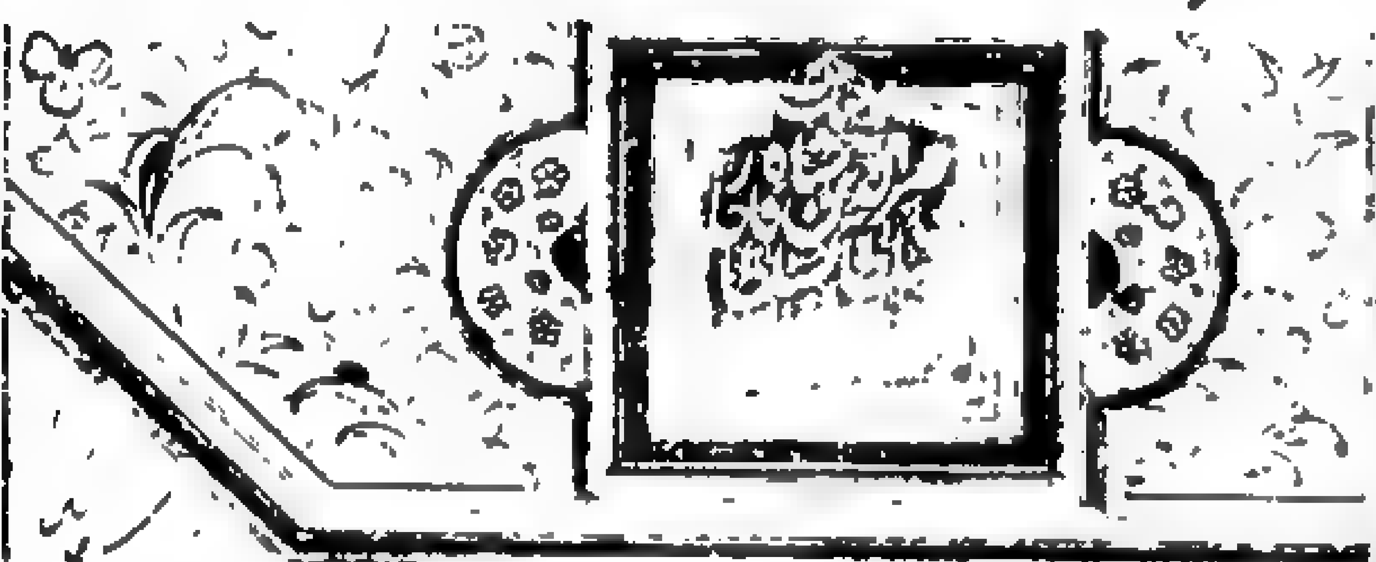
آقای دکتر نواب استاد دانشکدهٔ پزشکی اصفهان ، متولد ۱۲۹۶ و فارغ التحصیل از دانشکدهٔ پزشکی و ادبیات تهران که دورهٔ تخصصی را در دانشگاه پاریس و لندن گذرانده است علاوه بر معلومات پزشکی در ادبیات و شعر نیز استادی توانا است و خط شکسته را به پیروی از سبک گلستانه شیرین مینویسد . و استاد او در خط شاد روان گلستانه معروف به علوم بوده است .

آقای دکتر نواب در اغلب مجامع و انجمنهای مربوط به امور اجتماعی و فرهنگی و پزشکی عضویت داشته شخصیتی مفید و سودمند برای جامعه

بشمارند. نمونهٔ خط ایشان در آغاز کتاب قید شده است.

تذکر و معذرت : تمام نستعلیق نویسانی که پس از ظهور شکسته نستعلیق پا بعرصهٔ خوشنویسی گذارده، مسلماً در خط شکسته نیز دست داشته اند. زیرا اساس خط شکسته بر نستعلیق، و تابع آن است وفقط بنوع وشهرت بعضی در شکسته بعلت علاقه و ممارست در آن بوده است. واگر کسی نستعلیق را از روی اصول و قواعد بنویسد محال است که در خط شکسته مقام استادی یابد.

در این صورت اگر بخواهیم بواقع امر ذکر تمام شکسته نویسان را در این مختصر بنمائیم ممتنع است ولذا بهمین اندازه بس کرده واز درج شرح حال و نمونه خطوط معاصرین پوزش میطلبم. وفقط چند قطعه خط بمنظور نشان دادن شیوه های مختلف معاصرین در اینجا آورده میشود:





بشیوهٔ امیرنظام نوشته شده است

بسال ۱۳۱۲ قمری

این قطعه نیز از مجموعهٔ استاندار اصفهان جناب آقای غلامرضا کیانپور میباشد که برای درج در این کتاب مرحمت فرموده اند

۶۳۴

خط مذکی کرمانی
منقول از سالنامه جنگ

حاج بابان
فروردین ۱۳۲۸ شمسی

منقول از مجله ایران آباد ۱۳۳۹

خط آقای استاد حسن زرین خط

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خداوند بخشنده مهربان

قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد

کتاب ترجمة الصلوة

زرین خط

قل هوالله ... خط شکسته آمیخته بتعلیق، و بقیه شکسته نستعلیق ساده است - منقول از کتاب ترجمة الصلوة فیض کاشانی رحمة الله علیه که بکوشش آقای صفیر بطرز جالبی بچاپ رسیده است. ف

خط میرزا جعفر همدانی متخلص به ریاضی اشعار از خود او است - منقول از تذکره خوشنویسان معاصر

شکل ۲

۳ــ غزلی است ازفخرالواعظین خاوری کاشانی در وصف خط شکسته نستعلیق سیف‌الله خان متین‌السلطنه شیبانی که بخط خوش آقای حسن شیبانی نوشته شده است .

خط آقای علی اکبر دبیر نظام - منقول از تذکره خوشنویسان معاصر

خط آقای حسن شیبانی کاشانی - منقول از مجله هنر و مردم

از روی خط میرزا عبدالوهاب خان نشاط معتمدالدوله اصفهانی نوشته‌ام - فضائلی

[illegible]

[illegible]

الهی تری حالی و فقری و فاقتی وانت مناجاتی الخفیة تسمع

الهی لئن لم ترعنی کنت ضائعا وان کنت ترعانی فلست اضیع

عیناً از روی صفحه گراور شماره (۵۴۱۰) که در صفحه ۲۵۳ از کتاب پیدایش خط و خطاطان چاپ شده است نوشتم و در زیر آن نوشته است خط میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله بجز آنکه در رسم الخط او برای کاف یک سرکش و بر سینه‌ی کشیده سه نقطه گذارده بود و من دو سرکش نوشته و سه نقطه نگذاشتم . و اگر کسی آن صفحه خط را ببیند تصدیق خواهد کرد که من خوب از عهده برآمده‌ام

اقل الکتاب حبیب‌الله فضائلی بتاریخ ۳۰ مرداد ماه ۱۳۴۰

[illegible] العبد حبیب‌الله فضائلی

شهریور ماه ۱۳۵۰

خط مؤلف :

از وصیتهای مولای متقیان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام (از جلد پنجم نهج البلاغه)

در آنچه بین تو و دیگری است خود را میزان قرار ده ، برای دیگری بپسند آنچه برای خود می‌پسندی ، و آنچه برای خود نمیخواهی برای دیگری مخواه ، و چنانکه نمیخواهی بر تو ستم کنند تو بر کسی ستم مکن ، نیکی کن چنانکه دوست داری به تو نیکی شود ، و زشت شمار آنچه را که از دیگران زشت می‌پنداری ، آنچه نمیدانی مگو اگرچه دانسته‌ات اندک باشد ، و آنچه دوست نداری برایت گفته شود به دیگران مگو ، چه زشت است فروتنی هنگام نیازمندی و تندی و ستم و تکبر هنگام بی‌نیازی ، ارزش مرد به خرد و مایه است که چون نیازمند باشند فروتنی کنند و چون بی‌نیاز شوند درشتخوئی و سرکشی ننمایند ، باید از کسانی نباشی که پند دادن با آنها سود نرساند ، زیرا خردمند با ادب یاد دادن پند می‌آموزد ، و چهارپایان جز با کتک پیروی نمیکنند ، اندوههائی که به تو روآورد با اندیشه‌های شکیبائی و نیک باوری از خود دور کن ٭

بخط امیرالکتاب حبیب الله فضائلی بتاریخ مرداد ۱۳۴۰

[illegible]

نوشته و کششها را طولانی‌تر قرار داده‌اند و جمعی خود ویژه و عده‌ای هم طریقه وسطی را گرفته‌اند .

در اینصورت این بنده را عقیده آن است هر از این پس هنرجویان جوان دنبال شیوه‌های مشخص نروند و هر نویسنده خوب هر چه مرغوب در آنها بگیرند ، و دو شیوه درویش و امیرنظام را بهم آمیخته و شیوه سومی در رعایت روشنی بیشتر است بر آن بیفزایند و از این آمیخته شیوه ثابتی در پیش گیرند ، بسی بهتر و سزاوارتر خواهد بود .

شیوه درویش برای استحکام و استواری و حرکات زیبا و شیوه امیرنظام برای لطافت و ظرافت و شیوه سوم برای دور کردن شکلهای مشابه هم برای یک حرف بکار برده‌اند و حتی در آن دو شیوه هم دیده میشود مانند این اشکال ( ) و غیره

من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم تو خواه از سخنم پند گیر خواه ملال . کتبه حبیب الله فضائلی شهریور ۱۳۵۰

وجه تسمیه

خط شکسته نستعلیق از تغییرات و تصرفات در نستعلیق بوجود آمده است و آن چنانست که حروف و کلمات خط نستعلیق را مختصر و کوتاه و نازک و باریک و بعضی را پیوسته کنند بمنزلهای که بنای آن درهم شکسته شود. و ازاین رو آنخط را شکسته یا شکسته نستعلیق خوانند. خط شکسته در ابتدا بواسطهٔ شهرت شفیعا و ترویج پیروان او بخط شفیعائی مشهور بوده است. و غلام محمد هفت قلمی دهلوی (متوفی ۱۲۳۹ھ) در تذکرهٔ خود آنرا بنام **شفیعه** نوشته و یاد کرده است.

ولی بعد از درویش عبدالمجید بنام شکسته نستعلیق و شکستهٔ مطلق معروف و معین شده است که امروز هم با این نام مانوس هستیم. و نام ترسّل در صورتی بخط شکسته گفته اند که با رسوم تعلیق آمیخته باشد و یا خط شکسته را بنحوی پیچیده و مشکل بنویسند.

در سایر ممالک اسلامی عربی و افغانستان خط شکسته را بدو قسم (شکسته و شکسته آمیز) منقسم ساخته اند و شکسته آمیز را صورت ساده تری فرض کرده اند. تطبیق این دو نام با ساده و مشکل این خطاست که هنوز این دو طریقه بین نویسندگان متداول میباشد.

درجه و توصیف:

رسائی و روشنی آن بستگی با ساده و روشن نگاری آن دارد و میتواند در درجات سوم و چهارم و پنجم از نسخ قرار گیرد. سهولت نوشتن خط شکسته در درجهٔ اول و ازاین جهت سریعترین خطوط بشمار است و از لحاظ زیبائی در درجهٔ دوم یا سوم از نستعلیق میباشد. و این خط از نظر پیدایش در مرتبه بعد از نستعلیق قرار گرفته است.

خط شکسته یکی از خطوط اصلی و خطی زیبا و ممتاز دارای حرکات مختلف و عجیب که طول جای کمتر را اشغال میکند ولی از عرض بنسبت نستعلیق جای بیشتر لازم دارد مگر اینکه ریزه بنویسند.

دراین خط هم آهنگی و گرمی حروف و کلمات، و یکدیگر را در برگرفتن (مجاورت) و آزادی دست و قلم بیشتر از نستعلیق است و وقتی این هم آهنگی ایجاد شد در جملات و سطور آن نظم و ترتیب خاصی دیده میشود که با دیگر خطوط تفاوت بسیار دارد دراین خط تزئین خطی روا نیست (بخلاف ثلث و محقق و کوفی)، و حرکات (زیر و زبر و پیش) بسیار کم نوشته میشود آنهم

برای رفع اشتباه ، ولی تشدید و همزه لازم است . قط قلم در این خط بدو نحو میتواند باشد یکی محرّف همچون ثلث دیگر همانند نستعلیق . در این خط با اینکه دست و اندازه قلم یکی است ، حروف و کلماتش گاهی درشت اندام و گاهی ریز و فربه و لاغر می بینیم ، و بدون آنکه از قاعده و تناسب و اصول نستعلیق خارج شود خطوط قائم آن اکثر کوتاهتر از معمول و دوائر (س و ص و ق و ن) بدو صورت مدوّر و ممدود (تقریبا مشابه نسخ) نوشته میشود ، مانند ص ق ن لام و نون و یاء را به سه شکل مینویسند : (ل ، ل ، ل) ، (ن ، ن ، ن) ، (ی ، ی ، ی) . دوایر ح و ع کمی بازتر از نستعلیق است ، و در بعض موارد حروف منفصل متصل نگاشته میشود . سرکشها بلندتر از نستعلیق و چسبیده باصل خود نیست . تمام این خطّ دور است و اندکی سطح در آن دیده میشود و کششها و مدّات در آن بیش از نستعلیق بکار رفته است .

خطّ شکسته هم اکنون در ایران استعمالش زیاد و مکاتبات و پیش نویسی ها و دفترها و غیره باین خط نوشته میشود . ولی در سایر ممالک اسلامی آنرا از باب تفنّن نگاشته اند و هیچگاه تاکنون بمزه و خوبی خوشنویسان ما ننوشته اند .

در این خط بنا بر اصل و ریشه آن که نستعلیق است سادگی و روشنی مطلوبست و باید از پیچیدگی و پیوستگی زیاد ، خودداری شود ، زیرا نوشتن برای آسان خواندن است نه معمّا . بطوری که از بررسی خطوط شکسته نویسان حتی درویش عبدالمجید دانسته میشود . دو نقص مشهود است : یکی پیوستگی زیاد و درهمی و بی نقطه نوشتن . و دیگری کلمات و حروف مشابه زائد بر اصل داشتن . مانند این شکل ((س)) که برای حرف ((نون)) ((سد ، شد)) و ((سند ، شند)) و ((سنه)) و ((شه)) استعمال کرده اند و دیده ایم ، در حالیکه فقط برای نون باید بکار برود و بس . و مثل این شکل ((کی)) جای کین و جای ((کنی)) خوانده میشود . و همچنین این شکل (س) که گاهی ((ب)) و گاهی ((ین)) تلفظ میگردد و قس علی ذلک و مثالهای پیچیدگی و پیوستگی بسیار است که با مراجعه و دقت به مونه ها و قطعات خط معلوم میگردد . و این دو نقص با تعیین یک قاعده ثابت که خطاطان بر آن اتفاق کنند مرتفع میگردد و امروز با وسائل تبلیغی و نشریات بسی آسان و زود حل است ٭ فضائلی

خاتمه

در
خطوط تفنّنی یا خطّ و نقّاشی
و پاره‌ای یادآوریها

طُغرا و شبه طغرا، مُثنّیٰ، مُعمّا، متفرّقهٔ تفنّنی، سیاه مشق، قطعات جامع ارقام

(و غیره)

بسم الله الرحمن الرحیم

خطاطان هنرور. چون خود را برقلمی مسلط دیدند. ذهن آماده و مواج آنان بسوی قلمرو دیگر میرود.
و از آن پس خاطر هنرجوی خود را بفروع و خطوط تفننی تسلی می بخشند.

اینجاست که چیره دستی و شیرینکاری آنان آثاری از بدایع تفننی را بوجود میآورد و چشمهای بینندگان را
ترکیبهای عجیب که آراسته بصفا و بهجت است خیره میسازد.

نگارنده، با برخورد با اینگونه آثار درصدد برآمد فصلی جداگانه بعنوان خاتمه کتاب بدین نمونه‌ها:—
اختصاص داده. از نظر دوستداران هنر گذرانده. و آنها عبارتند از:

طُغرا و شبه طغرا، مَثنیٰ (توأمان)، مُعمّا، تفننی متفرقه، سیاه مشق، قطعات جمع

۱- طُغرا

فرهنگها درباره کلمه طغرا چنین نوشته اند: طُغرا بضم اول بروزن بُغرا. القابی باشد که برسر فرمان پادشاهان مینویسند. و در قدیم خطی بوده است منحنی که بر سر احکام ملوک می کشیده اند. «برهان قاطع»

طغرا — امضا و رقم پادشاهی و صحه پادشاهی که بر سر فرامین نویسند و چرغان نیز گویند. و خطی منحنی که بر سر فرامین کشند. و نیز خطی پیچیده که حروف آن درهم بوده و لقب و اسم پادشاه را بآن نویسند. «فرهنگ نفیسی»

الطُغراء والطُغریٰ علامه ترسم علی المناشیر والمسکوکات السُلطانیة. جمع طُغراءات و طُغریات،

وَالطّغرائی صانعُها، والکلمة من الدخیل والعامة تسمّیها الطُرّة - « المنجد »

الطّغریٰ العلامة التی تکتب بالقلم الغلیظ فی طرّة الاوامر السّلطانیّة تقوم مقام السُّلطان کلمةٌ تترَیّة استعملها الرّوم والفرس ج طغریات ، الطّغرائی صانعُها و وزیر مشهور .
« اقرب الموارد »

ایک درباره زمان پیدایش و واضع آن ، عبارات گوناگون نویسندگان را بشنوید :

ابن خلّکان (۵۹۰ – ۶۴۰) در ترجمه حال حسین بن علی معروف به طغرائی صاحب قصیده مشهور به لامیّة العجم گوید که : ابوالبرکات بن مستوفی در تاریخ اربل (۱) ذکرکرده که او (طغرائی) در شهر اربل وزیر بود قبل از سال (۵۱۰) . و طغرائی منسوب به کسی است که طغرا نویسد و آن طُرّه است که در بالای نامه ها بقلم درشت نعت وصفت پادشاهی راکه آن نامه و فرمان از او صادر شده بنویسند و آن لفظ غیر عربی و عجمی است . « منقول از تاریخ الخط و آدابه »

در الوسیط آمده است :

مؤیدالدین ابو اسماعیل حسین بن محمد طغرائی صاحب لامیة العجم صفهانی الاصل درکتابت و شعر یگانه عصر ، و وزیر سلطان مسعود بن محمود سلجوقی صاحب موصل بوده است که در سال ۵۱۳ بظلم کشته شد و او مدح و القاب پادشاهان سلجوقی را بصورت طُرّه بخط مُعلّق مینوشته است . « صفحه ۳۸۲ »

در اعلام المنجد چنین است : الطُغرائی مؤیدالدین الاصفهانی (۱۰۶۱ – ۱۱۲۱ میلادی) . شاعر دخل بلاط السّلاجقه کان حَسَن الخطّ اشتهر بدیوانه و فیه لامیّة العجم و مطلعها :

اصالة الرّأی صانتنی عن الخطل   وحلیة الفضل زانتنی لدی العطل

مؤلف مصوّر الخط العربی آورده است که : صاحب کتاب « تورکلرده دینی رسملر » قصّه ای در رسوم وروش طغرآات بیان کرده که مفادش اینست : رسم طُغرا از شعارهای قدیم و تفأّل به پرنده ای افسانه ای شبیه عنقا است که فرمانروایان « اوغوز » آنرا مقدّس و مبارک و همایون می پنداشته اند ، وکاتبان « طغرل » طغراها را بمعنی سایهٔ بال آن پرنده در نامه ها و فرمانها آورده و رسم کرده اند . « صفحه ۳۸۲ »

---

(۱) اربل شهری است در کردستان و فعلاً تابع حکومت عراق میباشد .

دائرة المعارف بستانی در باب ط عنوان طالع تصریح میکند : پادشاهان و والیان از ترک و عجم و تاتار نگهبانانی برای مُهرهای خود تعیین میکرده و آنان را مُهرداریه میگفتند تا اینکه سلاطین رسم طغرای سلطانی را بجای مُهر متداول ساختند و آنرا بالای نامه‌ها و فرمانهای خود نگاشتند و رسم طغرا بر هیئت کنونی در دولت عثمانی زمان سلطان مراد اول (۷۶۱ - ۷۹۲ قمری) بوده است . « تاریخ الخط العربی وآدابه »

نظامی گنجوی شاعر عظیم القدر سدهٔ ششم هجری (عهد سلجوقیان) ، در مخزن الاسرار کلمهٔ طغرا را در شعر خود آورده است آنجا که میگوید :

باز شده گوی گریبان حور   خطّ سحر یافته طغرای نور

در دیوان حافظ متوفای (۷۹۲ هجری) کلمه طغرا استعمال شده است :

امید هست که منشور عشقبازی من   از آن کمانچهٔ ابرو رسد بطغرائی

« منشور بمعنی فرمان پادشاهی مهر ناکرده « منتهی الارب » . وطغرا عبارت بوده از چند خط قوسی تو در تو متوازی شامل نام والقاب سلطان وقت که در بالای فرمان بطرز مخصوصی رسم میکرده اند وامضای فرمان بوده است . و چون طغرا - بشکل کمان بوده لهذا غالبًا ابرو و کمان و هلال را بدان تشبیه کرده اند . خواجه در غزل دیگر گوید :

مطبوعتر ز نقش تو صورت نبست باز   طغرا نویس ابروی مشکین مثال تو

مثال نیز بمعنی فرمان پادشاهی است . ونیز گوید :

هلالی شد تنم زین غم که باطغرای ابرویش   که باشد مه که بنماید زطاق آسمان ابرو

« دیوان حافظ دکتر قاسم غنی »

مؤلف مصور الخط داستانی برای رسم طغرا در دولت عثمانی آورده است که چنین خلاصه میشود :

تیمور لنگ کف دست را آلودهٔ بخون کرد و بر ورق نامه‌ای زده جهت تهدید سلطان بایزید بن سلطان مراد (۷۹۲ - ۸۰۵) فرستاد . و آخر الامر منتهی بجنگ آنقره و شکست و اسیری سلطان بایزید گردید و آن زدن کف خون آلود بالای نامه ، سبب شد که نوشتن طغراها بشکل ابتدائی خود بین عثمانیان بروز و ظهور یابد .

از کتاب بررسیهای تاریخی که نمونه‌هائی بدست داده نیز دانسته میشود که در ایران پیش از تیمور گورکانی

رسم طغرا بنام آل تمغا (یا آل طمغا)، در دوران چنگیزیان وامرای معاصر آنان معمول بوده، واین مطلب از نمونهٔ آل تمغای غازان خان مغول (۶۹۴ - ۷۰۳) وآل تمغای سلطان احمد جلایر (۷۸۴ - ۸۱۴) بخوبی مشهود است که مهرخود را بارنگ سرخ بر بالای فرمان میزده اند. (آل بمعنی سرخ و تمغا (طمغا) بمعنی مهر در زبان مغولی آمده است).

ولی سابقه وپیشینهٔ رسم طغرا باستناد مطالب پیش گفته، تا بزمان سلجوقیان میرسد.

تاریخ الخطّ العربی دراین باره گوید: درزمان قدیم بین طغرا وطُرّه فرق میگذاشته اند، چنانکه در صبح الاعشی آمده است: طغری نوشتن بشکل مخصوص است که نام پادشاه ونام پدر والقاب اورا مینویسند. در دیوان سلطانی یک نفر مخصوص این کار بوده، زمانی که کاتب فرمان رامینوشت یکی ازآن طغراها را از طغرانویس میگرفت وبه فرمان میچسبانید ودر زیر آن جمله خلّد الله سلطانه رااضافه میکرد وطغرارا مابین طُرّه که در بالای منشوراست ومابین بسمله قرارمیداد. واما طُرّه درسابق چنان بوده که درپیشانی خطابات وفرمانهای سلطان ومرسومات شاهانه ازپیمان وحکم مناصب ونام پادشاه ولقب واسم طرف خطاب واندکی ازمضمون فرمان رادربالای نامه بقلمی باریکتراز قلم فرمان درسطرهائی نزدیک بهم مینوشتند وبعدازآن طغرا وبعدازآن بسمله نوشته میشد وآنگاه شروع بخطبه ومقصود میکرده اند وطبعاً قدری ازکاغذ بین طُرّه وطغرا وبین طغرا ومتن سفید باقی میماند.

این رسم تا آخر دولت اشرفیّه یعنی زمان آخرین فرد این سلسله سلطان شعبان بن حسین متوفای ۸۷۳ (درمصر) معمول ومتداول بوده وپس ازآن متروک شد وبرای مدّتی ازاستعمال بیفتاد، تا اینکه دولت عثمانی آغاز گردید، ورسم طغرا هم تجدید شد لکن نه بصورت قدیم، بلکه بهمین صورت زیبای کنونی که متداول ومشهوراست. ودرعرف زمانِ ما طُرّه وطغرا معنی واحد دارد وفرقی میان این دو نمیگذارند. برای نوشتن طغرا قاعدهٔ مخصوص است وآن کتابت کوچک وزیبائی بخط ثلث میباشد. «خلاصه ای منتخب از تاریخ الخط وآدابه»

درکتاب نفیس مصوّر الخطّ العربی مذکوراست: قدیمترین خطّی که شبیه نمونه های طغرا بما رسیده آنست که درمکاتبات مهمّ سلطان مملوکی (مصر) النّاصر حسن بن السلطان محمّد قلاوون ۷۵۲ هـ بکاررفته است. پس ازآن فرمانی است ترکی که بالایش طغرای سلطان محمّد فاتح مورخ بتاریخ ۸۶۷ دیده میشود. سوّمین نمونه از سلیمان قانونی

درعهد فرمانروائیش سال (۹۲۶) وچهارمین آنها که درآن تطور واضح دیده میشود نیز از سلیمان قانونی (۹۲۷-۹۷۴) است که زمان سلطان عبدالحمید خان عثمانی بهمین صورت اخیر محافظت و مداومت میشده وامروز همچنان متداول است. «ترجمه وتلخیص از صفحه ۳۸۳» . وبرهمین منوال بمرور ایام بدست خطاطان ترک تطور مییافت. وامثال مصطفی راقم واسمٰعیل حقی طغراکش درتجوید وتحسین آن پرداختند تا اینکه خط عربی به لاتین تبدیل گردید. ولی اکنون در ممالک اسلامی مصر وسوریه ولبنان وعراق وایران وافغانستان حتی ترکیه استعمال میشود.

موارد استعمال آن سابقًا برای نام والقاب وعناوین سلاطین وفرمانروایان بالای احکام وفرمانها وبر مسکوکات وعقیق ومهربوده ولی امروز تعمیم یافته وگاهگاه دربعض موارد بکار میرود. ومعمولًا وبنا براکثر آنرا بخط ثلث ورقاع یا دیوانی مینگارند.

ناگفته نماند صاحب خط وخطاطان آورده است که: خواجه عتیق اردوبادی در دارالانشاء شاه اسمٰعیل صفوی (۹۰۶ - ۹۳۰) بود وطغرای فرامین را او اختراع کرد ومدفنش درشهر مشهد است[1]. درجای دیگر گوید: احمد بن فضل الله ماوراء النهری خط هلالانه را گزیده مینوشته است. ومصورالخط (صفحه ۳۸۱) راقم خطاط عثمانی متوفی ۱۲۴۱ھ را معرفی میکند که وی خط طغرا را مهندسی کرده ومهندس این خط بوده است.

چند تذکر

۱- گرچه پیشینهٔ طغرا درایران تا دورهٔ سلجوقی میرسد لکن نمونه‌ای از قدیمترین صورت آن تاکنون جز آل تمغای غازان خان وسلطان احمد جلایر دیده نشده وبعد از آن نوعی شبیه طغرا بربالای فرمانهای شاهان صفوی ونادرشاه وغیره دیده میشود که با سبک طغرای عثمانی مغایرت دارد.

۲- مسلم است که طغرا درآغاز شکل خاصی نداشته وتطور بسیار پیدا کرده تا آنکه خطاطان عثمانی بآن صورت خاص بخشیده‌اند. وبنابراین اصل میتوان هرعنوان وسرلوحه‌ای را که بطرز نقاشی وتزیین وبهرنوع خطی که باشد از کوفی وثلث ونسخ ونستعلیق وشکسته ودیوانی بربالای صفحه‌ای بنگاریم وآنرا طغرا یا شبه طغرا بنامیم.

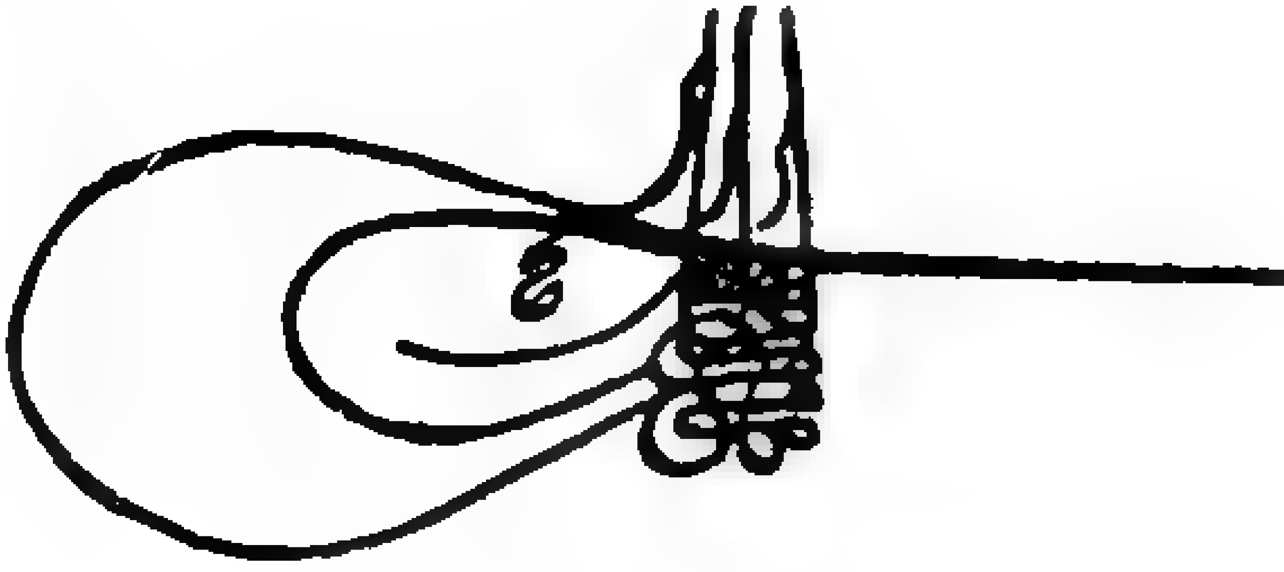
(۱) باسوابقی که گفته شد نسبت اختراع به خواجه عتیق صحیح نیست الا اینکه بگوئیم او هم در تحسین این خط کوشیده وسهیم است - فضائلی

۳ـ از مضامین مطالبی که تا اینجا دربارهٔ طغرا آورده‌ام استفاده میشود که نامهای مُعلّق، هلالانه، چرغان (چرخان)، طُرّه برخط طغرا نیز اطلاق شده‌است.

وانیک نمونه‌های مختلفی از طغرا :

۱

الف نمونه‌های قدیم :

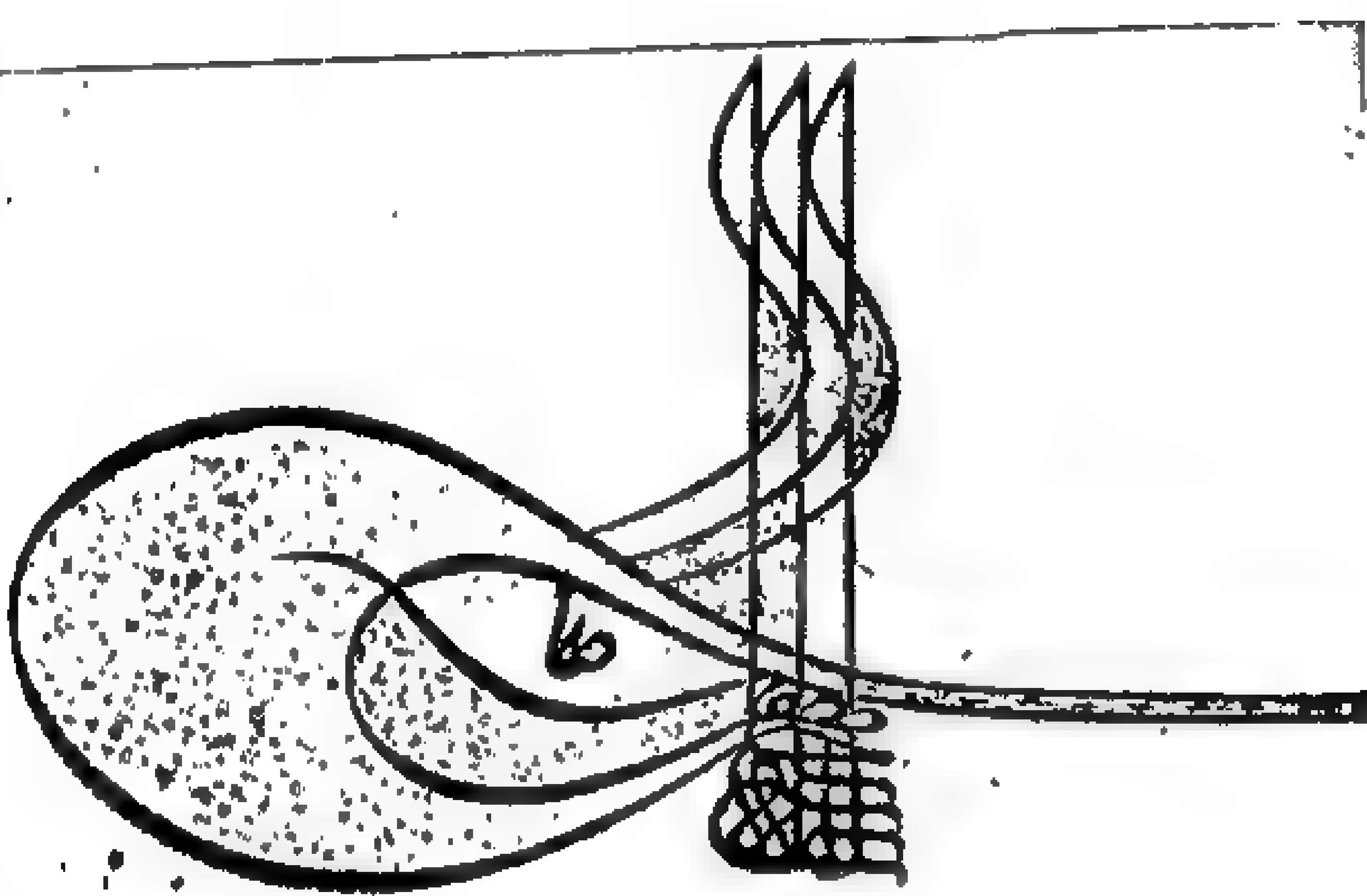


۱ طغرا باسم سلطان محمّد فاتح بتاریخ ۸۷۴ هجری

(بر بالای قبالهٔ وقفی موجود در آنقره)

۳

۲





۲ بشکل طغرا بنام سلیمان قانونی بوقت امارتش

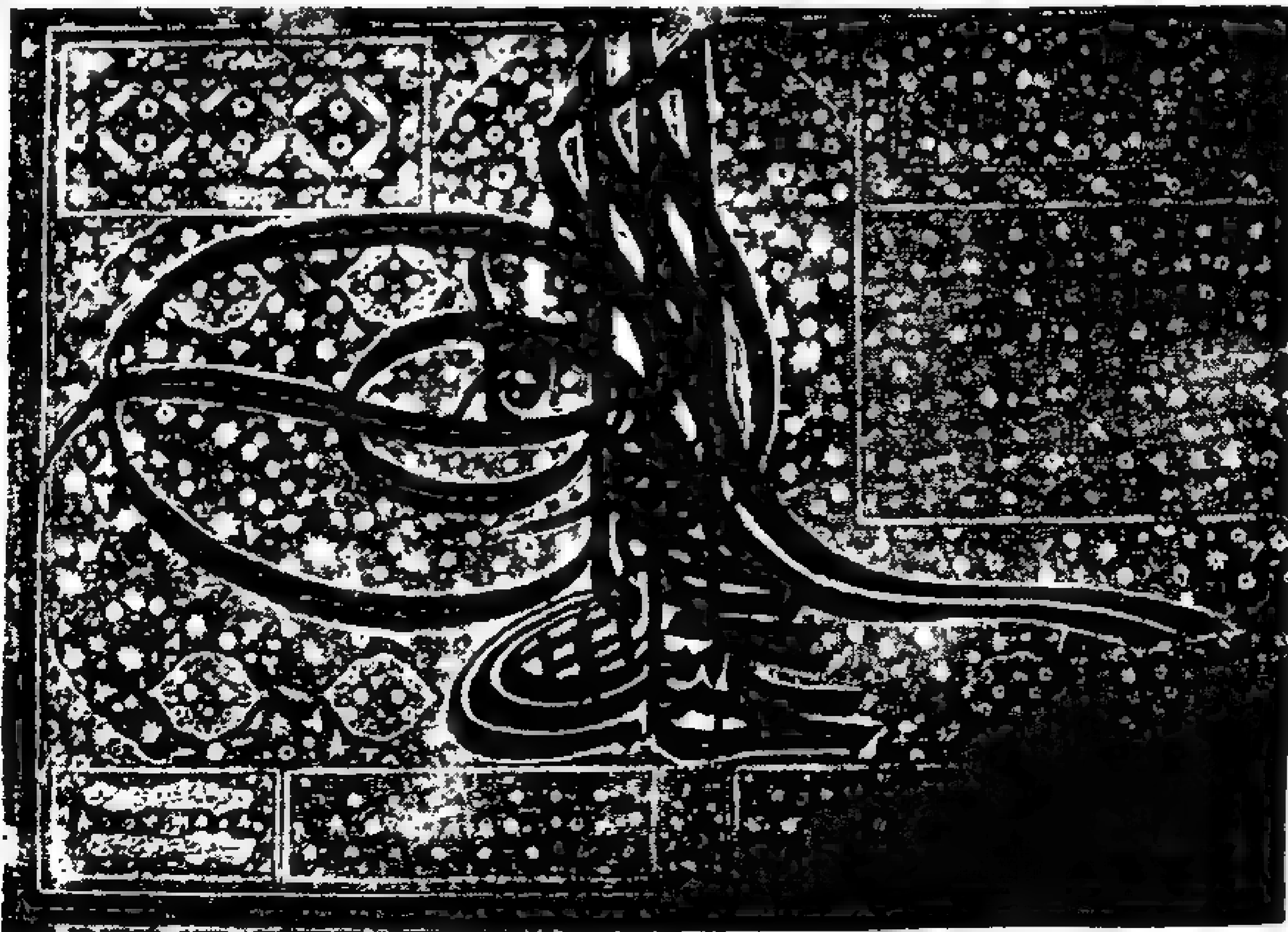
۳ طغرا بنام سلطان سلیمان قانونی بتاریخ ۹۵۶ هجری

بربالای فرمانی

« درموزه طوپ قاپو-ترکیه »

۴

« منقول از مصور الخط العربی ـ ناجی »



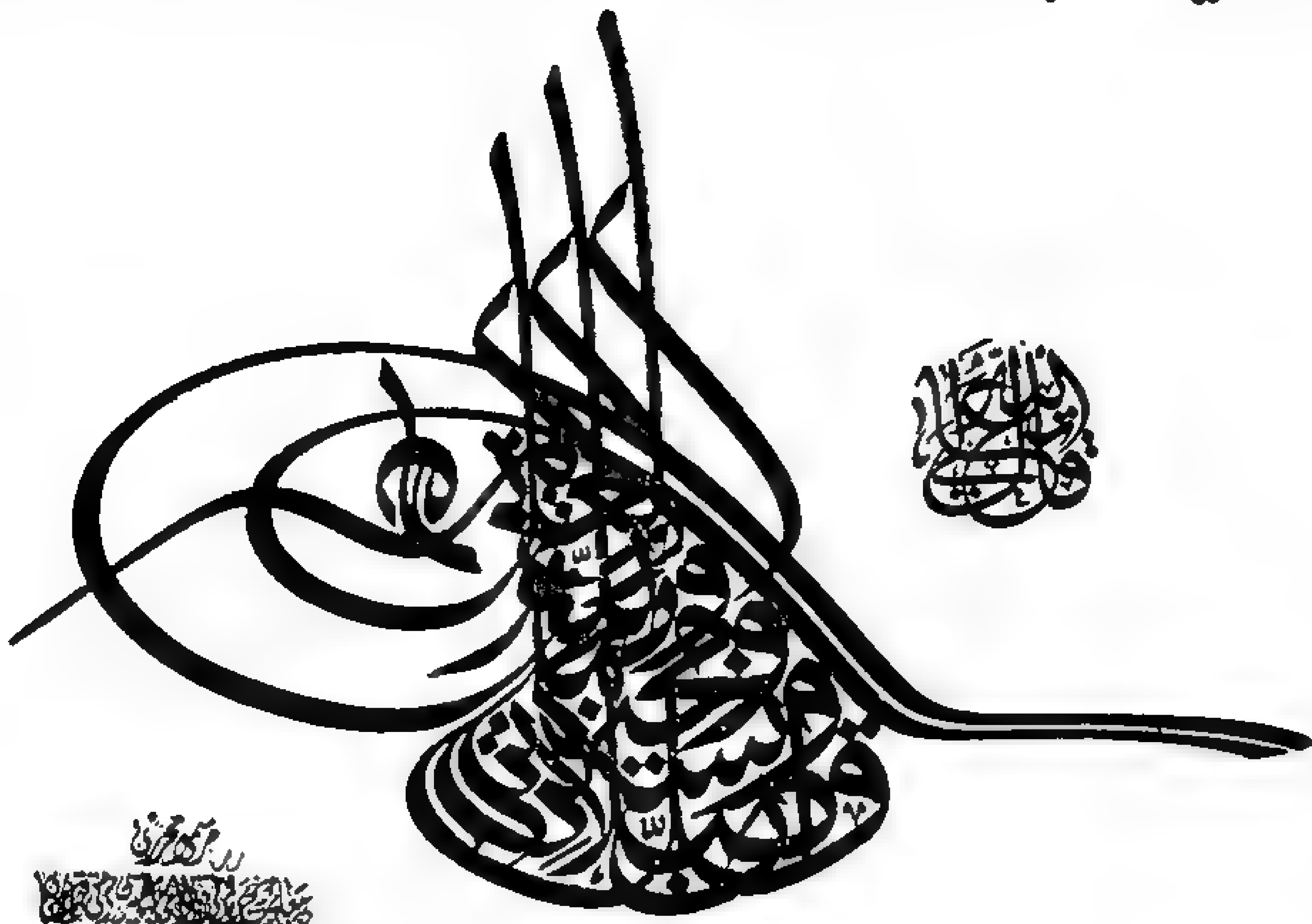
« منقول از مصور الخط العربی ـ ناجی »

۴ طغرا بنام سلطان عبدالحمید خان اوّل (۱۱۹۶ هـ ق) که والی کوتاهیه عبدی بک آنرا نوشته است

ب - نمونه های جدید طغرا:

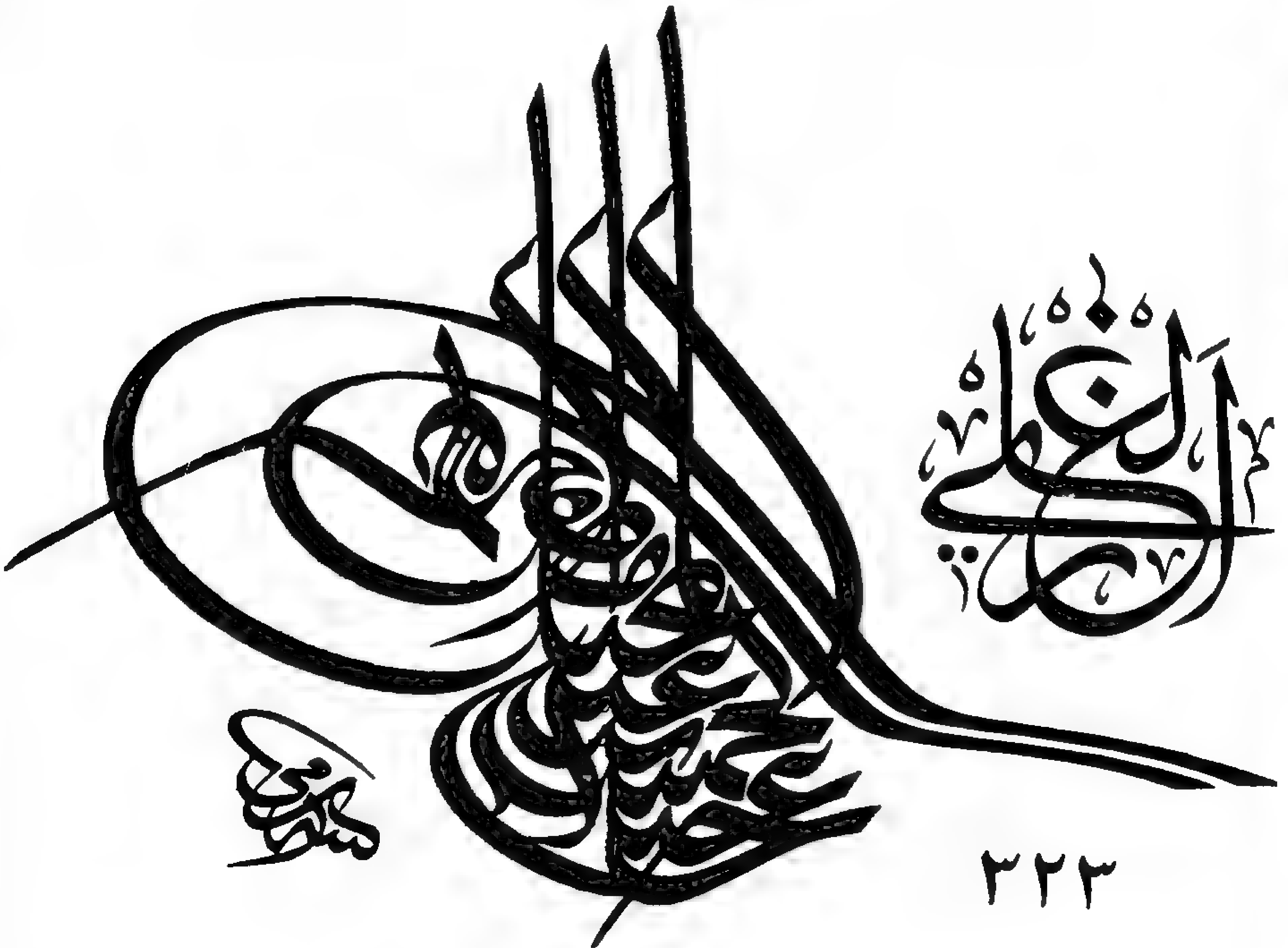
« با صورتهای کامل آن »

« منقول از مصور الخط العربی - ناجی »



خطّ محمد زهدی خطاط عثمانی بسال ۱۳۱۸ هـ (قل انّ صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین)

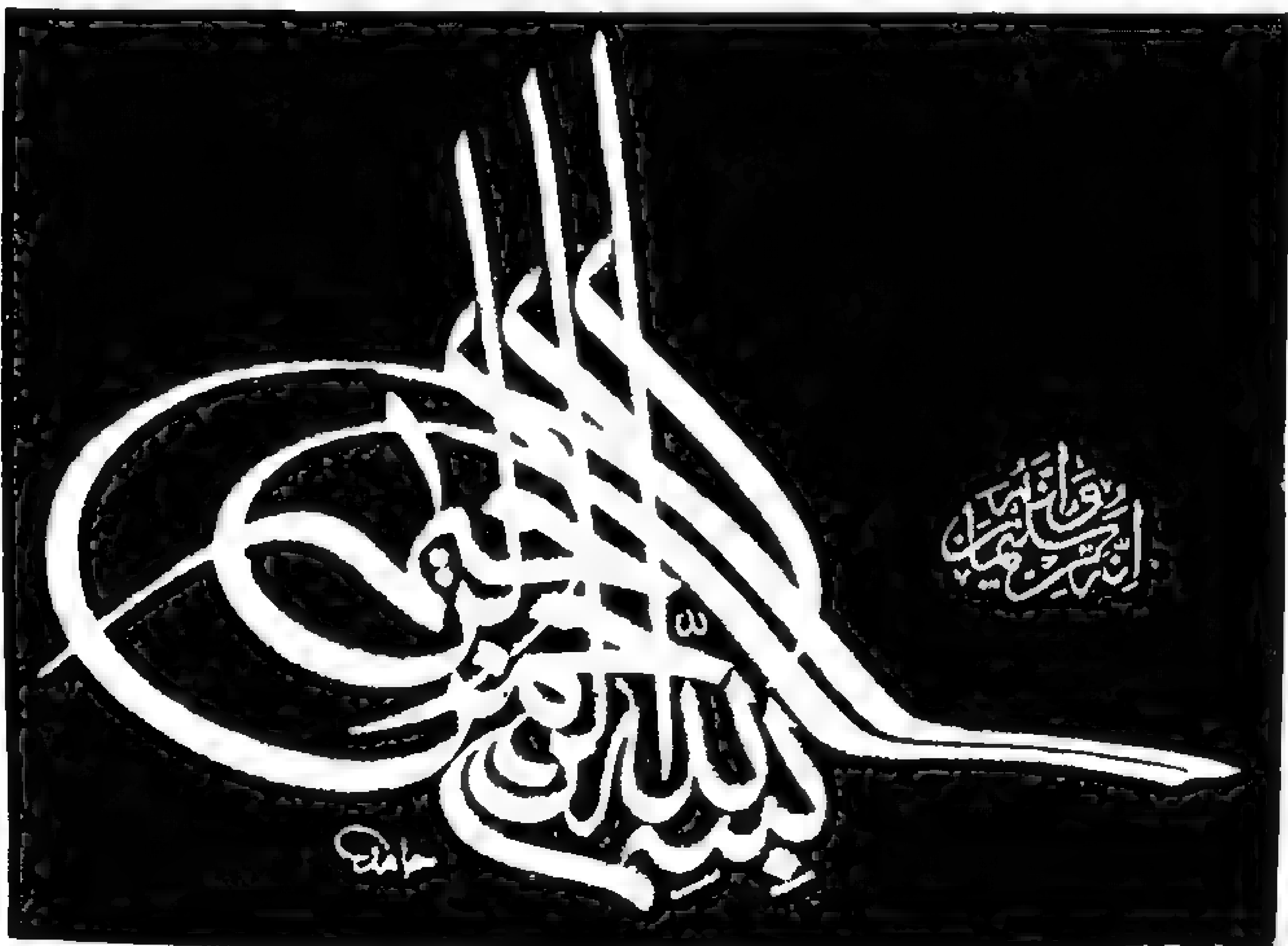
و در طرف راست طغرا (قال الله تعالی)



طغرا باسم سلطان عبدالحمید خان بن عبدالمجید - بخطّ سامی خطاط درسال ۱۳۲۳ هجری قمری



نوشته شیخ عزیز الرفاعی بسال ۱۳۴۳ - بخط ثلث و دیوانی (وَاِنَّكَ لَعَلیٰ خُلُقٍ عَظِیمٍ) و در سمت راست آن (اَسْتَعِیذُ بِاللهِ)- «مصور الخط»



« منقول از مصور الخط العربی »

« شرح حالش در فصل نسخ آمده است » - ن

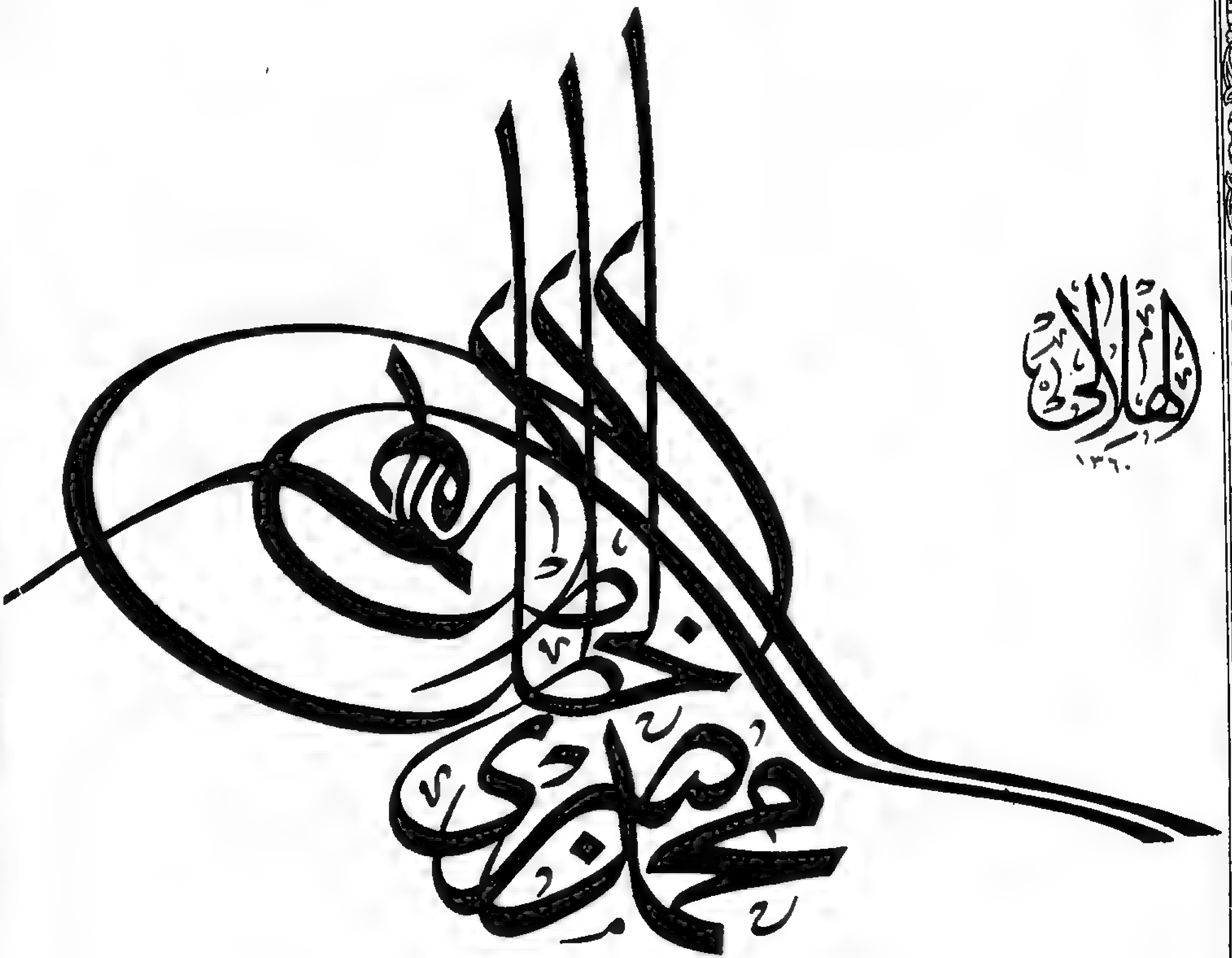
نوشته خطاط معاصر ترکیه حامد آمدی - بخط ثلث - (بسم الله الرحمن الرحیم) و طرف راست (اِنَّهُ مِن سُلَیمان)

خطّ حامد آمدی



خطّاط مشهور ترکیه در عصر حاضر

«منقول از مصوّر الخطّ العربی ناجی»



نوشتهٔ مرحوم محمّد صبری هلالی خطّاط عراق بسال ۱۳۶۰ هجری قمری. «مصوّر الخطّ العربی»

نمونه‌های کامل طغرا

بنام محمّد ظاهرشاه پادشاه افغانستان

بخطّ عزیزالدین وکیلی افغانی ←

منقول از هنر خطّ در افغانستان

در دو قرن اخیر



خطّ مؤلّف

بنام مبارک حجّة بن الحسن العسکری

امام العصر و الزّمان دوازدهمین

پیشوای شیعیان عجّل الله تعالی

فرجه الشّریف



بنام اعلیحضرت محمّد رضا پهلوی

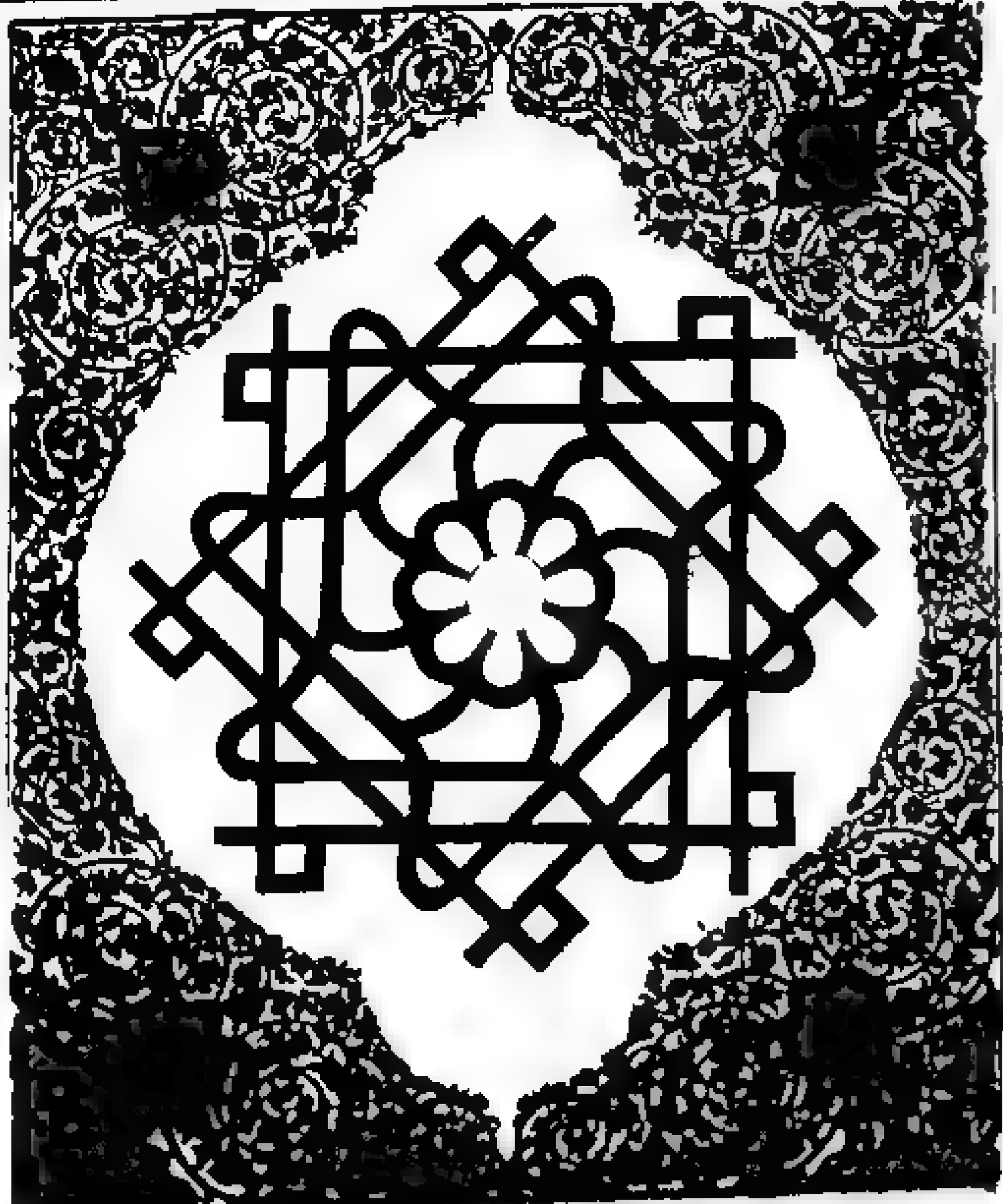
شاهنشاه آریامهر



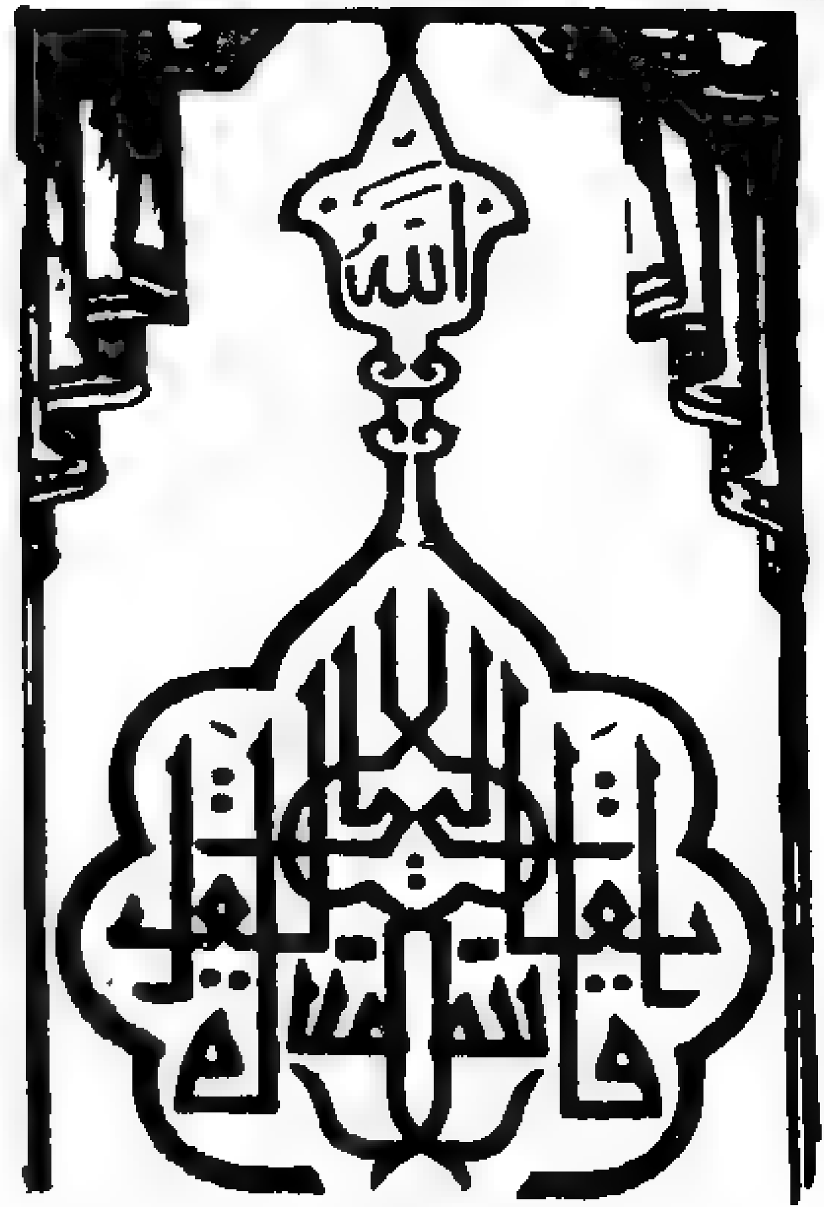
بخطّ مؤلّف

«حبیب الله فضائلی»

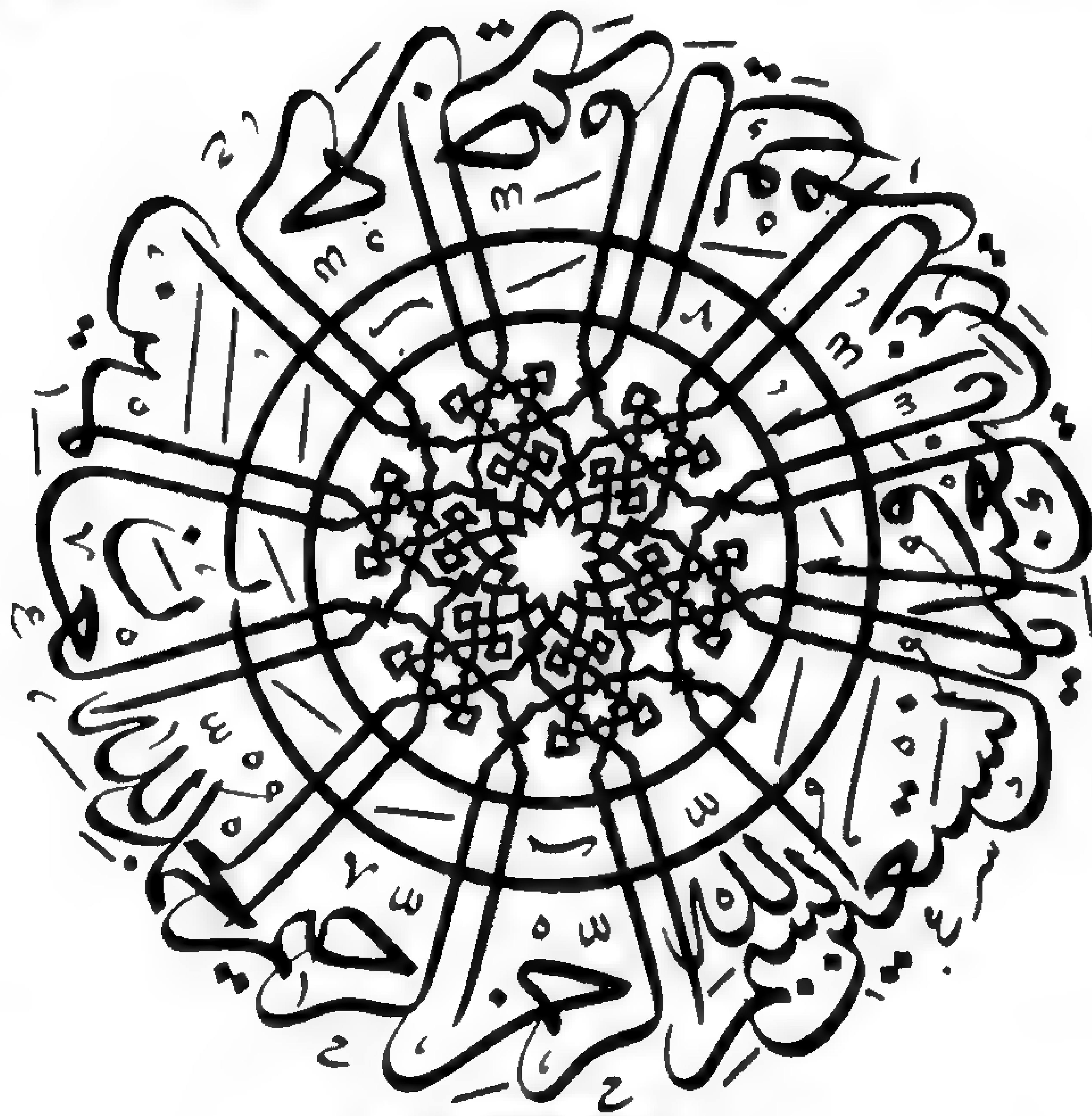
شبہِ طغرا



ترسیم آقای سید حسین
خاتون آبادی متخلص بہ آزاد
کوفی بنائی



لوحہ ای بر دیوار اولو جامع
در بورسہ - خط کوفی - نوشتۂ
شفیق بک (قال اللہ تعالیٰ)



سورۂ فاتحۃ الکتاب
برہیئت دائرہ
بخط حامد آمدی

خط دیوانی نوشتہ ہاشم محمد بغدادی

خط دیوانی - ہاشم محمد (الحمد للہ وحدہ)
«منقول از مصور خط»





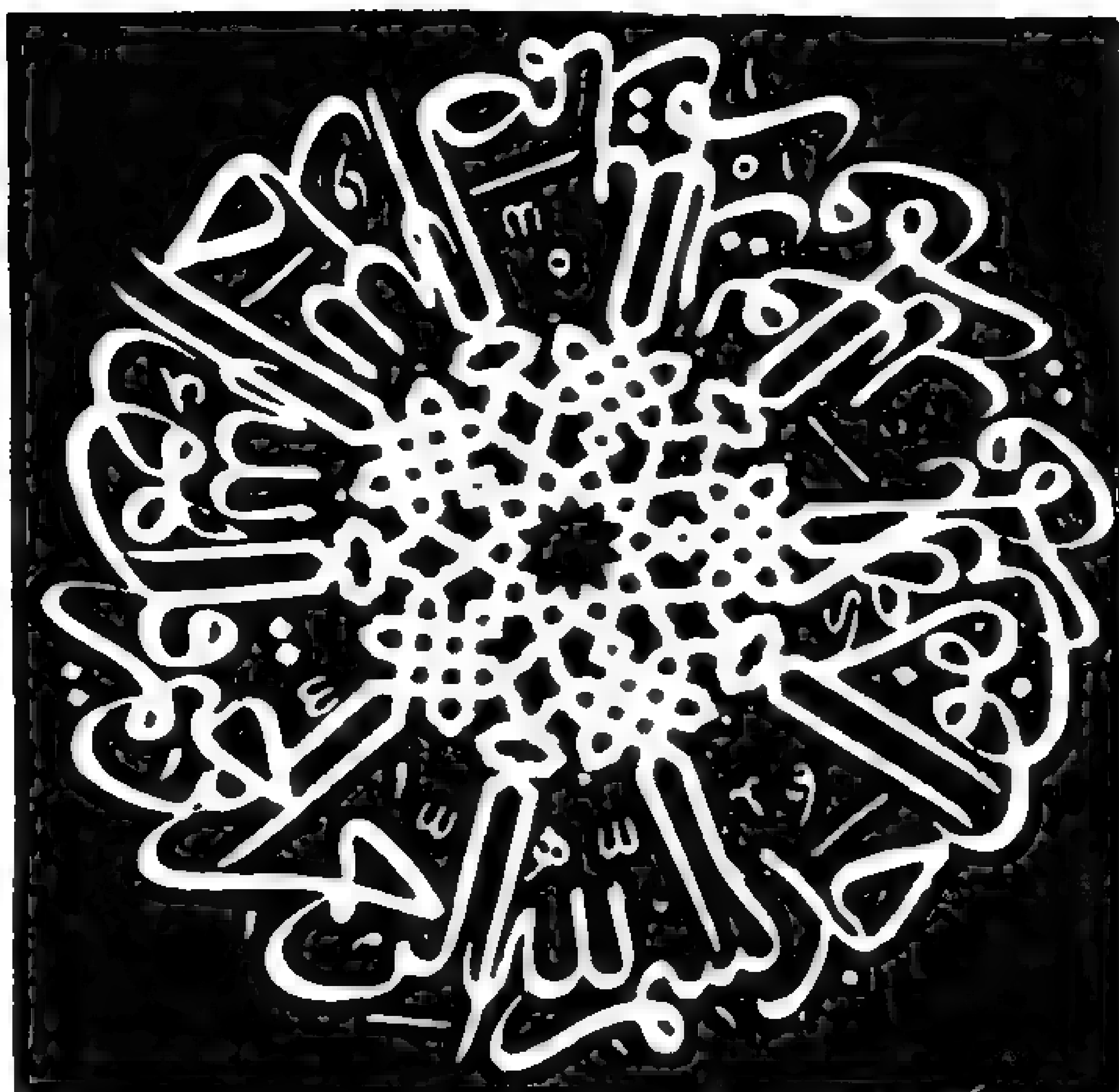
(من صبر ظفر) خط ثلث متعاکس
نوشتہ محمد عزت کرکوکی خطاط معاصر



والذین معہ اشداء علی الکفار رحماء بینہم

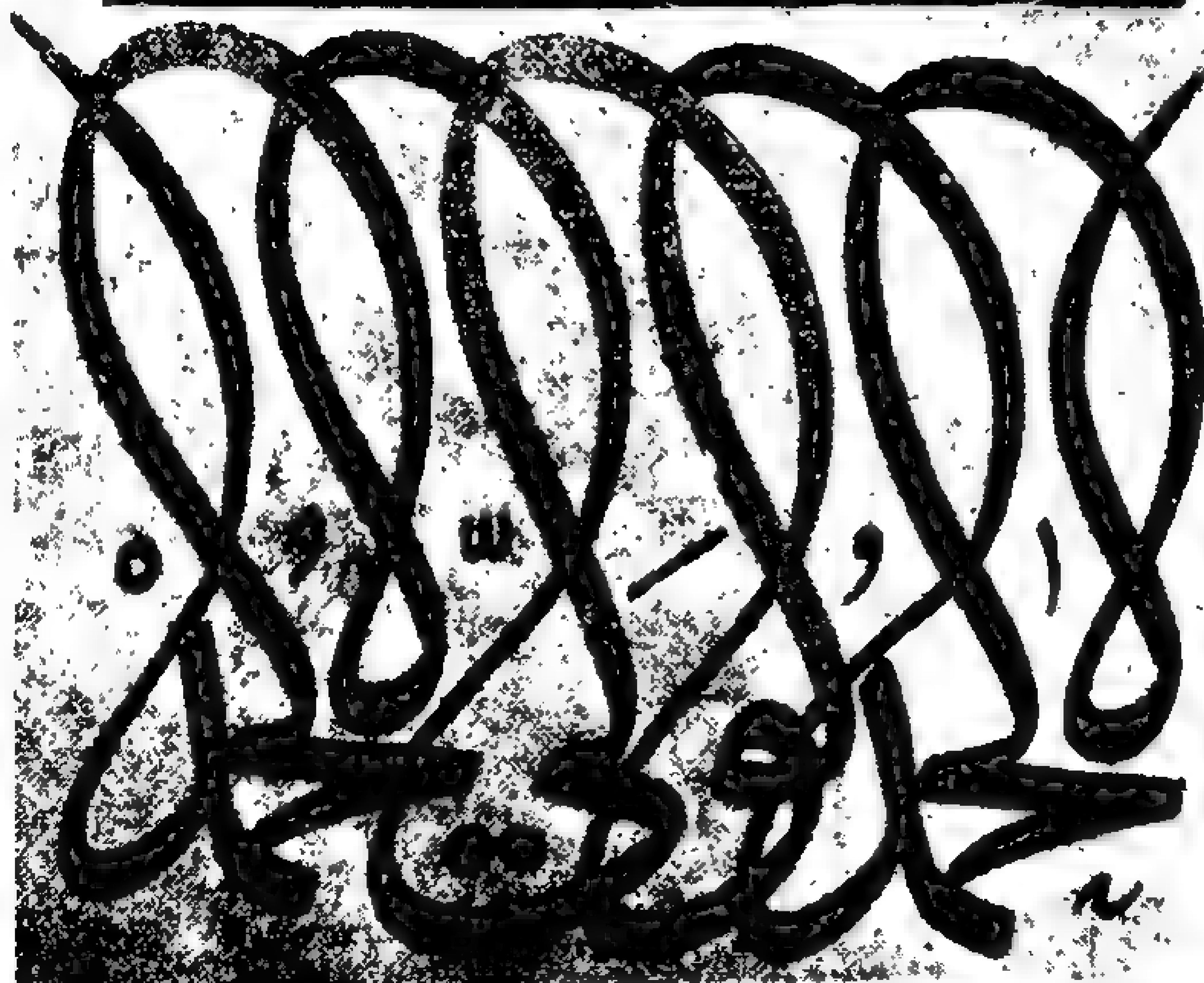
طُغراء شبه

سورهٔ اخلاص
برهیئت دایره
دراطراف ستارهٔ
مرکزی مُزیّن



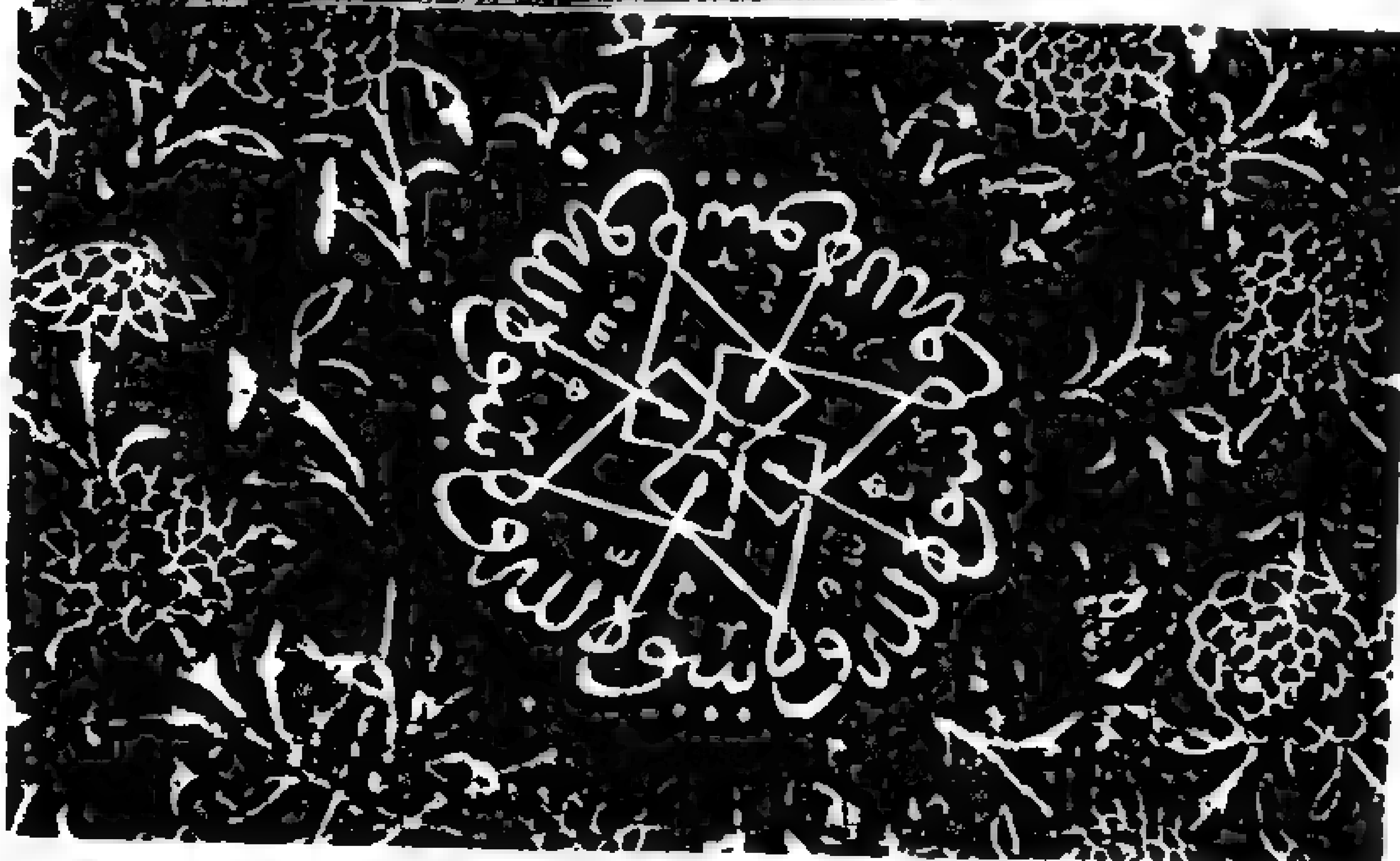
خطّ ثلث منقول از
مصور الخطّ العربی
تألیف زین الدّین ناجی
(۱۳۸۸ هـ)

(الحمد لولی الحمد)
ثلثی برشکل مُسلسل



از کتابات احمد
قره حصاری
(۸۷۳ - ۹۶۴
هجری قمری
(ترکیّه)

کلمهٔ (حمد)
اَللّهُ ولاسواه
بهیئت دائره
درحول ستارهٔ
زیبای مرکزی
چهار بار تکرار
شده است



قسمتی از تزیینات
مسجد کبود تبریز
از عصر قراقوینلو

منقول از جلد
اوّل ایرانشهر

شبه طغرا

این صفحه بخط و رسم مؤلف تهیه شده است



ترسیم حبیب الله فضائلی ۱۳۹۰

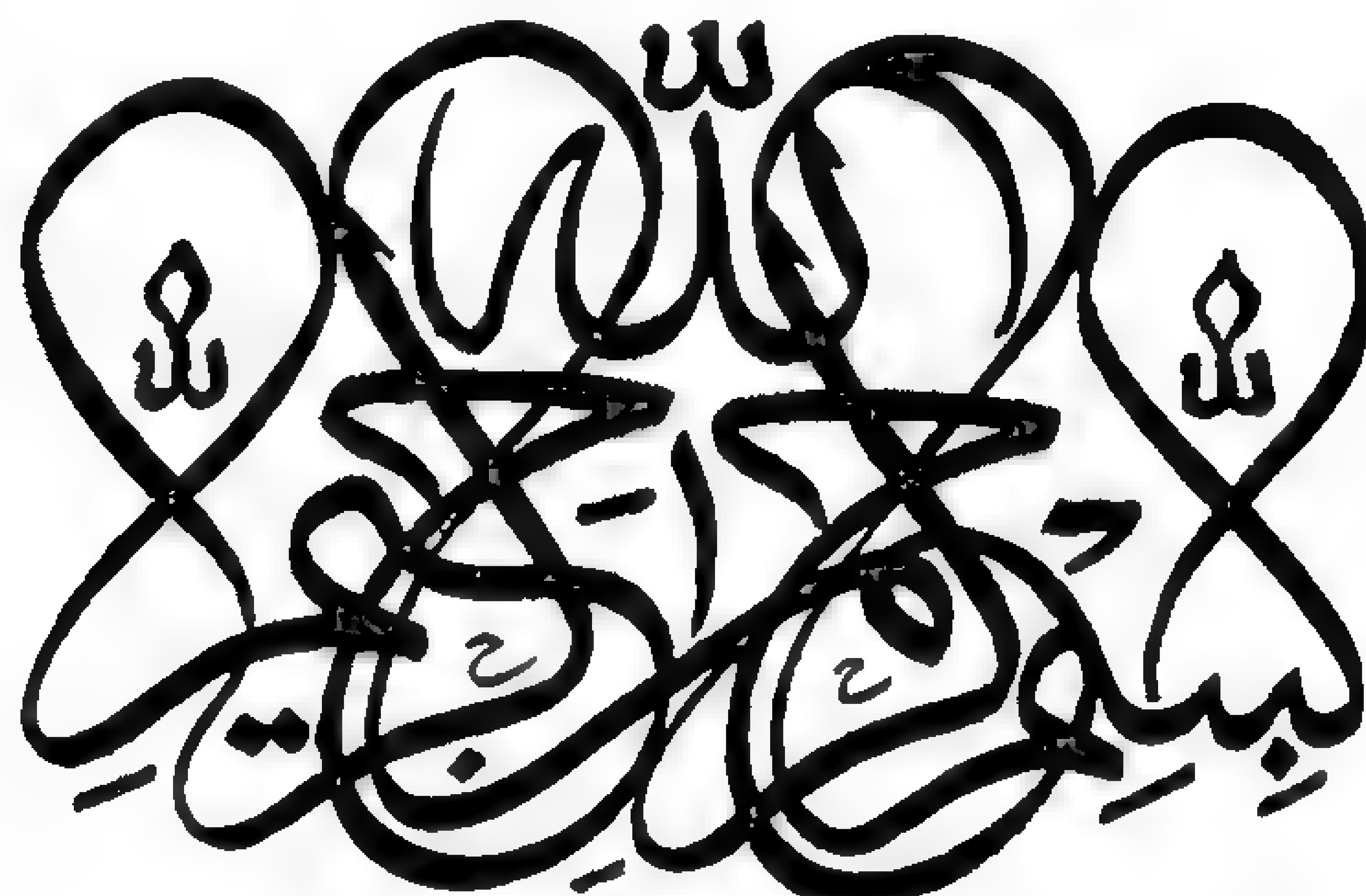
عجب تاجی است این تاج الهی بنه بر سر برو هر جا که خواهی

بخط نستعلیق ابتکار مؤلف ←

بخط ثلث ابتکار مؤلف ←



کتبه حبیب الله فضائلی ۱۳۸۹



شبه طغری بقلم ترسیمی بخط آقا فضائلی

بخط شکسته ←



شبه طغرا بخط شکسته - کتبه فضائلی



(المسلم من سلم المسلمون من یده و لسانه)

۲- مُثَنّیٰ[۱]

مُثَنّیٰ بمعنی دوتائی وجُفتی وتوأمان است وکُتّاب مُتفنّن اینگونه خطّ را باقسام مختلف نوشته‌اند. واین خطّ تزیینی را نیز درلباس خطهای گوناگون از کوفی، محقق، ثلث وغیره میتوان درآورد.

سابقه: درالفهرست ضمن قلمهائی که باآن مصاحف رامینوشته‌اند کلمهٔ التئم دیده‌میشود وآن بمعنی توأمان (دوقلو) است یعنی بچه‌ای که دریک شکم با بچهٔ دیگر متولد شود. لکن کیفیت آن که بچه شکل وصورتی مینوشته‌اند معلوم نیست.

صاحب نفایس الفنون (عهدسلطان محمد خدابنده اولجایتو) مُثنّی رانام بُرده وآنرا درردیف انواع خط بشمارآورده‌است. ولی خصوصیات آن ذکرنشده ومکشوف نیست.

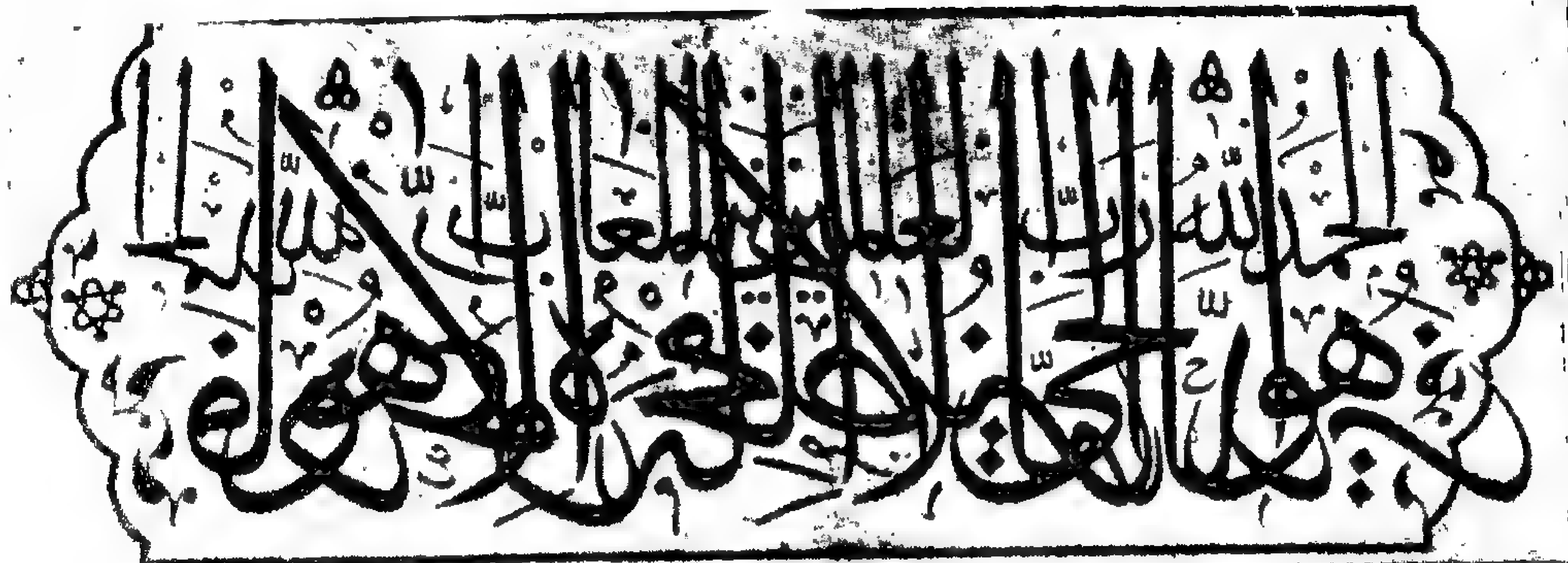
درمناقب هنروران آمده‌است که ملاجان کاشی ازشاگردان جعفرتبریزی وازخوشنویسان دربار بایسنغرمیرزا گورکانی است. ملاجان مخترع خطّ «شکسته بسته» است وآن چنانست که اجزاء خطّ را بعضی دریک صفحه کاغذ وبعضی درصفحهٔ دیگر نویسند وچون آن دوصفحه را روی هم گذارند خطّ کامل نموده‌میشود.[۱]

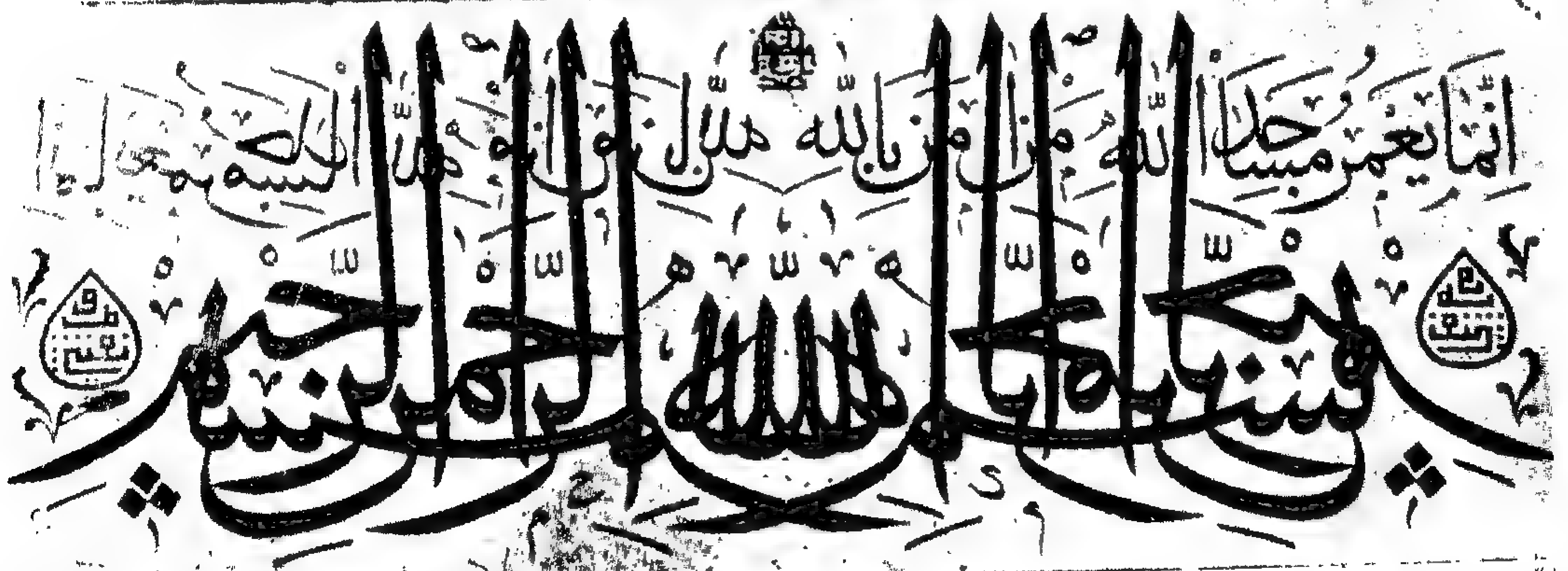
مجنون رفیقی هراتی معاصر میرعلی هروی درزمان سلطنت سلطان حسین بایقرا که شرح حالش درنستعلیق گذشت، اختراع خطّ توأمان را بخود نسبت داده وگفته‌است: توأمان مخترع مجنون است که قلم چهره‌گشائیهاکرد تاشدم مخترع وصورتکش خطکم صورتکی پیداکرد. وخود وی وهمچنان صاحب گلستان هنر تا اندازه‌ای خطّ توأمان راتفصیل داده ومشخص ساخته‌اند که درفصل نستعلیق مذکورشد. وآن بدینگونه‌است که: دوصفحهٔ مقابل هم را باحساب عبارات خطّ بصورت نقاشی وگل وبوته ومرغ وآدمی درآورند وآنگاه‌این دوصفحه را روی هم گذارند دراینحال مشاهده‌میشود که جمله وعبارتی ازآن تشکیل شده‌است ومثلاً خوانده‌میشود نَصرٌمِنَ اللهِ وَفَتحٌ قَریبٌ وغیره. ونگارنده درطفولیت چندقطعه ازاین نوع خطّ (توأمان) را دیده‌ام که پدرم آنرا بنام «خطّ مجنونی» بمن معرفی میکرد ومکرّر بسبک آنها نوشته‌ام.

(۱) بفصل نستعلیق مراجعه‌شود. تذکر: این نوع ساده وآسانی از توأمان است وطریقهٔ مجنونی تزئینی آن میباشد. ـ ف

نوع دیگرِ مُثنّیٰ، مُتعاکس یا بَرگردان است و در اصطلاح خطّاطان عثمانی «آینه لی» گفته شده است، و آنرا در قالب اشکال هندسی و بصورت انسان و مُرغ و برگ درختان و قندیل و ظروف وغیره درآورده اند. و نمونه های بسیار ازاین قبیل مُثنّیٰ درلوحه های اولوجامع بورسه و موزهٔ (T.L.E) در استانبول و مواضع دیگرِ ترکیه دیده میشود. وایگونه خط در تزیینات عربی قرن نهم هجری در بناها و مساجد دیده شده است.(۱)

وابنک نمونه هائی از مثنّیٰ : خطّ محمّد شفیق خطّاط ترکیه





از کتابات محمّد شفیق در قرن ۱۳ هجری، در اولوجامع بورسه (سطر بالا: هو الحیّ لا اله اِلّا هو فادعوه مخلصین له الدّین - الحمد لله ربّ العالمین محقّق) وسطر دوم: بسمله وآیه انّما یعمر مساجد الله من آمن بالله بقلم محقّق - وسَرجله کوفی (وبه نقتی - صدق الله العظیم)

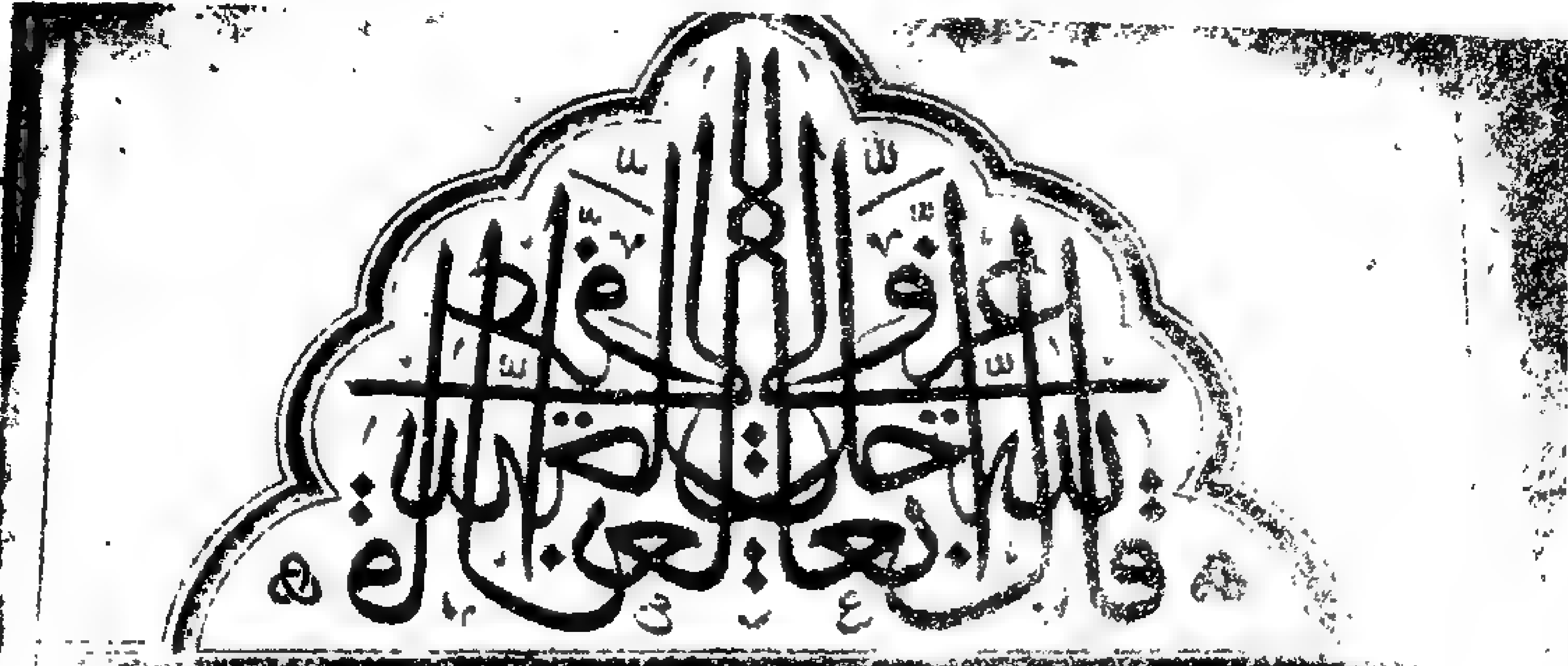
(۱) استفاده از صفحه ۳۵۹ مصوّرالخطّ -

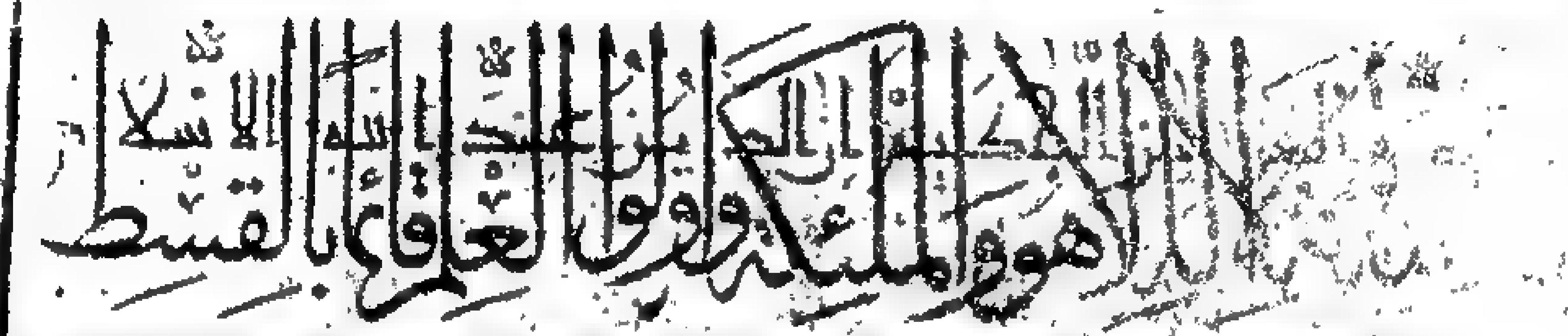
تذکّر: آقای رکن الدین همایون فرّخ درمجلّه تلاش ۱۳۴۶ صفحه خطّی را نشان داده که مخلوطی از تعلیق ورقاع است وآنرا خطّ توأمان معرّفی کرده که صحیح نیست

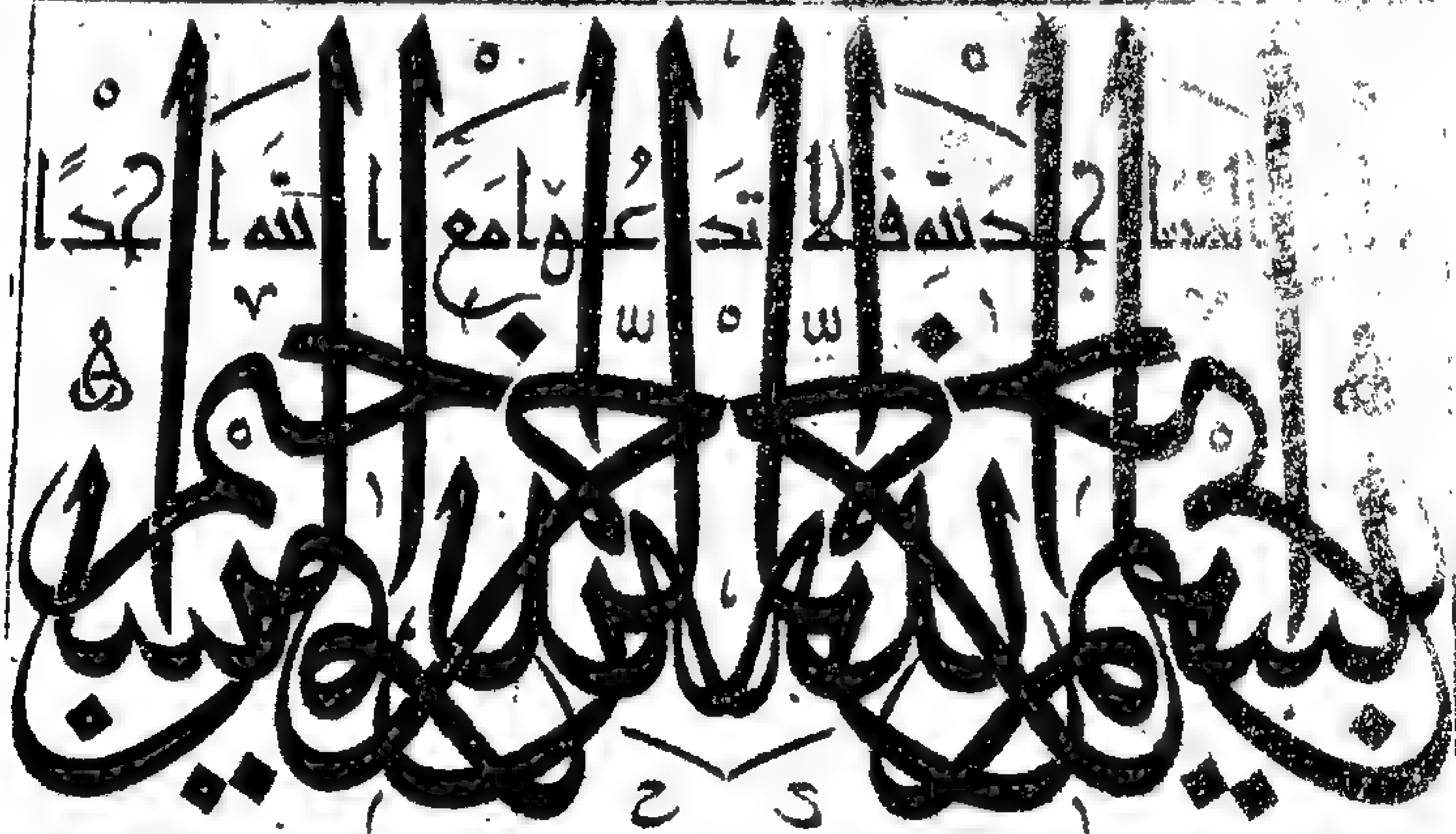
ترکیة - محمّد شفیق

خط مثنّیٰ

عبارات این نمونه بترتیب از اینقرار است:
۱- قال الله تعالی عزّ وجلّ - بقلم ثلث ومتعاکس - ۲- شَهِدَ الله اَنَّهُ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ وَالْمَلائِکَةُ وَاُولُوا العِلْمِ





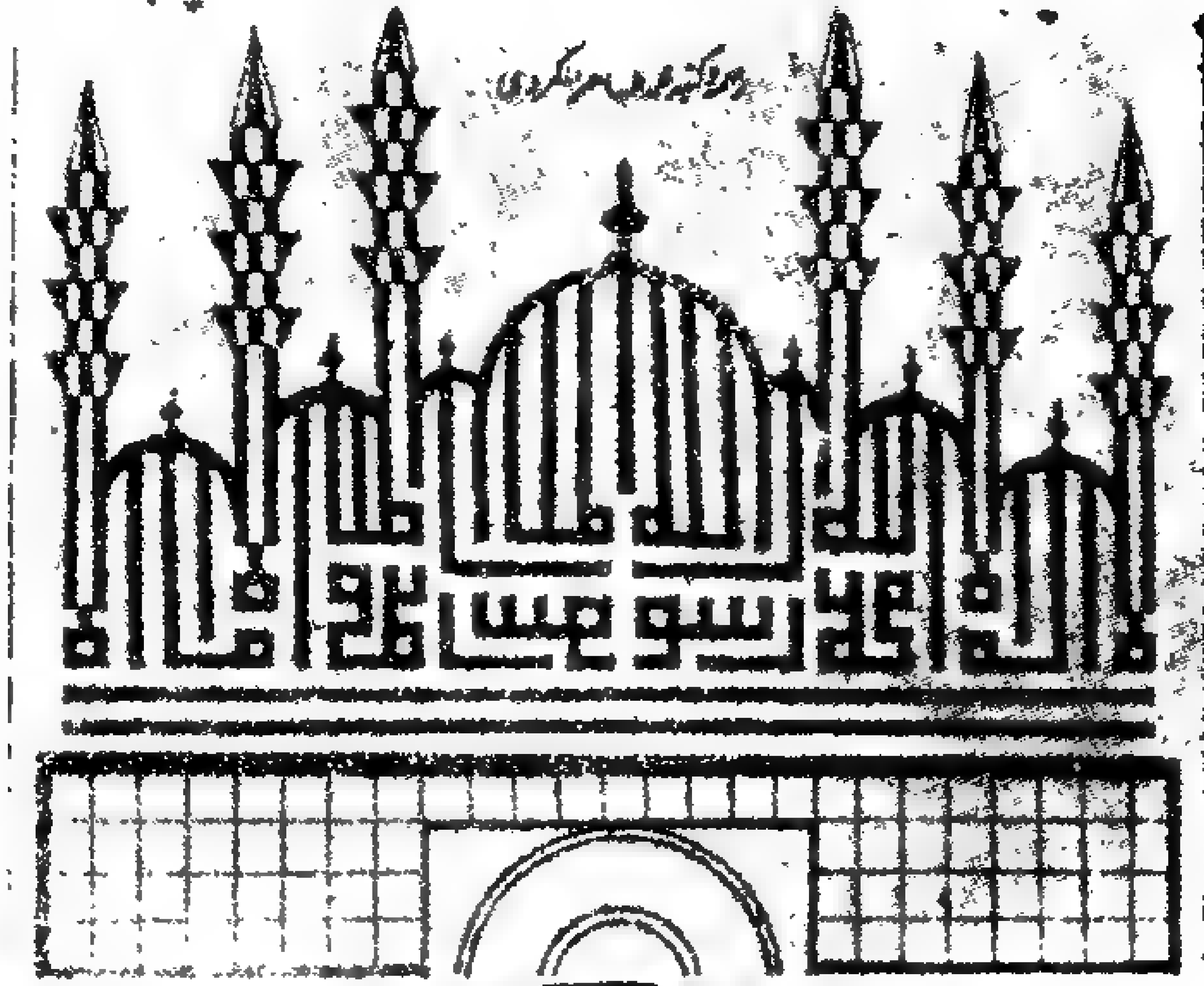


قائماً بِالْقِسْطِ - بقلم ثلث وقاعدهٔ معمول - (لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ العزیز الحکیم اِنَّ الدّینَ عِنْدَ اللهِ الاِسْلام - بخط کوفی ساده)
۳- بسمله بقلم ثلث جلیّ ومتعاکس - (وَاَنَّ الْمَساجِدَ لِلّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللهِ اَحَدًا - بخط کوفی ساده)
... محمد شفیق در «اولو جامع - در بورسه» - منقول از مصوّر الخطّ العربی - تألیف زین الدین ناجی

نمونه های مُثنیٰ

خطّ کوفی بنائی (معقلی) [illegible]
تحریر محمّد طاهر المکی - منقول از [illegible]

(لا اله الّا الله
محمّد رسول الله) ←



خطّ محمد شفیق







شبه طغرا [illegible]
(مثنیٰ [illegible])

کوفی معقلی [illegible]
بخط مؤلف
« رأس الحکمة
مخافة الله »



« لا إله الا هو ربّی و
ربّ العالمین »
بخطّ ثلث ومتعاکس
منقول از یک کتاب
خارجی (فرانسوی)

خطّ ثلث متعاکس
حاج احمد کامل ←

→
(هو الحیّ القیّوم)
(از مصوّر الخطّ العربی)

۳- مُعَمّا

مُعَمّیٰ در لغت اسم مفعول از تعمیه، وآن چیزی یا عبارتی است که معنی آن پوشیده باشد. ومُعَمّای در خط آنست که جمله یا عباراتی را تفنّناً طوری بنویسند که خواندنش محتاج دقّت، ومشکل ومتعسّر باشد. اینگونه خطّ را نیز از همه نوع خطّی میتوان ترتیب وتشکیل داد.

سابقه: صاحب خطّ وخطّاطان (۱۳۰۵- میرزا حبیب) بطوری که در مقدّمهٔ کتاب یادآوری کرده‌ام خط معمّاة را نام برده وآنرا در شمار انواع خطّی که برشمرده، درآورده، وشرح وبیانی درباره آن ایراد نکرده است، وجای دیگر هم نیافتم. واز فحوای کلام بعض تذکره نویسان برمیآید که در شمار خطوط، ونوع مستقلّ نیست بلکه معمّاة صفتی از برای خطّ است ومقصودشان از ایراد این کلمه، خطّی است که چشمه های حروف (مانند حلقهٔ میم وواو وفاء وقاف مفرد واوّل کلمه وعین وغین وسط وآخر درخطّی مثل رقاع وغبار الحلبه ویا نسخ) بسته باشد. ولی قطع نظر از وجود یا عدم پیشینه نگارنده ـ به بعض قطعات وآثار خطّاطان گذشته دست یافته ومشاهده کرده‌ام که نامی جز معمّا بآنها نمیتوان داد ووجود همین نمونه ها کافی است که نوعی ازاینگونه خطوط تفنّنی را معمّا بنامیم:

واکنون نمونه ها شاهد زنده است:

(خطّ معمّائی نستعلیق کتیبهٔ مؤلّف (فضائلی)) ۱۳۴۸ ش

نگارنده درچند جا این معمّای خطّی را دیده وبااندک تفاوتهائی که داشتند تقریباً همینطور بوده ومضمونش این شعراست (ای قمرطلعت ومکّی مطلع مدنی مهدو یمانی برقع) - ف.



(الله جل جلاله)

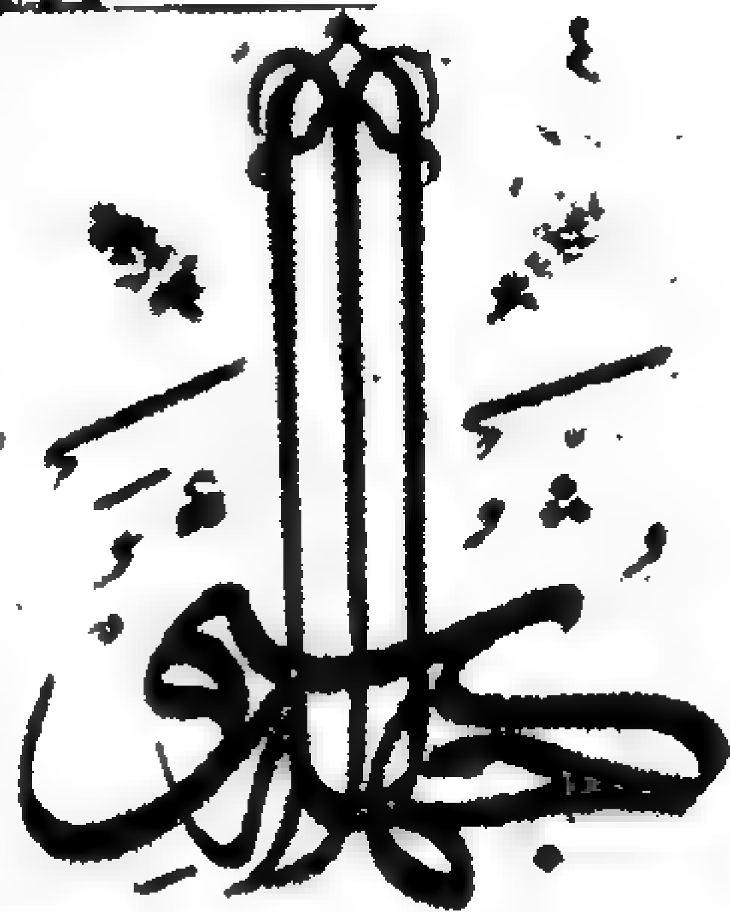
نقاشی آمیخته بخط



نقش فضائلی ۱۳۴۶ ش

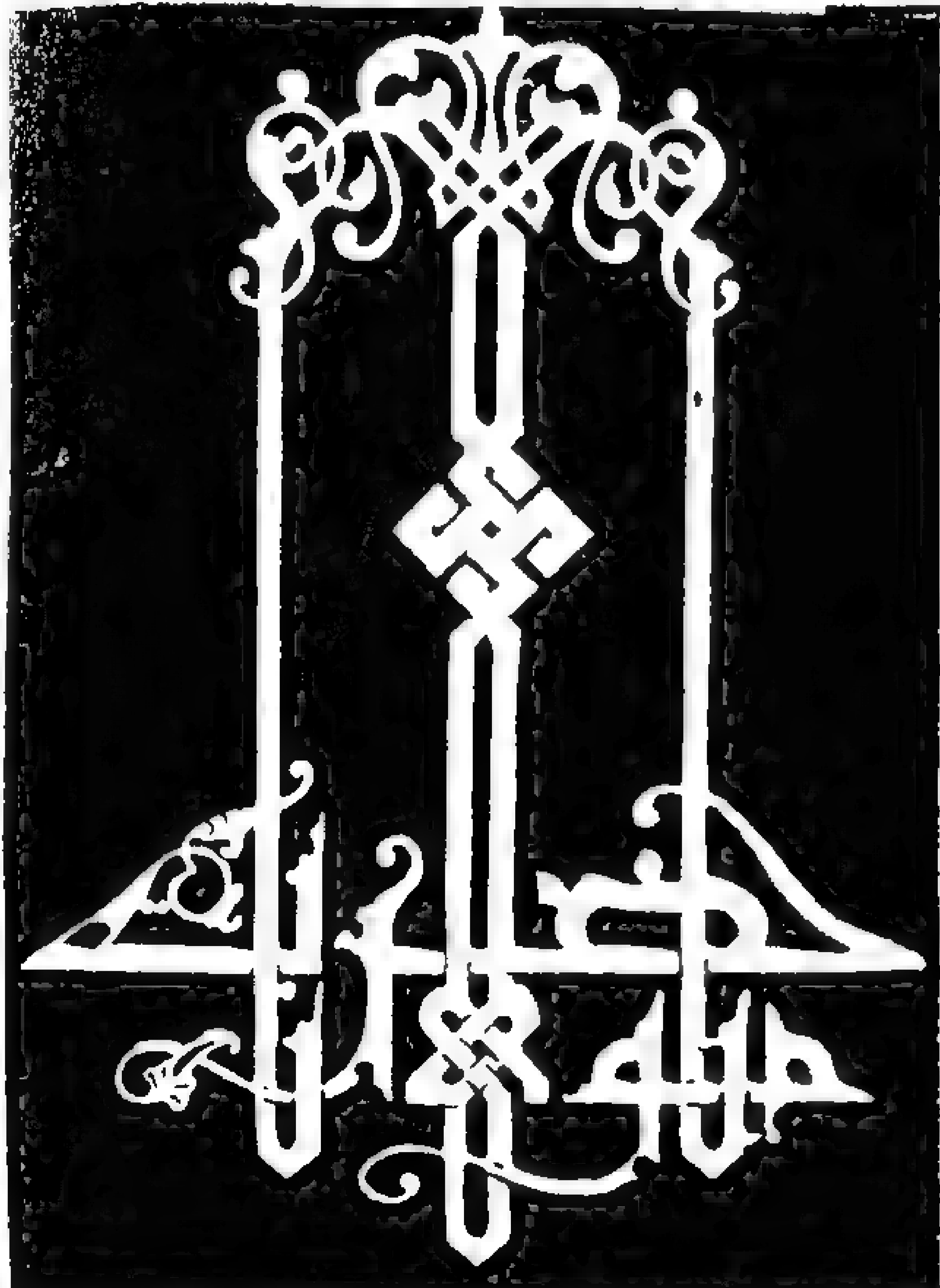


خطّ محمد عزّت کرکوکی (از معاصرین)
بقلم ثلث و دیوانی متعاکس و متقابل
(واصبر لحکم ربّک) آیهٔ قرآن



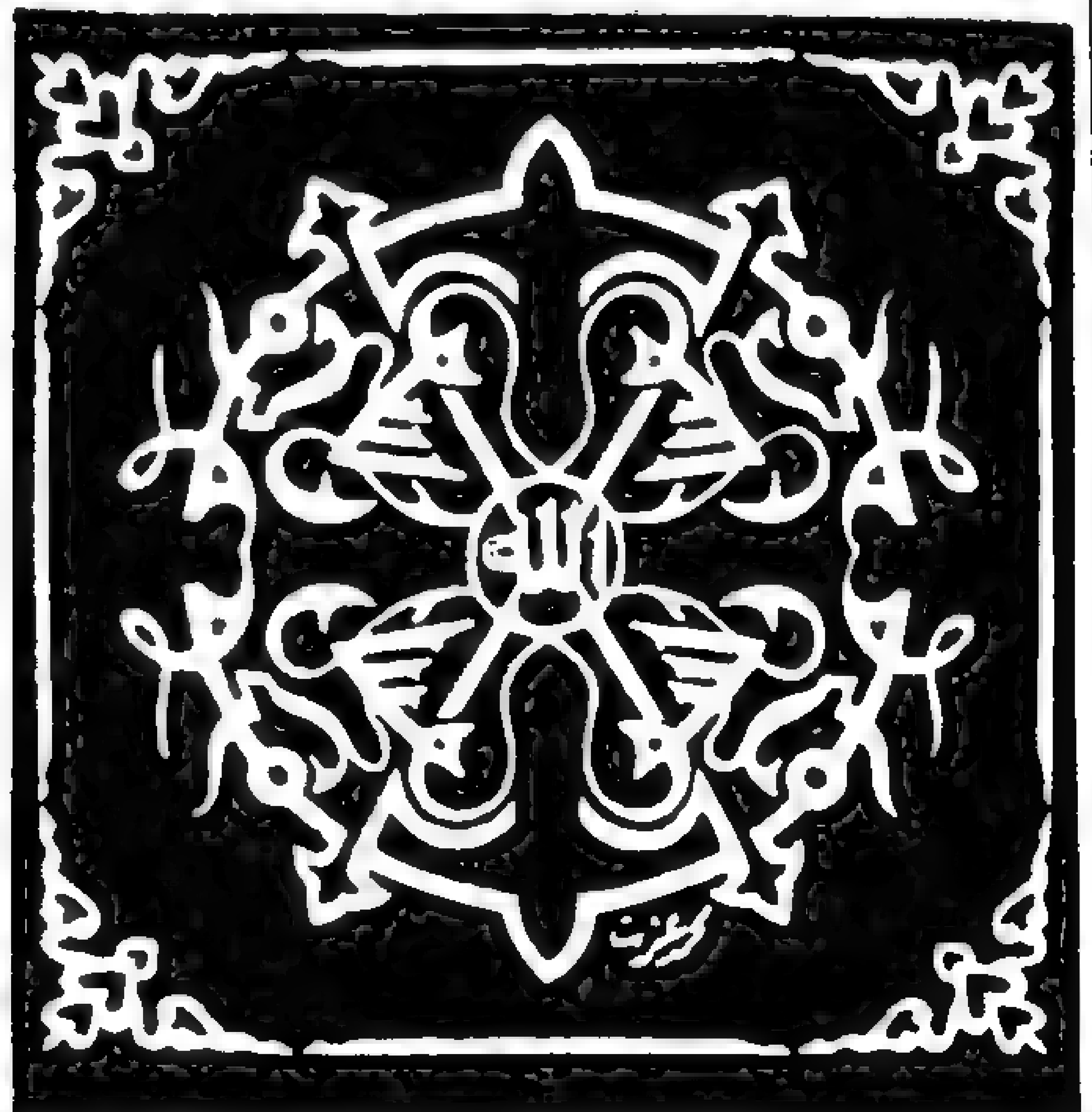
(کُلُّ شَیْءٍ هالِکٌ اِلّا وَجْهَهُ)
« آیهٔ قرآن »
منقول از پیدایش خطّ و خطّاطان

خطّ کوفی به شکل ثریّا



(یا حضرت مولانا) - از موزهٔ جلال الدّین در
قونیه ترکیه (جلال الدین بلخی قونوی صاحب مثنوی)

ایضا خطّ محمد عزّت کرکوکی بهیئت دایره و خطّ کوفی



بچهار بخش شده و در هر یک محمّد رسول در اطراف
الله وسط قرار گرفته است .

خطوط معمّائی از مؤلّف :
(صِراطُ عَلِیٍّ حَقٌّ نُمسِکُهُ)

(عِزّ مَن قَنَع وذَلَّ مَن طَمِع)

خطّ معمّا از مؤلف جیبب الله فضائلی ۱۳۹۰

معمّائی بقلم مؤلف : فضائلی

نوعی ازسلسل نستعلیق معمّائی - کتبه فضائلی

معمّائی - کتبه فضائلی

(ای حجت خدا)

(من مشتعل عشق علیّم چکنم)

۴ - متفرّقهٔ تفنّنی

غیر از اقسامی که ذکر شد نمونه هائی از خطّاطان پدید آمده که حدود و ضابطه ای برای آن نیست و بستگی با خلاقیت آزاد اشخاص ذهن دارد و از این رومیدان وسیعی برای این قسم تفنن باز است ، و هرخطّی را که از باب تفنن بوده ، و خالی از لطافت هنری نباشد شامل میگردد مانند :

۱ - قطعاتی که در شکلهای مختلف و قالبهای گوناگون از انسان و حیوان و پرنده و درخت و گل و برگ و زورق - وظروف وغیره درآمده است .

۲ - خطّ سایه دار که تقریباً نوعی ثلثی است ، وخطّ مجنونی (نوعی توأمان که معرّفی شد) ، وخطّ ناخنی ، وجواهر نشان (مُرصّع) وهمراه با نقاشی و تزئین ، و شجری مورّق ، وچپ نویسی وحکّاکی وغیره

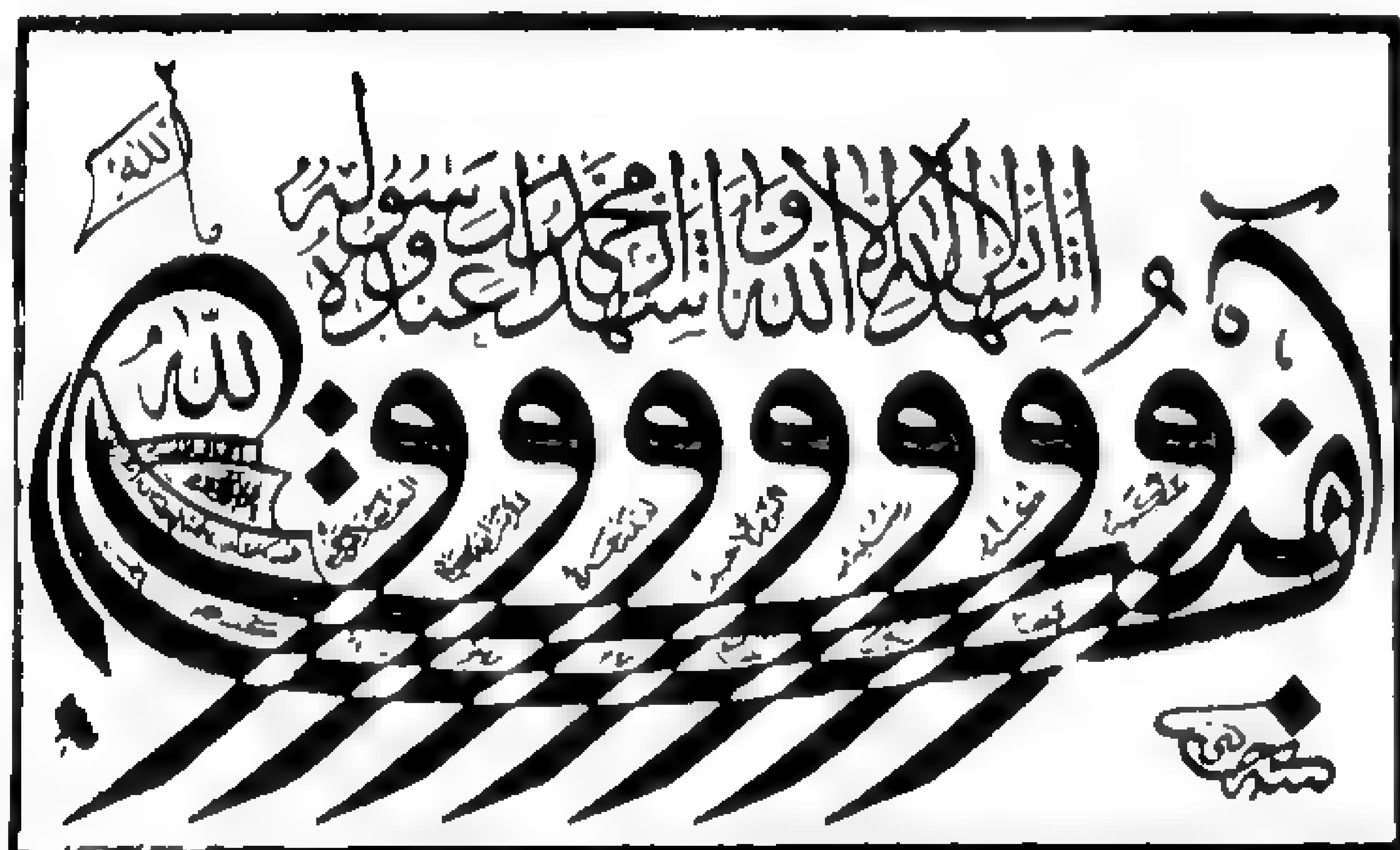
صنعت حکّاکی و مهرسازی که توأم با تفنن در خطوط دیده شده . یکی از صنایع قدیم است که ملل باستانی

بدان دست زده اند . درایران این صنعت بدوران اسلامی رسیده ورواج کامل داشته است.هم اکنون مهرهائی اززمان صفویه واوائل قاجاریّه دردست است که خطوط ثلث ورقاع وطغرا وتفنّنی ویانستعلیق برروی عقیق حک شده وازنظر حکّاکی وخط کم نظیر یابی نظیر وگرانبهاست .

واما چپ نویسی،بعض ازخطّاطان برای اظهار تسلّط وتفنّن ازطرف چپ عبارتی راچپ نویسی کرده اند واین ورزیدگی برای حکّاکی ومهرسازی وخط مثنّی میتواند وجهی داشته باشد .

۳- خطوطی که امروز بنام کوبیسم معروف شده وبهیچ‌وجه تحت قاعده واصولی نیست گاهی شباهت بخطوط بنّائی ورسم هندسی دارد وگاهی نظیرحروف لاتین ویا اشکال مختلف دیگر میباشد وآنگونه خطوط راکه توأم با نقّاشی جدید است بیشتر نقّاشان وتابلو سازان بکار میبرند واکثر خالی ازهنرخطّاطی ولطافت وظرافت است .

نمونه‌ها :



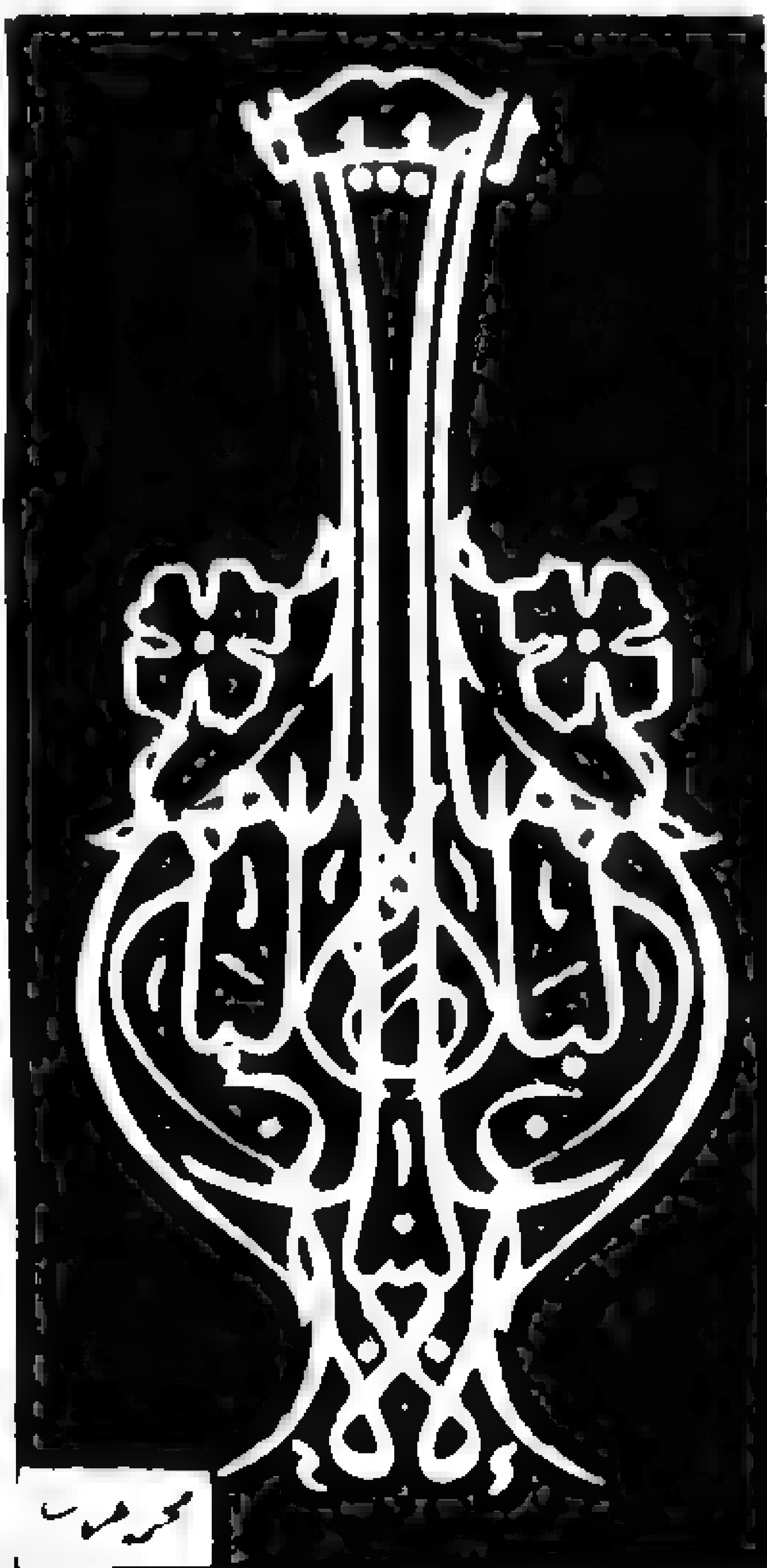
منقول ازکتاب خارجی

بهیئت کشتی نوشته شده است (آمنتُ بِاللهِ وملائکتِهِ و...)

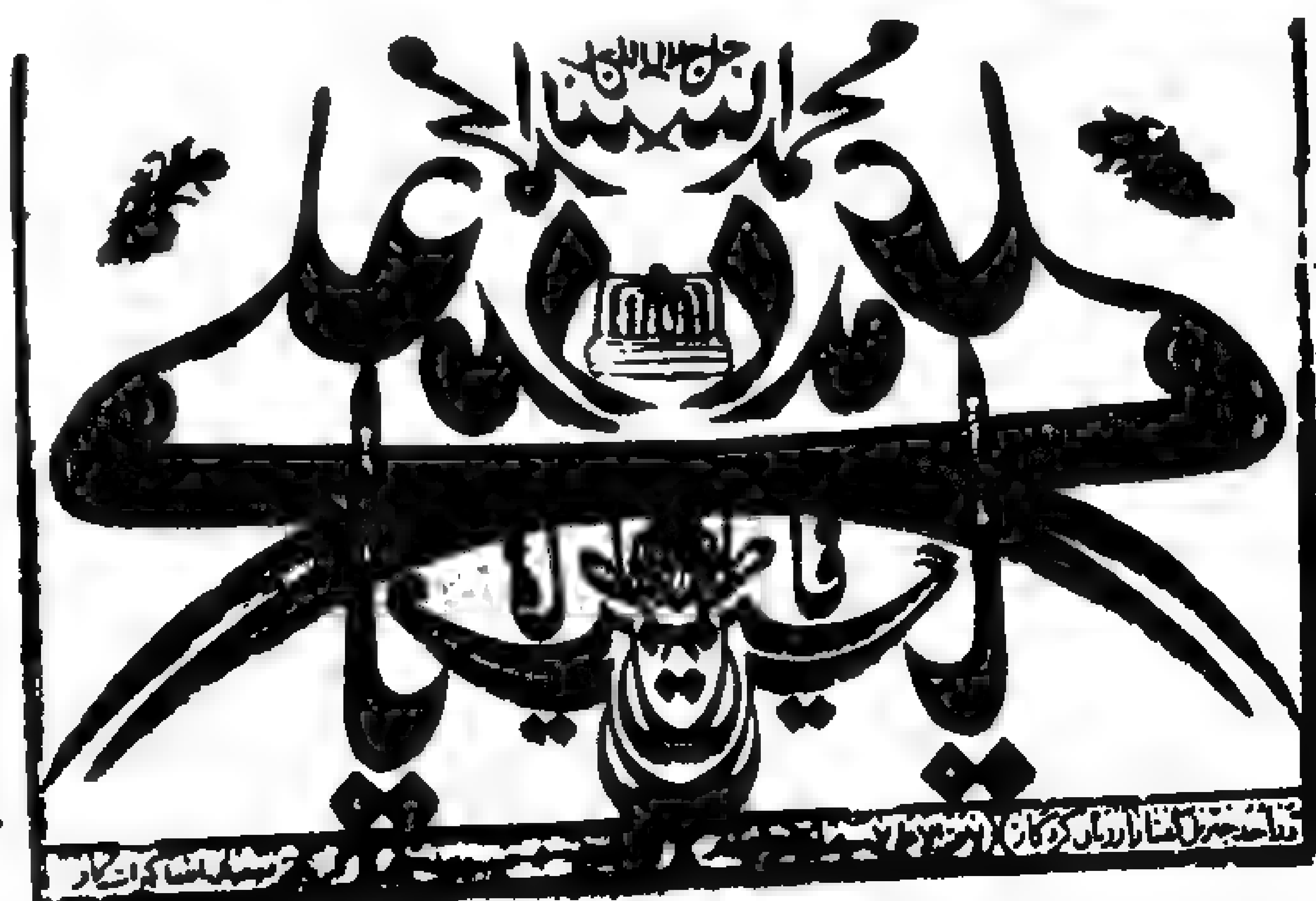


منقول ازمصوّرالخط

شیخ عبدالعزیزالرفاعی بشکل گلابی وخط ثلث نوشته است سال ۱۲۸۷ ه



بشکل گلدان خط محمد عزّت کرکوکی (وَمٰا عَلَینا اِلّا البَلاغُ المُبین)

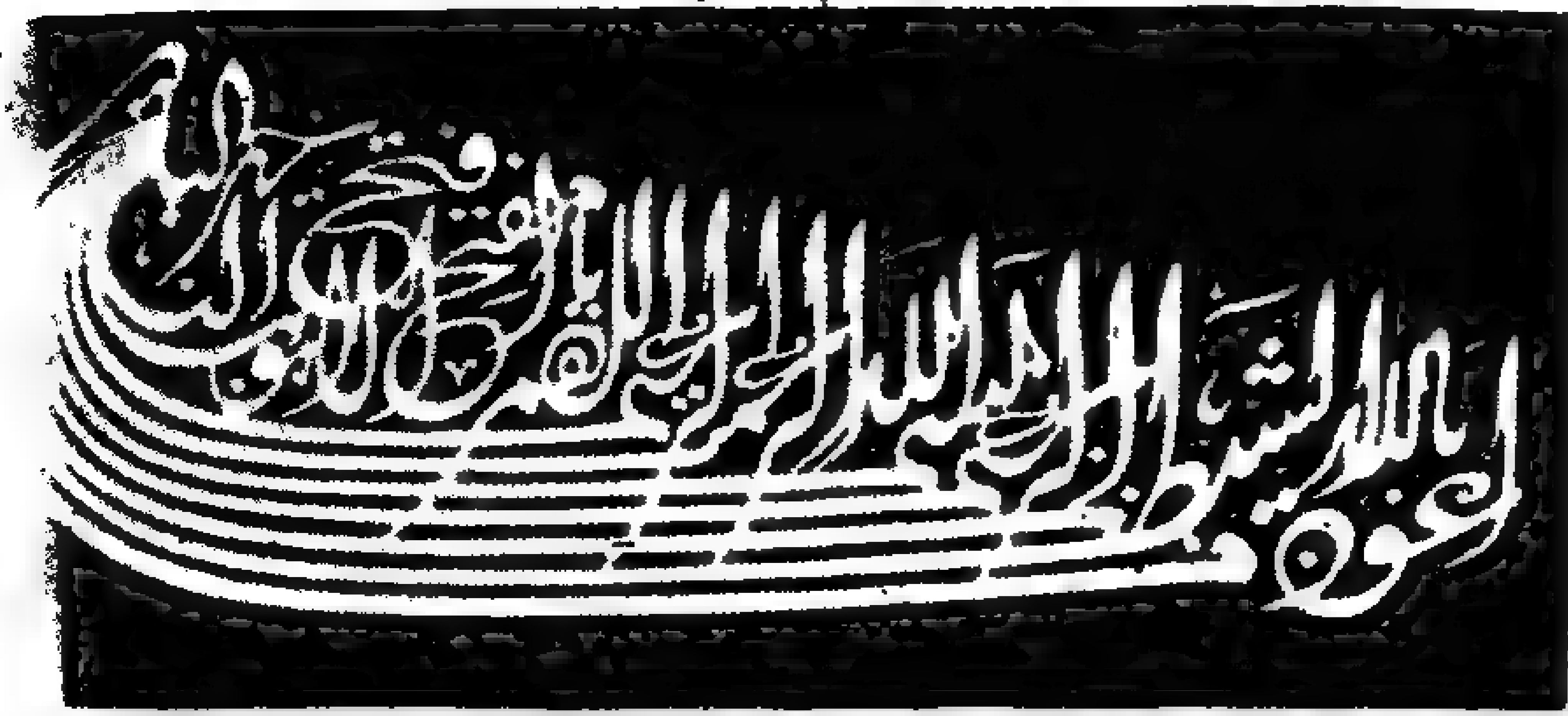


منقول ازکتاب خارجی بفرانسه

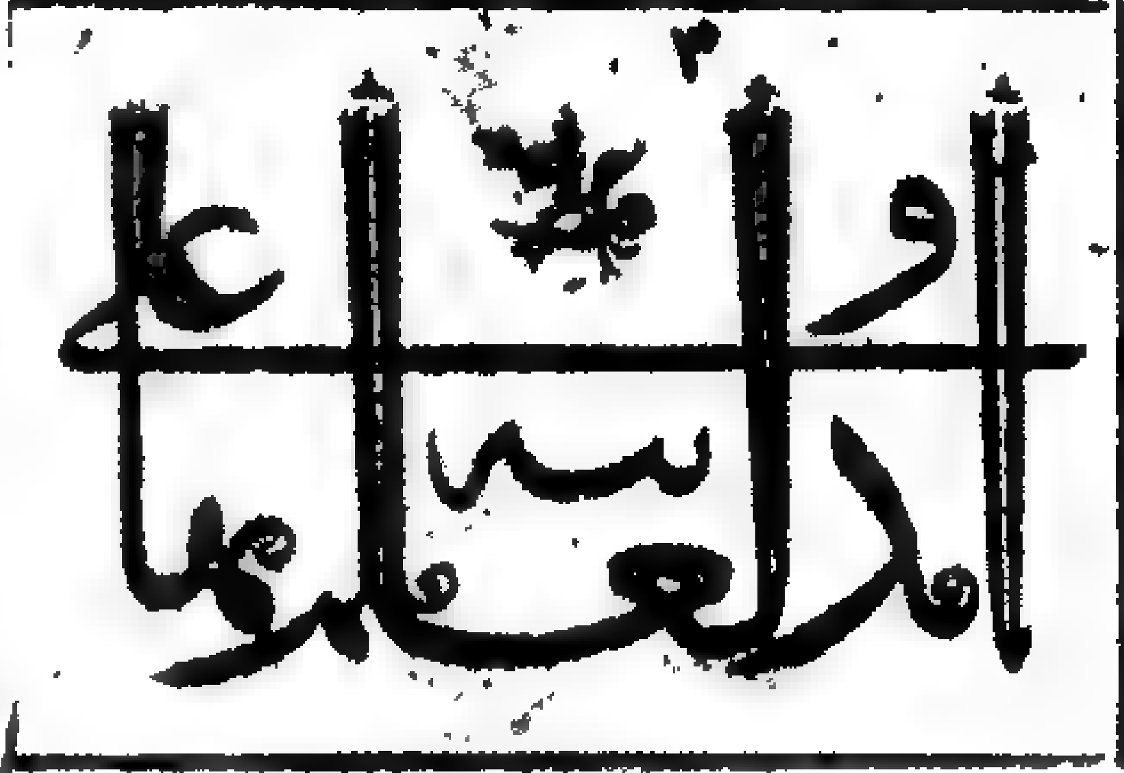
دراحد جبریل گفتا ازز بان کردگار   لافتیٰ الاعلی لاسیفَ الّا ذوالفقار

متفرقه تفننی

بهیئت زورق
وخط دیوانی
نوشته شده
بنابر قاعدهٔ
ترکی



شامل استعاذه
و بسمله و دعاء
(یا مُفَتِّحَ الأبْوابِ افْتَحْ
لَنا خَیْرَ الباب)



↑ از کتاب پیدایش خطّ وخطّاطان است که
آنرا خطّ ریحانی نامیده وصحیح نیست زیرا
خطی تفننّی میباشد.



ترقیم وترسیم
مؤلّف
شهریور ۱۳۵۰



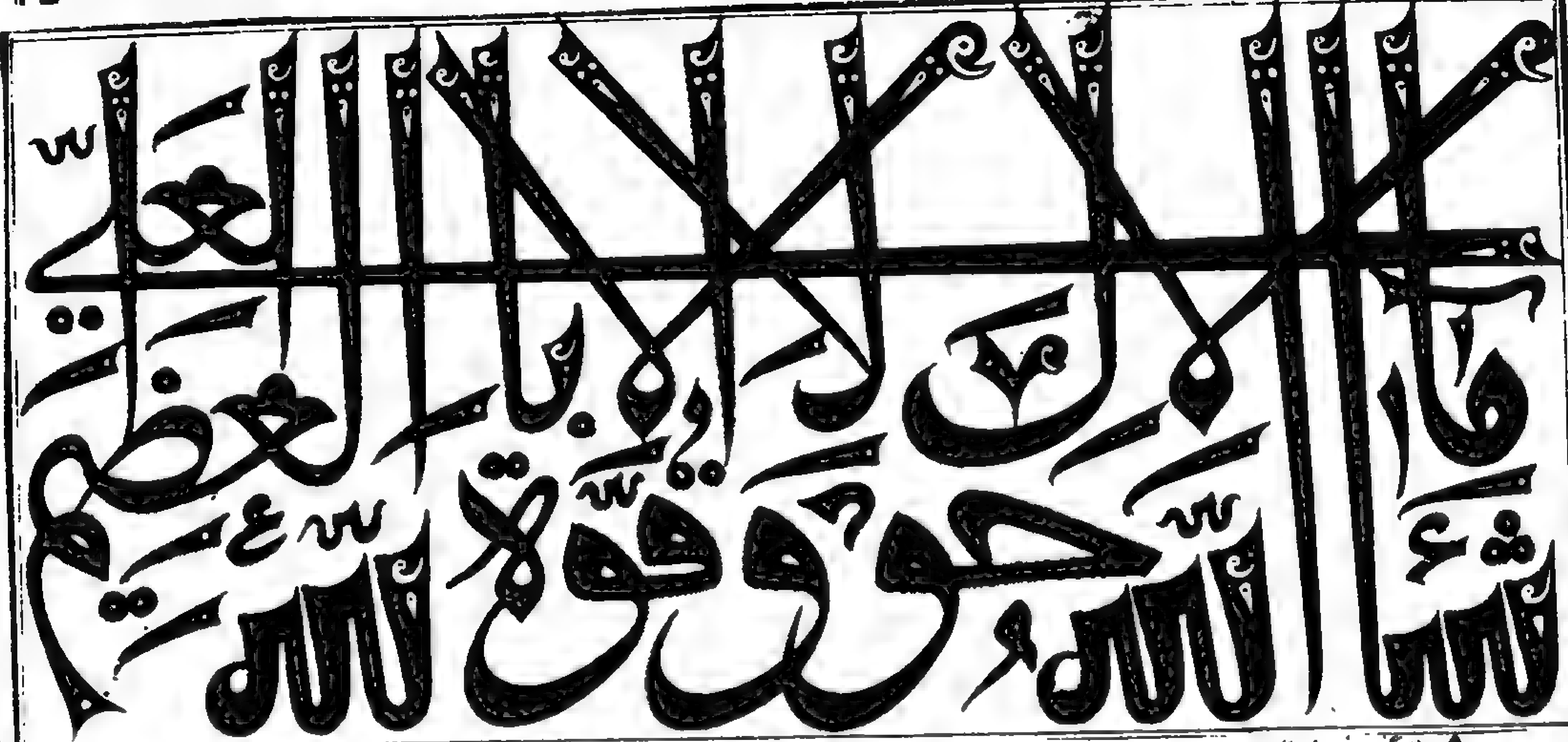
خطاط هروی این خط را شجری برگ دار نامیده وخطی بی ملاحت است که زیبائیش درمیان خارها پنهان شده است. ف

خط سیدابراهیم
که شبیه به نستعلیق
نوشته است



بشکل زورق

آقای محمدعلی هروی سطر بالا را کوفی میخی نامیده است و قطعه خط ما شاء الله... را رقاع ریحانی خوانده و نوشته است «نمونه خط ریحانی عصر سلاطین غوری نقل از بقایای گنبد خراب ملک غیاث الدین مسجد جامع هرات دیده که همه تفننی است و این نامگذاریها بر مبنا استوار نیست.



« گنجینه خطوط »

« هنر خط »



خط پرزدار تفننی

(روح له علیه ما اخلی هدز ذکره)

آقای عزیزالدین وکیلی افغانی نیز این خط را خط ریحان و اختراع ابن مقله دانسته است که البته صحیح نیست و نوعی تفننی است «جلهای بزبان پشتو در تشویق علم و دانش است»

متفرّقهٔ تفنّنی

ای چرخ بدور خوش تازی تا چند
وین ابلق صبح و شام تازی تا چند

خطّ آقای عزیزالدین وکیلی، نستعلیق جواهرنشان

(مرصّع)

منقول از هنر خط در افغانستان در دو قرن اخیر

من صبر ظفر
من استعان بغیر الله ذلّ

محمّد فضایلی ۱۳۴۹

۵ - سیاه مشق

مؤلف خط و خطاطان نام قیرمه و قرمه را در عداد و شمارش خطوط آورده ولی توضیح نداده و تعیین نکرده است که چه نوع خطی است.

محمود یازیر بن نعمان یکی از خطاطان مشهور ترکیه در قرن حاضر در کتاب خود «مفتاح قرائت خطوط قدیمه» (ESKİ YAZILARI OKUMA ANAHTARI) که بحروف لاتین و لغت ترکی، بسال ۱۹۴۲ میلادی برابر با ۱۳۶۱ قمری هجری تألیف کرده در صفحه ۷ و ۸ اقسام خط را ذکر کرده است بدین ترتیب:

ثلث، ثلث قرمزی (KIRMASI) - محقق، ریحانی، اینجه ریحانی (İNCE REYHANÎ)

توقیع (اجازه) - نسخ ، اینجه نسخ ، نسخ قرمزی - دیوانی ، دیوانی جلی (CELÎ) ، اینجه دیوانی ، دیوانی قرمزی - تعلیق (مقصود نستعلیق است) ، اینجه تعلیق ، تعلیق قرمزی - رقاع (مقصودش خط رقعی یا رقعه است) ، رقاع قرمزی ، سیاقت .

در «سبک شناسی» جلد اول (صفحه ۲۸۰) نوشته است : قِرمَز از لغات آرامی است از کِرمیث . و قِرمَطی نیز از همین لغت شناخته شده است .(۱)

مؤلف مصور الخط العربی (صفحه ۳۶۷) ، قِرمَه را به دقیق و مکسور ترجمه نموده و مثلاً قرمه ریحانی را ریحانی دقیق و ریزه ، و قرمه نسخ را نسخ دقیق و ریز گفته است . و در صفحه ۳۷۷ درباره شکسته نستعلیق گوید : کلمه ترکی قِرمَه مقابل شکسته فارسی است . و انجه یا اینجه بلغت ترکی بمعنی دقیق است . و انجه نستعلیق خط دقیقی از نستعلیق است که در مخطوطات گرانبها مانند گلستان و خمسه بکار میرود .

چنانکه واضح شد مؤلف مصور الخط کلمه اینجه را به دقیق و قرمه را به دقیق و مکسور معنی کرده است لکن از بیان محمود یازیر و ظاهر تقسیمات و دسته بندی خطوط او معلوم میگردد که قرمزی با اینجه تفاوت دارد . زیرا مراد از اینجه کتابت خفی و خط غباری ، و مقصود از قرمه یا قرمزی حالت دیگری از آن خطوط میباشد ، که خود یازیر در صفحه ۱۱۹ کتاب خود نمونه ای از ثلث قرمزی بدست داده و معرفی کرده است . و آن عبارت از یک صفحه مشق است که خط ثلث آن درشت و جلی نوشته شده و در لابلای آن خط نسخ و نستعلیق را ریز و تنگ هم جای داده و فاصله ها را پر کرده است و بالنتیجه جز صفحه ای سیاه مشق و مشاقی چیز دیگر نیست (۲) . اما اینکه نگارنده این گونه نمونه ها و قطعات را قابل ذکر دانسته بدانجهت است که قطعات سیاه مشقِ استادان که از حالات شور و شعف و آزادگی و آمادگی آنان حکایت میکند خود حالت خوش و گیرائی دارد که محسنات آنها بر اهل فن پوشیده نیست . نمونه ها را ملاحظه فرمائید ←

---

(۱) قَرمَطَ الکِتابَ : کَتَبَهُ دَقیقاً وَقارَبَ بَینَ سُطُورِهِ - «المنجد»

(۲) مخفی نماند که دسته بندی و تقسیمات خطوط «یازیر» بر مبنای اساسی و تعیین اصول نبوده و او ظاهر وجودِ انواع را اشاره کرده است

نمونه‌ها
سیاه مشق

خط محمود یازیر
بعنوان
«ثلث قرمزی»
منقول از
صفحه ۱۱۹
کتاب او



ما اکثر العبر و اقل الاعتبار

مقتل الرجل بین فکیه

التجربة

خواهنده از این در نرود بی مقصود — مشقه فضائلی ۱۳۵۰ شمسی

سیاه مشق

«خط صبا» «خط افسر»

محمود خان صبا، متولد ۱۲۲۸ و باحتمال متوفای ۱۳۰۱ فرزند محمد حسین خان عندلیب و نوادهٔ فتحعلی خان صبای کاشانی و ملک الشعراء دربار فتحعلی شاه قاجار بوده است که از کلیهٔ علوم و حِرَف معمول زمان خود بهره و نصیب کامل داشت و او را در ادب و حدیث و تفسیر و ریاضیات و حکمت از دانشمندان بزرگ عصر قاجار دانسته اند. گذشته از شاعری در فنون دیگر از قبیل خوشنویسی و نقاشی و تذهیب و غبطت کاری تبحر و استادی داشته است

«اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات»

«مشق استاد بی نظیر اصفهان میرزا عبدالرحیم افسر رحمه الله»

۶- قطعات جامع

بهترین اقسام تفنّنی قطعاتی است که خطّاط ماهر متفنّن از چند نوع خطّ در یک صفحه بوجود آورده است. در میان استادان خوشنویس چنانکه در ضمن فصول گذشته ببعض آنها اشاره شد بسیار بوده‌اند که در نوشتن انواع و اقسام خطوط متداول عصر دست داشته و همهٔ آنها را استادانه نوشته‌اند. و فعالیّت و توسعهٔ ذهن و نیروی دست آنان درخور تمجید و ستایش و سزاوار پرداخت کتاب جداگانه است هرچند که گفته‌اند: ذی فنّ بجهان ز ذی فنون به اما این بیان هم پسندیده است:

زلذّات عالم بر اهل حال ندانم هیچ لذّت چو کسب کمال مقرّر بر هر هنر پرورست که کامل تر است آنکه جامع تر است

بدینمناسبت قطعات جامعی که از بعض استادان متقدم و معاصر در دسترس بود در اینجا بعنوان حسن ختام بیاورم تا مسرّةً للنّاظرین بوده باشد:

خذ هذا

وکن من الشّاکرین

ولِمثلِ هذا فلیَعمَلِ العامِلون

۱ محقق

بسم الله الرحمن الرحیم

۲ ثلث

قال ابو علی الروذباری رحمة الله علیه ان فی

۳ توقیع

۴ نسخ

۵ نستعلیق

۶ تعلیق

هفت قلم: ریحان، ثلث، توقیع، محقق، نسخ، نستعلیق، تعلیق بخط جعفر بایسنغری

توضیح اکبر بیانی

این قطعه که شامل ۶ قسم خط است از کتابات میرزا جعفر بایسنغری میباشد. در گوشهٔ پای قطعه بخط تعلیق چنین رقم کرده است «آنکه ... الله ولعمر خلق لنه جعفر تبریزی».

و از جملهٔ مضامین این قطعه بخط نستعلیق این اشعار است:

خاک چون بر دوام می یابد نظر آفتاب زر گردد صحبت نی شکر چو یابد آب بضرورت همه شکر گردد

چه عجب گر ز صحبت نیکان مردم نیک نیکتر گردد

محقق ١ — الله ولي التوفيق ومنه الهداية

ريحاني ٢

محقق — قال علي عليه السلام من كثر كلامه كثر ملامه

نسخ ٣

تعليق ٤

ثلث ٥

نستعليق ٦

توقيع ٧ — لا ملك الا بالرجال ولا رجال الا بالمال ولا مال الا بالعمارة ولا عمارة الا

رقاع ٨

از کتابخانه لنینگراد

28. Насир ал-мунши.
Образец каллиграфии. Исфахан, 948/1541.

دیوانی خفی ١

الحمد لله منشئ الخلق من عدم

ثلث ٢

هو الحبيب الذي ترجى شفاعته لكل هول من الأهوال مقتحم

نسخ ٣

يا أكرم الخلق ما لي من ألوذ به سواك عند حلول الحادث العمم

نستعلیق ٤

لعل رحمة ربي حين يقسمها لديك واجعل حسابي غير منخرم يا رب واجعل رجائي غير منعكس

جلی دیوانی ٥

فإن من جودك الدنيا وضرتها ومن علومك علم اللوح والقلم

رقعه ٦

تأتي على حسب العصيان في القسم ولن يفوت الغنى منه يدا تربت إن الحيا ينبت الأزهار في الأكم

اجازه ٧

وقاية الله أغنت عن مضاعفة من الدروع وعن عال من الأطم

ثم الصلوة على المختار في القدم

از کابات عبدالقادر

«منقول از منشور الخط»

بسم الله الرحمن الرحيم

يا خالق الأرض والشمس والدجى والبدور — الخط كنز فقير — وزينة للأمير

وخالق الروض والزهر والندى والغدير — كم زاد حقا وضوحا — بقوة التحبير

وإنهم لهم المنصورون وإن جندنا لهم الغالبون

كتبها سيد ابراهيم

مدرس الخط في كلية دار العلوم بجامعة القاهرة ومدرسة تحسين الخطوط الملكية

والعضو بلجنة الفنون التشكيلية بالمجلس الأعلى لرعاية الفنون والآداب والعلوم الاجتماعية

فسبحان الله حين تمسون وحين تصبحون وله الحمد في السموات والأرض وعشيا وحين تظهرون يخرج الحي من الميت ويخرج الميت من الحي ويحيي الأرض بعد موتها وكذلك تخرجون

يقولون لي فيك انقباض وإنما رأوا رجلا عن موقف الذل أحجما أرى الناس من دا

نماذج من خط الثلث والنسخ والفارسي والرقعة والديواني وجلي الديواني و[illegible]

ناهم هان عندهم ومن أكرمته عزة النفس أكرما ولم أقض حق العلم إن كان كلما بدا طمع صيرته لي سلما

ا ب ج خ د ر س ش ص ط ع ف ق ك ل م ن و ه ه ه ه ه لا لا ى ي ے تمت المفردات

قال الحكماء: ما من شيء أحسن من عقل زانه علم، ومن علم زانه حلم، ومن حلم زانه صدق، ومن صدق زانه عمل، ومن عمل زانه رفق.
لسان الفتى نصف ونصف فؤاده فلم يبق إلا صورة اللحم والدم • لقد غرسوا حتى أكلنا وإننا لنغرس حتى يأكل الناس بعدنا
كمال الرجل في أربع خصال: التواضع عند الدولة، والعفو عند القدرة، والعطاء بغير منة، والشكر عند النعمة. صدق
لكل داء دواء يستطب به إلا الحماقة أعيت من يداويها • كتبه بتوفيق من الله تعالى سيد ابراهيم الخطاط بمصر سنة ١٣٦٠

نموذج من الخط الفارسي لسيد ابراهيم

القرن العربي

الخط الكوفي

فضل العاقل على الجاهل
من كمال الحكمة
على السفها

سلامة الانسان في حفظ اللسان

[illegible]

نماذج للخطوط العربية

عامل اخاك بالاحسان اليه وازدد شره بالانعام عليه

زيادة عقل المرء رحمة وحسنة وزيادة الجاهل على العقل لعنة ورذيلة

من سالم الايام طابت حياته وقلت احزانه ونعم باله

X [illegible]

لا شيء اثمن من الحرية ولا سعادة اكبر من القيام بالواجب

[illegible]

[illegible]

بيروت سنة ١٣١٧

کوفی ١

(حروف چاپ)

اجازه ٢

ثلث ٢

نسخ ٣

نستعلیق ٥

اجازه‌ای

رقعی ٤

دیوانی جلی ٧

دیوانی خفی ٨

(لا شيء اثمن من الحرية ولا سعادة اكبر من القيام بالواجب)

X پوشیده نماند که در این قطعه خط اجازه‌ای با تزیین کرده و نام ریحانی معرفی نموده و قطعاً صحیح نیست. صورت ریحانی منضبط و مشخص است.

٦٧٦

خط دیوانی ١
شبیه طغرا

جمعت الطبیعة عبقریتها فکانت الجمال

الثلثی

وكان أحسنه وأشرفه ما حلّ في الهيكل الآدمي وجاور العقل الشريف والنفس اللطيفة والحياة الشاعرة

النسخي

فالجمال البشري سيد الجمال كله

الفارسي

لا المثال البارع استطاع أن يخلع على الدمى الحسان ولا النيرات الزهر في ليالي الصحراء ما لهن من الحياة والبهاء

الريحاني

ولا لبديع الزهر وغريبه في شباب الربيع ما له من بشاشة وطيب

الرقعي

وليس الجمال بحمرة العيون ولا ببريق الثغور ولا بهيف القدود ولا بأسالة الخدود

الديواني

ولا بأولوان الشفاه ولا بهمس الشفاه ولكن شعاع علوي تخطه يد البارئ على بعض الهياكل البشرية

الديواني الجلي

يكسوها روعة ويجعلها سكرا وفتنة للناس

الكوفي

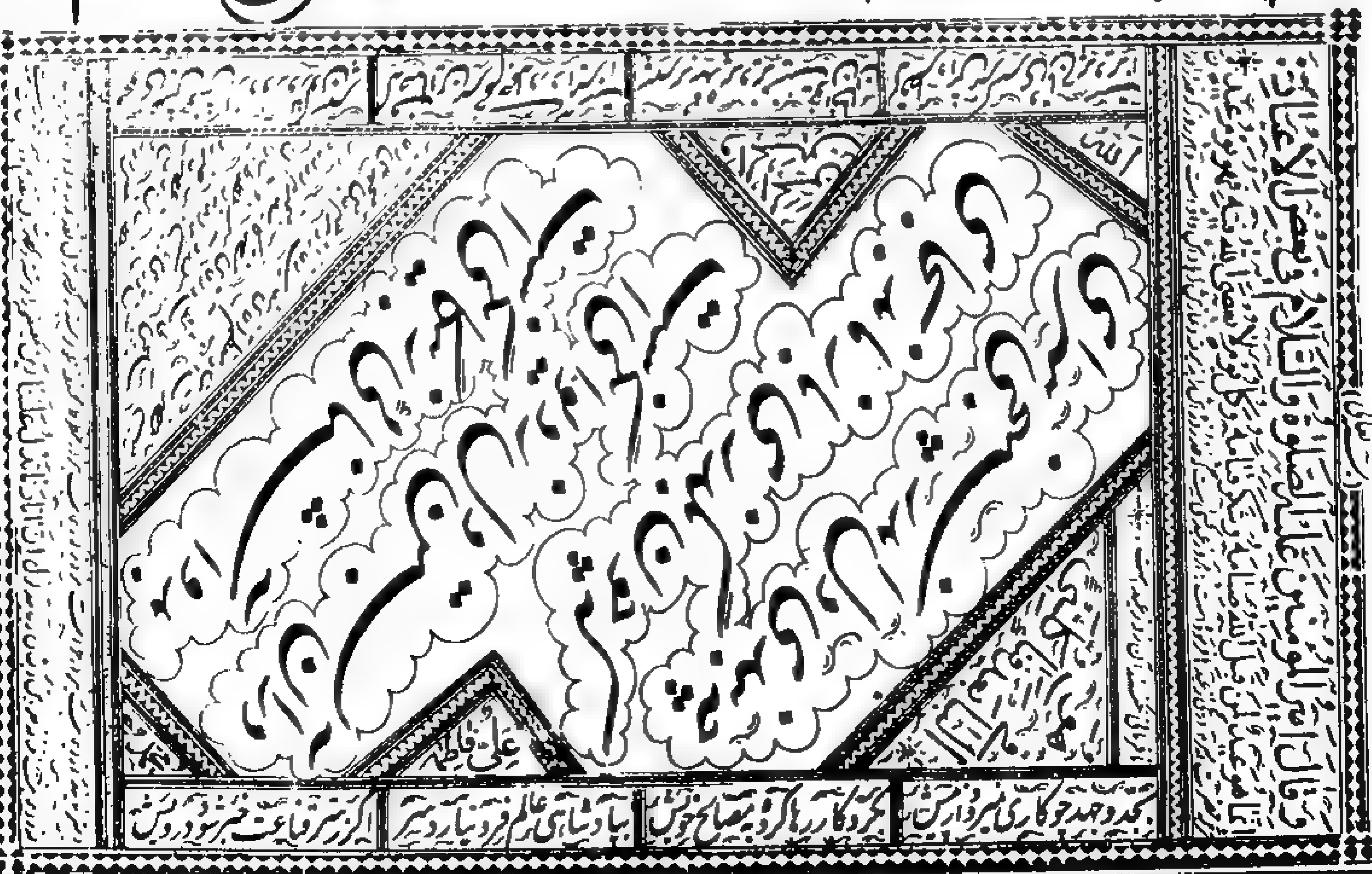
بيروت ١٠ تموز ١٩٥٤ — فؤاد ... طوفان

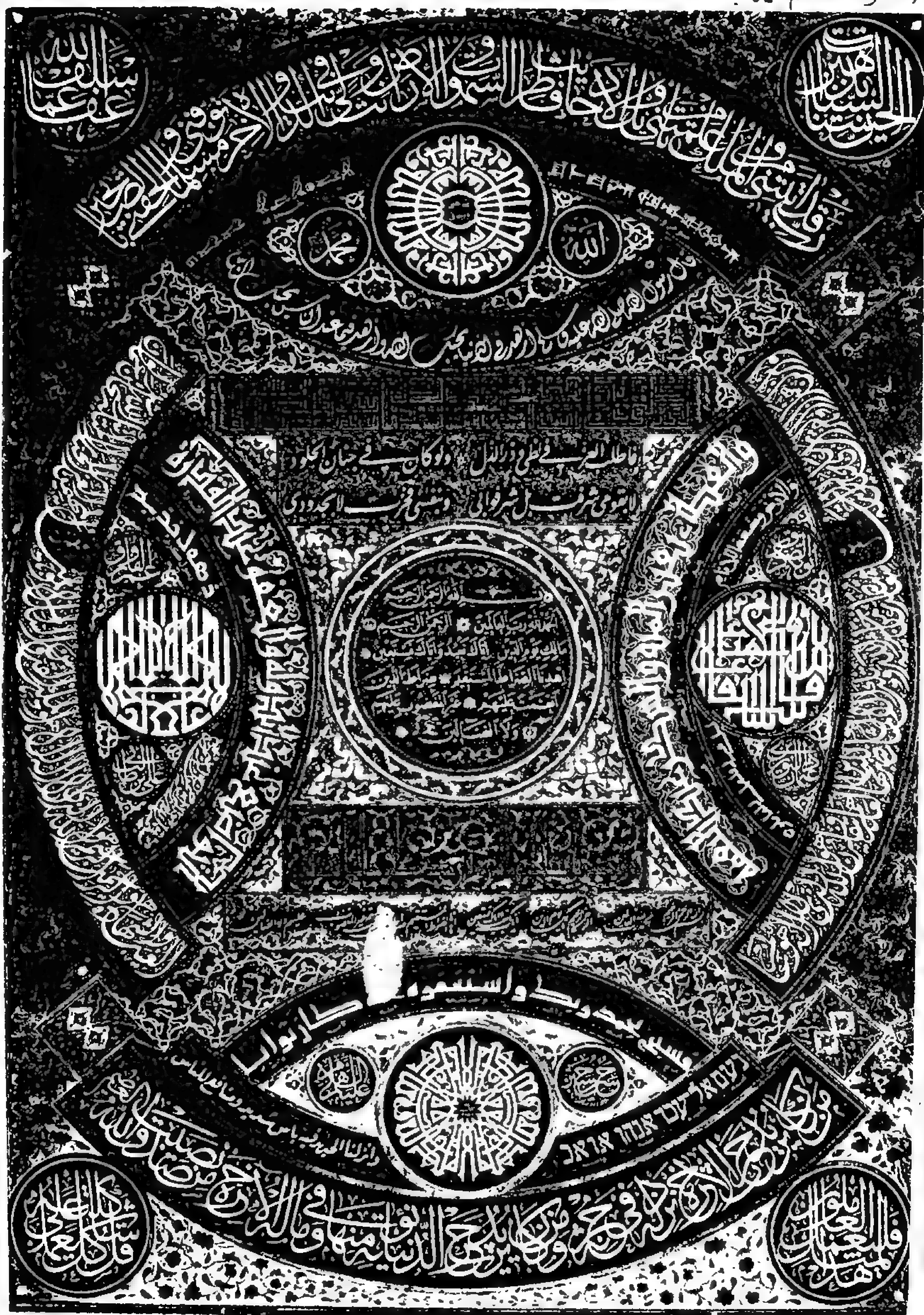
ثلث ٢ — نسخ ٣ — نستعلیق ٤ — اجازه‌ای مزین ٥ — رقعی ٦ — دیوانی ٧ — دیوانی جلی ٨ — کوفی ٩ — رقم

منقول از المنجد طبع جدید ←

نام ریحانی برای خط صحیح نیست X

(ولا بأولوان الشفاه ولا بهمس الشفاه ولكن شعاع علوي ...)







۱ پیوسته است سلسلهٔ موجها بهم خود را شکسته هر که دل ما شکسته است

۲ بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار سعدی علیه الرحمه

۳ أتزعمُ أنّكَ جِرمٌ صغیرٌ وفیکَ انطوی العالمُ الأکبرُ قاله المرتضی ع

۴ اِعمَل لِدُنیاکَ کأنّکَ تعیشُ ابداً واعمَل لِآخرتکَ کأنّکَ تموتُ غداً قال النبی

۵ از زبان سوسن آزاده‌ام آمد بگوش کاندرین دیر کهن کار سبکباران خوش است از حافظ شیرازی

۶ تعلّم قوامَ الخطِّ یا ذا التأدّبِ فما الخطُّ الّا زینةُ المتأدّبِ وان کنتَ ذا مالٍ فخطّکَ زینةٌ

۷ تغرّب عن الأوطان فی طلب العلی وسافر ففی الاسفار خمس فوائد

۸ تفرّج همّ واکتساب معیشة وعلم وآداب وصحبة ماجد شعر منسوب به مولای متقیان

۹ بقدر الکدّ تکتسب المعالی ومن طلب العلی سهر اللیالی

این چند سطر بعنوان نمونه‌ای خطوط مختلف اسلامی بقلم حقیر حبیب الله فضائلی بزیور تحریر در آمد شهر محرم الحرام ۱۳۹۱

۱- نستعلیق ۲- شکسته ۳- ریحان محقق ۴- ثلث ۵- رقاع ۶- نسخ ۷- دیوانی ۸- رقعه ۹- کوفی ساده - کتبه فضائلی

(٦٧٨) مکرر

بنام خداوند بخشاینده بخشایشگر

رأس الحکمة مخافة الله

قطعه خط مؤلف شامل ده قسم خط است

۷- ارقام

شمارش و شماره نگاری را میتوان ابتدائی ترین کتابت و پدیدهٔ بشری بشمار آورد که پس از تطورات بسیار درمیان هر ملتی از ملل دنیا بصورت امروزی درآمده است .

ارقام ، از دیرزمان تا امروز ، عبارتست از : ارقام هیروگلیفی ، میخی ، پهلوی ، — هندی (نجاری و غباری) ، رومی ، لاتین و ارقام متداول امروزما . (*)

درکتاب مُصور الخط العربی آمده است که : علم حساب درمیان عرب جاهلی نبود وقتی تعالیم اسلامی در شهرها و بلاد انتشار یافت و مسلمین عرب با اقوام غیرعرب خلطه و آمیزش یافتند بردانش حساب و علم هیئت و فلکیات پی بُردند . درآغاز به پیروی از سُریانیان حروف تهجّی را برای ارقام و اعداد بکار میبردند و دوادف را بآن افزودند نه تای آن برای آحاد ، و همانند آن برای عشرات و مِآت و یکی هم برای هزار قرار دادند که این بیست و هشت حرف در حساب جُمّل مقرّر است .

اوّلین برخورد عرب از طرف مشرق با هندیان در زمان خلافت عثمان بود ، و بعد در اثنا ، فتح حجّاج که سرزمین سند را در سال ۹۲ هجری بگرفت ، و سپس در فتح کابل و کشمیر بسال ۱۴۲ هـ زمان خلافت منصور عبّاسی بوده است . و بنا براین پی بُردن مسلمین و عرب به **ارقام هندی** از راه فتوحات ، غریب و بعید نمینماید و ارقام هندی در کتابات مسلمین از قرن چهارم هجری مشاهده شده است .

مسعودی گفته است که : خوارزمی (۲۳۲ هـ) درعهد خلافت مأمون آنرا منتشر ساخت و عرب بوسیلهٔ او به ارقام هندی پی بُرده است .

امّا قدیمترین نوشته ای که ارقام « نجاری » در آن دیده میشود تاریخش بسال ۱۹۸ هجری میرسد

---

* امّا ارقام سیاقی که تاکنون میان بازاریان در ایران متداول و معمول است (ودر خط سیاقت فصل تعلیق هم بدان اشارتی شد) ، رمز یا فشرده ای از اسامی اعداد بعربی میباشد . و بهتر آنست که پیروی نشود . و ارقام سیاقی در ایران چنین است :

یکان : ـه (واحد) ـع ـسه (ثلاث) لـد (اربع) ـصـ (خمس) ـــ (ست) اـ ـسهـ (ثمان) ـد (تسع)

دهگان : ـعـ (عشر) ـعـ ـسـ ـلـ ـصـ ـسـ ـاـ ـسهـ ـمـ

صدکان : ما (مائه) ـمـ ـسـ الا صا ـبـ لا ما لا الـ (الالف)

وسابقهٔ ارقام «غباری» بسال ۲۷۵ منتهی میگردد .

اقوام لاتین نویس، ارقام غباری را از مسلمین گرفته بکار بردند واروپائیان آنرا بنام ارقام عربی شناخته اند (Arabic Number) .

محمد سراج درمجلة اللسان سال ۱۳۸۵ هـ گفته است که ارقام مغربی (غباری هندی) درقرن دهم میلادی ببلاد اروپا رفته — و Vevrier مستشرق آنرا تأیید کرده است .

غباری بدانجهت گفته اند که هندیان غبار را برروی تخته چوبی پهن میکرده واعداد را که درکارهایشان احتیاج داشته اند برآن رسم مینموده اند (چنانکه درمجلهٔ آسیائی فرانسوی شماره (۱۰۰) مذکوراست) .

کتابت ارقام هندی باب تازه‌ای باز کرد که مسلمانان پیوسته ازآن نتیجه وثمره گرفته اند .

بیرونی تصریح کرده که اشکال ارقام هندی بنسبت اختلاف جهات در هند مختلف بود وعرب آنچه مناسب دید برگزید. ومسلمانان بدوطریقهٔ آن اکتفا کرده اند :

۱ـ طریقهٔ مشرقی که دربغداد معمول بوده وبمصر وسوریه ولبنان وطرابلس نیز کشیده شده .

۲ـ طریقهٔ مغربی که اندلسیان آنرا استعمال میکردند وهنوز درمغرب بکار میرود (وهمین طریقه است که در قرن دهم میلادی بخاک اروپا رفته ومنتشر شده است) .

امّا رسم صفر نزد واضعین ارقام هندی بر شکل دایره ایست که درقطب آن نقطه ای باشد (⊙) وآنرا «سونیا» گویند ولی مشرقیان نقطه را استعمال و دایره را ترک کردند . ولی نزد مغربیان دائره مرسوم، ونقطه متروک شده است . وفرنگیان صفر را درابتدا CiPHER میگفته اند و بعدًا بکلمه ZERO زرو تغییر یافته است . «انتخاب وخلاصه ای از صفحه ۳۷۳ مصور الخط العربی»

واینک نمونه های ارقام مختلف

هیروگلیفی

۱	I
۲	II ، [hieroglyphic signs]
۳	III ، ☰ ، [hieroglyphic signs]
۴	IIII ، II II
۵	IIIII ، III II ، ✱
۶	IIIIII ، III III ، ✱ ، I ✱
۷	IIII III ، II ✱
۸	IIII IIII ، [lines]
۹	IIIII IIII ، [sign]
۱۰	∩

ارقام هیروگلیفی
و میخی

منقول از
مصوّر الخطّ العربی

(متخذ از کتاب «توحید کتابة الحرف العربی»
تألیف دکتر علی حسن سال ۱۳۸۱ هجری
در قاهره)

چنانکه در این صفحه ظاهر است بعض
ارقام مشابهت برسم میخی دارد

تذکّر

از کتابهای الواح سومری و الواح
بابل چنین استفاده میشود که ضبط
حساب و رسم ارقام حتی وضع
صفر از آن اقوام نشر یافته است
و بنا بر عقیده آن دسته از محققین
که طرفدار تقدم تمدن و اختراعات
سومریانند میتوان گفت که در وضع
اعداد نیز مقدم بر مصریان بوده‌اند

میخی

1	[sign]	6	[sign]
2	[sign]	7	[sign]
3	[sign]	8	[sign]
4	[sign]	9	[sign]
5	[sign]	10	[sign]

نموذج ارقام التعداد السمارية (تتبع شكل ۶۲۹ آ)

Exhibition of Ancint Mesopotamian Arts 1963. Manuel D'Epigraphie Akkadienne. Reaclabt Paris 1961.

وَاللهُ اَعلَمُ بِحَقایِقِ الاُمور

ارقام میخی دورهٔ هخامنشیان و ارقام پهلوی :

ارقام در دورهٔ هخامنشی منقول از تاریخ فرهنگ ایران ص ۷۱ و ۷۲ (از چپ براست نوشته میشده است)

هخامنشی

۱	۲	۳	۴	۱۰	۲۰	۳۰	۱۰۰	۲۰۰

و عدد (۱۲۳۶) را چنین مینوشته اند :

۱۰۰۰ ۲۰۰ ۳۰ ۶

ارقام زمان اشکانیان و ساسانیان (از راست بچپ بوده است)

پهلوی

۱	۲	۳	۴	۵	۱۰	۱۱	۱۲	۲۰	۳۰	۴۰	

۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۱۰۰۰	۲۰۰۰	۳۰۰۰	۱۰۰۰۰

و عدد (۱۹۵۷) را این طور می نوشته اند :

۱۰۰۰ ۹۰۰ ۵۰ ۷

خط مؤلف

«تاریخ فرهنگ ایران تألیف دکتر عیسی صدیق»

ارقام هندی

این ارقام را مؤلف مصوّر الخطّ از کتاب شوق المستهام نقل کرده است

و آورده که این کتاب تألیف ابن وحشیة النّبطی الکلدانی متوفی ۲۴۱ هجری است و اکنون در موزهٔ بریتانیا تحت شماره H.17 محفوظ است.

و گوید در بالای صفحات

ترسیم قرن سوم هجری بقلم ابن وحشیة النّبطی بطریق حروف ابجد (جمل) از راست بچپ نوشته است

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
ي	ك	ل	م	ن	س	ع	ف	ص
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱
ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ

این کتاب دو نوع رقم (عدد) گذاشته شده است ، نوعی بهمین شکل که حالا مینگاریم و نوع دیگر بطرز لاتین که مردم مغرب آنرا غُباری مینامند . «مصوّر الخطّ»

مؤلف مصور الخط العربی آورده است که دو نوع ارقام در زمان ابن یاسمین معمول بوده و خود وی گفته است
که برای عدد، نُه شکل است ـــــ و اشکال غبار نامیده میشود :

نوع اوّل : 1 2 3 ع ۶ 6 7 8 9

(یا) 1 ‌ح ع ۶ 6 7 8 9 0
یک دو سه چهار پنج شش هفت هشت نه صفر

نوع دوم ۱ ۲ ۳ ع ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

و مردم مغرب دستهٔ اوّل را اختیار کرده و تعمیم یافته است. ولی نوع دوم را عدهٔ کمی از مردم بکار میبرند
و هم او (مؤلف مصور الخط) بدین بیان افزوده است که ارقام حساب را بطوری که علامه محمد بن احمد ابن ابی یحیی
الحباک التلمسانی (متوفی ۸۶۷ هـ)، در شرح «تلخیص اعمال الحساب - ابو العباس احمد بن البنا» نوشته، این ارقام در
ابن یاسمین متداول بوده و عدهٔ کمی از مغاربه بتبعیت از مشارقه برای غرض خاصی آن را رسم میکرده اند و
بر دو نوع است. و در رقم چهار و پنج اختلاف، و در رقم نُه جزئی تغییر وجود دارد.

مجلهٔ اللسان العربی تونس شمارهٔ ۲ سال ۱۳۸۴، ارقام هندی اصلی نوع اول و هندی اصلی مشرقی
در عصر میانه، و همچنین ارقام جدیدتر را که بقرن ششم هجری بازگشت میکند، از مخطوطات بدست آمده،
چنین نقل میکند:

(۱)	1 2 3 4 5 6 7 8 9 0	الارقام الهندية الاصلية ... الاولى .
(۲)	۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹	الارقام الهندية المشرقية في العصر الوسيط من السلسلة الثانية .
(۴)	1 2 3 4 5 6 7 8 9	الارقام العربية بحسب مخطوط يرجع للقرن السادس الهجرى .
(۳)	۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰	الارقام العربية بحسب الوضع الحديث .

ارقام هندی

منقول «از مصور الخط العربی»

ارقام هندی بصورتهای نجاری وغباری وصورت کنونی :

مؤلف مصورالخط ارقام ذیل را درکتاب خود آورده وچنین توضیح داده است :

(نمونه های ارقام هندی موسوم به نجاری وغباری درطی قرون تاریخی که درمشرق آنهارا ارقام هندی ودرمغرب غبار گویند وعرب هردو نوع را بجای حروف جُمل (ابجد) اختیار کرده است) .

ارقام هندی در قرن دهم	1	2	3	4	5	6	7	8	9	0
ارقام غباری در قرن دهم	1	2	3	5	4	6	7	8	9	0
ارقام نجاری در قرن یازدهم	1	2	3	4	5	6	7	8	9	0
ارقام اسلامی کنونی (هندی)	۱	۲	۳	٤	٥	٦	٧	٨	٩	٠

(ارقام یا اعداد رومی :)

I.	II.	III.	IV.	V.	VI.	VII.	VIII.	IX.	X.	XX.	XXX.	XL.	L.	XC.	C.	D.	M.
۱ (مصورالخط ۱)	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۹۰	۱۰۰	۵۰۰	۱۰۰۰

اعداد لاتینی که از غباری مغربی گرفته شده است

1 2 3 4 5 6 7 8 9 0

اعداد کنونی متداول درایران وسایر ممالك اسلامی :

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ٠

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ٠

حساب جُمل (ابجدی)

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰

س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ
۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰

ض	ظ	غ
۸۰۰	۹۰۰	۱۰۰

چنانکه قبلاً اشارتی شد سُریانیها حروف هجائی را برای ارقام عددی استعمال کردند و عرب از آنها اقتباس نموده، روادف (ثخذ - ضظغ) را برای تکمیل ارقام اضافه کرد واین طریقه (حساب جُملی) در مشرق - متداول، وحتی مادّه تاریخ شعری نیز برآن مبتنی گردید.

تذکّر: میان حروف لاتین ومیان حروف ابجد (A.B.C.D.) وحروف کلمن (K.L.M.N.) وحروف قرشت (Q.R.S.T.) تشابه ترتیبی دیده میشود.

تذکّر دیگر: شعرائی که برمبنای حروف ابجدی مادّه تاریخ فارسی میسرایند، چهار حرف ویژهٔ فارسی را در ترتیب الفبای معمول مساوی حرف ماقبل خود بحساب میآوردند، بدینقرار:

پ = ب ، چ = ج ، ژ = ز ، گ = ک . وهمزه بطور تنها (ء) برابر بالف وبصورت دندانه درمثل کلمات «صائب» و «مائل» برابر با یا میباشد.

پایان ارقام

امتیازات حروف اسلامی بر سایر حروف

می شنویم که بعض از غربیها و پیروان آنها میخواهند لغت و خط عالم بشری را متحد سازند که هر دسته لغت و خط خود را ترک گوید واین کار بسیار بعید مینماید (*)

کناطح صخرة یوما لیوهنها ... فلم یضرّها واوهی قرنه الوعل

بواسطه اینکه اختلاف لغات بین دسته ها وقبیله ها یکی از دلائل عظمت وقدرت خدایتعالی است: (وَمِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ وَاخْتِلافُ اَلْسِنَتِکُمْ وَاَلْوانِکُمْ اِنَّ فِی ذٰلِکَ لَاٰیاتٍ لِلْعالِمِینَ «۲۲ روم») و خود یکی از سنن وقوانین الهی است فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللهِ تَبْدِیلاً، وعلاوه این اختلاف زبانها سری از اسرار ابداعی عالم هستی است. وازاینرو نمیتوان هر اختلاف را درحقیقت مضر و هر اتحادی را مفید دانست ودرانیگونه امور شایسته است غایت امر وهدف ونتیجه را درنظر گیرند وآنچه صلاح ومفید بحال جامعه وملتی باشد انتخاب کنند. وهنگامی میتوان اطمینان یافت اتحاد لغت وخط بسود جوامع بشری است، که در درجه اول اختلافات مهم حیاتی واساسی انان ازقبیل نژادخواهی وعقائد مذهبی ومرام ومسلک سیاسی وبهره برداری ازاقتصادیات وغیره برطرف گردد والا جز زیان وضرر محصولی نخواهد داد

خط اسلامی (عربی وفارسی). باتمام انواع خود عالیتر وزیباترین خطوط عالم است از لحاظ حسن شکل وزیبائی هندسی ونظم بدیع وصورت وسیمای جاذب حتی نزد غربیان هم محبوب وعزیز است، وبداشتن این امتیازات بربسیاری ازخطوط دیگر ترجیح دارد:

۱ـ قبول هر شکلی ازاشکال هندسی میکند وبهرصورت درمیآید بدون آنکه ماهیت واساس آن تغییر وتبدیل پیدا کند وخود اشکال هندسی فی نفسه تزئین است ودست استاد ماهر آنرا در قالبهای گوناگون وزیبا میریزد. وبادقت نظر دراین خط، دانسته میشود که بین آن وسایر اشیاء نسبةً شباهت ونزدیکی وجود دارد. وکسی که درفن خط آگاه

(*) روزنامه نوآربلان مینویسد «ژان ایفل» درخیابان مالاکه پاریس بدنبال تکمیل خط بین المللی است. او میگوید: من منحصرا ازعلائم استفاده میکنیم واولین کار من آنست که باکمال صبر وحوصله این علائم را معنی دارکنم. بااین خط تمام مردم جهان میتوانند زبان یکدیگر را بفهمند،
«روزنامه اطلاعات ۶/۱۰/۱۳۴۵»

وبصیر باشد. باین اسرار پی میبرد، و از لطیفترین ادله و ظریفترین براهین این خصیصه است که شعرا زیبائیهای محبوب را بانواع حروف تشبیه کرده اند. مثلاً ابرو را به نون و چشم را به ع و بناگوش را به و و دهان را به م ه و ص و دندان را به س و طره را به ش و ل و غیره

میرعلی هروی استاد برجسته قرن دهم در مداد الخطوط سروده است :

صفحهٔ روی بتان از خال و خط کاتب لوح و قلم زیبا نهاد چشم صاد و زلف دال و قد الف طره لام است و دهان میم مراد

کلک استاد ازل زین پنج حرف (صد الم) بر روی جان من نهاد

واین رباعی منسوب بابن سینا است :

برچهرهٔ انسان قلم لم یزلی معکوس نوشته است نام دو علی یک لام و دو عین با دو یاء معکوس از حاجب و عین انف باخط جلی

وقال الشاعر : انی لاحسد فی اسطر الصحف اذا رایت اعتناق اللام للالف

وما اظنهما طال اعتناقهما الا لما القیا من شدة الشغف (۱)

دیگری گفته :

لا تقل لی لا فمکتوب علی وجهك المشرق نوراً نعم بحروف صورت من قدره ما جری قط علیها قلم

نونها الحاجب والعین لها طرفك الفتان والمیم فم

واین حروف جامع لفظ نعم (آری، بلی) میشود. وبعض از شعراء از هیئت و شکل حروف، معانی عجیب واشارات لطیف دارند بمثل قول ابو طالب یحیی بن ابی الفرج (۵۹۴ ھ) در ترغیب راستی و راستکاری و استقامت

(ان کنت تسعی للسعادة فاستقم تنل المراد ولو سموت الی السما)

(الف الکتابة وهو بعض حروفها لما استقام علی الجمیع تقدما)

واین اشعار هم از مؤلف تاریخ الخط محمد طاهر مناسب مقام است :

کل الحروف اذا نظرت فانها من نقطة اجزاؤها تترکب صور الحروف جمیعها ماخوذة من صورة الالف التی تتقلب

فتری لصورته رموزا جمة فانظر بعین حقیقة تتهذب (۲)

---

(۱) سرودهٔ ابو المطاع ذو القرنین بن حمدان (۴۲۸ ھ) - «تاریخ الخط» - (۲) این اشعار عربی منقول از تاریخ الخط است با بعض مطالب - ف

۲ - علماء و دانشمندان اسلامی، حروف عربی را در کارهای بزرگ بخدمت گرفته و دراین کار مقاصد آنان بدون خلل و تغییر برآمده و نتیجهٔ نیکو برگرفته اند وچون علم تجوید و علم نحو را وضع و تدوین کردند، دو پاسبان قوی و نیرومند برلفظ لغت و حروف عربی گماشته و آنرا از فساد و خطا ایمن ساختند. و مؤلّفات وکتبی که دانشمندان اسلامی به لغت عربی وفارسی و باین حروف نوشته اند از عجائب است و آوردن شرح آنها از امکان در علم ولغت مقدور نمیباشد واز اقتضای این خط است که مطالب ومعانی بسیار را بین دو جلد (دو غلاف کتاب) بیشتر از لغت و حروف دیگر زبانها وخطها جمع کرده است.

۳ - خدایتعالی اسرار عجیبی در حروف هجائی عربی بودیعه گذاشته است از قبیل طلسمها و اوفاق وجفر و سیمیا که در حروف دیگر وجود ندارد، و دانستن این علم که موسوم به علم حروف است محتاج مراجعه با هل آن وریاضت میباشد.(۱)

۴ - حروف عربی صلاحیت آن دارد که بجای ارقام عددی حساب قرار گیرد نُه حرف برای آحاد و نه حرف برای عشرات، و نه حرف دیگر برای مآت، و یک حرف برای هزار چنانکه در حساب ابجد نموده شد و ترتیب ابجدی ترتیبی قدیم است که نزد اکثر از اُمم سامی نژاد سریانیان وعبرانیان معروف است.

واگر حساب از هزار درگذشت باندازه ای که خواهند حروف را تکرار میکنند مثلاً پنج هزار (هغ) وچهل هزار (مغ) میشود وبعض دانشمندان بواسطهٔ اختصار، حساب حروفی را بر ارقام عددی ترجیح میدهند زیرا امکان نظم وسهولت حفظ در آنست. و متقدّمین در علم اوقات وعلم نجوم وفلک ورصدبندی حروف را استعمال میکرده و رمز قرار میداده اند که در اُسطرلاب معمول بوده واکنون دیده میشود.

۵ - قطع نظر از حروف مد با باقی حروف میتوان بیشتر از دوازده ملیون کلمه ساخت، واین مطلب از کتاب «العین» خلیل بن احمد دانسته میشود وازاین رو برای وضع کلمات مجال بیشتر، والفاظ از اشتراک واشتباه بدور است. بخلاف لغات فرنگی که غیراز حروف حرکاتی، نوزده حرف باقی میماند ومجال وضع کلمات کم وعدد الفاظ کمتر واشتباه واشتراک در آن زیاده است و ازاین جهت است که داشتن حرکات زیاد در آن ضروری است

---

(۱) صاحب تاریخ الخط وآدابه دراین مورد مختصر شرحی داده است. هرکه خواهد آن کتاب مراجعه کند صفحه ۱۶۵.

تا تشکیل کلمات زیاد از حروف کم ممکن گردد و جلو نقص طبیعی را که از کمی حروف ناشی شده است بگیرد . (۱)
« با استفاده از تاریخ الخط و آداب و اضافات دیگر تهیه شد »

در الفهرست آمده است : سهل بن هارون رئیس بیت الحکمه (۲) که معروف به «ابن راهیون» کاتب است گوید: عدد حروف عربی ۲۸ و بشمارهٔ عدد منازل قمر است و هر کلمه با حروف زائدی که بآن می پیوندد بیش از ۷ حرف نیست و مطابق با نجوم هفتگانه است و حروف زائد دوازده است[۳] بتعداد بروج دوازده گانه . و نیز گوید: حروفی که با لام تعریف ادغام میگردد ۱۴ و بشماره خانه های قمر است که پنهانست . و چهارده حرف دیگر که ادغام نمیشود- برابر با بقیهٔ خانه های آشکار قمر میباشد . برای اعراب هم سه حرکت وضع شده رفع و نصب و جر بدینجهت که طبیعت را سه حرکت است حرکتی از وسط مانند حرکت آتش و حرکتی بسوی وسط چون حرکت زمین ، و حرکتی بر وسط مثل حرکت فلک و این اتفاقی است ظریف و تأویلی است طریف .

وقال الکندی : لا اَعلَمُ کتابةً تَحتَمِلُ مِن تَحلیلِ حروفِها وَتَدقیقِها ما یَحتَمِلُ الکتابةَ العَربیة ویُمکِنُ فیها مِنَ السُرعَةِ ما لا یُمکِنُ فی غَیرِها مِنَ الکِتابات . « صفحه ۲۱ الفهرست »

پیوستگی خط و زبان ایرانی با لهجات و خطوط دیگر

زبان و خط فارسی با چهار دسته زبان و خط در سیر تحولات تاریخی پیوستگی و آمیزش پیدا کرده است:

۱- عربی ۲- اردو ۳- ترکی ۴ پشتو و بلوچی و کردی و تاجیکی .

و یا بعبارت دیگر باعتبار آمیختگی : ۱- فارسی و عربی ۲- فارسی و عربی و هندی ۳- فارسی و عربی و ترکی

۴- فارسی آمیخته با لهجات پشتو و بلوچی و کردی و تاجیکی .

و مشروح این مجمل این است :

---

(۱) حاج خلیفه در کشف الظنون از طبقات النحاة سیوطی آورده است که خلیل گوید ابنیهٔ کلام عرب از مستعمل و مهمل دو حرفی و سه حرفی و چهار حرفی و پنج حرفی بدون تکرار ، دوازده میلیون و سیصد و پنجهزار و چهارصد و دوازده کلمه است ... - و حمزه اصفهانی نیز در الموازنه همین بیان را آورده است . « مقدمهٔ لغت نامه دهخدا صفحه ۲۳۸ »

(۲) نام کتابخانه مشهور بغداد است که در زمان هارون الرشید ایجاد شد و در دورهٔ مأمون توسعه یافت و مرکز تجمع دانشمندان بوده است

(۳) ده حرف زائد در این جمله گرد آمده است الیوم تنساه . ت

۱ـ بطوری که در فصل کوفی ضمن انتشار خط عربی گفته شد پس از اینکه ایرانیان دین و آئین اسلام را پذیرفتند زبان آنان با کلمات و لغت عرب بیامیخت و این آمیخته اساس فارسی دری گردید .
در آن زمان خطّ علمی و سیاسی ایرانیان پهلوی ساسانی و کتابت دینی آنان دین دبیره اوستائی بود که با پذیرفتن خطوط اسلامی بتدریج متروک گردید و خطوط اسلامی با انواع گونان خود بین ایرانیان هم اهمیت وارزش یافت و هم بدست آنان درخشنده تر شد از آن زمان تاکنون این پیوستگی خطّ و زبان ایرانیان با ممالک اسلامی عرب ناگسستنی و آشنائی آنها با الفاظ قرآن و کلمات پیغمبر و جانشینان او غیر قابل انکار و با دوام دین اسلام و قرآن برقرار و پایدار است .
۲ـ پس از آنکه تمدن اسلامی ایرانی با خطّ و زبان بوسیلۀ فتوحات غزنویان و شهاب الدین محمد غوری ـ در هندوستان گسترش یافت ، دولتهای اسلامی خاندانهای مملوک و خلجیان و تغلقیان و لودیان در قسمت شمالی هندوستان (که پایتخت آنها غالباً شهر دهلی بود) تشکیل شد تا اینکه در سال ۹۳۲ھ ظهیر الدین بابر نوادۀ پنجم امیر تیمور گورکان بهندوستان حمله برد و تمامی شمال هندوستان را از پنجاب تا بنگاله متصرف شد و بعد تمامی شبه قاره بدست اعقاب وی فتح گردید .
هنگام تسلط تیموریان هند دورۀ درخشانی از تمدن اسلامی در هندوستان آغاز شد که کاملاً رنگ ایرانی داشت و مدت چهار قرن ادبیات و هنر و فرهنگ و خطّ ایرانی در دربار سلاطین گورکان هند متداول و زبان رسمی دربار ، فارسی بود و خوشنویسان و هنرمندانی در آن سرزمین بظهور رسیدند و باب درخشان و وسیعی را در خوشنویسی باز کردند که شمه ای از آن در فصل نستعلیق باز نموده شد .

«۱» از زمانی که مسلمانان عرب و ایرانی وغیره بسرزمین سند و هند دست یافتند ، آنجا محل رفت و آمد و اختلاط قبائل مختلف شده بود که بزبانهای مختلف تکلم میکردند و با اینکه زبان فارسی بین آنها رایج شده بود همدوش زبان فارسی زبانی که مخلوطی از فارسی و عربی و ترکی و هندی (سانسکریت) بود رایج گشت و این زبان همانست که بعناوین اُردو ، هندی ، هندوستانی و ریخته معروف گردیده است .

«۱» از اینجا تا آخر یادآوریها بیشتر از جزوۀ تحریرات بیانی استفاده شده است

دستور زبان اردو از زبان محلی نواحی دهلی بنام سورسینی گرفته شده ولی سایر مظاهر تشکیل آن زبان فارسی است چنانکه در حدود شصت درصد تمام لغات آن فارسی متداول امروز ماست و بقیهٔ الفاظ عربی و سانسکریت و ترکی وغیره میباشد و چنانست که گویند با آموختن ۵۰۰ لغت اردو میتوان با آن زبان آشنا شد و بشهادت محققین هند و پاکستان این زبان با فارسی ارتباط و یگانگی فوق العاده دارد و باید آنرا شعبهٔ ای از زبان فارسی قلمداد کرد. شالودهٔ زبان اردو از قرن ششم ریخته و در قرن هشتم و نهم تدوین و در مراحل ابتدائی بدست مهاجرین ایرانی پایه گذاری شده است.

خطّ اردو نستعلیق فارسی و الفبای آن عربی با حروف چهارگانهٔ ویژه فارسی و سه حرف مخصوص سانسکریت است. که عبارت آنست: ٹ که تلفظی بین تا و طاء دارد. و ڈ که تلفظی بین دال و صاد، و ڑ که تلفظی بین راء و غین و لام دارد.

این زبان و خطّ متوازی با زبان فارسی تا قرن نوزدهم میلادی در شبه قاره هندوستان رایج بود و آنگاه با اشتغال و استعمار انگلیسها کم کم زبان انگلیسی جایگیر زبان فارسی شده با زبان اردو، زبان عمومی هندوستان گردید و نفوذ فارسی رو بانحطاط رفت تا اینکه در متجاوز از بیست سال اخیر دوباره زبان فارسی نضجی گرفته و اهالی هند مخصوصاً پاکستان در این کوشش نموده اند.

۳ـ آسیای صغیر یعنی سرزمینی که قسمت عمدهٔ آن خاک کشور ترکیه امروز و عثمانی سابق را تشکیل میدهد از صدر اسلام تا قرن هفتم هجری مملکت مستقل واحدی نبود و فرهنگ و تمدن خاص نداشت. و جزو قلمرو خلفای اسلامی عرب بود تا هنگامی که تیره ای از سلاجقه از ایران بقسمتی از آن سرزمین رفتند و بعنوان سلاجقهٔ روم و سلاجقه شام و سلاجقهٔ عراق و کردستان دولتی تشکیل دادند و مدتی بیش از دو قرن (۴۷۰ - ۷۰۰) فرهنگ و ادبیات و تمدن ایرانی را در آنجا نفوذ دادند - و زبان فارسی لغت علوم و ادبیات و سیاست آن نواحی گردید. و در طی این مدت این ناحیه وسیع رنگ یک کشور ایرانی را داشت، و از آثار عربیت فقط آداب دینی اسلام محسوس بود، و این احوال تا آغاز قرن هشتم باقی بود که سلسلهٔ سلجوقیان روم بدست ترکان عثمانی منقرض گردید. و در این وقت کم کم لغت ترکی در نواحی آسیای صغیر معمول شد و گاهگاه کتابهائی در قواعد زبان ترکی عثمانی تألیف گردیده است. بهرصورت از ابتدای نشأت دولت عثمانی چه زمانی که بفارسی آشنائی

داشتند و چه زمانی که ترکی معمول شد پیوسته بالفبای فارسی کتابت میکردند. تا اینکه بسال ۱۹۲۸ میلادی کمال آتاتورک بکار بردن خط عربی و فارسی را در ترکیه ممنوع و بالفبای لاتین تبدیل و تعلیم آنرا اجباری ساخت. ولی الفبای عربی منسوخ نشد و برطبق قانونی که گذشته بود تعلیم رسم الخط عربی در دانشکدهٔ علوم دینی آزاد بود و در سال ۱۳۳۷ هجری شمسی شورای عالی فرهنگ ترکیه تعلیم الفبای قدیم را در مدارس متوسطه آزاد ساخت.

از میان لهجات ترکی مهمتر ترکی عثمانی است که مردم ترکیه امروز بآن تکلم میکنند و بااینکه نیمه‌ای از آن را عربی تشکیل میدهد، باید دانست که زبان ترکی بیش از سایر زبانها اززبان فارسی متأثر است. زیرا الفاظی که از عربی بزبان ترکی راه یافته بوسیله زبان فارسی و همان لغاتی است که برنگ فارسی درآمده و درزمان کنونی ما متداول است. و اگرهم مقداری لغات عربی باهمان موارد استعمال خاص و اصطلاح عربی داخل دارد، معدود و تقریباً منحصر باصطلاحات دینی است و روی‌همرفته میتوان گفت که بیش از پنجاه درصد آن الفاظ فارسی کنونی ما میباشد.

ترکیه مهمترین مرکز رواج خط اسلامی و خوشنویسی است و تکامل خطوط اسلامی را در حوزهٔ دولت ترکیه به دو دورهٔ متمایز میتوان تقسیم کرد یکی از صدر اسلام تا آغاز تشکیل دولت عثمانی (۶۹۹ هـ) بدست عثمان اول سرسلسلهٔ دولت عثمانی، و دیگری از آغاز دولت جدید عثمانی ببعد.

امّا دورهٔ اول کاملاً پیرو تکامل خط در ایران بوده است و کسی از استادان خط را در این سرزمین بهنادر بعنوان خوشنویس ترک نمیتوان شناخت چنانکه پس از دورهٔ خوشنویسی یاقوت مستعصمی و شاگردان و پیروان سبک وی، اول کسی که در تاریخ خوشنویسی دولت عثمانی نام بُرده شده فقط شیخ حمدالله اماسی است که اصلاً بخارائی بوده است. (وصف وی در فصل نسخ آمده است). و دورهٔ دوم که از آغاز قرن دهم شروع میشود دورهٔ خوشنویسی دامنه‌داری است که موضوع بحث جداگانه است.

اوضاع و احوال زبان و خط فارسی و عربی در سایر لغات و لهجات ترکی باجزئی اختلافاتی که دارند برهمین منوال بوده که خط اکثر آنها تحت سیاست و نفوذ دولت روسیه بروسی تبدیل شده است. و آن لغات بدینقرار است:

ترکی غازانی یاتاتاری، در ناحیهٔ غازان و اطراف آن در روسیهٔ اروپا و الفبای آن مشابه الفبای ترکی عثمانی بوده است.

ترکی کیریمه، در شبه جزیره کریمه و اصل آن ترکی مغولی است که بالفاظ عربی و روسی مخلوط است .

ترکی نوجائی، در ولایت گراس قفقاز در سواحل دریای سیاه و حد فاصل بین ترکی کریمه و ترکی آذربایجانی است .

ترکی آذربایجانی، در آذربایجان ایران و قفقاز .

ترکی داغستانی، در سواحل غربی بحر خزر، در این زبان علاوه بر کلمات و الفاظ ترکی و فارسی مقداری کلمات خالص عربی است .

ترکی چرکسی، در ناحیه غربی قفقاز، و زبان عربی که با آن علوم شرعی را تدریس میکنند نیز در آن ناحیه معمول است و این نفوذ از زمان تسلط ممالیک مصر بجای مانده است .

ترکی قرقیزی، که لهجه ای از تاتاری است و اهالی ناحیه شمال بحر خزر و قرقیزستان با آن تکلم میکنند .

ترکی جغتائی، در خیوه و بخارا و حوالی آن، در قرن نهم جانشین ترکی اویغوری شده است . و اولین تألیفاتی که باین زبان و خط عربی نوشته شده آثار منظوم و منثور امیر علیشیر نوائی (۹۰۶ھ) وزیر دانشمند سلطان حسین میرزا بایقرای گورکانی است .

ترکی تکه، زبان قبائل ترکمان است که مشابه ترکی جغتائی است .

ترکی ازبکی، در ناحیه ترکستان روسیه و ماوراءالنهر متداول و مرکز آن شهر سمرقند بوده و امروز تاشکند مرکز ازبکستان است .

۴ ـ لهجه ها و خطوطی که از اصل زبان فارسی و خطوط اسلامی ریشه گرفته و مرسوم و متداول است عبارتست از :

۱ خط و زبان پشتو یا پختو که در افغانستان جنوبی و پاکستان شمالی معمول و مرکز آن شهر قندهار است . زبان پشتو از کلمات فارسی و عربی و بعض الفاظ خاص محلی ترکیب شده و زبانی است در غایت خشونت . در خط پشتو دوازده حرف از جنس الفبای عربی اضافه هست که شامل چهار حرف مخصوص فارسی و هشت حرف دیگر با تلفظ خاص دیگر میباشد از زبان و خط پشتو قبل از قرن دهم هجری هیچگونه اثری نیست و آداب افغانهای پشتو زبان قبل از این تاریخ بکلی تاریک است . باید دانست که بیش از یک میلیون از سکنهٔ پاکستان شمالی بزبان و خط پشتو آشنائی دارند ـ و اینان بیشتر مردم عادی و عشایری هستند، و زبان فارسی بشکل لغت ادبی و زبان دانشمندان در آن کشور متداول است و قسمتی از سکنه عادی نیز بزبان فارسی تکلم میکنند .

۲ زبان و خط بلوچی، در ناحیه مکران و بلوچستان ایران و پاکستان متداول و در واقع لهجه ای از زبان فارسی است که

اندکی لغات هندی و محلّی هم در آن دخیل است . الفبای بلوچی جز حروف فارسی سه حرف مخصوص هندی را نیز دارا میباشد .

۳ زبان و خطّ کُردی ، که در کُردستان ایران و ترکیه و عراق و قسمتی از ارمنستان متداول است ، مرکز آن کرمانشاه است و لهجات مختلف دارد که مهمترین آنها لهجهٔ کردوسی است .

زبان کُردی از الفاظ فارسی و عربی و اندکی ترکی تشکیل شده و اصل آن فارسی ، و در واقع لهجه ای از این زبان است .

الفبای کُردی عیناً الفبای فارسی است که فقط یک حرف اضافه دارد (ۋ = واو) .

۴ زبان تاجیکی ، که در جمهوری تاجیکستان و بعض نواحی اُزبکستان شوروی متداول است ، از همهٔ لهجات بزبان فارسی شبیه تر و نزدیکتر است . و در نواحی خراسان و افغانستان شمالی نیز بآن تکلّم میکنند .

اهالی جمهوری تاجیکستان و بعضی از جمهوری ازبکستان باین زبان سخن میگویند ، و الفبای فارسی و خطّ آنرا تا چند سال پیش حفظ کرده بودند که آنرا نیز بخطّ روسی برگردانیده اند . ولی اخیراً خطّ فارسی اسلامی را نیز میآموزند .

« پایان یادآوریها »

تذکّر : بنا براین بود که مطالب کتاب با حروف چاپ بطبع رسد و قطعات نمونه خطّ کلیشه شود . پس از تبادل نظرها و اصرار بعض دوستان هنردوست در آخرین فرصت مقرّر شد که از اوّل تا آخر کتاب را با خطّ خود بنویسم این تصمیم ناگهانی در مدّتی بسیار کم و محدود (دو ماه و نیم) ، مرا در بیم و امید انداخت و چاره ای هم جز این نبود که اگر اقدام باین کار نمیکردم احتمال آن داشت که طبع کتاب بتأخیر و تعویق افتد ، و آگهی « و فی التأخیر آفة » هم از سوئی تهدید مینمود . لذا با استمداد از حضرت باری تعالی عزّ اسمه ، از اوّل تیرماه ۱۳۵۰ شروع بکتابت کردم . و تنها کتابت نبود ، تنظیم نمونه های خطّ در رعایت ترتیب و شرح آنها بیشتر جلب دقّت میکرد . و هرجا خلأئی در صفحات پیدا میشد ناگزیر با خطّ خود و با جملاتی متناسب پُر مینمودم تا در نظر ناقص ننماید ، و علاوه براین امور گاهی در ضمن کتابت متوجّه میشدم که برای اثبات مطلب توضیح بیشتر ضرورت دارد و یا تعویض و تقدیم و تأخیر مطلوبتر است . و حتّی گاهگاه لازم میشد که بمدارک و مآخذ هم مراجعهٔ مُجدّد بنمایم . بدین جهات مذکور جائی و مجالی برای خوشنویسی باقی نبود ، و بناچار در تمام اوقات شبانه روز و در هر حالی از احوال بسرعت پاکنویسی کرده ام ، و آنقدر است

که بدل از حروف چاپ بکار آمده باමزیت اینکه از تعداد صفحات پیش نوشته، یکصد صفحه کمتر گردید و نفاست و ظرافت بیشتر پیدا کرد. وخلاصهٔ سخن اینست که تا سرحدّ امکان در این راه کوشش بعمل آمد و بخش تحقیق در خطوط اسلامی از کتاب اطلس خطّ بپایان رسید.

امید است این خدمت ناچیز برای محقّقان وجویندگان این رشته از فنون، سودمند واقع شود و مرا بدعای خیر یاد کنند. غرض نقشی است کز ما باز ماند ـ که هستی را نمی‌بینم بقائی ـ مگر صاحبدلی روزی برحمت ـ کند در حقّ درویشان دعائی. و معترفم که کمال از آن اوست جلّت عظمته وعمّت آلائه، و ذرّهٔ بیمقدار را یارای دعوی کمال کجا خواهد بود.

گرچه نامد ستوده کاری از من گر نه ز نگرفت اعتباری از من بستم نقشی که چون نمانم ماند بر لوح زمانه یادگاری از من

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَوَّلاً وَآخِراً وَصَلَّى اللّٰهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطّاهِرِين

روز چهارشنبه هفدهم رجب سال ۱۳۹۱ه برابر با ۱۷ شهریور ماه هزار و سیصد و پنجاه شمسی ـ حبیب الله فضائلی



وَلِي خَطٌّ وَلِلْأَيّامِ خَطٌّ
وَبَيْنَهُما مُخالَفَةُ المِدادِ

فَأَكْتُبُهُ سَواداً في بَياضٍ
وَتَكْتُبُهُ بَياضاً في سَوادِ

حبيب الله الفضائلي

حبيب الله الفضائلي

مهداة للزميل السيد صاحب هذا الاسم المحترم من كاتبها

هاشم محمد الخطاط البغدادي ۱۳۸۷
۱۲ محرم الحرام

هدیهٔ استاد هاشم محمّد بمؤلّف

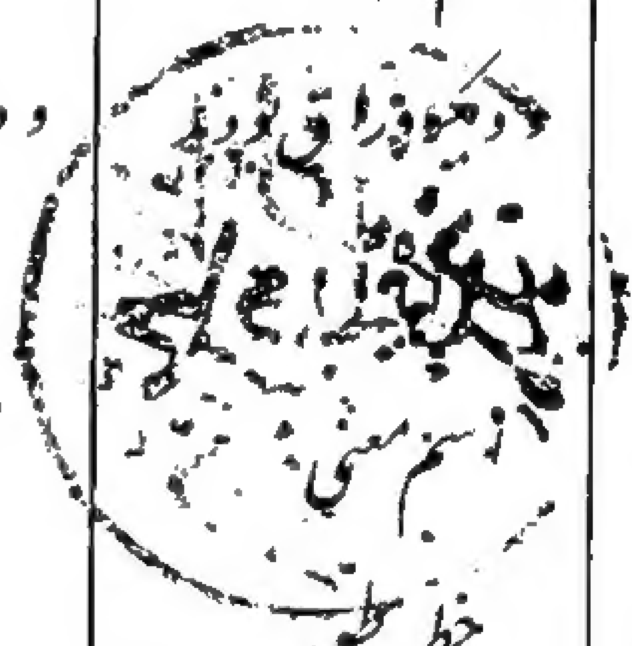
در سال ۱۳۸۷ قمری در بغداد

فهرست مندرجات

فصل شکسته



تصحیح اغلاط

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
پشت جلد		جبیب اله	جبیب الله	۲۶۸	۱۰	«مداد الخطوط بخارائی»	«فوائد الخطوط بخارائی»
۳۱	۴	مطالب	مطالب را	〃	۱۱	تاریخ الخط وادابه	«تاریخ الخط وآدابه»
۳۹	۱۷	بشری	بشر	۲۷۵	۱	درآمده است	درآورده اند
۴۸	۱۲	دی قیمت	ذی قیمت	۲۸۰	۲	لاالف	لام الف
۵۰	۶	تالا	تالار	〃	۳	میتباشد	میباشد
۶۰	۴	نژا	نژاد	۲۸۷	۱۳	چهارم هجری تحت	چهارم هجری خطوط اسلامی تحت
۷۴	۱۹	اکتشاب	اکتشافات	۲۸۹	۴	خطوط باآن	خطوط را باآن
۹۱	۱۱	پرستش وعوامل	پرستش عوامل	۳۰۰	۹	علی بن بلال	علی بن هلال
۹۹	۱۲	لجای هران	لحای حران	۳۰۷	۱	ازگیر	دیگر
۱۳۷	۱۱	دو دانه	دو دندانه	〃	۷	اتابک رندگی شام	اتابک زنگی شام
۱۴۴	۱	ر ط	ر ز ط	۳۱۴	۳	و قرادرش	وبرادرش
۱۷۹	۷	و درتحسین	درتحسین	۳۱۶	۵	ازآین حرفی	ازاین حرفی
۱۸۹	۱۲	روح درعالمی	روح او درعالمی	۳۲۲	۹	دراینجارطومار	دراینجا طومار
۱۹۰	۶	بهم دیگر	بهمدیگر	۳۴۶	۷	بویژ خط نستعلیق نویسان	بویژه نستعلیق نویسان
۱۹۶	۵	ودیگر وراقان بودند	و دیگر وراقان بودند	۳۷۸	۱۶	قواعد خط خلاصه	قواعد خط را خلاصه
〃	〃		ادبا	۳۷۹	۱۱	اهل فن که	اهل فن خط است که
۲۱۶	۱۰	اسم معنی	اسم ومعنی	۳۸۸	۹	عبیدالله رابی رافع	عبیدالله ابی رافع
۲۲۹	۱۰	خط طور	خط طومار	۳۹۸	۳	ساسان	ساسانیان
۲۳۲	۵	دیده است	دمیده است	۴۰۰	۱۸	ریشه آن بندی آن	ریشه بندی آن
۲۳۹	۷	تور	توز	۴۵۳	۱۸	-(مصرع دیگر :)-	واضع الاصل خواجه میرعلی است
۲۶۲	۱	دوازده قلم	ده قلم	۴۶۵	۱۶	ماند همین خدنماند	ماند همین خداونماند
〃	۹	»	«فوائد الخطوط بخارائی»	۵۰۴	۵	معا مولانا جعفر	معاصر مولانا جعفر
〃	۱۵	برای این معروف	برای این خط معروف	۵۳۰	۴	چندقد	چندقدم
۲۶۳	۱۵	اشکال متعد	اشکال متعدد	۵۸۳	۱۵	شاگردبسیار	شاگردان بسیار
۲۶۴	۱۱	دستر مشق	وسرمشق	۵۹۳	۱۰	اخساسات	احساسات
				۵۹۸	۴	سلطان آبا	سلطان آباد

كوفي

بسم الله

لا اله

والسلام على

اني مخلف فيكم كتاب الله

وعترتي وانهما لن يفترقا

قال صلى الله عليه وآله

من كنت مولاه

اللهم وال من والاه